

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمہ صحیح البلاغہ

حضرت امیر المؤمنین علی (ع)

(باجتہید نظر و ویرایش جدید)

مؤسسہ فرہنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)

اساتذہ محدثی (د)

ترجمه نهج البلاغه

سرآغاز

اول- انگیزه های ترجمه

دوم- نگاهی به ترجمه

سوم- آرزوها

«به نام آن که علی عليه السلام را به جهانیان عطا فرمود»

از سال ۴۰۰ هجری که سید رضی رحمته الله علیه با فکری نورانی و با اهدافی والا، به جمع آوری برخی از آثار علمی حضرت امیر المؤمنین علی عليه السلام همت گماشت و نهج البلاغه را تدوین کرد که عطر وجودی آن جان و جهان را شاداب نمود، تاکنون، ترجمه های گوناگونی به زبان فارسی تحقق پذیرفته و هر یک از مترجمان با اهداف و انگیزه های متفاوتی به اقیانوس همیشه موج علوم علوی نگریسته اند.

اول- انگیزه های ترجمه

با شناسایی و جمع آوری ۳۰ ترجمه کامل از نهج البلاغه، از قرن پنجم (به تصحیح عزیز الله جوینی) تا روزگار نورانی انقلاب اسلامی ایران، و بررسی اهداف و شیوه ها و قابلیت های نهفته در آن و با توجه به ضرورت مطرح کردن مفاهیم نهج البلاغه از نظر کاربردی در مجامع فرهنگی، به این نتیجه رسیدیم که هنوز هم به ترجمه های دیگری نیاز است، زیرا:

یکی از جاذبه های ادبی قلم زده؛

و دیگری در مرز و حدود الفاظ و عبارات مانده؛

برخی با شیوه های ترجمه آزاد، دچار تندرویهایی شده اند؛

و برخی دیگر تفسیر و ترجمه را به هم آمیخته اند بعضی در ترجمه تحت اللفظی موفق، اما در پیام رسانی کوتاهی کرده اند؛

و بعضی دیگر در پیام رسانی موفق، اما از حدود الفاظ و عبارات فاصله گرفته اند؛

و مخاطب ترجمه ها نیز از نظر کاربردی متفاوتند؛

برخی از ترجمه ها به قشر خاصی از جامعه تعلق دارد (تنها محققان و ادیبان و اهل نظر می توانند از آن بهره مند گردند)، و برخی دیگر به گونه ای سامان یافته اند که برای نسل معاصر قابل استفاده نیستند و کاربرد عمومی ندارند.

و با توجه به واقعیت های یاد شده، و با درک نیازهای نسل معاصر در کلاس های گوناگون علوم انسانی و معارف و نهج البلاغه، بر آن شدیم تا ترجمه ای گویا و متناسب با اهداف کاربردی از نهج البلاغه تحقق پذیرد که:

الف- قابل فهم و درک برای عموم افراد جامعه باشد؛

ب- به گروه خاصی از جامعه تعلق نداشته باشد؛

ج- اصل پیام رسانی دقیقاً رعایت گردد؛

د- از هر گونه رمز و اشاره و کنایه و کلی گویی اجتناب شود؛

ه- مخاطب های امام عليه السلام آشکارا معرفی گردند؛

و- توضیحات ضروری در متن یا پاورقی آورده شود؛

ز- پیام ضرب المثل ها کشف، و به نسل معاصر شناسانده شود؛

ح- مفاهیم نهج البلاغه در قالب هزاران عناوین زیبا و گویا ارائه شود؛

تا همه اقشار جامعه بتوانند از آن بهره مند گردند.

با چنین آرزوها و اهداف ارزشمندی در آستانه نهج البلاغه زانو زدیم و از نور ولایت علوی مدد گرفتیم، که همه از برکات کلاس های آموزشی و عنایات حضرت مولی الموحّدين امیر المؤمنین عليه السلام است. آری:

به ذره گر نظر لطف بو تراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

دوم- نگاهی به ترجمه ها

برای شناخت صحیح ترجمه ها و توان کاربردی آن، باید از سطوح مختلف و گوناگون مفاهیم نهج البلاغه آگاهی داشت، باید بدانیم که: زرفای اقیانوس مواج علوم علوی چگونه است و معارف بلند و وحی گونه نهج البلاغه دارای چه ویژگی ها و تقسیماتی است آنگاه به سراغ ترجمه ها برویم، و توان کار بردی آنها را مورد ارزیابی قرار دهیم.

معارف عمیق و ارزشمند نهج البلاغه را می توان در سطوح مختلف عمومی، تخصصی و فوق تخصصی به ارزیابی گذاشت.

الف- مفاهیم عمومی

مفاهیمی مانند مباحث تاریخی، اخلاق فردی، خود سازی، اخلاق عمومی، تذکرات عمومی، گفتگوهای عادی با مردم، با فرزندان و با کارگزاران حکومتی مفاهیمی عمومی اند.

نسبت به این دسته از معارف نهج البلاغه، مشکل خاصی وجود ندارد و هر گونه ترجمه ای مفید است: ترجمه آزاد یا مقید به متن، یا ترجمه ای ادبی و... و با الفاظ و عباراتی قدیمی یا نوین.

ب- مفاهیم و معارف تخصصی

برخی دیگر از مباحث نهج البلاغه، فنی و تخصصی است و به علوم و فنون و رشته های تخصصی بسیاری از معارف و علوم انسانی و غیر انسانی تعلق دارد، از این رو زبان خاص خودش را می طلبد، و الفاظ و عبارات و شیوه های تحقیق مربوط به همان رشته ها را لازم دارد، مانند:

- مباحث کلامی، فلسفی، اعتقادی

- مباحث اقتصادی

- مباحث سیاسی و مدیریتی

- مباحث نظامی، جنگ و صلح، آموزش نظامی

- مباحث بهداشتی، طب و درمان

- مباحث روانشناسی، روانکاوی، روانشناسی بالینی (درمانی)

- مباحث جامعه شناسی

و دیگر مباحث ارزشمندی که به ده ها رشته علمی مصطلح امروز ارتباط پیدا می کند. طبیعی است که تنها با ترجمه الفاظ و عبارات نهج البلاغه نمی توان مفاهیم این دسته از مباحث تخصصی را به خوانندگان منتقل کرد. باید صاحب نظران هر یک از رشته های یاد شده از دیدگاه تخصصی خویش به ارزیابی و کنکاش بپردازند تا حق مطلب ادا شده و ترجمه و تفسیر صحیحی تحقق پذیرد.

با توجه به این واقعیت است که می گوئیم: برای نهج البلاغه، ترجمه ها و تفاسیری گوناگون ضرورت دارد تا مفاهیم گران سنگ آن در تمام ابعاد، کشف و شناسایی گردد، زیرا پژوهشگری که تخصص او در رشته اقتصاد است و مباحث

اقتصادی نهج البلاغه را خوب می فهمد و با دیگر دیدگاه های اقتصادی جهان معاصر تطبیق می دهد، قطعاً در مباحث روانشناسی نهج البلاغه ناتوان است و نمی تواند مفاهیم عمیق روانکاوی و روان درمانی این کتاب را کشف و شناسایی و در قالب عبارات زیبایی ارائه دهد. از این رو، شروح و ترجمه های که هم اکنون در جهان اسلام موجود است این مشکل را دارند که در تمام ابعاد نهفته در نهج البلاغه، کارایی ندارند، زیرا هر کدام بر اساس شناخت و توانمندی خویش قلم زده اند.

باید علوم و فنون نهفته شده در نهج البلاغه کشف و شناسایی گردد، سپس متخصصان هر یک از رشته ها، جذب و سازماندهی شوند و در یک حرکت پژوهشی دسته جمعی حساب شده، ترجمه نهج البلاغه با

درمانی این کتاب را کشف و شناسایی و در قالب عبارات زیبایی ارائه دهد.

از این رو، شروح و ترجمه های که هم اکنون در جهان اسلام موجود است این مشکل را دارند که در تمام ابعاد نهفته در نهج البلاغه، کارایی ندارند، زیرا هر کدام بر اساس شناخت و توانمندی خویش قلم زده اند.

باید علوم و فنون نهفته شده در نهج البلاغه کشف و شناسایی گردد، سپس متخصصان هر یک از رشته ها، جذب و سازماندهی شوند و در یک حرکت پژوهشی دسته جمعی حساب شده، ترجمه نهج البلاغه با جامعیت بایسته ای سامان پذیرد که:

فقیه جامع الشرائطی، مباحث فقهی نهج البلاغه را عمیقاً کشف و شناسایی کند و روانشناسی، مباحث روانشناسی و روانکاوی نهج البلاغه را استخراج نماید و اقتصاد دانی، مباحث اقتصادی نهج البلاغه را در قالب های زیبایی طرح کند و هر متخصص صاحب نظری در یک هماهنگی لازم با دیگر متخصصان، نکته ها و ظرایف نهفته در رشته اختصاصی خویش را به خوبی بشناسد و هنرمندانه بشناساند.

آنگاه می توان با خاطری آسوده بگوییم: کار ترجمه و تفسیر نهج البلاغه پایان یافت.

ج- مباحث فوق تخصصی

دسته ای دیگر از مباحث نهج البلاغه فوق تخصصی است و تنها با داشتن تخصص های مصطلح و معمولی در رشته های علمی، نمی توان در ژرفای مفاهیم آن شنا کرد بلکه ابزار و علوم و فنون خاص خودش را می طلبد تا بدرستی شرح و تفسیر گردند.

در این قسمت نیز ترجمه ها و برخی از شروح موجود نهج البلاغه نمی توانند به همه نیازهای پژوهشگران پاسخ مثبت دهند، مانند:

الف- شناخت متشابهات نهج البلاغه؛

ب- شناخت مباحث عمیق فقهی و حل تضادهای ظاهری؛

ج- شناخت ضرب المثلهای و استخراج پیامهای اصلی آن؛

د- روش رفع تعارض ظاهری بین حدیث و قرآن؛

ه- رفع تعارض ظاهری نهج البلاغه با مبانی اعتقادی.

با کمال تأسف باید اعتراف کنیم که تمام ترجمه های موجود و اکثر شروح نهج البلاغه، نسبت به این قسمت از مباحث فنی آسان گذشته اند.

نه تنها پیام اصلی ضرب المثل ها را نیاورند بلکه تنها با ترجمه ظاهری عبارات، مشکلاتی نیز به وجود آورده اند. عام و خاص، مطلق و مقید، درست ترجمه نشده و اهداف آموزشی امام علیه السلام نا شناخته مانده، زیرا معلوم نشده چرا:

یک جا دنیا را نکوهش کرده و در جای دیگر، آن را می ستایید در خطبه ای تعقیب فراریان مطرح است و در نامه ای دیگر ترک تعقیب

یک جا دستور ریشه کن شدن مهاجمان و در چند خطبه دیگر دستور مدارا کردن با زخمی ها و فراریان مطرح است در خطبه ای حکومت را نکوهش و در خطبه ای دیگر، ستایش می کند و نسبت به بانوان مطالبی به ظاهر متضاد وجود دارد دنیا گرایی و ترک دنیا به هم آمیخته

شده دخالت در مسائل سیاسی را با انزوا گرایی در کنار هم قرار داده است کار و تولید، با ترک مال دنیا در کنار هم قرار داده شده در نتیجه، خوانندگان ترجمه های موجود، دچار نوعی سرگردانی و اضطراب می شوند که سرانجام اهداف

آموزشی امام علی علیه السلام کدام است و کدام یک را باید باور داشت این دسته از مباحث فوق تخصصی باید با روش های دقیق اجتهاد، و اصول صحیح استنباط، هماهنگ با مبانی اعتقادی شیعه و در چهار چوب علم «تعادل و تراجیح» که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام به ما آموخته اند بررسی شود، تا نتایج مطلوب به دست آید که خود فرمودند و به ما آموختند:

- تضادّ و تعارض در آیات قرآن وجود ندارد.

- تضادّ و تعارض بین احادیث و قرآن وجود ندارد.

- تضادّ و تعارض بین احادیث معصومین علیهم السلام وجود ندارد.

و در خطبه ۱۸۹ نهج البلاغه تذکر دادند که این گونه پژوهش ها از عهده هر کسی بر نیاید:

إنّ أمرنا صعب مستصعب، لا یحمّله إلّا عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان و لا یعی حدیثنا إلّا صدور أمینة و احلام رزینة

شناخت مسائل ما، کاری است بس دشوار، که جز بنده مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده، آن را نپذیرد، و احادیث ما را جز سینه های امانت دار و عقل های سالم نمی توانند نگاهبان باشند.

این دسته از مباحث را باید با فراگیری علوم مقدماتی حوزه های علمیه و آگاهی از اصول استنباط و شیوه های اجتهاد، به ارزیابی گذاشت و در ترجمه، حاصل تحقیقات عمیق و گسترده را گنجانند، تا خواننده ترجمه نهج البلاغه به آسانی پیام امام علیه السلام را دریافت کند.

سوم- آرزوها

از آغاز تحصیلات حوزوی (سالهای ۴۳- ۵۰) که ترجمه های موجود را مطالعه می کردم و کاستی های مفهومی را می یافتم، نگران و در فکر چاره اندیشی بودم که یکی از نوشته های جرج جرداق مسیحی، (استاد ادبیات عرب در لبنان) را خواندم که اعتراف کرده بود: «جاذبه های کلمات امام علی علیه السلام شوری در من ایجاد کرد که ۲۰۰ بار نهج البلاغه را مطالعه کردم».

چنان بر خود لرزیدم و به تعصب و غرور اعتقادی من ضربه وارد شد که تا مدتی حالت عادی نداشتم، و بر خود نفرین کردم که چرا یک مسیحی، ۲۰۰ بار نهج البلاغه را می خواند اما من که خود را از شیعیان امام علی علیه السلام می شمارم و ادعای محبت و ولایت او را دارم به راستی چند بار نهج البلاغه را خوانده ام و با مفاهیم ارزشمند آن به چه میزان آشنایی دارم ما که در خانواده شیعه، از پدر و مادری شیعه، و از خاندان شیعه و در کشور شیعیان قرار داریم، چرا باید با نهج البلاغه بیگانه باشیم

از روزی که در جلسات نویسندگی شهید مفتاح (که روزهای جمعه در منزل ایشان در کوچه ممتاز قم برگزار می شد) شرکت کردم، موضوع انتخابی من «حکومت اسلامی» شد.

شهید مفتاح فرمود: یکی از منافع غنی که نسبت به حکومت اسلامی مباحث ارزشمند و گران سنگی دارد، نهج البلاغه است. این کتاب را مطالعه کنید و مباحث مربوط به حکومت را استخراج و سازماندهی نمایید.

ورود من به آستانه نهج البلاغه با رهنمودهای آن استاد والا مقام که پس از انقلاب اسلامی به درجه شهادت ممتاز شد، شکل گرفت.

به سراغ نهج البلاغه رفتم، اما: فهرست جامعی نداشت، معجم المفهرس کاملی نداشت، و در ابعاد گوناگون این کتاب از نظر پژوهشی کار نشده بود.

قدم اوّل را با طرح تدوین (معجم المفهرس نهج البلاغه) آغاز کردیم و آرزوهای ما نسبت به جهانی و همگانی شدن نهج البلاغه، تا هم اکنون با تحقیق و تدوین و انتشار بیش از ۲۰ اثر تحقیقاتی تداوم یافت. آنگاه آرزوها و ایده ایده آلهای ما نسبت به ترجمه نهج البلاغه، که حاصل تلاش ۵ سال

کار مداوم و تجربیات کلاس های آموزشی از رمضان تا رمضان است با ویژگیهای زیر سامان یافت.

ویژگیهای این ترجمه

۱- عنوان دادن به مطالب

برای استفاده عموم مراجعه کنندگان به سخنان علوی، سعی کردیم تا مفاهیم و مباحث نهج البلاغه را در قالب ۲۷۳۰ عنوان کلی و زیبا تقدیم داریم، زیرا عنوان زدن صحیح مطالب برای عموم افراد میسر نیست، و برخی در تطبیق مفاهیم کلی با مباحث نهج البلاغه دچار مشکل می شوند.

عرضه مباحث نهج البلاغه در قالب عناوینی زیبا و گویا، مراجعه کنندگان را در یافتن مطالب دلخواه یاری می دهد و کار مطالعه و استخراج مفاهیم ارزشمند نهفته در خطبه ها، نامه ها و حکمت ها را آسان می سازد.

۲- نامگذاری خطبه ها، نامه ها، حکمت ها

یکی دیگر از ویژگی های این ترجمه، نامگذاری خطبه ها، نامه ها و حکمت هاست. با این روش در یک نگاه کلی محورهای اصلی مباحث نهج البلاغه به خوبی شناسانده می شود و مطالعه کنندگان را دریافتن موضوعات انتخابی در نهج البلاغه کمک می کند. موضوعاتی که در نامگذاری کلی خطبه ها، نامه ها و حکمت ها مطرح شده اند دارای حدود ۱۵۰۰ عنوان در ۷۴ رشته تخصصی است، که در آن سمت گیری و اهداف کلی مطالب نهج البلاغه، مشخص شده است.

۳- اشاراتی به علوم و فنون

هرگز نخواستیم تا نظریه های علمی را بر نهج البلاغه تحمیل، یا نهج البلاغه را توجیهی برای دیدگاه ها و نظریه های علمی مطرح جهان معاصر قرار دهیم.

هدف ما این بود که هر جا کاوش های علمی، و مرزهای اندیشه بشری توانسته پرده ای از روی واقعیتی بردارد و به افق همیشه نورانی نهج البلاغه نزدیک شود، آن نمونه ها را در پاورقی ترجمه آورده ایم، نمونه هایی که امروز در جهان علم با ابزارها و روش های پیشرفته شناسایی گردید، حال آن که در ۱۴ قرن قبل در کلمات نورانی امیر بیان حضرت علی علیه السلام آمده است.

به نمونه هایی توجه فرمایید: امام علیه السلام در خطبه های ۱۳ و ۱۴ در نکوهش مردم بصره، عوامل زیست محیطی را در فریب خوردگی مردم مطرح می فرماید که امروز در رشته اکولوژی به این گونه از واقعیت ها دست یافته اند.

یا در روانشناسی و روانکاوی و انسان شناسی و تربیت کودک، دستوراتی دارند که در جهان معاصر در رشته های تخصصی علوم به اثبات رسیده است.

۴- ویژگی عمومی بودن ترجمه

هدف مهم ما در این ترجمه، رعایت اصل سادگی، و عمومی بودن آن بود که همه اقشار و سطوح متفاوت فکری موجود در جامعه، بدون مراجعه به کتب تفسیری و لغت و تاریخ، بتوانند از آن استفاده کنند.

۵- رعایت اصل «پیام رسانی» در ضرب المثل ها

در فرهنگ همه ملت ها، ضرب المثل هایی وجود دارد. و در ضرب المثل ها پیام ها و اهدافی نهفته است.

اگر در ترجمه ها «اصل پیام رسانی» رعایت نشود، ضرب المثل های اقوام و ملل برای یکدیگر قابل فهم نخواهد بود، و چون در ترجمه های موجود نهج البلاغه، غالباً اصل پیام رسانی رعایت نشده، و با ترجمه ظاهری عبارات، اهداف واقعی گوینده قابل دسترسی نیست، خواننده فارسی زبان حق دارد بپرسد:

- من «کفتار نیستم» یعنی چه؟ و کفتار چیست؟ (و الله لا اکون کالضبع، خطبه ۵)

- «چون بچه شتر دنبال شتر بودم» چه مفهومی دارد؟ (کاتباع الفصیل أتر أمه، خطبه ۱۹۲)

- «زن عقرب است» یعنی چه؟ چرا باید به زنان اهانت شود؟ (المرأة عقرب)

اگر بدانند که این ضرب المثل ها برای رساندن مفهوم خاصی در ملت ها پدید آمدند، و پیام خاصی را در شرائط حاکم بر همان ملت و همان فرهنگ به همراه دارند.

و اگر در ترجمه ضرب المثل ها، اصل پیام رسانی رعایت گردد، بسیاری از اعتراضات مطرح نخواهد شد.

پس از تحقیق و بررسی در ضرب المثل های نهج البلاغه، و شناخت کاربردی آن در روزگاران گذشته به این نتیجه می رسیم که امام علیه السلام در خطبه ۵ می خواهد بفرماید که: «من از مسائل سیاسی کشور غافل نیستم.» و در خطبه ۱۹۲ این مفهوم را می خواهد منتقل کند که: «من چونان فرزندی که از مادر جدا نمی شود، همواره با پیامبر بودم.» و حکمت ۶۱، یک ضرب المثل است و این پیام را دارد که: «نیش زن برای شوهرش شیرین است»

۶- تفسیر صحیح متشابهات

واژه های دنیا، حکومت، لذت، عشق، مال و برخی دیگر از کلمات و عبارات، در جاهای گوناگون، متفاوت و در ظاهر متضادّ وصف و مطرح شده اند: در یک جا عامّ و فراگیر و در جایی خاصّ و محدود است.

اگر دنیا در برخی از خطبه ها نکوهش شد، دنیای عام و دنیای خارج و نظام هستی نیست، بلکه علل و عواملی مطرح است، زیرا در موارد دیگر دنیا را می ستایند.

اگر یک جا حکومت را نکوهش می کند، در جای دیگری آن را یک ضرورت می داند، اگر یک جا نسبت به محبت دنیا هشدار می دهد، در جای دیگری محبت دنیا را امری طبیعی می داند.

و ده ها و صدها نمونه که احتیاج به پژوهش های عمیق دارد.

در این گونه از موارد نباید به ترجمه ظاهری عبارات رضایت داد، زیرا برای خوانندگان، هدایتگر نخواهد بود. گاهی باید تفسیر و ترجمه را به هم آمیخت، تا اهداف اصلی و مبانی اعتقادی امام علیه السلام، روشن و بدون ابهام در دسترس عموم قرار گیرد. در ترجمه های موجود.

«النساء نواقص العقول» را همه چنین ترجمه کرده اند: «عقل زنان ناقص است.» و «المرأة شر کلّها» را همه ترجمه کرده اند که: «زن همه اش شرّ است.»

در صورتی که در قرآن کریم و نهج البلاغه، نظام هستی، نظام احسن معرفی شده، و امام علیه السلام خود عدل الهی را به جهانیان شناسانده است.

و می دانیم که خدا شرّ نیافریده، و پدیده های پروردگاری شرّ نیستند.

پس قرآن و سنت مسلّمه و فلسفه و کلام و مبانی اعتقادی با ظاهر عبارات یاد شده در تضادّ است، و در ترجمه های ظاهری الفاظ و عبارات نیز، تضادّها بر طرف نمی گردد، که همواره اعتراض های خوانندگان را به همراه خواهد داشت.

اگر پس از بررسی های لازم به این نتیجه برسیم که: امام در خطبه ۸۰ در مقام بیان تفاوت های موجود

ترجمه های ظاهری الفاظ و عبارات نیز، تضادها بر طرف نمی گردد، که همواره اعتراض های خوانندگان را به همراه خواهد داشت. اگر پس از بررسی های لازم به این نتیجه برسیم که: امام در خطبه ۸۰ در مقام بیان تفاوت های موجود میان زنان و مردان است، و «نواقص» در اینجا به معنای «تفاوت» است.

و در حکمت ۲۳۸، واژه شر را به معنای بد و بدی ها استعمال نکرده، بلکه خواسته تا بفهماند که، ازدواج و تشکیل زندگی مسئولیت ها و مشکلاتی دارد، همان ضرب المثل فارسی که می گویند: «زن و بچه دردسرنده و بی دردسر هم نمی توان زندگی کرد». آنگاه برداشت های منفی و اعتراض های بیجا مطرح نخواهد شد. (۱)

۷- آوردن نکات تاریخی

در پاورقی این نسخه، تاریخ نهج البلاغه آمده است که دارنده این نسخه را از مراجعه به کتب تاریخ بی نیاز می سازد.

۸- آوردن اسامی اشخاص و اماکن

نکات تاریخی، و اسامی اشخاص و اماکن را بدان جهت آوردیم تا خوانندگان با داشتن همین ترجمه از مراجعه به دیگر کتاب های تاریخی بی نیاز باشند.

۹- آوردن شأن نزول خطبه ها

با تلاش فراوان، آن مقدار از حوادث و تحولات و زمینه هایی را که در پدید آمدن خطبه ها، نامه ها و حکمت ها نقش داشتند، به عنوان «شأن نزول» در آغاز خطبه های آوردیم تا خوانندگان با حال و هوای صدور مطالب نهج البلاغه آشنا شوند، و بدانند که نهج البلاغه «کجایی» است

زیرا توجه به شأن نزول نهج البلاغه تأثیر تعیین کننده ای در فهم مطالب و مفاهیم آن خواهد داشت.

۱۰- فهرست موضوعی

یکی دیگر از آرزوهای ارزشمند، تهیه و تدوین «فهرست موضوعی نهج البلاغه» بود که همواره ذهن ما را به خود مشغول می داشت زیرا ترجمه های موجود بدون فهرست موضوعی منتشر شده بودند.

استخراج عناوین کلی و جزئی و سازماندهی عناوین، و تطبیق علوم و فنون با مفاهیم نهج البلاغه، و خلق و ابداع فهرست های زیبا و قالب های گویا برای شناخت مباحث آن، سالیان طولانی ما و جمعی از پژوهشگران مؤسسه را به تلاش واداشت: ابتدا کتاب «فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه» را با حدود چهار هزار عنوان در ۷۴ رشته تخصصی تدوین و منتشر ساختیم.

سپس در مدت ۷ سال «فرهنگ معارف نهج البلاغه» را با همکاری جمعی از محققان مؤسسه، در پانزده هزار عنوان کلی و جزئی فراهم آوردیم.

و در یک اقدام گسترده و فراگیر در تدوین «دائرة المعارف بزرگ نهج البلاغه» کار استخراج فهرست ها و قالب های مفهومی را به صد هزار عنوان رساندیم، که در فهرست موضوعی این ترجمه، تنها بخشی از آنها را آورده ایم.

۱۱- آوردن توضیحات ضروری در متن و پاورقی

چون هدف ما در این ترجمه، بهره برداری عموم اقشار جامعه بود، که در سفر و حضر بتوانند از نهج البلاغه استفاده کنند، و در همه جا منابع تحقیق و کتب تاریخی یافت نمی شود و همه جا نمی توان از شروح گوناگون

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب «اطلاعات مقدماتی نهج البلاغه» و «کلید های شناسایی نهج البلاغه» مراجعه شود.

نهج البلاغه استفاده کرد بر آن شدم تا توضیحات ضروری نسبت به مفاهیم، رویدادها، تحولات سیاسی، تاریخی را در متن یا در پاورقی بیاوریم که عموم افشار جامعه بتوانند از مباحث ارزشمند آن استفاده کنند.

۱۲- فهرست مطالب کتاب

یکی دیگر از ویژگی های این ترجمه، همراه داشتن فهرست مطالب در اول کتاب است، که سمت گیری کلی خطبه ها و نامه ها و حکمت ها در آن مشروحا بیان شده است، و در مفاهیم نهج البلاغه را در دو سه هزار عنوان زیبا و گویا می توان یافت و مورد ارزیابی قرار داد، این ویژگی در بسیاری از ترجمه ها وجود ندارد.

۱۳- آوردن اختلاف نسخه ها (در متن عربی)

متن عربی نهج البلاغه با ۱۵ نسخه قدیمی از اواسط قرن چهارم (۱۵) سال پس از وفات سید رضی (تاکنون، مقابله و تصحیح شد، و اختلافات مهم و عبارات گوناگونی که در معانی جملات تأثیر داشت در داخل علامت () آورده شد تا محققان و شارحان در مراجعه به این نسخه بتوانند جنبه های گوناگون یک واژه یا یک جمله را دریابند.

۱۴- شماره گذاری متن عربی (یک خط در میان)

در سال های (۱۳۵۳ - ۱۳۵۴) که به فکر تدوین معجم المفهرس نهج البلاغه افتادیم اولین مسئله ای که در راستای کار ما قرار داشت این بود که متن نهج البلاغه یک خط در میان شماره گذاری شود و همه آدرس ها بر اساس شماره های متن سازماندهی گردد تا یافتن مطالب دلخواه در خطبه ها و نامه ها و حکمت های طولانی به آسانی میسر باشد و مراجعه کننده ناچار نباشد برای یافتن یک واژه یک یا چند صفحه را جستجو کند.

و چون پس از انتشار معجم المفهرس در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، شماره های ثبت شده، و در صدها هزار نسخه موجود است، در این ترجمه نیز همان شماره ها همراه متن عربی ثبت شد تا برای عموم محققان اسلامی قابل استفاده باشد.

۱۵- آوردن موضوعات کلی خطبه ها، نامه ها، حکمت ها

گر چه در کتاب (فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه) موضوعات عام و کلی خطبه ها و نامه ها و حکمت های نهج البلاغه را مشروحا آورده ایم اما در این نسخه در متن عربی، زیر شماره های خطبه ها و نامه ها و حکمت ها، عناوین کلی و فهرست های عام هر یک را ثبت کرده ایم که گویای مفاهیم نهفته در آن می باشد و مراجعه کننده در اولین برخورد با واژه (سیاسی، اجتماعی، اخلاقی) همراه خطبه یا نامه یا حکمت، سمت گیری آن را درک می کند و می فهمد که این خطبه اخلاقی یا آن نامه سیاسی است که در پیام رسانی و ارزیابی آغازین مباحث نهج البلاغه نقش بسزائی دارد، این ویژگی در هیچ کدام از نسخه های موجود بچشم نمی خورد.

۱۶- ترجمه توضیحات سید رضی با عنوان (می گویم)

در بسیاری از ترجمه های نهج البلاغه و شرح و تفسیر آن، توضیحات ارزشمند سید رضی ترجمه نشده است و برخی از آوردن آن نیز صرف نظر کرده اند در صورتی که توضیحات سید رضی از نظر لغوی و ادبی آثار بسیار تعیین کننده ای در فهم مطالب نهج البلاغه دارد. در این نسخه تمامی توضیحات سید رضی هر کدام در جایگاه خاص خودش با تغییر قلم ها به گونه ای زیبا آورده شد.

در این ترجمه، تلاش کرده ایم تا مرجع ضمائر (هو، هم، آنهم، آنها) را دقیقاً مشخص کرده و در ترجمه بیاوریم که قابل استفاده عموم طبقات جامعه باشد و مطالعه کننده این نسخه جایگاه اصلی ضمائر را بشناسد.

۱۸- مشخص کردن مخاطب های امام علیه السلام در نهج البلاغه

یکی دیگر از ویژگی های این ترجمه که برای عموم مراجعه کنندگان قابل استفاده می باشد و کاربرد عمومی دارد، مشخص کردن مخاطب های امام علیه السلام در نهج البلاغه است که امام علی علیه السلام با چه کسی یا افرادی سخن می گوید شناخت مخاطب های امام علیه السلام ما را در ارزیابی مفاهیم نهج البلاغه کمک می کند.

۱۹- تفسیر صحیح عام، خاص، مطلق، مقید

یکی از مشکلات پژوهشی و نظری عموم افراد جامعه ما، مشکل حلّ متشابهات، و بررسی تطبیقی عام و خاص و مطلق و مقید در احادیث و روایات اسلامی است.

و چون همه مترجمان نهج البلاغه شیوه ترجمه تحت اللفظی را برگزیدند، مراجعه کنندگان به ترجمه ها دچار نوعی سرگردانی در فهم نهج البلاغه می شوند که در یک خطبه دنیا نکوهش و در خطبه دیگری ستایش شده است چرا و می پرسند آیا این اختلاف و تناقض را می شود حل کرد اگر مترجمان در مباحث عام و خاص و مطلق و مقید، رعایت مفاهیم را می کردند و عام تخصیص زده را به گونه ای مطلق و فراگیر ترجمه نمی کردند و مطلق را با قید آن می آوردند، این همه حیرت و سرگردانی وجود نداشت.

ما سعی کرده ایم این اصل را رعایت کنیم، اگر در جایی دنیا نکوهش می شود با بررسی های مداوم علت آن را آورده ایم که دنیای حرام یا شبهه ناک است، و اگر در جای دیگر دنیا ستایش می شود توضیح داده ایم که دنیای حلال است.

۲۰- تبیین صحیح اهداف امام علیه السلام در طرح ارزشها

بسیاری از مترجمان شیوه ترجمه تحت اللفظی را برگزیدند و معتقدند که:

(ما باید تعهد خود را در ترجمه پاسدار باشیم)

البته این خود مکتبی و راه و روشی است محترم و ارزشمند اما از نظر کار بردی و پیام رسانی مشکلات فراوانی را به همراه دارد، با دگرگونی فرهنگ ها و تمدن ها، و دگرگونی واژه ها در پیام رسانی ها، نسل امروز معانی و مفاهیم نهفته در برخی از عبارات قرآن و احادیث را نمی تواند درک کند، در صورتی که ما به امام علی علیه السلام تعهد داده ایم تا پیام او را به نسل امروز برسانیم و در این پیام رسانی باید از انواع سبک ها و شیوه ها استفاده کنیم و گاهی نیز ناچاریم مقید به ظاهر الفاظ و عبارات نباشیم.

پس برای تبیین صحیح اهداف امام علیه السلام در طرح ارزشها ناچاریم از شیوه ترجمه تحت اللفظی اندکی فاصله گرفته و با تفسیر و ارزیابی صحیح عبارات و کلمات، پیام حضرت مولی علیه السلام را به نسل امروز برسانیم.

۲۱- آوردن آدرس آیات قرآن

اینکه گفته اند: «نهج البلاغه فوق کلام خلق است» حرفی است ارزشمند و دوست داشتنی، اما در دنباله آن قضاوت فرمودند که: «دون کلام خالق است» این سخن را نشاید که پذیرفت. زیرا نهج البلاغه در تفسیر و تحلیل کلام خداوندی است، نور است و در امتداد نور الهی می درخشد، دون، پستی، پایینی، و هر واژه دیگری که سمت و سوی نزول و فرود و سقوط داشته باشد نسبت به نهج البلاغه مردود است، مطرود است باید گفت که:

«نهج البلاغه فوق کلام خلق و در پرتو کلام خالق است» که حدیث تفسیر آیات الهی است، واسطه فیض است، در همان اوج و والائی وحی الهی جای دارد، از این رو آدرس تمام آیات قرآن نهفته در کلام حضرت مولی علیه السلام را در پاورقی متن عربی آورده ایم تا اگر کسی خواست به قرآن مراجعه کند میسر باشد.

۲۲- آوردن برخی از اشعار ضروری

این هدف بسیار ارزشمند هنری، آموزشی را در طول ۱۲ سال لباس عمل پوشانده و ۱۵۰ دیوان شعر شاعران فارسی زبان را بر سر سفره نورانی نهج البلاغه نشانیدیم که فرهنگ شعر شاعران در نهج البلاغه در دو جلد انتشار یافته است تا اساتید مجرب در تدریس مفاهیم حدیث از جاذبه هنری اشعار استفاده کنند. در این ترجمه نیز هر جا که بسیار ضروری تشخیص داده ایم در پاورقی برخی از اشعار زیبا و شیرین را آورده ایم.

۲۳- آوردن مدارک احادیث موجود در کتاب

با عنایات الهی و توجّهات خاصّه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اسناد و مدارک خطبه ها و نامه ها و حکمت ها را در کتاب مستقلی با نام (اسناد و مدارک نهج البلاغه) که جلد یازدهم (مجموعه آشنائی با نهج البلاغه) می باشد مشروحا آورده ایم، اما در این نسخه به مدارک و منابعی که حضرت سید رضی رحمته الله علیه آورده است رضایت دادیم.

۲۴- آوردن آمار و ارقام ضروری

آمار و ارقام، ما را در ارزیابی و نتیجه گیری کمک می کنند، و در تحلیل تاریخ نقش بسزائی خواهند داشت، در این نسخه هر کجا که لازم بود، از آوردن ارقام و آمار خود داری نورزیده و با استفاده از منابع تاریخی آمار ضروری را ثبت کرده ایم.

۲۵- بررسی تطبیقی مکاتب (در پاورقی)

در طول سالهای ۱۳۵۳ تاکنون، که در مراکز گوناگون آموزشی، در دبیرستانها و مراکز تربیت معلم و دانشگاهها، به تدریس نهج البلاغه و معارف اسلام اشتغال داشته و داریم، با این حقیقت روشن آشنا شدیم که در تمام محورهای خط فکری نسل جوان، نهج البلاغه رهنمودهای تعیین کننده دارد، در هجوم ایسم ها و ایست ها، بهترین پناهگاه است که قدرت دفاعی لازم به نسل ما می دهد تا ارزشهای اسلامی خود را پاسدار باشند، و تمامی مکاتب وارداتی را بتوانند عالمانه نقد کنند. از این رو در پاورقی این نسخه سعی کرده ایم اشاراتی به مکاتب مصطلح روز داشته باشیم تا خوانندگان این ترجمه رهنمودی در نقد و ارزیابی مکاتب و بررسی تطبیقی آن داشته باشند، و برای تحقیقات گسترده تر به کتب و منابع خاص خودش مراجعه کنند.

امیدواریم این ترجمه، با ویژگی های یاد شده، خشنودی حضرت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام را - هر چند اندک - فراهم کرده باشد، که اهل و معدن و اصل کرامت است و با بزرگواری خویش، دست روسیاهان بر خاک مانده را خواهد گرفت. ان شاء الله.

مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام محمد دشتی زمستان ۷۸

ستایش خدا را سزااست که حمد را بهای نعمت ها و پناهگاه از بلاها، و وسیله رسیدن به نعمت ها و بهشت جاویدان، و موجب افزایش احسان و کرمش قرار داد. درود بر پیامبر رحمت، و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی بخش امت، که ریشه های وجودش بزرگواری و درخت اصل و نسبش پر برگ و پر ثمر بوده است. و درود بر اهل بیتش که چراغ های روشنی بخش تاریکی ها، و وسیله نجات امت ها، و نشانه های روشن دین و مرکز ثقل فضیلت و برتری می باشند. درود بر همه آنان باد درودی که با فضل و بزرگواری آنها برابری کند و پاداش اعمال آنها قرار گیرد پاداشی که مناسب با پاکیزگی اصل و فرع ایشان است. درود بر آنان باد تا زمانی که سفیده صبح گریبان شب را می شکافد و ستارگان طلوع و غروب می کنند.

چگونگی پیدایش کتاب نهج البلاغه

در آغاز جوانی و طراوت زندگی، دست به تألیف کتابی در «خصائص و ویژگی های ائمه علیهم السلام» زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آن ها بود. انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یاد آور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده ام. پس از گرد آوردن خصائص امیر مؤمنان علیه السلام مشکلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقیه کتاب، باز داشت. من آن کتاب را مبوّب نموده و به فصل های مختلفی تقسیم کرده بودم در پایان

آن، فصلی که متضمّن سخنان جالب امام علیه السلام از سخنان کوتاه در مواعظ، حکم، امثال و آداب - «نه خطبه های طولانی و نه نامه های گسترده» - آورده شد. برخی از دوستان آن را جالب و شگفت انگیز، از جنبه های گوناگون دانستند، و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امیر مؤمنان علیه السلام در جمیع فنون و بخشهای مختلف، از خطبه ها، نامه ها، مواعظ و ادب در آن گرد آید، زیرا می دانستند این کتاب متضمّن شگفتی های بلاغت و نمونه های ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع آوری نشده و در هیچ نوشته ای تمام جوانب آن گرد آوری نگردیده است زیرا امیر مؤمنان منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پدید آورنده آن است،

مکنونات بلاغت بوسیله او آشکار گردیده، و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است؛

تمام خطباً و سخنرانان به او اقتدا نموده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته اند.

با این همه، او همیشه پیشرو است آنها دنباله رو، او مقدّم است آنها مؤخّر، زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی، و بوی عطر سخن

پیامبر را به همراه دارد.

از این رو خواسته دوستان را اجابت کردم و این کار را شروع کرده، و در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است، و به

زودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود.

منظورم این بود که علاوه بر فضائل بی شمار دیگر، بزرگی قدر، و شخصیت امیر مؤمنان را از این نظر روشن سازم که: امام علی علیه السلام تنها فردی است که از میان تمام گذشتگانی که سخنی از آنها به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده و گفتار او اقیانوسی است بیکرانه، که سخن هیچ بلیغی به پایه آن نخواهد رسید.

خواستم در افتخار کردن به امام علیه السلام به قول شاعر معروف «فرزدق» متمثل شوم (که در مورد افتخار به پدران خود به شخصی به نام

«جریر» خطاب می کند).

اولئک آبائی فجنئی بمثلهم اذا جمعنا یا جریر المجمع
(ای جریر اینها پدران و نیاکان منند اگر می توانی در آن هنگام که در مجمعی گرد آمدیم همانند آنها را برای خود بر شمار.)
سخنان آن حضرت بر مدار سه اصل می چرخد:

اوّل - خطبه ها و اوامر

دوّم - نامه ها و رسائل

سوّم - کلمات حکمت آمیز و مواعظ

تصمیم گرفتم ابتداً خطبه ها، پس از آن نامه ها، و سپس کلمات حکمت آمیز جالب آن حضرت را جمع کنم. سپس به هر کدام از آنها بابتی را اختصاص دادم و صفحاتی ویژه آن گردانیدم تا مقدّمه ای باشد برای به دست آوردن آنچه که به آن دسترسی ندارم (و ممکن است) در آینده به آن برسم. و هر گاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره، یا پاسخ سؤال، و یا منظور دیگری بود که به آن دست یافتم ولی جزء هیچ یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسب ترین و نزدیک ترین بخش قرار دادم. اگر در میان آنچه برگزیده ام فصول غیر منظم و سخنان غیر مرتبی آمده، به خاطر آن است که من نکته ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع می کنم و منظوم حفظ تمام پیوندها و ارتباطات کلامی نیست. از شگفتی های سخنان امام علیه السلام که او خود در این زمینه تنها است و شریک و همتایی در آنها ندارد، این است که: سخن آن حضرت را که در باره زهد و مواعظ است هر گاه کسی تأمل کند و خود را از این جهت بیگانه دارد که این سخن شخصی عظیم القدر و نافذ الامر است که همه در برابر او سر فرود می آورند شک و تردید نخواهد کرد که گوینده این سخن کسی است که جز در وادی زهد و پارسایی قدم نگذاشته و هیچ اشتغالی بجز عبادت نداشته است. و یقین می کند که این سخن از کسی است که در گوشه خانه ای تنها و دور از اجتماع یا در یکی از غارها قرار گرفته که جز صدای خودش را نمی شنود و غیر خویش دیگری را نمی بیند، و همواره مشغول عبادت می باشد. و هیچ گاه نمی تواند باور کند که این سخن کسی است که به هنگام جنگ در دریای لشکر دشمن فرو می رفت و پهلوانان و جنگجویان نیرومند را بر زمین می افکند. و او با این حال یکی از زهاد و یکی از افراد صالح و پاک و نمونه ای است که نظیر ندارد.

این است فضائل عجیب و شگفتی زا و ویژگی لطیف او که جمع میان اضداد کرده است. بسیار می شد که من در این باره با برادران مذاکره می کردم و شگفتی آنها را از این ویژگی خاص امام علیه السلام بر می انگیزتم و راستی این خود جای عبرت و شایسته اندیشه و فکر است. اگر در اثناً سخنان انتخاب شده لفظ مردّد و یا معنی مکرری آمده است، عذر من در این باره این است که در روایات مربوط به سخنان امام علیه السلام اختلاف است: گاهی سخنی را در روایتی یافتیم و همان طور که بوده آن را نقل کرده ام. سپس روایت دیگری در همان موضوع به دستم رسیده که با روایت قبل یکسان نبوده، اما به خاطر مطالب بیشتری که داشته، و یا به خاطر لفظ جالب تری که در آن به کار رفته، لازم بود آن را نیز بیاورم. این نیز ممکن است بر اثر سهو و نسیان نه از روی عمد دوباره آورده شده است. با این حال ادّعا نمی کنم که من به همه جوانب سخنان امام علیه السلام به طوری احاطه پیدا کرده ام که هیچ کدام از سخنان او از دستم نرفته است، بلکه بعید نمی دانم که آنچه نیافته ام بیش از آن باشد که یافته ام، و آنچه در اختیارم قرار گرفته کمتر از آنچه به دستم نیامده باشد. اما وظیفه من غیر از تلاش و کوشش و سعی فراوان برای یافتن این گم شده نیست، و از خدا می خواهم در این امر مرا راهنمایی کند. بعد از تمام شدن کتاب چنین دیدم که نامش را «نهج البلاغه» بگذارم؛ زیرا این کتاب

درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید، و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد. این کتاب هم مورد نیاز دانشمند و عالم، و هم دانشجو و متعلم است، و هم خواسته شخص بلیغ و زاهد در آن یافت می‌شود. در بین کلمات امام عَلَيْهِ السَّلَامُ سخنان شگفت‌انگیزی در مورد توحید، عدل و تنزیه خداوند از شباهت به خلق می‌بینم که تشنگان را سیراب کرده، و پرده‌ها را از روی تاریکی شبهات بر می‌گیرد. از خداوند بزرگ توفیق و نگهداری از لغزش را خواستارم، و نیز می‌خواهم که به من در این راه مقاومت و یاری بخشد و از خطای فکر پیش از خطای زبان، و از خطای سخن، پیش از لغزش قدم، به او پناه می‌برم. او مرا کفایت می‌کند و بهترین حافظ و یاور است.

سنه ۴۰۰ هجری

الشَّرفِ الرَّضِيِّ

«ابو الحسن محمد بن حسین الطاهر ذو المناقب»

بخش اول - خطبه ها

خطبه ۱ تا ۲۴۱

١- مِنْ حُطْبِهِ لَهُ ﷺ

اعتقادي، علمي، تاريخي، سياسي
(يَذْكُرُ فِيهَا أَيْدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ آدَمَ ﷺ)

١. عجز الانسان عن معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَ لَا يُحْصِي نِعْمَاهُ الْعَادُونَ، وَ لَا يُودِي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ (المجاهدون)، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَ لَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَ لَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَ لَا أَجَلٌ مَحْدُودٌ، فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ، وَ وَتَدَ بِالصُّحُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ.

٢. الدين و معرفة الله

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ: فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ، وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ، وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ قَالَ «فِيمَ»؟ فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَ مَنْ قَالَ «عِلْمٌ»؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ. كَائِنٌ لَا عَنْ حَدَثٍ مَوْجُودٍ لَا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ الْآلِهِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَ لَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

٣. الطرق الى معرفة الله

الأول - خلق العالم

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَ إِبْتَدَأَهُ إِبْتِدَاءً، بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَ لَا تَجْرِيَةٍ اسْتِفَادَهَا، وَ لَا حَرَكَهٍ أَحَدَتْهَا، وَ لَا هَمَامَةٍ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا. أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَ لِأَمٍّ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَ عَزَّرَ غَرَائِزَهَا، وَ أَلَزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِمًا بِهَا قَبْلَ إِبْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ إِنْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِهَا (أجنائها). ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ -فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ وَ شَقَّ الْأَرْجَاءَ وَ سَكَائِكَ الْهُوَاءَ، فَأَجْرَى (اجاز) فِيهَا مَاءً مِتَلَاطِمًا تَيَّارُهُ، مَتْرَاكِمًا زَحَّازُهُ. حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، وَ الرِّعْزِ الْقَاصِفِ، فَأَمَرَهَا بِرِدِّهِ، وَ سَلَّطَهَا عَلَى شِدِّهِ، وَ قَرَّبَهَا إِلَى حَدِّهِ. الْهُوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فِتْبِقُ، وَ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقُ. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا إِعْتَقَمَ مَهَبَّهَا وَ أَدَامَ مُرَّهَا، وَ أَعْصَفَ مَجْرَاهَا، وَ أَبْعَدَ مُنْشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الرَّخَّارِ، وَ إِثَارِهِ مَوْجَ الْبِحَارِ.

فَمَحَضَتْهُ مَحْضَ السِّقَاءِ، وَ عَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ. تَرُدُّ أَوَّلَهُ عَلَى آخِرِهِ، وَ سَاحِيَهُ (ساكنه) إِلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ، وَ رَمَى بِالزَّبَدِ زَكَامُهُ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ، وَ جَوٍّ مُنْفَهَقٍ، فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ.

ترجمه خطبه ۱

(امام علیؑ در این سخنرانی از آفرینش آسمان و زمین و آفرینش انسان یاد می کند.)

عجز انسان از شناخت ذات خدا (۱)

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی نمی توان یافت و برای خدا وقتی معین، و سر آمدی مشخص نمی توان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید، و با رحمت خود بادها را به حرکت در آورد و به وسیله کوه ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

دین و شناخت خدا (۲)

سر آغاز دین، خداشناسی است، و کمال شناخت خدا، باور داشتن، او، و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص، و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان می دهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است، پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده، و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نموده و با تصور اجزا برای خدا، او را شناخته است. و کسی که خدا را نشناسد به سوی او اشاره می کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورده.

و آن کس که بگوید «خدا در چیست؟» او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که ببرد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است، در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد. انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست حتی در آن هنگام که پدیده ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد، و یا از فقدانش وحشت کند.

راه های خدا شناسی (۳)

اول - آفرینش جهان

خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه ای، بی آن که حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد، و در هر کدام، غریزه خاص خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت، و حدود و پایان آنها را می دانست.

و از اسرار درون و بیرون پدیده ها، آشنا بود. سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت، و اطراف آن را باز کرد، و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید، (۴) و در آن آبی روان ساخت، آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری می نشست، آب را بر بادی طوفانی و شکننده نهاد، و باد را به باز گرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا را در زیر تند باد و آب را بر بالای آن در حرکت بود. سپس خدای سبحان طوفانی (۵) بر انگیخت که آب را متلاطم ساخت (۶) و امواج آب را پی در پی در هم کوبید.

طوفان به شدت وزید، و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد. سپس به طوفان امر کرد تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب ها حمله ور گردد از اول آن بر می داشت و به آخرش می ریخت، (۷) و آب های ساکن را به امواج سرکش بر گرداند. تا آنجا که آب ها روی هم قرار گرفتند، و چون قله های بلند کوه ها بالا آمدند. امواج تند کف های بر آمده از آب ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد. (۸)

۱- اشاره به علم ایپسم تمولوژی EPISTEMOLOGY (شناخت شناسی، معرفت شناسی)

۲- اشاره به: پائیتی تیسم Pisetiyeism (ایزد شناسی) ۳- یعنی همتایی برای خدا تصور کرده است.

۴- امام علیؑ در این گفتار علمی، به مراحل دقیق آفرینش اشاره کرد که خداوند بزرگ ابتدا هوا و سپس آب و آنگاه دیگر پدیده ها را آفرید. امروزه همه دانشمندان بین حقیقت را قبول دارند که آب از اکسیژن و هیدروژن پدیده آمده و آغاز آفرینش از هوا و توده بخار بوده است.

۵- اعتقم: باد تندی که خشک و بی باران است.

۶- اشاره به علم سألوژی sea_logy (دریا شناسی) و کیمیا لوژی kymatology (موج شناسی)

۷. مخض السقاء: زیر و رو کردن محتوا مشک. ۸- اشاره به علم اتمولوژی (بخار آب شناسی)

جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مُوجاً مَكْفُوفاً، وَ عَلِيَاهُنَّ سَفْفاً مَحْفُوظاً، وَ سَمَكاً مَرْفُوعاً، بَعِيرٍ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَ لَا دِسَارٍ يَنْتَظِمُهَا. ثُمَّ رَزَنَهَا بِرِزْنِهِ الْكَوَاكِبِ، وَ ضِيأِ التَّوَاقِبِ، وَ أَجْرَى فِيهَا سِرَاجاً مُسْتَطِيرّاً، وَ قَمَراً مُنِيرّاً: فِي فَلَكٍ دَائِرٍ، وَ سَقْفٍ سَائِرٍ، وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ.

الثاني - عجائب خلقة الملائكة

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ، مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ، وَ صَائِقُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ، وَ مُسَيِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ، لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعَيْنِ، وَ لَا سَهُوُ الْعَقُولِ، وَ لَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَ لَا عَقْلُهُ النَّسِيَانِ. وَ مِنْهُنَّ أَمْنَا عَلَى وَحْيِهِ، وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ، وَ مُحْتَلِفُونَ (مترددون) بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ. وَ مِنْهُنَّ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ (السندة) لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ. وَ مِنْهُنَّ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُنَّ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُنَّ، وَالخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُنَّ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُنَّ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُنَّ، مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِنَّ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ وَ أَسْتَارُ الْقُدْرَةِ. لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَ لَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ، وَ لَا يُحْدُونَهُ بِالْأَمَاكِينِ، وَ لَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ.

الثالث - عجائب خلقة الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِهَا وَ سَبَخِهَا، تُرْبَةً سَنَّاها (سناها) بِالْمَاءِ حَتَّى حَلَصَتْ، وَ لَا طَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْنَأٍ وَ وُصُولٍ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ. أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ، وَ أَجَلٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَاناً ذَا أَدْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا. وَ جَوَارِحٍ يَحْتَدِمُهَا، وَ أَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَالْأَذْوَابِ وَالْمَشَامِ وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بِطِينِهِ الْأَلْوَانِ الْمُحْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَالْأَحْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ. وَالْمَسَاءَةَ وَالسُّرُورَ وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيَعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْأَدْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْحُشُوعِ (الخضوع) لِتَكْرِمَتِهِ. فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿سَجِدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾. (١) اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ وَ تَعَزَّرَ بِخَلْقِهِ النَّارَ، وَاسْتَوَهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقاً لِلسُّخْطَةِ، وَاسْتَتَمَّاماً لِلْبَلِيَّةِ، وَانْجَازاً لِلْعِدَّةِ، فَقَالَ: ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾. (٢)

آسمان پایین را چون موج مهار شده، و آسمان های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد یا میخ هایی که آنها را استوار کند. آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشنده زینت بخشید و در آن چراغی روشنائی بخش (خورشید)، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد که همواره در مدار فلکی گردنده و بر قرار، و سقفی متحرک، و صفحه ای بی قرار، به گردش خود ادامه دهند.

دوم- شگفتی خلقت فرشتگان:

سپس آسمان های بالا را از هم گشود، و از فرشتگان گوناگون پر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجده اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند و گروهی در صف هایی ایستاده اند که پراکنده نمی شوند و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی شوند و هیچ گاه خواب به چشمشان راه نمی یابد، و عقل های آنان دچار اشتباه نمی گردد، بدن های آنان دچار سستی نشده، و آنان دچار بی خبری برخاسته از فراموشی نمی شوند. برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی، و زبان گویای وحی برای پیامبران می باشند، که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند. بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته، و گردن هاشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهی بر دوش هایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده، و در زیر آن، بالها را به خود پیچیده اند. میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایین تری قرار دارند، حجاب عزت، و پرده های قدرت، فاصله انداخته است؛ هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمی پندارند، و صفات پدیده ها را بر او روا نمی دارند، هرگز خدا را در جایی محدود نمی سازند، و نه با همانند آوردن، به او اشاره می کنند.

سوم- شگفتی آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و ویژگی های انسان کامل.

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. (۱) آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید. آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. (۲)

به انسان اعضا و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ایزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد (۳)، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ ها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، خشکی، قرار داد.

سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهده را که پذیرفته اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد. خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی».

۱- اشاره به علم آنتروپولوژی anthropology (انسان شناسی)

۲- ماجرای آفرینش انسان به گونه ای مستقل و هدفدار مطرح شده که تکامل و پیدایش تدریجی و قانونمند را قبول دارد اما تبدیل انواع و نظریه های «داروینسیم» و «لامارکسیم» و باز سازی شده آن را قبول ندارد، نظریه هایی که امروزه نیز از دروس دانشگاه های مهم دنیا حذف گردیده است و با انقلابی که در علم ژنتیک و کروموزم شناسی پدید آمده بیشتر به عمق کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ آشنا شده اند.

۳- اثبات امکان شناخت و رد تفکر نهیلیسم و پوچگرایی که شناخت را ممکن نمیدانند.

الرابع - آدم و الجنة

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْعَدَ فِيهَا عَيْشَتَهُ، وَ آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَ حَذَّرَهُ ابْنِ لَيْسَ وَ عَدَاوَتَهُ، فَأَعْتَرَهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ، وَ مُرَافَقِهِ الْأَبْرَارِ. فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ، وَ اسْتَبَدَلَ بِالْجَدَلِ وَ جَلَاءٍ، وَ بِالْأَغْتِرَارِ نَدَمًا. ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَ لَقَاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ، وَ وَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ. فَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَ تَنَاسَلَ الدَّرِيَّةِ.

الغاية من ارسال الأنبياء ﷺ

وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ (إيمانهم)، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهَلُوا حَقَّهُ، وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَ اجْتَبَأَتَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُدَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرَوِّهُمُ آيَاتِ الْمُقَدَّرَةِ. مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَ آجَالٍ تُفْنِيهِمْ، وَ أَوْصَابٍ تُهَرِّمُهُمْ، وَ أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ. وَ لَمْ يُخَلِّ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ حُجَّةٍ قَائِمَةٍ، رُسُلٌ لَا تُقْصَرُ بِهِمْ فَلَهُ عَدَدِهِمْ، وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَدِّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ غَابِرِ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ (ذَهَبَتْ) الْقُرُونُ، وَ مَضَتِ الدُّهُورُ، وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ، وَ خَلَفَتِ الْآبْنَا.

فلسفه مبعث النبي ﷺ

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَ تَمَامِ نُبُوتِهِ، مَاخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ. وَ أَهْلُ الْأَرْضِ (الارضين) يَوْمَئِذٍ مِلًّا مُتَفَرِّقَةً، وَ أَهْوَاءُ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ (طوائف) مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبِّهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحَدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ، وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مُقَارَنَةِ الْبَلْوَى. فَقَبِضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا ﷺ.

ضرورة الامامة

وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَا إِذْ لَمْ يَتَرَكُوهُمْ هَمَلًا، بَعِيْرَ طَرِيقِ وَاضِحٍ، وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ.

القرآن و الاحكام الشرعية

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ، وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ، وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، وَ رُحْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ، وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ، وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ، وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ (متسابقة)،

چهارم- آدم ﷺ و داستان بهشت

سپس خداوند آدم ﷺ را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود. جایگاه او را امن و امان بخشید و او را از شیطان و دشمنی او ترساند. پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم ﷺ یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پیشیمانی آورد آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم ﷺ گشود و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت و به او وعده بازگشت به بهشت را داد. آنگاه آدم ﷺ را به زمین، خانه آزمایش ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندان پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزید.

فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت ها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت (۱) را از آنان باز جویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند و نشانه های قدرت خدا را معرفی کنند؛ مانند: سقف بلند پایه آسمان ها بر فراز انسان ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه های مرگ و مردن، و مشکلات و رنج های پیر کننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است. خداوند هرگز انسان ها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با اندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند. بدین گونه قرن ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

فلسفه بعثت پیامبر خاتم ﷺ

تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت؛ و تولدش بر همه مبارک بود. در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روش های متفاوت بودند؛ عده ای خدا را به پدیده ها تشبیه کرده و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بت ها نسبت می دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد ﷺ از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر ﷺ بر گزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاری ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.

ضرورت امامت پس از پیامبران الهی

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت های خود برگزیدند؛ زیرا آنها هرگز انسان ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند. (۲)

ویژگی های قرآن و احکام اسلام

کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثل ها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می باشد.

۱- چون انسان از نظر روان و فطرت خداجوست، و در روانشناسی امروز نیز بعد مذهبی را یکی از ابعاد وجودی روح آدمی پذیرفته اند، اگر موانعی نباشد، انسان از نظر روان و فطرت به خدا گرایش دارد و خدا را در همه جا می جوید.

۲- اشاره به حکومت توکراسی Theocracy (حکومت مذهبی)

مُفَسِّرًا مُجْمَلَةً، وَ مُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَا أُخُوذَ مِيثَاقٌ فِي عِلْمِهِ، وَ مُوسِّعٌ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ. وَ بَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرَضُهُ، وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ، وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَ مُرَحِّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَ بَيْنَ وَاجِبٍ، وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ، وَ مُبَايِنٍ بَيْنَ مُحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أُوْعِدَ عَلَيْهِ نِيرَانُهُ، أَوْ صَغِيرٍ أُرْصَدَ لَهُ غُفْرَانُهُ. وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ مُوسَّعٍ فِي أَقْصَاهُ.

فلسفة الحج

وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَ يَأْهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحُمَامِ، جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عِلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَ أَدْعَائِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ. يُحْرَزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَنَجَرِ عِبَادَتِهِ، وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَجَّهُ، وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ، وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ فَقَالَ، سُبْحَانَهُ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (١).

٢- وَ مِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اعتقادي، تاريخي، سياسي
بعد انصرافه من صفين:

فلسفة الحمد

أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ، وَ اسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ. وَ اسْتَعِينُهُ فَاقَةً إِلَى كِفَايَتِهِ؛ إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ، وَ لَا يَكِلُ مَنْ عَادَاهُ، وَ لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ. فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ، وَ أَفْضَلُ مَا حُزِنَ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً مُتَّخَذًا إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصُهَا، نَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا، وَ نَدَّخِرُهَا لِأَهَاوِيلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ وَ مَرَضَاةُ الرَّحْمَنِ، وَ مَدْحَرَةُ الْمَهْلَكَةِ الشَّيْطَانِ.

خصيص رسول الله ﷺ

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّبْنِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَ اِحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ، وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ

وصف الجاهلية

١- آل عمران ٩٧

عبارات مُجْمَل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست. قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر ﷺ آمده، (۱) و بعضی از آن، در سنت پیامبر ﷺ واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است. (۲)

محرمات الهی، از هم جدا می باشند: برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

فلسفه و راه آورد حج

خدا حج را خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسان ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج، اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند. همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می کنند، و سوده‌های فراوان در این عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست آورند و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد، ادای حق آن را واجب کرد و حج بیت الله را واجب شمرد و بر همه شما انسانها مقرر داشت که به زیارت آن بروید، و فرمود: «آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

ترجمه خطبه ۲

(پس از بازگشت از نبرد صفین در سال ۳۷ هجری ایراد فرمود)

ستایش پروردگار

ستایش می کنم خداوند او را، برای تکمیل نعمت های او و تسلیم بودن برابر بزرگی او و ایمن ماندن از نافرمانی او. و در رفع نیازها از او یاری می طلبم زیرا آن کس را که خدا هدایت کند، هرگز گمراه نگردد، و آن را که خدا دشمن دارد، هرگز نجات نیابد و هر آن کس را که خداوند بی نیاز گرداند، نیازمند نخواهد شد. پس ستایش خداوند گران سنگ ترین چیز است، و برترین گنجی است که ارزش ذخیره شدن دارد، و گواهی می دهد که جز خدای یکتای بی شریک، معبودی نیست، شهادتی که اخلاص آن آزموده و پاکی و خلوص آن را باور داریم و تا زنده ایم بر این باور استواریم، و آن را برای صحنه های هولناک روز قیامت ذخیره می کنیم، زیرا شهادت به یگانگی خدا، نشانه استواری ایمان، بازکننده درهای احسان، مایه خشنودی خدای رحمان، و دور کننده شیطان است.

ویژگی های پیامبر اسلام ﷺ

و شهادت می دهیم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانه ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار کننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلائل روشن استدلال کند، و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند.

۳. شناخت عصر جاهلیت

۱- مانند آیه ۱۵ سوره نساء: ﴿فَأَمْسِكُوهُمْ فِي النَّبُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ﴾ (زنان بدکاره را در خانه ها زندانی کنید تا بمیرند). این حکم برداشته شده، طلاق و رجم جای آن را گرفته است.

۲- مانند دستور نماز خواندن به طرف بیت المقدس که موقتی بود و با آیه ۱۴۴ بقره حکم آن برداشته شده و نماز به سوی کعبه واجب گردید (قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ).

۳- صفین سر زمینی نزدیک «رقه» و و بالس، بر کرانه رود فرات که در آن جنگ صفین سال ۳۷ هجری بین امام علی عَلِيٌّ و شامیان رخ داده است. (معجم البدان)

۴- نفی تفکر دوگماتیسم Dogmatism (پذیرش بدون دلیل و برهان) در سراسر نهج البلاغه در واژه های حُجَج، دلیل، برهان، این حقیقت را طرح میفرماید که انسان با دلیل و برهان می باید چیزی را پذیرفته یا انکار کند.

وَ النَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَدَمَ (انحدم) فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ، وَ تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَ ضَاقَ الْمَخْرُجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ، فَالْهُدَى خَامِلٌ، وَ الْعَمَى شَامِلٌ. عُصِيَ الرَّحْمَنُ، وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَ حُذِلَ الْإِيمَانُ، فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، (اعلامه) وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَ عَفَّتْ شُرُكُهُ. أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، بِهَيْمٍ سَارَتْ أَعْلَامُهُ، وَ قَامَ لِرِوَاؤِهِ فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمُ بِأَخْفَافِهَا، وَ وَطِئَتْهُمُ بِأَطْلَافِهَا، وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا، فَهَيْمٌ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِي خَيْرٍ دَارٍ، وَ شَرِّ جِيرَانٍ. نَوْمُهُمْ سُهْوٌ (سهاد)، وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ، وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ.

فضائل عتره النبي ﷺ

هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَ لَجَأُ أَمْرِهِ، وَ عَيْبُهُ عِلْمِهِ، وَ مَوْتُهُ حُكْمِهِ، وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ، بِهَيْمٍ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ.

أعمال المنحرفين

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْعُرُورَ، وَ حَصَدُوا التُّبُورَ.

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي، وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي. وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ؛ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ، وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ!

٣- وَ مِنْ حُطْبِهِ لَهُ ﷺ

سياسي، اخلاقي، تاريخي، اعتقادي
وَ هِيَ الْمَعْرُوفَةُ بِالشَّقِيقِيَّةِ

الشكوى من ابن ابي قحافه

أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ (ابن ابي قحافه) وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَ لَا يَرْتَقِي إِلَى الطَّيْرِ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَ طَفِقْتُ أَرْتَمِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَّاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيهِ عَمِيًّا يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ. وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَ يَكْدُخُ فِيهَا مُومِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى ثَرَاثِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ.

ابوبكر و التلاعب بالخلافة، ثم تمثل بقول الأعشى:

شَتَانٌ مَا يَوْمِي عَلَى كَوْرَهَا وَ يَوْمٌ حَيَّانٌ أَخِي جَابِرِ

خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه ها گرفتار شده، رشته های دین پاره شده و ستون های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود، راه رهایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت؛ چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می شد و شیطان یاری می گردید، ایمان بدون یاور مانده و ستون های آن ویران گردیده و نشانه های آن انکار شده، راه های آن ویران و جاده های آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت می کردند و به راه های او می رفتند و در آبخور شیطان سیراب می شدند.

با دست مردم جاهلیت، نشانه های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنه ها، مردم را لگد مال کرده و با سم های محکم خود نابودشان کرده و پا بر جا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می کردند. خواب آنها بیداری، و سرمه چشم آنها اشک بود، در سرزمینی که دانشمندان لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.

ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی، و نگهبان کتاب های آسمانی و کوه های همیشه استوار دین خدایند خدا به وسیله اهل بیت علیهم السلام پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.

سیمای فاسدان

برابر فاسدانی که تخم گناه افشانند، و با آب غرور و فریب آبیاری کردند، و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود، برداشتند!

جایگاه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

کسی را با خاندان رسالت نمی شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اساس دین، و ستون های استوار یقین می باشند. شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد زیرا ویژگی های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد.

ترجمه خطبه ۳

(معروف به خطبه شقشقیه که درد دل های امام علیه السلام از ماجرای سقیفه و غصب خلافت در این خطبه مطرح است) (۱)

شکوه از ابا بکر و غصب خلافت

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابا بکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد.

پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود. و با دیدگان خود می نگرستم که میراث مرا به غارت می برند! تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد.

بازی ابا بکر با خلافت

سپس امام علیه السلام مثلی را با شعری از اَعشى عنوان کرد: (۲) مرا با برادر جابر، «حیان» چه شباهتی است؟ (من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!).

۱- ابن خنّاب میگوید: به خدا قسم این خطبه را در کتابهای مطالعه کردم که

فِيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخِرٍ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدِّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعَيْهَا!

الشكوى من عمر

فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزِهِ حَشْنًا، يَغْلُظُ كَلْمَهَا (كلامها)، وَ يَحْشُنُ مَسْهَاهَا، وَ يَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا، وَ الْاِعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَائِبِ الصَّعْبِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمًا، وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمًا، فَمَنْعِي النَّاسِ لَعَمْرُ اللَّهِ، بِحَبْطِ وَ شِمَاسٍ، وَ تَلَوْنٍ وَ اِعْتِرَاضٍ، فَصَبَّرْتُ عَلَى طَوْلِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ.

الشكوى من شوري عمر

جَعَلَهَا فِي جَمَاعِهِ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى! مَتَى اِعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُؤُوا، وَ طِرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْبِهِ، وَ مَالَ الْآخِرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ.

الشكوى من عثمان

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَشِيْلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ، وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَهُ الْاِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ اِنْتَكَتْ فَتَلُهُ، وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَ كَبَتْ بِهِ بِطَنَتُهُ!

وصف يوم البيعة

فَمَا رَاعِنِي الْاِ وَ النَّاسُ إِلَيَّ كَعُرْفِ الصَّبْعِ يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وُطِيءَ الْحَسَنَانِ، وَ شُقِّ عِطْفَايَ (عطفاي)، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيبِضِهِ الْعَنَمِ. فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّتْ طَائِفَةٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَى، وَ قَسَطَ آخَرُونَ؛ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «تِلْكَ الدَّارُ الْاِخْرَى نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (١) بَلَى! وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا، وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَ رَاقَهُمْ زِيرِجُهَا!.

المسؤوليات الاجتماعية

أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَحَدَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَيَّ كِظَّةَ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لِأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا، وَ لِأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطِهِ عَنَزٍ.

((قَالُوا: وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ، فَنَاوَلَهُ كِتَابًا فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ فِيهِ. ((فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَائَتِهِ)) قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَوْ اِطْرَدَتْ مَقَالَتُكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ!

فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شَيْفِشَقَّةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّتْ!.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَوَاللَّهِ مَا أَسْفَتْ عَلَى كَلَامٍ قَطُّ كَأَسْفَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَّغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ. قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (كَرَائِبِ

شگفتا! ابا بکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند، (۱) چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند.

شکوه از عمرو ماجرای خلافت:

سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود. زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده های بینی حیوان پاره می شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می کند. سوگند به خدا مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دو رویی ها و اعتراض ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت زاء، و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عمر هم سپری شد. (۲)

شکوه از شورای عمر:

سپس عمر خلافت را در گروهی از قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می باشم! پناه بر خدا از این شورا! در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرارم دهند ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه ای که از من داشت روی بر تافت، (۳) و دیگری دامادش (۴) را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان. (۵)

شکوه از خلافت عثمان:

تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پاخواستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که بجان گیاه بهاری بیفتد، (۶) عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.

بیعت عمومی مردم با امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام:

روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پر پشت گفتار (۷) بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام لگد مال گردند، (۸) و ردای من از دو طرف پاره شد. مردم چون گله های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند. اما آنگاه که به پاخاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند (۹) و گروهی از اطاعت من سرباز زده و از دین خارج شدند، (۱۰) و برخی از اطاعات حق سر بر تافتند، (۱۱) گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است» آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم هایشان را خیره کرد.

مسئولیت های اجتماعی

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم. آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است (۱۲).

گفتند: در اینجا مردی از اهالی عراق بلند شد و نامه ای به دست امام عَلَيْهِ السَّلَام داد و امام عَلَيْهِ السَّلَام آن را مطالعه می فرمود، گفته شد، مسایلی در آن بود که می بایست جواب می داد. وقتی خواندن نامه به پایان رسید، ابن عباس گفت یا امیر المؤمنین چه خوب بود سخن را از همان جا که قطع شد آغاز می کردید؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

هرگز ای پسر عباس، شعله ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست، (۱۳) (ابن عباس می گوید، به خدا سوگند! بر هیچ گفتاری مانند قطع شدن سخن امام عَلَيْهِ السَّلَام این گونه اندوهناک نشدم، که امام نتوانست تا آنجا که دوست دارد به سخن ادامه دهد).

۱- ابابکر، بارها می گفت: «أَقْبَلُونِي فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» مرا رها کنید، و از خلافت معذور دارید زیرا من بهتر از شما نیستم.

۲- ابابکر در سال ۱۱ هجری بخلافت رسید و در جمادی الاخر سال ۱۳ هجری در گذشت و عمر در سال ۱۳ هجری به خلافت رسید و در ذی الحجه سال ۲۳ هجری از دنیا رفت. ۳- سعد بن ابی وقاص که یکی از اعضای شواری شش نفره بود.

۴- عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان، که حق «وتو» در شورا داشت. زیرا عمر دستور داد اگر اختلافی در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد عثمان است، با اینکه طبق اعتراف دانشمندان اهل سنت، عمر در دوران حکومت خود بارها تکرار کرد که: «لو لا علی لهلك عمر» (اگر علی نبود عمر هلاک می شد) «الغدیر، ج ۳، ص ۹۷».

۵- طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام عَلَيْهِ السَّلَام شوریدند و جنگ جمل را به وجود آوردند. ۶- به پاورقی خطبه ۴۳ مراجعه شود.

۷ گفتار، حیوانی که فراوانی پشم گردن او ضرب المثل بوده و اگر می خواستند فراوانی چیزی را بگویند با نام موهای یال گفتار مطرح می کردند.

۸. برخی از شارحان «الحسنان» را دو انگشت شصت پا گرفته اند مثل ابن ابی الحدید. و به نقل از قطب راوندی، امام عَلَيْهِ السَّلَام در سال ۳۵ هجری بخلافت رسید و در سال ۴۰ هجری شهید شد. ۹. ناکشین (اصحاب جمل) مانند: طلحه و زبیر.

۱۰. مارقین (خوارج) به رهبری حرقوص پسر زهیر که به «ذو التذیه» مشهور بود و جنگ نهروان را پدید آورد.

۱۱. قاسطین، معاویه و یاران او که جنگ صفین را بر امام تحمیل کردند.

۱۲. نفی سکولاریسم SECULARISM (تفکر جدائی دین از سیاست) و اثبات تئوکراسی THEOCRACY (حکومت مذهبی)

۱۳. ششقه هدرت: ضرب المثل است. (ششقه، چیزی شبه بادکنک که به هنگام خشم شتر، از زیر گلوی او بیرون می زند و پس از آرام گرفتن ناپدید می گردد.) پیام این ضرب المثل همان است که در ترجمه آوردیم.

الصَّعْبَةَ إِنَّ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمٌ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا نَفْحَمَ» يُرِيدُ أَنَّهُ إِذَا شَدَّدَ عَلَيْهَا فِي جَذَبِ الزَّمَامِ وَهِيَ تُنَازِعُهُ رَأْسَهَا حَرَمَ أَنْفِهَا، وَإِنْ أَرْخَى لَهَا شَيْئًا مَعَ صُعُوبَتِهَا تَفَحَّمَتْ بِهِ فَلَمْ يَمْلِكْهَا؛ يُقَالُ: أَشْنَقَ النَّاقَةَ، إِذَا جَذَبَ رَأْسَهَا بِالزَّمَامِ فَرَفَعَهُ، وَشَنَقَهَا، أَيْضًا: ذَكَرَ ذَلِكَ ابْنُ السِّكِّيتِ فِي «إِصْلَاحِ الْمَنْطِقِ»، وَ إِنَّمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشْنَقَ لَهَا» وَ لَمْ يَقُلْ «أَشْنَقَهَا» لِأَنَّهُ جَعَلَهُ فِي مُقَابَلَةِ قَوْلِهِ «أَسْلَسَ لَهَا» فَكَأَنَّهُ ع قَالَ: إِنَّ رَفَعَ لَهَا رَأْسَهَا بِمَعْنَى أَمْسَكَهُ عَلَيْهَا بِالزَّمَامِ.

٤- و من خطبه له عليه السلام

اعتقادی، سیاسی

يقال: إنه خطبها بعد قتل طلحة و الزبير

خصائص اهل البيت عليه السلام

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلَمَاءِ، وَ تَسَنَّمْتُمْ دُرُورَةَ الْعُلَيَاءِ، وَ بِنَا أَفْجَرْتُمْ (انفجرتم) عَنِ السِّرَارِ. وَقِرَّ سَمْعٌ لَمْ يَقْفِهِ (يسمع) الْوَاعِيَةَ، وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبَأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؟ رَبَطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفْقَانُ. مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْعَدْرِ، وَ أَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُغْتَرِّينَ، حَتَّى سَتَرْتَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ بَصَّرْتَنِيكُمْ صِدْقَ النَّيَّةِ. أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَفُونَ وَ لَا دَلِيلَ، وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِيهُونَ. الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ! عَزَبَ (غرب) رَأْيِي أَمْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي! مَا شَكَّتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيْتُهُ! لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ (١)، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَّالِ وَ ذُولِ الضَّلَالِ، الْيَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَا لَمْ يَظْمَأْ!.

٥- و من خطبة له عليه السلام

سياسی، اعتقادی

لَمَا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ خَاطَبَهُ الْعَبَّاسُ وَ أَبُو سُوْفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ فِي أَنْ يُبَايَعَا لَهُ بِالْخِلَافَةِ: (٢)

طرق الوقاية من الفتن

أَيُّهَا النَّاسُ، شَفُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ، وَ عَرِّجُوا عَن طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَ ضَعُوا تِيحَانَ الْمُفَاخَرَةِ. أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ. مَا أَجِنُ وَ لُفْمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكْلُهَا. وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِعَيْرٍ وَقْتِ إِبْنَاعِهَا كَالزَّارِعِ بَعِيرٍ أَرْضِهِ.

حكمة السنكوت

فَإِنْ أَقْلَ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَ إِذَا أَسْكُتَ يَقُولُوا: جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّيِّ! وَ اللَّهُ لَا بُنْ أَيْ طَالِبِ آتَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ، بَلْ انْدَجَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِأَضْطَرَّتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرَشِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ!

٢- قال ابوسفيان لعلی (عليه السلام): أبسط يدك أبايعك.

١- فاوجس في نفسه خيفة موسى، ٧٠ طه

می گویم: (معنای سخن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود، «کراکب الصَّعْبَةِ» این است که اگر سوار کار مهار شتر سرکش را سخت بکشد، و مرکب چموشی نافرمانی کند، بینی او پاره می شود، و اگر مهارش را رها کند، چموشی کرده در یرتگاه سقوط قرار می گیرد و صاحبش قدرت کنترل او را ندارد. می گویند «اشنق الناقه» یعنی بوسيله مهار، سر شتر را بالا بکشد و «شنقها» نیز می گویند که این سکیت در کتاب اصلاح المنطق گفته است. اینکه فرمود «اشنق لها» و فرمود «اشنقها» برای آنکه این کلمه را مقابل «اسلس لها» قرار داد، گویی فرموده باشد که اگر سر او را بالا کشد. یعنی آن را واگذارد تا سر خود را بالا نگاه دارد).

ترجمه خطبه ۴

(گفته شد که پس از فتح بصره در سال ۳۶ هجری و کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرمود)

ویژگی های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ:

شما مردم به وسیله ما، از تاریکی های جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید، کر است گوشه که بانگ بلند پندها را نشنود، و آن کس را که فریاد بلند، کر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد!

من همواره منتظر سرانجام حيله گری شما مردم بصره بودم، و نشانه های فریب خوردگی را در شما می نگرستم. تظاهر به دینداری شما، پرده ای میان ما کشید، ولی من با صفای باطن درون شما را می خواندم.

ویژگی های امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ:

من برای او داشتن شما به راه های حق، که در میان جاده های گمراه کننده بود، به پاخاستم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید تشنه کام هر چه زمین را می کنید قطره آبی نمی یافتید، (۱) امروز زبان بسته را به سخن می آورم. دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند! از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم! کناره گیری من چونان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد. امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی ماند.

ترجمه خطبه ۵

(پس از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ماجرای سقیفه، عباس و ابو سفیان، پیشنهاد خلافت داده که با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت کنند)

راه های پرهیز از فتنه ها

ای مردم! امواج فتنه ها را با کشتی های نجات (۱) درهم بشکنید، و از راه اختلاف و پراکندگی پرهیزید، و تاج های فخر و برتری جویی را بر زمین نهدید. رستگار شد آن کس که با یاران به پاخاست، یا کناره گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت. این گونه زمامداری (۲)، چون آبی بد مزه، و لقمه ای گلوگیر است، و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمین دیگری بکارد.

فلسفه سکوت

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می گویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، می گویند: از مرگ می ترسید!! هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ ها و حوادث ناگوار؟! سوگند به خدا! انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است! این که سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه های عمیق!.

۱. ضرب المثل کنایه از تلاش بیهوده است.

۲. اشاره است به حدیث معروف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «مثل اهل بیت من همانند کشتی نجات است».

۳. زمامداری پیشنهادی ابو سفیان!!

٦- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اعتقادي

لَمَا أُشِيرَ عَلَيْهِ بِأَنْ لَا يَتَّبِعَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ لَا يُرْصِدَ لَهُمَا الْقِتَالَ

علمه و مظلوميته عليه السلام

وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ: تَنَامُ عَلَى طُولِ الدَّمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا، وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ، وَ بِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي. فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي، مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

٧- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اخلاقي

أتباع الشيطان

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا، فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَالَ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ!

٨- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اخلاقي

يَعْنِي بِهِ الزُّبَيْرَ فِي حَالِ اقْتَضَتْ ذَلِكَ

نقض الزبي للبيعة

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ، وَ لَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ، وَ ادَّعَى الْوَلِيحَةَ. فَلَيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرِفُ؛ وَ إِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ.

٩- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اخلاقي، اعتقادي

مواقف طلحه و زبير

وَ قَدْ أَرَعَدُوا وَ أَبْرَقُوا، وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفُشْلُ، وَ لَسْنَا نُرْعَدُ حَتَّى نُوقِعَ وَ لَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ.

١٠- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اعتقادي

التعريف باصحاب الجمل

ترجمه خطبه ۶

(در سال ۳۶ هجری در شهر مدینه آن گاه که از امام خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکند، فرمود:)

آگاهی و مظلومیت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی شوم، (۱) که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند.

من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن کس می گویم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را درهم می شکنم، تا آن روز که دوران زندگانی من به سر آید. پس سوگند به خدا، من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا امروز حق مرا از من باز داشته و به دیگری اختصاص دادند.

ترجمه خطبه ۷

شناخت پیروان شیطان

منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد و در دل های آنان تخم گذارد، و جوجه های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم های آنان می نگریست و با زبان های آنان سخن می گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می گوید.

ترجمه خطبه ۸

(در این سخنان ارزشمند در سال ۳۶ هجری به بیعت زبیر، اشاره دارد)

پیمان شکنی زبیر

زبیر، می پندارد با دست بیعت کرده نه با دل، (۲) پس به بیعت با من اقرار کرده، ولی مدعی انکار بیعت با قلب است. بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد، یا به بیعت گذشته باز گردد!

ترجمه خطبه ۹

شناخت طلحه و زبیر (و اصحاب جمل)

چون رعد خروشیدند و چون برق درخشیدند، اما کاری از پیش نبردند و سر انجام سست گردیدند! ولی ما این گونه نیستیم، تا عمل نکنیم، رعد و برقی نداریم، و تا نیاریم سیل جاری نمی سازیم.

ترجمه خطبه ۱۰

آگاهی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ برای مقابله با اصحاب جمل

۱. ضبع، یعنی «کفتار» که در اغفال شدن ضرب المثل بود، با سر و صداهایی که شکارچیان بوجود می آوردند سر در لانه فرو برده، از خطرات پیرامون خود غافل می شد و به خواب می رفت و شکار می گردید، سپس ضرب المثل برای انسان بی اطلاع گردید.

۲. در روز بیعت، طلحه و زبیر، در پیشاپیش مردم فریاد بیعت، بیعت، سر می دادند. وقتی زبیر دست امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفت تا بیعت کند، امام به او فرمود: «می ترسم که بیعت خود را بشکنی و بی وفا گردی!» نظر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ درست بود، پس از زمان کوتاهی طلحه و زبیر به شورشیان پیوستند و با امام در جنگ جمل جنگیدند، در صورتیکه مادر زبیر بن عوام، صفیه، عمه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود.

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرَجَلَهُ، وَإِنَّ لِبَصِيرَتِي: مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ. وَ
إِيْمَ اللّٰهُ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحْتَهُ! لَا يَصُدُّوْنَ عَنْهُ، وَ لَا يَعُوْدُونَ إِلَيْهِ.

١١- و من كلام له عليه السلام

نظامي، سياسي، اعتقادي
لابنِه مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ لَمَّا أَعْطَاهُ الرَّايَةَ يَوْمَ الْجَمَلِ

التعليمات العسكرية

تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُولُ! عُضَّ عَلَى نَاحِيكَ. أَعِرِ اللّٰهَ جُمُوعَتَكَ. تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. ازِم بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَ عُضَّ
بِصْرِكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ.

١٢- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي
لَمَّا أَظْفَرَهُ اللّٰهُ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ وَ قَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: وَدِدْتُ أَنْ أَخِي فَلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللّٰهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ.
فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا! وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ (قوم) فِي أَصْلَابِ
الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيْمَانُ.

١٣- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اخلاقي، علمي، تاريخي
فِي ذَمِّ الْبَصْرَةِ وَ أَهْلِهَا

علل سقوط الأمة

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيْمَةِ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَ عُتِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَافُكُمْ دِقَاقٌ، وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَ
مَأْوَاكُمْ زُعَاقٌ، وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَ الشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُوِّ سَفِينَةٍ قَدْ
بَعَثَ اللّٰهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا، وَ عَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا. وَ فِي رِوَايَةٍ: وَ إِيْمَ اللّٰهُ لَتَعْرِقَنَّ بِلَدُنُّكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ
إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُوِّ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ، وَ فِي رِوَايَةٍ: كَجَوْجُوِّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: بِلَادُكُمْ أَنْتُمْ بِلَادِ اللّٰهِ
ثُرْبَةٌ: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَ بِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ، وَ الْخَارِجُ بِعَفْوِ اللّٰهِ. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى
قَرِيْبِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا

آگاه باشید که شیطان (۱) حزب خود را جمع کرده، و سواره و پیاده های لشکر خود را فراخوانده است! اما من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشته‌ام، و نه حق بر من پوشیده ماند سوگند به خدا! گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد؛ آنها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آنان که بگریزند، خیال بازگشت نکنند.

ترجمه خطبه ۱۱

(در جنگ جمل سال ۳۶ هجری روز پنجشنبه ۱۵ جمادی الآخر هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه فرمود): (۲)

آموزش نظامی

اگر کوه ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان ها را برهم به فشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم پیوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.

ترجمه خطبه ۱۲

(پس از پیروزی در جنگ بصره در سال ۳۶ هجری یکی از یاران امام علیه السلام گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و می دید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد)

شرکت آیندگان در پاداش گذشتگان (نقش نیت در پاداش اعمال)

امام علیه السلام پرسید: آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند، در صلب پدران و رحم مادران می باشند، ولی با ما هم عقیده و آرمانند، به زودی متولد می شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد.

ترجمه خطبه ۱۳

(روز جمعه سال ۳۶ هجری پس از پایان جنگ در مسجد جامع شهر در نکوهش مردم بصره فرمود):

عوامل سقوط جامعه (روانشناسی اجتماعی مردم بصره)

شما سپاه یک زن، (۳) و پیروان حیوان «شتر عایشه» بودید، تا شتر صدا می کرد می جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید (۴). اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دو رویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آموزش پروردگار می گردد. گویا مسجد شما را می بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می کند، و سرنشینان آن، همه غرق می شوند. و در روایتی است: سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می کند، گویا مسجد شما را می نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است. (۵)

و در روایت دیگر: مانند سینه مرغ روی آب دریا.

و در روایت دیگری آمده: خاک شهر شما بد بوترین خاکهاست، از همه جا به آب نزدیک تر (۶) و از آسمان دورتر، و نه دهم شر و فساد در شهر شما نهفته است. کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته. چیزی از آن دیده نمی شود،

۱. هدف امام از شیطان، سران شورشی جمل می باشند، ابن ابی الحدید می گوید ممکن است شیطان واقعی باشد که افراد منحرف را به کار گرفته است.

۲. محمد حنفیه مادرش خوله، دختر جعفر بن قیس بود، و جنگ جمل در ماه جمادی الآخر سال ۳۶ هجری اتفاق افتاد.

۳. چون عایشه بر شتری بنام عسکر سوار بود، آن جنگ را جنگ جمل (شتر) نامیدند.

۴. جنگ جمل دو روز طول کشید. «شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۶۲»

۵. در تاریخ آمده است که شهر بصره دو بار در آب غرق شد: یکی در زمان خلافت القادر بالله خلیفه عباسی و دیگری زمان القائم بامر الله همانگونه که امام خبر داد تنها قسمت بالای مسجد جامع بصره چون سینه مرغی از روی آب پیدا بود.

۶. اشاره به علم اکولوژی ECOHODOLOGY تأثیر عوامل زیست محیطی در افکار و اخلاق انسان است که عوامل جغرافیایی در مناطق گوناگون زمین اثرات متفاوتی در رفتار و افکار انسان ها دارد.

شُرِفَ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ!

١٤- و من كلام له عليه السلام

سياسى، اخلاقى، علمى
فى مثل ذلك:

أثر الطبيعة فى الاخلاق

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ. حَقَّتْ عُقُوبُكُمْ، وَ سَفَهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَ أُكْلَةٌ لِأَكِيلٍ، وَ فَرِسَةٌ لِصَائِلٍ.

١٥- و من كلام له عليه السلام

سياسى، اقتصادى
فيما رده على المسلمين من قطاع عثمان

المنهج الاقتصادى للامام عليه السلام

وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مُلِكَ (تملك) بِهِ الْإِمَاءَ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً. وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ!.

١٦- و من خطبة له عليه السلام

سياسى، اعتقادى، اخلاقى
لما بويج بالمدينة

سياسية النظام

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ، وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَّحْتَ لَهُ الْعَبْرَ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزْتَهُ التَّقْوَى عَنِ تَفْحُمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ ﷺ، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُتَّبَلَ بَلْبَلَةً، وَ لِيُتَّعَزَبَ غَرَبَلَةً، وَ لِيُسَاطَنَ سَوَاطِنَ الْقُدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَ لِيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا فَصَّرُوا، وَ لِيَقْصِرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا.

استقامية الامام عليه السلام وصدقه

وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ سَتَمْتُ، وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ. أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا حَيْلٌ تُنْمَسُ حِمْلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ حُلِعَتْ جُمُهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ حِمْلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأُورَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ، حَقٌّ وَ بَاطِلٌ، وَ لِكُلِّ أَهْلٍ، فَلَيْنَ أَمْرِ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَ لَيْنَ قَلِّ الْحَقِّ فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلَّ، وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ.

مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا.

ترجمه خطبه ۱۴

(قبل از آغاز جنگ جمل در نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار مانند خطبه پیشین فرمود)

نقش عوامل محیط در انسان

سرزمین شما به آب نزدیک (۱) و از آسمان دور است، عقل های شما سست و افکار شما سفیهانه است. پس شما نشانه ای برای تیرانداز، و لقمه ای برای خورنده، و صیدی برای صیاد می باشید!

ترجمه خطبه ۱۵

(در باره اموال فراوان بیت المال که عثمان به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود. ابن عباس می گوید: روز دوم خلافت در سال ۳۵ هجری این سخنرانی را ایراد فرمود.)

سیاست اقتصادی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است. (۲)

ترجمه خطبه ۱۶

(پس از بیعت مردم مدینه با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این اولین سخنرانی آن حضرت در سال ۳۵ هجری است)

اعلام سیاست های حکومتی

آن چه می گویم به عهده می گیرم، و خود به آن پای بندم. (۳) کسی که عبرت ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن داری او را از سقوط در شبهات نگه می دارد.

آگاه باشید، تیره روزی ها و آزمایش ها، همانند زمان بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند! به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود؛ آنان که سابقه ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.

فضائل اخلاقی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا سوگند، کلمه ای از حق را نپوشاندم؛ هیچ گاه دروغی نگفته ام؛ از روز نخست، به این مقام خلافت و چنین روزی خبر داده شدم. آگاه باشید! همانا گناهان چون مرکب های بد رفتارند که سواران خود (گناهکاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ می اندازند. آگاه باشید! همانا تقوا، چونان مرکب های فرمانبرداری هستند که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می کنند. حق و باطل همیشه در پیکارند، و برای هر کدام طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیر باز چنین بوده، و اگر طرفداران حق اندکند، چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق می افتد که چیز رفته باز گردد.

۱. منجمان با رصد کردن دریافته اند که دورترین نقطه زمین از معدل النهار، منطقه ابله (مرکز شهر بصره است) «شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۴۶۸».

۲. نفی حرکت های رفورمیست و فورمالیسم FORMALISM (ظاهر پرستی و ظاهر سازی) که تنها به ظاهر سازی و ریاکاری توجه دارند.

۳. نفی: دپراتیسه DEPRATISE (انحراف افکار عمومی)

أقول: إن في هذا الكلام الادنى من مواقع الاحسان ما لا تبلغه، مواقع الاستحسان، وإن حظ العجب منه أكثر من حظ العجب به، وفيه مع الحال التي وصفنا زوائد من الفصاحة، لا يقوم بها لسان، ولا يطلع فجبها إنسان، ولا يعرف ما أقول إلا من ضرب في هذه الصناعة بحق، و جرى فيها على عرق، «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ». و من هذه الخطبة

حقيقة الضلال و ضرورة التقوى

شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَمَامَهُ، سَاعٍ سَرِيعٍ نَجَاءٍ، وَ طَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَاءٍ، وَ مُقَصِّرٍ فِي النَّارِ هَوَى، الْيَمِينُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ، وَ مِنْهَا مَنْقُذُ الشُّنَّةِ، وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَكَ مَنْ ادَّعَى، وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى. مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ، لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخٌ أَصْلٍ، وَ لَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعٌ قَوْمٍ. فَاسْتَرَوْا فِي بُيُوتِكُمْ، وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَ التَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ، وَ لَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَلْمُ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ (ذنبه).

١٧- و من كلام له عليه السلام

اجتماعي، سياسي، علمي، قضائي
في صفة من يتصدى للحكم بين الامة وليس لذلك بأهل

معرفة اشقى الناس

إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَائِرٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ وَ دُعَا ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ (رهين) بِخَطِيئَتِهِ، وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوَضَّعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، عَارٌ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ، قَدَّ سَمَاءُ أَشْبَاهِ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، بَكَرٌ (بكر) فَاسْتَكْتَرَّ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَ أَكْتَثَرَ (أكتنز) مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ.

نفسية ادعاء القضاء

جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْوًا رَثًا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ.
لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَ إِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ، جَاهِلٌ خَبَّاطٌ جَهَالَاتٍ، عَاشَ رَكَابُ عَشَوَاتٍ، لَمْ يَعْضَّ عَلَى الْعِلْمِ بِضُرْسٍ قَاطِعٍ، يَدْرِي الرِّوَايَاتِ إِذْرًا الرِّيحِ الْهَشِيمِ، لَا مَلِيءٌ وَ اللَّهُ بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ وَ لَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا فُوضَ إِلَيْهِ لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَ لَا يَرَى أَنَّ مِنْ وَرَأَى مَا بَلَغَ مِنْهُ مَذْهَبًا

می‌گوییم: «کلمات امام علیه السلام پیرامون حق و باطل، از سخنان نیکویی است که کلام کسی از سخن سرایان به آن نخواهد رسید، و بیش از آن چه که ما در شگفت شویم، شگفتی، برابر آن فرو مانده است، در این کلمات امام علیه السلام ریزه کاریهایی از فصاحت است که نه زبان قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانی می‌تواند از دره‌های عمیق آن بگذرد، این اعتراف مرا کسانی که در فصاحت پیشگامند و با سابقه، درک می‌کنند.»

سرگردانی مردم، و ضرورت تقوا

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی از مردم به سرعت به سوی حق پیش می‌روند، که اهل نجاتند؛ و بعضی به کندی می‌روند و امیدوارند؛ و دیگری کوتاهی می‌کند و در آتش جهنم گرفتار است. چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند، و گذرگاه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو می‌باشد. (۱) ادعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید. نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد. آن چه بر اساس تقوا پایه گذاری شود، نابود نگردد. کشتزاری که با تقوا آبیاری شود، تشنگی ندارد. مردم! به خانه‌های خود روی آورید، مسائل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی‌ها میسر است. جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید و جز خویشتن خویش دیگری را سرزنش ننمایید.

ترجمه خطبه ۱۷

(در این خطبه مدعیان قضاوت را می‌شناساند که عهده دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند)

شناخت بدترین انسانها

دشمن‌ترین آفریده‌ها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده، به فتنه‌انگیزی می‌کشانند و راه‌رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی‌های خود نیز می‌باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان‌های نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است، در تاریکی‌های فتنه‌فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم‌نماها او را عالم‌نمایند که نیست، چیزی را بسیار جمع‌آوری می‌کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب‌گندیده سیراب شود، و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد.

روانشناسی مدعیان دروغین قضاوت

در میان مردم، با نام قاضی به داوری می‌نشینند، و حل مشکلات دیگری را به عهده می‌گیرد، پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف‌های پوچ و تو خالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می‌شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می‌کند، عنکبوتی را می‌ماند که در شبهات و بافته‌های تار خود چسبیده، نمی‌داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد می‌ترسد که خطا کرده، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او درست باشد! نادانی است، که راه جهالت می‌پوید؛ کوری است که در تاریکی، گم‌شده خود را می‌جوید، از روی علم و یقین سخن نمی‌گوید، روایات را بدون آگاهی نقل می‌کند، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می‌کند، که بی‌حاصل است. به خدا سوگند! نه راه صدور حکم مشکلات را می‌داند، و نه برای منصب قضاوت اهلیت دارد! آنچه را که نپذیرد علم به حساب نمی‌آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی‌داند؛

۱. راه حق و باطل، صحیح و غلط، روا و ناروا وجود دارد که نقد تفکر پلورالیسم (PLURALISM) (کثرت‌گرایی) است، پس نمی‌شود ادعا کرد که هر تفکری صحیح و حق است.

لِعَيْرِهِ، وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اِكْتَتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصْرُحُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءُ، وَ تَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ. إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعَشَرَ يَعْيشُونَ جُهَالًا، وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَ لَا سَلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَ لَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ!.

١٨- و من كلام له عليه السلام

سياسي، قضايي، اعتقادي
في ذمّ اختلاف العلماء في الفتيا، و ذمّ أهل الرأي

نقد مسلك اهل الرأي

تَرُدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةَ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرُدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةَ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاةُ بِذَلِكَ عِنْدَ إِمَامِهِمُ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ فَيَصَوِّبُ آرَأَهُمْ جَمِيعًا، وَ إلهُهُمْ وَاحِدٌ! وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَ كِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ! أَفَأَمْرُهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالِاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ.

وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) (١) فِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ. وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا). (٢) وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

١٩- و من كلام له عليه السلام

سياسي، تاريخي

قَالَهُ لِلا شُعْثِ بْنِ قَيْسٍ وَ هُوَ عَلَى مِئْبَرِ الْكُوفَةِ يَخْطُبُ، فَمَضَى فِي بَعْضِ كَلَامِهِ شَيْءٌ اعْتَرَضَهُ الا شُعْثُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذِهِ عَلَيْكَ لَا لَكَ، فَخَفَضَ عَلَيْهِ السلام إِلَيْهِ بَصْرَهُ تَمَزَّ قَالَ:

سوابق الأشعث بن قيس

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ! مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرُ مَرَّةً وَ الْإِسْلَامُ أُحْرَى (مرة)! فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالِكَ وَ لَا حَسْبُكَ!

اگر حکمی را نداند آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهالت زندگی می کنند و با گمراهی می میرند، در میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سود آورتر و گرانبهارتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف، و نیکوتر از منکر نمی باشد.

ترجمه خطبه ۱۸

(نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام)

نکوهش اهل رأی (خودمحوری در قضاوت)

دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند. (۱) پس همان دعوا را نزد دیگری می برند که او درست بر خلاف رأی اولی حکم می دهد. سپس همه قضات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرده، جمع می گردند. او رأی همه را بر حق می شمارد! (۲) در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف، امر فرمود، که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟.

میانی وحدت امت اسلامی

آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکاء خدایند که هر چه می خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ (۳)

آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر ﷺ در ابلاغ آن کوتاهی ورزید در حالی که خدای سبحان می فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم».

و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است». و یاد آور شدیم که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می شد اختلافات زیادی در آن می یافتند» همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد و تاریکی ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.

ترجمه خطبه ۱۹

(امام در مسجد کوفه در سال ۳۷ هجری سخنرانی می کرد، اشعث بن قیس به یکی از مطالب آن اعتراض کرد و گفت این سخن به زیان شما، نه به سود تو است، امام نگاه خود را به او دوخت و فرمود):

سوابق تاریخی نکوهیده اشعث بن قیس

چه کسی تو را آگاهاند که چه چیزی به سود، یا زیان من است؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان، بر تو باد ای متکبر متکبر زاده، (۴) منافق پسر کافر! سوگند به خدا!، تو یک بار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی، و مال و خویشاوندی تو، هر دو بار نتوانست به فریادت برسد.

۱. اشاره به علم: نس (NESS) (علم فتوی)

۲. آنها که پس از پیامبر ﷺ از عترت فاصله گرفتند، حلال را حرام و حرام را حلال می کردند، و به خود اجازه می دادند که با قیاس و رأی خود احکام دین را به دلخواه تغییر دهند. تنها عمر در حکومت ده ساله خود ۹۴ حلال را حرام اعلام کرد، و نسبت به حج تمتع و متعه گفت: تا دیروز حلال بود، من امروز آن را حرام اعلام می کنم. (انا احرمهما!) «تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵۴»

۳. در نفی تفکر «اصلاح و بازسازی دین» یا «قبض و بسط تئوریک شریعت» یا اینکه می گویند، (دین تفکر بشری است) می باشد.

۴. حائک: یعنی بافنده، کسی که بر خدا و رسول خدا دروغ می بافت، یا پارچه بافت، چون دور از مردم در انزوای کامل به پارچه بافی مشغول بودند تبدیل به انسانهای متکبر و مغرور می شدند که پیام ضرب المثل در ترجمه آمد و علت تندى امام علیؑ این بود که، هر فتنه و توطئه ای در حکومت امام پدید می آمد، ریشه های آن به اشعث بر می گشت (کل فساد کان فی خلافه علیؑ فأصله الأشعث) او مردی کافر بود که پس از اسارت و اسلام ظاهری با خواهر ابا بکر «ام فروه» ازدواج کرد.

وَ إِنَّ امْرَأً دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفَ، وَ سَاقَ إِلَيْهِمُ الحَتْفَ، لِحَرِيٍّ أَنْ يَمْتَنَّهُ الأَقْرَبُ، وَ لا يَأْمَنُهُ الأَبْعَدُ!
يُرِيدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ أُسِرَ فِي الكُفْرِ مَرَّةً، وَ فِي الأَسْلَامِ مَرَّةً. وَ أَمَا قَوْلُهُ: دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفَ: فَأَرَادَ بِهِ حَدِيثًا كَانَ لِلا شَعَثِ مَعَ خَالِدِ بْنِ
الْوَلِيدِ بِالْيَمَامَةِ، غَرَّ فِيهِ قَوْمُهُ، وَ مَكَرَ بِهِمْ حَتَّى أَوْفَعَ بِهِمْ خَالِدٌ، وَ كَانَ قَوْمُهُ بَعْدَ ذَلِكَ يُسَمُّونَهُ «عُرْفَ النَّارِ» وَ هُوَ اسْمٌ لِلْغَادِرِ عِنْدَهُمْ.

٢٠- و من خطبة له ﷺ

اعتقادي، اخلاقي

عالم ما بعد الموت و علة الجهل به

فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ، وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَ لَكِنَّ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا،
وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الحِجَابُ، وَ لَقَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَ أُسْمِعْتُمْ، إِنْ سَمِعْتُمْ، وَ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، بِحَقِّ أَقْوَالِكُمْ؛ لَقَدْ
جَاهَرْتَكُمْ العِبرُ. وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُرْدَجَرٌ. وَ مَا يُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا البَشْرُ.

٢١- و من خطبة له ﷺ

اعتقادي، اخلاقي، تاريخي

طريق الفلاح

فَإِنَّ العَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَ إِنَّ وَرَأَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ، تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِيكُمْ آخِرُكُمْ.
أَقُولُ: إِنَّ هَذَا الكَلَامَ لَوْ وُزِنَ بَعْدَ كَلَامِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِكُلِّ كَلَامٍ لَمَالَ بِهِ رَاجِحًا وَ بَرَزَ عَلَيْهِ سَابِقًا. فَأَمَّا قَوْلُهُ ع
تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا فَمَا سَمِعَ كَلَامٌ أَقْلٌ مِنْهُ مَسْمُوعًا وَ لا أَكْثَرُ مَحْصُولًا، وَ مَا أَبْعَدَ غَوْرَهَا مِنْ كَلِمَةٍ! وَ أَنْتَعِ نَظْفَتَهَا مِنْ حِكْمَةٍ! وَ قَدْ نَبَّهْنَا فِي كِتَابِ
الْخِصَائِصِ عَلَى عَظَمِ قَدْرِهَا وَ شَرَفِ جَوْهَرِهَا.

٢٢- و من خطبة له ﷺ

سياسي، اعتقادي، تاريخي

الامام و التعريف بالنكتين

أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِرْبَهُ، وَ اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَ يَرْجِعَ البَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ، وَ اللَّهُ مَا
أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَ لا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نِصْفًا، وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَمًا هُمْ سَفَكُوهُ، فَلَعْنِ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ
فِيهِ فَإِنَّهُمْ لَنَصِيبُهُمْ مِنْهُ، وَ لَكِنَّ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَ إِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ
فَطَمَّتْ، وَ يُحْيُونَ بِدَعَةٍ قَدْ أُمِيتَتْ. يَا حَيِّبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَ إِلامٌ أُحْيِبُ! وَ إِيَّيَّ لِرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ عِلْمِهِ فِيهِمْ.
التَّهْدِيدُ بِالْحَرْبِ فَإِنَّ أَبْوَابَ أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ البَاطِلِ، وَ نَاصِرًا لِلْحَقِّ! وَ مِنَ العَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُرَ
لِلطَّعَانِ! وَ أَنْ أَصْبِرَ لِلْجَلَادِ! هَبَلَتْهُمْ الهُبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدِّدُ

آن کس که خویشان خود را به دم شمشیر سپارد، و مرگ و نابودی را به سوی آنها کشاند، سزاوار است که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند.

می گویم: (منظور امام عَلَيْهِ السَّلَام این است که اشعث ابن قیس یک بار وقتی که کافر بود اسیر شد و بار دیگر آنگاه که مسلمان شد و شمشیرها را به سوی قبیله اش راهنمایی کرد، مربوط به جریانی است که اشعث قبیله خود را فریب داد تا خالد بن ولید، آنها را غافلگیر کند و از دم شمشیر بگذراند که پس از آن خیانت او را با لقب «عرف النّار» (چیزی که آتش را بیوشاند)، می نامیدند و این لقبی بود که به نیرنگ باز می دادند.)

ترجمه خطبه ۲۰

علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ

آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می دیدید، ناشکیبا بودید و می ترسیدید؛ و می شنیدید و فرمان می بردید. ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است، و نزدیک است که پرده ها فرو افتند. اگر چه حقیقت را به شما نیز نشان دادند، اگر بدرستی بنگرید، و ندای حق را به شما شنوندند، اگر خوب بشنوید! و به راه راست هدایتان کردند اگر هدایت بپذیرید راست می گویم، مطالب عبرت آموز اندرز دهنده را آشکارا دیدید، و از حرام الهی نهی شدید؛ و پس از فرشتگان آسمانی، هیچ کس جز انسان، فرمان خداوند را ابلاغ نمی کند.

ترجمه خطبه ۲۱

(این خطبه بخشی از خطبه ۱۶۷ است که در سال ۳۵ هجری در آغاز خلافت ایراد فرمود)

راه رستگاری

قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می راند. (۱) سبکبار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند. می گویم: (این سخن امام عَلَيْهِ السَّلَام پس از سخن خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هر سخنی سنجیده شود بر آن برتری دارد و از آن پیشی می گیرد و از جمله «سبکبار شوید تا برسید» کلامی کوتاهتر و پر معنی تر از آن شنیده نشده! چه کلمه ژرف و بلندی چه جمله پر معنی و حکمت آمیزی است که تشنگی را با آب حکمت می زداید! ما عظمت و شرافت این جمله را در کتاب خود به نام «الخصائص» بیان کرده ایم.)

ترجمه خطبه ۲۲

(در سال ۳۶ هجری پس از بازگشت فرستادگان امام عَلَيْهِ السَّلَام از جانب طلحه و زبیر، در سرزمین «ذی قار» این سخنرانی را ایراد کرد)

امام عَلَيْهِ السَّلَام و شناساندن ناکتین «اصحاب جمل»

آگاه باشید!، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشانند و باطل به جایگاه خویش پایدار شود. سوگند به خدا! ناکتین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند آنها حقی را می طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می خواهند که خود ریختند! اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست. مهم ترین دلیل آنها به زیان خودشان است.

می خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده؛ بدعتی را زنده می کنند که مدّت ها است مرده، و چه دعوت کننده ای؟! (۲) و چه اجابت کنندگانی همانا من به کتاب خدا و فرمائش در باره ناکتین خشنودم. اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است.

شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمل کنم گریه کنندگان بر آنها بگریند! تا کنون کسی مرا از جنگ نترسانده،

۱. تحدوکم، از حدی الابل: یعنی با آواز و سرود خواندن، شتر را راندن.

۲. دعوت کنندگان، طلحه و زبیر و عائشه می باشند.

بِالْحَرْبِ، وَ لَا أُزْهَبُ بِالضَّرْبِ، وَ إِيَّيَّ لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَ عَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

٢٣- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي، اعتقادي، اجتماعي، سياسي

تناسب النعم مع القابليات

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ عَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً، فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَحْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُعْرِى بِهَا لِقَامَ النَّاسِ كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ، الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَعْنَمَ، وَ يُرْفَعُ عَنْهُ بِهَا الْمَعْرَمُ، وَ كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسْنَيْنَيْنِ: إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَ إِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسْبُهُ، إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ، فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَ احْشَوْهُ حَشِيَّةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ، وَ اَعْمَلُوا فِي عَيْرِ رَبِّكُمْ وَ لَا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِعَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ، نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ، وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.

ضرورة التعاون بين الأقربا:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ، وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَ أَلْمَهُمْ لِشَعْنِهِ، وَ أَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَارِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَ لِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يَوْرُثُهُ عَيْرُهُ.

وَ مِنْهَا: أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِذْ أَمْسَكَهُ وَ لَا يَنْقُصُهُ إِذْ أَهْلَكَهُ، وَ مَنْ يَفْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُفْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَ تُفْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ، وَ مَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَنْدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

أَقُولُ: الْغَفِيرَةُ هَاهُنَا الزِّيَادَةُ وَالْكَثْرَةُ مِنْ قَوْلِهِمْ لِلْجَمْعِ الْكَثِيرِ: الْجَمُّ الْغَفِيرُ، وَالْجَمُّ الْغَفِيرُ، وَ يُرْوَى عَفْوَةٌ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ، وَالْعَفْوَةُ الْخِيَارُ مِنَ الشَّيْءِ، يُقَالُ: أَكَلْتُ عَفْوَةَ الطَّعَامِ أَي: خِيَارَهُ. وَ مَا أَحْسَنَ الْمَعْنَى الَّذِي أَرَادَهُ عِ بَقَوْلِهِ ((وَ مَنْ يَفْبِضُ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ إِلَى تَمَامِ الْكَلَامِ)) فَإِنَّ الْمُمْسِكِ خَيْرُهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ إِنَّمَا يُمْسِكُ نَفْعَ يَدٍ وَاحِدَةٍ فَإِذَا احْتِاجَ إِلَى نُصْرَتِهِمْ وَ اضْطَرَّ إِلَى مُرَافَدَتِهِمْ قَعَدُوا عَنْ نُصْرِهِ، وَ تَتَاقَلَوْا عَنْ صَوْتِهِ، فَمُنِعَ تَرَافَدَ الْأَيْدِي الْكَثِيرَةِ وَ تَنَاهَضَ الْأَقْدَامَ الْجَمَّةَ.

٢٤- و من خطبة له عليه السلام

فيها تسويغ قتال المخالف، و الدعوة إلى طاعة الله

سياسي، اخلاقي، اعتقادي

الاستعداد للجهاد

و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.

ترجمه خطبه ۲۳

تناسب نعمت ها با استعدادها گوناگون

پس از ستایش پروردگار، بدانید که تقدیرهای الهی چون قطرات باران از آسمان به سوی انسانها فرود می آید، و بهره هر کسی، کم یا زیاد به او می رسد پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبدا فریب خورد و حسادت کند؛ زیرا مسلمان (تا زمانی که دست به عمل پستی نزده که از آشکار شدنش شرمند باشد و مورد سرزنش مردم پست قرار گیرد). به مسابقه دهنده ای (۱) می ماند که دوست دارد در همان آغاز مسابقه پیروز گردد تا سودی به دست آورد و ضرری متوجه او نگردد. هم چنین مسلمانی که از خیانت پاک است انتظار دارد و یکی از دو خوبی نصیب او گردد؛ یا دعوت حق را لیبیک گفته عمر او پایان پذیرد «که آنچه در نزد خداست برای او بهتر است»؛ و یا خداوند روزی فراوان به او دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت گردد، و هم چنان دین و شخصیت خود را نگاه دارد.

همانا ثروت و فرزندان، محصول دنیا و فانی شدنی، و عمل صالح زراعت آخرت است، گر چه گاهی خداوند، هر دوی آن را به ملت هایی خواهد بخشید. از خدا در آن چه اعلام خطر کرده است بر حذر باشید از خدا آنگونه بترسید که نیازی به عذر خواهی نداشته باشید عمل نیک انجام دهید بدون آن که به ریا و خود نمایی مبتلا شوید، زیرا هر کس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر واگذارد. از خدا، درجات شهیدان، و زندگی سعادت‌مندان، و هم نشینی با پیامبران را درخواست می کنیم.

ضرورت تعاون با خویشاوندان

ای مردم!، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ ترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را می زدایند، و در هنگام مصیبت ها نسبت به او، پر عاطفه ترین مردم می باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد (قسمت دیگری از همین خطبه)

آگاه باشید! مبدا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیابد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته اما دست های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.

می گویم: (غفیره، در اینجا به معنای فراوانی اموال است، چنانکه جمعیت فراوان را نیز «الجم الغفیر» می گویند، و نقل شد که بجای «الغفیره»، «عفو من اهل او مال»، به کار می بردند، و «عفو» به معنای نمونه خوب از میان یک جنس است، چنان که گفته می شود، «اکلت عفو الطعام» یعنی قسمت های خوب غذا را خوردم. و چه زیباست معنایی که امام علیه السلام از جمله «و من یقبض یده عن عشیرته» تا آخر کلام اراده فرمود، زیرا کسی که خیر و نیکی های خود را از خویشاوندان خود قطع کند، تنها سود یک تن را از آنها باز داشته، اما به هنگام احتیاج شدید، یاری تمام آنها را از خود دور کرده که آنها به ندای او پاسخ نمی گویند در این صورت خود را از سود فراوان خویشاوندان محروم ساخته و گروهی را از یاری خود باز داشته است).

ترجمه خطبه ۲۴

(از خطبه های امام که در شهر کوفه ایراد فرمود).

ضرورت آمادگی برای جهاد

۱. فالج یاسر: در دوران جاهلیت شتری را می کشتند و برای تقسیم گوشت آن به مسابقه تیر اندازی متوسل می شدند، ده تیر بود که هفت عدد آن علامتی مخصوص داشت و سه تای آن بدون نشان بود هر کس که تیر او به هدف می خورد سهم بیشتری از گوشت شتر داشت. از این رو هر کسی دوست داشت که همان آغازین تیری را که رها می کند به هدف زده برنده مسابقه باشد.

وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ فِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَ حَابَطَ الْعَيَّ، مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِبْهَانٍ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَ فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ، وَ امضُوا فِي الدِّي نَهْجَهُ لَكُمْ، وَ قُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ، فَعَلِي ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ آجِلًا إِنْ لَمْ تُنْخُوهُ عَاجِلًا.

٢٥- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، تاريخي، علمي، اجتماعي

وَ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِ الْا خْبَارُ بِاسْتِيْلَاءِ اَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْبِلَادِ، وَ قَدِمَ عَلَيْهِ عَامِلَاهُ عَلَى الْيَمَنِ وَ هُمَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ سَعِيدُ بْنُ نَمْرَانَ لَمَّا غَلَبَ عَلَيْهَا بُسْرُ بْنُ أَبِي اَرْطَاةَ، فَقَامَ عَ عَلَى الْمَنْبَرِ ضَجْرًا بِنْتَاقِلِ اَصْحَابِهِ عَنِ الْجِهَادِ وَ مُخَالَفَتِهِمْ لَهُ فِي الرَّأْيِ، فَقَالَ:

اسباب هزيمة اهل الكوفة

مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ أَقْبَضُهَا وَ أَبْسَطُهَا، إِنْ لَمْ تُكُونِي إِلَّا أَنْتِ تَهْبُ اَعَاصِيرُكَ فَفَبَحَكِ اللَّهُ! وَ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الشَّاعِرِ:

لَعَمْرَ اَبِيكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو اِتْنِي عَلَى وَضْرٍ مِّنْ ذَا الْاِنْسَاءِ قَلِيْلٍ
ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اُنْبِئْتُ بِسُرَا قَدْ اَطَّلَعَ الْيَمَنَ وَ اِيَّيَّ وَ اللَّهُ لَا ظُنُّ اَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيِّدَالِوَنٍ مِّنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى باطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ اِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ اِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَ بِاَدَائِهِمْ الْاَمَانَةَ اِلَى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ وَ بِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فُسَادِكُمْ. فَلَوْ اِثْمَنْتُ اَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لِحَشِيثٍ اَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ.

سحقاً للامة الغادرة

اللَّهُمَّ اِيَّيَّ قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَ مَلُونِي وَ سَمَّيْتُهُمْ وَ سَمَّيْتُنِي، فَابْدَلْنِي بِهِمْ حَيْرًا مِنْهُمْ وَ اَبْدَهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي، اللَّهُمَّ مَثُ قُلُوبِهِمْ كَمَا يُمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ، اَمَّا وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ اَنَّ لِي بِكُمْ اَلْفَ فَارِسٍ مِّنْ بَنِي فِرَاسٍ بِنِ عَنَمٍ:

هُنَالِكَ لَوُ دَعَوْتُ اَتَاكَ مِنْهُمْ فَوَارِسُ مَثَلِ اَرْمِيَةِ الْحَمِيْمِ
ثُمَّ نَزَلَ عَ مِنَ الْمَنْبَرِ. اَقُولُ: الْا رْمِيَةُ جَمْعُ رَمِيٍّ وَ هُوَ السَّحَابُ، وَ الْحَمِيْمُ هَاهُنَا وَقْتُ الصَّيْفِ، وَ اِنَّمَا خَصَّ الشَّاعِرُ سَحَابَ الصَّيْفِ بِالذِّكْرِ لِا نَّهُ اَشَدُّ جُفُولًا وَ اَسْرَعُ خُفُوفًا، لِا نَّهُ لَا مَا فِيهِ، وَ اِنَّمَا يَكُونُ السَّحَابُ ثَقِيْلًا لِسَبْرِ لَامْتِلَايِهِ بِالْمَاءِ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ فِي الْا كْثَرِ اِلَّا زَمَانَ الشِّتَاءِ، وَ اِنَّمَا اَرَادَ الشَّاعِرُ وَصْفَهُمْ بِالسَّرْعَةِ اِذَا دُعُوا وَ اِلَا غَاثَةً اِذَا اسْتُعِيثُوا، وَ الدَّلِيْلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ: هُنَالِكَ لَوُ دَعَوْتُ اَتَاكَ مِنْهُمْ

٢٦- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، تاريخي، اعتقادي، اجتماعي

الوضع الجاهلي

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ اَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ اَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِيْنٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيحُونَ بَيْنَ حِجَارَةِ حُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صَمِّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِيْبَ،

سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق، و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، یک لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم. پس ای بندگان خدا از خدا بترسید و از خدا، به سوی خدا فرار کنید، و از راهی که برای شما گشوده بروید، و وظایف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده به پا دارید اگر چنین باشید، علی عَلَيْهِ السَّلَام ضامن پیروزی شما در آینده می‌باشد، گرچه هم اکنون به دست نیاورید.

ترجمه خطبه ۲۵

(این خطبه را در سال ۴۰ هجری زمانی ایراد فرمود که گزارش‌های پیاپی از شکست یاران امام عَلَيْهِ السَّلَام به کوفه می‌رسید و عبید الله بن عباس و سعید بن نمران، فرمانداران امام در یمن از بسر بن ابی‌ارطاة، شکست خورده به کوفه برگشتند. امام عَلَيْهِ السَّلَام برای سرزنش یاران جهت‌کندی و رکود در جهاد، و مخالفت از دستورهای رهبری، خطبه را ایراد فرمود که آخرین سخنرانی امام است)

علل شکست ملت‌ها

(علل شکست کوفیان، و پیروزی شامیان): اکنون جز شهر کوفه در دست من باقی نمانده است، که آن را بگشایم یا ببندم. ای کوفه! اگر فقط تو برای من باشی، آن هم برابر این همه مصیبت‌ها و طوفان‌ها چهره ات زشت باد! آنگاه به گفته شاعر مثال آورد: (به جان پدرت سوگند ای عمرو (۱) که سهم اندکی از ظرف و پیمان داشتیم). سپس ادامه داد: به من خبر رسیده که بسر بن ارطاة (۲) بر یمن تسلط یافته، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد. (۳) زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید! شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند! آنها نسبت به رهبر خود امانت دار و شما خیانتکارید؛ آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی؛ (آنقدر فرومایه اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید.

نفرین به امت خیانتکار

خدایا! من این مردم را با پند و تذکرات مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمده، دل شکسته‌ام، به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما، و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط کن. خدایا! دل‌های آنان را، آنچنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن! به خدا سوگند! دوست داشتم، به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی فراس بن غنم (۴) می‌داشتم که: «اگر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند مبارز و تازنده چون ابر تابستانی» آنگاه امام از منبر فرود آمد. می‌گوییم: «آرمیه» جمع «رمی» به معنای ابر است، و «حمیم» گرمای تابستان، که شاعر ابر تابستانی را یاد کرده است از آن رو که سبکبار و زود گذر است، و بارانی ندارد زیرا ابرهای سنگین به جهت تراکم بخار و پر آب بودنشان به کندی حرکت می‌کنند که چنین ابرهایی بیشتر در فصل زمستان یافت می‌شود. در اینجا شاعر، سواران قبیله را به جهت شتاب آنان در پذیرفتن دعوت به هنگام فریاد رسی، به ابر تابستانی تشبیه کرده است که گفت: «هنا لک لو دعوت، أتاک منهم»

ترجمه خطبه ۲۶

(پس از کشته شدن محمد بن ابی‌بکر در مصر در سال ۳۷ هجری امام این سخنرانی را در کوفه ایراد کرد که سید رضی قسمت‌هایی از آن را آورده).

شناخت فرهنگ جاهلیت

خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید؛ میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی، به سر می‌بردید؛ آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید؛

۱. شخص مورد نظر شاعر ابو جندب هذلی است.

۲. بسر بن ارطاه از فرماندهان خون‌ریز و سفاک معاویه بود که به کسی رحم نمی‌کرد، به کاروان حاجیان خانه خدا حمله کرد، هر جا شیعیان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌یافت می‌کشت، به شهر یمن حمله برد و کودکان ابن عباس را سر برید و سر انجام دیوانه شد و مرد.

۳. اشاره به: پاتولوژی (PATHOLOGY) (آسیب‌شناسی اجتماعی) که چگونه جامعه‌ای به کمال می‌رسد یا سقوط می‌کند.

۴. قبیله بنی فراس به دلاوری و جرأت مشهور بوده‌اند.

وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَصْنَافُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَ الْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.
مظلومية الامام على عليه السلام

فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ، وَ أَغْضَيْتُ عَلَيَّ الْقَدَى، وَ شَرِيتُ عَلَيَّ الشَّجَا، وَ صَبِرْتُ عَلَيَّ أَخْذِ الْكُظْمِ، وَ عَلَيَّ أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ (الْحَزْنِ) الْعَلَقِمِ.

التعريف بعمر بن العاص

ومنها: وَ لَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَيَّ الْبَيْعَةَ ثَمْنَا، فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ، وَ حَزَيْتُ أَمَانَهُ الْمُبْتَاعِ، فَحُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا، وَ أَعِدُوا لَهَا عُذَّتَهَا، فَقَدْ شَبَّ لَظَاهَا، وَ عَلَا سَنَاهَا، وَ اسْتَشَعِرُوا الصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

٢٧- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اجتماعي، اعتقادي

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ. وَ هُوَ لِيَأْسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيْقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدُّلِّ، وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ، وَ دُبِثَ بِالصَّعَارِ وَ الْقِمَاءَةِ، وَ ضُرِبَ عَلَيَّ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ (الأسداد)، وَ أُدْبِلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيَمِ الْحُسْنَفِ، وَ مُنِعَ النَّصْفَ.

الدعوة على الجهاد

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ (حرب) هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا، وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا، وَ قُلْتُ لَكُمْ: اغزُوهم قَبْلَ أَنْ يَغزُوكم، فَوَاللَّهِ مَا غَزِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عُمْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا. فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَحَادَثْتُمْ حَتَّى شَنَنْتُ عَلَيْكُمْ الْعَارَاتِ، وَ مُلِكْتُ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ. وَ هَذَا أَحْوُ غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ حَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَ قَدْ قَتَلَ حَسَانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيِّ، وَ أَزَالَ حَيْلَكُمْ عَنْ مَسَاحِلِهَا. وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ، وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ، فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَابِدَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ (تمنع) مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَ لَا أَرِيْقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا. فَيَا عَجَبًا! عَجَبًا وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ! فَتُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًا، حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُزْمَى! يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ؟ وَ تُعْزُونَ وَ لَا تُعْزُونَ؟ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ؟ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ

خون یکدیگر را به ناحق می ریختید، و پیوند خویشاوندی را می بردید، بت ها میان شما پرستش می شد، و مفاسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود.

مظلومیت و تنهایی علی عَلَيْهِ السَّلَام

پس از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کرده یآوری جز اهل بیت خود ندیدم، «که اگر مرا یاری کنند، کشته خواهند شد» پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو به ستم، و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ تر از گیاه حنظل، شکیبایی نمودم. (قسمت دیگری از همین خطبه)

معرفی عمرو عاص و ضرورت آمادگی نظامی

عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد مگر آن که شرط کرد تا برای بیعت، بهایی (حکومت مصر) دریافت دارد، که در این معامله شوم، دست فروشنده هرگز به پیروزی نرسد و سرمایه خریدار به رسوایی کشانده شود. ای مردم کوفه! آماده پیکار شوید و ساز و برگ جنگ فراهم آورید؛ زیرا که آتش جنگ زبانه کشیده و شعله های آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش سازید که پیروزی می آورد.

ترجمه خطبه ۲۷

(وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۳۷ هجری، و سستی مردم به امام ابلاغ شد فرمود) (۱)

ارزش جهاد در راه خدا

پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سیر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می شود و کوچک و ذلیل می گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند! هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن بی در پی به شما حمله کرد و سر زمین های شما را تصرف نمود. و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) (۲) با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون این که حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید!

به شما حمله می کنند، شما حمله نمی کنید؟! با شما می جنگند، شما نمی جنگید؟! این گونه معصیت خدا می شود و شما رضایت می دهید؟ وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می دهم،

۱. انبار، شهری مرزی بین عراق و شام در ۷۲ کیلو متری بغداد، در کرانه شرقی فرات، مقابل شهر (هیت) بود.

۲. سفیان بن عوف غامدی، از سرداران معاویه و اهل یمن بود، غامد نام قبیله ای در یمن است.

إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ (الصَّيْفِ) قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَاةُ الْفَيْظِ، أَمَهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحُرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُمْكُم بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَبَاةُ الْقُرِّ، أَمَهَلْنَا يَنْسَلِجُ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفْرُونَ، فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ!

مطلوبية الامام و أسباب هزيمة الكوفيين

يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَبِي لَمْ أَرْكُم وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا، وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا (ذمًا). قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُ قَلْبِي فَيْحًا، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَ جَرَعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَ الْحِذْلَانِ؛ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا (مقامًا)، وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِثِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِينَ! وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

٢٨- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي، اجتماعي، اعتقادي

معرفة الدنيا

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا أَدْبَرَتْ، وَ أَذْنَتْ بِوَدَاعٍ، وَ إِنَّ الْأَخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ. أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَ غَدَا السِّبَاقَ، وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ، وَ الْعَايَةَ النَّارَ؛ أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ حَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَيْتَتِهِ! أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ! أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ؛ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ، وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ حَسَرَ عَمَلُهُ، وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ. أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ. أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرَ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبَهَا، وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ (يستقيم) بِهِ الْهُدَى، يَجُرُّ (يجره) بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّذَى. أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أَمِرْتُمْ بِالظُّعْنِ، وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الرَّادِ؛ وَ إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَحَافَ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ (تحوزون) بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا.

أقول: إنه لو كان كلامُ يأخذُ بالا غناقٍ إلى الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ يَضْطَرُّ إِلَى عَمَلِ الْآخِرَةِ لَكَانَ هَذَا الْكَلَامَ، وَ كَفَى بِهِ قَاطِعًا لِعَلَاقِ الْإِمَالِ، وَ قَادِحًا زِنَادَ الْإِتْعَاطِ وَالْإِزْدِجَارِ، وَ مِنْ أَعْجَبِهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَا السِّبَاقَ، وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَ الْعَايَةَ النَّارَ» فَإِنَّ فِيهِ مَعَ فَخَامَةِ اللَّفْظِ وَ عَظَمِ قَدْرِ الْمَعْنَى وَ صَادِقِ التَّمْثِيلِ وَ وَاوَقِعِ التَّشْبِيهِ سِرًّا عَجِيبًا وَ مَعْنَى لَطِيفًا وَ هُوَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَالسَّبْقَةَ الْجَنَّةَ، وَ الْعَايَةَ النَّارَ» فَخَالَفَ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ لاختلافِ الْمَعْنَيْنِ، وَ لَمْ يَقُلْ: وَ السَّبْقَةَ النَّارَ، كَمَا قَالَ وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ، لِأَنَّ الْإِسْتِيقَاقَ إِنَّمَا يَكُونُ إِلَى أَمْرٍ مَحْبُوبٍ وَ غَرَضُ مَطْلُوبٍ، وَ هَذِهِ صِفَةُ الْجَنَّةِ، وَ لَيْسَ هَذَا الْمَعْنَى مَوْجُودًا فِي النَّارِ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا! فَلَمْ يَجْزُ أَنْ يَقُولَ وَ السَّبْقَةَ النَّارَ، بَلْ قَالَ: وَ الْعَايَةَ النَّارَ، لِأَنَّ الْعَايَةَ قَدْ يَنْتَهَى إِلَيْهَا مَنْ لَا يَسِرُّهُ الْإِنْتِهَاءُ إِلَيْهَا، وَ مَنْ يَسِرُّهُ ذَلِكَ فَصَلِحَ أَنْ يُعَبَّرَ بِهَا عَنِ الْإِمْرَيْنِ مَعًا فَهِيَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَالْمَصِيرِ وَالْمَالِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» وَ لَا يَجُوزُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَنْ يُقَالَ سَبَقْتُمْ إِلَى النَّارِ، فَتَأَمَّلْ ذَلِكَ فَبَاطِنُهُ عَجِيبٌ وَ غَوْرُهُ بَعِيدٌ لَطِيفٌ.

می گویند هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می دهیم، می گویند: هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه ها برای فرار از سرما و گرما بود وقتی شما از گرما و سرما فرار می کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید!

مظلومیت امام عَلَيْهِ السَّلَام، و علل شکست کوفیان

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی دیدم و هرگز نمی شناختم! شناسایی شما - سوگند به خدا - که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سر انجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالا مال است! کاسه های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: «بی تردید پسر ابی طالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد».

خدا پدرشان را مزد دهد، (۱) آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی بگیرد؟ هنوز بیست سال داشتم، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام. اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، رأیی نخواهد داشت.

ترجمه خطبه ۲۸

(این خطبه را در یکی از روزهای عید فطر ایراد فرمود.)

دنیا شناسی

پس از حمد و ستایش الهی، همانا دنیا روی گردانیده، و وداع خویش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روی آورده، و پیشروان لشکرش نمایان شده. آگاه باشید! امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است، پادشاه برندگان، بهشت، و کیفر عقب ماندگان آتش است. آیا کسی هست که پیش از مرگ، از اشتباهات خود، توبه کند آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد؟.

آگاه باشید! هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد؛ پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکی انجام دهد، بهرمنند خواهد شد، و مرگ او را زیانی نمی رساند، و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرارسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است، همانگونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید.

آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند، و نه چیزی مانند آتش جهنم، که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند!

آگاه باشید! آن کس را که حق منفعت نرساند، باطل به او زیان خواهد رساند، و آن کس که هدایت راهنمای او نباشد، گمراهی او را به هلاکت خواهد افکند. آگاه باشید! به کوچ کردن فرمان یافتید و برای جمع آوری توشه آخرت راهنمایی شدید. همانا، وحشتناک ترین چیزی که بر شما می ترسم، هواپرستی، و آرزوهای دراز است. پس، از این دنیا توشه بگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمایید.

می گویم: (اگر سخنی باشد که مردم را به سوی زهد بکشاند و به عمل آخرت وادار سازد همین سخن است، که می تواند علاقه انسان را از آرزوها قطع کند، و نور بیداری و تنفر از اعمال زشت را در قلب ایجاد کند، و از شگفت آورترین جمله های مزبور این جمله است که فرمود: «الا و انّ الیوم المضمار و غذا السباق و السبقة الجنة و الغایة النار». «آگاه باشید امروز روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است و جایزه برندگان بهشت، و سرانجام عقب ماندگی، آتش خواهد بود».

زیرا با اینکه در این کلام الفاظ بلند و معانی گران قدر و تمثیل صحیح، و تشبیه واقعی می باشد سرّی عجیب و معنایی لطیف در آن نهفته شده است و آن جمله «و السبقة الجنة و الغایة النار» است، امام بین این دو لفظ «السبقة» و «الغایة» بخاطر اختلاف معنا جدائی افکنده است، نگفته «السبقة النار» چنانکه «السبقة الجنة» گفته است، زیرا سبقت جستن در مورد امری دوست داشتنی است، و این از صفات بهشت است و این معنا در آتش «که از آن بخدا پناه می بریم» وجود ندارد،

امام جائز ندانسته که بگوید: «السبقة النار» بلکه فرموده است الغایة النار، زیرا مفهوم غایت (پایان) مفهوم وسیعی است که در موضوعات مسرت بخش و غیر مسرت بخش به کار می رود و در حقیقت مرادف «مصیر» و «مآل» است که به معنی سرانجام می آید چنانکه خداوند می فرماید: وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ اُنْدَاداً لِيُضِلُّوا عَنْ «به کافران بگو بهره بگیرید که سرانجام شما به سوی آتش است». در این خطبه دقت کنید که باطنی شگفت آور و عمقی زیاد دارد.

۱. جمله دعائیّه است که گاه در نکوهش و کنایه زدن بکار می رود.

وَكَذَلِكَ أَكْثَرَ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَفِي بَعْضِ النُّسخِ وَقَدْ جَاءَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: وَالسُّبْقَةُ الْجَنَّةُ بَضْمَ السَّيْنِ، وَالسُّبْقَةُ عِنْدَهُمْ اسْمٌ لِمَا يُجْعَلُ لِلْسَّابِقِ إِذَا سَبَقَ مِنْ مَالٍ أَوْ عَرَضٍ، وَالْمَعْنِيَانِ مُتَقَارِبَانِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ جُزْأً عَلَى فِعْلِ الْإِمْرِ الْمَذْمُومِ، وَإِنَّمَا يَكُونُ جُزْأً عَلَى فِعْلِ الْإِمْرِ الْمَحْمُودِ.

٢٩- و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ

سياسي، اخلاقي، تاريخي

بعد غارة الضحاك بن قيس صاحب معاوية على الحاج بعد قصة الحكمين

أسباب هزيمة اله الكوفيين

أَيُّهَا النَّاسُ، الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُكُمْ يُوهِي الصُّمَّ الصِّلابَ، وَ فِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فَيْكُمْ الْأَعْدَاءُ! تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ (مجالسكم): كَيْتَ وَ كَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ: حَيْدِي حَيْادِ! مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ، وَ لَا اسْتَرَاحَ قَلْبٌ مِنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلِ، وَ سَأَلْتُمُونِي التَّطْوِيلَ، دِفَاعَ ذِي الدَّيْنِ الْمَطُولِ. لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ! وَ لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ! أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ، وَ مَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُفَاتِلُونَ؟ الْمَعْرُورُ وَ اللَّهُ مِنْ عَزْرَتُمُوهُ، وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَازَ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ، وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلِ. أَصَبَحْتُ وَ اللَّهُ لَا أَصَدِّقُ قَوْلَكُمْ، وَ لَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ، وَ لَا أُوْعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ. مَا بِالْكُفْمِ؟ مَا دَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ. أَقَوْلًا بَغَيْرِ عِلْمٍ (عمل)! وَ عَقْلًا (عِفَّةً) مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ حَقِّ؟!

٣٠- و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ

في معنى قتل عثمان

سياسي

الرد على اشاعات الخصوم

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا، غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: حَدَلَهُ مِنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَ مَنْ حَدَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ، اسْتَأْثَرَ فَأَسَأَ الْأَثَرَةَ، وَ جَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثَرِ وَ الْجَزَاعِ.

٣١- و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ

سياسي، اخلاقي

لَمَا أَنْفَذَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ إِلَى الرَّبِيعِ يَسْتَفِيئُهُ إِلَى طَاعَتِهِ قَبْلَ الْحَرْبِ الْجَمَلِ

نفسية طلحه و الزبير

لَا تَلْفَيْنَّ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِذَا تَلَفْتَهُ تَجَدُّهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ، يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ.

و چنین است دیگر سخنان امام علیه السلام. و در بعضی نسخه های این خطبه چنین آمده است «و السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ» (به ضم سین) به جایزه ای گفته می شود که به پیشتازان و برندگان مسابقه داده می شود خواه وجه نقد باشد یا جنس دیگری و معنی هر دو کلمه به هم نزدیک است؛ زیرا پاداش را برابر کار نیک می پردازند نه بد).

ترجمه خطبه ۲۹

(پس از آن که ضحاک بن قیس از طرف معاویه در سال ۳۷ هجری به کاروان حجّاج بیت الله، حمله کرد و اموال آنان را به غارت برد، فرمود)

علل شکست کوفیان

ای مردم کوفه! بدن های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته های شما پراکنده است؛ سخنان ادّعایی شما، سنگ های سخت را می شکنند، ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می سازد؛ در خانه هایتان که نشسته اید، ادّعاها و شعارهای تند سر می دهید، اما در روز نبرد، می گوئید: ای جنگ! از ما دور شو، و فرار می کنی. آن کس که از شما یاری خواهد، ذلیل و خوار است، و قلب رها کننده شما آسایش ندارد. بهانه های نابخردانه می آورید، چون بدهکاران خواهان مهلت، از من مهلت می طلبید و برای مبارزه سستی می کنید. بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی توانند ظلم و ستم را دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید، شما که از خانه خود دفاع نمی کنید چگونه از خانه دیگران دفاع می نمایید؟ و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند! فریب خورده، آن کس که به گفتار شما مغرور شود. کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود، با کندترین پیکان به میدان آمده است، و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد، با تیری شکسته، تیراندازی کرده است. به خدا سوگند! صبح کردم در حالی که گفتار شما را باور ندارم، و به یاری شما امیدوار نیستم، و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی کنم. راستی شما را چه می شود؟ دارویتان چیست؟ و روش درمانتان کدام است؟ مردم شام نیز همانند؟ شما ایند آیا سزاوار است شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموش کاری بدون پرهیزکاری داشته، به غیر خدا امیدوار باشید؟

ترجمه خطبه ۳۰

(پس از پخش شایعات دخالت امام در قتل عثمان در سال ۳۵ هجری این خطبه افشاگرانه را ایراد کرد).

پاسخ به شایعات دشمن

اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم، و اگر از آن باز می داشتم از یاوران او به شمار می آمدم، با این همه، کسی که او را یاری کرد، نمی تواند بگوید که از کسانی که دست از یاری اش برداشتند بهترم، (۱) و کسانی که دست از یاری اش برداشتند نمی توانند بگویند، یاورانش از ما بهترند. من جریان عثمان را برایتان خلاصه می کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد، و شما بی تابی کردید و از حد گذرانید، و خدا در خود کامگی و ستمکاری، و در بی تابی و تندروی، حکمی دارد (۲) که تحقق خواهد یافت.

ترجمه خطبه ۳۱

(در آغاز جنگ جمل در سال ۳۶ هجری، ابن عباس (۳) را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد و فرمود:)

روانشناسی طلحه و زبیر

(۴): با طلحه، دیدار مکن، زیرا در برخورد با طلحه، او را چون گاو وحشی یابی که شاخش را تاییده و آماده نبرد است، سوار بر مرکب سرکش می شود و می گوید، رام است.

۱. آن شخص (مروان) است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را تبعید کرد اما عثمان او را به مدینه آورد و داماد او شد و در انحراف و کشته شدن او نقش داشت.
۲. در سال ۳۵ هجری مخالفان عثمان با یکدیگر مکاتبه کردند، و بر عزل عثمان هم داستان شدند. از مصر دو هزار نفر به فرماندهی ابو حرب غافقی، و از کوفه دو هزار نفر به رهبری مالک اشتر و زید بن صوحان، و از بصره گروه زیادی به فرماندهی حرقوص بن زهیر، به طرف مدینه آمدند ابتداء در اطراف شهر جمع شدند و سپس در مسجد مدینه و آنگاه منزل عثمان را محاصره کردند، و پس از دروغ و عهد شکنی او را کشتند.
۳. عبد الله بن عباس بن عبد المطلب است که خلفای عباسی به او منسوبند.
۴. زبیر بن عوام پسر عمه امام علیه السلام بود زیرا مادرش صفیه، عمه امام علی علیه السلام بود، و از خویشاوندان نسبی امام به شمار می آمد.

وَلَكِنَّ الْقِيَامَ الرَّبَّيْرَ، فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةً، فَقُلْنَا لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ! فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ بَدَأَ. أَقُولُ: هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلُ مَنْ سَمِعَتْ مِنْهُ هَذِهِ الْكَلِمَةُ، أَعْنَى: «فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ».

٣٢- و من خطبة له عليه السلام

تاريخي، اجتماعي، اخلاقي، سياسي

العذ التنزلي للامة الاسلامية

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصَبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَ زَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُورًا، لَانْتَفِعَ بِمَا عَلِمْنَا، وَ لَانَسَأَلَ عَمَّا جَهِلْنَا، وَ لَا نَتَّخِذُ قَارِعَةً حَتَّى نَحِلَّ بِهَا.

طبقات الناس بعد رحلة النبي ﷺ

فَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَ كِلَالَةً حَدِّهِ، وَ نَضِيضٌ وَفَرِهِ. وَ مِنْهُمْ الْمُصَلِّتُ لِسَيْفِهِ، وَ الْمُعَلِّقُ بِشِرِّهِ، وَ الْمُجْلِبُ بِحَيْلِهِ وَ رَجَلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحِطَامِ يَنْتَهِزُهُ، أَوْ مِقْنَبِ يَفُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَ لَيْسَ الْمَنْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمْنَاً، وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا! وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا. قَدْ طَأَمَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَ قَارَبَ مِنْ حَطْوِهِ، وَ شَمَّرَ مِنْ تَوْبِهِ، وَ زَحْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَ اتَّخَذَ سِتْرًا لِلدُّنْيَا إِلَى الْمَعْصِيَةِ! وَ مِنْهُمْ مَنْ أَقْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولُهُ نَفْسِهِ، وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ. فَفَصَّرْتُهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْفَنَاعَةِ، وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزُّهَادَةِ، وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَعْدَى.

حالة الاتقياء في مجتمع مفسوخ

وَ بَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ، وَ أَرَاقَ دُمُوعَهُمْ حَوْفُ الْمَحْشَرِ. فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ، وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ، وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ، وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ، وَ تَكْلَانٍ مُوجِعٍ، قَدْ أَحْمَلْتَهُمْ (أَحْمَلْتَهُمُ) التَّقِيَّةَ، وَ شَمَلْتَهُمُ الدَّلَّةَ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أُجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ قَرِيحَةٌ. قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَ قَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَ قَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا.

أسلوب المواجهة مع الدنيا

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قِرَاضَةِ الْجَلْمِ. وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَ ارْضُوهَا دَمِيمَةً، فَإِنَّهَا قَدْ رَفِضَتْ مَنْ كَانَ أَشْعَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

أَقُولُ: هَذِهِ الْخُطْبَةُ رَبِّمَا نَسَبَهَا مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَ هِيَ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي لَا يُشَكُّ فِيهِ. وَ أَيْنَ الذَّهَبُ مِنَ الرَّغَامِ؟! وَ الْعَذْبُ مِنَ الْأُجَاجِ! وَ قَدْ دَلَّ عَلَى ذَلِكَ الدَّلِيلُ الْخَرِيْتُ، وَ نَقَدَهُ النَّاقِدُ الْبَصِيرُ عَمْرُو بْنُ بَحْرِ الْجَاحِظِ، فَإِنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ فِي كِتَابِ الْبَيَانِ وَ التَّبْيِينِ، وَ ذَكَرَ مَنْ نَسَبَهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ، ثُمَّ قَالَ: هِيَ بِكَلَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْبَهُ، وَ بِمَذْهَبِهِ فِي تَصْنِيفِ النَّاسِ، وَ بِالْأَخْبَارِ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْقَهْرِ وَ الْأَذْلَالِ وَ مِنَ التَّقِيَّةِ وَ الْخَوْفِ الْبَقِي. قَالَ: وَ مَتَى وَجَدْنَا مُعَاوِيَةَ فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَسْلُكُ فِي كَلَامِهِ مَسْلَكَ الزُّهَادِ؟ وَ مَذَاهِبَ الْعُبَادِ!

بلکه با زبیر دیدار کن که نرمتر است. به او بگو، پسردایی تو می گوید: در حجاز مرا شناختی، و در عراق مرا نمی شناسی؟! چه شد که از پیمان خود باز گشتی؟! (جمله کوتاه (فما عدا مما بدا) برای نخستین بار از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیده شد و پیش از امام از کسی نقل نگردید)

ترجمه خطبه ۳۲

(در سال ۳۷ هجری در مسجد کوفه در شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایراد کرد)

سیر ارتجاعی امت اسلامی

ای مردم! در روزگاری کینه توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت ها، صبح کرده ایم، که نیکوکار، بدکار به شمار می آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می افزاید، نه از آنچه می دانیم بهره می گیریم، و نه از آنچه نمی دانیم، می پرسیم، و نه از هیچ حادثه مهمی تا به ما فرود نیاید، می ترسیم!

اقسام مردم (روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

در این روزگاران، مردم چهار گروهند: گروهی اگر دست به فساد نمی زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیرشان کند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند. گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شر و فسادشان را آشکار کرده اند. لشگرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند. دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند، چه بد تجارتي، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آنچه که در نزد خداست معاوضه نمایی. گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا می طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقامهای معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می دهند. گامها را ریاکارانه کوتاه برمی دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مومنان واقعی می آریند، و پوششی الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیاطلبی خود قرار می دهند. و برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده اند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده اند.

وصف پاکان در جامعه مسخ شده

در این میان گروه اندکی باقی مانده اند که یاد قیامت، چشمهایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستخیز، اشکهایشان را جاری ساخته است، برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می کنند، و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده اند، بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته اند، دهنهایشان بسته، و قلبهایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان که کشته دادند، انگشت شمارند.

روش برخورد با دنیا

ای مردم! باید دنیای حرام در چشمانتان از پرکاه خشکیده، (۱) و تفاله های قیچی شده دامداران، بی ارزشتر باشد. از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند، این دنیای فاسد نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته تر از شما را رها کرد. می گویم: بعضی از نادانان این خطبه را به معاویه نسبت داده اند، ولی بدون تردید این خطبه از سخنان امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ است. «طلا کجا و خاک کجا؟! آب گوارا و شیرین کجا و آب نمک کجا؟!» دلیل بر این مطلب سخن «عمرو بن بحر، جاحظ» است که ماهر در ادب و نقاد بصیر سخن می باشد، او این خطبه را در کتاب «البیان و التبیین» آورده و گفته است: آن را به معاویه نسبت داده اند. سپس اضافه کرده که این خطبه به سخن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و به روش او در تقسیم مردم شبیه تر است. و اوست که به بین حال مردم، از غلبه، ذلت، تقیه، و ترس واردتر است، سپس می گوید: «تا کنون چه موقع دیده ایم که معاویه در یکی از سخنانش مسیر زهد پیش گیرد و راه و رسم بندگان خدا را انتخاب کند؟!»

۱. قرظ، درختی است که برگ آن را خشک کرده با آن پوست را دباغی می کردند.

٣٣- و من خطبة له عليه السلام

عند خروجه لقتال أهل البصرة

اعتقادي، سياسي

قال عبدالله بن العباس: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (بذِي قَارٍ وَهُوَ) يَخْصِفُ نَعْلَهُ، فَقَالَ لِي: مَا قِيَمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟ فَقُلْتُ: لَا قِيَمَةَ لَهَا! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا. ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ:

الغاية من ارسال النبي ﷺ

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ، وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةً، فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، وَ بَلَّغَهُمْ مَنَاجِيَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ، وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ.

خصائص الامام علي عليه السلام العسكرية

أَمَا وَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقِيهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَدَائِيرِهَا: مَا عَجَزْتُ (ضعفت) وَ لَا جَبُنْتُ (وهنت)، وَ إِنْ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا؛ فَلَأَنْفَبَنَّ (فَلَاتَقِبَنَّ) الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ.

الشكوى من قريش

مَا لِي وَ لِقُرَيْشٍ! وَ اللَّهُ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ، وَ لَأَقَاتِلَنَّهُمْ مُتُونِينَ، وَ إِيَّيَ لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمْ الْيَوْمَ! وَاللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ، فَادْخَلْنَاهُمْ فِي حَيِّزِنَا، فَكَانُوا كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ:

أَدْمَتَ لَعْمَرِي شَرِيكَ الْمَحْضِ صَاحِبًا وَ أَكَلَكِ بِالزَّبْدِ الْمُقَشَّرةَ الْبُجْرَا
وَ نَحْنُ وَهْبِنَاكَ الْعَلَاءَ وَ لَمْ تَكُنْ عَلِيًّا، وَ حُطْنَا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَالسُّمْرَا

٣٤- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اجتماعي، حقوقي، اخلاقي

في استنفار الناس إلى أهل الشام بعد فراغه من أمر خوارج

توبيخ اهل الكوفة

أُفٍّ لَكُمْ! لَقَدْ سَعَمْتُ عِتَابَكُمْ! أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا؟ وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟ إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي عَمْرَةٍ، وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ، يُرْتَجُّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعَمَّهُونَ، وَ كَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ، فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ، مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي، وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالُ بِكُمْ، وَ لَا زَوَافِرٍ عِزٍّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ، مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٍ ضَلَّ رُعَاتِهَا، فَكُلَّمَا جُمِعَتْ (اجتمعت) مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ.

علل سقوط الكوفيين

لَبِئْسَ لَعْمَرُ اللَّهِ سَعْرُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! تُكَادُونَ وَ لَا تَكِيدُونَ، وَ تُنْتَقِصُ أَطْرَافُكُمْ فَلَا تَمْتَعُصُونَ؛

ترجمه خطبه ۳۳

(در سال ۳۶ هجری به هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین فرمود در سرزمین ذی قار، خطبه را ایراد فرمود.)
«ابن عباس می گوید: در سرزمین «ذی قار» (۱)، خدمت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتم که داشت کفش خود را پینه می زد، تا مرا دید، فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همین کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه حقی را با آن بپا دارم، یا باطلی را دفع نمایم. آنگاه از خیمه بیرون آمد و برای مردم خطبه خواند.»

آثار بعثت پیامبر اسلام

همانا خداوند هنگامی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت، (۲) و ادعای پیامبری نمی کرد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم جاهلی را به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سرنیزه هایشان کندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت.

ویژگیهای نظامی و اخلاقی امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا سوگند! من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم، و ترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می روم، پرده باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.

شکوه از فتنه گری قریش

مرا با قریش چه کار. به خدا سوگند! آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده اند، با آنها مبارزه می کنم، دیروز با آنها زندگی می کردم و امروز نیز گرفتار آنها می باشم. به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی گیرد جز به آن علت که خداوند ما را از میان آنان برگزیده و گرامی داشت، ما هم آنان را در زندگی خود پذیرفتیم، پس چنان بودند که شاعر گفته است:
«به جان خودم سوگند، هر صبح از شیر صاف نوشیدی. و سرشیر و خرمای بی هسته خوردی. ما این مقام و عظمت را به تو بخشیدیم در حالی که بلند مرتبت نبودى و در اطراف تو با سواران خود تا صبح نگاهیانی دادیم و تو را حفظ کردیم»

ترجمه خطبه ۳۴

(این خطبه را پس از شکست شورشیان خوارج، در سال ۳۸ هجری برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در «نخيله کوفه» ایراد فرمود)

نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان

نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؟ و بجای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کردید؟ شما را به جهاد با دشمنان دعوت می کنم، چشمتان از ترس در کاسه می گردد، گویا ترس از مرگ عقل شما را ربوده و چون انسانهای مست از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید، گویا عقلهای خود را از دست داده و درک نمی کنید.

من دیگر هیچگاه به شما اطمینان ندارم، و شما را پشتوانه خود نمی پندارم، شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند. به شتران بی ساریان می مانید که هرگاه از یک طرف جمع آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می شوید.

علل عقب ماندگی مردم کوفه

به خدا سوگند! شما بد وسیله ای برای افروختن آتش جنگ هستید؛ شما را فریب می دهند اما فریب دادن نمی دانید، سرزمین شما را پیاپی می گیرند و شما پروا ندارید.

۱. ذی قار، محلی است در نزدیکی شهر بصره، میان کوفه، و واسط که در گذشته جنگ مسلمانان با ایران نیز آنجا صورت گرفت. ابن عباس می گوید ۱۵ روز در آنجا ماندیم و امام به ما خبر داد که از کوفه ۶۵۶۰ نفر به کمک ما می آیند. وقتی سپاه کوفه رسید آنها را شمارش کردم دیدم درست است. بی اختیار گفتم: «اللّه اکبر صدق اللّه و رسوله» «شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۸۷»
۲. یا «سواد خواندن کتابی را نداشت» کنایه از آنکه عرب جاهلی بی فرهنگ بود.

لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي عَقْلَةٍ سَاهُونَ، غُلِبَ وَ اللَّهُ الْمُتَّخِذُونَ! وَ أَيُّمُ اللَّهِ إِنِّي لِأَطْنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمَسَ (حَمَسَ) الْوَعَى، وَ اسْتَحَرَ الْمَوْتَ، قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ.
وَ اللَّهُ إِنَّ امْرَأً يُمْكِنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرِقُ لَحْمَهُ، وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَ يَفْرِي جِلْدَهُ، لِعَظِيمِ عَجْزِهِ، ضَعِيفٌ مَا ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ.

أَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ إِنْ شِئْتَ؛ فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيَّةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ، وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَ الْأَقْدَامُ، وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ.
أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَ تَوْفِيرُ فَبَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ.

٣٥- و من خطبة له عليه السلام

بَعْدُ التَّحْكِيمِ
سِيَّاسِي، اخْلَاقِي، تَارِيخِي

ضرورة الحمد

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْحَطْبِ الْفَادِحِ، وَ الحَدِثِ الْجَلِيلِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ﷺ.

أسباب هزيمة الكوفيين

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ ثَوْرُ الحُسْرَةِ، وَ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ. وَ قَدْ كُنْتُ أَمُرُّكُمْ فِي هَذِهِ الحُكُومَةِ أَمْرِي، وَ نَحَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي. لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرِ أَمْرٍ! فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاءِ، وَ الْمُنَابِذِينَ العُصَاةِ، حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَ ضَنَّ الزُّنْدُ بِقُدْحِهِ، فَكُنْتُ أَنَا وَ إِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَحُو هَوَازِنَ:
أَمَرْتَكُمْ أَمْرِي بِمَنْعِ رَجِ اللُّوَى فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النَّصْحَ إِلَّا ضَحَى الغَدِ

٣٦- و من خطبة له عليه السلام

سِيَّاسِي، تَارِيخِي، اخْلَاقِي

الاجتهاد في هداية الاعداء:

چشم دشمن، برای حمله شما خواب ندارد. ولی شما در غفلت به سر می برید. به خدا سوگند! شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می کشند. سوگند به خدا! اگر جنگ سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در بر گیرد، از اطراف فرزند ابوطالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده می شوید.

به خدا سوگند! کسی که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند که گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشکند، و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانی او بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ناتوان است. تو اگر می خواهی اینگونه باش، اما من، به خدا سوگند! از پای نشینم و قبل از آنکه دشمن فرصت یابد با شمشیر آب دیده (۱) چنان ضربه ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه های استخوان سرش را پراکند، و بازوها و قدمهایش جدا گردد و از آن پس خدا هر چه خواهد انجام دهد.

حقوق متقابل مردم و رهبری

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من، آنکه از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید، و اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

ترجمه خطبه ۳۵

(پس از اطلاع از ماجرای حکمیت و نیرنگ عمرو عاص که ابو موسی را فریب داد، و طبق شروطی که برای حکمیت قبول کردند عملی نشد امام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این خطبه را در سال ۳۸ هجری ایراد کرد).

ضرورت ستایش پروردگار

خدا را سپاس! هر چند که روزگار، دشواریهای فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد. و شهادت می دهم جز خدای یگانه و بی مانند خدایی نباشد و جز او معبودی نیست، و گواهی می دهم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست.

علل شکست کوفیان

پس از حمد و ستایش خدا؛ بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان دانا و باتجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است. من رای و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می شد) (۲) ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سر باز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد، داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی سروده است: «در سرزمین منعرج، دستور لازم را دادم اما نپذیرفتند، که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند». (۳)

ترجمه خطبه ۳۶

(برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکر اشتباهات آنان در ماه صفر سال ۳۸ هجری فرمود)

تلاش در هدایت دشمن

۱. «ضرب بالمشرقیه»: شمشیری آب دیده است که در یکی از شهرهای یمن، (مشراف) می ساختند و معروف بود.
۲. ضرب المثل است، شخصی بنام «قصیر پسر سعد» از مشاوران مخصوص «جذیمه» بود و او را از ازدواج با ملکه الجزیره «زباء» منع کرد، اما به او حرف گوش نداد و به دست آن زن کشته شد، که قصیر از آن پس می گفت ای کاش حرف مرا می شنید. «تاریخ طبری»
۳. شعر بالا از «درید بن صمه» است که برادری بنام عبد الله داشت، با طایفه بنی جسم و بنی نصر در قبیله منعرج اللوی «گذرگاه پر پیچ و خم شنی» جنگ کردند و غنائم فراوانی به دست آوردند. درید، به برادر می گفت زود از این سرزمین برویم زیرا قبیله غطفان در پی ماست، اما برادرش نپذیرفت در آنجا ماند تا آنکه سواران غطفانی هجوم آوردند و برادر درید کشته شد و او در حالی که مجروح بود با تأسف شعر بالا را می خواند. از آن پس هر جا که فرصت ها را از دست می دادند این شعر را مطرح می کردند.

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَغَى بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَ بِأَهْضَامِ هَذَا الْعَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ، قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ، وَ اخْتَبَلَكُمْ الْمِقْدَارُ، وَ قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ، فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُتَابِذِينَ (الْمُخَالِفِينَ)، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمُ وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخْفَاءِ الْهَامِ، سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ، وَ لَمْ آتِ - لَا أَبَا لَكُمْ - بُجْرًا، وَ لَا أَرَدْتُ بِكُمْ ضُرًّا.

٣٧- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي
يجرى مجرى الخطبة:

خصائص الامام على عليه السلام

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعَنَّعُوا (تمنوا - تقبَّعوا)، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَ كُنْتُ أَحْفَظُهُمْ صَوْتًا، وَ أَعْلَاهُمْ قُوْتًا، فَطَرْتُ بَعِنَاهَا، وَ اسْتَبَدَدْتُ بِرِهَانِهَا. كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَ لَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ، وَ لَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَعْمَزٌ. الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

علة السكوت

رَضِينَا عَنِ اللَّهِ فَضَاءَهُ، وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ، أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَ اللَّهُ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَ إِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِغَيْرِي.

٣٨- و من خطبه له عليه السلام

اعتقادي

ضرورة معرفة الشبهات

وَ إِذَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ. فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى، وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَ دَلِيلُهُمْ الْعَمَى، فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَ لَا يُعْطَى الْبَقَا مَنْ أَحَبَّهُ.

٣٩- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اجتماعي، اخلاقي

خطبها عند علمه بغزوة النعمان بن بشير صاحب معاوية لعين التمر

توبيخ اهل الكوفة

شما را از این می ترسانم! مبدا صبح کنید در حالی که جنازه های شما در اطراف رود نهروان (۱) و زمینهای پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجت و دلیل قاطعی داشته باشید.

از خانه ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شدید. من شما را از این حکمیت نهی کردم ولی با سرسختی مخالفت نمودید، تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای سبکسران، و بیخردان، ای ناکسان و بی پدران، من که این فاجعه را ببار نیاوردم و هرگز زبان شما را نخواستم!

ترجمه خطبه ۳۷

(پس از فرونشاندن شورش نهروان در سال ۳۸ هجری در کوفه ایراد فرمود که شبیه یک سخنرانی است)

ویژگی ها و فضائل امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم، در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته تر بود اما در عمل برتر و بیشتر بودم.

زمان امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلتها را بردم. همانند کوهی که تندبادها آن را به حرکت در نمی آورد، و طوفانها آن را از جای بر نمی کند، کسی نمی توانست عیبی در من بیابد، و سخن چینی جای عیب جویی در من نمی یافت. خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومندا در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.

علت سکوت و کناره گیری از خلافت

در برابر خواسته های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا می پندارید من به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برعهده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت. (۲)

ترجمه خطبه ۳۸

(در سال ۳۷ هجری پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت در تعریف «شبهه» فرمود).

ضرورت شناخت شبهات

شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد. اما دوستان خدا، نور هدایت کننده آنها در شبهات، یقین است. و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است، اما دشمنان خدا، دعوت کننده آنان در شبهات گمراهی است، و راهنمای آنان کوری است، آن کس که از مرگ بترسد نجات نمی یابد، و آن کس که مرگ را دوست دارد برای همیشه در دنیا نخواهد ماند. (۴)

ترجمه خطبه ۳۹

(پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه، نعمان بن بشیر به «عین التمر»، سرزمین آباد قسمت غربی فرات (۵) و کوتاهی کوفیان در سال ۳۹ هجری در کوفه فرمود)

نکوهش کوفیان

۱. نهروان: نام دامنه رودخانه ای در نزدیکی کوفه، در کنار صحرای «حروراء» میان کوفه و بغداد است به همین علت خوارج را «حروریّه» می نامیدند، و رئیس آنها حرقوص بن زهیر بود که به «ذو التدیّه» معروف شد.

۲. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر در امر حکومت کار به جدال و خون ریزی کشانده شد، سکوت کن.

۳. برخی خطبه ۳۸ و ۴۱ را یک خطبه می دانند.

۴. اشاره است به آنان که بی تفاوت شده خواهان زندگی و رفاه بودند، مانند سعد وقاص که پس از آغاز فتنه ها در خانه نشستند.

۵. در آنجا مالک بن کعب، فرماندار امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بود که صد نفر نیرو در اختیار داشت و فرمانده مهاجم معاویه، نعمان با دو هزار سرباز به او حمله کرده بود، امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به همین جهت مردم را به یاری او فرا خواند و کوفیان را در بی تفاوتی هشدار داد و نکوهش کرد.

مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ. لَا أَبَا لَكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِبَصَرِكُمْ رَبِّكُمْ؟ أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ؟ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ؟!
علل سقوط الكوفيين

أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَضْرِحًا، وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا، فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا، وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا، حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورَ عَنِّي عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ، فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ نَارٌ، وَلَا يُبَلِّغُ بِكُمْ مَرَامًا. دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ جَرَجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِيِّ، وَتَشَاقَلْتُمْ تَشَاقُلَ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ حَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَدَائِبٌ ضَعِيفٌ ﴿كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾. (١) أَقُولُ: قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مُتَدَائِبٌ» أَي: مُضْطَرَبٌ مِنْ قَوْلِهِمْ: تَدَابَتِ الرِّيحُ، أَي: اضْطَرَبَ هُبُوبِهَا، وَمِنْهُ يُسَمَّى الذَّنْبُ لِاضْطِرَابِ مَشِيئَتِهِ.

٤٠ - و من كلام له عليه السلام

سياسي، اعتقادي

في الخوارج لما سمع قولهم ((لا حكم إلا لله))

ضرورة وجود الحكومة

قال عليه السلام:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنْ هَؤُلَاءِ يُقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ، وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤَخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ: حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ وَ قَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ، وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ، إِلَى أَنْ تَنْقَطَعَ مُدَّتُهُ، وَ تُدْرِكُهُ مَبِيئَتُهُ.

٤١ - و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي، اعتقادي، سياسي

ممنوعة الغدر

إِيهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَاقُمُ الصِّدْقِ، وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ، وَ مَا يَعْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ. وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْعَدَرَ كَيْسًا، وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ، مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ يَرَى الْحَوَّلَ الْقَلْبُ وَجْهَ الْحِيلَةِ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدْعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَ يَنْتَهَرُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

گرفتار کسانی شدم که چون امر می کنم فرمان نمی برند، و چون آنها را فرا می خوانم اجابت نمی کنند. ای مردم بی اصل و ریشه، در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟ (۱)

علل شکست و نابودی کوفیان

در میان شما بیا خاسته فریاد می کشم، و عاجزانه از شما یاری می خواهم، اما به سخنان من گوش نمی سپارید، و فرمان مرا اطاعت نمی کنید، تا آن که پیامدهای ناگوار آشکار شد، نه با شما می توان انتقام خونی را گرفت، و نه با کمک شما می توان به هدف رسید. شما را به یاری برادرانتان می خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی کنید، تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند، «گویا آنها را به سوی مرگ می کشاند، و مرگ را با چشمانشان می نگرند».

می گویم: («متذائب» یعنی مضطرب، از «تذاء بت الريح» یعنی وزش باد گوناگون و مضطرب گشت، و ذئب (گرگ) را ذئب نامیدند چون در رفتن اضطراب دارد)

ترجمه خطبه ۴۰

(آنگاه که شعار خوارج را شنید میگویند. لا حکم إلا لله در سال ۳۸ هجری در مسجد کوفه فرمود):

ضرورت حکومت

سخن حقی است، که از آن اراده باطل شده! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مومنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد، جاده ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می باشند. (در روایت دیگری آمده، چون سخن آنان را درباره حکمیت شنید فرمود). منتظر حکم خدا درباره شما هستم. و نیز فرمود: اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهره مند می شود تا مدتش سرآید و مرگ فرا رسد.

ترجمه خطبه ۴۱

(پس از جنگ صفین در سال ۳۷ هجری در کوفه ایراد فرمود)

پرهیز از حیله و نیرنگ

ای مردم! وفا همراه راستی است، که سپری محکمتر و نگهدارنده تر از آن سراغ ندارم، آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد.

اما امروز در محیط و زمانه ای زندگی می کنیم که بیشتر مردم حیله و نیرنگ را، زیرکی می پندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می خوانند. چگونه فکر می کنند؟ خدا بکشد آنها را! چه بسا شخصی تمام پیش آمدهای آینده را می داند، و راههای مکر و حیله را می شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست، و با اینکه قدرت انجام آن را دارد آن را به روشنی رها می سازد، اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصتها برای نیرنگ بازی، استفاده می کند.

۱. نفی تفکر: آپولیتیسیم APOLITISM (آپولوژیسم APOLOGISM) (لا قیدی و عدم شرکت در مسائل سیاسی)

۲. نفی: آنارشیسیم ANARCHISM (که می گویند جامعه باید بدون حکومت اداره شود)

٤٢- و من خطبه له ﷺ

اخلاقي، تربيتي

التحذير من طول الأمل و اتباع الهوى

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ، أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَدًّا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُهَا، أَلَا وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بُنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَوْلَادِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَوْلَادِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَادٍ سَيُلْحَقُ بِأَيِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ، وَ عَدَا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ. أقول: الحدأ: السريعة، وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَرُويهِ «جَدًّا»

٤٣- و من كلام له ﷺ

سياسي، اخلاقي

وَ قَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ بِالِاسْتِعْدَادِ لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ بَعْدَ إِرسَالِهِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِي إِلَى مُعَاوِيَةَ:

أسلوب مواجهة الاعداء

إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقُ لِلشَّامِ وَ صَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَن خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ. وَ لَكِنْ قَدْ وَقَّتْ لِحَرِيرٍ وَقْتًا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا. وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءَةِ فَأَزُودُوا، وَ لَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ.

جهاد اهل شام

وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ، وَ قَلْبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أَرِ فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ. إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَ الِ أَحَدَثَ أَحْدَاثًا، وَ أَوْجَدَ لِلنَّاسِ مَقَالًا، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَعَيَّرُوا.

٤٤- و من كلام له ﷺ

سياسي، تاريخي

لَمَّا هَرَبَ مَصْقَلَةُ بْنُ هَبِيرَةَ الشَّيْبَانِي إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَ كَانَ قَدْ ابْتِغَى سَبِيَّ بَنِي نَاجِيَةَ مِنْ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ اعْتَقَهُمْ، فَلَمَّا طَالِبَهُ بِالْمَالِ خَاسٍ بِهِ وَ هَرَبَ إِلَى الشَّامِ:

التأسف على فرار المصقله

قَبَّحَ اللَّهُ مَصْقَلَةَ فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ (السادات)، وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ! فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتَّى أَسْكَنَتْهُ، وَ لَا صَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّى بَكَتَهُ، وَ لَوْ أَقَامَ لِأَخْذِنَا مَيْسُورُهُ، وَ انْتَضَرْنَا بِمَالِهِ وَفُورُهُ.

ترجمه خطبه ۴۲

(پس از پایان جنگ جمل در ۱۲ رجب سال ۳۶ هجری امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد کوفه شد، مردم به استقبال آمدند. آن حضرت وارد مسجد جامع شد، دو رکعت نماز خواند و سخنرانی طولانی ایراد کرد که بخشی از آن این خطبه است.)

پرهیز از آرزوهای طولانی و هوا پرستی

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می ترسم: هوا پرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می برد. آگاه باشید! دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقی مانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است. بهوش باشید که آخرت به سوی ما می آید، دنیا و آخرت، هر یک فرزندان دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می گردد. امروز هنگام عمل است نه حسا برسی، و فردا روز حسا برسی است نه عمل. می گویم: («حذَاء» به معنای شتابان و «جذَاء» به معنای بریده از نیک و بد، که برخی نقل کردند)

ترجمه خطبه ۴۳

(وقتی نماینده خود جریر بن عبد الله در سال ۳۶ هجری به طرف معاویه فرستاد و معاویه پاسخی روشن نمی داد یاران امام گفتند، وسائل جنگ را مهیا کن، فرمود)

واقع نگری در برخورد با دشمن

مهیا شدن من برای جنگ با شامیان، در حالیکه «جریر» (۱) را به رسالت به طرف آنان فرستاده ام، بستن راه صلح و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تاخیر کند یا فریض دادند و یا از اطاعت من سر باز زده است. عقیده من اینکه صبر نموده با آنها مدارا کنید، گر چه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید.

ضرورت جهاد با شامیان

من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده ام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آنچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده باقی نمانده است، زیرا در گذشته کسی بر مردم حکومت می کرد که اعمال او حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صداهای فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند. (۲)

ترجمه خطبه ۴۴

(در سال ۳۸ هجری یکی از فرمانداران امام به نام مصقله بن هبیره، اسیران بنی ناجیه را از فرمانده لشکر آن حضرت خرید و آزاد کرد اما وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار کرد)

تاسف از فرار مصقله

خدا روی مصقله را زشت گرداند، کار بزرگواران را انجام داد، اما خود چونان بردگان فرار کرد؛ هنوز ثناخوان به مداحی او برنخاسته بود که او را ساکت کرد، هنوز سخن ستایشگر او به پایان نرسیده بود که آنها را به زحمت انداخت. اما اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او می پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می دادیم.

۱. جریر، فرماندار همدان بود، پس از بیعت مردم با امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ امام نامه ای بوسیله «زهر بن قیس» به او نوشت و ماجراهای سیاسی مدینه را توضیح داد، او از مردم همدان برای امام بیعت گرفت، و نامه ای به اشعث فرماندار آذربایجان نوشت که از مردم برای امام بیعت بگیرد، سپس برای ملاقات با امام به کوفه رفت، و چون اکثر بستگان و هم شهری های او در شام بودند از امام خواست او را بعنوان مذاکره به شام بفرستد، و پس از بحثهای فراوان با معاویه مایوس بازگشت. اما مردم عراق نسبت به او بد بین شده بودند که ناچار باقی مانده عمر را در جزیره «قرقیسا» گذراند و در سال ۴۵ هجری وفات کرد. «شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۷۰»

۲. عثمان در سال ۲۴ هجری به خلافت رسید و در سال ۳۵ هجری کشته شد. تنها یک مرحله از اسراف بازی های عثمان به شرح زیر است: به دامادش، حارث بن حکم، هزار درهم و شترهای فراوان زکات آن سال، و زمین بزرگی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقف مسلمانان کرده بود بخشید. به سعید بن عاص بن امیه، از طایفه خود صد هزار درهم داد. به داماد دیگرش مروان بن حکم، صد هزار درهم و به ابو سفیان دویست هزار درهم داد. به طلحه سی و دو میلیون و دویست هزار درهم، و به زبیر پنجاه و نه میلیون و هشت صد هزار درهم داد.

٤٥- و من خطبة له عليه السلام

سياسى، تاريخى
و هو بعض خطبة طويلة خطبها يوم الفطر

لزوم الشكر للبارى تعالى

الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ لَا مَحْلُوقٍ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَ لَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَ لَا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَ لَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ.

أسلوب مواجهة الدنيا

وَ الدُّنْيَا دَارٌ مُنِي لَهَا الْفَنَاءُ، وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ، وَ هِيَ حُلُوءَةٌ حَضْرَةٌ، وَ قَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ، وَ التَّبَسَّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ، فَارْتَحَلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ، وَ لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ، وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاحِ.

٤٦- و من كلام له عليه السلام

سياسى، اخلاقى
عند عزمه على المسير إلى الشام و هو دعاء دعا ربه عند وضع رجله فى اركاب

دعاء السفر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُودُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَ كَابَةِ الْمُتَقَلِّبِ وَ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، وَ لَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَحْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَضْحَبًا، وَ الْمُسْتَضْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَحْلَفًا.

وَ ابْتَدَأَ هَذَا الْكَلَامَ مَرُورًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ قَفَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِأَبْلِغَ كَلَامَ وَ تَمَّمَهُ بِأَحْسَنِ تَمَامٍ مَن قَوْلَهُ وَ لَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ إِلَى آخِرِ الْفَصْلِ.

٤٧- و من كلام له عليه السلام

(فى ذكر الكوفة)

اخلاقى

الأخبار بمستقبل اهل الكوفة

كَأَنِّي بِكَ يَا كُوفَةُ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاظِيِّ، تُعْرِكِينَ بِالنَّوْازِلِ، وَ تُرَكِّبِينَ بِالزَّلَازِلِ، وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكَ جَبَّارٌ سُوءًا إِلَّا ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ، أَوْرَمَاهُ بِقَاتِلٍ!.

٤٨- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادى، سياسى
عند المسير إلى الشام

ترجمه خطبه ۴۵

(قسمتی از سخنرانی طولانی امام علیه السلام که در روز عید فطر در کوفه ایراد فرمود)

ضرورت ستایش پروردگار

ستایش خداوندی را سزااست که کسی از رحمت او مایوس نگردد، و از نعمتهای فراوان او بیرون نتوان رفت، خداوندی که از آمرزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد، و از پرستش او نباید سرپیچی کرد. خدایی که رحمتش قطع نمی گردد و نعمتهای او پایان نمی پذیرد.

روش برخورد با دنیا

دنیا خانه آرزوهای است که زود نابود می شوند، و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می رود، و بیننده را می فریبد. سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب نکنید.

ترجمه خطبه ۴۶

(در سال ۳۷ هجری که امام علیه السلام به سوی شام سفر آغاز کرد، این نیایش را در حالی که پا در رکاب نهاد مطرح فرمود) (۱)

دعای سفر

خدایا! از سختی سفر، و اندوه بازگشتن، و روبرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می برم. پروردگارا! تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی، و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است نمی تواند همراه مسافر باشد و آنکه همراه و همسفر است سرپرست بازماندگان انسان نمی تواند باشد. (چند جمله اول، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که علی علیه السلام آن را با عباراتی رساتر به اتمام رساند)

ترجمه خطبه ۴۷

(در باره کوفه)

خبر از آینده کوفه

ای کوفه! تو را می نگرم گویا چنان چرمهای بازار عُکَّاط (۲) کشیده می شوی، زیر پای حوادث لگدکوب می گردی، و حوادث فراوان تو را در بر می گیرد، من به خوبی می دانم، ستمگری نسبت به تو قصد بد نمی کند مگر آنکه خداوند او را به بلایی گرفتار سازد یا قاتلی بر او مسلط گرداند. (۳)

ترجمه خطبه ۴۸

(به هنگام حرکت برای جنگ با شامیان، در نخيله کوفه در ۲۵ شوال سال ۳۷ هجری قمری ایراد فرمود)

۱- هرثمه بن سلیم می گوید: در سفر شام همراه امام علیه السلام به سرزمین کربلا رسیدیم، نماز به جماعت خوانده شد، پس از نماز امام علی علیه السلام مقداری از خاک کربلا را بویید و فرمود: «واها لک یا ترابه، لیحسرن منک قوم یدخلون الجنه بغير حساب» (آه ای زمین کربلا، مردانی از تو روز محشر می آیند که بدون حسابرسی وارد بهشت می گردند). پس از جنگ صفین، این خبر غیبی امام را به همسرم «جرداء» با شگفتی رساندم، و او گفت: امیر المؤمنین علیه السلام جز حق سخن نمی گوید. روزگار سپری شد، تا لشکرهای ابن زیاد به سوی کربلا می رفت من هم با آنان به کربلا رسیدم که سخن امام به یادم آمد. فوراً خود را به امام حسین علیه السلام رسانده، و خبر غیبی امام علی علیه السلام را به امام گفتم، فرمود به یاری ما آمدی یا جنگ با ما؟ گفتم هیچ کدام، فرمود پس دور شو زیرا هر کس کشته شدن ما را بنگرد و یاری ندهد در جهنم خواهد بود. «شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶۹»

۲- «عُکَّاط»، نام یکی از بازارهای عرب در جاهلیت بود که بین «نخله» و «طائف» قرار داشت و اعراب از اوّل ماه ذی القعدة در آن گرد می آمدند که یکی از اجناس معروف این بازار، چرم های آن بود که به خوبی و محکمی شهرت داشت، در همین بازار شعرا شاهکارهای ادبی خود را می خواندند، و بهترین آن را بر دیوار کعبه می آویختند که به «معلقات سبع» مشهور شد.

۳- زیرا کوفه همواره جایگاه شیعیان امام و مرکز فعالیت های آنان بود که فرمود: هذه مدینتنا، و محلّتنا و مقرّ شیعتنا (کوفه شهر و جایگاه ما، و مرکز شیعیان ماست) «شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۹۸»

الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَ عَسَقَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ وَ حَفَقَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ، وَ لَا مُكَافِئِ الْإِفْضَالِ. أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمَتِي، وَ أَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي، وَ قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ النُّطْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ، مُوْطِنِينَ أَكْنَافَ دِجْلَةَ، فَأُهْضِمَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ، وَ أَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ. أَقُولُ: يَعْنَى عليه السلام بِالْمِلْطَاطِ هَاهُنَا السَّمْتُ الَّذِي أَمْرُهُمْ بِلُزُومِهِ وَ هُوَ شَاطِئُ الْفِرَاتِ، وَ يُقَالُ ذَلِكَ أَيْضًا لِشَاطِئِ الْبَحْرِ، وَ أَصْلُهُ مَا اسْتَوَى مِنَ الْأَرْضِ، وَ يَعْنَى بِالنُّطْفَةِ مَا الْفِرَاتِ، وَ هُوَ مِنْ غَرِيبِ الْعِبَارَاتِ وَ عَجِيبِهَا.

٤٩- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَ دَلَّتْ (ذَلَّتْ) عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَ امْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلَا عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَ لَا قَلْبُ مَنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ: سَبَقَ فِي الْعُلُوفِ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَ قَرَّبَ فِي الدُّنُوفِ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبَ مِنْهُ. فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعِدَهُ عَنِ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَ لَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ. لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشْبِهُونَ (المشبهون) بِهِ وَ الْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُومًا كَبِيرًا!.

٥٠- و من كلام له عليه السلام

سياسي، تاريخي

أسباب الظهور الفتن

إِنَّمَا بَدَأَ وَفُوعِ الْفِتَنِ أَهْوًا تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامًا تُبَدَّعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفَ عَلَى الْمُتَرَاتِدِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ. وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفًا، وَ مِنْ هَذَا ضِعْفًا فَيُمَزَّجَانِ! فَهَنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَ يَنْجُو «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى».

ضرورت آمادگی رزمی

ستایش خداوند را سزاست، هر لحظه که شب فرا رسد، و پرده تاریکی فرو افتد؛ ستایش مخصوص پروردگاری است هر زمان که ستاره ای طلوع و غروب کند؛ ستایش خداوندی را سزاست که نعمتهای او پایان نمی پذیرد، و بخششهای او را جبران نتوان کرد. پس از ستایش پروردگار، پیشتازان لشگرم را از جلو فرستادم، (۱) و دستور دادم در کنار فرات توقف کنند، تا فرمان من به آنها برسد. زیرا تصمیم گرفتیم از آب فرات بگذرم و به سوی جمعیتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده اند رهسپار گردم و آنها را همراه شما بسیج نمایم، و از آنها برای کمک و تقویت شما یاری بطلبیم.

می گویم: (منظور امام علی^{علیه السلام} از (ملطاط) آنجایی است که دستور توقف داد، (کنار فرات) که به کنار فرات یا دریا (ملطاط) هم می گویند. و امام علی^{علیه السلام} از کلمه (نطفه) آب فرات اراده کرده که شگفت آور است)

ترجمه خطبه ۴۹

خداشناسی ستایش

ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهانها آگاه است، و نشانه های آشکاری، در سراسر هستی بر وجود او شهادت می دهند. هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی گردد. نه چشم کسی که او را ندیده می تواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت می تواند مشاهده اش نماید. در والایی و برتری از همه پیشی گرفته. پس، از او برتر چیزی نیست، و آنچه به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیکتر چیزی نمی تواند باشد.

مرتبه بلند او را از پدیده هایش دور نساخته، و نزدیکی او با پدیده ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است. عقلها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است. (۲)

پس اوست که همه نشانه های هستی بر وجود او گواهی می دهند و دلهای منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران است.

ترجمه خطبه ۵۰

(پس از پایان جنگ صفین و ماجرای حکمیت در سال ۳۸ هجری در شهر کوفه ایراد فرمود)

علل پیدایش فتنه ها

همانا آغاز پدید آمدن فتنه ها، هواپرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است. نوآوریهایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که برخلاف دین خداست.

پس اگر باطل با حق مخلوط نمی شد، بر طالبان حق پوشیده نمی ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می گشت، زبان دشمنان قطع می گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند، (۳) آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می گردد، و تنها «آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند»، نجات خواهند یافت.

۱. امام علی^{علیه السلام} زیاد بن نصر و شریح بن هانی را با دوازده هزار سرباز به سوی جبهه ها اعزام کرد.

۲. نقد تفکر: راسیونالیسم RATIONALISM (اصالت عقل) و اینکه شناخت عقل محدود است، با اینکه باید از عقل بهره برد، اما نباید به آن اصالت داد.

۳. نقد تفکر التقاطی، آنانکه می خواهند مکاتب شرقی یا غربی را با آب و رنگ اسلامی جلوه گر سازند، زیرا هر مکتبی و هر واژه ای جایگاه خاص خودش را دارد.

٥١- و من خطبة له ﷺ

سياسي، تاريخي

لما غلب أصحاب معاوية أصحابه على شريعة الفرات بصفين و منعوهم الماء

الحث على الاستيلاء على الفرات

قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا عَلَى مَدَلَّةٍ، وَ تَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ أَوْ رُؤُوسِ السُّيُوفِ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُّوا مِنَ الْمَاءِ. فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُئِمَةً مِنَ الْعَوَاةِ، وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَتَّى جَعَلُوا مُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

٥٢- و من خطبة له ﷺ

اخلاقي، اجتماعي

و قد تقدم مختارها برواية

وصف الدنيا

أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ، وَ أَدْنَتْ بِانْقِضَاءِ، وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَ أَدْبَرَتْ حَدَاءَ، فَهِيَ تَخْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا (ساكنيها)، وَ تَحْدُو بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا، وَ قَدْ أَمَرَ فِيهَا مَا كَانَ حُلُوءًا، وَ كَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفُوعًا فَلَمْ يَبْقَ (تبق) مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ، لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيَانُ لَمْ يَنْفَعْ فَأَزْمَعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ؛ وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ.

عظمة النعيم الأخرى

فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَّثُمْ حَيْنَ الْوَلَّهِ الْعِجَالِ، وَ دَعَوْتُمْ بِهَدْيِ الْحَمَامِ، وَ جَارْتُمْ جُورَ مُتَبَتِّلِي الرُّهْبَانِ وَ حَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ، النِّمَاسَ الْقُرْبَةَ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، أَوْ عُفْرَانَ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كُتُبُهُ، وَ حَفِظَتْهَا رُسُلُهُ، لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ، وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. وَ تَاللَّهِ لَوْ انْمَأَثَتْ قُلُوبُكُمْ أَنْمِيَاثًا وَ سَأَلْتِ عِيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمَا ثُمَّ عَمَّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا، مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةٌ، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعَمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامُ، وَ هُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

٥٣- و من خطبة له ﷺ

(في ذكر يوم النحر و صفة الاخضحية)

عبادي

صفة الاخضحية الكاملة

ترجمه خطبه ۵۱

(در سال ۳۷ هجری، پس از ورود به صحرای صفین برای در اختیار گرفتن آب فرات خطاب به خط شکنان سپاه فرمود)

فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات

شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند. (۱) اکنون بر سر دوراهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توام با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماست. آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می پوشاند، تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.

ترجمه خطبه ۵۲

(در یکی از روزهای عید قربان این خطبه را ایراد فرمود که اکثر شارحان، خطبه ۵۲ و ۵۳ را یکی می دانند که در خطبه های قبل برگزیده مطالب آن آمده است)

تعریف دنیا

آگاه باشید! گویا دنیا پایان یافته، و وداع خویش را اعلام داشته است، خوبهائیش ناشناخته مانده به سرعت پشت کرده می گذرد، ساکنان خود را به سوی نابود شدن می کشاند، و همسایگانش را به سوی مرگ می راند. آنچه از دنیا شیرین بود تلخ شده، و آنچه صاف و زلال بود تیرگی پذیرفت، و بیش از ته مانده ظرف آب ریخته شده از آن باقی نمانده است، یا جرعه ای آب که با آن عطش تشنگان دنیا فرو نخواهد نشست. (۲)

ای بندگان خدا! از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است، مبدا آرزوها بر شما چیره گردد، میندازید که عمر طولانی خواهید داشت!

والایی نعمت های قیامت

به خدا سوگند! اگر مانند شتران بچه مرده ناله سردهید، و چونان کیوتران نوحه سرایی کنید، و مانند راهبان زاری نمایید، و برای نزدیک شدن به حق، و دسترسی به درجات معنوی، و آرمزش گناهایی که ثبت شده و ماموران حق آن را نگه می دارند، دست از اموال و فرزندان بکشید سزاوار است زیرا: برابر پاداشی که برایتان انتظار دارم، و عذابی که از آن بر شما می ترسم، اندک است.

به خدا سوگند! اگر دلهای شما از ترس آب شود، و از چشمهائیتان با شدت شوق به خدا، یا ترس از او، خون جاری گردد، و اگر تا پایان دنیا زنده باشید و تا آنجا که می توانید در اطاعت از فرمان حق بکوشید، در برابر نعمتهای بزرگ پروردگار به خصوص نعمت ایمان، ناچیز است.

ترجمه خطبه ۵۳

(مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۶۱، خطبه ۵۲ و ۵۳ را یک خطبه به حساب آورد)

وصف قربانی

۱. عبد الله بن عوف نقل می کند: پیش از آنکه سپاه کوفه به صحرای صفین برسد، سربازان معاویه به فرماندهی «ابو الأعرور» رودخانه فرات را در اختیار گرفتند، امام علی علیه السلام «صعصعه بن صوحان» را به سوی معاویه فرستاد که چرا شریعه فرات را بستند؟ معاویه با یاران خود مشورت کرد. «ولید بن عقبه» و «عبد الله بن سعید» گفتند آب را همچنان بسته نگهدارید تا سپاه کوفه از تشنگی بمیرند، ولی «عمرو عاص» گفت «علی مردی نیست که تشنه بماند، او همان مردی است که می گفت اگر چهل نفر یاور داشتم حق خود را پس از سقیفه می گرفتم، اکنون که بزرگان عراق و حجاز همراه او می باشند!» معاویه هم چنان دستور داد که آب را بسته نگه دارند به فرمان امام علیه السلام خط شکنان سپاه به فرماندهی امام حسن علیه السلام حمله کردند، آب را در اختیار گرفته، سپاه معاویه را کنار زدند، اما امام علی علیه السلام دستور داد؛ که آب برای هر دو لشکر آزاد باشد، این عمل جوانمردانه امام، باعث بیداری بسیاری از شامیان شد که برخی از آنان به سپاه امام پیوستند.
۲. سَمَلَةٌ: ته مانده آب در ظرف، اداوة: ظرف و مَقَله: سنگ ریزههایی که در داخل ظرف آب می کردند تا آب کمتری بگیرد.

وَ مِنْ تَمَامِ الْأَضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا، وَ سَلَامَةُ عَيْنِهَا. فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأَضْحِيَّةُ وَ تَمَّتْ، وَلَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ بَجُرِّ رِجْلِهَا إِلَى الْمَنَسِكِ. (وَالْمَنَسِكُ هُنَا الْمَذْبَحُ.)

٥٤- و من كلام له عليه السلام

سياسى، تاريخى

وصف اليوم البيعة

فَتَدَاكُوا عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وَرِدِهَا، قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا، وَ حُلِعَتْ مَثَانِيهَا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِي، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ. وَ قَدْ قَلْبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنُهُ وَ ظَهْرُهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ. فَمَا وَجَدْتَنِي يَسْعُنِي إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)؛ فَكَانَتْ مُعَاجِزَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَاجِزَةِ الْعِقَابِ وَ مَوْتَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوْتَاتِ الْآخِرَةِ.

٥٥- و من كلام له عليه السلام

سياسى، عقيدتى

(وَ قَدْ اسْتَبَطَّ أَصْحَابُهُ إِذْنَهُ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ بِصَفِينِ)

ملاحظات حول حرب صفين

أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَكُلَّ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي؛ دَخَلْتُ (أَدَخَلْتُ) إِلَى الْمَوْتِ أَوْ حَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ. وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ! فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي، وَ تَعْشُوَ إِلَى ضَوْئِي، وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَالَاهَا (ضَلَالَتِهَا)، وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بَأَثَامِهَا.

٥٦- و من كلام له عليه السلام

عقيدتى، سياسى

الانتصار فى القتال

وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)؛ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا: مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ، وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخِرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَحَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا. فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيَا جِرَانَهُ، وَ مُتَبَوِّئًا (مَبُوبًا). أَوْطَانَهُ، وَ لَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَ لَا أَحْضَرَ لِلْإِيمَانِ عُوْدٌ. وَ ائِمُّ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا، وَ لَتَشْبَعُنَّهَا نَدْمًا!.

کمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد، هرگاه گوش و چشم سالم بود، قربانی کامل و تمام است، گرچه شاخش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید.
(منظور امام از کلمه (مَنسک) در اینجا (قربانگاه) است)

ترجمه خطبه ۵۴

(در سال ۳۷ هجری به هنگام شروع جنگ صفین این سخنرانی را ایراد فرمود) (۱)

وصف روز بیعت

مردم همانند شتران تشنه ای که به آب نزدیک شده، و ساریان رهانشان کرده، و عقال (پای بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلو می زدند، فشار می آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می میرند و پایمال می گردند.

پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره ای جز یکی از این دو راه ندارم: یا با آنان مبارزه کنم، و یا آنچه را که محمد ﷺ آورده، انکار نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به جنگ دادن آسانتر از تن به کیفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا آسانتر از رها کردن آخرت است.

ترجمه خطبه ۵۵

(در سال ۳۷ هجری در آستانه جنگ صفین، برخی مدارا کردن امام ﷺ را دیده و علت را پرسیدند در پاسخ آنان فرمود)

توضیحاتی پیرامون جنگ صفین

اینکه می گویند، خویشتن داری از ترس مرگ است، به خدا سوگند! باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید، و اگر تصور می کنید در جنگ با شامیان تردید دارم، به خدا سوگند! هر روزی که جنگ را به تاخیر می اندازم برای آن است که آرزو دارم عده ای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند. و در لابلای تاریکیها، نور مرا نگرسته به سوی من بشتابند، که این برای من از کشتار آن در راه گمراهی بهتر است، گرچه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می گردند.

ترجمه خطبه ۵۶

(برخی این خطبه را به آغاز سال ۳۷ هجری نسبت به تحركات معاویه در بصره، و برخی در یکی از روزهای جنگ صفین نسبت می دهند)

یاد مبارزات دوران پیامبر ﷺ در صفین

در رکاب پیامبر خدا ﷺ بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می کردیم، که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری برابر ناگواریهها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می ساخت.

گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد می کردند، و هر کدام می خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز می شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می کرد.

پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته، فراگیر شد و در سرزمینهای پهناوری نفوذ کرد، به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه ای برای دین استوار نمی ماند، و شاخه ای از درخت ایمان سبز نمی گردید.

به خدا سوگند! شما هم اکنون از سینه شتر خون می دوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید

۱- شرح تین میثم ج ۲ ص ۱۴۴

٥٧- و من كلام له عليه السلام

سياسى، تاريخى، عقيدتى
(قال لأصحابه)

أما إنَّه سيظهرُ عليكمُ بعدى رجلٌ رَحْبُ البُعُومِ، مُنَدِحُ البَطْنِ، يَأْكُلُ ما يَجِدُ، وَ يَطْلُبُ ما لا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّى وَ البَرَاءَةِ مِنِّى؛ فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِى، فَإِنَّهُ لى زَكَاةٌ، وَ لَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا البَرَاءَةُ فَلاتَتَّبِعُوا مِنِّى؛ فَإِنِّى وُلِدْتُ عَلَى الفِطْرَةِ، وَ سَبَقْتُ إِلَى الأيمانِ وَ الهِجْرَةِ.

٥٨- و من كلام له عليه السلام

سياسى، عقيدتى
(كلم به الخوارج)

أصابكمُ حاصِبٌ، وَ لا بَقِيَّ مِنْكُمْ آثِرٌ (آبرٌ). أَبْعَدَ إِيمانِى بِاللَّهِ وَ جِهَادِى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِى بِالْكَفْرِ! «لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذا وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ!» فَأَوْبُوا شَرَّ ما بٍ، وَ ارْجِعُوا عَلَى آثِرِ الأَعْقَابِ، أَمَّا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِى دُلا شامِلاً وَ سَيْفاً قاطِعاً، وَ آثِرَةً يَتَّخِذُها الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً.

قوله عليه السلام: «وَ لا بَقِيَّ مِنْكُمْ آبرٌ» يروى على ثلاثة أوجه: أحدها أن يكون كما ذكرناه «آبر» بالراء من قولهم: للذى يأبر النخل أى: يصلحه، و يروى آثر وهو بالثاء بثلاث نقط، يراد به الذى يأثر الحديث أى: يرويه و يحكيه و هو أصح الوجوه عندى كأنه ع قال: لا بقى منكم مخبر، و يروى: آبز بالزاي المعجمة و هو الواثب و الهالك أيضا يقال له: آبز.

٥٩- و قال عليه السلام

سياسى

لما عزم على حرب الخوارج و قيل له: إن القوم عبروا جسر النهروان!

الإخبار عن مقتل الخوارج

مَصارِعُهُمْ دُونَ النُّطْقَةِ وَ اللَّهِ لا يُفْلِتُ مِنْهُمُ عَشْرَةٌ وَ لا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ. يَعْنى بالنطفة ما النهروان و هى أفصح كناية عن الماء و إن كان كثيرا جما و قد أشرنا إلى ذلك فيما تقدم عند مضى ما أشبهه.

٦٠- و قال عليه السلام

سياسى

لما قتل الخوارج فليل له: يا أميرالمؤمنين هلک القوم بأجمعهم!

ترجمه خطبه ۵۷

(در سال ۴۰ هجری، روزهای آخر عمر شریف خود در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد فرمود)

خبر از سلطه ستمگری بی باک

آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد، که هر چه بیاید می خورد، (۱) و تلاش می کند آنچه ندارد به دست آورد، او را بکشید! ولی هرگز نمی توانید او را بکشید.

آگاه باشید! به زودی معاویه شما را به بیزاری و بدگویی من وادار می کند، (۲) بدگویی را به هنگام اجبار دشمن اجازه می دهد که مایه بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدم بوده ام.

ترجمه خطبه ۵۸

(در سال ۳۸ هجری پس از ماجرای حکمیت، و شنیدن شایعات فراوان در نکوهش خوارج فرمود)

خبر از آینده شوم خوارج

سنگ حوادث و بلا بر شما بیارد، چنانکه اثری از شما باقی نگذارد! آیا پس از ایمان من به خدا، و جهاد کردن من در رکاب رسول خدا ﷺ به کفر خویش گواهی دهم؟ اگر چنین کنم گمراه شده و از هدایت شدگان نخواهم بود.

پس به بدترین جایگاه رهسپار شوید، و به راه گذشتگان باز گردید، آگاه باشید! به زودی پس از من، به خواری و ذلت گرفتار می شوید و شمشیر برنده بر شما مسلط می گردد، و به استبدادی دچار خواهید شد که برای دیگر ستمگران راه و رسم حکومت قرار خواهد گرفت. می گویم: («و لا بقی منکم آبر» سه گونه روایت شده است، اول - آنگونه که ما آورده ایم، آبر، از باب «یأبر النخل» به معنای اصلاح کننده آمده. دوم - «آثر» نقل شد یعنی باز گو کننده حدیث، و این نقل به نظر من بهتر است، گویا امام علیؑ می فرماید، از شما خبر دهنده ای باقی نماند. سوم - «آبز» با «ز» نیز روایت شد به معنای هلاک شونده، پرش کننده، که به هلاک شونده «آبز» گویند).

ترجمه خطبه ۵۹

(در سال ۳۸ هجری به هنگامی حرکت برای جنگ با خوارج، شخصی گفت، خوارج از پل نهروان (۳) عبور کردند، امام فرمود:)

خبر از قتلگاه خوارج

قتلگاه خوارج، این سوی نهر است، به خدا سوگند! از آنها جز ده نفر باقی نمی ماند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد. (منظور امام علیؑ از (نطفه) آب نهر است که از فصیح ترین کنایه در رابطه با آب هر چند زیاد و فراوان باشد)

ترجمه خطبه ۶۰

(در پایان جنگ با خوارج، در سال ۳۸ هجری شخصی گفت، ای امیر المؤمنین علیؑ! خوارج همه نابود شدند. فرمود)

خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج

۱ فرد مورد نظر معاویه است، که هر چه می خورد سیر نمی شد، او نفرین شده پیامبر ﷺ بود، زیرا چند بار پیامبر ﷺ او را فراخواند جواب داد: مشغول غذا خوردن است، حضرت فرمود: «اللهم لا تشیع بطنه» «خدایا هرگز شکم او را سیر مکن» از آن پس معاویه فراوان می خورد و می گفت: «مللت و ما اشبعت» «از خوردن خسته شدم ولی سیر نشدم»

۲. پس از آن که معاویه به عراق تسلط یافت، به تمام شهرهای اسلامی آن روز دستور العملی را فرستاد که در خطبه ها و نماز به امام علیؑ ناسزا بگویند و به تدریج برای بنی امیه عادت شد تا آن که عمرو بن عبد العزیز در دوران خلافت خود این عادت ناپسند را ریشه کن کرد.

۳. در پاورقی خطبه ۳۶ در باره نهروان توضیح داده شد.

كَأَلَا وَ اللَّهِ؛ إِنَّهُمْ نُطِفُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً
سَلَّابِينَ.

٦١- و قال عليه السلام

(فى الخوارج)

سياسى، نظامى، عقيدتى

النهى عن قتال الخوارج

لَا تُقَاتِلُوا (تقتلوا) الْخَوَارِجَ بَعْدِي؛ فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ، (فأعطى) كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ. يَعْنَى: مُعَاوِيَةَ وَ
أَصْحَابِهِ.

٦٢- و من كلام له عليه السلام

سياسى، عقيدتى

(لما خوف من الغيلة)

الامام و عدم المبالاة بالموت

وَ إِنَّ عَلِيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِينَةً فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي وَ أَسْلَمْتَنِي، فَحِينَئِذٍ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ، وَ لَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ.

٦٣- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقى

أسلوب مواجهة الدنيا

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسْلَمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا (بالزهد)، وَ لَا يُنَجَّى بِشَيْءٍ كَانَ هَا. ابْتُلِيَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا هَا
أُخْرِجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ، وَ مَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ أَقَامُوا فِيهِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفِيءِ الظِّلِّ، بَيْنَا تَرَاهُ
سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ، وَ زَائِداً حَتَّى نَقَصَ.

٦٤- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقى

المسارعة العمل الصالح

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَ ابْتِاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ، وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ، وَ
اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ، وَ كُونُوا قَوْمًا صِيحًا بِهِمْ فَانْتَبَهُوا، وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بَدَارٍ فَاسْتَبَدَّلُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ
يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً،

نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت. هرگاه که شاخی از آنان سر برآورد، قطع می گردد، تا اینکه آخرین شان به راهزنی و دزدی تن درمی دهند.

ترجمه خطبه ۶۱

(در سال ۳۸ هجری، پس از پایان جنگ نهروان، نسبت به آینده خوارج فرمود)

نهی از کشتار خوارج
بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرد مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است.

(منظور امام از گروه دوم معاویه و یاران او هستند)

ترجمه خطبه ۶۲

(در سال ۴۰ هجری، روزهای آخر عمر شریف امام علیه السلام در کوفه در پاسخ به برخی از تهدیدها و کشته شدن ناگهانی فرمود)

موضع گیری امام علیه السلام برابر تهدید به قتل و ترور
پروردگار برای من پوششی استوار قرار داد که مرا حفظ نماید، هنگامی که عمرم به سرآید، از من دور شده و مرا تسلیم مرگ می کند، که در آن روز نه تیر خطا می رود و نه زخم بهبود می یابد.

ترجمه خطبه ۶۳

روش برخورد با دنیا

آگاه باشید! دنیا خانه ای است که کسی ایمنی ندارد مگر در آن به جمع آوری توشه آخرت پردازد، و از کارهای دنیایی کسی نجات نمی یابد.

مردم به وسیله دنیا آزمایش می شوند، پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند. دنیا در نظر خردمندان چونان سایه ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می گردد، و هنوز فزونی نیافته کاهش می یابد.

ترجمه خطبه ۶۴

شتافتن به سوی اعمال پسندیده

ای بندگان خدا! از خدا بپرهیزید. و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید، با چیزها فانی شدنی دنیا آنچه که جاویدان می ماند خریداری کنید.

از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می کنند.

آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است.

چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند.

خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و بحال خود وا نگذاشت.

وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ. وَ إِنَّ غَايَةَ تَنْفُصِهَا اللَّحْظَةُ. وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَةُ لِحَدِيرَةٍ بِقَصْرِ الْمُدَّةِ. وَ إِنَّ غَايِبًا يَحْدُوهُ الْجُدِيدَانِ: اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، لِحَرِيٍّ بِسُرْعَةِ الْأَوْبَةِ. وَ إِنَّ قَادِمًا يَفْتَدِمُ بِالْفَوْزِ أَوْ الشَّقْوَةِ لِمُسْتَحِقٍّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ. فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا، مَا تَحْزُرُونَ (تَجُوزُونَ) بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا. فَاتَّقَى عَبْدُ رَبِّهِ، نَصَحَ نَفْسَهُ، وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ، وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ أَجَلَهِ مَسْتُورٌ عَنْهُ وَ أَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ، وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيَرْكَبَهَا، وَ يُمَيِّنُهُ التَّوْبَةَ لِيَسُوَّ فَهَهَا، إِذَا هَجَمَتْ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَعْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شَفْوَةِ نَسْأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ، وَ لَا تُقْصِرُ (تَقْتَصِرُوا) بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً، وَ لَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَ لَا كَابَةً.

٦٥- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، علمي

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونُ أَوْلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا، وَ يَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا. كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ، وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجِزُ، وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَابِ وَ يُصْمُهُ وَ يُصْمُهُ كَبِيرُهَا وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا، وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمي عَنْ حَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ، وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ بَاطِنٌ، وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ ظَاهِرٌ. لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِهِ، وَ لَا تَخَوْفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانِهِ، وَ لَا اسْتِعَانَةَ عَلَى نَدِّ مُثَاوِرٍ، وَ لَا شَرِيكَ مُكَاتِرٍ، وَ لَا ضِدًّا مُنَافِرٍ؛ وَ لَكِنْ خَلَائِقُ مَرْتُوبُونَ، وَ عِبَادٌ دَاخِرُونَ.

لَمْ يَخْلُقْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالُ: هُوَ كَائِنٌ، وَ لَمْ يَنَأْ عَنْهَا فَيُقَالُ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. لَمْ يُوَدِّهِ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ وَ لَا تَدْبِيرٌ مَا دَرَأَ، وَ لَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ، وَ لَا وَجَتْ عَلَيْهِ شُبُهَةٌ فِيمَا قَضَى وَ قَدَّرَ، بَلْ قَضَاءُ مُتَقَنَّ، وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَ أَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ النِّعَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ!.

٦٦- و من كلام له عليه السلام

سياسي، نظامي

قاله لأصحابه في بعض أيام صفين:

تعاليم عسكرية هامة

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْحُشْيَةَ، وَ بَجَلْبَبُوا السَّكِينَةَ، وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ أَكْمَلُوا اللَّامَةَ، وَ قَلَقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَ الْحُطُّوا الْحَزْرَ، وَ اطْعَمُوا

میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه ها از آن می کاهد، و مرگ آن را نابود می کند، سزاوار است که کوتاه مدت باشد، زندگی که شب و روز آن را به پیش می راند بزودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می برد باید بهترین توشه را با خود بردارد، از این خانه دنیا زاد و توشه بردارید که فردای رستاخیز نگهبانتان باشد. بنده خدا باید از پروردگار خود بپرهیزد، خود را پند دهد و توبه را پیش فرستد، و بر شهوات غلبه کند، زیرا زمان مرگ پنهان، و آرزوها فریبنده اند، و شیطان، همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه می دهد تا بر او تسلط یابد، انسان را در انتظار توبه نگه می دارد که آن را تاخیر اندازد، و تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید. وای بر غفلت زده ای که عمرش بر ضد او گواهی دهد، و روزگار او را به شقاوت و پستی کشاند. از خدا می خواهیم که ما و شما را برابر نعمتها مغرور نسازد، و هیچ چیزی ما را از اطاعت پروردگار باز ندارد، که پس از فرا رسیدن مرگ، دچار پشیمانی و اندوه نگرداند.

ترجمه خطبه ۶۵

(در سال ۳۸ هجری پس از پایان جنگ صفین در مسجد کوفه این سخنرانی را ایراد کرد)

خداشناسی «شناخت صفات خدا»

ستایش خداوندی را سزااست که هیچ صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت، پیش از آنکه آخر باشد اول است و قبل از آنکه باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهایی جز او، اندک است، هر عزیزی جز او ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او دانش آموز است، هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است، هر شنونده ای جز خدا در شنیدن صداهای ضعیف کر و برابر صداهای قوی، ناتوان است و آوازه های دور را نمی شنود. (۱) هر بیننده ای جز خدا، از مشاهده رنگهای ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است. (۲) هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار است. مخلوقات را برای تقویت فرمانروایی، و یا برای ترس از آینده، یا یاری گرفتن در مبارزه با همتای خود، و یا برای فخر و مباهات شریکان، و یا ستیزه جویی مخالفان نیافریده است، بلکه همه، آفریده های او هستند و در سایه پرورش او، بندگانی فروتن و فرمانبردارند. خدا در چیزی قرار نگرفته تا بتوان گفت در آن جاست، و دور از پدیده ها نیست تا بتوان گفت از آنها جداست. آفرینش موجودات او را در آغاز ناتوان نساخته، و از تدبیر پدیده های آفریده شده باز نمانده است. نه به خاطر آنچه آفریده قدرتش پایان گرفته و نه در آنچه فرمان داد و مقدر ساخت دچار تردید شد. بلکه فرمانش استوار، و علم او مستحکم، و کارش بی تزلزل است. خدایی که به هنگام بلا و سختی به او امیدوار، و در نعمت ها از او بیمناکند.

ترجمه خطبه ۶۶

(در یکی از روزهای آغازین جنگ صفین در سال ۳۷ هجری برای لشکریان خود ایراد فرمود)

آموزش تاکتیک های نظامی

ای گروه مسلمانان! لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید. دندانها را برهم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد. زره نبرد را کامل کنید، پیش از آنکه شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید،

۱. اشاره به علم: آکوستیک AKUSTIK (صوت شناسی)

۲. چشم انسان همه رنگ ها را نمی بیند، مانند رنگ های موجود در نور خورشید، و انواع اشعه ها که باید با وسائل الکترونیک پیشرفته مشاهده کرد، و گوش ها محدودند که ارتعاشات خاصی را می شنوند، گوش انسان تا ۲۰۰۰ ارتعاش و گوش سگ تا ۷۰۰۰ ارتعاش صوتی را درک می کند، اینها نکات علمی دقیقی است که در عصر ما دانشمندان علوم به آن رسیده اند. شگفت آور آن که امام علی علیه السلام چهارده قرن قبل به اینگونه از واقعیت ها اشاره فرموده است.

الشَّرْرَ، وَ نَافِخُوا بِالظُّبَانِ، وَ صَلُّوا السُّيُوفَ بِالخُطَا، وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعَيْنُ اللَّهِ، وَ مَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَعَاوِدُوا الْكَرَّ، وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ، وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ وَ طَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا وَ امشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سُجْحًا، وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَ الرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثُبَجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ، وَ قَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَدًا، وَ أَخْرَجَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا. فَصَمْدًا صَمْدًا! حَتَّى يَنْجَلِي لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ ﴿وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾. (١)

٦٧- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي

قَالُوا: لَمَّا أَنْتَهتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْبَأَ السَّقِيفَةَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا قَالَتِ الْأَنْصَارُ؟ قَالُوا: قَالَتْ: مِنَّا أَمِيرٌ وَ مِنكُمْ أَمِيرٌ؛ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

رد شبهات قريش

فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَصَّى بِأَنْ يُحْسِنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ، وَ يُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ؟ قَالُوا وَ مَا فِي هَذَا مِنْ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ (الامارة) فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قَالُوا احْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ﷺ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَ أَضَاعُوا الثَّمَرَةَ.

٦٨- و من كلام له عليه السلام

سياسي

لَمَّا قُلِدَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ فَمَلَكَتْ عَلَيْهِ وَ قَتَلَ

خصائص هاشم بن عتبة

وَ قَدْ أَرَدَتْ تَوَلِيَةَ مِصْرَ هَاشِمُ بْنُ عُنْبَةَ؛ وَ لَوْ وَلِيْتُهُ إِيَّاهَا لَمَّا حَلَى لَهُمُ الْعَرِصَةَ وَ لَا أَنْهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ بِلَا ذَمٍّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، فَلَقَدْ كَانَ إِلَيَّ حَبِيبًا، وَ كَانَ لِي رَبِيبًا.

٦٩- و من كلام له عليه السلام

سياسي، تاريخ

في ذم أصحابه

لوم اهل الكوفة

كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبِكَارُ الْعَمِدَةُ، وَ النَّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ! كَلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرَ. كَلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَعْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ، وَ انْجَحَرَ انْجِحَارَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرِهَا، وَ الصَّبْعُ فِي وَجَارِهَا. الدَّلِيلُ وَ اللَّهُ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ! وَ مَنْ رُمِيَ بِكُمْ

و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر ﷺ قرار دارید. پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لکه ننگی برای نسلهای آینده و مایه آتش روز قیامت است، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید.

به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد. مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. «شما برترید، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمی کاهد.»

ترجمه خطبه ۶۷

(وقتی در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری ماجرای سقیفه را به امام ﷺ رساندند پرسید: انصار چه گفتند؟ پاسخ شنید که انصار گفتند: زمامداری از ما، و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد. پس امام ﷺ فرمود)

رد استدلال انصار و قریش نسبت به امامت در سقیفه (۱)
چرا با آنها به این آیه قرآن استدلال نکردید که پیامبر ﷺ درباره انصار سفارش فرمود: با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید!

پرسیدند چگونه این حدیث انصار (۲) را از زمامداری دور می کند؟ پاسخ داد:
اگر زمامداری و حکومت در آنان بود، سفارش کردن درباره آنها معنایی نداشت
(سپس پرسید، قریش در سقیفه چه گفتند؟ جواب دادند: قریش می گفتند ما از درخت رسالتیم، امام ﷺ فرمود:)
به درخت رسالت استدلال کردند!! اما میوه اش را ضایع ساختند.

ترجمه خطبه ۶۸

(پس از آنکه محمد بن ابی بکر در مصر در سال ۳۸ هجری شهید شد فرمود:)

ستودن هاشم بن عتبه برای فرمانداری مصر
می خواستم هاشم بن عتبه را فرماندار مصر کنم، اگر او را انتخاب می کردم میدان را برای دشمنان خالی نمی گذارد، و به عمروعاص و لشگریانش فرصت نمی داد، نه اینکه بخواهم محمد بن ابی بکر را نکوهش کنم، چه او مورد علاقه و محبت من بوده و در دامنم پرورش یافته بود.

ترجمه خطبه ۶۹

(در سال ۳۹ هجری پس از شنیدن غارتگری های فرماندهان معاویه در «عین التمر» در نکوهش کوفیان فرمود:)

علل نکوهش کوفیان

چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنم؟ چونان مدارا کردن با شتران نو باری که از سنگینی بار، پشتشان زخم شده است، و مانند وصله زدن جامعه فرسوده ای که هرگاه از جانبی آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می گردد؟ هرگاه دسته ای از مهاجمان شام به شما یورش آورند، هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه را می بندید، و چون سوسمار در سوراخ خود می خزید، و چون گفتار در لانه می آرمید. سوگند به خدا! ذلیل است آن کس که شما یاری دهندگان او باشید، کسی که با شما تیراندازی کند،

۱. سقیفه، خانه ای بود در شهر مدینه که قریش برای حل اختلافات خود در آنجا گرد می آمدند و به (سقیفه بنی ساعده) معروف شد، که ابا بکر و عمر، و هم پیمان های آنان کودتای نظامی خود را از آنجا سامان دادند.

۲. آنها را که از مکه هجرت کرده و در مدینه مسکن گزیدند «مهاجر» و آنها که اهل شهر مدینه بودند و پیامبر و یارانش را کمک می کردند «انصار» می نامیدند.

فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقٍ نَاصِلٍ. إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ، قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّيَّاتِ، وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَ يُقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَ لِكَيْ لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ (فسادى) نَفْسِي. أَضْرَعَ اللَّهُ حُدُودَكُمْ، وَ أَتَعَسَ جُدُودَكُمْ! لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَا عَرَفْتُمْ الْبَاطِلَ، وَ لَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَمَا بَطَلْتُمْ الْحَقَّ!.

٧٠- و قال ﷺ

سياسى، اجتماعى
(فى سحرة اليوم الذى ضرب فيه)

الشكاية الى رسول ﷺ

مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَ اللَّدَدِ؟ فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ» فَقُلْتُ: أَبَدَلْنِي اللَّهُ بِخَيْرٍ لِي مِنْهُمْ، وَ أَبَدَلْتُمْ لِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي. وَ يَعْنِي بِالْأَوْدِ وَ اللَّدَدِ الْخِصَامَ وَ هَذَا مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ.

٧١- و من خطبة له ﷺ

لوم أهل العراق:

أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ، حَمَلْتِ فَلَمَّا أَمْتَتْ أَمْلَصْتِ وَ مَاتَ فَيَمُّهَا، وَ طَالَ تَأْيِمُّهَا، وَ وَرَثَتُهَا أَبْعَدُهَا. أَمَا وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا؛ وَ لَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ (أَيْكُمْ) سَوْقًا. وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيُّ يَكْذِبُ، قَاتَلَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى! فَعَلَى مَنْ أَكْذَبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَاللَّهِ لَكِنَّهَا هُنَّجَةٌ غِبْتُمْ عَنْهَا، وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا. وَيْلٌ أُمِّهِ وَيْلَمَّهُ كَيْلًا بَعِيرٍ تَمَّنَّ! لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ (١).

٧٢- و من خطبة له ﷺ

اعتقادی
عَلِمُ فِيهَا النَّاسُ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ:

خصائص الرسول الأعظم ﷺ

اللَّهُمَّ دَاحِي الْمَدْحُوتِ، وَ دَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ، وَ جَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا: شَقِيهَا وَ سَعِيدِهَا. اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَ الْقَاتِحِ

گویا تیری بدون پیکان رها ساخته است. به خدا سوگند! شما در خانه ها فراوان، و زیر پرچم های میدان نبرد اندکید، و من می دانم که چگونه باید شما را اصلاح کرد و کجیهای شما را راست کرد؛ اما اصلاح شما را با فاسد کردن روح خویش جایز نمی دانم. خدا بر پیشانی شما داغ ذلت بگذارد، و بهره شما را اندک شمارد، شما آنگونه که باطل را می شناسید از حق آگاهی ندارید، و در نابودی باطل تلاش نمی کنید انسان که در نابودی حق کوشش دارید.

ترجمه خطبه ۷۰

(در سال ۴۰ هجری سحر گاه نوزده ماه رمضان که ضربت خورد، فرمود)

شکوه ها با پیامبر ﷺ

همان گونه که نشسته بودم، خواب چشمانم را ربود، رسول خدا ﷺ را دیدم، پس گفتم ای رسول خدا! از امت تو چه تلخیا دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم! پیامبر ﷺ فرمود: نفرینشان کن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و بجای من شخص بدی را بر آنها مسلط گرداند. (کلمه او) یعنی کجی و انحراف و (لدد) یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیحترین کلمات است)

ترجمه خطبه ۷۱

(در سال ۳۸ هجری و پس از فریب خوردن کوفیان از مکر و حيله عمرو عاص و معاویه، هشدار گونه فرمود:)

علل نکوهش اهل عراق

پس از ستایش پروردگار! ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می مانید (۱) که در آخرین روزهای بارداری جنین خود را سقط کند، و سرپرستش بمیرد، و زمانی طولانی بی شوهر ماند، و میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند. آگاه باشید! من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که می گوید علی دروغ می گوید!! خدا شما را بکشد، به چه کسی دروغ روا داشته ام؟ آیا به خدا دروغ روا داشتیم؟ در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم. (۲) یا بر پیامبرش؟ من اول کسی بودم که او را تصدیق کردم! نه به خدا هرگز!! آنچه گفتم واقعی است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی درک آن را ندارید، مادران در سوگ شما زاری کند وای، وای، سردهد. پیمانان علم را بر شما رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید. و به زودی خبر آن را خواهید فهمید.

ترجمه خطبه ۷۲

(مردم را آموزش داد تا چگونه بر پیامبر ﷺ درود فرستند)

ویژگیهای پیامبر ﷺ

بار خدایا! ای گستراننده هر گسترده! و ای نگهدارنده آسمان ها! و ای آفریننده دلها بر فطرتهای خویش! دلهای رستگار و دلهای شقاوت زده. گرمی ترین درودها و افزون ترین برکات خود را بر محمد ﷺ بنده و فرستاده ات اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته است، و گشاینده درهای بسته و آشکارکننده حق با برهان است.

۱. ضرب المثل است: زیرا کوفیان پس از تحمل فراوان سختی های جنگ صفین در آخرین لحظه های پیروزی، فریب قرآنهاى بالای نیزه را خوردند.

۲. علامه امینی در ج ۳ الغدير در صفحات ۲۱۹ تا ۲۴۷ با یک صد حدیث از کتب اهل سنت این حقیقت را اثبات می کند. نویسندگان بزرگ اهل سنت و اصحاب رسول خدا ﷺ این روایت «بریده اسلمی» را نقل کردند و قبول دارند که: «اوحی الی رسول الله یوم الإثنين و صلی علی یوم الثلاثاء» روز دوشنبه بر پیغمبر ﷺ وحی نازل شد و روز سه شنبه علی ﷺ نماز خواند. صحیح ترمذی ج ۲ ص ۲۱۴- و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۱۲.

لِمَا انْعَلَقَ، وَ الْمُعْلِنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ، وَ الدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ، وَ الدَّمَاعِ صَوَلَاتِ الْأَضَالِيلِ، كَمَا حَجَّلَ فَاضْطَلَعَ، فَأَيُّمَا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِزَا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَن قُدْمِ، وَ لَا وَاهٍ فِي عَزْمِ، وَاعِيَا لَوْحِيكَ، حَافِظَا لِعَهْدِكَ، مَا ضِيَا عَلَى نَقَازِ أَمْرِكَ، حَتَّى أَوْزَى قَبَسِ الْقَابِسِ، وَ أَضَا الطَّرِيقَ لِلْحَابِطِ، وَ هُدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ حَوَاضَاتِ الْفِتَنِ وَ الْآثَامِ، وَ أَقَامَ بِمُوضِحَاتِ الْأَعْلَامِ، وَ نَيَّرَاتِ الْأَحْكَامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ حَازِنُ عِلْمِكَ الْمَحْزُونِ، وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِيثُكَ بِالْحَقِّ، وَ رَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ.

الدعاء للرسول ﷺ

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ، وَ اجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ، اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَا الْبَانِينَ بِنَاءَهُ، وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنَزَلَتَهُ، وَ أُنِّمْ لَهُ نُورَهُ، وَ اجْزِهِ مِنْ ائْتِعَاتِكَ لَهُ مَقْبُولِ الشَّهَادَةِ، مَرْضِي الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقِ عَدْلِ، وَ حُطْبَةِ فَضْلِ، اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَ قَرَارِ التَّعَمَّةِ، وَ مِئَى الشَّهَوَاتِ، وَ أَهْوَاؤِ اللَّذَاتِ، وَ رَحَا الدَّعَةِ، وَ مُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ وَ نُحْفِ الْكِرَامَةِ.

٧٣- و من كلام له عليه السلام

سياسي، علمي

قاله لِمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِالْبَصْرَةِ

قالوا: أَخَذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أُسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَلَّمَاهُ فِيهِ، فَخَلَى سَبِيلَهُ، فَقَالَا لَهُ: يُبَايِعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَوْ لَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفُ يَهُودِيَّةٌ لَوْ بَايَعْنِي بِيَدِهِ لَعَدَرَ بِسَبَبَتِهِ، أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ. وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرَ!

٧٤- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اعتقادي

(لِما عَزَمُوا عَلَى بَيْعَةِ عُثْمَانَ)

خصائص الامام علي عليه السلام

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي؛ وَ وَاللَّهِ لَأُسَلِّمَنَّ مَا سَلِمْتَ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ؛ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، التَّمَّاسَا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ، وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُحْرُفِهِ وَ زَبْرِجِهِ.

دفع کننده لشکرهای باطل، و درهم کوبنده شوکت گمراهان است، آنگونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، و به فرمانت قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت، حتی یک قدم به عقب برنگشت، و اراده او سست نشد، و در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود، و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار، و راه را برای جاهلان روشن ساخت، و دلهایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند.

پرچم های حق را برافراشت احکام نورانی را برپا کرد، پس او پیامبر امین، و مورد اعتماد، و گنجینه دار علم نهان تو، و شاهد روز رستاخیز، و برانگیخته تو برای بیان حقائق، و فرستاده تو به سوی مردم است.

دعا برای پیامبر ﷺ

پروردگارا! برای پیامبر ﷺ در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرامت پاداش او را فراوان گردان. خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جداکننده حق از باطل بود.

بارخدا یا! بین ما و پیغمبرت در نعمتهای جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای باارزش، جمع گردان!

ترجمه خطبه ۷۳

(این خطبه را درباره مروان بن حکم در بصره ایراد فرمود)

[گویند در سال ۳۶ هجری وقتی مروان بن حکم، داماد عثمان، در جنگ جمل اسیر شد، امام حسین علیه السلام و امام حسین علیه السلام نزد پدر عذر او خواستند و امام علی علیه السلام او را رها کرد. گفتند: پدر، مروان با شما بیعت می کند: فرمود]

خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان

مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی (۱) است، اگر با دست خود بیعت کند، در نهان بیعت را می شکند، آگاه باشید! او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند. او پدر چهار فرمانرواست «قوچهای چهارگانه» و امت اسلام از دست او و پسرانش روز خونینی خواهند داشت. (۲)

ترجمه خطبه ۷۴

(در ذی الحجه سال ۲۳ هجری، پس از قتل عمر، در روز شورا آن هنگام که مردم به ناحق، برای بیعت کردن با عثمان جمع شدند، فرمود)

ویژگیهای امام علی علیه السلام از زبان خود

همانا می دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم. سوگند به خدا! به آنچه انجام داده اید گردن می نهم، تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبراه باشد، و از هم نپاشد، و جز من به دیگری ستم نشود، و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم، و از آنهمه زر و زیوری که بدنبال آن حرکت می کنید، پرهیز می کنم.

۱. دست یهودی، کنایه از عهد شکنی مروان است، مروان هم یهودی زاده بود، و هم یهودیان در آن روزگاران معروف به پیمان شکنی بودند.

۲. چهار فرزند مروان که به خلافت رسیدند ۱- عبد الملک مروان: حاکم مطلق العنان امت اسلامی بود ۲- عبد العزیز: که حاکم مصر شد ۳- بشر بن مروان: حاکم عراق شد ۴- محمد بن مروان که حاکم الجزیره گردید، بنی امیه برای اینکه فرزندان یزید «عبد الله و خالد» بزرگ شوند و حکومت در خاندان ابو سفیان باقی بماند با مروان بیعت کردند که سرانجام پس از ازدواج مروان با همسر یزید «ام خالد» و پدید آمدن اختلافات داخلی به دست او خفه شد.

٧٥- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

لما بلغه اتهام بني أمية له بالمشاركة في دم عثمان:

دفاع الامام عن نفسه

أَوْ لَمْ يَنْهَ بَنِي أُمَيَّةَ عِلْمَهَا بِي عَنْ قَرْنِي أَوْ مَا وَرَعَ الْجُهَّالَ سَابِقِي عَنْ تُهْمَتِي وَ لَمَّا وَ عَظَّهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِي! أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ، وَ حَصِيمُ الْمُرْتَابِينَ، وَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ، وَ بِي فِي الصُّدُورِ تُجَارَى الْعِبَادُ.

٧٦- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي

وصف المثقى

رَحِمَ اللَّهُ امراً (عبداً) سَمِعَ حُكماً فَوَعَى، وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا، وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادِفَنَجَا. رَاقِبَ رَبَّهُ، وَ خَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصاً، وَ عَمِلَ صَالِحاً (ناصحاً). اِكْتَسَبَ مَذْخُوراً، وَ اجْتَنَبَ مُحْذُوراً، وَ رَمَى غَرَضاً، وَ أَحْرَزَ عِوَضاً. كَابَرَ هَوَاهُ، وَ كَذَّبَ مُنَاهُ. جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ، رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْعَرَّاءَ، وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ. اعْتَنَمَ الْمَهْلَ، وَ بَادَرَ الْأَجَلَ، وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

٧٧- و من كلام له عليه السلام

(و ذلك حين معنه سيد بن العاص حقه)

سياسي

إنذار بني امية

إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيَمُوقُونِي ثَرَاتِ مُحَمَّدٍ ﷺ تَفْوِيقاً، وَ اللَّهُ لَئِنْ بَقِيَتْ هُمْ لَأَنْفُضَنَّهْمُ نَفْضَ اللَّحَامِ الْوِدَامِ التَّرْبَةِ!. وَ يَرُوى التُّرَابِ الْوَدْمَةَ وَ هُوَ عَلَى الْقَلْبِ. قَالَ الشَّرِيفُ وَ قَوْلُهُ ع: لِيَفُوقُونِي أَى: يَعْطُونِي مِنَ الْمَالِ قَلِيلاً كِفَواقِ النَّاقَةِ، وَ هُوَ الْحَلْبَةُ الْوَاحِدَةُ مِنَ لَبْنِهَا، وَالْوِدَامُ؛ جَمْعُ وَدْمَةٍ، وَ هِيَ الْحِزَّةُ مِنَ الْكَرْشِ أَوْ الْكَبْدِ تَقَعُ فِي التُّرَابِ فَتَنْفُضُ.

٧٨- و من دعاء له عليه السلام

اعتقادي، معنوي

(و من كلمات كان عليه السلام، يدعو بها)

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي، وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ، وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاظِ، وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ.

ترجمه خطبه ۷۵

(در سال ۳۶ هجری، وقتی شنید که بنی امیه با تهمت‌های فراوان آنحضرت را در خون عثمان شریک می‌پندارند، فرمود:)

دفاعیات امام علیه السلام برابر تهمت‌ها

آیا شناختی که بنی امیه از روحيات من دارند، آنان را از عیبجوئی بر من باز نمی‌دارد؟ و آیا سوابق مبارزات من نادانان را بر سر جای خود نمی‌نشانند، که به من تهمت نزنند؟ آنچه خدا آنان را بدان پند داد از بیان من رساتر است. من مارقین (از دین خارج شدگان) را با حجت و برهان مغلوب می‌کنم و دشمن ناکثین «پیمان شکنان» و تردید دارندگان در اسلام می‌باشم، شبهات را باید در پرتو کتاب خدا، قرآن، شناخت و بندگان خدا به آنچه در دل دارند پاداش داده می‌شوند.

ترجمه خطبه ۷۶

(برخی از شارحان خطبه ۷۶ را با خطبه ۶۳ یکی دانستند)

صفات بنده پرهیزکار

خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد. مراقب خویش در برابر پروردگار باشد. از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره ای برای آخرت فراهم آورد، و از گناه پرهیزد، همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، و درجات آخرت به دست آورد. با خواسته های دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد (۱) و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد. و تقوی را زاد و توشه روز مردن گرداند. در راه روشن هدایت قدم بگذارد، و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و بیش از آنکه، مرگ او فرا رسد خود را آماده سازد، و از اعمال نیکو، توشه آخرت برگیرد.

ترجمه خطبه ۷۷

(آنگاه که در زمان عثمان در سال ۳۳ هجری، سعید بن عاص، حق مسلم امام علی علیه السلام را جهت محاصره اقتصادی، از آن حضرت منع کرد، فرمود)

هشدار به غاصبان بنی امیه

بنی امیه، از میراث پیامبر صلی الله علیه و آله جز اندک چیزی، به من نمی‌پردازند. سوگند به خدا! اگر زنده ماندم، بنی امیه را از حکومت دور می‌کنم، چونان قصابی که شکمبه خاک آلوده را دور می‌افکند. می‌گویم: (و «التَّرابُ الوِذْمه») نیز روایت شد، که درست نیست و قلب در عبارت است. سخن امام که فرمود: «لیفوقونی» یعنی اندک اندک از مال به من می‌دهند، چونان که بچه شتر را اندک اندک شیر می‌خورانند و یک بار شیر از شتر می‌دوشند. و «وذام» جمع «و ذمه» پاره ای از شکمبه یا جگر است که در خاک بیفتد و سپس آن را بردارند).

ترجمه خطبه ۷۸

(از دعاهای آن حضرت است)

نیایش امام علیه السلام

خدایا! بر من ببخش آنچه را از من بدان داناتری، (۲) و اگر بار دیگر به آن بازگردم. تو نیز به بخشایش بازگرد. خدایا! آنچه از اعمال نیکو که تصمیم گرفتم و انجام ندادم ببخش. خدایا! ببخش آنچه را که با زبان به تو نزدیک شدم ولی با قلب آن را ترک کردم. خدایا! ببخش نگاههای اشارت آمیز و سخنان بی‌فایده، و خواسته های بی‌مورد دل، و لغزشهای زبان را.

۱. نفی تفکر: ایده آلیسم IDEALISM (خیال پرستی).

۲. امام علی علیه السلام معصوم است، اما آنچه را که در دعاها بیان می‌دارد، یا جهت تعلیم «چگونه سخن گفتن» با خداست و یا خارج از محدوده گناهانی است که برای انسان های عادی مطرح می‌باشد، امام از آنچه که بین خود و خدای خود روا نمی‌دارد طلب بخشش می‌فرماید. که با مطالعه موارد یاد شده، در دعا این حقیقت روشن می‌شود. مانند میزبانی که همه تلاش‌ها را می‌کند، و همه غذاها را برای مهمان می‌آورد، باز هم پیاپی از مهمان عزیز عذر خواهی می‌کند.

٧٩- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، علمي

قاله لبعض أصحابه لما عزم على المسير إلى الخوارج، وقد قال له: يا أمير المؤمنين إن سرت في هذا الوقت، خشيت أن لا تظفر بمُرادك، من طريق علم النجوم. فقال عليه السلام:

التحذير من الإلتجاء إلى غير الله تعالى

أَتَزْعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَ تُخَوِّفُ السَّاعَةَ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَ اسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفَعَ الْمَكْرُوهَ. وَ تَبَنَّعِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ بِرِزْمِكَ أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَ أَمِنَ الضُّرَّ!!.

التحذير من علوم النجوم

أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمِ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكَهَانَةِ، وَ الْمُنَجِّمِ كَالْكَاهِنِ، وَ الْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَ السَّاحِرُ كَالْكَافِرِ، وَ الْكَافِرُ فِي النَّارِ، سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

٨٠- و من خطبة له عليه السلام

علمي، اخلاقي

(بعد فراغه من حرب الجمل)

بيان الفرق بين الرجل والمرأة

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمَّا نُفُصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَفُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَ أَمَّا نُفُصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَ أَمَّا نُفُصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ.

أسلوب مديرية البيت

فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.

٨١- و من كلام له عليه السلام

اخلاقي

حقيقة الزهد

أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ، وَ الشُّكْرُ عِنْدَ (عَنِ) النِّعَمِ، وَ الْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَعْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَ لَا تَنْسَوُا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ، فَقَدْ أَعَدَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِمُحَجِّجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَ كُتِبَ بَارِزَةَ الْعُذْرِ وَاضِحَةٍ.

ترجمه خطبه ۷۹

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، در ماه صفر سال ۳۸ هجری، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم. امام فرمود:)

پرهیز از توجه به غیر خدا

گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده است!

گویا می خواهی بجای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می آورند و از ضرر و زیان درامان می مانند.

پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی

ای مردم! از فرا گرفتن علم ستاره شناسی (برای پیشگویی های دروغین) پرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید؛ چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیبگویی و غیبگویی به جادوگری می کشاند، و ستاره شناس چون غیبگو، و غیبگو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر (۱) در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.

ترجمه خطبه ۸۰

(پس از جنگ جمل و فرونشاندن شورش بصره در سال ۳۶ هجری ماه جمادی الثانی در مسجد شهر بصره فرمود)

بیان تفاوت های زنان و مردان

ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان، و بهره وری از اموال، و عقل متفاوتند، اما تفاوت ایمان بانوان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام «عادت حیض» آنان است، و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، و علت تفاوت در بهره وری از اموال، آنکه ارث بانوان نصف ارث مردان است.

مدیریت خانوادگی

پس، از زنان بد، پرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند. (۲)

ترجمه خطبه ۸۱

(برخی از شارحان گفتند این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

تعریف زهد و پارسایی

ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو (۴)، و شکرگزاری برابر نعمتها، و پرهیز در برابر محرّمات، پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند، و در برابر نعمتها، شکر یادتان نرود، چه اینکه خداوند با دلایل روشن و آشکار، عذرها را قطع، و با کتابهای آسمانی روشنگر، بهانه ها را از بین برده است.

۱. منجم، از طریق ستاره شناسی پیشگویی می کند و کاهن (غیب گو) با کمک گرفتن از شیطان و جن خبر می دهد.

۲. ظاهر این خطبه، و کلمه «نواقص» مخالف آیات قرآن کریم، و عقائد و فلسفه اسلامی است، اگر بگوئیم که خدا نیمی از انسانها «زنان» را ناقص آفرید (تنها راه جمع آن است که در واژه «نواقص» تصرف کنیم و معنای آن را «تفاوت» و «اختلاف» بدانیم که در لغت و واژه های قرآن نیز به جای یکدیگر استعمال شده اند، آنگاه تضاد ظاهری این خطبه با قرآن کریم و مبانی اعتقادی بر طرف می شود، کلمه «نواقص» در اینجا یعنی تفاوت و تفاوت در آیه ۳ ملک «ما تری فی خلق الرّحمن من تفاوت» یعنی نقص و کاستی، امام می خواهد بفرماید که زن و مرد هر کدام روحیات و صفات مخصوص به خود را دارند، و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد، پس عائشه را که یک زن است، سوار بر شتر، فرمانده خود قرار ندهید که شورش بصره را به پا کند، و آن همه خون مسلمانان را بر زمین ریزد.

۳. اشاره به علم: و من لوزی WOMANLOGY (زن شناسی)

۴. اشاره به علم: استیسیسم ASCETICISM (زهد شناسی)

حقيقة الدنيا

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَهَا عَنَاءٌ، وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ! فِي حَالَهَا حِسَابٌ، وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنِ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَ مَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، وَ مَنِ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ، وَ مَنِ قَعَدَ عَنْهَا وَ اتَتْهُ، وَ مَنِ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتُهُ، وَ مَنِ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ. أَقُولُ: وَ إِذَا تَأَمَّلَ الْمُتَأَمِّلُ قَوْلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ» وَ جَدَّ تَحْتَهُ مِنَ الْمَعْنَى الْعَجِيبُ وَالْغَرَضُ الْبَعِيدُ مَا لَا تَبْلُغُ غَايَتَهُ وَ لَا يُدْرِكُ غَوْرَهُ لَا سِوَمَا إِذَا قَرَنَ إِلَيْهِ قَوْلُهُ: وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ فَإِنَّهُ يَجِدُ الْفَرْقَ بَيْنَ «أَبْصَرَ بِهَا» وَ «أَبْصَرَ إِلَيْهَا» وَاضِحاً نَبِيحاً وَ عَجِيباً بَاهِراً.

٨٣- و من خطبة له عليه السلام

حقيقة صفات الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ، وَ دَنَا بِطَوْلِهِ، مَانِحٌ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٍ، وَ كَاشِفٌ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ أَزْلٍ. أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ، وَ أَوْمِنُ بِهِ أَوْلَاً بِأَدْيَا، وَ أَسْتَهْدِيهِ قَرِيباً هَادِياً، وَ أَسْتَعِينُهُ قَاهِراً قَادِراً، وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِياً نَاصِراً، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِإِنْفَازِ أَمْرِهِ، وَ إِنْهَاءِ عُدْرِهِ وَ تَقْدِيمِ نُذْرِهِ.

الوصية بالتقوى

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ، وَ وَوَقَّتْ لَكُمْ الْأَجَالَ، وَ أَلْبَسَكُمْ الرِّيشَ، وَ أَرْفَعَ لَكُمْ الْمَعَاشَ، وَ أَحَاطَ (أَحَاطَكُمْ) بِكُمْ الْإِحْصَاءَ، وَ أَرَصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ، وَ أَثْرَكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَ الرَّفْدِ الرَّوْفِغِ، وَ أَنْذَرَكُمْ بِالْحُجْجِ الْبَوَالِغِ، فَأَحْصَاكُمْ عَدَدًا، وَ وَظَّفَ لَكُمْ مُدَدًا، فِي قَرَارِ خِبْرَةٍ، وَ دَارِ عِبْرَةٍ، أَنْتُمْ مُحْتَبَرُونَ فِيهَا، وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا.

وصف الدنيا

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنْقٌ مَشْرَبُهَا، رَدِغٌ مَشْرَعُهَا، يُونِقُ مَنظَرُهَا، وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا. غُرُورٌ حَائِلٌ، وَ ضَوْءٌ أَفْلٌ، وَ ظِلٌّ زَائِلٌ، وَ سِنَادٌ، مَائِلٌ حَتَّى إِذَا أَنَسَ نَافِرُهَا، وَ اطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا، فَمَصَّتْ بِأَرْجُلِهَا، وَ فَنَصَّتْ بِأَحْبُلِهَا (أَجْلِهَا) وَ أَفْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا، وَ أَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ، وَ وَحْشَةِ الْمَرْجِعِ وَ مُعَايِنَةِ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ. وَ كَذَلِكَ الْخَلْفُ يَعْتَبِرُ السَّلْفَ، لَا تُفْلِعُ الْمَنِيَّةُ احْتِرَامًا وَ لَا يَرَعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا، يَخْتَدُونَ مِثَالًا، وَ يَمْضُونَ أَرْسَالًا، إِلَى غَايَةِ

ترجمه خطبه ۸۲

(برخی از شارحان گفتند: این خطبه در شهر کوفه در شناساندن دنیا ایراد شد)

دنیاشناسی

چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است؟ در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است، و تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رهاکننده آن، روی آورد، کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد و آن کس که چشم به دنبال دنیا دوزد کوردلش می کند. می گویم: (اگر صاحب اندیشه ای درست در کلام امام علیه السلام که فرمود: «من أبصر بها بصرته» اندیشه کند در آن معنای شگرف، و بینشی ژرف می نگرد، که هرگز به پایان آن نتوان رسید، و ژرفای کلام امام علیه السلام را نخواهد دید. بخصوص که جمله «و من أبصر اليها أعمته» را هماهنگ با جمله قبل، به خوبی ارزیابی کند خواهد دید که تفاوت این دو کلام تا کجاست. تفاوتی روشن و شگفتی آور و آشکار درود خدا و سلام او بر امام علی علیه السلام باد).

ترجمه خطبه ۸۳

(از خطبه های شگفت آور امام علیه السلام که به آن خطبه «غراً» گویند.)

شناخت صفات الهی

ستایش خداوندی را سزاست، که به قدرت، والا و برتر، و با عطا و بخشش نعمتها به پدیده ها نزدیک است، اوست بخشنده تمام نعمتها، و دفع کننده تمام بلاها و گرفتاریها، او را می ستایم در برابر مهربانیه و نعمتهای فراگیرش، به او ایمان می آورم چون مبدا هستی و آغازکننده خلقت آشکار است، از او هدایت می طلبیم چون راهنمای نزدیک است، و از او یاری می طلبیم که توانا و پیروز است، و به او توکل می کنم چون تنها یاور و کفایت کننده است و گواهی می دهم که محمد صلى الله عليه وآله وسلم بنده و فرستاده اوست، او را فرستاده تا فرمانهای خدا را اجرا کند و بر مردم حجت را تمام کرده، آنها را در برابر اعمال ناروا بترساند.

سفارش به پرهیزکاری

سفارش می کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی، که برای بیداری شما مثلهای پندآموز آورده، و سرآمد زندگانی شما را معین فرمود، و لباسهای رنگارنگ بر شما پوشانده، و زندگی پر وسعت به شما بخشید، و با حسابگری دقیق خود، بر شما مسلط است. در برابر کارهای نیکو، به شما پاداش می دهد، و با نعمتهای گسترده و بخششهای بی حساب، شما را گرامی داشته است، و با اعزام پیامبران و دستورات روشن، از مخالفت با فرمانش شما را برحذر داشته است، تعداد شما را می داند، و چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته، که در این دنیا آزمایش می گردید، و برابر اعمال خود محاسبه می شوید.

دنیاشناسی

آب دنیای حرام همواره تیره، و گل آلود است، منظره ای دلفریب و سرانجامی خطرناک دارد، فریبنده و زیباست اما دوامی ندارد، نوری است در حال غروب کردن، سایه ای است نابود شدنی، ستونی است در حال خراب شدن. آن هنگام که نفرت دارندگان به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان نمودند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین می کوبد، و با دامهای خود آنها را گرفتار می کند، و تیرهای خود را سوی آنان پرتاپ می نماید، طناب مرگ به گردن انسان می افکند، به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می کشاند تا در قبر، محل زندگی خویش، بهشت یا دوزخ را بنگرد، و پاداش اعمال خود را مشاهده کند. و همچنان آیندگان بدنبال رفتگان خود گام می نهند، نه مرگ از نابودی انسان دست می کشد! و نه مردم از گناه فاصله می گیرند!! که تا پایان زندگی

الْإِنْتِهَاءَ وَ صَيُّورِ الْفَنَاءِ .

وصف القيامة

حَتَّى إِذَا تَصَرََّمَتِ الْأُمُورُ وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ وَ أَرْفَ النُّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ وَ أَوَكَّارِ الطُّيُورِ وَ أَوْجِرَةِ السَّبَاعِ وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ سِرَاعًا إِلَى أَمْرِهِ مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ رَعِيلاً صُمُوتًا قِيَامًا صُفُوفًا يَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي عَلَيْهِمْ لُبُوسُ الْإِسْتِكَانَةِ وَ ضَرْعُ الْإِسْتِسْلَامِ وَ الدَّلَّةِ قَدْ ضَلَّتِ الْحَيْلُ وَ انْفَطَعَ الْأَمَلُ وَ هَوَتْ الْأَفْعِدَةُ كَاطِمَةً وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهَيِّنَةً وَ أَلْجَمَ الْعَرْفُ وَ عَظُمَ الشَّقَقُ وَ أُزْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزَبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَصْلِ الْحِطَابِ وَ مُفَايِضَةِ الْجَزْأِ وَ نَكَالِ الْعِقَابِ وَ نَوَالِ الثَّوَابِ .

صفات عباد الله و حالاتهم

عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَارًا، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَارًا، وَ مَقْبُوضُونَ اخْتِصَارًا، وَ مُضْمَنُونَ أَجْدَانًا، وَ كَائِنُونَ رُقَاتًا، وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا، وَ مَدِينُونَ جَزَأً، وَ مُمَيِّزُونَ حِسَابًا. قَدْ أَمْهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَحْرَجِ وَ هُدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ؛ وَ عَمَرُوا مَهَلِ الْمُسْتَعْتَبِ وَ كُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدْفُ الرِّيبِ، وَ خُلُوا لِمَضْمَارِ الْجِيَادِ وَ رَوِيَةِ الْإِزْتِيَادِ وَ أَنَاةِ الْمُقْتَبِسِ (المقتبين) الْمُرْتَادِ (المقتبين)، فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ وَ مُضْطَرَبِ الْمَهَلِ .

أمثال حكمية

فِيهَا أَمْثَالًا صَائِبَةً وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَ أَسْمَاعًا وَاعِيَةً وَ آرَاءَ عَازِمَةً وَ أَلْبَابًا حَازِمَةً فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ وَ اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَ وَجَلَ فَعَمِلَ وَ حَادَرَ فَبَادَرَ وَ أَيَقَنَ فَأَحْسَنَ وَ عُيِّرَ فَاعْتَبَرَ وَ حُدِرَ فَحَدِرَ وَ زُجِرَ فَازْدَجَرَ وَ أَجَابَ فَأَنَابَ وَ رَاجَعَ فَتَابَ، وَ اقْتَدَى فَاحْتَدَى وَ أُرِيَ فَرَأَى فَاسْرَعَ طَالِبًا وَ نَجَا هَارِبًا فَأَقَادَ ذَخِيرَةً وَ أَطَابَ سَرِيرَةً وَ عَمَرَ مَعَادًا وَ اسْتَظْهَرَ زَادًا لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجِهَ سَبِيلَهُ وَ حَالَ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنَ فِاقَتِهِ وَ قَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ وَ اخْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَدَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اسْتَحِفُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّنَجُّزِ لِصِدْقِ مِيعَادِهِ وَ الْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ .

طرق الإيعاظ

مِنْهَا: جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لِتَعِي مَا عَنَاهَا، وَ أَبْصَارًا لِتَجْلُو عَنْ عَشَاهَا، وَ أَشْلَاءَ جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا، مُلَائِمَةً لِأَخْنَائِهَا فِي تَرْكِيْبِ صُورِهَا، وَ مَدَدِ عُمُرِهَا، بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا، وَ قُلُوبٍ رَائِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا فِي مُجَلِّلاتِ نِعْمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مَنَنِهِ وَ حَوَاجِرِ عَافِيَتِهِ وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارًا سَتَرَهَا عَنْكُمْ، وَ خَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِيْنَ قَبْلَكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ وَ مُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ. أَرْهَقْتُهُمُ الْمَنَايَا دُونَ الْأَمَالِ، وَ شَدَّبْتُهُمْ عَنْهَا تَحْرُْمُ الْأَجَالِ لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ

و سرمنزل فنا و نیستی آزادانه به پیش می تازند.

وصف رستاخیز

تا آنجا که امور زندگانی پیایی بگذرد، و روزگاران سپری شود، و رستاخیز برپا گردد، در آن زمان، انسانها را از شکاف گورها، و لانه های پرندگان، و خانه درندگان، و میدانهای جنگ، بیرون می آورد که با شتاب به سوی فرمان پروردگار می روند، و به صورت دسته هایی خاموش، و صفهای آرام و ایستاده حاضر می شوند، چشم بیننده خدا آنها را می نگرد، و صدای فرشتگان به گوش آنها می رسد، لباس نیاز و فروتنی پوشیده درهای حیل و فریب بسته شده، آرزوها قطع گردیده است. دلها آرام، صداها آهسته، عرق از گونه ها چنان جاری است که امکان حرف زدن نمی باشد، اضطراب و وحشت همه را فرا گرفته، بانگی رعدآسا و گوش خراش، همه را لرزانده، به سوی پیشگاه عدالت، برای دریافت کیفر و پاداش می کشاند.

وصف احوال بندگان خدا

بندگانی که با دست قدرتمند خدا آفریده شدند، و بی اراده خویش پدید آمده، پرورش یافتند، سپس در گهواره گور آرمیده متلاشی می گردند، و روزی به تنهایی سر از قبر برمی آورند، و برای گرفتن پاداش به دقت حسابرسی می گردند، در این چند روزه دنیا مهلت داده شدند تا در راه صحیح قدم بردارند، راه نجات نشان داده شده تا رضایت خدا را بجویند، تاریکیهای شک و تردید از آنها برداشته شد، و آنها را آزاد گذاشته اند تا برای مسابقه در نیکوکاریها خود را آماده سازند، تا فکر و اندیشه خود را بکار گیرند و در شناخت نور الهی در زندگانی دنیا تلاش کنند.

مثل های پندآموز (سبملهای تقوی)

وه! چه مثالهای بجا، و پندهای رسایی وجود دارد، اگر در دلهای پاک بنشیند، و در گوشهای شنوا جای گیرد، و با اندیشه های مصمم و عقلهای با تدبیر برخورد کند. پس از خدا چونان کسی پروا کنید که سخن حق را شنیده و فروتنی کرد، گناه کرد و اعتراف نمود، ترسید و به اعمال نیکو پرداخت، پرهیز نمود و پیش تاخت، یقین پیدا کرد و نیکوکار شد، پند داده شد و آن را بگوش جان خرید، او را ترساندند و نافرمانی نکرد، به او اخطار شد و به خدا روی آورد، پاسخ مثبت داد و نیایش و زاری کرد، بازگشت و توبه نمود، در پی راهنمایان الهی رفت و پیروی کرد.

راه، نشانش دادند و شناخت، شتابان به سوی حق حرکت کرده و از نافرمانیها گریخت، سود طاعت را ذخیره کرد، و باطن را پاکیزه نگاه داشت، آخرت را آبادان و زاد و توشه برای روز حرکت، هنگام حاجت و جایگاه نیازمندی، آماده ساخت، و آن را برای اقامتگاه خویش، پیشاپیش فرستاد. ای بندگان خدا! برای هماهنگی با اهداف آفرینش خود، از خدا پروا کنید، و آنچنان که شما را پرهیز داد از مخالفت و نافرمانی خدا بترسید، تا استحقاق وعده های خدا را پیدا کنید، و از بیم روز قیامت بر کنار باشید.

راه های پند پذیری (راه های شناخت)

خدا گوش هایی برای پند گرفتن از شنیدنیها، و چشمهایی برای کنار زدن تاریکی ها، به شما بخشیده است، و هر عضوی از بدن را اجزا متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در ترکیب ظاهری صورتها و دوران عمر با هم سازگار باشند، با بدنهایی که منافع خود را تامین می کنند، و قلب هایی که روزی را به سراسر بدن با فشار می رسانند، و از نعمتهای شکوهمند خدا برخوردارند، و در برابر نعمتها شکرگزارند، و از سلامت خدادادی بهره مندند. مدت زندگی هر یک شماها را مقدر فرمود، و از شما پوشیده داشت، و از آثار گذشتگان عبرت های پندآموز برای شما ذخیره کرد، لذتهایی که از دنیا چشیدند، و خوشیها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند، سرانجام دست مرگ گریبان آنها را گرفت و میان آنها و آرزوهایشان جدائی افکند، آنها که در روز سلامت چیزی برای خود ذخیره نکردند،

وَلَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَصَاظَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَائِيَّ الْهَرَمِ؟ وَ أَهْلُ غَضَارَةِ الصِّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَا إِلَّا آوِنَةَ (أوبئة) الْفَنَاءِ؟ مَعَ قُرْبِ الزِّيَالِ (الزوال)، وَ أُرُوفِ الْإِنْتِقَالِ، وَ عِلْرِ الْقَلْقِ وَ أَلَمِ الْمَضَضِ، وَ غُصَصِ الْجَرَضِ وَ تَلَقَّتِ الْإِسْتِعَاثَةَ بِنُصْرَةِ الْحَفْدَةِ وَ الْأَقْرِبَاءِ. وَ الْأَعِزَّةِ وَ الْقُرْنَاءِ! فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ؟! أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ!؟

الاعتبار بالموت

وَ قَدْ عُوِدَرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا، وَ فِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا، قَدْ هَتَكَتِ الْهُوَامُ جِلْدَتَهُ، وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ، وَ عَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ، وَ مَحَا الْحَدَثَانِ مَعَالِمَهُ، وَ صَارَتِ الْأَجْسَادُ شَحْبَةً بَعْدَ بَضَّتِهَا، وَ الْعِظَامُ نُحْرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا، وَ الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا، مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا، لَا تُسْتَزَادُ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا وَ لَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلِّهَا! أَوْلَسْتُمْ أَنْبَاءَ الْقَوْمِ وَ الْأَبَاءِ وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرِبَاءَ تَحْتَدُونَ أَمْثَلَتَهُمْ، وَ تَرَكِبُونَ قِدَّتَهُمْ، وَ تَطْفُونَ جَادَتَهُمْ فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنِ حَظِّهَا، لَاهِيَةٌ عَنِ رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مَضْمَارِهَا! كَأَنَّ الْمَعْنِيَّ سِوَاهَا، وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَجَازِكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ (السَّطْر) وَ مَزَالِكِ دَخْضِهِ وَ أَهَاوِيلِ زَلِكِهِ، وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ.

نموذج من التقوى

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبِّ شَعَلِ التَّفَكُّرِ قَلْبُهُ، وَ أَنْصَبِ الْخَوْفِ بَدَنُهُ، وَ أَسْهَرِ التَّهَجُّدِ غِرَارَ نَوْمِهِ، وَ أَظْمَأَ الرَّجَأُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ وَ ظَلَفَ الرُّهُدُ شَهَوَاتِهِ وَ أَوْجَفَ الذِّكْرَ بِلِسَانِهِ وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنِ وَضَحِ السَّبِيلِ وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ وَ لَمْ تَفْتِنْهُ فَاتِلَاتُ الْعُرُورِ، وَ لَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ. طَافِرًا بِفَرَحَةِ الْبُشْرَى وَ رَاحَةِ التُّعْمَى فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ وَ آمَنِ يَوْمِهِ وَ قَدْ عَبَّرَ مَعْبَرَةَ الْعَاجِلَةِ حَمِيدًا وَ قَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةِ سَعِيدًا وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغَبَ فِي طَلَبٍ وَ ذَهَبَ عَنِ هَرَبٍ وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ، وَ نَظَرَ قُدَمَا أَمَامَهُ. فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَ نَوَالًا، وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ وَبَالًا! وَ كَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِمًا وَ نَصِيرًا! وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَاجِبًا وَ حَصِيمًا!

التحذير من وساوس الشيطان

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَعْدَرَ بِمَا أَنْذَرَ، وَ احْتَجَّ بِمَا نَهَجَ، وَ حَدَّرَكُمْ عَدْوًا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ حَفِيًّا، وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نُمِيًّا، فَأَضَلَّ وَ أَرْدَى، وَ وَعَدَ فَمَنَّى وَ زَيَّنَ سَيِّئَاتِ (النِّيَّاتِ) الْجَرَائِمِ، وَ هَوَّنَ مُوبِقَاتِ الْعِظَائِمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ، وَ اسْتَعْلَقَ رَهِينَتَهُ، أَنْكَرَ مَا زَيَّنَ، وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ، وَ حَدَّرَ مَا أَمَّنَ.

و در روزگاران خوش زندگی عبرت نگرفتند. آیا خوشبهای جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است؟ و آیا سلامت و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ و آیا آنان که زنده اند جز فنا و نیستی را انتظار دارند؟ با اینکه هنگام جدائی و تپش دلها نزدیک است که سوزش درد را چشیده، و شربت غصه را نوشیده، و فریاد یاری خواستن برداشته، و از فرزندان و خویشاوندان خود، درخواست کمک کرده است. آیا خویشاوندان! می توانند مرگ را از او دفع کنند؟ و آیا گریه و زاری آنها نفعی برای او دارد؟

عبرت از مرگ

او را در سرزمین مردگان می گذارند، و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می شکافند، و خشت و خاک گور بدن او را می پوساند. تندبادهای سخت، آثار او را نابود می کند، و گذشت شب و روز، نشانه های او را از میان برمی دارد، بدنها پس از آن همه طراوت متلاشی می گردند، و استخوانها بعد از آنهمه سختی و مقاومت، پوسیده می شوند و ارواح در گرو سنگینی بار گناهانند، و در آنجاست که به اسرار پنهان یقین می کنند، اما نه بر اعمال درستشان چیزی اضافه می شود و نه از اعمال زشت می توانند توبه کنند. آیا شما فرزندان و پدران و خویشاوندان همان مردم نیستید؟ که بر جای پای آنها قدم گذاشته اید؟ و از راهی که رفتند می روید؟ و روش آنها را دنبال می کنید؟ اما افسوس که دلها سخت شده، پند نمی پذیرد، و از رشد و کمال بازمانده، و راهی که نباید برود می رود، گویا آنها هدف پندها و اندرزها نیستند و نجات و رستگاری را در به دست آوردن دنیا می دانند بدانند که باید از صراط عبور کنید، گذرگاهی که عبور کردن از آن خطرناک است، با لغزشهای پرت کننده، و پرتگاههای وحشت زا، و ترسهای پیایی!

معرفی الگوهای پرهیزکاری

از خدا چون خردمندی بترسید که دل را به تفکر مشغول داشته، و ترس از خدا بدنش را فرا گرفته، و شب زنده داری خواب از چشم او ربوده، و به امید ثواب گرمی روز را با تشنگی گذرانده، با پارسایی شهوت را کشته، و نام خدا زبانش را همواره به حرکت درآورده، ترس از خدا را برای ایمن ماندن در قیامت پیش فرستاده، از تمام راهها جز راه حق چشم پوشیده، بهترین راهی که انسان را به حق می رساند می بیناید، چیزی او را مغرور نساخته، و مشکلات و شبهات او را نابینا نمی سازد، مژده بهشت، و زندگی کردن در آسایش و نعمت سرای جاویدان و ایمن ترین روزها، او را خشنود ساخته است. با بهترین روش از گذرگاه دنیا عبور کرده، توشه آخرت را پیش فرستاده، و از ترس قیامت در انجام اعمال صالح پیش قدم شده است، ایام زندگی را با شتاب در اطاعت پروردگار گذرانده، و در فراهم آوردن خشنودی خدا با رغبت تلاش کرده، از زشتیها فرار کرده، امروز رعایت زندگی فردا نموده، و هم اکنون آینده خود را دیده است. پس بهشت برای پاداش نیکوکاران سزاوار و جهنم برای کیفر بدکاران مناسب است، و خدا برای انتقام گرفتن از ستمگران کفایت می کند، و قرآن برای حجت آوردن و دشمنی کردن، کافی است.

هشدار از دشمنی شیطان

سفارش می کنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که با ترسانندهای مکرر، راه عذر را بر شما بست، و با دلیل و برهان روشن، حجت را تمام کرد، و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه ها راه می یابد، و آهسته در گوشها راز می گوید، گمراه و پست است، وعده های دروغین داده، در آرزوی آنها به انتظار می گذارد، زشتیهای گناهان را زینت می دهد، گناهان بزرگ را کوچک می شمارد، و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی دربند شدگانش می بندد، و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار می کند، و آنچه را که آسان نموده، بزرگ می شمارد، و از آن چه که پیروان خود را ایمن داشته بود سخت می ترساند.

أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَ شُعْفِ الْأَسْتَارِ، نُطْفَةً دِهَاقًا (دفاقاً - دهاقاً)، وَ عَلَقَةً مِحَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا، وَ وَلِيدًا وَ يَافِعًا، ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا، وَ لِسَانًا لَافِظًا، وَ بَصَرًا لَاحِظًا، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا، وَ يُفَصِّرَ مُزْدَجِرًا. حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ، وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ، نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا، وَ حَبَطَ سَادِرًا، مَاتِحًا فِي غَرْبِ هَوَاهُ، كَادِحًا سَعِيًّا لِدُنْيَاهُ، فِي لَدَاتِ طَرِبِهِ وَ بَدَوَاتِ أَرِبِهِ؛ ثُمَّ لَا يَخْتَسِبُ رَزِيئَةً، وَ لَا يَخْشَعُ تَقِيَّةً، فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيرًا، وَ عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيرًا (اسيرًا) لَمْ يُعِدْ عِوَضًا (غرضًا) وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضًا. دَهْمَتُهُ فَجَعَاتُ الْمَيِّتَةِ فِي غَبْرِ (غبرة) جِمَاحِهِ وَ سَنَنِ مِرَاحِهِ.

الإعتبار بالموت

فَطَلَّ سَادِرًا، وَ بَاتَ سَاهِرًا، فِي غَمَرَاتِ الْأَلَامِ، وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَسْقَامِ، بَيْنَ أَخِ شَقِيْقٍ، وَ وَالِدِ شَفِيْقٍ، وَ دَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعًا، وَ لَادِمَةٍ لِلصَّدْرِ قَلَقًا؛ وَ الْمَرْءُ فِي سَكْرَةٍ مُلَهْتَةٍ، وَ عَمْرَةٍ كَارِثَةٍ، وَ أَنَّةٍ مُوجِعَةٍ، وَ جَذْبَةٍ مُكْرِبَةٍ، وَ سَوْفَةٍ مُنْعِبَةٍ. ثُمَّ أُدْرِجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِسًا (مُبلسًا)، وَ جُذِبَ مُنْقَادًا سَلِسًا، ثُمَّ أُلْقِيَ عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيْعٍ وَصَبٍ، وَ نِضْوٍ سَقَمٍ، تَحْمِلُهُ حَفْدَةٌ الْوَلْدَانِ، وَ حَشْدَةٌ الْإِخْوَانِ، إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ، وَ مُنْقَطِعِ زَوْرَتِهِ، وَ مُفْرَدِ وَحْشَتِهِ. حَتَّى إِذَا انْصَرَفَ الْمُشِيْعُ، وَ رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ (مفج)، أُفْعِدَ فِي حُفْرَتِهِ نَحِيًّا لِبَهْتَةِ السُّؤَالِ، وَ عَنْرَةِ الْإِمْتِحَانِ. وَ أَعْظَمُ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةٌ نُزُولِ الْحَمِيمِ، وَ تَصَلِيَةُ الْجَحِيمِ، وَ فَوْرَاتُ السَّعِيرِ، وَ سَوْرَاتُ الرَّفِيرِ، لَا فِتْرَةَ مَرِيْحَةٍ، وَ لَا دَعَةَ مَرِيْحَةٍ، وَ لَا قُوَّةَ حَاجِرَةٍ، وَ لَا مَوْتَةَ نَاجِرَةٍ وَ لَا سِنَةَ مُسَلِّيَةٍ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ، وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ! إِنَّا بِاللَّهِ عَائِدُونَ!

العبرة بصير المضين

عِبَادَ اللَّهِ أَيَّنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَنَعِمُوا، وَ عُلِّمُوا فَفَهِمُوا، وَ أَنْظَرُوا فَلَهَوْا، وَ سَلِّمُوا فَسَسُوا! أُمَهِّلُوا طَوِيلًا، وَ مُنِحُوا جَمِيلًا، وَ حَذِّرُوا أَلِيمًا، وَ وَعِدُوا جَسِيمًا (جميلاً)! اخذروا الذُّنُوبَ الْمُؤَرِّطَةَ، وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ. أُولَى الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ، وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ، هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ؟ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ؟ أَمْ لَا؟ «فَأَنى تُؤَفِّكُونَ» أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ! أَمْ بِمَا ذَا تَعْتَرُونَ! وَ إِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّوْلِ وَ الْعَرْضِ، قَيْدُ قَدِّهِ، مُتَعَفِّرًا عَلَى حَدِّهِ! الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَ الْحِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَ الرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فَيْنَةِ الْإِرْسَادِ، وَ رَاحَةِ الْأَجْسَادِ، وَ بَاحَةِ الْإِحْتِشَادِ، وَ مَهْلِ الْبَقِيَّةِ، وَ أَنْفِ الْمَشِيَّةِ، وَ إِنْظَارِ التَّوْبَةِ، وَ انْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ، قَبْلَ الضَّنْكِ وَ الْمَضِيْقِ، وَ الرَّوْعِ وَ الرُّهُوقِ، وَ قَبْلَ قُدُومِ الْعَائِبِ الْمُنْتَظَرِ وَ إِحْدَةِ الْعَزِيْزِ الْمُقْتَدِرِ. وَ فِي الْخَبْرِ: أَنَّهُ عَ لَمَّا خُطِبَ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ اقشَعْرَتْ لَهَا الْجُلُودُ، وَ بَكَتِ الْعُيُونَ وَ رَجَفَتْ الْقُلُوبُ، وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْمَى هَذِهِ الْخُطْبَةَ: «الغراء»

مگر انسان، همان نطفه و خون نیم بند نیست؟ که خدا او را در تاریکیهای رحم و غلافهای تو در تو، پدید آورد؟ تا به صورت جنین درآمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگتر و بزرگتر شده تا نوجوانی رسیده گردید، سپس او را دلی فراگیر، و زبانی گویا، و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرتها را درک کند، و از بدیها پرهیزد، و آنگاه که جوانی در حد کمال رسید، بر پای خویش استوار ماند، گردنکشی آغاز کرد، و روی از خدا بگرداند، و در بیراهه گام نهاد، در هواپرستی غرق شد، و برای به دست آوردن لذتهای دنیا تلاش فراوان کرد، و سرمست شادمانی دنیا شد، هرگز نمی پندارد مصیبتی پیش آید!

و بر اساس تقوی فروتنی ندارد، ناگهان سرمست و مغرور در این آزمایش چند روزه، مرگ او را می رباید، او را که در دل بدبختیها، اندکی زندگی نموده، و آنچه را که از دست داده عوضی به دست نیاورده است، و آنچه از واجبات را که ترک کرد، قضایش به جا نیاورده، که درد مرگ او را فرا گرفت. روزها در حیرت و سرگردانی، و شبها با بیداری و نگرانی می گذارند.

عبرت از مرگ

هر روز به سختی درد می کشد، و هر شب رنج و بیماری به سراغش می رود، در میان برادری غمخوار، و پدری مهربان و ناله کننده ای بی طاقت و بر سینه کوبنده ای گریان افتاده است، اما او در حالت بیهوشی و سکرات مرگ، و غم و اندوه بسیار، و ناله دردناک، و درد جان کنندن، با انتظاری رنج آور، دست به گریبان است، پس از مرگ او را مایوس وار در کفن پیچانده، در حالی که تسلیم و آرام است، برمی دارند، و بر تابوت می گذارند. خسته و لاغر به سفر آخرت می رود، که فرزندان و برادران او را بدوش کشیده تا سرمنزل غربت، آنجا که دیگر او را نمی بینند، و آنجا که جایگاه وحشت است، پیش می برند.

اما هنگامی که تشییع کنندگان بروند و مصیبت زدگان باز گردند، در گودال قبر نشانده، برای پرستش حیرت آور، و امتحان لغزش زا، زمزمه غم آلود دارد. و بزرگترین بلای آنجا، فرود آمدن در آتش سوزان دوزخ و برافروختگی شعله ها و نعره های آتش است، که نه یک لحظه آرام گیرد تا استراحت کند، و نه آرامشی وجود داد که از درد او بکاهد، و نه قدرتی که مانع کیفر او شود، نه مرگی که او را از این همه ناراحتی برهاند، و نه خوابی که اندوهش را برطرف سازد، در میان انواع مرگها و ساعتها مجازات گوناگون گرفتار است، به خدا پناه می بریم.

پند آموزی از گذشتگان

ای بندگان خدا! کجا هستند آنان که سالیان طولانی در نعمتهای خدا عمر گذراندند؟ تعلیمشان دادند و دریافتند، مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند؟ از آفات و بلاها دورشان داشتند اما فراموش کردند، زمان طولانی آنها را مهلت دادند، نعمتهای فراوان بخشیدند، از عذاب دردناک پرهیزشان دادند، و وعده هایی بزرگ از بهشت جاویدان به آنها دادند.

ای مردم! از گناهایی که شما را به هلاکت افکند، از عیبهایی که خشم خدا را در پی دارد، پرهیزید. دارندگان چشمهای بینا، و گوشهای شنوا، و سلامت و کالای دنیا! آیا گریزگاهی هست؟ یا رهایی و جای امنی، پناهگاهی و جای فراری هست؟ آیا بازگشتی برای جبران وجود دارد؟ نه چنین است؟ پس کی باز می گردید؟ به کدام سو می روید؟ و به چه چیز مغرور می شوید؟ همانا بهره هر کدام شما از زمین به اندازه طول و عرض قامت شماست! آنگونه که خاک آلود بر آن خفته باشد.

ای بندگان خدا! هم اکنون به اعمال نیکو پردازید، تا ریسمانهای مرگ بر گلوی شما سخت نشده، و روح شما برای کسب کمالات آزاد است، و بدنها راحت، و در حالتی قرار دارید که می توانید مشکلات یکدیگر را حل کنید. هنوز مهلت دارید، و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی مانده است. عمل کنید پیش از آنکه در شدت تنگنای وحشت و ترس و نابودی قرار گیرید، پیش از آنکه مرگ در انتظار مانده، فرا رسد، و دست قدرتمند خدای توانا شما را برگیرد.

(وقتی که امام این خطبه را ایراد فرمود، بدنها به لرزه درآمد، اشکها سرازیر و دلها ترسان شد، که جمعی آن را غراً نامیدند)

٨٤- و من خطبة له ﷺ

سياسي، تاريخي
(في ذكر عمرو بن العاص)

نفسية عمرو بن العاص

عَجِبَا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَةٍ، وَ أَبِي امْرُؤٍ تِلْعَابَةٌ أُعَافِسُ وَ أُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ آثِمًا. أَمَا - وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَ يَعِدُّ فَيُخْلِفُ، وَ يُسْأَلُ فَيَبْخَلُ، وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَ يَحُونُ الْعَهْدَ، وَ يَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَ أَمْرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا خِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ (القوم) سَبْتَهُ. أَمَا وَ اللَّهُ إِيَّيْ لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أَيْتَةً، وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً.

٨٥- و من خطبة له ﷺ

اعتقادي، اخلاقي
و فيها صفات ثمان من صفات الجلال

صفات الله

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ لَا تَفْعُ الْأَوْهَامُ لَهُ، عَلَى صِفَةٍ، وَ لَا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ، وَ لَا تَنَالُهُ التَّجْزِئَةُ وَ التَّبَعِيضُ، وَ لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَ الْقُلُوبُ.

الدعوة إلى قبول الموعدة

منها: فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ، وَ ازْدَجِرُوا بِالنُّذْرِ الْبَوَالِغِ وَ انْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَ الْمَوَاعِظِ، فَكَأَنَّ قَدْ عَلِفْتُمْ مَخَالِبَ الْمَيِّتَةِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عِلَاقَةُ الْأُمْنِيَّةِ وَ دَهَمَتْكُمْ مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ، وَ السِّيَاقَةُ إِلَى الْوَرْدِ الْمَوْزُودِ، فَ ﴿كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ﴾ (١): سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا؛ وَ شَهِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

صفة الجنة

دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ، وَ مَنَازِلٌ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَ لَا يَظْعَنُ مُقِيمُهَا، وَ لَا يَهْرُمُ خَالِدُهَا، وَ لَا يَبْأَسُ (يبأس) سَاكِنُهَا.

ترجمه خطبه ۸۴

(پس از جنگ صفین در سال ۳۸ هجری در شهر کوفه در شناساندن عمرو عاص و ردّ شایعات بیهوده او فرمود):

روانشناسی عمرو عاص

شگفتا از عمرو عاص پسر نابغه! (۱) میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است، عمرو عاص سخن می گوید، پس دروغ می بندد، وعده می دهد و خلاف آن مرتکب می شود، درخواست می کند و اصرار می ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می ورزد، به پیمان خیانت می کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دستها به سوی قبضه شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگترین نیرنگ او این است که عورت خویش را آشکار کرده، فرار نماید. (۲)

ویژگی های امام علی علیه السلام

آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد، ولی عمرو عاص را فراموشی آخرت از سخن حق باز داشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند.

ترجمه خطبه ۸۵

خدانشناسی

و گواهی می دهم که خدایی نیست جز خدای یکتا، آغاز اوست که پیش از او چیزی نیست، و پایان همه اوست که بی نهایت است، پندارها برای او صفتی نمی توانند فراهم آورند، و عقلمها از درک کیفیت او درمانده اند، نه جزئی برای او می توان تصور کرد و نه تبعیض پذیر است و نه چشمها و قلبها می توانند او را به درستی فرا گیرند.

ضرورت پندپذیری

ای بندگان خدا! از عبرتهای سودمند پند پذیرید، و از آیات روشنگر عبرت آموزید. و از آنچه با بیان رسا شما را ترسانده، بپرهیزید، و از یادآوریها و اندرزاها سود ببرید، آن چنان که گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرورفته، و رشته آرزوها و دلبستگیها قطع گردیده و سختیهای مرگ و آغاز حرکت به سوی قیامت به شما هجوم آورده است. آن روز که (همراه هر کسی گواه و سوق دهنده ای است) سوق دهنده که تا صحنه رستاخیز او را می کشاند، و شاهدهی که بر اعمال او گواهی می دهد. (و قسمتی از این خطبه)

وصف بهشت

در بهشت، درجاتی از یکدیگر برتر، و جایگاه گوناگون و متفاوت وجود دارد که نعمتهایش پایان ندارد، و ساکنان آن هرگز خارج نگردند، ساکنان بهشت جاوید، هرگز پیر و فرسوده نگردند، و گرفتار شدائد و سختیها نخواهند شد.

۱- نابغه: زن معروفه، آلوده دامن، که اسم مادر عمرو عاص بود، زن اسیری که عبد الله بن جدعان او را خرید چون فاسد و بی پروا بود او را رها کرد. وقتی عمرو عاص متولد شد، ابو لهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، ابو سفیان و عاص بن وائل، هر کدام ادعا داشتند که عمرو، فرزند اوست. سرانجام عاص او را برداشت که از دشمنان سر سخت رسول خدا بود، او بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ابتر نامید که خدا در سوره کوثر در جواب فرمود: **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ** (همانا دشمن تو ابتر است) و آیه **إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ** در باره او و یارانش نازل شد، و عمرو عاص، در مکه سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنگ و خار می ریخت! و او بود که به کجاوه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «زینب» حمله کرد و او را طوری کتک زد که دچار سقط جنین شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او نفرین کرد، و او بود که اشعار فراوانی بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می سرود و بجه های مکه را تحریک می کرد که با صدای بلند برای آزار آن حضرت بخوانند، و او بود که از طرف قریش مکه به دربار سلطان حبشه رفت تا مهاجران مسلمان را به مکه برگرداند. (کتاب ربیع الأبرار زمخشری)

۲- عمرو عاص در این فکر بود که در میدان صفین روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوار نقاب داری از سپاه امام علی علیه السلام به میدان آمد، عمرو فکر کرد حریف اوست، با سرعت در مقابل سرباز نقاب دار ایستاد و گرد و خاک کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی علیه السلام است، در مانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می شود، فرار کند آبرویش می رود، هنوز انتخاب نکرده بود که حمله سریع و ناگهانی امام به او مهلت نداد از روی اسب سرنگون شد، مرگ را با چشم خود دید، ناگاه زشت ترین حيله را به کار گرفت، که عورت خود را آشکار کرد، و امام او را در پستی و رسوایش واگذاراد، عمرو عاص با سرعت فرار کرد و خود را نجات داد، و در میان دو لشکر آن روز، و تاریخ بشریت آبروی خود را برد.

العلم الالهي

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ حَبَرَ الضَّمَائِرَ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْعَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.

نصائح ثمينة

فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهَلِهِ قَبْلَ إِزْهَاقِ أَجَلِهِ، وَ فِي فَرَاحِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ، وَ فِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ، وَ لِيَمَهِّدَ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمِهِ، وَ لِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ. فَاللَّهُ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ،، فِيمَا اسْتَحْفَظْتُمْ (أحفظكم) مِنْ كِتَابِهِ، وَ اسْتَوَدَعْتُمْ مِنْ حُفُوْقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَ لَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَ لَا عَمَى قَدْ سَمَى آثَارَكُمْ، وَ عَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَ كَتَبَ آجَالَكُمْ. وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ «الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ». وَ عَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا، حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ -دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ أَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ- مَحَابَّةً مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ، وَ نَوَاهِيَهُ وَ أَوَامِرَهُ، وَ أَلْفَى إِلَيْكُمْ الْمَعْدِرَةَ، وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ، وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَ أَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. فَاسْتَدْرِكُوا بِقِيَّةِ أَيَّامِكُمْ، وَ اصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْعُقْلَةُ، وَ التَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ؛ وَ لَا تُرْحَضُوا لِأَنْفُسِكُمْ، فَتَذَهَبَ بِكُمْ الرُّحُصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ، وَ لَا تُدَاهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمْ الْإِذْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ.

القيم الاخلاقية

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَ إِنَّ أَعَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَ الْمَعْبُوءُ مَنْ عَبَنَ نَفْسَهُ، وَ الْمَعْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ، «وَ السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بغيرِهِ»، وَ الشَّقِيُّ مَنْ اخْتَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ «يَسِيرَ الرِّبَا شِرْكٌ» وَ مُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةَ لِلشَّيْطَانِ جَانِبُوا الْكُذْبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ. الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ وَ لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ «كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»، «وَ لَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ»؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِيَ الْعَقْلَ، وَ يُنْسِي الدِّكْرَ. فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ، وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ.

أحب عباد الله إليه

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ، وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ. نَظَرَ فَأَبْصَرَ (فأقصر)، وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ، وَ ارْتَوَى مِنْ عَذَابٍ فُرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ،

خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه باخبر است، به همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز غالب و پیروز، و بر همه چیز تواناست.

پندهای ارزشمند

هر کس از شما در روزگاری که مهلت دارد به اعمال نیکو بپردازد پیش از آنکه مرگ فرا رسد، و در ایام فراغت پاک باشد، پیش از آنکه گرفتار شود، و در ایام رهایی نیکوکار باشد، پیش از آنکه مرگ گلوگاه او را بفشارد، پس برای خود و جایی که می رود آماده باشد، و در این دنیا که محل کوچ کردن است برای منزلگاه ابدی، توشه ای بردارد.

پس ای مردم! خدا را! خدا را! پروا کنید، برای حفظ قرآن، که از شما خواسته، و حقوقی که نزد شما سپرده است، پس همانا خدای سبحان! شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وانگذاشت، و در گمراهی و کوری رها نساخته است، کردارتان را بیان فرمود، و از اعمال شما باخبر است و سرآمد زندگی شما را مشخص کرد و (کتابی بر شما نازل کرد که روشنگر همه چیز است) پیامبرش را مدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما، دین را به اکمال رساند، و آنچه در قرآن نازل شد و مایه رضای الهی است تحقق بخشد. و با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و ناخوشایند، بایدها و نبایدها را ابلاغ کرد، و اوامر و نواهی را آموزش داد، و راه عذر را بر شما بست و حجت را تمام کرد. پیش از کیفر، شما را تهدید نمود، از عذابهای سختی که در پیشروی دارید شما را ترساند، پس بازمانده ایام خویش را دریابید، و صبر و بردباری در برابر نارواییها پیشه کنید، چرا که عمر باقیمانده، برابر روزهای زیادی که به غفلت گذرانید و روی گردان از پندها بودید، بسیار کم است. به خود بیش از اندازه آزادی ندهید، که شما را به ستمگری می کشاند، و با نفس سازشکاری و سستی روا مدارید که ناگهان در درون گناه سقوط می کنید.

یادآوری ارزش های اخلاقی

ای بندگان خدا! آن کس که نسبت به خود خیرخواهی او بیشتر است، در برابر خدا، از همه کس فرمانبردارتر است، و آن کس که خویشتن را بیشتر می فریبد، نزد خدا گناهکارترین انسانها است، زیانکار واقعی کسی که خود را بفریبد. و آن کس مورد غبطه است و بر او رشک می برند که دین او سالم باشد. «سعادتمند آن کس که از زندگی دیگران عبرت آموزد» و شقاوتمند آنکه فریب هوا و هوسها را بخورد. آگاه باشید! ریاکاری و تظاهر، هر چند اندک باشد شرک است، و همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می سپارد، و شیطان را حاضر می کند، از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد، راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است، حسد نورزید که حسد ایمان را چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می سازد، با یکدیگر دشمنی و کینه توزی نداشته باشید که نابودکننده هر چیزی است، بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد، آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده و صاحبش فریب خورده می باشد.

(برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

معرفی بهترین بنده خدا (الگوی کامل انسان)

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوبترین بنده نزد خدا، بنده ای که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوه، و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسائل لازم برای روزی او فراهم آمد، دوریها و دشواریها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق، سیراب گشته، سرچشمه ای که به آسانی به آن رسید،

فَشَرِبَ نَهْلًا، وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَدًا. قَدْ حَلَعَ سَرَائِيلَ الشَّهَوَاتِ، وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ، إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهُوَى، وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ، وَ عَرَفَ مَنَارَهُ، وَ قَطَعَ غِمَارَهُ.

وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ، مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَّافٌ عَشَوَاتٍ (غَشَوَاتٍ) مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَاعٌ مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلٌ فَلَوَاتٍ يَقُولُ فَيُفْهِمُهُمْ، وَ يَسْكُتُ فَيَسْئَلُهُمْ. قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ. فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهُوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَ لَا مَظِنَّةَ إِلَّا قَصَدَهَا، قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقُلَهُ، وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزَلُهُ.

أدعياء العلم

وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَالِّالٍ، وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ (حِبَالٍ) غُرُورٍ، وَ قَوْلٍ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ (رَأْيَةٍ)؛ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ. يَقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَ فِيهَا وَقَعَ؛ وَ يَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ؛ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. وَ ذَلِكَ مِثُّ الْأَحْيَاءِ!

خصائص اهل البيت عليه السلام

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» وَ «أَنْتَى تُؤْفَكُونَ؟» وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيَّكُمْ! وَ هُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ، وَ أَعْلَامُ الدِّينِ، وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَ رُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ. أَيُّهَا النَّاسُ، خُدُّوْهَا عَنْ حَاتِمِ النَّبِيِّينَ ﷺ «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمِيتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ» فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ.

الامام على عليه السلام يصف نفسه

وَ اعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ أَنَا هُوَ. أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَ أَتْرُكُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ فَعْرَهُ الْبَصَرِ، وَ لَا يَتَعَلَّلُ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

و از آن نوشیده سیراب گردید. از راه هموار و راست قدم برداشته. پیراهن شهوات را از تن بیرون کرد، و جز یک غم، از تمام غمها خود را می رهاند. و از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شده، کلید بازکننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشندلی دید، و از همان راه رفت، و نشانه های آن را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکمترین طنابها چنگ انداخت، چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید، در برابر خداوند خود را بگونه ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می دهد و هر فرعی را به اصلش باز می گرداند.

چراغ تاریکی ها، و روشنی بخش تیرگیها، کلید درهای بسته و برطرف کننده دشواریها، و راهنمای گمراهان در بیابانهای سرگردانی است. سخن می گوید، خوب می فهماند، سکوت کرده به سلامت می گذرد، برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آنچنان که خدا پذیرفته است، از گنجینه های آیین خدا و ارکان زمین است. خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آنکه هوای نفس را از دل بیرون رانده است، حق را می شناساند و به آن عمل می کند، کار خیری نیست مگر که به آن قیام می کند، و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آنکه به سوی آن شتافت.

اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است. هر جا که قرآن بار اندازد فرود آید، و هر جا که قرآن جای گیرد مسکن گزیند.

وصف زشت ترین انسان (عالم نمایان)

و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانیها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دامهایی از طنابهای غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد، و حق را به هوسهای خود تفسیر می کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می دهد. ادعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می خورد. می گوید: از بدعتها دورم، ولی در آنها غرق شده است، چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی داند که از آن بپرهیزد، پس مرده ای است در میان زندگان.

شناساندن عترت پیامبر ﷺ و امامان راستین علیهم السلام

مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچمهای حق برپاست و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغهای هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبانهای راس تی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید. ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر که از ما می میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی شود. پس آنچه نمی دانید، نگوئید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می کنید.

ویژگیهای امام علی علیهم السلام

مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و آنکس من می باشم، مگر من در میان شما بر اساس (ثقل اکبر) که قرآن است عمل نکردم؟ و (ثقل اصغر) «عترت پیامبر ﷺ» را در میان شما باقی نگذارم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکیها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل، ژرفای آن را مشاهده نمی کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، بکار نگیرید. برخی از همین خطبه است:

وَمِنْهَا: حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ؛ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا، وَ تُورِدُهُمْ صَفْوَهَا، وَ لَا يُرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَ لَا سَيْفُهَا، وَ كَذَبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ. بَلْ هِيَ حِجَّةٌ مِنْ لَدِيدِ الْعَيْشِ يَتَطَعَّمُونَهَا بُرْهَةً، ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً!.

٨٨- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي، سياسي

عوامل هلاك البشر

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمَ (يفصم) جَبَّارِي ذَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَحَاءٍ؛ وَ لَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ إِلَّا بَعْدَ أَرْزُلٍ وَ بَلَاءٍ؛ وَ فِي دُونَ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَثْبٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ حَطْبٍ مُعْتَبَرٍ وَ مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٍ، وَ لَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ، وَ لَا كُلُّ ذِي نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ. فَيَا عَجَبًا! وَ مَا لِي لَا أُعْجَبُ مِنْ حَطَاٍ هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا؟! لَا يَفْتَضُونَ أَثَرَ نَجِيٍّ، وَ لَا يَفْتَدُونَ بِعَمَلٍ وَصِيٍّ، وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِعَيْبٍ، وَ لَا يَعْقُونَ عَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ تَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُبْهَمَاتِ (المبهمات) عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرَى ثِقَاتٍ (وثيقات - موثقات)، وَ أَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

٨٩- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي، سياسي

ظروف البعثة المحمدية

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَّمِ وَ اعْتِرَازٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ، وَ تَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ، وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةٌ النُّورِ، ظَاهِرَةُ الْعُرُورِ؛ عَلَى حِينِ اصْفَرَارٍ مِنْ وَرْقِهَا، وَ إِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَ اغْوَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى، وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى، فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا، عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا. ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ، وَ طَعَامُهَا الْجَيْفَةُ وَ شِعَارُهَا الْحَوْفُ وَ دِنَارُهَا السَّيْفُ.

الاعتبار بالجاهلية

فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَ اذْكُرُوا تِيكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَهَنُونَ، وَ عَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ وَ لَعَمْرِي مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَ لَا يَهُمُّ الْعُهُودُ، وَ لَا حَلَّتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الْأَحْقَابُ وَ الْقُرُونُ (الدهور)، وَ مَا أَنْتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمِ كُنْتُمْ فِي أَصْلَابِهِمْ بِبَعِيدٍ. وَ اللَّهُ مَا أَسْمَعُكُمْ (أسماعكم) الرَّسُولُ

تا آنکه برخی از شما گمان می برند که دنیا به کام بنی امیه شد، و همه خوبیها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت. کسانی که چنین می اندیشند در اشتباهند، زیرا سهم بنی امیه تنها جرعه ای از زندگی لذت بخش است که مدتی آن را می مکند سپس همه آنچه را که نوشیدند بیرون می ریزند.

ترجمه خطبه ۸۸

(به نقل برخی از شارحان، این خطبه در سال ۳۶ هجری پس از قتل عثمان در مدینه ایراد شد) (۱)

عوامل هلاکت انسان ها

پس از ستایش پروردگار؛ خدا هرگز جباران دنیا را در هم نشکسته مگر پس از آنکه مهلهتهای لازم و نعمتهای فراوان بخشید، و هرگز استخوان شکسته ملتی را بازسازی نفرمود مگر پس از آزمایشها و تحمل مشکلات، مردم! در سختیهایی که با آن روبرو هستید و مشکلاتی که پشت سر گذاردید، درسهای عبرت فراوان وجود دارد، نه هر که صاحب قلبی است خردمند است، و نه هر دارنده گوشی شنواست، و نه هر دارنده چشمی بیناست. در شگفتی، چرا در شگفتی نباشم؟! از خطای گروههای پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند! نه گام بر جای گام پیامبر ﷺ می نهند، و نه از رفتار جانشین پیغمبر پیروی می کنند، نه به غیب ایمان می آورند و نه خود را از عیب برکنار می دارند، به شبهات عمل می کنند و در گرداب شهوات غوطه ورنند، نیکی در نظرشان همان است که می پندارد، و زشتیها همان است که آنها منکرند. در حل مشکلات به خود پناه می برند، و در مبهمات تنها به رای خویش تکیه می کنند، گویا هر کدام، امام و راهبر خویش می باشند که به دستگیره های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند، چنگ می زنند.

ترجمه خطبه ۸۹

(این خطبه طبق نقل برخی از شارحان در شهر کوفه ایراد شد)

وصف روزگاران بعثت پیامبر ﷺ

خدا پیامبر اسلام ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود، که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت ها گذشته، و ملتها در خواب عمیقی فرو خفته بودند، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود، آتش جنگ همه جا زبانه می کشید و دنیا بی نور، پر از مکر و فریب گشته بود، برگهای درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود، آب حیات فرو خشکید و نشانه های هدایت کهنه و ویران شده بود.

پرچمهای هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشتی به مردم می نگریست، و با چهره ای عبوس و غم آلود با اهل دنیا روبرو می گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه، و خوارکش مردار، و در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون شمشیرهای ستم حکومت داشت.

عبرت آموزی از روزگار جاهلیت

ای بندگان خدا! عبرت بگیرید، و همواره به یاد زندگانی پدران و برادران خود در جاهلیت باشید، که از این جهان رفتند و در گرو اعمال خود بوده و برابر آن محاسبه می گردند.

به جان خودم سوگند! پیمان برای زندگی و مرگ و نجات از مجازات الهی بین شما و آنها بسته نشده است، و هنوز روزگار زیادی نگذشته، و از آن روزگاران که در پشت پدران خود بودید زیاد دور نیست. (۲) به خدا سوگند! پیامبر اسلام ﷺ چیزی به آنها گوشزد نکرد،

۱. ارشاد شیخ مفید و شرح منهاج البراعة خوبی ج ۶ ص ۲۵۱ و ۲۴۹.

۲. یک ربع قرن (۲۵ سال) نگذشته بود که مردم دگرگون شدند.

شَيْئاً إِلَّا وَهَا أَنَا ذَا مُسْمِعِكُمُوهُ، وَ مَا أَسْمَاعِكُمْ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ، وَ لَا شُقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ، وَ لَا جُعِلَتْ لَهُمُ الْأَفْعَدَةُ فِي ذَلِكَ الرَّمَانِ، إِلَّا وَ قَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الرَّمَانِ (الأوان).

وَ اللَّهُ مَا بُصِّرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئاً جَهْلُوهُ، وَ لَا أُصْفِيْتُمْ بِهِ وَ حُرْمُوهُ، وَ لَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَائِلاً خِطَامُهَا، رِحُوا بِطَائِنُهَا، فَلَا يَعْزُبُكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْعُرُورِ، فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ، إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

٩٠- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي

بعض الصفات الالهية

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِماً دَائِماً، إِذْ لَا سَمَاءَ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَ لَا حُجُبَ ذَاتُ أُرْتَاجٍ، وَ لَا لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لَا بَحْرٍ سَاجٍ، وَ لَا جَبَلٍ ذُو فِجَاجٍ، وَ لَا فَجٍّ ذُو اعْوِجَاجٍ، وَ لَا أَرْضٍ ذَاتُ مِهَادٍ، وَ لَا خَلْقٍ ذُو اعْتِمَادٍ: بِذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وَارِثُهُ، وَ إِلَهُ الْخَلْقِ وَ رَازِقُهُ، وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ. يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَ يُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ. فَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ، وَ أَحْصَى آثَارَهُمْ وَ أَعْمَالَهُمْ، وَ عَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَ حَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ، وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ وَ مُسْتَقَرَّهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَ الظُّهُورِ، إِلَى أَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ الْعَايَاتُ. هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ، قَاهِرٌ مِنْ عَارِزِهِ، وَ مُدَمِّرٌ مِنْ شَاقِقِهِ، وَ مُذِلٌّ مِنْ نَاوَاهُ، وَ غَالِبٌ مَنْ عَادَاهُ. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، وَ مَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَ مَنْ أَقْرَضَهُ قَضَاهُ، وَ مَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ.

عِبَادَ اللَّهِ! زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَ حَاسِبُواهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ تَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعِنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَ لَا وَاعِظٌ.

٩١- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، علمي، معنوي

تَعْرِفُ بِخُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ، وَ هِيَ مِنْ جَلَائِلِ خُطْبِهِ عليه السلام

وَ كَانَ سَائِلَ سَأَلَهُ أَنْ يَصِفَ اللَّهُ لَهُ حَتَّى كَانَهُ يَرَاهُ عَيَاناً فَغَضِبَ لِذَلِكَ.

دَقَّةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا رَبَّنَا مِثْلَ مَا نَرَاهُ عَيَانًا دَادَ لَهُ حُبًّا وَ بِهِ مَعْرِفَةٌ فَغَضِبَ وَ نَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ فَصَعِدَ الْمَنبَرُ وَ هُوَ مُغْضَبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلوات الله وسلامه عليه ثُمَّ قَالَ:

صفات الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنْعُ وَ الْجُمُودُ، وَ لَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَ الْجُودُ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَ كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ؛ وَ هُوَ الْمَنَّانُ بِمَوَائِدِ النَّعْمِ، وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقَسَمِ عِيَالَهُ الْخَلَائِقُ،

جز آن که من همان را با شما می گویم، شنوایی امروز شما از شنوایی آنها کمتر نیست، همان چشمها و قلبهایی که به پدرانان دادند به شما نیز بخشیدند. به خدا سوگند! شما پس از آنها مطلبی را ندیده اید که آنها نمی شناختند، و شما به چیزی اختصاص داده نشدید که آنها محروم باشند. راستی حوادثی به شما روی آورده مانند شتری که مهار کردنش مشکل است، و میانبندش سست و سواری بر آن دشوار است.

مبادا آنچه مردم دنیا را فریفت شما را بفریبید! که دنیا سایه ای است گسترده و کوتاه، تا سرانجامی روشن و معین آدمیان را رها نمی کند

ترجمه خطبه ۹۰

خداشناسی

سپاس خداوندی را، بی آنکه دیده شود شناخته شده، و بی آنکه اندیشه ای به کار گیرد آفریننده است، خدایی که همیشه بوده و تا ابد خواهد بود، آنجا که نه از آسمان دارای برجهای زیبا خبری بود، و نه از پرده های فرو افتاده اثری به چشم می خورد، نه شبی تاریک و نه دریایی آرام، نه کوهی با راههای گشوده، نه دره ای پر پیچ و خم، نه زمین گسترده، و نه آفریده های پراکنده وجود داشت. خدا پدیدآورنده پدیده ها و وارث همگان است، خدای آنان و روزی دهنده ایشان است، آفتاب و ماه به رضایت او می گردند که هر تازه ای را کهنه، و هر دوری را نزدیک می گردانند.

خدا، روزی مخلوقات را تقسیم کرد، و کردار و رفتارشان را برشمرد، از نفسها که می زنند، و نگاههای دزدیده که دارند، و رازهایی که در سینه ها پنهان کردند. و جایگاه پدیده ها را در شکم مادران پشت پدران تا روز تولد و سرآمد زندگی و مرگ، همه را می داند. اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد بر دشمنان سخت است و با سختگیری که دارد رحمتش همه دوستان را فرا گرفته است، هر کس که با او به مبارزه برخیزد، (خداوند) بر او غلبه می کند، و هر کس دشمنی ورزد هلاکش می سازد. هر کس با او کینه و دشمنی ورزد تیره روزش کند، و بر دشمنانش پیروز است، هر کس به او توکل نماید او را کفایت کند، و هر کس از او بخواهد، می پردازد، و هر کس برای خدا به محتاجان قرض دهد وامش را پردازد، و هر که او را سپاس گوید، پاداش نیکو دهد.

اندرزهای حکیمانه

بندگان خدا! خود را بسنجید قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، پیش از آنکه حسابتان را برسند حساب خود را برسید، و پیش از آنکه راه گلو گرفته شود نفس راحت بکشید، و پیش از آنکه با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمانبردار باشید، بدانید همانا آن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشداردهنده خویش نباشد، دیگری هشداردهنده و پند دهنده او نخواهد بود.

ترجمه خطبه ۹۱

«خطبه اشباح»

(مسعدة بن صدقه، از امام صادق علیه السلام نقل کرد؛ روزی در مسجد کوفه شخصی به علی علیه السلام گفت: خدا را آنگونه توصیف کن که گویا با چشم سر او را دیده ایم، تا عشق و شناخت ما به خداوند بیشتر از پیش شود. امام به خطابه برخاست، مسجد پر از مردم شد، در حالی که خشمناک بود و رنگ صورت امام تغییر کرده بود فرمود: (۱))

خداشناسی

ستایش خدایی را که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده ای جز او، اموالش کاهش یابد، و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد، اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند،

۱. توحید شیخ صدوق ص ۴۸.

ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ، وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِيْنَ إِلَيْهِ، وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلَ. الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَ الرَّادِعُ أَنَا سَى الْأَبْصَارِ عَنِ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيُخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ، وَ لَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ. وَ لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَ ضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللَّجِينِ وَ الْعَقِيَانِ، وَ نُثَارَةِ الدُّرِّ وَ حَصِيدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ، وَ لَا أَنْفَقَ سَعَةً مَا عِنْدَهُ، وَ لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ دَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِذُهُ مَطَالِبُ الْأَنْعَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ، وَ لَا يُبْخِلُهُ إِحْطَاحُ الْمُلِحِّينَ.

صفات الله تعالى فى القرآن

فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ: فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَمَّتْ بِهِ وَ اسْتَضِيءَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ بِمَا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَ لَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكُلِّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوحًا. فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ. هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتْ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ، وَ حَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُتَبَرِّأُ مِنْ حَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيَقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَ تَوَهَّتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ، لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ، وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَتَنَاوَلَ عِلْمَ دَاتِهِ رَدْعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فَرَجَعَتْ إِذْ جُهِتَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجُورِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ، وَ لَا تُحْطَرُ بِبَالِ أُولِي الرُّوِيَّاتِ حَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ. الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ، وَ لَا مِقْدَارٍ اخْتَدَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ أَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ، وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ، وَ اعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمَسَاكِ قُوَّتِهِ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ. فَظَهَرَتْ الْبِدَائِعُ الَّتِي أَحَدَتْتَهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ، وَ أَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ خَلَقَا صَامِتًا، فَحُجَّتُهُ بِالْتَدْبِيرِ نَاطِقَةً، وَ دَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ. فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَايُنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ، وَ تَلَاخُمِ حَقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُخْتَجِبَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ، لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ، وَ لَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينَ بِأَنَّهُ لَا نَدْلَكَ. وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمُتَبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ

که روزی همه را تضمین، و اندازه اش را تعیین فرمود، به مشتاقان خویش و خواستاران آنچه در نزد اوست راه و روشن را نشان داد، سخاوت او در آنجا که از او بخواهند، از آنجا که از او درخواست نکنند، بیشتر نیست. خدا اولی است که آغاز ندارد، تا بیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد، مردمک چشمها را از مشاهده خود باز داشته است، زمان بر او نمی گذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جایجایی نسبت به او روا باشد.

اگر آنچه از درون معادن کوهها بیرون می آید، و یا آنچه از لبان پر از خنده صدفهای دریا خارج می شود، از نقره های خالص، و طلاهای ناب (۱)، درهای غلطان، و مرجانهای دست چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت، و گستردگی نعمتهایش را پایان نخواهد داد. در پیش او آنقدر از نعمتها وجود دارد که هر چه انسانها درخواست کنند تمامی نپذیرد، چون او بخشنده ای است که درخواست نیازمندان چشمه جود او را نمی خشکاند، و اصرار و درخواستهای پیاپی او را به بخل ورزیدن نمی کشاند.

صفات خدا در قرآن

ای پرسش کننده! درست بنگر، آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می دارد، به آن اعتماد کن، و از نور هدایتش بهره گیر، و آنچه را که شیطان تو را به دانستن آن وامیدارد، که کتاب خدا آن را بر تو واجب نکرده، و در سنت پیامبر ﷺ و امامان هدایتگر علیهم السلام نیامده، رها کن و علم آن را به خدا واگذار، که این نهایت حق پروردگار بر تو است. بدان، آنها که در علم دین استوارند، خدا آنها را از فرو رفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی دانند، و از فرو رفتن در اسرار نهان بی نیاز ساخته است، و آنان را از این رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمی دانند اعتراف می کنند، ستایش فرمود، و ترک ژرف نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همین مقدار بسنده کن! و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباه شدگان نباشی. (۲)

اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسانها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه های دانشمندان، بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد، و قلبهای سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقلها با تلاش وصف ناپذیر از راههای بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه نواخته باز گرداند، در حالی که در تاریکی های غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می برند، و با ناامیدی، و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می گردند، که با فکر و عقل نارسای بشری نمی توان او را درک کرد، و اندازه جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه نمی یابد. خدایی که پدیدها را از هیچ آفرید، نمونه ای در آفرینش نداشت تا از آن استفاده کند، و یا نقشه ای از آفریننده ای پیش از خود، که از آن در آفریدن موجودات بهره گیرد و نمونه های فراوان از ملکوت قدرت خویش، و شگفتیهای آثار رحمت خود، که همه با زبان گویا به وجود پروردگار گواهی می دهند، به ما نشان داده که بی اختیار به معرفت و شناخت پروردگار می فرماید.

در آنچه آفریده آثار صنعت و نشانه های حکمت او پدیدار است، که هر یک از پدیده ها حجت و برهانی بر وجود او می باشند. گرچه برخی مخلوقات، به ظاهر ساکت ولی بر تدبیر خداوندی گویا، و نشانه های روشنی بر قدرت و حکمت اویند! خداوند! گواهی می دهم، آن کس که تو را به اعضای گوناگون پدیده ها و مفاصل به هم پیوسته که به فرمان حکیمانه تو در لابلای عضلات پدید آمده، تشبیه می کند، هرگز در ژرفای ضمیر خود تو را نشناخته، و قلب او با یقین انس نگرفته است، و نمی داند که هرگز برای تو همانندی نیست و گویا بیزاری پیروان گمراه از رهبران فاسد خود را نشنیده اند که می گویند:

«به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکار بودیم که شما را با خدای جهانیان مساوی پنداشتیم»

۱. اشاره به علم: تلؤلوی TELTGLOGY (فلز شناسی) و متالوژی METALIOGY (استخراج فلزات)

۲. اثبات این حقیقت که عقل یکی از ابزارهای شناخت است و نباید به آن اصالت داد که اشاره به نقد راسیونالیسم (اصالت عقل) دارد.

العالمين»! (١) كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِكَ، إِذْ شَبَّهوكَ بِأَصْنَامِهِمْ، وَ نَحَلوكَ حِلِيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَ جَزَّءوكَ بَجَزَائِهِ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَ قَدَّروكَ عَلَى الْخَلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقُوَى، بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ، وَ الْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنْزَلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ، وَ نَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ، وَ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبٍ فِكْرَهَا مُكَيِّفًا، وَ لَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا مَحْدُودًا مُصَرِّفًا.

صفات الخالق

منها: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ، وَ دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ وَ وَجَّهَهُ لَوِجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَّعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ، وَ لَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ، وَ لَمْ يَسْتَضْعِبْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ؟ الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلَا رَوِيَّةٍ فِكْرٍ آلَ إِلَيْهَا، وَ لَا قَرِيحَةٍ غَرِيبَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا، وَ لَا بَجْرِيَّةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ لَا شَرِيكَ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ. فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ وَ أَدْعَنَ لِبَطَاعَتِهِ، وَ أَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ، لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِئِ وَ لَا أَنَاةُ الْمُتَلَكِّيِّ، فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا، وَ نَهَجَ حُدُودَهَا، وَ لَاءَمَ بِمُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا، وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا، وَ فَرَّقَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ، وَ الْعَرَائِزِ وَ الْهَيْئَاتِ، بِدَايَا خَلَاتِقٍ أَحْكَمَ صُنْعَهَا، وَ فَطَرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَ ابْتَدَعَهَا!.

كيفية خلق السموات

وَ نَظَّمَ بِلَا تَعْلِيْقٍ رَهَوَاتِ فُرْجِهَا، وَ لَاحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا وَ وَشَّحَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَرْوَاجِهَا وَ دَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ وَ الصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُزُونََةً مِعْرَاجِهَا وَ نَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا وَ فَتَقَّ بَعْدَ الْإِرْتِنَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا وَ أَقَامَ رَصْدًا مِنَ الشُّهُبِ التَّوَاقِبِ عَلَى نِقَائِجِهَا وَ أَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تُمُورَ فِي خَرَقِ الْهَوَا بِأَيْدِيهِ (بائدة - ارئدة)، وَ أَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ وَ جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا وَ قَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوءَةً مِنْ لَيْلِهَا وَ أَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَ قَدَّرَ مَسِيرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِهَمَا، وَ لِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَ الْحِسَابُ (٣) بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَّهَا، وَ نَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ حَفِيَّاتِ دَرَارِيَّتِهَا وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَ رَمَى مُسْتَرْقِي السَّمْعِ بِشَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَ أَجْرَاهَا عَلَى أَذْلَالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَ مَسِيرِ سَائِرِهَا، وَ هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا (معوودها)، وَ نُحُوسِهَا وَ سُعُودِهَا.

صفة الملائكة

دروغ گفتند مشرکان که تو را با بت های خود همانند پنداشتند، و با وهم و خیال خود گفتند پیکری چون بتهای ما دارد، و با پندار نادرست تو را تجزیه کرده، و با اعضای گوناگون مخلوقات تشبیه کردند. خدایا! گواهی می دهم آنان که تو را با چیزی از آفریده های تو مساوی شمارند از تو روی بر تافته اند و آن که از تو روی گردان شود بر اساس آیات محکم قرآن، و گواهی براهین روشن تو، کافر است. تو همان خدای نامحدودی هستی که در اندیشه ها نگنجی تا چگونگی ذات تو را درک کنند، و در خیال و وهم نیایی تا تو را محدود و دارای حالات گوناگون پندارند.

وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون

آنچه را آفرید با اندازه گیری دقیقی استوار کرد، و با لطف و مهربانی نظمشان داد، و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت در آورد، چنانکه نه از حد و مرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند، و این حرکت حساب شده را بدون دشواری به سامان رساند تا بر اساس اراده او زندگی کند.

پس چگونه ممکن است سربچی کند؟ در حالی که همه موجودات از اراده خدا سرچشمه می گیرند، خدایی که پدید آورنده موجودات گوناگون است، بدون احتیاج به اندیشه و فکری که به آن روی آورد، یا غریزه ای که در درون پنهان داشته باشد، و بدون تجربه از حوادث گذشته، و بدون شریکی که در ایجاد امور شگفت انگیز یاریش کند، موجودات را آفرید، پس آفرینش کامل گشت و به عبادت و اطاعت او پرداختند، دعوت او را پذیرفتند و در برابر فرمان الهی سستی و درنگ نکردند و در اجرای فرمان الهی توقف نپذیرفتند. پس کجی های هر چیزی را راست، و مرزهای هر یک را روشن ساخت، و با قدرت خداوندی بین اشیاء متضاد هماهنگی ایجاد کرد، و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت، و موجودات را از نظر حدود، اندازه، و غرائز، و شکل ها، و قالب ها، و هیأت های گوناگون، تقسیم و استوار فرمود، و با حکمت و تدبیر خویش هر یکی را به سرشتی که خود خواست در آورد.

چگونگی آفرینش آسمان ها

فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمان ها را بدون اینکه بر چیزی تکیه کند، نظام بخشید و شکاف های آن را به هم آورد، و هر یک را با آنچه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند آسان کرد. در حالی که آسمان را به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آن را بر قرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا کرد و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت ناموزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند.

و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کم رنگ برای تاریکی شب ها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت در آورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری کرد (۱) تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آن ها شماره سالها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد. پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشانده بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمان ها را دزدانه دریابند، با شهاب های درخشانده سوزان تیر باران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالا رونده، و نگران کننده و شادی آفرین (۲) را، تسلیم اوامر خود فرمود.

ویژگی های فرشتگان

۱. اشاره به: مترولوژی METROLOGY (شناخت پدیده های جوئی)

۲. امروزه دانشمندان، این حقیقت را به اثبات رسانده اند که حرکت ستارگان و انفجارهایی که در کرات بالا به وجود می آید در شادی و نگرانی، و وضع روانی و عصبی مردم روی زمین اثر می گذارد، که در پدید آمدن اضطراب های روانی، درگیریها، و جنگ و زود خورد های اجتماعی مؤثر است.

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ، وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ، خَلَقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَمَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِعَاجِهَا، وَحَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا، وَبَيَّنَ فِجَواتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ زَجَلَ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حِطَائِرِ الْقُدْسِ، وَسُتْرَاتِ الْحُجُبِ، وَسُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ، وَوَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيحِ الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبُحَاتُ نُورِ تَرْدُعِ الْأَبْصَارِ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقِفُ حَاسِئَةً عَلَيَّ حُدُودِهَا. أَنْشَأَهُمْ عَلَيَّ صُورَ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارَ مُتَفَاوِتَاتٍ، (أُولَى أَجْنِحَةٍ) تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ، لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ، (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (٢٦) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (١١). جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَيَّ وَحِيهِ، وَحَمَلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ، فَمَا مِنْهُمْ رَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ، وَأَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمُعُونَةِ، وَأَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضِعِ إِحْبَاتِ السَّكِينَةِ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَابًا دَلَالًا إِلَى تَمَاجِيدِهِ، وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا وَاضِحَةً عَلَيَّ أَعْلَامَ تَوْحِيدِهِ، لَمْ تُثْقَلْهُمْ مُوَصِرَاتُ الْأَثَامِ، وَلَمْ تَرْتَحِلْهُمْ عُقْبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَلَمْ تَرْمِ الشُّكُوكَ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيمَانِهِمْ، وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَيَّ مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ، وَلَا قَدَحَتْ قَادِحَةَ الْإِحْنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَلَا سَلَبَتْهُمْ الْحَيْرَةَ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ، وَسَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَةِ جَلَالَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَفْتَرِعَ بِرَبِّنِهَا عَلَيَّ فِكْرِهِمْ.

مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْعَمَامِ الدُّخْلُ

وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمُخِ، وَفِي فَتْرَةِ الظُّلَامِ الْأَيْهَمِ، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ حَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ نُحُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى، فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ، وَتَحْتَهَا رِيحٌ هَفَافَةٌ تَحْسِسُهَا عَلَيَّ حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ.

قَدْ اسْتَفْرَعَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ

وَوَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَقَطَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَهِ إِلَيْهِ، وَلَمْ يُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ. قَدْ دَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَشَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرُّوِيَّةِ مِنْ حُبَّتِهِ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَائِهِ قُلُوبُهُمْ وَشَيْجَةُ حَيْفَتِهِ، فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ، وَلَمْ يُنْفِدْ طُولُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ، وَلَا أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الرُّلْفَةِ رَيْقَ حُشُوعِهِمْ، وَلَمْ يَتَوَهَّأْهُمْ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَكْتَرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ، وَلَا تَرَكَّتْ لَهُمْ اسْتِكَانَةُ الْإِجْلَالِ نَصِييًّا فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ، وَلَمْ تَجْرِ الْفُتْرَاتُ فِيهِمْ عَلَيَّ طُولَ دُورِهِمْ، وَلَمْ تَغْضُ رَغْبَاتُهُمْ فَيُحَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَحْمَتِي، وَلَمْ تَجِفَّ لَطُولُ الْمُنَاجَاةِ أَسْلَاطُ أَلْسِنَتِهِمْ، وَلَا مَلَكَتْهُمْ الْأَشْغَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهَمْسِ الْجَوَّارِ إِلَيْهِ أَصْوَاتُهُمْ، وَلَمْ تُخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعَةِ مَنَاقِبُهُمْ، وَلَمْ يَتَنُؤُوا إِلَى رَاحَةِ التَّفْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَتِهِمْ، وَلَا تَعْدُو عَلَيَّ عَزِيمَةَ جِدِّهِمْ بِلَادَةَ الْغَفْلَاتِ، وَلَا تَنْتَضِلُ فِي هَمِيمِهِمْ حَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ. قَدْ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فَاقَتِهِمْ، وَبِمَمَّوَهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ، لَا يَقْطَعُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَرْجِعُ بِهِمُ الْإِسْتِهْتَارُ بِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلَّا إِلَى مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَخَوَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّقَقَةِ مِنْهُمْ، فَيُنُؤُوا فِي جِدِّهِمْ، وَلَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤَثِّرُوا وَشِيكَ السَّعْيِ عَلَيَّ اجْتِهَادِهِمْ. وَلَمْ يَسْتَعْظِمُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ اسْتَعْظَمُوا ذَلِكَ لَنْسَخَ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَقَقَاتِ وَجَلِهِمْ.

سپس، خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها، و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت آفرید، و تمام شکاف ها و راه های گشاده آسمان ها را با فرشتگان پر کرد، و فاصله جو آسمان را از آنها گستراند، که هم اکنون صدای تسبیح آنها فضای آسمان ها را پر کرده: در بارگاه قدس، درون پرده های حجاب و صحنه های مجد و عظمت پروردگار، طنین انداز است. در ما ورای آنها زلزله هایی است که گوش ها را کر می کند و شعاع های خیره کننده نور، که چشم ها را از دیدن باز می دارد، و ناچار خیره بر جای خویش می ماند. خدا فرشتگان را در صورت های مختلف و اندازه های گوناگون آفرید، و بال و پرهایی برای آنها قرار داد، آنها که همواره در تسبیح جلال و عزت پروردگار به سر می برند، و چیزی از شگفتی های آفرینش پدیده ها را به خود نسبت نمی دهند و در آنچه از آفرینش پدیده ها که خاص خداست، ادعایی ندارند:

«بلکه بندگانی بزرگوارند، که در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند و به فرمان الهی عمل می کنند» خدا فرشتگان را امین وحی خود قرار داد، و برای رساندن پیمان امر و نهی خود به پیامبران، از آنها استفاده کرد، و روانه زمین کرده، آنها را از تردید شبهات مصونیت بخشید، که هیچ کدام از فرشتگان از راه رضای حق منحرف نمی گردند. آنها را از یاری خویش بهرمنند ساخت، و دل هایشان را در پوششی از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش در آورد، درهای آسمان را بر رویشان گشود تا خدا را به بزرگی بستایند، و برای آنها نشانه های روشن قرار داد تا به توحید او بال گشایند. سنگینی های گناهان هرگز آنها را در انجام وظیفه دل سرد نساخت، و گذشت شب و روز آنها را به سوی مرگ سوق نداد، تیرهای شک و تردید خلل در ایمانشان ایجاد نکرد، و شک و گمان در پایگاه یقین آنها راه نیافت، و آتش کینه در دل هایشان شعله ور نگردید، حیرت و سرگردانی آنها را از ایمانی که دارند و آنچه از هیبت و جلال خداوندی که در دل نهادند جدا نساخت و وسوسه ها در آنها راه نیافته، تا شک و تردید بر آنها تسلط یابد.

اقسام فرشتگان (۱)

گروهی از فرشتگان در آفرینش ابرهای پر آب، و در آفرینش کوه های عظیم و سر بلند، و خلقت ظلمت و تاریکی ها نقش دارند، و گروهی دیگر، قدم هایشان تا ژرفای زمین پایین رفته، و چونان پرچمهای سفیدی دل فضا را شکافته اند، و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت کرده و در مرزهای مشخصی نگاهش می دارد.

صفات والای فرشتگان

اشتغال به عبادت پروردگار، فرشتگان را از دیگر کارها باز داشته، و حقیقت ایمان میان آنها و معرفت حق، پیوند لازم ایجاد کرد، نعمت یقین آنها را شیدای حق گردانید که به غیر خدا هیچ علاقه ای ندارند. شیرینی معرفت خدا را چشیده و از جام محبت پروردگار سیراب شدند، ترس و خوف الهی در ژرفای جان فرشتگان راه یافته، و از فراوانی عبادت قامتشان خمیده و شوق و رغبت فراوان، از زاری و گریه شان نکاسته است. مقام والای فرشتگان، از خشوع و فروتنی آنان کم نکرد، و غرور و خود بینی دامنگیرشان نگردید، تا اعمال نیکوی گذشته را شماره کنند، و سهمی از بزرگی و بزرگواری برای خود تصور نمایند.

گذشت زمان آنان را از انجام وظائف پیاپی نرنجانده و از شوق و رغبتشان نکاسته تا از پروردگار خویش نا امید گردند. از مناجات های طولانی، خسته نشده، و اشتغال به غیر خدا آنها را تحت تسلط خود در نیاورده است، و از فریاد استغاثه و زاری آنها فروکش نکرده و در مقام عبادت و نیایش دوش به دوش هم همواره ایستاده اند، راحت طلبی آنها را به کوتاهی در انجام دستوراتش وادار نساخته، و کودنی و غفلت و فراموشی بر تلاش و کوشش و عزم راسخ فرشتگان راه نمی یابد، و فریب های شهوت، همت های بلندشان را تیرباران نمی کند. فرشتگان، ایمان به خدای صاحب عرش را ذخیره روز بی نوایی خود قرار داده و آن هنگام که خلق به غیر خدا روی می آورد آنها تنها متوجه پروردگار خویشند، هیچ گاه عبادت خدا را پایان نمی دهند، و شوق و علاقه خود را از انجام اوامر الهی و اطاعت پروردگار سست نمی کنند، آنچه آنان را شیفته اطاعت خدا کرده بذر محبت است که در دل می پروراند، و هیچ گاه دل از بیم و امید او بر نمی دارند. عوامل ترس آنها را از مسؤولیت باز نمی دارد تا در انجام وظیفه سستی ورزند، طمع ها به آنان شبیخون نزده تا تلاش دنیا را بر کار آخرت مقدم دارند، اعمال گذشته خود را بزرگ نمی شمارند، و اگر بزرگ بشمارند امیدوارند، و امید فراوان نمی گذارد تا از پروردگار ترسی در دل داشته باشند.

۱. با طرح موجوداتی غیر مادی چون فرشته، فرشتگان، روح و ارواح، تفکر اصالت ماده (ماتریالیسم) را مورد نقد قرار می دهد و این حقیقت به اثبات می رسد که موجوداتی غیر مادی و جهانی فراسوی مادیات وجود دارند.

وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ

وَمَا يُفَرِّقُهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ، وَلَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ، وَلَا تَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرِّيبِ، وَلَا افْتَسَمَتْهُمْ أَحْيَافُ الْهَمَمِ، فَهُمْ أُسْرَاءُ إِيْمَانٍ لَمْ يَفْكُكْهُمْ مَنْ رَبَّقَتْهُ زَيْغٌ وَلَا عُدُولٌ وَلَا وَيْيٌ وَلَا فُتُورٌ، وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِهَابٍ لَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ، يَزِدَادُونَ عَلَي طُولِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا، وَتَزْدَادُ عِزَّةَ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظْمًا.

ومنها في صفة الارض ودحوها علي الماء

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَي مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ، وَجُجِحَ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَادِيَّ أَمْوَاجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَادِفَاتُ أَتْبَاجِهَا، وَتَرْغُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا، فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا، وَذَلَّ مُسْتَحْذِيًّا إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِيًّا مَقْهُورًا، وَفِي حَكْمَةِ الدَّلِّ مُنْقَادًا أَسِيرًا، وَسَكَنْتِ الْأَرْضُ مَدْحُوءَةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأْوِهِ وَاعْتِلَائِهِ، وَشُمُوحِ أَنْفِهِ وَسُمُوحِ غُلُوقِهِ، وَكَعَمْتِهِ عَلَي كِطَّةِ جَرَّتِيهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ، وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانٍ وَثْبَاتِهِ.

فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَحَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الْبُدُخِ عَلَي أَكْتَافِهَا، فَجَرَ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَائِنِ أُتُوفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُهُوبٍ بِيَدِهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَّلَ حَرَكَاتَهَا بِالرَّاسِيَّاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاحِبِ الشُّمِّ مِنْ صَيَاحِيْدِهَا، فَسَكَنْتْ مِنَ الْمَيْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَدِيمِهَا، وَتَعَلُّغِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوَابَاتِ حَيَاشِيمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَائِمِهَا.

وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنِهَا

وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسِّمًا لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَي تَمَامِ مَرَافِقِهَا. ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا، وَلَا بَجْدُ جَدَاوِلِ الْأَنْهَارِ ذَرِيْعَةً إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتِهَا، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتِهَا. أَلْفَ عَمَامِهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُوعِهَا، وَتَبَايُنِ قَرَعِهَا. حَتَّى إِذَا تَمَحَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَالتَّمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفْفِهِ، وَلَمْ يَنْمِ وَمِيضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رَبَابِهِ، وَمُتْرَاكِمِ سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحًّا مُتَدَارِكًا، قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ، تَمْرِيهِ الْجُنُوبِ دَرَرَ أَهَاضِيْبِهِ، وَدَفَعَ شَائِبِيْبِهِ. مَا أَلْفَتِ السَّحَابُ بَرَكَ بِيَوَانِيْهَا، وَبِعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنْ الْعِبَاءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَمِنْ زُغْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ.

پاک بودن فرشتگان از رذایل اخلاقی

فرشتگان در باره پروردگار خویش به جهت وسوسه های شیطنانی اختلاف نکرده اند، و برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند. کینه ها و حسادت ها در دلشان راه نداشته و عوامل شک و تردید و خواهش های نفسانی، آنها را از هم جدا نساخته، و افکار گوناگون آنان را به تفرقه نکشاده است. فرشتگان بندگان ایمانند، و طوق بندگی به گردن افکنده و هیچ گاه با شک و تردید و سستی، آن را بر زمین نمی گذارند. در تمام آسمان ها جای پوستینی خالی نمی توان یافت مگر آن که فرشته ای به سجده افتاده، یا در کار و تلاش است. اطاعت فراوان آنها بر یقین و معرفتشان نسبت به پروردگار می افزاید، و عزت خداوند عظمت او را در قلبشان بیشتر می نماید.

چگونگی آفرینش زمین

زمین را به موج های پر خروش، و دریاهاى موج فرو پوشاند، موج هایی که بالای آن ها به هم می خورد و در تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس می زد، چونان شتران نر مست، فریاد کنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. (۱)

پس، قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت. زیرا زمین با پشت بر آن می غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی های زمین در دل امواج، گسترده، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش باز داشت، و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبرانه به جای خویش ایستاد. پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوه های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه های آب از فراز کوه ها بیرون آورد و آب ها را در شکاف بیابان ها و زمین های هموار روان کرد، و حرکت زمین را با صخره های عظیم و قلّه کوه های بلند نظم داد، و زمین به جهت نفوذ کوه ها در سطح آن، فرو رفتن ریشه کوه ها در شکاف های آن و سوار شدن بر پشت دشت ها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد.

نقش پدیده های جوی در زمین

و بین زمین و جو فاصله افکند، و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت، تمام نیازمندیها و وسائل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیا فرمود، آنگاه هیچ بلندی از بلندی های زمین را که آب چشمه ها و نهرها به آن راه ندارد وانگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمت های مرده آن احیا شود، و گیاهان رنگارنگ برویند.

قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت در آمدند، و با به هم خوردن ابرها، برق ها درخشیدن گرفت، و از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر، و متراکم چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند، و به شدت به زمین فرو ریختند، ابرها پایین آمده سینه بر زمین ساییدند، و آنچه بر پشت داشتند فرو ریختند که در بخش های بی گیاه زمین انواع گیاهان رویدن گرفت، و در دامن کوه ها، سبزه ها پدید آمد.

۱. اشاره به: ژئولوژی GEROLOGY (زمین شناسی) و گروولوژی GEROLOGY (شناخت طبقات زمین)

فَهِيَ تَبْهَجُ بِزِينَةِ رِيَاضِهَا

وَتَزْدَهِي بِمَا أَلْبَسَتْهُ مِنْ رِيْطٍ، أَزَاهِيرِهَا، وَحَلِيَّةٍ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنَامِ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي أَفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا.

فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ،

وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، خَيْرَةَ مَنْ خَلَقَهُ، وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلْتِهِ، وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَأَرْغَدَ فِيهَا أَكُلَهُ، وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْأَقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ، وَالْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ؛ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ - مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ - فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ، وَلِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رَبُّوبِيَّتِهِ، وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجُجِ عَلَى السُّنَنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَمُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ، قَرْنَا قَفْرْنَا، حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - حُجَّتُهُ، وَبَلَغَ الْمَقْطَعُ عُدْرَهُ وَنُدْرَهُ،

وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا

وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيُنْتَلَى مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا، ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَبَاهَا، وَبِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبَفَرَجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا. وَخَلَقَ الْأَجَالَ فَاطَّالَهَا وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَجَعَلَهُ خَالِجًا لِأَشْطَانِهَا، وَقَاطِعًا لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا.

عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ

، وَنَجْوَى الْمُتَخَفِتِينَ، وَخَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ، وَعُقَدَ عَزِيمَاتِ الْبِقِينِ، وَمَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ، وَمَا ضَمِنْتَهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ وَعَيَابَاتُ الْغُيُوبِ، وَمَا أَصَعَتْ لِاسْتِرَافِهِ مَصَائِحُ الْأَسْمَاعِ، وَمَصَائِفُ الذَّرِّ، وَمَشَاتِي الْهَوَامِّ، وَرَجْعَ الْحَنِينِ مِنَ الْمُوَلَّهَاتِ، وَهَمْسَ الْأَقْدَامِ، وَمُنْفَسِحَ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلَائِحِ غُلْفِ الْأَكْمَامِ، وَمُنْقَمَعَ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ وَأَوْدِيَّتِهَا، وَمُخْتَبِئِ الْبُعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَالْحَيْثِهَا، وَمَعْرِزِ الْأَوْزَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ، وَمَحْطِ الْأُمَشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ، وَنَاشِئَةِ الْغُبُومِ وَمُتَلَاحِمِهَا، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتْرَاكِمِهَا، وَمَا تَسْفَى الْأَعَاصِيرُ بِذُبُولِهَا، وَتَعْفُو الْأَمْطَارُ بِسُيِّ وَلِهَا، وَعَوْمَ بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُتْبَانَ الرَّمَالِ، وَمُسْتَقَرَّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَا سَنَاخِيبِ الْجِبَالِ، وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِي دِيَابِجِ الْأَوْكَارِ، وَمَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ، وَحَضَنْتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجَ الْبِحَارِ، وَمَا غَشِيَتْهُ سُدْفَةُ لَيْلٍ، أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ، وَمَا اغْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدِّيَابِجِ، وَسُبُحَاتُ النُّورِ، وَأَثَرُ كُلِّ خَطْوَةٍ، وَحِسُّ كُلِّ حَرَكَةٍ، وَرَجْعُ كُلِّ كَلِمَةٍ، وَتَحْرِيكُ كُلِّ شَفَةِ، وَمُسْتَقَرُّ كُلِّ نَسَمَةٍ، وَمِثْقَالُ كُلِّ ذَرَّةٍ، وَهَمَاهِمُ كُلِّ نَفْسٍ هَامَّةٍ، وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، أَوْ سَاقِطِ وَرَقَةٍ، أَوْ قَرَارَةِ نُطْفَةٍ، أَوْ نَقَاعَةِ دَمٍ وَمُضْغَةٍ، أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَسَلَالَةٍ، لَمْ تَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ كَلْفَةٌ، وَلَا اغْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ، وَلَا اغْتَوَرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأُمُورِ وَتَدَابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلَالَةٌ وَلَا فِتْرَةٌ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ، وَأَحْصَاهُمْ عَدْدُهُ، وَوَسِعَهُمْ عَدْلُهُ، وَعَمَّرَهُمْ فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ.

پس زمین به وسیله باغ های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده، با لباس نازک گل برگ ها که بر خود پوشید، هر بیننده ای را به شگفتی واداشت. (۱) و با زینت و زیوریه که از گلو بند گل های گوناگون، فخر کنان خود را آراست، هر بیننده ای را به وجد آورد، که فرآورده های نباتی را، توشه و غذای انسان، و روزی حیوانات قرار داد. در گوشه و کنار آن دره های عمیق آفرید، و راه ها و نشانه ها برای آنان که بخواهند از جاده های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.

داستان زندگی آغازین آدم عَلَيْهِ السَّلَام و اعزام پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام

هنگامی که خدا زمین را آماده زندگی انسان ساخت و فرمان خود را صادر فرمود، آدم عَلَيْهِ السَّلَام را از میان مخلوقاتش برگزید، و او را نخستین و برترین مخلوق خود در زمین قرار داد. ابتدا آدم را در بهشت جای داده و خوراکی های گوارا به او بخشید و از آنچه که او را منع کرد پرهیز داد و آگاهی ساخت که اقدام بر آن، نافرمانی بوده و مقام و ارزش او را به خطر خواهد افکند. اما آدم عَلَيْهِ السَّلَام به آنچه نهی شد، اقدام کرد (۲) و علم خداوند در باره او تحقق یافت، تا آن که پس از توبه، او را از بهشت به سوی زمین فرستاد، تا با نسل خود زمین را آباد کند، و بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد، و پس از وفات آدم عَلَيْهِ السَّلَام زمین را از حجت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم عَلَيْهِ السَّلَام و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود، و قرن به قرن، حجت ها و دلیل ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسله انبیاء با پیامبر اسلام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت.

آفرینش امکانات زندگی

روزی انسان ها را اندازه گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونه ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی در آمیخت، و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد، دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک ساخت، اجل و سر آمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد، مقدم یا مؤخر داشت، و برای مرگ، اسباب و وسائلی فراهم ساخت، و با مرگ، رشته های زندگی را در هم پیچید و پیوندهای خویشاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند.

تعریف علم خداوند

خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می گویند و از آنچه که در فکرها بواسطه گمان خطور می کند، و تصمیم هایی که به یقین می پیوندند، و از نگاه های رمزی چشم که از لابلای پلک ها خارج می گردد، آگاه است. خدا از آنچه در مخفی گاه های دل ها قرار دارد، و از اموری که پشت پرده غیب پنهان است، و آنچه را که پرده های گوش مخفیانه می شنود، و از اندرون لانه های تابستانی مورچگان، و خانه های زمستانی حشرات، از آهنگ اندوهبار زنان غم دیده و صدای آهسته قدم ها، آگاهی دارد. خدای سبحان از جایگاه پرورش میوه در درون پرده های شکوفه ها، و از مخفی گاه غارهای حیوانات وحشی در دل کوه ها، و اعماق دره ها، از نهانگاه پشه ها بین ساقه ها و پوست درختان، از محل پیوستگی برگ ها به شاخسارها، و از جایگاه نطفه ها در پشت پدران، آگاه است. خدا از آنچه پرده ابر را به وجود می آورد و به هم می پیوندند، و از قطرات بارانی که از ابرهای متراکم می بارند، و از آنچه که گرد بادهای از روی زمین برمی دارند، و باران ها با سیلاب آن را فرو می نشانند و نابود می کنند، از ریشه گیاهان زمین که میان انبوه شن و ماسه پنهان شده است، از لانه پرندگانی که در قلّه بلند کوه ها جای گرفته، و از نغمه های مرغان در آشیانه های تاریک، از لؤلؤهایی که در دل صدف ها پنهان است، و امواج دریاهایی که آنها را در دامن خویش پروراندند آگاهی دارد. خدا از آنچه که تاریکی شب آن را فرا گرفته، و یا نور خورشید بر آن تافته، و آنچه تاریکی ها و امواج نور، پیایی آن را در بر می گیرد، از اثر هر قدمی، از احساس هر حرکتی، و آهنگ هر سخنی، و جنبش هر لبی، و مکان هر موجود زنده ای، و وزن هر ذره ای، و ناله هر صاحب اندوهی اطلاع دارد. خدا هر آنچه از میوه شاخسار درختان و برگ هایی که روی زمین ریخته و از قرارگاه نطفه و بسته شدن خون و جنین که به شکل پاره ای گوشت است، و پرورش دهنده انسان و نطفه آگاهی دارد، و برای این همه آگاهی، هیچ گونه زحمت و دشواری برای او وجود ندارد و برای نگهداری این همه از مخلوقات رنگارنگ که پدید آورده دچار نگرانی نمی شود، و در تدبیر امور مخلوقات، سستی و ملالی در او راه نمی یابد، بلکه علم پروردگار در آنها نفوذ یافته و همه آنها را شماره کرده است، و عدالتش همه را در بر گرفته و با کوتاهی کردن مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است.

۱. اشاره به علم: ایستسکس AESTHEICS (زیبا شناسی)

۲. زندگی کوتاه مدّت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در بهشت بود، که امر و نهی الهی در آنجا همانند دنیا نیست تا گناه باشد، چون پیامبران از هر گونه گناه و اشتباهی مصون بوده و معصومند.

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَالتَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنَّ تَوْمَلَ فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ، وَإِنْ تُرَجَّ فَخَيْرٌ مَرْجُوعٍ. اللَّهُمَّ وَقَدْ بَسَطْتَ لِي
فِي مَا لَا أَمْدُحُ بِهِ غَيْرَكَ، وَلَا أُثْنِي بِهِ عَلَيَّ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أُوجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْحَبِيبَةِ وَمَوَاضِعِ الرِّيبَةِ، وَعَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ
الْأَدَمِيِّينَ، وَالثَّنَاءِ عَلَيَّ الْمَرْثُوبِينَ الْمُخْلُوقِينَ. اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مِثْنٍ عَلَيَّ مِنْ أَثْنِي عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَائِهِ، أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَائِهِ؛ وَقَدْ
رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَيَّ ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَمْرَدِكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ، وَلَمْ يَرِ مُسْتَحَقًّا لِهَذِهِ
الْمَحَامِدِ وَالْمَمَادِحِ غَيْرَكَ، وَبِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَلَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتْهَا إِلَّا مِنْكَ وَجُودُكَ، فَهَبْ لَنَا
فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَيَّ مِنْ سِوَاكَ، (إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)!

٩٢- و من كلام له عليه السلام

سياسي

لما أَرَادَهُ النَّاسُ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عَثْمَانَ

دَعَوَانِي وَ اِتَّمَسُّوا غَيْرِي فَإِنَّا، مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ
قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ وَ اِعْلَمُوا أَيُّيَّيْنِ إِنْ أَجَبْتُمْ رَكْبَتِي بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَنَبِ الْعَاتِبِ وَ
إِنْ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.

٩٣- و من خطبة له عليه السلام

سياسي

و فِيهَا يَنْبَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى فَضْلِهِ وَ عِلْمِهِ وَ يَبَيِّنُ فِتْنَةَ بَنِي أُمِيَّةَ

يَنْبَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى فَضْلِهِ وَ عِلْمِهِ وَ يَبَيِّنُ فِتْنَةَ بَنِي أُمِيَّةَ

أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي، بَعْدَ أَنْ مَاجَ
غَيْبُهَا وَ اِسْتَدَّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِي مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَا
عَنْ فِئَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَ تُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مُنَاحِ رِكَابِهَا وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا وَ مَنْ يُمْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا
قَتْلًا وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَاهَةُ الْأُمُورِ وَ حَوَازِبُ الْخُطُوبِ؛ لِأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ
فَشِلَّ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ.

خدایا! تویی سزاوار ستایش های نیکو، و بسیار و بی شمار تو را ستودن اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی، و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی. خدایا! درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم. و بر این نعمت ها غیر از تو را ستایش نکنم، و زبان را در مدح نومید کنندگان.

ترجمه خطبه ۹۲

(پس از قتل عثمان آنگاه که مردم هجوم آوردند تا با امام علی علیه السلام بیعت کنند، در روز جمعه ۲۵ ذی الحجه سال ۳۵ هجری در مدینه فرمود)

علل نپذیرفتن خلافت

مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، (۱) زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است، و چهره های گوناگون دارد و دل ها بر این بیعت ثابت و عقل ها بر این پیمان استوار نمی ماند، چهره افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه) ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید، اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آنچه که می دانم با شما رفتار می کنم و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی دهم. اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر، و مطیع تر از شما نسبت به رییس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم.

ترجمه خطبه ۹۳

(برخی از مورخان نقل کرده اند که این سخنرانی امام علیه السلام پس از حادثه جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری ایراد شد).

ویژگی های علمی و سیاسی امام علی علیه السلام

پس از حمد و ستایش پروردگار، ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کندم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهی ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید. پس از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید. (۲) سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می گذرد، و نه از گروهی که صد نفر (۳) را هدایت یا گمراه می سازد، جز آن که شما را آگاه می سازم و پاسخ می دهم. و از آن که مردم را بدان می خواند و آن که رهبریشان می کند و آن که آنان را می راند، و آنجا که فرود می آیند و آنجا که بار گشایند و آن که از آنها کشته شود و آن که بمیرد، خبر می دهم. آن روز که مرا از دست دادید، و نگرانی ها و مشکلات بر شما باریدن گرفت، و بسیاری از پرسش کنندگان به حیرت فرو رفته می گویند سر انجام چه خواهد شد؟ که گروه بسیاری از پرسش شوندگان از پاسخ دادن فرو مانند.

۱. شکی نیست که امام علی علیه السلام از طرف خدا به امامت منصوب شد و ۱۲۰ هزار حاجی از سراسر بلاد اسلامی در غدیر خم به امر خدا و ابلاغ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با امام بیعت کردند، اما پس از ۲۵ سال انحراف سیاسی مردم در خلافت، و تغییر ارزش ها، امام در این سخنرانی اتمام حجت می کند، که می فرماید: «مرا واگذارید» یعنی شما تحمل حکومت عدل را ندارید. امام، طلحه و زبیر را در پیشاپیش جمعیت می دید که فریاد بیعت سر می دهند، و می دانست آنان از اولین گروه های آشوب طلبی هستند که پس از چند ماه، جنگ جمل را بر آن حضرت تحمیل خواهند کرد.

۲. همه مورخان و صاحب نظران اعتراف کردند، در طول تاریخ اسلام کسی جز امام علی علیه السلام به هر پرسشی پاسخ نداد، و هر کس ادعا کرد و گفت از من پرسید تا پاسخ دهم، رسوا شد و نتوانست به هر سؤالی جواب لازم گوید.

۳. ابن ابی الحدید می گوید چون کمتر از عدد «صد» چیزی بحساب نمی آمد، امام این عدد را مطرح فرمود.

وَ ذَلِكَ إِذَا قَلَّصَتْ حَزْبُكُمْ

وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ وَ ضَافَتْ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ، يُنَكِّرُنَ مُقْبِلَاتٍ وَ يُعْرِفُنَ مُدْبِرَاتٍ يُحْمِنُ حَوْمَ الرِّيحِ يُصِيبُ بَلَدًا وَ يُحِطِّنُ بَلَدًا. أَلَا وَ إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي

عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ حُطَّتْهَا وَ حَصَّتْ بَلَيْتُهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَحْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا وَ أَيْمَ اللَّهُ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ تَعْدُمُ بِفِيهَا وَ تَخْبِطُ بِيَدِهَا وَ تَزِينُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ وَ لَا يَزَالُ بِلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ إِنْصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كَانَتْصَارَ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَ الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحَبِهِ تَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَةً وَ قِطْعًا جَاهِلِيَّةً لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى وَ لَا عِلْمٌ يُرَى.

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ

وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ، بِمَنْ يَسُومُهُمْ حَسَنًا وَ يَسُوفُهُمْ عُنْفًا وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يُجْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ. فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ فُرَيْشٌ بِالدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرُونِي مَقَامًا وَاحِدًا وَ لَوْ قَدَّرَ جَزْرُ جَزُورٍ أَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونِيهِ.

٩٤ - و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي

و فيها يصف الله تعالى

ثم يبين فضل الرسول الكريم و أهل بيته، ثم يعظ الناس الله تعالى فَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ أَهْلِهِمْ وَ لَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي وَ لَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقُضِي.

و منها في وصف الأنبياء

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ وَ أَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَنَاسَخَتْهُمْ كِرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ حَلْفٌ.

خبر از فتنه های آینده

این حوادث هنگامی رخ نشان می دهد که جنگ در میان شما طولانی شود، و دنیا چنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را طولانی پندارید، تا روزی که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی مانده نیکان شما به اهتزاز در آورد (زمان ظهور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف) فتنه ها آنگاه که روی آورند با حق شباهت دارند، و چون پشت کنند حقیقت چنانکه هست، نشان داده می شود، فتنه ها چون می آیند شناخته نمی شوند، و چون می گذرند، شناخته می شوند، فتنه ها چون گرد بادهای می چرخند، از همه جا عبور می کنند، در بعضی از شهرها حادثه می آفرینند و از برخی شهرها می گذرند.

خبر از فتنه های بنی امیه

آگاه باشید! همانا ترسناکترین فتنه ها در نظر من، فتنه بنی امیه بر شما است، فتنه ای کور و ظلمانی که سلطه اش همه جا را فرا گرفته و بلای آن دامنگیر نیکوکاران است. هر کس آن فتنه ها را بشناسد نگرانی و سختی آن دامنگیرش گردد، و هر کس که فتنه ها را نشناسد، حادثه ای برای او رخ نخواهد داد.

به خدا سوگند بنی امیه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنان چونان شتر سرکشی که دست به زمین کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخورداری دارند، و از شما کسی باقی نگذارند، جز آن کس که برای آنها سودمند باشد یا آزاری بدانها نرساند. و بلای فرزندان بنی امیه، بر شما طولانی خواهد ماند چندان که یاری خواستن شما از ایشان چون یاری خواستن بنده باشد از مولای خویش یا تسلیم شده از پیشوای خود. فتنه های بنی امیه پیایی با چهره ای زشت و ترس آور، و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت، بر شما فرود می آید. نه نور هدایتی در آن پیدا، و نه پرچم نجاتی در آن روزگاران بچشم می خورد.

سرانجام تلخ و دردناک بنی امیه

ما اهل بیت پیامبر ﷺ از آن فتنه ها در امانیم و مردم را بدان نمی خوانیم، سپس خدا فتنه های بنی امیه را نابود، و از شما جدا خواهد ساخت مانند جدا شدن پوست از گوشت، که با دست قصابی انجام پذیرد! خدا با دست افرادی، خواری و ذلت را به فرزندان امیه می چشاند که به سختی آنها را کنار می زنند، و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان می ریزند، و جز شمشیر چیزی به آنها نمی دهند، و جز لباس ترس بر آنها نپوشانند. در آن هنگام، قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا یک بار مرا بنگرد، گر چه لحظه کوتاهی (به اندازه کشتن شتری) باشد، تا با اصرار چیزی را بپذیرم که امروز پاره ای از آن را می خواهم نمی دهند.

ترجمه خطبه ۹۴

وصف خدای سبحان

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه های ژرف، حقیقت ذات او را نمی توانند درک کنند، و گمان زیرک ها آن را نمی یابد، آغازی است که نهایی ندارد تا به آخر رسد، و پایانی ندارد تا ایام او سپری گردد.

وصف پیامبران آسمانی

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد، و در بهترین مکان ها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود، که هرگاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیش برد دین خدا به پاخاست.

رسول الله و آل بيته ﷺ

حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مِنْبِتاً وَ أَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَساً مِنْ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ عِثْرَتُهُ خَيْرُ الْعِثْرِ وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا يُنَالُ فَهُوَ إِمَامٌ مَنْ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مَنْ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شَهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَ عِبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ.

عظة الناس

إِعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

٩٥- و من خطبة له ﷺ

سياسي

يقرر فضيلة الرسول الكريم

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ، فَبَالَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

٩٦- و من خطبة له ﷺ

اعتقادي

في الله و في الرسول الأكرم

اللَّهُ تَعَالَى الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ الْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ وَ الظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ وَ الْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ.

تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد، که عترت او بهترین عترت ها، و خاندانش بهترین خاندانها، و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم امن خدا رویید، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی رسید. پس، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای پرهیزکاران، و وسیله بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره ای فروزان، و شعله ای با برق های خیره کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حق و باطل، و حکم او عادلانه است. خدا او را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران گذشته فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته، و امت ها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند.

نصیحت به مردم

خدا شما را پیامرزد، اعمال نیکو بر اساس نشانه های روشن (۱) انجام دهید، زیرا که راه، روشن است، و شما را به خانه امن و امان دعوت می کند. هم اکنون در دنیایی زندگی می کنید که می توانید رضایت خدا را به دست آورید. با مهلت و آسایش خاطری که دارید. اکنون نامه عمل سرگشاده، و قلم فرشتگان نویسنده در حرکت است، بدن ها سالم و زبان ها گویاست، توبه مورد قبول و اعمال نیکو را می پذیرند.

ترجمه خطبه ۹۵

دوران جاهلیت و نعمت بعثت

خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه ها به سر می بردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر به لغزش های فراوانشان کشانده بود، و نادانیهای جاهلیت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود.

ترجمه خطبه ۹۶

خدا شناسی

سپاس خدا را که اول است، و چیزی پیش از او وجود نداشت، و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود، چنان آشکار است که فراتر از او چیزی نیست، و چنان مخفی و پنهان است که مخفی تر از او یافت نمی شود.

۱. راه و رسم آشکار عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

مُسْتَفْرَهُ حَيْرٌ مُسْتَفَرٌّ وَ مَنْبَتُهُ أَشْرَفُ مَنْبَتٍ فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْعَدَةُ الْأَبْرَارِ تُنْبِتُ إِلَيْهِ
أَزِمَّةُ الْأَبْصَارِ دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ التَّوَائِرَ أَلْفَ بِهِ إِحْوَانًا وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا أَعَزَّ بِهِ الدَّلَّةَ وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِرَّةَ كَلَامُهُ بَيَانٌ وَ
صَمْتُهُ لِسَانٌ.

٩٧- و من خطبة له ﷺ

سياسي

في أصحابه و أصحاب رسول الله

أصحاب علي و لئن أمهل الظالم فلن يفوت أخذه و هو له بالمرصاد على مجاز طريقه و بموضع الشجاء من مساع ريقه
أما و الذي نفسي بيده ليظهرن هؤلاء القوم عليكم، ليس لأنهم أولى بالحق منكم و لكن لإسراعهم إلى باطل صاحبهم و
إبطائكم عن حقي و لقد أصبحت الأمم تخاف ظلم رعاتها و أصبحت أخاف ظلم رعيتي استنفرتكم للجهاد فلم تنفروا و
أسمعتكم فلم تسمعوا و دعوتكم سراً و جهراً فلم تستجيبوا و نصحت لكم فلم تقبلوا أشهود كغياب و عبيد كآرباب أتلو
عليكم الحكم فتنفرون منها و أعطكم بالموعظة البالغة فتتفرقون عنها و أحثكم على جهاد أهل البغي فما آتي على آخر
قولي حتى أراكم متفرقين أيادي سبأ ترجعون إلى مجالسكم و تتخادعون عن مواعظكم أقومكم غدوة و ترجعون إلى عشيئة
كظهر الحنية عجز المقوم و أعضل المقوم أيها القوم الشاهدة أبدانهم العائبة عنهم عقولهم المختلفة أهواؤهم المبتلى بهم
أمرأؤهم صاحبكم يطيع الله و أنتم تعصونه و صاحب أهل الشام يعصي الله و هم يطيعونه لوددت و الله أن معاوية صارفني
بكم صرف الدينار بالدرهم فأخذ مني عشرة منكم و أعطاني رجلاً منهم.

قرارگاه پیامبر ﷺ بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل های نیکوکاران شیفته او گشته، توجه دیده ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش کرد. با او میان دلها الفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکی را از هم دور ساخت. انسان های خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزت یافتند، و عزیزانی خود سر ذلیل شدند. گفتار او روشنگر واقعیت ها، و سکوت او زبانی گویا بود.

ترجمه خطبه ۹۷

(پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکریان خود در سال ۳۸ هجری، که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می ورزیدند ایراد کرد)

علل نکوهش و شکست کوفیان

اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از باز پرسى و عذاب او غفلت نمى کند، و او بر سر راه، در کمین گاه ستمگران است، و گلوى آنها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد. آگاه باشید! به خدایى که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند.

بلکه در راه باطلی که زمامدارشان می رود شتابان فرمان بردارند. و شما در گرفتن حق من سستی می ورزید، و هر آینه، ملت های جهان صبح می کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند، من صبح می کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما کوچ نکردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید، پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید.

آیا حاضران غائب می باشید؟ و یا بردگانی در شکل مالکان؟! فرمان خدا را بر شما می خوانم از آن فرار می کنید، و با اندرزه های رسا و گویا شما را پند می دهم از آن پراکنده می شوید، شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، چون مردم سبا، (۱) متفرق شده، به جلسات خود باز می گردید، و در لباس پند و اندرز، یکدیگر را فریب می دهید تا اثر تذکرات مرا از بین ببرید. صبحگاهان کجی های شما را راست می کنم، شامگاهان به حالت اول بر می گردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را دارا است.

ای مردم که بدن های شما حاضر و عقل های شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند، رهبر شما از خدا اطاعت می کند، شما با او مخالفت می کنید، اما رهبر شامیان خدای را معصیت می کند، از او فرمانبردارند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند، ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد!

۱. ضرب المثل است، سبأ پدر اعراب یمن بود که ده پسر داشت، قبل از جنگ آنها را در طرف راست و چپ خود قرار داد تا با نظم خاصی بجنگند، اما وقتی جنگ شروع شد همه فرار کردند و پدر را تنها گذاشتند از آن پس «تفرقوا ایادی سبأ» ضرب المثل شد.

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ

مُنِيْتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اِثْنَتَيْنِ صُمُّ ذُووِ اَسْمَاعِ وَ بُكْمُ ذُووِ كَلَامٍ وَ عُمِي ذُووِ اَبْصَارٍ لَا اَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ وَ لَا اِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ، تَرَبَّتْ اَيْدِيكُمْ يَا اَشْبَاهَ الْاِبْلِ غَابَ عَنْهَا رِعَاثُهَا كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ اَحَرَ وَ اَللَّهُ لَكَائِي بِكُمْ فَيَمَا اِحَالَكُمْ اَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعَى وَ حَمِيَ الصِّرَابُ قَدِ اِنْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ اِنْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنِ فُبْلُهَا وَ اِنِّي لَعَلَى بَيْنَةِ مَنْ رَبِّي وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ وَ اِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ اَلْقَطْهُ لَقَطًا.

اَصْحَابِ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَنْظُرُوْا اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا سَمْتَهُمْ

وَ اتَّبِعُوا اَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوْكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوْكُمْ فِي رَدًى فَاِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ اِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبُوْهُمْ فَتَضَلُّوْا وَ لَا تَتَاخَرُوْا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوْا.

لَقَدْ رَأَيْتُ اَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ

فَمَا اَرَى اَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُوْنَ شُعْنًا غَبْرًا وَ قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَ قِيَامًا يُرَاوِحُوْنَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ حُدُوْدِهِمْ وَ يَقْفُوْنَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ اَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُوْدِهِمْ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ هَمَلَتْ اَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوْبُهُمْ وَ مَاذُوا كَمَا يَمِيْدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيْحِ الْعَاصِفِ حَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ.

٩٨- و من كلام له عليه السلام

سياسي

يشير فيه إلى ظلم بني أمية

وَ اللّٰهُ لَا يَزَالُوْنَ حَتَّى لَا يَدْعُوْا لِلّٰهِ مُحَرَّمًا اِلَّا اسْتَحْلُوْهُ وَ لَا عَقْدًا اِلَّا حَلُوْهُ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَ لَا وَبْرٍ اِلَّا دَحَلَهُ ظَلْمُهُمْ وَ نَبَا بِهِ سُوْءَ رَعِيَّتِهِمْ، وَ حَتَّى يَقُوْمَ الْبَاكِيَانِ يَبْكِيَانِ بَاكٍ يَبْكِي لِدِيْنِهِ وَ بَاكٍ يَبْكِي لِدُنْيَاہِ وَ حَتَّى تَكُوْنَ نُصْرَةُ اَحَدِكُمْ مِنْ اَحَدِهِمْ كَنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ اِذَا شَهِدَ اطَاعَهُ وَ اِذَا غَابَ اِغْتَابَهُ وَ حَتَّى يَكُوْنَ اَعْظَمُكُمْ فِيْهَا عَنَاءً اَحْسَنُكُمْ بِاللّٰهِ ظَنًّا فَاِنْ اَتَاكُمْ اللّٰهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوْا وَ اِنْ اُبْتَلِيْتُمْ فَاصْبِرُوْا فَاِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِيْنَ.

٩٩- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اخلاقي

في التزهيد من الدنيا

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ وَ نَسْتَعِيْنُهُ مِنْ اَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُوْنُ وَ نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْاَدْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْاَبْدَانِ

روانشناسی اجتماعی مردم کوفه:

ای اهل کوفه! گرفتار شما شده ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کراهی با گوش های شنوا، گنگ هایی با زبان گویا، کورانی با چشمهای بینا. نه در روز جنگ از آزادگانید، و نه به هنگام بلا و سختی برادران یک رنگ می باشید. تهی دست مانید (۱) ای مردم! شما چونان شتران دور مانده از ساریان می باشید، که اگر از سویی جمع آوری شوند از دیگر سو، پراکنده می گردند. به خدا سوگند، می بینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابو طالب را رها می کنید و مانند جدا شدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش، هر یک به سویی می گریزید. و من در پی آن نشانه ها روانم که پروردگارم مرا رهنمون شده و آن راه را می روم که رسول خدا ﷺ گشوده، و همانا من به راه روشن حق گام به گام ره می سپارم.

ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر ﷺ)

مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام بر می دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند، و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید.

وصف اصحاب پیامبر ﷺ

من اصحاب محمد ﷺ را دیدم، اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی نگرم. آنها صبح می کردند در حالی که موههای ژولیده و چهره های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند، و پیشانی و گونه های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می ساییدند، با یاد معاد چنان نا آرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده اند. بر پیشانی آنها از سجده های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می شد چنان می گریستند که گریبان های آنان تر می شد. و چون درخت در روز تند باد می لرزیدند، از کيفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

ترجمه خطبه ۹۸

(پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری در افشای جنایات بنی امیه و معاویه ایراد کرد)

خبر از ستمگری و فساد بنی امیه

سوگند به خدا! بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آن که حلال شمارند، و پیمانی نمی ماند جز آن که همه را بشکنند، و هیچ خیمه و خانه ای وجود ندارد جز آن که ستمکاری آنان در آنجا راه یابد، و ظلم و فسادشان مردم را از خانه ها کوچ دهد، تا آن که در حکومتشان دو دسته بگریند: دسته ای برای دین خود که آن را از دست داده اند، و دسته ای برای دنیای خود که به آن نرسیده اند. و یاری خواستن یکی از دیگری، چون یاری خواستن برده از ارباب خویش است که در حضور ارباب اطاعت دارد و در غیبت او، بدگویی می کند. در حکومت بنی امیه هر کس به خدا امیدوارتر باشد بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عافیت و سلامتی بخشید، قدر شناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید شکینا باشید (که سر انجام، پیروزی با پرهیزکاران است).

ترجمه خطبه ۹۹

(زید بن وهب، از اصحاب امام است، نقل می کند که این خطبه در روز جمعه در شهر کوفه ایراد شد) (۲)

خدا را بر نعمت هایی که عطا فرمود ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می جوئیم. از او سلامت در دین را خواهانیم آنگونه که تندرستی بدن را از او درخواست داریم.

پرهیز از دنیا پرستی

۱. ضرب المثل است، «تربت ایدیکم» «دستهایتان خاک آلوده باد» یعنی تهی دست و فقیر بمانید.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۷- و- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۱.

عِبَادَ اللَّهِ، أُوصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا النَّارِكَةِ لَكُمْ وَ إِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا، وَ الْمُبْلِيَةَ لِأَجْسَامِكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَ مَثَلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَ أُمُوا عَلَمًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ. وَ كَمْ عَسَى الْمَجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا! وَ مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعُدُّهُ، وَ طَالِبٌ حَثِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ وَ مُزْعِجٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا!

كيفية مواجهة الدنيا

فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا، وَ لَا تَعَجَبُوا بِزِينَتِهَا وَ نَعِيمِهَا، وَ لَا تَجَزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَ بُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَ إِنَّ زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ، وَ ضَرَاءَهَا وَ بُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ (نفاذ)، وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَ كُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ. أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ، وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصِيرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ. إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ، وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقَوْنَ! أَوْ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى: فَمَيِّتٌ يُنْكِي. وَ آخِرٌ يُعَزِّي، وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى، وَ عَائِدٌ يَعُودُ، وَ آخِرٌ بِنَفْسِهِ يُجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتِ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْمُولٍ عَنْهُ؛ وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي (الماضين) مَا يَمْضِي الْبَاقِي أَلَّا فَادُكُرُوا هَازِمِ اللَّذَاتِ، وَ مُنْعَصِ الشَّهَوَاتِ، وَ قَاطِعِ الْأُمْنِيَّاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ (المساورة) لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ؛ وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ.

١٠٠- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي

من صفات الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَ الْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ. نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ، وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ.

خصائص النبي ﷺ

وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا (ناطقاً)، وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقًا (قاطعاً). فَأَدَّى أَمِينًا، وَ مَضَى رَشِيدًا؛ وَ خَلَّفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ لَزَمَهَا لَحِقَ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ، بَطِيءُ الْقِيَامِ، سَرِيعُ إِذَا قَامَ. فَإِذَا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابِكُمْ، وَ أَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَيْسَتْكُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرُكُمْ. فَلَا تَطْمَعُوا (تظنوا) فِي غَيْرِ (عين) مُقْبِلٍ، وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزَلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتَيْهِ، (قدميه) وَ تَثْبُتَ الْأُخْرَى، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعًا.

استمرار الامامة حتى ظهور الحجة (عج)

ای بندگان خدا! شما را به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌سازد، گرچه شما جدایی از آن را دوست ندارید، دنیایی که بدنهای شما را کهنه و فرسوده می‌کند با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید. شما و دنیا به مسافرانی مانید که تا گام در آن نهاده، احساس دارند به پایان راه رسیدند، و تا قصد رسیدن به نشانی کرده اند، گویا بدان دست یافتند، در حالی که تا رسیدن به هدف نهایی هنوز فاصله های زیادی است. چگونه می‌تواند به مقصد رسد کسی که روز معینی در پیش دارد؟ و از آن تجاوز نخواهد کرد؟! مرگ به سرعت او را می‌راند، و عوامل مختلف او را برخلاف خواسته خود از دنیا جدا می‌سازند.

روش برخورد با دنیا

پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید، و فریب زینتها و نعمتها را نخورید و مغرور نشوید، و از رنج و سختی آن ننالید، و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد، و زینت و نعمتهایش نابود می‌گردد، و رنج و سختی آن تمام می‌شود، و هر مدتی و مهلتی در آن به پایان می‌رسد، و هر موجود زنده ای به سوی مرگ می‌رود.

آیا نشانه هایی از زندگی گذشتگان که برجا مانده شما را از دنیاپرستی باز نمی‌دارد؟ اگر خردمندید!! آیا در زندگانی پدران شما آگاهی و عبرت آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند؟ یکی می‌میرد و بر او می‌گریند، و دیگری باقیمانده به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان‌کندن است، و دنیاطلبی در جستجوی دنیاست که مرگ او را درمی‌یابد، و غفلت زده ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند. به هوش باشید، مرگ را که نابودکننده لذتها و شکننده شهوتها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید، و برای انجام واجبات، و شکر در برابر نعمتها و احسان بی‌شمار الهی، از خدا یاری خواهید.

ترجمه خطبه ۱۰۰

(نوشته اند که این سخنرانی را در جمعه سوم ایام خلافت خود در سال ۳۵ هجری در روز جمعه ایراد فرمود)

شناخت خدا

ستایش خداوندی را سزااست که احسان فراوانش بر آفریده ها گسترده. و دست کرم او را برای بخشش گشوده است، او را بر همه کارهایش می‌ستاییم، و برای نگهداری حق الهی از او یاری می‌طلبیم، و گواهی می‌دهیم جز او خدایی نیست.

ویژگیهای پیامبر ﷺ

و گواهی می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام خدا را بر زبان راند. پس با امانت، رسالت خویش را به انجام رساند، و با راستی و درستی به راه خود رفت، و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت، هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش باشد رستگار شود.

راهنمای این پرچم، با درنگ و آرامش سخن گوید، و دیر بپا خیزد، و آنگاه که برخاست سخت و چالاک، به پیش رود، پس چون در اطاعت او درآمدید، و او را بزرگ داشتید، مرگ فرا رسید و او را از میان شما برد، پس از او چندان که خدا خواهد زندگانی می‌گذرانید تا آنکه خدا شخصی را برانگیزاند که شما را متحد سازد، و پراکندگی شما را جبران نماید. (۱) مردم! به چیزی که نیامده دل نبندید، و از آنکه درگذشت مایوس نباشید، که آن پشت کرده اگر یکی از پاهایش بلغزد، و دیگری برقرار بماند شاید هر دو پا به جای خود برگشته و استوار ماند.

تداوم امامت تا ظهور امام زمان (عج)

۱. بسیاری نوشته اند که امام در این قسمت از سخنرانی خود به ظهور حضرت مهدی علیه السلام توجه دارد.

أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ: إِذَا حَوَى نُجْمٌ طَلَعَ نُجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنْ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَ أَرَائِكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ.

١٠١- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي
(و هو من خطبة التي تشتمل على ذكر الملاحم)

شكر و موعظة

الحمد لله الأول قبل كل أول، و الآخر بعد كل آخر، و بأوليئته وحب أن لا أول له، و بأخريئته وحب أن لا آخر له، و أشهد أن لا إله إلا الله شهادة يوافق فيها السر الإعلان، و القلب اللسان. أيها الناس، لا يجرمنكم شقائي و لا يستهوينكم عصابي، و لا تتراموا بالأبصار عند ما تسمعونه مني.

الإخبار عن حوادث عجيبة

فوالذي فلق الحبة، و برأ النسمة، إن الذي أنبتكم به عن النبي الأمي ﷺ ما كذب المبلع، و لا جهل السامع لكأني أنظر إلى ضليل قد نعق بالشام، و فحص براياته في ضواحي كوفان، فإذا فغرت فاغرته، و اشتدت شكيمته، و ثقلت في الأرض وطأته، عصت الفتنة أبنائها بأنيابها، و ماجت الحرب بأمواجها و بدا من الأيام كلوحها، و من الليالي كدوحها. فإذا أبنع زرعها و قام على ينعه، و هدرت شقاشقها، و برقت بوارقها، عقدت رايث الفتن المعضلة، و أقبلن كالليل المظلم، و البحر الملتطم. هذا، و كم يحرق الكوفة من قاصف، و يمر عليها من عاصف، و عن قليل تلتف القرون بالقرون، و يخصد القائم، و يخطم المحصود!

١٠٢- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي
(ومن كلم له يجري مجرى الخطبة)

صفة يوم القيامة

و ذلك يوم يجمع الله فيه الأولين و الآخرين لنقاش الحساب و جزأ الأعمال، حُضوعاً قِياماً، قد أجمهم العرق، و رجفت بهم الأرض، فأحسنهم حالاً من وجد لقدميه موضعاً، و لنفسه متسعاً.

الإخبار عن مستقبل البصرة الدامي

فتن كقطع الليل المظلم، لا تقوم لها قائمة، و لا ترد لها راية، تأتيكم مزمومة مرحولة يحفزها قائدها، و يجهدا ركبها، أهلها قوم شديد كلبهم، قليل سلبهم يجاهدهم في الله قوم أدلة عند المتكبرين، في الأرض مجهولون، و في السماء معروفون. فويل لك يا بصرة عند ذلك من جيش من نعم الله لا رهب له و لا حس، و سيبتلى أهلك بالموت الأحمر، و الجوع الأعبر!

آگاه باشید! مثل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام)، گویا می بینم در پرتو خاندان پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام نعمتهای خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده اید.

ترجمه خطبه ۱۰۱

ستایش و اندرز

ستایش خداوندی را که اول هر نخستین است و آخر هر گونه آخری، چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد، و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت، و گواهی می دهم که جز او خدایی نیست، و خدا یکی است، آن گواهی که با درون و برون قلب و زبان، هماهنگ باشد. ای مردم! دشمنی و مخالفت با من شما را تا مرز گناه نراند، و نافرمانی از من شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند، و به هنگام شنیدن سخن من، به گوشه چشم، یکدیگر را ننگرید.

خبر از حوادث خونین آینده

سوگند به آن کس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر می دهم از پیامبر امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (۱) نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده (۲) ناآگاه بود. گویا می بینم شخص سخت گمراهی (۳) را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچمهای خود را در اطراف کوفه بپراکند، و چون دهان گشاید، و سرکشی کند، و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه فرزند خویش را به دندان گیرد، و آتش جنگ شعله ور شود، روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند. و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چونان شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد، و چه تندبادهایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دستجات مختلف به جان یکدیگر یورش آورند، آنها که بر سر پا ایستاده اند درو شوند، و آنها که بر زمین افتادن د لگدمال گردند.

ترجمه خطبه ۱۰۲

(از سخنان امام است که چونان خطبه ای جداگانه است و پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری در شهر بصره ایراد شد)

وصف روز قیامت

قیامت روزی است که خداوند همه انسانهای گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال، گرد آورد، همه فروتنانه به پاخیزند، عرق از سر و رویشان و کنار دهانشان جاری است، و زمین زیر پایشان لرزان است، نیکوحالترین آنان کسی است که جای گذاشتن دو پایش را پیدا کند یا جایی برای آسوده ماندن بیابد. (۴)

خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهدانی پیروز

فتنه هایی چون تاریکی شب، که هیچ نیرویی نمی تواند برابر آنان بایستد، و هیچ کس نتواند پرچمهای آن را پایین کشد، به سوی شما می آیند چونان شتری که مهارشده، و جهاز بر پشت آن نهاده، و ساربان آن را کشانده و به سرعت می راند فتنه جویان کسانی هستند که ضربات آنها شدید و غارتگری آنان اندک است. مردمی با آنان جهاد می کنند که در چشم متکبران خوار، و در روی زمین گمنام، و در آسمانها معروفند، در این هنگام، وای بر تو ای بصره! از سپاهی که نشانه خشم و انتقام الهی است، بی گرد و غبار و صدایی به تو حمله خواهند کرد، (۵) و چه زود ساکنانت به مرگ سرخ و گرسنگی غبارآلود دچار می گردند. (۶)

۱. امّی: یعنی کسی که به مدرسه ای نرفت و از کسی علمی نیاموخت (که علوم او از طرف خداست)

۲. شنونده شخص امام است.

۳. برخی از شارحان نهج البلاغه، و مورّخین گفته اند که آن شخص عبد الملک مروان است.

۴. نفی نظریه: فتالیزم Fatalism (جبر عملی)

۵. می توان فرازهای آخر را به غوّاصان رزمنده ایران در عملیات کربلای پنج تفسیر کرد که زیر آب، بی گرد و غبار و صدایی به بصره حمله می کردند.

۶. اغبر، غبار آلود که چهره ها از شدت گرسنگی بی درنگ و گرد آلود می نمایند.

كيفية مواجهة الدنيا

أيها الناس، انظروا إلى الدنيا نظراً زاهدين فيها، الصادقين عنها، فإنها والله عما قليل تزيل الثاوي الساكن، وتفجع المترف الآمن، لا يرجع ما تولى منها فأدبر، ولا يدرى ما هو آت منها فينتظر، سرورها مشوب (مشرب) بالحزن، و جلد الرجال فيها إلى الضعف والوهن، فلا يعزبنكم كثرة ما يعجبكم فيها، لقلّة ما يصحبكم منها. رحم الله امرأ تفكر فاعتبر، واعتبر فأبصر (أفصر)، فكأن ما هو كائن من الدنيا عن قليل لم يكن، وكان ما هو كائن من الآخرة عما قليل لم يزل، وكل معدود منقضى، وكل متوقع آت وكل آت، قريب دان.

منزلة العالم

منها: العالم من عرف قدره، وكفى بالمرء جهلاً أن لا يعرف قدره؛ وإن من أبعض الرجال إلى الله تعالى لعبدا وكله الله إلى نفسه، جائراً عن قصد السبيل، سائراً بغير دليل، إن دعي إلى حرث الدنيا عمل، وإن دعي إلى حرث الآخرة كسبل! كأن ما عمل له واجب عليه؛ وكان ما وني فيه ساقط عنه.

ومنها: وذلك زمان لا ينجو فيه إلا كل مؤمن نومة، «إن شهد لم يعرف، وإن غاب لم يفتقد أولئك مصابيح الهدى» وأعلام السرى، ليسوا بالمساييح، ولا المداييع البذر، أولئك يفتح الله لهم أبواب رحمته، ويكشف عنهم ضرراً نقيته. أيها الناس، سيأتي عليكم زمان يكفأ فيه الإسلام كما يكفأ الإناء بما فيه، أيها الناس إن الله قد أعادكم من أن يجور عليكم، ولم يعدكم من أن يبتليكم، وقد قال جلّ من قائل: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾. (١)

أما قوله عليه السلام: ((كل مؤمن نومة)) فإنما أراد به الحامل الذكر القليل الشر، والمساييح جمع مسايح، وهو الذي يسبح بين الناس بالفساد والنمائم، والمداييع جمع مدياع، وهو الذي إذا سمع لغيره بفاحشة أذاعها ونوه بها، والبدر جمع بدور، وهو الذي يكثر سفهه وبلغو منطقه.

كيفية مواجهة الدنيا

أما بعد فإن الله سبحانه بعث محمداً ﷺ و ليس أحد من العرب يقرأ كتاباً، ولا يدعي نبوة ولا وحياً. فقاتل بمن أطاعه، من عصاه يسوقهم إلى منجاتهم؛ و يبادر بهم الساعة أن

ترجمه خطبه ۱۰۳

روش برخورد با دنیا

ای مردم! به دنیا چونان زاهدان رویگردان از آن، بنگرید. به خدا سوگند! دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می برد، و رفاه زدگان ایمن را به درد می آورد. آنچه از دست رفت و پشت کرده هیچگاه بر نمی گردد، و آینده به روشنی معلوم نیست تا در انتظارش باشند. شادی و سرور دنیا با غم و اندوه آمیخته، و توانایی انسان به ضعف و سستی می گراید. زیباییها و شگفتیهای دنیا شما را مغرور نسازد، زیرا زمان کوتاهی دوام ندارد. خدا پیامرزد کسی را که به درستی فکر کند، و پند گیرد، و آگاهی یابد، و بینا شود. (۱) پس به زودی خواهید دانست که آنچه از دنیا وجود داشت از آن چیزی نمانده، و آنچه از آخرت است جاویدان خواهد ماند، هر چیز که به شمارش آید پایان پذیرد، و هر چه انتظارش می کشیدید خواهد آمد، (۲) و آن چه آمدنی است نزدیک باشد.

ارزش عالم و بی ارزشی جاهل

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند. دشمن رویترین افراد نزد خدا کسی که خدا او را به حال خود واگذاشته تا از راه راست منحرف گردد، و بدون راهنما برود، اگر به محصولات دنیا دعوت شود تا مرز جان تلاش کند اما چون به آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سستی ورزد، گویا آنچه برای آن کار می کند بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تنبلی می کند، از او نخواستند.

سخنی از آینده

و این روزگاری است که جز مومن بی نام و نشان از آن رهایی نیابد. «در میان مردم است او را نشناسند، و در میان جمعیت که نباشد کسی سراغ او را نگیرد، آنها چراغهای هدایت» و نشانه های رستگاری، نه فتنه انگیزند و اهل فساد، و نه سخنان دیگران و زشتی این و آن را به مردم رسانند، خدا درهای رحمت را به روی آنان باز کرده و سختی عذاب خویش را از آنان گرفته است. ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن بود ریخته می شود ای مردم! خداوند به شما ظلم نخواهد کرد و از این جهت تامین داده است اما هرگز شما را ایمن نساخت که آزمایش نفرماید، چه این سخن از آن ذات برتر است که فرمود: (در جریان نوح پیامبر نشانه هایی است و ما مردم را می آزمایشیم).

می گویم: (کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود: «کل مؤمن نومه» یعنی کسی که گمنام و شرّ او اندک است و «المساییح» جمع «مسیح» کسی است که میان مردم فساد کرده و سخن چین است، و «مذایح» جمع «مذیاع» کسی است که چون بدی کسی را شنید در میان مردم رواج می دهد، و «بذر» جمع «بذور» کسی است که بسیار نادان است و سخن بیهوده گوید)

ترجمه خطبه ۱۰۴

(در سال ۳۶ هجری وقتی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی شهر بصره حرکت می کرد در صحرای ریزه هنگامی که برخی از حجّاج بیت الله نیز به سخنان آن حضرت گوش فرا می دادند ایراد فرمود)

ره آورد بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث فرمود، در روزگاری که عرب کتابی نخوانده و ادعای وحی و پیامبری نداشت. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سرمنزل نجات کشاند، و پیش از آنکه مرگشان فرا رسد،

۱. اشاره به: اپولوژی APOLOGY (عبرت آموزی و پند گیری)
۲. و آن مرگ حتمی است.

تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِرُ الْحَسِيرُ، وَ يَقِفُ الْكَسِيرُ، فَيَقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتُهُ، إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنْجَانَتَهُمْ، وَ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ (رَخَاهُمْ)، وَ اسْتَقَامَتْ قَنَائَتُهُمْ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَائِرِهَا، وَ اسْتَوْسَقَتْ فِي قِيَادِهَا، مَا ضَعُفْتُ، وَ لَا جَبُنْتُ، وَ لَا خُنْتُ، وَ لَا وَهَنْتُ. وَ أَيْمُ اللَّهِ لَا بُقْرَنَ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ!

وَ قَدْ تَقَدَّمَ مُخْتَارُ هَذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَّا لَا أَنْبَى وَجَدْتُهَا فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ عَلَى خِلَافِ مَا سَبَقَ مِنْ زِيَادَةٍ وَ نُقْصَانٍ فَأَوْجَبَتِ الْحَالُ إِثْبَاتَهَا ثَانِيَةً.

١٠٥- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي، اخلاقي

خصائص النبي صلى الله عليه وآله وسلم

حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وسلم شَهِيدًا، وَ بَشِيرًا، وَ نَذِيرًا، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا، وَ أَنْجَبَهَا كَهْلًا، وَ أَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً، وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَةً.

تحذير من المستقبل المظلم بنى امية

فَمَا اخْلَوْلْتُ لَكُمْ الدُّنْيَا فِي لَدَّتْهَا، وَ لَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ أَخْلَافِهَا، إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَائِلًا خِطَامُهَا، قَلِقَا وَضِيئُهَا، قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَحْضُودِ، وَ حَلَائِهَا بَعِيدَا غَيْرِ مَوْجُودِ، وَ صَادَفْتُمُوهَا، - وَ اللَّهُ -، ظِلًّا مَمْدُودِ، إِلَى أَجْلِ مَعْدُودِ، فَالْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ وَ أَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ؛ وَ أَيْدِي الْقَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ، وَ سُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ، وَ سُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ. أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ دِمٍ نَائِرًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِيًا، وَ إِنَّ النَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَ لَا يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ؛ فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ، يَا بَنِي أُمِّيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفَنَّهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَ فِي دَارِ عَدُوِّكُمْ! أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَعَدَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ! أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّنْذِيرَ وَ قَبْلَهُ!

نصائح خالدة

أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعِظُ مَتَّعِظٍ، وَ امْتَاخُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ. عِبَادَ اللَّهِ لَا تَرْكَبُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ، وَ لَا تَنْقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يَلْتَصِقُ وَ يُقَرِّبَ مَا لَا يَتَقَارَبُ! فَاللَّهُ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لَا يُشْكِي شَجْوَكُمْ، وَ لَا يَنْقُضُ بَرَاءِيهِ مَا قَدْ أُبْرِمَ لَكُمْ. إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَ الْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَ الْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّبِهَا، وَ إِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْعَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنِ مُسْتَنَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَ انْهَوُوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!

آنان را به رستگاری رساند، با خستگان مدارا کرد، و شکسته حالان را زیر بال گرفت تا همه را به راه راست هدایت کرد، جز آنان که راه گمراهی پیمودند، و در آنها خیری نبود همه را نجات داد، و در جایگاه مناسب رستگاری، استقرارشان بخشید، تا آنکه آسیاب زندگی آنان به چرخش درآمد، و نیزه شان تیز شد.

به خدا سوگند! من در دنباله آن سپاه بودم، تا باطل شکست خورد و عقب نشست، و همه رهبری اسلام را فرمانبردار شدند، در این راه هرگز ناتوان نشدم، و نترسیدم، و خیانت نکردم، و سستی در من راه نیافت. به خدا سوگند! درون باطل را می شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم.

می گویم: (جملات برگزیده این خطبه را در خطبه ۳۳ نیز آورده ایم، چون در این نقل اندک تفاوتی وجود داشت بار دیگر جداگانه آن را آورده ام)

ترجمه خطبه ۱۰۵

(نوشته اند که امام این سخنرانی را ۵ روز پس از بدست گرفتن قدرت سیاسی کشور در آخر ذی الحجّه سال ۳۵ هجری ایراد فرمود)

ویژگیهای پیامبر ﷺ :

تا اینکه خدا محمد ﷺ را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشداردهنده. پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی، و در سن پیری نجیبترین و بزرگواریترین مردم بود، اخلاقش از همه پاکان پاکتر و باران کرمش از هر چیزی بادوامتر بود.

هشدار از آینده تلخ فرزندان امیه

شما ای فرزندان امیه! زمانی از لذت و شیرینی دنیا بهره مند شدید، و از پستان آن نوشیدید که افسارش رها، و بند جهازش محکم نبود (در حکومت عثمان)، تا آنجا که حرام دنیا نزد گروهی چونان درخت سدر بی خار، آسان و حلال آن دشوار و غیر ممکن شد به خدا سوگند دنیایی که در دست شماست چونان سایه ای است گسترده که زود به سرآمد خود نزدیک می شود. امروز زمین برای شما خالی و گسترده، و دستهایتان برای انجام هر رفتار نادرستی باز، و دستهای رهبران واقعی بسته است، شمشیر شما بر آنان مسلط و شمشیر آنان از شما باز گرفته شده است.

آگاه باشید! هر خونی، خونخواهی دارد، و هر حقی را جستجوگری است، انتقام گیرنده خونهای ما، چونان حاکمی است که برای خود داوری کند، و او خداوندی است که از گرفتن کسی ناتوان نگردد، و کسی از پنجه عدالت او نمی تواند بگریزد، ای فرزندان امیه! سوگند به خدا! زود باشد که این خلافت و دولت را در دست دیگران و در خانه دشمنان خود بنگرید، آگاه باشید بیناترین چشمها آنکه در دل نیکبها نفوذ کند، و شنواترین گوشها آنکه پندها و تذکرات سودمند را در خود جای دهد.

اندرزهای جاودانه، و توجه دادن مردم به اهل بیت علیهم السلام

ای مردم! چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل روشن سازید، ظرفهای جان را از آب زلال چشمه هایی که از آلودگیها پاک است پر نمایید ای بندگان خدا! به نادانیهای خود تکیه نکنید، و تسلیم هوای نفس خویش نباشید که چنین کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد، و بار سنگین هلاکت و فساد را بر دوش می کشد، و از جایی به جای دیگر می برد، تا آنچه را که ناچسب است بچسباند، و آنچه را که دور می نماید نزدیک جلوه دهد. خدا را، خدا را، مبادا شکایت نزد کسی برید که نمی تواند آن را برطرف سازد، و توان گره گشایی از کارتتان ندارد، همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده نگهداشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم های بیت المال به طبقات مردم، است.

پس در فراگیری علم و دانش پیش از آنکه درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آنکه به خود مشغول گردید از معدن علوم (اهل بیت علیهم السلام) دانش استخراج کنید، مردم را از حرام و منکرات باز دارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرمات را ترک و سپس مردم را باز دارید.

۱. بنی امیه تا سال ۱۳۲ هجری حکومت کردند، که آخرین آنها «مروان حمار» به دست ابو مسلم خراسانی و «احمد سفاح» نابود و دودمانشان بر باد رفت، آنگاه بنی العباس قدرت را به دست گرفتند، که سفاح تنها در یک مرحله، هفتاد هزار نفر از رجال و بزرگان بنی امیه را قتل عام کرد.

۲. اشاره به مکتب: لگالیسم LEGALISM (اصالت دادن به قانون) که همه افراد جامعه در مرز قانون اداره شوند.

تعريف جامع للإسلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلَقَهُ وَ سَلَّمَ لِمَنْ دَخَلَهُ (عقله)، وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ، وَ نُورًا لِمَنْ اسْتَضَا بِهِ، وَ فَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ تَبَصَّرَةً لِمَنْ عَزَمَ وَ عِبْرَةً لِمَنْ اتَّعَظَ وَ نَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَ رَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ وَ جَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَ أَوْضَحُ الْوَلَايِحِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُشْرِقُ الْجَوَادِ، مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ كَرِيمُ الْمِضْمَارِ رَفِيعُ الْعَايَةِ، جَامِعُ الْحَلْبَةِ مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ شَرِيفُ الْفُرْسَانِ التَّصَدِيقِ مِنْهَاجُهُ، وَ الصَّالِحَاتِ مَنَارُهُ وَ الْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَ الْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ، وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

الدعاء النَّبِيِّ ﷺ:

حَتَّى أُوْرَى قَبْسًا لِقَابِسٍ وَ أَنَارَ عَلَمَا لِحَابِسٍ. فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِيثُكَ نِعْمَةً وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً. اللَّهُمَّ افْسِمْ لَهُ مَفْسَمًا مِنْ عَدْلِكَ، وَ اجْزِهِ مُضْعَعَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلِيَّ بِنَا الْبَانِيْنَ (النَّاسِ) بِنَاءَهُ! وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ نُزْلَهُ، وَ شَرِّفْ عِنْدَكَ مَنْزِلَهُ، وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ، وَ أَعْطِهِ السَّنَا وَ الْفَضِيلَةَ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ حَزَايَا، وَ لَا نَادِمِينَ، وَ لَا نَاكِبِينَ، وَ لَا نَاكِبِينَ، وَ لَا ضَالِّينَ، وَ لَا مُضِلِّينَ، وَ لَا مَفْتُونِينَ.

وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا أَنَا كَرَّرْنَا هَاهُنَا لِمَا فِي الرَّوَايَاتَيْنِ مِنَ الْأَخْتِلَافِ.

ثمرات البعثة الحمديّة

وَ قَدْ بَلَعْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ، وَ تُوصَلُ بِهَا حَيْرَاتُكُمْ، وَ يُعْظَمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَ لَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ.

أسباب سقوط الأمة

وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَعْضَبُونَ! وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنِفُونَ! وَ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ وَ عَنْكُمْ تَصُدُّرٌ، وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ. فَمَكَّنْتُمُ الظَّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَ أَلْقَيْتُمُ إِلَيْهِمْ أَرْمَاتِكُمْ وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ هُمْ!

الشكوى من ضعف اصحابه في صفيين

ترجمه خطبه ۱۰۶

(این خطبه در شهر کوفه در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد شد)

تعریفی جامع از اسلام

ستایش خداوندی را سزااست که راه اسلام را گشود، و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود، ستونهای اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار نمود، و آن را پناهگاه امنی برای پناه برندگان، و مایه آرامش برای واردشوندگان قرار داد. اسلام، حجت و برهان برای گویندگان، و گواه روشن برای دفاع کنندگان، و نور هدایتگر برای روشنی خواهان، و مایه آرامش برای واردشوندگان قرار داد اسلام، حجت و برهان برای گویندگان، و گواه روشن برای دفاع کنندگان، و نور هدایتگر برای روشنی خواهان، و مایه فهمیدن برای خردمندان، و عقل و درک برای تدبیرکنندگان، و نشانه گویا برای جویندگان حق، و روشن بینی برای صاحبان عزم و اراده، پندپذیری برای عبرت گیرندگان، عامل نجات و رستگاری برای تصدیق کنندگان، و آرامش دهنده تکیه کنندگان، راحت و آسایش توکل کنندگان، و سپری نگهدارنده برای استقامت دارندگان است.

اسلام روشن ترین راهها است، جاده هایش درخشان، نشانه های آن در بلندترین جایگاه، چراغهایش پرفروغ و سوزان، میدان مسابقه آن پاکیزه برای پاکان، سرانجام مسابقه های آن روشن و بی پایان، مسابقه دهندگان آن پیشی گیرنده و چابک سوارانند. برنامه این مسابقه، ت صدیق کردن به حق، راهنمایان آن، اعمال صالح، پایان آن، مرگ، میدان مسابقه، دنیا، مرکز گردآمدن مسابقه دهندگان، قیامت، و جایزه آن بهشت است.

دعا برای پیامبر ﷺ

تا آنکه خداوند با دست پیامبر ﷺ شعله ای از نور برای طالبان آن برافروخت، و بر سر راه گمشدگان چراغی پرفروغ قرار داد. خداوندا! پیامبر ﷺ امین و مورد اطمینان و گواه روز قیامت است، و نعمتی است که برانگیخته و رحمتی است که به حق فرستاده ای. خداوندا! بهره فراوانی از عدل خود به او اختصاص ده، و از احسان و کرم خود فراوان به او ببخش، خدایا! بنای دین او را از آنچه دیگران برآورده اند، عالی تر قرار ده. او را بر سر خان کرمت گرامیتر دار، و بر شرافت مقام او در نزد خود بیفز، و وسیله تقرب خویش را به او عنایت فرما، و بلندی مقام و فضیلت او را بی مانند گردان، و ما را از یاران او محشور فرما، چنانکه نه زیانکار باشیم و نه پشیمان، نه دور از راه حق باشیم و نه شکننده پیمان، نه گمراه باشیم و نه گمراه کننده بندگان، نه فریب هوای نفس خوریم و نه وسوسه شیطان. می گویم: (این کلمات در خطبه ۷۲ نیز وجود داشت، اما بدان جهت که اضافات مفیدی داشت در اینجا نیز آورده ایم).

ره آورد بعثت پیامبر ﷺ

مردم! از سر نعمت بعثت پیامبر ﷺ و لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیده اید که حتی کنیزان شما را گرامی می دارند، و به همسایگان شما محبت می کنند، کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها حقی ندارید؛ کسانی از شما می ترسند که نه ترس از حکومت شما دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید.

علل سقوط و سیر ارتجاعی امت

با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون می نگرید که قوانین و پیمان های الهی شکسته شده اما خشم نمی گیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانان نقض می شد ناراحت می شدید، شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می رسید و از شما به دیگران ابلاغ می شد و آثار آن باز به شما بر می گشت. اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذارید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید، و امور الهی را به آنان تسلیم کردید! آنهایی که به شبهات عمل می کنند، و در شهوات غوطه ورنند (بنی امیه). به خدا سوگند! اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان بیراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران گرد می آورد.

ترجمه خطبه ۱۰۷

(در برخی از روزهای نبرد صفین در سال ۳۷ هجری برای تشکر و تقویت روحیه سربازانش ایراد فرمود)

وصف نبرد یاران در صفین

وَقَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ وَانْحِيَاكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ تَحُورُكُمْ الْجُفَاءُ الطَّعَامُ وَاعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ وَأَنْتُمْ لَهَا مَيْمُ الْعَرَبِ وَ يَأْفِيحُ الشَّرْفِ وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ. وَ لَقَدْ شَفَى وَحَاوَجَ صَدْرِي، أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخْرَةِ تَحُورُونَهُمْ كَمَا حَارُوكُمْ، وَ تُزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أزالُوكُمْ حَسًا بِالنِّصَالِ، وَ شَجْرًا بِالرِّمَاحِ؛ تَزَكَّبُ أَوْلَاهُمْ أُحْرَاهُمْ كَالْإِبِلِ الْهَيْمِ الْمَطْرُودَةِ؛ تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا؛ وَ تُدَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا!.

١٠٨- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي
(وهي من خطب الملاحم)

حكومة بني امية

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ. خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رُوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرُّوِيَّاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِدَوِي الضَّمَائِرِ، وَ لَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. حَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّنْتَرَاتِ، وَ أَحَاطَ بِعُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ. مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ:

خصائص النبي ﷺ

اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مَشَكَاةِ الضِّيَاءِ، وَ دُوَابَةِ الْعَلْيَاءِ، وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَ يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ. وَ مِنْهَا: طَيْبٌ دَوَاؤٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ، وَ آذَانِ صُمَّ، وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مُتَتَبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفَلَةِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.

علل انحراف بني امية

لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ، وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ؛ فَهَمُّ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَ الصُّحُورِ الْفَاسِيَةِ. قَدْ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ، وَ وَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِخَاطِبِهَا، وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَ ظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمَتَوَسِّمِهَا.

توبيخ اهل الكوفة

مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ، وَ أَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ، وَ نُسَاكًا بِلَا صَلَاحٍ، وَ بُحَارًا بِلَا أَرْبَاحٍ، وَ أَيْقَاطًا نُومًا، وَ شُهُودًا غُيْبًا، وَ نَاطِرَةً عَمِيًّا، وَ سَامِعَةً صَمًّا، وَ نَاطِقَةً بِكَمًّا! رَايَةُ ضَلَالٍ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا، وَ تَفَرَّقَتْ بِشُعْبِهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَ تَحْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا، قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمٌ عَلَى الضَّلَّةِ.

الأخبار عن عسف بني امية

فَلَا يَبْقَى يَوْمٌ مِنْكُمْ إِلَّا تُفَالَةُ كُتْفَالَةِ الْقَدْرِ، أَوْ نُفَاضَةُ كُنْفَاضَةِ الْعِمْ، تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ، وَ تَدُوسُكُمْ دُوسَ الْحَصِيدِ، وَ تَسْتَحْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِحْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ (الجبّة)

از جای کنده شدن و فرار شما را از صفها دیدم، فرومایگان گمنام، و بیابان نشینانی از شام، شما را پس می راندند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می باشید، برزندگی چشمگیری دارید و قله های سرفراز و بلند قامتید. سرانجام سوزش سینه ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسکین یافت، که دیدم شامیان را هزیمت دادید و صفهای آنان را درهم شکستید، و آنان را از لشکرگاه خود راندید، آنگونه که آنها شما را کنار زدند، می دیدم با نیزه ها آنان را کوفتید و با تیرها، آنها را هدف قرار دادید، که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند، و بر دوش هم سوار می شدند، چونان شتران تشنه ای که از آبشخورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.

ترجمه خطبه ۱۰۸

(یکی از سخنرانی های امام در شهر کوفه که حوادث سخت آینده را بیان فرمود)

خداشناسی:

ستایش خدای را سزااست که با آفرینش مخلوقات، بر انسانها تجلی کرد، و با برهان و دلیل خود را بر قلبهایشان آشکار نمود، مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید، که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند، و او چنین نیست که علم خداوندی ژرفای پرده های غیب را شکافته، و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد.

وصف پیامبر اسلام ﷺ

پیامبر ﷺ را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند بی همانند، از سرزمین بطحا، (۱) از چراغهای برافروخته در تاریکیها، و از سرچشمه های حکمت برگزید. پیامبر ﷺ طبیعی است که برای درمان بیماران سیار است، مرهمهای شفابخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخمها را گذاخته، برای شفای قلبهای کور، و گوشهای ناشنوا، و زبانهای لال، آماده است و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

علل انحراف فرزندان امیه

بنی امیه، با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته، و با شعله های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده اند، چونان چهارپایان صحرائی و سنگهای سخت و نفوذناپذیرند. به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار، و راه حق برای گمراهان نیز روشن است، و رستاخیز نقاب از چهره برانداخت، و نشانه های خود را برای زیرکان و آنان که طالب حقتند نمایاند.

نکوهش کوفیان

مردم کوفه! چرا شما را پیکرهای بی روح، و روحهای بدون جسد می نگریم؟ چرا شما را عبادت کنندگانی بدون صلاحیت، و بازرگانانی بدون سود و تجارت، و بیدارانی خفته، و حاضرانی غایب از صحنه، بینندگان ناپینا، شنوندگانی کر، و سخن گویانی لال، مشاهده می کنم؟ پرچم گمراهی در جای خود برافراشته شده، و طرفداران آن پراکنده شده اند، شما را با پیمان خود می سنجند و سرکوب می کنند، پرچمدارشان (معاویه)، از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است.

خبر از کشتار و فساد بنی امیه

پس آن روز که بر شما دست یابند جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند، چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ، یا دانه های غذای چسبیده در اطراف ظرف، مانند پوستهای چرمی شما را به هم پیچانده می فشارند، و همانند خرمن شما را به شدت می کوبند، و چونان پرنده ای که دانه های درشت را از لاغر جدا کند،

۱. سرزمین «بطحا» بین دو کوه ابو قیس و احمر را می گفتند که محل زندگی قریش بود.

الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ.

التأكيد على طاعة اهل البيت عليهم السلام

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، وَ تَتَّبِعُهُ بِكُمْ الْعِيَاهِبُ، وَ تَحْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ؟ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ وَ أَيْ تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، وَ لِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَ أَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ، وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ، وَ لِيَصْدُقَ رَأْيُ أَهْلِهِ، وَ لِيَجْمَعَ شَمْلُهُ، وَ لِيُحْضِرَ ذَهْنَهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ فَلَقَ الْحُرَّةَ، وَ قَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْعَةَ.

الإخبار عن مسخ القيم في حكومة بني امية

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خَذَهُ، وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَكَبَهُ، وَ عَظُمَتِ الطَّاعِيَةُ، وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَ صَالَ الدَّهْرُ صِيَالِ السَّبْعِ الْعُقُورِ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومِ وَ تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلْدُ غَيْظًا، وَ الْمَطْرُ قَيْظًا، وَ تَفِيضُ اللَّئَامِ فَيْضًا، وَ تَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا، وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذِتَابًا، وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعًا، وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَ فُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا، وَ عَارَ الصِّدْقِ، وَ فَاضَ الْكَذِبُ، وَ اسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسْبًا، وَ الْعَفَافُ عَجَبًا، وَ لَبَسَ الْإِسْلَامَ لُبْسَ الْفُرُوقِ مَقْلُوبًا.

١٠٩- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي، اخلاقي

قدرة الله تعالى

كُلُّ شَيْءٍ حَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غَنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَ عَزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ، وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ مَفْرَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ، مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَ مَنْ عَاشَ فَعَلِيهِ رِزْقُهُ، وَ مَنْ مَاتَ فَلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ. لَمْ تَرَكَ الْعَيْونُ فَتُحْبِرَ عَنْكَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ. لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوْحَشَةِ، وَ لَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ، لَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ، وَ لَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ، وَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ، وَ لَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ، وَ لَا يَرُدُّ أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاكَ، وَ لَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ، كُلُّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ، وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ، وَ أَنْتَ الْمُنتَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ، وَ أَنْتَ الْمَوْعَدُ فَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ، وَ إِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ، سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَ مَا أَصْعَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِي مَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَ مَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَ مَا أَصْعَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ!

این گمراهان، مومنان را از میان شما جدا ساخته نابود می کنند.

هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

با توجه به این همه خطرات، روشهای گمراه کننده شما را به کجا می کشاند؟ تاریکیها و ظلمتها، تا کی شما را متحیر می سازد؟ دروغ پردازیها تا چه زمانی شما را می فریبند؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می گرداند؟ آگاه باشید! که هر سرآمدی را پرونده ای، و هر غیبتی را بازگشت دوباره ایست مردم! به سخن عالم خدانشناس خود گوش فرا دهید، دلهای خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید، رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید، و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند، پیشوای شما چنان واقعیتها را برای شما شکافت چونان شکافتن مهره های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیره درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشید.

خبر از مسخ ارزشها در حکومت بنی امیه

پس، در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکبها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد، روزگار چونان درنده خطرناکی حمله ور شده، و باطل پس از مدتها سکوت، نعره می کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می گذارند، و در جدا شدن از دین متحد می گردند، و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند. و چون چنین روزگاری می رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پر می کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می شوند. مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت برمی بندد، و دروغ فراوان می شود، با زبان تظاهر به دوستی دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می کنند، و از پاکدامنی به شگفت می آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می پوشند.

ترجمه خطبه ۱۰۹

(این خطبه با نام الزهراء معروف است)

وصف قدرت پروردگار

همه چیز برابر خدا خشوع کننده است، و همه چیز با یاری او بر جای مانده اند، خدا بی نیازکننده هر نیازمندی، و عزتبخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت زده است، هر کس سخن گوید می شنود، و هر که ساکت باشد اسرار درونش را می داند، روزی زندگان بر اوست و هر که بمیرد به سوی او باز می گردد. خدایا! چشمها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، پیش از توصیف کنندگان از موجودات، بوده ای، آفرینش برای ترس از وحشت تنهایی نبود، و برای سودجویی آنها را نیافریدی، هیچ کس از قدرت تو نتواند بگریزد، و هر کس را تو بگیری از قدرت تو نتواند خارج گردد، گناهکاران از عظمت تو نگاهند، و اطاعت کنندگان بر قدرت تو نیفزایند، آن کس که از قضای تو به خشم آید نتواند فرمانت را برگرداند، و هر کس که به فرمان تو پشت کند از تو بی نیاز نگردد.

هر سری نزد تو آشکار و هر پنهانی نزد تو هویداست، تو خدای همیشه ای و بی پایان، و تو پایان هر چیزی، که گریزی از آن نیست، وعده گاه همه، محضر توست، و رهایی از تو جز به تو ممکن نیست، و زمام هر جنبنده ای به دست تو است، و به سوی تو بازگشت هر آفریده ای است. پاک و منزهی ای خدا! چه قدر بزرگ و والاست قدر و عظمت تو، و چه بزرگ است آنچه را که از خلقت تو می نگریم!! و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت تو، و چه باعظمت است آنچه را که از ملکوت تو مشاهده می کنم، و چه ناچیز است برابر آنچه که بر ما نمان است از سلطنت تو، و چه فراگیر است در این جهان نعمتهای تو، و چه کوچک است نعمتهای فراوان دنیا در برابر نعمتهای آخرت.

مِنْهَا: مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ، وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ؛ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ، وَ أَحْوَفُهُمْ لَكَ، وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ، لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ، وَ لَمْ يُضْمَنُوا الْأَرْحَامَ، وَ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، وَ لَمْ يَتَشَعَّبَهُمْ رَبُّبُ الْمُؤْنِ، وَ إِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ وَ اسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ، وَ كَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ، وَ قَلَّةِ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ، لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَرُوا أَعْمَالَهُمْ، وَ لَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ لَعَرَفُوا أَنََّّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ لَمْ يُطِيعُوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

النعم الالهية

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَ مَعْبُودًا، بِحُسْنِ بِلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ، خَلَمْتَ دَارًا، وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُبَةً، مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا وَ أَزْوَاجًا وَ حَدَمًا وَ فُصُورًا وَ أَنْهَارًا وَ زُرُوعًا وَ ثَمَارًا. ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا، وَ لَا فِيمَا رَغَبْتَ رَغِبُوا، وَ لَا إِلَى مَا شَوَّقْتَ إِلَيْهِ اسْتَأْفُوا، أَقْبَلُوا عَلَى حَيْفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا، وَ اصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا.

اخطار العشق المجازي

وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصْرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ حَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَ وَهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثُمَا زَالَ إِلَيْهَا، وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَ لَا يَتَعَطَّ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغِرَّةِ - حَيْثُ لَا إِقَالَةَ وَ لَا رَجْعَةَ - كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَ جَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمُنُونَ، وَ قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ. فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ.

احوال ما قبل الموت

اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقُوْتِ، فَفَتَّرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ، وَ تَعَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجًا فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ - عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ - يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمْرِهِ، وَ فِيهِمْ أَذْهَبَ دَهْرُهُ، وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا، أَعْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا، وَ أَحَدَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا، وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبَقَّى لِمَنْ وَرَأَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا، وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا، فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِعَيْرِهِ، وَ الْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ. وَ الْمَرْءُ قَدْ غَلَقَتْ رُهُونُهُ بِهَا، فَهُوَ يَعْضُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ، وَ يَتَمَنَّى أَنَّ الَّذِي كَانَ يَعْطِئُهُ بِهَا وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَارَهَا دُونَهُ! فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعَهُ، فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَ لَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ، يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ

وصف فرشتگان

شگفت آور است آفرینش فرشتگان تو که گروهی از آنها را در آسمانها سکونت دادی و از زمین بالا برده ای. آنها از همه آفریدگان نسبت به تو آگاه ترند و بیشتر از همه نسبت به تو بیمناکند، و به تو نزدیکترند. فرشتگانی که در پشت پدران قرار نگرفته و در رحم مادران پرورش نیافته اند، و از آبی پست خلق نشده اند، و ناراحتی و مشکلات زندگی آنان را پراکنده نساخته. آنها با مقام و مرتبتی که دارند، و از ارزشی که در نزد تو برخوردارند، و آنگونه که تو را دوست دارند، فراوان تو را اطاعت می کنند که اندک غفلتی در فرمان تو ندارند اگر آنچه بر آنان پوشیده است بدانند، همه کارهای خود را کوچک و ناچیز می شمارند، و بر خویش ایراد می گیرند، و می دانند آن گونه که باید، تو را عبادت نکرده اند، و آنچنان که سزاوار توست فرمانبردار نبودند.

نعمتهای خداوند و سوء استفاده ها

خدایا ستایش تو را سزااست، که آفریننده و معبودی، و بندگان را به درستی آزمایش کردی، خانه آخرت را آفریدی و سفره رنگارنگ نعمتها را گستراندی، و در آن انواع نوشیدنی، خوردنی، همسران، میهمانداران، قصرها، نهرهای روان، میوه ها و کشتزاران، قرار دادی. سپس پیامبری را فرستادی تا انسانها را به آن خانه و نعمتها دعوت کند، افسوس که مردم نه آن دعوت کننده را اجابت کردند، و نه به آنچه تو ترغیبشان کردی رغبت نشان دادند، و نه به آنچه تو تشویقشان کردی مشتاق شدند، بر لاشه مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند، و در دوستی آن همداستان گردیدند.

خطر عشق و وابستگیهای دروغین

هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می نگرد، و با گوشی بیمار می شنود، خواهشهای نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی ترسد. از هیچ پنددهنده ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند می بیند که آنها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد و دنیایی را که جاویدان می پنداشتند از آنها جدا شده و به آنچه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسید، آنچه بر آنان فرود آمد وصف ناشدنی است.

وصف چگونگی مرگ و مردن

سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا به دنیاپرستان هجوم آورد، بدنها در سختی جان کندن سست شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرا گرفته، زبان را از سخن گفتن باز می دارد، و او در میان خانواده اش افتاده با چشم خود می بیند و با گوش می شنود و با عقل درست می اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده؟ و روزگارش را چگونه سپری نمود؟ به یاد ثروتهایی که جمع کرده می افتد، همان ثروتهایی که در جمع آوری آنها چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه ناک گرد آورده و اکنون گناه جمع آوری آن همه بر دوش اوست که هنگام جدایی با آنها فرا رسید، و برای وارثان باقیمانده است تا از آن بهره مند گردند، و روزگار خود گذرانند.

راحتی و خوشی آن برای دیگری و کیفر آن بر دوش اوست، و او در گرو این اموال است که دست خود را از پشیمانی می گزد. به خاطر واقعیهایی که هنگام مرگ مشاهده کرده است. در این حالت از آنچه که در زندگی دنیا به آن علاقمند بود بی اعتنا شده آرزو می کند، ای کاش آن کسی که در گذشته بر ثروت او رشک می برد، این اموال را جمع کرده بود، اما مرگ همچنان بر اعضا بدن او چیره می شود، تا آنکه گوش او مانند زبانش از کار می افتد، پس در میان خانواده اش افتاده نه می تواند با زبان سخن بگوید و نه با گوش بشنود، پیوسته به صورت آنان نگاه می کند،

فِي وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ، وَ لَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ. ثُمَّ أزدَادَ الْمَوْتُ التَّيَاطُبَ بِهِ، فَفُضِبَ بَصَرُهُ كَمَا فُضِبَ سَمْعُهُ، وَ حَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ حَيَفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ، لَا يُسْعِدُ بَاكِيَا، وَ لَا يُجِيبُ دَاعِيَاً. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحَطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ، وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ.

صفة البعث و النشور

حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرُهُ، وَ الْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ، مِنْ بَحْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ السَّمَاءِ وَ فَطْرَهَا، وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا، وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا، وَ دَكَّ بَعْضَهَا بَعْضًا مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ، وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ، وَ أَخْرَجَ مَنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِحْلَاقِهِمْ، وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفْرِقِهِمْ، ثُمَّ مَيَّرَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ حَقَايَا الْأَعْمَالِ وَ حَبَايَا الْأَفْعَالِ، وَ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ، أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ، وَ انْتَقَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ. فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَتَانَهُمْ بِجَوَارِهِ، وَ حَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لَا يَطْعَنُ النَّزَالُ، وَ لَا يَتَغَيَّرُ لَهُمُ الْحَالُ، وَ لَا تَتَوَبُّهُمُ اِبْلَافُزَاعُ، وَ لَا تَنَاهَهُمُ الْأَسْقَامُ، وَ لَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ، وَ لَا تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ. وَ أَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ، وَ غَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ، وَ قَرَنَ النَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ، وَ أَلْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطْرَانِ، وَ مَقْطَعَاتِ النَّبْرَانِ، فِي عَذَابٍ قَدْ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَ بَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ، فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَ لَجَبٌ وَ هَبْتُ سَاطِعٌ، وَ قَصِيفٌ هَائِلٌ، لَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَ لَا يُفَادَى أَسِيرُهَا، وَ لَا تُفْصَمُ كُبُوهَا، لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنِي، وَ لَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيَقْضَى.

زهد النبي ﷺ

مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ: قَدْ حَفَرَ الدُّنْيَا وَ صَعَّرَهَا، وَ أَهْوَنَ بِهَا وَ هَوَّنَهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَّاهَا عَنْهُ اِخْتِيَارًا، وَ بَسَطَهَا لِعَيْرِهِ اِخْتِيَارًا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مَقَامًا، بَلَغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرًا، وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا، وَ دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا وَ حَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحْذِرًا.

خصائص اهل البيت عليه السلام

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُونَ وَ مُجِبُّونَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوْنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.

١١٠- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي

ثمرات الدين

و حرکات زبانشان را می نگرد اما صدای کلمات آنان را نمی شنود، سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می گیرد، و چشم او نیز مانند گوشش از کار می افتد، و روح از بدن او خارج می شود، و چون مرداری در بین خانواده خویش بر زمین می ماند که از نشستن در کنار او وحشت دارند، و از او دور می شوند. نه سوگواران را یاری می کند و نه خواننده ای را پاسخ می دهد، سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین می برند، و به دست عملش می سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می پوشند.

وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره

تا آن زمان که پرونده این جهان بسته شود، و خواست الهی فرا رسد، و آخر آفریدگان به آغاز آن پیوندند، و فرمان خدا در آفرینش دوباره دررسد. آنگاه آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافت، و زمین را به شدت بلرزاند، و تکان سخت دهد، که کوهها از جا کنده شده و در برابر هیبت و جلال پروردگاری بر یکدیگر کوبیده و متلاشی شده و با خاک یکسان گردد. سپس هر کس را که در زمین به خاک سپرده شده، در آورد، و پس از فرسودگی تازه شان گرداند، و پس از پراکنده شدن، همه را گردآورد، سپس برای حسابرسی و روشن شدن اعمال از هم جدا سازد، تا از اعمال پنهانی و کارهای پوشیده آنان سؤال کند.

آنها را به دو دسته تقسیم فرماید، به گروهی نعمتها دهد و از گروه دیگر انتقام گیرد، اما فرمانبرداران را در جوار رحمت خود جای دهد و در بهشت جاویدان قرار دهد، خانه ای که مسکن گزیدگان آن هرگز کوچ نکنند و حالات زندگی آنان تغییر نپذیرد، در آنجا دچار ترس و وحشت نشوند، و بیماریها در آنها نفوذ نخواهد کرد، خطراتی دامنگیرشان نمی شود، و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر کوچ کنند.

و اما گنهکاران را در بدترین منزلگاه در آورد، و دست و پای آنها را با غل و زنجیر به گردنشان درآویزد، چنانکه س رهایشان به پاهای نزدیک گردد، جامه های آتشین بر بدنشان پوشاند، و در غذایی که حرارت آتش آن بسیار شدید و بر روی آنها بسته، و صدای شعله ها هراس انگیز است قرار دهد. جایگاهی که هرگز از آن خارج نگردند، و برای اسیران آن غرامتی نپذیرند، و زنجیرهای آن گسسته نمی شود، مدتی برای عذاب آن تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا فرا رسد.

پارسایی پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ دنیا را کوچک شمرد و در چشم دیگران آن را ناچیز جلوه داد، آن را خوار می شمرد و در نزد دیگران خوار و بی مقدار معرفی فرمود. و می دانست که خداوند برای احترام به ارزش او دنیا را از او دور ساخت و آن را برای ناچیز بودنش به دیگران بخشید، پیامبر ﷺ از جان و دل به دنیا پشت کرد، و یاد آن را در دلش میراند، دوست می داشت که زینتهای دنیا از چشم او دور نگهداشته شود، تا از آن لباس فاخری تهیه نسازد، یا اقامت در آن را آرزوها نکند، و برای تبلیغ احکامی که قطع کننده عذرهاست تلاش کرد، و امت اسلامی را با هشدارهای لازم نصیحت کرد، و با بشارتها مردم را به سوی بهشت فرا خواند، و از آتش جهنم پرهیز داد.

ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام

ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدنهای دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم، یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارتان و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می برند.

ترجمه خطبه ۱۱۰

(این خطبه از سید رضی، در میان دانشمندان به خطبه «دیباج» معروف بود.)

ره آورد برخی از مبانی اعتقادی

۱. اشاره به علم: پنهانولوژی PENOLOGY (کیفر شناسی)

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، الْإِيْمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ؛ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ؛ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ؛ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ؛ وَ حُجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحِضَانِ الدَّنْبَ. وَ صَلَاةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، وَ مَنْسَاءٌ فِي الْأَجْلِ؛ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ؛ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ الشُّوْءِ، وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهُوَانِ. أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْعَبُوا فِيْمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَافْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَاسْتَنُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ.

قيمة القرآن

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْخَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيْقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

١١١- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي

التحذير عن حب الدنيا

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلُوءَةٌ حَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْعُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَ لَا تُؤْمِنُ فَجَعَتُهَا.

حقيقة الدنيا

غَرَارَةٌ ضَرَارَةٌ، حَائِلَةٌ، زَائِلَةٌ، نَافِدَةٌ، بَائِدَةٌ، أَكَّالَةٌ، غَوَالَةٌ، لَا تَعْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّعْبَةِ فِيهَا؛ وَالرِّضَا بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ: ﴿كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ، وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا.﴾ (١) لَمْ يَكُنْ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبْتُهُ بَعْدَهَا عِبْرَةً؛ وَ لَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَائِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحْتُهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا، وَ لَمْ تَطْلُ فِيهَا دِيمَةٌ رَحًا إِلَّا هَتَنْتَ عَلَيْهِ مِزْنَةَ بَلَاءٍ، وَ حَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْصَرَّةً أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةً، وَ إِنْ جَانِبَتْ مِنْهَا اعْدُودَبَ وَاحْلَوْلَى أَمْرٌ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى. لَا يَبَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَعْبًا إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعْبًا، وَ لَا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ حَوْفٍ، غَرَارَةٌ، غُرُورٌ مَا فِيهَا، فَانِيَّةٌ فَإِنْ مَنْ عَلَيْهَا.

الأسلوب الامثل في مواجهة الدنيا

همانا بهترین چیزی که انسانها می توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جهاد در راه خداست، که جهاد قله بلند اسلام، و یکتا دانستن خدا، بر اساس فطرت انسانی است.

برپا داشتن نماز، آیین ملت اسلام، و پرداختن زکات تکلیف واجب الهی، و روزه ماه رمضان سپری برابر عذاب الهی است، و حج و عمره، نابودکننده فقر و شستشودهنده گناهان است. و صلّه رحم مایه فزونی مال و طول عمر، و صدقه های پنهانی نابودکننده گناهان، و صدقه آشکارا، مرگهای ناگهانی و زشت را باز می دارد، و نیکوکاری، از ذلت و خواری نگه می دارد. به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است، و آنچه پرهیزگاران را وعده دادند آرزو کنید که وعده خدا راست ترین وعده هاست، از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارتان را با روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشهاست.

ارزش قرآن

و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجت بر او قویتر و حسرت و اندوه بر او ثابت و در پیشگاه خدا سزاوار سرزنش است.

ترجمه خطبه ۱۱۱

هشدار از دنیاپرستی

پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را از دنیای حرام می ترسانم، زیرا در کام شیرین و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهشهای نفسانی پوشیده شده، و با نعمتهای زودگذر دوستی می ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می کند، و در لباس آرزوها خود را نشان می دهد، و با زینت غرور خود را می آرید، شادی آن دوام ندارد، و کسی از اندوه آن ایمن نیست.

شناخت ماهیت دنیا

دنیای حرام بسیار فریبنده و بسیار زبان رساننده است، دگرگون شونده و ناپایدار، فناپذیر و مرگبار، و کشنده ای تبهکار است، و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با خواهشهای آنان دمساز شد می نگرند که جز سرابی بیش نیست که خدای سبحان فرمود: «زندگی چون آبی ماند که از آسمان فرو فرستادیم و به وسیله گیاهان فراوان روید سپس خشک شده، باد آنها را پراکنده نمود و خدا بر همه چیز قادر و تواناست».

کسی که از دنیا شادمانی ندید جز آنکه پس از آن با اشک و آه روبرو شد، هنوز با خوشبختی دنیا روبرو نشده است که با ناراحتیها و پشت کردن آن مبتلا می گردد، شبمی از رفاه و خوشی دنیا بر کسی فرود نیامده جز آنکه سیل بلاها همه چیز را از بیخ و بن می کنند. هرگاه صبحگاهان بیاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی می زند، اگر از یک طرف شیرین و گوارا باشد از طرف دیگر تلخ و ناگوار است. کسی از فراوانی نعمتهای دنیا کام نگرفت جز آنکه مشکلات و سختیها دامنگیر او شد، شبی را در آغوش امن دنیا به سر نبرده جز آنکه صبحگاهان بالهای ترس و وحشت بر سر او کوبید، بسیار فریبنده است و آنچه در دنیاست نیز فریبنده است، فانی و زودگذر است، و هر کس در آن زندگی می کند فنا می پذیرد. (۱)

روش برخورد با دنیا

۱. با طرح اصل فنا پذیری دنیا و زندگی، اصل دوم ترمودینامیک (تبدیل ماده به انرژی) و آنتروپی ENTROPY سیر جهان وجود بطرف پیری و نابود شدن تأیید می گردد، و اصلت ماده (ماتریالیسم) و اصلت طبیعت (ناتورالیسم) و اصلت انرژی (انرژیسم) ضربه پذیر می گردد.

لَا حَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَرْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ! وَمَنْ اسْتَكْتَرَ مِنْهَا اسْتَكْتَرَ مِمَّا يُؤْبِقُهُ، وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ. كَمْ مِنْ وَائِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعْتُهُ، وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعْتُهُ، وَ ذِي أَبْهَةٍ قَدْ جَعَلْتُهُ حَقِيرًا، وَ ذِي نَحْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ دَلِيلًا! سُلْطَاتُهَا دُوْلٌ، وَ عَيْشُهَا رِنَقٌ، وَ عَذْبُهَا أَجَاجٌ، وَ حُلُوْهَا صَبْرٌ، وَ غِدَاؤُهَا سِمَامٌ، وَ أَسْبَابُهَا رِمَامٌ! حَيْثُهَا بَعْرَضٍ مَوْتٌ، وَ صَحِيحُهَا بَعْرَضٍ سُقْمٌ، مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَ عَزِيْزُهَا مَعْلُوبٌ، وَ مَوْفُورُهَا مَنكُوبٌ، وَ جَارُهَا مَحْرُوبٌ.

العبرة من الماضين

أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِينٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا، وَ أَبْقَى آثَارًا، وَ أَبْعَدَ آمَالًا، وَ أَعَدَّ عَدِيدًا، وَ أَكْثَفَ جُنُودًا، تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَيْ تَعَبَّدُوا، وَ آثَرُوا أَيْ إِثَارًا، ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِعَيْرٍ زَادٍ مُبْلَغٍ، وَ لَا ظَهَرَ قَاطِعٌ؟! فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَحَتْ لَهُمْ نَفْسًا بِفِدْيَةٍ، أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ، أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً؟ بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْفَوَادِحِ، وَ أَوْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ، وَ ضَعَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ، وَ عَقَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ، وَ وَوَطَّعَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ، وَ أَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَبِّبَ الْمُنُونِ، فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنكَّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا، وَ آثَرَهَا وَ أَخْلَدَ إِلَيْهَا حِينَ ظَعَنُوا عَنْهَا لِإِفْرَاقِ الْأَبَدِ، وَ هَلْ زَوَّدْتُمْ إِلَّا السَّعْبَ، أَوْ أَحَلَّوْهُمْ إِلَّا الصَّنْكَ، أَوْ نَوَّرْتُمْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ، أَوْ أَعَقَبْتُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ!

أَفَهَذِهِ تُؤَثِّرُونَ، أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَعُونَ، أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟ فَبَسَّتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهَمِهَا وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا، فَاعْلَمُوا - وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ - بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَ ظَاعِنُونَ عَنْهَا، وَ اتَّعَظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا: ﴿مَنْ أَشَدُّ مَنَا قُوَّةً﴾ حُمَلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا، وَ أَنْزَلُوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضَيْفَانًا، وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ، وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ، وَ مِنَ الرُّفَاتِ حِيرَانٌ، فَهُمْ حَيْرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا، وَ لَا يَمْتَنِعُونَ ضَيْمًا، وَ لَا يُبَالُونَ مَنْدَبَةً؛ إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَ إِنْ فُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا، جَمِيعٌ وَ هُمْ آحَادٌ، وَ حَيْرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ. مُتَدَانُونَ لَا يَتَرَاوَرُونَ، وَ قَرِيبُونَ لَا يَتَقَارَبُونَ. حُلْمًا قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ، وَ جَهْلَاءُ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ، لَا يُخْشَى فَجْعُهُمْ، وَ لَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ، اسْتَبَدَّلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْنًا، وَ بِالسَّعَةِ ضَيْقًا، وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً، وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً، فَجَاؤَهَا كَمَا فَارَقُوهَا حُقَاةً غُرَاءً، قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ، وَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ، كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى:

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ، وَ عَدَا عَلَيْنَا، إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾.

در زاد و توشه آن جز تقوا خبری نیست، کسی که به قدر کفایت از آن بردارد در آرامش به سر می برد، و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسائل نابودی خود را فراهم کرده، و به زودی از دست می رود.

بسا افرادی که به دنیا اعتماد کردند، ناگهان مزه تلخ مصیبت را بدانها چشاند و بسا صاحب اطمینانی که به خاک و خونش کشید، چه انسانهای باعظمتی را که خوار و کوچک ساخت، و بسا فخر فروشانی را که به خاک ذلت افکند حکومت دنیا ناپایدار، عیش و زندگانی آن تیره و تار، گوارای آن شور، و شیرینی آن تلخ، غذای آن زهر، و اسباب و وسائل آن پوسیده است؛ زنده آن در معرض مردن، و تندرست آن گرفتار بیماری است؛ حکومت آن بر باد رفته، و عزیزان آن شکست خورده متاع آن نکبت آلود و پناه آورنده آن غارت زده خواهد بود.

عبرت از گذشتگان

آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی برید؟ که عمرشان از شما طولانی تر و آثارشان با دوامتر، و آرزویشان درازتر، و افرادشان بیشتر، و لشگریانشان انبوه تر بودند؟ دنیا را چگونه پرستیدند؟ و آن را چگونه بر خود گزیدند؟ (۱) و سپس از آن رخت بر بستند و رفتند بی توشه ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند، و بی مرکبی که آنان را به منزلشان رساند.

آیا شنیده اید که دنیا خود را فدای آنان کرده باشد؟ یا به گونه ای یاریشان داده با آنان به نیکی به سر برده باشد؟ نه هرگز!! بلکه سختی و مشکلات دنیا چنان به آنها رسید که پوست و گوشتشان را درید، با سختیها آنان را سست و با مصیبتها ذلیل و خوارشان نمود، و بینی آنان را به خاک مالید و لگدمال کرد، و گردش روزگار را بر ضد آنها برانگیخت، شما دیدید! دنیا آن کس را که برابر آن فروتنی کرد، و آن را برگزید، و بر همه چیز مقدم داشت، که گویا جاودانه می ماند، نشناخت و روی خوش نشان نداد تا آنکه از دنیا رفت، آیا جز گرسنگی توشه ای به آنها سپرد؟ آیا جز در سختی فرودشان نیاورد؟ و آیا روشنی دنیا جز تاریکی، و سرانجامش جز پشیمانی بود؟ پرهیز از دنیای حرام آیا شما چنین دنیایی را ب ر همه چیز مقدم می دارید؟ و بدان اطمینان می کنید؟ یا در آرزوی آن به سر می برید؟

پرهیز از دنیای حرام

پس دنیا بد خانه ای است برای کسی که خوشبین باشد، و یا از خطرات آن نترسد، پس بدانید!- و می دانید- که آن را ترک می کنید و از آن رخت برمی بندید، و پند گیرید از آنها که گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟» سپس آنان را به گورهایشان سپردند بی آنکه سواره کارانشان خوانند، و در قبرها فرود آوردند بی آنکه همسایگان نامیده شوند.

از سطح زمین، قبرها، و از خاک کفنها، و از استخوانهای پوسیده همسایگانی پدید آمدند، که هیچ خواننده ای را پاسخ نمی دهند، و هیچ ستمی را باز نمی دارند، و نه به نوحه گری توجهی دارند، نه از باران خوشحال و نه از قحطسالی نومید می گردند، گرد هم قرار دارند و تنهائند، همسایه یکدیگرند اما از هم دورند، فاصله ای با هم ندارند ولی هیچگاه به دیدار یکدیگر نمی روند، نزدیکان از هم دورند، بردبارانی هستند که کینه ها از دل آنان رفته، بی خبرانی که حسد در دلشان فرومرده است، نه از زیان آنها ترسی، و نه به دفاع آنها امیدی وجود دارد.

درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند و خانه های تنگ و تاریک را به جای خانه های وسیع برگزیدند، بجای زندگی با خویشاوندان، غربت را، و به جای نور، ظلمت را را برگزیدند، به زمین بازگشتند چونان که در آغاز آن را پابرنه و عریان ترک گفتند، و با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند، آنان که خدای سبحان فرمود:

«چنانکه آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم، و عده ای برماست و همانا این کار را انجام خواهیم داد».

۱. اشاره به: کروئولوژی CHRONOLOGY (تاریخ شناسی)

١١٢- و من خطبة له عليه السلام
اعتقادي
(ذَكَرَ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ عَ وَ تَوَقَّيَةُ الْأَنْفُسِ)

عجز الانسان عن إدراك الملائكة

هَلْ تُحْسِبُ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؟ أَيْلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا؟ أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْشَائِهَا كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَعْجَزُ عَنِ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ؟!

١١٣- و من خطبة له عليه السلام
اخلاقي

التحذير من حب الدنيا

وَ أَحَدَرْتُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلٌ قُلْعَةٍ، وَ لَيْسَتْ بِدَارٍ تُجْعَلُ، قَدْ تَرَيْتُمْ بَعْرُورَهَا، وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا، دَارٌ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَخَلَطَ خَلَاكُهَا بِحَرَامِهَا، وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا، وَ حَيَاتُهَا بِمَوْتِهَا، وَ خُلُوقُهَا بِمَرْهَا، لَمْ يُصِفِهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ، وَ لَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ، خَيْرُهَا زَهِيدٌ، وَ شَرُّهَا عَتِيدٌ، وَ جَمْعُهَا يَنْفَدُ، وَ مُلْكُهَا يُسْلَبُ، وَ عَامِرُهَا، يَجْرُبُ. فَمَا خَيْرُ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ وَ عُمُرٍ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ، وَ مُدَّةٍ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ!

مواجهة الدنيا

اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلِبِكُمْ، وَ اسْأَلُوهُ مِنْ أَدَا حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ، وَ اسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ. إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا، وَ يَكْثُرُ مَفْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَ إِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا.

لوم الغافلين

قَدْ غَابَ عَنِ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ، وَ حَضَرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْأَمَالِ، فَصَارَتْ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَ الْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ، وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الصَّمَائِرِ، فَلَاتَوَازُونَ، وَ لَا تَنَاصِحُونَ، وَ لَا تَبَادُلُونَ، وَ لَا تَوَادُّونَ. مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَ لَا يَحْزُنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ؟ وَ يُثْقَلُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يُفَوِّتُكُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَ قَلَّةِ صَبْرِكُمْ عَمَّا زُويَ مِنْهَا عَنْكُمْ كَأَنَّهَا دَارٌ مُقَامِكُمْ، وَ كَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ وَ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا مَخَافَةُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْآجِلِ، وَ حُبِّ الْعَاجِلِ، وَ صَارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُغْمَةً عَلَى لِسَانِهِ، صَنِيعٌ مَنْ قَدْ فَرَعَ مِنْ عَمَلِهِ، وَ أَحْرَزَ رِضَى سَيِّدِهِ.

ترجمه خطبه ۱۱۲

(در این خطبه از فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح سخن ایراد کرد)

عجز انسان از درک فرشتگان، (فرشته مرگ)

آیا هنگامی که فرشته مرگ به خانه ای درآمد، از آمدن او آگاه می شوی؟ آیا هنگامی که یکی را قبض روح می کند او را می بینی؟ بچه را چگونه در شکم مادر می میراند؟ آیا از راه اندام مادر وارد می شود؟ یا روح به اجازه خداوند به سوی او می آید؟ یا همراه کودک در شکم مادر به سر می برد؟ (۱) آن کس که آفریده ای چون خود را نتواند توصیف کند. چگونه می تواند خدای خویش را توصیف نماید؟

ترجمه خطبه ۱۱۳

پرهیز دادن از دنیاپرستی

شما را از دنیاپرستی می ترسانم، زیرا منزلگاهی برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن است، دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و زیبایی می فریبد.

خانه ای که نزد خداوند بی مقدار است زیرا که حلال آن با حرام، و خوبی آن با بدی، و زندگی در آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخیها درآمیخته است، خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد. و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نرمود خیر دنیا اندک و شر آن آماده و فراهم آمده اش پراکنده، و ملک آن غارت شده، و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است.

چه ارزشی دارد خانه ای که پایه های آن در حال فرو ریختن و عمر آن چون زاد و توشه پایان می پذیرد؟ و چه لذتی دارد زندگانی که چنان مدت سفر به آخر می رسد؟

روش برخورد با دنیا

مردم! آنچه را خدا واجب کرده جزو خواسته های خود بدانید، و در پرداختن حقوق الهی از او یاری طلبید، و پیش از آنکه مرگ شما را بخواند گوش به دعوت او دهید، همانا زاهدان اگر چه خندان باشند، قلبشان می گرید، و اگر چه شادمان باشند اندوه آنان شدید است، و اگر چه برای نعمتهای فراوان مورد غبطه دیگران قرار گیرند اما با نفس خود در دشمنی بسیاری قرار دارند.

نکوهش از غفلت زدگان

یاد مرگ از دلهای شما رفته، و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است.

و دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده، و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است، و دنیازدگی قیامت را از یادتان برده است.

همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید، و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است، نه یکدیگر را یاری می دهید، نه خیرخواه یکدیگرید، و نه چیزی به یکدیگر می بخشید، و نه به یکدیگر دوستی می کنید. شما را چه شده است؟ که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می گردید! و از متاع بسیار آخرت که از دست می دهید اندوهناک نمی شوید!

اما با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهره ها آشکار است و بی تابی می کنید، گویا این دنیا محل زندگی جاودان شما و وسائل آن برای همیشه از آن شماست، چیزی شما را از عیبجویی برادر دینی باز نمی دارد جز آنکه می ترسید مانند آن عیب را در ش ما به رختان کشند، در بی اعتنایی به آخرت و دوستی دنیا یکدل شده اید، و هر یک از شما دین را تنها بر سر زبان می آورید، و چنان از این کار خشنودید همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده و خشنودی مولای خود را فراهم کرده است.

۱. اشاره به: میستیسیسم MYSTICISM (اعتقاد به هر چیز اسرار آمیز که عقل بشری و علوم از درک آن عاجزند)

حمد الله و الشهادة بالتوحيد

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ، وَ النِّعَمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطْأِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السِّرِّعِ إِلَى مَا نُهِيتَ عَنْهُ. وَ نَسْتَعْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ، عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانٌ مَنْ عَايَنَ الْعُيُوبَ، وَ وَقَفَ عَلَى الْمُوعُودِ، إِيمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ الشِّرْكَ، وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ، وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ، وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ. لَا يَخِفُ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ، وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تَرْفَعَانِ مِنْهُ.

الوصية بالتقوى

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الرِّادُ، وَ بِهَا الْمَعَادُ، زَادٌ مُبْلَغٌ، وَ مَعَادٌ مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاوَّاعٍ، فَأَسْمَعُ دَاعِيَهَا، وَ فَازَ وَاعِيَهَا. عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتٌ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مُحَارِمَةٌ، وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ، وَ أَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ، فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَ الرِّيبَ بِالظَّمِّ، وَ اسْتَفْرَبُوا الْأَجَلَ، فَبادَرُوا الْعَمَلَ، وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ، فَلَا حَظَّوْا الْأَجَلَ.

معرفة الدنيا

ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ فَنَاءٌ وَ عَنَاءٌ، غَيْرٌ وَ عِبْرٌ، فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ، لَا تُحْطِي سِهَامُهُ، وَ لَا تُؤَسِّي جِرَاحُهُ، يَزِمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ، أَكِلٌ لَا يَشْبَعُ، وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ، وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ، وَ يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلٌ، وَ لَا بَنًا نَقَلَ! وَ مِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَعْبُوطًا، وَ الْمَعْبُوطَ مَرْحُومًا، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا لَا نَعِيمًا زَلَّ، وَ بُؤْسًا نَزَلَ وَ مِنْ غَيْرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ، فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ، فَلَا أَمَلَ يُدْرِكُ، وَ لَا مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعَزَّ سُرُورَهَا، وَ أَظْمَأَ رَيْبَهَا، وَ أَضْحَى فَيْئَهَا، لَا جَأَ يُرَدُّ، وَ لَا مَاضٍ يَرْتَدُّ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَقْرَبَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ!

الموازنة الدنيا و الآخرة

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ. فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَ مِنَ الْغَيْبِ الْحَبْرُ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الْآخِرَةِ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا، فَكُمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ، وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ! إِنَّ الَّذِي أُمِرْتُ بِهِ

ارزش ستایش و شهادت به یگانگی خدا

ستایش خداوندی را سزااست که حمد و ستایش را به نعمتها، و نعمتها را به شکرگزاری پیوند داد، خدای را بر نعمتهایش آن گونه ستایش می کنیم که بر بلاهایش، و برای به راه آوردن نفس سرکش که در برابر اوامر الهی سستی می کند، و در ارتکاب زشتیها که نهی فرمود شتاب دارد، از خدا یاری می خواهیم، و از گناهانی که علم خدا به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را برشمرده و ثبت کرده، طلب آموزش می کنیم، علم خداوندی که کمتر نارسایی نداشته، و کتابی که چیزی را وانگذاشته است.

به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیبهها را به چشم خود دیده، و بر آنچه وعده داده اند آگاه است، ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده، و یقین آن شک را ناپود کرده است. و گواهی می دهیم که خدایی نیست جز خدای یکتا، نه شریکی دارد و نه همتایی، و گواهی می دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست «که درود خدا بر او و خاندانش باد» این دو گواهی (شهادتین) گفتار را بالا می برند، و کردار و عمل را به پیشگاه خدا می رسانند، ترازویی که این دو گواهی را در آن نهند سبک نباشد، اگر بردارند با چیز دیگری سنگین نخواهد شد.

سفارش به تقوی

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، که زاد و توشه سفر قیامت است، تقوا توشه ای که به منزل رساند، پناهگاهی که ایمن می گرداند، بهترین خواننده آن را به گوش مردم خوانده، و بهترین شنونده آن را فرا گرفت، پیامبری که بهتر از هر کس سخن را به گوش مردم رساند. پس خواننده، دعوت خود را به خوبی شنوند، و شنونده خود را رستگار گرداند. ای بندگان خدا! همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می دارد، و قلبهایشان را پر از ترس خدا می سازد تا آنکه شبهای آنان با بی خوابی، و روزهایشان با تحمل تشنگی، و روزه داری، سپری می گردد، که آسایش آخرت را با رنج دنیا و سیراب شدن آنجا را با تحمل تشنگی دنیا به دست آوردند، اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده اند، آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و مرگ را به درستی نگریستند.

شناخت دنیا

آری همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونیها، و عبرت گرفتن است، و از نشانه نابودی آنکه روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی رود، و زخمش بهبودی ندارد، زنده را با تیر مرگ هدف قرار می دهد، و تندرست را با بیماری از پا درمی آورد، و نجات یافته را به هلاکت می کشاند دنیا خورنده ایست که سیری ندارد، و نوشنده ای است که سیراب نمی شود، و نشانه رنج دنیا آنکه آدمی جمع آوری می کند آنچه را که نمی خورد، و می سازد بنایی که خود در آن مسکن نمی کند، پس به سوی پروردگار خود می رود نه مالی برداشته و نه خانه ای به همراه برده است. و نشانه دگرگونی دنیا آنکه، کسی که دیروز مردم به او ترحم می کردند امروز حسرت او می خوردند و آن کس را که حسرت او می خوردند امروز به او ترحم می کنند، و این نیست مگر برای نعمتهایی که به سرعت دگرگون می شود، و بلاهایی که ناگهان نازل می گردد، و نشانه عبرت انگیز بودن دنیا، آنکه، آدمی پس از تلاش و انتظار تا می رود به آرزوهایش برسد، ناگهان مرگ او فرا رسیده، امیدش را قطع می کند، نه به آرزو رسیده، و نه آنچه را آرزو داشته باقی می ماند. سبحان الله! شادی دنیا چقدر فریبنده و سیراب شدن از آن، چه تشنگی زاست؟ و سایه آنچه سوزان است؟ نه زمان آمده را می شود رد کرد و نه گذشته را می توان باز گرداند، پس منزله و پاک است خداوند، چقدر زنده به مرده نزدیک است برای پیوستن به آن و چه دور است مرده از زنده که از آنان جدا گشتند!

ارزیابی دنیا و آخرت

هیچ چیز بدتر از شر و بدی نیست جز کیفر و عذاب آن، و هیچ چیز نیکوتر از خیر و نیکی وجود ندارد جز پاداش آن، همه چیز دنیا شنیدن آن بزرگتر از دیدن است، و هر چیز از آخرت دیدن آن بزرگتر از شنیدن است، پس کفایت می کند شما را شنیدن از دیدن، و خبر دادن از پنهانیهای آخرت. آگاه باشید! هرگاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزایش یابد، چه بسا کاهش یافته هایی که سودآور است، و افزایش داشته هایی که زیان آور بود، همانا به آنچه فرمان داده شدید

أَوْسَعِ مِنَ الَّذِي هَيْبَتُهُ عَنْهُ. وَ مَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرَ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ. فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَ مَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ. فَذَكَرَ تَكْفُلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمْرَهُم بِالْعَمَلِ؛ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلْبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ إِعْتَرَضَ الشُّكَّ، وَ دَخَلَ الْيَقِينَ، حَتَّى كَانَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ، وَ كَانَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ. فَبادِرُوا الْعَمَلَ، وَ خَافُوا بَعْتَةَ الْأَجَلِ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمُرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ. مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِي عَدَا زِيَادَتُهُ، وَ مَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِي، وَ الْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي. فَ ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (١)

١١٥ - و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي

(في الاستسقاء)

الدعاء لنزول الغيث

اللَّهُمَّ قَدْ انْصَاحَتْ جِبَالُنَا (حبالنا)، وَ إِعْبَرَتْ أَرْضُنَا، وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا، وَ تَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا، وَ عَجَّتْ عَجِيجَ الشُّكَالِي عَلَى أَوْلَادِهَا، وَ مَلَّتِ التَّرْدُدَ فِي مَرَاتِعِهَا، وَ الْحَنِينَ إِلَى مَوَارِدِهَا (و الحقن)! اللَّهُمَّ فَارْحَمْ أَيْنَ الْآتَةِ، وَ حِينِ الْحَانَةِ! اللَّهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا، وَ أَيْنَهَا فِي مَوَالِحِهَا! اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ إِعْتَكَرْتَ عَلَيْنَا حَدَابِيرَ السِّنِينَ، وَ أَخْلَفْتَنَا مَخَابِلَ الْجُودِ؛ فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَسِسِ، وَ الْبَلَغَ لِلْمُلْتَمِسِ. نَدْعُوكَ حِينَ قَطَطَ الْأَنْثَامُ، وَ مُنِعَ الْعَمَامُ، وَ هَلَكَ السَّوَامُ، أَلَّا تُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا، وَ لَا تَأْخِذَنَا بِذُنُوبِنَا. وَ أَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْبَعِقِ، وَ الرَّيِّعِ الْمُغْدِقِ، وَ النَّبَاتِ الْمُونِقِ سَحًّا وَابِلًا، تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ. اللَّهُمَّ سُقِيَا مِنْكَ مُحْيِيَةً مُرْوِيَةً، تَامَةً عَامَةً، طَيِّبَةً مُبَارَكَةً، هَنِيئَةً مَرِيعةً، زَاكِيَةً نَبْتَهَا، ثَامِرًا فَرْعَهَا، نَاضِرًا وَرْقَهَا، تُنْعِشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ! اللَّهُمَّ سُقِيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا، وَ تَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا، وَ يُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا، وَ تُقْبِلُ بِهَا ثَمَارُنَا، وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَ تَنْدِي بِهَا أَقَاصِينَا، وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا؛ مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ، وَ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ، عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمَلَةِ، وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ. وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضَلَةً، مِدْرَارًا هَاطِلَةً (باطلة)، يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ، وَ يَخْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ، غَيْرَ حُلْبٍ بَرْفُهَا، وَ لَا جَهَامٍ عَارِضُهَا، وَ لَا فَرْعٍ رَبَابُهَا، وَ لَا شَفَانَ ذَهَابُهَا، حَتَّى يُخْصِبَ لِإِمْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ، وَ يَحْيَا بِبَرَكَتِهَا الْمُسْتَنْتُونَ، فَإِنَّكَ تُنْزِلُ الْعَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ.

گسترده تر از چیزی است که شما را از آن باز داشتند، و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده اند، پس آنچه را اندک است برای آنچه بسیار است ترک کنید، و آنچه را بر شما تنگ گرفته اند به خاطر آنچه که شما را در گشایش قرار دادند انجام ندهید. خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرمود، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب شده مقدم دارید، با اینکه به خدا سوگند آنچه نادانی و شک و یقین به هم آمیخته است که گویا روزی تضمین شده بر شما واجب است، و آنچه را که واجب کرده اند، برداشتند.

پس در اعمال نیکو شتاب کنید (۱)، و از فرا رسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه از روزی که از دست رفته، امید بازگشت آن وجود دارد، اما عمر گذشته را نمی شود باز گرداند، آنچه امروز از بهره دنیا کم شده را می توان فردا به دست آورد اما آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته ناامید باشید. (از خدا بترسید و جز بر مسلمانی نمیرید)

ترجمه خطبه ۱۱۵

(در خواستن باران از خدا در شهر کوفه ایراد فرمود)

دعا برای طلب باران

خداوند! کوههای ما از بی آبی شکاف خورده، و زمین ما غبارآلود، و دامهای ما در آغلهای خود سرگرداندند، و چون زن بچه مرده فریاد می کشند، و از رفت و آمد بی حاصل به سوی چراگاهها و آبشخورها، خسته شده اند، بار خدایا! بر ناله گوسفندان و فریاد و آه شتران ماده رحمت آور، خدایا به سرگردانی آنها در راهها و ناله هاشان در خوابگاهها رحمت آور. بار خدایا! هنگامی به سوی تو بیرون آمدیم که خشکسالی بیایی هجوم آورده، و ابرهای پر باران از ما پشت کرده و خشک و نامهربان بدون بارش قطره ای باران، گذشتند. خدایا! تو امید هر بیچاره و حل کننده مشکلات هر طلب کننده می باشی.

خدایا! تو را می خوانیم، در این هنگام که همه ناامید شدند، و ابر رحمت بر ما نمی بارد، و حیوانات ما نابود گردیدند، ما را به کردار ما عذاب نکنی، و به گناهان ما کیفر ندهی.

خدایا! رحمت خود را با ابر پر باران، و بهار پر آب، و گیاهان خوش منظر شاداب بر ما نازل فرما، بارانی درشت قطره بر ما فرو فرست که مردگان را زنده و آنچه از دست ما رفته به ما باز گرداند. (۲) خدایا! ما را با بارانی سیراب کن که زنده کننده، سیراب سازنده، فرا گیرد و به همه جا رونده، پاکیزه و بابرکت، گوارا و پر نعمت، گیاه آن بسیار، شاخه های آن به بار نشسته، برگهایش تازه و آبدار، تا با چنان بارانی بنده ناتوان را توان بخشی، و شهرهای مرده ات را زنده سازی.

خدایا! بارانی ده که بسیار بیارد تا زمینهای بلند ما پر گیاه شود، و در زمینهای پست روان گردد، و نعمتهای فراوان در اطراف ما گسترش یابد، تا با آن میوه های ما بسیار، گله های ما زنده و فراوان، و سرزمینهای دورتر از ما نیز بهره مند گردند، و روستاهای ما از آن نیرومند شوند، اینها همه از برکات گسترده و بخششهای فراوان تو باشد که بر سرزمینهای فقرزده و حیوانات وحشی ما نازل می گردد.

خداوند! بارانی ده! دانه درشت که بیایی برای سیراب شدن گیاهان ما بیارد، چنانکه قطرات آن یکدیگر را برانند، و دانه های آن به شدت بر هم کوبیده شوند، نه رعد و برقی بی باران، و ابری بی ثمر، و کوچک و پراکنده، و نه دانه های ریز باران همراه با بادهای سرد. خدایا بارانی پر آب فرو فرست که قحطی زدگان به نعمتهای فراوان رسند، و آثار خشکسالی از میان برود که همانا، تویی خداوندی که پس از ناامید شدن مردم باران را فرو می فرستی، و رحمت خود را همه جا گسترش می دهی و تویی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری.

۱. نقد مکتب ولونتاریسم VOLUNTARISM (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند.

۲. با طرح این حقیقت که زنده کننده خداست، علم بیوژنسیز BIOGENESISISM تأیید می کند که زنده از زنده و حیات از حیات پدید می آید و از ماده خود بخود چیزی بوجود نخواهد آمد، مثل وجود کرم در سیب که انگلهای کرم در شکوفه ها مانده اند و رشد کردند و سپس تبدیل به کرم شده اند.

(تفسير ما في هذه الخطبة من الغريب)

قوله **عليه السلام**: (انصاحت جبالنا) أى تشققت من المحول، يقال انصاح الثوب إذا انشق. و يقال أيضا انصاح النبات و صاح و صوح إذا جف و يبس؛ كله بمعنى. و قوله (و هامت دوابنا) أى عطشت، و الهيام العطش. و قوله: (حدابير السنين) جمع حدبار و هى الناقة التى أنضاهما السير، فشبها بها السنة التى فشا فيها الجدب، قال ذو الرمة: حدابير ما تنفك إلا مناخة على الخسف أو نرمى بها بلداً فقرا و قوله: (و لا قرع ربابها)، القرع: القطع الصغار المتفرقة من السحاب. و قوله: (و لا شفان ذهابها) فإن تقديره: و لا ذات شفان ذهابها. و الشفان: الريح الباردة، و الذهاب: الأمطار اللينة. فحذف ذات لعلم السامع به.

١١٦- و من خطبة له **عليه السلام**

اعتقادي، سياسى

خصائص النبي **صلى الله عليه وآله وسلم**

أَرْسَلَهُ دَاعِيَا إِلَى الْحَقِّ، وَ شَاهِدَا عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَ انٍ وَ لا مُقَصِّرٍ، وَ جَاهَدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَ لا مُعَذِّرٍ. إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى، وَ بَصُرَ مَنِ اهْتَدَى.

نصيحة الأعبة

مِنْهَا: وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ مِمَّا طُوِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذْ لَحَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعْدَاتِ، تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ، وَ تَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ لَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لا حَارِسَ لَهَا، وَ لا خَالِفَ عَلَيْهَا، وَ هَمَّتَ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لا يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا، وَ لَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَ أَمَنْتُمْ مَا حُذِرْتُمْ، فَتَنَاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ.

صفات الشهداء من أصحابه

لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ، وَ أَحَقَّنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ. فَوُمْ وَ اللَّهُ مَيَامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتَارِيكُ اللَّبْغِيِّ، مَضَوَا قُدَمَا عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحْجَّةِ، فَظَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ، وَ الْكِرَامَةِ الْبَارِدَةِ.

الأخبار عن وحشية الحجاج بن يوسف

أَمَا وَ اللَّهُ لَيْسَلَطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ تَقْيِيفِ الدِّيَالِ الْمَيَالِ، يَأْكُلُ حَضْرَتَكُمْ، وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيَّهَ أَبَا وَدْحَةَ! (الْوَدْحَةُ الْخُنْفَسَاءُ. وَ هَذَا الْقَوْلُ يُومَى بِهِ إِلَى الْحَجَّاجِ، وَ لَهُ مَعَ الْوَدْحَةِ حَدِيثٌ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ).

١١٧- و من كلام له **عليه السلام**

اخلاقي، اقتصادى

توبيخ البخلاء

فَلَا أَمْوَالَ بَدَلْتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا، وَ لا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا. تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ! فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصِلِ (اصل - اهل) إِخْوَانِكُمْ!

می گویم: («انصاحت جبالنا» یعنی کوهها بر اثر خشکی از هم شکافته است، و «انصاح الثوب» وقتی گفته می شود که لباس از هم شکافته باشد «انصاح الثوب و صاح و صوح» به هنگامی که گیاه خشک گردد می گویند و همه این چند واژه به یک معنا است. و جمله «و هامت دوابنا» از ماده «هيام» به معنی عطش است. و «حدابیر السنین» جمع «حدبار» به معنای شتری است که بر اثر راه رفتن ناتوان شده است. امام صلی الله علیه و آله و سلم سال های قحطی را به چنین شتری تشبیه کرده است. «ذو الرمه» شاعر می گوید:

حدا بیر ما تنفکّ اّلا مناخهعلی الخسف او نرمی بها بلدا قفرا

شتران ناتوانی که هیچ گاه از هم جدا نمی گردند جز در خوابگاه ها یا اینکه آنها را در محیطهای بی آب و علف قرار دهند. و جمله «و لا قزع ربایها» یعنی از قطعات کوچک و پراکنده ابر نباشد و جمله «و لا شفان ذهابها» در تقدیر «و لا ذات شفان ذهابها» است «شفان» به معنی باد سرد و «ذهاب» به معنی بارانهای نرم می باشد. و کلمه «ذات» حذف گردید زیرا شنونده به آن آگاه بود).

ترجمه خطبه ۱۱۶

(این خطبه در شهر کوفه در سال ۳۸ هجری برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی ایراد شد)

ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون سستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذرتراشی جنگید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است. (و از همین خطبه است)

اندرز یاران

مردم! اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است باخبر بودید، از خانه ها کوچ می کردید، در بیابانها سرگردان می شدید، و بر کردارتان اشک می ریختید، و چونان زنان مصیبت دیده بر سر و سینه می زدید، سرمایه خود را بدون نگهبان و جانشین رها می کردید، و هر کدام از شما تنها بکار خود می پرداختید، و به دیگری توجهی نداشتید. افسوس، آنچه را به شما تذکر دادند فراموش کردید، و از آنچه شما را ترساندند، ایمن گشتید، گویا عقل از سرتان پریده، و کارهای شما آشفته شده است.

تعریف یارانی که به شهادت رسیدند

به خدا سوگند! دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد، و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارترست ملحق فرماید به خدا سوگند! آنان مردمی بودند، نیک اندیش، ترجیح دهنده بردباری، گویندگان حق، و ترک کنندگان ستم، پیش از ما به راه راست قدم گذاشته، و شتابان رفتند، در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت، و کرامت گوارا، پیروز گردیدند.

خبر از خونریزی و شکمبارگی حجاج بن یوسف ثقفی

آگاه باشید! به خدا سوگند! پسری از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط می گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است، سبزه زارهای شما را (اموال و داراییه ا) می چرد و چربی شما را آب می کند، ابووذحه: بس کن. (۱) (وذحه، نوعی سوسک است، چون ماجرای با حجاج دارد، او را (ابووذحه) خطاب فرمود، که اینجا جای آوردن آن نیست (می گویند) و ذحه، سوسک مخصوصی است حجاج را گزید که بدنش ورم کرد و مرد)

ترجمه خطبه ۱۱۷

سرزنش انسانهای خودپرست

نه اموال خود را در راه خدایی که آن مالها را روزی شما کرد می بخشید، نه جانها را در راه خدای جان آفرین به خطر می افکنید، دوست دارید مردم برای خدا شما را گرامی دارند اما خودتان مردم را در راه خدا گرامی نمی شمارید، از فرود آمدن در خانه های گذشتگان عبرت گیرید، و از جدایی با نزدیکترین برادران و دوستان پند پذیرید.

۱. حجاج بن یوسف ثقفی است که در سال ۴۱ هجری متولّد و مرگ او در سال ۹۵ هجری است.

١١٨ - و من كلام له عليه السلام

اخلاقي، سياسي

الثناء على الحسنين

أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَ الْجُنْتُ يَوْمَ الْبَأْسِ، وَ الْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ، وَ أَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ، فَأَعِينُونِي بِمُنَاصِحَةِ حَلِيَّةٍ مِنَ الْغَشْرِ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوْلى النَّاسِ بِالنَّاسِ.

١١٩ - و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

(وَ قَدْ جَمَعَ النَّاسَ وَ حَضَّهُمْ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكَنُوا مَلِيًّا)

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بِالْكُمْ أَمْحَرَسُونَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنْ سِرْتَ سِرْنَا مَعَكَ.

أسباب هلاكة الكوفيين

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بِالْكُمْ! لَا سُدِّدْتُمْ لِرُشْدِي، وَ لَا هُدَيْتُمْ لِقَصْدِي! أَيُّ مِثْلِ هَذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أُحْرَجَ؟ وَ إِنَّمَا يُخْرَجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَ ذَوِي بَأْسِكُمْ.

مسئوليات القائد

وَ لَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَ الْمِصْرَ وَ بَيْتَ الْمَالِ وَ جِبَايَةَ الْأَرْضِ وَ الْقَضَا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أُحْرَجَ فِي كِتَابَةٍ أَتْبَعَ أُخْرَى، أَتَقَلُّقُ تَقَلُّقِ الْقِدْحِ فِي الْجَنْفِ الْفَارِغِ، وَ إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَ اضْطَرَبَ ثِفَالُهَا. هَذَا - لَعَمْرُ اللَّهِ - الرَّأْيُ السُّوءُ، وَ اللَّهُ لَوْ لَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ - وَ لَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَفَرَّيْتُ رِكَابِي، ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ، فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جُؤُوبٌ وَ شِمَالٌ طَعَانِينَ عَيَابِينَ حَيَادِينَ رَوَاعِينَ. إِنَّهُ لَا عَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ. لَقَدْ حَمَلْتُمْكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!

١٢٠ - و من كلام له عليه السلام

خصائص اهل البيت عليه السلام

اخلاقي، سياسي

تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ. أَلَا وَ إِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَ سُبُلَهُ قَاصِدَةٌ، مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ غَنِمَ، وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ. اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُدْخَرُ لَهُ الدَّخَائِرُ، وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ، وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرٌ لِبِهِ فَعَازِيَةٌ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَ غَائِبَةٌ أَعْوَزُ، وَ اتَّقُوا نَارًا حَرُّهَا شَدِيدٌ وَ قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَ حَلِيَّتُهَا حَدِيدٌ، وَ شَرَابُهَا صَدِيدٌ. أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

ترجمه خطبه ۱۱۸

(پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری در ستایش از یاران ایراد کرد)

ستودن یاران نیکوکار

شما یاران حق و برادران دینی من باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ دورکننده ضربتها، و در خلوتها محرم اسرار منید، با کمک شما پشت کنندگان به حق را می‌کوبیم و به راه می‌آورم، و فرمانبرداری استقبال کنندگان را امیدوارم، پس مرا، با خیرخواهی خالصانه، و سالم از هر گونه شک و تردید، یاری کنید. (۱) به خدا سوگند! من به مردم از خودشان سزاوارترم.

ترجمه خطبه ۱۱۹

(پس از جنگ صفین و نهروان، مردم را برای سرکوبی معاویه فرا خواند، سکوت کردند. فرمود شما را چه شده، آیا لال هستید؟ گروهی گفتند: ای امیرالمومنین! اگر تو حرکت کنی با تو حرکت می‌کنیم).

علل نکوهش کوفیان

شما را چه می‌شود؟ هرگز ره رستگاری نیویید! و به راه عدل هدایت نگردید! آیا در چنین شرائطی سزاوارست که من از شهر خارج شوم؟ هم اکنون باید مردی از شما که من از شجاعت و دلاوری او راضی و به اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن کوچ کند.

مسئولیت های رهبری

و برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته ای بیرون روم، و به دنبال دسته ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم! من چونان سنگ آسیاب، باید بر محور خود استوار بمانم، و همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش درآید، اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد، به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است! به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد زیرا شما بسیار طعنه زن، عیبجو، رویگردان از حق، و پر مکر و حيله اید. مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد. من شم را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.

ترجمه خطبه ۱۲۰

یادآوری ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام و اندرز یاران

به خدا سوگند! تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شد، درهای دانش و روشنایی امور انسانها نزد ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، آگاه باشید که قوانین دین یکی و راههای آن آسان و راست است، کسی که از آن برود به قافله و سرمنزل رسد، و غنیمت برد، و هر کس که از آن راه نرود گمراه شده پشیمان گردد، مردم! برای آن روز که زاد و توشه ذخیره می‌کنند، و اسرار آدمیان فاش می‌گردد، عمل کنید.

کسی که از خرد خویش بهره مند نگردد برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، که آن غائب برای کمک کردن از عقل حاضر او ناتوان تر است، از آتشی بیرهیزید که حرارتش شدید، و عمق آن ناپیدا، و زیور آن غل و زنجیر، آشامیدنی آن زردآب و چرک جوشان است، آگاه باشید! نام نیکی که خدا برای کسی میان مردم قرار دهد، بهتر از مالی است که برای دیگران باقی می‌گذارد که او را ستایش نمی‌کنند. (۲)

۱. بر اساس نقل طبری و واقدی این سخنان را پس از جنگ جمل خطاب به اصحاب خود ایراد فرمود.

۲. سعدی:

نــام نیکو گــر بمانند ز آدمی بــه کــز او مانــد ســرای زرنگار

١٢١- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

وَ قَدْ قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا، فَلَمْ نَذَرِ أَىُّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ؟ فَصَقَّ عَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى. ثُمَّ قَالَ:
أسباب القبول بالتحكيم

هَذَا جِزْءٌ مِمَّنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ حَيْرًا.
فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَإِنْ اعْوَجَجْتُمْ قَوْمْتُكُمْ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتِ الْوُثْقَى، وَ لَكِنْ بَمَنْ وَ إِلَى مَنْ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ
بِكُمْ وَ أَنْتُمْ دَائِي؟ كَنَاقِشِ الشُّوْكَةَ بِالشُّوْكَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا! اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَابُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَ كَلَّتِ النَّزْعَةُ
بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ!

صفات الشهداء من أصحابه

أَيُّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَاقْبَلُوهُ، وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا الْفَاحَ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَ
سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا وَ زَحْفًا وَ صَقًّا وَ صَقًّا؟ بَعْضُ هَلَكٍ وَ بَعْضُ نَجَا، لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَ
لَا يُعَزَّوْنَ عَنِ الْمَوْتَى.

مُرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، دُنبُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبْرَةٌ
الْحَاشِعِينَ، أَوْلِيكَ إِخْوَانِي الدَّاهِبُونَ، فَحَقَّقْ لَنَا أَنْ نُنْظَمَ إِلَيْهِمْ، وَ نَعُضَّ الْأَيْدِيَّ عَلَى فِرَاقِهِمْ.

التحذير من خدع الشيطان

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَيِّ لَكُمْ طُرُقَهُ، وَ يُرِيدُ أَنْ يَحْلَلَ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَ يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ، فَاصْدِفُوا
عَنْ نَزْعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ، وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَ اعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

١٢٢- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

قَالَ لِلْخَوَارِجِ، وَ قَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسَّكِرِهِمْ وَ هُمْ مُقِيمُونَ عَلَى انْكَارِ الْحُكُومَةِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَكُلُّكُمْ شَهِدٌ مَعَنَا صِغِيرٌ؟ فَقَالُوا: مِمَّنْ مَنْ شَهِدَ وَ مِمَّنْ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ. قَالَ: فَاِمْتَاذُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِغِيرٌ فِرْقَةً، وَ مَنْ
لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً، حَتَّى أَكَلِمَ كُلًّا مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ. وَ نَادَى النَّاسَ فَقَالَ: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَ أَنْصِتُوا لِقَوْلِي، وَ اقْبَلُوا بِأَفْعِدَتِكُمْ إِلَيَّ،
فَمَنْ نَشَدَنَاهُ شَهَادَةً فَلْيَقْبَلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا. ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

سياسية رفع المصاحف المأكرة

ترجمه خطبه ۱۲۱

(پس از پذیرش (حکمت) صفین، یکی از یاران گفت: ما را از حکمت نهی فرمودی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی، ما نمی دانیم کدام یک از این دو کار درست است؟ امام دست بر روی دست کوبید و با تاسف فرمود)

علل شکست کوفیان و پذیرش (حکمت)

این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید، و پیمان بشکند. به خدا سوگند! هنگامی که شما را به جنگ با معاویه فرا خواندم، خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت می کردید، شما را راهنمایی می کردم و اگر به انحراف می رفتید شما را به راه راست برمی گرداندم، اگر سر باز می زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می کردم، در آن صورت وضعیتی مطمئن داشتیم.

اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟ شگفتا، می خواهم به وسیله شما بیماریها را درمان کنم ولی شما درد بی درمان من شده اید، کسی را می مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می خواهد آن را بیرون کشد، (۲) در حالی که می داند خار در تن او بیشتر شکند و بر جای ماند، خدایا! پزشکان این درد مرگبار به جان آمده، و آبرسان این شوره زار ناتوان شده است.

وصف یاران شهیدی که وفادار بودند

کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به سوی بچه خود روی آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه نمودند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند.

هیچگاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، از گریه های طولانی از ترس خدا، چشمهایشان ناراحت، و از روزه داری فراوان، شکمهایشان لاغر و به پشت چسبیده بود، لبهایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگهای صورت از شب زنده داریها زرد، و بر چهره هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود، آنان برادران من هستند که رفته اند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه فراقشان انگشت حسرت به دندان گیریم.

هشدار از فریبکاری شیطان

همانا شیطان، (۳) راههای خود را به شما آسان جلوه می دهد، که گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و بجای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید، از وسوسه و زمزمه و فریبکاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.

ترجمه خطبه ۱۲۲

(پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه السلام به فرارگاهشان رفت و فرمود:)

آیا همه شما در جنگ صفین بودید؟ گفتند: بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم فرمود: به دو گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم. دو دسته شدند، امام ندا در داد که: ساکت باشید! به حرفهایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من توجه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با علم گواهی دهد.

آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود که: (برخی از آن خطبه این است)

سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن

۱. این شخص اشعث بن قیس بود که همه جا، همواره روحیه اعتراض داشت و خود از عوامل پذیرش حکمت بود.

۲. ضرب المثل است برای کسانی که بیهوده تلاش می کنند.

۳. مقصود امام در اینجا از شیطان، معاویه است که با مکر و حيله عمرو عاص لشکر اسلام را پريشان ساخت.

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيَلَةٌ وَ غِيْلَةٌ وَ مَكْرًا وَ حَدِيْعَةٌ: إِخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا اسْتَقَالُونَا، وَ اسْتَرَاخُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ، وَ التَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟. فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ، فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ، وَ الزُّمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَ عَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بَنَاجِدِكُمْ، وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقٍ نَعَقَ: إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ وَ، إِنْ تَرِكَ دَلَّ. وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ. وَ قَدْ رَأَيْتُكُمْ أُعْطِيتُمُوهَا. وَ اللَّهُ لَعْنُ أَبِيئْتُمَا مَا وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُهَا، وَ لَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا، وَ وَاللَّهِ إِنْ جِئْتُهَا إِلَيَّ لِلْمَحِقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ، وَ إِنْ الْكِتَابَ لَمَعِي مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ.

صفات المجاهدين من اصحاب النبي ﷺ

فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْأَبَا وَ الْأَبْنَاءِ وَ الْإِخْوَانِ وَ الْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا، وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ، وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ.

علل مقاتلة اهل الشام

وَ لَكِنَّا إِذَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْإِعْوِجَاجِ وَ الشُّبْهَةِ وَ التَّأْوِيلِ، فَإِذَا طَمِعْنَا فِي حَصَلَةِ يَلْمُ اللَّهُ بِهَا شَعْنَنَا وَ نَتَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغْبْنَا فِيهَا، وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

١٢٣- و من كلام له عليه السلام

نظامي، اعتقادي

(قاله لا صحابه في ساعة الحرب بصفين)

التوجيه المعنوي في الحرب

وَ أَيْ أَمْرِي مِنْكُمْ أَحْسَنُ مِنْ نَفْسِي رِبَاطَةَ جَاشَ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَ رَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلًّا، فَلْيَذُبْ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ، كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إِنْ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ، لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَ لَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنْ أَكْرَمَ الْمَوْتَ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيْتَةٍ عَلَيَّ الْفَرَّاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!

تحذير في التقصير في الحرب

وَ مِنْهُ: وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُّونَ كَشِيشَ الضَّبَابِ: لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا، وَ لَا تَمْنَعُونَ ضَيْمًا، قَدْ حُلِيْتُمْ وَالطَّرِيقَ، فَالنَّجَاةُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَ الْهَلَاكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

آنگاه که شامیان در گرماگرم جنگ، و در لحظه های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریبکاری قرآنها را بر سر نیزه بلند کردند شماها نگفتید که:

«شامیان، برادران ما و هم آیین ما هستند؟ از ما می خواهند از خطای آنان بگذاریم. و راضی به حاکمیت کتاب خدا شده اند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم؟»

اما من به شما گفتم که: این توطئه ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در پیش گرفته اید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان فشارید، و به هیچ ندایی گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود.

اما دریغ! شماها را دیدم که به خواسته های شامیان گردن نهادید، و حکمیت را پذیرفتید، سوگند بخدا! اگر از آن سر باز می زدم مسوول پیامدهای آن نبودم، و خد گناه آن را در پرونده من نمی افزود بخدا سوگند! اگر هم حکمیت را می پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.

وصف یاران جهادگر پیامبر ﷺ

وصف یاران جهادگر پیامبر ﷺ ما با پیامبر ﷺ بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی، و شکیبایی بر درد جراحتهای سوزان، مصمم می شدیم.

هدف مبارزه با شامیان

هدف مبارزه با شامیان. اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژیها و نفوذ شبهه ها در افکار، تفسیر و تاویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم، پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می شویم، و شکافها را پر و باقیمانده پیوندها را محکم می کنیم، به آن تمایل نشان می دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می گوئیم.

ترجمه خطبه ۱۲۳

(به هنگام نبرد در جنگ صفین خطاب به سربازان خویش فرمود)

آموزش روانی در جنگ

هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلاوری احساس کرد، برادرش را سست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری باید از او دفاع کند، آنگونه که از خود دفاع می کند، زیرا اگر خدا خواست او را چون شما دلاور و شجاع گرداند. همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماست، آنها که در نبرد مقاومت دارند، و آنها که فرار می کنند، هیچ کدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامیترین مرگها کشته شدن در راه خداست، سوگند به آن کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست.

هشدار از کوتاهی در نبرد

گویی شما را در برخی از حمله ها، در حال فرار، ناله کنان چون گله ای از سوسمار می نگرم که نه حقی را بازپس می گیرید، و نه ستمی را باز می دارید، اینک این شما و این راه گشوده، نجات برای کسی است که خود را به میدان افکنده به مبارزه ادامه دهد، و هلاکت از آن کسی است که سستی ورزد.

١٢٤- و من كلام له عليه السلام

نظامي
(في حث أصحابه على القتال)

التوجيه العسكري

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَ اَحْرُوا الحَاسِرَ، وَ عَضُّوا عَلَى الأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الهَامِ، وَالتَّوَوَّا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ لِلأَسِنَّةِ، وَعَضُّوا الأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلجَاشِ، وَ أَسْكُنْ لِلقُلُوبِ؛ وَ أَمِينُوا الأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلفِشْلِ. وَ رَايْتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا، وَ لَا تُخْلُوهَا، وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَ المَانِعِينَ الدِّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَايَاتِهِمْ، وَ يَكْتَنِفُونَهَا: حِفَافِيهَا وَ وَرَآهَا وَ أَمَامَهَا، لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسَلِّمُوهَا، وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا. أَجْزَأُ أَمْرُ قِرْنَهُ، وَ آسَى أَحَاهُ بِنَفْسِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ قِرْنَهُ إِلى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعُ عَلَيْهِ قِرْنَهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ.

التوجيه المعنوي للجنود

وَ أَيُّمُ اللهُ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ العَاجِلَةِ لَا تَسَلُمُوا مِنْ سَيْفِ الآخِرَةِ، وَ أَنْتُمْ هَامِيمُ العَرَبِ، وَ السَّنَامُ الأَعْظَمُ. إِنَّ فِي الفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللهُ، وَالدُّلَّ اللَازِمَ، وَالعَارَ البَاقِي، وَ إِنَّ الفَارَّ لَعَيْرٌ مَرِيدٍ فِي عُمَرِهِ، وَ لَا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ. مَنْ رَائِحٌ إِلى اللهُ كَالظَّمَانِ يَرِدُ المَاءَ؟ الجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ العَوَالِي، اليَوْمُ تُبْلَى الأَخْبَارُ، وَ اللهُ لَأَنَا أَشَوْقٌ إِلى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلى دِيَارِهِمْ. اللهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَ شَتِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَ أَبْسَلُهُمْ بِحَطَايَاهُمْ.

ضرورة مواصلة القتال

إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكٍ، يُخْرِجُ مِنْهُ النَّسِيمَ وَ ضَرْبِ يَفْلِقُ الهَامَ، وَ يُطِيحُ العِظَامَ، وَ يُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَالأَقْدَامَ، وَ حَتَّى يُرْمُوا بِالمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا المَنَاسِرُ، وَ يُرْجَمُوا بِالكِتَابِ تَقْفُوها الحِلائِبُ، وَ حَتَّى يُجَرَّ بِبِلَادِهِمُ الحَمِيسُ يَتَلَوُّهُ الحَمِيسُ وَ حَتَّى تَدْعَقُ الخِيُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَ بِأَعْنَانِ مَسَارِحِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ. أَقُولُ: الدَّعَقُ: الدَّقُّ، أَيُّ تَدَقُّ الخِيُولُ بِحَوَافِرِها أَرْضَهُمْ، وَ نَوَاحِرُ أَرْضِهِمْ: مُتَقَابِلَاتُهَا، يُقَالُ: مَنَازِلُ بَنِي فُلانٍ تَتَنَاحَرُ، أَيُّ: تَتَقَابَلُ.

١٢٥- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اعتقادي
(في التحكيم)

ماهية التحكيم

إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرِّجَالَ، وَ إِمَّا حَكَمْنَا القُرْآنَ، هَذَا القُرْآنُ إِمَّا هُوَ حَطُّ مَسْطُورِيَيْنِ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَ إِمَّا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ، وَ لَمَّا دَعَانَا القَوْمُ إِلى أَنْ نُحْكِمَ بَيْنَنَا القُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الفَرِيقَ المُتَوَلِّيَ عَنْ كِتَابِ اللهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ قَدْ قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ﴾

ترجمه خطبه ۱۲۴

(در سال ۳۷ هجری در جنگ صفین برای تشویق یاران به جهاد فرمود)

آموزش نظامی (تاکتیکهای رزم انفرادی)

زره پوشیده ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید، و آنها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند، دندانها را در نبرد روی هم بفشارید، که تاثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می کند، در برابر نیزه های دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزه ها را می لغزاند و کمتر به هدف اصابت می کند، چشمها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما می افزاید، و دل را آرام می کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می زداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت خود نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می کنند، از پرچمهای خود بهتر پاسداری می نمایند و آن را در دل لشکر نگاه می دارند، و از هر سو، از پیش و پس و اطراف، مراقب آن می باشند، نه از آن عقب می مانند که تسلیم دشمن کنند و نه از آن پیشی می گیرند که تنها رهایش سازند. هر کس باید برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خود نیز بشتابد، و مبارزه با حریف خود را به برادر مسلمان خود وامگذارد که او در برابر دو حریف، قرار گیرد، حریف خود، و حریف برادرش.

آموزش معنوی سربازان:

بخدا سوگند! اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی مانید، شما بزرگان عرب و شرافتمندان برجسته اید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان قرار دارد، فرارکننده بر عمر خود نمی افزاید. و بین خود و روز مرگش مانعی نخواهد کرد، کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند؟ چونان تشنه کامی که به سوی آب می دود؟ بهشت در سایه نیزه های دلاوران است، امروز در هنگامه نبرد آنچه در دلها و سر زبانهاست آشکار می شود، به خدا سوگند! که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته ترم تا آنان به بازگشت به خانه هاشان! که انتظار می کشند. بار خدایا! اگر شامیان از حق روی گرداندند جمعشان را پراکنده، و در میانشان اختلاف و تفرقه بیفکن، و آنان را برای خطاکاریشان به هلاکت رسان.

ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان

همانا شامیان، بدون ضربت نیزه های پیاپی هرگز از جای خود خارج نشوند، ضرباتی که بدنهایشان را سوراخ نماید، چنانکه وزش باد از این سو فرو شده بدان سو درآید، ضربتی که کاسه سر را بپراکند، و استخوانهای بدن را خرد، و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند!

آنان دست بر نمی دارند تا آنگاه که دسته های لشکر پیاپی بر آن ان حمله کنند و آنها را تیرباران نمایند، و سواران ما هجوم آورند، و صفهایشان را در هم شکنند، و لشگرهای عظیم، پشت سر لشگرهای انبوه، آنها را تا شهرهایشان عقب برانند، و تا اسبها سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد، و اطراف چراگاههایشان، و راههای آنان را، زیر سم بکوبند. (در پاسخ خوراج که ماجرای حکمیت را نمی پذیرفتند فرمود)

ترجمه خطبه ۱۲۵

(در پاسخ خوراج که ماجرای حکمیت را نمی پذیرفتند، قبل از ورود به شهر های نزدیکی کوفه فرمود:)

علل پذیرش حکمیت در صفین

ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت (داوری) انتخاب کردیم! (که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می خواستند) این قرآن، خطی نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسانها می توانند از آن سخن گویند، و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود: «اگر در چیزی خصومت کردید،

۱. الخمیس: لشکری که از پنج جهت آراسته باشد. عقب، جلو، راست، چپ، و قلب سپاه.

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ﴿١﴾ فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَرُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهِ. وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: لَمْ جَعَلَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِتَبَيِّنِ الْجَاهِلِ، وَ يَتَشَبَّهَ الْعَالَمُ، وَ لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَا تُؤَخِّدَ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعْجَلَ عَنِ تَبْيِينِ الْحَقِّ، وَ تَتَقَادَ لِأَوَّلِ الْعَيِّ.

علل توبيخ اهل الكوفة

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَثُرَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ، فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ، وَ مِنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ؟ اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمِ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ، وَ مُورَعِينَ بِالْجُورِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نُكْبٍ عَنِ الطَّرِيقِ.

مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعَلِّقُ بِهَا، وَ لَا زَوَافِرٍ عَزَّ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفَّ لَكُمْ! لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرَحًا، وَ يَوْمًا أَنْادِيكُمْ، وَ يَوْمًا أَنْاجِيكُمْ، فَلَا أحرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَا وَ لَا إِحْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَا!.

١٢٦- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اقتصادي
(لَمَّا عُوتِبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَا)

العدالة الاقتصادية

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فَيَمُنَّ وُلِيَّتُ عَلَيْهِ! وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَيْرٌ، وَ أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، وَ لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلَا وَ إِنْ أُعْطِيَ الْمَالُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ إِسْرَافٌ، وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ، وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَ كَانَ لِعَيْرِهِ وَدُهُمْ، فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ، فَشَرُّ خَلِيلٍ (خَدِينٍ) وَ الْأَمُّ حَدِينٍ.

١٢٧- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اعتقادي
(قال للخوارج أيضا)

الكشف عن انحراف الخوارج

فَإِنْ أُبَيِّنْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، بِضَلَالِي، وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَائِي، وَ تُكْفِرُونَهُمْ بِدُنُوبِي! سَيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ

آن را به خدا و رسول باز گردانید.» باز گرداندن آن به خدا این است که سنت او را انتخاب کنیم، و باز گرداندن به پیامبر ﷺ این است که سنت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنت پیامبر ﷺ تسلیم باشیم ما بدان اولی و برتریم، اما سخن شما که چرا میان خود و آنان برای حکمیت (داوری) مدت تعیین کردی؟ من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد، و دانا بر عقیده خود استوار بماند، و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق ب از باشد، تا در جستجوی حق شتاب نورزند، و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نگردند.

سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی تر از باطل باشد، هر چند از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید، مردم! چرا حیران و سرگردانید؟ و از کجا به اینجا آورده شدید؟ آماده شوید برای حرکت به سوی شامیانی که از حق روی گرداندند و آن را نمی بینند، و به ستمگری روی آورده حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند، از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند! افسوس ای کوفیان! شما وسیله ای نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دام آنها چنگ زد! شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما. چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم، یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم، نه آزادمردان راستگویی به هنگام فرا خواندن و نه برادران مطمئنی هستید که رازدار هستید.

ترجمه خطبه ۱۲۶

(به امام گفتند که مردم به دنیا دل بسته اند، معاویه با هدایا و پول های فراوان آنها را جذب می کند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند) (۱)

عدالت اقتصادی امام علی

آیا به من دستور می دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ (۲) به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست، آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا ارزش دهنده آن را بالا برد اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامیش بدارند اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. هیچ کس مالش در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آنکه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.

ترجمه خطبه ۱۲۷

(قبل از جنگ نهروان در سال ۳۷ هجری در رد اعتقادات خوارج ایراد کرد، خوارج عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد)

افشاء گمراهی خوارج

پس اگر چنین می پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد ﷺ را به گمراهی من گمراه می دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کور کورانه فرود می آورید،

۱. علت آن بود که رسول خدا ﷺ بیت المال را به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم می کرد، اما پس از وفات آن حضرت، ابا بکر و بخصوص عمر و عثمان اصل تقسیم عادلانه را رعایت نکردند و با انواع تبعیض ها و بخشش های نابجا مردم را به راه دیگری کشاندند، حال که امام علی علی السلام به خلافت رسید و چونان پیامبر ﷺ می خواست بیت المال را مساوی تقسیم کند، بسیاری بر آشتند و سر به مخالفت برداشتند.
۲. طرد تفکر ماکیاولیسم MACHIAVELLISM که می گویند، هدف وسیله را توجیه می کند.

الْبُرءِ وَالسُّفْمِ، وَ تَخْلُطُونَ مَنْ أَدْنَبَ مِنْ لَمْ يُذْنِبَ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ؛ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ. وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْقَيْءِ، وَ نَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ. فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذُنُوبِهِمْ، وَ أَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَ لَمْ يَمْنَعَهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ. ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَ ضَرَبَ بِهِ تَيْهَهُ!

اجتناب الافراط و التفريط بالنسبة إلى الامام على ؑ

وَ سَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ، فَالزَّمُوهُ، وَ الزَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذِّئْبِ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ.

أسباب قبول بالتحكيم

وَ إِنَّمَا حُكِّمَ الْحُكَّامَانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَ يُمَيِّتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَ إِحْيَاؤُهُ الْاجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَ إِمَاتَتُهُ الْاِفْتِرَاقُ عَنْهُ. فَإِنَّ جَرْنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَ إِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا، فَلَمْ آتِ. لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا، وَ لَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَ لَا لَبَسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيِي مَلَكُكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ لَا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ فَتَاهَا عَنْهُ، وَ تَرَكََا الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِشْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ وَ الصَّمَدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا، وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا.

١٢٨- و من كلام له ؑ

سياسي، تاريخي، علمي، اعتقادي
(فيما يخبر به عن الملاحم بالبصرة)

الإخبار عن حوادث المستقبلية بالبصرة

يَا أَخْنَفُ، كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ عُبَارٌ وَ لَا لَجَبٌ، وَ لَا فَعْفَعَةٌ جُمٌ، وَ لَا حَمَحَمَةٌ حَيْلٍ، يُتِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ.

قال الشريف: يُومى بذلك إلى صاحب الزنج،

ثُمَّ قَالَ ؑ: وَبِئْسَ لِسَكِكِكُمْ الْعَامِرَةِ، وَ الدُّورِ الْمُرْحَرَفَةِ الَّتِي هَا أَجْنَحَةٌ كَأَجْنَحَةِ النُّسُورِ، وَ حَرَاطِيمٌ كَحَرَاطِيمِ الْفَيْلَةِ مِنْ أَوْلِيكَ الَّذِينَ لَا يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَ لَا يُفْعَدُ غَائِبُهُمْ، أَنَا كَابُّ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا، وَ قَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَ نَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا.

صفات الأتراك

و گناهکار و بی گناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می پندارید؟ در حالی که شما می دانید، همانا رسول خدا ﷺ زناکاری را که همسر داشت (۱) سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر ﷺ آنها را برای گناهانشان کیفر می داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند) شما (خوارج)، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می باشید.

پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی علیه السلام

به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، (۲) و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل در آید. بهترین مردم نسبت به من گروه میانه رو هستند. از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگ ترین جمعیت ها باشید که دست خدا با جماعت است (۳). از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار (۴) «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.

علل پذیرش «حکمیّت»

اگر به آن دو نفر (ابو موسی و عمرو عاص) رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد زنده سازند، و آنچه را قرآن مرده خواند، بمیرانند، زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شما را! من شری براه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبه نساخته ام، همانا رأی مردم شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند در حالی که آن را به خوبی می دیدند، چون ستمگری با هوا پرستی آنها سازگار بود با ستم همراه شدند، ما پیش از داوری ظالمانه شان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پای بند نماندند.

ترجمه خطبه ۱۲۸

پیشگویی امام علیه السلام نسبت به حوادث مهم شهر بصره

ای احنف! (۵) گویا من او را می بینم که با لشگری بدون غبار و سر و صدا، و بدون حرکات لگامها، و شیهه اسبان، به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود چون گام شترمرغان درمی نوردند، پس وای بر کوچه های آباد و خانه های زینت شده بصره که بالهایی چونان بال کرکسان و ناودانهایی چون خرطومهای پیلان دارد. وای بر اهل بصره که بر کشتگان آنان نمی گریند، و از گمشدگانشان کسی جستجو نمی کند، من دنیا را برو، بر زمین کوبیده و چهره اش را به خاک مالیدم، و بیش از آنچه ارزش دارد، بهایش نداده ام، و با دیده ای که سزاوارست به آن نگریسته ام.

وصف ترک های مغول

۱. محسن: مردی یا زنی را گویند که همسر دارد و آلوده به زنا می شود.
۲. مانند «سبائیه» که امیر المؤمنین علیه السلام را خدا پنداشتند، و آن حضرت آنها را مجازات کرد.
۳. نقد تفکر: اندیویدولیسیم ANDIVIDULISM (اصالت فرد) و نقد تفکر اسکوپیسیم ESCOPISM (فرار از شرکت در امور اجتماعی و دولتی) که در تفکر امام علیه السلام فرد اصالت ندارد، بلکه باید با جامعه زندگی کند و از انزوا پرهیز داشته باشد تا جامعه ساخته شود.
۴. شعار را به شعار معروف خوارج، «لا حکم الا لله» که نفی حکومت بود تفسیر کرده اند که حاصل آن تفرقه در امت است، ابن ابی الحدید می گوید: شعار خوارج آن بود که موی میان سر را می تراشیدند که تفکر: سکتاریانیسم SECTARIANISME (فرقه گرایی) را نفی می کند.
۵. احنف بن قیس از یاران رسول خدا علیه السلام است که پیامبر در حق او دعا کرد. مردی با هوش و عاقل بود، در هنگامه جنگ جمل به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: دوست داری با ۲۰۰ سوار برای یاری تو به لشکریان شما ملحق گردم؟ یا با جمعیت «بنی سعید» از جنگ کناره گیری کنم؟ که آنگاه ۶۰۰۰ شمشیر را از تو باز می دارم. امام علیه السلام فرمود از جنگ کناره بگیر! پس از جنگ و فتح بصره خود را به امام رساند و به یاران آن حضرت ملحق شد. (سفینه البحار ماده حنف - و - اسد الغابة ج ۱، ص ۵۵)
۶. این کلام اشاره به «صاحب زنج» آیا واقعیت های یاد شده به عملیات غواصان رزمنده ایران در حمله به شهر بصره ارتباط ندارد؟ که از زیر آب بدون سر و صدا و گرد و غباری با پاهای چونان پای شتر مرغ پیش می رفتند؟

كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا «كَانَ وُجُوهُهُمُ الْمَجَانُّ الْمَطْرَقَةُ»، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَ الدِّيَابِحَ، وَ يَعْتَقِبُونَ الْحَيْلَ الْعِتَاقَ، وَ يَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَارٌ قَتْلٌ حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَثُولِ، وَ يَكُونُ الْمُفْلِتُ أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ!
فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أُعْطِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ! فَضَحِكَ عَ، وَ قَالَ لِلرَّجُلِ وَ كَانَ كَلْبِيًّا:

العلم بالغيب

يَا أَخَا كُلِّبٍ، لَيْسَ هُوَ يَعْلَمُ غَيْبٍ وَ إِنَّمَا هُوَ تَعَلَّمَ مِنْ ذِي عِلْمٍ. وَ إِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَ مَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ، وَ لَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا، وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَى أَرْضٍ تَمُوتُ...» (١). فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى، وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ. وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَعَلَّمَ عِلْمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَعَلَّمَنِيهِ، وَ دَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي، وَ تَضَمَّنَ عَلَيْهِ جَوَانِحِي.

خطبة: ١٢٩

١٢٩- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي، سياسي
(في ذكر المكايل والموازن)

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ - وَ مَا تَأْمُلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا - أَثْوِيًّا مُؤَجَّلُونَ، وَ مَدِينُونَ مُفْتَضُونَ، أَجَلٌ مَنْقُوصٌ: وَ عَمَلٌ مَحْفُوظٌ، فَرُبَّ دَائِبٍ مُضَيِّعٍ، وَرُبَّ كَادِحٍ حَاسِرٍ. وَ قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنِ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا، وَ لَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَ لَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا؛ فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيَّتْ عُدَّتُهُ، وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَ أَمَكَّنَتْ فَرِيَسَتُهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَّلَ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بِخِيَلًا اتَّخَذَ الْبُحْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَن سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا!

الاعتبار بالدنيا

أَيْنَ خِيَارِكُمْ وَ صَلْحَاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ أَحْرَارِكُمْ وَ سَمْحَاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ، وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ! أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعًا عَن هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا، وَ الْعَاجِلَةَ الْمُنْعَصَةَ! وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي خُثَالَةٍ لَا تَلْتَقِي إِلَّا بِذَمِّهِمُ الشَّقَاتَانِ اسْتِصْغَارًا لِقَدْرِهِمْ، وَ ذَهَابًا عَن ذِكْرِهِمْ! فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. ظَهَرَ الْفُسَادُ، فَلَا مُنْكَرَ مُعَيَّرٍ، وَ لَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ. أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ جُأْوِرُوا

گویا آنان را می بینم با رخساری چونان سپرهای چکش خورده، لباسهایی از دیباج و حریر پوشیده، که اسبهای اصیل را یدک می کشند و آنچنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می کنند و فراریان از اسیرشدگان کمترند. (یکی از اصحاب گفت: ای امیرمومنان! تو را علم غیب دادند؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ خندید و به آن مرد که از طایفه بنی کلب بود فرمود)

جایگاه علم غیب

ای برادر کلبی! این اخباری که اطلاع می دهم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آموخته ام. (۱) همانا علم غیب علم قیامت است، و آنچه خدا در گفته خود آورده که: «علم قیامت در نزد خداست، خدا باران را نازل کرده و آنچه در شکم مادران است می داند، و کسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد؟ و در کدام سرزمین خواهد مرد؟» پس خداوند سبحان، از آنچه در رحم مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا (۲)، سخاوتمند یا بخیل، سعادتمند یا شقی آگاه است، و آن کسی که آتشگیره آتش جهنم است یا در بهشت همسایه و دوست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، از همه اینها آگاهی دارد. این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمی داند. جز اینها، علومی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه ام جای دهد و اعضا و جوارح بدن من از آن پر گردد.

ترجمه خطبه ۱۲۹

(در این خطبه، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره اندازه ها و مقیاس ها صحبت فرمود، چون سید رضی بخشی از سخنرانی را آورده است همه مباحث مربوط به مقیاس ها در اینجا نیامده است.)

وصف جامعه مسخ شده مسلمین

بندگان خدا! شما و آنچه از این دنیا آرزومندید، مهمانانی هستید که مدتی معین برای شما قرار داده شد، بدهکارانی هستید که مهلت کوتاهی در پرداخت آن دارید، و اعمال شما همگی حفظ می شود. چه بیایند تلاشگرانی که به جایی نرسیدند، و زحمتکشانی که زیان دیدند.

در روزگاری هستید که خوبی در آن پشت کرده و می گذرد، و بدی رویگردان شده، پیش می تازد، و طمع شیطان در هلاکت مردم بیشتر می گردد، هم اکنون روزگاری است که ساز و برگ شیطان تقویت شده، نیرنگ و فریبش همگانی گشته، و به دست آوردن شکار برای او آسان است.

به هر سو می خواهی نگاه کن! آیا جز فقیری می بینی که با فقر دست و پنجه نرم می کند؟ یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بخل ورزیدن در ادا حقوق الهی، ثروت فراوانی گرد آورده است؟ یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها کر است؟

عبرت گرفتن از دنیا

کجایند خوبان و صالحان شما؟ کجایند آزادمردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند پرهیزگاران در کسب و کار؟ کجایند پاکیزگان در راه و رسم مسلمانی؟ آیا جز این است که همگی رخت بستند و رفتند؟ و از این جهان پست و گذران و تیره کننده عیش و شادمانی گذشتند؟ مگر نه این است که شما وارث آنها بر جای آنان تکیه زدید، و در میان چیزهایی بی ارزش قرار دارید که لبهای انسان به نکوهش آن می جنبند؟ تا قدر آنها را کوچک شمرده و برای همیشه یادشان فراموش گردد.

پس در این نگرانیها باید گفت: (انا لله و انا الیه راجعون). فساد آشکار شد، نه کسی باقیمانده که کار زشت را دگرگون کند، و یا از نافرمانی و معصیت باز دارد، شما با چنین وضعی

۱. اشاره به: پرسانیس PRESCIENCE (علم غیب)

۲. اشاره به علم: آ اس تیکس AECTHETICS (زیبا شناسی)

اللَّهِ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَاءِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَن جَنَّتِهِ، وَ لَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. لَعَنَ اللَّهُ
الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ، وَالتَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ.

١٣٠- وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ ﷺ

سياسي، تاريخي، اعتقادي
(لا بِي ذَرٍ، رَحِمَهُ اللَّهُ، لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبْدَةِ)

التوجه إلى الله في جهاد

يَا أَبَادَرٍ، إِنَّكَ عَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ عَضِبْتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَ خِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ
مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ، فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَ مَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ، وَ سَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِحِ
عَدَاً، وَالأَكْثَرَ حُسَدَاً، وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانْنَا عَلَى عِبْدٍ رَتَقَا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهُ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا. لَا يُؤَسِّنَاكَ
إِلَّا الْحَقُّ، وَ لَا يُوحِشَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لِأَحْبُوكَ، وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمْتُوكَ.

١٣١- وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ ﷺ

سياسي، تاريخي، اعتقادي

توبيخ الكوفيين

أَيُّهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانِهِمْ، وَالْعَائِيَةُ عَنْهُمْ عُمُومُهُمْ، أَظَارَكُمُ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ
عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَغْوَعَةِ الْأَسَدِ! هَيْهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أَقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ.

أهداف الحكومة الاسلامية

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا التِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنُرْدَ الْمَعَالِمَ
مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ.

صفات القائد الاسلامي

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ، ﷺ، بِالصَّلَاةِ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ
يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدِمَا وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ. وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ
بِجَهْلِهِ، وَ لَا الْجَائِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَ
يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لِأَلْمُعْطَلِّ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.

می خواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگاری قرار گیرید؟ و عزیزترین دوستانش باشید؟ هرگز! خدا را نسبت به بهشت جاویدانش نمی توان فریفت، و جز با عبادت، رضایت او را نمی توان به دست آورد، نفرین بر آنان که امر به معروف می کنند و خود ترک می نمایند، و نهی از منکر دارند و خود مرتکب آن می شوند.

ترجمه خطبه ۱۳۰

(در سال ۳۰ هجری وقتی که عثمان، حضرت ابا ذر را به بیابان خشک ریزه تبعید می کرد، فرمانی صادر کرد که کسی حق ندارد او را بدرقه کند. امام علیه السلام و فرزندانش اعتنایی به آن نکرده و ابا ذر را بدرقه کردند. ایشان به هنگام بدرقه او فرمود)

خداگرایی در مبارزه با ستمگران

ای ابا ذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شوی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز، این دنیاپرستان چه محتاجند به آنکه تو آنان را ترسانی، و چه بی نیازی از آنچه آنان تو را منع کردند، و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می برد؟ و چه کسی بر او بیشتر حسد می ورزند؟ اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود.

آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیاندازد، اگر تو دنیای این مردم (۱) را می پذیرفتی، تو را دوست داشتند و اگر سهمی از آن برمی گرفتی دست از تو برمی داشتند.

ترجمه خطبه ۱۳۱

(این خطبه در منبر کوفه ایراد شد و به خطبه «منبریّه» معروف است که در آن علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل را بیان می دارد) (۲)

علل نکوهش کوفیان

ای مردم رنگارنگ، و دلهای پریشان و پراکنده، که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها غایب و دور است، من شما را به سوی حق می کشانم، اما چونان گوسفندانی که از غرش شیر فرار کنند می گریزید، هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی ها را که در حق راه یافته راست نمایم.

فلسفه حکومت اسلامی

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت، و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمینهای تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

شرایط رهبر اسلامی

خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد؛ در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشی نگرفت؛ همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمتها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد؛ و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطاها را قطع کند؛ و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل داشته و گروهی را بر گروهی مقدم می دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نرساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند.

۱. منظور امام در اینجا، عثمان و معاویه و امویان است.

۲. تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱۲۰.

حمد الله و معرفته تعالى

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَحَدَ وَ أَعْطَى، وَ عَلَى مَا أَبْلَى وَ ابْتَلَى. الْبَاطِلُ لِكُلِّ حَقِيَّةٍ، وَ الْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيَّةٍ، الْعَالِمُ بِمَا تُكِنُّ الصُّدُورُ، وَ مَا تَخُونُ الْعُيُونُ. وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا ص، نَجِيْبُهُ وَ بَعِيْثُهُ، شَهَادَةٌ يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانُ، وَ الْقَلْبُ اللَّسَانُ.

ذكر الموت

مِنْهَا: فَإِنَّهُ وَاللَّهِ الْجِدُّ لَا اللَّعِبُ، وَ الْحَقُّ لَا الْكَذِبُ، وَ مَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ، أَسْمَعُ دَاعِيَهُ، وَ أَعْجَلَ حَادِيَهُ، فَلَا يُعْرَتُكَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَ قَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَ حَذَرَ الْإِقْلَالَ، وَ أَمِنَ الْعَوَاقِبَ طَوْلَ أَمَلٍ وَ اسْتَبْعَادَ أَجَلٍ، كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ، فَأَزَعَجَهُ عَنِ وَطَنِهِ، وَ أَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ، مَحْمُولًا عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَايَا، يَتَعَاطَى بِهِ الرِّجَالُ الرِّجَالَ حَمَلًا عَلَى الْمَنَاكِبِ وَ إِمْسَاكَ بِالْأَنَامِلِ. أَمَا رَأَيْتُمْ الَّذِينَ يَأْمَلُونَ بَعِيدًا، وَ يَبْنُونَ مَشِيدًا، وَ يَجْمَعُونَ كَثِيرًا! كَيْفَ أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُورًا، وَ مَا جَمَعُوا بُورًا؛ وَ صَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ، وَ أَرْوَاهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ؛ لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ، وَ لَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتَبُونَ!

الأسلوب الامثل في مواجهة الدنيا

فَمَنْ أَشَعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَّرَ مَهْلُهُ، وَ فَازَ عَمَلُهُ. فَاهْتَبَلُوا هَبْلَهَا، وَ اَعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا: فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لِتَرْوُدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْفَرَارِ، فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَارٍ، وَ قَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ.

وَ انْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ بِأَرْمَتَيْهَا، وَ قَدَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا، وَ سَجَدَتْ لَهُ بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاضِرَةُ، وَ قَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا النَّيْرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَ آتَتْ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثَّمَارُ الْيَانِعَةَ.

خصائص القرآن

مِنْهَا: وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْجِي لِسَانُهُ، وَ بَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ.

خصائص النبي ﷺ

مِنْهَا: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ تَنَارَعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ، فَفَقِيَ بِهِ الرُّسُلَ، وَ حَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ،

ترجمه خطبه ۱۳۲

ستایش پروردگار

خدا را ستایش می کنیم بر آنچه گرفته، و بخشیده، بر نعمتهایی که عطا کرد و آزمایشهایی که انجام داد، خداوندی که بر هر چیز پنهانی آگاه و در باطن هر چیزی حضور دارد، به آنچه در سینه هاست آگاه و بر آنچه دیده ها دزدانه می نگرد داناست، و گواهی می دهد که خدا یکی و جز او خدایی نیست، و گواهی می دهد که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگزیده و فرستاده اوست، آن گواهی که با او درون و بیرون، قلب و زبان، هماهنگ باشد.

ضرورت یاد مرگ

به خدا سوگند! اینکه می گویم بازی نیست، جدی و حقیقت است، دروغ نیست، و آن چیزی جز مرگ نیست، که بانگ دعوت کننده اش رسا، و به سرعت همه را میراند! (۱) پس انبوه زندگان، و طرفداران، تو را فریب ندهند، همانا گذشتگان را دیدی که ثروتها اندوختند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند، و با آرزوهای طولانی فکر می کردند در امانند، و مرگ را دور می پنداشتند، دیدی چگونه مرگ بر سرشان فرود آمد؟ و آنان را از وطنشان بیرون راند؟ و از خانه امن کوچشان داد؟

که به چوبه تابوت نشستند، و مردم آن را دست به دست می کردند؟ و بر دوش گرفته و با سرانگشت خویش نگاه می داشتند؟ آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دور و دراز داشتند، و کاخهای استوار می ساختند، و مالهای فراوان می اندوختند؟ چگونه خانه هایشان گورستان شد؟ و اموال جمع آوری شده شان تباه و پراکنده و از آن وارثان گردید؟ و زنان آنها با دیگران ازدواج کردند؟ نه می توانند چیزی به حسنات بیفزایند و نه از گناه توبه کنند!

تقوا و روش برخورد با دنیا

کسی که جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود، و در کارش پیروز گردد، پس در به دست آوردن بهره های تقوا فرصت غنیمت شمارید، و برای رسیدن به بهشت جاویدان رفتاری متناسب با آن انجام دهید، زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشد، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید، پس با شتاب، آماده کوچ کردن باشید و مرکبهای راهوار برای حرکت مهیا دارید.

ترجمه خطبه ۱۳۳

عظمت پروردگار

دنیا و آخرت، خدا را فرمانبردار است، و سررشته هر دو به دست او است، آسمانها و زمینها کلیدهای خویش را به او سپردند، و درختان شاداب و سرسبز، صبحگاهان و شامگاهان در برابر خدا سجده می کنند، و از شاخه های درختان نور سرخ رنگی شعله ور شده، به فرمان او میوه های رسیده را به انسانها تقدیم می دارند.

ویژگیهای قرآن

کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچگاه زبانش از حق گویی کند و خسته نشده، و همواره گویاست، خانه ای است که ستونهای آن هرگز فرو نمی ریزد، و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

ویژگیهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

خدا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پس از یک دوران طولانی که دیگر پیامبران نبودند، فرستاد، و زمانی که میان طرفداران مذاهب گوناگون نزاع در گرفته و راه اختلاف می پیمودند، پس او را در پی پیامبران فرستاد، و وحی را با فرستادن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ختم فرمود.

۱. حادیه: آواز خواندنی که شتران را به شتاب می راند.

فَجَاهِدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَ الْعَادِلِينَ بِهِ.

كيفية التعامل مع الدنيا

مِنْهَا: وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَآهَا شَيْئًا، وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَآهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ، وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ، وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ.
مِنْهَا: وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمْلُءُ إِلَّا الْحَيَاةَ، فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً. وَ إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ، وَ بَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَا، وَ سَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَا، وَ رِيٌّ لِلظَّمَانِ، وَ فِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَ السَّلَامَةُ.

هداية القرآن

كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَ تَنْطَفُونَ بِهِ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ، وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ، وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ.

أسباب سقوط الامة

قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغَلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَ نَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ، وَ تَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ، وَ تَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ، لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْحَبِيثُ، وَ تَاهَ بِكُمْ الْغُرُورُ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ.

١٣٤- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي
(وَقَدْ شَاوَرَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى غَزْوِ الرُّومِ)

المشورة العسكرية

وَ قَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحُوْزَةِ، وَ سَتْرِ الْعَوْرَةِ. وَ الَّذِي نَصَرَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَيْثُ لَا يَمُوتُ. إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبْ لَا تُكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ. لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ. فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مُحْرَبًا، وَ اخْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَ النَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَلِكَ مَا تُحِبُّ، وَ إِنْ تَكُنَ الْأُخْرَى، كُنْتَ رِذَاءَ لِلنَّاسِ، وَ مَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

١٣٥- و من كلام له عليه السلام

وَقَدْ وَقَعَتْ مُشَاجَرَةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عُثْمَانَ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ: أَنَا أَكْفِيكَهُ، فَقَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُغِيرَةِ

سياسي

اعداء الامام عليه السلام

پس پیامبر ﷺ با تمام مخالفانی که به حق پشت کردند، و از آن منحرف گشتند به مبارزه پرداخت.

روش برخورد با دنیا

و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است، که آن سوی دنیا را نمی نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن سرای جاویدان آخرت را می بیند، پس انسان آگاه به دنیا دل نمی بندد و انسان کوردل تمام توجه اش دنیاست، بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند.

اندرزهای جاودانه

آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست مگر آنکه صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر می شود، جز ادامه زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمی نگرند، حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است که حیات دل مرده، و بینایی چشمهای نابیناست و مایه شنوایی برای گوشهای کر و آبی گوارا برای تشنگان می باشد که همه در آن سالم و بی نیازند.

شناخت قرآن

این قرآن است که با آن می توانید راه حق را بنگرید، و با آن سخن گوید، و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می گوید، و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد، در شناساندن خدا اختلافی نداشته، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی سازد.

علل سقوط مردم

مردم! گویا به خیانت و کینه ورزی اتفاق دارید، و در رفتار ریاکارانه، گیاهان روئیده از سرگین را می مانید، در دوستی با آرزوها به وحدت رسیدید، و در جمع آوری ثروت به دشمنی پرداختید شیطان شما را در سرگردانی افکنده و غرور شما را به هلاکت می کشاند برای خود و شما از خدا یاری می طلبم.

ترجمه خطبه ۱۳۴

(عمر برای شرکت در جنگ با رومیان در سال ۱۵ هجری با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ مشورت کرد، آن حضرت فرمود:)

مشاوره نظامی

خداوند به پیروان این دین وعده داد که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند. خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرت یاری کرد، و آنگاه که نمی توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی میرد. هرگاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند.

مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع خواهی بود.

ترجمه خطبه ۱۳۵

(مشاجره ای بین امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و عثمان در گرفت. مغیره پسر اخنس، که یکی از منافقان بود به عثمان گفت من او را کفایت می کنم، امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مغیره فرمود:)

شناخت دشمنان امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَابْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ، وَ الشَّجَرَةَ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ، أَنْتَ تَكْفِينِي؟ فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ، وَ لَا قَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهَضُهُ. اخْرُجْ عَنَّا أَبَعَدَ اللَّهُ نَوَاكَ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَكَ، فَلَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ!

١٣٦- و من كلام له عليه السلام

سياسي، عقيدتي

البيعة الفريدة

لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِتَائِي فَلْتَةً، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ، وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ! أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ ائِمُّ اللَّهُ لِأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُرِدَّهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا.

١٣٧- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اعتقادي
(في معنى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ)

معرفة طلحه و زبير

وَ اللَّهُ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَ لَا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نِصْفًا. وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَ دَمًا هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ هُمْ نَصِيبُهُمْ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ. وَ إِنْ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ إِنْ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي، مَا لَبَسْتُ وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ. وَ إِذَا لَفَيْتُهُ الْبَاغِيَةَ فِيهَا الْحَمَأُ وَ الْحُمَّةُ وَ الشُّبْهَةَ الْمُغْدِفَةَ؛ وَ إِنْ الْأَمْرَ لَوَاضِحٍ وَ قَدْ زَاخَ الْبَاطِلُ عَن نِصَابِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَن شَعْبِهِ. وَ ائِمُّ اللَّهُ لِأَقْرِطَنَّ هُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ، لَا يَصُدُّرُونَ عَنْهُ بِرِيٍّ، وَ لَا يَعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حَسْبِي!.

البيعة العديمة النظير

مِنْهُ: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُودِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ قَبِضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُ مَوْهَا، وَ نَارَعْتَكُمْ يَدِي فَجَذَبْتُ مَوْهَا.

الشكوى من طلحة و الزبير

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي، وَ نَكَثَا بَيْعَتِي، وَ أَلْبَا النَّاسَ عَلَيَّ، فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَ لَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أُبْرَمَا، وَ أَرِهَمَا الْمَسَاةَ فِيمَا أَمَلَا وَ عَمَلَا، وَ لَقَدْ اسْتَنْبَتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَ اسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَعَمِطَا النَّعْمَةَ، وَ رَدَّا الْعَافِيَةَ.

ای فرزند لعنت شده دم بریده، (۱) و درخت بی شیخ و برگ و ریشه! تو مرا کفایت می کنی؟ به خدا سوگند! کسی را که تو یاور باشی خدایش نیرومند نگرداند، و آن کس را که تو دستگیری، بر جای نمی ماند! از نزد ما بیرون شو، خدا خیر را از تو دور سازد، پس هر چه خواهی تلاش کن خداوند تو را باقی نگذارد، اگر از آنچه می توانی انجام ندهی!.

ترجمه خطبه ۱۳۶

(آنگاه که همه با امام بیعت کردند و عبد الله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت، و اسامه بن زید از بیعت سرباز زدند امام علیه السلام این سخنرانی را در مدینه در سال ۳۵ هجری ایراد کرد) (۲)

بیعت بی همانند

بیعت شما مردم! با من بی مطالعه و ناگهانی نبود، و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خود می خواهید. ای مردم! برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم، و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم گرچه تمایل نداشته باشد!

ترجمه خطبه ۱۳۷

(در باره طلحه و زبیر در سال ۳۶ هجری در آستانه جنگ فرمود)

شناسایی طلحه و زبیر

بخدا سوگند! «طلحه و زبیر و پیروانشان» نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند. آنها حقی را می طلبند که خود ترک کرده اند، و انتقام خونی را می خواهند که خود ریخته اند، اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته اند. (۳) باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت آنکه خود را محکوم کنند.

همانا آگاهی حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته ام و نه بر من پوشیده بود. همانا ناکتین (اصحاب جمل) گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب، (۴) و شبهاتی چون شب ظلمانی در دلهايشان وجود دارد، در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده، و زبانش از حرکت بر ضد حق فرومانده است. بخدا سوگند! حوضی بر ایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم به گونه ای که از آب آن سیراب برنگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند! (یعنی نقشه ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند)

وصف بیعت بی همانند

«شما مردم!» برای بیعت کردن به سوی من یورش آوردید، چونان مادران تازه زاییده که به طرف بچه های خود می شتابند. و پیای فریاد کشیدید: بیعت! بیعت! من دستان خویش فروبستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سر باز زدم، و شما دستم را کشیدید.

شکوه از طلحه و زبیر

خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند. خدایا! آنچه را بستند تو بگشا، و آنچه را محکم رشته اند پایدار مفرما، آرزوهایی که برای آن تلاش می کنند بر باد ده! من پیش از جنگ از آنها خواستم تا باز گردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می کشیدم لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.

۱. آخنس پدر مغیره از مشرکین بود که در روز فتح مکه به ظاهر مسلمان شد. برادر او «ابو الحکم» در جنگ احد به دست امام علی علیه السلام کشته شد، لذا همواره کینه امام را در دل داشت، حال در حکومت عثمان نفوذ کرده و به پول و مقام رسیده بود و تا آنجا دل گرم شد که در برابر امام ایستاد و جسارت کرد. «شرح ابن ابی الحدید ج ۸ ص ۲۰۱».

۲. از شگفتی های تاریخ آنکه حسان بن ثابت اولین شاعری بود که در روز غدیر خم حضور داشت و پس از اعلام و دستور بیعت از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امام علی علیه السلام بیعت کرد و اشعار بسیار جالبی سرود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او تشکر کرد و هشدار داد مادام که با اهل بیت من می باشی فرشتگان تو را امداد خواهند کرد و این معجزه رسول خدا بود، زیرا می دانست روزی از راه هدایت فاصله می گیرد، حال پس از ۲۵ سال انزوای سیاسی امام، که همه مردم با او بیعت مجدد کردند، حسان بن ثابت مخالفت ورزید!

۳. طلحه در روز قتل عثمان، نقاب بر چهره زد تا او را نشانند و چون درهای منزل عثمان را بستند تا کسی نتواند وارد خانه او شود، طلحه مهاجمان را از خانه یکی از انصار که در همسایگی خانه عثمان قرار داشت هدایت کرد تا از آنجا وارد شوند، و خود به طرف خانه عثمان تیراندازی می کرد و او بود که تا سه روز نگذاشت جنازه عثمان را دفن کنند، و مانع دفن عثمان در قبرستان مسلمانان شد حال که مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند شگفت آن که در صف خونخواهان عثمان قرار گرفت!! (تاریخ طبری)

۴. «حما» گل تیره و بد بو و «حمه» یعنی زهر عقرب

١٣٨- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، تاريخي، اعتقادي
(يومي فيها إلى ذكر الملاحم)

الإخبار عن ظهور علي عليه السلام و نظام حكومته

يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ. مِنْهَا:
حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بِأَدْيَا نَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا، حُلُومًا رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَ فِي غَدٍ - وَ سَيَأْتِي
غَدًا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كِبِدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا
مَقَالِيدَهَا فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيِّرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.

الإخبار عن هجوم عبد الملك بن مروان على الكوفة

مِنْهَا: كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَ فَحَصَ بِرَايَتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ، فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ، وَ فَرَشَ الْأَرْضَ
بِالرُّؤُوسِ، قَدْ فَعَرَّتْ فَاعْرَتُهُ، وَ ثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ. وَ اللَّهُ لَيُشَرِّدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى
لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، كَأَلْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَخْلَامِهَا! فَالزُّمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ،
وَ الْآثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَ الْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوءَةِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَيِّ لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقْبَهُ.

١٣٩- و من كلام له عليه السلام

سياسي، اعتقادي
(في وقت الشورى)

خصائص الامام علي عليه السلام

لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَ صِلَةِ رَحِمٍ وَ عَائِدَةِ كَرَمٍ، فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَ عُوا مَنْطِقِي، عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ
مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ تُنْتَضَى فِيهِ السُّيُوفُ، وَ تُخَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أُمَّةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَ شِيعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

١٤٠- و من كلام له عليه السلام

اخلاقي
(في النهي عن غيبة الناس)

التحذير من الغيبة و التيممة

وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الدُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ، وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ
الْغَالِبُ عَلَيْهِمْ، وَ الْحَاجِزُ هُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَحَاهُ وَ عَيْرَهُ

ترجمه خطبه ۱۳۸

(در این خطبه امام علیه السلام از تحولات آینده سخن می گوید)

خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام

او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند، در حالی که به نام تفسیر نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد. (و از همین خطبه است)

در آینده آتش جنگ میان شما فروخته می گردد، و جنگ و دندان نشان می دهد، با پستانهایی پرشیر، که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهرآگین دارد به سوی شما می آید، آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می کند که غیر از خاندان حکومتهای امروزی است (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) عمال و کارگزاران حکومتها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می ریزد، و کلیدهایش را به او می سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می نمایاند، و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می کند، (و از همین خطبه است).

خبر از تهاجم خونین عبدالملک مروان به کوفه

گویی او را می بینم که از شام فریاد برمی آورد، (۱) و با پرچمهایش بیرامون کوفه را پر می کند، و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می آورد، زمین را با سرهای بریده فرش می کند. دهانش گشاده، گامهایش را سخت و سنگین بر زمین می کوبد، تاخت و تاز او بی امان و پایدار و هجومش سخت و دشوار است. بخدا سوگند! شما را در اطراف زمین می پراکند، آنگونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم، و این وضع خونبار تداوم یابد تا آنکه عقل از دست رفته عرب باز آید، (۲) پس باید بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانید که بریاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که آشکار است، به عهد نزدیکی که بسته اید وفادار مانید که یادگار پیامبر بر آن تکیه دارد، و بدانید این شیطان است که راههایش را هموار می نماید تا قدم بر جای قدمهایش نهید و راهش را بی گیرید.

ترجمه خطبه ۱۳۹

(در سال ۲۳ هجری وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد عثمان «عبد الرحمن» به عثمان رأی دادند و حقائق مسلم را نادیده گرفتند، فرمود)

ویژگی های امام علیه السلام

مردم! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم، و بخشش فراوان تلاش نکرد، پس به سخن من گوش فرا دهید، و منطق مرا دریابید، که در آینده ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده، و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد، تا آنکه بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد.

ترجمه خطبه ۱۴۰

(در نهی از عیب جوئی مردم ایراد کرد)

پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحم کنند، و شکر این نعمت گزارند، که شکرگزاری آنان را از عیب جوئی دیگران باز دارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می کند؟

۱. منظور امام از این شخص، عبدالملک مروان خلیفه اموی است که به کوفه لشکر کشی کرد، و مصعب بن زبیر را کشت و مردم کوفه را به خاک و خون کشید.

۲. اشاره به اتحاد و هماهنگی مردم در نابودی بنی امیه و ظهور بنی العباس که پیروان بنی امیه را نابود کردند.

يَلُوهَا! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الدَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الدَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيهَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. وَ اِيْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجَزَّأَتْهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ! يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عِلْمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

١٤١- و من كلام له عليه السلام

اخلاقي، اعتقادي

التحذير من سماع الغيبة

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيْقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزِمِي الرَّمِي وَ تُخْطِئِي السِّهَامَ، وَ يُجِيلُ الْكَلَامَ، وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ، وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

معرفة الحق و الباطل

فَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ، ثُمَّ قَالَ:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ: سَمِعْتُ، وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ: رَأَيْتُ!.

١٤٢- و من كلام له عليه السلام

اخلاقي، اقتصادي

منزلة بذل و الاحسان

وَ لَيْسَ لِيُوضَعَ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحِطِّ فِيمَا أَنَّى إِلَّا مَحْمَدَةُ اللَّئَامِ، وَ ثَنَاءُ الْأَشْرَارِ، وَ مَقَالَةُ الْجُهَّالِ، مَا دَامَ مُنْعِمًا عَلَيْهِمْ، مَا أَجْوَدَ يَدَهُ! وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بِحَيْلٍ! فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْفَرَابَةَ، وَ لِيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ، وَ لِيُفَكِّ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِي، وَ لِيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْعَارِمَ، وَ لِيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ النَّوَائِبِ ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ، فَإِنَّ فَوْزًا بِهَذِهِ الْحِصَالِ شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا، وَ دَرَكٌ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

١٤٣- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي

(في الأستسقا)

الكون في خدمة الإنسان

أَلَا وَ إِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقْلِكُمْ (تُحْمِلُكُمْ)، وَ السَّمَاءَ الَّتِي تُظَلِّكُمُ، مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ، وَ مَا أَصْبَحْنَا بِجُودَانِ

آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگ تر است؟ به خدا سوگند! گر چه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرأت او بر عیب جویی از مردم، خود گناه بزرگ تری است. ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی! پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود می داند باید از عیب جویی دیگران خود داری کند و شکر گزاری از عیوبی پاک است، او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

ترجمه خطبه ۱۴۱

پرهیز از شنیدن غیبت

ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد. آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می رود؛ سخن نیز چنین است. درباره کسی چیزی می گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

شناخت حق و باطل

(برسیدند، معنای آن چیست؟ امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود: باطل آن است که بگویی «شنیدم»، و حق آن است که بگویی «دیدم».)

ترجمه خطبه ۱۴۲

(برخی از شارحان نوشتند که این خطبه بخشی از خطبه ۱۲۶ می باشد)

شناخت جایگاه بخشش و احسان

برای کسی که نابجا و به ناکسان نیکی کند بهره ای جز ستایش فرومایگان، تعریف سرکشان و اشرار، و سخنان جاهلان بدگفتار ندارد، و اینها نیز تا هنگامی که به آنها بخشش می کند ادامه دارد.

دست سخاوتمندی ندارد آن کس که از بخشش در راه خدا بخل می ورزد!

آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس به خویشاوندان خود بخشش نماید، و سفره مهمانی خوب بگستراند، و اسیر آزاد کند، و رنجدیده را بنوازد، و مستمند را بهره مند کند، و قرض وامدار را بپردازد، و برای درک ثواب الهی در برابر پرداخت حقوق دیگران، و مشکلاتی که در این راه به او می رسد شکیبا باشد، زیرا به دست آوردن صفات یادشده، موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضائل سرای آخرت است «ان شأ الله».

ترجمه خطبه ۱۴۳

(این سخنرانی را در مراسم نماز باران در شهر کوفه ایراد فرمود)

نظام آفرینش برای انسان

آگاه باشید! زمینی که شما را بر پشت خود می برد، و آسمانی که بر شما سایه می گستراند، فرمانبردار پروردگارند، و برکت آن دو به شما،

لَكُمْ بِبَرَكَتَيْهِمَا تَوْجُعًا لَكُمْ، وَ لَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَ لَا لِحَيْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ، وَ لَكِنَّ أَمْرًا بِمَنَافِعِكُمْ فَاطَاعَتَا، وَ أُفَيْمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا.

الغاية من الامتحان

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يُفْلَعَ مُفْلَعٌ، وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ يَزِدَّجِرَ مُزْدَجِرٌ، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِذُرُورِ الرَّزْقِ، وَ رَحْمَةً لِلْخَلْقِ، فَقَالَ: سُبْحَانَهُ ﴿سْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (١٠) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (١١) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾. (١)

فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَ اسْتَقَالَ حَطِيئَتَهُ، وَ بَادَرَ مَنِيئَتَهُ!.

الدعاء لنزول الغيث

اللَّهُمَّ إِنَّا حَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَ الْأَكْنَانِ، وَ بَعَدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَ الْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَ رَاغِبِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَ خَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَ نِقْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ، وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَ لَا تُهْلِكْنَا بِالْسِّنِينَ، «وَ لَا تُؤْخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفْهَاءُ مِنَّا»؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا حَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ أَجَأْتَنَا الْمَضَائِقُ الْوَعْرَةَ، وَ أَجَأْتَنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةَ، وَ أَعَيْتَنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةَ، وَ تَلَاَحَمَتْ عَلَيْنَا الْفِتْنُ الْمُسْتَنْصَعِبَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَ لَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ، وَ لَا تُحَاطِبْنَا بِدُنُونِنَا، وَ لَا تُقَاطِبْنَا بِأَعْمَالِنَا. اللَّهُمَّ انشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَ بَرَكَتَكَ وَ رِزْقَكَ وَ رَحْمَتَكَ، وَ اسْقِنَا سُقْيَا نَاقِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً: تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَ تُنْحِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةً الْحَيَا، كَثِيرَةً الْمُجْتَنَى، تُرْوِي بِهَا الْقِيْعَانَ، وَ تُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَ تَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ، وَ تُرَخِّصُ الْأَسْعَارَ؛ «إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ». (٢)

١٤٤- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي

الحكمة من بعثة الرسل

بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا حَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِئَلَّا يَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْدَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً لَا أَنَّهُ جَهْلَ مَا أَحْفَوُهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ، وَ لَكِنَّ ﴿لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾، فَيَكُونُ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً.

١- نوح ١٠-١٢ ٢- آل عمران ٢٦ ٣- هود ٧

نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مامور رساندن منافع شما می باشند، و اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

فلسفه آزمایش ها

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنجهای خیرات، آزمایش می کند، برای آنکه توبه کننده ای باز گردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پندگیرنده، پند گیرد، و باز دارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود:

(از پروردگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می دهد، و باغستانها و نهادهای پر آب در اختیار شما می گذارد)

پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آنکه مرگ او فرا رسد، اصلاح گردد.

نیایش طلب باران

بار خداوندا! ما از خانه ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه، و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم.

بار خداوندا! بارانت را بر ما ببار، و ما را مایوس برمگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بی خردان ما انجام داده اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان.

ای مهربانترین مهربانها! بار خداوندا! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست و این هنگامی است که سختیهای طاقت فرسا ما را بیچاره کرده و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیشامدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه های دشوار کرد به استخوان ما رسانده است، بار خداوندا! از تو می خواهیم ما را نومید برمگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخمان نکشی، و اعمال زشت ما را قیاس کیفر ما قرار ندهی.

خداوندا! باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکت خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان باشد، که آنچه خشک شده دوباره برویاند، و آنچه مرده است زنده گرداند، بارانی که بسیار پرمفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه ها و کوهها را سیراب، و در دره ها و رودخانه ها، چونان سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید. نرخ گرانی را پایین آورد، «همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی».

ترجمه خطبه ۱۴۴

فلسفه بعثت پیامبران

خداوند، پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد، و پیامبران را حجت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسانها را، با زبان راستگویی به راه حق فرا خواندند.

آگاه باشید! که خداوند از درون بندگان پرده برمی گیرد، نه آنکه بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست، و بر آنچه در سینه ها نهفته دارند بی خبر است، «بلکه خواست آنان را آزمایش کند، تا کدام یک، اعمال نیکو انجام می دهد، و پاداش برابر نیکوکاری و کیفر مکافات درخور بدیها شد».

خصائص الأئمة الأثنى عشر

أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَ وَضَعَهُمْ، وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ، وَ أَدْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ. بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى، وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى. إِنَّ الْأئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غَرَسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

التعريف باهل الضلال و عبد الملك

مِنْهَا: آثَرُوا عَاجِلًا، وَ أَخْرَوْا آجِلًا، وَ تَرَكُوا صَافِيًا، وَ شَرِبُوا آجِنًا، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى فَاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَالْفَقَهُ وَ بَسِيَ بِهِ وَ وَاْفَقَهُ، حَتَّى شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَ صَبِعَتْ بِهِ خَلَائِقُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ مُزِيدًا كَالْتِّيَارِ لَا يُبَالِي مَا غَرَّقَ، أَوْ كَوَقَعَ النَّارِ فِي الْمَهْشِيمِ لَا يَخْفِلُ مَا حَرَّقَ!

نصائح الخالدة

أَيُّنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى، وَالْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى! أَيُّنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ وَ عُوْقِدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ! ازْدَحَمُوا عَلَى الْخُطَامِ، وَ تَشَاخَوْا عَلَى الْحَرَامِ؛ وَ زَفَعَ لَهُمْ عِلْمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وَجُوهَهُمْ، وَ أَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ، وَ دَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَفَنَفَرُوا وَ وَلَّوْا، وَ دَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَ أَقْبَلُوا.

١٤٥- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي، سياسي

وصف الدنيا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا، مَعَ كُلِّ جَرَعَةٍ شَرَقَ، وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ! لَا تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَ لَا يُعَمَّرُ مَعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا يَهْدِمُ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ، وَ لَا يُجَدِّدُ لَهُ زِيَادَةً فِي أُكْلِهِ إِلَّا بِنِفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ؛ وَ لَا يَحْيِي لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ، وَ لَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ؛ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ، وَ لَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ. وَ قَدْ مَضَتْ أُصُولُ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقِيَ فَرَعٌ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ!

نقد البدع

مِنْهَا: وَ مَا أَحْدِثَتْ بَدْعَةٌ إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةٌ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ، وَ الزَّمُوا الْمَهْيَعَ، إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَ إِنَّ مُحْدِثَاتِهَا شَرَّهَا.

١٤٦- و من كلام له عليه السلام

سياسي، نظامي، اعتقادي.

(وَ قَدْ اسْتَشَارَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الشُّخُوصِ لِقِتَالِ الْفَرَسِ بِنَفْسِهِ)

ویژگیهای امامان دوازده گانه علیهم السلام

کجا هستند آنان که پنداشتند دانایان علم قرآنند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند، خدا ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بالا آورده و آنان را پست و خوار نمود، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمتهای خویش داخل و آنان را خارج کرد. که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند، و روشنی دلهای کور را از ما می جویند. همانا امامان دوازده گانه همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند، مقام ولایت و امامت درخور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبد الملک مروان

گمراهان، دنیای زودگذر را برگزیدند، و آخرت جاویدان را رها کردند. چشمه زلال را گذاشتند و از آب تیره و ناگوار نوشیدند. گویا فاسق آنها را می نگریم که با منکر و زشتیها یار است (عبدالملک مروان) و با آن انس گرفته و همنشین می گردد، تا آنکه موی سرش در گناهان سفید گشته و خلق و خوی او رنگ گناه و منکر گیرد. در چنین حالی، کف بر لب به مردم یورش آورد، چونان موج خروشان که از غرق کردن هر چیز باکش نباشد، یا شعله ای که تر و خشک را بسوزاند و همه چیز را خاکستر کند!

اندرزهای جاودانه

کجایند عقلهای روشنی خواه از چراغ هدایت؟! و کجایند چشمهای دوخته شده بر نشانه های پرهیزگاری؟! کجایند دلهای به خدا پیش کش شده و در اطاعت خدا پیمان بسته؟! افسوس که دنیاپرستان بر متاع پست دنیا هجوم آوردند، و برای به دست آوردن حرام یورش آورده یکدیگر را پس زدند. نشانه بهشت و جهنم برای آنان برافراشته، اما از بهشت رویگردان و با کردار زشت خود به طرف آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را فرا خواند اما پشت کرده، فرار نمودند، و شیطان آنان را دعوت کرد، پذیرفته به سوی او شتابان حرکت کرده اند.

ترجمه خطبه ۱۴۵

دنیا شناسی

ای مردم! شما در این دنیا هدف تیرهای مرگ هستید، که در هر جرعه ای اندوهی گلوگیر، و در هر لقمه ای استخوان شکسته ای قرار دارد؛ در دنیا به نعمتی نمی رسید جز با از دست دادن نعمتی دیگر، و روزی از عمر سالخورده ای نمی گذرد، مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که دارد، و بر خوردنی او چیزی افزوده نمی شود مگر به نابود شدن روزی تعیین شده، و اثری از او زنده نمی شود مگر به نابودی اثر دیگر، و چیزی برای او تازه و نو نمی شود مگر به کهنه شدن چیز دیگر، و چیز جدید از او نمی روید، مگر به درو شدن چیزی دیگر. ریشه هایی رفتند که ما شاخه های آن می باشیم، چگونه شاخه ها بدون ریشه ها برقرار می مانند؟

نکوهش از بدعت ها

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی شود مگر آنکه سنتی ترک گردد؛ پس از بدعتها پرهیزید، و با راه راست و جاده آشکار حق باشید، نیکوترین کارها سنتی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد، و بدترین کارها آنچه که تازه پیداشده و آینده آن روشن نیست.

ترجمه خطبه ۱۴۶

(عمر با امیر المؤمنین علی علیه السلام مشورت کرد که آیا در جنگ ایران شرکت کند؟ پاسخ داد) (۱)

۱. جنگ «قادیسیه» در سال ۱۶ هجری بین اعراب به فرماندهی سعد وقاص، و ایران در پادشاهی یزدگرد، و فرماندهی رستم، در اطراف مدائن رخ داد، فرماندهان ایران ۳۰ هزار سرباز از اهالی فارس را با زنجیر به هم بسته بودند که فرار نکنند، روز اول جنگ با ۳۳ فیل حمله کردند که خرطوم آنها را مسلمانان بریدند و فیلها فرار کردند، که ۵۰۰ نفر کشته شدند. روز سوم طوفان سختی در گرفت و جنگ ادامه داشت که مسلمانان به خیمه فرماندهی سپاه ایران، رستم رسیدند و هلال بن علقمه او را کشت و تزلزل در سپاه ایران افتاد و ۳۰۰۰۰ نفر کشته داده و فرار کردند که بزرگ ترین غنائم جنگی نصیب مسلمانان شد، و دولت ساسانی فرو پاشید، و قادیسیه شهر کوچکی بود که در جنوب عراق ۳۱ کیلو متری کوفه قرار داشت. «شرح ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۹۶-۱۰۲»

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلا خِدْلَانُهُ بِكَثْرَةٍ وَلا بِقَلَّةٍ. وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَآمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَ طَلَعَ حَيْثُمَا طَلَعَ؛ وَ نَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنَجِّزٌ وَعَدَّهُ، وَ نَاصِرٌ جُنْدَهُ. وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْحَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَ يَضُمَّهُ، فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِخِذَافِهِ أَبَدًا. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ، فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ، وَ أَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَفَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَ أَفْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَأَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

المشورة العسكرية

إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ عَدَا يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ (رجل) الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَ هُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ. وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيهَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ!

١٤٧- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اعتقادي، اخلاقي

الغاية من بعثة النبي صلى الله عليه وآله وسلم

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وسلم، بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَ لِيَقْرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَ لِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ، فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوْفِهِمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيْفَ حَقَّ مَنْ حَقَّ بِالْمَثَلَاتِ. وَاحْتَصَدَ مَنَاحِصًا بِالنَّقِمَاتِ.

الإخبار عن المستقبل

وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحْقَى مِنَ الْحَقِّ، وَ لا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ لا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا ثَلِيَ حَقُّ تِلَاوَتِهِ، وَ لا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. وَ لا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَ لا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ! فَقَدْ نَبَدَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ، وَ تَنَاسَاهُ، حَفِظْتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمئِذٍ وَ أَهْلُهُ مَنْفِيَانِ طَرِيدَانِ، وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ. فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَ مَعَهُمْ! وَلَيْسَا مَعَهُمْ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ لا تُوَفِّقُ الْهَدَى، وَ إِنْ اجْتَمَعَا. فَاجْتَمَعَ

پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، (۱) اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخته به هم پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد. عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم جنگ را اداره کن. زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می گذاری مهمتر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت.

واقع بینی در مشاوره نظامی

همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد. اینکه گفتی، آنان براه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر، و خدا در دگرگون ساختن آنچه که دوست ندارند، توانا تر است. اما آنچه از فراوانی دشمن گفتی، ما در جنگهای گذشته با فراوانی سرباز نمی جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می کردیم.

خطبه ای از آن حضرت ﷺ

فلسفه بعثت پیامبر ﷺ

خداوند حضرت محمد ﷺ را به حق برانگیخت، تا بندگان خود را از پرستش دروغین بتها رهایی بخشیده، و به پرستش خود راهنمایی کند، و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به اطاعت خود کشاند. با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی دانستند، و به پروردگار اعتراف کنند پس از انکارهای طولانی، و او را پس از آنکه نسبت به خدا آشنایی نداشتند، به درستی بشناسند.

پس، خدای سبحان در کتاب خود بی آنکه او را بنگرند خود را به بندگان شناساند، و قدرت خود را به همه نمایاند، و از قهر خود ترسانند، و اینکه چگونه با کيفرها ملتی را که باید نابود کند از میان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو کرد.

خبر از آینده تاسف بار اسلام و مسلمین

همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهانتر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوانتر از دروغ به خدا و پیامبرش ﷺ نباشد. و نزد مردم آن زمان، کالایی زیانمندتر از قرآن نیست اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی شود آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند.

در شهرها چیزی ناشناخته تر از معروف، و شناخته تر از منکر نیست، حاملان قرآن، را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می کنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می گردند، و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند، و پناهگاهی میان مردم ندارند، پس قرآن و پیروانش در میان مردمند اما گویا حضور ندارند؛ با مردمند، ولی از آنها بریده اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند گرچه کنار یکدیگر قرار گیرند.

۱. در جنگ قادسیه، تعداد لشکریان یزدگرد، ۱۲۰ هزار نفر و تعداد مسلمانان سی و چند هزار نفر بود، که با یاری خدا پیروز شدند.

الْقَوْمَ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَفُوا عَنِ الْجُمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أُمَّةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ. وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلَةٍ، وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً، وَ جَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ الْعُقُوبَةَ السَّيِّئَةَ. وَ إِذَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ، وَ تَغَيَّبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تُرِدُّ عَنْهُ الْمَعْدِرَةُ، وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَ تَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَ التَّقَمَةُ.

نصائح حكيمة

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مِنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهُ وَفَّقَ، وَ مِنْ اتَّخَذَ قَوْلُهُ دَلِيلًا هَدَى «لَلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ، وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ؛ وَ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمُ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ، فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ، وَ الْبَارِيِّ مِنْ ذِي السَّيِّئِ. وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَفَضْتُمْ، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ.

خصوصيات اهل البيت عليهم السلام

فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ؛ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ، وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ.

١٤٨- و من كلام له عليه السلام

سياسي

(في ذكر البصرة و أهلها)

صفات طلحة و الزبير

كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ، وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ، لَا يَمْتَنَانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبْلِ، وَ لَا يَمْتَدَّانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ. كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ ضَبِّ لِصَاحِبِهِ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ يَكْشِفُ قِنَاعَهُ بِهِ! وَ اللَّهِ لَعْنُ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا، وَ لَيَأْتِيَنَّ هَذَا عَلَى هَذَا. قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، فَأَيُّنَ الْمُحْتَسِبُونَ! قَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ، وَ قُدِّمَ لَهُمُ الْخَبْرُ. وَ لِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ، وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبْهَةٌ. وَ اللَّهِ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ الدَّمِ، يَسْمَعُ النَّاعِي، وَ يَخْضُرُ الْبَاكِي ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ!

١٤٩- و من كلام له عليه السلام

اخلاقي

(قبل شهادته)

الموت

مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و یگانگی، پراکنده اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست. پس، از قرآن جز نامی نزدشان باقی نماند، و آنان جز خطی از قرآن نشناسند، و از این پیش چه کیفرها که بر نیکوکاران روا نداشتند، و سخن راست آنان را بر خدا دروغ پنداشتند، و کار نیکشان را پاداش بد دادند.

و همانا آنان که پیش از شما زندگی می کردند، به خاطر آرزوهای دراز، و پنهان بودن زمان اجل ها، نابود گردیدند، تا ناگهان مرگ وعده داده شده بر سرشان فرود آمد، مرگی که عذرها را نپذیرد، و درهای باز توبه را ببندد، و حوادث سخت و مجازاتهای پس از مرگ را به همراه آورد.

پندهای حکیمانه

ای مردم! هر کس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد، و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راست ترین راه، هدایت شده است، پس همانا همسایه خدا در امان، و دشمن خدا ترسان است. آن کس که عظمت خدا را می شناسد سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد، پس بلندی قدر کسانی که بزرگی پروردگار را می دانند در این است که برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که می دانند قدرت خدا چه اندازه می باشد در این است که برابر فرمانش تسلیم باشند، پس، از حق نگریزید چونان گریز انسان تندرست از فرد (گر) (۱) گرفته، یا انسان سالم از بیمار، و بدانید که هیچگاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک کننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر آنکه پیمان شکنان را بشناسید، و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید مگر آن که رهاکننده آن را شناسایی کنید.

ویژگی های اهل بیت پیامبر ﷺ (امامان دوازده گانه)

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر ﷺ رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می دهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست.

ترجمه خطبه ۱۴۸

(این خطبه در باره شهر بصره و مردمش و طلحه و زبیر ایراد شد)

روانشناسی طلحه و زبیر «در شورش بصره»

هر کدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به دست آورد، و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی آورد. (۲) آن دو، نه رشته ای الهی را چنگ زدند و نه با وسیله ای به خدا روی آوردند، هر کدام بار کینه رفیق خود را بر دوش می کشد، که به زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت.

به خدا سوگند! اگر به آنچه می خواهند برسند، این جان آن را می گیرد و آن، این را از پای درمی آورد، هم اکنون گروهی سرکش و نافرمان به پا خاسته اند (ناکثین) پس خداجویان حسابگر کجایند؟ سنت پیامبر ﷺ برایشان بیان گردید و اخبار امروز را به آنان گفته اند، در حالی که برای هر گمراهی علتی (۳) و برای هر عهدشکنی بهانه ای وجود دارد. سوگند به خدا! من آن کس نیستم که صدای گریه، و بر سر و سینه زدن برای مرده، و ندای فرشته مرگ را بشنود، و عبرت نگیرد.

ترجمه خطبه ۱۴۹

(در سال ۴۰ هجری در بیستم رمضان قبل از شهادت فرمود)

یاد مرگ

۱. گر، نوعی بیماری پوستی که با خارش شدید همراه است.
۲. طلحه و زبیر قبل از آغاز جنگ برای خواندن نماز جماعت نزاع کردند و با دخالت عائشه بنا شد یک روز فرزند طلحه و روز دیگر فرزند زبیر نماز بخواند، طلحه از مردم خواست او را با عنوان «امیر» سلام دهند، زبیر هم همین درخواست را کرد.
۳. اشاره به: تئولوژی TETIOLOGY (علت شناسی)

أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لاقٍ ما يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ. وَالْأَجَلَ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَفَّائَةٌ. كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِحْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ! عَلِمَ مَخْرُؤُنَا!

وصايا امير المؤمنين عليه السلام

أَمَّا وَصِيَّتِي: فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وسلم فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَفِيْمُوا هَدْيِي الْعَمُودِيْنَ، وَأَوْقِدُوا هَدْيِي الْمِصْبَاحِيْنَ، وَ خَلَاكُمْ ذَمُّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا. حَمَلْتُ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ، وَ حَقَفَ عَنِ الْجَهْلَةِ رَبُّ رَحِيمٍ، وَ دِينَ قَوْمٍ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ. أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ عَدَا مُفَارِقُكُمْ! عَفَرَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ! إِنَّ تَثْبُتِ الْوُطْأَةُ فِي هَذِهِ الْمَرْزَلَةِ فَذَلِكَ، وَ إِنْ تَدَحَّضِ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِي أَفْيَأِ أَغْصَانٍ، وَ مَهَابِ رِيَّاحٍ، وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ، اضْمَحَلَّ فِي الْجَوْ مُتَلَفِّمُهَا، وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَحْطُهَا. وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِزَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا، وَ سَتُعْتَبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءً، سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَكَ، وَ صَامِتَةً بَعْدَ نُطُوقٍ. لِيَعْظُمَكُمْ هُدُوءِي وَ حُفُوتُ إِطْرَاقِي وَ سُكُونُ أَطْرَاقِي، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ، وَ دَاعِي لَكُمْ وَ دَاعِي امْرِئٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِي! عَدَا تَرُونَ أَيَّامِي، وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي، وَ تَعْرِفُونَنِي بَعْدَ حُلُوقِ مَكَانِي، وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي.

١٥٠- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، اعتقادي
(يومي فيها إلى الملاحم)

المستقبل و ظهور المهدي عليه السلام

وَأَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا ظَنَنَّا فِي مَسَالِكِ الْعَيِّ، وَ تَرَكَأَ لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ. فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدًا، وَ لَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْعَدُوُّ. فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَ دَّ أَنْهُ لَمْ يَدْرِكْهُ. وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ عَدَا! يَا قَوْمَ هَذَا إِبَّانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَ دُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ.

الغيبة الكبرى و حكومة المهدي عليه السلام

أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَ يَخْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِنَقًا وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا، وَ يَصْدَعُ شَعْبًا، وَ يَشْعَبُ صَدْعًا. فِي سُنْتَرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ. ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ. تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَ يُرْمَى بِالتَّنْفِيسِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُعْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ!

المسلمون بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم

منها: وَ طَالَ الْأَمَدُ بِهَمْ لَيْسْتَكْمِلُوا الْحِزْيَ، وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ؛ حَتَّى إِذَا احْتَلَوْقَ الْأَجَلَ، وَ اسْتَرَاحَ

ای مردم! هر کس از مرگ فرار کند، به هنگام فرار آن را خواهد دید. اجل سرآمد زندگی، و فرار از مرگ رسیدن به آن است. چه روزگاران که در پی گشودن راز نهفته اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود. هیئات! که این، علمی پنهان است.

وصیتهای امام علی علیه السلام

اما وصیت من نسبت به خدا، آنکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که، سنت و شریعت او را ضایع نکنید. این دو ستون محکم را برپا دارید، و این دو چراغ را فروزان نگهدارید و تا آن زمان که از حق منحرف نشدید، سرزنشی نخواهید داشت، که برای هر کس به اندازه توانایی او وظیفه ای تعیین گردیده، و نسبت به افراد جاهل و نادان تخفیف داده شده است زیرا که: پروردگار رحیم، و دین استوار، و پیشوا آگاه است، من دیروز رهبر شما بودم و امروز مایه پند و عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا خواهم شد، خدا شما و مرا بیمارزد. اگر از این ضربت و در این لغزشگاه نجات یابم، که حرفی نیست، اما اگر گامها بلغزد و از این جهان بروم، ما نیز چون دیگران در سایه شاخساران، مسیر وزش باد و باران، و زیر سایه ابرهای مترکم آسمان پراکنده می شویم، و آثارمان در روی زمین نابود خواهد شد.

من از همسایگان شما بودم، که چند روزی در کنار شما زیستم، و به زودی از من جز جسدی بی روح و ساکن پس از آن همه تلاش، و خاموش، پس از آن همه گفتار، باقی نخواهد ماند، پس باید سکوت من، و بی حرکتی دست و پا و چشمها و اندام من، مایه پند و اندرز شما گردد، که از هر منطقی رسایی و از هر سخن موثری عبرت انگیزتر است. وداع و خداحافظی من با شما چونان جدایی کسی است که آماده ملاقات پروردگار است، فردا ارزش ایام زندگی مرا خواهید دید، و راز درونم را خواهید دانست. پس از آن که جای مرا خالی دیدید و دیگری بر جای من نشست، مرا خواهید شناخت.

ترجمه خطبه ۱۵۰

(در این خطبه به حوادث سخت آینده اشاره دارد)

آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام

به راه های چپ و راست رفتند، و راه ضلالت و گمراهی پیمودند، و راه روشن هدایت را گذاشتند. پس درباره آنچه که باید باشد شتاب نکنید، و آنچه را که در آینده باید بیاید دیر مشمارید. چه بسا کسی برای رسیدن چیزی شتاب می کند، وقتی به آن رسید دوست دارد، که ای کاش آن را نمی دید، و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده آن خواهد دمید، ای مردم! اینک ما در آستانه تحقق وعده های داده شده، و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام آمیز است، قرار داریم.

ره آورد حکومت حضرت مهدی علیه السلام

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی «عج») که فتنه های آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می نهد، و بر همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام رفتار می کند تا گره ها را بگشاید، بردگان و ملت های اسیر را آزاد سازد. جمعیت های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری می کند. «حضرت مهدی (عج)» سالهای طولانی در پنهانی از مردم به سر می برد آنچنان که اثرشناسان، اثر قدمش را نمی شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه ها آماده می گردند، و چونان شمشیرها صیقل می خورند. دیده هاشان با قرآن روشنایی گیرد، و در گوشه اشان تفسیر طنین افکند، و در صحنه گاهان و شامگاهان جامهای حکمت سر می کشند. (۱)

سرنوشت امت اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

روزگار آنان به طول انجامید تا رسوایی آنها به نهایت رسید، و خود را سزاوار بلای زمانه گرداندند، و چون پایان مدت آنها نزدیک شد،

۱. اشاره به: فوتوریسم FUTURISM (آینده نگری)، نظر امام علیه السلام یک آینده نگری مثبت است که آینده جهان را روشن و متکامل و خوب می شناساند، بر خلاف نظریه پردازانی که آینده را وحشت زا و تاریک معرفی می کنند.

قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَاشْتَالُوا عَنْ لِقَاحِ حَرْبِهِمْ، لَمْ يَمْنُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَ لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَدَلَ أَنْفُسِهِمْ فِي حَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَا انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ، حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ، وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَعَظِيمِهِمْ. حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايِحِ، وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمُودَّتِهِ، وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ آسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ حَاطِيَّةٍ، وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ، فِي غَمْرَةٍ. قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ، وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ.

١٥١- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

فضل الشهادتين

وَ اسْتَعِينَهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَ مَزَاجِرِهِ، وَالاعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِيئُهُ وَ صَفْوَتُهُ، لَا يُؤَازِي فَضْلُهُ، وَ لَا يُجْبِرُ فَقْدُهُ، أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ، وَ الْجَهَالَةِ الْغَالِيَةِ، وَ الْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ، وَ النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ، وَ يَسْتَنْدِلُونَ الْحَكِيمَ؛ يَخِيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ، وَ يَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَةٍ!

تحذير اهل الكوفة

ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ أَعْرَاضُ بَلَايَا قَدْ اقْتَرَبَتْ. فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النِّعْمَةِ، وَاحذَرُوا بَوَائِقَ النِّقْمَةِ، وَ تَثَبُّتُوا فِي قَنَامِ الْعِشْوَةِ، وَاعْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ، عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا، وَانْتِصَابِ قُطْبِهَا، وَ مَدَارِ رِحَاها. تَبَدُّأُ فِي مَدَارِحِ حَفِيَّتِ، وَ تَوُؤُلُ إِلَى فِطَاعَةِ جَلِيَّتِ. شِبَابُهَا كَشِبَابِ الْعِلَامِ، وَ آثَارُهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ، تَتَوَارَثُهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهُودِ! أَوْلَهُمْ قَائِدٌ لِأَحْرِهِمْ، وَ آخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوْلِهِمْ، يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ، وَ يَتَكَابَرُونَ عَلَى حِقِيقَةِ مُرِيحَةٍ. وَ عَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الظَّالِمِ تَبَوُّعٍ، وَ الْقَائِدُ مِنَ الظَّالِمِ قُدُودٍ، فَيَتَرَايِلُونَ بِالْبَعْضِ، وَ يَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللَّقَاءِ.

الإخبار عن مستقبل العرب الدامي

ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ، وَ الْقَاصِمَةُ الرَّحُوفِ، فَتَرِيحُ قُلُوبٍ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ، وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ؛ وَ تَخْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَ تَلْتَبِسُ الْأَرَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا. مَنْ أَشْرَفَ لَهَا فَصَمَّتْهُ، وَ مَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ. يَتَكَادِمُونَ فِيهَا تَكَادِمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ! قَدْ اضْطَرَبَ مَعْفُودُ الْحَبْلِ. وَ عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ. تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةَ، وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظُّلْمَةَ، وَ تَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلِهَا، وَ تَرُضُّهُمْ بِكُلْكُلِهَا! يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَ يَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ. تَرْدُ بِمَرِّ

گروهی در فتنه ها آسودند و گروهی دست به حمله و پیکار با فسادگران زدند و با شکیبایی که داشتند بر خدا منت نهادند، و جان دادن در راه خدا را بزرگ نشمردند، تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد، شمشیرها در راه خدا کشیدند، و بینشهای خود را بر شمشیر نشانند، و طاعت پروردگار خود را پذیرفتند، و فرمان پنددهنده خود را شنیدند، در پیروزی و سربلندی زیستند. تا آنکه خدا، پیامبرش را نزد خود برد، (افسوس) که گروهی به گذشته جاهلی خود برگشتند، و با پیمودن راههای گوناگون به گمراهی رسیدند، و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مومنان بریدند که به آن امر شده بودند، و بنیان اسلامی را تغییر داده در جای دیگر بنا نهادند، آنان کانون هر خطا و گناه، و هر فتنه جو را درگاه و (پناهگاه) شدند، که سرانجام در سرگردانی فرو رفته، و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، یا از همه بریده و دل به دنیا بسته، یا پیوند خود را با دین گسستند.

ترجمه خطبه ۱۵۱

ارزش شهادتین

خدای را می ستایم، و در راندن شیطان، و دور ساختن و نجات پیدا کردن از دامها و فریبهای آن، از خدا یاری می طلبیم، و گواهی می دهیم که جز خدای یگانه معبودی نیست، و شهادت می دهیم، که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده او است، که در فضل و برتری، همتایی ندارد و هرگز فقدان او جبران نکرده، شهرهایی به وجود او روشن گشت، پس از آنکه گمراهی وحشتناکی همه جا را فرا گرفته بود؛ و جهل و نادانی بر اندیشه ها غالب و قساوت و سنگدلی بر دلها مسلط بود، و مردم حرام را حلال می شمردند، و دانشمندان را تحقیر می کردند، و جدای از دین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی دینی جان می سپردند.

نکوهش مردم گمراه

شما ای عرب ها، هدف تیرهای بلا هستید، که نزدیک است. از مستیهای نعمت بیهیزید، و از سختیهای عذاب بترسید و بگریزید، و در فتنه های درهم پیچیده، به هنگام پیدایش نوزاد فتنه ها و آشکار شدن باطن آنها، و برقرار شدن قطب و مدار آسیای آن، با آگاهی قدم بردارید. فتنه هایی که به رهگذرهای ناپیدا درآید، و به زشتی و رسوایی گراید، آغازش چون دوران جوانی خوش و دلربا، و آثارش چون آثار باقیمانده بر سنگ خارا زشت و دیرپاست، که ستمکاران آن را با عهدی که با یکدیگر دارند، به ارث می برند. نخستین آنان پیشوای آخرین و آخرین گمراهان اقتداکننده به اولین می باشند. آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می گیرند، و چونان سگهای گرسنه، این مردار را از دست یکدیگر می ربایند. طولی نمی کشد که پیرو از رهبر، و رهبر از پیرو، بیزاری می جویند، و با بغض و کینه از هم جدا می شوند، و به هنگام ملاقات، همدیگر را نفرین می کنند.

خبر از آینده خونین عرب

سپس فتنه ای سر برآورد که سخت لرزاننده، درهم کوبنده و نابودکننده است، و قلبهایی پس از استواری می لغزند، و مردانی پس از درستی و سلامت، گمراه می گردند، و افکار و اندیشه ها به هنگام هجوم این فتنه ها پراکنده و عقاید پس از آشکار شدنشان به شک و تردید دچار می گردد. آن کس که به مقابله با فتنه ها برخیزد کمرش را می شکند، و کسی که در فرو نشاندن آن تلاش می کند، او را درهم می کوبد. در این میان فتنه جویان چونان گورخران، یکدیگر را گاز می گیرند، و رشته های سعادت و آیین محکم شده شان لرزان می گردد، و حقیقت امر پنهان می ماند، حکمت و دانش کاهش می یابد، ستمگران به سخن می آیند، و بیابان نشینها را درهم می کوبند، و با سینه مرکبهای ستم، آنها را خرد می نمایند. تک روان در غبار آن فتنه ها نابود گردند، و سواران با قدرت در آن به هلاکت می رسند. فتنه ها با تلخی خواسته ها وارد می شود،

الْقَضَاءِ، وَ تَحْلُبُ عَيْطَ الدِّمَاءِ، وَ تَثْلُمُ مَنَارَ الدِّينِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ. يَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ، وَ يُدَبِّرُهَا الْأَرْجَاسُ. مِرْعَادُ مِبْرَاقٍ، كَاشِفَةٌ عَنِ سَاقٍ! تُقَطِّعُ فِيهَا الْأَرْحَامَ، وَ يَفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ! بَرِّئُهَا سَقِيمٌ، وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ! مِنْهَا: بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ، وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْأَيْمَانِ وَ بَعُورِ الْإِيمَانِ.

كيفية مواجهة الفتن

فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ، وَ أَعْلَامَ الْبِدَعِ؛ وَالزُّمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَ بُنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ؛ وَأَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ؛ وَاتَّقُوا مَدَارِحَ الشَّيْطَانِ، وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ؛ وَ لَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لِعَقِّ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعِينٌ مِنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةِ، وَ سَهْلٌ لَكُمْ سَبِيلُ الطَّاعَةِ.

١٥٢- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي

معرفة الله تعالى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُحَدِّثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزِيَّتِهِ؛ وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ. لَا تَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ، وَ لَا تَحْجُبُهُ السَّوَابِرُ، لَا فِتْرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِّ وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ. الْأَحَدِ لَا يَتَأْوِيلُ عَدَدٍ، وَالْخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَ نَصَبٍ، وَالسَّمِيعِ لَا بِإِدَاةٍ، وَالْبَصِيرِ لَا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ، وَالشَّاهِدِ لَا بِمُمَاسَّةٍ، وَالْبَائِنِ لَا بِتَرَاخِي مَسَافَةٍ، وَالظَّاهِرِ لَا بِرُؤْيِيَةٍ، وَالْبَاطِنِ لَا بِلَطَافَةٍ، بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْقَهْرِ لَهَا وَالْقُدْرَةَ عَلَيْهَا، وَ بَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ وَالرُّجُوعِ إِلَيْهِ، مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «كَيْفَ» فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «أَيْنَ» فَقَدْ حَيَّرَهُ. عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ، وَ رَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبٌ، وَ قَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورٌ.

فضل العترة في القرآن

مِنْهَا: قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ، وَ لَاحَ لَانِحٌ، وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ؛ وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا؛ وَانْتَظَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ. وَ إِنَّمَا الْأَيْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ؛ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ، وَاسْتَخَلَصَكُمْ لَهُ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ وَ جَمَاعٍ كَرَامَةٍ، اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا جَهَةَ.

خصائص القرآن

وَ بَيَّنَّ حُجَجَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ بَاطِنِ حُكْمٍ، لَا تَفْتَى عَرَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ. فِيهِ مَرَايِعٌ

و خون های تازه را می دوشد، نشانه های دین را خراب، و یقین را از بین می برد، فتنه هایی که افراد زیرک از آن بگریزند، و افراد پلید در تدبیر آن بکوشند.

آن فتنه ها پررعد و برق و پرحمت است. در آن پیوندهای خویشاوندی قطع می گردد و از اسلام جدا می گردند. فتنه ها چنان ویرانگرند که تندرستها بیمار، و مسکن گزیدگان کوچ می کنند، در آن میان کشته ای است که خونسش به رایگان ریخته، و افراد ترسویی که طالب امانند، با سوگندها آنان را فریب می دهند، و با تظاهر به ایمان آنها را گمراه می کنند.

رهنمودها در مقابله با فتنه ها

پس سعی کنید شما پرچم فتنه ها و نشانه های بدعتها نباشید، و آنچه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار است، و پایه های طاعت بر آن پایدار بر خود لازم شمارید (۱)، و بر خدا، ستمدیده وارد شوید نه ستمگر؛ از درافتادن درون دامهای شیطان، و قرار گرفتن در وادی دشمنیها بپرهیزید، و لقمه های حرام به شکم خود راه ندهید. شما در برابر دیدگان خداوندی قرار دارید که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و بندگی را آسان فرمود.

ترجمه خطبه ۱۵۲

(نوشته اند که این سخنرانی را در روزهای اول خلافت در سال ۳۵ هجری در مدینه ایراد فرمود)

خداشناسی (شناخت صفات خدا)

ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان بر هستی خود راهنمایی فرمود، و آفرینش پدیده های نو، بر ازلی بودن او گواه است، و شباهت داشتن مخلوقات به یکدیگر دلیل است که او همتایی ندارد. حواس بشری ذات او را درک نمی کند، و پوششها او را پنهان نمی سازد، زیرا سازنده و ساخته شده، فرا گیرنده و فرا گرفته، پروردگار و پرورده، یکسان نیستند. یگانه است نه از روی عدد، آفریننده است نه با حرکت و تحمل رنج، شنواست بدون وسیله شنوایی، و بیناست بی آنکه چشم گشاید و برهم نهد. در همه جا حاضر است نه آن که با چیزی تماس گیرد، و از همه چیز جداست، نه اینکه فاصله بین او و موجودات باشد.

آشکار است نه با مشاهده چشم، پنهان است نه به خاطر کوچکی و ظرافت، از موجودات جداست که بر آنها چیره و تواناست، و هر چیزی جز او برابرش خاضع و بازگشت آن به سوی خداست.

آنکه خدا را وصف کرد، محدودش نمود و آنکه محدودش کند، او را به شمار آورده، و آنکه خدا را به شمار آورد، ازلیت او را باطل کرده است، و کسی که بگوید: خدا چگونه است؟ او را توصیف کرده، و هر که بگوید: خدا کجاست؟ مکان برای او قائل شده است، خدا عالم بود آنگاه که معلومی وجود نداشت، پرورنده بود آنگاه که پدیده ای نبود و توانا بود آنگاه که توانایی نبود.

عظمت امامان دوازده گانه علیهم السلام و قرآن

همانا طلوع کننده ای (۲) آشکار شد، و درخشنده ای درخشید و آشکارشونده ای آشکار گردید، (۳) و آنکه از جاده حق منحرف شد به راه راست بازگشت، خداوند گروهی را به گروهی تبدیل، و روزی را برابر روزی قرار داد، و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می کشیدیم. همانا! امامان دین علیهم السلام، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند. کسی به بهشت نمی رود جز آنکه آنان را شناخته، و آنان او را بشناسند، و کسی در جهنم سرنگون نگردد جز آنکه منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند. همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است، و فراهم کننده کرامت جامعه می باشد، راه روشن آن را خدا برگزید، و حجت های آن را روشن گردانید.

ویژگی های قرآن

قرآن ظاهرش علم، و باطنش حکمت است، نوآوریهای آن پایان نگیرد و شگفتیهایش تمام نمی شود.

۱. اشاره به: کولکتیویسم COLLECTIVISM (عقیده به اصالت کارهای جمعی) که سعی دارند جامعه را با همکاری و مشارکت عمومی اداره کنند.

۲. حکومت و امامت اهل بیت علیهم السلام.

۳. اشاره به حکومت خود پس از بیعت مردم.

النِّعَمِ، وَ مَصَابِيحِ الظُّلَمِ، لَا تُفْتَحُ الخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِحِهِ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ، قَدْ أَحْمَى جِوَاهِرَهُ، وَ أَرْعَى مَرْعَاهُ، فِيهِ شِفَاءُ المُسْتَنْفَى، وَ كِفَايَةُ المُكْتَفَى.

١٥٣- وَ من خطبة له عليه السلام
اخلاقي

اهل الضلال

وَ هُوَ فِي مُهْلَةٍ مِنَ اللّٰهِ يَهْوَى مَعَ الغَافِلِينَ، وَ يَعْدُو مَعَ المُدْنِبِينَ، بِلا سَبِيلٍ قاصِدٍ، وَ لا إِمَامٍ قَائِدٍ.
مِنْهَا: حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَن جِزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ، وَاسْتَحْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيِبِ عَقَلَتِهِمْ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا، وَ اسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ، وَ لا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ. وَ إِنِّي أَحَدِرْكُمْ وَ نَفْسِي هَذِهِ المَنْزِلَةَ.

علاج الغفلة

فَلْيَنْتَفِعِ امرؤُا بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا البَصِيرُ مَنْ سَعَى فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي المَهَاوِي، وَ الضَّلَالَ فِي المَغَاوِي، وَ لا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ العُوَاةَ، بِتَعَسُّفِ فِي حَقِّ، أَوْ تَحْرِيفِ فِي نُطْقٍ، أَوْ تَحْوُفِ مِنْ صِدْقٍ. فَافْقُ أَيُّهَا السَّمِيعُ مِنْ سَكْرَتِكَ. وَاسْتَيْقِظْ مِنْ عَقَلَتِكَ، وَاخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَ أَنْعِمِ الفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الأَمِيِّ ﷺ مِمَّا لا بُدَّ مِنْهُ، وَ لا مَحِيصَ عَنْهُ، وَ خَالَفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ، وَدَعَا وَ ما رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَضَعَ فَحْرَكَ، وَاحْطَطْ كِبْرَكَ، وَادْكُرْ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكَ، وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَ ما قَدَمْتَ اليَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا، فَامْهَدْ لِقَدَمِكَ، وَ قَدِّمَ لِيَوْمِكَ. فَالْحَذَرَ الحَذَرَ أَيُّهَا المُسْتَمِعُ! وَالجِدَّ الجِدَّ أَيُّهَا الغَافِلُ! ﴿وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثْلَ خَبِيرٍ﴾. (١)

الصفات السلبية

إِنَّ مِنْ عِزَائِمِ اللّٰهِ فِي الدِّكْرِ الحَكِيمِ، الَّتِي عَلَيْهَا يُثَبِّبُ وَ يُعَاقِبُ، وَ لَهَا يَرْضَى وَ يَسْحَطُ، أَنَّهُ لا يَنْفَعُ عَبْدًا - وَ إِن أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ فِعْلَهُ - أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا، لاقِيًا رَبَّهُ بِخِصْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الخِصَالِ لَمْ يَثْبُتْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِكَ بِاللّٰهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ يَشْفِي غَيْظَهُ بِهَلَاكِ نَفْسٍ، أَوْ يَعُرَّ بِأَمْرِ فَعَلَهُ غَيْرُهُ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ، أَوْ يَمْشِي فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ. اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ المِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شَبْهِهِ.

علم النفس

١- فاطر ١٤.

در قرآن برکات و خیرات چونان سرزمینهای پرگیا در اول بهاران، فراوان است، و چراغهای روشنی بخش تاریکیها فراوان دارد، که در نیکبها جز با کلیدهای قرآن باز نشود، و تاریکیها را جز با چراغهای آن روشنایی نمی توان بخشید، مرزهایش محفوظ، و چراگاههایش را خود نگهبان است. هر درمان خواهی را درمان، و هر بی نیازی طلبی را کافی است.

ترجمه خطبه ۱۵۳

(درسال ۳۶ هجری درمدینه وقتی مردم را برای جنگ با شورشیان بصره آماده می کرد ایراد فرمود)

وصف گمراهان و غفلت زدگان

چند روز از طرف خدا به گمراه، مهلت داده شده، و او با غافلان و بی خبران در راه هلاکت قدم می نهد، و تمام روزها را با گناهکاران سپری می کند، بی آنکه از راهی برود تا به حق رسد و یا پیشوایی برگزیند که راهنمای او باشد. و تا آن زمان که خداوند کیفر گناهان را می نماید، و آنان را از پرده غفلت بیرون می آورد به استقبال چیزی می روند که بدان پشت کرده و پشت می کنند بدانچه روی آورده بودند، پس نه از آنچه آرزو می کردند و بدان رسیدند سودی بردند، و نه از آنچه حاجت خویش بدان روا کردند بهره ای به دست آوردند، من، شما و خود را از اینگونه غفلت زدگی می ترسانم.

درمان غفلت زدگی ها

هر کس باید از کار خویش بهره گیرد، و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه نمود، پس به درستی نگرست و آگاه شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاهها، و گم شدن در کوره راهها، دوری کرد، و کوشید تا عدالت را پاس دارد و برای گمراهان جای اعتراض باقی نگذارد، که در حق سختگیری کند، یا در سخن حق تحریف روا دارد، یا در گفتن سخن راست بترسد. پس بهوش باش ای شنونده! و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن، و در آنچه از زبان پیامبر **صلی الله علیه و آله وسلم** بر تو رسیده اندیشه کن، که ناچار به انجام آن می باشی و راه فراری وجود ندارد، و با کسی که رهنمودهای پیامبر **صلی الله علیه و آله وسلم** را بکار نمی بندد و به جانب دیگری تمایل دارد مخالفت کن و او را با آنچه برای خود پسندیده رها کن. فخرفروشی را واگذار، و از مرکب تکبر فرود آی. به یاد قبر باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت است، که همانگونه به دیگران پاداش دادی به تو پاداش می دهند، و آنگونه که کاشتی، درو می کنی؛ آنچه امروز، پیش می فرستی، فردا بر آن وارد می شوی، پس برای خود در سرای آخرت جایی آماده کن، و چیزی پیش فرست. ای شنونده! هشدار، هشدار، ای غفلت زده! بکوش، بکوش! «هیچ کس جز خدای آگاه تو را باخبر نمی سازد.»

صفات ناپسند ناپودکننده

از واجبات قطعی خدا در قرآن حکیم که بر آن پاداش و کیفر می دهد و به خاطر آن خشنودشده یا خشم می گیرد، این است که اگر انسان یکی از صفات ناپسند را داشته و بدون توبه خدا را ملاقات کند، هر چند خود را به زحمت اندازد، یا عملش را خالص گرداند فایده ای نخواهد داشت. (۱) و آن صفات ناپسند اینک: شریکی برای خداوند در عبادات واجب برگزیند، یا خشم خویش را با کشتن بی گناهی فرو نشاند، یا بر بیگناهی به خاطر کاری که دیگری انجام داده عیبجویی کند، یا به خاطر حاجتی که به مردم دارد بدعتی در دین خدا بگذارد، یا با مردم به دو چهره ملاقات کند، و یا در میان آنان با دو زبان سخن بگوید، در آنچه گفتم نیک بیندیش که هر مثال را همانند فراوان است.

روانشناسی

۱. اشاره به علم: کاراکترولوژی CARACTROLOGY (خصلت شناسی)

إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمُّهَا بَطُونُهَا؛ وَإِنَّ السِّبَاعَ هُمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا؛ وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ حَائِفُونَ.

١٥٤- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي

الطاعة عن أهل البيت عليه السلام

وَ نَاطِرٌ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَ يَعْرِفُ عَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ. دَاعٍ دَعَا، وَ رَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِي، وَ اتَّبِعُوا الرَّاعِي. قَدْ خَاضُوا بِحَارِ الْفِتَنِ، وَ أَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ. وَ أَرَزَّ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ. نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَ الْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ؛ وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَ مَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا، سُمِّيَ سَارِقًا. مِنْهَا: فِيهِمْ كِرَائِمُ الْإِيمَانِ، وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَفُوا صَدَقُوا، وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا.

شروط الامامة

فَلْيَصْدُقْ رَائِدُ أَهْلِهِ، وَ لِيُحْضِرْ عَقْلَهُ، وَ لِيَكُنْ مِنْ أُنْبَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ، فَالِنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ! فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ. فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ. وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ. فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ: أَسَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ!

تقابل الروح و الجسد

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَ مَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ، وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَ يُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَ يُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُبْغِضُ بَدَنَهُ». وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا، وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غَنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَ الْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ؛ فَمَا طَابَ سَقِيُّهُ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ، وَ مَا خَبَثَ سَقِيُّهُ خَبَثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.

١٥٥- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، علمي

(يَذْكُرُ فِيهَا بَدِيحَ خَلْقَةِ الْخَفَاشِ)

صفات الخالق تعالى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَ رَدَعَتِ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاغًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ! هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَ أَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ، لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ

همانا تمام حیوانات در تلاش پر کردن شکمند، و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران، و زنان بی ایمان تمام همیشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است، اما مومنان فروتنند. همانا مومنان مهربانند، همانا مومنان از آینده ترسانند.

ترجمه خطبه ۱۵۴

(برخی از شارحان گفتند این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شد)

ضرورت پیروی از امامان دوازده گانه

عافل با چشم دل سرانجام کار را می نگرد، و پستی و بلندی آن را تشخیص می دهد، دعوت کننده حق، (پیامبر ﷺ) دعوت خویش را به پایان رسانید، و رهبر امت به سرپرستی قیام نمود، پس دعوت کننده حق را پاسخ دهید و از رهبرتان اطاعت کنید. گروهی در دریای فتنه ها فرو رفته، بدعت را پذیرفته، و سنتهای پسندیده را واگذارند، مومنان کناره گیری کرده و گمراهان و دروغگویان به سخن آمدند. مردم! ما اهل بیت پیامبر ﷺ چونان پیراهن تن او، و یاران راستین او، و خزانه داران علوم و معارف وحی، و درهای ورود به آن معارف، می باشیم، که جز از در، (۱) هیچ کس به خانه ها وارد نخواهد شد، و هر کس از غیر در وارد شود، دزد نامیده می شود. مردم! درباره اهل بیت پیامبر ﷺ آیات کریمه قرآن نازل شد، آنان گنجینه های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند، راست گویند، و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند.

شرایط امامت و رهبری

پس باید امام و راهنمای مردم به مردم راست بگوید، و راه خرد پیماید و از فرزندان آخرت باشد که از آنجا آمده و بدانجا خواهد رفت، پس آن که با چشم دل بنگرد، و با دیده درون کار کند، آغاز کارش آن است که بیندیشد آیا عمل او به سود او باشد یا زیان او؟ اگر به سود است ادامه دهد، و اگر زیانبار است توقف کند، زیرا عمل کننده بدون آگاهی چون رونده ای است که بیراهه می رود، پس هر چه شتاب کند از هدفش دورتر می ماند، و عمل کننده از روی آگاهی، چون رونده ای بر راه راست است، پس بیننده باید به درستی بنگرد آیا رونده راه است یا واپس گرا؟

روانشناسی انسانی (تاثیر جسم و روح در یکدیگر)

و بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است، و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است، و پیامبر راستگو ﷺ فرمود: (۲) «همانا خداوند بنده ای را دوست اما کردار او را دشمن می دارد، و کردار بنده ای را دوست اما شخص را ناخوش می دارد.»

آگاه باش! هر عملی رویش دارد، و هر روینده ای از آب بی نیاز نیست، و آبها نیز گوناگون می باشند. پس هر درختی که آبیاریش به اندازه و نیکو باشد شاخ و برگش نیکو و میوه اش شیرین است، و آنچه آبیاریش پاکیزه نباشد درختش عیب دار و میوه اش تلخ است.

ترجمه خطبه ۱۵۵

(در این خطبه شگفتی های آفرینش خفّاش را بیان می فرماید)

وصف پروردگار

ستایش خداوندی را سزااست که تمامی صفتها از بیان حقیقت ذاتش درمانده، و بزرگی او عقلها را طرد کرده است، چنانکه راهی برای رسیدن به نهایت ملکوتش نیابد. او خدای حق و آشکار، سزاوارتر و آشکارتر از آن است که دیده ها می نگرد. عقلها نمی توانند برای

۱. اشاره است به حدیث معروف نبوی که رسول خدا ﷺ فرمود: «انا مدینه العلم و علیّ بابها فمن اراد المدینه فلیأت الباب» «من شهر علم و علی در آن است پس هر کس آهنگ شهر دارد باید از در آن وارد شود» یا «فلیأتها من بابها». (بینایع الموده ج ۱ ص ۶۲- و- ارشاد مفید ص ۳۲- و تذکره الخواص ص ۴۸- و صواعق ابن حجر ص ۱۲۲).

۲. اشاره به علم: پاتولوژی PATHOLOGY (آسیب شناسی) نسبت به جسم و بیماریهای بدن

بِتَحْدِيدِ فَيَكُونُ مُشَبَّهًا، وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرِ فَيَكُونُ مُمَثَّلًا. حَلَقَ الْخُلُقَ عَلَى غَيْرِ تَمَثِيلٍ وَ لَا مَشُورَةَ مُشِيرٍ وَ لَا مَعُونَةَ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أَدْعَنَ لِطَاعَتِهِ، فَأَجَابَ وَ لَمْ يُدَافِعْ، وَ انْقَادَ وَ لَمْ يُنَازِعْ.

بديع الحلقة الخفاش

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ، وَ عَجَائِبِ خَلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ عَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخُفَافِيشِ الَّتِي يُفْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ يَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ، وَ كَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَ تَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَرَدَّعَهَا بِتَأَلُّؤِ ضِيَائِهَا عَنْ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَ أَكْنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنْ الدَّهَابِ فِي بُلَجِ اثْتِلَاقِهَا، فَهِيَ مُسَدَّلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَحْدَاقِهَا، وَ جَاعِلَةٌ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي النِّمَاسِ أَرْزَاقِهَا، فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَ لَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجْنَتِهِ، فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَ بَدَتِ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الصُّبَابِ فِي وَجَارِهَا، أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَاقِيهَا، وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا اِكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظُلْمِ لَيَالِيهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَ مَعَاشًا، وَ النَّهَارَ سَكْنًا وَ قَرَارًا، وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ كَأَنَّهَا شَطَايَا الْأَذَانِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَ لَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَامًا. لَهَا جَنَاحَانِ لَمْ يَرِقَا فَيَنْشَقَّا، وَ لَمْ يَعْظَمَا فَيَثْقُلَا. تَطِيرُ وَ وَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا، لَاجِئٌ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ يَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَ يَحْمِلُهُ لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ، وَ يَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِي لِكُلِّ شَيْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ!

١٥٦ - و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي، اخلاقي
(خاطب به أهل البصرة)

وجوب طاعة القيادة

فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ، عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَلْيَفْعَلْ. فَإِنْ أَعْتَمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَ إِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَ مَدَاقَةِ مَرِيَّةٍ. وَ أَمَا فُلَانَةٌ فَأَدْرَكَهَا رَأْيُ النِّسَاءِ، وَ ضِعْفُ غَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ، وَ لَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ. وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

ثمرات اليمان

او حدی تعیین نمایند، تا همانندی داشته باشد، و اندیشه‌ها و اوهام نمی‌توانند برای او اندازه‌ای مشخص کنند تا در شکل و صورتی پنداشته شود، پدیده‌ها را بی‌آنکه نمونه‌ای موجود باشد یا با مشاوره مشورت نماید، و یا از قدرتی کمک و مدد بگیرد آفرید، پس با فرمان او خلقت آن به کمال رسید، و اطاعت پروردگار را پذیرفت و پاسخ مثبت داد و به خدمت شتافت، گردن به فرمان او نهاد و سرپیچی نکرد.

شگفتیهای خفاش

از زیباییهای صنعت پروردگاری، و شگفتیهای آفرینش او، همان اسرار پیچیده حکمت در آفریدن خفاشان است. روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید چشمانشان را می‌بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشمان آنها را باز می‌کند. چگونه چشمان خفاش کم بین است که نتواند از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راههای زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید خود را به جاهایی رساند که می‌خواهد، و روشنی آفتاب خفاش را از رفتن در تراکم نورهای تابنده اش باز می‌دارد، و در خلوتگاههای تاریک پنهان می‌سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خفاش در روز پلکها را بر سیاهی دیده‌ها اندازد، و شب را چونان چراغی برمی‌گزیند، که در پرتو تاریکی آن روزی خود را جستجو، و سیاهی شب دیده‌های او را نمی‌بندد، و به خاطر تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز نمی‌ماند. پس آنگاه که خورشید پرده از رخ بپفکند، و سپیده صبحگاهان بدمد، و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، شب پره، پلکها برهم نهد، و بر آنچه در تاریکی شب به دست آورده قناعت کند.

پس پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خفاشان چونان روز روشن و مایه به دست آوردن روزی قرار دارد، و روز را چونان شب تاریک مایه آرامش و استراحت آنها انتخاب فرمود، و بالهایی از گوشت برای پرواز آنها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز از آن استفاده کنند، این بالها، چونان لاله‌های گوشند (۱) بی‌پر و رگهای اصلی، اما جای رگها و نشانه‌های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد. برای شب پره‌ها دو بال قرار داد، نه آنقدر نازک که درهم بشکنند، و نه چندان محکم که سنگینی کند؛ پرواز می‌کنند در حالی که فرزندانشان به آنها چسبیده و به مادر پناه برده‌اند، اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند، و اگر بالا روند با مادر اوج می‌گیرند.

از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بالها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بدانند که راه زندگی کردن کدام است؟ و مصالح خویش را بشناسد. پس پاک و منزّه است پدیدآورنده هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید.

ترجمه خطبه ۱۵۶

(برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل در سال ۳۶ هجری ایراد فرمود)

ضرورت اطاعت از رهبری (و نکوهش از نافرمانی عایشه)

مردم بصره! در پیدایش فتنه‌ها هر کس که می‌تواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر، مشغول دارد چنان کند، اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخی‌ها باشد. اما عایشه، پس افکار و خیالات زنانه بر او چیره شد، و کینه‌ها در سینه اش چون کوره آهنگری شعله‌ور گردید، اگر از او می‌خواستند آنچه را که بر ضد من انجام داد نسبت به دیگری روا دارد سر باز می‌زد، به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.

ره آوردن ایمان

۱. خفاش در پروازها و شکار کردن‌ها از چشم خود استفاده نمی‌کند بلکه به وسیله فرستادن امواج و دریافت آن، موانع را تشخیص می‌دهد درست مانند یک دستگاه رادار عمل می‌کند که امواج «ماورای صوت» را بوسیله یک فرستنده قوی به فضا می‌فرستد، امواج همه جا به پیش می‌رود، وقتی به مانعی برخورد، منعکس می‌گردد به این ترتیب وجود هواپیمای دشمن را تشخیص می‌دهند، خفاش در حال پرواز در هر ثانیه ۳۰ الی ۶۰ بار امواج ماورای صوت از خود بیرون فرستاده که پس از بازگشت امواج، راه‌ها، موانع و غذا را به خوبی تشخیص می‌دهد.

مِنْهُ: سَبِيلٌ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ، أَنْوَرُ السِّرَاجِ، فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ، وَ بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَ بِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَ بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ، وَ بِالْقِيَامَةِ تُزَلَفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ، «وَ تَبَرَّرُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ». وَ إِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ، مُرْقَلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى.

القيم الاخلاقية و خصائص القرآن

وَ مِنْهُ: قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ، وَ صَارُوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ. لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا، لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَ لَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا. وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لِحُلُقَانٍ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَ إِنَّهُمَا لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ. وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، «فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَ النُّورُ الْمُبِينُ»، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الرَّئِيُّ النَّافِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ. لَا يَعْوُجُ فَيَقَامُ، وَ لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ، «وَ لَا يُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ»، وَ وُلُوحُ السَّمْعِ. «مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ».

وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْفِتْنَةِ، وَ هَلْ سَأَلْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الإخبار عن الفتن و عن الاستشهاد الدمى

إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَوْلَهُ: ﴿الْم (١) أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (١) عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ حِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتَ لِي: «أُبَشِّرُ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟» فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ، وَ قَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بَعْدِي بِأَمْوَالِهِمْ، وَ يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ يَتَمَنُّونَ رَحْمَتَهُ، وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَ قَيْسَتْحِلُونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ، وَ السُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ، وَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

١٥٧- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي، اعتقادي

الاعتبار بالمضامين

ایمان، روشنترین راهها و نورانی ترین چراغ هاست. با ایمان به اعمال صالح می توان راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان می توان دسترسی پیدا کرد؛ با ایمان، علم و دانش آبادان است، (۱) و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می هراسد، و با مرگ دنیا پایان می پذیرد، و با دنیا، توشه آخرت فراهم می شود، و با قیامت بهشت نزدیک می شود، و جهنم برای بدکاران آشکار می گردد، و مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند، و شتابان به سوی میدان مسابقه می روند تا به منزلگاه آخرین رسند.

یادآوری برخی از ارزشهای اخلاقی و ویژگی های قرآن

گویا می نگرم، همه از قبرها خارج شده به سوی منزلگاههای آخرین در حرکتند، هر خانه ای در بهشت به شخصی تعلق دارد که نه دیگری را می پذیرند و نه از آنجا به جای دیگری انتقال می یابند. همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارانند که نه اجل را نزدیک می کنند و نه روزی را کاهش می دهند.

بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرو نشاند، نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن باز گردانده شود، و تکرار و شنیدن پیایی آیات کهنه اش نمی سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود. کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته و هر کس بدان عمل کند پیشتاز است. (در این جا مردی بلند شد و گفت: ای امیرالمومنین! ما را از فتنه آگاه کن، آیا نسبت به فتنه، از پیامبر خدا ﷺ سوالی فرموده ای؟ پاسخ داد:)

خبر از فتنه ها و شهادت خویش

آنگاه که خداوند آیه ۱ و ۲ سوره عنکبوت را نازل کرد که: (آیا مردم خیال می کنند چونکه گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می شوند؟)

دانستم که تا پیامبر ﷺ در میان ماست آزمایش نمی گردیم.

پرسیدم ای رسول خدا! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟

فرمود: ای علی! پس از من امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می گردند.

گفتم: ای رسول خدا! مگر جز این است که در روز «احد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند. و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی، ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد.

پیامبر ﷺ به من فرمود: «همانا این بشارت تحقق می پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟»

گفتم ای رسول خدا ﷺ چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است. و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می شوند، و در دینداری بر خدا منت می گذارند. با این

حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوسهای غفلت زا، حلال می کنند، شراب را به بهانه اینکه (آب انگور) است و رشوه را که (هدیه) است و ربا را که (نوعی معامله) است حلال می شمارند!».

گفتم: ای رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟ آیا در پایه ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟ پاسخ فرمود: (در پایه ای از فتنه و آزمایش)

ترجمه خطبه ۱۵۷

عبرت از گذشتگان

۱. این سخن ارزشمند امام علی علیه السلام، نقد است بر: ساینتیسم SCIENTISM (اصالت علم) و علم زدگی و علم گرایی را نقد می کند که تنها با علم نمی شود به سعادت و رستگاری رسید، بلکه باید با ایمان، علم را هدفدار کرد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِكْرِهِ، وَ سَبَباً لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ دَلِيلًا عَلَى آيَاتِهِ وَ عَظَمَتِهِ. عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ؛ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ، آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ. مُتَشَاهِةٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ. فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوُ الرَّاجِرِ بِشَوْهِ: فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيَرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ، وَ مَدَّتْ بِهِ شَيْطَانِيَّتُهُ فِي طُعْيَانِهِ، وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئِ أَعْمَالِهِ. فَالْحِجَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ.

ضرورة التقوى

اعلموا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَ الْفُجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. أَلَا وَ بِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَ بِالْيَقِينِ تُدْرِكُ الْعَايَةُ الْفُصُوصَى. عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنَارَ طُرُقَهُ. فَشَقُوفَةٌ لَازِمَةٌ، أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ. قَدْ دُلَّيْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أُمِرْتُمْ بِالظُّعْنِ، وَ حُثِّبْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ. فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَ قُوفٍ، لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ. أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ حُلِقَ لِلْآخِرَةِ! وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلِّبُهُ، وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعْتُهُ وَ حِسَابُهُ! عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرُكٌ، وَ لَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ. عِبَادَ اللَّهِ احذروا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ، وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ، وَ تَشْيِبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ. اعلموا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عِيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ، وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ دُو رِتَاجٍ.

وحشة القبر

وَ إِنَّ عَدَا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ، وَ يَجِيءُ الْعُدُ لَاحِقًا بِهِ، فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ، وَ مَحَطَّ حُفْرَتِهِ. فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتٍ وَحْدَةٍ، وَ مَنْزِلٍ وَحْشَةٍ وَ مَفْرَدٍ غُرْبَةٍ! وَ كَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ، وَ السَّاعَةَ قَدْ عَشَيْتُكُمْ، وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَا قَدْ زَاخَتْ عَنْكُمْ الْأَبَاطِيلُ، وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِلَلُ، وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ، وَ صَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا، فَاتَّعَظُوا بِالْعَبْرِ وَ اعْتَبَرُوا بِالْغَيْرِ، وَ انْتَفِعُوا بِالتُّدْرِ.

١٥٧- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

الرسول الأعظم في القرآن

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ؛ فَجَاءَهُمْ

ستایش خداوندی را سزااست که حمد را کلید یاد خویش، و سبب فزونی فضل و رحمت خود، و راهنمای نعمتها و عظمتش قرار داده است. بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می گذرد که بر گذشتگان گذشت. آنچه گذشت باز نمی گردد، و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن یکی است، ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه های آن آشکار است.

گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می خواند، چونان خواندن ساربان، شتربچه را، پس آن کس که جز به حساب نفس خویش پردازد، خود را در تاریکیها سرگردان، و در هلاکت افکنده است، شیطانها مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می کشانند، و رفتار زشت او را در دیده اش زیبا می نمایانند، پس بدانید که بهشت پایان راه پیشتاژان و آتش جهنم سرانجام کسانی است که سستی می ورزند.

ضرورت تقوی و خودسازی

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه ای در حال فرو ریختن و خوارکننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست، آگاه باشید! با پرهیزکاری، ریشه های گناهان را می توان برید، و با یقین می توان به برترین جایگاه معنوی، دسترسی پیدا کرد. ای بندگان خدا! خدا را، در حق نفس خویش! که از همه چیز نزد شما گرامی تر و دوست داشتنی تر است.

همانا خدا، راه حق را برای شما آشکار کرده و جاده های آن را روشن نگاه داشت، پس یا شقاوت دامنگیر یا رستگاری جاویدان در انتظار شماست. پس در این دنیای نابود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه بگیرید، که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند، و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند، و شما را برای پیمودن راه قیامت برانگیختند. همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی دانند در چه زمانی آنان را فرمان حرکت می دهند.

آگاه باشید! با دنیا چه می کند کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کس که به زودی همه اموال او را مرگ می رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده انسان باقی خواهد ماند، بندگان خدا! خیری را که خدا وعده داد رهاکردنی نمی باشد، و شری را که از آن نهی فرمود دوست داشتنی نیست! بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می شود، که روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می گردند! ای بندگان خدا! بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشته اند، و دیدبانهایی از پیکرتان برگزیده و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می کنند و شماره نفسهای شما را می شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان می پوشانند، و نه دری محکم شما را از آنها پنهان می سازد.

یاد تنهایی قبر

فردا به امروز نزدیک است، و امروز با آنچه در آن است می گذرد، و فردا می آید و بدان می رسد، گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه مخصوص خود رسیده و در گودالی که کنده اند آرمیده اید، و ه! که چه خانه تنهایی؟ و چه منزل وحشتناکی؟ و چه سیه چال غربتی؟ گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیدند، و قیامت فرا رسیده، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون شده اید، پندارهای باطل دور گردیده، بهانه ها از میان برخاسته، و حقیقتها برای شما آشکار شده و شما را به آنجا که لازم بود کشانده اند. پس از عبرت ها پند بگیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید، و از هشداردهندگان بهره مند گردید.

ترجمه خطبه ۱۵۸

(برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

ارزش پیامبر ﷺ و قرآن

خداوند پیامبر ﷺ را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امتهای در خواب غفلت بودند، و رشته های دوستی و انسایت از هم گسسته بود. پس پیامبر ﷺ به میان خلق آمد،

بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِفُوهُ، وَ لَنْ يَنْطِقَ، وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ؛ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَّاءَ دَائِكُمْ، وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

الاخبار عن مستقبل بني أمية المظلم

مِنْهَا: فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَ لَا وَبْرٍ إِلَّا وَ أَدْخَلَهُ الظَّلْمَةُ تَرْحَةً، وَ أَوْجُوا فِيهِ نِقْمَةً. فَيَوْمئِذٍ لَا يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ وَ لَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَ أوردْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ وَ سَيَنْتَقِمُ اللَّهُ بِمَنْ ظَلَمَ مَا كَلَّأَ بِمَا كَلَّ وَ مَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعُلَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَ الْمَقْرِ وَ لِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ، وَ دِثَارِ السَّيْفِ، وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيبَاتِ وَ زَوَامِلُ الْأَثَامِ. فَأُقْسِمُ، ثُمَّ أُفْسِمُ، لَنَنْحَمَنَّهَا أُمِيَّةً مِنْ بَعْدِي كَمَا تُلْفِظُ النُّحَامَةُ، ثُمَّ لَا تَدُوقُهَا وَ لَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَدًا مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ!.

١٥٩- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

ادارة الدولة

وَ لَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارِكُمْ، وَ أَحَطْتُ بِجُهِدِي مِنْ وَرَائِكُمْ. وَ أَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِّقِ الدَّلِّ، وَ حَلَقِ الضَّيِّمِ، شُكْرًا مِنِّي لِلدَّبْرِ الْقَلِيلِ وَ إِطْرَاقًا عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصْرُ، وَ شَهِدَهُ الْبَدَنُ، مِنْ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ.

١٦٠- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، تاريخي، اخلاقي

معرفة الله

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِكْمَةٌ وَ رِضَاهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَةٌ، يَقْضِي بِعِلْمٍ وَ يَعْفُو بِحِلْمٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي وَ عَلَى مَا تُعَاقِبِي وَ تَبْتَلِي؛ حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ، وَ أَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ، وَ أَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ. حَمْدًا يَمْلَأُ مَا حَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ. حَمْدًا لَا يُجْجِبُ عَنْكَ، وَ لَا يُفْصِرُ دُونَكَ حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدْدُهُ وَ لَا يَفْنَى مَدْدُهُ. فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ «حَى قِيَوْمٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ» لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظْرٌ وَ لَمْ يُدْرِكْكَ بَصْرٌ. أَدْرَكَتِ الْأَبْصَارَ وَ أَحْصَيْتِ الْأَعْمَالَ وَ أَخَذْتَ «بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ». وَ مَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَ نَعْجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ، وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ (شَأْنِكَ)، وَ مَا نَعْيَبُ عَنْهَا مِنْهُ، وَ فَصَّرْتَ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَ انْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَ حَالَتْ سُتُورُ الْعُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمَ.

طرق معرفة الله

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ

در حالی که کتابهای پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با «نوری» هدایتگر انسانها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن، نور قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می دهم، بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.

خبر از آینده دردناک بنی امیه

پس از تسلط فرزندان امیه، خانه ای در شهر یا خیمه ای در بیابان باقی نمی ماند جز آنکه ستمگران بنی امیه، اندوه و غم را بدانجا کشانند، و بلا و کینه توزی را در همه جا مطرح نمایند. پس در آن روز برای مردم نه عذرخواهی در آسمان و نه یآوری در زمین باقی خواهد ماند، زیرا نااهلان را به زمامداری برگزیدید، و زمامداری را به جایگاه دروغینی قرار دادید. اما به زودی خداوند از ستمگران بنی امیه انتقام می گیرد، خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی، خوردنی تلختر از گیاه (علقم) و نوشیدنی تلخ و جانگدازتر از شیر درخت «صبر».

از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان مرکبهای عصیان و نافرمانی و شتران بارکش گناهانند. (۱) من پیایی سوگند می خورم که پس از من بنی امیه خلافت را چونان خلط سینه بیرون می اندازند، و پس از آن دیگر، تا شب و روز از پی هم در گردش است مژه حکومت را بار دیگر نخواهید چشید.

ترجمه خطبه ۱۵۹

(امام در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود)

وصف کشورداری خویش

با شما به نیکویی زندگی کردم، و به قدر توان از هر سو نگهداری شما دادم، و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات دادم، و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم پوشی از زشتیهای بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس نمودم.

ترجمه خطبه ۱۶۰

(در شهر کوفه در سال ۳۷ هجری به هنگام حرکت دادن مردم بسوی صفین و جنگ با شامیان ایراد کرد)

خداشناسی

فرمان خدا قضای حتمی و حکمت، و خشنودی او مایه امنیت و رحمت است؛ از روی علم، حکم می کند و با حلم و بردباری می بخشاید. خدایا! سپاس تو راست بر آنچه می گیری، و عطا می فرمایی، و شفا می دهی یا مبتلا می سازی. سپاس که تو را رضایت بخش ترین، محبوبترین، و ممتازترین باشد، سپاسی که آفریدگانت را سرشار سازد، و تا آنجا که تو بخواهی تداوم یابد، سپاسی که از تو پوشیده نباشد، و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند، سپاسی که شمارش آن پایان نپذیرد، و تداوم آن از بین نرود. خدایا! حقیقت بزرگی تو را نمی دانیم، جز آنکه می دانیم تو زنده ای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمی رباید، هیچ اندیشه ای به تو نرسد و هیچ دیده ای تو را ننگرد، اما دیده ها را تو می نگری، و اعمال انسانها را شماره فرمایی، و قدمها و موی پیشانیها «زمام امور همه» به دست تو است، خدایا آنچه را که از آفرینش تو می نگریم، و از قدرت تو به شگفت می آییم و بدان بزرگی قدرت تو را می ستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آنچه که از ما پنهان، و چشمهای ما از دیدن آنها ناتوان، و عقلهای ما از درک آنها عاجز است، و برده های غیب میان ما و آنها گسترده می باشد.

راه های خداشناسی

پس آن کس که دل را از همه چیز تهی سازد، و فکرش را بکار گیرد، تا بداند که چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته ای؟ و پدیده را چگونه آفریده ای؟

۱. در پاورقی خطبه ۱۰۵ به نابودی بنی امیه و قتل عام شدن آنها اشاره گردید.

فِي الْهُوَا سَمَاوَاتِكَ، وَ كَيْفَ مَدَدَتْ عَلَى مَوْرِ الْمَأْ أَرْضَكَ، رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا، وَ عَقْلُهُ مَبْهُورًا، وَ سَمْعُهُ وَ الْهَأْ، وَ فِكْرُهُ حَائِرًا.

الرجاء و الأمل

مِنْهَا: يَدْعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَ الْعَظِيمِ! مَا بَالُهُ لَا يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عَرَفَ رَجَاؤَهُ فِي عَمَلِهِ. وَ كُلُّ رَجَاءٍ - إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى - فَإِنَّهُ مَدْحُولٌ وَ كُلُّ حَوْفٍ مُحَقَّقٌ، إِلَّا حَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ. يَرْجُو اللَّهُ فِي الْكَبِيرِ، وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَلْتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا؟ أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا؟ وَ كَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عَيْبِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ حَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ حَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَ حَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَ وَعْدًا. وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، أَتْرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَ صَارَ عَبْدًا لَهَا.

سيرة النبي ﷺ و الانبياء الالهيين

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ، وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا، وَ كَثْرَةِ مَخَازِبِهَا وَ مَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَ وُطِئَتْ لِعَيْبِهِ أَسْكَافُهَا، وَ فُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا، وَ زُويَ عَنْ رِخَائِهَا. وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ ﷺ حَيْثُ إِذْ يَقُولُ: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَ أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾. (١) وَ اللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا حُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بِقَلَّةِ الْأَرْضِ، وَ لَقَدْ كَانَتْ حُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، هُزَالِهِ وَ تَشْدُبِ لَحْمِهِ. وَ إِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتَ بِدَاوُدَ ﷺ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَ قَارِيِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمْنِهَا. وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَ يَلْبَسُ الْحَشِينَ، وَ يَأْكُلُ الْجَنْسَبَ، وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَ ظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا، وَ فَاكِهَتُهُ وَ رِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَ لَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ (يَحْزَنُهُ)، وَ لَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَ لَا طَمَعٌ يُدْلُهُ، دَابَّتْهُ رِجَالُهُ، وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ!

محطات في حياة النبي ﷺ

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ ﷺ فَإِنَّ فِيهِ أُسُوءَةً لِمَنْ تَأَسَّى، وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى. وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَ الْمُفْتَنُّ لِأَثَرِهِ. فَضَمَّ الدُّنْيَا فَضْمًا، وَ لَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا أَهْضَمَ أَهْلَ

و چگونه آسمان ها و کرات فضایی را در هوا آویخته ای؟ و زمین را چگونه بر روی امواج آب گسترده ای؟ نگاهش حسرت زده، و عقلش مات و سرگردان، و شنوایش آشفته، و اندیشه اش حیران می ماند. (۱)

وصف امیدواری به خدا

به گمان خود ادعا دارد که به خدا امیدوار است! به خدای بزرگ سوگند! که دروغ می گوید، چه می شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست؟ پس هرکس به خدا امیدوار باشد باید، امید او در کردارش آشکار شود. هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است، و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خدا امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی می آورند؛ پس حق بنده را ادا می کند و حق خدا را بر زمین می گذارد، چرا در حق خدای متعال کوتاهی می شود و کمتر از حق بندگان رعایت می گردد؟

آیا می ترسی در امیدی که به خدا داری دروغگو باشی؟ یا او را درخور امید بستن نمی پنداری؟ امیدوار دروغین اگر از بنده خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت کند که حق پروردگار خود را آنگونه رعایت نمی کند، پس ترس خود را از بندگان آماده، و ترس از خداوند را وعده ای انجام نشدنی می شمارد، و اینگونه است کسی که دنیا در دیده اش بزرگ جلوه کند، و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد، که دنیا را بر خدا مقدم شمارد، و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده دنیا گردد.

سیری در زندگانی پیامبران علیهم السلام (برای انتخاب الگوهای ساده زیستی) (۲)

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را اطاعت نمایی، تا راهنمایی خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز داشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت. اگر می خواهی دومی را، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می گوید: «پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم».

به خدا سوگند! موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را بر طرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده ی شکم او آشکار بود. و اگر می خواهی: سومی را، حضرت داوود علیه السلام صاحب نی های نوازنده، و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت، و از همنشینان خود می پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می کرد. و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس پشمی خشن به تن می کرد، و نان خشک می خورد، نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود، میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند، زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آز و طمع نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش، و خدمتگزار وی، دستهایش بود.

راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر،

۱. طرح این واقعیت که حواس و ابزار شناخت انسان محدود است، پراگماتیسم PRAGMATISM (اصالت عمل) و پوزیتیویسم POSITIVISM (اصالت حس تجربه) و امپیریسیسم EMPIRICISM (اصالت تجربه) را نقد می کند زیرا که تجربه می تواند یکی از راههای شناخت واقعیت ها باشد، پس نمی توان به آن اصالت داد.

۲. اشاره به: هیستوریا HISTORIA (توجه به اسطوره ها و الگوها) که در تمام ملل و اقوام وجود دارد.

الدُّنْيَا كَشْحًا، وَ أَحْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْعَضَ شَيْئًا فَأَبْعَضَهُ، وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَ صَعَّرَ شَيْئًا فَصَعَّرَهُ. وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبْنَا مَا أَبْعَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَعَظِيمُنَا مَا صَعَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ. وَ لَقَدْ كَانَ ﷺ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ يَخْصِفُ يَدَيْهِ نَعْلَهُ، وَ يَرْقَعُ يَدَيْهِ ثَوْبَهُ، وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ، وَ يُرْدِفُ حَلْفَهُ، وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ، فَيَقُولُ: «يَا فُلَانَةُ - لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ - غَيْبِي عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا».

فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا وَ لَا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا، وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مُقَامًا، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ. وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْعَضَ شَيْئًا أَبْعَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ. وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا: إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ حَاصَّتِهِ وَ زُوَيْتَ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُفْتِهِ. فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ: أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ؟ فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ وَ اللَّهُ الْعَظِيمُ، وَ أَنَى بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ وَ إِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَ زَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَّى مُتَأَسِّ بِنَبِيِّهِ وَ اقْتَصَّ أَثْرَهُ، وَ وَلَجَ مَوْلِجُهُ، وَ إِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ، وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ. حَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصًا، وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا. لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ، حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ. فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ وَ قَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ! وَ اللَّهُ لَقَدْ رَفَعَتْ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا. وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَتَبَذُّهَا عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى !.

١٦١ - و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي

خصائص النبي و العترة

ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ ء، وَ الْبُرْهَانَ الْجَلِيَّ، وَ الْمِنْهَاجَ الْبَادِي، وَ الْكِتَابَ الْهَادِي. أُسْرَتُهُ حَيْرٌ أُسْرَةٍ وَ شَجَرَتُهُ حَيْرٌ شَجَرَةٍ؛ أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَ ثَمَارُهَا مُتَهَدِلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ. عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ وَ ائْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّةِ كَافِيَةٍ، وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ، أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ، وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْحُولَةَ، وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ. فَمَنْ يَبْتَغِ عَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَتَحَقَّقُ شِقْوَتُهُ، وَ تَنْفَصِمَ عُزْرَتُهُ وَ تَعْظُمَ كِبْوَتُهُ، وَ يَكُنْ مَابُهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَ الْعَذَابِ الْوَيْلِ. وَ اتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ، وَ اسْتَرْشِدْهُ السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَةَ إِلَى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَةَ

و شکمش از همه خالی تر بود. دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن می دارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سر پیچی از فرمان های او کافی بود! و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می نشست و غذا می خورد، و چون برده، ساده می نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می زد، و جامه خود را با دست خود می دوخت، و بر الاغ برهنه می نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد. پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود، «این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می افتد به یاد دنیا و زینت های آن می افتم.»

پیامبر ﷺ با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا بر کند، و چشم از دنیا پوشاند، و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا ﷺ برای تو نشانه هایی است که تو را به زشتی ها و عیب های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر ﷺ با نزدیکان خود گرسنه به سر می برد، و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت های دنیا از دیده او دور ماند. پس تفکر کننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد ﷺ را به داشتن این صفت ها اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگوید: خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگوید: او را اکرام کرد، پس بداند، خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک ترین مردم به خودش دور نگهداشت.

پس پیروی کننده باید از پیامبر ﷺ پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گر نه از هلاکت ایمن نمی باشد، که همانا خداوند، محمد ﷺ را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد. او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخ های مجلل نساخت «سنگی بر سنگی نگذاشت» تا جهان را ترک گفت، (۱) و دعوت پروردگارش را پذیرفت. وه! چه بزرگ است منتی که خدا با بعثت پیامبر ﷺ بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده، رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم. به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم. یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی افکنی؟» گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می شوند. (۲)

ترجمه خطبه ۱۶۱

اعتقادی، اخلاقی

وصف پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

خداوند پیامبرش را با نوری درخشان، و برهانی آشکار، و راهی روشن، و کتابی هدایتگر بر انگیخت. خانواده او نیکوترین خانواده، و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه های آن راست و میوه های آن سر به زیر و در دسترس همگان است. زادگاه او مکه، و هجرت او به مدینه پاک و پاکیزه است، که در آنجا نام او بلند شد و دعوتش به همه جا رسید. خدا او را با برهانی کامل و کافی (قرآن) و پندهای شفا بخش، و دعوتی جبران کننده فرستاد. با فرستادن پیامبر ﷺ شریعت های ناشناخته را شناساند، و ریشه بدعت های راه یافته در ادیان آسمانی را قطع کرد، و احکام و مقررات الهی را بیان فرمود. پس هر کس جز اسلام دینی را انتخاب کند به یقین شقاوت او ثابت، و پیوند او با خدا قطع، و سقوطش سهمگین خواهد بود، و سر انجامش رنج و اندوهی بی پایان و شکنجه ای پردرد می باشد. بر خدا توکل می کنم، توکلی که بازگشت به سوی او باشد، و از او راه می جویم، راهی که به بهشت رسد و به آنجا که خواست اوست بینجامد.

۱. سنگی بر سنگی نگذاشت، یعنی خانه های با شکوهی نساخت و خانه ای ساده داشت، زیرا رسول خدا ﷺ در ساختمان مسجد شخصا سنگ ها را می آورد، و برای همسران خود خانه ها و حجره هایی ساخت.

۲. ضرب المثل است، یعنی آینده از آن استقامت کنندگان است.

إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ.

الوصية بالتقوى و الاعتبار بالماضين

أوصيكم، عباد الله، بتقوى الله و طاعته، فإنها النجاة غداً، و المنجاة أبداً. رهّب فأبلغ، و رغب فأسبغ؛ و وصف لكم الدنيا و انقطاعها، و زوالها و انتقالها. فأعرضوا عما يعجبكم فيها لقلّة ما يصحبكم منها. أقرب دارٍ من سخط الله، و أبعدّها من رضوان الله! فعضوا عنكم - عباد الله - غمومها و أشغالها، لما قد أيقنتم به من فراقها و تصرف حالها. فأخذروها حذر الشفيق الناصح، و المجدد الكادح. و اعتبروا بما قد رأيتم من مصارع القرون قبلكم: قد تزايدت أوصالهم و زالت أبصارهم و أسماعهم و ذهب شرفهم و عزهم و انقطع سرورهم و نعيمهم، فبدلوا بقرب الأولاد فقدها، و بصحبة الأزواج مفارقتها. لا يتفاحرون، و لا يتناسلون و لا يتزاورون و لا يتجاورون، فأخذروا، عباد الله، حذر الغالب لنفسه، المانع لشهوته، الناظر بعقله؛ فإن الأمر واضح و العلم قائم، و الطريق جدد و السبيل قصد.

١٦٢ - و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

(لبعض أصحابه و قد سأله كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام و أنتم أحق به؟ فقال:)

أسباب غضب الخلافة

يَا أَحَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِينِ، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ، وَ لَكَ بَعْدَ ذِمَامَةِ الصَّهْرِ وَ حَقِّ الْمَسْأَلَةِ، وَ قَدْ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ؛ أَمَّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلُونَ نَسَباً، وَ الْأَشْدُونَ بِالرَّسُولِ ﷺ نَوْطاً، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ وَ الْحُكْمُ لِلَّهِ، وَ الْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةَ. وَ دَعَّ عَنْكَ نَهْجاً صَاحِحاً فِي حَجَرَاتِهِ وَ لَكِنَ حَدِيثاً مَا حَدِيثِ الرَّوَاحِلِ

الشكوى من ظلم معاوية

وَ هَلُمَّ الْخُطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ؛ وَ لَا عَزْوُ وَ اللَّهِ، فَيَا لَهُ حَطْباً يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ، وَ يُكَيِّرُ الْأَوْدَ! حَاوَلَ الْقَوْمُ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ، وَ سَدَّ فَوَارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ، وَ جَدَحُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ شَرِباً وَ بَيْئاً، فَإِنْ تَرْتَفَعْنَا وَ عَنْهُمْ مَحْنُ الْبَلْوَى، أَحْمِلُهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ؛ وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى ﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ﴾، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿١﴾.

١- فاطر ٨

رسد، و به آنجا که خواست اوست بینجامد.

سفارش به تقوا و عبرت از گذشتگان

بندگان خدا! شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش می‌کنم که نجات فردا و مایه رهایی جاویدان است. خدا آنگونه که سزاوار بود شما را ترسانید، و چنانکه شایسته بود امیدوارتان کرد، و دنیا و بی اعتباری آن و نابود شدنی بودن و دگرگونی آن را برای شما تعریف کرد. پس از آنچه در دنیا شما را به شگفتی وامی‌دارد، روی گردانید، زیرا که مدت کوتاهی در آن اقامت دارید، دنیا به خشم خدا نزدیکترین و از خشنودی خدا دورترین جایگاه است. پس ای بندگان خدا! از غم و اندوه و سرگرمی‌های دنیا چشم‌برگیرید، زیرا شما به جدایی و دگرگونی‌های امور دنیایی یقین دارید، و چونان دوست مهربانی که نصیحت‌گر و کوشا برای نجات رفیقش تلاش کند، خوشتن را از دنیا دور نگهدارد.

و از آنچه بر گذشتگان شما رفت عبرت‌گیرید، که چگونه، بند بند اعضای بدنشان از هم گسست، چشم و گوششان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید، و همه ناز و نعمت‌ها و رفاه‌ها و خوشی‌ها پایان گرفت، که نزدیکی فرزندان به دوری و از دست دادنشان، و همدمی همسران، به جدایی تبدیل شد، دیگر نه به هم می‌نازند، و نه فرزندان می‌آورند، و نه یکدیگر را دیدار می‌کنند، و نه در کنار هم زندگی می‌کنند! پس ای بندگان خدا! پرهیزید، چونان پرهیز کسی که به نفس خود چیره، و بر شهوات خود پیروز، و با عقل خود به درستی می‌نگرد، زیرا که جریان انسان آشکار، پرچم بر افراشته، جاده هموار، و راه، روشن و راست است.

ترجمه خطبه ۱۶۲

(در سال ۳۷ هجری در صفین، شخصی از طایفه بنی اسد پرسید: چگونه شما را از مقام امامت که سزاوارتر از همه بودید کنار زدند؟ فرمود:)

علل و عوامل غضب امامت

ای برادر بنی اسدی! تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش می‌کنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است، (۱) و حقی که در پرسیدن داری و بی‌گمان طالب دانستی. پس بدان که: ظلم و خودکامگی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد، در حالی که ما را نسب برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا ﷺ استوارتر بود، جز خودخواهی و انحصارطلبی چیز دیگری نبود که: گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند، داور خداست، و بازگشت همه ما به روز قیامت است. (در اینجا شعر امرء القیس را خواند که: «واگذار داستان تاراج آن غارتگران را، و به یاد آور داستان شگفت‌زدیدن شترهای سواری را».) (۲)

شکوه از ستم‌های معاویه

بیا و داستان پسران ابوسفیان را به یادآور، که روزگار مرا به خنده آورد، از آن پس که مرا گریانند. سوگند بخدا! که جای شگفتی نیست، کار از بس عجیب است که شگفتی را می‌زداید، و کجی و انحراف می‌افزاید. مردم کوشیدند نور خدا را در داخل چراغ آن خاموش سازند، جوشش زلال حقیقت را از سرچشمه آن ببندند، چرا که میان من و خود، آب را و باآلود (۳) کردند، اگر محنت آزمایش از ما و این مردم برداشته شود، آنان را به راهی می‌برم که سراسر حق است و اگر به گونه دیگری انجامید. (با حسرت خوردن بر آنها جان خویش را مگذار، که خداوند بر آنچه می‌کنند آگاه است.)

۱. زینب دختر جحش، یکی از همسران پیامبر ﷺ از قبیله بنی اسد بود.

۲. شعر از امرأ القیس است. وی پس از کشته شدن پدرش، به خالد بن سدوس پناهنده شد. مردم بنی جدیله به او حمله کرده اموال و شترهایش را بردند. خالد به او گفت اسب سواری ات را به من ده تا اموال تو را باز پس گیرم. خالد بر اسب او سوار شده خود را به مردم (بنی جدیله) رساند و اعلام کرد این شتران و اموال از آن پناهنده من است آن را برگردانید، مردم حمله کردند و اسب سواری را هم از دست او در آوردند! وقتی خبر به امرأ القیس رسید این شعر را سرود یعنی: غارت گذشته را واگذار، هم اکنون سخن از دزدیده شدن اسب سواری من بگو. امام علیؑ می‌خواهد بفرماید که: واگذار صحبت از غضب خلافت در گذشته را و به این بیندیش که با معاویه چه باید کرد؟

۳. جای شگفتی است که امام علیؑ در ۱۴ قرن قبل، آب را محل رشد و تکثیر انگل «و با» مطرح می‌کند که پاستور پس از کشف میکروب در تداوم تحقیقات خود با استفاده از کتاب صحیفه سجّادیه از واژه و بی این حقیقت را از نظر تجربی ثابت کرد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَ سَاطِحِ الْمَهَادِ، وَ مُسِيلِ الْوَهَادِ، وَ مُخْصِبِ التَّجَادِ. لَيْسَ لِأَوْلِيِّهِ ابْتِدَاءٌ، وَ لَا لِأَزَلِيِّهِ انْقِضَاءٌ هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَ الْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ، حَرَّتْ لَهُ الْجِبَاهُ، وَ وَحَدَّثَهُ الشِّقَاةُ، حَدَّ الْأَشْيَاءِ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شَبَهَهَا، لَا تُقَدِّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ، وَ لَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَدْوَاتِ، لَا يُقَالُ لَهُ: مَتَى؟ وَ لَا يُضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ بِحَتَّى، الظَّاهِرُ لَا يُقَالُ: مِمَّ؟ وَ الْبَاطِنُ لَا يُقَالُ: فِيمَ؟ لَا شَبَحَ فَيَتَقَصَّى وَ لَا مَحْجُوبٌ فَيُحَوَى. لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالتَّصَاقِ، وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ، وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُحُوصٌ لِحِظَةٍ، وَ لَا كُرُورٌ لَفِظَةٍ، وَ لَا اِزْدِلَافٌ رَبْوَةٍ، وَ لَا انْبِسَاطٌ حُطْوَةٍ فِي لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لَا غَسَقٍ سَاجٍ، يَنْفَعِيًا عَلَيْهِ الْعَمْرُ الْمُنِيرُ، وَ تَعْقُبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِي الْأُفُولِ وَالْكُرُورِ، وَ تَقْلِبُ الْأَزْمِنَةَ وَالِدُهُورِ، مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَ إِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ. قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَ مُدَّةٍ، وَ كُلِّ إِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُهُ الْمُحَدِّثُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ، وَ نَهَايَاتِ الْأَقْطَارِ، وَ تَأْتِلُ الْمَسَاكِينِ، وَ تَمُكِّنُ الْأَمَاكِينِ. فَالْحُدُّ لِحَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَ إِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ.

وصف الكون

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولِ أَرْزَلِيَّةٍ، وَ لَا مِنْ أَوَائِلِ أَبَدِيَّةٍ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَ صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ. لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَ لَا لَهُ بِطَاعَةِ شَيْءٍ انْتِفَاعٌ. عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِيْنَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِيْنَ، وَ عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِيْنَ السُّفْلَى.

عجائب في الخلق الانسان

مِنْهَا: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ ﴿مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾، (١) وَ وُضِعْتَ ﴿فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ (٢)، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ، وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ. تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا، لَا تُحِيرُ دُعَاءً، وَ لَا تَسْمَعُ نِدَاءً؟! ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقْرِكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. فَمَنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغَدَا مِنْ تَدْيِ أُمِّكَ، وَ عَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلْبِكَ وَ إِرَادَتِكَ؟! هَيْهَاتَ، إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجِزٌ، وَ مِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ!.

ترجمه خطبه ۱۶۳

(برخی از شارحان نوشتند این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

خدانشناسی

سپاس خداوندی را سزااست که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین، و جاری کننده آب در زمینهای پست، و رویاننده گیاه در کوهها و تپه های بلند می باشد، نه اول او را آغازی و نه ازلی بودن او را پایانی است، آغاز هر چیزی و جاویدان است، و پایدار و ماندگار بدون مدت و زمان است، پیشانی بندگان برابر عظمت او به خاک افتاده، و لبها در اعتراف به یگانگی او در حرکتند. به هنگام آفرینش، برای هر پدیده ای حد و مرزی قرار داد، تا برای وجود بی نهایت او همانندی نباشد، گمانها خدا را به اندازه ها و حرکتها و اندامها و آنها نمی توانند اندازه گیری نمایند.

نمی توان گفت: خدا از کی بود؟ و تا کی خواهد بود؟ وجود آشکاری است که نمی توان پرسید: از چیست؟ و حقیقت پنهانی است که نمی توان پرسید؟ در کجاست؟ نه جسم است که او را نهایی باشد، و نه پوشیده ای که چیزی او را در بر گرفته باشد، به موجودات آنقدر نزدیک نیست که به آنها چسبیده، و آنقدر دور نیست که جدا و بریده باشد.

بر خداوند، خیره نگرستن بندگان، و بازگشتن لفظی به زبان، نزدیک شدن به تپه ای، گام برداشتن در تاریکی شب، راه رفتن در مهتاب که نور می افشانند، و درخشش خورشیدی که پس ماه طلوع می کند، و با طلوع و غروبش، و آمدن شب و روز، چرخ زمان می گردد و تاریخ ورق می خورد، همه و همه پنهان نیست.

خدا پیش از هر نهایت و مدت، و فراتر از هرگونه حساب و شمارش است، خدا والاتر از آنچه می باشد که عقلهای عاجز تشبیه کنندگان تصور می کند، از صفات پدیده ها و اندازه ها و قطرها که برای موجودات مادی پندارند، و جایگاههایی که برای آن در نظر می گیرند، زیرا حد و مرز و اندازه، شایسته پدیده هاست و به غیر خدا تعلق دارد.

وصف آفرینش

پدیده ها را از موادی ازلی و ابدی نیافرید، بلکه آنها را از نیستی به هستی آورد، و برای هر پدیده ای حد و مرزی تعیین فرمود، و آنها را به نیکوترین صورت زیبا، صورتگری نمود، چیزی از فرمان او سرپیچی نمی کند، و خدا از اطاعت چیزی سود نمی برد، علم او به مردگانی که رفتند. چونان آگاهی او به زندگانی است که هستند، و علم او به آسمانهای بالا چونان علم او به زمینهای زیرین است.

شگفتی آفرینش انسان!

ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگهداری شده در تاریکی های رحم های مادران، و قرار داده شده در پرده های تو در تو! «آغاز آفرینش تو از گل و لای بود»، و سپس «در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سر آمدی تعیین شده»، و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می کردی، نه دعوتی را می توانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را می شنیدی.

سپس تو را از قرار گاهت بیرون کردند و به خانه ای آوردند که آن را ندیده بودی و راههای سودش را نمی توانستی، پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟ و به هنگام نیاز جایگاه های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟ هرگز، آن کس که در توصیف پدیده ای با شکل و اندازه و ابزار مشخص درمانده باشد، بدون تردید از وصف پروردگارش ناتوان تر، و از شناخت خدا با حد و مرز پدیده ها دورتر است.

لَمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ شَكَوْا مَا نَقَمُوهُ عَلَى عُثْمَانَ، وَ سَأَلُوهُ مُخَاطَبَهُ عَنْهُمْ وَ اسْتَعْتَابَهُ لَهُمْ، فَدَخَلَ عَ عَلَى عُثْمَانَ فَقَالَ:

تاريخي، سياسي

تحذير عثمان

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي، وَ قَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ وَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ، وَ لَا أَذُكُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ. مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَنُحْبِرَكَ عَنْهُ، وَ لَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغُكَهُ. وَ قَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا صَحَبْنَا وَ مَا ابْنُ أَبِي فُحَافَةَ وَ لَا ابْنُ الْحَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ شَيْجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا؛ وَ قَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ وَاللَّهِ مَا تُبْصِرُ مِنْ عَمِّي، وَ لَا تُعْلَمُ مِنْ جَهْلِي، وَ إِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِحَةٌ، وَ إِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدًى وَ هَدًى، فَاقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَ أَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ (منزوكه). وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَبِيْرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ، وَ إِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ. وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَأْخُوْدَةٍ، وَ أَحْيَا بَدْعَةَ مَتْرُوْكَةٍ. وَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُوتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لَا عَاذِرٌ فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبُطُ فِي قَعْرِهَا».

وَ إِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهَ أَلَا تَكُونُ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ يَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَ يَبْتُ الْفِتْنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ يَمْوَجُونَ فِيهَا مَوْجاً، وَ يَمْزُجُونَ فِيهَا مَرْجاً. فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً يَسُوْفُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ، وَ تَقْضِي الْعُمْرِ. فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: «كَلِمَ النَّاسِ فِي أَنْ يُوجَلُّونِي حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْمَظَالِمِهِمْ» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانِبَالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

اعتقادي، علمي

(يذكر فيها عَجِيبَ خَلْقَةِ الطَّائُوسِ)

عجائب في خلقة الطيور

ابْتَدَعَهُمْ خَلْقاً عَجِيباً مِنْ حَيَوَانٍ وَ مَوَاتٍ، وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ؛ وَ أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنَعَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَ مَسْلَمَةً لَهُ، وَ نَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَائِلُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ، وَ مَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُورِ الْأَطْيَارِ الَّتِي أَسْكَنَهَا أَحَادِيدَ الْأَرْضِ، وَ خُرُوقَ فِجَاجِهَا وَرَوَاسِيِ أَعْلَامِهَا، مِنْ ذَوَاتِ أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ هَيْئَاتِ مُتَبَايِنَةٍ،

ترجمه خطبه ۱۶۴

(در سال ۳۴ هجری مردم در اطراف امام جمع شده و از عثمان شکایت کردند و از او خواستند که با عثمان صحبت کند تا از اشتباهات خود دست بردارد)

هشدار دادن به عثمان

همانا مردم پشت سر من هستند، مرا میان تو و خودشان میانجی قرار داده اند، به خدا نمی دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی کنم که نشناسی، تو می دانی آنچه ما می دانیم. ما به چیزی پیشی نگرفته ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی چنانکه ما دیدیم، شنیدی چنانکه ما شنیدیم، با رسول خدا ﷺ بودی چنانکه ما بودیم، پس ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند. تو به رسول خدا ﷺ در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری، و داماد او شدی که آنان نشدند. پس خدا را، خدا را، پروا کن! سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راهها روشن است، و نشانه های دین برپاست. پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنتها روشن و نشانه هایش آشکار است، بدعتها آشکار و نشانه های دین برپاست، پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعتها آشکار و نشانه های آن برپاست. و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که گفت: «قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او یوزش خواهی می کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود.»

من تو را به خدا سوگند می دهم که امام کشته شده این امت مباحی، چرا که پیش از این گفته می شد. «در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی شناسند، و به سختی در آن فتنه ها غوطه ور می گردند.»

برای مروان (۱) چونان حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته (۲) و تجربه ای که به دست آوردی.

عثمان گفت: «با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته برآیم» امام علیؑ فرمود: آنچه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آنچه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند.

ترجمه خطبه ۱۶۵

(برخی از شارحان نوشتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

شگفتی آفرینش انواع پرندگان

خداوند پدیده های شگفتی از جانداران حرکت کننده، و بی جان، برخی ساکن و آرام (۳)، بعضی حرکت کننده و بی قرار، آفریده است، و شواهد و نمونه هایی از لطافت صنعتگری و قدرت عظیم خویش بیا داشت، چندان که تمام اندیشه ها را به اعتراف واداشته، و سر به فرمان او نهادند، و در گوشه های ما بانگ براهین یکتایی او پیچیده است (۴). آنگونه که پرندگان گوناگون بیافرید، و آنان را در شکافهای زمین، و رخنه دره ها و فراز کوهها مسکن داد، با بالهای متفاوت و شکل و هیاتهای گوناگون،

۱. مروان یهودی زاده، داماد عثمان و منشی او بود و در او نفوذ بسیاری داشت، رسول خدا ﷺ او و پدرش را تبعید کرده بود، در زمان عثمان آزاد و داماد و سپس همه کاره او گردید که او را عامل اصلی کشته شدن عثمان می دانند.

۲. عثمان هشتاد سال عمر کرد.

۳. اشاره به علم: زوئولوژی ZOOLOGY (حیوان شناسی)

۴. اشاره به علم: منوتیسم MONOTHEISM (علم توحید)

مُصَرَّفَةٌ فِي زِمَامِ التَّسْخِيرِ، وَ مُرْفَرَفَةٌ بِأَجْنِحَتَيْهَا فِي مَخَارِقِ الْجَوِّ الْمُتَفَسِّحِ، وَالْفَضَا الْمُتَفَرِّجِ. كَوَّهَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُورِ ظَاهِرَةٍ، وَرَكَّبَهَا فِي حِقَاقِ مَفَاصِلِ مُحْتَجِبَةٍ. وَمَعَ بَعْضِهَا بَعَالَةً خَلَقَهُ أَنْ يَسْمُوَ فِي الْهَوَا حُفُوفًا، وَ جَعَلَهُ يَدْفُ دَفِيفًا، وَ نَسَقَهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا فِي الْأَصَابِعِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ، وَدَقِيقِ صَنْعَتِهِ. فَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي قَالِبِ لَوْنٍ لَا يَشُوْبُهُ غَيْرُ لَوْنٍ مَا غَمَسَ فِيهِ؛ وَ مِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي لَوْنٍ صَبِغٍ قَدْ طَوَّقَ بِخِلَافٍ مَا صُبِغَ بِهِ.

عجائب في خلق الطاووس

وَ مِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا الطَّائِيسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَ نَصَدَّ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ، بِجَنَاحٍ أَشْرَحَ فَصَبَهُ، وَ دَنَبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ. إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأُنْثَى نَشَرَهُ مِنْ طَيْهِ وَسَمَا بِهِ مُظَلًّا عَلَى رَأْسِهِ، كَأَنَّهُ قَلْعٌ دَارِيٌّ عَنَجَهُ نُوتِيَّهُ. يَخْتَالُ بِاللَّوَانِ، وَ يَمِيسُ بِزَيْفَانِهِ. يُفْضِي كِافِضًا الدِّيَكَةَ، وَ يُوْرُّ بِمَلَاقِحِهِ أَرَّ الْفُحُولِ الْمُعْتَلِمَةَ لِلضَّرَابِ.

أَحِيلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَايَنَةٍ، لَا كَمَنْ يُجِيلُ عَلَى ضَعِيفِ إِسْنَادِهِ، وَ لَوْ كَانَ كَرُوعٍ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَنْسِجُهَا مَدَامِعُهُ، فَتَقِفُ فِي ضَقَّتِي جُفُونِهِ، وَ أَنَّ أَثْنَاءَ تَطْعَمِ ذَلِكَ ثُمَّ تَبِيضُ لَا مِنْ لِقَاحِ فَحْلِ سِوَى الدَّمْعِ الْمُتَبَجِّسِ، لَمَا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعَمَةِ الْعَرَابِ. نَحَالُ فَصَبَهُ مَدَارِيٍّ مِنْ فَضَّةٍ، وَ مَا أُنْبِتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَ شُمُوسِهِ خَالِصَ الْعَقِيَانِ وَ فَلَدَ الزَّبْرَجِدِ. فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أُنْبِتَتِ الْأَرْضُ قُلْتَ: جِيٌّ جِيٌّ مِنْ زَهْرَةِ كُلِّ رَبِيعٍ، وَ إِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَمَوْشِيٍّ الْخُلَلِ، أَوْ مُونِقِ عَصَبِ الْيَمَنِ، وَ إِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصِ ذَاتِ أَلْوَانٍ، قَدْ نُطِقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ.

الختيال الطاووس

يَمْشِي مَشْيَ الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ، وَ يَنْصَفِّحُ ذَنْبَهُ وَ جَنَاحِيهِ، فَيَقْفَهُ ضَاحِكًا لِحِمَالِ سِرْبَالِهِ، وَ أَصَابِعِ وَشَاحِهِ؛ فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعُولًا بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِعَاثَتِهِ، وَ يَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمُشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ الْخِلَاسِيَّةِ. وَ قَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنُوبِ سَاقِهِ صَيْصِيَّةٌ خَفِيَّةٌ.

عجائب في ألوان الطاووس

وَلَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ قُنْزَعَةٌ حَضْرًا مُوشَّاءٌ. وَ مَخْرُجٌ عُنُقِهِ كَالْإِبْرِيْقِ، وَ مَعْرُزُهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصَبِغِ الْوَسِيمَةِ الْيَمَانِيَّةِ، أَوْ كَحَرِيرَةِ مُلْبَسَةِ مِرَاءَ ذَاتِ صِقَالٍ، وَ كَأَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرٍ أَسْحَمٍ إِلَّا أَنَّهُ يُحْيَلُ لِكثْرَةِ مَائِهِ وَ شِدَّةِ بَرِيقِهِ أَنَّ الْحَضْرَةَ النَّاضِرَةَ مُتْرَجَّةٌ بِهِ. وَ مَعَ فَتَقِ سَمْعِهِ حَطُّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأَفْحُوَانِ، أَبْيَضُ يَقْقُ، فَهُوَ بِبَيَاضِهِ فِي سَوَادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ. وَ قَلَّ صَبِغٌ إِلَّا وَ قَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَ عَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ وَ بَرِيقِهِ وَ بَصِيصِ دِيَابِجِهِ وَرَوْنَقِهِ. فَهُوَ كَالْأَزَاهِيرِ الْمَبْتُوثَةِ لَمْ تُرَبِّهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ وَ لَا شُمُوسُ قَيْظٍ، وَ قَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ

که زمام آنها به دست اوست، پرندگانی که با بالهای خود در لا به لای جو گسترده و فضای پهناور پرواز می کنند، آنها را از دیار نیستی در شکل و ظاهری شگفت آور بیافرید، و استخوانهایشان را از درون در مفصلهای پوشیده از گوشت به هم پیوند داد (۱). برخی از پرندگان را که جثه سنگین داشتند از بالا رفتن و پروازهای بلند و دور باز داشت، آنگونه که آرام و سنگین در نزدیکی زمین بال می زنند، پرندگان را با لطافت قدرتش و دقت صنعتش، در رنگهای گوناگون با زیبایی خاصی رنگ آمیزی کرد، گروهی از آنها را تنها با یک رنگ بیاراست که رنگ دیگری در آن راه ندارد، دسته ای دیگر را در رنگ مخالف آن فرو برد، جز اطراف گردنشان که چونان طوقی آویخته، مخالف رنگ اندامشان است.

شگفتی های آفرینش طاووس

و از شگفت انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است، که آن را در استوارترین شکل موزون بیافرید، و رنگهای پر و بالش را به نیکوترین رنگها بیاراست، با بالهای زیبا که پره های آن به روی یکدیگر انباشته و دم کشیده اش که چون به سوی ماده پیش می رود آن را چونان چتری گشوده و بر سر خود سایبان می سازد، گویا بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته است. (۲) طاووس به رنگهای زیبای خود می نازد، و خوشحال و خرامان دم زیبایش را به این سو و آن سو می چرخاند، و سوی ماده می تازد، چون خروس می پرد، و چون حیوان نر مست شهوت با جفت خویش می آمیزد، این حقیقت را از روی مشاهده می گویم، نه چون کسی که بر اساس نقل ضعیفی سخن بگوید، اگر کسی خیال کند؛ «باردار شدن طاووس به وسیله قطرات اشکی است که در اطراف چشم نر حلقه زده و طاووس ماده آن را می نوشد آنگاه بدون آمیزش با همین اشکها تخمگذاری می کند» افسانه بی اساس است ولی شگفت تر از آن نیست که می گویند: «زاغ نر طعمه به منقار ماده می گذارد که همین عامل باردار شدن زاغ است!» گویا نی های پر طاووس چونان شاخه هایی است که از تفره ساخته، و گردیهای شگفت انگیز آفتاب گونه که به پره های اوست از زر ناب و پاره های زبرجد بافته شده است، اگر رنگهای پره های طاووس را به رویدنیهای زمین تشبیه کنی، خواهی گفت: دسته گلی است که از شکوفه های رنگارنگ گلهای بهاری فراهم آمده است و اگر آن را با پارچه های پوشیدنی همانند سازی پس چون پارچه های زیبای پرنقش و نگار یا پرده های رنگارنگ یمن است، و اگر آن را با زیورآلات مقایسه کنی چون نگینهای رنگارنگی است که در نواری از تفره با جواهرات زینت شده است.

روانشناسی حیوانی طاووس

طاووس، چون به خود بالنده مغرور راه می رود، دم و بالهای زیبایش را برانداز می کند، پس با توجه به زیبایی جامه و رنگ های گوناگون پر و بالش قهقهه سر می دهد، اما چون نگاهش به پاهای او می افتد، بانگی برآورد که گویا گریان است، فریاد می زند گویا که دادخواه است، و گواه صادق دردی است که در درون دارد، زیرا پاهای طاووس چونان ساق خروس دو رگه (هندی و پارسی) (۳) باریک و زشت و در یک سو ساق پایش ناخنکی مخفی رویده است.

شگفتی رنگ آمیزی پره های طاووس

برفراز گردن طاووس به جای یال، کاکلی سبزرنگ و پرنقش و نگار رویده، و برآمدگی گردنش چونان آفتابه ای نفیس و نگارین است، و از گلوگاه تا روی شکمش به زیبایی و سمه یمانی (۴) (برگ گیاهی با رنگ سب ز بسیار سیر) رنگ آمیزی شده، یا چون پارچه حریر براق یا آینه ای شفاف که پرده بر روی آن افکندند. در اطراف گردنش گویا چادری سیاه افکنده که چون رنگ آن شاداب و بسیار می باشد، پنداری با رنگ سبز تندی درهم آمیخته است که در کنار شکاف گوش جلوه خاصی دارد، کمتر رنگی می توان یافت که طاووس از آن در اندامش نداشته باشد، یا با شفافیت و صیقل فراوان و زرق و برق جامه اش آن را جلای برتری نداده باشد. طاووس چونان شکوفه های پراکنده ای است که باران بهار و گرمای آفتاب را در پرورش آن نقش چندانی نیست، و شگفت آور آنکه هر چند گاهی از پوشش پره های زیبا بیرون می آید،

۱. اشاره به علم: ارنیتولوژی ORNITHOLOGY (پرنده شناسی).

۲. واژه «داری» را برخی به شهر دارین، شهر قدیمی در کنار قطیف و بحرین ترجمه کرده اند، اما یکی از معانی آن ملاح است که بادبان کشتی را ننگه می دارد.

۳. خروس خلاسی: نوعی از خروس که نه سفید و نه سیاه است بلکه به رنگ خاکی است، و گفته اند که خروس فارسی - هندی دو رگه است که پاهای زشت دارد.

۴. وسمه: برگ گیاهی به رنگ نیل، یا برگ نیل که آن را در آب خیسانده و پارچه را با آن رنگ می کردند.

رِيشِهِ، وَ يَعْرِى مِنْ لِيَاسِهِ، فَيَسْنُفُ تَتْرَى، وَ يَنْبُثُ تَبَاعاً، فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصَبِهِ انْحِتَاتَ أَوْرَاقِ الْأَعْصَانِ، ثُمَّ يَتَلَاحِقُ نَامِيّاً حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ، لَا يُخَالِفُ سَالِفَ أَلْوَانِهِ، وَ لَا يَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ! وَ إِذَا تَصَفَّحَتْ شَعْرَةً مِنْ شَعْرَاتِ قَصَبِهِ أَرْتَكَ حُمْرَةً وَرْدِيَّةً، وَ تَارَةً حُضْرَةً زَبْرَجْدِيَّةً، وَ أَحْيَاناً صُفْرَةً عَسَجْدِيَّةً.

عجز الانسان عن إدراك الحقائق

فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هَذَا عَمَائِقُ الْفِطَنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ! وَ أَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَلْسِنَةَ أَنْ نَصِفَهُ! فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ حَلْقِ جَلَّاهُ لِلْعُيُونِ، فَأَدْرَكَتُهُ مَحْدُوداً مُكُوناً وَ مُؤَلَّفاً مُلَوَّناً: وَ أَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَ قَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ!

عجائب في خلقه الحشرات

سُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الدَّرَّةِ وَالْهَمْجَةِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ حَلْقِ الْحَيْتَانِ وَالْفَيْلَةِ! وَ وَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَضْطَرِبَ شَبْحٌ بِمَا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ، إِلَّا وَ جَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ.

خصائص الجنة

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَاتِهَا وَ زَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا، وَ لَذَهَلْتَ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارِ غَيْبَتِ عُرُوقِهَا فِي كُنْبَانِ الْمَسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا، وَ فِي تَعْلِيْقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَالِيحِهَا وَ أَفْنَانِهَا، وَ طُلُوعِ تِلْكَ التِّمَارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا، بُحْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ، فَتَأْتِي عَلَى مُنِيَّةٍ مُجْتَنِبِيهَا، وَ يُطَافُ عَلَى نُزَالِهَا فِي أَفْنِيَّةِ قُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّيَّةِ، وَالْحُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ، قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكِرَامَةُ تَتِمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ، وَ أَمِنُوا نُفْلَةَ الْأَسْفَارِ. فَلَوْ شَعَلَتْ قَلْبَكَ أَهْبَاءُ الْمُسْتَمِعِ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاطِرِ الْمُؤَنِقَةِ، لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقاً إِلَيْهَا، وَ لَتَحَمَلْتَ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوِرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالاً بِهَا. جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ.

تَفْسِيرُ بَعْضِ مَا فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ:

قال السيد الشريف رضى الله عنه:

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُؤْرُ بِمَلَاقِحِهِ» الْارُّ: كِنَايَةٌ عَنِ النُّكَاحِ يُقَالُ: أَرَّ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ يُؤْرُهَا، إِذَا نَكَحَهَا، وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِي عَنَجُهُ نُوتِيَّةُ الْقَلْعِ شِرَاعُ السَّفِينَةِ، وَ دَارِيٌّ مَنْسُوبٌ إِلَى دَارِينَ وَ هِيَ بَلَدَةٌ عَلَى الْبَحْرِ يُجْلَبُ مِنْهَا الطَّيْبُ، وَ عَنَجُهُ، أَي: عَطْفُهُ، يُقَالُ: عَنَجْتُ النَّاقَةَ كَنَصَرْتُ أَعْنَجُهَا إِذَا عَطَفْتُهَا، وَ النُّوتِيُّ: الْمَلَاخُ. وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَفَقْتِي جُفُونِهِ» أَرَادَ جَانِبِي جُفُونِهِ، وَ الضَّفَقَتَانِ: الْجَانِبَانِ. وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ فَلَذَ الزَّبْرَجْدِ «الْفِلْدُ: جَمْعُ فِلْدَةٍ، وَ هِيَ الْقِطْعَةُ، وَ الْكَبَائِسُ: جَمْعُ الْكِبَاسَةِ وَ هِيَ الْعِدْقُ، وَ الْعَسَالِيحُ: الْعُصُونُ، وَاحِدُهَا عُسْلُوحٌ.

و تن عربان می کند، پره‌های او پیاپی فرو می ریزند و از نو می رویند، پره‌های طاووس چونان برگ خزان رسیده می ریزند و دوباره رشد می کنند و به هم می پیوندند، تا دیگر بار شکل و رنگ زیبای گذشته خود را باز می یابد، بی آنکه میان پره‌های نو و ریخته شده تفاوتی وجود داشته باشید یا رنگی جابجا برود. اگر در تماشای یکی از پره‌های طاووس دقت کنی، لحظه‌ای به سرخی گل و لحظه‌ای دیگر به سبزی زبرجد و گاه به زردی زرناب جلوه می کند.

عجز انسان از درک حقائق موجود در پدیده‌ها

راستی، هوشهای ژرف اندیش و عقلهای پرتل اش چگونه این همه از حقائق موجود در پدیده‌ها را می توانند درک کنند؟ و چگونه گفتار توصیف گران، به نظم کشیدن این همه زیبایی را بیان توانند نمود؟ و در درک کمترین اندام طاووس، گمانها از شناخت در مانده و زبانها از ستودن آن در کام مانده اند. پس ستایش خداوندی را سزاست که عقلها را از توصیف پدیده‌ای که برابر دیدگان جلوه گرند ناتوان ساخت، پدیده محدودی که او را با ترکیب پیکری پرنقش و نگار، با رنگها و مرزهای مشخص می شناسد، باز هم از تعریف فشرده اش زبانها عاجز و از توصیف واقعی آن در مانده اند! (۱) (پس چگونه خدا را می توانند درک کنند؟)

شگفتی آفرینش جانداران کوچک

پاک و برتر است خدایی که در اندام مورچه، و مگس ریز، پاهای پدید آورد (۲)، و جانداران بزرگتر از آنها را نیز آفرید، از ماهیان دریا، و پیلان عظیم الجثه و بر خود لازم شمرد، که هیچ کالبد جاندار را وانگذارد و به درستی اداره اش نماید، جز آنکه میعادگاهش مرگ و پایان راهش نیستی باشد.

وصف ویژگیهای بهشت

اگر با چشم دل به آنچه از بهشت برای تو ستودند بنگری، از آنچه در دنیاست دل می کنی، هر چند شگفتی آور و زیبا باشد، و از خواهشهای نفسانی و خوشیهای زندگانی و منظره‌های آراسته و زیبای آن کناره می گیری، و اگر فکرت را به درختان بهشتی مشغول داری که شاخه‌هایشان همواره به هم می خورند، و ریشه‌های آن در توده‌های مشک پنهان، و در ساحل جویباران بهشت قرار گرفته آبیاری می گردند، و خوشه‌هایی از لولو آبدار به شاخه‌های کوچک و بزرگ درختان آویخته، و میوه‌های گوناگونی که از درون غلافها و پوششها سر بیرون کرده، سرگردان و حیرت زده می گردی. شاخه‌های پرمیوه بهشت که بدون زحمتی خم شده در دسترس قرار گیرند، و چیننده آن هرگاه که خواهد برچیند، مهمانداران بهشت، گرد ساکنان آن و پیرامون کاخهایشان در گردشند و آنان را با عسلهای پاکیزه و شرابهای گوارا پذیرایی کنند، آنها که همواره از کرامت الهی بهره‌مندند تا آنگاه که در سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند. ای شنونده اگر دل خود را به منظره‌های زیبایی که در بهشت به آن می رسی مشغول داری، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد، و از این مجلس من با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت. خداوند با لطف خود من و شما را از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به جایگان نیکان تلاش می کنند.

می گویم: (کلام امام که فرمود «يُؤرّ بملاقحه، الار» کنایه از نکاح و آمیزش است. هنگامی گفته می شود «ار الرجل المرأه یؤرها» که با همسرش همبستر شود. و این فرمایش امام «کانه قلع داری عنجه نؤتیه» باید توجه داشت «قلع» بادبان کشتی است و «داری» منسوب به «دارین» شهری است که در کنار دریا که از آنجا عطریات می آورند (و بادبان هایش معروف است). و «عنجه» به معنی کشیدن به سوی خویش است هنگامی که گفته می شود «عنجت الناقه اعنجهها عنجا» یعنی آن را به سوی خود کشیدم. و «النؤتی» به معنی «کشتیبان» است. و اما تعبیر «صفتی جفونه» منظور دو طرف پلک‌های چشم است. زیرا «ضفتان» به معنی دو طرف می باشد و اینکه فرمود: «و فلذا الزبرجد» باید دانست که «فلذا» جمع «فلذه» به معنی قطعه است که معنی آن قطعه‌هایی از زبرجد است. اما تعبیر به «کبائس اللؤلؤ الرطب» به معنی خوشه‌های لؤلؤ تر همچون خوشه‌های خرما است زیرا «الکباسه» به معنی خوشه و «العسالیج» جمع «عسلوج» به معنای شاخه است).

۱. اثبات هدفداری نظام هستی و انسان، و نقد بوچی: نیهیلیسم NIHILISM (بوچ گرایی) و اوتویسیسم و اتویپانیسم UYOPISM -UTOPIANISM (بوچ گرایی).

۲. اشاره به علم: انتومولوژی ENTOMOLOGY (حشره شناسی) و علم هرپتولوژی HERPETOLOGY (خزنده شناسی)

الاحترام المتقابل

لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَ لِيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ؛ وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ: لَا فِي الدِّينِ يَنْفَقُهُونَ، وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ، كَفَيْضِ بَيْضٍ فِي أَدَاخٍ، يَكُونُ كَسْرُهَا وَزْرًا، وَ يُخْرِجُ حِضَاهَا شَرًّا.

مستقبل بني امية

مِنْهَا: افْتَرَقُوا بَعْدَ أَلْفَتِهِمْ، وَ تَشَتَّتُوا عَن أَصْلِهِمْ، فَمِنْهُمْ آخِذٌ بِعُصْنٍ، أَيْنَمَا مَالَ مَالٌ مَعَهُ، عَلَيَّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ لِبَنِي أُمَيَّةَ كَمَا يَجْتَمِعُ فَرْعُ الْخَرِيفِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكَّامًا كَرَكَامِ السَّحَابِ، ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابًا يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَنَارِهِمْ كَسَيْلِ الْجَنَّتَيْنِ، حَيْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَيْهِ قَارَةٌ وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَيْهِ أَكْمَةٌ، وَ لَمْ يَرُدَّ سُنَنُهُ رِصٌّ طَوْدٍ وَ لَا حِدَابٌ أَرْضٍ. يُدْعِدُهُمُ اللَّهُ فِي بُطُونِ أَوْدِيَّتِهِ، ثُمَّ يَسْأَلُهُمْ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ قَوْمٍ، وَ يُمَكِّنُ لِقَوْمٍ فِي دِيَارِ قَوْمٍ، وَ أَيْمُ اللَّهِ، لَيَذُوبَنَّ مَا فِي أَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَ التَّمَكِينِ، كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ عَلَى النَّارِ.

علل انتصار و انحطاطها الشعوب

أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَن نَصْرِ الْحَقِّ، وَ لَمْ تَهْنُوا عَن تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَن لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَ لَمْ يَقْوِ مَن قَوِيَ عَلَيْكُمْ، لَكِنَّكُمْ تَهْتُمُ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. وَ لَعَمْرِي، لِيُضَعَّفَنَّ لَكُمْ التِّيَهُ مِنْ بَعْدِي أضعافاً بما خَلَفْتُمُ الْحَقَّ وَرَأً ظُهُورُكُمْ، وَ قَطَعْتُمُ الْأَدْنَى، وَ وَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ، وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ، وَ كُفَيْتُمْ مَوْنَةَ الْإِعْتِسَافِ، وَ نَبَذْتُمُ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ.

خصائص القرآن

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْحَيْرَ وَ الشَّرَّ؛ فَخُذُوا نَهْجَ الْحَيْرِ تَهْتَدُوا، وَ اصْدِفُوا عَن سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا. الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ! أَدْوَهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ وَ أَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا، وَ شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا.

خصائص المسلم

«فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ.

ترجمه خطبه ۱۶۶

(بر اساس نقل مرحوم کلینی در روضه کافی، این خطبه در شهر مدینه ایراد کرده است)

احترام متقابل (اخلاق اجتماعی) :

باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند، و چونان ستم پیشگان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می کردند. همانند تخم افعی در لانه پرندگان نباشید که شکستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زیانبار است. (به جای جوجه، ماری از آن بیرون می آید) (۱)

آینده بنی امیه:

مسلمانان، پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند، و از ریشه و اصل خویش پراکنده شدند، تنها گروهی شاخه درخت توحید را گرفتند، و به هر طرف که روی آورد. همسو شدند، اما خداوند مسلمانان را به زودی برای بدترین روزی که بنی امیه در پیش دارند جمع خواهد کرد، آن چنانکه قطعات پراکنده ابرها را در فصل پاییز جمع می کند.

خدا میان مسلمانان الفت ایجاد می کند، و به صورت ابرهای فشرده درمی آورد، آنگاه درهای پیروزی برویشان می گشاید، که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می ریزند. «چونان» «سیل عرم» (۲) که دو باغستان «شهر سبا» را درهم کوبید، و در برابر آن سیل هیچ بلندی و تپه ای بر جای نماند، نه کوههای بلند و محکم، و نه برآمدگیهای بزرگ، توانستند برابر آن مقاومت کنند». خداوند بنی امیه را مانند آب در درون دره ها و رودخانه ها پراکنده و پنهان می کند، سپس چون چشمه سارها بر روی زمین جاری می سازد، تا حق برخی از مردم را از بعضی دیگر بستاند، و گروهی را توانایی بخشیده در خانه های دیگران سکونت دهد. بخدا سوگند! بنی امیه پس از پیروزی و سلطه گری، همه آنچه را که به دست آوردند از کفشان می رود، چنانکه چربی بر روی آتش آب شود!

علل پیروزی و شکست ملت ها

ای مردم! اگر دست از یاری حق برنمی داشتید، و در خوار ساختن باطل سستی نمی کردید، هیچگاه آنان که به پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمی کردند، و هیچ قدرتمندی بر شما پیروز نمی گشت، اما چونان امت بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی فرو رفتید. به جانم سوگند! سرگردانی شما پس از من بیشتر خواهد شد، چرا که به حق پشت کردید، و با نزدیکان پیامبر ﷺ بریده به بیگانه ها نزدیک شدید. آگاه باشید اگر از امام خود پیروی می کردید، شما را به راهی هدایت می کرد که رسول خدا ﷺ رفته بود، و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید، و بار سنگینی مشکلات را از دوش خود برمی داشتید.

ترجمه خطبه ۱۶۷

(سخنرانی امام علیؑ در آغاز خلافت در سال ۳۵ هجری، نوشتند که نخستین سخنرانی آن حضرت است)

ویژگی های قرآن

همانا خداوند بزرگ کتابی هدایتگر فرستاد، و نیکی و بدی خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود. پس راه نیکی در پیش گیرید که هدایت شوید، و از شر و بدی پرهیز کنید تا در راه راست قرار گیرید. واجبات! واجبات! در انجام واجبات کوتاهی نکنید تا شما را به بهشت رساند. همانا خداوند چیزهایی را حرام کرده که ناشناخته نیست، و چیزهایی را حلال کرده که از عیب خالی است، و در این میان حرمت مسلمانان را بر هر حرمتی برتری بخشید و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله اخلاص و توحید استوار کرد.

ویژگیهای مسلمانی:

پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند، مگر آنجا که حق باشد، و آزار مسلمانان روا نیست جز در آنچه که واجب باشد.

۱. شتر مرغ یا پرنده سنگخواره، در شن زار تخم می گذاشت که شبیه تخم مار و افعی بود، و مردم از تشخیص آن عاجز بودند. فکر می کردند تخم پرنده است ولی ناگاه ماری از آن بیرون می آمد.

۲. سیل بزرگی که خدا در یمن جاری ساخت که «سد مأرب» را شکست و بنام «سیل عرم» دولت کافر «سبا» را نابود و باغ های سرسبز آن سامان را از بیخ و بن برکند و اشاره است به آیه ۱۶ سوره سبا.

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ وَ إِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ. تَحَفُّوا تَلَحُّفُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِكُمْ آخِرُكُمْ. اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْتُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

١٦٨- و من كلام له عليه السلام

بَعْدَ مَا بُوِيعَ بِالْخِلَافَةِ، وَ قَدْ قَالَ لَهُ قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ لَوْ عَاقَبْتَ قَوْمًا مِنْ أَجْلِ عَلِيٍّ عُنْمَانَ؟ فَقَالَ عليه السلام:
سِيَاسِي

الوقائع في قتال الناكثين

يَا إِخْوَتَاهُ! إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ، وَ لَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةٍ وَ الْقَوْمُ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكَتِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَ لَا تَمْلِكُهُمْ! وَ هَا هُمْ هَؤُلَاءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ، وَ التَّقْتِ إِتَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ وَ هُمْ خِلَالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاءُوا؛ وَ هَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعًا لِقُدْرَةٍ عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ!

مشكلات الحرب الداخلية

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ مَادَّةٌ. إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ - إِذَا حُرِكَ - عَلَى أُمُورٍ: فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرُونَ وَ فِرْقَةٌ تَرَى مَا لَا تَرُونَ، وَ فِرْقَةٌ لَا تَرَى هَذَا وَ لَا هَذَا، فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَأَ النَّاسُ وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تُؤَخِّدَ الْخُفُوقُ مُسْمَحَةً. فَاهْدُوا عَنِّي، وَ انظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي وَ لَا تَفْعَلُوا فَعَلَةً تُضَعِضِعُ قُوَّةً وَ تُسْقِطُ مَنَّةً وَ تُورِثُ وَهْنًا وَ ذِلَّةً. وَ سَأَمْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ. وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَآخِرُ الدَّوْرِ الْكَيِّ.

١٦٩- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي
عِنْدَ مَسِيرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ إِلَى الْبَصْرَةِ:

وجوب طاعة القيادة

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ، وَ إِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمَشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتِ، إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا. وَ إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا. وَ اللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْفُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْفُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرَرَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ.

الكشف عن مؤامرة الناكثين

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَّوْا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي، وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَحْفَ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ: فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَقَامَهَا اللَّهُ

به سوی مرگ که همگانی است، و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش روی شما می روند، و قیامت از پشت سر، شما را می خواند. سبکبار شوید تا به قافله برسید که پیش رفتگان در انتظار بازماندگانند، از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها، و خانه ها و حیوانات هستید. (۱) خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سر باز مدارید، اگر خیری دیدید برگزینید، و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید.

ترجمه خطبه ۱۶۸

(پس از بیعت مردم با امام علیه السلام در سال ۳۵ هجری گروهی از صحابه گفتند ای کاش شورشیان بر ضد عثمان را کیفر می دادی؟ پاسخ فرمود)

واقع بینی در مبارزه:

ای برادران! از آنچه شما می دانید بی اطلاع نیستم، اما قدرت اجرای آن را چگونه به دست آورم؟ آنان با ساز و برگ و نیرو به راه افتادند، بر ما تسلط دارند و ما بر آنها قدرتی نداریم! هم اکنون بندگان شما با آنها می جوشند، و بادیه نشینان اطراف شما به آنها پیوسته اند، آنها در میان شما زندگی می کنند، و هر مشکلی را که بخواهند بر شما تحمیل میکنند. آیا برای خواسته های خود توانایی دارید؟

مشکلات جنگ داخلی

کاری که پیش آمده از جاهلیت است، شورشیان یار و یاور دارند، اگر برای کیفر دادنشان حرکتی آغاز شود، مردم به چند دسته تقسیم می شوند، گروهی خواسته های شما را دارند، و عده ای بر خلاف شما فکر می کنند، و گروهی نه این را می پسندند و نه آن را. پس صبر کنید تا مردم آرام شوند، و دل‌های مضطرب در جای خود قرار گیرد، و حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده گذارید، و در انتظار فرمان من باشید، کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند، اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستی و زبونی به بار آورد، این جریان سیاسی را تا می توانم مهار می کنم، اما اگر راه چاره ای نیابم با آنان می جنگم (که سرانجام درمان، داغ کردن است). (۲)

ترجمه خطبه ۱۶۹

(این سخنرانی را در سال ۳۶ هجری به هنگام حرکت اصحاب به سوی بصره ایراد فرمود)

ضرورت اطاعت از رهبری

همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبه‌کار است و بداند که بدعتها به رنگ حق درآمده و هلاک کننده اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید، و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست، بنابراین زمام امور خود را بی آنکه نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام خود سپارید. به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.

افشا توطئه ناکثین

همانا ناکثین عهدشکن، (۳) به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای جامعه احساس خطر نکنم صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می شود. (۴) آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است به او بخشیده است به طلب دنیا برخاسته اند.

۱. می بینیم که «حمایت از حیوانات» قرن ها قبل از مدعیان دروغین غرب که شعار حمایت از حیوانات می دهند اما میلیون ها انسان را آواره می سازند و ب خاک و خون می کشند، از طرف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مطرح و به آن عمل شده است.

۲. ضرب المثل است بقول حافظ (تبغ سزاست هر که را درک سخن نمی کند)

۳. طلحه و زبیر و سران قریش

۴. نظام، معادل سیستم SYSTEM است به مفهوم جمع، مجموع و مجموعه هماهنگی که کشور را اداره می کنند.

عَلَيْهِ، فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَىٰ أَدْبَارِهَا، وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ
الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

١٧٠- و من كلام له ﷺ

تاريخي، سياسي

كَلَّمَ بِهِ بَعْضَ الْعَرَبِ وَ قَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لَمَّا قَرَّبَ ﷺ، مِنْهَا لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةَ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ لِتَزُولَ الشُّبُهَةُ مِنْ
نُفُوسِهِمْ، فَبَيَّنَ لَهُ ﷺ، مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا بَعْ، فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ قَوْمٍ وَ لَا أُحَدِثُ حَدَثًا حَتَّىٰ أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ
ﷺ:

أسلوب الهداية

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَأَكَ بَعَثُوكَ رَائِدًا تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْعَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَحْبَبْتَهُمْ عَنِ الْكَلَاءِ وَ الْمَأْ فَخَالَفُوا
إِلَى الْمَعَاطِشِ وَ الْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا؟. قَالَ: كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالَفُهُمْ إِلَى الْكَلَاءِ وَ الْمَأْ. فَقَالَ ﷺ: فَاْمُدُّ إِذَا يَدُكَ. فَقَالَ
الرَّجُلُ: فَوَ اللَّهُ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أُمْنَعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَىَّ، فَبَايَعْتُهُ ع. (وَ الرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكَلْبِ الْجَرْمِيِّ).

١٧١- و من كلام له ﷺ

اعتقادي، علمي، نظامي

لَمَّا عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِصِفِّينَ

الدعاء قبيل الحرب

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاءِ الْمَرْفُوعِ، وَالْجَوْ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَ مَجْرَى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ مُخْتَلَفًا
لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ؛ وَ جَعَلْتَ سُكَّانَهُ سَبْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ. وَ رَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنْعَامِ،
وَ مَدْرَجًا لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَ مَا لَا يُحْصَى مِمَّا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى؛ وَ رَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَادًا، وَ لِلخَلْقِ
اعْتِمَادًا. إِنَّ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبُغْيَ وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ؛ وَ إِنَّ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ.

التحريض على القتال

أَيُّ الْمَانِعِ لِلدِّمَارِ، وَالْعَائِرِ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاطِ! الْعَارُ وَرَأْكُمْ وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ!.

١٧٢- و من خطبة له ﷺ

اعتقادي، سياسي، نظامي

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمًا سَمًّا، وَ لَا أَرْضَ أَرْضًا.

مناقشة في يوم الشورى

می خواهند کار را به گذشته باز گردانند. حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر ﷺ و قیام به حق و برپا داشتن سنت اوست.

ترجمه خطبه ۱۷۰

(در آستانه جنگ بصره، در سال ۳۶ هجری، گروهی از اعراب، کلیب جرمی را جهت آگاهی از حقیقت و دانستن علل مبارزه امام علیؑ با ناکثین به نمایندگی نزد حضرت علیؑ فرستادند. امام علیؑ به گونه ای با آن شخص صحبت فرمود که حقیقت را دریافت. آنگاه به او فرمود: بیعت کن. وی گفت: من نماینده گروهی هستم و قبل از مراجعه به آنان به هیچ کاری اقدام نمی کنم. امام علیؑ فرمود)

روش هدایت کردن

اگر آنها تو را می فرستادند که محل ریزش باران را بیابی، سپس به سوی آنان باز می گشتی و از گیاه و سبزه و آب خبر می دادی، اگر مخالفت می کردند، و به سرزمین های خشک و بی آب روی می آوردند تو چه می کردی؟ (گفت: آنها را رها می کردم و به سوی آب و گیاه می رفتم، امام فرمود) پس دستت را برای بیعت کردن بگشای. (مرد گفت: سوگند به خدا به هنگام روشن شدن حق، توانایی مخالفت نداشتم و با امام علیؑ بیعت کردم)

ترجمه خطبه ۱۷۱

(دعای امام علیؑ در آستانه نبرد صفین با قاسطین در سال ۳۷ هجری)

نیایش در آستانه جنگ

ای خدای آسمان برافراشته، و فضای نگاه داشته! که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار داده ای، و جایگاه گروهی از فرشتگان ساخته ای که از عبادت تو خسته نمی گردند؛ ای پروردگار این زمین! که آن را جایگاه سکونت انسانها، و مکان رفت و آمد حشرات و چارپایان، و پدیده های دیدنی و نادیدنی غیر قابل شمارش قرار داده ای، و ای پروردگار کوههای بلند و پابرجا! که آن را برای زمین چونان میخهای محکم، و برای مخلوقات تکیه گاهی مطمئن ساخته ای. اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز برکنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه ها، ما را نگهدار!

روش بسیج نیروها در جنگ

کجایند آزادمردانی که به حمایت مردم خویش برخیزند؟ کجایند غیور مردانی که به هنگام نزول بلا و مشکلات مبارزه می کنند؟ هان مردم!! ننگ و عار پشت سر شما، و بهشت در پیش روی شماست.

ترجمه خطبه ۱۷۲

(مطالب این خطبه، بخشی از نوشته های افشاگرانه ای است که در سال ۴۰ هجری برای روشن شدن واقعیت های تاریخ اسلام به دستور

امام علیؑ نوشته شد)

ستایش خداوندی را سزااست که نه آسمانی مانع آگاهی او از آسمان دیگر، و نه زمینی مانع او از زمین دیگر می شود.

گفتگو در روز شورا

منها: وَ قَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: إِنَّكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَحْرِيصٌ. فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لِأَحْرَصُ وَ أَبْعَدُ، وَ أَنَا أَحْصُ وَ أَقْرَبُ، وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقِّي لِي وَ أَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ. فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْحَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ مُجِتٌ لَا يَدْرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ!

معاتبه على القریش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحْمِي، وَ صَعَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلِي، وَ أَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي أَمْرًا هَوِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرَكَهُ.

معاتبه على الناكثين

فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا بُجِرُ الْأَمَةُ عِنْدَ شَرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَ أَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُمَا وَ لِعَيْرِهِمَا. فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَ سَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا وَ حُزَانَ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَ طَائِفَةً عَدْرًا. فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ لِحَلِّ لِي قَتْلِ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا يَبِيْدٍ. دَعَا مَا أَنْتَهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ!

١٧٣- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، نظامي، اخلاقي

خصائص الرسول ﷺ

أَمِينٌ وَحِيهِ، وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ، وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَ نَذِيرٌ نِقْمَتِهِ.

خصائص القائد الاسلامي

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتَبَ فَإِنْ أَبِي قُوتِلَ. وَ لَعَمْرِي لَنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى تَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَ لَكِنْ أَهْلِهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ، وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ. أَلَا وَ إِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ. أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَ خَيْرٌ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَاْمْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَ قِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ، وَ لَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غَيْرًا.

شخصی در روز شورا به من گفت: «ای فرزند ابوطالب نسبت به خلافت حریص می باشی» (۱)

در پاسخ او گفتم: بخدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر اسلام ﷺ دورترید، حریصتر می باشید، اما من شایسته و نزدیکتر به پیامبر اسلام ﷺ هستم. همانا من تنها حق خود را مطالبه می کنم که شما بین من و آن حائل شدید، و دست رد بر سینه ام زدید. پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب کردم، درمانده و سرگردان شد و نمی دانست در پاسخم چه بگوید!

شکوه از قریش:

بار خدایا! از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد. (یعنی خلافت حقی است که باید رهاش کنی)

شکوه از ناکثین:

طلحه و زبیر و یارانشان بر من خروج کردند، و ناموس رسول خدا ﷺ را به همراه خود می کشیدند چونان کنیزی را که به بازار برده فروشان می کشانند، به بصره روی آوردند، در حالی که همسران خود را پشت پرده نگهداشتند. پرده نشین حرم پیامبر ﷺ را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند. لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند.

پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین و به مردم بصره، حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه (۲) و گروه دیگر را با حیلہ کشتند. بخدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی یافتند و او را عمداً بدون گناه می کشتند، کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نمودند، چه رسد به اینکه ناکثین به تعداد لشکریان خود از مردم بیدفاع بصره قتل عام کردند.

ترجمه خطبه ۱۷۳

(با توجه به برخی از شواهد، این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شده).

ویژگی ها پیامبر ﷺ :

پیامبر اسلام ﷺ امین و وحی پروردگار، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت، و بیم دهنده کیفر الهی است.

ویژگی های رهبر اسلامی:

ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت، آنکه در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگری به فتنه گری برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سر باز زد با او مبارزه شود. بجانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رای، و اهل حل و عقد (خبرگان ملت) رهبر و خلیفه را انتخاب می کنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است، آنگاه نه حاضران بیعت کننده، حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند حق انتخابی دیگر را خواهند داشت.

آگاه باشید! من با دو کس پیکار می کنم، کسی چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد، و آن کس که از ادای حق سر باز زند. ای بندگان خدا! شما را به تقوی و ترس از عذاب خدا سفارش می کنم، زیرا تقوای الهی بهترین سفارش مومنان، و بهترین پایان نامه کار در پیشگاه خداست.

مردم! هم اکنون آتش جنگ بین شما و اهل قبله شعله ور شده است، و این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و بااستقامت و عالم به جایگاه حق بدوش نمی کشند. بنابراین آنچه فرمان دادند انجام دهید، و از آنچه نهی کردند توقف کنید، و در هیچ کاری تا روشن نشود شتاب نکنید، زیرا در آنچه شما اکراه دارید، توان تغییراتی داریم.

۱. آن شخص، سعد بن ابی وقاص بود با اینکه حدیث منزلت «انت منی بمنزله هارون من موسی» را همین سعد از رسول خدا ﷺ در باره حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنیده و بارها نقل کرده بود، اما راه انحراف پیمود و ولایت آن حضرت را سر انجام انکار کرد.
۲. قتل صبر، یعنی دست و پای کسی را ببندند و او را بکشند. «شرح خوبی ج ۱۰ ص ۱۳۴ نقل از جواهر الکلام».

أَلَا وَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصَبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَ تَرْتَعِبُونَ فِيهَا، وَ أَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَ تُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ لَا مَنْزِلِكُمْ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ، وَ لَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ. أَلَا وَ إِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ، وَ لَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا، وَ هِيَ وَ إِنَّ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَدَرَتْكُمْ شَرَّهَا. فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا، وَ أَطْمَاعَهَا لِتَحْوِيفِهَا، وَ سَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا وَ انصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا. وَ لَا يَخَنَّ أَحَدُكُمْ خَيْنَ الْأَمَةِ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْهُ مِنْهَا، وَ اسْتَمْتُمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا اسْتَحْفَظْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ. أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ. أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَ أَهْمَنَا وَ إِيَّاكُمْ الصَّبْرَ!

١٧٤- و من كلام له عليه السلام

تاريخي، سياسي
(في معنى طلحة بن عبيد الله)

فضح طلحة و ادعاءاته

قَدْ كُنْتُ وَ مَا أَهَدَدُ بِالْحَرْبِ، وَ لَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ؛ وَ أَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ، وَ اللَّهُ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عَثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ، لِأَنَّهُ مَظْنُتُهُ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبَسَ الْأَمْرُ وَ يَقَعَ الشُّكُّ، وَ وَاللَّهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عَثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ: لَعِنَ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِمًا كَمَا كَانَ يَزْعُمُ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَارَرَ قَاتِلِيهِ، أَوْ يُنَابَذَ نَاصِرِيهِ. وَ لَعِنَ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَهَنِّهِينَ عَنْهُ، وَ الْمُعَدِّرِينَ فِيهِ. وَ لَعِنَ كَانَ فِي شَكِّ مِنَ الْخُصْلَتَيْنِ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَرِلَهُ وَ يَزُكِّدَ جَانِبًا، وَ يَدْعَ النَّاسَ مَعَهُ، فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ، وَ جَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرِفْ بَابَهُ، وَ لَمْ تَسَلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

١٧٥- من خطبة له عليه السلام

سياسي، اعتقادي

تفريح الغافلين

أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرِ الْمُعْمُولِ عَنْهُمْ، وَ التَّارِكُونَ وَ المَأْخُودُ مِنْهُمْ. مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاجِعِينَ! كَأَنَّكُمْ نَعَمَ أَرَاخَ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرْعَى وَبِيٍّ، وَ مَشْرَبٍ دَوِيٍّ. وَ إِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمَدَى، لَا تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا! إِذَا أَحْسِنَ إِلَيْهَا، تَحْسَبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَ شَبَعَهَا أَمْرَهَا.

آگاه باشید! همانا این دنیا که آرزوی آن را می‌کنید و بدان روی می‌آورید، و شما را گاهی به خشم می‌آورد و زمانی خشنود می‌سازد، خانه ماندگار شما نیست، و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید. آگاه باشید! نه دنیا برای شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهید ماند. دنیا گرچه از جهتی شما را می‌فریبد، ولی از جهت دیگر شما را از بدیهایش می‌ترساند، پس برای هشدارهایش از آنچه مغرورتان می‌کند چشم پوشید، و به خاطر ترسندنش از طمع ورزی در آن بازایستید. به خانه ای که دعوت شدید سبقت گیرید، و دل از دنیا برگیرید، و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست می‌دهید گریه نکنید (۱)، و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار، و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمتهای پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید.

آگاه باشید! آنچه برای حفظ دین از دست می‌دهید، زیانی به شما نخواهد رساند! آگاه باشید! آنچه را با تباه ساختن دین به دست می‌آورید سودی به حالتان نخواهد داشت! خداوند دل‌های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و صبر و استقامت عطا فرماید.

ترجمه خطبه ۱۷۴

(در باره طلحه فرزند عبید الله در سال ۳۶ هجری که در آستانه جنگ جمل فرمود)

افشا ادعاهای دروغین طلحه

تا بوده ام مرا از جنگ ترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده اند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است استوارم. بخدا سوگند! طلحه بن عبیدالله، برای خونخواهی عثمان شورش نکرد، جز اینکه می‌ترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود متهم به قتل عثمان است، که در میان مردم از او حریصتر بر قتل عثمان یافت نمی‌شد. (۲) برای اینکه مردم را دچار شک و تردید کند، دست به اینگونه ادعاهای دروغین زد.

سوگند به خدا! لازم بود طلحه، نسبت به عثمان یکی از سه راه حل را انجام می‌داد که نداد. اگر پسر عفان ستمکار بود چنانکه طلحه می‌اندیشید، سزاوار بود با قاتلان عثمان همکاری می‌کرد، و از یاران عثمان دوری می‌گزید؛ و یا اگر عثمان مظلوم بود می‌بایست از کشته شدن او جلوگیری می‌کرد، و نسبت به کارهای عثمان عذرهای موجه و عموم پسندی را طرح کند (تا خشم مردم فرو نشیند) و اگر نسبت به امور عثمان شک و تردید داشت خوب بود که از مردم خشمگین کناره می‌گرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وامی‌گذاشت. اما او هیچکدام از سه راه حل را انجام نداد، و به کاری دست زد که دلیل روشنی برای انجام آن نداشت، و عذرهایی آورد که مردم پسند نیست.

ترجمه خطبه ۱۷۵

(برخی از شارحان نوشته اند این خطبه را هنگامی که به ستون مسجد مدینه تکیه داده بود ایراد فرمود)

نکوهش غافلان

ای بی خبرانی که آنی مورد غفلت نیستید، و ای ترک کنندگان فرامین الهی که از تمامی کارهایتان بازخواست می‌شوید! شما را چه شده است که از خدای خود رویگردان و به غیر او گرایش دارید؟ چونان چارپایانی مانید که چوپان آنها را در بیابانی وباخیز، و آبهایی بیماری زا رها کرده است. گوسفندان پروار را می‌مانید که برای کارد قصاب آماده اند. ولی خودشان نمی‌دانند! چه آنکه هرگاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند یک روز خود را یک عمر پندارند، و زندگی را در سیر شدن شکم‌ها می‌نگرند.

۱. حنین گریه کردن از راه بینی است یعنی «آرام و بی صدا گریستن»

۲. طلحه تا سه روز نگذاشت جنازه عثمان را دفن کنند، افرادی را مأمور کرد تا با سنگ باران کردن خانواده عثمان مانع دفن او شوند، که سرانجام با دخالت امام او را دفن کردند. و در کشتن او از همه مهاجمان حریص تر بود، همه این حقیقت را می‌دانستند که مروان بن حکم در جنگ جمل او را با تیری هدف قرار داد و کشت و بارها می‌گفت من انتقام عثمان را گرفتم. «تاریخ طبری»

وَاللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخِيرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ، وَ مَوْلِيهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَ لَكِنْ أَحَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. أَلَا وَ إِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمِنُ ذَلِكَ مِنْهُ. وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَ بِمَهْلِكٍ مَنْ يَهْلِكُ، وَ مَنْجَى مَنْ يَنْجُو، وَ مَالِ هَذَا الْأَمْرِ. وَ مَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعُهُ فِي أُذُنِي، وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيَّ.

خصائص المر المؤمنين عليه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَ لَا أَهْتَكُمُ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.

١٧٦- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي، سياسي

وجوب إتباع الاوامر الإلهية

انْتَفِعُوا بَيَانَ اللَّهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ. فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيلَةِ، وَ أَحَدَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ، وَ بَيَّنَّ لَكُمْ مَحَابَّةَ مَنْ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ مِنْهَا لِتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَ إِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ.» وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ، فَارْحَمَ اللَّهُ رَجُلًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْزِعًا، وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى. وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمْسِي وَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا، وَ مُسْتَرِيدًا لَهَا. فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ، فَوُضُّوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ، وَ طَوَّوْهَا طَيِّ الْمَنَازِلِ.

هداية القرآن

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعُشُّ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى، وَ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ: وَ هُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ وَالعَيْ وَالصَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ حَلْفَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ

سوگند به خدا! اگر بخواهم می توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شئون زندگی، آگاه سازم، اما از آن می ترسم که با اینگونه خبرها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کافر شوید. آگاه باشید! که من این اسرار گرانبها را به یاران راز دار و مورد اطمینان خود می سپارم. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق برانگیخت، و او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همه اطلاعات را به من سپرده است، و از محل هلاکت آن کس که هلاک می شود، و جای نجات کسی که نجات می یابد، و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاهانده است. هیچ حادثه ای بر من نگذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد، و مرا مطلع ساخت.

۳ ویژگی های امام علی علیه السلام

ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم مگر آن که پیش از آن خود، عمل کرده ام، و از معصیتی شما را باز نمی دارم جز آن که پیش از آن، ترک گفته ام.

ترجمه خطبه ۱۷۶

(این سخنرانی را امام در روزهای نخست خلافت خود در سال ۳۵ هجری در مدینه ایراد فرمود)

ضرورت طاعت از دستورات الهی

مردم! از آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید، و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید، و نصیحتهای او را قبول کنید، زیرا خداوند با دلیلهای روشن راه عذر را به روی شما بسته، و حجت را بر شما تمام کرده است. و اعمالی که دوست دارد بیان فرموده، و از آنچه کراهت دارد معرفی کرد، تا از خوبیها پیروی و از بدیها دوری گزینید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره می فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواریها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوسها و شهوات گرفته است».

آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل می شود.

پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، باز داشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

بندگان خدا! بدانید که انسان باایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی رساند جز آنکه نفس خویش را متهم می داند، همواره نفس را سرزنش می کند، و گناهکارش می شمارد.

پس در دنیا چونان پیشینیان صالح خود باشید، که در پیش روی شما درگذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا درآوردند و به راه خود رفتند.

ویژگی های قرآن

آگاه باشید! همانا این قرآن پنددهنده ای است که نمی فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد، و سخنگویی که هرگز دروغ نمی گوید. کسی با قرآن همنشین نشد مگر آنکه بر او افزود یا از او کاست، افزودن در هدایت و کاهش از کوردلی و گمراهی. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد، و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود.

پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختیها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن بخدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرب بندگان بخدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید! که شفاعت قرآن پذیرفته شده، و سخنش تصدیق می گردد، آن کس که در قیامت،

لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفَعٌ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةٍ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ». فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَ أَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاهْتَمُّوا عَلَيْهِ أَرَأَيْتُمْ، وَاسْتَعِشُّوا فِيهِ أَهْوَأَكُمْ.

الحث على العمل و المداومة عليه

الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ، وَالْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ، وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ! «إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى نَهَايَتِكُمْ»، وَ إِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ، وَ إِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى غَايَتِهِ. وَاحْرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَ بَيِّنْ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ. أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ. أَلَا وَ إِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ؛ وَ إِنِّي مُتَكَلِّمٌ بِعِدَّةِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾، (١) وَ قَدْ قُلْتُمْ: «رَبُّنَا اللَّهُ»، فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَ عَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ، ثُمَّ لَا تَمُرُّوا مِنْهَا، وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَ لَا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ضرورة السيطرة على اللسان

ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَ تَهْرِيعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَضْرِيْقَهَا، وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا، وَليَحْزُنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ. وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَحْزُنَ لِسَانَهُ. وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَأِ قَلْبِهِ، وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَأِ لِسَانِهِ. لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ، وَ إِذَا كَانَ شَرًّا وَاوَاهُ، وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ، لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ وَ مَاذَا عَلَيْهِ، وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ نَقِيٌّ الرَّاحَةَ مِنْ دِمَائِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ، سَلِيمٌ اللِّسَانَ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.

اجتناب البدع

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَّ مَا اسْتَحَلَّ عَامَا أَوَّلًا، وَ يُحْرِمُ الْعَامَّ مَا حَرَّمَ عَامَا أَوَّلًا؛ وَ أَنَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ لَا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، وَ لَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، فَقَدْ جَرَّبْتُمْ الْأُمُورَ وَ ضَرَسْتُمُوهَا، وَ وُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ ضُرِبَتْ

قرآن شفاعتش کند بخشوده می شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است. در روز قیامت ندادهنده ای بانگ می زند که: (۱) «آگاه باشید! امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن.» پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید، و خویشتن را با قرآن اندرز دهید، و رای و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید، و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید.

تشویق به اعمال نیکو

عمل صالح! عمل صالح! سپس آینده نگری! آینده نگری! و استقامت! استقامت! آنگاه، بردباری! بردباری! و پرهیزکاری! پرهیزکاری! «برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده، با نیکوکاری بدانجا برسید.» و همانا پرچم هدایتی برای شما برافراشتند، با آن هدایت شوید، و برای اسلام نیز هدف و نتیجه ای است به آن دسترسی پیدا کنید، و با انجام واجبات، حقوق الهی را ادا کنید، که وظائف شما را آشکارا بیان کرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت از شما دفاع می کنم و به سود شما گواهی می دهم. آگاه باشید! آنچه از پیش مقرر شده بود، به وقوع پیوست، و خواسته های گذشته الهی انجام شد، و همانا من با تکیه به وعده های الهی و براهین روشن او سخن می گویم که فرمود: «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنها فرود می آیند و می گویند، نترسید و محزون نباشید که بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده اند.» و همانا شما گفتید: که پروردگار ما خداست. پس در عمل به دستورات قرآن خدا، و در ادامه راهی که فرمان داد، و بر روش درست پرستش بندگان او، استقامت داشته باشید. و پایدار مانید، و از دستورات خدا سرپیچی نکنید، و در آن بدعتگذار مباشید، و از آن منحرف نگردید، زیرا خارج شوندگان از دستورات الهی در روز قیامت از رحمت خدا دورند.

ضرورت کنترل زبان

سپس مواظب باشید که اخلاق نیکو را در هم نشکنید و به رفتار ناپسند مبدل نسازید (۲). زبان و دل را هماهنگ کنید، مرد باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می اندازد. بخدا سوگند! پرهیزگاری را ندیده ام که تقوی برای او سودمند باشد مگر آنکه زبان خویش را حفظ کرده بود، و همانا زبان مومن در پس قلب او، و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مومن هرگاه بخواهد سخنی گوید، نخست می اندیشد، اگر نیک بود اظهار می دارد، و چنانچه ناپسند است پنهانش می کند، در صورتیکه منافق آنچه بر زبانش آمد می گوید، و نمی داند چه به سود او، و چه حرفی بر ضرر اوست؟ و پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «ایمان بنده ای استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد.» پس هر کس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک، و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند باید چنین کند.

پرهیز از بدعت ها

ای بندگان خدا! آگاه باشید! مومن کسی است که حلال خدا را هم اکنون حلال، و حرام خدا را هم اکنون حرام بشمارد و آنچه را مردم با بدعتها تغییر دادند چیزی از حرام را حلال نمی کند، زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است. (۳) پس شما در امور و حوادث روزگار تجربه آموختید و از تاریخ گذشتگان پند گرفتید، مثلها برای شما زده اند،

۱. اشاره به علم: اسکاتولوژی ESCHATOLOGY (واپسین شناسی، معاد شناسی)

۲. نفی تفکر: امورالیسم AMORALISM که معتقدند ارزشهای اخلاقی ضرورتی ندارد.

۳. اثبات وجود ارزشهای ثابت، ملاکها و معیارهای ثابت و نقد و رد تفکر دیالیک تیکی که هر چیزی را متغیر می پندارد و می گوید چیز ثابتی وجود ندارد.

الأمثال لكم، و دُعِيْتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ؛ فَلَا يَصْمُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ، وَ لَا يَعْمَى عَنْهُ إِلَّا أَعْمَى. وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَ آتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَ يُنْكَرَ مَا عَرَفَ. فَإِنَّ النَّاسَ رَجُلَانِ: مُتَّبِعٌ شَرِّعَةً، وَ مُبْتَدِعٌ بِدْعَةً، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ سُنَّةً، وَ لَا ضِيَاءٌ حُجَّةً.

خصائص القرآن

وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ «حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ»، وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ، وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَدَكِّرُونَ، وَ بَقِيَ النَّاسُونَ وَ الْمُتَنَاسُونَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ حَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ، وَ إِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَأَذْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلِ الْخَيْرَ، وَ دَعْ الشَّرَّ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ».

أنواع الظلم

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُعْفَرُ (يترك)، وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَ ظُلْمٌ مَعْفُورٌ لَا يُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَالشِّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (١) وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُعْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ. وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرْحًا بِالْمَدَى، وَ لَا ضَرْبًا بِالسِّيَاطِ، وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ، فَإِيَّاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مَنَالِحِقَ حَيْرٍ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعِطْ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ حَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ.

ضرورة بناء الذات

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قُوْتَهُ، وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

١٧٧- و من كلام له عليه السلام

سياسي، تاريخي
(في معنى الحكيمين)

نقد خيانة الحكيمين

فَأَجْمَعَ رَأْيِي مَلِكُكُمْ عَلَى أَنْ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ. فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجْعِجَعَا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَ لَا يُجَاوِزَاهُ وَ تَكُونُ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعُهُ فَتَاهَا عَنْهُ وَ تَرَكَ الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَ كَانَ الْجُورُ هَوَاهُمَا،

و به امری آشکار دعوت شده اید، جز ناشنویان کسی ادعای نشنیدن حق را ندارد، و جز کوران و کوردلان کسی ادعای ندیدن واقعیتها نمی کند، آن کس که از آزمایشها و تجربه های خدادادی سودی نبرد از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد و کوله فکری دامنگیر او خواهد شد تا آنجا که بد را خوب، و خوب را بد می نگیرد.

و همانا مردم دو دسته اند، گروهی پیرو شریعت و دین، و برخی بدعت گذارند که از طرف خدا دلیلی از سنت پیامبر، و نوری از براهین حق ندارند.

ویژگی های قرآن

همانا خداوند سبحان! کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا، و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل، و چشمه های دانش است، برای قلب جلائی جز قرآن نتوان یافت، بخصوص در جامعه ای که بیدار دلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند.

پس هر جا کار نیکی دیدید یاری کنید، و هر گاه چیز بد و ناروایی مشاهده کردید دوری گزینید، زیرا پیامبر اسلام ﷺ همواره می فرمود: (ای فرزند آدم، کار نیک را انجام ده، و کار بد را واگذار، اگر چنین کنی در راه راست الهی قرار خواهی داشت).

اقسام ظلم و ستم

آگاه باشید! که ظلم بر سه قسم است، ظلمی که نابخشودنی است، و ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است. اما ظلمی که نابخشودنی است، شرک به خدای سبحان است که فرمود: «خداوند هیچگاه از شرک به خود در نمی گذرد.» و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشته است، و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است، مجروح کردن با کارد، یا تازیانه زدن نیست بلکه اینها در برابرش کوچک است! پس مبادا در دین دورویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق گرچه (کراهت داشته باشید) از پراکندگی در راه باطل (گرچه مورد علاقه شما باشد) بهتر است. زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان چیزی را با تفرقه عطا فرموده است.

ضرورت خودسازی

ای مردم! خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیبجویی دیگران باز دارد، و خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد، و غذای حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد، و بر خطاهای خویش بگرید، همواره به خویشتن خویش مشغول و مردم از او در امان باشند.

ترجمه خطبه ۱۷۷

(در سال ۳۸ هجری پس از خیانت ابو موسی و عمرو عاص از داوران حکمیت فرمود)

نکوهش از خیانت حکمین

رای جمعیت شما در صفین یکی شد که دو مرد را به داوری برگزینند (ابوموسی اشعری، عمروعاص) و از آن دو پیمان گرفتیم که در برابر قرآن تسلیم باشند، و از آن تجاوز نکنند، زبان آن دو با قرآن و قلبهایشان پیرو کتاب خدا باشد، اما آنها از قرآن رویگردان شدند، حق را آشکار می دیدند و ترک گفتند که جور و ستم، خواسته دلشان،

وَ الإِعْوَجَاجُ رَأْيُهُمَا (دأبهما). وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِشْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا (رأيهما). وَ التَّيَقُّهُ فِي أَيْدِينَا لِأَنْفُسِنَا حِينَ خَالَفَا سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَتَيَا بِمَا لَا يُعْرَفُ مِنْ مَعْكَوسِ الْحُكْمِ (الحق).

١٧٨- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي

معرفة الله

لَا يَشْعَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ، وَ لَا يُعَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَ لَا يَحْوِبُهُ مَكَانٌ وَ لَا يَصِفُهُ لِسَانٌ، لَا يَعْرُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ، وَ لَا نُجُومِ السَّمَاءِ، وَ لَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَا وَ لَا دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا وَ لَا مَقِيلِ الدَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ، يَغْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْزَاقِ وَ حَفِيَّ طَرْفِ الْأَحْدَاقِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ وَ لَا مَشْكُوكٍ فِيهِ، وَ لَا مَكْفُورٍ دِينُهُ، وَ لَا مَجْحُودٍ تَكْوِينُهُ، شَهَادَةٌ مِنْ صَدَقَتْ نَيْتُهُ وَ صَفَتْ دِخْلَتُهُ وَ خَلَصَ يَقِينُهُ، وَ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمَجْتَبَى مِنْ خَلْقِهِ وَ الْمُعْتَمَدُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ، وَ الْمُحْتَصَصُ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ، وَ الْمُصْطَفَى لِكِرَائِمِ رِسَالَاتِهِ، وَ الْمَوْضَحَّةُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى، وَ الْمَجْلُوبُ بِهِ غَرِيبُ الْعَمَى.

الحذر من الدنيا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْيَا تَعُرُّ الْمُؤْمِلَ لَهَا وَ الْمُحِلِدَ إِلَيْهَا، وَ لَا تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا، وَ تَعْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا. وَ أَيُّمُ اللَّهِ، مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا بَدُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لَ «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزَلِ بِهِمُ النِّعَمُ، وَ تَزُولَ عَنْهُمْ النِّعَمُ، فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ، وَ وَلَّهِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ. وَ إِنِّي لَأَحْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فِتْرَةٍ، وَ قَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ مِلْتَمٌ فِيهَا مَيْلَةٌ، كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ. وَ لَعْنٌ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسَعْدَاءُ. وَ مَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ، وَ لَوْ أَشَأُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ: عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ!

١٧٩- و من كلام له عليه السلام

وَ قَدْ سَأَلَهُ ذِعْلَبُ الْيَمَانِيِّ فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَفَاعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟ فَقَالَ: وَ كَيْفَ تَرَاهُ؟ قَالَ:

اعتقادي

معرفة الله

لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مُلَابِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرِ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بَرُويَّةٍ، مَرِيدٌ لَا بَهْمَةٍ، صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ. لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَقْفَاءِ، كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجُفَاءِ، بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرِّفَّةِ، تَعْنُو الْوُجُوهَ لِعَظَمَتِهِ وَ تَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

و کجی و انحراف در روش فکریشان بود. در صورتیکه پیش از صدور رای زشت و حکم جائزانه، با آنها شرط کرده بودیم که به عدل حکم نموده و به حق عمل کنند. ما به حقانیت خود ایمان داریم در حالی که آن دو از راه حق بیرون رفتند و حکمی بر خلاف حکم خدا صادر کردند.

ترجمه خطبه ۱۷۸

(گفته اند این خطبه را پس از اعلام نظر داوران حکمیت در «دومه الجندل» ایراد فرموده است) (۱)

خداشناسی

هیچ کاری خدا را از کار دیگر باز نمی دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی کند، و مکانی او را در بر نمی گیرد. هیچ زبانی قدرت وصف او را ندارد، و چیزی از خدا مخفی و پنهان نیست، نه تعداد قطرات فراوان آبها، و نه ستارگان انبوه آسمان، و نه ذرات خاک همراه با گردبادها در هوا، و نه حرکات مورچگان بر سنگهای سخت، و نه استراحتگاه مورچگان ریز در شبهای تاریک. خدا از مکان ریزش برگ درختان، و حرکات مخفیانه چشمها آگاه است. و شهادت می دهم که جز الله، خدایی نیست، همتایی نداشته و شک و تردیدی در او راه ندارد.

دین او را انکار نمی کنم، و به آفریدگاری او اعتقاد دارم، گواهی کسی که نیت او راست، درون او پاک، یقین او خالص، و میزان عمل او گرانسنگ است. و شهادت می دهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده و برگزیده او از میان انسانهاست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تشریح حقائق آیین الهی انتخاب، و به ارزشهای ویژه اخلاقی گرامی داشته شد. او را برای رساندن رسالتهای کریمانه اش برگزید، نشانه های هدایت به وسیله او آشکار، و تاریکیهای جهل و گمراهی با نور هدایت او از میان رفت.

روش برخورد با دنیا

ای مردم! دنیا آرزومندان و خواهان خود را فریب می دهد، برای شیفتگان خود ارزشی قائل نیست، و آن کس را که بر دنیا پیروز شود مغلوب گرداند. بخدا سوگند! هرگز ملتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند مگر به کیفر گناهایی که انجام داده اند، زیرا خداوند به بندگان خود ستم روا نمی دارد.

اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمتها، با درستی نیت در پیشگاه خدا زاری کنند، و با قلبهای پر از محبت از خداوند درخواست عفو نمایند، آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت، و هرگونه فسادی خواهد شد. من بر شما ترسناکم که در جهالت و غرور فرو رفته باشید، چه اینکه در گذشته به سویی کشیده شدید که قابل ستایش نبود. اما اگر در زندگانی خود اصلاحاتی پدید آورید، سعادت مند خواهید شد. وظیفه من جز تلاش و کوشش در اصلاح امور شما نیست، اگر می خواستم، بی مهری های شما را بازگو می کردم، خدا آنچه را گذشت ببخشد.

ترجمه خطبه ۱۷۹

(این خطبه در مسجد کوفه در سال ۳۶ هجری پس از جنگ جمل ایراد شد) ذعلب یمانی پرسید «ای امیر مؤمنان آیا پروردگار خود را دیده ای؟» پاسخ فرمود «آیا چیزی را که نبینم می پرستم؟» گفت: «چگونه او را می بینی؟» فرمود: (۲)

خداشناسی

دیده ها هرگز او را آشکار نمی بینند، اما دلها با ایمان درست او را درمی یابند، خدا به همه چیز نزدیک است نه آنکه به اشیا چسبیده باشد، و از همه چیز دور است نه آنکه از آنها بیگانه باشد، گوینده است نه با اندیشه و فکر؛ اراده کننده است نه از روی آرزو و خواهش، سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آنکه پوشیده و مخفی باشد؛ بزرگ است نه با ستمکاری؛ بیناست نه با حواس ظاهری؛ مهربان است نه با نازک دلی؛ سرها و چهره ها در برابر عظمت او به خاک افتاده، و دلها از ترس او بی قرارند.

۱. اما سید عبد الزهرا در مصادر نهج البلاغه ج ۳ ص ۴۳۵، و ابن ابی الحدید می گویند در سال ۳۵ هجری در مدینه ایراد شد. (ترجمه شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۱۵).

۲. ذعلب از اهل یمن و مردی شجاع بود، وقتی امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: سلونی قبل ان تفقدونی «سؤال کنید پیش از آنکه مرا نیابید» به پا خاست و پرسید. هل رأیت ربک یا امیر المؤمنین؟ «آیا تو خدایت را دیده ای ای امیر مؤمنان؟» آن حضرت در پاسخ او این خطبه را ایراد کرد. (شرح خوئی ج ۱۰ ص ۲۵۹)

١٨٠- و من خطبة له عليه السلام

سياسي
(في ذم أصحابه)

تفريع الكوفيين

أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ، وَ قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَ عَلَى اثْنَلَاثِي بِكُمْ أَيُّهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ وَ إِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ، إِنَّ أُمَهْلَتُمْ حُضُنْتُمْ وَ إِنَّ حُورِبْتُمْ حُرِّمْتُمْ وَ إِنْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ وَ إِنْ أُجِئْتُمْ إِلَى مُشَاكَّةٍ نَكَصْتُمْ، لَا أَبَا لِعَيْرِكُمْ، مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَ الْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتُ أَوْ الدُّلَّ لَكُمْ. فَوَ اللَّهُ لَئِنْ جَاءَ يَوْمِي - وَ لِيَأْتِيَنِي - لَيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنِكُمْ وَ أَنَا لِصُحْبَتِكُمْ قَالٍ، وَ بِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ.

أسباب انحطاط الكوفيين

لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَ لَا حِمِيَّةَ تَشْحَدُكُمْ! أَوْ لَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاةَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَ لَا عَطَاءٍ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ - وَ أَنْتُمْ تَرِيكُهُ الْإِسْلَامَ، وَ بَقِيَّةَ النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ، فَتَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضَى فَتَرْضُونَهُ، وَ لَا سُخْطَ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ؛ وَ إِنْ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقِ إِلَى الْمَوْتِ! قَدْ دَارَسْتُمْ الْكِتَابَ، وَ فَاتَحْتُمْ الْحِجَاجَ وَ عَرَفْتُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَ سَوَّغْتُمْ مَا بَجَّجْتُمْ، لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ أَوْ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ! وَ أَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ الْجُهْلِ بِاللَّهِ فَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ! وَ مُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ النَّبَاغَةَ!

١٨١- و من كلام له عليه السلام

وَ قَدْ أَرْسَلَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَعْلَمُ لَهُ عِلْمَ أَحْوَالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ قَدْ هَمُّوا بِاللِّحَاقِ بِالْخَوَارِجِ، وَ كَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ عَ، فَلَمَّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ: «أَأَمِنُوا فَقَطُّنُوا أَمْ جَبَنُوا فَطَعَنُوا؟» فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ طَعَنُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

سياسي، تاريخي

تفريع المخدوعين من الخوارج

«بَعْدًا لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ!» أَمَا لَوْ أُشْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ وَ صُبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ، إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدْ اسْتَفَلَّهُمْ وَ هُوَ عَدَا مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ وَ مُتَحَلٍّ عَنْهُمْ، فَحَسَبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَ ارْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَ الْعَمَى وَ صَدَّهِمْ عَنِ الْحَقِّ وَ جِمَاحِهِمْ فِي التَّبِيهِ.

١٨٢- و من خطبة له عليه السلام

رَوَى عَنْ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ قَالَ: خَطَبْنَا بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِالْكُوفَةِ، وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى حِجَارَةٍ نَصَبَهَا لَهُ جَعْدَةُ بِنْتُ هُبَيْرَةَ الْمَخْزُومِيَّةُ، وَ عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ، وَ حِمَائِلُ سَيْفِهِ لَيْفٌ، وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنَ الْيَفِ، وَ كَانَ جَبِينُهُ نَفْنَةً بَعِيرٍ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

اعتقادي، علمي، أخلاقي، سياسي

الثناء على الله تعالى

ترجمه خطبه ۱۸۰

(در سال ۳۸ هجری جهت کمک به محمد بن ابی بکر در مصر در نکوهش یاران ایراد کرد)

نکوهش کوفیان

خدا را بر آنچه که خواسته و هر کار که مقدر فرمود ستایش می‌کنم، و او را بر این گرفتار شدنم به شما کوفیان می‌ستایم. ای مردمی که هرگاه فرمان دادم اطاعت نکردید، و هر زمان شما را دعوت کردم پاسخ ندادید، هرگاه شما را مهلت می‌دهم در بیهودگی فرو می‌روید، و در هنگامه جنگ سست و ناتوانید، اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند طعنه زده، و اگر شما را برای حل مشکلی بخوانند سر باز می‌زنید. پدر مباد دشمنان شما را! برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید؟ بخدا سوگند! اگر مرگ من فرا رسد که حتما خواهد رسید، بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از همنشینی با شما ناراحت، و حضورتان برای من بی‌فایده بود.

علل سقوط و انحطاط فکری کوفیان

خدا خیرتان دهد، آیا دینی نیست که شما را گرد آورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟ شگفت آور نیست که معاویه انسانهای جفاکار پست را می‌خواند و آنها بدون انتظار کمک و بخششی از او پیروی می‌کنند! و من شما را برای یاری حق می‌خوانم، در حالی که شما بازماندگان اسلام، و یادگار مسلمانان پیشین می‌باشید، با کمک و عطایا شما را دعوت می‌کنم ولی از اطراف من پراکنده می‌شوید، و به تفرقه و اختلاف روی می‌آورید.

نه از دستورات من راضی می‌شوید، و نه شما را به خشم می‌آورد که بر ضد من اجتماع کنید، اکنون دوست داشتنی چیزی که آرزو می‌کنم، مرگ است. (۱) کتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم، و آنچه را که نمی‌شناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان سازگار نبود جرعه جرعه به شما نوشاندم. ای کاش نابینا می‌دید! و خفته بیدار می‌شد! (۲) سوگند بخدا چه نادان مردمی که رهبر آنان معاویه، و آموزگارشان پسر نابغه (عمرو عاص) باشد!

ترجمه خطبه ۱۸۱

(در سال ۳۸ هجری در آستانه جنگ نهروان امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپاید. از او پرسید «ایمن شدند و بر جای ماندند؟ یا ترسیدند و فرار کردند، مرد گفت «ترسیدند و به خوارج پیوستند» فرمود:)

نکوهش فریب خوردگان از خوارج

از رحمت خدا دور باشند چونان قوم نمود، آگاه باشید! اگر نیزه‌ها به سوی آنان راست شود، شمشیرها بر سرشان فرود آید، از گذشته خود پشیمان خواهند شد. امروز شیطان آنها را به تفرقه دعوت کرد، و فردا از آنها بیزاری می‌جوید، و از آنها کنار خواهد کشید. همین‌تنگ آنان را کافی است که از هدایت گریختند و در گمراهی و کوری فرو رفتند، راه حق را بستند، و در حیرت و سرگردانی ماندند.

ترجمه خطبه ۱۸۲

(یکی از یاران امام، نوف بگالی (۳) نقل کرد که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در سال ۴۰ هجری در اواخر زندگی خود در شهر کوفه بر روی سنگی که جعهده بن هبیره مخزومی (۴) آماده کرد ایستاد، در حالی که پیراهنی خشن از پشم بر تن، و شمشیری با لیف خرما بر گردن، و کفشی از لیف خرما در پا، و بر پیشانی او پینه از کثرت سجود آشکار بود فرمود:)

ستایش پروردگار سبحان

۱. وقتی عمرو عاص به مصر حمله کرد، محمد بن ابی بکر استاندار مصر توسط دو پیک، عبد الله بن قعین و کعب بن عبد الله، از امام یاری طلبید، آن حضرت اعلام عمومی کرد تا مردم در «جزعه» بین حیره و کوفه جمع شوند تا به کمک مصریان بشتابند، امام تا ظهر فردا در آن سرزمین منتظر ماند حتی صد نفر نیز گرد نیامدند ناراحت به کوفه بازگشت و در جمع بزرگان و اشراف این سخنرانی را ایراد کرد. (کتاب الغارات)
۲. ضرب المثل است.
۳. نوف پسر فضاله از بنی بکال است که تیره ای از حمیر می‌باشند.
۴. جعهده، پسر امّ هانی دختر ابو طالب و خواهر امام علی علیه السلام می‌باشد، خواهر زاده امام، جعهده، از طرف آن حضرت استاندار خراسان بود.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ وَ عَوَاقِبُ الْأَمْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَ نَيْرِ بُرْهَانِهِ، وَ نَوَامِي فَضْلِهِ وَ امْتِنَانِهِ،
 حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَ لَشُكْرِهِ أَدَاءً، وَ إِلَى ثَوَابِهِ مُقَرَّبًا وَ لِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِبًا، وَ نَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاحٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلِينَ لِغَفْوِهِ،
 وَ اتَّقِي بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفِينَ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُذْعِنِينَ لَهُ بِالْعَمَلِ وَ الْقَوْلِ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ بِإِيمَانٍ مِنْ رَجَاهُ مُوقِنًا، وَ أَنَابٍ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا، وَ حَنَعَ لَهُ
 مُذْعِنًا، وَ أَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّدًا، وَ عَظَّمَهُ مُمَجِّدًا، وَ لَادَ بِهِ رَاغِبًا مُجْتَهِدًا.

طرق معرفة الله

لَمْ يُؤَلَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا، وَ لَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْزُونًا هَالِكًا. وَ لَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَ لَا زَمَانٌ، وَ لَمْ يَتَعَاوَزْهُ زِيَادَةٌ
 وَ لَا نُقْصَانٌ، بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقِنِ، وَ الْقَضَا الْمُبْرَمِ. فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ
 مُوَطَّاتٍ بِلَا عَمَدٍ، قَائِمَاتٍ بِلَا سَنَدٍ. دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَكَلِّمَاتٍ وَ لَا مُبْطِئَاتٍ؛ وَ لَوْ لَا إِقْرَارُهُنَّ لَهُ
 بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ إِدْعَائُهُنَّ لَهُ بِالطَّوَاعِيَةِ لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ، وَ لَا مَسْكِنًا لِمَلَائِكَتِهِ، وَ لَا مَصْعَدًا لِلِكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلِ
 الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ. جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَامًا يَسْتَنِدِلُ بِهَا الْحَيْرَانُ فِي مُخْتَلِفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ. لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءُ نُورِهَا ادْهَامًا سُجْفِ اللَّيْلِ
 الْمُظْلِمِ، وَ لَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيْبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَأُلِ نُورِ الْقَمَرِ. فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى
 عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ، وَ لَا لَيْلٍ سَاجٍ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَطَاطِئَاتِ، وَ لَا فِي يَفَاعِ الشُّفَعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ؛ وَ مَا يَتَجَلَّجَلُ بِهِ
 الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، وَ مَا تَلَاشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْعَمَامِ، وَ مَا تَسْقَطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ (١) وَ انْهِطَالُ
 السَّمَاءِ، وَ يَعْلَمُ مَسْقَطَ الْفَطْرَةِ وَ مَقَرَّهَا، وَ مَسْحَبَ الدَّرَّةِ وَ مَجْرَّهَا، وَ مَا يَكْفِي الْبُعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا، وَ مَا تَحْمِلُ مِنَ الْأَنْثَى فِي
 بَطْنِهَا.

معرفة الله

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشٌ، أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ، أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ، لَا يُدْرِكُ بِوَهْمٍ، وَ لَا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ،
 وَ لَا يَشْعَلُهُ سَائِلٌ، وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَ لَا يَنْظُرُ بَعِينٍ، وَ لَا يُحَدُّ بِأَيْنٍ، وَ لَا يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ، وَ لَا يُخْلَقُ بِعِلَاجٍ، وَ لَا يُدْرِكُ
 بِالْحَوَاسِّ، وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَ أَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا؛ بِلَا جَوَارِحَ وَ لَا أَدَوَاتٍ، وَ لَا نُطْقٍ وَ لَا
 هَوَاتٍ. بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْصِفِ رَبِّكَ، فَصِفْ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَائِيْلَ وَ جُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حُجْرَاتِ
 الْقُدْسِ مُرْجِحِينَ، مُتَوَهِّئَةً عُقُولُهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. فَإِنَّمَا يُدْرِكُ بِالصِّفَاتِ

١- الانواء: جمع نوء، هم به معنی غروب کردن منزلی از منازل ماه، تفسیر شده است.

ستایش خداوندی را سزااست که سرانجام خلقت، و پایان کارها به او باز می گردد. خدا را بر احسان بزرگش، و برهان آشکار، و فراوانی فضل و آنچه بدان بر ما منت نهاده است می ستاییم، ستایشی که حق او را ادا کند، و شکر شایسته او را بجا آورد، به ثواب الهی ما را نزدیک گرداند و موجب فراوانی نیکی و احسان او گردد. از خدا یاری می طلبیم، یاری خواستن کسی که به فضل او امیدوار، و به بخشش او آرزومند، و به دفع زیانش مطمئن، و به قدرت او معترف، و به گفتار و کردار پروردگار اعتقاد دارد. به او ایمان می آوریم، ایمان کسی که با یقین به او امیدوار، و با اعتقاد خالص به او توجه دارد، و با ایمانی پاک در برابرش کرنش می کند، و با اخلاص به یگانگی او اعتقاد دارد، و با ستایش فراوان خدا را بزرگ می شمارد، و با رغبت و تلاش به او پناهنده می شود.

راه های خداشناسی

خدا از کسی متولد نشد تا در عزت و توانایی دارای شریک باشد، و فرزندی ندارد تا وارث او باشد؛ وقت و زمان از او پیشی نگرفت (۱)، و زیادی و نقصان در او راه ندارد؛ خدا با نشانه های تدبیر استوار، و خواسته های حکیمانه در خلق نظام احسن، در برابر غفلتها، آشکارا جلوه کرده است.

از نشانه های آفرینش او، خلقت آسمانهای پابرجا بدون ستون و تکیه گاه است. آسمانها را به اطاعت خویش دعوت و آنها بدون درنگ اجابت کردند، اگر اقرار آسمانها به پروردگاری او، و اعترافشان در اطاعت و فرمانبرداری از او نبود، هرگز آسمانها را محل عرش خویش و جایگاه فرشتگان، و بالا رفتن سخنان پاک و اعمال نیک و صالح بندگان قرار نمی داد.

ستارگان را نشانه های هدایتگر بیابان ماندگان سرگردان قرار داد تا به وسیله آنها راهنمایی شوند، ستارگانی که پرده های تاریک شب مانع نور افشانی آنها نمی گردد، و نمی تواند از نور افشانی و تلالؤ ماه در دل آسمان جلوگیری کند.

پس پاک است خدایی که پوشیده نیست بر او سیاهی تیره و تار بر روی ناهمواری های زمین، و قلّه های کوتاه و بلند کوه ها، و نه غرش رعد در کرانه آسمان، و نه درخشش برق در لابلای ابرها، و نه وزش بادهای تند و طوفان، و نه ریزش برگ ها بر اثر بارش باران، و نه محل سقوط قطرات باران، و نه مسیر کشیده شدن دانه ها به وسیله مورچگان، و نه غذاهای کوچک نادیدنی پشه ها، و نه آنچه که در شکم حیوانات ماده در حال رشد است (خدا به همه آنها آگاه است)

خدا شناسی

حمد و سپاس خداوندی را سزااست که همواره وجود داشت، پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آین خداوندی که ذات او را فکرها و عقل های ژرف اندیش نتوانند بشناسند، و با نیروی اندیشه اندازه ای برای او نتوانند تصور کنند. هیچ سؤال کننده ای او را به خود مشغول نسازد، و فراوانی عطا و بخشش از دارایی او نکاهد، برای دیدن به چشم مادی نیاز ندارد، و در مکانی محدود نمی شود. همسر و همتایی ندارد، و با تمرین و تجربه نمی آفریند، و با حواس درک نشود (۲)، و با مردم مقایسه نگردد. خدایی که بدون اعضاء و جوارح و زبان و کام با حضرت موسی علیه السلام سخن گفت و آیات بزرگش را به او شناساند.

ای کسی که برای توصیف کردن پروردگارت به زحمت افتاده ای! اگر راست می گویی جبرئیل و میکائیل و لشکرهای فرشتگان مقرب را وصف کن، که در بارگاه قدس الهی سر فرود آورده اند، و عقل هایشان در درک خدا، سرگردان و درمانده است، تو چیزی را می توانی با صفات آن درک کنی که،

۱. اشاره به علم: پونکالیتی PUNETUALITY (زمان شناسی)

۲. نقد: سنسو آلیتی، سنسوآلیسم SENSUALISME -SENSUALITY (اصالت حواس)، گر چه امام علیه السلام حواس را به عنوان یکی از ابزارهای شناخت قبول دارد.

ذُورِ الْهَيْئَاتِ وَالْأَدْوَاتِ، وَ مَنْ يَنْقُضِي إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ. فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَضًا بِنُورِهِ كُلِّ ظَلَامٍ، وَ أَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ.

الإيصاء بالتقوى

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَلْبَسَكُمْ الرِّيشَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ؛ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَا سُلْمًا، أَوْ لِدْفَعِ الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سَجَرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مَعَ النَّبُوءَةِ وَ الْعَظِيمِ الرَّؤْفَةِ. فَلَمَّا اسْتَوَفَى طُعْمَتَهُ، وَ اسْتَكْمَلَ مُدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِي الْفَنَاءِ بِنِيَالِ الْمَوْتِ وَ أَصْبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَ الْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً، وَ وَرَثَتُهَا قَوْمٌ آخَرُونَ، وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً. أَيُّنَ الْعَمَالِقَةِ وَ أُنْبَأُ الْفَرَاعِنَةِ! أَيُّنَ الْأَصْحَابِ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ، وَ أَطْفَعُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ، أَيُّنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجَيْشِ، وَ هَزَمُوا الْأُلُوفَ، وَ عَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ، وَ مَدَّتُوا الْمَدَائِنَ!

صفات الامام المهدي عليه السلام

مِنْهَا: قَدْ لَبَسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا، مِنْ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا، وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ التَّمَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اعْتَرَبَ الْإِسْلَامَ، وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ، وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ، بِقِيَّةٍ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةً مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ.

توبيخ الاصحاب

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَثْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ أُمَّهَمُ، وَ أَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ، وَ أَدَّبْتُكُمْ بِسَوَاطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَ حَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا. لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَنْتَوَقِعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَأُ بِكُمْ الطَّرِيقَ، وَ يُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ؟ أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا، وَ أَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا، وَ أَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَحْيَاءُ، وَ بَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْقَى.

تذكر الشهداء من الاصحاب

مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ وَ - هُمْ بِصَفِينِ - أَنْ لَا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءً؟ يُسَيِّعُونَ الْغُصَصَ، وَ يَشْرَبُونَ الرَّنْقَ! قَدْ وَ اللَّهُ لَقُوا اللَّهَ فَوْقَاهُمْ أُجُورَهُمْ، وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ حَوْفِهِمْ. أَيُّنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكَبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيُّنَ عَمَّارٍ؟ وَ أَيُّنَ ابْنِ التَّيْهَانِ؟ وَ أَيُّنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَ أَيُّنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَ أَبْرَدَ بَرْدَ بَرْدِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ!

قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَوْهٍ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوْا السُّنَّةَ، وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ. دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَ وَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.

دارای شکل و اعضای و جوارح و دارای عمر محدود و أجل معین باشد. پس جز الله خدایی نیست که هر تاریکی را به نور خود روشن کرد، و هر چه را که جز به نور او روشن بود به تاریکی کشاند.

سفارش به تقوا و پند پذیری از تاریخ

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری و ترس از خدایی سفارش می‌کنم که بر شما جامه‌ها پوشانید، و وسائل زندگی شما را فراهم کرد. اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می‌داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتما سلیمان بن داوود عليه السلام چنین می‌کرد، او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آنگاه که پیمانۀ عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت، و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه‌های او بی صاحب ماند، و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد؟ کجایند عمالقه (۱) و فرزندان‌شان؟ «پادشاهان عرب در یمن و حجاز» کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهر رس «درخت پرستانی که طولانی حکومت کردند» آنها که پیامبران خدا را کشتند، (۲) و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند، و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟ کجایند آنها که با لشکرهای انبوه حرکت کردند و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند، و شهرها ساختند؟

وصف حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

زره دانش بر تن دارد، و با تمامی آداب، و با توجه و معرفت کامل آن را فرا گرفته است، حکمت گمشده اوست که همواره در جستجوی آن می‌باشد، و نیاز اوست که در به دست آوردنش می‌پرسد. در آن هنگام که اسلام غروب می‌کند و چونان شتری در راه مانده دم خود را به حرکت در آورده، گردن به زمین می‌چسباند (۳). او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری) و باقی مانده حجت‌های الهی، و آخرین جانشینان از جانشینان پیامبران است.

پند و اندرز یاران

ای مردم! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امت‌های خود داشتند در میان شما نشر دادم، و وظایفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقق بخشیدم. با تازیانه شما را ادب کردم نپذیرفتید، به راه راست نرفتید، و با هشدارهای فراوان شما را خواندم ولی جمع نشدید. شما را به خدا! آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند و راه حق را به شما نشان دهد؟ آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد، و آنچه پشت کرده بود روی آورد، و بندگان نیکوکار خدا آماده کوچ کردن شدند، و دنیای اندک و فانی را با آخرت جاویدان تعویض کردند.

یاد یاران شهید

آری! آن دسته از برادرانی که در جنگ صفین خونشان ریخت، هیچ زبانی نکرده‌اند، گر چه امروز نیستند تا خوراکشان غم و غصه، و نوشیدنی آنها خونابه دل باشد. به خدا سوگند، آنها خدا را ملاقات کردند، که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس، آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود: کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند، و با حق در گذشتند؟ کجاست عمّار؟ (۴) و کجاست پسر تیهان؟ (مالک بن تیهان انصاری) (۵) و کجاست ذو الشهادتین؟ (۶) خزیمه بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟ (پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود:) دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند، و بر اساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را بر پاداشند، سنت‌های الهی را زنده و بدعت‌ها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند.

۱. عمالقه: فرزندان سام بن نوح بودند که بر یمن و حجاز و اطراف آن حکومت می‌کردند، یکی از حاکمان این خاندان، عملاق نام داشت.
۲. در روستای «فلج یمامه» در یمن چاهی وجود داشت بنام «رس» که از بقایای قوم ثمود در اطراف آن زندگی می‌کردند، که به علت فساد و سرکشی، سرزمینشان فرو رفت و همه نابود شدند.
۳. ضرب المثل است، چون شتر خسته شود، دم خود را به حرکت در می‌آورد، و گردن به زمین می‌چسباند، که نشانه ضعف و درماندگی اوست.
۴. عمّار فرزند یاسر از نخستین مسلمانان بود در تمام نبردها شرکت داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو به دست شقی ترین قوم کشته خواهی شد، عمّار در جنگ صفین در رکاب امام علی عليه السلام جنگید تا بدست شامیان به شهادت رسید.
۵. مالک بن تیهان از بزرگان بود، در جنگ بدر شرکت داشت و در صفین به شهادت رسید.
۶. خزیمه بن ثابت انصاری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را لقب ذو الشهادتین داد. شهادت او به جای شهادت دو نفر بحساب می‌آمد.

ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ، أَلَا وَ إِنِّي مُعَسِّكِرٌ فِي يَوْمِي هَذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرِّوَا حَ إِلَى اللَّهِ فَلْيُخْرِجْ!
قَالَ نَوْفٌ: وَ عَقَدَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَ لِقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَ لِأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَ لِعَبِيدِ اللَّهِ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَ هُوَ يُرِيدُ الرُّجْعَةَ إِلَى صَفِينٍ، فَمَا دَارَتْ الْجُمُعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ، فَتَرَا جَعَتِ الْعَسَاكِرُ، فَكُنَّا كَأَغْنَامٍ فَقَدَتِ رَاعِيَهَا تَخْتَطِفُهَا الذَّنَابُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ!

١٨٣- من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ

اعتقادي، اخلاقي

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَ الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ، خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ اسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَ سَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ؛ وَ هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَ بَعَثَ إِلَى الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا، وَ لِيُحَدِّدُوا لَهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا، وَ لِيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَ لِيُبَصِّرُوا لَهُمْ عُيُوبَهَا، وَ لِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِحِهَا وَ أَسْقَامِهَا، وَ حَلَالِهَا وَ حَرَامِهَا، وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَ الْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ، وَ كَرَامَةٍ وَ هَوَانٍ. أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا، وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا.

خصائص القرآن

مِنْهَا: فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَا جِرٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ. حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَحَدَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُمْ، وَ اِزْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ. أَمَّ نُورُهُ، وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ، وَ قَدَّ فَرَعًا إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ، فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَ جَعَلَ لَهُ عِلْمًا بَادِيًا، وَ آيَةً مُحْكَمَةً تَزْجُرُ عَنْهُ، أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ. فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ، وَ سَخِطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ إِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي أَثَرِ بَيِّنٍ، وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلِ قَدَّ قَالَهُ الرِّجَالُ مِنْ قَبْلَكُمْ، قَدَّ كَفَاكُمْ مَوْوَنَةَ دُنْيَاكُمْ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَ افْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الدِّكْرَ.

الإيضاء بالتقوى

وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ، وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ. إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ، وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتْبَتَهُ؛ قَدَّ وَكَلَّ بِذَلِكَ حَفْظَةً كِرَامًا، لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا، وَ لَا يُشْتُونَ بَاطِلًا. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (١) مِنْ

(سپس با بانگ بلند فرمود:) جهاد! جهاد! بندگان خدا! من امروز لشکر آماده می کنم، کسی که می خواهد به سوی خدا رود همراه ما خارج شود.

(نوف گفت: برای حسین علیه السلام ده هزار سپاه، و برای قیس بن سعد ده هزار سپاه، و برای ابو ایوب (۱) ده هزار سپاه قرار داد، و برای دیگر فرماندهان نیز سپاهی معین کرد، و آماده بازگشت به صفین بود که قبل از جمعه، ابن ملجم ملعون به امام ضربت زد، و لشکریان به خانه ها باز گشتند، و ما چون گوسفندانی بودیم که شبان خود را از دست داده و گرگ ها از هر سو برای آنان دهان گشوده بودند)

ترجمه خطبه ۱۸۳

خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزااست که شناخته شد بی آن که دیده شود، و آفرید بی آن که دچار رنج و زحمتی گردد، با قدرت خود پدیده ها را آفرید، و با عزت خود گردنکشان را بنده خویش ساخت، و با بخشش خود بر همه بزرگان برتری یافت.

او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقات برگزید، و پیامبران خود را به هدایت جن و انس فرستاد، تا دنیا را آنگونه که هست بشناسانند، و از زیان های دنیا بر حذر دارند، و با مطرح کردن مثل ها، عیوب دنیا پرستی را نشان دهند، و آنچه را که مایه عبرت است تذکر دهند، از تندرستی ها و بیماری ها، از حلال و حرام، و آنچه را که خداوند برای بندگان اطاعت کننده و نافرمان، از بهشت و جهنم آماده کرده، که وسیله کرامت یا سقوط و پستی است، باز گو نمایند.

خدا را ستایش می کنم چنانکه خود از بندگان خواسته است، و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و برای هر اندازه ای مدتی معین کرده، و هر مدتی را حسابی مقرر داشته است.

ویژگی های قرآن

قرآن فرماندهی باز دارنده، و ساکتی گویا، و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته، و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است.

نورانیت قرآن را تمام، و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود، پس خدا را آنگونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است. خداوند چیزی از دینش را پنهان نکرده، و آنچه مورد رضایت یا خشم او بود و نگذاشته، جز آن که نشانه ای آشکار، و آیتی استوار برای آن قرار داده است که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شوند، پس خشنودی و خشم خدا در گذشته و حال یکسان است.

بدانید همانا خداوند از شما خشنود نمی شود به کاری که بر گذشتگان خشم گرفته، و خشم نمی گیرد به کاری که بر گذشتگان خشنود بود. شما در راهی آشکار قدم بر می دارید. و سخن گذشتگان را تکرار می کنید، خداوند نیازمندیهای دنیای شما را کفایت کرده و به شکرگزاری و ادارتان ساخت، و یاد خویش را بر زبان های شما لازم شمرد.

سفارش به پرهیزکاری

خدا شما را به پرهیزکاری سفارش کرد، و آن را نهایت خشنودی خود، و خواستش از بندگان قرار داده است، پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست اوست، و همه حالات و حرکات شما را زیر نظر دارد.

اگر چیزی را پنهان کنید می داند، و اگر آشکار کردید ثبت می کند، برای ثبت اعمال، فرشتگان بزرگواری را گمارده که نه حقی را فراموش، و نه باطلی را ثبت می کنند.

آگاه باشید! «آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد»، از فتنه ها نجات می یابد.

۱. ابو ایوب خالد بن سعد از قبیله خزرج و بنی نجار بود، مردی شجاع که همواره پیش روی امام شمشیر می زد.

الْفِتَنِ، وَ نُورًا مِنَ الظُّلْمِ وَ يُجَلِّدُهُ فِيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنَزِّلُهُ مَنَزِلَ الْكَرَامَةِ عِنْدَهُ فِي دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ، ظَلَمَ عَرْشُهُ، وَ نُورَهَا بَهْجَتُهُ، وَ زُورُهَا مَلَائِكَتُهُ، وَ رُفَقَاؤُهَا رُسُلُهُ؛ فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَ يَرْهَفُهُمُ الْأَجَلُ، وَ يُسَدُّ عَنْهُمْ بَابَ التَّوْبَةِ. فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.

ضرورة تذكر القيامة و العذاب

وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَ قَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ وَ أَمِرْتُمْ فِيهَا بِالرَّادِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ هَذَا الْجِلْدَ الرَّقِيقَ صَبْرًا عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نَفُوسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَيْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا. أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصِيبُهُ، وَ الْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ، وَ الرَّمْضَ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابِقَيْنِ مِنْ نَارٍ، ضَجِيعَ حَجَرٍ وَ قَرِينَ شَيْطَانٍ! أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعِصْبِهِ، وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَاهِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهِ! أَيُّهَا الْيَقِينُ الْكَبِيرُ، الَّذِي قَدْ هَزَّهُ الْقَتِيرُ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا التَّحَمَّتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ، وَ نَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لِحُومَ السَّوَاعِدِ.

اغتنام في العرص في الدنيا

فَاللَّهُ اللَّهُ، مَعَشَرَ الْعِبَادِ! وَ أَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ، فَاسْعَوْا فِي فَكَاحِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُعْلَقَ رَهَائِنُهَا. أَسْهَرُوا عَيْونَكُمْ، وَ أَضْمِرُوا بَطُونَكُمْ، وَ اسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَ أَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَ حُدُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ بَجُودًا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (١) وَ قَالَ تَعَالَى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾. (٢) فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ دُلٍّ، وَ لَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ. اسْتَنْصِرْكُمْ ﴿وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. (٣) وَ اسْتَفْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَنِيِّ الْحَمِيدُ، وَ إِنَّمَا أَرَادَ «أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ حَيْرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ. رَافِقَ بِهِمْ رُسُلَهُ، وَ أَزَارَهُمْ مَلَائِكَتَهُ، وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَدًا، وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَ نَصَبًا: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. (٤) أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ، وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ!.

و با نور هدایت از تاریکی ها می‌گریزد، و به بهشت و آنچه که دوست دارد، جاودانه دسترسی پیدا می‌کند. خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن می‌دهند، خانه‌ای که مخصوص خداست، سقف آن عرش پروردگاری، و روشنایی آن از جمال الهی، و زائرانش فرشتگان، و دوستان و همنشینانش پیامبران الهی، می‌باشند.

پس به سوی قیامت بشتابید، و پیش از آن که مرگ فرا رسد آماده باشید، زیرا ناگهان آرزوهای مردم قطع شده، و مرگ آنها را در کام خود می‌کشد، و در توبه بسته می‌شود. شما امروز به جای کسانی زندگی می‌کنید که قبل از شما بودند و ناگهان رفتند و پس از مرگ تقاضای بازگشت به دنیا کردند.

ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی

مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید.

آگاه باشید! این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم کنید، شما مصیبت های دنیا را آزمودید، آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگ های داغ بیابان او را رنج داده، دیده اید که تحمل آن مشکل است؟.

پس چگونه می‌شود تحمل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگ های گداخته، همنشین شیطان باشید؟ آیا می‌دانید وقتی که مالک دوزخ بر آتش غضب کند، شعله ها بر روی هم می‌غلتنند و یکدیگر را می‌کوبند؟ و آنگاه که بر آتش بانگ زند میان درهای جهنم به هر طرف زبانه می‌کشد؟ ای پیر سالخورده! که پیری وجودت را گرفته است، چگونه خواهی بود آنگاه که طوق های آتش به گردن ها انداخته شود، و غل و زنجیرهای آتشین به دست و گردن افتد، چنانکه گوشت دستها را بخورد؟.

روش استفاده از دنیا

پس خدا را! خدا را! ای جمعیت انسان ها پروا کنید! حال که تندرستید نه بیمار، و در حال گشایش هستید نه تنگ دست. در آزادی خویش پیش از آن که درهای امید بسته شود بکوشید، در دل شب ها با شب زنده داری، و پرهیز از شکمبارگی به اطاعت برخیزید، با اموال خود انفاق کنید، از جسم خود بگیریید و بر جان خود بیفزایید، و در بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمود:

«اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می‌گرداند و قدم های شما را استوار می‌دارد»

و فرمود: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد؟ تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی قرار دهد؟» درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست، و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی‌باشد، در حالی که از شما یاری خواسته که: «لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است» و در حالی طلب وام از شما دارد که گنج های آسمان و زمین به او تعلق دارد و خدا بی‌نیاز و حمید است، بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید.

پس به اعمال نیکو مبادرت کنید، تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم نشینان آنها پیامبران، و زیارت کنندگانشان فرشتگانند، و چنان گرمی داشته می‌شوند که صدای آهسته آتش را نشنوند، و بر بدن هایشان هیچ گونه رنج و ناراحتی نرسد. «این بخشش خداست به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا صاحب بخشش بزرگ است.» من آنچه را می‌شنوید می‌گویم، و خداوند را به یاری خود و شما می‌خوانم که او کفایت کننده و بهترین وکیل است.

١٨٤- و من كلام له عليه السلام

قاله للبرج بن مسهر الطائي وقد قال له بحيث يسمعه: «لا حكم إلا لله»، وكان من الخوارج:
سياسي

فضح منافق

اسكت فبحك الله يا أثرم فالله لقد ظهر الحق فكننت فيه ضيلاً شخضك، خفيًا صوتك، حتى إذا نعر الباطل نجمت نجوم قرن الماعز.

١٨٥- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، علمي

معرفة الله

الحمد لله الذي لا تدركه الشواهد، ولا تحويه المشاهد، ولا تراه التواظر، ولا تحجبه السواتر، الدال على قدمه بحدوث خلقه، و بحدوث خلقه على وجوده، و باشتباههم (إشباههم) على أن لا شبه له. الذي صدق في ميعاده، و ارتفع عن ظلم عباده، و قام بالقسط في خلقه، و عدل عليهم في حكمه، مستشهد بحدوث الأشياء على أزليته، و بما سمها به من العجز على قدرته، و بما اضطرها إليه من الفناء على دوامه. واحد لا بعدد و دائم لا بأمدي، و قائم لا بعمد. تتلقاه الأدهان لا بمشاعرة، و تشهد له المرابي لا بمحاضرة. لم تحط به الأوهام، بل تجلى لها بها، و بما امتنع منها و إليها حاكمها. ليس بذي كبر امتدت به النهايات فكبرته تجسيماً، و لا بذي عظم تناهت به العايات فعظمته تجسيدا؛ بل كبر شأنًا، و عظم سلطانًا.

خصائص النبي ﷺ

أشهد أن محمدًا عبده و رسوله الصفي (المصطفى)، و أمينه الرضي ﷺ أرسله بوجوب الحج، و ظهور الفلج، و إيضاح المنهج؛ فبلغ الرسالة صادقاً بها، و حمل على المحجة دالاً عليها، و أقام أعلام الإهداء و منار الضياء، و جعل أمراً الإسلام متينة، و عرى الإيمان وثيقة.

طرق معرفة الله

لو فكروا في عظيم القدرة و جسيم النعمة، لرجعوا إلى الطريق، و خافوا عذاب الحريق، و لكن القلوب عليله، و البصائر مدحولة! ألا ينظرون إلى صغير ما خلق، كيف أحكم خلقه، و أتقن تركيبه، و فلق له السمع و البصر، و سوى له العظم و البشر! انظروا إلى النملة في صغر جنتها و لطافة هيئتها، لا تكاد تُنال بلحظ البصر (النظر)، و لا بمستدرك الفكر، كيف دبَّت على أرضها، و صبت على رزقها، تنقل الحبة إلى جحرها، و تُعدّها في مستقرها. تجمع في حرها لبردها، و في وردها لصدرها. مكفول برزقها، مزروقة بوفقها؛ لا يُغفلها المنان، و لا يحرمها الديان، و لو في الصفا اليابس، و الحجر الجامس! و لو فكرت في مجاري أكليها، في علوها و سفليها، و ما

ترجمه خطبه ۱۸۴

(برج بن مسهر طایی از شعرای مشهور خوارج بود و با صدای بلند گفت «حکومت فقط از آن خداست» امام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال ۳۸ هجری در کوفه در جواب او فرمود)

افشای منافق

خاموش باش! خدا رویت را زشت گرداند، ای دندان پیشین افتاده. به خدا سوگند! آنگاه که حق آشکار شد تو ناتوان بودی، و آواز تو آهسته (۱) بود و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد، چونان شاخ بز سر بر آوردی.

ترجمه خطبه ۱۸۵

خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزاست که حواس پنجگانه او را درک نکنند، و مکان ها او را در برنگیرند، دیدگان او را ننگرند، و پوشش ها او را پنهان نسازند، با حدوث آفرینش ازلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیده ها، وجود خود را اثبات فرمود، و با همانند داشتن مخلوقات ثابت شد که خدا همانندی ندارد. خدا در وعده های خود راستگو، و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد، و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد. حادث بودن اشیا، گواه بر ازلیت او، و ناتوانی پدیده ها، دلیل قدرت بی مانند او، و نابودی پدیده ها، گواه دائمی بودن اوست.

خدا یکی است نه با شمارش، و همبستگی است نه با محاسبه زمان، بر پاست نه با نگهدارنده ای؛ اندیشه ها او را می شناسند نه با درک حواس، نشانه های خلقت به او گواهی می دهند نه به حضور مادی؛ فکرها و اندیشه ها بر ذات او احاطه ندارند، که با آثار عظمت خود بر آنها تجلی کرده است، و نشان داد که او را نمی توانند تصوّر کنند، و داوری این ناتوانی را بر عهده فکرها و اندیشه ها نهاد. بزرگی نیست دارای درازا و پهنا و ژرفها، که از جسم بزرگی برخوردار باشد، و با عظمتی نیست که کالبدش بی نهایت بزرگ و ستبر باشد، بلکه بزرگی خدا در مقام و رتبت، و عظمت او در قدرت و حکومت اوست.

ویژگی های پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

گواهی می دهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانت دار پسندیده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجّت های الزام کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشکارا رساند، و مردم را به راه راست و داشت، و آن را به همگان نشان داد، و نشانه های هدایت را بر افراشت، و چراغ های روشن را بر سر راه آدمیان گرفت، رشته های اسلام را استوار کرد، و دستگیره های ایمان را محکم و پایدار کرد.

راه های خداشناسی

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمت های او می اندیشیدند، به راه راست باز می گشتند، و از آتش سوزان می ترسیدند، اما دل ها بیمار، و چشم ها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی نگرند؟ که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟ به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی شود، نگاه کنید چگونه روی زمین راه می رود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند. دانه ها را به لانه خود منتقل می سازد، و در جایگاه مخصوص نگه می دارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش کرده، و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نمی کند! (۲)

روزی مورچه تضمین گردیده، و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است. خداوند منّان از او غفلت نمی کند، و پروردگار پاداش دهنده محرومش نمی سازد، گر چه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخره ای خشک باشد. اگر در مجاری خوراک و قسمتهای بالا و پایین دستگاه گوارش،

فِي الْجُوفِ مِنْ شَرَّاسِيفِ بَطْنِهَا، وَ مَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَ أُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا، وَ لَقَيْتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا! فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَ بَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا! لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَ لَمْ يُعْنَهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمَلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ، لِذَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَ غَامِضِ إِخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ (شَيْءٍ). وَ مَا الْجَلِيلُ وَ اللَّطِيفُ، وَ الثَّقِيلُ وَ الْخَفِيفُ، وَ الْقَوِيُّ وَ الضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً، خَلَقَ السَّمَاءَ وَ الْكُونَ وَ كَذَلِكَ السَّمَاءَ وَ الْهَوَاءَ وَ الرِّيَّاحَ وَ الْمَاءَ. فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ، وَ الْمَاءِ وَ الْحَجَرِ، وَ إِخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ تَفْجُرِ هَذِهِ الْبِحَارِ وَ كَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَ طُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ. وَ تَفَرِّقِ هَذِهِ اللَّغَاتِ، وَ الْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ. فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ، وَ جَحَدَ الْمُدَبِّرَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَ لَا لِإِخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ؛ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا، وَ لَا تَحْقِيقٍ لِمَا أُوْعُوا. وَ هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ حِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ؟!

عجائب في خلقه الجرادة

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَ أَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ، وَ جَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَ فَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَ جَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَ نَابَيْنِ بِيَمَانِهَا تَقْرِضُ وَ مِنْجَلَيْنِ بِشِمَالِهَا تَقْبِضُ. يَرْهُبُهَا الزَّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا، وَ لَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ حَتَّى تَرِدَ الْحَرْتُ فِي نَزْوَاتِهَا، وَ تَقْضِي مِنْهُ شَهْوَاتِهَا. وَ خَلَقَهَا كُلُّهُ لَا يُكُونُ إِصْبَعًا مُسْتَدِقَّةً.

دلائل وجود الله في العالم

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا»، وَ يُعْفِرُ لَهُ خَدًّا وَ وَجْهًا، وَ يُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سِلْمًا وَ ضَعْفًا وَ يُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَ خَوْفًا! فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ؛ أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَ النَّفْسِ، وَ أَرَسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَ الْيَبَسِ؛ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَ أَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهَذَا غُرَابٌ وَ هَذَا عُقَابٌ، وَ هَذَا حَمَامٌ وَ هَذَا نَعَامٌ. دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَ كَفَّلَ لَهُ بَرِّزِهِ. وَ أَنْشَأَ السَّحَابَ الثَّقَالَ فَأَهْطَلَ دِيمَهَا، وَ عَدَدَ قِسَمَهَا. فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَ أَحْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

١٨٦- و من خطبة له عليه السلام

فِي التَّوْحِيدِ وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ أَصُولِ الْعِلْمِ مَا لَا تَجْمَعُهُ خُطْبَةٌ
اعْتِقَادِي، عِلْمِي

معرفة الله

مَا وَحَدَّهُ مِنْ كَيْفِهِ، وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ، وَ لَا إِيَّاهُ عَنَى مِنْ شَبَّهِهُ، وَ لَا صَمَدَهُ مِنْ أَشَارِ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُودٌ. فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَابِ آلَةٍ، مُقَدَّرٌ لَا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، غَنِيٌّ لَا بِاسْتِفَادَةٍ. لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَ لَا تَرْفُدُهُ الْأَدْوَاتُ؛ سَبَقَ الْأَوْقَاتُ

و آنچه در درون شکم او از غضروف های آویخته به دنده و شکم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمایی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد. پس بزرگ است خدایی که مورچه را بر روی دست و پایش بر پاداشت، و بیکره وجودش را با استحکام نگاه داشت، و در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد، و هیچ آفریننده ای کمکش نکرد. اگر اندیشه ات را به کار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلائل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماسست، به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هر چیزی به کار رفته، و اختلافات و تفاوت های پیچیده ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است. همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادهای و آب یکی است.

پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، (۱) و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوه ها، و بلندای قلّه ها، و گوناگونی لغت ها، و تفاوت زبان ها (که نشانه های روشن پروردگارند). (۲) پس وای بر آن کس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند! گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورت هایشان را سازنده ای نیست، بر آنچه ادعا می کنند حجت و دلیلی ندارند، و بر آنچه در سر می پروراند تحقیقی نمی کنند. آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟!

شگفتی آفرینش ملخ

و اگر خواهی در شگفتی ملخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حدقه چونان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین است که گیاهان را می چیند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می دارد. کشاورزان برای زراعت از آنها می ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متحد شوند. ملخ ها نیرومندان وارد کشتزار می شوند و آنچه میل دارند می خورند، در حالی که تمام اندامشان به اندازه یک انگشت باریک نیست! (۳).

نشانه های خدا در طبیعت

پس بزرگ است خداوندی «که تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده می کنند»، و در برابر او با خضوع چهره بر خاک می نهند، و رشته اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن می نهند، و از روی ترس و بیم، زمام اختیار خود را به او می سپارند. پرندگان رام فرمان اویند، و از تعداد پرها و نفس های پرندگان آگاه است، برخی را پرنده آبی و گروهی را پرنده خشکی آفرید، و روزی آنها را مقدر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را می داند، این کلاغ است و آن عقاب، این شتر مرغ است و آن کبوتر. هر پرنده ای را با نام خاصی فرا خواند، و روزی اش را فراهم کرد. خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد، و باران های پی در پی را فرستاد، و سهم باران هر جایی را معین فرمود، زمین های خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند.

ترجمه خطبه ۱۸۶

(در اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۱ آمده است که این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد در پیرامون توحید و خداشناسی است که اصول علمی آن در هیچ خطبه ای یافت نمی شود.)

شناساندن صحیح خداوند سبحان

کسی که کیفیت (۴) برای خدا قائل شد یگانگی او را انکار کرده، و آن کس که همانندی برای او قرار داد به حقیقت خدا نرسیده است. کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد به مقصد نرسید. آن کس که به او اشاره کند یا در وهم آورد، خدا را بی نیاز ندانسته است. هر چه که ذاتش شناخته شده باشد آفریده است، و آنچه در هستی به دیگری متکی باشد دارای آفریننده است. سازنده ای غیر محتاج به ابزار، اندازه گیرنده ای بی نیاز از فکر و اندیشه، و بی نیاز از یاری دیگران است. با زمان ها همراه نبوده، و از ابزار و وسائل کمک نگرفته است. هستی او برتر از زمان،

۱. اشاره به علم پترولوژی PETROLOGY (سنگ شناسی)

۲. اشاره به علم: فیلولوژی PHILOLOGY (زبان شناسی)

۳. اشاره به علم: انتومولوژی ENTOMOLOGY (حشره شناسی)

۴. کیفیت و چگونگی، مانند تقسیم، ترکیب، نسبت، تعریف، حدود و مرز، که همه از صفات ماده و مخلوق می باشد.

كَوْنُهُ، وَ الْعَدَمَ وَجُودُهُ وَ الْإِبْدَاءَ أَرْزَلَهُ. بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشَعَرَ لَهُ، وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ. ضَادَّ التُّورَ بِالظُّلْمَةِ، وَ الْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ، وَ الْجُمُودَ بِالْبَلْبَلِ، وَ الْحُرُورَ (الجرور) بِالصَّرْدِ. مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، مُقَارِنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، مُفَرِّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا. لَا يُشْمَلُ بِحَدِّ، وَ لَا يُحْسَبُ بِعَدِّ، وَ إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الْأَلَاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا. مَنَعَتْهَا مِنْذُ الْقِدْمَةِ، وَ حَمَّتْهَا قَدُ الْأَزَلِيَّةِ، وَ جَنَّبَتْهَا لَوْلَا التَّكْمِلَةُ! بِهَا تَحَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ؛ وَ بِهَا اِمْتَنَعَ عَنِ نَظَرِ الْعُيُونِ، وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ السُّكُونُ وَ الْحَرَكَةُ، وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، وَ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحَدَثَهُ! إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ وَ لَتَجَزَّأَتْ كُنْهَهُ، وَ لَامْتَنَعَ مِنَ الْأَرْزَلِ مَعْنَاهُ، وَ لَكَانَ لَهُ وَرَاءَ إِذْ وَجَدَ لَهُ أَمَامٌ وَ لَأَلْتَمَسَ التَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ النُّقْصَانُ. وَ إِذَا لَقَامَتْ آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ، وَ حَرَجَ بِسُلْطَانِ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثَّرَ فِيهِ مَا يُؤَثَّرُ فِي غَيْرِهِ. الَّذِي لَا يَحُولُ وَ لَا يَزُولُ، وَ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْأُقُولُ.

صفات الله تعالى

لَمْ يَلِدْ فَيَكُونُ مَوْلُودًا، وَ لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُودًا. جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْأَبْنَاءِ، وَ طَهَّرَ عَنِ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ. لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتُقَدَّرُهُ، وَ لَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ فَتُصَوِّرُهُ، وَ لَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتُحِسُّهُ، وَ لَا تَلْمِسُهُ الْأَيْدِي فَتَمَسُّهُ. وَ لَا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَ لَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ. وَ لَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامُ، وَ لَا يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَ الضَّلَامُ. وَ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ وَ لَا بِالْجَوَارِحِ وَ الْأَعْضَاءِ وَ لَا بِعَرَضٍ مِنَ الْأَعْرَاضِ، وَ لَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَ الْأَبْعَاضِ. وَ لَا يُقَالُ: لَهُ حَدٌّ وَ لَا نِهَآيَةٌ وَ لَا انْقِطَاعٌ وَ لَا غَايَةٌ؛ وَ لَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتُقَلِّهُ أَوْ تُهَوِّيَهُ، أَوْ أَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ أَوْ يُعَدِّلُهُ. لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ وَ لَا عَنْهَا بِخَارِجٍ. يُخْبِرُ لَا بِلِسَانٍ وَ هَوَاتٍ، وَ يَسْمَعُ لَا بِجُرُوقٍ وَ أَدَوَاتٍ. يَقُولُ وَ لَا يَلْفِظُ، وَ يَحْفَظُ وَ لَا يَتَحَفَّظُ، وَ يُرِيدُ وَ لَا يُضْمِرُ. يُحِبُّ وَ يَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ، وَ يُبْغِضُ وَ يَعْضِبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ. يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: «كُنْ فَيَكُونُ» لَا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ، وَ لَا بِبِنْدَاءٍ يُسْمَعُ؛ وَ إِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَلُهُ.

معرفة قدرة الله

لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِهْلًا ثَانِيًا لَا يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحَدَّثَاتُ وَ لَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ فَضْلٌ، وَ لَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِي الصَّانِعُ وَ الْمَصْنُوعُ، وَ يَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَ الْبَدِيعُ. خَلَقَ الْخَلَائِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. وَ أَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ إِشْتِعَالٍ، وَ أَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ

و وجود او بر نیستی مقدم است، و ازلیت او را آغازی نیست. با پدید آوردن حواس، روشن می شود که حواسی ندارد، و با آفرینش اشیا متضاد، ثابت می شود که دارای ضدی نیست، و با هماهنگ کردن اشیا دانسته می شود که همانندی ندارد. خدایی که روشنی را با تاریکی، آشکار را با پنهان، خشکی را با تری، گرمی را با سردی، ضد هم قرار داد، و عناصر متضاد را با هم ترکیب و هماهنگ کرد، و بین موجودات ضد هم، وحدت ایجاد کرد، آنها را که با هم دور بودند نزدیک کرد، و بین آنها که با هم نزدیک بودند فاصله انداخت. خدایی که حدی ندارد، و با شماره محاسبه نمی گردد، که همانا ابزار و آلات، دلیل محدود بودن خویشند و به همانند خود اشاره می شوند.

اینکه می گوئیم موجودات از فلان زمان پدید آمده اند پس قدیم نمی توانند باشند و حادثند، و این که می گوئیم حتماً پدید آمدند، ازلی بودن آنها رد می شود، و اینکه می گوئیم اگر چنین بودند کامل می شدند، پس در تمام جهات کامل نیستند. خدا با خلق پدیده ها در برابر عقل ها جلوه کرد، و از مشاهده چشم ها برتر و والاتر است، و حرکت و سکون در او راه ندارد، زیرا او خود حرکت و سکون را آفرید، چگونه ممکن است آنچه را که خود آفریده در او اثر بگذارد؟ یا خود از پدیده های خویش اثر پذیرد؟ اگر چنین شود، ذاتش چون دیگر پدیده ها تغییر می کند، و اصل وجودش تجزیه می پذیرد، و دیگر ازلی نمی تواند باشد، و هنگامی که (به فرض محال) آغازی برای او تصور شود پس سرآمدی نیز خواهد داشت، و این آغاز و انجام، دلیل روشن نقص، و نقصان و ضعف دلیل مخلوق بودن، و نیاز به خالق دیگر داشتن است. پس نمی تواند آفریدگار همه هستی باشد، و از صفات پروردگار که «هیچ چیز در او مؤثر نیست، و نابودی و تغییر و پنهان شدن در او راه ندارد» خارج می شود.

والا تر از صفات پدیده ها

خدا فرزندی ندارد تا فرزند دیگری باشد، و زاده نشده تا محدود به حدودی گردد، و برتر است از آن که پسرانی داشته باشد، و منزّه است که با زنانی ازدواج کند. اندیشه ها به او نمی رسند تا اندازه ای برای خدا تصور کنند، و فکرهای تیزبین نمی توانند او را درک کنند، تا صورتی از او تصور نمایند. حواس از احساس کردن او عاجز، (۱) و دست ها از لمس کردن او ناتوان است و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد، و گذشت زمان تأثیری در او نمی گذارد. گذران روز و شب او را سالخورده نسازد، و روشنایی و تاریکی در او اثر ندارد. خدا با هیچ یک از اجزأ و جوارح و اعضأ و اندام، و نه با عرضی از اعراض، و نه با دگرگونی ها و تجزیه، وصف نمی گردد.

برای او اندازه و نهایی وجود ندارد، و نیستی و سرآمدی نخواهد داشت؛ چیزی او را در خود نمی گنجانند که بالا و پایینش ببرد، و نه چیزی او را حمل می کند که کج یا راست نگه دارد؛ نه در درون اشیا قرار دارد و نه بیرون آن؛ حرف می زند نه با زبان و کام و دهان، می شنود نه با سوراخ های گوش و عضو شنوایی، سخن می گوید نه با به کار گرفتن الفاظ در بیان، حفظ می کند نه با رنج به خاطر سپردن؛ می خواهد نه با به کار گیری اندیشه؛ دوست دارد و خشنود می شود نه از راه دلسوزی؛ دشمن می دارد و به خشم می آید نه از روی رنج و نگرانی. به هر چه اراده کند، می فرماید «باش»، پدید می آید نه با صوتی که در گوش ها نشیند، و نه فریادی که شنیده می شود، بلکه سخن خدای سبحان همان کاری است که ایجاد می کند.

شناخت قدرت پروردگار

پیش از او چیزی وجود نداشته و گر نه خدای دیگری می بود.

نمی شود گفت «خدا نبود و پدید آمد» که در آن صورت صفات پدیده ها را پیدا می کند، و نمی شود گفت «بین خدا و پدیده ها جدایی است» و «خدا بر پدیده ها برتری دارد» تا سازنده و ساخته شده همانند تصور شوند، و خالق و پدید آمده با یکدیگر تشبیه گردند. مخلوقات را بدون استفاده از طرح و الگوی دیگران آفرید، و در آفرینش پدیده ها از هیچ کسی یاری نگرفت. زمین را آفرید و آن را بر پا نگهداشت بدون آن که مشغولش سازد، و در حرکت و بی قراری، آن را نظم و اعتدال بخشید،

۱. نفی تفکر: سنسوالیسم (حس گرایی و اصالت دادن به حواس)

فَرَارٍ، وَ أَقَامَهَا بِعَيْرِ قَوَائِمٍ، وَ رَفَعَهَا بِعَيْرِ دَعَائِمٍ، وَ حَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَ الْإِعْوَجَاجِ، وَ مَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَ الْإِنْفِرَاجِ. أَرَسَى أَوْتَادَهَا، وَ ضَرَبَ أَسْدَادَهَا، وَ اسْتَفَاضَ عُيُونَهَا، وَ خَدَّ أَوْدِيَّتَهَا؛ فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ وَ لَا ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ. هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَ عَظَمَتِهِ، وَ هُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ، وَ الْعَالِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا بِجَلَالِهِ وَ عِزَّتِهِ. لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبُهُ، وَ لَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيْعَلْبُهُ، وَ لَا يَفُوتُهُ السَّرِيعُ مِنْهَا فَيَسْبِقُهُ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى ذِي مَالٍ فَيَزُرُّهُ. خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ، وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ، لَا تَسْتَطِيعُ أَهْرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرَرِهِ، وَ لَا كُفَّ لَهُ فَيُكَافِئُهُ، وَ لَا نَظِيرَ لَهُ فَيَسَاوِيَهُ. هُوَ الْمُنْفِي لَهَا بَعْدَ وُجُودِهَا، حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودُهَا كَمَفْقُودِهَا.

ذكر المعاد و بعث الخلائق

وَ لَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ائْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ ائْتِدَاعِهَا وَ اِحْتِرَاعِهَا. وَ كَيْفَ وَ لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا، وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَ سَائِمِهَا، وَ أَصْنَافِ ائْتِدَاعِهَا وَ أَجْنَاسِهَا وَ مُتَبَلِّدَةِ أُمَّهَا وَ أَكْيَاسِهَا، عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ، مَا قَدَّرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا، وَ لَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِجَادِهَا، وَ لَتَحَيَّرَتْ عَقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ، وَ عَجَزَتْ قُوَاهَا وَ تَنَاهَتْ، وَ رَجَعَتْ خَاسِعَةً حَسِيرَةً عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَفْهُورَةٌ مُقَرَّةٌ بِالْعَجْرِ عَنِ ائْتِدَاعِهَا، مُدْعِنَةٌ بِالضَّعْفِ عَنِ ائْتِدَاعِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحْدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ ائْتِدَاعِهَا، كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلَا وَفْتٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ لَا حِينٍ وَ لَا زَمَانٍ. عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الْأَجَالِ وَ الْأَوْقَاتِ وَ زَالَتِ السِّنُونَ وَ السَّاعَاتُ. فَلَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ. بِلَا قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ائْتِدَاعُ حَلْقِهَا، وَ بَعِيرِ ائْتِدَاعِهَا مِنْهَا كَانَ فَنَائُهَا، وَ لَوْ قَدَّرَتْ عَلَى ائْتِدَاعِهَا لَدَامَ بَقَاؤُهَا لَمْ يَتَكَأَدُ صُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَ لَمْ يُوَدِّدْ مِنْهَا خَلْقُ مَا خَلَقَهُ وَ بَرَأَهُ وَ لَمْ يَكُونْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِ، وَ لَا لِحَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَ نُفْصَانٍ وَ لَا لِاسْتِعَانَةِ بِهَا عَلَى نِدِّ مُكَاتِرٍ، وَ لَا لِالِاحْتِرَازِ بِهَا مِنْ ضِدِّ مُثَاوِرٍ، وَ لَا لِالِازْدِيَادِ بِهَا فِي مُلْكِهِ، وَ لَا لِمُكَاتَرَةِ شَرِيكِ فِي شَرِكِهِ وَ لَا لَوَحْشَةِ كَانَتْ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا. ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لَا لِسَامٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَصْرِيفِهَا وَ تَدْبِيرِهَا، وَ لَا لِرَاحَةِ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ، وَ لَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ. لَا يَمْلُئُهُ طَوْلُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ ائْتِدَاعِهَا، وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَ أَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَ أَتَقَنَّهَا بِقُدْرَتِهِ. ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ ائْتِدَاعِهَا مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَ لَا ائْتِدَاعَةَ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا، وَ لَا لِانْصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَحْشَةٍ إِلَى حَالٍ ائْتِدَاعِهَا، وَ لَا مِنْ حَالٍ جَهْلٍ وَ عَمَى إِلَى حَالٍ عِلْمٍ وَ ائْتِمَاسٍ، وَ لَا مِنْ فَقْرٍ وَ حَاجَةٍ إِلَى غِنَى وَ كَثْرَةٍ، وَ لَا مِنْ ذُلٍّ وَ ضَعْفٍ إِلَى عِزٍّ وَ قُدْرَةٍ.

و بدون ستونی آن را به پاداشت، و بدون استوانه‌ها بالایش برد، و از کجی و فرو ریختن نگهداشت و از سقوط و درهم شکافتن حفظ کرد، میخ‌های زمین را محکم، و کوه‌های آن را استوار، و چشمه‌هایش را جاری، و درّه‌ها را ایجاد کرد. آنچه بنا کرده به سستی نگرایید، و آنچه را توانا کرد ناتوان نشد.

خدا با بزرگی و قدرت بر آفریده‌ها حاکم است، و با علم و آگاهی از باطن و درونشان با خبر است، و با جلال و عزت خود از همه برتر و بالاتر است. چیزی از فرمان او سرپیچی نمی‌کند، و چیزی قدرت مخالفت با او را ندارد تا بر او پیروز گردد، و شتابنده‌ای از او توان گریختن ندارد که بر او پیشی گیرد، و به سرمایه‌داری نیاز ندارد تا او را روزی دهد.

همه در برابر او فروتنند، و در برابر عظمت او ذلیل و خوارند. از قدرت و حکومت او به سوی دیگری نمی‌توان گریخت، که از سود و زیانش در امان ماند. همتایی ندارد تا با او برابری کند، و او را همانندی نیست که شبیه او باشد. اوست نابودکننده پدیده‌ها پس از آفرینش، که گویا موجودی نبود.

معاد و آفرینش دو باره پدیده‌ها

نابودی جهان پس از پدید آمدن، شگفت‌آورتر از آفرینش آغازین آن نیست. چگونه محال است در صورتی که اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپایان، آنچه در آغل است و آنچه در بیابان سرگرم چراست، از تمام نژادها و جنس‌ها، درس نخوانده و انسان‌های زیرک، گرد هم آیند تا پشه‌ای را بیافرینند، توان پدید آوردن آن را ندارند، و راه پیدایش آن را نمی‌شناسند، که عقلهایشان سرگردان و در شناخت آن حیران می‌مانند، و نیروی آنها سست و به پایان می‌رسد، و رانده و درمانده باز می‌گردند، آنگاه اعتراف به شکست می‌کنند، و اقرار دارند که نمی‌توانند پشه‌ای بیافرینند و از نابود ساختنش ناتوانند!

و همانا پس از نابودی جهان تنها خدای سبحان باقی می‌ماند، تنهای تنها که چیزی با او نیست، آنگونه که قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود، نه زمانی و نه مکان، بی‌وقت و بی‌زمان. در آن هنگام مهلت‌ها به سر آید، سال‌ها و ساعت‌ها سپری شود و چیزی جز خدای یگانه قهار باقی نمی‌ماند که بازگشت همه چیز به سوی اوست.

پدیده‌ها، چنان که در آغاز آفریده شدن قدرتی نداشتند، به هنگام نابودی نیز قدرت مخالفتی ندارند، زیرا اگر می‌توانستند پایدار می‌ماندند.

آفرینش چیزی برای خدا رنج آور نبوده و در آفرینش موجودات دچار فرسودگی و ناتوانی نشده است. موجودات را برای استحکام حکومتش نیافریده، و برای ترس از کمبود و نقصان پدید نیآورده است.

آفرینش مخلوقات نه برای یاری خواستن در برابر همتایی بود که ممکن است بر او غلبه یابد، و نه برای پرهیز از دشمنی بود که به او هجوم آورد، و نه برای طولانی شدن دوران حکومت، و نه برای پیروز شدن بر شریک و همتائی مخالف، و نه برای رفع تنهایی. سپس همه موجودات را نابود می‌کند، نه برای خستگی از اداره آنها، و نه برای آسایش و استراحت، و نه به خاطر رنج و سنگینی که برای او داشتند، و نه برای طولانی شدن ملال آور زندگیشان، بلکه خداوند با لطف خود موجودات را اداره می‌فرماید، و با فرمان خود همه را بر پا می‌دارد، و با قدرت خود همه را استوار می‌کند.

سپس بدون آن که نیازی داشته باشد بار دیگر همه را باز می‌گرداند، نه برای اینکه از آنها کمکی بگیرد، و نه برای رها شدن از تنهایی تا با آنها مأنوس شود، و نه آن که تجربه‌ای به دست آورد، و نه برای آن که از فقر و نیاز به توانگری رسد، و یا از ذلت و خواری به عزت و قدرت راه یابد.

١٨٧- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، سياسي، تاريخي، اخلاقي، اجتماعي
(و هي في ذكر الملاحم)

الإخبار عن المستقبل الدامي

أَلَا بَابِي وَ أُمِّي، هُم مِّنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ جَهْلَةٌ. أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِّنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَ انْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ، وَ اسْتِعْمَالِ صِعَارِكُمْ. ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِّنَ الدَّرْهِمِ مِّنْ حِلِّهِ. ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَعْظَمَ أَجْرًا مِّنَ الْمُعْطَى ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِّنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِّنَ النَّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ، وَ تَحْلِفُونَ مِّنْ غَيْرِ إِضْطِرَارٍ، وَ تَكْذِبُونَ مِّنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ. ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ، غَارِبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ!

وجوب طاعة القيادة

أَيُّهَا النَّاسُ، أَلْفُوا هَذِهِ الْأَزِمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِّنْ أَيْدِيكُمْ، وَ لَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَدْمُوا غِبَّ فِعَالِكُمْ. وَ لَا تَفْتَحُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِّنْ فُورِ نَارِ الْفِتْنَةِ، وَ أَمِيطُوا عَن سَنَنِهَا وَ حُلُوقِهَا فَصَدَّ السَّبِيلَ لَهَا: فَقَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي هَبِّهَا الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَجَّهَهَا. فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَ عُوا وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا (تفقهوا).

١٨٨- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي

الوصية بالتقوى

أَوْصِيكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ كَثْرَةِ حَمْدِهِ عَلَى آلَائِهِ إِلَيْكُمْ، وَ نِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ، وَ بِلَائِهِ لَدَيْكُمْ. فَكَمْ حَصَّكُمْ بِنِعْمَةٍ، وَ تَدَارَكَكُمْ بِرَحْمَةٍ! أَعُورْتُمْ لَهُ فَسْتَرَكُمُ، وَ تَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمْهَلَكُمُ!

فضل ذكر الموت

أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِقْلَالِ الْعَفْلَةِ عَنْهُ. وَ كَيْفَ عَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَ طَمَعْتُمْ فِيْمَنْ لَيْسَ يُمَهَلُكُمْ! فَكْفَى وَاغْظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَ أَنْزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَّارًا، وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَنْزَلْ لَهُمْ دَارًا. أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ، وَ أَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ، وَ اشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَ أَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا. لَا عَن قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ، وَ لَا فِي حَسَنِ يَسْتَطِيعُونَ ازْدِيَادًا. أَنْسُوا بِالْدُّنْيَا فَعَرَّهْتُمْ، وَ وَثِقُوا بِهَا فَصَرَعْتَهُمْ

الحث على المسارعة في الخيارات

فَسَابِقُوا -رَحِمَكُمُ اللَّهُ- الَّتِي مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَ الَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا، وَ دُعِيتُمْ إِلَيْهَا.

ترجمه خطبه ۱۸۷

(این سخنرانی پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری در کوفه ایراد شد)

خبر از حوادث آینده

آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان ها معروف، و در زمین گمنامند. هان ای مردم! در آینده پشت کردن روزگار خوش، و قطع شدن پیوندها، و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید، و این روزگاری است که ضربات شمشیر بر مؤمن آسان تر از یافتن مال حلال است، روزگاری که پاداش گیرنده از دهنده بیشتر است. و آن روزگاری که بی نوشیدن شراب مست می شوید، با فراوانی نعمت ها، بدون اجبار سوگند می خورید، و نه از روی ناچاری دروغ می گوئید. و آن روزگاری است که بلاها شما را می گزد، چونان گزیدن و زخم کردن دوش شتران از پالان! آه! آن رنج و اندوه چقدر طولانی، و امید گشایش چقدر دور است!

ضرورت اطاعت از رهبری

ای مردم! مهار بار سنگین گناهان را رها کنید، و امام خود را تنها مگذارید، که در آینده خود را سرزنش می کنید. خود را در آتش فتنه ای که پیشاپیش افروخته اید نیفکنید، راه خود گیرید، و از راهی که به سوی فتنه ها کشانده می شود دوری کنید. به جانم سوگند که مؤمن در شعله آن فتنه ها نابود شود. اما مدعیان دروغین اسلام در امان خواهند بود. همانا من در میان شما چونان چراغ درخشان در تاریکی هستم، که هر کس به آن روی می آورد از نورش بهر مند می گردد. ای مردم سخنان مرا بشنوید، و به خوبی حفظ کنید، گوش دل خود را باز کنید تا گفته های مرا بفهمید.

ترجمه خطبه ۱۸۸

سفارش به پرهیزکاری

ای مردم! شما را به پرهیزکاری، و شکر فراوان در برابر نعمت ها، و عطاهای الهی، و احسانی که به شما رسیده سفارش می کنم، چه نعمت هایی که به شما اختصاص داده، و رحمت هایی که برای شما فراهم فرمود. شما عیب های خود را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض کیفر او قرار دادید و او به شما مهلت داد.

ارزش یاد مرگ

مردم! شما را به یاد آوری مرگ، سفارش می کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می کنید در حالی که او شما را فراموش نمی کند؟ و چگونه طمع می ورزید در حالی که به شما مهلت نمی دهد؟ مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است. آنها را به گورشان حمل می کردند، بی آن که بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بی آن که خود فرود آیند. چنان از یاد رفتند گویا از آباد کنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه شان بود! آنچه را وطن (۱) خود می دانستند از آن رمیدند، و در آنجا که از آن رمیدند، آرام گرفتند، و از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند، و آنجا را که سرانجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند، و نه می توانند عمل نیکی بر نیکی های خود بیفزایند. به دنیایی انس گرفتند که مغرورشان کرد، چون به آن اطمینان داشتند سر انجام مغلوبشان کرد.

ضرورت شتاب در نیکوکاری ها

خدا شما را رحمت کند! پس بشتابید به سوی آباد کردن خانه هایی که شما را به آبادانی آن فرمان دادند، و تشویقتان کرده، به سوی آن دعوت کرده اند،

۱. اصل علاقه به وطن مورد تأیید است، اما نباید مطلق شود و به تفکر: پاتریوتیسم PATRIOTISM (میهن پرستی) کشیده شود.

وَ اسْتَتُّمُوا نَعَمَ اللّٰهِ عَلَيكُم بِالصَّبْرِ عَلَي طَاعَتِهِ، وَ الْمَجَانِبَةَ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ عَدَاً مِّنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَ أَسْرَعَ الْآيَّامِ فِي الشَّهْرِ، وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ!

١٨٩- وَ مِّنْ كَلَامٍ لَهُ ﷺ

اعتقادي، سياسي

انواع الايمان

فَمِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُّسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ، وَ مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَّ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ، ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مَّعْلُومٍ﴾. (١)

فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِّنْ أَحَدٍ فَقَفُوهُ حَتَّىٰ يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبَرَاءَةِ.

الهجرة و المهاجر

وَ الْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَىٰ حَدِّهَا الْأَوَّلِ. مَا كَانَ لِلَّهِ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِّنْ مُّسْتَسِرِّ الْإِمَّةِ وَ مُعَلِّمِهَا. لَا يَقَعُ اسْمُ الْهِجْرَةِ عَلَىٰ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ. فَمَنْ عَرَفَهَا وَ أَقَرَّ بِهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ. وَ لَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَىٰ مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَ وَعَاهَا قَلْبُهُ.

الصعوبة فى الاحاديث

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ لَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَ أَحْلَامٌ رَّزِينَةٌ.

سعة علم الامام على ﷺ

أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِمَّنِي بِطُرُقِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةً تَطُّ فِي خِطَامِهَا، وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

١٩٠- وَ مِّنْ خُطْبِهِ لَهُ ﷺ

اعتقادي، اخلاقي، نظامي

وجوب الشكر

أَحْمَدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ، وَ اسْتَعِينُهُ عَلَىٰ وَظَائِفِ حُقُوقِهِ، عَزِيزَ الْجُنْدِ، عَظِيمَ الْمَجْدِ. الثَّنَاءُ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَ قَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ، لَا يَثْنِيهِ عَنِ ذَلِكَ اجْتِمَاعٌ عَلَىٰ تَكْذِيبِهِ، وَ التَّمَاسُّ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ.

الوصية بالتقوى

فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ. وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ

و با صبر و استقامت، نعمت های خدا را بر خود تمام گردانید، و از عصیان و نافرمانی کناره گیرید، که فردا به امروز نزدیک است. وه! چگونه ساعت ها در روز، و روزها در ماه، و ماه ها در سال، و سال ها در عمر آدمی شتابان می گذرد؟!

ترجمه خطبه ۱۸۹

(این سخنرانی که در مسجد کوفه در سال ۳۸ هجری ایراد شد با اسناد و مدارک فراوانی آمده است)

اقسام ایمان

ایمان بر دو قسم است: یکی ایمانی که در دل ها ثابت و برقرار، و دیگری در میان دل ها و سینه ها ناپایدار است، تا سر آمدی که تعیین شده است. پس اگر از کسی بپزاید، او را به حال خود گذارید تا مرگ او فرارسد، پس در آن هنگام وقت بیزاری جستن است.

شناخت هجرت و مهاجر واقعی

و هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد. خدا را به ایمان اهل زمین نیازی نیست، چه ایمان خود را پنهان دارند یا آشکار کنند. و نام مهاجر را بر کسی نمی توان گذاشت جز آن کس که حجّت خدا بر روی زمین را بشناسد. هر کس حجّت خدا را شناخت، و به امامت او اقرار کرد مهاجر است. و نام مستضعف در دین، بر کسی که حجّت بر او تمام شد، و گوشش آن را شنید، و قلبش آن را دریافت، صدق نمی کند (و معذور نیست).

مشکل فهم برخی از احادیث عترت علیهم السلام

همانا کار ما «ولایت» ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت و تحمل آن دشوار است، که جز مؤمن دیندار که خدا او را آزموده، و ایمانش در دل استوار بوده، قدرت پذیرش و تحمل آن را ندارد، و حدیث ما را جز سینه های امانت پذیر، و عقل های بردبار فرا نگیرد.

آگاهی ژرف امام علیه السلام

ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می خواهید از من بیسید، که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می شناسم. (۱)، بیسید قبل از آن که فتنه ها چونان شتری بی صاحب حرکت کند، و مهار خود را پایمال نماید، و مردم را بکوبد و بیازارد، و عقل ها را سرگردان کند.

ترجمه خطبه ۱۹۰

(این سخنرانی در شهر کوفه پیرامون خوارج ایراد شد)

ضرورت شکرگزاری

خدا را برابر نعمت هایش شکر گزارم، و بر انجام حقوق الهی از او یاری می طلبم، پروردگاری که سپاهش نیرومند، و مقام او بزرگ است.

و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر اوست، انسان ها را به اطاعت خدا دعوت فرمود، و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد.

هرگز همداستانی دشمنان که او را دروغگو خواندند، او را از دعوت حق باز نداشت، و تلاش آنان برای خاموش کردن نور رسالت به نتیجه ای نرسید.

سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ

پس به تقوا و ترس از خدا، روی آورید، که رشته آن استوار، و دستگیره آن محکم، و قلّه بلند آن پناهگاهی مطمئن می باشد.

۱. اشاره به علم: کاسمولوژی COSMOLOGY (کیهان شناسی)

عَمْرَاتِهِ، وَ إِمْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُؤِ لِه: فَإِنَّ أَلْغَايَةَ أَلْقِيَامَةُ؛ وَ كَفَى بِذَلِكَ وَاعِظاً لِمَنْ عَقَلَ، وَ مُعْتَبِراً لِمَنْ جَهَلَ! وَ قَبْلَ بُلُوغِ أَلْغَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضَيْقِ الْأَرْمَاسِ، وَ شِدَّةِ الْإِبْلَاسِ، وَ هَوْلِ الْمَطْلَعِ، وَ رُوعَاتِ الْفَرْعِ، وَ اِخْتِلَافِ الْأَضْلَاحِ، وَ اسْتِكَائِ الْأَسْمَاعِ، وَ ظُلْمَةِ اللَّحْدِ، وَ خَيْفَةِ الْوَعْدِ، وَ عَمِّ الضَّرِيحِ وَ رَدْمِ الصَّفِيحِ. فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلَى سَنَنِ، وَ أَنْتُمْ وَ السَّاعَةُ فِي قَرْنٍ، وَ كَأَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا، وَ أَزْفَتْ بِأَفْرَاطِهَا، وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا (سراطها). وَ كَأَنَّهَا قَدْ أَشْرَفَتْ بِرِزَالِهَا وَ أَنَاخَتْ بِكَلَالِهَا وَ اِنصَرَمَتْ (انصرفت) الدُّنْيَا بِأَهْلِهَا وَ أَخْرَجَتْهُمْ مِنْ حِضْنِهَا فَكَانَتْ كَيَوْمِ مَضَى، أَوْ شَهْرٍ اِنْقَضَى، وَ صَارَ جَدِيدُهَا رَثًّا، وَ سَمِيئُهَا عَثًّا. فِي مَوْقِفِ ضَنْكِ الْمَقَامِ، وَ أُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ، وَ نَارٍ شَدِيدٍ كَلْبُهَا، عَالٍ لَجْبُهَا، سَاطِعٍ لَهْبُهَا، مُتَعَيِّظٍ زَفِيرُهَا، مُتَأَجِّجٍ سَعِيرُهَا، بَعِيدٍ حُمُودُهَا، ذَاكٍ وَقُودُهَا، مَخُوفٍ وَعِيدُهَا، عَمِّ قَرَارِهَا، مُظْلَمَةٍ أَقْطَارِهَا، حَامِيَةٍ قُدُورِهَا، فَطِيعَةٍ أُمُورِهَا.

مال المتقين

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾. (١١) قَدْ أُمِنَ الْعَذَابُ، وَ اِنْقَطَعَ الْعِتَابُ؛ وَ زُحِرْخُوا عَنِ النَّارِ، وَ اِطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدَّارُ، وَ رَضُوا الْمَنُورَى وَ الْقَرَارَ. الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا رَاكِيَةً، وَ أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً، وَ كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا، تَخَشُّعًا وَ اسْتِغْفَارًا؛ وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا تَوْحُّشًا وَ اِنْقِطَاعًا فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَآبًا، وَ الْجَزَاءَ ثَوَابًا ﴿وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ (٢) فِي مَلِكٍ دَائِمٍ، وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ. فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَرِعَايَتِهِ يُفُوزُ فَائِزُكُمْ، وَ بِإِضَاعَتِهِ يَخْسِرُ مُبْطِلُكُمْ. وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ مُرْتَهِنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ وَ مَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ. وَ كَأَنَّ قَدْ نَزَلَ بِكُمْ الْمَخُوفُ فَلَا رَجْعَةَ تَنَالُونَ وَ لَا عَثْرَةَ تُفَالُونَ. اِسْتَعْمَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ، وَ عَفَا عَنَّا وَ عَنكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

التعليمات العسكرية

الزُّمُوا الْأَرْضَ، وَ اِصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ. وَ لَا تُحْرِكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ، وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ. فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَ اسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَ قَامَتِ النَّبِيُّهُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا.

قبل از فرارسیدن مرگ، خود را برای پیش آمدهای آن آماده سازید، پیش از آن که مرگ شما را دریابد، آنچه لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی، قیامت است.

مرگ برای خردمندان پند و اندرز، و برای جاهلان وسیله عبرت آموزی است. پیش از فرارسیدن مرگ، از تنگی قبرها، و شدت غم و اندوه، و ترس از قیامت، و در هم ریختن استخوان ها، و کر شدن گوش ها، و تاریکی لحد، و وحشت از آینده، و غم و اندوه فراوان در تنگنای گور، و پوشانده شدن آن با سنگ و خاک، چه می دانید؟!

پس ای بندگان! خدا را! خدا را! پروا کنید، که دنیا با قانونمندی خاصی می گذرد، شما با قیامت به رشته ای اتصال دارید، گویا نشانه های قیامت، آشکار می شود، و شما را در راه خود متوقف کرده، با زلزله هایش سر رسیده است، سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده، و رشته پیوند مردم با دنیا را قطع کرده، همه را از آغوش گرم دنیا خارج ساخته است!

گویی دنیا یک روز بود و گذشت، یا ماهی بود و سپری شد. تازه های دنیا کهنه شده، و فربه هایش لاغر گردیدند، سپس به سوی جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ، و آتشی پر شراره می روند که صدای زبانه هایش وحشت زاء، شعله هایش بلند، غرّشش پر هیجان، پر نور و گدازننده، خاموشی شعله هایش غیر ممکن، شعله هایش در فوران، تهدیدهایش هراس انگیز، ژرفایش ناپیدا، پیرامونش تاریک و سیاه، دیگهایش در جوشش، و اوضاعش سخت و وحشتناک است.

آینده پرهیزکاران

و در آن میان «پرهیزکاران را گروه، گروه، به سوی بهشت رهنمون می شوند»، آنان از کیفر و عذاب در امانند، و از سرزنش ها آسوده، و از آتش دورند، در خانه های امن الهی، از جایگاه خود خشنودند، آنان در دنیا رفتارشان پاک، دیدگانیشان گریان، شب هایشان با خشوع و استغفار چونان روز، و روزشان از ترس گناه چونان شب می ماند.

پس خداوند بهشت را منزلگه نهایی آنان قرار داد، و پاداش ایشان را نیکو پرداخت، که سزاوار آن نعمت ها بودند، و لایق ملکی جاودانه و نعمت هایی پایدار شدند.

ای بندگان خدا، مراقب چیزی باشید که رستگاران با پاس داشتن آن سعادتمند شدند، و تبهکاران با ضایع کردن آن به خسران و زیان رسیدند.

پیش از آن که مرگ شما فرا رسد با اعمال نیکو آماده باشید، زیرا در گرو کارهایی هستید که انجام داده اید، و پاداش داده می شوید به کارهایی که از پیش مرتکب شده اید.

ناگهان مرگ وحشتناک سر می رسد، که دیگر باز گشتی در آن نیست، و از لغزش ها نمی توان پوزش خواست. خداوند ما و شما را در راه خود و پیامبرش استوار سازد، و از گناهان ما و شما به فضل و رحمتش در گذرد.

آموزش نظامی

سربازان! بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دست ها را در هوای زبان های خویش به کار بگیرید و در آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته، زیرا هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَام بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ، وَالْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَالْمُتَعَالِي جَدُّهُ. أَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمِهِ التُّوَامِ، وَالْآئِيهِ الْعِظَامِ. الَّذِي عَظَّمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى، وَ عَلَّمَ مَا يَمْضِي وَ مَا مَضَى، مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ، وَ مُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ، بِلَا اِفتِدَاءٍ وَ لَا تَعْلِيمٍ، وَ لَا اِحْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ، وَ لَا اِصَابَةَ حَظٍّ، وَ لَا حَضْرَةَ مَالٍ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اِبتَعَثَهُ وَ النَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي غَمْرَةٍ وَ يَمْوجُونَ فِي حَيْرَةٍ. قَدْ قَادَتْهُمْ أَرْمَةٌ الْحَيْنِ وَ اسْتَعَلَّتْ عَلَى أَفْعَادِهِمْ أَقْفَالُ الرَّيْنِ.

فوائد التقوى

عِبَادَ اللَّهِ! أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَ الْمَوْجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقِّكُمْ، وَ أَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهِ بِاللَّهِ، وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ: فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِزُ وَ الْجَنَّةُ، وَ فِي عَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ. مَسْلُكُهَا وَاضِحٌ، وَ سَالِكُهَا رَابِحٌ، وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ. لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِينَ مِنْكُمْ وَ الْغَابِرِينَ، لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا عَدَاً. إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى، وَ أَحَدَ مَا أَعْطَى، وَ سَأَلَ عَمَّا أَسَدَى، فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبَلَهَا، وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا! أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ: ﴿وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾. فَاهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَ اظْطُوا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا، وَ اِعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلْفٍ خَلْفًا، وَ مِنْ كُلِّ مُحَالِفٍ مُوَافِقًا. ائْتِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَ اِطْعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَ اَشْعُرُوهَا قُلُوبَكُمْ. وَ اِرْحَضُوا بِهَا دُؤُوبَكُمْ وَ دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ وَ بَادِرُوا بِهَا الْحَمَامَ وَ اِعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَ لَا يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا إِلَّا فَصُونُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِهَا.

التحذير من الدنيا المحرمة

وَ كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُرَاهَا، وَ إِلَى الْآخِرَةِ وُلَاهَا. وَ لَا تَضَعُوا مِنْ رَفَعَتِهِ التَّقْوَى، وَ لَا تَرْفَعُوا مِنْ رَفَعَتِهِ الدُّنْيَا. وَ لَا تَشِيمُوا بَارِقَهَا، وَ لَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَ لَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا، وَ لَا تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا، وَ لَا تُفْتِنُوا بِأَعْلَاقِهَا (اغلاقها). فَإِنَّ بَرَقَهَا خَالِبٌ، وَ نُطْقَهَا كَاذِبٌ، وَ أَمْوَالُهَا مَحْرُوبَةٌ، وَ أَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ. أَلَا وَ هِيَ الْمُتَصَدِّيقَةُ الْعُنُونُ، وَ الْجَاحِجَةُ الْحُرُونُ، وَ الْمَائِنَةُ الْحُرُونُ، وَ الْجُحُودُ الْكَنُودُ وَ الْعُنُودُ الصَّدُودُ، وَ الْحَيُودُ الْمَيُودُ. حَالُهَا اِنْتِقَالٌ، وَ وَطْأُهَا زَلْزَالٌ، وَ عِرْضُهَا دُلٌّ، وَ جِدُّهَا هَزْلٌ، وَ عَلْوُهَا سُفْلٌ. دَارُ حَرْبٍ وَ سَلْبٍ، وَ نَهْبٍ وَ عَطَبٍ. أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَ سِيَاقٍ، وَ لِحَاقٍ وَ فِرَاقٍ قَدْ تَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا، وَ أَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا، وَ حَابَتِ مَطَالِبُهَا؛ فَأَسْلَمَتْهُمْ الْمَعَاقِلُ، وَ لَفَظَتْهُمْ الْمَنَارِلُ، وَ أَعْيَتْهُمْ الْمَحَاوِلُ.

شناخت پروردگار

سپاس خداوندی را سزااست که ستایش او در خلق آشکار، و سپاهش پیروز، و بزرگی او والا و بیکرانه است. خدا را برای نعمت های بی دریغی، و بخشش های بزرگش ستایش می کنم. خدایی که حلمش بزرگ و عفوش فراگیر است؛ در فرمانش عادل، و از گذشته و آینده با خبر است؛ با علم خود جهان هستی را پدید آورده، و با فرمان خود موجودات را آفریده است، بی آن که از کسی پیروی کند، و یا بیاموزد، و یا از طرح حکیم دیگری استفاده نماید، در آفرینش پدیده ها، دچار اشتباهی نشده، و نه با حضور و مشورت گروهی، آفریده است.

گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، هنگامی او را مبعوث فرمود که مردم در گرداب جهالت فرو رفته بودند، و در حیرت و سرگردانی به سر می بردند، هلاکت آنان را مهار کرده و به سوی خود می کشید، و گمراهی بر جان و دلشان قفل زده بود.

ره آورد پرهیزکاری

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می کنم، که حق خداوند بر شماست، و نیز موجب حق شما بر پروردگار است. از خدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید، و برای انجام دستورات خدا از تقوا یاری جوئید، زیرا تقوا، امروز سپر بلا، و فردا راه رسیدن به بهشت است؛ راه تقوا روشن، و رونده آن بهرمنند، و امانت دارش خدا، که حافظ آن خواهد بود.

تقوا همواره خود را بر امت های گذشته «و حال» عرضه کرده و بر آینده نیز عرضه می کند، زیرا فردای قیامت، همه به آن نیازمندند. آنگاه که در قیامت آفریده ها را گرد می آورد و آنچه باز داده است باز پس می گیرد و در باره همه نعمت ها می پرسد، پس چه اندکند آنان که تقوا را برگزیدند و بار آن را بدرستی بر دوش کشیدند. آری! پرهیزکاران تعدادشان اندک است و شایسته ستایش خداوند سبحان که فرمود: «بندگان سپاسگزار من اندکند». پس گوش جان را به ندای تقوا بسپارید، و برای بدست آوردن آن تلاش کنید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته به دست آورید و عوض هر کار مخالفی که مرتکب شده اید انتخاب کنید، با تقوا خواب خود را به بیداری تبدیل، و روزتان را با آن سیری کنید، دل های خود را با تقوا زنده کنید، و گناهان خود را با آن شستشو دهید. بیماری های روان و جان خود را با تقوا درمان، و خود را آماده سفر آخرت گردانید، از تباه کنندگان تقوا عبرت بگیرید و خود عبرت پرهیزکاران نشوید. آگاه باشید! تقوا را حفظ کنید و خویشتن را با تقوا حفظ نمایید.

پرهیز از دنیای حرام

برابر دنیا خویشتن دار و برابر آخرت دلباخته باشید. آن کس را که تقوا بلند مرتبت کرد خوار شمارید، و آن را که دنیا عزیزش کرد گرامی ندارید. برق درخشنده دنیا شما را خیره نکند، و سخن ستاینده دنیا را نشنوید. به دعوت کننده دنیا پاسخ ندهید، و از تابش دنیا روشنایی نخواهید، و فریفته کالاهای گران قدر دنیا نگردید. همانا برق دنیای حرام بی فروغ است، و سخنش دروغ، و اموالش به غارت رفتنی، و کالاهای آن تاراج شدنی است.

آگاه باشید! دنیای حرام چونان عشوه گر هرزه ای است که تسلیم نشود، و مرکب سرکشی است که فرمان نبرد، دروغگویی خیانتکار، ناسپاس حق شناس، دشمنی حيله گر، پشت کننده ای سرگردان، حالاتش متزلزل، عزتش خواری، جدش بازی و شوخی، و بلندی آن سقوط است. خانه جنگ و غارتگری، تبهکاری و هلاکت، و سر منزل نا آرامی است، جایگاه دیدار کردن ها و جدایی هاست. راه های آن حیرت زا، گریزگاهش ناپیدا، و خواسته هایش نومید کننده و زیانبار است، پناهگاه های آن دنیا انسان را تسلیم مرگ می کند، و از خانه های خود بیرون می راند، و چاره اندیشی های آن ناتوان کننده است.

فَمِنْ نَاجٍ مَغْفُورٍ، وَ لَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَ شَلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَ دَمٍ مَسْفُوحٍ، وَ عَاضٍ عَلَى يَدَيْهِ، وَ صَافِقٍ بِكَفَيْهِ، وَ مُرْتَفِقٍ بِحَدِيدِهِ، وَ زَارٍ عَلَى رَأْيِهِ، وَ رَاجِعٍ عَنِ عَزْمِهِ؛ وَ قَدْ أَذْبَرَتِ الْحَيْلَةُ، وَ أَقْبَلَتِ الْغَيْلَةُ، ﴿وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ﴾. (١) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ وَ ذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَ مَضَتِ الدُّنْيَا لِجَالِ بِأَهْلِهَا، ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾. (٢)

١٩٢- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، تاريخي، سياسي، اخلاقي، علمي
(تسمى القاصعة)

علو شأن الباري تعالى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَ الْكِبْرِيَاءَ، وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمِّيَّ وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ، وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ رَأْسَ الْعَصِيانِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ. ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، لِيَمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ، وَ مَحْجُوبَاتِ الْعُيُوبِ: ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾. (٣) اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ.

تكبر الشيطان و مذمة ذلك

فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ. وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ. فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أُسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ، وَ نَارَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجُبْرِيَّةِ، وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ. أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَعَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ، وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُوعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا، وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؟!

علاج التكبر

وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَحْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ، وَ طِيبٍ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ. وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ حَاضِعَةً، وَ لَحِقَتْ الْبُلُوى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ. وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفِيًا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ. فَاعْتَبَرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَ جَهْدَهُ الْجُهَيْدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ، يُدْرِي (٤) مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟

٤- لا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ (خ ل)

٣- حجر ٢٩-٣١

٢- دخان ٢٩

١- ص ٣

نجات یافته ای مجروح، یا مجروحی پاره پاره تن، دسته ای سر از تن جدا، و دسته ای دیگر در خون خود تپیده، گروهی انگشت به دندان، و جمعی از حسرت و اندوه دست بر دست می مالانند. برخی سر بر روی دست ها نهاده به فکر فرو رفته اند، عده ای بر اشتباهات گذشته افسوس می خورند و خویشتن را محکوم می کنند، و عده ای دیگر از عزم و تصمیم ها دست برداشته اند، چرا که راه فرار و هر نوع حيله گری بسته شده، و دنیا آنها را غافلگیر کرده است، و کار از کار گذشته، «و عمر گرانبها هدر رفته است.» هیهات! هیهات! آنچه از دست رفت گذشت، و آنچه سپری شد رفت، و جهان چنانکه می خواست به پایان رسید.

«نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و هرگز دیگر به آنها مهلتی داده نشد.»

ترجمه خطبه ۱۹۲

(این خطبه را «قاصعه» یعنی تحقیر کننده نامیدند که در آن ارزشهای جاهلی را کوچک و خوار شمرد و از طولانی ترین سخنرانی های امام است که در سال ۴۰ هجری در حالیکه سوار بر اسب بود ایراد فرمود)

والایی پروردگار

ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود انتخاب، و از دیگر پدیده ها باز داشت. آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داد، و آن دو را برای بزرگی و عظمت خویش برگزید، و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه برخیزد، از این رو فرشتگان مقرب خود را آزمود، و فروتنان را از گردنکشان جدا فرمود. با آن که از آنچه در دل هاست، و از اسرار نهان آگاه است، به فرشتگان فرمود. «من بشری را از گل و خاک می آفرینم، آنگاه که آفرینش او به اتمام رسید، و روح در او دمیدم، برای او سجده کنید، فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس» که حسادت او را فرا گرفت.

نکوهش تکبر و خودپسندی شیطان

شیطان بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب ها و سر سلسله متکبران است، که اساس عصیّت را بنا نهاد، و بر لباس کبریاپی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمی نگرید که خدا به خاطر خود بزرگ بینی، او را کوچک ساخت؟ و به جهت بلند پروازی او را پست و خوار گردانید؟ پس او را در دنیا طرد شده، و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود؟.

آزمایش ها درمان تکبر

خداوند اگر اراده می کرد، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را از نوری که چشم ها را خیره کند، و زیباییش عقلها را مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگی اش حس بویایی را تسخیر کند می آفرید، که اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم فروتنی می کردند، و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می کند، تا بد و خوب تمیز داده شود، و تکبر و خودپسندی را از آنها بزدايد، و خود بزرگ بینی را از آنان دور کند.

پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می باشد از سال های دنیا یا آخرت است، (۱) اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد، چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟

۱. در نسخه های دیگر «لا یدری» دارد یعنی معلوم نیست (بدون استفاده از علم غیب) (در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شد که نام ابلیس، حارث بود و پس از رانده شدن از رحمت الهی به ابلیس یعنی «دور» نامیده شد).

كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيَدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بَأْمَرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكَاً. إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ.
وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَّةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمِّي حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ.

التحذير من عداوة الشيطان

فَاخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوًّا اللَّهُ أَنْ يُعَدِّكُمْ بِدَائِهِ، وَ أَنْ يَسْتَفْزِكُمْ بِدَائِهِ، وَ أَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجْلِهِ. فَلَعْمَرِي لَقَدْ
فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَ أَعْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، فَقَالَ: ﴿رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي لِأَزِينَ لَهُمْ فِي
الْأَرْضِ وَ لِأَعْوِيَتَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾، (١١) قَدْفَا بَغِيْبٍ بَعِيدٍ، وَ رَجْمًا بِظَنْ غَيْرِ مُصِيبٍ، صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ، وَ
فُرْسَانُ الْكِبَرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ. حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَاحِثَةُ مِنْكُمْ، وَ اسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فِيكُمْ، فَانْجَمَتِ الْحَالُ مِنَ السِّرِّ
الْحَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ، اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ، فَأَفْحَمُوكُمْ وَ لَجَاتِ (ولجابت) الدَّلِّ، وَ أَحْلُوكُمْ وَرَطَاتِ
الْقَتْلِ، وَ أَوْطَقُوكُمْ إِتْحَانَ الْجِرَاحَةِ، طَعْنَا فِي عِيُونِكُمْ، وَ حَزًّا فِي حُلُوفِكُمْ وَ دَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ وَ قَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ وَ سَوْقًا بِحَزَائِمِ
الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْجًا وَ أَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ، وَ عَلَيْهِمْ
مُتَأَلِّبِينَ. فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَ لَهُ جِدْدَكُمْ، فَلَعْمَرُ اللَّهُ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ، وَ وَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ، وَ دَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ، وَ
أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ، يَفْتَنِيصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ. لَا تَمْتَبِعُونَ بِحِيلَةٍ، وَ لَا
تَدْفَعُونَ بِعَرِيْمَةٍ، فِي حَوْمَةِ دُلِّ، وَ حَلْقَةِ ضَيْقٍ، وَ عَرِصَةِ مَوْتٍ وَ جَوْلَةِ بِلَاءٍ فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ وَ
أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَحْوَاتِهِ، وَ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَقَاتِهِ. وَ اعْتَمِدُوا وَضِعَ التَّدَلُّ
عَلَى رُؤُوسِكُمْ، وَ الْفَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَ خَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛ وَ اتَّخَذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ
إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَ أَعْوَانًا وَ رَجَلًا وَ فُرْسَانًا. وَ لَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ
جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا الْحَقَّتِ الْعَظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ، وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْعُضْبِ، وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ
فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبَرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ التَّدَامَةَ، وَ أَلَزَمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

تجنب الاخلاق الجاهلية

أَلَا وَ قَدْ أَمَعْنْتُمْ فِي الْبَغْيِ وَ أَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ، مُصَارِحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصِبَةِ، وَ مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ
الْحَمِيَّةِ وَ فَحْرِ الْجَاهِلِيَّةِ! فَإِنَّهُ مَلَا فِجَ الشَّنَنَانِ، وَ مَنَافِحُ الشَّيْطَانِ، الَّتِي

نه، هرگز! خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است، و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد.

هشدار از دشمنی های شیطان

ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت در آورد، و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد! به جانم سوگند! شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده، و تا حد توان کشیده، و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است، و خطاب به خدا گفته: «پروردگارا! به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشمهایشان جلوه می دهم، و همه را گمراه خواهم کرد.»

اما تیری در تاریکی ها، و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت، گرچه فرزندان خودپسندی، و برادران تعصب و خود خواهی، و سواران مرکب جهالت و خود پرستی، او را تصدیق کردند.

افراد سرکش شما تسلیم شیطان شدند، و طمع ورزی او را در شما کارگر افتاد، و این حقیقت بر همه آشکار گردید، و حکومت شیطان بر شما استوار شد، و با لشکر خویش به شما یورش برد، و شما را به ذلت سقوط کشانید، و شما را به مرز کشتار و خونریزی کشاند، و شما را با فروکردن نیزه در چشم ها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پایمال کرد، تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا گردید.

پس شیطان بزرگ ترین مانع برای دینداری، و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! شیطان از کسانی که دشمن سر سخت شما هستند و برای در هم شکستنشان کمر بسته اید خطرناک تر است.

مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت، و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار می کنند، و دست و پای شما را قطع می کنند. نه می توانید با حيله و نقشه آنها را بپراکنید، و نه با سوگندها قادرید از سر راهتان دور کنید.

زیرا کمین گاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ آور، و جولانگاه بلا و سختی هاست، پس شراره های تعصب و کینه های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید، که تکبر و خود پرستی در دل مسلمان از آفت های شیطان، غرورها، و کشش ها و وسوسه های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهدید، و تکبر و خود پسندی را زیر پا بگذارید، و حلقه های زنجیر خود بزرگ بینی را از گردن باز کنید، و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد. و شما همانا قابیل (۱) نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد، خویشتن را بزرگ می پنداشت، و حسادت او را به دشمنی واداشت، تعصب آتش کینه در دلش شعله ور کرد، و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید، و سرانجام پشیمان شد، و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

پرهیز از تکبر و اخلاق جاهلی

آگاه باشید! در سرکشی و ستم زیاده روی کردید، و در زمین در دشمنی با خداوند فساد به راه انداختید، و آشکارا با بندگان خدا به نبرد پرداختید. خدا را! خدا را! از تکبر و خودپسندی، و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد وسوسه های شیطانی است، که ملت های

۱- قابیل بر فرزند مادرش (هابیل) تکبر کرد.

خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ، وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ. حَتَّى أَعْنَفُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ، دُلَّالًا عَنِ سِيَاقِهِ، سُلَّسًا فِي قِيَادِهِ. أَمْرًا تَشَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ، وَ تَتَابَعَتْ الْقُرُونُ عَلَيْهِ، وَ كَبْرًا تَضَايَعَتْ الصُّدُورُ بِهِ.

اجتناب الامراء المتكبرين

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبْرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَ أَلْفُوا أَهْلِيْنَ عَلَى رَجْمِهِمْ، وَ جَاخَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مُعَالَبَةً لِأَلَايِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَ سُيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا، وَ لَا لِقَضَائِهِ عِنْدَكُمْ حُسَادًا. وَ لَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرَبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدْرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَ أَدَخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ إِتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ، وَ جُنْدًا يَهْمُ بِصَوْلٍ عَلَى النَّاسِ، وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، إِسْتِرَاقًا لِعُقُوبِكُمْ وَ دُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ، وَ نَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبَلِهِ، وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَ مَأْخَذَ يَدِهِ.

الاعتبار بالماضين

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ، وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ، وَ اتَّعَظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ، وَ مَصَارِعِ جُنُودِهِمْ، وَ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ، كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ. فَلَوْ رَحَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَحَّصَ فِيهِ لِحَاصَةَ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ؛ وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَاثُرَ، وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ، فَالْصَّفُوعُ بِالْأَرْضِ خُدُودُهُمْ، وَ عَفْرُوُ فِي الشَّرَابِ وَجُوهُهُمْ. وَ حَفْضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ كَانُوا قَوْمًا مُسْتَضْعَفِينَ. قَدْ احْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَحْمَصَةِ، وَ ابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ، وَ امْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَافِ، وَ مَخَضَهُمُ بِالْمَكَارِهِ. فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَ السُّحْطَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدَ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ، وَ الْإِحْتِبَارَ فِي مَوْضِعِ الْغَيْ وَ الْإِقْتِدَارِ، فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (١)

حكمة الاختبار

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ. تَوَاضَعُ الْأَنْبِيَاءُ وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَ مَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى فِرْعَوْنَ، وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ، وَ بِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ، فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَ دَوَامَ عِزِّهِ فَقَالَ: «أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَ الذُّلِّ فَهَلَّا الْقِيَّ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ؟»

إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَ جَمْعِهِ وَ إِحْتِقَارًا لِلصُّوفِ وَ لُبْسِهِ! وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ

گذشته، و اُمتهای پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکی های جهالت فرو رفتند، و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند، و به آسانی به همان جایی که شیطان می خواست کشانده شدند. کبر و خود پسندی چیزی است که قلب های متکبران را همانند کرده تا قرن ها به تضاد و خونریزی گذرانند، و سینه ها از کینه ها تنگی گرفت.

پرهیز از سران متکبر و خود پسند

آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگانان، آنان که به اصل و حسب خود می نازند، و خود را بالاتر از آنچه که هستند می پندارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می دهند، و نعمت های گسترده خدا را انکار می کنند، تا با خواسته های پروردگاری مبارزه کنند، و نعمت های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی، و ستون های فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

پس، از خدا پروا کنید، و با نعمت های خدادادی درگیر نشوید، و به فضل و بخشش او حسادت نوزید، و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی شان را با صفای خود نوشیدید، و بیماری شان را با سلامت خود درهم آمیخته اید، و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده اید، در حالی که آنان ریشه همه فسق ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند.

شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکب های رام قرار داد، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقل های شما آنان را سخنگوی خود برگزید، که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدم های خود، و دستاویز وسوسه های خود گردانید.

ضرورت عبرت از گذشتگان

مردم! از آنچه که بر ملت های متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت ها و سختگیری ها، و ذلت و خواری فرود آمده عبرت بگیرید، و از قبرها و خاکی که بر آنچه ره نهادند، و زمین هایی که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرید، و از آثار زشتی که کبر و غرور در دل ها می گذارد به خدا پناه ببرید!

همانگونه که از حوادث سخت به او پناه می برید! اگر خدا تکبرورزیدن را اجازه می فرمود، حتما به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان علیهم السلام اجازه می داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می گذارند و صورت ها بر خاک می مالند، و در برابر مؤمنان فروتنی می کنند، و خود از قشر مستضعف جامعه می باشند که خدا آنها را با گرسنگی آزمود، و به سختی و بلا گرفتارشان کرد، و با ترس و بیم امتحانشان فرمود، و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانید. پس مال و فرزند را دلیل خشنودی یا خشم خدا ندانید، که نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش، و امتحان در بی نیازی و قدرت است، زیرا خداوند سبحان فرمود:

«آیا گمان می کنند مال و فرزندان که به آنها عطا کردیم، به سرعت نیکی ها را برای آنان فراهم می کنیم؟ نه آنان آگاهی ندارند»

فلسفه آزمایش ها

پس همانا خداوند سبحان بندگان متکبر را با دوستان خود که در چشم آنها ناتوانند می آزماید، وقتی که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهم السلام بر فرعون وارد شدند، و جامه های پشمین بتن، و چوب دستی در دست داشتند، و با فرعون شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود، حکومت و ملکش جاودانه بماند و عزتش برقرار باشد، فرعون گفت: «آیا از این دو نفر تعجب نمی کنید؟ که دوام عزت و جاودانگی حکومت را به خواسته های خود ربط می دهند؟ در حالی که در فقر و بیچارگی به سر می برند؟ اگر چنین است چرا دستبندهای طلا به همراه ندارند؟» این سخن را فرعون برای بزرگ شمردن طلا و تحقیر پوشش لباسی از پشم گفت، در حالی که اگر خدای سبحان اراده می فرمود، به هنگام بعثت پیامبران علیهم السلام،

أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الدِّهْبَانِ، وَ مَعَادِنَ العُفْيَانِ، وَ مَعَارِسَ الجِنَانِ، وَ أَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَ وُحُوشَ الأَرْضِينَ لَفَعَل. وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ البَلَاءُ، وَ بَطَلَ الجَزَاءُ، وَ اِضْمَحَلَّتِ الأَنْبَاءُ، وَ لَمَّا وَجَبَ لِلْقَائِلِينَ أُجُورَ المُبْتَلِينَ، وَ لَأِسْتَحَقَّ المُؤْمِنُونَ ثَوَابَ المُحْسِنِينَ، وَ لَأَزِمَتِ الأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا، وَ لَكِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَ ضَعَفَهُ فِيمَا تَرَى الأَعْيُنُ مِنْ حَالَتِهِمْ، مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ القُلُوبَ وَ العُيُونَ غِنَى، وَ حَصَاصَةٍ تَمَلُّ الأَبْصَارَ وَ الأَسْمَاعَ أَدَى. وَ لَوْ كَانَتِ الأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَأُتْرَامَ، وَ عِزَّةٍ لَأُضَامَ، وَ مُلْكٍ تُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ، وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّجَالِ، لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الخَلْقِ فِي الإِعْتِبَارِ، وَ أَبْعَدَ لَهُمْ فِي الإِسْتِكْبَارِ (الاستكثار)، وَ لَأَمْنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ، أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ، فَكَانَتِ النِّيَّاتُ مُشْتَرَكَةً، وَ الحَسَنَاتُ مُفْتَسِمَةً. وَ لَكِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الإِتْبَاعُ لِرُسُلِهِ، وَ التَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ، وَ الخُشُوعُ لِوَجْهِهِ، وَ الإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ، وَ الإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ، أُمُورًا لَهُ خَاصَّةٌ، لَأَ تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ. وَ كَلَّمَا كَانَتِ البَلْوَى وَ الإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتِ المَثُوبَةُ وَ الجَزَاءُ أَجْزَلَ.

فلسفه الحج

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ، إِخْتَبَرَ الأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ ﷺ، إِلَى الآخِرِينَ مِنْ هَذَا العَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ لَأَ تَضُرُّ وَ لَأَ تَنْفَعُ، وَ لَأَ تُبْصِرُ وَ لَأَ تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا. ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعِرِ بِقَاعِ الأَرْضِ حَجْرًا، وَ أَقْلَ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا، وَ أَضْيَقِ بَطُونِ الأَوْدِيَةِ قُطْرًا. بَيْنَ جِبَالٍ حَشِنَةٍ، وَ رِمَالٍ دَمْتَةٍ، وَ عُيُونٍ وَشَلَةٍ، وَ قُرَى مُنْقَطِعَةٍ؛ لَأَ يَرْكُوبَهَا حُفٌّ، وَ لَأَ حَافِرٌ وَ لَأَ ظِلْفٌ. ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ ﷺ وَ وَلَدَهُ أَنْ يَتَنُوبُوا أَعْطَافَهُمْ (اغطافهم) نَحْوَهُ. فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أسْفَارِهِمْ، وَ غَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ. تَهْوِي إِلَيْهِ ثَمَارُ الأَفْعِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قَفَارٍ سَحِيقَةٍ وَ مَهَاوِي فَجَاجٍ عَمِيقَةٍ، وَ جَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ دُلَالًا يَهْلَلُونَ للهَ حَوْلَهُ وَ يَزْمَلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُغْتًا غُبرًا لَهُ قَدْ نَبَدُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَ شَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مُحَاسِنَ خَلْقِهِمْ، إِبْتِلَاءً عَظِيمًا، وَ إِمْتِحَانًا شَدِيدًا، وَ إِخْتِبَارًا مُبِينًا، وَ تَمْحِيسًا بَلِيعًا، جَعَلَهُ اللهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ، وَ وَصَلَةً إِلَى جَنَّتِهِ. وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الحَرَامَ، وَ مَشَاعِرَهُ العِظَامَ، بَيْنَ جَنَاتٍ وَ أَنهَارٍ، وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ، جَمَّ الأشْجَارِ دَائِي الثَّمَارِ، مُلْتَفَّ البُنَى، مُتَّصِلِ القُرَى، بَيْنَ بَرَّةٍ سَمْرَاءَ، وَ رَوْضَةٍ حَضْرَاءَ، وَ أَرْيَافٍ مُخْدِقَةٍ، وَ عِرَاصٍ مُعْدِقَةٍ، وَ رِيَاضٍ نَاصِرَةٍ، وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ، لَكَانَ قَدْ صَعُرَ قَدْرُ الجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ البَلَاءِ. وَ لَوْ كَانَ الإِسَاسُ المَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَ الأَحْجَارُ المَرْفُوعُ بِهَا، بَيْنَ زُمُرَدَةٍ حَضْرَاءَ، وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ، لَحَقَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ (مضارعة) الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ، وَ لَوَضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ القُلُوبِ، وَ لَنَفَى مُعْتَلَجَ الرِّيبِ مِنَ النَّاسِ، وَ لَكِنَّ

درهای گنج ها، و معدن های جواهرات، و باغات سرسبز را به روی پیامبران می گشود، و پرنندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان به حرکت در می آورد. اما اگر این کار را می کرد، آزمایش از میان می رفت، و پاداش و عذاب بی اثر می شد، و بشارت ها و هشدارهای الهی بی فایده می بود، و بر مؤمنان اجر و پاداش امتحان شدگان واجب نمی شد، و ایمان آورندگان ثواب نیکوکاران را نمی یافتند، و واژه ها، معانی خود را از دست می داد. در صورتی که خداوند پیامبران علیهم السلام را با عزم و اراده قوی، گرچه با ظاهری ساده و فقیر مبعوث کرد، با قناعتی که دل ها و چشم ها را پر سازد، هر چند فقر و نداری ظاهری آنان چشم و گوش ها را خیره سازد. اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نمی داشت، و توانایی و عزتی می داشتند که هرگز مغلوب نمی شدند، و سلطنت و حکومتی می داشتند که همه چشم ها به سوی آنان بود، از راه های دور بار سفر به سوی آنان می بستند، اعتبار و ارزششان در میان مردم اندک بود، و متکبران در برابرشان سر فرود می آوردند، و تظاهر به ایمان می کردند، از روی ترس یا علاقه ای که به مادیات داشتند.

در آن صورت نیت های خالص یافت نمی شد، و اهداف غیر الهی در ایمانشان راه می یافت، و با انگیزه های گوناگون به سوی نیکی ها می شتافتند. اما خدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران، و تصدیق کتب آسمانی، و فروتنی در عبادت، و تسلیم در برابر فرمان خدا، و اطاعت محض فرمانبرداری، با نیت خالص تنها برای خدا صورت پذیرد، و اهداف غیر خدایی در آن راه نیابد، که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگتر باشد ثواب و پاداش نیز بزرگتر خواهد بود.

فلسفه حج

آیا مشاهده نمی کنید که همانا خداوند سبحان، انسان های پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگ هایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می رسانند، و نه نفعی دارند، نه می بینند، و نه می شنوند؟ این سنگ ها را خانه محترم خود قرار داده و «آن را عامل پایداری مردم گردانید.» سپس کعبه را در سنگلاخ ترین مکان ها، بی گیاه ترین زمین ها، و کم فاصله ترین دره ها، در میان کوه های خشن، سنگریزه های فراوان، و چشمه های کم آب، و آبادی های از هم دور قرار داد، که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ کدام در آن سرزمین آسایش ندارند.

سپس آدم علیه السلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند، و آن را مرکز اجتماع و سر منزل مقصود و بار اندازشان گردانند، تا مردم با عشق قلب ها، به سرعت از میان فلات و دشت های دور، و از درون شهرها، روستاها، دره های عمیق، و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه های خود را بجنبانند، و گرداگرد کعبه لا اله الا الله بر زبان جاری سازند، و در اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته، و بدن های پر گرد و غبار در حرکت باشند. لباس های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورند، و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ، و امتحانی سخت، و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش، و مکان های انجام مراسم حج را، در میان باغ ها و نهرها، و سرزمین های سبز و هموار، و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه ها و کاخ های بسیار، و آبادی های به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغات خرم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب، در وسط باغستانی شادی آفرین، و جاده های آباد قرار می داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک تر می شد. اگر پایه ها و بنیان کعبه، و سنگ هایی که در ساختمان آن به کار رفته از زمرد سبز، و یاقوت سرخ، و دارای نور و روشنایی بود، دل ها دیرتر به شک و تردید می رسیدند، و تلاش شیطان بر قلب ها کمتر اثر می گذاشت، و وسوسه های پنهانی او در مردم کارگر نبود.

در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی ها می آزماید، و با مشکلات زیاد به عبادت

اللَّهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ، وَ أَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ.

الحث على إجتنب من الظلم

فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُعْثِ، وَ آجِلِ وَحَامَةِ الظُّلْمِ، وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ، فَإِنَّهَا مَصِيدَةٌ لِإِبْلِيسَ الْعُظْمَى، وَ مَكِيدَةٌ الْكُبْرَى، الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْفَاتِلَةِ، فَمَا تُكْدِي أَبَداً، وَ لَا تُشْوِي أَحَداً، لَا عَالِماً لِعِلْمِهِ وَ لَا مُقِلّاً فِي طَمَرِهِ.

فلسفة العبادة

وَ عَنِ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَوَاتِ، وَ مُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِيناً لِأَطْرَافِهِمْ، وَ تَخْشِيعاً لِأَبْصَارِهِمْ، وَ تَذَلُّيلاً لِنفُوسِهِمْ، وَ تَخْفِيزاً لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَاباً لِلْحَيْلَاءِ عَنْهُمْ، وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضِعاً، وَ التِّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُراً، وَ لِحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً: مَعَ مَا فِي الرِّكَاعَةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْفَقْرِ. فضائل الفرائض أنظروا إلى ما في هذه الأفعال من قمع نواجح الفخر، وَ قَدْعِ طَوَالِحِ الْكِبْرِ!

التعصب الممدوح و المذموم

وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنِ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهْلَاءِ، أَوْ حُجَّةٍ تَلِيظُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرِ مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَ لَا عِلَّةٌ أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ، وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ، فَقَالَ: «أَنَا نَارِيٌّ وَ أَنْتَ طِينِيٌّ». عصبية المال وَ أَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتَرَفَةِ الْأُمَّمِ فَتَعَصَّبُوا لِأَثَارِ مَوَاقِعِ النَّعْمِ، فَ **﴿قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾** (١) فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النُّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَخْلَامِ الْعَظِيمَةِ، وَ الْأَحْطَارِ الْجَلِيلَةِ وَ الْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِحِ، وَ الْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ، وَ الطَّاعَةِ لِلرِّبِّ، وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ، وَ الْأَخْذِ بِالْفُضْلِ، وَ الْكَفِّ عَنِ الْبُعْثِ، وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَ الْكُظْمِ لِلْغَيْظِ، وَ إِجْتِنَابِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ.

می خواند، و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد، تا کبر و خودپسندی را از دل‌هایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را به روی‌شان بگشاید، و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.

پرهیز از ستمکاری

پس، خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت، و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید، و از آینده دردناک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین‌گاه ابلیس است، و جایگاه حیله و نیرنگ اوست، بترسید، حیله و نیرنگی که با دل‌های انسان‌ها، چون زهر کشنده می‌آمیزد، و هرگز بی‌اثر نخواهد بود، و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد: نه دانشمند به خاطر دانشش، و نه فقیر به جهت لباس کهنه‌اش، در امان می‌باشد.

فلسفه عبادات اسلامی

خداوند بندگانش را، با نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل‌هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت برنهد، چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد، و گذاردن اعضا بر ارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است، و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندیهای فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم می‌شکند و از رویدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند!

تعصّب و ورزیدن زشت و زیبا

من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم، هیچ‌کس را نیافتم که بدون علت در باره چیزی تعصّب ورزد، جز با دلیلی که با آن ناآگاهان را بفریبد، و یا برهانی آورد که در عقل سفیهان نفوذ کند، جز شما! زیرا در باره چیزی تعصّب می‌ورزید که نه علتی دارد و نه سببی، ولی شیطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تعصّب ورزید، و آفرینش او را مورد سرزنش قرار داد و گفت «مرا از آتش و تو را از گل ساخته‌اند»، و سرمایه داران فساد زده امت‌ها، برای داشتن نعمت‌های فراوان تعصّب ورزیدند و گفتند: «ما صاحبان فرزندان و اموال فراوانیم و هرگز عذاب نخواهیم شد» (۱)

پس اگر در تعصّب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصّب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسان‌های با شخصیت، و شجاعان خاندان عرب، و سران قبائل در آنها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری (۲) به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلت‌های نیکو! پس تعصّب ورزید در حمایت کردن از پناهندگان، و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی‌ها، سربیزی از تکبر و خودپسندی‌ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فروخوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین، تا رستگار شوید.

علل پیروزی و شکست ملت‌ها

۱- نفی حکومت: پلوتوکراسی plutocracy (حکومت سرمایه‌داری) و سرمایه‌داران بزرگ

۲- احلام را ابن ابی الحدید «عقل و اندیشه» معنا کرد، ولی ابن میثم در جلد چهارم از شرح خود ص ۹۳، احلام را به «بردباری» معنا کرد، و حق با اوست.

وَ إِحْدَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ، وَ دَمِيمِ الْأَعْمَالِ. فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَاهُمْ وَ إِحْدَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ، فَالزَّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعَزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ وَ زَاوَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَ مُدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِنَ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ اللَّزُومِ لِلْأُلْفَةِ، وَ التَّحَاضِّيِ عَلَيْهَا، وَ التَّوَاصِيِ بِهَا. وَ اجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَ أَوْهَنَ مُنْتَهَمٌ؛ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ، وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ، وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَ تَخَادُلِ الْأَيْدِي. وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَ الْبَلَاءِ. أَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً. وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا. إِحْدَثْتَهُمُ الْفِرَاعِنَةَ عَيْدًا فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، وَ جَرَّعُوهُمْ الْمُرَارَ، فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَكَةِ وَ فَهْرِ الْعَلَبَةِ، لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعِ، وَ لَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعِ. حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَ الْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ حَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا، وَ أَيْمَّةً أَعْلَامًا، وَ قَدْ بَلَغَتِ الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمْالُ إِلَيْهِ بِهِمْ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلاؤُ الْمُجْتَمِعَةَ، وَ الْأَهْوَاءُ الْمُؤْتَلِفَةَ، وَ الْقُلُوبُ الْمُعْتَدِلَةَ، وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً (مترادفة)، وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً. أَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَفْطَارِ الْأَرْضِينَ، وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ! فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتَتِ الْأُلْفَةُ، وَ اِحْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْئِدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِيَاسَ كِرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ. الْاِعْتِبَارُ بِالْأَمَمِ فَاعْتَبَرُوا بِحَالِ وَ لِدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشَتُّبِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ، لِيَلِيَ كَانَتِ الْأَكَاسِرَةُ وَ الْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ، يَحْتَارُونَ عَنْ رَيْفِ الْأَفَاقِ، وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ، وَ حُضْرَةَ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ (مهاب) الشَّيْحِ، وَ مَهَابِ الرِّيحِ، وَ نَكْدِ الْمَعَاشِ، فَتَرَكَوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِحْوَانَ دَبْرٍ (دين) وَ وَبْرٍ (وتر)، أَدَلَّ الْأَمَمِ دَارًا، وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَارًا، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةِ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَ لَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي بَلَاءِ أَزْلِ، وَ أَطْبَاقِ جَهْلِ! مِنْ بَنَاتِ مَوْوُودَةَ، وَ أَصْنَامِ مَعْبُودَةَ، وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعَةَ، وَ غَارَاتِ مَشْنُونَةَ.

مكتسبات البعثة النبوية

فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَّدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى

از کیف‌هایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد خود را حفظ کنید، و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید، و بترسید که همانند آنها باشید! پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آنها را شکست، و قدرت آنها را در هم کوبید، چون کینه توزی با یکدیگر، پرکردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید.

و در احوالات مؤمنان اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند، آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنها نبود؟ و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند؟ و آیا از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟ فرعون‌های زمان، آنها را به بردگی کشانند، و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند، و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند، و نه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آن که خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملايمات آنها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری، و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود، و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسانها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند.

پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، و دست‌های آنان مدد کار یکدیگر، شمشیرها یاری‌کننده، نگاه‌ها به یک سو دوخته، و اراده‌ها واحد و همسو بود! آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت، و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد، و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنها گرفت، و داستان آنها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند. از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت بگیرید، راستی چقدر حالات ملتها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است! در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر (۱) بر آنان حکومت می‌کردند (۲)، و آنها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات، (۳) و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم‌گیاه، و بی‌آب و علف، محل وزش بادهای، و سرزمین‌هایی که زندگی در آنها مشکل بود تبعید کردند. آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند، (۴) خانه‌هایشان پست‌ترین خانه‌های ملت‌ها، و سرزمین زندگیشان خشک‌ترین بیابان‌ها بود، نه دعوت حقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه محبتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند.

حالات آنان دگرگون، و قدرت آنان پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود. در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرستش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری‌های بی‌پای در میانشان رواج یافته بود.

ره آورد بعثت پیامبر اسلام ﷺ

حال به نعمت‌های بزرگ الهی که به هنگام بعثت پیامبر اسلام ﷺ بر آنان فروریخت بنگرید، که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد. و با دعوتش آنها را به وحدت رساند!

۱. کسری لقب پادشاهان ایران و قیصر لقب پادشاهان روم شرقی بود.

۲. نفی حکومت: اریستوکراسی ARISTOCRACY (حکومت‌های اشرافی) و الیگارشلی OLIGARCHY (حکومت استبدادی چند نفر از اغنیا)

۳. بحر العراق: دریای عراق، منظور آبهای میان دجله و فرات است که ساسانیان بر آن حکومت داشتند.

۴. دبر و وبر، کنایه از شتر است، یعنی آنها را فقیر و تهیدست با شتران رها کردند.

دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ: كَيْفَ نَشَرْتِ النِّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَ أَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَ انْتَفَتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا. فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَ فِي حُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ (فاكهين). قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ، فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ، وَ آوَتْهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عَزِّ غَالِبٍ، وَ تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ. فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ. يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَ يُمضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمضِيهَا فِيهِمْ! لَا تُعْمَرُ لَهُمْ قَنَاةٌ، وَ لَا تُفْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ!

علل ذم الكوفيين

أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ، وَ تَلَمَّئْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ، بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اِمْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَ يَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا، بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً، لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنِ، وَ أَجْلٌ مِنْ كُلِّ حَظَرٍ. وَ اِعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا، وَ بَعْدَ الْمُوَالَاةِ أَحْزَابًا، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ. تَقُولُونَ: النَّارُ وَ لَا الْعَارُ! كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكَ حَرِيمِهِ، وَ نَقْضًا لِمِيثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ، وَ أَمْنًا بَيْنَ خَلْقِهِ. وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبْتُمْ أَهْلَ الْكُفْرِ. ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَ لَا مِيكَائِيلَ وَ لَا مُهَاجِرُونَ وَ لَا أَنْصَارَ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ. وَ إِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ قَوَارِعِهِ وَ أَيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ، فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَ تَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ (بسطه)، وَ يَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْخُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي! أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمُتُّمُ أَحْكَامَهُ.

ثبات الامام في الجهاد المنحرفين

أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبُعْغِيِّ وَ النَّكْثِ وَ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَ أَمَّا الْفَاسِقُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّحْتُ، وَ أَمَّا شَيْطَانُ الرِّذْهَةِ فَقَدْ كُفَيْتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعْتُ لَهَا وَجِبَهُ قَلْبِهِ وَ رَجَّهُ صَدْرِهِ، وَ بَقِيَتْ بَقِيَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْبُعْغِيِّ. وَ لَعْنُ أَذِنِ اللَّهِ فِي الْكُرَّةِ عَلَيْهِمْ لِأَدِيلِنَ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ (الارض) تَشَدُّرًا (تشذذاً)!

شجاعة الامام عليه السلام و فضائله

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّبْرِ بِكَلَّاكِلِ (كلكل) الْعَرَبِ، وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رِبِيعَةَ وَ مُضَرَ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ

چگونه نعمت های الهی بالهای کرامت خود را بر آنان گستراند، و جویبارهای آسایش و رفاه بر ایشان روان ساخت! و تمام برکات آیین حق، آنها را در بر گرفت! در میان نعمت ها غرق گشتند، و در خرمی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد، و در پرتو عزتی پایدار آرام گرفتند، و به حکومتی پایدار رسیدند. آنگاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند، و سلاطین روی زمین گردیدند، و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند، و قوانین الهی را بر کسانی اجرا می کردند که مجریان احکام بودند، و در گذشته کسی قدرت در هم شکستن نیروی آنان را نداشت، و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی پروراند.

علل نکوهش و سقوط کوفیان

آگاه باشید! که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید، و با زنده کردن ارزش های جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکستید، در حالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذارده بود، که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی توان همانند آن تصور کرد، زیرا از هر ارزشی گران قدرتر، و از هر کرامتی والاتر بود. بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب بادیه نشین شده اید، و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل گشته اید، از اسلام تنها نام آن، و از ایمان جز نشانی را نمی شناسید! شعار می دهید: آتش آری، ننگ هرگز! گویا می خواهید اسلام را واژگون، و پرده حرمتش را پاره کنید؟ و پیمانی را که خدا برای حفظ حرمت مسلمین در زمین، و عامل امتیّت و آرامش مردم قرار داد بشکنید؟

همانا اگر شما به غیر اسلام پناه برید، کافران با شما نبرد خواهند کرد. آنگاه نه جبرئیل و نه میکائیل، نه مهاجر و نه انصار، وجود ندارند که شما را یاری دهند، و چاره ای جز نبرد با شمشیر ندراید تا خدا در میان شما حکم نماید. مردم! از مثل های قرآن در باره کسانی که عذاب و کیفر شدند، و روزهای سخت آنان، و آسیب های شدیدی که دیدند آگاهید، پس وعده عذاب خدا را دور مپندارید، و به عذر اینکه آگاهی ندارید خود را گرفتار نسازید، و انتقام خدا را سبک، و خود را از کیفر الهی ایمن مپندارید، زیرا که خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف، و نهی از منکر. پس خدا، بی خردان را برای نافرمانی، و خردمندان را برای ترک باز داشتن دیگران از گناه، لعنت کرد. آگاه باشید! شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپرده اید!

قاطعیّت امام در نبرد با منحرفان

آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کرد، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد: با ناکشان پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوز کار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم، و رهبر خوارج (شیطان ردهه) (۱) بانگ صاعقه ای قلبش را به تپش آورد و سینه اش را لرزاند و کارش را ساخت. حال تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی ماندند، که اگر خداوند مرا باقی گذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد، و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم کرد، جز مناطق پراکنده و دور دست.

سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ریبعه» و «مضر» را در هم شکستم! شما موقعیّت مرا نسبت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می دانید. پیامبر مرا در اتاق خویش می نشاند،

۱. ردهه: گودالی که رهبر خوارج معروف به «ذو التدیّه» جنازه اش در آن افتاده بود. و ناکشان یعنی «عهد شکنان» اصحاب جمل که در بصره شورش کردند، قاسطین «ستمکاران» یعنی معاویه و پیروان ستمکار او و مارقین یعنی خارج شدگان، خوارج و طرفدارانشان که از لشکر امام و امت اسلامی کناره گرفتند.

وَ أَنَا وَلَدٌ (وليد) يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَ يَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يُمَسِّنِي جَسَدَهُ، وَ يُشَمِّنِي عَرْفَهُ. وَ كَانَ يَمَضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَ لَا حَظْلَةً فِي فِعْلٍ. وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مُحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ. وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمِّهِ، يَزْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَ يَأْمُرُنِي بِالِإِفْتِدَاءِ بِهِ. وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ فَأَرَاهُ، وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْنْتُ وَاحِدٌ يَوْمِيذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ أَشْمُ رِيحَ النُّبُوءَةِ. وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ (رنه) الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.»

عداوة قريش و غرورها

وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ ﷺ لَمَّا أَنَاهُ الْمَلَأُ مِنْ فُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَيْنِكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَبْتَنَا عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ ﷺ: «وَ مَا تَسْأَلُونَ؟» قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَ تُوْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟» قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيثُونَ إِلَى خَيْرٍ وَ إِنْ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْ يُحْزَبُ الْأَحْزَابِ» ثُمَّ قَالَ ﷺ: «يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتَ تُوْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ تَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ هَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَ قَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنَحَةِ الطَّيْرِ؛ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُرْفَرَةً، وَ أَلْقَتْ بِعُضْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ بَعْضُ أَعْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ ﷺ فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا عَلُوءًا وَ اسْتِكْبَارًا فَمَرَّهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا فَمَرَّهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّهِ دَوِيًّا فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا كُفْرًا وَ عُتُوءًا فَمَرَّ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ، فَأَمَرَهُ ﷺ فَرَجَعَ. فَقُلْتُ أَنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِنُبُوتِكَ، وَ إِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ. فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبٌ السَّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ وَ هَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا! (يَعْنُونَنِي).

نموذج المؤمن الكامل

در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش خود می گرفت، و در بستر مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند، و بوی پاکیزه او را استشمام می کردم، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه ای که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته (جبرئیل) خود را مأمور تربیت پیامبر ﷺ کرد تا شب و روز، او را به راه های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است. (۱)

پیامبر ﷺ هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود، و به من فرمان می داد که به او اقتدا نمایم. پیامبر ﷺ چند ماه از سال را در غار حراً (۲) می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها، در هیچ خانه اسلام راه نیافت جز خانه رسول خدا ﷺ که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بوییدم من هنگامی که وحی بر پیامبر ﷺ فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آنچه را من می شنوم، می شنوی، و آنچه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی»

خیره سری و دشمنی سران قریش

من با پیامبر ﷺ بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: «ای محمد ﷺ تو ادّعی بزرگی کردی، که هیچیک از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزه ای می خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می دانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سرباز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغگویی» پس پیامبر ﷺ فرمود «شما چه می خواهید؟» گفتند: «این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شود و در پیش تو بایستد» پیامبر ﷺ فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند آیا ایمان می آورید؟ و به حق شهادت می دهید؟ گفتند: آری، پیامبر ﷺ فرمود: من بزودی نشانتان می دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هر کس می دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه «بدر» دفن خواهد شد، (۳) و کسی است (۴) که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد. سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: «ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه هایت در آی، و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر»

سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه هایش از زمین کنده شده، و پیش آمد که با صدای شدید چونان به هم خوردن بال پرنندگان، یا به هم خوردن شاخه های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر ﷺ ایستاد که برخی از شاخه های بلند خود را بر روی پیامبر ﷺ و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر ﷺ ایستاده بودم، وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، با کبر و غرور گفتند: «به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید، و نصف دیگر در جای خود بماند» پیامبر ﷺ فرمان داد.

نیمی از درخت با وضعی شگفت آور و صدایی سخت به پیامبر ﷺ نزدیک شد گویا می خواست دور آن حضرت بیچد، اما سران قریش از روی کفر و سرکشی گفتند: «فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول در آید» پیامبر ﷺ دستور داد و چنان شد. من گفتم: لا إله إلا الله، ای رسول خدا من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین فردی هستم اقرار می کنم که درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت، و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد. اما سران قریش همگی گفتند: «او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت آور دارد، و سخت با مهارت است». و خطاب به پیامبر ﷺ گفتند: «آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی عليه السلام باور می کند؟»

الگوهای کامل ایمان

۱. اتباع الفصیل اثر امّه (شتر بچه همواره با شتر است) وقتی می خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می کردند.
۲. حراء: کوهی است که در شمال مکه به فاصله ۶ کیلو متر، بر دامنه جنوبی کوه و در ارتفاع ۱۶۰ متر، غاری وجود دارد که پیامبران گذشته و حضرت ابراهیم عليه السلام در آن عبادت می کردند، و خلوتگاه و محل عبادت رسول خدا ﷺ نیز بود که آیات آغازین قرآن در آنجا بر رسول خدا ﷺ نازل شد.
۳. این پیش گوئی از آینده به جنگ بدر (چاهی بین مکه و مدینه) اختصاص دارد که جسد عتبه و شیبیه، پسران ربیع و امیه و پسران عبد شمس و ابو جهل و برخی دیگر در آن ریخته شد و دسته جمعی در آن دفن شدند.
۴. این شخص ابو سفیان است که جنگ احزاب (خندق) را تدارک دید و سرانجام شکست خورد، که این حوادث در سالهای پس از هجرت اتفاق افتاد.

وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سِيَمَاهُمْ سِيَمَا الصِّدِّيقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عُمَارُ اللَّيْلِ وَمَنَارُ النَّهَارِ. مُتَمَسِّكُونَ بِجَبَلِ الْقُرْآنِ؛ يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ؛ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْزُبُونَ، وَلَا يَعْزُبُونَ وَلَا يَفْسِدُونَ. قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ!.

١٩٣- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي، اجتماعي

(يصف فيها المتقين)

رَوَى أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ. فَتَنَاقَلَ عليه السلام عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا هَمَامُ، اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنِ فِ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ عليه السلام :

سِيَمَاءِ الْمُتَّقِينَ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ، وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ. فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَ مَشِيئَتُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَنِّي نُزِلْتُ فِي الرَّحَاءِ. وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدَ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدَ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيْفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيْفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيْفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيْرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيْلَةً. تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

ليالى المتقين

أَمَّا اللَّيْلِ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيْلًا. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَتِيْرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيْقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنِهِمْ. وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيْفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيْرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيْقَهَا فِي أَصْوَالِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَائِثُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ، وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَائِكَ رِقَائِهِمْ.

نهار المتقين

وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ. قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرِّي الْفِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ

و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنی نمی ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنت های خدا و رسولش را زنده می کنند، نه تکبر و خود پسندی دارند، و نه بر کسی برتری می جویند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می کنند، قلب هایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

ترجمه خطبه ۱۹۳

(گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام علیه السلام به نام همّام (۱) گفت: ای امیر مؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان وصف کن که گویا آنان را با چشم می نگرم. امام علیه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود «ای همّام! از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است» اما همّام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که امام علیه السلام تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود)

سیمای پرهیزکاران

پس از ستایش پروردگار! همانا خداوند سبحان پدیده ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد. اما پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می پوشانند، و گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه بر هم زدن چشم، در بدن ها قرار نمی گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم.

خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت های آن به سر می برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند. دل های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن هایشان لاغر، و درخواست هایشان اندک، و نفسشان عقیف و دامنشان پاک است. در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده. دنیا می خواست آنها را بفریبد، اما عزم دنیا نکردند، می خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

شب پرهیزکاران

پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند.

وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگانشان قرار دارد، و هر گاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می سپارند، و گویا صدای بر هم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می طلبند.

روز پرهیزکاران

پرهیزکاران در روز، دانشمندی بردبار، و نیکوکارانی با تقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می نگرد،

۱. همّام بن شریح از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام بود. (قاموس الرجال)

فِيحَسِبُهُمْ مَرَضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ وَ يَقُولُ: لَقَدْ حُولُوا! وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ الْقَلِيلَ، وَ لَا يَسْتَكْتِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زَكِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

علامات المتقين

فَمِنْ عِلْمَاتِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِهِ، وَ حَزْمًا فِي لِينِهِ، وَ إِيمَانًا فِي يَقِينِهِ، وَ حِرْصًا فِي عِلْمِهِ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمِهِ وَ قَصْدًا فِي غِيٍّ، وَ حُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَ نَشَاطًا فِي هُدًى، وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمْسِي وَ هُمُّهُ الشُّكْرُ، وَ يُصْبِحُ وَ هُمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْعُقَلَةِ، وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ. إِنْ اسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُوَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنُورًا أَكَلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيرًا دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُومًا غَيْظُهُ. الْحَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَعْمُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا فُحْشُهُ، لَيْسًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا حَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ وَفُورٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ وَ لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ، وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ، وَ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَتِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ، وَ دُئُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكَبْرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَ لَا دُئُوهُ بِمَكْرٍ وَ حَدِيدَةٍ.

قَالَ: فَصَقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ عليه السلام: وَجْهَكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوِزُهُ فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!.

می پندارد که بیمارند اما آنان را بیماری نیست، و می گوید، مردم در اشتباهند! در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی شمارند. نفس خود را متهّم می کنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می گوید: «من خود را از دیگران بهتر می شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می شناسد، بار خدایا، مرا بر آنچه می گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می گویند، و گناهایی که نمی دانند بیا مرزا!»

نشانه های پرهیزکاران

و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می بینی: در دینداری نیرومند، نرمخو و دور اندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختی ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیزکننده از طمع ورزی، می باشد. اعمال نیکو انجام می دهد و ترسان است، روز را به شب می رساند با سپاسگزاری، و شب را به روز می آورد با یاد خدا، شب می خوابد اما ترسان، و بر می خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است. اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می کند. روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترک می کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می آمیزد. پرهیزکار را می بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند. اگر در جمع بی خبران باشد نامش در گروه یاد آوران خدا ثبت می گردد، و اگر در یاد آوران باشد نامش در گروه بی خبران نوشته نمی شود. ستمکار خود را عفو می کند، به آن که محروم می ساخته می بخشد، به آن کس که با او بریده می پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدی های او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی های او به همه رسیده، آزار او به کسی نمی رسد. در سختی ها آرام، و در ناگواریها بردبار و در خوشی ها سپاسگزار است. به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود.

پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می کند، و آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد، و آنچه را به او تذکر دادند فراموش نمی کند. مردم را با لقب های زشت نمی خواند، همسایگان را آزار نمی رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی شود و در کار ناروا دخالت نمی کند، و از محدوده حق خارج نمی شود. اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی کند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمی شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می کند تا خدا انتقام او را بگیرد. نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت می افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبر و خود پسندی، و نزدیکی او از روی حیله و نیرنگ نیست. (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همّام ناله ای زد و جان داد. امام علیه السلام فرمود) سوگند به خدا من از این پیش آمد بر همّام می ترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آند چنین می کند؟ شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام علیه السلام پاسخ داد: وای بر تو، هر اَجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است. (۱)

۱. آن شخص با تفکرات شیطانی می خواست بگوید: آنچه را به همّام گفتمی واقعیت ندارد و گر نه در جان تو نیز تأثیر می کرد، که امام علیه السلام فرمود این سخن از شیطان است، زیرا هر کسی توان و قدرت تحمل خاصی دارد.

مشكلات الرسالة

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ، وَ نَسَأَلُهُ لِمَنْتَبِهِ تَمَامًا، وَ بِجَبَلِهِ إِعْتِصَامًا. وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، حَاضِرًا إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ عَمْرَةٍ، وَ بَجَرَعٍ فِيهِ كُلِّ غُصَّةٍ. وَ قَدْ تَلَوَّنَ لَهُ الْأَدْنُونَ، وَ تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْنَتَهَا، وَ ضَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بَطُونَ رَوَاحِلِهَا، حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا، مِنْ أُبْعَدِ الدَّارِ، وَ أَسْحَقِ الْمَزَارِ.

سيماء المنافقين

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَحَدِزْكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ، وَ الزَّالُونَ الْمُزِلُّونَ، يَتَلَوَّنُونَ أَلْوَانَ، وَ يَفْتَنُونَ إِفْتِنَانًا. وَ يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرْصِدُونَكُمْ (يسدّونكم) بِكُلِّ مِرْصَادٍ فُلُوبُهُمْ دَوِيَّةً، وَ صِفَاحُهُمْ نَقِيَّةً. يَمْسُونَ الْخَفَاءَ وَ يَدِبُّونَ الضَّرَاءَ. وَصَفُهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْهُهُمْ شِفَاءٌ، وَ فِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعِيَاءُ. حَسَدَةُ الرَّحَاءِ، وَ مُؤَكِّدُو (مولدوا) الْبَلَاءِ، وَ مُفْنِطُو الرَّجَاءِ. لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ، وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ، وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ. يَتَفَارِضُونَ الثَّنَاءَ، وَ يَتَرَقَّبُونَ الْجَزَاءَ إِنْ سَأَلُوا الْخَفَا، وَ إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا، وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا. قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا، وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ قَاتِلًا، وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا، وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحًا. يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِتَقِيْمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ، وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ. يَقُولُونَ فَيْشِيَهُونَ، وَ يَصِفُونَ فَيْمَوَّهُونَ. قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ (الدين)، وَ أَضْلَعُوا الْمَضِيقَ، فَهُمْ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ، وَ حُمَةُ النَّيْرَانِ: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾. (١)

آيات الله البينة

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ، وَ جَلَالَ كِبْرِيَائِهِ، مَا حَيَّرَ مَقْلَ الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ، وَ رَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النُّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةَ إِيمَانٍ وَ إِيقَانٍ، وَ إِخْلَاصٍ وَ إِذْعَانٍ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَامُ أَلْهَدَى دَارِسَةً، وَ مَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةً، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ؛ وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ، وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ، وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ ﷺ

ترجمه خطبه ۱۹۴

(از شرح خوئی بر می آید که این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شده)
(وصف منافقان)

مشکلات رسالت

خدا را بر توفیقی که بر اطاعتش داده، و ما را از نافرمانی باز داشته، ستایش می کنیم، و از او می خواهیم که نعمتش را کامل، و دست ما را به ریسمان محکمش متصل گرداند.

و شهادت می دهیم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست، که در راه رضایت حق در کام هر گونه سختی و ناراحتی فرو رفت، و چام مشکلات و ناگواریها را سر کشید. روزگاری خویشاوندان او به دو رویی و دشمنی پرداختند، و بیگانگان در کینه توزی و دشمنی با او متحد شدند. اعراب برای نبرد با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عنان گسیخته، و با تازیانه بر مرکب ها نواخته و از هر سو گرد می آمدند، و از دورترین سرزمین، و فراموش شده ترین نقطه ها، دشمنی خود را بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود آوردند.

سیمای منافقان

ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، و شما را از منافقان می ترسانم، زیرا آنها گمراه و گمراه کننده اند، خطاکار و به خطاکاری تشویق کننده اند، به رنگ های گوناگون ظاهر می شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می کنند، و در هر کمینگاهی به شکار شما می نشینند، قلب هایشان بیمار، و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می روند، و از بیراهه ها حرکت می کنند.

وصفشان دارو، و گفتارشان درمان اما کردارشان دردی است بی درمان. بر رفاه و آسایش مردم حسد می ورزند، و بر بلا و گرفتاری مردم می افزایند، و امیدواران را نا امید می کنند. آنها در هر راهی کشته ای، و در هر دلی راهی، و بر هر اندوهی اشکها (۱) می ریزند، مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می دهند، و انتظار پاداش می کشند، اگر چیزی را بخواهند اصرار می کنند و اگر ملامت شوند، پرده دری می کنند، و اگر داوری کنند اسراف می ورزند. آنها برابر هر حقی باطلی، و برابر هر دلیلی شبهه ای، و برای هر زنده ای قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی تهیه کرده اند.

با اظهار یأس می خواهند به مطامع خویش برسند، و بازار خود را گرم سازند، و کالای خود را بفروشند، سخن می گویند اما به اشتباه و تردید می اندازند، وصف می کنند اما فریب می دهند، در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست می کشانند، آنها یاوران شیطان و زبانه های آتش جهنم می باشند: «آنان پیروان شیطانند، و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند»

ترجمه خطبه ۱۹۵

(بر اساس اظهارات موجود در اصول کافی این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد)

نشانه های آشکار الهی

ستایش خداوندی را سزااست که نشانه های قدرت و بزرگی و عظمت خود را چنان آشکار کرد که دیده ها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده، و اندیشه های بلند را از شناخت ماهیت صفاتش باز داشته است، و گواهی می دهد که جز خدای یکتا خدایی نیست، شهادتی بر خاسته از ایمان و یقین و اخلاص و اقرار درست.

و گواهی می دهد که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست. خدا پیامبرش را هنگامی فرستاد که نشانه های هدایت از یاد رفته، و راه های دین ویران شده بود. او حق را آشکار، و مردم را نصیحت فرمود، همه را به رستگاری هدایت، و به میانه روی فرمان داد «درود خدا بر او و خاندانش باد»

۱. اشک تمساح.

وَاعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يُرْسَلْكُمْ هَمَلًا، عَلِمَ مَبْلَغَ نِعَمِهِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ، فَاسْتَفْتَحُوهُ وَ اسْتَنْجَحُوهُ، وَ أُطْلِبُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَمْنَحُوهُ (واستميحوه)، فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ وَ لَا أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ وَ إِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكَانٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ، وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍّ؛ لَا يَثْلُمُهُ الْعَطَاءُ وَ لَا يَنْقُصُهُ الْحِبَاءُ، وَ لَا يَسْتَنْفِدُهُ سَائِلٌ، وَ لَا يَسْتَفْصِيهِ نَائِلٌ، وَ لَا يَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ، وَ لَا يُلْهِبِهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ، وَ لَا تَحْجُزُهُ هِبَةٌ عَنْ سَلْبٍ، وَ لَا يَشْعَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ، وَ لَا تُوَهِّئُهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ، وَ لَا يُجِنُّهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ، وَ لَا يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ. قَرُبَ فَنَأَى، وَ عَلَا فَدَنَا، وَ ظَهَرَ فَبَطَنَ، وَ بَطَنَ فَعَلَنَ، وَ دَانَ وَ لَمْ يُدَنَّ. لَمْ يَذَرَأْ الْخَلْقَ بِاخْتِيَالٍ، وَ لَا اسْتِعَانَ بِهِمْ لِكَلَالٍ.

ذكر القيامة

أَوْصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الرِّمَامُ وَ الْقِوَامُ، فَتَمَسَّكُوا بِوَثَائِقِهَا، وَ اعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَوَلُّ بِكُمْ إِلَى أَكْتَانِ الدَّعَةِ وَ أَوْطَانِ السَّعَةِ، وَ مَعَاوِلِ (مناقل) الْحَرِّزِ وَ مَنَازِلِ (منال) الْعَرِّ فِي «يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» وَ تُظَلِّمُ لَهُ الْأَفْطَارُ وَ تُعْطَلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ. وَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَتَزْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ، وَ تَبْكُمُ كُلُّ لَهْجَةٍ، وَ تَذُلُّ السُّمُّ السُّوَامِخُ، وَ الصُّمُّ الرُّوَايِخُ، فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَابًا رَفِيقًا، وَ مَعْهَدُهَا قَاعًا سَمَلَقًا، فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ، وَ لَا حَمِيمَ يَنْفَعُ، وَ لَا مَعْدِرَةَ تَدْفَعُ.

١٩٦- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي

التحذير من العفلة

بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ، وَ لَا مَنَارَ سَاطِعٌ، وَ لَا مَنَهْجَ وَاضِحٌ. أَوْصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَحَدِرْكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُحُوصٍ، وَ مَحَلَّةُ تَنْغِيصٍ، سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ، وَ قَاطِنُهَا بَائِنٌ، تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مِيدَانَ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ، فَمِنْهُمْ الْعَرِقُ الْوَبْقُ، وَ مِنْهُمْ النَّاجِي عَلَى بُطُونِ الْأَمْوَاجِ، تَحْفِزُهُ الرِّيَّاحُ بِأَذْيَالِهَا، وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا، فَمَا عَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ، وَ مَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلِكِ عِبَادِ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَ الْأَعْضَاءُ لَدَنَةٌ، وَ الْمُنْقَلَبُ فَسِيخٌ، وَ الْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِرْهَاقِ (ازهاق) الْفَوْتِ، وَ حُلُولِ الْمَوْتِ. فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ، وَ لَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ.

١٩٧- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

فضائل الامام علي عليه السلام

و بدانید ای بندگان خدا! که خداوند شما را بیهوده نیافرید، و بی سرپرست رها نکرد. از میزان نعمتش بر شما آگاه، و اندازه نیکی های خود بر شما را می داند. از خدا درخواست پیروزی و رستگاری کنید، از او بخواهید و عطای او را درخواست کنید، که میان او و شما پرده و مانعی نیست، و دری بروی شما بسته نمی گردد.

خدا در همه جا، و در هر لحظه، و هر زمان، با انسان و پریان است. عطای فراوان از دارایی او نمی کاهد، و بخشیدن در گنج او کاستی نیاورد، و درخواست کنندگان، سرمایه او را به پایان نرسانند، و عطا شدگان، سرمایه او را پایان نمی دهند، و کسی مانع احسان به دیگری نخواهد بود، و آوازی او را از آواز دیگر باز ندارد، و بخشش او مانع گرفتن نعمت دیگری نیست، و خشم گرفتن او مانع رحمت نمی باشد، و رحمتش او را از عذاب غافل نمی سازد، پنهان بودنش مانع آشکار بودنش نیست، و آشکار شدنش او را از پنهان ماندن باز نمی دارد. نزدیک و دور است، بلند مرتبه و نزدیک است، آشکار پنهان، و پنهان آشکار است، جزا دهنده همگان است و خود جزا داده نمی شود. پدیده ها را با فکر و اندیشه نیافریده، و از آنان برای خستگی و زحمات کمکی نخواسته است.

یاد آخرت

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می کنم، که عامل کنترل و مایه استواری شماست. پس به رشته های تقوا چنگ زنید، و به حقیقت های آن پناه آورید، تا شما را به سر منزل آرامش، و جایگاههای وسیع، و پناهگاه های محکم و منزلگاه های پر عزت برساند، «در روزی که چشم ها خیره می شود»، و همه جا در نظر انسان تاریک، و گله های شتر و مال و اموال فراوان فراموش می گردد. زیرا به هنگام قیامت (به گونه ای) در صور اسرافیل می دمند که قلب ها از کار می افتند، زبان ها باز می ایستند، کوه های بلند و سنگ های محکم فرو می ریزد، و قسمت های سخت آن نرم چون سرابی می ماند. کوهستان ها با زمین هموار می گردد چنان که نه پستی و نه بلندی موجود است، پس در آن هنگام نه شفاعت کننده ای است که شفاعت کند، و نه دوستی که نفع رساند، و نه پوزش خواستن سودی دارد.

ترجمه خطبه ۱۹۶

هشدار از غفلت زدگی

خداوند هنگامی پیامبر ﷺ را مبعوث فرمود که نشانه ای از دین الهی بر پا، و نه چراغ هدایتی روشن، و نه راه حقی آشکار بود. ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، و از دنیاپرستی شما را می ترسانم، زیرا دنیا خانه ای ناپایدار و جایگاه سختی و مشکلات است. ساکنان دنیا در حال کوچ کردن، و اقامت گزیدگانش به جدایی محکومند.

مردم را چونان کشتی طوفان زده در دل دریاها می لرزانند، برخی از آنان در دل آب مرده، و برخی دیگر بر روی امواج جان سالم به در برده، و بادها با وزیدن آنها را به این سو و آن سو می کشانند، و هر جا که خواهد می برد. پس آن را که در آب می میرد نمی توان گرفت، و آن که رها شده نیز به سوی مرگ می رود. ای بندگان خدا، هم اکنون عمل کنید، که زبانها آزاد، و بدن ها سالم، و اعضا و جوارح آماده اند، و راه بازگشت فراهم، و فرصت زیاد است، پیش از آن که وقت از دست برود، و مرگ فرا رسد، پس فرارسیدن مرگ را حتمی بشمارید، و در انتظار آمدنش به سر نبرید.

ترجمه خطبه ۱۹۷

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد)

فضائل امیر المؤمنین علیؑ

وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنِّي لَمْ أُزِدْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ
بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ، وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا.

في عزاء النبي ﷺ

وَلَقَدْ فُيِّضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي. وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي، فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي. وَ لَقَدْ
وَلَّيْتُ غُسْلَهُ ﷺ وَ الْمَلَائِكَةُ أَعْوَابِي، فَضَجَّتِ الدَّارُ وَ الْأَفْنِيَّةُ؛ مَلَأُ يَهْبِطُ، وَ مَلَأُ يَعْرُجُ، وَ مَا فَارَقْتُ سَمْعِي هَيْئَةً مِنْهُمْ،
يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَارِنَاهُ فِي ضَرْبِهِ. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا؟ فَانْقُدُوا عَلَيَّ بِصَائِرِكُمْ، وَ لَتَصُدُقْ نِيَّاتِكُمْ فِي جِهَادِ
عَدُوِّكُمْ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَى جَادَّةِ الْحَقِّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلَى مَرَّةِ الْبَاطِلِ. أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ!.

١٩٨- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، اخلاقي

العلم الالهي

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَ مَعَاصِي الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اِخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْعَامِرَاتِ، وَ تَلَاطَمَ الْمَاءِ
بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ، وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.

قيمة التقوى

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي إِتَدَأَ خَلْقُكُمْ، وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ،
وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ. فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصْرٌ عَمَى أَفْعِدَتِكُمْ، وَ شِفَاءٌ مَرَضِ
أَجْسَادِكُمْ (اجسامكم)، وَ صِلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طُهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَ جِلَاءٌ عَشَا (غشاء) أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنٌ فَرَجِ
جَأَشِكُمْ، وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ. فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارًا دُونَ دِنَارِكُمْ، وَ دَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ، وَ لَطِيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ، وَ
أَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَ مَنْهَلًا لِحِينِ وُرُودِكُمْ، وَ شَفِيعًا لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ، وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَرَعِكُمْ، وَ مَصَابِيحَ لِيُطَوِّنَ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَنًا
لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفْسًا لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ. فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفِ مُكْتَنَفَةٍ، وَ مَخَافَةٌ مُتَوَقَّعَةٍ، وَ أُوَارٍ نِيرَانِ مُوقَدَةٍ.
فَمَنْ أَحَدٌ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ ذُنُوبِهَا، وَ اِحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَ اِنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاجُمِهَا، وَ
أَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ اِنْصَابِهَا، وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ بَعْدَ فُحُوطِهَا، وَ تَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ
النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ إِزْدَاذِهَا. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَ اِمْتَنَنَّ عَلَيْكُمْ
بِنِعْمَتِهِ. فَعَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ أُخْرِجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ.

اصحاب و یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که حافظان اسرار او می باشند، می دانند که من حتی برای یک لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلکه با جان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کردم. در جاهایی که شجاعان قدم هایشان می لرزید، و فرار می کردند، آن دلیری و مردانگی را خدا به من عطا فرمود.

در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که سرش بر روی سینه ام بود قبض روح گردید، و جان او در کف من روان شد آن را بر چهره خویش کشیدم. متصدی غسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم من بودم، و فرشتگان مرا یاری می کردند، گویا در و دیوار خانه فریاد می زد. گروهی از فرشتگان فرود می آمدند و گروهی دیگر به آسمان پرواز می کردند.

گوش من از صدای آهسته آنان که بر آن حضرت نماز می خواندند، پر بود، تا آنگاه که او را در حجره اش دفن کردیم. چه کسی با آن حضرت در زندگی و لحظات مرگ از من سزاوارتر است؟ پس مردم! با دل بینا حرکت کنید، و نیت خویش را در جهاد با دشمن راست بدارید. سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من بر جاده حق می روم، و دشمنان من بر پرتگاه باطلند، می گویم آنچه را می شنوید، و برای خود و شما از خدا طلب آمرزش دارم.

ترجمه خطبه ۱۹۸

علم الهی

خدا از نعره حیوانات وحشی در کوه ها و بیابان ها، و گناه و معصیت بندگان در خلوتگاه ها، و آمد و رفت ماهیان در دریاها، ژرف، و به هم خوردن آنها بر اثر وزش بادهای سخت آگاه است. و گواهی می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت اوست.

ارزش پرهیزکاری

پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، خدایی که آفرینش شما را آغاز کرد، و به سوی او باز می گردید. خدایی که خواسته های شما را بر آورد، و بازگشت بسوی او نهایت آرزوی شماست. راه راست شما به او پایان می پذیرد، و به هنگام ترس و وحشت، او پناهگاه شماست. همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری های دل ها، روشنایی قلب ها، و درمان دردهای بدن ها (۱)، مرهم زخم جان ها، پاک کننده پلیدی های ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشم ها، و امنیت در نا آرامی ها، و روشن کننده تاریکی های شماست. پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهری، قرار دهید، و با جان، نه با تن، فرمانبردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آمیزد، و (آن را) بر همه امورتان حاکم گردانید.

اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات، شفیع گرفتن خواسته ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشت های طولانی دوران برزخ، و راه نجات لحظات سخت زندگی، قرار دهید زیرا اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده، و جایگاه های وحشتناک، که انتظار آن را می کشید، و حرارت آتش های بر افروخته است. پس کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی ها از او دور گردند، تلخی ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی ها برطرف خواهند شد، و مشکلات پیایی و خسته کننده، آسان گردیده و مجد و بزرگی از دست رفته چون قطرات باران بر او فرو می بارند، رحمت باز داشته حق باز می گردد، و نعمت های الهی پس از فرو نشستن به جوشش می آیند، و برکات تقلیل یافته فزونی گیرند. پس از خدایی بترسید که با پند دادن شما را سود فراوان بخشیده، و با رسالت پیامبرش شما را نیکو اندرز داده، و با نعمت هایش بر شما منت گذاشته است. خود را برای پرستش خدا فروتن دارید، و با انجام وظائف الهی، حق فرمانبرداری را به جا آورید.

۱. اشاره به: فارماکولوژی PHARMACOLOGY (داروشناسی)

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ أَصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ، وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ، وَ وَضَعَ الْمَلَلَ بِرَفْعِهِ، وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكِرَامَتِهِ، وَ خَدَلَ مُحَادِيهِ بِبَصَرِهِ، وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ. وَ سَقَى مَنْ عَطِشَ مِنْ حَيَاضِهِ، وَ أَتَقَى الْحَيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ، ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَ لَا فَكَّ لِحِلْقَتِهِ، وَ لَا إِهْدَامَ لِأَسَاسِهِ، وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَ لَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ، وَ لَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَ لَا جَدَّ لِفُرُوعِهِ، وَ لَا ضَنْكَ لِبُطْرُقِهِ، وَ لَا وُغُونَةَ لِسُهُولَتِهِ، وَ لَا سَوَادَ لِيَوْضَحِهِ، وَ لَا عِوَجَ لِانْتِصَابِهِ، وَ لَا عَصَلَ فِي عُودِهِ، وَ لَا وَعَثَ لِفَجِّهِ، وَ لَا انْطِقَاءَ لِمَصَابِيحِهِ، وَ لَا مَرَارَةَ لِحِلَاوَتِهِ. فَهُوَ دَعَائِمٌ أَسَاحٌ فِي الْحَقِّ أَسْنَاخَهَا، وَ ثَبَّتَ لَهَا آسَاسَهَا، وَ يَنَابِيعُ غَزْرَتْ عُيُونُهَا، وَ مَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا، وَ مَنَارٌ افْتَدَى بِهَا سَفَاوَرُهَا، وَ أَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَ مَنَاهِلٌ رَوِيَ بِهَا وُرَادُهَا. جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَ ذِرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَ سَنَامَ طَاعَتِهِ؛ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ، رَفِيعُ الْبُنْيَانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ، مُضِيءُ النَّيِّرَانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفُ (مشرق) الْمَنَارِ، مُعَوِّدُ الْمَثَارِ (المثال). فَشَرَّفُوهُ وَ اتَّبَعُوهُ، وَ أَدَّوْا إِلَيْهِ حَقَّهُ وَ ضَعُّوهُ مَوَاضِعَهُ.

بعثة النبي و مشكلات الجاهلية

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْإِنْقِطَاعُ، وَ أَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْإِطْلَاقُ، وَ أَظْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ إِشْرَاقِ، وَ قَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ، وَ حَشِنَ مِنْهَا مِهَادٌ، وَ أَرَفَ مِنْهَا قِيَادٌ، فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مَدَّتِهَا، وَ اقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَ تَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا، وَ انْفِصَامٍ مِنْ حَلْقَتِهَا، وَ انْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا، وَ عَفَاءٍ مِنْ أَعْلَامِهَا، وَ تَكْشُفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَ قَصْرِ مِنْ طَوْلِهَا. جَعَلَهُ اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ، وَ كِرَامَةً لِأُمَّتِهِ، وَ رَبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ، وَ رِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ، وَ شَرَفًا لِأَنْصَارِهِ.

القيم الاخلاقية و خصائص القرآن

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُظْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَ سِرَاجًا لَا يَجُوبُ تَوْقُودُهُ، وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ، وَ مِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَ شِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْوُهُ، وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانُهُ، وَ تَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ (تهدم) أَرْكَانُهُ، وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَ حَقًّا لَا تُخْدَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ مُجْبُوْحَتُهُ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ، وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ عُذْرَانُهُ، وَ أَثَاوِيُّ الْإِسْلَامِ وَ بُنْيَانُهُ، وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غِيْطَانُهُ. وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَ عُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَمَاتِحُونَ، وَ مَنَاهِلٌ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَ مَنَارِلٌ لَا يُضِلُّ نَهْجَهَا الْمَسَافِرُونَ، وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَ أَكَامٌ (امام) لَا يَجُورُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ. جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَ رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَ

همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید، و با دیده عنایت پروراند، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. پایه های اسلام را بر محبت خویش استوار کرد، و ادیان و مذاهب گذشته (۱) را با عزت آن، خوار کرد، و با سر بلند کردن آن، دیگر ملت ها را بی مقدار کرد، و با محترم داشتن آن، دشمنان را خوار گردانید، و با یاری کردن آن دشمنان سر سخت را شکست داد، و با نیرومند ساختن آن ارکان گمراهی را درهم کوبید، و تشنگان را از چشمه زلال آن سیراب کرد، و آبگیره های اسلام را پر آب کرد.

خداوند اسلام را به گونه ای استحکام بخشید که پیوندهایش نگسلد، و حلقه هایش از هم جدا نشود، و ستون هایش خراب نگردد، در پایه هایش زوال راه نیابد، درخت وجودش از ریشه کنده نشود، زمانش پایان نگیرد، قوانینش کهنگی نپذیرد، شاخه هایش قطع نگردد، راه هایش تنگ و خراب نشود، و پیمودن راهش دشوار نباشد، تیرگی در روشنایی آن داخل نشود، و راه راست آن کجی نیابد، ستونهای خم نشود، و گذرگاهش بدون دشواری پیمودنی باشد، در چراغ اسلام خاموشی، و در شیرینی آن تلخی راه نیابد. اسلام ستون های استواری است که خداوند (پایه های) آن را در دل حق برقرار، و اساس و پایه آن را ثابت کرد، اسلام چشمه ساری است که آب آن در فوران، چراغی است که شعله های آن فروزان، و نشانه همیشه استواری است که روندگان راه حق با آن هدایت شوند، پرچمی است که برای راهنمایی پویندگان راه خدا نصب گردیده، و آبشخوری است که وارد شوندگان آن سیراب می شوند. خداوند نهایت خشنودی خود را در اسلام قرار داده، و بزرگ ترین ستون های دینش، و بلندترین قله اطاعت او در اسلام جای گرفته است، اسلام در پیشگاه خداوند، دارای ستون هایی مطمئن، بنایی بلند، راهنمایی همیشه روشن، شعله ای روشنی بخش، برهانی نیرومند، و نشانه ای بلند پایه است، که در افتادن با آن ممکن نیست! پس اسلام را بزرگ بشمارید، از آن پیروی کنید، حق آن را ادا نمایید، و در جایگاه شایسته خویش قرار دهید.

بعث پیامبر ﷺ و سختی های جاهلیت

سپس خداوند سبحان حضرت محمد ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه های آخرت نزدیک، و رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را به پاداشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان، و نشانه های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته، و اسباب حیات در هم ریخته، پرچمهای دنیا پوسیده، و پرده هایش دریده، و عمرها به کوتاهی رسیده بود. در این هنگام خداوند پیامبر ﷺ را ابلاغ کننده رسالت، افتخار آفرین امت، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، مایه سربلندی مسلمانان، و عزت و شرافت یارانش قرار داد.

ارزش ها و ویژگی های قرآن

سپس قرآن را بر او نازل فرمود: قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون های آن خراب نشود، شفا دهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری دل است، پایه های اسلام و ستون های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین های آن است.

دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه ای است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمی یابد، منزلی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه هایی است که روندگان از آن غفلت نمی کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی گذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب

۱. اشاره به علم: تئولوژی THEOLOGY (ادیان شناسی) و نقد پلورالیسم دینی، که معتقدند همه ادیان بر حق می باشند.

وَ مَحَاجِّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَ دَوَاءٍ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَ حَبِلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقِلاً مَنِيعاً ذُرْوَتُهُ، وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هُدًى لِمَنْ اِتْتَمَّ بِهِ، وَ عُذْراً لِمَنْ اِنْتَحَلَهُ، وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ فُلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ حَامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَ جُنَّةً لِمَنْ اِسْتَلَّامَ، وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثاً لِمَنْ رَوَى، وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى.

١٩٩- و من كلام له عليه السلام

عبادى، سياسى، اعتقادى
(كان يوصى به أصحابه الصلاة)

أهمية الصلاة و فوائدها

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اِسْتَكْبِرُوا مِنْهَا، وَ تَقَرَّبُوا بِهَا. فَإِنَّهَا ﴿كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً﴾. (١) أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ (٤٢) قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. (٢) وَ إِنَّهَا لَتَحْتُ الدُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَ تُطْفِئُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ، وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَمَّةِ (الجمَّة) تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجْلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْعَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿رِجَالٌ لَا ثَلْهِيهِمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ اِقَامِ الصَّلَاةِ وَ اِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصَباً بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: ﴿وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اِصْطِبِرْ عَلَيْهَا﴾. (٣) فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

أهمية الزكاة و آدابها

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَاناً لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا، فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً، وَ مِنَ النَّارِ حِجَازاً وَ وَقَايَةً. فَلَا يُتْبَعَنَّ أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَ لَا يُكْتَبَرَنَّ عَلَيْهَا هَفْهُ فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا، فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَعْبُودُ الْأَجْرِ، ضَالُّ الْعَمَلِ طَوِيلُ النَّدَمِ.

أداء الامانة

ثُمَّ آدَاءُ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمُبِينَةِ، وَ الْأَرْضِينَ الْمَدْحُورَةِ، وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنْصُوبَةِ، فَلَا أَطْوَلَ وَ لَا أَعْرَضَ، وَ لَا أَعْلَى وَ لَا أَعْظَمَ مِنْهَا.

١- نساء ١٠٣

٢- مدثر ٤٢

٣- نور ٣٧

٤- طه ١٣٢

فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود، ریسمانی است که رشته های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند، محل امنی است برای هر کس که وارد آن شود، راهنمایی است تا از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد،

برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را ببوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.

ترجمه خطبه ۱۹۹

(این سخنرانی در آستانه یکی از جنگ ها ایراد شد) امام علیه السلام همواره یارانش را به آن سفارش می کرد:

ره آورد نماز

مردم! (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز دستوری است که در وقت های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است»
آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند:

چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: «ما از نماز گزاران نبودیم» همانا نماز، گناهان را چونان برگ های پاییزی فرو می ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردن ها می گشاید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند.

همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنائی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می فرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی دارد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: «خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش» پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می داد، و خود نیز در انجام نماز شکیبا بود.

ارزش و ره آورد زکات

همانا پرداخت زکات و اقامه نماز، عامل نزدیک شدن مسلمانان به خداست، پس آن کس که زکات را با رضایت خاطر پردازد، کفاره گناهان او می شود، و باز دارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنم است، پس نباید به آنچه پرداخته با نظر حسرت نگاه کند، و برای پرداخت زکات افسوس خورد، زیرا آن کس که زکات را از روی رغبت پردازد، و انتظار بهتر از آنچه را پرداخته داشته باشد، به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نادان است، و پاداش او اندک، و عمل او تباه و همیشه پشیمان خواهد بود.

مسئولیت ادای امانت

یکی دیگر از وظائف الهی، ادای امانت است، آن کس که امانت ها را پردازد زیانکار است.
امانت الهی را بر آسمان های بر افراشته، و زمین های گسترده، و کوه های به پا داشته، عرضه کردند، که از آنها بلندتر، بزرگ تر، وسیع تر یافت نمی شد، اما نپذیرفتند.

وَلَوْ اِمْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ اَوْ عَزُضٍ اَوْ قُوَّةٍ اَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعَنَ؛ وَ لَكِنَّ اَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَ عَقَلْنَ مَا جَهَلُ مَنْ هُوَ اَضْعَفُ مِنْهُنَّ، وَ هُوَ الْاِنْسَانُ، ﴿اِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾. (١)

العلم الالهى

اِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُفْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ. لَطْفَ بِهِ حُبْرًا، وَ اَحَاطَ بِهِ عِلْمًا، اَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَ ضَمَائِرُكُمْ عِيُونُهُ، وَ حَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

٢٠٠- و من كلام له ﷺ

سياسى

سياسية معاوية الماكرة

وَ اَللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِاَذْهَى مِنِّي، وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ. وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ اَذْهَى النَّاسِ، وَ لَكِنَّ كُلَّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. «وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وَ اَللَّهُ مَا اُسْتَعْقَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا اُسْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ.

٢٠١- و من كلام له ﷺ

اخلاقى، سياسى، نظامى

الحق و الطريق الواضح

اَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ اَهْدَى لِقَلَّةِ اَهْلِهِ، فَاِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ مَائِدَةً شَبَعَهَا قَصِيرٌ، وَ جُوْعَهَا طَوِيلٌ. اَيُّهَا النَّاسُ، اِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ. وَ اِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثُمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اَللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَى، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ﴾، (٢) فَمَا كَانَ اِلَّا اَنْ حَارَتْ اَرْضُهُمْ بِالْحَسْفَةِ حُوَارَ السِّكَّةِ الْمُحَمَّاتِ فِي الْاَرْضِ الْحَوَّارَةِ. اَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ، وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيِّهِ!.

٢٠٢- و من كلام له ﷺ

رَوَى عَنْهُ اَنَّهُ قَالَهُ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ ؓ كَالْمُنَاجَى بِهِ رَسُوْلَ اَللَّهِ ﷺ عِنْدَ قَبْرِهٖ

سياسى

الشكوى من ظلم الأمة

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اَللَّهِ عَنِّي، وَ عَنِ اِبْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَ اَلسَّرِيْعَةِ اَللَّحَاقِ بِكَ! قَلِّ، يَا رَسُوْلَ اَللَّهِ، عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَ رَقَّ عَنْهَا بَجْلُدِي، اِلَّا اَنْ فِي التَّاسِي لِي بِعَظِيْمِ فُرْقَتِكَ، وَ فَادِحِ مُصِيْبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَرٍّ، فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُوْدَةِ قَبْرِكَ، وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي

اگر بنا بود که چیزی به خاطر طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سرباز زند آنان بودند، اما از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمّل امانت آگاهی داشتند، که ناتوان تر از آنها آگاهی نداشت، و آن انسان است، که خدا فرمود: «همانا انسان ستمکار نادان است»

دانش الهی

همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می دهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد، اعضاً شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهیان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوت های شما بر او آشکار است.

ترجمه خطبه ۲۰۰

(این سخنرانی پس از جنگ صفین در شهر کوفه در سال ۳۸ هجری ایراد شد)

سیاست دروغین معاویه

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حیله گر و جنایتکار است، (۱) اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، «روز رستاخیز در دست هر حیله گری پرچمی است که با آن شناخته می شود.» به خدا سوگند، من با فریب کاری غافلگیر نمی شوم، و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد.

ترجمه خطبه ۲۰۱

(این سخنرانی بر منبر مسجد کوفه، ایراد شد.)

راه روشن حق

ای مردم! در راه راست، از کمی روندگان نهراسید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره ای جمع شدند که سیری آن کوتاه، و گرسنگی آن طولانی است.

ای مردم! همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می باشند، چنانکه شتر ماده ثمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند.

خداوند سبحان می فرماید: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند»

سرزمین آنان چونان آهن گداخته ای که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت، ای مردم! آن کس که از راه آشکار برود به آب می رسد، و هر کس از راه راست منحرف شود سرگردان می ماند.

ترجمه خطبه ۲۰۲

(درد دل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام دفن فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ)

شکوه ها از ستمکاری امت

سلام بر تو ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! سلامی از طرف من دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است! ای پیامبر خدا! صبر و بردباری من با از دست دادن فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ کم شده، و توان خویشنداری ندارم، اما برای من که سختی جدایی تو را دیده، و سنگینی مصیبت تو را کشیدم، شکیبایی ممکن است. این من بودم که با دست خود تو را در میان قبر نهادم، و هنگام رحلت، جان گرامی تو، میان سینه و گردنم پرواز کرد،

۱. اشاره به سیاست دماغوژی DEMAGOGY (عوام فریبی) کسی که برای رسیدن به اهداف خود، خود را طرفدار مردم جلوه می دهد.

نَفْسِكَ. «فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». فَلَقَدْ أُسْتُرِجِعَتِ الْوَدِيعَةُ، وَ أُحْدِتِ الرَّهِينَةُ! أَمَّا حُرْنِي فَسَرَمْتُ، وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ. وَ سَتَنْبِتُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ، وَ اسْتَحْرِهَا الْحَالَ؛ هَذَا وَ لَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الدِّكْرُ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامَ مُودِعٍ، لَا قَالٍ وَ لَا سَعِيمٍ، فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَنْ مَلَائِكَةٍ، وَ إِنْ أُقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنِّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.

٢٠٣- و من كلام له عليه السلام

اخلاقي

طلب الآخرة

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَ لَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا أُحْتَبِرْتُمْ وَ لِعِيرِهَا حُلِفْتُمْ. إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ! فَقَدِّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا، وَ لَا تُخْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ.

٢٠٤- و من كلام له عليه السلام

اخلاقي

(كان كثيراً ما ينادى به أصحابه)

الاستعداد للآخرة

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَ أَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُودًا، وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا، وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةً (دائيه)، وَ كَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ، وَ قَدْ دَهَمْتُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ، وَ مُعْضَلَاتُ (مضلعات) الْمَحْدُورِ. فَقَطِّعُوا عِلَاقَ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهِرُوا بَزَادَ التَّقْوَى (الآخرة).

و قد مضى شيء من هذا الكلام فيما تقدم بخلاف هذه الرواية.

٢٠٥- و من كلام له عليه السلام

كلم به طلحة و الزبير بعد بيعته بالخلافة و قد عتبا عليه من ترك مشورتها و الاستعانة في الأمور بهما

اعتقادي، سياسي

مواجهة قادة الناكثين

لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسِيرًا، وَ أَرْجَأْتُمَا كَثِيرًا. أَلَا تُخْبِرَانِي، أَيُّ شَيْءٍ كَانَ لَكُمْ فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ؟ أَمْ أَيُّ قَسَمٍ اسْتَأْثَرْتُمْ عَلَيْنِكُمَا بِهِ؟ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ضَعُفْتُ عَنْهُ، أَمْ جَهَلْتُهُ، أَمْ أَحْطَأْتُ بَابَهُ! وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَ لَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ، وَ لَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي

«پس همه ما از خداییم و به خدا باز می گردیم.»

پس امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد، و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من جاودانه، و شبهایم، شب زنده داری است، تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من برگزیند.

به زودی دختری تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه ع پرس، و احوال اندوهناک ما را از خبر گیر، که هنوز روزگاری سپری نشده، و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کننده ای که از روی خشنودی یا خسته دلی سلامی نمی کند، اگر از خدمت تو باز می گردم از روی خستگی نیست، و اگر در کنار قبرت می نشینم از بدگمانی بدانچه خدا صابران را وعده داده نمی باشد.

ترجمه خطبه ۲۰۳

آخرت گرایی

ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس، اگر از گذرگاه خویش برای سر منزل جاودانه توشه برگیرید، و پرده های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید. (۱) پیش از آن که بدن های شما از دنیا خارج گردد، دل هایتان را خارج کنید، شما را در دنیا آزموده اند، و برای غیر دنیا آفریده اند.

کسی که بمیرد، مردم می گویند «چه باقی گذاشت»، اما فرشتگان می گویند «چه پیش فرستاد؟» خدا پدرانتان را پیامرزد، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا در نزد خدا باقی ماند، و همه را برای وارثان مگذارید که پاسخگویی آن بر شما واجب است.

ترجمه خطبه ۲۰۴

(همواره امام یاران خود را اینگونه پند می داد)

آمادگی برای سفر آخرت

آماده حرکت شوید، خدا شما را پیامرزد، که بانگ کوچ را سردادند.

وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید، و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید، که پیشاپیش شما گردنه ای سخت و دشوار، و منزلگاههایی ترسناک وجود دارد، که باید در آنجاها فرود آید، و توقف کنید. آگاه باشید، که فاصله نگاههای مرگ بر شما کوتاه، و گویا چنگالهایش را در جان شما فرو برده است. کارهای دشوار دنیا مرگ را از یادتان برده، و بلاهای طاقت فرسا آن را از شما پنهان داشته است، پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید، و از پرهیزکاری کمک بگیرید.

(قسمتی از این سخن در خطبه های پیش با کمی تفاوت نقل شد)

ترجمه خطبه ۲۰۵

(طلحه و زبیر پس از بیعت با امام ع اعتراض کردند که چرا در امور کشور با آنان مشورت نکرده و از آنها کمک نگرفته است. امام ع فرمود:)

برخورد قاطعانه با سران ناکتین (طلحه و زبیر)

به اندک چیزی خشمناک شدید، و خوبیهای فراوان را از یاد بردید، ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته ام؟ یا کدام سهم را برای خود برداشته ام؟ و بر شما ستم کردم؟ و کدام شکایت حقی پیش من آورده شده که ضعف نشان دادم؟ و کدام فرمان الهی را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده ام؟

بخدا سوگند! من به خلافت رغبتی نداشته، و به ولایت بر شما علاقه ای نشان نمی دادم، و این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید، و آن را بر من تحمیل کردید.

۱. یعنی نافرمانی و گناه نکنید.

إِلَيْهَا، وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا، وَ أَمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَ مَا اسْتَنْتَ النَّبِيَّ ﷺ فَاقْتَدَيْتُهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمْ، وَ لَا رَأْيَ غَيْرِكُمْ، وَ لَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلْتُهُ، فَاسْتَشِيرَكُمَا وَ إِخْوَانِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ: وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا، وَ لَا عَنْ غَيْرِكُمْ. وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسُوءَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي وَ لَا وَلِيَّتُهُ هَوَى مِثِّي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فَرَغَ اللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ، وَ أَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ، فَلَيْسَ لَكُمَا، وَ اللَّهُ عِنْدِي وَ لَا لِغَيْرِكُمَا فِي هَذَا عُنْيِي. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَ أَهْمَنَا وَ إِيَّاكُمْ الصَّبْرَ. ثُمَّ قَالَ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَ كَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

٢٠٦- و من كلام له ﷺ

(و قد سمع قوما من أصحابه يسبون أهل الشام أيام حربهم بصفين)

الاخلاق في الحرب

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَاهُمْ، وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَ أَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ، وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ إِحْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ، وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ، وَ إِهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ، وَ يَزْعُوقِي عَنِ الْعَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.

٢٠٧- و من كلام له ﷺ

(في بعض أيام صفين و قد رأى الحسن ابنه ﷺ يتسرع إلى الحرب)
اعتقادي

ضرورة حفظ الامامة

إِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِينِي، فَإِنِّي أَنَفْسُ يَهْدِينِ - يَعْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ - عَلَى الْمَوْتِ لِيَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. أقول: قوله ﷺ «إملكوا عني هذا الغلام» من أعلى الكلام و أفصحه.

٢٠٨- و من كلام له ﷺ

(قاله لما اضطرب عليه أصحابه في أمر الحكومة)
سياسي

الانزعاج من عصيان الكوفيين

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أَحْبَبْتُ، حَتَّى هَكَيْتُكُمْ الْحَرْبَ، وَ قَدْ، وَ اللَّهُ، أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكْتُمْ، وَ هِيَ لِعَدْوِكُمْ أَنَّهُكَ. لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيرًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا، وَ كُنْتُ أَمْسِ نَاهِيًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنْهِيًا، وَ قَدْ أَحْبَبْتُمْ الْبَقَاءَ، وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلُكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ!.

روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر دوختم، هر دستوری که داده، و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر ﷺ اقتدا کردم. پس هیچ نیازی به حکم و رای شما و دیگران ندارم، هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم، و نیاز به مشورت شما. و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران رویگردان نبودم.

و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم، این روشی نبود که به رای خود، و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستورالعملهای پیامبر اسلام ﷺ آموختیم، که چه حکمی آورد؟ و چگونه آن را اجرا فرمود؟ پس در تقسیمی که خدا به آن فرمان داد به شما نیازی نداشتیم.

سوگند به خدا! نه شما، و نه دیگران را بر من حقی نیست که زبان به اعتراض گشایند. خداوند قلبهای شما و ما را به سوی حق هدایت فرماید، و شکیبایی و استقامت را به ما و شما الهام کند! (۱)

(سپس فرمود:) خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده آن را نابود سازد، که خداوند حق را یاری می کند تا به صاحبش برگرداند.

ترجمه خطبه ۲۰۶

(امام علیؑ در جنگ صفین شنید که یاران او شامیان را دشنام می دهند فرمود) (۲)

اخلاق در جنگ

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می کردید به سخن راست نزدیک تر، و عذرپذیرتر بودید، خوب بود بجای دشنام آنان می گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می ستیزند پشیمان شده به حق باز گردند.

ترجمه خطبه ۲۰۷

(در یکی از روزهای نبرد صفین، امام حسن علیؑ را دید که به سرعت در لشکر دشمن در حال پیشروی است فرمود:)

ضرورت حفظ امامت

این جوان را نگه دارید، تا پشت مرا نشکند، که دریغم آید مرگ، حسن و حسین علیهما السلام را دریابد. نکند با مرگ آنها نسل رسول خدا ﷺ از بین برود!

می گویم: «این جوان را نگه دارید» در مرتبه والای سخن و از فصاحت بالایی برخوردار است)

ترجمه خطبه ۲۰۸

(هنگام شورش یاران پیرامون حکمیت فرمود:)

نکوهش از نافرمانی کوفیان

ای مردم! همواره کار من با شما به دلخواه من بود تا آن که جنگ شما را ناتوان کرد. به خدا اگر جنگ کسانی را از شما گرفت و جمعی را گذاشت، برای دشمنانتان نیز کوبنده تر بود. من دیروز فرمانده و امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم می دهند، دیروز باز دارنده بودم که امروز مرا باز می دارند، شما زنده ماندن را دوست دارید، و من نمی توانم شما را به راهی که دوست ندارید، اجبار کنم.

۱. اشاره به علم: اینسپیرینک INSPIRING (الهام شناسی)

۲. دشنام دهندگان، حجر بن عدی و عمرو بن حمق بودند. (پاورقی شرح خویی، ج ۱۳، ص ۸۳ و ۹۴)

بالبصرة و قد دخل على العلاء بن زياد الحارثي - و هو من أصحابه - يعوده فلما رأى سعة داره قال:
اخلاقي، اجتماعي

استخدام الدنيا في طريق للآخرة

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الآخِرَةِ كُنْتَ أَخْوَجُ؟ وَ بَلَى إِنَّ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الآخِرَةَ:
تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ، وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَ تُطْلِعُ مِنْهَا الْخُفُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الآخِرَةَ.
فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ. قَالَ: وَمَا لَهُ؟ قَالَ: لَيْسَ الْعِبَاءَةَ وَ تَخَلَّى عَنِ الدُّنْيَا. قَالَ: عَلَيَّ بِهِ. فَلَمَّا جَاءَ
قَالَ:

نقد الرهبنة

يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْحَيِّثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ؟! أَلَمْ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ
تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!.
قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُسُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَ جُسُوبَةٍ مَأْكَلِكَ!.
قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ
بِالْفَقِيرِ فَعْرُهُ!.

و قد سأله سائل عن أحاديث البدع و عما في أيدي الناس من اختلاف الخبر فقال عليه السلام:
علمي

انواع الأحاديث الرائجة

إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا، وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا، وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا، وَ عَامًّا وَ خَاصًّا، وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا، وَ
حِفْظًا وَ وَهْمًا. وَ لَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيبًا، فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ
النَّارِ».

اقسام الرواة

وَ إِذَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ حَامِسٌ:

الاول - المنافقون

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ، مُتَّصِنٌ بِالإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتَمُّ وَ لَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ
النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَأَاهُ، وَ سَمِعَ مِنْهُ وَلَقِيَ عَنْهُ،
فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ
الضَّلَالَةِ، وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ، وَ جَعَلُوهُمْ (حملوهم) حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ

ترجمه خطبه ۲۰۹

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام بود. وقتی خانه بسیار مجلل و وسیع او را دید، فرمود)

روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری!؟.

آری! اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیوندی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می توانی برسی. (علاً گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم. فرمود چه شد او را؟ گفت عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود:)

برخورد با تفکر ترک دنیا

ای دشمنک خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی کنی؟ تو می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند. (عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار به سر میبری؟ امام فرمود) وای بر تو! من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

ترجمه خطبه ۲۱۰

(شخصی از احادیث بدعت آور، و گوناگونی که در میان مردم رواج داشت پرسید امام فرمود)

اقسام احادیث رواج یافته

احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، (۱) هم عام هم خاص، (۲) هم محکم هم متشابه، (۳) هم احادیثی که بدرستی ضبط گردیده و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شده. در روزگار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود: «هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت دهد جایگاه او پر از آتش است»

اقسام راویان حدیث

افرادی که حدیث نقل می کنند چهار دسته اند، که پنجمی ندارد؛

اول - منافقان نفوذی

نخست منافقی که تظاهر به ایمان می کند، و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه می ترسد و نه از آن دوری می جوید و از روی عمد دروغ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت می دهد.

اگر مردم می دانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی کردند، اما با ناآگاهی می گویند او از اصحاب پیامبر است، رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده، و از او گرفته است، پس حدیث دروغین او را قبول می کنند. در صورتی که خدا تو را از منافقین آنگونه که لازم بود آگاهاند، و وصف آنان را برای تو بیان داشت. آنان پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش با دروغ و تهمت نزدیک شده پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند، و بر گردن مردم سوار گردیدند،

۱. ناسخ آیه ای است که حکم آیه دیگر را باطل کرده و آن را منسوخ (باطل شده) نامند.

۲. عام، لفظ فراگیر، و خاص، لفظی که شامل چیز خاص یا فرد خاصی می شود.

۳. محکم، آیه ای را گویند که حکم آن استوار و بر همه روشن است، اما متشابه، آیه ای است که ممکن است چند معنا داشته باشد و معنای واقعی آن روشن نیست.

النَّاسِ، فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالدُّنْيَا، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

الثاني - المخطئون

وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهَمَ فِيهِ، وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدَيْهِ، وَ يَرُوبِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ، وَ يَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ!

الثالث - الجاهلون بالحديث

وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ، وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوحَ، وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِحَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوحٌ لَرَفَضَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوحٌ لَرَفَضُوهُ.

الرابع - الحفاظ الصادقون

وَ آخِرُ رَابِعٍ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ، وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَهْمُ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِحَ فَعَمِلَ بِهِ، وَ حَفِظَ الْمَنْسُوحَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَ عَرَفَ الْخَاصَّ وَ الْعَامَّ، وَ الْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشَابِهَ، فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ.

انواع صحابة رسول الله ﷺ

وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَ جَهَانٍ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ، وَ كَلَامٌ عَامٌّ فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ، سُبْحَانَهُ بِهِ وَ لَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَحْمِلُهُ السَّمِيعُ، وَ يُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَ مَا قُصِدَ بِهِ، وَ مَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ. وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِيءُ، فَيَسْأَلَهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْمَعُوا، وَ كَانَ لَا يَمُرُّ بِِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي إِخْتِلَافِهِمْ، وَ عَلَلِهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

٢١١- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي، علمي

عجائب الخلق

وَ كَانَ مِنْ إِقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَ بَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الرَّاخِرِ الْمُتْرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ، يَبَساً جَامِداً، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقاً، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ إِزْتِنَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ، وَ قَامَتْ عَلَى حَدِّهِ وَ أُرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَنَّجِرُ، وَ الْقَمَقَامُ الْمُسَحَّرُ (المسجر)، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ وَ أَدْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَ وَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِحَشِيَّتِهِ. وَ جَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَ نُشُوزَ مُتَوَحَّهَا

و به وسیله آنان به دنیا رسیدند، همانا مردم هم با سلاطین و دنیا هستند، مگر آن کس که خدا او را حفظ کند، این یکی از آنچه از گروه است.

دوم- اشتباه کار

دوم کسی که از پیامبر ﷺ چیزی را به اشتباه شنیده، اما سخن آن حضرت را درست حفظ نکرده است، و با توهم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی گوید. آنچه در اختیار دارد روایت کرده و به آن عمل می کند و می گوید: من از پیامبر ﷺ آن را شنیده ام. اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده، و غیر واقعی پنداشته، از او نمی پذیرفتند، خودش هم اگر آگاهی می یافت که اشتباه کرده آن را رها می کرد.

سوم- ناآگاهی که حدیث شناس نیستند

و سومی شخصی که شنیده پیامبر ﷺ به چیزی امر فرمود. (اما) سپس از آن نهی کرد و او نمی داند، یا شنید که چیزی را نهی کرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهی ندارد، پس نسخ شده را حفظ کرد ولی ناسخ را نمی داند. اگر بداند که حدیث او منسوخ است ترکش می کند، و اگر مسلمانان نیز می دانستند روایت او نسخ شده، آن را ترک می کردند.

چهارم- حافظان راست گفتار

دسته چهارم، آن که نه به خدا دروغ می بندد و نه به پیامبرش دروغ نسبت می دهد. دروغ را از ترس خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا ﷺ دشمن دارد.

در آنچه از پیامبر ﷺ شنیده اشتباه نکرده، بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است، و آن چنان که شنیده بدون کم و کاست نقل می کند. پس او ناسخ را دانسته و به آن عمل کرده، و منسوخ را فهمیده و از آن دوری جسته، خاص و عام، محکم و متشابه، را شناخته، هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

اقسام اصحاب رسول خدا ﷺ

گاهی سخنی از رسول خدا ﷺ دارای دو معنا بود، سخنی عام، و سخنی خاص، کسی آن را می شنید که مقصود خدا و پیامبرش را از آن کلام نمی فهمید، پس به معنای دلخواه خود تفسیر می کرد، و بدون آن که معنای واقعی آن را بداند، که برای چه هدفی صادر شد، و چرا چنین گفته شد، حفظ و نقل می کرد. همه یاران پیامبر ﷺ چنان نبودند که از او چیزی بپرسند و معنای واقعی آن را درخواست کنند تا آنجا که عده ای دوست داشتند عربی بیابانی یا سؤال کننده ای از آن حضرت چیزی بپرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند، اما من هر چه از خاطر می گذشت می پرسیدم، و حفظ می کردم. پس این است علل اختلاف روایاتی که در میان مردم وجود دارد، و علل اختلاف روایات در نقل حدیث.

ترجمه خطبه ۲۱۱

شگفتی آفرینش پدیده ها

از نشانه های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه ها را از هم گشود، و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه های معین استوار شدند.

و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش می کشد.

زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد. سپس صخره ها، تپه ها، و کوه های بزرگ را آفرید،

وَ أَطْوَادِهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَ أَلَزَمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي أَهْوَاءِ، وَ رَسَتْ أُصُوفُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَاهَهَا
عَنْ سُهُولِهَا، وَ أَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قَلَاهَا، وَ أَطَالَ أَنْشَارَهَا، وَ جَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا،
وَ أَرَزَهَا فِيهَا أَوْتَادًا، فَسَكَنْتَ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِجَمَلِهَا، أَوْ تَنْزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ
أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَ أَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِحْلُقِهِ مَهَادًا، وَ بَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا! فَوْقَ بَحْرِ لُجِّي رَاكِدٍ لَا
يَجْرِي، وَ قَائِمٍ لَا يَسْرِي، تُكْرِكُهُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ، وَ تَمُخِّضُهُ الْعَمَامُ الدَّوَارِفُ؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾. (١)

٢١٢- و من خطبة له عليه السلام

سياسي

حث الأمة على حرب اهل الشام

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةَ، وَ الْمُصْلِحَةَ غَيْرَ الْمُفْسِدَةَ، فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ
لَهَا إِلَّا التُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَ الْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ. فَإِنَّا نَسْتَشْهَدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَ نَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ
جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَ سَمَاوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدَ الْمَعْنِيِّ عَنْ نَصْرِهِ، وَ الْآخِذُ لَهُ بِدَنْبِهِ.

٢١٣- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنْ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ، الْعَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ، الظَّاهِرِ بَعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ، وَ الْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ
عَنْ فِكْرِ الْمُنَوِّهِينَ. الْعَالِمِ بِلَا اِكْتِسَابٍ وَ لَا اِزْدِيَادٍ، وَ لَا عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدِّرِ لِجَمِيعِ الْأُمُورِ بِلَا رَوِيَّةٍ وَ لَا ضَمِيرٍ، الَّذِي لَا
تَغْشَاهُ الظُّلْمُ، وَ لَا يَسْتَضِيءُ بِالْأَنْوَارِ، وَ لَا يَرَهُهُ لَيْلٌ، وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَارٌ، لَيْسَ إِدْرَاكُهُ بِالْإِبْصَارِ، وَ لَا عِلْمُهُ بِالْإِخْبَارِ.

و منها في ذكر النبي ﷺ:

بركات النبي المصطفى ﷺ

أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَ قَدَّمَهُ فِي الْإِصْطِفَاءِ، فَرَتَّقَ بِهِ الْمَقَاتِقَ، وَ سَاوَرَ بِهِ الْمَعَالِبَ، وَ دَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ، وَ سَهَّلَ بِهِ الْحَزُونََةَ،
حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ، عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ.

آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید.

پس کوه ها در هوا و ریشه های آن در آب رسوخ کرد، کوه ها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلّه ها سر به سوی آسمان بر افراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت تا تکیه گاه زمین، و میخ های نگهدارنده آن باشد. سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آنچه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد. (۱)

پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را در میان آن همه از امواج نا آرام، نگه داشت، و پس از رطوبت آن را خشک ساخت، و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری بر ایشان بگستراند، بر روی دریایی عظیم و ایستاده ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می زند، و ابرهای پر باران آن را می جنباند «و توجه به این شگفتی ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد»

ترجمه خطبه ۲۱۲

بسیج مردم برای جنگ با شامیان

خدایا! هر کدام از بندگان تو، که سخن عادلانه دور از ستمکاری، و اصلاح کننده دور از فسادانگیزی ما را نسبت به دین و دنیا شنید، و پس از شنیدن سر باز زد، و از یاری کردنت باز ایستاد، و در گرامی داشتن دین تو درنگ کرد، ما تو را بر ضد او به گواهی می طلبیم. ای خدایی که از بزرگ ترین گواهانی و تمام موجوداتی که در آسمانها و زمین سکونت دادی! همه را بر ضد او به گواهی دعوت می کنیم با اینکه تو از یاری او بی نیازی، و او را به کیفر گناهانش گرفتار خواهی کرد.

ترجمه خطبه ۲۱۳

خدا شناسی

سپاس خداوندی را سزاست که از شباهت داشتن به پدیده ها برتر و از تعریف وصف کنندگان والاتر است. با تدبیر شگفتی آورش بر همه بینندگان آشکار، و با بزرگی عزّتش، بر همه فکرهای اندیشمندان پنهان است. داناست، نه آن که آگاهی او از جایی گرفته شده یا در حال فزونی باشد و یا از کسی فراگیرد؛ اداره کننده سراسر نظام آفرینش است بی آنکه نیازی به فکر کردن یا اندیشه درونی داشته باشد، خدایی که تاریکی ها او را پنهان نسازد، و از نورها روشنی نگیرد، شب او را نپوشاند، و روز بر او نمی گذرد؛ نه بینایی او از راه دیدگان، و نه علم او از راه اطلاعات و اخبار است. (قسمتی از این سخنرانی پیرامون پیامبر ﷺ است)

ویژگی های پیامبر ﷺ

خدا پیامبر ﷺ را با روشنایی اسلام فرستاد، و در گزینش، او را بر همه مقدّم داشت، با بعثت او شکاف ها را پر، و سلطه گران پیروز را در هم شکست، و سختی ها را آسان، و ناهمواری ها را هموار فرمود تا آن که گمراهی را از چپ و راست تار و مار کرد.

۱. در این سخنرانی و خطبه های دیگر، امام علیّ علیه السلام به حرکت زمین، صدها سال قبل از کشف این حقیقت توسط دانشمندان رشته ژئوفیزیک GEOPHYSICS (علم اوضاع بیرونی و طبیعی) و ژئولوژی GEOLOGY (زمین شناسی) آشکارا اشاره فرمود.

معرفة الرسول الاعظم ﷺ

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلٌ، وَ حَكَمٌ فَصَلٌ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ، كُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا، لَمْ يُسْهِمْ فِيهِ عَاهِرٌ، وَ لَا ضَرْبَ فِيهِ فَاجِرٌ. أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمًا، وَ لِلطَّاعَةِ عِصْمًا. وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ وَ يُنَبِّئُ الْأَفْئِدَةَ. فِيهِ كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ، وَ شِفَاءٌ لِمُشْتَفٍ.

منزلة العلماء

وَ اعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ، يَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَ يُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ. يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَايَةِ، وَ يَتَلَاقُونَ بِالْمَحَبَّةِ، وَ يَتَسَاقُونَ بِكَاسِ رَوْيَةٍ، وَ يَصُدُّونَ بِرِيَّةٍ، لَا تَشُوبُهُمُ الرِّيَّةُ، وَ لَا تُسْرِعُ فِيهِمُ الْغَيْبَةُ. عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَ أَخْلَقَهُمْ، فَعَلِيهِ يَتَحَابُّونَ، وَ بِهِ يَتَوَاصَلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضِلِ الْبَدْرِ يُنْتَقَى، فَيُؤْخَذُ مِنْهُ وَ يُلْقَى، قَدْ مَيَّزَهُ التَّخْلِيسُ، وَ هَدَّبَهُ التَّمْحِيسُ.

نصائح الخالدة

فَلْيَقْبَلِ امْرُؤٌ كِرَامَةً بِقُبُولِهَا، وَ لِيَحْذَرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُوقِهَا، وَ لِيَنْظُرِ امْرُؤٌ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَ قَلِيلِ مُقَامِهِ، فِي مَنْزِلٍ حَتَّى يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْزِلًا، فَلْيَصْنَعْ لِمُتَحَوَّلِهِ، وَ مَعَارِفِ مُنْتَقَلِهِ. فَطُوبَى لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ، أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَ بَحَّسَبَ مَنْ يُرِيدُهُ، وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرٍ مِنْ بَصَرِهِ، وَ طَاعَةَ هَادٍ أَمْرَهُ، وَ بَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَ تُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ، وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَ أَمَاطَ الْحُوبَةَ، فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ هُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

ثناء و دعاء

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيْتًا وَ لَا سَقِيمًا، وَ لَا مَضْرُوبًا عَلَى غُرُوقِي بِسُوءٍ، وَ لَا مَأْخُودًا بِأَسْوَى عَمَلِي، وَ لَا مَقْطُوعًا دَابِرِي، وَ لَا مُرْتَدًّا عَنِ دِينِي، وَ لَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَ لَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي، وَ لَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَ لَا مُعَدِّبًا بِعَذَابِ الْأَمَمِ مِنْ قَبْلِي. أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي. لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ لَا حُجَّةَ لِي، وَ لَا اسْتِطِيعُ أَنْ آخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي، وَ لَا أَتَّقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقَرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ أُضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أُضْطَهَدَ وَ الْأَمْرُ لَكَ! اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَرَعُهَا مِنْ كَرَائِمِي، وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي! اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ أَنْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعَ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ!.

ترجمه خطبه ۲۱۴

شناخت پیامبر اکرم ﷺ

گواهی می دهم که خدا عدل است و دادگر، و دادرسی جداکننده حق و باطل، و گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده او سرور مخلوقات است. هر گاه آفریدگان را به دو دسته کرد او را در بهترین آنها قرار داد، در خاندان او نه زناکار و نه مردم بدکار است. آگاه باشید! خداوند برای خوبی ها مردمی، و برای حق ستون های استواری، و برای اطاعت نگهدارنده ای قرار داد. هر گامی که در اطاعت بر می دارید، یاوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبان ها به نیروی آنها سخن می گویند، و دل ها با کمک آنها استوارند، برای یاری طلبان یاور، و برای شفا خواهان شفا دهنده اند.

ارزش دانشمندان الهی

بدانید! بندگانی که نگاه دار علم خداوندند، و آن را حفظ می کنند، و چشمه های علم الهی را جوشان می سازند، با دوستی خدا با یکدیگر پیوند داشته و یکدیگر را دیدار می کنند. جام محبت او را به همدیگر می نوشاند، و از آبشخور علم او سیراب می گردند. شک و تردید در آنها راه نمی یابد، و از یکدیگر بدگویی نمی کنند. سرشت و اخلاقتشان با این ویژگی ها شکل گرفته است، و بر این اساس تمام دوستیها و پیوندهایشان استوار است. آنان، چونان بذره های پاکیزه ای هستند که در میان مردم گزینش شده، آنها را برای کاشتن انتخاب و دیگران را رها می کنند. با آزمایش های مکرر امتیاز یافتند، و با پاک کردن های بی در پی خالص گردیدند.

پندهای جاودانه

پس آدمی باید اندرزاها را بپذیرد، و پیش از رسیدن رستاخیز پرهیزکار باشد، و در کوتاهی روزگارش اندیشه کند، و به ماندن کوتاه در دنیا نظر دوزد تا آن را به منزلگاهی بهتر مبدل سازد. پس برای جایی که او را می برند، و برای شناسایی سرای دیگر تلاش کند. خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدایتگر را اطاعت می کند، از شیطان گمراه کننده دوری می گزیند، با راهنمایی مردان الهی با آگاهی به راه سلامت رسیده، و به اطاعت هدایتگرش بپردازد، و به راه رستگاری پیش از آن که درها بسته شود، و وسائش قطع گردد بشتابد، در توبه را بگشاید، و گناهان را از بین ببرد. پس (چنین فردی) به راه راست ایستاده، و به راه حق هدایت شده است.

ترجمه دعا ۲۱۵

(همواره با این کلمات خدا را می خواند)

ستایش و نیایش

ستایش خداوندی را سزااست که شبم را به صبح آورد بی آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگ های تنم باقی گذارد، و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد، نه بی فرزند و خاندان مانده، و نه از دین خدا روی گردانم، نه منکر پروردگار، نه ایمانم دگرگون، و نه عقلم آشفته، و نه به عذاب امت های گذشته گرفتارم.

در حالی که صبح کردم که بنده ای بی اختیار و بر نفس خود ستمکارم. خدایا! بر تو است که مرا محکوم فرمایی در حالی که عذری ندارم، و توان فراهم آوردن چیزی جز آنچه که تو می بخشایی ندارم، و قدرت حفظ خویش ندارم جز آن که تو مرا حفظ کنی. خدایا! به تو پناه می برم از آن که در سایه بی نیازی تو، تهی دست باشم، یا در یرتو روشنایی هدایت تو گمراه گردم، یا در پناه قدرت تو بر من ستم روا دارند، یا خوار و ذلیل باشم در حالی که کار در دست تو باشد!

خدایا جانم را نخستین نعمت گرانهایی قرار ده که می ستانی، و نخستین سپرده ای. قرار ده که از من باز پس می گیری! خدایا! ما به تو پناه می بریم از آن که از فرموده تو بیرون شویم، یا از دین تو خارج گردیم، یا هواهای نفسانی بیایی بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.

الحقوق الاجتماعية

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنْ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ. وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ لِغَدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَ لِكَيْتَهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَ تَوْسَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

الحقوق المتبادلة بين القائد و الامّة

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ لَا يُسْتَوْجِبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأَلْفَتِهِمْ، وَ عِزّاً لِدِينِهِمْ. فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَاهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَ بَسَسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجُورِ، وَ كَثُرَ الْإِدْعَالُ فِي الدِّينِ، وَ تَرَكَّتْ مَحَاجِجُ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَ عَطَلَتِ الْأَحْكَامُ، وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلْ! فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ، وَ تَعَزُّ الْأَشْرَارُ، وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ، وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ -وَ إِنْ اِسْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ- يَبَالِغُ حَقِيقَةً مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَ لَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَ لَيْسَ امْرُؤٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ. وَ لَا امْرُؤٌ وَ إِنْ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ وَ افْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ. فَاجَابَهُ عليه السلام رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ يُكْتَرُ فِيهِ التَّنَاءُ عَلَيْهِ وَ يَذْكَرُ سَمْعُهُ وَ طَاعَتَهُ لَهُ فَقَالَ عليه السلام: إِنْ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ -لِعِظَمِ ذَلِكَ- كُلُّ مَا سِوَاهُ وَ إِنْ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ لَطْفَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ

ترجمه خطبه ۲۱۶

(از سخنرانیهای امام علیه السلام در صحرای صفین است)

حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار، خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

حقوق متقابل رهبری و مردم

پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت بر قرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متروک، هوا پرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری های دل فراوان شود.

مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند! پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیچ کس نمی تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هر چند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد.

(پس یکی از یاران به پاخواست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت. آنگاه امام فرمود:)
کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هر چه جز خدا را کوچک شمارد. و از او سزاوارتر کسی که نعمت های خدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خوان احسان خدا نشسته است،

لَمْ تَعْظُم نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا زِدَادَ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظْمًا.

العلاقات السليمة بين القائد و الأمة

وَ إِنَّ مِنْ أَسْحَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَ يُوضَعُ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ، وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَيْ أَحِبُّ الْإِطْرَاءِ، وَ اسْتِمَاعِ الثَّنَاءِ؛ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ، وَ لَوْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ إِحْطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَ الْكِبَرِيَاءِ. وَ رَبَّمَا اسْتَحَلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ (البقيّة) فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمضَائِهَا. فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لَا تَطُّنُوا بِي اسْتِنْقَالًا فِي حَقِّ قَيْلِ لِي، وَ لَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِنْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُؤُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطَى، وَ لَا أَمْنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَيْدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ؛ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا يَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالهُدَى، وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

٢١٧- و من كلام له عليه السلام

سياسي

الشكوي من قريش

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَعْدَيْكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحْمِي وَ أَكْفَعُوا إِنَائِي، وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَارَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تُنْعَهُ، فَاصْبِرْ مَعْمُومًا، أَوْ مُتٌ مُتَأَسِّفًا. فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَ لَا ذَابٌّ وَ لَا مُسَاعِدٌ، إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي؛ فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَّةِ فَأَعْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى، وَ جَرَعْتُ رَيْقِي عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْعَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ، وَ أَلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَحْزِ الشِّقَارِ. وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِي أَثْنَاءِ خُطْبَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ، إِلَّا أَنِّي ذَكَرْتَهُ هَاهُنَا لِاخْتِلَافِ الرُّوَايَتَيْنِ.

٢١٨- و من كلام له عليه السلام

سياسي

(في ذكر الساورين إلى البصرة لحره عليه السلام)

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَالِي وَ حُزَّانِ بَيْتِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيَّ، وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي

زیرا نعمت خدا بر کسی بسیار نگردد جز آن که حقوق الهی بر او فراوان باشد.

روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

مردم! از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش اند، و کشور داری آنان بر کبر و خود پسندی استوار باشد، (۱) و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می داشتم، آن را رها می کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می دانند. اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید (۲)، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم، و حقوقی که مانده است پردازم، و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد ادا کنم. پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجوید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود (۳). پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم (۴) و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید. پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست.

او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم، خارج و بدانچه صلاح ما بود در آورد. به جای گمراهی، هدایت، و به جای کوری، بینایی به ما عطا فرمود.

ترجمه خطبه ۲۱۷

شکوه از قریش

خدایا من بر ضد قریش، و یارانشان از تو کمک می خواهم، که پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و کار مرا دگرگون کردند، و همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند. و گفتند: «حق را اگر توانی بگیر، و یا تو را از حق محروم دارند، پس یا با غم و اندوه صبر کن، یا با حسرت بمیر!» به اطرافم نگرستم، دیدم که نه یآوری دارم، و نه کسی از من دفاع و حمایت می کند، جز خانواده ام که مایل نبودم جانشان به خطر افتد، پس خار در چشم فرو رفته، دیده برهم نهادم، و با گلوی استخوان در آن گیر کرده، جام تلخ را جرعه جرعه نوشیدم، و در فرو خوردن خشم در امری که تلخ تر از گیاه حنظل، و دردناک تر از فرو رفتن تیزی شمشیر در دل بود شکیبایی کردم!

(این گفتار در ضمن خطبه های گذشته آمد لکن به خاطر اختلاف روایت آن را دوباره آوردیم)

ترجمه خطبه ۲۱۸

(درباره کسانی که برای جنگ با او به بصره رفتند)

افشای خیانت ناکثان

بر کار گذاردن و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در فرمان من بودند، و بر مردم شهری که تمامی آنها بر اطاعت من،

۱. نفی تفکر: اگوئیسم EGOISM (خود پسندی، خود کامگی)

۲. نفی تفکر: اسنوبیسم، اسنوبری SNOBBERY-SNOBBISME (گرایش به ستودن های غلو آمیز)

۳. نفی تفکر: دگماتیسم DOGMATISM (پذیرش چیزی بدون دلیل و برهان)

۴. می پرسند اگر امام معصوم است چرا می فرماید، خود را برتر از آن که اشتباه کنم نمی دانم؟ دو پاسخ مطرح است. اول آنکه امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود بدون کمک خدا از اشتباه مصون نمی باشم که خود اثبات عصمت است. دوم- امام عَلَيْهِ السَّلَام در تمام کارهای حکومتی با مشاوران خود مشورت می کرد، و به رأی و نظر آنها عمل می کرد. فرمانداری را نصب می کرد و بعدها مشخص می شد که آن شخص لایق نبوده، اینگونه نبود که مشورت نکند یا در همه جا از علم غیب کمک بگیرد.

وَ عَلَى بَيْعَتِي؛ فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ، وَ أَفْسَدُوا عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ، وَ وَثَبُوا عَلَيَّ شِيعَتِي، فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْرًا، وَ طَائِفَةً عَضُّوا
عَلَى أَسْيَافِهِمْ، فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ.

٢١٩- و من كلام له ﷺ

لما مر بطلحة بن عبد الله و عبد الرحمن بن عتاب بن أسيد و هما قتيلان يوم الجمل:
اخلاقي

التأسف على قتلى الجمل

لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا! أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ فُرَيْشُ قَتْلَى تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ! أَدْرَكْتُ
وَتَرِي مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَ أَفَلَتَنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ، لَقَدْ أَتَلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرٍ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوَقِصُوا دُونَهُ.

٢٢٠- و من كلام له ﷺ

اخلاقي

السالك الى الله

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرَقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ
بِهِ السَّبِيلَ، وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارَ الْإِقَامَةِ، وَ ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، بِمَا
اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَ أَرْضَى رَبَّهُ.

٢٢١- و من كلام له ﷺ

قاله بعد تلاوته: ﴿أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. (١)

اخلاقي

تحذير من الغفلة

يَا لَهُ مَرَامًا مَا أْبَعَدَهُ! وَ زُورًا مَا أَعْغَلَهُ! وَ حَظْرًا مَا أْفْطَعَهُ! لَقَدْ اسْتَحْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مُدَكِّرٍ (مذكر)، وَ تَنَاوَشَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ
بَعِيدٍ! أَفَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ! أَمْ بَعْدِيدِ أَلْهَاكِي يَتَكَاثِرُونَ! يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَادًا حَوَتْ، وَ حَرَكَاتٍ سَكَنْتْ. وَ لِأَنَّ
يَكُونُوا عَبْرًا، أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحِرًا؛ وَ لِأَنَّ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ، أَحَجَى مِنْ أَنْ يَفُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ! لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ
بِأَبْصَارِ الْعَشْوَةِ، وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي عَمْرَةٍ جَهَالَةٍ، وَ لَوْ اسْتَنْطَفُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْحَاوِيَةِ، وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَقَالَتْ:
ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضَلَالًا، وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جُهَالًا، تَطُّونَ فِي هَامِهِمْ، وَ تَسْتَنْبِتُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ، وَ تَرْتَعُونَ فِيمَا لَفْطُوا، وَ
تَسْكُنُونَ فِيمَا حَرَّبُوا؛ وَ إِمَّا الْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَ نَوَائِحُ عَلَيْكُمْ. أَوْلَيْكُمْ سَلْفُ غَايِكُمْ وَ فُرَاطُ مَنَاهِلِكُمْ.

١- تكاثر ١-٢.

و وفاداری در بیعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند، آنان را از هم پراکندند، و به زبان من در میانشان اختلاف افکندند، و بر شیعیان من تاختند، گروهی را با نیرنگ کشتند، و گروهی دست بر شمشیر فشرده با دشمن جنگیدند تا صادقانه خدا را ملاقات کردند.

ترجمه خطبه ۲۱۹

(در میدان نبرد جمل در سال ۳۶ هجری وقتی به جنازه طلحه (۱) و عبد الرحمن بن عتاب (۲) رسید فرمود)

تاسف بر کشتگان جمل

ابومحمد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است! بخدا سوگند! خوش نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان کشته و افتاده بینم! به خونخواهی بر فرزندان (عبدمناف) دست یافتم، ولی سرکردگان (بنی جمح) از دستم گریختند، آنان برای کاری که در شان آنها نبود سر برافراشتند، و پیش از رسیدن به آن سرکوب شدند.

ترجمه خطبه ۲۲۰

پوینده راه خدا

عقلش را زنده، و نفس خویش را کشته است، تا آنکه جسمش لاغر، و خشونت اخلاقیش به نرمی گرایید، برقی پرنور برای او درخشید، و راه را برای او درخشید، و راه را برای او روشن کرد، و در راه راست او را کشاند، و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت، و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد، پاداش آن بود که دل را درست بکار گرفت، و پروردگار خویش را راضی کرد

ترجمه خطبه ۲۲۱

(پس از خواندن آیه ۱ و ۲ سوره تکوین «افزون طلبی شما را به خود مشغول داشته تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید؟» (۳) فرمود)

هشدار از غفلت زدگی ها

شگفتا! چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت کنندگان بیخبری و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان خالی است، آنها که سخت مایه عبرتند، و از دور با یاد گذشتگان، فخر می فروشند. آیا به گورهای پدران خویش می نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته اند؟ آیا خواهان بازگشت اجساد هستند که پوسیده شده؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند عاقلانه تر است تا آنان را وسیله فخر فروشی قرار دهند! اما بدانها با دیده های کم سو نگریستند، و با کوته بینی در امواج نادانی فرو رفتند، اگر حال آنان را از خانه های ویران، و سرزمین های خالی از زندگان، می پرسیدند، پاسخ می دادند: آنان با گمراهی در زمین فرو خفتند، و شما ناآگاهانه دنباله روی آنان شدید. بر روی کاسه های سر آنها راه می روید، و بر روی جسدهایشان زراعت می کنید، و آنچه به جا گذاشته اند می خورشید، و بر خانه های ویران آنها مسکن گرفته اید، و روزگاری که میان آنها و شماست بر شما گریه و زاری می کند، آنها پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند، و برای رسیدن به آبشخور، از شما پیشی گرفتند.

۱. طلحه، پسر عبد الله، پدرش از قبیله بنی تمیم و مادرش دختر عبد الله بن عماد بود که در جنگ جمل مروان بن حکم با تیری او را کشت.

۲. عتاب نوه امیه بن عبد الشمس بود.

۳. ابن ابی الحدید می گوید از روزی که این خطبه را یافتم تاکنون که پنجاه سال است حدود ۱۰۰۰ بار آن را خواندم و در هر بار در دلم، ترس، لرزش، و پند پذیری تازه ای بوجود آمد. «شرح ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۱، ص ۱۵۳».

الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَامُ الْعِزِّ، وَ حَلَبَاتُ (جلباب) الْفَحْرِ، مُلُوكًا وَ سُوقًا سَلَكَوا فِي بُطُونِ الْبَرْخِ سَبِيلًا (طريقاً) سَلَطَتْ
 الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ، وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ؛ فَأَصْبَحُوا فِي فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا يَنُمُونَ، وَ ضِمَارًا لَا
 يُوجَدُونَ؛ لَا يُفْرِعُهُمْ وُرُودُ الْأَهْوَالِ، وَ لَا يَحْزِنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ، وَ لَا يَخْفَلُونَ بِالرَّوَاغِفِ، وَ لَا يَأْذُنُونَ لِلْقَوَاصِفِ. غُيِّبًا لَا
 يُنْتَظَرُونَ، وَ شُهُودًا لَا يَخْضَرُونَ، وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعًا فَتَشَتَّتُوا، وَ الْآفَاءُ فَافْتَرَفُوا، وَ مَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ، وَ لَا بَعْدِ مَحَلِّهِمْ، عَمِيَتْ
 أَخْبَارُهُمْ، وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ سُفُوا كَأَسَا بَدَلْتَهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَسًا، وَ بِالسَّمْعِ صَمَمًا، وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُونًا، فَكَأَنَّهُمْ فِي
 ارْتِحَالِ (ارتحال) الصِّفَةِ صَرَغَى سُبَاتٍ. حَيْرَانٌ لَا يَتَأَنَسُونَ، وَ أَحِبَاءُ (أحياء) لَا يَتَزَاوَرُونَ. بَلِيَتْ بَيْنَهُمْ عُرَا التَّعَارُفِ، وَ انْقَطَعَتْ
 مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِحَاءِ، فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ، وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِلَاءٌ، لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صَبَاحًا، وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً.
 أَيُّ الْجَدِيدَيْنِ طَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا، شَاهَدُوا مِنْ أخطَارِ دَارِهِمْ أَفْطَعَ مِمَّا خَافُوا، وَ رَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا، فَكَلَّمْنَا
 الْعَايَتَيْنِ مَدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءَةٍ، فَآتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ. فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُوا بِصِفَةِ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَايَنُوا. وَ لَعِنَ
 عَمِيَتْ آثَارُهُمْ، وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ، لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَبْرِ، وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ الْعُقُولِ، وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ
 النُّطْقِ، فَقَالُوا:

احوال الموتى و الاعتبار بها

كَلَحَتْ أَلْوَجُوهُ النَّوَاضِرُ، وَ حَوَتْ الْأَجْسَامُ النَّوَاعِمُ، وَ لَبَسْنَا أَهْدَامَ الْبَلَى، وَ تَكَاءَ دَنَا ضَيْقُ الْمَضْجَعِ، وَ تَوَارَتْنا
 الْوَحْشَةُ، وَ تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوثُ، فَامْتَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا، وَ تَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُورِنَا، وَ طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ
 الْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا؛ وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا، وَ لَا مِنْ ضَيْقٍ مُتَسَعًا! فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ، أَوْ كَشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغَطَاءِ لَكَ، وَ
 قَدْ ارْتَسَحَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ، وَ اِكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالثَّرَابِ فَخَسَفَتْ، وَ تَقَطَّعَتْ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَاقَتِهَا،
 وَ هَمَدَتْ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْظَتِهَا، وَ عَاثَ فِي جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بَلَى سَمَّجَهَا، كُلِّ وَ سَهَّلَ طُرُقَ الْآفَةِ إِلَيْهَا،
 مُسْتَسَلِمَاتٍ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ وَ لَا قُلُوبَ بَحْرُغٍ. لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبٍ، وَ أَفْدَاءَ عُيُونٍ، هُمْ فِي كُلِّ فَظَاعَةٍ صِفَةٌ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ، وَ
 عَمْرَةٌ لَا تَنْجَلِي.

الاعتبار بالماضين

فَكَمْ أَكَلَتْ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدٍ، وَ أُنِيقَ لَوْنٍ، كَانَ فِي الدُّنْيَا عَذِيٍّ تَرَفٍ، وَ رَبِيبٍ شَرَفٍ! يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُورِ فِي سَاعَةِ
 حُزْنِهِ، وَ يَفْزَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ، ضَنًّا بِعَضَاةِ عَيْشِهِ، وَ شَحَاحَةً بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ! فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَ
 تَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشِ عُقُولٍ، إِذْ وَطِئَ

شرح حالات رفتگان

در حالی که آنها دارای عزت پایدار، و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم، یا رعیت سر فراز بودند که سرانجام به درون برزخ راه یافتند، و زمین آنها را در خود گرفت، و از گوشت بدن های آنان خورد، و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورها بی جان و بدون حرکت پنهان مانده اند. نه از دگرگونی ها نگرانند، و نه از زلزله ها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسی دارند. غائب شدگانی که کسی انتظار آنان را نمی کشد، و حضراتی که حضور نمی یابند.

اجتماعی داشتند و پراکنده شدند، با یکدیگر مهربان بودند و جدا گردیدند، اگر یادشان فراموش گشت، یا دیارشان ساکت شد، برای طولانی شدن زمان یا دوری مکان نیست، بلکه جام مرگ نوشیدند.

گویا بودند و لال شدند، شنوا بودند و کر گشتند، و حرکاتشان به سکون تبدیل شد، چنان آرمیدند که گویا بیهوش بر خاک افتاده و در خواب فرو رفته اند.

همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی گیرند و دوستانی اند که به دیدار یکدیگر نمی روند. پیوندهای شناسایی در میانشان پوسیده، و اسباب برادری قطع گردیده است. با اینکه در یک جا گرد آمده اند تنهایند، رفیقان یکدیگرند و از هم دورند، نه برای شب صبحگاهی می شناسند، و نه برای روز شامگاهی. شب، یا روزی که به سفر مرگ رفته اند برای آنها جاویدان است.

خطرات آن جهان را وحشتناک تر از آنچه می ترسیدند یافتند، و نشانه های آن را بزرگ تر از آنچه می پنداشتند مشاهده کردند. برای رسیدن به بهشت یا جهنم، تا قرارگاه اصلی شان مهلت داده شدند، و جهانی از بیم و امید برایشان فراهم آمد. اگر می خواستند آنچه را که دیدند توصیف کنند، زبانشان عاجز می شد.

حال اگر چه آثارشان نابود، و اخبارشان فراموش شده، اما چشم های عبرت بین، آنها را می نگرند، و گوش جان اخبارشان را می شنود، که با زبان دیگری با ما حرف می زنند و می گویند:

پیام مردگان!

چهره های زیبا پژمرده و بدن های ناز پرورده پوسیده شد، و بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده ایم، و تنگی قبر ما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده ایم، خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخته، و زیبایی های اندام ما را نابود، و نشانه های چهره های ما را دگرگون کرده است. اقامت ما در این خانه های وحشت زا طولانی است، نه از مشکلات رهایی یافته، و نه از تنگی قبر گشایشی فراهم شد.

مردم! اگر آنها را در اندیشه خود بیاورید، یا پرده ها کنار رود، مردگان را در حالتی می نگرید که حشرات گوش هایشان را خورده، چشم هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده، و زبان هایی که با سرعت و فصاحت سخن می گفتند پاره پاره شده، قلب ها در سینه ها پس از بیداری به خاموشی گراییده، و در تمام اعضای بدن پوسیدگی تازه ای آشکار شده، و آنها را زشت گردانیده، و راه آفت زدگی بر اجسادشان گشوده شده، همه تسلیم شده، نه دستی برای دفاع، و نه قلبی برای زاری دارند.

و آنان را می بینی که دل های خسته از اندوه، و چشم های پر شده از خاشاک دارند، و حالات اندوهناک آنها دگرگونی ایجاد نمی شود و سختی های آنان بر طرف نمی گردد.

عبرت از گذشتگان

آه! زمین چه اجساد عزیز و خوش سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند، و در آغوش نعمت ها پرورانده شدند به کام خویش فرو برد.

آنان که می خواستند با شادی غم های را از دل بیرون کنند، و به هنگام مصیبت با سرگرمی ها، صفای عیش خود را برهم نزنند، دنیا به آنها و آنها به دنیا می خندیدند، و در سایه خوشگذرانی غفلت زا،

الدَّهْرُ بِهِ حَسَكُهُ وَ نَقَصَتْ الْأَيَّامُ فُؤَاهُ، وَ نَظَرْتُ إِلَيْهِ الْخُشُوفُ مِنْ كَثْبٍ، فَخَالَطَهُ بَثٌّ لَا يَعْرِفُهُ، وَ نَجِي هَمٌّ مَا كَانَ يَجِدُهُ، وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فَنَرَاتُ عِلَلٍ، أَنْسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ. فَفَزِعَ إِلَى مَا كَانَ عَوْدَهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ، وَ تَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ، فَلَمْ يُطْفِئِ بِبَارِدٍ إِلَّا ثَوْرَ حَرَارَةٍ، وَ لَا حَرَكَ بِحَارٍّ إِلَّا هَيْجَ بُرُودَةٍ، وَ لَا اعْتَدَلَ بِمَمَازِحِ لَيْتِكَ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ؛ حَتَّى فَتَرَ مُعَلِّلُهُ، وَ ذَهَلَ مُمْرِضُهُ، وَ تَعَايَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ، وَ حَرَسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ وَ تَنَازَعُوا دُونَهُ شَجِيَّ حَبْرٍ يَكْتُمُونَهُ.

متاعب الموت

فَقَائِلٌ يَقُولُ: هُوَ لِمَا بِهِ، وَ مُمِّنٌ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ، وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ، يُذَكِّرُهُمْ أُسَى الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ. فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا، وَ تَرَكَ الْأَحِبَّةَ، إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصْبِهِ، فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِدُ فِطْنَتِهِ وَ يَبَسَتْ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ. فَكَمَ مِنْ مُهَمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ، وَ دُعَاءِ مُؤَلِّمٍ بِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عَنْهُ، مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعْظِمُهُ، أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَرْحَمُهُ! وَ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصِفَةٍ، أَوْ تَعْتَدَلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

٢٢٢- و من كلام له عليه السلام

قاله عند تلاوته: ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾. (١)

اخلاقي

ثمرات الذكر الله

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ، وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَ تَنْفَادُ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ، وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آوَاهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ، وَ فِي أَرْزَامِ الْفَنَرَاتِ، عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَ كَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ. فَاسْتَصَبَحُوا بِنُورِ يَقِظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَةِ يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَ يُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ (القلوب). مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَ حَدَّرُوهُ مِنَ الْهَلْكَةِ، وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَ أَدِلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ.

صفات اهل الذكر

وَ إِنَّ لِلذِّكْرِ لِأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، فِي أَسْمَاعِ الْعَافِلِينَ، وَ يَأْتُمُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتُمُونَ بِهِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ. فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا، فَشَاهَدُوا مَا

بی خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت ز آنها را در هم کوید و گذشت روزگار، توانایی شان را گرفت. مرگ، از نزدیک به آنها نظر دوخت، و غم و اندوهی که انتظارش را نداشتند، آنان را فرا گرفت، و غصه های پنهانی که خیال آن را نمی کردند، در جانشان راه یافت، در حالی که با سلامتی انس داشتند انواع بیماری ها در پیکرشان پدید آمد، و هراسناک به اطبا، که دستور دادند گرمی را با سردی، و سردی را با گرمی درمان کنند روی آورند که بی نتیجه بود،

زیرا داروی سردی، گرمی را علاج نکرد، و آنچه برای گرمی به کار بردند، سردی را بیشتر ساخت، و ترکیبات و اخلاط، مزاج را به اعتدال نیاورد، جز آن که آن بیماری را فزونی داد، تا آنجا که درمان کننده خسته، و پرستار سرگردان، و خانواده از ادامه بیماری ها سست و ناتوان شدند، و از پاسخ پرسش کنندگان درماندند، و در باره همان خبر حزن آوری که از او پنهان می داشتند در حضورش به گفتگو پرداختند.

سختی های لحظه مرگ

یکی می گفت تا لحظه مرگ بیمار است، دیگری در آروزی شفا یافتن بود، و سوّمی خاندانش را به شکیبایی در مرگش دعوت می کرد، و گذشتگان را به یاد می آورد. در آن حال که در آستانه مرگ، و ترک دنیا، و جدایی با دوستان بود، ناگهان اندوهی سخت به او روی آورد، فهم و درکش را گرفت، زبانش به خشکی گرایید.

چه مطالب مهمّی را می بایست بگوید که زبانش از گفتن آنها باز ماند، و چه سخنان دردناکی را از شخص بزرگی که احترامش را نگه می داشت، یا فرد خردسالی که به او ترحّم می کرد، می شنید و خود را به کری می زد. همانا مرگ سختی هایی دارد که هراس انگیز و وصف ناشدنی است، و برتر از آن است که عقل های اهل دنیا آن را درک کند.

ترجمه خطبه ۲۲۲

(به هنگام تلاوت آیه ۳۷ سوره نور، «و صبح و شام در آن خانه ها تسبیح می گویند، مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنها را از یاد خدا و بر پا داشتن یاد خدا غافل نمی کند فرمود».)

ارزش یاد خدا

همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دل ها قرار داد، تا گوش پس از ناشنوایی بشنود، و چشم پس از کم نوری بنگرد، و انسان پس از دشمنی رام گردد، خداوند که نعمت های او گران قدر است، در دوران های مختلف روزگار، و در دوران جدایی از رسالت «تا آمدن پیامبری پس از پیامبری دیگر» بندگانی داشته که با آنان در گوش جانشان زمزمه می کرد، و در درون عقلشان با آنان سخن می گفت. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش ها و دیده ها و دل ها بر می افروختند، روزهای خدایی را به یاد می آورند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می ترساندند.

آنان نشانه های روشن خدا در بیابان هابند، آن را که راه میانه در پیش گرفت می ستودند، و به رستگاری بشارت می دادند، و روش آن را که به جانب چپ یا راست کشانده می شد، زشت می شمردند، و از نابودی هشدار می دادند، همچنان چراغ تاریکی ها، و راهنمای پرتگاه ها بودند.

صفات یاد آوران (اهل ذکر)

همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمی دارد. با یاد خدا روزگار می گذرانند، و غافلان را با هشدارهای خود، از کیفیهای الهی می ترسانند به عدالت فرمان می دهند، و خود عدالت گسترند، از بدی ها نهی می کنند و خود از آنها پرهیز دارند. با اینکه در دنیا زندگی می کنند گویا آن را رها کرده به آخرت پیوسته اند، سرای دیگر را مشاهده کرده،

وَرَاءَ ذَلِكَ، فَكَمَا إِطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتَهَا، فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ، وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ. فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَامِهِمُ الْمَحْمُودَةَ، وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةَ، وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَابِينَ أَعْمَاهِمُ. وَ فَرَعُوا لِمُحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ، أُمُرُوا بِهَا فَفَصَّرُوا عَنْهَا، أَوْ نُهَوُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا، وَ حَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا، فَتَشَجُّوا نَشِيجًا، وَ بَجَّأُوا نُحَيْبًا، يَعْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ إِعْتِرَافٍ. لَرَأَيْتِ أَعْلَامَ هُدًى، وَ مَصَابِيحَ دُجَى، قَدْ حَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكَرَامَاتِ، فِي مَقْعَدٍ إِطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَرَضِي سَعِيهِمْ، وَ حَمَدَ مَقَامَهُمْ. يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رُوحَ التَّجَاوُزِ. رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَى فَضْلِهِ، وَ أُسَارَى ذِلَّةٍ لِعِظَمَتِهِ، جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ، وَ طُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ. لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ (فارغة)، يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ، وَ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاغِبُونَ. فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ.

٢٢٣- و من كلام له عليه السلام

قاله عند تلاوه: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾. (١)

التحذير من الغرور

أَدْخُضْ مَسْئُولِ حُجَّةً، وَ أَقْطَعْ مُغْتَرِّ مَعْدِرَةً، لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّكَ عَلَى ذُنُوبِكَ، وَ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ، وَ مَا أَنْسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ أَمْ مَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نُؤْمَتِكَ يِقْطَعُ، أَمْ مَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَلَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِي مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَنُظِّلُهُ، أَوْ تَرَى الْمُتَبَتَّلِي بِالْمِمْضِ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ! فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَ جَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِكَ (مصائبك)، وَ عَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَ هِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ! وَ كَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نِقْمَةٍ، وَ قَدْ تَوَرَّطَتْ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِحَ سَطَوَاتِهِ!

الحياة المتألية

فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بَعِزِمَةٍ، وَ مِنْ كَرَى الْعُقْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيَقْطَعَةٍ، وَ كُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا، وَ بِذِكْرِهِ آنِسًا. وَ تَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ، وَ يَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَ أَنْتَ مُتَوَلِّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ. فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ (احكمه)! وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ! وَ أَنْتَ فِي كَنَفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ، وَ فِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ. فَلَمْ يَمْنَعَكَ فَضْلُهُ، وَ لَمْ

گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند، و گویا قیامت وعده های خود را برای آنان تحقق بخشیده است، آنان پرده ها را برای مردم دنیا برداشته اند، می بینند آنچه را که مردم نمی نگرند، و می شنوند آنچه را که مردم نمی شنوند. اگر اهل ذکر را در اندیشه خود آوری و مقامات ستوده آنان و مجالس آشکارشان را بنگری، می بینی که آنان نامه های اعمال خود را گشوده، و برای حسابرسی آماده اند، که همه را جبران کنند، و در اندیشه اند، در کدام یک از اعمال کوچک و بزرگی که به آنان فرمان داده شده، کوتاهی کرده اند، یا چه اعمالی که از آن نهی شده بودند مرتکب گردیده اند، بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهاده، و در برداشتن آن ناتوان شدند، گریه در گلویشان شکسته، و با ناله و فریاد می گریند و با یکدیگر گفتگو دارند، در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند.

آنان نشانه های هدایت، و چراغ های روشنگر تاریکی ها می باشند، فرشتگان آنان را در میان گرفته، و آرامش بر آنها می بارند، درهای آسمان به رویشان گشوده، و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده اند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می نگرد، و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را می ستاید، دست به دعا برداشته، و آمرزش الهی می طلبند. در گرو نیازمندی فضل خدا، و اسیران بزرگی اویند، غم و اندوه طولانی دل هایشان را مجروح، و گریه های پیایی چشم هایشان را آزرده است. دست آنان به طرف تمام درهای امیدواری خدا دراز است، از کسی درخواست می کنند که بخشش او را کاستی، و درخواست کنندگان او را نومیدی نیست، پس اکنون به خاطر خودت، حساب خویش را بررسی کن، زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند.

ترجمه خطبه ۲۲۳

(به هنگام تلاوت آیه ۶ سوره انفطار، «ای انسان، چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است» فرمود)

هشدار از غرور زدگی ها

برهان گناهکار، نادرست ترین برهان ها است، و عذرش از توجیه هر فریب خورده ای بی اساس تر، و خوشحالی او از عدم آگاهی است.

ای انسان! چه چیز تو را بر گناه جرأت داده؟ و در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ و بر نابودی خود علاقه مند کرده است؟ آیا بیماری تو را درمان نیست؟ و خواب زدگی تو بیداری ندارد؟ چرا آنگونه که به دیگران رحم می کنی، به خود رحم نمی کنی؟ (۱) چه بسا کسی را در آفتاب سوزان می بینی بر او سایه می افکنی یا بیماری را می نگری که سخت ناتوان است، از روی دلسوزی بر او اشک می ریزی، اما چه چیز تو را بر بیماری خود بی تفاوت کرده؟ و بر مصیبت های خود شکیبیا و از گریه بر حال خویشتن باز داشته است؟ در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از جانت نیست! چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بیدار نکرده است؟ که در گناه غوطه ور، و در پنجه قهر الهی مبتلا شده ای؟

چگونه بودن

پس سستی دل را با استقامت درمان کن، و خواب زدگی چشمانت را با بیداری از میان بردار، و اطاعت خدا را بپذیر، و با یاد خدا انس گیر، و یاد آر که تو از خدا روی گردانی و در همان لحظه او روی به تو دارد، و تو را به عفو خویش می خواند، و با کرم خویش می پوشاند! در حالی که تو از خدا بریده به غیر او توجه داری! پس چه نیرومند و بزرگوار است خدا! و چه ناتوان و بی مقداری تو،

۱. این رهنمود امام علی^{علیه السلام} ثابت می کند که انسان باید در پرتو وحی الهی و عمل به دستورات خداوند بزرگ به کمال واقعی برسد، پس خود اصالت ندارد که هر چه بخواهد انجام دهد، چون خود را نمی شناسد، و انسان موجودی ناشناخته است، نمی تواند برای خود دستور العمل زندگی (کاتولوگ CATALOGUE) بنویسد، پس اومانیسیم HUMANISM و اگزیستانسیالیسم EXISTENTIALISM نمی توانند صحیح باشند.

يَهْتِكُ عَنْكَ سِتْرَهُ، بَلْ لَمْ تَحُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ. فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ! وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَفَقِّينَ فِي الْقُوَّةِ، مُتَوَارِينَ فِي الْقُدْرَةِ، لَكُنْتَ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذَمِيمِ الْأَخْلَاقِ، وَ مَسَاوِي الْأَعْمَالِ.

الدنيا الغرور

وَ حَقًّا أَقُولُ! مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ، وَ لَكِنْ بِهَا اغْتَرَزْتَ، وَ لَقَدْ كَاشَفْنَاكَ الْعِظَاتِ، وَ أَدْنَيْتُكَ عَلَى سَوَاءٍ. وَ لَهِيَ بِمَا تَعْدُكَ مِنْ نُزُولِ الْأَبْلَاءِ بِجِسْمِكَ، وَ النَّقْصِ (النقص) فِي قُوَّتِكَ، أَصْدَقُ وَ أَوْفَى مِنْ أَنْ تُكْذِبَكَ، أَوْ تَغُرَّكَ. وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مُتَّهَمٌ وَ صَادِقٍ مِنْ حَبْرِهَا مُكْذَّبٌ. وَ لَعِنَ تَعَرَّفْنَاهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَنَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذَكِيرِكَ، وَ بِلَاغِ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَ الشَّحِيحِ بِكَ وَ لِنِعَمِ دَارٍ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا، وَ مَحَلٍّ مَنْ لَمْ يُؤْطِنَهَا مَحَلًّا! وَ إِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا عَدَاءٌ هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ.

الانسان و القيامة

إِذَا رَجَعْتَ الرَّاجِفَةَ، وَ حَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ، وَ لِحَقِّ بِكُلِّ مَنْسِكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدْتُهُ، وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُهُ طَاعَتِهِ، فَلَمْ يُجْزَ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ حَرْقُ بَصَرٍ فِي الْهَوَاءِ، وَ لَا هَمْسُ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَكَمْ حُجَّةٍ يَوْمَ ذَلِكَ دَاحِضَةٌ، وَ عَلائِقُ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٌ! فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُذْرُكَ، وَ تَثَبُّتْ بِهِ حُجَّتُكَ وَ خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ؛ وَ تَيْسَّرْ لِسَفْرِكَ؛ وَ شِمَّ بَرْقَ النَّجَاةِ؛ وَ ارْجُلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.

٢٢٤ - و من كلام له عليه السلام

سياسي، اعتقادي

الامام علي و اجتناب الظلم

وَ اللَّهُ لَأَنَّ آيَاتِ عَلَى حَسَنِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجْرَ فِي الْأَعْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْأَطْطَامِ، وَ كَيْفَ أَظْلَمَ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى فُقُوهَا، وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُوهَا؟!

عدالة الامام علي عليه السلام

وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكُمْ صَاعًا، وَ رَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعْتَ الشُّعُورِ، عُبْرَ الْأَلْوَانِ، مِنْ فُقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا. وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَيْبَى أَبِيعُهُ دِينِي، وَ أَتْبَعَ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيحَ ذِي دَنْفٍ مِنْ أَلْمِهَا، وَ كَادَ أَنْ يَخْتَرِقَ (يخرق) مِنْ مِيسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: ثَكَلْتِكَ التَّوَاكِلُ، يَا عَقِيلُ! أَ تَنْتُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ،

که بر عصیان او جرأت داری، در حالی که تو را در پرتو نعمت خود قرار داده، و در سایه رحمت او آرمیده ای. نه بخشش خود را از تو گرفته، و نه پرده اسرار تو را دریده است. بلکه چشم بر هم زدنی، بی احسان خدا زنده نبودی در حالی که یا در نعمت های او غرق بودی، یا از گناهان تو پرده پوشی شد، و یا بلا و مصیبتی را از تو دور ساخته است، پس چه فکر می کنی اگر او را اطاعت کنی؟ به خدا سوگند اگر این رفتار میان دو نفر که در توانایی و قدرت برابر بودند وجود داشت (و تو یکی از آن دو بودی) تو نخستین کسی بودی که خود را بر زشتی اخلاق، و نادرستی کردار محکوم می کردی. (۱)

دنیا شناسی

به حق می گویم آیا دنیا تو را فریفته است؟ یا تو خود فریفته دنیایی؟ دنیا عبرت ها را برای تو آشکار، و تو را به تساوی دعوت کرد، دنیا با دردهایی که در جسم تو می گذارد، و با کاهشی که در توانایی تو ایجاد می کند، راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید، و یا مغرورت سازد.

چه بسا نصیحت کننده ای از دنیا را متهم کردی، و راستگویی را دروغگو پنداشتی! اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده، و خانه های درهم فرو ریخته بشناسی، آن را یادآوری دلسوز، و اندرز دهنده ای گویا می یابی، که چونان دوستی مهربان از تباهی و نابودی تو نگران است. دنیا چه خوب خانه ای است برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد، و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند. سعادت‌مندان به وسیله دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از حرام آن می گریزند. (۲)

ترجمه خطبه ۲۲۴

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد)

انسان و رستاخیز

آنگاه که زمین سخت بلرزد، و نشانه های هولناک قیامت تحقق پذیرد، و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند، و هر پرستش کننده به معبود خود، و هر اطاعت کننده ای به فرمانده خود رسد، نه چشمی بر خلاف عدالت و برابری در هوا گشوده، و نه قدمی بر خلاف حق، آهسته در زمین نهاده می شود، در آن روز چه دلیل هایی که باطل می گردد، و عذرهایی که پذیرفته نمی شود! پس در جستجوی عذری باش که پذیرفته شود، و دلیلی بجوی که استوار باشد، و از دنیای فانی برای آخرت جاویدان توشه بردار، و برای سفر آخرت وسائل لازم را آماده کن، و چشم به برق نجات بدوز، و بار سفر ببرند.

سخنی از آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام. به عبد الله بن زمعه فرمود و او از شیعیانش بود. در ایام خلافتش نزد او آمد و مالی طلبید و علی عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ چنین فرمود:

این مال نه از آن من است و نه از آن تو، غنیمت جنگی همه مسلمانان است اندوخته ای که شمشیرهایشان اندوخته. اگر با ایشان در کارزار شرکت کنی تو را نیز بهره ای است همانند ایشان و گرنه، چیزی که دست آنها چیده است طعمه دهان دیگران نخواهد شد. (این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد)

پرهیز از ستمکاری

سوگند به خدا! اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (۳) به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می رود، و در خاک، زمانی طولانی اقامت می کند؟

پرهیز از امتیاز خواهی

به خدا سوگند! برادرم عقیل (۴) را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من (۵) از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون به گفته های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می دارم، روزی آهنی را در آتش گذاخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟

۱. نفی تفکر: اندیوید و الیسیم ANDIVIDUALISM (اصالت فرد)

۲. نفی: پسی میسیم PESSIMISM (بد بینی و بیزاری از جهان و دنیا) و اثبات هدفداری انسان

۳. خاری سه شعبه که خوراک شتران است و سخت گزنده است.

۴. حضرت ابو طالب، چهار پسر داشت که با یکدیگر ۱۰ سال فاصله سنی داشتند به نام های: طالب، عقیل، جعفر و علی عَلَيْهِ السَّلَام. قریش در جنگ بدر عقیل را به اجبار همراه خود آوردند که اسیر شد و با دادن «فدا» آزاد شده به مکه بازگشت، و پیش از صلح حدیبیه مسلمان شد و به مدینه هجرت کرد، و در جنگ موته همراه برادرش جعفر شرکت داشت.

۵. صاع: پیمانه ای به وزن سه کیلو گرم است.

وَ تَجْرِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعَضْبِهِ! أَ تَتُّنُ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَيْتُنُ مِنَ لَظَى؟! وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرْفَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَ مَعْجُونَةٍ شَنْتُهَا، كَأَمَّا عَجَنْتَ بِرَبِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْيَهَا، فَقُلْتُ: أَصَلَّةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! فَقَالَ: لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ أَهْبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَحْدَعَنِي؟ أَمْ مُحْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ دُو حِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي مَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَ لَدَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَ قُبْحِ الزَّلَلِ. وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.

٢٢٥- و من دعاء له عليه السلام

اقتصادي

الاستعانة بالله لحل المشكلات الاقتصادية

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ، فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَ اسْتَعِطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ أُبْتَلَى بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَانِي، وَ أُفْتَتَنَ بِدَمٍّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

٢٢٦- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي

حقيقة الدنيا

دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ، وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَ لَا يَسْلَمُ نَزَاهَا. أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ، وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَعْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ، تَرْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا، وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا.

العبرة من الدنيا

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَ أَعْمَرَ دِيَارًا، وَ أَبْعَدَ آثَارًا؛ أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً، وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً. فَاسْتَبَدَلُوا بِالْفُصُورِ الْمَشِيدَةِ، وَ النَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ، الصُّحُورَ وَ الْأَحْجَارَ الْمُسَنَّدَةَ، وَ الْقُبُورَ اللَّاطِئَةَ الْمُلْحَدَةَ، الَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى الْحَرَابِ فِنَاؤُهَا، وَ شِيدَ بِالنُّرَابِ بِنَاؤُهَا؛ فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ، وَ سَاكِنُهَا مُغْتَرِبٌ، بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشِينَ، وَ أَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِينَ، لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ، وَ لَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ، عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ، وَ دُنُوِّ الدَّارِ. وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ، وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَلِهِ الْبَلَى، وَ أَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ

اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ و از این حادثه شگفت آورتر اینکه، شب هنگام کسی به دیدار ما آمد، (۱) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند!

به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر ﷺ حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پست تر است! علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذت های ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوییم.

ترجمه خطبه ۲۲۵

یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی

خدایا! آبرویم را با بی نیازی نگهدار، و با تنگدستی شخصیت مرا لکه دار مفرما، که از روزی خواران تو روزی خواهیم، و از آدمهای بدکردار عفو و بخشش طلبیم، مرا در ستودن آن کس که به من عطایی فرمود موفق فرما، و در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت آزمایش کردم، در صورتیکه در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست تو است و تو بر همه چیز توانایی.

دنیا شناسی

دنیا خانه ای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار، و نه مردم آن از سلامت برخوردارند، دارای تحولات گوناگون، و دوران های رنگارنگ، زندگی در آن نکوهیده، و امنیت در آن نابود است.

اهل دنیا همواره هدف تیرهای بلا هستند که با تیرهایش آنها را می کوبید، و با مرگ آنها را نابود می کند.

عبرت گرفتن از دنیا

ای بندگان خدا! بدانید، شما و آنان که در این دنیا زندگی می کنید، بر همان راهی می روید که گذشتگان پیمودند! آنان زندگانی شان از شما طولانی تر، خانه های شان آبادتر، و آثارشان از شما بیشتر بود، که ناگهان صداهایشان خاموش، و وزش بادها در سرزمینشان ساکت، و اجسادشان پوسیده، و سرزمینشان خالی، و آثارشان ناپدید شد!

قصرهای بلند و محکم، و بساط عیش و بالش های نرم را به سنگ ها و آجرها، و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند. گورهایی که بنای آن بر خرابی، و با خاک ساخته شده است، گورها به هم نزدیک اما ساکنان آنها از هم دور و غریبند، در وادی وحشتناک به ظاهر آرام اما گرفتارند، نه در جایی که وطن گرفتند انس می گیرند، و نه با همسایگان ارتباطی دارند، در صورتی که با یکدیگر نزدیک، و در کنار هم جای دارند. چگونه یکدیگر را دیدار کنند در حالی که فرسودگی آنها را در هم کوبیده، و سنگ و خاک آنان را در کام خود فرو برده است.

۱. نوشتند که اشعث بن قیس بود. چون قرار بود فردای آن روز دادگاه اسلامی به پرونده او رسیدگی شود، شبانه حلوا را خدمت امام برد تا به خیال شیطانی خود، قلب آن حضرت را نسبت به خود تغییر دهد.

وَ الشَّرَى! وَ كَأَنَّ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ اِزْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجَعُ وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ. فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ، وَ بُعِثَتِ الْقُبُورُ: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾. (١)

٢٢٧- و من كلام له عليه السلام

اعتقادی

احد ادعية الامام علي عليه السلام

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْأَنْبِيَاءِ لِأَوْلِيائِكَ، وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ. تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ، وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ. فَأَسْرَارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ. إِنْ أَوْحَشَتْهُمْ الْعُرْبَةُ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ، وَ إِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ جَلُّوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ (الاستخارة) بِكَ، عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، أَوْ عَمِيْتُ (عميت) عَنْ طَلْبَتِي، فَدُلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَ حُذِّبْ قَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ، وَ لَا يَبْدِعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ. اللَّهُمَّ اِحْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.

٢٢٨- و من كلام له عليه السلام

سياسي

(في معنى سلمان الفارسي)

خصائص سلمان الفارسي

لِلَّهِ بِلَاءٌ (بلاد) فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَ دَاوَى الْعَمَدَ، وَ أَقَامَ السُّنَّةَ، وَ حَلَفَ الْفِتْنَةَ! ذَهَبَ نَقِي الثُّوبِ، قَلِيلِ الْعَيْبِ، أَصَابَ حَيْرَهَا، وَ سَبَقَ شَرَّهَا. أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ، وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ. رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ، وَ لَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي.

٢٢٩- و من كلام له عليه السلام

(في وصف بيعته بالخلافة قال الشريف و قد تقدم منله بألفاظ مختلفة)

تاريخ سياسي

خصائص البيعة مع الامام علي عليه السلام

وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمُوهَا، وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُمُوهَا، ثُمَّ تَدَاكُكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ أَهْمِيمَ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَ سَقَطَ الرَّدَاءُ، وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ، وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ.

شما هم راهی را خواهید رفت که آنان رفته اند، و در گرو خانه هایی قرار خواهید گرفت که آنها قرار دارند، و گورها شما را به امانت خواهد پذیرفت، پس چگونه خواهید بود که عمر شما به سر آید؟ و مردگان از قبرها برخیزید؟
«در آن هنگام که هر کس به اعمال از پیش فرستاده آزمایش می شود، و به سوی خدا که مولا و سرپرست آنهاست باز می گردد، و هر دروغی را که می بافتند برای آنان سودی نخواهد داشت».

ترجمه خطبه ۲۲۷

یکی از دعاهای امام علیه السلام

خدایا! تو با دوستانت از همه انس گیرنده تری، و بر طرف کننده نیازهای توکل کنندگانی؛ بر اسرار پنهانشان آگاه، و به آنچه در دل دارند آشنایی، و از دیدگاه های آنان با خیر، و رازشان نزد تو آشکار، و دل هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است. اگر تنهایی و غربت به وحشتشان اندازد، یاد تو آرامشان می کند.
اگر مصیبت ها بر آنان فرود آید، به تو پناه می برند، و روی به درگاه تو دارند، زیرا می دانند که سر رشته کارها به دست توست، و همه کارها از خواست تو نشأت می گیرد. خدایا! اگر برای خواستن درمانده شوم، یا راه پرسیدن را ندانم، تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما، و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است هدایت کن، که چنین کاری از راهنمایی های تو بدور، و از کفایت های تو ناشناخته نیست.
خدایا! مرا با بخشش خود بپذیر، و با عدل خویش، با من رفتار مکن!

ترجمه خطبه ۲۲۸

(در تعریف سلمان فارسی که قبل از پیدایش فتنه ها درگذشت) (۱)

ویژگی های سلمان فارسی

خدا او را در آنچه آزمایش کرد پاداش خیر دهد، که کجی ها را راست، و بیماری ها را درمان، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به پاداشت، و فتنه ها را پشت سر گذاشت، با دامن پاک، و عیبی اندک، درگذشت، به نیکی های دنیا رسیده و از بدی های آن رهایی یافت، وظائف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد، و چنانکه باید از کیفر الهی می ترسید. خود رفت و مردم را پراکنده بر جای گذاشت، که نه گمراه، راه خویش شناخت، و نه هدایت شده به یقین رسید.

ترجمه خطبه ۲۲۹

(وصف روز بیعت مردم با امام علیه السلام که شبیه این خطبه در عبارات گذشته آمد)

ویژگی های بیعت مردم با امام

دست مرا برای بیعت می گشودید و من می بستم، شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم! سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند. آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند، و بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران، جوان بی نقاب به صحنه آمدند! (۲)

۱. مرحوم شهرستانی نقل می کند که در نسخه خطی سید رضی (ره) که دخترش خدمت عموی بزرگوار، سید مرتضی، آن را می آموخت، نام سلمان فارسی در ابتدای این خطبه نوشته شده بود. و همین درست است، زیرا با بررسی دیگر خطبه های نهج البلاغه، و شناخت تفکرات امام علیه السلام و بررسی صحیح زندگانی یاران امام علیه السلام این حقیقت روشن می شود که شخص یاد شده باید سلمان فارسی یا مالک اشتر باشد و دیگر احتمالاتی که داده شده است با عصمت و اعتقادات امام علیه السلام سازگار نیست.

۲. اثبات: حکومت مردمی و دخالت مردم در حکومت و نفی حکومت: دسیپوتیسم msitopseD (حکومت استبدادی) البته مراد مردم مسلمانی می باشند که در پرتو وحی انتخاب می کنند، و نقد دموکراسی DEMOCRACY (حکومت اکثریت مردم)، زیرا رأی اکثریت مردم در پرتو وحی قانونی است.

فضل التقوى

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَ، وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ، وَ يَنْجُو الْهَارِبُ، وَ تُنَالُ الرَّغَائِبُ. فَضْلُ الْعَمَلِ فَاعْمَلُوا وَ الْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَ التَّوْبَةُ تَنْفَعُ، وَ الدُّعَاءُ يُسْمَعُ، وَ الْحَالُ هَادِيَةٌ، وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ. وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْرًا نَاقِسًا، أَوْ مَرَضًا حَابِسًا، أَوْ مَوْتًا خَالِسًا.

ذكر الموت

فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِدَاتِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ، وَ مُبَاعِدٌ طِبَائِكُمْ. زَائِرٌ غَيْرُ مَحْبُوبٍ (محبوب)، وَ قَرْنٌ غَيْرُ مَعْلُوبٍ، وَ وَائِرٌ غَيْرُ مَطْلُوبٍ. قَدْ أَعْلَقْتُمْ حَبَائِلَهُ، وَ تَكْتَفَتُمْ غَوَائِلَهُ، وَ أَقْصَدْتُمْ مَعَابِلَهُ وَ عَظَمْتُمْ فِيكُمْ سَطَوْتَهُ، وَ تَتَابَعْتُمْ عَلَيْكُمْ عَدْوَتَهُ، وَ قَلَّتْ عَنْكُمْ نَبْوَتُهُ فَيُوشِكُ أَنْ تَعْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلْمِهِ وَ احْتِدَامُ عِلْمِهِ، وَ حَنَادِسُ عَمْرَاتِهِ، وَ عَوَاشِي سَكَرَاتِهِ، وَ أَلِيمُ إِرْهَاقِهِ (ازهاقة)، وَ دُجُوُّ أَطْبَاقِهِ، وَ جُشُوبَةُ مَذَاقِهِ. فَكَأَنَّ قَدْ أَتَاكُمْ بَعْتَةٌ فَأَسْكَتْ لِحْيَتَكُمْ، وَ فَرَّقَ نَدْيَكُمْ، وَ عَقَى آثَارَكُمْ، وَ عَطَّلَ دِيَارَكُمْ، وَ بَعَثَ وُرَاثَكُمْ، يَفْتَسِمُونَ تُرَاثَكُمْ، بَيْنَ حَمِيمٍ حَاصٍ لَمْ يَنْفَعِ، وَ قَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعِ، وَ آخَرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ.

الوصية بالخير

فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الْإِجْتِهَادِ، وَ التَّأَهُبِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ، وَ التَّنَزُّودِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ. وَ لَا تُعَرِّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا عَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ، وَ الْقُرُونِ الْحَالِيَةِ، الَّذِينَ اخْتَلَبُوا دِرَّتَهَا، وَ أَصَابُوا غِرَّتَهَا، وَ أَفْنَوْا عِدَّتَهَا، وَ أَخْلَقُوا جِدَّتَهَا، وَ أَصْبَحَتْ مَسَاكِينُهُمْ أَجْدَانًا، وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا. لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَنَاهُمْ، وَ لَا يَحْفَلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَ لَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ. فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا عَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مُنُوعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزُوعٌ، لَا يَدُومُ رَحَاؤُهَا، وَ لَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا، وَ لَا يَرْتَكُدُ بِلَاؤُهَا.

الزهاد و الدنيا

و منها فى صفة الزهاد: كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ، وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ، تَقَلَّبَ أَبْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِيٍّ أَهْلِ الْآخِرَةِ، وَ يَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.

خطبها بذي قار، و هو متوجه إلى البصرة، ذكرها الواقدي فى كتاب «الجمل»: اعتقادي

خصائص النبي ﷺ

فَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَ رَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ، وَ أَلْفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعْدَ الْعَدَاوَةِ الْوَاغِرَةِ فِي الصُّدُورِ، وَ الضَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ.

ترجمه خطبه ۲۳۰

پرهیزکاری و عمل

همانا، ترس از خدا کلید هر در بسته، و ذخیره رستاخیز، و عامل آزادگی از هر گونه بردگی، و نجات از هر گونه هلاکت است. در پرتو پرهیزکاری، تلاشگران پیروز، پرواکنندگان از گناه رستگار، و به هر آرزویی می توان رسید. مردم! عمل کنید که عمل نیکو به سوی خدا بالا می رود، و توبه سودمند است، و دعا به اجابت می رسد، و آرامش برقرار، و قلم های فرشتگان در جریان است. به سوی اعمال نیکو بشتابید پیش از آن که عمرتان پایان پذیرد، یا بیماری مانع شود، و یا تیر مرگ شما را هدف قرار دهد.

ضرورت یاد مرگ

مرگ نابود کننده لذت ها، تیره کننده خواهش های نفسانی، و دور کننده اهداف شماست، مرگ دیدار کننده ای دوست نداشتنی، هموردی شکست ناپذیر و کینه توزی است که بازخواست نمی شود، دام های خود را هم اکنون بر دست و پای شما آویخته، و سختی هایش شما را فرا گرفته، و تیرهای خود را به سوی شما پرتاب کرده است. قهرش بزرگ، و دشمنی او بیایی و تیرش خطا نمی کند. چه زود است که سایه های مرگ، و شدت دردهای آن، و تیرگی های لحظه جان کندن، و بیهوشی سكرات مرگ، و ناراحتی و خارج شدن روح از بدن، و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا، و تلخی خاطره ها، شما را فرا گیرد.

پس ممکن است ناگهان مرگ بر شما هجوم آورد، و گفتگوهایتان را خاموش، و جمعیت شما را پراکنده، و نشانه های شما را نابود، و خانه های شما را خالی، و میراث خواران شما را بر انگیزد تا ارث شما را تقسیم کنند، آنان یا دوستان نزدیکند که به هنگام مرگ نفعی نمی رسانند، یا نزدیکان غم زده ای که نمی توانند جلوی مرگ را بگیرند، یا سرزنش کنندگانی که گریه و زاری نمی کنند.

سفارش به نیکوکاری

بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن، و جمع آوری زاد و توشه آخرت و در دوران زندگی دنیا. دنیا شما را مغرور نسازد، چنانکه گذشتگان شما و امت های پیشین را در قرون سپری شده مغرور ساخت. آنان که دنیا را دوشیدند، به غفلت زدگی در دنیا گرفتار آمدند، فرصت ها را از دست دادند، و تازه های آن را فرسوده ساختند، سرانجام خانه هایشان گورستان، و سرمایه هایشان ارث این و آن گردید، آنان که نزدیکشان را نمی شناسند، و به گریه کنندگان خود توجهی ندارند، و نه دعوتی را پاسخ می گویند. مردم! از دنیای حرام پرهیزید، که حيله گر و فریبنده و نیرنگ باز است، بخشنده ای باز پس گیرنده، و پوشنده ای برهنه کننده است، آسایش دنیا بی دوام، و سختی هایش بی پایان، و بلاهایش دائمی است.

دنیا و زاهدان

زاهدان گروهی از مردم دنیایند که دنیا پرست نمی باشند. پس در دنیا زندگی می کنند اما آلودگی دنیا پرستان را ندارند، در دنیا با آگاهی و بصیرت عمل می کنند، و در ترک زشتی ها از همه پیشی می گیرند، بدن هایشان به گونه ای در تلاش و حرکت است که گویا میان مردم آخرتند. اهل دنیا را می نگرند که مرگ بدن ها را بزرگ می شمارند، اما آنها مرگ دل های زندگان را بزرگ تر می دانند.

ترجمه خطبه ۲۳۱

(این سخنرانی در سرزمین «ذی قار» (۱) هنگام حرکت به سوی بصره در سال ۳۶ هجری ایراد شد و واقدی آن را در کتاب «جمل» نقل کرد)

ویژگی پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ آنچه را که به ابلاغ شد آشکار کرد، و پیام های پروردگارش را رساند. او شکاف های اجتماعی را به وحدت اصلاح، و فاصله ها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش دشمنی ها و کینه های بر افروخته در دل ها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی بر قرار کرد.

۱. ذی قار: نام سرزمینی است در نزدیکی شهر بصره، که جنگ اعراب و ایران پیش از اسلام در آن جا اتفاق افتاده است.

٢٣٢- و من كلام له عليه السلام

كلم به عبد الله بن زمعة، و هو من شيعة، و ذلك أنه قدم عليه في خلافته يطلب منه مالا، فقال عليه السلام: اقتصادي

الاحتياط في بيت المال

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ، وَ إِنَّمَا هُوَ نِيَّةٌ لِلْمُسْلِمِينَ، وَ جَلْبُ أَسْيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ، كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَ إِلَّا فَجَنَآةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِعَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ.

بعد أن أقدم أحدهم على الكلام فحصر و هو في فضل أهل البيت و وصف فساد الزمان

٢٣٣- و من كلام له عليه السلام

اعتقادي، سياسي

بلاغة اهل البيت عليه السلام

أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَ لَا يُمَهِّلُهُ النَّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَ فِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوفُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ.

أسباب الغشل و الهزيمة

فساد الزمان وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَ اللَّأَزِمُ لِلْحَقِّ دَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعُضْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِذْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَائِيهِمْ آتَمٌ، وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِنُهُمْ مُمَادِقٌ. لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَ لَا يَعُولُ عَنْهُمْ فَقِيرُهُمْ.

٢٣٤- و من كلام له عليه السلام

روى ذعلب اليمامي عن احمد بن قتيبه، عن عبد الله بن يزيد، عن مالك بن دحيه، قال: كنا عند امير المؤمنين عليه السلام، و قد ذكر عنده اختلاف الناس فقال:

علمي

علل اختلاف بين الناس

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِي طِينِيهِمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فَلَقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذْبِهَا، وَ حَزَنِي تُرْبِهِ وَ سَهْلِهَا، فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارِبُونَ، وَ عَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ. فَتَأْمُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَ مَادُ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهِمَّةِ، وَ زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَ قَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَ مَعْرُوفُ الضَّرْبَةِ مُنْكَرُ الْجَلْبِيَّةِ، وَ تَائِيَةُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَ شِ طَلِيْقُ اللَّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

٢٣٥- و من كلام له عليه السلام

قَالَهُ وَ هُوَ يَلِي غُسْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ تَجْهِيْزَهُ:

سياسي

في رثاء النبي الأعظم ﷺ

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ التُّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَحْبَارِ السَّمَاءِ. حَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّبًا عَمَّنْ سِوَاكَ، وَ عَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ

ترجمه خطبه ۲۳۲

(عبد الله بن زمعة (۱) از یاران امام بود و درخواست مالی داشت، در جوابش فرمود)

احتیاط در مصرف بیت المال

این اموال که می بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است، که با شمشیرهای خود به دست آوردند. اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، و گر نه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

ترجمه خطبه ۲۳۳

(هنگامی که «جعده بن هبیره» خواهر زاده امام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نتوانست در حضور آن حضرت سخن بگوید فرمود)

فصاحت و بلاغت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

آگاه باشید! همانا زبان، پاره ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشد، سخن نمی گوید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی دهد. همانا ما امیران سخن می باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده، و شاخه های آن بر ما سایه افکنده است. «۱»

علل سقوط جامعه انسانی

خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، و زبان از راستگویی عاجز، و حق طلبان بی ارزشند. مردم گرفتار گناه، و به سازشکاری همدستانند، جوانانشان بد اخلاق، و پیر مردانشان گنه کار، و عالمشان دو رو، و نزدیکانشان سود جوینده. نه خردسالانشان بزرگان را احترام می کنند و نه توانگرانشان دست مستمندان را می گیرند.

ترجمه خطبه ۲۳۴

(ذعلب یمانی از جمله احمد بن قتیبه، از عبد الله بن یزید، از مالک بن دحیه نقل کرد که در حضور امام از علت تفاوت های میان مردم پرسیدند، امام فرمود)

علل تفاوت ها میان انسان ها

علت تفاوت های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است؛ زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، بودند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند (۳). یکی زیبا روی و کم خرد، و دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت (۴) و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگری سخنوری دل آگاه است! (۵)

ترجمه خطبه ۲۳۵

(به هنگام غسل دادن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود)

در سوگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران اینگونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری، و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی واداشت، و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد.

۱. عبد الله ابن زمعه کسی است که پدر و عمو و برادرش در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند، جد او أسود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فراوان آزار می داد، اما او از شیعیان امام علی علیه السلام شد و فکر می کرد، در تقسیم بیت المال به او بیشتر توجه می شود. اما پاسخ قاطع امام او را بیدار کرد.

۲. اشاره به علم: اوراشن ORATION (علم خطابه و سخنوری)

۳. اشاره به علم: یوزنیکس EUGENICS (نژاد شناسی) و علم: اتنولوژی ETHNOLOGY (نژاد شناسی)

۴. اشاره به علم: مرفولوژی MORPHOLOGY (شکل شناسی) و فیزیونومی PHYSIOGNOMY (قیافه شناسی)

۵. این خطبه بسیاری از مشکلات علمی نسبت به پیدایش نژادها و تفاوت های روانی و جسمی انسانها را بر طرف می سازد، و شبهات مربوط به عدل الهی را پاسخ می دهد که تفاوتها، علل و عوامل طبیعی داشته و به انتخاب و اختیار و نوع تغذیه و شرایط جغرافیایی محیط زیست ارتباط دارد.

سَوَاءٌ. وَ لَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجُرْعِ، لَأَنْقَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّنُونِ، وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلًا، وَ الْكَمْدُ مُخَالِفًا، وَ قَلَالِكَ! وَ لَكِنَّهُ مَا لَا يُمْلِكُ رُدَّهُ، وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ! يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ!.

٢٣٦- و من كلام له عليه السلام

اقتصّ فيه ذكر ما كان منه بعد هجرة النبي ﷺ ثم لحاقه به:

اعتقادي

مشكلات الهجرة

فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ مَا خَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَطَا ذِكْرُهُ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرَجِ.

قوله عليه السلام: «فَأَطَا ذِكْرُهُ»، من الكلام الذي رُمي به إلى غايته والايجاز والفصاحة، وأراد أني كنت أعطى خبره ﷺ من بدء خروجي إلى أن انتهيت إلى هذا الموضع، وكنتي عن ذلك بهذه الكناية العجيبة.

٢٣٧- و من خطبة له عليه السلام

اخلاقي

الوصية بالاحسان

فَاعْمَلُوا وَأَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَالتَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَالمُدْبِرُ يُدْعِي، وَالمُسيءُ يُرْجِي، قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَ الْعَمَلُ، وَيَنْقَطِعَ الْمَهْلُ، وَيَنْقُضِي الْأَجَلَ، وَيُسَدُّ بَابَ التَّوْبَةِ، وَتَصْعَدُ الْمَلَائِكَةُ. فَأَحْذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَأَحْذَ مِنْ حَيِّ لِمَيِّتٍ، وَمِنْ فَاِنٍ لِبَاقٍ، وَمِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ. امْرُؤٌ خَافَ اللَّهَ وَهُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَمَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ. امْرُؤٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَقَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

٢٣٨- و من خطبة له عليه السلام

سياسي، تاريخي

(في شأن الحكيمين و ذم أهل الشام)

وصف اهل الشام

جُفَاءَ طَعَامٍ، عَيْدُ أَفْرَامٍ، جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أُوْبٍ، وَتُلْقَطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يُفَقَّهَ وَيُؤَدَّبَ، وَيُعَلَّمَ وَيُدْرَبَ، وَيُؤَلِّيَ عَلَيْهِ، وَيُؤَخَذَ عَلَيْهِ يَدَيْهِ، لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلَا مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ.

اعتراض على اختيار الحكم

أَلَا وَإِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تُحِبُّونَ، وَإِنَّكُمْ اخْتَرْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَكْرَهُونَ. وَإِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يُقُولُ: «إِنَّهَا فِتْنَةٌ فَفَطَّعُوا أَوْ تَارَكُوا وَسَيِّمُوا سَيُوفَكُمْ». فَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَقَدْ أَحْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَقَدْ لَزِمْتُهُ التُّهْمَةَ. فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَخُذُوا مَهْلَ الْأَيَّامِ، وَخُوطُوا قَوَاصِي الْإِسْلَامِ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَيَّ بِلَادِكُمْ تُعْزِي، وَإِلَيَّ صَفَاتِكُمْ تُرْمِي؟.

اگر به شکیبایی امر نمی کردی، و از بی تابی نهی نمی فرمودی، آنقدر اشک می ریختم تا اشک هایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می ماند، و اندوهم جاودانه می شد، که همه اینها در مصیب تو ناچیز است! چه باید کرد که زندگی را دوباره نمی توان بازگرداند، و مرگ را نمی شود مانع شد، پدر و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن، و در خاطر خود نگهدار!

ترجمه خطبه ۲۳۶

(از هجرت و پیوستن به پیامبر ﷺ سخن می گوید)

یاد مشکلات هجرت

خود را در راهی قرار دادم که پیامبر ﷺ رفته بود، و همه جا از او پرسیدم تا به سرزمین «عرج» رسیدم (۱).
«این جملات در یک سخن طولانی آمده است. جمله «فأطأ ذكره» (در همه جا از او می پرسیدم). یکی از سخنانی است که در اوج فصاحت قرار دارد، یعنی خبر حرکت پیامبر ﷺ از ابتدا حرکت تا پایان به من می رسید، که امام این معنا را با کنایه آورده است)

ترجمه خطبه ۲۳۷

سفارش به نیکوکاری

حال که زنده و برقرارید، پس عمل نیکو انجام دهید، زیرا پرونده ها گشوده، راه توبه آماده، و خدا فراریان را فرا می خواند، و بدکاران امید بازگشت دارند. عمل کنید، پیش از آن که چراغ عمل خاموش، و فرصت پایان یافته، و اجل فرارسیده، و در توبه بسته، و فرشتگان به آسمان پرواز کنند. پس هر کسی با تلاش خود برای خود، از روزگار زندگانی برای ایام پس از مرگ، از دنیای فنا پذیر برای جهان پایدار، و از گذرگاه دنیا برای زندگی جاودانه آخرت، توشه بگیرد، انسان باید از خدا بترسد، زیرا تا لحظه مرگ فرصت داده شده، و مهلت عمل نیکو دارد. انسان باید نفس را مهار زند، و آن را در اختیار گرفته از طغیان و گناهان باز دارد، و زمام آن را به سوی اطاعت پروردگار بکشاند.

ترجمه خطبه ۲۳۸

(در باره دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان فرمود)

وصف شامیان

شامیان درشت خویانی پست، بردگانی فرومایه اند که از هر گوشه ای گرد آمده، و از گروه های مختلفی ترکیب یافته اند (۲)، مردمی که سزاوار بودند احکام دین را بیاموزند، و تربیت شوند، و دانش فراگیرند، و کار آزموده شوند، و سرپرست داشته باشند، و دستگیرشان کنند، و آنها را به کار مفید وادارند. آنان نه از مهاجرانند و نه از انصار، و نه آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کرده، و از جان و دل ایمان آوردند.

نکوهش از انتخاب حکم

آگاه باشید! که شامیان در انتخاب حکم، نزدیک ترین فردی را که دوست داشتند برگزیدند، و شما فردی را که از همه به ناخشنودی نزدیک تر بود، انتخاب کردید. (۳) همانا سر و کار شما با عبد الله پسر قیس است که می گفت: «جنگ فتنه است بند کمان ها را ببرید و شمشیرها را در نیام کنید» اگر راست می گفت پس چرا بدون اجبار در جنگ شرکت کرده؟ و اگر دروغ می گفت پس متهم است. برای داوری. عبد الله بن عباس را رو در روی عمرو عاص قرار دهید، و از فرصت مناسب استفاده کنید، و مرزهای دور دست کشور اسلامی را در دست خود نگه دارید، آیا نمی بینید که شهرهای شما میدان نبرد شده؟ و خانه های شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است؟

۱. عرج: یکی از منزلگاه های بین مکه و مدینه است، وقتی امام علیؑ زنان و فرزندان رسول خدا ﷺ را با پای پیاده از مکه تا محله قبا در مدینه رساند پاهای آن حضرت ورم کرد، و خونین شد. پیامبر در منزل «کلثوم بن هدم» بودند، وقتی نگاهش به پاهای امام علیؑ افتاد اشک در چشمان آن حضرت حلقه زد.

۲. طرفداران تفکر موبوکراسی MOBOCRACY که اعتقاد دارند حکومت باید در دست رجاله ها و اوباش و مردم عوام باشد، که یکی از تعاریف دموکراسی هم همین است.

۳. شامیان عمرو عاص، و کوفیان ابو موسی را انتخاب کردند، نام ابو موسی، عبد الله بن قیس است که در زمان عثمان والی کوفه گردید، و چون امام او را عزل کرد کینه ای در دل گرفت، از منافقانی بود که پس از بیعت غدیر خم می خواستند پیامبر ﷺ را ترور کنند.

٢٣٩- و من خطبة له عليه السلام

اعتقادي

(يذكر فيها آل محمد ﷺ)

قضاء اهل البيت عليه السلام

هُم عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنِ عِلْمِهِمْ، ظَاهِرُهُمْ عَنِ بَاطِنِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنِ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ. لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَايِحُ الْإِعْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ، وَأَنْزَاخَ الْبَاطِلِ عَنِ مَقَامِهِ، وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنِ مَنَابِتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَايَةَ وَرِعَايَةَ، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةٍ. فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

٢٤٠- و من كلام له عليه السلام

قاله لعبد الله بن العباس؛ و قد جاءه برسالة من عثمان و هو محصور يسأله فيها الخروج إلى ماله بينبع ، ليقبل هتف الناس باسمه للخلافة، بعد أن كان سأله مثل ذلك من قبل ، فقال عليه السلام:

تاريخ سياسي

الإعتراض على مواقف عثمان

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْعَرَبِ: أَقْبِلْ وَ أَدْبِرْ! بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أُخْرَجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أُخْرَجَ! وَ اللَّهُ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى حَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِمًا.

٢٤١- و من كلام له عليه السلام

اخلاقي

(يحث أصحابه على الجهاد)

التحريض على الجهاد

وَ اللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ وَ مُؤَثِّمُكُمْ أَمْرَهُ، وَ مُمَهِّلُكُمْ فِي مِضْمَارِ مَحْدُودٍ، لِيَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ، فَشُدُّوا عُقْدَ الْمَازِرِ، وَاطْوُوا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ، وَ لَا تَجْتَمِعْ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيْمَةٌ. مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ، وَ أَحْيَى الظُّلْمَ لِتَذَاكِيرِ الْهَمَمِ!
و صلى الله على سيدنا محمد ﷺ النبي الأمي، و على آله مصابيح الدجى و العروه الوثقى ، و سلم تسليما كثيرا

ترجمه خطبه ۲۳۹

(در این خطبه از جایگاه خاندان پیامبر ﷺ سخن می گوید)

فضائل اهل بیت پیامبر ﷺ

خاندان پیامبر ﷺ مایه حیات دانش، و نابودی جهل اند. بردباری شان شما را از دانش آنها خیر می دهد، و ظاهرشان از صفای باطن، و سکوتشان از حکومت های گفتارشان با خیر می سازد؛ هرگز با حق مخالفت نکردند، و در آن اختلاف ندارند. آنان ستون های استوار اسلام، و پناهگاه مردم می باشند، حق به وسیله آنها به جایگاه خویش بازگشت، و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد. اهل بیت پیامبر ﷺ دین را چنانکه سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آنکه شنیدند و نقل کردند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.

ترجمه خطبه ۲۴۰

(در سال ۳۵ هجری وقتی عثمان محاصره شد، ابن عباس را فرستاد که علی علیه السلام در مدینه نباشد و به باغات ینبع «محلّی در اطراف مدینه» برود، که مردم به نام او شعار ندهند، امام رفت. وقتی احتیاج شدید به یاری داشت پیغام داد و امام به مدینه برگشت. دوباره ابن عباس را فرستاد که علی علیه السلام از مدینه خارج شود، امام فرمود:)

نکوهش از موضع گیری های ناروای عثمان

ای پسر عباس! عثمان جز این نمی خواهد که مرا سرگردان نگهدارد، گاهی بروم، و زمانی برگردم. (۱) یک بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که باز گردم، هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند! آنقدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم!

ترجمه خطبه ۲۴۱

(در این سخنرانی یاران را به جهاد تشویق می کند)

تشویق برای جهاد

خدا شکر گزاری را بر عهده شما نهاده، و امر حکومت را در دست شما گذارده، و فرصت مناسب در اختیارتان قرار داده است تا برای جایزه بهشت با هم ستیز کنید. پس کمربندها را محکم ببندید، و دامن همت بر کمر زنید، که به دست آوردن ارزش های والا با خوشگذرانی میسر نیست! چه بسا خواب های شب که تصمیم های روز را از بین برده (۲)، و تاریکی های فراموشی که همت های بلند را نابود کرده است. (و درود خداوند بر سرور ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خدا و بر خاندانش، چراغ های روشنی بخش و رشته های محکم الهی و سلام فراوان بر آنها باد.)

۱. جمله «یجعلنی جملاً ناصحاً» (مرا چون شتر آبکش قرار داد) ضرب المثل است و پیامش همان است که در ترجمه آمد. دلو بزرگ چاه آب را با طنابی بر شتر می بستند، وقتی از چاه دور می شد دلو بالا کشیده شده زمین آبیاری می شد و چون به عقب بر می گشت و به چاه نزدیک می شد دلو آب به ته چاه می رسید.
۲. اشاره به علم: هیپنولوژی HYPNOLOGY (خواب شناسی)

بخش دوم

نامه های نهج البلاغه

نامه های امام به دشمنان
نامه های امام به استانداران و کارگزاران کشور
عهد و دستورات امام به فرمانداران
سفارشات امام به خانواده و یاران

١- و من كتاب له عليه السلام

إلى أهل الكوفة، عند مسيره من المدينة إلى البصرة:
من عبد الله على أمير المؤمنين إلى أهل الكوفة جبهة الأنصار و سنام العرب.
تاريخي، سياسي

فضح أمراء الناكثين

أما بعد، فإني أخبركم عن أمر عثمان حتى يكون سمعه كعيانه إن الناس طعنوا عليه، فكنث رجلاً من المهاجرين أكثر استعبابه، و أهل عتابه و كان طلحة و الزبير أهون سيرهما فيه الوحيف، و أرفق حدائهما العيف. و كان من عائشة فيه فلتة غضب، فأتى له قوم قتلوه و بايعي الناس غير مستكرهين و لا مجبرين، بل طائعين مخيرين. و اعلّموا أن دار الهجرة قد قلعت بأهلها و قلعوا بها، و جاشت جيش المرجل، و قامت الفتنة على القطب، فأسرعوا إلى أميركم و بادروا جهاد عدوكم، إن شاء الله عز و جل.

٢- و من كتاب له عليه السلام

سياسي
(إليهم بعد فتح البصرة)

الثناء على الكوفيين بعد حرب الجمل

و جزاكم الله من أهل مصر عن أهل بيت نبيكم أحسن ما يجزي العاملين بطاعته، و الشاكرين لنعيمته، فقد سمعتم و أطعتم، و دعيتم فأجبتهم.

٣- من كتاب له عليه السلام

سياسي، اخلاقي
(لشريح بن الحارث)

رؤي أن شريح بن الحارث قاضي أمير المؤمنين عليه السلام، اشترى على عهده داراً بثمانين ديناراً، فبلغه ذلك فاستدعى شريحاً، فاستدعاه و قال له:

المواخذه الصارمة للولاة الخونة

بلغني أنك ابتعت داراً بثمانين ديناراً، و كتبت لها كتاباً، و أشهدت فيه شهوداً.

فقال له: شريح قد كان ذلك يا أمير المؤمنين، قال فنظر إليه نظر المغضب ثم قال له: يا شريح، أما إنني سيأتيك من لا ينظر في كتابك و لا يسألك عن بيتك حتى يجرجك منها شاخصاً، و يسلمك إلى قبرك خالصاً. فانظر يا شريح لا تكون ابتعت هذه الدار من غير مالك، أو فقدت الثمن من غير حلالك! فإذا أنت قد حسرت دار الدنيا و دار الآخرة! أما إنك لو كنت أتيتني عند شرائك ما اشتريت لكتبت لك كتاباً على هذه السخة، فلم ترغب في شراء هذه الدار بدينهم فما فوقه.

التحذير من الدنيا

ترجمه نامه ۱

(نامه به مردم کوفه به هنگام حرکت از مدینه به طرف بصره، در سال ۳۶ هجری این نامه را امام حسن علیه السلام و عمّار یاسر به کوفه بردند)

افشای سران ناکثین

از بنده خدا، علی امیر مومنان، به مردم کوفه، که در میان انصار پایه ای ارزشمند، و در عرب مقامی والا دارند؛ پس از ستایش پروردگار! همانا شما را از کار عثمان چنان آگاهی دهم که شنیدن آن چونان دیدن باشد، مردم بر عثمان عیب گرفتند، و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را برای جلب رضایت مردم واداشته، و کمتر به سرزنش او زبان گشودم. اما طلحه و زبیر، آسان ترین کارشان آن بود که بر او بتازند، و او را برنجانند، و ناتوانش سازند. عایشه نیز ناگهان بر او خشم گرفت، عده ای به تنگ آمده او را کشتند، آنگاه مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه به اطاعت و اختیار، با من بیعت کردند. آگاه باشید! مدینه (۱) مردم را یکپارچه بیرون رانده، و مردم نیز او را برای سرکوبی آشوب فاصله گرفتند، دیگ آشوب به جوش آمده، و فتنه ها بر پایه های خود ایستاد، پس به سوی فرمانده خود بشتابید، و در جهاد با دشمن بر یکدیگر پیشی گیرید، به خواست خدای عزیز و بزرگ.

ترجمه نامه ۲

(نامه به مردم کوفه پس از پیروزی بر شورشیان بصره در ماه رجب سال ۳۶ هجری که کوفیان نقش تعیین کننده داشتند)

تشکر از مجاهدان از جنگ برگشته

خداوند شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاداش نیکو دهد، بهترین پاداشی که به بندگان فرمانبردار، و سپاسگزاران نعمتش عطا می فرماید، زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید، به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گردیدید.

ترجمه نامه ۳

(به امام علیه السلام خبر دادند که شریح بن الحارث، قاضی امام خانه ای به ۸۰ دینار خرید، او را حضار کرده فرمود)

برخورد قاطعانه باخیانت کارگزاران

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند. (شریح گفت: آری ای امیر مومنان! (۲) امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود) ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی و آن سند را چنین می نوشتم:

هشدار از بی اعتباری دنیای حرام

۱. سرزمین هجرت «دار الهجرة» همان شهر مدینه است.

۲. شریح بن حارث را عمر منصب قضاوت داد و حدود ۶۰ سال در مقام خود باقی ماند اما سه سال در دوران عبد الله بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجاج استعفا داد، در دوران حکومت امام علیه السلام خلافتی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.

وَأُنْسَخَةُ هَذِهِ: هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيِّتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْعُرُورِ مِنْ جَانِبِ الْقَانِينِ، وَ خِطَّةِ الْهَالِكِينَ وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارَ حُدُودًا أَرْبَعَةً: الْحَدُّ الْأَوَّلُ - يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّانِي - يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّلَاثُ - يَنْتَهِي إِلَى الْهُوَى الْمُرْدِي وَالْحَدُّ الرَّابِعُ - يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُعْوِي، وَ فِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ. اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرُّ بِالْأَمَلِ، مِنْ هَذَا الْمُرْعَجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارُ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقِنَاعَةِ، وَ الدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الضَّرَاعَةِ. فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ، فَعَلَى مُبْلِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَ سَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاعِنَةِ، مِثْلَ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ، وَ ثُبَّعٍ وَ جَمِيرٍ.

العبرة من الماضي

وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ، وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ، وَ زَحْرَفَ وَ نَجَّدَ، وَ ادَّخَرَ وَ اعْتَقَدَ وَ نَظَرَ بِرِزْعِمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعًا إِلَى مَوْقِفِ الْعَرَضِ وَ الْحِسَابِ، وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَا ﴿وَ خَسِرَ - هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾. (١) شَهَدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهُوَى، وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا.

٤- و من كتاب له ﷺ

نظامي، سياسي
(إلى بعض أمراء جيشه)

أسلوب انتخاب الموظفين

فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ، وَ إِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَ الْعِصْيَانِ فَانْهَدْ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ، وَ اسْتَعْنِ بِمَنْ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارِهَ مَغِيْبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ، وَ فُجُودُهُ أَعْنَى مِنْ نُهْوضِهِ.

٥- و من كتاب له ﷺ

سياسي
(إلى أشعث بن قيس و هو عامل أذربيجان)

التحذير من اخذ الاموال غير المشروعة من بيت المال

وَ إِنْ عَمَلْتَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ، وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ، وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ، وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيْقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَنْتَ مِنْ حُزَانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَنْ لَا أَكُونَ شَرًّا وَ لَا تَبْتَكَ لَكَ، وَ السَّلَامُ.

این خانه ای است که بنده ای خوارشده، و مرده ای آماده کوچ کردن، آن را خریده، خانه ای از سرای غرور، که در محله نابودشوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد.

این خانه به چهار جهت منتهی می گردد: یک سوی آن به آفتها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبتها، و سوی سوم به هوا و هوسهای سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است. این خانه را فریب خورده آزمند، از کسیکه خود به زودی از جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری نموده است. هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را یوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعون ها (۱) چون (کسری) و (قیصر) و (تبع) و (حمیر) را نابود کرده است.

عبرت از گذشتگان

و آنان که مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساختند، و محکم کاری کردند، طلاکاری نمودند، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود گذاشتند، اما همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود (پس تبهکاران زیان خواهند دید). به این واقعیتها عقل گواهی می دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد.

ترجمه نامه ۴

(نامه به یکی از فرماندهان نظامی در سال ۳۶ هجری، برخی نوشتند به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشته شد)

روش گزینش نیروهای عمل کننده

اگر دشمنان اسلام به سایه اطاعت باز گردند پس همان است که دوست داریم، و اگر کارشان به جدایی و نافرمانی کشید با کمک فرمانبرداران با مخالفان نبرد کن، و از آنان که فرمان می برند برای سرکوب آنها که از یاری تو سر باز می زنند مدد گیر، زیرا آن کس که از جنگ کراهت دارد بهتر است که شرکت نداشته باشد، و شرکت نکردنش از یاری دادن اجباری بهتر است.

ترجمه نامه ۵

(نامه به اشعث ابن قیس فرماندار آذربایجان، این نامه پس از جنگ جمل در شعبان سال ۳۶ هجری در شهر کوفه نوشته شد)

هشدار از استفاده ناروای بیت المال

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نخواهد بود، بلکه امانتی است در گردن تو، باید از فرمانده و امامت اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی؛ در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری؛ امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود.

۱. فرعون، لقب پادشاهان مصر، و کسری، لقب پادشاهان ایران و قیصر، لقب امپراتوران روم، و تبع، لقب فرمانگزاران یمن، و حمیر، لقب پادشاهان جنوب عربستان پیش از اسلام بود.

٦- و من كتاب له عليه السلام

سياسي، اعتقادي
(إلى معاوية)

الأدله على شرعية حكومة الامام عليه السلام

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ، وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وِلَاةُ اللَّهِ مَا تَوَلَّى. وَ لَعَمْرِي - يَا مُعَاوِيَةُ - لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَ لَتَعْلَمَنَّ أَيُّ كُنْتُمْ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى، فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ! وَ السَّلَامُ.

٧- و من كتاب له عليه السلام

(إليه أيضا)
سياسي، اخلاقي

فضح نفاق معاوية و مشروعية البيعة

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَنَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، وَ رِسَالَةٌ مُجَبَّرَةٌ، تَمَقَّتْهَا بِضَلَالِكَ، وَ أَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَ كِتَابٌ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَ لَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَأَجَابَهُ، وَ قَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لِأَغْطَا وَ ضَلَّ خَابِطًا. وَ مِنْهُ: لِأَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُنْتَقَى فِيهَا النَّظَرُ، وَ لَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْحِيَارُ. الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَ الْمُرَوِّي فِيهَا مُدَاهِنٌ.

٨- و من كتاب له عليه السلام

إلى جرير بن عبد الله البجلي لما أرسله إلى معاوية
سياسي

حمل معاوية على البيعة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَضْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ حَيْرَهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِّيَّةٍ، أَوْ سِلْمٍ مُخْزِيَّةٍ، فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَيْهِ، وَ إِنْ اخْتَارَ السِّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَ السَّلَامُ.

٩- و من كتاب له عليه السلام

سياسي، تاريخي
(إلى معاوية)

فضح عداوة قريش

فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَاجْتِيَاخَ أَصْلِنَا، وَهُمُوا بِنَا الْهُمُومَ، وَ فَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ، وَ مَنْعُونَا الْعَذْبَ، وَ أَحْلَسُونَا الْحَوْفَ، وَ اضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعْرٍ، وَ أَوْ قَدُّوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى

ترجمه نامه ۶

(نامه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به معاویه که پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری، توسط جریر بن عبد الله فرستاده شد)

علل مشروعیت حکومت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، (۱) پس آنکه در بیعت حضور داشت نمی تواند خلیفه ای دیگر برگزیند، و آنکه غایب است نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد، و همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، (۲) پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند، اگر سر باز زد با او بیکار می کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی وامی گذارد. بجانم سوگند! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم، و می دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را بیوشانی، با درود.

ترجمه نامه ۷

(یکی از پاسخهای امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، در اواخر جنگ صفین در سال ۳۸ هجری به نامه معاویه است) «نامه ای دیگر به معاویه»

افشای چهره نفاق معاویه و مشروعیت بیعت

پس از نام خدا و درود! نامه پندآمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته، و زینت داده شده که با گمراهی خود آن را آراسته، و با بداندیشی خاص امضا کرده بودی، نامه مردی که نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمونش باشد، و نه رهبری دارد که هدایتش کند، تنها دعوت هوسهای خویش را پاسخ گفته، و گمراهی عنان او را گرفته و او اطاعت می کند، که سخن بی ربط می گوید و در گمراهی سرگردان است. (از همین نامه است) همانا بیعت برای امام یک بار بیش نیست، و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود، و کسی اختیار از سرگرفتن آن را ندارد، آن کس که از این بیعت عمومی سر باز زند، طعنه زن و عیبجو خوانده می شود، و آن کس که نسبت به آن دودل باشد منافق است.

ترجمه نامه ۸

(نامه به جریر بن عبد الله بجلی، فرستاده امام به سوی معاویه در سال ۳۶ هجری)

وادار ساختن معاویه به بیعت

پس از نام خدا و درود! هنگامی که نامه ام به دستت رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار، و با او برخوردی قاطع داشته باش. سپس او را آزاد بگذار. در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه بیرون می ریزد، یا تسلیم شدنی خوارکننده. پس اگر جنگ را برگزیدی، امان نامه او را بر زمین کوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود.

ترجمه نامه ۹

افشای دشمنی های قریش و استقامت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (نامه به معاویه در سال ۳۶ هجری که شخصی به نام ابو مسلم آن را برد) خویشاوندان ما از قریش می خواستند پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بکشند، (۳) و ریشه ما را برکنند، و در این راه اندیشه ها از سرگذرانند، و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند، و زندگی خوش را از ما سلب کردند، و با ترس و وحشت به هم آمیختند، و ما را به پیمودن کوه های صعب العبور مجبور کردند، (۴) و برای ما آتش جنگ افروختند، اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم، و شر آنان را از حریم دین باز داریم. مومن ما در این راه خواستار پاداش بود، و کافر ما از خویشاوندان خود دفاع می کرد، دیگر افراد قریش که ایمان می آوردند و از تبار ما نبودند،

۱. این سخن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ روش استدلال و مناظره بر اساس باورهای دشمن است، زیرا معاویه به ولایت و امامت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتقاد ندارد و تنها در شعارهای خود، بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می کند. امام در استدلال با معاویه ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می فرماید که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند، دیگر چه بهانه ای می توانی داشته باشی؟! در صورتیکه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ باور و اعتقادات خود را نسبت به امامت و رهبری عترت در خطبه ۱ و ۲ و ۱۴۴ و ۹۷ و ۱۲۰ و ۹۳ مشروحا بیان داشت.

۲. نقد تفکر پوپولیسم POPULISM (مردم سالاری)، زیرا در اسلام هم مردم و رأی آنان مهم است و هم مردم در پرتو ملاکهای اسلامی، فردی را انتخاب می کنند، پس اصالت با معیارهای اسلامی است، نه اکثریت فقط.

۳. در ليله المبيت، چهل نفر از قبائل گوناگون، قصد جان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را داشتند که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به جای آن حضرت خوابید و پیامبر هجرت کرد. که آیه ۲۰۷ بقره: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ و از مردم کسانی هستند که جان خود را برای کسب خشنودی خدا با او معامله می کنند» در باره امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شد.

۴. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان را با زن و فرزندانشان در دره ای سوزان و بی آب و علف به نام شعب ابی طالب، سه سال زندانی و محاصره کردند. تا آنکه جبرئیل خیر داد که پیمان نامه قریش را موربانه خورده و اثری جز کلمه «بسمک اللهم» از آن وجود ندارد، و زجر و شکنجه مسلمانان و فریاد کودکان و ناله گرسنگان، اهل مکه را به شدت ناراحت کرد، و محاصره شکسته شد، اما بسیاری از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت خدیجه در این محاصره وفات کردند.

الذَّبِّ عَنْ حَوَازِيهِ، وَالرَّمِي مِنْ وَرَأِ حُرْمَتِهِ، مُؤْمِنًا يَبْغِي بِذَلِكَ الْأَجْرَ، وَكَافِرًا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ، وَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ فُرَيْشٍ خَلَوْ بِمَا نَحْنُ فِيهِ بِحَلْفٍ يَمْتَنِعُهُ، أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ، فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانٍ أَمْنٍ. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا احْمَرَ الْبَأْسُ، وَ أَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ، فَفُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ قُتِلَ حَمْرَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَ قُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُؤْتَةَ، وَ أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ، وَ لَكِنَّ آجَاهُمْ عَجَلَتْ، وَ مَنِيَّتُهُ أُجْرَتْ. فَيَا عَجَبًا لِلدَّهْرِ! إِذْ صَبَرْتُ يُفْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي، وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ كَسَابِقِي، الَّتِي لَا يُدْلِي أَحَدٌ بِمِثْلِهَا، إِلَّا أَنْ يَدْعِيَ مُدَّعٍ مَا لَا أَعْرِفُهُ، وَ لَا أَظُنُّ اللَّهَ يَعْرِفُهُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

فضح ادعاءات معاوية

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتَلَةِ عُثْمَانَ إِلَيْكَ، فَإِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَلَمْ أَرَهُ يَسْعُنِي دَفْعُهُمْ إِلَيْكَ وَ لَا إِلَى غَيْرِكَ، وَ لَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنِّي وَ شِقَاقِكَ لَتَعْرِفْتَهُمْ عَن قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ، لَا يُكَلِّفُونَكَ طَلَبَهُمْ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا سَهْلٍ إِلَّا أَنَّهُ طَلَبٌ يَسُوءُكَ وَ جِدَانُهُ، وَ زَوْزٌ لَا يَسْرُكُ لُقْيَانُهُ، وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

١٠ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَيْهِ أَيْضًا

اخلاقي، سياسي

الكشف عن نفاق معاوية

وَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا، وَ حَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا. دَعَاكَ فَأَجَبْتَهَا، وَ قَادَتِكَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَ أَمَرْنَاكَ فَأَطَعْتَهَا. وَ إِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفٌ عَلَى مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مُنْجٍ، فَاقْعَسْ عَن هَذَا الْأَمْرِ، وَ خُذْ أَهْبَةَ الْحِسَابِ، وَ شِمْرٌ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ، وَ لَا تُمَكِّنِ الْعُوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ، وَ إِلَّا تَفْعَلْ أُعْلِمَكَ مَا أُعْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَحَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا أَحَدُهُ، وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلُهُ، وَ جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالدَّمِ. وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَ وُلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ، بِغَيْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ، وَ لَا شَرَفٍ سَابِقٍ، وَ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَا! وَ أُحَذِّرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتْمَادِيَا فِي غِرَّةِ الْأُمْنِيَّةِ، مُخْتَلِفِ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيَّةِ.

الرد على التهديد العسكري

وَ قَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَاحْرُجْ إِلَيَّ، وَ أَعْفِ الْقَرِيبِينَ مِنَ الْقِتَالِ لِيُعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِيضُ عَلَى قَلْبِهِ وَ الْمُعْطَى عَلَى بَصَرِهِ! فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ شَدَخَا يَوْمَ بَدْرٍ، وَ ذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَ بِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي، مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا، وَ لَا اسْتَحَدَثْتُ نَبِيًّا، وَ إِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَ دَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ.

یا به وسیله هم پیمانهایشان و یا با نیروی قوم و قبیله شان حمایت شده و در امان بودند. هرگاه آتش جنگ زبانه می کشید، و دشمنان هجوم می آوردند پیامبر اسلام ﷺ اهل بیت خود را پیش می فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه ها حفظ فرماید، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در موته، (۱) شهید شدند. (۲) کسانی هم بودند که اگر می خواستم نامشان را می آوردم، آنان که دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند، اما مقدر چنین بود که زنده بمانند، و مرگشان به تاخیر افتاد، شگفتنا از روزگار! که مرا همسنگ کسی قرار داده که چون من پیش قدم نبوده، و مانند من سابقه در اسلام و هجرت نداشته است، کسی را سراغ ندارم چنین ادعایی کند، مگر ادعاکننده ای که نه من او را می شناسم و نه فکر می کنم خدا، او را بشناسد! در هر حال خدا را سپاسگزارم.

افشای ادعای دروغین معاویه در خونخواهی عثمان

اینکه از من خواستی تا قاتلان عثمان را به تو واگذارم، پیرامون آن فکر کردم و دیدم که توان سپردن آنها را به تو یا غیر تو ندارم. (۳) سوگند بجان خودم! اگر دست از گمراهی و تفرقه برنداری، به زودی آنها را خواهی یافت که تو را می جویند، بی آنکه تو را فرصت دهند تا در خشکی و دریا و کوه و صحرا زحمت پیدا کردنتان را بر خود هموار کنی. و اگر در جستجوی آنان برآیی بدان که شادمان نخواهی شد، و زیارتشان تو را خوشحال نخواهد کرد، و درود بر اهل آن.

ترجمه نامه ۱۰

(نامه دیگری به معاویه در سرزمین صفین در سال ۳۶ هجری پیش از آغاز نبرد)

افشای چهره معاویه

چه خواهی کرد، آنگاه که جامه های رنگین تو کنار رود؟ که به زیباییهای دنیا زینت شده بود، دنیا تو را با خوشیهای خود فریب داده، و به دعوت آن پاسخ داده ای، فرمانت داد و اطاعت کردی، همانا به زودی تو را وارد میدان خطرناکی می کند که هیچ سپر نگهدارنده ای نجات نمی دهد. ای معاویه از این کار دست بکش، و آماده حساب باش، و آماده حوادثی باش که به سراغ تو می آید، به گمراهان فرومایه، گوش مسپار! اگر چنین نکنی به تو اعلام می دارم که در غفلت زدگی قرار گرفته ای، همانا تو نازپرورده ای می باشی که شیطان بر تو حکومت می کند، و با تو به آرزوهایش می رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد. معاویه! از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین، و نه شرافت والایی در خانواده دارید، پناه بخدا می برم از گرفتار شدن به دشمنی های ریشه دار، تو را می ترسانم از اینکه به دنبال آرزوها تلاش کنی، و آشکار و نهانت یکسان نباشد.

پاسخ به تهدید نظامی

معاویه! مرا به جنگ خوانده ای، اگر راست می گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده، و دیده چه کس پوشیده است؟ من ابوالحسن، کشنده جد و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر (۴) می باشم که سر آنان را شکافتم. همان شمشیر با من است، و با همان قلب با دشمنان ملاقات می کنم، نه بدعتی در دین گذاشته، و نه پیامبر جدیدی برگزیده ام، من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار رها کرده، و با اکراه پذیرفته بودید!

۱. موته، سرزمینی در جنوب شرقی بحر المیت کشور اردن امروز است که در سال هشتم هجری بین مسلمانان و روم جنگی در گرفت و حضرت جعفر به شهادت رسید.

۲. عبیده بن حارث پسر عموی پیامبر ﷺ در جنگ بدر، و حمزه عموی پیامبر در احد، و جعفر پسر عموی پیامبر در جنگ موته به شهادت رسیدند.

۳. روزی امام علیؑ بر بالای منبر فرمود: کشندگان عثمان از جای برخیزند. بیش از ده هزار نفر از مهاجر و انصار به پا خاستند!

۴. جد معاویه، عتبه بن ربیع، و دایی او، ولید بن عتبه، و برادر او، حنظله بن ابی سفیان، در آغاز نبرد در بدر به میدان آمدند، علیؑ در برابر دایی معاویه، «ولید» قرار گرفت و کار او را ساخت سپس به کمک «عبیده» رفت که با عتبه جد معاویه سخت درگیر بود او را نیز از پای در آورد و در ادامه نبرد برادر معاویه را کشت.

وَ زَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ ثَائِرًا بَدَمِ عُثْمَانَ. وَ لَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا، فَكَأَيِّ قَدِّ رَأَيْتُكَ تَضِحُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّتْكَ ضَحِيجُ الْجِمَالِ بِالْأَثْقَالِ، وَ كَأَيِّ بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي - جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَّبَاعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَ مَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ - إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ هِيَ كَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ، أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ.

١١- وَ مِنْ وَصِيَّةِ لَهُ ﷺ

(وَصَى بِهَا جَيْشًا بَعَثَهُ إِلَى الْعَدُوِّ)

نظامي

التعليم العسكري

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مَعَسَكَرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونُ لَكُمْ رِذَاءٌ، وَ دُونَكُمْ مَرَدًّا، وَتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ، وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقْبًا فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ، وَ مَنَاكِبِ الْهَضَابِ، لِئَلَّا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَ عُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ. وَ إِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقُ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعًا، وَ إِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا، وَ إِذَا عَشَيْتُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَ لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً.

١٢- وَ مِنْ وَصِيَّةِ لَهُ ﷺ

وَصَى بِهَا لِمَعْقِلِ بْنِ قَيْسِ الرِّيَاحِيِّ حِينَ أَنْفَذَهُ إِلَى الشَّامِ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ مُقَدِّمَةً لَهُ:

نظامي

لزوم اتخاذ الاحتياطات العسكرية

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَ لَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ. وَ لَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ، وَ سِرِّ الْبَرْدَيْنِ، وَ عَوِّزِ بِالنَّاسِ، وَ رَفِّهِ فِي السَّيْرِ، وَ لَا تَسِرْ أَوْلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا، وَ قَدْرَهُ مُقَامًا لَا ظِعْنَأً، فَارْحَ فِيهِ بَدَنَكَ، وَ رَوْحَ ظَهْرِكَ. فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحْرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَى بَرَكََةِ اللَّهِ، فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَفَقِّفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَ سَطًّا، وَ لَا تَدُنْ مِنْ الْقَوْمِ دُنُوًّا مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَ لَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدًا مِنْ يَهَابِ الْبَأْسِ حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي، وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَتَائُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ.

١٣- وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ ﷺ

إِلَى أَمِيرَيْنِ مِنْ أَمْرٍ جَيْشِهِ

نظامي

مراعاة المراتب العسكريه

وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَ عَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ، فَاسْمَعَا لَهُ وَ أَطِيعَا، وَاجْعَلَاهُ

خیال کردی به خونخواهی عثمان آمده ای، در حالی که می دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده است؟! اگر راست می گویی از آنها مطالبه کن! همانا من تو را در جنگ می نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می دهی، و می بینم که لشکریانت با بی صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تنها، مرا به کتاب خدا می خوانند در حالی که لشکریان تو، کافرند و در انکار، از بیعت کنندگانند و پیمان شکنند!

ترجمه نامه ۱۱

(دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد)

آموزش نظامی به لشکریان

هرگاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندیها، یا دامنه کوهها، یا بین رودخانه ها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالای قله ها، و فراز تپه ها، دیده بانهایی بگمارید، مبادا دشمن از جایی که می ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد، و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشکریانند، و دیدبانان طلایه داران سپاهند.

از پراکندگی پرهیزید، هر جا فرود می آید، با هم فرود بیایید، و هرگاه کوچ می کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریک شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.

ترجمه نامه ۱۲

(دستور العمل نظامی، به معقل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سرباز به عنوان پیشاهنگان سپاه امام به سوی شام حرکت کردند، معقل از بزرگان و شجاعان بنام کوفه بود)

احتیاط های نظامی نسبت به سربازان پیش تاز

از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد، و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او را نداری. جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن. در خنکی صبح و عصر، (۱) سپاه را حرکت ده، در هوای گرم لشکر را استراحت ده، و در پیمودن راه شتاب مکن. در آغاز شب حرکت نکن زیرا خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده، و آن را برای اقامت کردن، نه کوچ نمودن، تعیین فرموده است پس آسوده باش، و مرکبها را آسوده بگذار، آنگاه که سحر آمد و سپیده صبحگاهان آشکار شد، در پناه برکت پروردگار حرکت کن. پس هر جا دشمن را مشاهده کردی در میان لشکرت بایست، نه چنان به دشمن نزدیک شو که چونان جنگ افروزان باشی، و نه آنقدر دور باش که پندارند از نبرد می هراسی، تا فرمان من به تو رسد، مبادا کینه آنان شما را به جنگ وا دارد.

ترجمه نامه ۱۳

(دستور العمل امام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نضر و شریح بن هانی) (۲)

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

من «مالک اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهییانی که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم. گفته او را بشنوید، و از فرمان او اطاعت کنید،

۱. بردین: دو سرما یعنی خنکی صبح و عصر

۲. در یکی از مانورهای نظامی، وقتی میان دو تن از فرماندهان زیاد و شریح، اختلاف بالا گرفت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مالک اشتر را به سمت فرماندهی کل برگزیده به سوی آنان فرستاد.

دِرْعاً وَ مِجَنًّا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهْنَهُ وَ لَا سَفْطَتَهُ، وَ لَا بُطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ، وَ لَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ
أَمْتَلًا.

١٤- و من وصية له ﷺ

لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِصِفَيْنِ
نظامي، اخلاقي

الاخلاق الانسانية في الحرب

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُووَكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ، وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُووَكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا
كَانَتِ الْهَرِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَ لَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا، وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ. وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَ إِنْ شَتَمَنَ
أَعْرَاضَكُمْ، وَ سَبَبَنَ أُمْرَأَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لَنُؤَمِّرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ؛ وَ إِنْ
كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيُعَيِّرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

١٥- و من دعاء له ﷺ

وَ كَانَ ﷺ يَقُولُ إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ مُحَارِبًا

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَ مَدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَ شَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ، وَ نُفِلَتِ الْأَقْدَامُ، وَ أَنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ. اللَّهُمَّ قَدْ
صَرَخَ مَكْنُونُ الشَّنَانِ، وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْعَانِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ تَشْتَتِ أَهْوَانِنَا: ﴿رَبَّنَا
افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾. (١)

١٦- وَ كَانَ يَقُولُ ﷺ

لَا صُحَابِهِ عِنْدَ الْحَرْبِ
نظامي

تعليمات عسكرية

لَا تَشْتَدَنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ، وَ لَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ، وَ أَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا، وَ وَطِّنُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا،
وَادْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ، وَالضَّرْبِ الطَّلْحَفِيِّ، وَ أَمِئُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفُشْلِ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ
النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا، وَ لَكِنْ اسْتَسَلَمُوا، وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید، زیرا که مالک، نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می شود. نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آن جا که کندی پسندیده است شتاب می گیرد.

ترجمه نامه ۱۴

(دستور امام علیه السلام در صفین قبل از رویارویی با دشمن در صفین)

رعایت اصول انسانی در جنگ

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا سپاس خداوندی را که حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودن، تا آنکه دشمن بجنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده مکشید، و آن را که دفاع نمی تواند آسیب نرسانید، و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند، در روزگاری که زنان مشرک بودند مامور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد، او و فرزندانش را سرزنش می کردند.

ترجمه نامه ۱۵

نیایش در جنگ

خدایا! قلبها به سوی تو روانه شده، و گردنها به درگاه تو کشیده، و دیده ها به آستان تو دوخته، و گامها در راه تو نهاده، و بدن ها در خدمت تو لاغر شده است؛ خدایا دشمنی های پنهان آشکار، و دیگهای کینه در جوش است؛ خدایا به تو شکایت می کنیم از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما نیست، و دشمنان ما فراوان، و خواسته های ما پراکنده است، (پروردگارا! بین ما و دشمنانمان به حق داوری فرما که تو از بهترین داورانی)

ترجمه نامه ۱۶

(دستور العمل امام به هنگام آغاز جنگ در سال ۳۷ هجری در میدان صفین)

آموزش تاکتیک های نظامی

از عقب نشینی هایی که مقدمه هجوم دیگر است، و از ایستادنی که حمله در پی دارد نگرانان نسازد، حق شمشیرها را ادا کنید، و پشت دشمن را به خاک بمالید، و برای فرو کردن نیزه ها، و محکم ترین ضربه های شمشیر، خود را آماده کنید، صدای خود را در سینه ها نگهدارید. که در زدودن سستی نقش بسزایی دارد. به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده ها را آفرید، آنها اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند، و کفر خود را پنهان داشتند، آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند.

١٧- و من كتاب له عليه السلام

سياسي، اعتقادي
إلى معاوية جواباً عن كتاب منه إليه

فضخ بنى امية و فضائل اهل البيت عليه السلام

وَأَمَّا طَلْبُكَ إِلَيَّ الشَّامِ، فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسٍ. وَ أَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتْ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ أَلَا وَ مَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ. وَ أَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَالرِّجَالِ فَلَسْتُ بِأَمْضَى عَلَى الشُّكِّ مِنِّي عَلَى الْيَقِينِ، وَ لَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ.

خصائص اهل البيت عليه السلام

وَ أَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَ لَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَ لَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ لَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيحِ وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَ لَيْسَ الْخُلْفُ خُلْفٌ يَتَّبَعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَ فِي أَيَّدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النَّبُوَّةِ الَّتِي أَذَلَّلْنَا بِهَا الْعَرِيزَ، وَ نَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ. وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا، وَ أَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَ كَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ: إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْبَةً عَلَى حِينٍ فَارَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا، وَ لَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا، وَالسَّلَامُ.

١٨- و من كتاب له عليه السلام

إلى عبد الله بن عباس وهو عامله على البصرة
اخلاقي، سياسي

الاخلاق الاجتماعية

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبُصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَ مَعْرَسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثُ أَهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْتُلُّ عَقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَ قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَ غِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرٌ، وَ إِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بِوَعْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا إِسْلَامٍ، وَ إِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِمًا مَاسَّةً، وَ قَرَابَةً حَاصَّةً، نَحْنُ مَا جُوزُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَ مَا زُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبِعَ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَ لَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

١٩- و من كتاب له عليه السلام

اخلاقي، سياسي
(إلى بعض عماله)

التحذير من سوء المعاملة مع الناس

ترجمه نامه ۱۷

(نامه ای در جواب نامه معاویه در صحرای صفین ماه صفر سال ۳۷ هجری)

افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت علیهم السلام

معاویه! اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو باز داشتم، امروز به تو نخواهم بخشید، (۱) و اما سخن تو که جنگ، عرب را جز اندکی، بکام خویش فرو برده است، آگاه باش، آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آنکه بر راه باطل بود در آتش است. اما اینکه ادعای تساوی در جنگ و نفرت جهادگر کرده ای، بدان، که رشد تو در شک به درجه کمال من در یقین نرسیده است، و اهل شام بر دنیا حریص تر از اهل عراق به آخرت نیستند.

فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و افشای چهره ی بنی امیه

و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان (عبدمناف) هستیم، آری چنین است، اما جد شما (امیه) چونان جد ما (هاشم) و (حرب) همانند (عبدالمطلب) و (ابوسفیان) مانند (ابوطالب) نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، (۲) و حلال زاده همانند حرام زاده نمی باشد، و آنکه بر حق است با آنکه بر باطل است را نمی توان مقایسه کرد، و مومن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند. از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل، و خوارشدگان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام درآورد، و این امت در برابر دین یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه شیطان را از خویش بهره مند، و او را بر جان خویش راه مده. با درود.

ترجمه نامه ۱۸

(نامه به فرماندار بصره، عبد الله بن عباس، در سال ۳۶ هجری پس از جنگ جمل؛)

(اخلاق اجتماعی)

روش بر خورد با مردم

بدان که بصره امروز، جایگاه شیطان و کشتزار فتنه هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دل‌های آنان بگشای، بد رفتاری تو را با قبیله (بنی تمیم) و خشونت با آنها را به من گزارش دادند، همانا (بنی تمیم) مردانی نیرومندند که هرگاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید، و در نبرد، در جاهلیت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت، و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گسستن پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن. ای ابوالعباس! امید است آنچه از دست و زبان تو از خوب یا بد، جاری می شود، خدا تو را بیامزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم. سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.

ترجمه نامه ۱۹

(نامه به یکی از فرمانداران به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی که در فارس ایران حکومت می کرد)

هشدار از بد رفتاری با مردم

۱. در ادامه نبرد صفین که شامیان خسته و متزلزل شدند و آثار شکست در آنها آشکار شد، معاویه با عمرو عاص مشورت کرد و گفت حال که همه چیز دارد از دست ما می رود، پس نامه ای به علی بنویسیم و از او بخواهیم که حکومت شام را به ما واگذارد و خود امام جامعه اسلامی باشد. عمرو عاص گفت علی نمی پذیرد اما نوشتن نامه و طرح این تقاضا مانعی ندارد. پس از رسیدن این تقاضا نامه به دست امام علیه السلام، نامه ۱۷ را در پاسخ معاویه نوشت: (کتاب وقعه صفین ص ۴۶۸)

۲. در سال هشتم که مکه فتح گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه آنانکه با او جنگیدند را آزاد کرد و فرمود بروید همه شما را آزاد کردم از آن پس خاندان ابو سفیان را «أبناء الطلقاء» نامیدند.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ فَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَ جَفْوَةً وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدَنُّوْا لِشِرْكِهِمْ، وَ لَا أَنْ يُقْصَوْا وَ يُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسَ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْلِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ، وَ دَاوَلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ، وَامْرُجَ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِفْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٢٠- و من كتاب له عليه السلام

(إلى زياد بن أبيه وَ هُوَ خَلِيفَةُ عَامِلِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَلَى الْبَصْرَةِ، وَ عَبْدُ اللَّهِ عَامِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا وَ عَلَى كُورِ الْهَوَازِ وَ فَارِسَ وَ كِرْمَانَ وَ غَيْرَهَا:)

سياسي

تحذير من خيانة بيت المال

وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا، لَعْنُ بَلْعَنِي أَنَّكَ حُنْتٌ مِنْ يَوْمِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لِأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شَدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظُّهْرِ، ضَعِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

٢١- و من كتاب له عليه السلام

(إلى زياد أيضا)

اخلاقي، اقتصادي

الوصية بالاعتدال في بيت المال

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَادْتَكَّرَ فِي الْيَوْمِ عَدَاً، وَ أَمْسِكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضُرُورَتِكَ، وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ، أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيكَ (يُوتِيكَ) اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ! وَ تَطْمَعُ - وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَ الْأَرْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مُجْرِيٌّ بِمَا سَلَفَ وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

٢٢- و من كتاب له عليه السلام

إلى عبد الله بن العباس، وَ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: «مَا أَنْفَعْتُ بِكَلَامٍ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانْتِفَاعِي بِهَذَا الْكَلَامِ!»

اخلاقي

ضرورة تذكّر المعاد

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُهُ دَرَكٌ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقُوتَهُ، وَ يَسُوؤُهُ فَوْتٌ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكُهُ فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَ مَا نَلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرْحًا، وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا، وَ لِيَكُنْ هُمُكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

٢٣- و من كلام له عليه السلام

قَالَ قُبَيْلَ مَوْتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ: اخلاقي

نصائح خالدة

وَ صِيَّتِي لَكُمْ: أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا: وَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هَدْيِي

پس از نام خدا و درود، همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من در باره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.

ترجمه نامه ۲۰

(نامه به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره)

(ابن عباس از طرف امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت)

هشدار از خیانت به بیت المال

همانا من، براستی بخدا سوگند می خورم! اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، درمانی، و خوار و سرگردان شوی! با درود.

ترجمه نامه ۲۱

(نامه دیگری به زیاد در سال ۳۶ هجری) (۱)

سفارش به میانه روی

ای زیاد! از اسراف پرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست.

آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع دارای ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمتها محروم می کنی؟. همانا انسان به آنچه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.

ترجمه نامه ۲۲

(نامه به ابن عباس فرماندار بصره در سال ۳۶ هجری که گفت پس از سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ سخنی را همانند این نامه سودمند نیافتم)

سفارش به آخرت گرایی

پس از یاد خدا و درود! همانا انسان گاهی خشنود می شود به چیزی که هرگز از دستش نمی رفت، و ناراحت می شود برای از دست دادن چیزی که هرگز به آن نمی رسید. ابن عباس! خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است، و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد، آنچه از دنیا به دست می آوری تو را خوشنود نسازد، و آنچه در دنیا از دست می دهی زاری کنان تاسف مخور، همت خویش را به دنیای پس از مرگ واگذار.

ترجمه نامه ۲۳

(وصیت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در لحظه های شهادت در ماه رمضان سال ۴۰ هجری)

پندهای جاودانه

سفارش من برای شما، آنکه به خدا شرک نوزید، و سنت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تباه نکنید. این دو ستون

۱. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شخصی به نام «سعد» را برای جمع آوری بیت المال و مالیات، نزد زیاد بن ابیه به بصره فرستاد. زیاد به جای پرداخت امانت ها با فرستاده امام به اختلاف و نزاع پرداخت، فرستاده امام به کوفه مراجعت کرد و شکایتی بر ضد زیاد نوشت و به امام تسلیم داشت که آن حضرت نامه ۲۱ را نوشت.

الْعَمُودَيْنِ، وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَ خَلَاكُمْ دَمٌ! أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ عَدَا مُفَارِقُكُمْ. إِنَّ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَ إِنَّ أَفْنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَ إِنَّ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا: ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾. (١) وَاللَّهُ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ، وَ لَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ، وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَفَّارِبٍ وَرَدٍّ، وَ طَالِبٍ وَجَدٍ. ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾. (٢)

أقول: «وَ قَدْ مَضَى بَعْضُ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْخُطْبِ، إِلَّا أَنَّ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ أُوجِبَتْ تَكَرُّبُهُ.»

٢٤- وَ مِنْ وَصِيَّةِ لَهُ ﷺ
بِمَا يُعْمَلُ فِي أَمْوَالِهِ كَتَبَهَا بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفِينِ:
اقتصادى

الوصايا الاقتصادية

هذا ما أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ لِيُوجِهُهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ يُعْطِيَنِي بِهِ الْأَمَنَةَ. مِنْهَا: وَ إِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَثَ بِحَسَنِ حَدَثٌ وَ حُسَيْنٌ حَيٌّ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ. وَ إِنَّ لِي بِنِي فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةٍ عَلَيَّ مِثْلَ الَّذِي لِبَنِي عَلِيٍّ، وَ إِنِّي إِتَمَّا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَى ابْنِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ، وَ قُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ تَكْرِيماً لِحُرْمَتِهِ، وَ تَشْرِيفاً لَوْصَلْتِهِ.

ضرورة حفظ الاموال

وَ يَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ، وَ يُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَ هُدِيَ لَهُ، وَ أَنْ لَا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِهِ نَخِيلَ هَذِهِ الْقُرَى وَ دِيَّةً حَتَّى تُشَكِلَ أَرْضُهَا غِرَاساً.

وَ مَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي -اللَّاتِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَ- لَهَا وَلَدٌ أَوْ هِيَ حَامِلٌ، فَتُمْسِكُ عَلَى وَلَدِهَا وَ هِيَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرِّقُّ، وَ حَرَّرَهَا الْعِتْقُ.

قَوْلُهُ ﷺ فِي هَذِهِ الْوَصِيَّةِ: «أَنْ لَا يَبِيعَ مِنْ نَخْلِهَا وَ دِيَّةً»، الْوَدِيَّةُ: الْفَسِيلَةُ، وَ جَمْعُهَا وَدِيٌّ. وَ قَوْلُهُ ﷺ: حَتَّى تُشَكِلَ أَرْضُهَا غِرَاساً هُوَ مَنْ أَفْصَحَ الْكَلَامَ، وَالْمُرَادُ بِهِ أَنْ الْأَرْضَ يَكْتُرُ فِيهَا غِرَاسُ النَّخْلِ حَتَّى يَرَاهَا النَّاطِرُ عَلَى غَيْرِ تِلْكَ الصِّفَةِ الَّتِي عَرَفَهَا بِهَا فَيُشَكِلُ عَلَيْهِ أَمْرَهَا، وَ يَحْسِبُهَا غَيْرَهَا.

٢٥- وَ مِنْ وَصِيَّةِ لَهُ ﷺ

اخلاقي، اقتصادى

(كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ)

وَ إِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا جُمْلًا مِنْهَا لِيُعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ ﷺ كَانَ يُقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ وَ يَشْرَعُ أَمْثِلَةَ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَ كَبِيرِهَا، وَ دَقِيقِهَا وَ جَلِيلِهَا.

الجهاد و الاخلاق الاجتماعية

دین را برپا دارید، و این دو چراغ را روشن نگهدارید، آنگاه سزاوار هیچ سرزنشی نخواهید بود. من دیروز همراہتان بودم و امروز مایه عبرت شما می باشم، و فردا از شما جدا می گردم، اگر مانند خود اختیار خون خویش را دارم، و اگر بمیرم، مرگ وعده گاه من است، اگر عفو کنم، برای من نزدیک شدن به خدا، و برای شما نیکی و حسنه است، پس عفو کنید. «آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد؟»

بخدا سوگند! مرگ ناگهان به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم، و نشانه های آن را زشت بدانم، بلکه من چونان جوینده آب در شب که ناگهان آن را بیابد، یا کسی که گمشده خود را پیدا کند، از مرگ خرسندم که: (و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است). میگویم: (شبهه این کلمات در خطبه ها گذشت که جهت برخی مطالب تازه آن را آوردیم).

ترجمه نامه ۲۴

(پس از بازگشت از جنگ صفین این وصیت نامه اقتصادی را در ۲۰ جمادی الاول سال ۳۷ هجری نوشت)

وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب، امیر مومنان نسبت به اموال شخصی خود برای خشنودی خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش درآورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتی از این نامه است)

همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است، آنگونه که رواست از آن مصرف نماید، و از آن انفاق کند، اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش به عهده گیرد، و کار او را تداوم بخشد. پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت، من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذارم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله ﷺ و بزرگداشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر ﷺ را فراهم آورم.

ضرورت حفظ اموال

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می کنم که اصل مال را حفظ نموده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهالهای درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یکپارچه زیر درختان خرما بگونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد. و زنان غیر عقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می باشند (۱)، پس از تولد فرزند، فرزند خود را گیرد که او بهره او باشد، و اگر فرزندانش بمیرد، مادر آزاد است، کنیز بودن از او برداشته، و آزادی خویش را باز یابد. ((ودیه) به معنی نهال خرما، و جمع آن (ودی) بر وزن (علی) می باشد، و جمله امام نسبت به درختان (حتی تشکل ارضها غراسا) از فصیح ترین سخن است یعنی زمین پردرخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیابند)

ترجمه نامه ۲۵

(دستور العمل امام به مأموران جمع آوری مالیات در سال ۳۶ هجری)

(ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به پا می داشت و فرمان به عدل صادر می کرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی مقدار).

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

۱. اشاره به تفکر: پولی گامی POLYGAMY (چند همسری) وقتی بر اثر ناهماهنگی نسل در یک جامعه، تعداد زنان بیشتر باشند یا به علت جنگهای فراوان، زنان فراوانی بدون شوهر بمانند، تنها راه فساد زدائی و کنترل مفاسد جامعه، تعدد زوجات (پولی گامی) است که تفکر مونوگامی MONOGAMY (تک همسری) رد و نقد می شود.

انطلق على تقوى الله وحده لا شريك له، ولا ترورعن مسلماً ولا تتتازن (تحتازن) عليه كارهاً، ولا تأخذن منه أكثر من حق الله في ماله، فإذا قدمت على الحي فانزل بمائهم من غير أن تحالط أبايتهم، ثم امض إليهم بالسكينة والوقار؛ حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم، ولا تُخرج بالتحية لهم، ثم تقول: عباد الله، أرسلني إليكم ولي الله وخليفته، لأخذ منكم حق الله في أموالكم، فهل لله في أموالكم، من حق فتؤدوه إلى وليه. فإن قال قائل: لا، فلا تراجع، وإن أنعم لك منعم فانطلق معه من غير أن تحيفه أو توعده أو تعسفه أو ترهقه، فخذ ما أعطاك من ذهب أو فضة؛ فإن كان له ماشية أو إبل فلا تدخلها إلا بإذنه، فإن أكثرها له، فإذا أتيتها فلا تدخل عليه دحول متسلط عليه، ولا عنيف به، ولا تنقرن بهيمة ولا تفرعنها، ولا تسون صاحبها فيها، واصدع المال صدعين، ثم حيره، فإذا اختار فلا تعرضن لِمَا اختاره. ثم اصدع الباقي صدعين، ثم حيره فإذا اختار فلا تعرضن لِمَا اختاره، فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه وفأ لحق الله في ماله؛ فاقبض حق الله منه. فإن استقالك فأقله، ثم اخلطهما ثم اصنع مثل الذي صنعت أولاً حتى تأخذ حق الله في ماله. ولا تأخذن عوداً ولا هرمةً ولا مكسورةً ولا مهلوسةً، ولا ذات عوارٍ، ولا تأمنن إلا من تثق بدينه، رافقاً بمال المسلمين حتى يوصله إلى وليهم فيقسمه بينهم.

حماية حقوق الحيوانات

ولا تؤكل بها إلا ناصحاً شفيقاً وأميناً حفيظاً، غير معنفٍ ولا مجحفٍ، ولا ملغبٍ ولا متعبٍ. ثم احذر إلينا ما اجتمع عندك، نصيره حيث أمر الله به، فإذا أخذها أمينك فأوعز إليه. أن لا يحول بين ناقةٍ وبين فصيلها، ولا يمصر لبنها فيضرك ذلك بولدها؛ ولا يجهدتها ركوباً، وليعدل بين صواحباتها في ذلك وبينها، وليرقه على اللاغب، وليستأن بالنقب والظالع، وليورد لها ما تمربه من العدر، ولا يعدل بها عن نبت الأرض إلى جواد الطرق، وليروحها في الساعات، وليمهلها عند النطاف والأعشاب. حتى تأتينا بإذن الله بئنا منكم، غير متعباتٍ ولا مجهوداتٍ لنفسها على كتاب الله وسنة نبيه ﷺ، فإن ذلك أعظم لأجرك، وأقرب لِرشدك، إن شأ الله.

٢٦- ومن عهد له ﷺ

إلى بعض عماله، وقد بعته على الصدقة

اخلاقي، اقتصادي

اخلاق الولاة

أمره بتقوى الله في سرائر أمره وحفيات عمله، حيث لا شهيد غيره، ولا وكيل دونه. وأمره أن لا يعمل بشيء من طاعة الله فيما ظهر فيخالف إلى غيره فيما أسر، ومن لم يختلف سره وعلايته وفعله ومقالته فقد أدى الأمانة وأخلص العبادة. وأمره أن لا يحبهم ولا يعصهم، ولا يرغب

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، حرکت کن، در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر، هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرارگیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می گوئی: «ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟»

اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هر چه از طلا و نقره به تو رساند برادر، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست.

آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقی مانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده، حق خداوند باشد. اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار. تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.

حمایت از حقوق حیوانات

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار، سپس آنچه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه اش زیانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید، آنها را در سر راه به درون آب ببرید، و از جاده هائی که دو طرف آن علفزار است به جاده بی علف نکشاند و هر چندگاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند.»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر ﷺ تقسیم نماییم. عمل به دستورات یادشده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاءالله.

ترجمه نامه ۲۶

اخلاق کارگزاران مالیاتی

او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست، و سفارش می کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را ادا، و عبادت را خالصانه انجام دهد. و به او سفارش می کنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر

۱- طبق نقل قاضی نعمان در دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۵۲ و الغارات ج ۲ ص ۴۵۰ این شخص مخنف سلیم ازدی بود که بعدها از طرف امام علیؑ استاندار اصفهان شد و در جنگ صفین شرکت کرد و سعید بن وهب را جانشین خود قرار داد و در ادامه نبرد در صفین به شهادت رسید. (کتاب صفین ص ۱۰۴).

عَنْهُمْ تَفْضُلاً بِالْإِمَارَةِ (الامانة) عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْخُفُوقِ. وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً، وَحَقّاً مَعْلُوماً، وَشُرْكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَتِهِ، وَضِعْفاً ذَوِي فِاقَةٍ، وَإِنَّا مُؤَفُّوكَ حَقّاً، فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ حُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبُؤْساً لِمَنْ حَصَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقْرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ، وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْعَارِمُ وَابْنُ السَّبِيلِ!

ضرورة حفظ الأمانة

وَ مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَعَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يُنَزِّهِ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الدُّلَّ وَ الْحَزِيَّ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَدْلُ وَ أَحْزَى. وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ (الأمته)، وَ أَفْظَعَ الْعِشِّ غِشُّ الْأَيْمَةِ، وَالسَّلَامُ.

٢٧- و من عهد له عليه السلام

إلى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - حِينَ قَلَدَهُ مِصْرَ:

أَخْلَاقِي، سِيَاسِي

الاخلاق الاجتماعية

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يَيْئَسَ الضُّعْفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَانْتُمْ أَظْلَمُ، وَ إِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

الاعتدال بين الدنيا والآخرة

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَ لَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ، وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَ أَحَدُوا مِنْهَا مَا أَحَدَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ. ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالرَّادِ الْمُبْلَغِ؛ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ، أَصَابُوا لَدَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَ تَيَقَّنُوا أَنَّ اللَّهَ عِدَاؤُ فِي آخِرَتِهِمْ. لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ لَدَّةٍ.

ضرورة ذكر الموت

فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ، وَ أَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَ حَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ شَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا. فَمَنْ أَقْرَبَ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا، وَ مَنْ أَقْرَبَ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا؟ وَ أَنْتُمْ طُرْدُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَحَدَكُمْ، وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ الرِّمُّ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ! الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ، وَالدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ، فَاحْذَرُوا نَارًا قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ. دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَ لَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ، وَ لَا تُفَرَّجُ فِيهَا كُرْبَةٌ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا

آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می باشند. بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند.

امانت داری

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و همانا بزرگ ترین خیانت! خیانت به ملت، و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است، با درود.

ترجمه نامه ۲۷

(نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را در آغاز سال ۳۷ هجری به سوی مصر فرستاد) (۱)

اخلاق اجتماعی

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاهبایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مایوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

اعتدال گرایی زاهدان

آگاه باشید! ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکیهای دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیاواران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پرسود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خداوند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می شود، و هر گونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.

ضرورت یاد مرگ

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگیهای لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریان بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد، یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که هرگز نیکی با آن نخواهد بود! پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیکتر؟ و چه کسی از عمل کننده برای آتش، به آتش نزدیکتر است؟ شما همه شکار آماده مرگ می باشید، اگر توقف کنید شما را می گیرد، و اگر فرار کنید به شما می رسد.

مرگ از سایه شما به شما نزدیک تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال درهم پیچیده شدن است، پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد، و حرارتش شدید، و عذابش نو به نو وارد می شود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد، و سخن کسی را نمی شنوند، و ناراحتیها در آن پایان ندارد، اگر می توانید که ترس از خدا را فراوان، و خوشبینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید،

۱. محمد بن ابی بکر، نامه ها و دستور العمل های امام را جمع آوری کرده و همواره مورد مطالعه قرار می داد و در اداره سیاسی مصر از آن بهره مند می گشت، پس از هجوم عمرو عاص به مصر و شهادت محمد، تمام نامه هایی را که در خانه او موجود بود به شام انتقال دادند. و معاویه آنها را حفظ کرد. ولید بن عقبه به معاویه گفت این نامه ها را بسوزانید. معاویه گفت وای بر تو آیا چنین دستور العمل های علمی و ارزشمند را باید سوزاند؟ این نامه ها در خزینه های بنی امیه ماند تا دوران حکومت عمر بن عبد العزیز که همه آن را به دانشمندان معرفی کرده و از آن استفاده کردند. (کتاب الغارات ص ۲۵۱).

بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ حَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ حَوْفًا لِلَّهِ.

اخلاق المسؤولين

وَاعْلَمَ - يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ - أَبِي قَدْرٍ وَلَيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَخْفُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَن دِينِكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَ لَا تُسَخِطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ. صَلَّى الصَّلَاةَ لَوْفَتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَ لَا تُعَجِّلْ وَفْتَهَا لِفِرَاقٍ، وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَن وَفْتِهَا لِاسْتِعْجَالٍ، وَاعْلَمَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ. وَ مِنْ هَذَا الْعَهْدِ: فَإِنَّهُ لَا سِوَاَ إِمَامٍ أَهْدَى وَ إِمَامٍ الرَّدَى، وَ وَليُّ النَّبِيِّ وَ عَدُوُّ النَّبِيِّ، وَ لَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ لَا مُشْرِكًا: أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِمَانِهِ، وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتَمِعُهُ اللَّهُ بِشْرِكِهِ، وَ لِكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.»

٢٨ - و من كتاب له عليه السلام

اخلاقي، سياسي، تاريخي، اقتصادي
إلى معاوية جواباً، وَ هُوَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكُتُبِ

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطَفَاَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ لِدِينِهِ وَ تَأْيِيدُهُ إِيَّاهُ بِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ فَلَقَدْ حَبَّأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا؛ إِذْ طَفَقْتَ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا، وَ نِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِينَا، فَكُنْتَ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ وَ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ. وَ زَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ؛ فَذَكَرْتَ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَلَكَ كُلُّهُ، وَ إِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ ثَلْمُهُ. وَ مَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ، وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ! وَ مَا لِلطُّلُقَاءِ وَ أَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ، وَ التَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوْلِيَيْنَ، وَ تَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ، وَ تَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ، هَيْهَاتَ! لَقَدْ حَنَّ قِدْحَ لَيْسَ مِنْهَا، وَ طَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا! أَلَا تَرَبِّعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظُلْمِكَ، وَ تَعْرِفُ فُضُورَ ذَرْعِكَ، وَ تَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَحْرَكَ الْقَدْرُ! فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ، وَ لَا لَكَ ظَفَرُ الظَّافِرِ! وَ إِنَّكَ لَدَهَابٌ فِي النَّبِيِّ، رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ.

فضائل بني هاشم

أَلَا تَرَى؟ - غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَ لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ - أَنَّ قَوْمًا اسْتُشْهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَ لِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِيدُنَا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَ حَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ أَوْلَا تَرَى؟ أَلَا قَوْمًا قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ

زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد، و آن کس که به خدا خوش بین است باید بیشتر از همه از کیفی الهی بترسد.

اخلاق مدیران اجرایی

ای محمد بن ابی بکر! بدان، که من تو را سرپرست بزرگترین لشکر یعنی لشکر مصر، قرار دادم، بر تو سزاوار است که با خواسته های دل مخالفت کنی، و از دین خود دفاع نمایی، هر چند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد، خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی شود. نماز را در وقت خودش بجای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تاخیر بیندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است. (قسمتی از نامه)

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر ﷺ و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام ﷺ به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مومن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مومن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد، من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دوچهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارارش ناپسند است.»

ترجمه نامه ۲۸

(جواب نامه معاویه: که یکی از نیکوترین نامه های امام است که پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری نوشته شد)

افشای ادعاهای دروغین معاویه

پس از یاد خدا و درود! نامه شما رسید، که در آن نوشتید، خداوند محمد ﷺ را برای دینش برگزید، و با یارانش او را تایید کرد، راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است! تو می خواهی ما را از آن چه خداوند به ما عنایت فرمود، آگاه کنی؟ و از نعمت وجود پیامبر باخبرمان سازی؟ داستان تو کسی را ماند که خرما به سرزمین پرخرمای «هجر» برد (۱) یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند!

و پنداشتی که برترین انسانها در اسلام فلان کس، و فلان شخص است؟ (۲) چیزی را آورده ای که اگر اثبات شود هیچ ارتباطی به تو ندارد، و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمی شود، تو را با انسانهای برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار است؟ اسیران آزاده (۳) و فرزندشان را چه رسد به امتیازات میان مهاجران نخستین، و ترتیب درجات، و شناسایی منزلت و مقام آنان! هرگز! خود را در چیزی قرار می دهی که از آن بیگانه ای.

حال کار بدینجا کشید که محکوم حاکم باشد؟ ای مرد! چرا بر سر جاییت نمی نشینی؟ (۴) و کوتاهی کردنهایت را بیاد نمی آوری؟ و به منزلت عقب مانده ات باز نمی گردی؟ برتری ضعیفان، و پیروزی پیروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطی دارد؟ تو همواره در بیابان گمراهی سرگردان، و از راه راست روی گردانی.

فضائل بنی هاشم

«آنچه می گویم برای آگاهاندن تو نیست، بلکه برای یادآوری نعمتهای خدا می گویم.»

آیا نمی بینی؟ جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند؟ و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟ اما آنگاه که شهید ما (حمزه) شربت شهادت نوشید، او را سیدالشهدا خواندند، و پیامبر ﷺ در نماز بر پیکر او بجای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت؟ آیا نمی بینی؟ گروهی که دستشان در جهاد قطع شد،

۱. «هجر» یکی از شهرهای قدیمی «بحرین» است که درختان خرمای فراوان داشت، در ضرب المثل فارسی می گوئیم «زیره به کرمان بردن»

۲. فلان و فلان یعنی ابا بکر و عمر.

۳. ابو سفیان و فرزندانشان در روز فتح مکه تسلیم شدند که پیامبر آنها را آزاد گذاشت، خطاب به آنها فرمود اذهبوا فأنتم الطلقاء. (بروید شما آزادید)

۴. مثل است، یعنی قدر و منزلت خود را چرا درک نمی کنی؟

فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَ لِكُلِّ فَضْلٍ - حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا كَمَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِيلَ: «الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُو الْجَنَاحَيْنِ!» وَ لَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَدَكَرَ ذَاكَرٌ فَضَائِلَ جَمَّةً، تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ.

فضائل بنى هاشم و فضائح بنى أمية

فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا. لَمْ يَمْتَنِعْنَا قَدِيمُ عِزِّنَا وَ لَا عَادِيٌّ طَوْلُنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ حَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا! فَتَكْحَنَّا وَ أَنْكَحْنَا، فِعْلُ الْأَكْفَاءِ، وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ! وَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ، وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ، وَ مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ، وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ، فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ! فَاسْلَمْنَا مَا قَدْ سُمِعَ، وَ جاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ، وَ كِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَّا، وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (١) وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا، وَ اللَّهُ وَ لِيِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقُرَابَةِ، وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ. وَ لَمَّا اخْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيْفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَجُوا عَلَيْهِمْ، فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ، وَ إِنْ يَكُنْ بَعِيْرُهُ فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ. وَ زَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلْفَاءِ حَسَدْتُ، وَ عَلَى كُلِّهِمْ بَعِيْتُ! فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ الْعُذْرُ إِلَيْكَ. وَ تِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرَةٌ عَنْكَ عَارُهَا.

مظلومية الامام عليؑ

وَ قُلْتُ: إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَحْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعُ. وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَدُمَّ فَمَدَحْتَ، وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ! وَ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاضَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًّا فِي دِينِهِ، وَ لَا مُرْتَابًا بِبِقِيْنِهِ! وَ هَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا، وَ لِكَيْ أَطْلُقْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا. ثُمَّ ذَكَرْتُ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ وَ أَمْرِ عُثْمَانَ، فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرِجْمِكَ مِنْهُ، فَأَيُّمَا كَانَ أَعْدَى لَهُ، وَ أَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ! أَمِنْ بَدَلٍ لَهُ نُصْرَتُهُ فَاسْتَفْعَدَهُ وَاسْتَكْفَهُ، أَمْ مَنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخَى عَنْهُ وَ بَثَّ الْمُنُونَ إِلَيْهِ، حَتَّى أَتَى قَدْرُهُ عَلَيْهِ. كَلَّا وَ اللَّهُ لَ ﴿قَدْ عَلِمَ اللَّهُ الْمُعَوقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ النَّبَأَ إِلَّا قَلِيلًا﴾. (٣) وَ مَا كُنْتُ لِأَعْتَدِرَ مِنْ أَيِّ كُنْتُ أَنْفَعُ عَلَيْهِ أَحْدَاثًا، فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَ هِدَايَتِي لَهُ، فَرُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ. (وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةَ الْمُتَنَصِّحُ) وَ مَا أَرَدْتُ ﴿إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوَفَّقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾. (٤)

الرد على التهديد العسكري

و هر کدام فضیلتی داشتند، اما چون بر یکی از ما (۱) ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید، طیارش خواندند؟ که با دو بال در آسمان بهشت پرواز می کند! و اگر خدا نهد نمی فرمود که مرد خود را بستاید، فضائل فراوانی را برمی شمردم، که دل‌های آگاه مومنان آن را شناخته، و گوش‌های شنوندگان با آن آشناست.

فضائل بنی هاشم و رسوایی بنی امیه

معاویه! دست از این ادعاها بردار، که تیرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده های مایند، اینکه با شما طرح خویشاوندی ریختیم. ما از طائفه شما همسر گرفتیم، و شما از طایفه ما همسر انتخاب کردید، و برابر با شما رفتار کردیم، عزت گذشت ته، و فضیلت پیشین را از ما باز نمی دارد، شما چگونه با ما برابرید که پیامبر ﷺ از ماست، و دروغگوی رسوا از شما؛ (۲) حمزه شیر خدا (اسدالله) از ماست، و ابوسفیان، (اسدالاحلاف) (۳) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شده از شما، (۴) و بهترین زنان جهان از ما، و زن همیزم کش دوزخیان از شما، (۵) از ما این همه فضیلتها و از شما آن همه رسوایی هاست. اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده اند، و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را به ما نرسیده که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعضی دیگر در کتاب خدا.»

و خدای سبحان فرمود: «شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی دارند، و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدای ولی مومنان است.» پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر ﷺ و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم، و آنگاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفتگو و اختلاف داشتند، تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر ﷺ بر آنان پیروز گردیدند، اگر این دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما، و اگر دلیل دیگری داشتند ادعای انصار بجای خود باقی است، معاویه تو پنداری که بر تمام خلفا حسد ورزیده ام؟ و بر همه آنها شورانده ام؟ اگر چنین شده باشد جنایتی بر تو نرفته که از تو عذرخواهی کنم.

«و آن شکوه هایی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست» (۱)

مظلومیت امام علی

و گفته ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می کشانند. سوگند بخدا! خواستی نکوهش کنی، اما ستودی، خواستی رسوا سازی که خود را رسوا کرده ای، مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته، و در یقین خود شک نکند، این دلیل را آورده ام حتی برای غیر تو که پند گیرند، و آن را کوتاه آوردم به مقداری که از خاطرم گذشت. سپس کار مرا با عثمان بیاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می باشی، راستی کدام یک از ما دشمنی اش با عثمان بیشتر بود؟ و راه را برای کشندگانش فراهم آورد؟ آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست بجایش بنشیند، و به کار مردم رسد؟ یا آنکه از او یاری خواست و دریغ کرد؟ و به انتظار نشست تا مرگش فرارسد؟

نه، هرگز، بخدا سوگند. «خداوند بازدارندگان از جنگ را در میان شما می شناسد، و آنان را که برادران خود را به سوی خویش می خوانند، و جز لحظه های کوتاهی در نبرد حاضر نمی شوند.» من ادعا ندارم که درمورد بدعت‌های عثمان، بر او عیب نمی گرفتم، نکوهش می کردم و از آن عذرخواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیاری کسانی که ملامت شوند و بی گناهند. «و بسیاری ناصحانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند.» (۷) «من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم، و موفقیت من تنها به لطف خداست، و توفیقات را جز از خدا نمی خواهم، بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم.»

پاسخ به تهدید نظامی

۱. جعفر بن ابی طالب برادر امام علی که در جنگ موته شهید شد و به جعفر طیار مشهور است.

۲. منظور ابو جهل است.

۳. ابو سفیان چون قبائل گوناگون را سوگند داد تا با رسول خدا بجنگند او را به مسخره (شیر سوگندها) نامیدند.

۴. صبیبه النار: وقتی «عقبه» از سران کینه توز قریش در جنگ بدر دستگیر شد به هنگام کشته شدن خطاب به پیامبر گفت من للصبیه یا محمد؟ (سرپرست فرزندان من چه کسی باشند؟) پیامبر فرمود. النار (آتش جهنم) از آن پس به «صبیه النار» معروف شد.

۵. بهترین زنان حضرت زهرا علیها السلام است که در حدیث مشهوری پیامبر ﷺ فرمود: «آنک سیده نساء العالمین» «به کتاب نهج الحیاه مراجعه شود.» و زن همیزم کش، امّ جمیل خواهر ابو سفیان زن ابو لهب و عمّه معاویه است که همه طلاها و زیور آلات خود را فروخت تا برای اذیت پیامبر ﷺ مصرف گردد.

۶. تک بیته از شاعر ابو ذؤیب هذلی است.

۷. شعری است از شاعری گمنام و برخی از اکثم بن صیفی نقل کرده اند.

وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَ لِأَصْحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارِ! مَتَى أَلْقَيْتَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ، وَ بِالسَّيْفِ مُحَوِّفِينَ؟! فَلَبَّثَ قَلِيلًا يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلًا. فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَ يَفْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعُدُ، وَ أَنَا مُرَقَّلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، شَدِيدِ زِحَامُهُمْ، سَاطِعِ قِتَامُهُمْ، مُتَسَرِّبِلِينَ سِرْبَالَ الْمَوْتِ؛ أَحَبُّ اللَّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ، وَ قَدْ صَحِبْتَهُمْ ذُرِّيَّةً بَدْرِيَّةً، وَ سُيُوفٌ هَاشِمِيَّةً، قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أُخِيكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَهْلِكَ ﴿وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾.

٢٩- و من كتاب له عليه السلام

سياسي
(إلى أهل البصرة)

إنذار أهل البصرة

وَ قَدْ كَانَ مِنْ انْتِشَارِ حَبْلِكُمْ (خيلكم) وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَعْبُوا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَ قَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ، فَإِنْ حَطَّتْ بِكُمْ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَّةُ، وَ سَفَهُ الْأَرَأُ الْجَائِرَةُ إِلَى مُنَابَدَتِي وَ خِلَافِي، فَهَا أَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ حِيَادِي وَ رَحَلْتُ رِكَابِي، وَ لَعْنُ الْجَائِمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لِأَوْقَعَنَّ بِكُمْ وَفَعَةً لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلْعَقَةً لِأَعِقَّ؛ مَعَ أَيِّ عَارِفٍ لِدِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلُهُ، وَلِذِي النَّصِيحَةِ حَقُّهُ، غَيْرَ مُتَجَاوِزٍ مَتَّهِمَا إِلَى بَرِّي، وَ لَا نَاكِنًا إِلَى وَبِّي.

٣٠- و من كتاب له عليه السلام

اخلاقي
(إلى معاوية)

وعظ إنذار لمعاوية

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ، وَانظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ، وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَا تُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ، فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَاضِحَةً، وَ سُبُلًا نَيِّرَةً، وَ مَحَجَّةً نَهْجَةً، وَ غَايَةً مُطْلَبَةً (مطلوبة)، يَرُدُّهَا الْأَكْيَاسُ، وَ يُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ؛ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ، وَ حَبَطَ فِي التِّيهِ، وَ غَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ! فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ، وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أَجْرَيْتَ إِلَى غَايَةِ حُسْرٍ، وَ مَحَلَّةِ كُفْرٍ، وَ إِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا، وَ أَفْحَمَتْكَ غِيًّا، وَ أَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكَ، وَ أَوْعَرَتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَ.

٣١- و من وصية له عليه السلام

اخلاقي، تربيتي، تاريخي، اعتقادي، سياسي، علمي
للحسن بن علي عليه السلام، كتبها إليه «بحاضرين» منصرفاً من صفين:

نوشته ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست! در اوج گریه انسان را به خنده وامی داری! فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟ پس «کمی صبر کن که (هماورد) (۱) تو به میدان آید». آن را که می جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد، و آنچه را که از آن می گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت، و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبار آسمان را تیره و تار می کنند، کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر، و شمشیرهای هاشمیان که خوب می دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جد و خاندانت چه کرد، (۲) «و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست.»

ترجمه نامه ۲۹

(نامه به مردم بصره، در سال ۳۸ هجری آنگاه که معاویه قصد توطئه در بصره را داشت)

هشدار به مردم بصره

شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید، با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم، اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند. و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، (۳) حمله ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می شناسم، و هرگز برای شخص متهمی، به انسان نیکوکاری تجاوز روا نمی دارم، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.

ترجمه نامه ۳۰

(نامه دیگری به معاویه)

پند و هشدار به معاویه

نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس، و در حقوق الهی که بر تو واجب است اندیشه کن، و به شناخت چیزی همت کن که در ناآگاهی آن معذور نخواهی بود، همانا اطاعت خدا، نشانه های آشکار، و راههای روشن. و راهی میانه و همیشه گشوده، و پایانی دلپسند دارد که زیرکان به آن راه یابند، و فاسدان از آن به انحراف روند، کسی که از دین سر باز زند، از حق رویگردان شده، و در وادی حیرت سرگردان خواهد شد، که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل می کند، معاویه! اینک به خود آی، و به خود پرداز! زیرا خداوند راه و سرانجام امور تو را روشن کرده است. اما تو همچنان به سوی زیانکاری، و جایگاه کفرورزی، حرکت می کنی. خواسته های دل تو را به بديها کشانده، و در پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته، و راههای نجات را بر روی تو بسته است.

ترجمه نامه ۳۱

(نامه به فرزندش امام حسن علیه السلام در سال ۳۸ هجری، وقتی از جنگ صفین باز می گشت و به سرزمین «حاضرین» رسیده بود) (۴)

۱. حمل، مردی شجاع از طایفه قشیر بود که یک تنه جنگید و شتران خود را باز پس گرفت. «مهلت ده تا حمل به میدان آید» که ضرب المثل شد برای، هموارد طلبیدن در میدان.
۲. برادر معاویه، حنظله بن ابی سفیان، دائی معاویه ولید بن عتبه، و جد معاویه عتبه بن ربیعہ پدر هند، بود.
۳. پس از هجوم عمرو عاص به مصر و کشته شدن محمد بن ابی بکر، مخالفان امام در بصره نیز به فکر شورش افتادند، صحار بن عباس عبدی نامه ای به معاویه نوشت و از او خواست مردی را به بصره بفرستند تا مخالفان را سازماندهی کند، معاویه خوشحال شد و ابن حزمی را فرستاد که تحرکاتی پدید آمد، و سران و بزرگان قبائل رو در روی هم قرار گرفتند، وقتی به امام در کوفه اطلاع دادند آن حضرت این نامه را نوشت، و سر انجام طرفداران امام ابن حزمی را شکست داده او را کشتند. «الغارات ج ۲ ص ۳۷۳-۴۱۲»
۴. حاضرین، روستاهای بین شام و عراق، یا روستاهای اطراف شهر «بلس» شهری از توابع شام می باشد.

مَنْ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الدَّامِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا عَدَا، إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَةِ الْمَصَائِبِ، وَ عَبْدِ الدُّنْيَا، وَ تَاجِرِ الْعُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ، وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَ نُصْبِ الْأَفَاتِ، وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزِعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَقَرَّرَدَ بِي - دُونَ هُمُومِ النَّاسِ - هُمْ نَفْسِي، فَصَدَقَنِي رَبِّي، وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَ صَرَّحَ لِي بِمُحْضِ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَ صِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ. وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ.

مراحل التربية

فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيْ بُنَى - وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَالْإِعْصَامِ بِحَبْلِهِ. وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثُقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَحَدْتَهُ بِهِ! أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَ نَوِّزُهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلِكَ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ قَرِّزُهُ بِالْفَنَاءِ، وَ بَصِّرْهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا، وَ حَدِّدْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَارَ الْمَاضِينَ، وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا، وَ عَمَّا انْتَقَلُوا، وَ أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا! فَإِنَّكَ بِجِدِّهِمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَجَبَةِ، وَ حَلُّوا دِيَارَ الْغُرْبَةِ، وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ، فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ؛ وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْحِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَاكَتَهُ، فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيَرَةِ الضَّلَالِ حَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

الاخلاق الاجتماعية

وَ أُمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ، وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَ حُضِّ الْعِمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ الصَّبْرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نَعَمْ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ! وَ أَلْجِئْ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيرٍ، وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ. وَ أَلْخِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَا وَ الْحَرْمَانَ، وَ أَكْثَرَ الْإِسْتِحَارَةَ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحَا، فَإِنَّ حَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ. وَاعْلَمْ أَنَّه لَا حَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

انسان و حوادث روزگار

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر نهاده، که در سپری شدن دنیا چاره ای ندارد. مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا، به فرزندی آزمند چیزی که به دست نمی آید، رونده راهی که به نیستی ختم می شود، در دنیا هدف بیماریها، در گرو روزگار، و در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سوداکننده دنیای فریبکار، وام دار نابودیها، اسیر مرگ، هم سوگند رنجها، همنشین اندوهها، آماج بلاها، به خاک درافتاده خواهشها و جانشین گذشتگان است.

پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است، که به خویشتن فکر می کنم و از غیر خودم روی گردان شدم، که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروی خواهشها باز گرداند، و حقیقت کار مرا نمایاند، و مرا به راهی کشاند که شوخی بردار نیست، و به حقیقتی رساند که دروغی در آن راه ندارد. و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است، پس کار تو را کار خود شمردم، و نامه ای برای تو نوشتم، تا تو را در سختی های زندگی رهنمون باشد، من زنده باشم یا نباشم.

مراحل خودسازی

پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله ای مطمئن تر از رابطه تو با خداست اگر سررشته آن را در دست گیری؟ دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی اعتنائی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنائی بخش، و با یاد مرگ آرام کن، به نابودی از او اعتراف گیر، و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش، و از دگرگونی روزگار، و زشتیهای گردش شب و روز او را بترسان. تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن، و ببانندیش که آنها چه کرده اند؟ از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند؟ از جمع دوستان جداشده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی گذرد که تو هم یکی از آنانی! پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش، و آنچه نمی دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده ای که از گمراهی آن می ترسی قدم مگذار. زیر خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی هاست.

اخلاق اجتماعی

به نیکی ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد، برای حق در مشکلات و سختی ها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادتت پسندیده است، در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده ای. در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشش و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش. وصیت مرا به درستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد. بدان! علمی که سودمند نباشد فایده ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد.

أَيُّ بُنْيٍّ، إِيَّيَّ لَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًّا، وَرَأَيْتَنِي أَزْدَادُ وَهَنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أَوْرَدْتُ حِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ عِلْبَاتِ الْهُوَى، وَ فِتْنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ. وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُقَ قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبَلَ بِحَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعَيْتَهُ وَ بَحْرِيَّتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْنَةَ الطَّلَبِ وَ عَوْفِيَّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ. أَيُّ بُنْيٍّ، إِيَّيَّ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوْلَاهُمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَحْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَحِيلَهُ (جليله)، وَ تَوَحَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ، وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ.

أسلوب تربية الاطفال

وَ أَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الذِّي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَى أَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ فِيهِ الْهَلَكَةَ، وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَ أَنْ يَهْدِيكَ لِفُضْلِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ. وَاعْلَمْ يَا بُنْيَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ الْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ الْإِخْتِصَارُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ، مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَظَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّوهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْإِخْتِصَارِ بِمَا عَرَفُوا وَ الْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا، فَإِنَّ أَبْتَ نَفْسِكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلْبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُمٍ وَ تَعْلَمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَ (عُلُوِّ) الْخُصُومَاتِ، وَابْدَأْ - قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ - بِالِاسْتِعَانَةِ بِإِهْلِكَ، وَ الرَّعْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجَّتِكَ فِي شُبُهَةٍ، أَوْ أَسْلَمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ. فَإِذَا أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعْ، وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمِعْ، وَ كَانَ هُمُكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَ فَرَاغَ نَظْرِكَ وَ فَكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَحْبِطُ الْعَشْوَاءَ،

شتاب در تربیت فرزند

پسر! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزشهای اخلاقی را برای تو برشمردم، پیش از آنکه اجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید چنانکه در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

پس، در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده اند، و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.

پسر! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده ام. پس قسمتهای روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، پس از هر چیزی مهم و ارزشمند آنرا، و از هر حادثه ای، زیبا و شیرین آنرا برای تو برگزیدم و ناشناخته های آنان را دور کردم، پس آنگونه که پدری مهربان نیکی ها را برای فرزندش می پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبیها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آوردی، نیتی سالم و روحی باصفا داری.

روش تربیت فرزند

پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم، اما از آن ترسیدم که مبادا رای و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گرچه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکتهای اجتماعی نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید، بنابراین وصیت خود را اینگونه تنظیم کردم، پسر! بدان آنچه بیشتر دوست دارم از وصیت من بکارگیری، ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی که پدران و صالحان خاندانت پیموده اند. زیرا آنان، آنگونه که تو در امور خویشتن نظر می کنی در امور خویش نظر داشتند.

و همانگونه که تو درباره خویشتن می اندیشی، نسبت به خودشان می اندیشیدند، و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند، انتخاب کنند، و بر آن چه تکلیف ندارند روی گردانند، و اگر نفس تو از پذیرفتن سر باز زند و خواهد چنانکه آنان دانستند بدانند، پس تلاش کن تا درخواستهای تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آنکه به شبهات روی آوری و از دشمنی ها کمک گیری.

و قبل از پیمودن راه پاکان، از خداوند یاری بجوی، و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی. و از هر کاری که تو را به شک و تردید اندازد، یا تسلیم گمراهی کند پرهیز. و چون یقین کردی دلت روشن و فروتن شد، و اندیشه ات گرد آمد و کامل شد، و اراده ات به یک چیز متمرکز شد، پس اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می کنم، اگر در این راه آنچه را دوست می داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نداری، بدان که راهی را که ایمن نیستی می پیمایی،

وَ تَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ. وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ حَبَطَ وَ لَا مِنْ حَلَطَ، وَ الْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

ضرورة التوجه الى المعنويات

فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَ أَنَّ الْمُفْعِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنَّ الْمُبْتَلِي هُوَ الْمُعَافِي، وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقِيرَ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمَاءِ وَ الْإِبْتِلَاءِ وَ الْجَزْأِ فِي الْمَعَادِ، وَ مَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ. فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا حُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ! فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ، وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ، فَلْيَكُنْ لَهُ تَعْبُدُكَ، وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَعَتُكَ. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ ﷺ فَارْضَ بِهِ رَائِدًا، وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً، وَ إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ - وَ إِنْ اجْتَهَدْتَ - مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ - كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ - لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَ لَا يُزُولُ أَبَدًا، وَ لَمْ يَزَلْ. أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلِيَّةٍ، وَ آخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نَهَايَةٍ. عَظُمَ عَنْ أَنْ تُثَبَّتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ حَظِّهِ، وَ قِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ، وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الرَّهْبَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

ضرورة طلب الآخرة

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ انْتِفَالِهَا، وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبَرَ بِهَا وَ تَحْتَدُوَ عَلَيْهَا. إِنَّمَا مِثْلُ مَنْ حَبَرَ الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيدٌ، فَأَمُّوا مَنْزِلًا حَصِيْبًا، وَ جَنَابًا مَرِيْعًا. فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ، وَ فِرَاقَ الصَّدِيقِ وَ حُشُونَةَ السَّفَرِ، وَ جُشُوبَةَ المَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ، وَ مَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا، وَ لَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَعْرَمًا، وَ لَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَ أَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ. وَ مِثْلُ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمِثْلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ حَصِيْبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيدٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَ لَا أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَ يَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

معيير سامية للعلاقات الاجتماعية

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ اكْرَهُ لَهُ

و در تاریکی ره می سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می کند، و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خودداری بهتر است.

ضرورت توجه به معنویات

پسرم! در وصیت من درست بیاندیش، بدان که در اختیاردارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدیدآورنده موجودات است، همو می میراند، و نابودکننده همان است که دوباره زنده می کند، و آنکه بیمار می کند شفا نیز می دهد، بدان که دنیا جاودانه نیست، و آنگونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمتها، و انواع آزمایشها، و پاداش دادن در معاد، و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی دانی. اگر درباره جهان، و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمی دانی و خدا می داند، که اندیشه ات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را می شناسی.

پس، به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس.

بدان پسرم! هیچ کس چون رسول خدا ﷺ از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را پذیرا باش، و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر، همانا من از هیچ اندرزی برای تو کوتاهی نکردم، و تو هر قدر کوشش کنی، و به اصلاح خویش بیاندیشی، همانند پدرت نمی توانی باشی، پسرم! اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می آمدند، و آثار قدرتت را می دیدی، و کردار و صفاتش را می شناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همانگونه که خود توصیف کرد، هیچ کس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابودشدنی نیست، و همواره بوده است.

اول هر چیزی است که آغاز ندارد و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت، برتر از آن است که قدرت پرورگاری او را فکر و اندیشه درک کند. حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش آن چنانکه همانند تو سزاوار است بکوشند، که منزلت آن اندک، و توانایش ضعیف، و ناتوانیش بسیار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گریزان است، زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده، و جز از زشتی ها نهی فرموده است.

ضرورت آخرت گرایی

ای پسرم! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثالها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی، همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سرمنزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند. و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است.

پس، مشکلات راه را تحمل می کنند، و جدایی دوستان را می پذیرند، و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند، تا به جایگاه وسیع، و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند، و از تمام سختی های طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینه های مصرف شده را غرامت نمی شمارند، و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آنکه به منزل امن، و محل آرامش برسند. اما داستان دنیاپرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمتها می خواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ نمایند، پس در نظر آنان چیزی ناراحت کننده تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می شوند، و ناراحتیها را باید تحمل کنند.

معیارهای روابط اجتماعی

ای پسرم! نفس خود را میزان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی،

مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَ لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَفْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ، فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَ لَا تَكُنْ حَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَ إِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقُصْدِكَ فَكُنْ أَحْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

السعي في طلب الرزاد

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ، وَ قَدْرِ بِلَاغِكَ مِنَ الرِّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهِيرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلًا ذَلِكَ وَبَالًا عَلَيْكَ، وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَاغِبُكَ بِهِ عَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمْهُ وَ حَمَلْهُ إِيَّاهُ، وَ أَكْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ، وَاعْتَنِمِ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَثُودًا، الْمُخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا (أمرًا) مِنَ الْمُثْقَلِ، وَ الْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَفْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ أَنَّ مَهَبْطَهَا بِكَ لَا مَحَالَةَ إِلَّا مَا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدِّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَ وَطِّئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، «فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ»، وَ لَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

علامات الرحمة الالهية

وَاعْلَمْ أَنَّ الْأَذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَدِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحِمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ، وَ لَمْ يُلْحِقْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَيِّرِكَ بِالْإِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفُضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجُرْمَةِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، وَ بَابَ الْإِسْتِعْتَابِ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَ أَبْتَنَّتْهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَ شَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَاسْتَعْنَتَهُ عَلَى أُمُورِكَ.

شروط اجابة الدعاء

وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَ صِحَّةِ الْأُبْدَانِ، وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ. ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ، بِمَا أَدِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ (نعمه)، وَاسْتَمْطَرْتَ شَأْيِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يَقْبِطَنَّكَ إِبْطًا إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ. وَ رُبَّمَا أُحْرِتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَ أَجْزَلَ لِعَطَا الْأَمِلِ، وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ أُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ

برای دیگران میسند؛ ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی. آنچه نمی دانی نگو، گرچه آنچه را می دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.

تلاش در جمع آوری زاد و توشه

بدان راهی پرمشقت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این راه بدون کوشش بایسته، و تلاش فراوان، و اندازه گیری زاد و توشه، و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود. بیش از تحمل خود بار مسوولیتها بر دوش منه، که سنگینی آن برای تو عذاب آور است. اگر مستمندی را دیدی که توشه ات را تا قیامت می برد، و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستاخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی.

به هنگام بی نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند، بدان که در پیش روی تو، گردنه های صعب العبوری وجود دارد، که حال سبکباران به مراتب بهتر از سنگین باران است، و آنکه کند رود حالش بدتر از شتاب گیرنده می باشد، و سرانجام حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیا ساز، و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن، «زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی شود» و راه بازگشتی وجود ندارد.

نشانه های رحمت الهی

بدان! خدایی که گنجهای آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده، و اجابت آن را بعهدہ گرفته است، تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشاید، و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه ای پناه ببری، و در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است.

در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته، و برای بازگشت بخویش شرائط سنگینی مطرح نفرموده است، در گناهان تو را به محاکمه نکشیده، و از رحمت خویش ناامیدت نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده بحساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است. هرگاه او را بخوانی، ندایت را می شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می داند، پس حاجت خود را با او بگویی، و آنچه در دل داری نزد او باز گوی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غمهای تو را برطرف، و در مشکلات تو را یاری رساند.

شرایط اجابت دعا

و از گنجینه های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی تواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن، و گشایش در روزی. سپس خداوند کلیدهای گنجینه های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن فرمود، پس هرگاه اراده کردی می توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو بیارد.

هرگز از تاخیر اجابت دعا ناامید مباش، زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است، گاه، در اجابت دعا تاخیر می شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کامل تر شود، گاهی درخواست می کنی اما پاسخ داده نمی شود، زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص، به تو خواهد بخشید،

عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرَبِّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ فِيَمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُنْفَى
عَنْكَ وَبَالُهُ؛ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَ لَا تَبْقَى لَهُ.

ضرورة ذكر الموت

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِذَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ؛ وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ فُلَعَةٍ، وَ دَارِ
بُلْعَةٍ، وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ لَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَ لَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ
عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ
أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ. يَا بُنَيَّ، أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيَكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ
مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ شَدَدَتْ لَهُ أَرْزَكَ، وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَةٌ فَيَبْهَرُكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَ تَكَالِبِهِمْ
عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ نَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَ تَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا.

معرفة اهل الدنيا

فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ يَأْكُلُ عَرِيضَتَهَا ذَلِيلَهَا، وَ يَفْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا، نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ
وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عَقُولَهَا، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا، سُرُوحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعْثٍ، لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيمُهَا، وَ لَا مُسِيمٌ يُسِيمُهَا،
سَلَكْتَ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَ أَخَذْتَ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي خَيْرَتِهَا، وَ عَرَفُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَ اتَّخَذُوهَا رَبًّا،
فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعَبُوا بِهَا، وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا. رُوَيْدَا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتْ الْأَطْعَانُ؛ يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ! وَاعْلَمْ يَا
بُنَيَّ، أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَاقِفًا، وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيمًا وَادِعًا.

ضرورة النظرة الواقعية إلى الامور

وَاعْلَمْ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَ لَنْ تَعُدَّوْ أَجَلَكَ، وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ. فَحَقِّضْ فِي الطَّلَبِ، وَ أَجْمَلْ فِي
الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ؛ وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَ لَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمَحْرُومٍ. وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ
دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّعَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا. وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. وَ
مَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسَرُّ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ؟! وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَ إِنْ
اسْتَطَعْتَ أَلَا يَكُونُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكُ قَسَمِكَ، وَ آخِذُ سَهْمِكَ، وَ إِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ - سُبْحَانَهُ
- أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ. وَ تَلَاوِيكَ مَا

یا به جهت اعطای بهتر از آنچه خواستی، دعا به اجابت نمی رسد، زیرا چه بسا خواسته هایی داری که اگر داده شود مایه هلاکت دین تو خواهد بود، پس خواسته های تو بگونه ای باشد که جمال و زیبایی تو را تامین، و رنج و سختی را از تو دور کند، پس نه مال دنیا برای تو پایدار، و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند.

ضرورت یاد مرگ

پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا؛ که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت درآیی. و تو شکار مرگی هستی که فرارکننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بجوید به آن می رسد، و سرانجام او را می گیرد، پس از مرگ بترس، نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی، مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد، پس آنگاه خود را تباه کردی. پسرم! فراوان بیاد مرگ باش، و به یاد آنچه که به سوی آن می روی، و پس از مرگ در آن قرار می گیری.

تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باش، نیروی خود را افزون، و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد. مبدا دلبستگی فراوان دنیاپرستان، و تهاجم حریصانه آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده، و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده و از زشتی های روزگار پرده برداشته است.

شناخت دنیاپرستان

همانا دنیاپرستان چونان سگ های درنده، عوعوکنان، برای دریدن صید درشتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند و نیرومندشان، ناتوان را می خورد، بزرگترها کوچکترها را. و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رهاشده، که راه گم کرده و در جاده های نامعلومی در حرکتند، در وادی پر از آفتها، و در شنزاری که حرکت با کندی صورت می گیرد گرفتارند؛ نه چوپانی دارند که بکارشان برسد، و نه چراننده ای که به چراگاهشان ببرد.

دنیا آنها را به کوری کشاند، و دیدگانیشان را از چراغ هدایت بیوشاند، در بیراهه سرگردان، و در نعمتها غرق شده اند، که نعمتها را پروردگار خود برگزیدند، هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته اند، و آخرت را فراموش کرده اند، اندکی مهلت ده، بزودی تاریکی برطرف می شود، گویا مسافران به منزل رسیده اند، و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید. پسرم! بدان. آن کس که مرکبش شب و روز آماده است همواره در حرکت خواهد بود، هر چند خود را ساکن پندارد، و همواره راه می پیماید هرچند در جای خود ایستاده و راحت باشد.

ضرورت واقع نگری در زندگی (ارزش های گوناگون اخلاقی)

به یقین بدان که تو به همه آرزوهای خود نخواهی رسید، و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد، و بر راه کسی می روی که پیش از تو می رفت، پس در به دست آوردن دنیا آرام باش، و در مصرف آنچه به دست آوردی نیکو عمل کن، زیرا چه بسا تلاش بی اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن اموال کشانده شد. پس هر تلاشگری به روزی دلخواه نخواهد رسید، و هر مداراکننده ای محروم خواهد شد، نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هر چند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی توانی باندازه آبرویی که از دست می دهی بهایی به دست آوری، برده دیگری مباش (۱)، که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیک که جز با شر به دست نیاید نیکی نیست، و آن راحتی که با سختی های فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود.

بپرهیز از آنکه مرکب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند، و اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد، چنین باش، زیرا تو، روزی خود را دریافت می کنی، و سهم خود برمی داری، و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می آوری، بزرگ و گرامی تر از فراوانی است که از دست بندگان دریافت می داری، گرچه همه از طرف خداست.

۱. تأیید آزادی انسان و حکومت مردمی اگر دموکراسی DEMOCRACY را حکومت مردم بر مردم بدانیم یا لیبرالیسم LIBERALISM را به آزادی فکر و عمل تفسیر کنیم.

فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَافَاتٍ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَ حِفْظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشَدِّ الْوَكَا، وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِكَ. وَ مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحَرْفَةُ مَعَ الْعِقَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَ رَبُّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ! مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ، فَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ، بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ، وَ ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ! إِذَا كَانَ الرَّفِيقُ حُرْقًا كَانَ الْحُرْقُ رِفْقًا. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَالدَّاءُ دَوَاءً. وَ رُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ، وَ إِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى، وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ عُصَّةً، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يُؤُوبُ. وَ مِنَ الْفَسَادِ (المفسدة) إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُحَاطِرٌ وَ رَبُّ يَسِيرٍ أَمَى مِنْ كَثِيرٍ! لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَ لَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا دَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَ لَا تُحَاطِرِ بِشَيْءٍ رَجَاءً أَكْثَرَ مِنْهُ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَّجَاجِ.

حقوق الأصدقاء

احْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَحِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوبِ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ. لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَاحْضَنْ أَحَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَ تَجَرَّعِ الْعَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرِ جُرْعَةً أَخْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَ لَا أَلَدَّ مَغَبَّةً. وَ لَنْ لِمَنْ غَاظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ، وَ حُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَخْلَى الظُّفْرَيْنِ، وَ إِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَحِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا، وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَ لَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَحِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ. وَ لَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَ لَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَ لَا يَكُونَنَّ أَحْوَكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ، وَ لَا يَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ. وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظَلْمُ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبَتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزْأً مِنْ سِرِّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

القيم الاخلاقية

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجُفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، وَ إِنْ جَزَعْتَ عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَدِلَّ عَلَى

آنچه با سکوت از دست می دهی آسان تر از آن است که با سخن از دست برود، چرا که نگهداری آنچه در مشک است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است، و نگهداری آنچه که در دست داری، پیش من بهتر است از آنکه چیزی از دیگری بخواهی و تلخی ناامیدی بهتر است از درخواست کردن از مردم است، شغل همراه با پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید، مرد برای پنهان نگاه داشتن اسرار خویش سزاوارتر است.

چه بسا تلاش کننده ای که به زیان خود می کوشد، هر کس پرحرفی کند یاوه می گوید، و آن کس که بیاندیشد آگاهی یابد. با نیکان نزدیک شو و از آنان باش، و با بدان دور شو و از آنان دوری کن. بدترین غذاها، لقمه حرام، و بدترین ستم ها، ستمکاری به ناتوان است. جایی که مدرا کردن درشتی به حساب آید به جای مدارا درشتی کن، چه بسا که دارو بر درد افزاید، و بیماری، درمان باشد، و چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد، و نصیحت کننده دغل کار باشد، هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه احمقان است، و حفظ عقل، پند گرفتن از تجربه هاست، و بهترین تجربه آنکه تو را پند آموزد، پیش از آنکه فرصت از دست برود، و اندوه بیار آورد، از فرصتها استفاده کن، هر تلاشگری به خواسته های خود نرسد، و هر پنهان شده ای باز نمی گردد، از نمونه های تباهی، نابود کردن زاد و توشه آخرت است، هر کاری پایانی دارد، و به زودی آنچه برای تو مقدر گردیده خواهد رسید، هر بازرگانی خویش را به مخاطره افکند.

چه بسا اندکی که از فراوانی بهتر است، نه در یاری دادن انسان پست، و نه دوستی با دوست متهم، خیری وجود دارد، حال که روزگار در اختیار تو است آسان گیر، و برای آنکه بیشتر به دست آوری خطر نکن، از سوار شدن بر مرکب ستیزه جویی بپرهیز.

حقوق دوستان

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنانکه گویا بنده او می باشی، و او صاحب نعمت تو می باشد. مبدا دستورات یادشده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسانهایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی، در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه ای شیرین تر از آن نوشیدم، و پایانی گواراتر از آن ندیده ام.

با آن کس که با تو درشتی کرد. نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود؛ با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین دو پیروزی است «انتقام گرفتن یا بخشیدن». اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند؛ کسی به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را با اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع می کنی با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده ات بدبخت ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه ای ندارد دل مبنده، مبدا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکاری کسی که بر تو ستم می کند در دیده ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می کند بدی کردن نیست.

ارزش های اخلاقی

پسرم بدان که روزی دو قسم است: یکی آنکه تو آن را می جویی، و دیگر آنکه او تو را می جوید، و اگر تو به سوی آن نروی، خود به تو خواهد آمد؛ چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز، و ستمکاری به هنگام بی نیازی! همانا سهم تو از دنیا آن اندازه خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی؛ اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می شوی، پس برای هر چیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش.

مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ، وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعْتَ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. أَطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا. وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ، وَ الْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى وَ رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْعَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ. مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنْ افْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَ مَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَكَ، لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ وَ لَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ وَ رُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَحْرَ الشَّرِّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ وَ قَطِيعُهُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ، مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ حَانَهُ وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ. إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا، وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

مكانة المرأة ثقافة التقوى

إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النَّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَ عَزَمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ. وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَ لَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَ لَا تُعَدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لَا تُطْمِعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِعَیْرِهَا وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي عَیْرِ مَوْضِعِ غَیْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيبِ. وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ لَا يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَ أَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ، وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَا لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ، وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ، وَ السَّلَامَ.

٣٢- و من كتاب له عليه السلام

اخلاقي، سياسي
(إلى معاوية)

فضح السياسة الاستعمارية لمعاوية

وَ أَرْدَيْتَ حِيَلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا؛ خَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ، وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَعَشَاهُمْ الظُّلُمَاتُ، وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَازُوا عَنْ وَجْهَتِهِمْ، وَ نَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَا مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ، وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَارَزَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ، وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ. فَاتَّقِ اللَّهَ يَا

با آنچه در گذشته دیده یا شنیده ای، برای آنچه که هنوز نیامده، استدلال کن، زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند؛ از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزدن فراوان، زیرا عاقل با اندرز و آداب پند گیرد، و حیوانات پند نگیرند جز با زدن. غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می گردد. یار و همنشین، چونان خویشاوند است. دوست آن است که در نهان آیین دوستی را رعایت کند. هواپرستی همانند کوری است. چه بسا دور که از نزدیک نزدیکتر، و چه بسا نزدیک که از دور دورتر است؛ تنها، کسی است که دوستی ندارد؛ کسی که از حق تجاوز کند، زندگی بر او تنگ می گردد، هرکس قدر و منزلت خویش را بداند حرمتش باقی است، استوارترین وسیله ای که می توانی به آن چنگ زنی، رشته ای که بین تو و خدای تو قرار دارد، کسی که به کار تو اهتمام نمی ورزد دشمن توست. گاهی ناامیدی رسیدن به هدف است، آنجا که طمع ورزی هلاکت باشد، چنان نیست که هر عیبی آشکار، و هر فرصتی دست یافتنی باشد، چه بسا که بینا به خطا می رود و کور به مقصد رسد. بدی ها را به تاخیر اندازد، زیرا هر وقت بخواهی می توانی انجام دهی.

بریدن با جاهل، پیوستن به عاقل است. کسی که از روزگار ایمن اشد به او خیانت خواهد کرد و کسی که روزگار فانی را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد کرد. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند، هر گاه اندیشه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود. پیش از حرکت از همسفر پرس، و پیش از خریدن منزل همسایه را بشناس. از سخنانی بی ارزشی و خنده آور بپرهیز، گرچه آن را از دیگری نقل کرده باشی.

جایگاه زن و فرهنگ پرهیز

در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز، که رای آنان زود سست می شود، و تصمیم آنان ناپایدار است، در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند، چنین کن! کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش، مبادا در گرمی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران به ناروا شفاعت کند. (۱)

بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند، کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن. که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می شود کارها را به یکدیگر وانگذارند، و در خدمت سستی نکنند. خویشاوندانت را گرمی دار، زیرا آنها پر و بال تو می باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی. دین و دنیای تو را بخدا می سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می خواهم، با درود.

ترجمه نامه ۳۲

(نامه ای معاویه)

افشای سیاست استحماری معاویه

ای معاویه! گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فریبشان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکیها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شبهات غوطه ور گردیدند، که از راه حق به بیراه افتادند، و به دوران جاهلیت گذشتگان نشان روی آوردند، و به ویژگیهای جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند، پس از آنکه تو را شناختند از تو جدا شدند، و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشوار واداشتی، و از راه راست منحرفشان ساختی. ای معاویه! در کارهای خود از خدا بترس،

۱. نقد تفکر فمینیسم FEMINISM (اصالت دادن به زن یا زن سالاری) بلکه باید همه عوامل تربیت و نظارت را بکار گرفت تا زنان جامعه به آسانی راه کمال را به پیمایند.

مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ، وَ الْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَ السَّلَامُ.

٣٣- و من كتاب له عليه السلام

سياسي

(إلى قُتَيْبِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ)

التحذير من جواسيس معاوية في مراسم الحج

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي -بِالْمَعْرَبِ- كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنْاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، الْعُمِّيِّ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْكُمِّهِ الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَ يُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، وَ يَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَّهَا بِالدِّينِ وَ يَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ؛ وَ لَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَ لَا يُجْزَى جِزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ. فَأَقِمْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ (المصيب)، وَ النَّاصِحِ اللَّيِّبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ. وَ إِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَدِرُ مِنْهُ، وَ لَا تُكُنْ عِنْدَ النَّعْمِ بَطْرًا وَ لَا عِنْدَ الْبَأْسِ فَشِلًّا، وَ السَّلَامُ.

٣٤- و من كتاب له عليه السلام

إلى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ لَمَّا بَلَغَهُ تَوَجُّدُهُ مِنْ عَزْلِهِ بِالْأَشْتَرِ عَنْ مِصْرَ ثُمَّ تُوَفِّي الْأَشْتَرُ فِي تَوَجُّهِهِ إِلَى مِصْرَ قَبْلَ وُصُولِهِ إِلَيْهَا

سياسي

أسلوب التعاطف مع الوالي المعزول

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ، وَ إِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِبْطَاءً لَكَ فِي الْجُهْدِ، وَ لَا ازْدِيَاداً لَكَ فِي الْجِدِّ؛ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا نَحْتُ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ، لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَوْوَنَةً وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ وَ لَأَيَّةً. إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلَّيْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا، وَ عَلَى عَدْوِنَا شَدِيدًا نَاقِمًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَ لَاقَى حِمَامَهُ، وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ، فَأَصْحِرْ لِعَدْوِكَ، وَ امْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ وَ شِمْرَ لِحَرْبٍ مَنْ حَارَبَكَ وَ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ، وَ أَكْثِرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَ يُعِينَكَ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٣٥- و من كتاب له عليه السلام

إلى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ

سياسي

أسباب سقوط مصر

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرَ قَدِ افْتُحِتْ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَدِ اسْتُشْهِدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَ لَدَا نَاصِحًا وَ عَامِلًا كَادِحًا وَ سَيْفًا قَاطِعًا وَ رُكْنًا دَافِعًا. وَ قَدْ كُنْتُ حَثَّتُ النَّاسَ عَلَى لِحَاقِهِ وَ أَمَرْتُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ وَ دَعَوْتُهُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا، وَ عَوْدًا وَ بَدءً، فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهًا، وَ مِنْهُمْ

و اختیارت را از کف شیطان درآور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است.

ترجمه نامه ۳۳

(نامه به فرماندار مکه قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر ﷺ در سال ۳۹ هجری که عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکه را داشتند) (۱)

هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

پس از یاد خدا و درود؛ همانا مامور اطلاعاتی من در شام (۲) به من اطلاع داده که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می آیند، مردمی کوردل، گوشه‌ایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده‌هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند، دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالی که در نیکی‌ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدیها جز بدکار کیفر نشود. پس در اداره امور خود هشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش. مبادا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمتها شادمان و نه هنگام مشکلات سست باشی. با درود.

ترجمه نامه ۳۴

(پس از عزل محمد بن ابی بکر در سال ۳۸ هجری و نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمد بن ابی بکر نوشت)

روش دلجویی از فرماندار معزول

پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداریت، ناراحت شده‌ای، این کار را انجام ندادم که تو در تلاش خود کند شدی، یا انتظار کوشش بیشتری از تو دارم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان تر، و حکومت تو در آن سامان خوش تر است. همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سخت گیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایام زندگی خود را کامل و مرگ خود را ملاقات کرد، (۳) در حالی که ما از او خشنود بودیم و خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند. پس برای مقابله با دشمن سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن، و با کسی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می‌کند، و در سختیهایی که بر تو فرود می‌آید یاریت می‌دهد. ان شاء الله.

ترجمه نامه ۳۵

(نامه به عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر که در سال ۳۸ هجری نوشته شد) (۴)

علل سقوط مصر

پس از یاد خدا و درود! همانا مصر سقوط کرد، و فرماندارش محمد بن ابی بکر (که خدا او را رحمت کند) شهید گردید، در پیشگاه خداوند، او را فرزندی خیرخواه، و کارگزاری کوشا، و شمشیری برنده، و ستونی باز دارنده می‌شماریم، همواره مردم را برای پیوستن به او برانگیختم، و فرمان دادم تا قبل از این حوادث ناگوار به یاریش بشتابند. مردم را نهران و آشکار، از آغاز تا انجام فرا خواندم، عده ای با ناخوشایندی آمدند،

۱. قثم فرزند عباس بن عبد المطلب و پسر عموی پیامبر ﷺ و بسیار شبیه به پیامبر بود، و آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد و تا هنگام شهادت امام علیؑ فرماندار مکه بود، در حکومت معاویه به سمرقند رفت و در آنجا در سال ۵۷ هجری به شهادت رسید.

۲. به شام، مغرب نیز می‌گفتند (چون در مغرب کوفه قرار داشت) شام بزرگ شامل سوریه لبنان و فلسطین بود که این مناطق در کنار دریای مغرب واقع است.

۳. مالک در بین راه مصر در روستای قلزم. توسط مأموران مخفی معاویه مسموم شد.

۴. محمد مادرش اسماء بنت عمیس بود، که حضرت امیر المؤمنین علیؑ پس از وفات حضرت زهرا علیها السلام با او ازدواج کرد، محمد را در یک جنگ نابرابر، معاویه بن خدیج از فرماندهان شام به وضع فجیعی به شهادت رساند.

الْمُعْتَلُّ كَاذِبًا وَ مِنْهُمْ الْقَاعِدُ خَاذِلًا. أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا؛ فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي
عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ، وَ تَوَطُّبِي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ، لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أَبْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا، وَ لَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَدًا.

٣٦- و من كتاب له عليه السلام

إلى أخيه عقيل بن أبي طالب في ذكر جيش أنفذه إلى بعض الأعداء وهو جواب كتاب كتبه إليه عقيل
سياسي، اعتقادي

الاستعداد العسكري عند الامام عليه السلام

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا، وَ نَكَصَ نَادِمًا، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ وَ قَدْ
طَفَّوَتْ الشَّمْسُ لِلْإِيَابِ، فَافْتَتَلُوا شَيْئًا كَلًّا وَ لَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَ مَا أُخِذَ مِنْهُ بِالْمُحَنَّقِ، وَ لَمْ
يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلَايَا بِلَايٍ مَا نَجَا. فَدَعَّ عَنْكَ فُرَيْشًا وَ تَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ، وَ بَحَّوَاهُمْ فِي الشَّقَاقِ، وَ جَمَّاحَهُمْ فِي التِّيهِ،
فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِي كِإِجْمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي فَجَزَتْ فُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي! فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَ
سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي.

اعلام المواقف الضارمة في الحرب

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَ لَا
تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً، وَ لَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ - وَ لَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعًا مُتَخَشِّعًا وَ لَا مُقَرَّرًا لِلضَّيْمِ وَاهِنًا، وَ لَا سَلِسَ الزَّمَامِ
لِلْقَائِدِ، وَ لَا وَطِيءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُتَقَعِّدِ، وَ لَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَحُوْبِي سَلِيمٍ:

فَإِنْ تَسْأَلْنِي كَيْفَ أَنْتَ؟ فَأِنِّي
يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تَرَى بِي كَأَبَةٍ
صَبُورٌ عَلَيَّ رَيْبَ الزَّمَانِ صَالِبٌ
فَيْشَمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَا حَيْبُ

٣٧- و من كتاب له عليه السلام

سياسي
(إلى معاوية)

فضح اعاء معاوية الكاذب

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُبْتَدَعَةِ وَ الْحَيْرَةِ الْمُتَّبَعَةِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَ اطِّرَاحِ الْوَثَائِقِ، الَّتِي هِيَ لِلَّهِ طِبَّةٌ، وَ
عَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ. فَأَمَّا إِكْتِنَاؤُكَ الْحِجَاجِ فِي عَثْمَانَ وَ قَتْلَتِهِ. فَإِنَّكَ إِمَّا نَصَرْتَ عَثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ، وَ حَذَلْتَهُ حَيْثُ
كَانَ النَّصْرُ لَهُ، وَالسَّلَامُ.

٣٨- و من كتاب له عليه السلام

سياسي
إلى أهل مصر لما ولي عليهم الأشر

و برخی به دروغ بهانه آوردند، و بعضی خوار و ذلیل بر جای ماندند. (۱) از خدا می خواهیم به زودی مرا از این مردم نجات دهد! بخدا سوگند اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می داشتم حتی یک روز با این مردم نباشم، و هرگز دیدارشان نکنم.

ترجمه نامه ۳۶

(نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن که در سال ۳۹ هجری نوشته شد) (۲)

آمدگی رزمی امام علیه السلام

لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی بسر بن اوطاه (که به یمن یورش برد) فرستادم. هنگامی که این خبر به او رسید، دامن برچید و فرار کرد، و پشیمان بازگشت، اما در سر راه به او رسیدند و این به هنگام غروب آفتاب بود، لحظه ای نبرد کردند، گویا ساعتی بیش نبود، که بی رمق با دشواری جان خویش از میدان نبرد بیرون برد.

برادر! قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند، و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند، همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتی هایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) را از من ربودند. (۳)

اعلام مواضع قاطعانه در جنگ

اما آنچه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رای مرا خواستی بدانی، همانا رای من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم، نه فراوانی مردم مرا توانمند می کند، و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می سازد. هرگز گمان نکنی مرا توانمند می کند، و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می سازد، هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن خواهد داشت، و یا در برابر ستم سست می شود، و یا مهار اختیار خود را به دست هرکسی می سپارد، و یا از دستور هرکسی اطاعت می کند، بلکه تصمیم من آنگونه است که آن شاعر قبیله بنی سلیم سروده: (اگر از من پرسی چگونه ای؟ همانا من در برابر مشکلات روزگار شکیبیا هستم. بر من دشوار است که مرا با چهره ای اندوهناک بنگرند، تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود). (۴)

ترجمه نامه ۳۷

(نامه به معاویه در سال ۳۶ هجری پیش از آغاز نبرد صفین)

افشای ادعای دروغین معاویه

پس خدای را سپاس! معاویه! تو چه سخت به هوسهای بدعتزا، و سرگردانی پایدار، وابسته ای؟ حقیقتها را تباه کرده، و پیمانها را شکسته ای، پیمانهایی که خواسته خدا و حجت خدا بر بندگان او بود. اما پرگویی تو نسبت به عثمان و کشتندگان او را جواب آن است که: تو عثمان را هنگامی یاری دادی که انتظار پیروزی او را داشتی، و آنگاه که یاری تو به سود او بود او را خوار گذاشتی، با درود.

ترجمه نامه ۳۸

(نامه به مردم مصر در سال ۳۸ هجری آنگاه که مالک اشتر را به فرمانداری آنان برگزید)

۱. این ابی الحدید پس از نقل این نامه با شگفتی می گوید، فصاحت را ببین که چگونه عنان خود را به دست امام علی علیه السلام داده؟ و مهار خود را به او سپرده است؟ نظم عجیب الفاظ را تماشا کن که یکی پس از دیگری با زیبایی خاصی می آیند و می روند مانند چشمه ای که خود به خود از زمین بجوشد، سبحان الله!!

۲. عقیل برادر امام در مکه بود و نسبت به هجوم لشکریان معاویه و ضحاک بن قیس نامه ای به امام نوشت تا واقعیت ها را بداند.

۳. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ابو طالب بزرگ شد و دست پرورده مادر امیر المؤمنین علیه السلام فاطمه بنت آسد است که آن حضرت فرمود: فاطمه بنت آسد پس از مادرم مادر من است.

۴. شعر از عباس بن مرداس سلمی است.

مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِيَ فِي أَرْضِهِ وَ دُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجُورُ سُرَادِقَهُ عَلَى أَبْرٍ وَ الْفَاجِرِ، وَ الْمُقِيمِ وَ الظَّاعِنِ، فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ؛ وَ لَا مُنْكَرٌ يَتَنَاهَى عَنْهُ. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الخَوْفِ، وَ لَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَ هُوَ مَالِكُ بَنُ الْحَارِثِ أَخُو مَدْحَجٍ، فَاسْمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلُ الطُّبَّةِ، وَ لَا نَابِي الصَّرِيَّةِ: فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا فَانْفَرُوا، وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَأَقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَ لَا يُجَحِّمُ وَ لَا يُؤَخِّرُ وَ لَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي. وَ قَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِتَصِيحَّتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ.

٣٩- و من كتاب له عليه السلام

سياسي
(إلى عمر و بن العاص)

فضح عمالة عمرو بن العاص

فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا أَمْرِي ظَاهِرٍ غَيْبِهِ، مَهْتُوكِ سِتْرِهِ، يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ، وَ يُسْفِهُ الْحَلِيمَ بِخُلُطَتِهِ، فَاتَّبَعْتَ أَثْرَهُ وَ طَلَبْتَ فَضْلَهُ، اتَّبَعَ الْكَلْبُ لِلضَّرْعَامِ يُلُودًا إِلَى مَخَالِبِهِ، وَ يَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيستِهِ، فَأَذْهَبَتْ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتُكَ! وَ لَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكَتَ مَا طَلَبْتَ. فَإِنْ يُكَيِّبُ اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنْ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَجْرُكُمْمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا، وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَبَقِّيَا فَمَا أَمَامُكُمْمَا شَرُّ لَكُمْمَا، وَالسَّلَامُ.

٤٠- و من كتاب له عليه السلام

سياسي
(إلى بعض عماله)

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ، وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَ أَخْزَيْتَ (اخربت) أَمَانَتَكَ. بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ. وَالسَّلَامُ.

٤١- و من كتاب له عليه السلام

سياسي، اقتصادي
(إلى بعض عماله)

أسباب ذم احد الولاة الخونة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرِكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي، وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُؤَاسَاتِي وَ مُوَازَرَتِي وَ أَدَا الْأَمَانَةَ إِلَيَّ؛ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ

از بنده خدا، علی امیر مومنان، به مردمی که برای خدا به خشم آمدند، آن هنگام که دیگران خدا را در زمین نافرمانی کردند، و حق او را ناپود نمودند، پس ستم، خیمه خود را بر سر نیک و بد، مسافر و حاضر، و بر همگان، برافراشت، نه معرفی ماند که در پناه آن آرامش یابند، و نه کسی از زشتیها نهی می کرد. پس از ستایش پروردگار! من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمی خوابد، و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی گرداند، بر بدکاران از شعله های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مدحجی (۱) است.

آنجا که با حق است، سخن او بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن کند می شود، و نه ضربت آن بی اثر است، اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش روی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی کند مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیرخواه شما دیدم، و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.

ترجمه خطبه ۳۹

(نامه به عمرو عاص در سال ۳۹ هجری پس از نبرد صفین)

افشای بردگی عمرو عاص

تو دین خود را پیرو کسی قرار دادی که گمراهی آشکار است، پرده اش دریده، و افراد بزرگوار در همنشینی با او لکه دار، و در معاشرت با او به سبک مغزی متهم می گردند، تو در پی او می روی، و چونان سگی گرسنه بدنبال پس مانده شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمتهای اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس دنیا و آخرت خود را تباه کردی، در حالی که اگر به حق می پیوستی به خواسته های خود می رسیدی.

اگر خدا مرا بر تو و پسر ابوسفیان مسلط گرداند، سزای زشتیهای شما را خواهم داد، اما اگر قدرت آن را نیافتم و باقی ماندید آنچه در پیش روی دارید برای شما بدتر است. با درود.

ترجمه خطبه نامه ۴۰

(نامه به یکی از فرمانداران در سال ۴۰ هجری)

نکوهش یک کارگزار

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانی کردی، و در امانت خود خیانت کردی. به من خبر رسیده که کشت زمینها را برداشته، و آن چه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود.

ترجمه خطبه نامه ۴۱

(نامه به یکی از فرمانداران که در سال ۳۸ هجری طبق نقل خوئی یا ۴۰ هجری به نقل طبری نوشته شده) (۲)

علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار

پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراه خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتماد نبود، آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته،

۱. مدحج: نام قبیله مالک اشتر است.

۲. برخی نوشته اند این نامه به عبد الله بن عباس نوشته شد، و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از این مسائل می دانند و می گویند به برادر ایشان عبید الله نوشته شد.

قَدْ كَلِبَ وَ الْعَدُوُّ قَدْ حَرَبَ، وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ حَزَبَتْ (خربت)، وَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَتَنَتْ وَ شَعَرَتْ، فَلَبَّتْ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمَجَنِّ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَ حَذَلْتَهُ مَعَ الْحَاذِلِينَ، وَ حُنِنْتُهُ مَعَ الْحَائِنِينَ، فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَ لَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ. وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيْتِنَا مِنْ رَبِّكَ وَ كَأَنَّكَ إِذَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَ تَنْوِي غَرَبَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ، فَلَمَّا أَمَكَّنْتَ الشَّدَّةَ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ، وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ، وَ اخْتَطَطْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذَّبِّ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحِمْلِهِ، غَيْرَ مُتَأَمِّنٍ مِنْ أَخْذِهِ.

ذمّ الخيانة في بيت المال

كَأَنَّكَ - لَا أَبَا لِيغَيْرِكَ! - حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ -كَانَ- عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسَيِّعُ شَرَابًا وَ طَعَامًا، وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا، وَ تَشْرَبُ حَرَامًا، وَ تَبْتَاغُ الْإِمَاءَ وَ تَنْكِحُ الْإِنْسَاءَ مِنْ مَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَأَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ!.

المواجهة الصارمة للخونة

فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْزُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْدِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَ لِأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ! وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَ لَا ظَفِرًا مَنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُمَا وَ أُرِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا، وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالًا لِي، أَتَرَكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحَّ رُوَيْدًا، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَ عَرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحُسْرَةِ، وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، ﴿وَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ!﴾. (١)

٤٢- و من كتاب له عليه السلام

إلى عمر بن أبي سلمة المخزومي، وكان عامله على البحرين، فعزله، و استعمل أنعمان بن عجلان الزرقى مكانه
سياسي

مراعاة اللطف في عزل الولاة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ التُّعْمَانَ بْنَ عَجَلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَ نَزَعْتُ يَدَكَ بِإِلَازِمِكَ، وَ لَا تَثْرِيْبٍ عَلَيْكَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ، وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ، وَ لَا مَلُومٍ وَ لَا مُتَّهَمٍ،

و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گردیده. و امت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاریش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت ها را رساندی.

گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای ابن مردم نیرنگ می زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و ثروتهای آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله ور شدی، و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته ای را می رباید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آنکه در این کار احساس گناهی داشته باشی.

نکوهش از سوءاستفاده در بیت المال

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می بری! سبحان الله!! آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان به شمار می آمدی! چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالی که می دانی حرام می خوری! و حرام می نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مومنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان واگذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!

برخورد قاطع با خیانتکار

پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشیری تو را می زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند بخدا! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم.

به پروردگار جهانیان سوگند! آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنو د نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم؛ پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاکها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می زند، و تباه کننده عمر و فرصتها، آرزوی بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است.

ترجمه نامه ۴۲

(نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زرقی در سال ۳۶ هجری (۱))

روش دلجویی در عزل و نصب ها

پس از یاد خدا و درود! همانا من نعمان ابن عجلان زرقی، را به فرمانداری بحرین نصب کردم، و بی آنکه سرزنشی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم. که تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی. پس، به سوی ما حرکت کن، بی آن که مورد سوء ظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده،

۱. عمر بن ابی سلمه فرزند ام سلمه همسر پیامبر ﷺ بود، که در جنگ جمل مادرش او را به کمک امام فرستاد و طی نامه ای نوشت اگر جهاد بر زنان واجب بود خودم نیز شرکت می کردم، و نعمان ابن عجلان کسی است که پس از شهادت مالک اشتر با همسرش خوله دختر قیس ازدواج کرد و شاعری بزرگ و بلند پایه بود.

وَلَا مَأْتُوْمٍ. فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِي، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَ إِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٤٣- و من كتاب له عليه السلام

إلى مصقلة بن هبيرة الشيباني و هو عامله على أردشير خرة
سياسي، اقتصادي

التشدد في صرف بيت المال

بَلَّغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُهُ فَقَدْ أَسْحَطْتُ إِلَيْكَ، وَأَغْضَبْتُ إِمَامَكَ: أَنَّكَ تَقْسِمُ فِيءَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ حِيُوهُمُ، وَ أُرِيغَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَعِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَ لَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسْتَهِنَنَّ بِحَقِّي رَبِّكَ وَ لَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. أَلَا وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ: يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَ يَصُدُّونَ عَنْهُ.

٤٤- و من كتاب له عليه السلام

إلى زياد بن أبيه وَ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْهِ يُرِيدُ خَدِيعَتَهُ بِاسْتِئْذَانِهِ
سياسي، مديريتي

تحذير زياد من خدعة معاوية

وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ لُبَّكَ، وَ يَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ، فَاحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ: يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، لِيَفْتَحِمَ عَقْلَتَهُ وَ يَسْتَلْبِ غِرَّتَهُ. وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَةٌ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ، وَ نَزْعَةٌ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ: لَا يَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ وَ لَا يُسْتَحَقُّ بِهَا إِزْثٌ، وَ الْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدْفَعِ، وَ النَّوْطِ الْمُدْبَذِبِ.

فَلَمَّا قَرَأَ زِيَادُ الْكِتَابِ قَالَ: شَهِدَ بِهَا وَ رَبَّ الْكَعْبَةِ. وَ لَمْ تَزَلْ فِي نَفْسِهِ حَتَّى ادَّعَاهُ مُعَاوِيَةُ. قَوْلُهُ عليه السلام: «الْوَاغِلُ»: هُوَ الَّذِي يَهْجُمُ عَلَى الشَّرْبِ لِيَشْرَبَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَلَا يَزَالُ مُدْفَعًا مُحَاجِرًا وَ «النَّوْطُ الْمُدْبَذِبُ»: هُوَ مَا يُنَاطُ بِرَحْلِ الرَّكِبِ مِنْ قَعْبٍ أَوْ قَدَحٍ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهُوَ أَبَدًا يَتَقَلُّ إِذَا حَتَّ ظَهْرَهُ وَ اسْتَعْجَلَ سِيرَهُ.

٤٥- و من كتاب له عليه السلام

إلى عثمان بن حنيفٍ ألا نصارى و هو عامله على البصرة وَ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّهُ دُعِيَ إِلَى وَليمة قومٍ من أهلها، فَمَضَى إِلَيْهَا - قوله:
اخلاقي، سياسي، اعتقادي

الولاية البساطة المعيشة

أَمَّا بَعْدُ، يَا بَنَ حُنَيْفٍ! فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْذُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَ تُنْقَلُ عَلَيْكَ الْجِفَانُ. وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوءٌ، وَ غَنِيَّتُهُمْ مَدْعُوءٌ. فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظُهُ، وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَتَلَّ مِنْهُ.

الامام المنذوج الكامل للزهد

و یا گناهکار باشی، که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم، دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و برپا داشتن ستون دین از آنان یاری می طلبیم. ان شاء الله

ترجمه نامه ۴۳

(نامه به مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خرّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال ۳۸ هجری نوشته شد)

سخت گیری در مصرف بیت المال

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آوردی، و امام خویش را نافرمانی کردی، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسبهاشان گرد آورده، و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو، و تو را برگزیدند، می بخشی! به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی، آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.

ترجمه نامه ۴۴

(نامه به زیاد بن ابیه در سال ۳۹ هجری هنگامی که خبر رسید، معاویه نامه ای به او نوشته و به بهانه اینکه زیاد برادر معاویه است، می خواهد او را فریب دهد). (۱)

افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه ای نوشته تا عقل تو را بلغزد، و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است، و از پیش رو، و پشت سر، و از راست و چپ به سوی انسان می آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را برباید. آری! ابوسفیان در زمان عمر بن خطاب ادعایی بدون اندیشه و با وسوسه شیطان کرد که نه نسبی را درست می کند، و نه کسی با آن سزاوار است. ادعاکننده چونان شتری بیگانه است که در جمع شتران یک گله وارد شده تا از آبشخور آب آنان بنوشد که او را از خود ندانند و از جمع خود دور کنند. یا چونان ظرفی که بر پالان مرکبی آویزان پیوسته از این سو بدان سو لرزان باشد. (وقتی زیاد نامه را خواند، گفت: به پروردگار کعبه سوگند که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به آنچه در دل من می گذشت گواهی داد تا آنکه معاویه او را به همکاری دعوت کرد. (واغل) حیوانی است که برای نوشیدن آب هجوم می آورد اما از شمار گله نیست و همواره دیگر شتران او را به عقب می رانند، و (نوط مذذب) ظرفی است که به مرکب می آویزند، که همیشه به این سو و آن سو می جهد، و در حال حرکت لرزان است).

ترجمه نامه ۴۵

(نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفت در سال ۳۶ هجری).

ضرورت ساده زیستی کارگزاران

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف! به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه هایی پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیافکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

امام الگوی ساده زیستی

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَفْتَدِي بِهِ، وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِفُرْصِيهِ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ عَنَائِمِهَا وَفَرًّا، وَ لَا أَعَدَدْتُ لِإِبَالِي ثُوبِي طِمْرًا. وَ لَا حَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْبَرًا (١) وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَفُوتِ أَتَانٍ دَبْرَةٍ وَ لَهِي فِي عَيْنِي أَوْهَى وَ أَوْهَى مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ. بَلَى كَانَتْ فِي أَيِّدِنَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَتُهُ السَّمَاءُ، فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَ نِعَمَ الْحُكْمِ اللَّهُ. وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي عَدِ جَدَثٍ، تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَ تَغِيْبُ أَحْبَارُهَا، وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا، وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لِأَضْغَطِهَا الْحَجْرُ وَ الْمَدْرُ، وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ، وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَّ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَ تَنْتَبِتَ عَلَى حَوَائِبِ الْمَرْزَقِ. وَ لَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ، وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ، وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرِّ. وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَ يَفُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ - وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْفُرْصِ، وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّبْعِ - أَوْ أَيْتَ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَزَنِي، وَ أَكْبَادٌ حَرَى، أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَ حَسْبُكَ دَا أَنْ تَبِيَّتَ بِيْطَنَةً وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَجِنُّ إِلَى الْقَيْدِ
 أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟! وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونُ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ!
 فَمَا حُلِفْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هُمُّهَا عَلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أَتْرِكَ سُدىً، أَوْ أَهْمَلُ عَابِثًا، أَوْ أَجْرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ! وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْقُرْآنِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ» أَلَا وَ إِنَّ الشَّجْرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا، وَ الرِّوَاعِ الْحُضْرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَ النَّابِتَاتِ الْعَدِيَّةَ أَقْوَى وَ قُودًا، وَ أَبْطَأُ حُمُودًا. وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّوِّ مِنَ الصَّنَوِّ (كَالصُّوْمِ مِنَ الصَّنَوِّ)، وَ الدِّرَاعِ مِنَ الْعَضْدِ. وَ اللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَيْتُ عَنْهَا، وَ لَوْ أَمَكَّنَتِ الْفُرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا، وَ سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ. وَ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، وَ هُوَ آخِرُهُ:

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند، و از نور دانشش روشنی می گیرد.

آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیاندوخته، و از غنیمتهای آن چیزی ذخیره نکرده ام؛ بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است!

آری! از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک (۱) در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار است؟ در صورتیکه جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد، گوالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دستهای گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند.

من نفس خود را با پرهیزکاری می پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناکترین روزهاست در امان، و در لغزشگاههای آن ثابت قدم باشد. من اگر می خواستم، می توانستم از غسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعامهای لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» (۲) کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی.» (و در اطراف تو شکمهایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد.» (۳)

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رهاشده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است.

آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید: «اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان بازمانده است.»

آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، اما درختان کناره جویبار را پوست نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پردوام تر است. (۴)

من و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته.

به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می شتابم، و تلاش می کنم که زمین را از این شخص (معاویه) مسخ شده، و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه ها جدا گردد.

(قسمتی از آخر نامه)

۱. پس از فتح خیبر دیگر یهودیان آن سامان با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلح کردند و باغات «فدک» را به آن حضرت بخشیدند، و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را به فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ اهداء فرمود، و سندی برای آن تنظیم کرد و ۵ سال در حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دست فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ قرار داشت اما در حکومت ابا بکر آن را غصب کردند. (به کتاب فرهنگ سخنان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ حرف ف، فدک مراجعه کنید.)

۲. یمامه: سرزمینی در جنوب عربستان

۳. این شعر منسوب به حاتم طایی است.

۴. اشاره به علم: بوتانی BOTANY (گیاه شناسی)

إِلَيْكَ عَيِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلُكَ عَلَى عَارِيكَ، قَدْ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِيكَ، وَ أَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ، وَاجْتَنَبْتُ الدَّهَابَ فِي مَدَاحِضِكَ. أَيْنَ الْقُرُونُ (القوم) الَّذِينَ غَرَزْتَهُمْ بِمَدَاعِيكَ (مداعيك)! أَيْنَ الْأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِرَحَارِفِكَ! فَهَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَ مَضَامِينُ اللُّحُودِ. وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرْتَبًا، وَ قَالِبًا حَسِيًّا، لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادِ غَرَزْتَهُمْ بِالْأَمَانِي، وَ أُمَمِ أَلْقَيْتَهُمْ فِي الْمَهَاوِي، وَ مُلُوكِ أَسْلَمْتَهُمْ إِلَى التَّلْفِ، وَ أَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إِذْ لَا وَرْدَ وَ لَا صَدْرَ! هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلِقَ، وَ مَنْ رَكِبَ لُجْجَكَ غَرِقَ، وَ مَنْ ازْوَرَ عَنَ حَبَالِكَ وَفَّقَ، وَالسَّلَامُ مِنْكَ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مَنَاحُهُ، وَالدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ انْسِلَاحُهُ. أُعْزِ بِِي عَيِّي! فَوَاللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَدْلِيَنِي، وَ لَا أَسْلَسُ لَكَ فَتَقُودِيَنِي. وَايْمُ اللَّهِ - يَمِينَا أَسْتَشِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ - لَأَرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَ تَفْنَعُ بِالْمِلْحِ مَادُومًا؛ وَ لَأَدْعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينِهَا، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا (عيونها). أُمَّتَلِي السَّائِمَةَ مِنْ رِعِيهَا فَتَبْرُكْ؟ وَ تَشْبَعُ الرِّيْبِضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرِبْضْ؟ وَ يَأْكُلُ عَلِيٌّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ! قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا افْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ، وَالسَّائِمَةِ الْمَرْعِيَّةِ! طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رِيحَا فَرَضَهَا، وَ عَرَكَتْ بِجَنِبِهَا بُوسَهَا، وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكِرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا، وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِي مَعْشَرِ أَسْهَرِ عِيُونَهُمْ خَوْفِ مَعَادِهِمْ، وَ تَحَافَتَ عَنَ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَ هَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَ تَفَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِعْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ. ﴿أَوْلَيْكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (١). فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ حُنَيْفٍ، وَتَتَكَفَّفَ أَفْرَاصُكَ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.

٤٦ - و من كتاب له عليه السلام

إبي بعض عماله

سياسي

الولاء و الاخلاق الاجتماعية

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ، وَ أَقْمَعُ بِهِ نَحْوَةَ الْأَثِيمِ، وَ أَسُدُّ بِهِ هَاةَ الثَّغْرِ الْمَحُوفِ. فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَ احْلِطِ الشِّدَّةَ بِضِعْتِ مِنَ اللَّيْنِ، وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَ اعْتَرِمَ بِالشِّدَّةِ حِينَ لَا يُعْنَى عَنكَ إِلَّا الشِّدَّةُ. وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ الْبِنَ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ، وَ الْأَشَارَةَ وَ التَّحِيَّةَ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَ لَا يَبْتَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَ السَّلَامُ.

ای دنیا! از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگالهای تو رهایی یافتم، و از دامهای تو نجات یافته، و از لغزشگاههای دوری گزیده ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود فریبشان داده ای؟ کجایند امتهایی که با زور و زیورت آنها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتارند! و درون لحدها پنهان شده اند؟

ای دنیا! به خدا سوگند! اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می کردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهایت فریب دادی، و ملتهایی که آنها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قرار دادی که دیگر راه پس و پیش ندارند، اما هیئات! کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دامهای تو رست پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت.

از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا! رام تو نگردم که خوایم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی. به خدا سوگند، سوگندی که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هرگاه بیابم، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم ها اشک ریزم که چونان چشمه ای خشک درآید، و اشک چشم پایان پذیرد.

آیا سزاوار است که چرندگان فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهار پایان رهاشده، و گله های گوسفندان را الگو قرار دهد!!

خوشا به حال آن کس که مسوولیتهای واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا هرگونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شود بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار می دهد، در گروهی که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته، و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده اند: «آنان حزب خداوندند، و همانا حزب خدا رستگار است.»

پس از خدا بترس ای پسر حنیف! و به قرص های نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهائی بخشد.

ترجمه نامه ۴۶

(نامه به یکی از فرمانداران در سال ۳۸ هجری، نوشته اند این نامه به مالک اشتر نوشته شد)

مسوولیت فرمانداری و اخلاق اجتماعی

پس از یاد خدا و درود! همانا از تو کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را درهم می کوبم، و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشتخویی را با اندک نرمی بیامیز.

در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مایوس نگردند. با درود.

٤٧- و من وصية له ﷺ
لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ﷺ لَمَا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ
اخلاقي، سياسي

حُكْمُ خَالِدَةَ

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَلَا تَبِعِيَا الدُّنْيَا وَ إِنِ بَعَثْتُكُمْ، وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوي عَنْكُمَا، وَ قُولَا بِالْحَقِّ، وَاعْمَلَا
لِلْأَجْرِ، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. أَوْصِيَكُمْ، وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ نَظْمِ
أَمْرِكُمْ، وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ ﷺ يَقُولُ: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ.» اللَّهُ اللَّهُ فِي
الْأَيْتَامِ، فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَهُ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ
سَيُورِثُهُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ،
لَا تُخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَظَرُوا. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ
وَ التَّبَادُلِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابِيرَ وَ التَّقَاتِعَ. لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا
يُسْتَجَابُ لَكُمْ. ثُمَّ قَالَ:

رعاية العدالة في القصاص

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُلْفِيَنَّكُمْ تَحْوِضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ حَوْضًا، تَقُولُونَ: «قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ». أَلَا لَا يَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا
قَاتِلِي. انظُرُوا إِذَا أَنَا مُتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ، وَ لَا يُمَثَّلُ بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:
«إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُفُورِ».

٤٨- و من كتاب له ﷺ

اخلاقي، سياسي
(إلى معاوية)

نصيحة العَدُو

وَ إِنَّ الْبَغْيَ وَ الزُّورَ يُوتِعَانِ (يذيعان) الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ يُبْدِيَانِ حَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ
مَا قُضِيَ فَوَائِهُ، وَ قَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْرًا بَعِيرَ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَى اللَّهِ فَأَكْذَبَهُمْ، فَاحْذَرْ يَوْمًا يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ، وَ يَنْدَمُ
مَنْ أَمَكَّنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَادِبْهُ. وَ قَدْ دَعَوْتُنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ لَسْتُ مِنْ أَهْلِهِ، وَ لَسْنَا إِيَّاكَ أَجَبْنَا، وَ لَكِنَّا أَجَبْنَا
الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ، وَ السَّلَامُ.

٤٩- و من كتاب له ﷺ

إلى معاوية أيضاً
اخلاقي، سياسي

تحذير معاوية من حب الدنيا

ترجمه نامه ۴۷

(وصیت امام علی^{علیه السلام} به حسن و حسین ^{علیهما السلام} پس از ضربت ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد می باشد که در ماه رمضان سال ۴۰ هجری در شهر کوفه مطرح فرمود)

پندهای جاودانه

شما را به ترس از خدا سفارش می کنم به دنیا روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می دهید اندوهناک مباشید؛ حق را بگویید، و برای پادشاهی عمل کنید. دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید. شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میاتنان سفارش می کنم، زیرا من از جد شما پیامبر ^{صلی الله علیه و آله و سلم} شنیدم که می گفت: «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یکسان برتر است.»

خدا را! خدا را! دربارہ یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد. خدا را! خدا را! دربارہ همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر ^{صلی الله علیه و آله و سلم} شماست، همواره به خوش رفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد. خدا را! خدا را! دربارہ قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. خدا را! خدا را! دربارہ نماز همانا که ستون دین شماست.

خدا را! خدا را! دربارہ خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه خالی شود مهلت داده نمی شوید. خدا را! خدا را! دربارہ جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در راه خدا. بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید که بدان شما بر شما مسلط می گرداند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد! (سپس فرمود).

سفارش به رعایت مقررات عدالت در قصاص

ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید و بگویید: امیر مومنان کشته شد، بدانید! جز کشنده من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید! اگر من از ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید و او را مثلثه نکنید» و دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید» من از رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله و سلم} شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد.»

ترجمه نامه ۴۸

(نامه به معاویه در ماه صفر سال ۳۸ هجری در صفین)

اندرز دادن دشمن

همانا ستمگری و دروغ پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می کند، و عیب او را نزد عیب جویان آشکار می سازد؛ و تو می دانی آنچه که از دست رفت باز نمی گردد. گروهی باطل طلبیدند، و خواستند با تفسیر دروغین، حکم خدا را دگرگون سازند، و خدا آنان را دروغگو خواند.

معاویه، از روزی بترس که صاحبان کارهای پسندیده خوشحالند، و تاسف می خورند که چرا عملشان اندک است، آن روز کسانی که مهار خویش در دست شیطان دادند سخت پشیمانند. تو ما را به داوری قرآن خواندی، (۱) در حالی که خود اهل قرآن نیستی، و ما هم پاسخ مثبت به تو ندادیم، بلکه داوری قرآن را گردن نهادیم. با درود.

ترجمه نامه ۴۹

(نامه دیگری به معاویه)

هشدار به معاویه از دنیاپرستی

۱. وقتی جنگ بین دو سپاه امام و شامیان گسترده شد و در شب لیلہ الہریر، لشکر امام ضربه های کاری و نهایی را بر سپاهیان شام وارد ساختند و معاویه قصد فرار داشت بدستور عمرو عاص قرآن بر سر نیزه زدند تا کوفیان را از پیشروی باز دارند که با این حیلہ جان سالم بدر برند.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْعَلَةٌ عَن غَيْرِهَا، وَ لَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً عَلَيْهَا، وَ لَهَجاً بِهَا، وَ لَنْ يَسْتَعْنِي صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا، وَ مِنْ وَرَأْ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ، وَ نَقْضُ مَا أُبْرِمَ! وَ لَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.

٥٠- و من كتاب له ﷺ

نظامي، سياسي
(إلى أمراءه على الجيوش)

التحذير من الاغترار بالتعم

مِن عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعَيِّرَهُ عَلَى رِعْيَتِهِ فَضْلًا نَالَهُ، وَ لَا طَوْلَ حُصٍّ بِهِ، وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ ذُنُوبًا مِنْ عِبَادِهِ، وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.

مسؤوليات القيادة و القوات

أَلَّا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُحْتَجَرَ (احتجن) ذُنُوبَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَ لَا أَطْوِي ذُنُوبَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَ لَا أُؤَجِّرَ لَكُمْ حَقًّا عَن مَحَلِّهِ، وَ لَا أَقِفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً. فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ النِّعْمَةُ، وَ لِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ؛ وَ أَنْ لَا تَنْكُصُوا عَن دَعْوَةٍ، وَ لَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ، وَ أَنْ تَحُوضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَ لَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُحْمَةً. فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ، وَ أَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

٥١- و من كتاب له ﷺ

سياسي، اخلاقي، اقتصادي
(إلى عماله على الخراج)

الجبابة و الاخلاق الاجتماعية

مِن عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْدَرَ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمَ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كُفِّتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَ أَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا نَهْيُ اللَّهِ عَنْهُ مِنَ الْبُغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ. فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ. فَإِنَّكُمْ حُرَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَ سُفْرَاءُ الْأَيْمَةِ، وَ لَا تُحْسِمُوا (تحمسوا - تحبسوا) أَحَدًا عَن حَاجَتِهِ، وَ لَا تُحْبِسُوهُ عَن طَلْبَتِهِ، وَ لَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْفَةَ شِتَاءٍ وَ لَا صَيْفٍ، وَ لَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَ لَا عَبْدًا، وَ لَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانِ دِرْهَمٍ، وَ لَا تَمْسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلِّ وَ لَا مُعَاهِدٍ، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسَاضَ أَوْ سِلَاحًا يُعْدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ

پس از یاد خدا و درود! همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند جز آن که دری از حرص برویشان گشوده، و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد، کسی که به دنیای حرام برسد آنچه به دست آورده راضی نیست، و در فکر آن است که به دست نیاورده، اما سرانجام آن، جداشدن از فراهم آورده‌ها، و به هم ریختن بافته شده‌هاست، اگر از آنچه گذشته عبرت‌گیری، آنچه را که باقی مانده توانی حفظ کرد. با درود.

ترجمه نامه ۵۰

(نامه به فرماندهان سپاه)

پرهیز از غرورزدگی در نعمت‌ها

از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیر مومنان به نیروهای مسلح و مرزداران کشور؛ پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

مسئولیت‌های رهبری و نظامیان

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت، با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن پیردازم، و با همه شما بگونه‌ای مساوی رفتار کنم. پس وقتی من مسئولیت‌های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمتهای خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آن چه صلاح است سستی ورزید، و در سختیها برای رسیدن به حق تلاش کنید. حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دستورالعملهای ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته و از فرماندهان خود در آنچه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید، با درود.

ترجمه نامه ۵۱

(نامه به کارگزاران بیت المال)

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

از بنده خدا علی امیر مومنان به کارگزاران جمع‌آوری مالیات. پس از یاد خدا و درود، همانا کسی از روز قیامت نترسد، زاد و توشه‌ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید! مسئولیتی را که به عهده گرفته‌اید اندک اما پاداش آن فراوان است، اگر برای آنچه که خدا نهی کرد (مانند ستمکاری و دشمنی)، کیفری نبود، برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در برآوردن نیازهایشان شکیبیا باشید.

همانا شما خزانه‌داران مردم، و نمایندگان ملت، و سفیران پیشوایان هستید؛ هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته‌های مشروعی محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباسهای تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده‌کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه زنید، و دست اندازی به مال کسی (نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است)، (۱) دست اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمانها بکار گرفته می‌شود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

۱. منظور ذمی است، یهودیان و مسیحیانی که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کردند.

فَيَكُونُ شَوْكَةً عَلَيْهِ، وَ لَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَ لَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَ لَا الرَّعِيَّةَ مُعَوْنَةً، وَ لَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَ أَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَبِيلَهُ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اصْطَلَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهِدِنَا، وَ أَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

٥٢- و من كتاب له عليه السلام

إلى أمراً البلاد في معنى الصلاة

معنوى، عبادى

اوقات الصلوات اليوميّة

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مِثْلِ مَرْبِضِ الْعَنْزِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيَضاً حَيَّةً فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرَسَخَانِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ وَ يَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مِئَى وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجَهَ صَاحِبِهِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أَوْعَفِهِمْ وَ لَا تَكُونُوا قَتَانِينَ.

٥٣- و من كتاب له عليه السلام

سياسى، اخلاق، اقتصادى، نظامى، عبادى

كُتِبَهُ لِلا شَتْرِ النَّخِيعِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - لَمَّا وُلَاهُ عَلَى مِصْرَ وَ أَعْمَالِهَا حِينَ اضْطَرَبَ أَمْرُ أَمِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَ هُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كُتِبَهُ وَ أَجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وُلَاهُ مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.

ضرورة بناء الذات

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ، وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ، مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا، وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنْ عِنْدِ الشَّهَوَاتِ، وَ يَزْعَمَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أُمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ. ثُمَّ اعْلَمْ، يَا مَالِكُ، أَنَّ قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُؤْلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلِ وَ جَوْرِ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَاذْكُرْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

اخلاق القيادة

وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللُّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِباً

از پند دادن به نفس خویش هیچ گانه کوتاهی نداشته، و از خوش رفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و از آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید. همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکرگزاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، و نیرویی جز قدرت خدائی نیست.

ترجمه نامه ۵۲

(نامه به فرمانداران شهرها در باره وقت نماز)

وقت های نماز پنج گانه

پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار خوابگاه بز گردد، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید و جلوه دارد، در پاره ای از روز که تا غروب می شود دو فرسخ راه پیمود. و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار، و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ می کند. و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شفق پنهان می گردد تا یک سوم از شب بگذرد و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و در نماز جماعت در حد ناتوان آنان نماز بگذارید، و فتنه گر مباحثید.

ترجمه نامه ۵۳

(نامه به مالک اشتر، (۱) در سال ۳۸ هجری هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شد، و از طولانی ترین نامه هاست که زیبایی های تمام نامه ها را دارد).

به نام خداوند بخشنده مهربان، این فرمان بنده خدا، علی امیر مومنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.

ضرورت خودسازی

او را به ترس از خدا فرمان می دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه که در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمانی می دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او بزرگ شمارد. و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکش رامش نماید، که (همانا نفس همواره به بدی وامی دارد جز آنکه خدا رحمت آورد).

پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می نگری، و درباره تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت.

پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد؛ هوای نفس را در اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری بکن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

اخلاق رهبری

(روش برخورد با مردم) مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛

۱. مالک در سرزمین «یمن» در روستای «بیشه» چشم به دنیا گشود. از قبیله «مذحج» بود که بعدها به مالک اشتر معروف شد، و پدرش یغوث بن نخع می باشد که به مالک نخعی «جد پدری» نیز معروف شد، مالک پس از رحلت پیامبر ﷺ در جنگ با رومیان شرکت کرد، و از شام به کمک سعد وقاص آمده در فتح ایران رفت. در حکومت عثمان با فرماندار فاسد او در کوفه درگیر شد، و اول کسی بود که با امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت کرد، مردم کوفه را برای جنگ جمل او آماده ساخت، و در جنگ جمل بود که لیاقت و شجاعت او شهره شد، در صفین نقش تعیین کننده داشت، نه تنها در شجاعت بلکه در عبادت و ایمان و تقوا نیز مشهور بود و در سال ۳۸ هجری در روستای «قلزم» بین راه مصر توسط جاسوسان معاویه با زهر مسموم و به شهادت رسید.

تَعْتَمُّ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الخُلُقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ العِلَالُ، وَ يُؤْتِي عَلَى أَيَدِيهِمْ فِي العَمَدِ وَ الخَطَا، فَأَعْطَاهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالي الأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللهُ فَوْقَ مَنْ وَلاكَ! وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ. وَ لا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللهِ، فَإِنَّهُ لا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لا عِزِّي بِكَ عَنِ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ. وَ لا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوٍ، وَ لا تَبْجَحَنَّ بِعَفْوِيَّةٍ، وَ لا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُودِحَةً، وَ لا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي القَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الغَيْرِ. وَ إِذَا أَحَدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَحِيلَةً، فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللهِ فَوْقَكَ، وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لا تُقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!

التجنب من الغرور و الأناية

إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللهِ فِي عِظَمَتِهِ، وَ التَّشَبُّهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ. أَنْصِفِ اللهُ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلا تَفْعَلْ تَظْلِمُ! وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ، اللهُ كَانَ اللهُ حَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ حَاصَمَهُ اللهُ أَذْحَضَ حُجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ المُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

كيفية جلب رضا العامة او رضا الخاصة

وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الحَقِّ، وَ أَعْمُهَا فِي العَدْلِ، وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ العَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سُخْطَ الخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى العَامَّةِ. وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الوَالِي مَثُونَةً فِي الرِّخَاءِ، وَ أَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي البَلَاءِ، وَ أَكْرَهَ لِلإِنْصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِالإِلْحَافِ، وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الإِعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ المَنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الخَاصَّةِ. وَ إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ، وَ جِمَاعُ المُسْلِمِينَ، وَ العُدَّةُ لِلأَعْدَاءِ، العَامَّةُ مِنَ الأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ، وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ.

ضرورة حفظ الستر

وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ غُيُوبًا الوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تُكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَ اللهُ يُحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ العُورَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرِ اللهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

زیرا مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. (۱) اگر گناهی از آنان سر می زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان باش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش.

به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، باید اطاعت شود؛ (۲) که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمتها است. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تندروی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

پرهیز از غرور و خودپسندی

پرهیز که در بزرگی خود را همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می سازد، و هر خودپسندی را بی ارزش می کند. با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن. که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد بجای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می شنود، و در کمین ستمکاران است.

مردم گرای، حق گرای

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند. خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتیکه ستونهای استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

ضرورت رازداری:

از رعیت، آنان را که عیب جو ترند از خود دور کن، و دشمن بدار (۳)، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بیوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بیوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بیوشاند،

۱. نفی تفکر: راسیزم RACISM (ژاد پرستی) و آپارتاید APARTHEID (نژاد پرستی) و نفی: البیتسم ELITISM (خود برتر بینی و نخبه گرایی) و تأیید: انتر ناسیونالیسم INTERNATIONALISM و کاسموپولیتانیسم COSMOPOLITANISM که همه ملتها برادر و برابرند.

۲. نفی حکومت: ابسولوتیسم ABSOLUTISM (حکومت‌های مطلقه و استبدادی)

۳. نفی: آپورتونیسم OPPORTUNISM (فرصت طلبی)

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَ أَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ، وَ تَعَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ وَ لَا تَعَجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَّ غَاشٌّ، وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

المشورة و مكانها الصحيح

وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَ يَعْذُكَ الْفَقْرَ، وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَ لَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ، فَإِنَّ الْبُحْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا، وَ مَنْ شَرَكَهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ (الائمه)، وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الخَلْفِ يَمُنُّ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَادِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ. يَمُنُّ لَمْ يُعَاوَنُ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَ لَا آثَمًا عَلَى إِثْمِهِ، أَوْلِيكَ أَحْفُ عَلَيْكَ مَوْوَنَةً، وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَ أَحْسَى عَلَيْكَ عَطْفًا، وَ أَقْلُّ لِعَيْرِكَ إِفْئًا، فَاتَّخِذْ أَوْلِيكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَ حَفَلَاتِكَ، ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَفْوَهُهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَ أَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ.

القيادة و الروابط الاجتماعية

وَ الصَّقُ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ، ثُمَّ رَضَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُقَ وَ لَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَ تُخْذِثُ الرِّهْمَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِرَّةِ. وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ! وَ الْزِمْ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَ تَخْفِيفِهَا لِمُؤَنَاتٍ عَنْهُمْ وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِلَيْهِمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَأَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَأَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ. وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَ لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِيِ تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا. وَ أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَ مُثَافَتَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

التعرفة بالطبقات الاجتماعية

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَ الرَّفِيقِ، وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْحَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ

گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندر زدهنده ظاهر می شود اما خیانتکار است.

جایگاه صحیح مشورت

بخیل را در مشورت کردن، دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می دارد، و از تنگدستی می ترساند، ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است. بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشت، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند، تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند. کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناهکاری را در گناهی کمک نرسانده باشند.

هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان جز با تو کمتر است، آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند.

اصول روابط اجتماعی رهبران

تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان بیبوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه خودپسندی می آورد، و انسان را به سرکشی وامی دارد.

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند. زیرا نیکوکاری در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی بار سنگین رنج آور مشکلات را از تو برمی دارد.

پس به آنان که بیشتر احساس کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری نمودی بدگمان تر باش. و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنتهای خوب گذشته زیان وارد می کند (۱)، پدید نیآور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

ای مالک بدان! مردم از گروههای گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروهها از گروه دیگر بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشگریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران،

۱. اشاره به نقد: تردیسینوالیسم TRADITIONALISM (احترام به اصالت سنن و آداب) و نقد ریتو آلیسم RITUALISM (آداب پرستی افراطی) که عکس دیالکتیک DIALECTIC (تغییر عمومی) است، از دیدگاه امام علی^{علیه السلام} نه همه سنتها اصالت دارند و نه همه سنتها را باید طرد کرد، بلکه با ارزیابی صحیح باید آداب و سنن نیکو را محترم شمرد.

وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ كُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا. فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ، وَ عِزُّ الدِّينِ، وَ سُبُلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْحِرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى فِي جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَ يَكُونُ مِنْ وَرَأُ حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لَهُذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْفِضَاةِ وَ الْعُمَالِ وَ الْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَ يُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ حَوَاصِ الْأُمُورِ وَ عَوَامِهَا. وَ لَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ بِمَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ. وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ، وَ لَيْسَ يُخْرِجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَ تَوَطُّبِنِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

الاول - أفضل العسكريين

قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جَبِيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْعَضْبِ، وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَ يِرْأَفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَ مِمَّنْ لَا يُبِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ. ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ، وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ، وَ السَّخَا وَ السَّمَاخَةِ؛ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدُ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِيهِمَا، وَ لَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتُهُمْ بِهِ، وَ لَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدْلِ التَّصِيحَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَ لَا تَدَعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِّلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ. وَ لِيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَ يَسْعُ مَنْ وَرَأَهُمْ مِنْ حُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هُمُومًا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ وَ إِنَّ أَفْضَلَ فُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وَلَاةِ الْأُمُورِهِمْ، وَ قَلَّةِ اسْتِنْفَالِ دَوْلِهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِنْبَاطِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ، وَ وَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذُؤُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَ تُحْرِضُ النَّاكِلَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

و نیز طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر ﷺ تعیین کرده، که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امنیت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند. (۱)

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروههای یادشده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می آورند، و در بازارها عرضه می کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یادشده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر واجب کرده است نمی تواند موفق باشد جز آنکه تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

سیمای نظامیان:

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر ﷺ و امام تو بیشتر، و دامن او پاکتر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد نماید، درشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلندنظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی ها را در خود گرد آورده اند، پس در کارهای آنان بگونه ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می اندیشد، و مبادا آنچه را که آنان را نیرومند می کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان هرچند اندک باشد را خوار میندار، زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان رانسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار،

زیرا نیکی اندک تو را جایگاهی است که از آن سود می برند و نیکی های بزرگ تو را جایی است که از آن بی نیاز نیستند. برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که: از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دلپایشان را به تو می کشاند، و همانا، روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به والی است، که محبت دلپای رعیت جز با پاکی قلبها پدید نمی آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون والی را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد. پس آرزوهای سپاهیان را برآور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را برمی انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی دارد، ان شاءالله.

۱. نقد میلیتاریسم MILITARISM (اصالت دادن به امور نظامی) که ارتش و نظامیان با اینکه جایگاه مهم و ارزشمندی در جامعه اسلامی دارند، اما نباید به نظامی و نظامی گری اصالت داد.

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَ لَا تُضَيِّفَنَّ بِلَاءَ امْرِيٍّ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَ لَا يَدْعُونَكَ شَرَفُ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَ لَا ضَعْفُ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا. وَ ارْزُدْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ لِقَوْمِ أَحَبِّ إِرْشَادِهِمْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾ فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ.

الثاني - افضل القضاة

ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورَ، وَ لَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومَ، وَ لَا يَتِمَادَى فِي الرِّلَّةِ، وَ لَا يَخْصُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَ أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ أَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمَا بِمِرْاجَعَةِ الْخُصْمِ، وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِضْحَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءً وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِعْرَاءً، وَ أَوْلَيْكَ قَلِيلًا. ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدًا (تَعَاهَدَ) قَضَائِهِ وَ أَسْخَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُرِيدُ عِلَّتَهُ وَ تَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ حَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ (اغْتِيَابَ) الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا.

الثالث - افضل المسؤولين

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا (اخْتِيَارًا)، وَ لَا تُؤْهِمِ مُحَابَاةً وَ اثْرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجُورِ وَ الْخِيَانَةِ. وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ (النَّصِيحَةِ) وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَ أَصَحُّ أَعْرَاضًا (أَعْرَاضًا)، وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا (اسْرَافًا)، وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ، أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَا عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَ تَحَفُّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَحْبَابُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدْلَةِ، وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری مگذار، و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی.

مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می آید، و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا ﷺ بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشت هدایتشان کند فرمود: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید.»

پس بازگرداندن چیزی به خدا یعنی عمل کردن به قرآن، و بازگرداندن به پیامبر ﷺ یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

سیمای قضاوت و داوران

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه بااحتیاط تر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود،

در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چربزبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!

پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوتهای او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرمی دار که نزدیکان تو به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو درامان باشد. در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران گرفتار آمده بود، که با نام دین به هواپرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می آوردند.

سیمای کارگزاران دولت

سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خاندانهای پاکیزه و باتقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرمی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است.

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.

سپس، رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفاپیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانتداری، و مهربانی با رعیت خواهد بود.

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تایید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او بازپس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیافکن.

الرابع - صفات الدافعين للزكاة

وَ تَفَقَّدَ أَمْرَ الْحَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْحَرَاجِ وَ أَهْلِهِ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْحَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ وَ مَنْ طَلَبَ الْحَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةِ أَحْرَبِ الْبِلَادِ، وَ أَهْلِكَ الْعِبَادِ، وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرِبٍ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، حَقَّقْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَ لَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَقَّقْتَ بِهِ الْمَوْثُونَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَزْيِينِ وَلَايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا دَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ التِّيَقَةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رِفْقِكَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

الخامس - افضل الكتاب

ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَلَاحِ الْأَخْلَاقِ بِمَنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ، فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْعَقْلَةَ عَنْ إِبْرَادِ مُكَاتَبَاتِ عَمَّا لِكَ عَلَيْكَ، وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطِي مِنْكَ، وَ لَا يُضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقِدَ عَلَيْكَ، وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصْنُوعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَأَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ اخْتِيَارُهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَفْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَ لَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَايَيْتَ عَنْهُ أَلْرِمْتَهُ.

السادس - التجار و اصحاب الصناعات

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ دَوِي الصِّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ،

سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را بگونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت، زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند. باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلابها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد. زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایتهای تو نقش دارد، و رعیت تو را می ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت. آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی قدرت تحمل مردم را زیاد می کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.

سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در بردارنده سیاستها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می دهد. فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نورزد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آنکه از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است.

مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می نمایند، که در پس این ظاهرسازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانتداری نشانی یافت می شود!

لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی. برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند،

وَالْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَ جُلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ، فِي بَرَكَ وَ بَحْرِكَ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمُّ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَجْتَرُّونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَ صُلْحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ. وَ تَفَقَّدَ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ. وَ اعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقاً فَاحِشاً، وَ شُحاً فَيِّحاً، وَ اخْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحْكَماً فِي الْبِيَاعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ. فَامْنَعْ مِنَ الْإِخْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنَعَ مِنْهُ. وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً: بِمَوَازِينِ عَدْلِ، وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمَتْبَعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّ بِهٖ، وَ عَاقِبَهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

السَّابِعُ - الْمَحْرَمُونَ

ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسِ وَ الرَّثَمِيِّ، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً، وَ اخْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَ قِسْماً مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْأَسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَ كُلُّ قَدٍ اسْتُرْعِيَتْ حَقُّهُ. فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَ لَا تُصْعِرْ حَدَّكَ لَهُمْ، وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَفَرِّغْ لِوَلِيِّكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْحُشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ. ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْدَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْأَنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ كُلُّ قَدٍ فَاعَدِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْذِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السِّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ. وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَ قَدْ يُحَقِّقُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ، فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ. وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَاماً، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تُفْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنْ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ». ثُمَّ أَحْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَ نَحِّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَالْأَنْفَ، يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَ أَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئاً، وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْدَارٍ.

الْإِخْلَاقُ الْخَاصَّةُ لِلْوَالِي

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كُتَابُكَ، وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وُزُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ. وَ أَمُضِ لِكُلِّ يَوْمٍ

و بازرگانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار می باشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان، مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند. در کار آنها بیندیش! چه در شهری باشند که تو به سر میبری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم. این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکارکننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا ﷺ از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود اما در کیفر او اسراف نکن.

سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز برمی دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غله های زمینهای غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسوول رعایت آن می باشی. مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان بازدارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسوولیتهای کوچک تر نخواهد بود.

همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی برمگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند، برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خداترس و فروتنند انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان بگونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه، در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را بگونه ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند.

و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسوولیتی سنگین بر دوش زمامداران است. اگرچه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وامی دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی نمایی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می فرمود: «ملتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای بازنستاند، رستگار خواهد شد.»

پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگخویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد. آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و یوزش خواهی همراه باشد.

اخلاق اختصاصی رهبری

بخشی از کارها بگونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند و دیگر، برآوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند؛ کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد.

عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحْتَ فِيهَا النَّيَّةَ، وَ سَلِمْتَ مِنْهَا الرَّعِيَّةَ. وَ لِيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةً فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ، وَ وَوَفِّ مَا تَقَرَّرْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ، بَالِغًا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ. وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَ لَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ. وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ، وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا». وَ أَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَن رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَ قَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَ الْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُرُّ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَ يَثْبُحُ الْحَسَنُ، وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَ إِمَّا الْوَالِي بَشَرًا لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرِفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ، وَ إِمَّا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ، فَفِيهِ احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تُعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَدِّدِيهِ! أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسُ عَن مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

اخلاق القيادة مع الأرقاب

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِبْ مَادَّةَ أَوْلِيَّكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَّتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ، وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَ ابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْفُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ. وَ إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ، وَاعْدِلْ (وَ اعزَلْ) عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَ رِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَ اعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

أسلوب مواجهة الأعداء

إِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاةً لِلْجُنُودِ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا

نیکوترین وقتها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، آنگاه که نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد.

از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، تن را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می کند بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی.

هنگامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز مردم را پیراکنی و نه آنکه آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا به یمن می فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: «در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مومنان مهربان باش.» هیچگاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن والیان، نمونه ای از تنگخویی و کم اطلاعی در امور جامعه می باشد. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می نماید، و باطل به لباس حق درآید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کردی پس نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، پس مردم چون تو را بنگرند مایوس شده از درخواست کردن بازمانند. با اینکه بسیاری از نیازمندیهای مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، (۱) و بگونه ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور پرداز، و در این کار شکیبایی باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گرچه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکان فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز، زیرا تحمل آن پسندیده است. و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، افشاگری نموده عذر خویش را آشکارا در میان بگذار، و با اینکار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.

روش برخورد با دشمن

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تامین می گردد. (۲)

لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود،

۱. نفی تفکر: اگوسانتریسم EGOCENTRISM (خودمداری و خود محور بینی)، بلکه باید به خدا توجه داشت تا انجام وظیفه کرد.

۲. نقد تفکر: پاسی فیسم PACIFISM (صلح طلبی) که با توسل به جنگ مخالفند، بلکه پس از دفاع مقدس اگر دشمن پیشنهاد صلح داد، باید پذیرفت.

قَارَبَ لِيَتَعَقَّلَ فَخُذْ بِالْحُزْمِ، وَ أَهْمٌ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَ اِرْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتُّبِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ، لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ؛ فَلَا تُعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَ لَا تُخَيِّسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَ لَا تُخَيِّلَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمناً أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ. فَلَا إِذْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ. وَ لَا تَعْقِدْ عَقْداً جُبُوراً فِيهِ الْعِلَلُ، وَ لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوَثُّقِ. وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرٍ، لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَى طَلَبِ انْفِسَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَيْرٌ مِنْ عَدْرِ نُحَافٍ تَبِعْتَهُ، وَ أَنْ تُحِيطُ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلَبَةٌ، لَا تَسْتَقِيلُ (تَسْقِلُ) فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ.

الاول - التحذير من الدم الحرام

تحذيرات

إِيَّاكَ وَالِدِمًّا وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ، وَ لَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ، وَ لَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَفْكِ الدِّمِّ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تُقَوِّبَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دِمِّ حَرَامٍ. فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ، وَ يُوهِنُهُ، بَلْ يُرِيْلُهُ وَ يَنْقُلُهُ. وَ لَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ، وَ إِنْ ابْتُلِيتَ بِحِطَاءٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ؛ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

الثاني - تحذير من الأناثية

وَ إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

الثالث - التحذير من المن

وَ إِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّزْيِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّزْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ

تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾. (١)

تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن (به دشمن سوء ظن داشته باش). حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و آنچه برعهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند.

تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند.

پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد، مبدا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغلکاری و فریب راههایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وادارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمانها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کيفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

هشدارها

اول- هشدار از خون ناحق

از خونریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کيفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ، و نابودی نعمتها را سرعت، و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خونهای ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن.

زیرا خون ناحق حکومت را سست، و پست، و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کيفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست.

اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تندروی شد، که گاه مشتت سبب کشتن کسی می گردد، چه رسد به بیش از آن، مبدا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد!

دوم- هشدار از خودپسندی

مبدا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبیهای خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

سوم- هشدار از منت گذاری

مبدا با خدمتگاهی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آن چه را انجام داده ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده ای داده، سپس خلف وعده نمایی! منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را برمی انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آنکه بگویند و عمل نکنند.»

الرابع - التحذير من العجلة

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسْفُطَ (السناقط - الشبّط) التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتَ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

الخامس - التحذير من طلب العناوين

وَإِيَّاكَ وَالِاسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَالتَّعَايِي عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَا حُوذُ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنَكَّشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَةُ الْأُمُورِ وَ يُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ. اْمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ، وَ غَرَبَ لِسَانِكَ، وَ احْتِرْسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ: وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ. وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ، أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنِ نَبِيِّنا ﷺ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ بِمَا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا، وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَ اسْتَوْتَمْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرِعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا. وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوقِفَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُدْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَ جَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، وَ تَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَ أَنْ يُخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ، «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (رَاغِبُونَ). وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَ السَّلَامُ.

٥٤- و من كتاب له عليه السلام

إِلَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ، (مَعَ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ الْخُزَاعِيِّ) ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَسْكَافِيُّ فِي كِتَابِ الْمَقَامَاتِ فِي مَنَاقِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
سياسي

الاجابة على ادعاء اصحاب الجمل

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَ إِنْ كَتَمْتُمَا، أَيَّ لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي، وَ لَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي. وَ إِنْ كُنْتُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي، وَ إِنْ الْعَامَّةُ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَاصِبٍ (غَاصِبٍ)، وَ لَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَ ثُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛ وَ إِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَانِي كَارِهِينَ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَ إِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ. وَ لَعَمْرِي مَا كُنْتُمْ بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكَيْفَانِ، وَ إِنْ دَفَعْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ إِفْرَاقِكُمَا بِهِ. وَ قَدْ زَعَمْتُمَا أَيَّ قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَبَيَّنِّي وَ بَيَّنَّكُمْ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَ عَنكُمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ. فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنِ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْتَمَعَ الْعَارُ وَ النَّارُ، وَ السَّلَامُ.

چهارم - هشدار از شتابزدگی

مبادا هرگز! در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای روشن کوتاهی کنی، تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.

پنجم - هشدار از امتیازخواهی

مبادا هرگز! در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی، و از اموری که بر همه روشن است، غفلت نداشته باش، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مستولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده از تو باز می گیرند، باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دستت، تند زبانت، را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرونشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا.

آنچه بر تو لازم است آن که، حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های باارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کرده ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه ای که برای تو نوشته ام، و با آن حجت را بر تو تمام کرده ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمتها، و کرامتها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا به سوی او باز می گردیم، با درود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود.

ترجمه نامه ۵۴

(نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی (۱) آن را در کتاب مقامات در بخش فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آورد که در سال ۳۶ هجری نوشته و توسط عمران بن حصین فرستاد).

پاسخ به ادعاهای سران جمل

پس از یاد خدا و درود! شما می دانید - گرچه پنهان می دارید - که من برای حکومت در پی مردم نرفته، آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آنکه آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و بیعت کردید. همانا بیعت عموم مردم با من نه از ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا، اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید، و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید.

به جان خودم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید، اگر در آغاز بیعت کنار می رفتید آسان تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سر باز زنید. شما پنداشته اید که من کشته عثمان می باشم، بیاید تا مردم مدینه بین من و شما داوری کنند، آنان که نه به طرفداری من برخاستند نه شما، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسوولیت آنرا پذیرا باشد. ای دو پیرمرد! از آن چه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگترین مسئله شما عار است، پیش از آنکه عار و آتش خشم پروردگار دامنگیرتان گردد. با درود.

۱. اسکافی از دانشمندان و متکلمان معتزلی بود که در سال ۲۴۰ هجری در بغداد درگذشت.

٥٥- و من كتاب له عليه السلام

اخلاقي، سياسي
(إلى معاوية)

نصح العدو

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا، لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلَفَاءَ، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمْرًا، وَإِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَى بِهَا. وَقَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَابْتَلَاكَ بِي: فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرَ، فَعَدَوْتَ عَلَيَّ طَلَبَ الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، وَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ يَجْنِ يَدِي وَلَا لِسَانِي، وَعَصَيْتَهُ أَنْتَ وَأَهْلُ الشَّامِ بِي، وَأَلْبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلُكُمْ، وَفَائِمُكُمْ قَاعِدُكُمْ. فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَنَارِجِ الشَّيْطَانِ قِيَادَكَ، وَاصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيفُنَا وَطَرِيفُكَ، وَاحْذَرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ، وَتَقْطَعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّي أُوَلِي لَكَ بِاللَّهِ أَلِيَّهُ غَيْرَ فَاجِرَةٍ، لَعْنُ جَمْعَتِي وَ إِيَّاكَ جَوَامِعُ الْأَقْدَارِ لَا أَزَالُ بِبَاحْتِكَ ﴿حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾. (١)

٥٦- و من وصية له عليه السلام

وَصَى بِهِ شُرَيْحَ بْنَ هَانِيٍّ، لَمَّا جَعَلَهُ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ إِلَى الشَّامِ
اخلاقي

اخلاق القائد

اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ، وَ خَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْعُرُورَ، وَ لَا تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرُدَّعْ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ، مَخَافَةَ مَكْرُوهِهِ؛ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرْرِ. فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا، وَلِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَاقِمًا قَامِعًا.

٥٧- و من كتاب له عليه السلام

إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ
سياسي

أسلوب تشجيع الناس للجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا: إِمَّا ظَالِمًا، وَإِمَّا مَظْلُومًا؛ وَإِمَّا بَاغِيًا، وَإِمَّا مَبْعِيًا عَلَيْهِ. وَ أَنَا أُذَكِّرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَيَّ، فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانِي، وَ إِنْ كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبَنِي.

٥٨- و من كتاب له عليه السلام

إِلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ يَفْتَضُّ فِيهِ مَا جَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِ صِفِّينَ
سياسي

فضح حوادث صفين

ترجمه نامه ۵۵

(نامه به معاویه که در سال ۳۷ هجری پیش از نبرد صفین نوشته شد)

اندرز دادن به دشمن

پس از یاد خدا و درود! همانا خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم را در دنیا به آزمایش گذاشت، تا روشن شود کدام یک نیکوکارتر است.

ما را برای دنیا نیافریده اند، و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشدیم، به دنیا آمدیم تا در آن آزمایش گردیم. و همانا خداوند مرا به تو، و تو را با من آزموده، و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داد. تو با تفسیر دروغین قرآن به دنیا روی آوردی، و چیزی از من درخواست می کنی که دست و زبانم هرگز به آن نیالود (قتل عثمان).

تو و مردم شام، آن دروغ را ساختید و به من تهمت زدید تا آگاهان شما مردم ناآگاه را، و ایستادگان شما زمینگیرشدگان را بر ضد من تحریک می کنند.

معاویه! از خدا بترس! و با شیطانی که مهار تو را می کشد، درآویز، و به سوی آخرت که راه من و تو است باز گرد، و بترس از خدا که بزودی با بلایی کوبنده ریشه ات را برکند، و نسل تو را براندازد.

همانا برای تو به خدا سوگند می خورم، سوگندی که بر آن وفا دارم، اگر روزگار من و تو را در یکجا گرد آورد، هم چنان بر سر راه تو خواهم ماند: «تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.»

ترجمه نامه ۵۶

(نامه به فرمانده سپاه، شریح بن هانی که او را در سال ۳۶ هجری به سوی شام حرکت داد.)

اخلاق فرماندهی

در هر صبح و شام از خدا بترس، و از فریبکاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش، و هیچگاه از دنیا ایمن مباش، بدان اگر برای چیزهایی که دوست می داری، یا آنچه را که خوشایند تو نیست، خود را باز نداری، هوسها تو را به زیانهای فراوانی خواهند کشید، سپس نفس خود را باز دار و از آن نگاهیانی کن، و به هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش.

ترجمه نامه ۵۷

(نامه به مردم کوفه در سال ۳۶ هجری هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره)

روش بسیج کردن مردم برای جهاد

پس از یاد خدا و درود! من از جایگاه خود مدینه بیرون آمدم، یا ستمکارم یا ستم دیده، یا سرکشی کردم یا از فرمانم سر باز زدند. همانا من خدا را به یاد کسی می آورم که این نامه به دست او رسد، تا به سوی من کوچ کند. اگر مرا نیکوکار یافت یاری کند، و اگر گناهکار بودم مرا به حق باز گرداند.

ترجمه نامه ۵۷

(نامه به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفین)

افشای حوادث جنگ صفین

وَ كَانَ بَدَأُ أَمْرَنَا أَنَا التَّقِينَا وَ الْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَ الظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَ نَبِينَا وَاحِدٌ وَ دَعْوَتَنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ، وَ لَا نَسْتَزِيدُ هُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ التَّصَدِيقِ لِرَسُولِهِ وَ لَا يَسْتَزِيدُونَنَا: الْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَ نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ! فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِي مَا لَا يُدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَ تَسْكِينِ الْعَامَّةِ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَ يَسْتَجْمِعَ، فَنفْقَوِي عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ. فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ! فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَ رَكَدَتْ، وَ وَقَدَتْ نِيرَانَهَا وَ حَمِشَتْ. فَلَمَّا ضَرَسْنَا وَ إِيَّاهُمْ، وَ وَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِيْنَا وَ فِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا، وَ سَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ الْمَعْدِرَةُ. فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّاكِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَ صَارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

٥٩- و من كتاب له عليه السلام

إلى الأ سود بن قطبة صاحب جند خلوان
اخلاقي، سياسي

مسؤوليات القيادة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ، وَ ابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِعًا ثَوَابَهُ، وَ مُتَحَوِّفًا عِقَابَهُ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بَلِيَّةٌ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَنَّهُ لَنْ يُعِينِكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا. وَ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَ الْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهِدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلَامُ.

٦٠- و من كتاب له عليه السلام

نظامي، اجتماعي
إلى العمال الذين يطأ الجيش عملهم

التعويض عن الخسائر في المناورات العسكرية

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْحَرَاكِ وَ عَمَالِ الْبِلَادِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ قَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَ صَرْفِ الشَّدَى، وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ، إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَى شِبَعِهِ. فَتَنَاوَلْ مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَ كُفُّوا أَيْدِي سَفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَ التَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَشْتَيْنَاهُ مِنْهُمْ. وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ، فَارْفَعُوا

آغاز کار چنین بود ما با مردم شام دیدار کردیم، که در ظاهر پروردگار ما یکی، و پیامبر ما یکی، و دعوت ما در اسلام یکی بود، و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ کدام از ما بر دیگری برتری نداشتیم، و با هم وحدت داشتیم جز در خون عثمان که ما از آن برکناریم، پس به آنان گفتیم: بیایید با خاموش ساختن آتش جنگ، و آرام کردن مردم، به چاره جویی و درمان بپردازیم، تا کار مسلمانان استوار شود، و به وحدت برسند، و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم، اما شامیان پاسخ دادند: «چاره ای جز جنگ نداریم.» پس سر باز زدند، و جنگ درگرفت، و تداوم یافت، و آتش آن زبانه کشید.

پس آنگاه که دندان جنگ در ما و آنان فرو رفت، و چنگال آن سخت کارگر افتاد، به دعوت ما گردن نهادند، و بر آنچه آنان را خواندیم، پاسخ دادند. ما هم به درخواست آنان پاسخ دادیم، و آنچه را خواستند زود پذیرفتیم، تا حجت را بر آنان تمام کنیم، و راه عذرخواهی را ببندیم. آنگاه آنکه بر پیمان خود استوار ماند، از هلاکت نجات یافت، و آن کس که در لجاجت خود پا فشرد، خدا پرده ناآگاهی بر جان او کشید، و بالای تیره روزی گرد سرش گردانید.

ترجمه نامه ۵۹

(نامه به أسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان (۱) در جنوب شهر سر یل ذهاب امروزی)

مسؤولیت های فرماندهی

پس از یاد خدا و درود! اگر رای و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می دارد. پس کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود. از آنچه که همانند آن را بر دیگران نمی پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناک باشی. آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار سازد.

و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیاپرست ساعتی در آن نمی آساید جز آنکه در روز قیامت از آن افسوس می خورد، و هرگز چیزی تو را از حق بی نیاز نمی گرداند. و از جمله حقی که بر توست آن که، نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آنچه در این راه نصیب تو می شود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست می دهی، با درود.

ترجمه نامه ۶۰

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور می کند)

جبران خسارتها در مانورهای نظامی

از بنده خدا، علی امیر مومنان به گردآوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشکریان از سرزمین آنان می گذرند. پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیان فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار رساندن به دیگران، و پرهیز از هرگونه شرارتی تاکید کرده ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آنکه گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره ای جز آن نداشته باشد. پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثنا کردم باز دارید. من پشت سر سپاه در حرکت، شکایتهای خود را به من رسانید،

۱. حلوان: شهر قدیمی کوچکی از ایران، در اطراف عراق بود که اعراب آن را در ۶۴۰ میلادی فتح کردند و سلجوقیان در سال ۱۰۶۶ میلادی آن را به آتش کشیدند.

إِلَى مَظَالِمِكُمْ، وَ مَا عَرَكَكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَ مَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَ بِي، فَأَنَا أُعِيْرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٦١- و من كتاب له عليه السلام

إلى كميل بن زياد النخعيّ وَ هو عامله على هيت، يُنكر عليه تركه دفع من يجتاز به من جيش العدو طالبا للغارة.

سياسي

ذم القائد غير الأدق

أما بعد، فإنّ تضييع المرء ما ولى، وَ تكلفه ما كفي، لعجز حاضر وَ رأي متبر. وَ إنّ تعطيك العارة على أهل قزيسيا، وَ تعطيلك مسالحك التي وئناك -ليس لها من يمنعها وَ لا يرُد الجيش عنها- لرأي شعاع. فقد صرت جسرا لمن أراد العارة من أعدائك على أوليائك، غير شديد المنكب، وَ لا مهيب الجانب، وَ لا ساد ثغرة، وَ لا كاسر لعدو شوكة، وَ لا مغن عن أهل مصره، وَ لا مجز عن أميره.

٦٢- و من كتاب له عليه السلام

إلى أهل مصر، مع مالك الا شتر لما ولاه إمارتها

سياسي، اعتقادي

مظلومية الامام في الخلافة

أما بعد، فإنّ الله سبحانه بعث محمدا صلى الله عليه وآله نذيرا للعالمين، وَ مهيمنا على المرسلين. فلما مضى عليه السلام تنازع المسلمون الأمر من بعده. فوالله ما كان يُلقى في روعي، وَ لا يخطر ببالي، أنّ العرب تُزعج هذا الأمر من بعده صلى الله عليه وآله عن أهل بيته، وَ لا أنّهم منحوه عني من بعده! فما راعني إلا اثتبال الناس على فلان يبائعونه. فأمسكت يدي حتى رأيت راجعة الناس قد رجعت عن الإسلام، يدعون إلى محق دين محمد صلى الله عليه وآله. فحشيت إن لم أنصر الإسلام وَ أهله أن أرى فيه ثلما أو هدمًا، تكون المصيبة به علي أعظم من فوت ولايتكم التي إتما هي متاع أيام قلائل، يزول منها ما كان كما يزول السراب، أو كما يتفشع السحاب؛ فنهضت في تلك الأحداث حتى زاح الباطل وَ زهق، واطمأنّ الدين وَ تنهته.

شجاعة الامام عليه السلام

منه: إني والله لو لقيتهم واحدا وَ هم طلاع الأرض كُلهما ما باليت وَ لا استوحشت، وَ إني من ضلالم الذي هم فيه واهدى الذي أنا عليه لعل بصيرة من نفسي وَ يقين من ربي. وَ إني إلى لقاء الله لمشتاق، وَ لحسن ثوابه لمنتظر راج. وَ لكنني آسى أن يلي أمر هذه الأمة سفهاؤها وَ فجارها، فيتخذوا مال الله دولا، وَ عباده حولا، و الصالحين حربا، و الفاسقين حربا، فإنّ منهم الذي شرب فيكم الحرام وَ جلد حدّا في الإسلام، وَ إنّ منهم من لم يسلم حتى رضخت

و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد. ان شاء الله.

ترجمه نامه ۶۱

(نامه به کمیل بن زیاد نخعی (۱)، فرماندار «هیت» (۲) و نکوهش او در ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام که در سال ۳۸ هجری نوشته شد)

نکوهش از فرمانده شکست خورده

پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا» (۳) در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم - و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد - اندیشه ای باطل است. تو در آنجا پلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می کنی، و نه امام خود را راضی نگه می داری.

ترجمه نامه ۶۲

(نامه به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال ۳۸ هجری فرستاد)

مظلومیت امام در خلافت

پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمد ﷺ را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد. آنگاه که پیامبر ﷺ به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند، سوگند به خدا! نه در فکر می گذشت، و نه در خاطر می آمد (۴) که عرب خلافت را پس از رسول خدا ﷺ از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام باز گشته، می خواهند دین محمد ﷺ را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست، به زودی ایام آن می گذرد چنانکه سراب ناپدید شود، یا چونان پاره های ابر که زود پراکنده می گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خواستم تا آنکه باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد. (بخشی از همین نامه است)

شجاعت و دشمن شناسی امام علیؑ

به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته، و نه می هراسم، من گمراهی آنان و هدایت خود را که بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به یقین رسیده ام، و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم. لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امت حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، (۵) و کسی که اسلام را نپذیرفت،

۱. کمیل بن زیاد از یاران برگزیده امام علیؑ و از بزرگان تابعین بود، و در خلوت امام راه داشت که در سال ۸۲ هجری به دستور حجاج بن یوسف ثقفی شهید شد و از عبرت‌های تاریخ آن است که برادر او حارث بن زیاد شخصی آلوده و سفاک بود که دو فرزند مسلم را در کوفه سر برید.
۲. یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار فرات که امروزه جزء ایالت زمادی است که کاروان‌ها از آنجا به حلب می رفتند.
۳. قرقیسا: شهری است در منطقه بین النهرین در انتهای نهر خابور و فرات سر راه بازرگانی عراق و شام.
۴. بدون استفاده از علم غیب.
۵. منظور امام، ولید بن عقبه است که فرماندار عثمان در کوفه بود. وی شراب خورد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت اگر می خواهید بیشتر بخوانم! با گواهی مالک اشتر و جمعی از بزرگان کوفه به مدینه احضار شد و امام علیؑ علی رغم مخالفت عثمان حد شراب را بر او جاری ساخت.

لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَايُحُ. فَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيْبِكُمْ وَ تَأْنِيْبِكُمْ، وَ جَمْعَكُمْ وَ تَحْرِيبَكُمْ، وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَيْتُمْ وَ وَنَيْتُمْ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَفَصَتْ، وَ إِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدْ افْتِئِحَتْ، وَ إِلَى مَمَالِكِكُمْ تُزْوَى، وَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُعْزَى! انْفِرُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ- إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ، وَ لَا تَثَاقَلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقْرِؤُوا بِالْحَسْفِ، وَ تَبْؤُوا بِالذُّلِّ، وَ يَكُونُ نَصِيْبِكُمُ الْأَحْسَسَ، وَ إِنَّ أَحَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ، وَ مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ، وَ السَّلَامُ.

٦٣- و من كتاب له ﷺ

إلى أبي موسى الأشعري، وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْكُوفَةِ، وَ قَدْ بَلَغَهُ عَنْهُ تَتَبِيْطُهُ النَّاسَ عَنِ الْخُرُوجِ إِلَيْهِ لَمَّا نَدَبَهُمْ لِحَرْبِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ. سياسي

ردع أبي موسى عن الفنة

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ. أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلُ هَوْلِكَ وَ عَلَيْنِكَ، فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْكَ رَسُولِي فَارْفَعْ ذَيْلَكَ، وَاشْدُدْ مِئْزَرَكَ، وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ، وَانْدُبْ مَنْ مَعَكَ؛ فَإِنْ حَقَّقْتَ فَاثْقُدْ، وَ إِنْ تَفَشَّلْتَ فَاثْبُدْ! وَإِيْمَ اللَّهُ لَتُؤْتِيَنَّ حَيْثُ أَنْتَ، وَ لَا تُتْرَكَ حَتَّى يُخْلَطَ زُنْدُكَ بِخَائِرِكَ، وَ ذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ، وَ حَتَّى تُعْجَلَ عَنْ فِعْدَتِكَ، وَ تَحْدَرَ مِنْ أَمَامِكَ، كَحَدْرِكَ مِنْ خَلْفِكَ، وَ مَا هِيَ بِالْهُوَيْنَا الَّتِي تَرْجُو، وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى يُرَكَّبُ جَمَلُهَا. وَ يُدَلَّلُ صَعْبُهَا، وَ يُسَهَّلُ جَبَلُهَا. فَاعْقِلْ عَقْلَكَ، وَامْلِكْ أَمْرَكَ، وَ حُدْ نَصِيْبَكَ وَ حَظَّكَ. فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَ لَا فِي نَجَاةٍ، فَبِالْحَرْبِ لَتُكْفَيْنَ وَ أَنْتَ نَائِمٌ، حَتَّى لَا يُقَالَ: أَيْنَ فُلَانٌ؟ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَحَقُّ مَعَ مُحِقِّ، وَ مَا أَبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَ السَّلَامُ.

٦٤- و من كتاب له ﷺ

سياسي، نظامي
(إلى معاوية، جواباً)

الرد على تهديدات معاوية العسكرية

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَى مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْأَلْفَةِ وَالْجَمَاعَةِ، فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَا آمَنَّا وَ كَفَرْتُمْ، وَ الْيَوْمَ أَنَا اسْتَقَمْنَا وَ فُتِنْتُمْ، وَ مَا أَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كَرَهَا، وَ بَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ الْإِسْلَامِ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِزْباً (حرباً). وَ ذَكَرْتَ أَيُّ قَتَلْتَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ، وَ شَرَّدْتَ بَعَائِشَةَ، وَ نَزَلْتَ بَيْنَ الْمِصْرَيْنِ! وَ ذَلِكَ أَمْرٌ غَبَتَ عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ، وَ لَا الْعُدْرُ فِيهِ إِلَيْكَ. وَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَ قَدْ انْقَطَعَتِ الْهَجْرَةُ يَوْمَ أُسِرَ أَحْوَكُ (ابوك)، فَإِنْ كَانَ فِيهِ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ، فَإِنِّي إِنْ أَرَزُكَ فَذَلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِيْمًا بَعْنِي إِلَيْكَ لِلنِّقْمَةِ مِنْكَ! وَ إِنْ تَزُرْنِي فَكَمَا قَالَ أَحْوُ بَنِي أَسَدٍ:

اما به ناحق بخششهایی به او عطا گردید (۱). اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمی انگيختم، و سرزنشستان نمی کردم، و شما را به گردآوری تشویق نمی نمودم، و آنگاه که سر باز می زدید، رهایتان می کردم. آیا نمی بینید که مرزهای شما را تصرف کردند و شهرها را گشودند و دستاوردهای شما را غارت کردند و در میان شهرهای شما آتش جنگ را برافروختند؟ برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند، در خانه های خود ننماید، که به ستم گرفتار، و به خواری دچار خواهید شد، و بهره زندگی شما از همه پست تر خواهد بود، و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید! با درود.

ترجمه نامه ۶۳

(در آستانه جنگ جمل، در سال ۳۶ هجری به امام گزارش رسید که ابو موسی اشعری، فرماندار کوفه مردم را برای پیوستن به امام باز می دارد، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این نامه را به او نوشت)

بازداشتن ابوموسی از فتنه انگیزی

از بنده خدا علی امیر مومنان به عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) پس از ستایش پروردگار و درود! سخنی از تو به من رسید که هم به سود، و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید. دامن همت کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند، و از سوراخ بیرون آی، و مردم را برای جنگ بسیج کن، اگر حق را در من دیدی بپذیر، و اگر دودل ماندی کناره گیر. به خدا سوگند! هر جا که باشی تو را بیاورند و بحال خویش رها نکنند، تا گوشت و استخوان و تر و خشکت درهم ریزد، و در کنار زدنت از حکومت شتاب کنند، چنانکه از پیش روی خود همانگونه بترسی که از پشت سرت هراسناکی. (۲)

حوادث جاری کشور آنچنان آسان نیست که تو فکر می کنی، بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد، و سختی های آن را هموار کرد، و پیمودن راه های سخت و کوهستانی آن را آسان نمود، پس فکرت را بکار گیر، و مالک کار خویش باش، و سهم و بهره ات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره گیر، بی آنکه مورد ستایش قرارگیری یا رستگار شوی، که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسوولیتهای تو را برآورند، و از تو نپرسند که کجا هستی و به کجا رفته ای! به خدا سوگند! این راه حق است و به دست مرد حق انجام می گیرد، و باکی ندارم که خداشناسان چه می کنند، با درود.

ترجمه نامه ۶۴

(نامه ای در جواب معاویه)

پاسخ تهدیدات نظامی معاویه:

پس از یاد خدا و درود! چنانکه یادآور شدی، ما و شما دوست بودیم و هم خویشاوند، اما دیروز میان ما و شما بدان جهت جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید، و امروز ما در اسلام استوار ماندیم و شما آزمایش شدید. اسلام آوردگان شما با ناخشنودی، آن هم زمانی به اسلام روی آوردند که بزرگان عرب تسلیم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شدند، و در گروه او قرار گرفتند. در نامه ات نوشتی که طلحه و زبیر را کشته، (۴) و عایشه را تبعید کرده ام، و در کوفه و بصره منزل گزیدم، این امور ربطی به تو ندارد، و لازم نیست از تو عذر بخواهم. و نوشتی که با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد من می آیی، هجرت از روزی که برادرت «یزید» در فتح مکه اسیر شد (۵) پایان یافت، پس اگر در ملاقات با من شتاب داری، دست نگهدار، زیرا اگر من به دیدار تو بیایم سزاوارتر است، که خدا مرا به سوی تو فرستاده تا از تو انتقام گیرم، و اگر تو با من دیدار کنی چنان است که شاعر اسدی گفت:

۱. عمرو عاص است که برای اسلام آوردن، پول و عطایا می خواست.

۲. ابو موسی اشعری نام او عبد الله بن قیس که در فتح خیبر، مسلمان شد و از طرف عمر فرماندار بصره و در زمان عثمان فرماندار کوفه شد، در آستانه جنگ جمل، عائشه نامه ای برای او فرستاد و او را به سوی گروه خود جذب کرد. وقتی نامه امام به کوفه رسید مردم را بر ضد امام تحریک می کرد و در میان کوفیان اختلاف ایجاد کرد که امام این نامه را به او نوشت. آنگاه مالک اشتر و امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ به کوفه رفتند، برای مردم سخنرانی کردند، ابو موسی با حضرت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ نزاع و مجادله می کرد که مالک بر سر او فریاد زد و گفت از دار الاماره خارج شو! او یک شب مهلت خواست و بیرون رفت. از آن پس کوفیان متحد شده و ۱۲ هزار نفر به یاری امام شتافتند.

۳. منظور، ابو سفیان است که روز فتح مکه به ظاهر تسلیم شد.

۴. طلحه را در میدان جمل، مروان بن حکم با تیری از پای در آورد، و زبیر را در بین راه، پس از کناره گیری از میدان جنگ، عمرو بن جرموز، کشت.

۵. برادر معاویه، یزید بن ابو سفیان در روز فتح مکه با جمعی از قریش در «باب الخندمه» سنگر گرفت که مانع ورود مسلمانان به مکه شود، اما خالد بن ولید او را اسیر گرفت، سپس ابو سفیان خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و آزادی او را خواست، آنگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ حَالِكَ وَ أَحْيِكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ. وَ إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ: الْأَغْلَفُ الْقَلْبِ، الْمُقَارِبُ الْعَقْلِ؛ وَالْأَوْلَى أَنْ يُقَالَ لَكَ: إِنَّكَ رَقِيتَ سُلْمًا أَطْلَعَكَ مَطْلَعِ سُوءِ عَلَيْنِكَ لَا لَكَ، لِأَنَّكَ نَشُدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ، وَ رَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ. وَ طَلَبْتَ أَمْرًا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ لَا فِي مَعْدِنِهِ، فَمَا أَبْعَدَ قَوْلِكَ مِنْ فِعْلِكَ!! وَ قَرِيبٌ مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامٍ وَ أَحْوَالٍ! حَمَلْتَهُمُ الشَّقَاوَةَ، وَ تَمَّيَّي الْبَاطِلِ، عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فَصُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ، لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيمًا، وَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيمًا، بِوَقْعِ سَيْوْفٍ مَا خَلَا مِنْهَا الْوَعَى، وَ لَمْ تُمَاشِهَا الْهُوَيْنَى. وَ قَدْ أَكْثَرْتَ فِي قَتْلَةِ عُثْمَانَ، فَادْخُلْ فِيهَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَاكِمِ الْقَوْمَ إِلَيَّ، أَحْمِلْكَ وَ إِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى؛ وَ أَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُ فَإِنَّهَا حُدْعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّبَنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

٦٥- و من كتاب له عليه السلام

سياسي، اخلاقي
(إليه أيضاً)

فضح معاوية

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ آنَ لَكَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمْحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ، فَلَقَدْ سَلَكَتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِإِدْعَائِكَ الْأَبَاطِيلَ، وَاقْتِحَامِكَ عُرُورَ الْمَيْنِ وَالْأَكَاذِيبِ، وَ بَانْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عَنْكَ، وَابْتِزَارِكَ لِمَا قَدْ اخْتَرَنَ دُونَكَ، فِرَاراً مِنَ الْحَقِّ، وَ جُحُوداً لِمَا هُوَ أَلْزَمُ لَكَ مِنْ لِحْمِكَ وَ دِمِكَ؛ مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ، وَ مَلِئَ بِهِ صَدْرُكَ. فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمَيِينُ، وَ بَعْدَ الْبَيَانِ إِلَّا اللَّبْسُ؟ فَاحْذَرِ الشُّبُهَةَ وَاشْتِمَاهَا عَلَى لُبْسَتِهَا، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَقَتْ جَلَابِيبَهَا، وَ أَغَشَتْ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا.

الرد على ادعاءات معاوية

وَ قَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ دُوَ أَفَانِينَ مِنَ الْقَوْلِ ضَعُفَتْ قُوَاهَا عَنِ السَّلْمِ، وَ أَسَاطِيرَ لَمْ يَحْكُهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَ لَا حِلْمٌ؛ أَصْبَحْتَ مِنْهَا كَالْحَائِضِ فِي الدَّهَاسِ، وَ الْحَابِطِ فِي الدِّيمَاسِ، وَ تَرَقَّيْتَ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةِ الْمَرَامِ، نَازِحَةَ الْأَعْلَامِ، تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنْوُقُ، وَ يُجَادَى بِهَا الْعِيُوقُ. وَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ تَلِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدْرًا أَوْ وَرْدًا، أَوْ أُجْرِي لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدًا أَوْ عَهْدًا!! فَمِنَ الْآنَ فَتَدَارِكُ نَفْسَكَ، وَ أَنْظُرْ هَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللَّهِ أُرْتَجَتْ عَلَيْكَ الْأُمُورُ، وَ مُنِعَتْ أَمْرًا هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ، وَالسَّلَامُ.

٦٦- و من كتاب له عليه السلام

إلى عبدالله بن العباس، و قد تقدم ذكره بخلاف هذه الرواية

(تندباد تابستانی سخت می وزد و آنها را با سنگ ریزه ها، و در میان غبار و تخته سنگها، درهم می کوبد.)

یادآوری سوابق نظامی در پیروزی ها

و در نزد من همان شمشیری است که در جنگ بدر بر پیکر جد و دایی و برادرت زدم. به خدا سوگند! می دانم تو مردی بی خرد و دل تاریک هستی! بهتر است درباره تو گفته شود از نردبانی بالا رفته ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده، و سودی برای تو نداشته، زیانبار است، زیرا تو غیر گمشده خود را می جویی، و غیر گله خود را می چرانی.

منصبی را می خواهی که سزاوار آن نبوده، و در شان تو نیست، چقدر گفتار تو با کردارت فاصله دارد؟ چقدر به عموها و دایی هایت شباهت داری، شقاوت و آرزوی باطل آنها را به انکار نبوت محمد ﷺ واداشت، و چنانکه می دانی در گورهای خود غلطیدند، نه برابر مرگ توانستند دفاع کنند، و نه آنگونه که سزاوار بود از حریمی حمایت، و نه در برابر زخم شمشیرها خود را حفظ کردند، که شمشیرها در میدان جنگ فراوان، و سستی در برابر آن شایسته نیست. تو درباره کشندگان عثمان فراوان حرف زدی، ابتدا چون دیگر مسلمانان با من بیعت کن، سپس درباره آنان از من داوری بطلب، که شما و مسلمانان را به پذیرفتن دستورات قرآن و دارم، اما آنچه را که تو می خواهی، چنان است که به هنگام گرفتن کودک از شیر، او را بفریبند، سلام بر آنان که سزاوار سلامند.

ترجمه نامه ۶۵

(نامه دیگری به معاویه پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری)

افشای علل گمراهی معاویه

پس از یاد خدا و درود! معاویه! وقت آن رسیده است که از حقائق آشکار پند گیری، تو با ادعاهای باطل همان راه پدران را می پیمایی، خود را در دروغ و فریب افکندی، و خود را به آنچه برتر از شان تو است نسبت می دهی، و به چیزی دست دراز می کنی که از تو باز داشته اند، و به تو نخواهد رسید.

این همه را برای فرار کردن از حق، (۱) و انکار آنچه را که از گوشت و خون تو لازم تر است، انجام می دهی، حقائقی که گوش تو آنها را شنیده و از آنها آگاهی داری.

آیا پس از روشن شدن راه حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری یافت خواهد شد؟ و آیا پس از بیان حق، جز اشتباه کاری وجود خواهد داشت؟ از شبهه و حق پوشی بپرهیز، فتنه ها دیر زمانی است که پرده های سیاه خود را گسترانده، و دیده هایی را کور کرده است.

پاسخ به ادعاهای دروغین معاویه

نامه ای از تو به دستم رسید که در سخن پردازی از هر جهت آراسته، اما از صلح و دوستی نشانه ای نداشت، و آکنده از افسانه هایی بود که هیچ نشانی از دانش و بردباری در آن به چشم نمی خورد. در نوشتن این نامه کسی را مانی که پای در گل فرو رفته، و در بیغوله ها سرگردان است، مقامی را می طلبی که از قدر و ارزش تو والاتر است، و هیچ عقابی را توان پرواز بر فراز آن نیست و چون ستاره دوردست «عیوق» از تو دور است.

پناه بر خدا که پس از من ولایت مسلمانان را بر عهده گیری، و سود و زیان آن را بپذیری، یا برای تو با یکی از مسلمانان پیمانی یا قراردادی را امضا کنم. از هم اکنون خود را دریاب، و چاره ای بیندیش، که اگر کوتاهی کنی، و برای درهم کوبیدن بندگان خدا برخیزند، درهای نجات بروی تو بسته خواهد شد، و آنچه را که امروز از تو می پذیرند فردا نخواهند پذیرفت، با درود.

ترجمه نامه ۶۶

(نامه به عبد الله بن عباس، این نامه به گونه دیگری نیز آمده است)

۱- بیعت با امیر المؤمنین علیؑ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَ يَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نَلْتِ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغَ لَدَّةٍ أَوْ شِفَاءَ غَيْظٍ، وَ لَكِنْ إِطْفَاءً بَاطِلٍ وَ إِحْيَاءً حَقِّ. وَ لِيَكُنْ سُرُورَكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَ أَسْفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ، وَ هُمَّكَ فِيَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

٦٧- و من كتاب له عليه السلام

اخلاقى، سياسى
إلى قُتَمِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ

خدمة الحجاج فى أيام الحج

أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحُجَّ، وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ، فَأَقِفِ الْمُسْتَفْتِيَّ، وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ، وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ، وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ. وَ لَا تَحْجِبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وَرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيَمَا بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا. وَ انْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ، مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْمَفَاقِرِ وَالْحَالَاتِ، وَ مَا فَضَلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِي مَنْ قَبْلَنَا.

الوصية بقضاء حوائج الحجاج

وَ مُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ﴿سَوْأَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ (١) فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِي: الَّذِي يُحْجُجُ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَ قَفْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ لِمَحَابَّتِهِ، وَالسَّلَامُ.

٦٨- و من كتاب له عليه السلام

إلى سلمان الفارسي رحمه الله قبل أيام خلافته
اخلاقى

أسلوب مواجهة للدنيا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ: لَيِّنٌ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سُمُّهَا: فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا، لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا؛ وَ ضَعْ عَنكَ هُمُومَهَا، لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا، وَ تَصَرَّفِ حَالَاتِهَا؛ وَ كُنْ أَنْسَ مَا تَكُونُ بِهَا أَحَدَرَ مَا تَكُونُ مِنْهَا؛ فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا أَطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْحَصَّنَتْهُ عَنْهُ إِلَى تَحْذُورٍ، أَوْ إِلَى إِيْنَاسٍ أَرَاظَتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيجَاشٍ! وَالسَّلَامُ.

ضرورت واقع بینی

پس از یاد خدا و درود! همانا انسان از به دست آوردن چیزی خشنود می شود که هرگز آن را از دست نخواهد داد، و برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آورد، پس بهترین چیز در نزد تو در دنیا، رسیدن به لذتها، یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه باید خاموش کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد، تنها به توشه ای که از پیش فرستادی خشنود باش، و بر آنچه بیهوده می گذاری حسرت خور، و همت و تلاش خود را برای پس از مرگ قرار ده.

ترجمه نامه ۶۷

(نامه به قثم بن عباس، فرماندار شهر مکه)

رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

پس از یاد خدا و درود! برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور، در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسشهای دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جز زیانت چیزی دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره ات دربانی وجود نداشته باشد، (۲) و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، دیگر تو را نستاید. گرچه در پایان حاجت او برآورده شود. در مصرف بیت المال که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد.

سفارش به رفع نیازهای حجاج

به مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج در مکه اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود: (عاکف و بادی در مکه یکسانند).

عاکف، یعنی اهل مکه، و بادی، یعنی زائری که از دیگر شهرها به حج می آیند، خدا ما و شما را به آنچه دوست دارد توفیق ع نایت فرماید، با درود.

ترجمه نامه ۶۸

(نامه به سلمان فارسی، قبل از ایام خلافت) (۳)

روش برخورد با دنیا

پس از یاد خدا و درود! دنیای حرام چونان مار است، که پوستی نرم، و زهری کشنده دارد، پس از جاذبه های فریبنده آن روی گردان، زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند، و اندوه آن را از سر بیرون کن، زیرا که یقین به جدایی آن، و دگرگونی حالات آن داری، و آنگاه که به دنیا خو گرفته ای بیشتر بترس، زیرا که دنیاپرست تا به خوشگذرانی در دنیا اطمینان کرد او را به تلخ کامی کشاند، و هرگاه که به دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می گردد.

۱. برای شناسایی قثم بن عباس به پاورقی نامه ۳۳ مراجعه فرمایید.

۲. نفی شیوه های: بوروکراسی BUREACRACY (تشریفات اداری بحد افراط)

۳. سلمان، نام اصلی او روزبه است از سرزمین فارس ایران که آتش پرست بودند متولد شد و چون عاشق حق بود از خانه و خانواده فاصله گرفت و مسیحی شد، سپس به عربستان و مدینه آمد و در نخلستان مدینه پیامبر خدا را دید و مسلمان شد و از یاران آن حضرت شد، نقشه حفر خندق را او کشید و مدینه را حفظ کرد، هر کدام از مهاجر و انصار تلاش داشتند او را به گروه خود نسبت دهند که رسول خدا فرمود: «سلمان منّا اهل البیت» سلمان از اهل بیت ماست» پس از رسول خدا از مخالفان سر سخت ابا بکر بود و سر انجام در سال ۳۵ هجری وفات کرد.

اخلاق المسؤولين الحكوميين

وَ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ، وَ أَحَلَّ حَلَالَهُ، وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ، وَ صَدَّقَ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَاعْتَبَرَ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا، فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا، وَ آخِرَهَا لِأَحَقِّ بِأَوْلَاهَا، وَ كُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ. وَ عَظَّمَ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ، وَ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّ وَثِيقٍ. وَاحْذَرِ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَ يُكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ. وَاحْذَرِ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ، وَ يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَاحْذَرِ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَدَرَ مِنْهُ، وَ لَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضًا لِنِبَالِ الْقَوْلِ، وَ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا. وَ لَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا، وَ أَكْظِمِ الْعَيْظَ، وَ بَحَاوُزَ عِنْدَ الْقُدْرَةِ، وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَ لِيَرِ عَلَيْكَ أَثْرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ.

صفات المؤمنين

وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِيمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ، وَ إِنَّكَ مَا تُقَدِّمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ دُخْرُهُ، وَ مَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لِعَيْرِكَ خَيْرُهُ. وَاحْذَرِ صَحَابَةَ (مصاحبة) مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ، وَ يُنْكَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرِ مَنَازِلَ الْعَقْلَةِ وَالْجَفَا وَ قَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. وَاقْضِرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ، وَ إِيَّاكَ وَ مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ، فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ، وَ مَعَارِيضُ الْفِتَنِ. وَ أَكْثِرْ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فُضِّلَتْ عَلَيْهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ، وَ لَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَدَّرُ بِهِ. وَ أَطِعِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا.

أسلوب استخدام النفس في سبيل الخيرات

وَ حَادِجِ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَارْفُقْ بِهَا وَ لَا تَقْهَرْهَا، وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا، إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهِدِهَا عِنْدَ حَلِّهَا. وَ إِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَ أَنْتَ أَبْقَى مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْمُسَاقِ، فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ. وَ وَقِّرِ اللَّهَ، وَ أَحِبَّ أَحِبَّاءَهُ. وَاحْذَرِ الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ، وَ السَّلَامُ.

ترجمه نامه ۶۹

(نامه به حارث همدانی) (۱)

اخلاق کارگزاران حکومتی

به ریسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصیحت پذیر، حلالش را حلال، و حرامش را حرام بشمار (۲)، و حقی را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن، و از حوادث گذشته تاریخ برای آینده عبرت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده، و پایان دنیا به آغازش می پیوندد، و همه آن رفتنی است. نام خدا را بزرگ دار، و جز به حق بر زبان نیاور؛ مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به یاد آور، هرگز آرزوی مرگ مکن جز آنکه بدانی از نجات یافتگانی؛ از کاری که تو را خشنود، و عموم مسلمانان را ناخوشایند است، پرهیز. از هر کار پنهانی که در آشکار شدنش شرم داری پرهیز کن، از هر کاری که از کننده آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذرخواهی کند، دوری کن، آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده، و هر چه شنیدی بازگو مکن، که نشانه دروغگویی است و هر خبری را دروغ میندار، که نشانه نادانی است.

خشم را فرو نشان، و به هنگام قدرت ببخش، و به هنگام خشم فروتن باش، و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی، نعمتهایی که خدا به تو بخشیده نیکو دار، و نعمتهایی که در اختیار داری تباه مکن، و چنان باش که خدا آثار نعمتهای خود را در تو آشکارا بنگرد.

اوصاف مومنان

و بدان، بهترین مومنان، آنکه جان و خاندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش تقدیم کند، چه آن را که پیش فرستی برای تو اندوخته گردد، و آنچه را که باقی گذاری سودش به دیگران می رسد.

از دوستی با بیخردان، و خلافکاران پرهیز، زیرا هر کس را از آنکه دوست اوست می شناسند؛ و در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است، و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند، و به یکدیگر ستم روا می دارند، و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی کنند، پرهیز.

در چیزی اندیشه کن که یاریت دهد، از نشستن در گذرگاههای عمومی، و بازار پرهیز کن که جای حاضر شدن شیطان، و برانگیخته شدن فتنه هاست، و به افراد پایین تر از خود توجه داشته باش، که راه شکرگزاری تو در برتری است. در روز جمعه پیش از نماز مسافرت مکن، جز برای جهاد در راه خدا، و یا کاری که از انجام آن ناچاری، در همه کارهایت خدا را اطاعت کن، که اطاعت خدا از همه چیز برتر است.

روش به کارگیری نفس در خوبی ها

نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده، و با آن مدارا کن، و به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز، و در وقت فراغت و نشاط بکارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش بجا آوری.

پرهیز از آنکه مرگ تو فرا رسد در حالی که از پروردگارت گریزان باشی، و در دنیا پرستی غرق باشی، از همنشینی با فاسقان پرهیز که شر به شر می پیوندد، خدا را گرامی دار، و دوستان خدا را دوست شمار، و از خشم پرهیز که لشکر بزرگ شیطان است. با درود.

۱. حارث همدانی از یاران مخلص امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و از فقهای بزرگ بود و شعر معروف:

یا حارث همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا خطاب به او سروده شد و به او بشارت داد که پیروان و علاقمندان پس از مرگ مرا مشاهده خواهند کرد.

۲. نقد تفکر: اومانیسیم HUMANISM (اصالت انسان) و اگزیستانسیالیسم EXISTENTIALISM (اصالت انتخاب، وجود گرایی).

٧٠- و من كتاب له عليه السلام

إلى سهل بن حنيفٍ الانصارى، وَهُوَ عَامِلُهُ، عَلَى الْمَدِينَةِ، فِي مَعْنَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا لِحِقْوَا بِمُعَاوِيَةَ
سياسى

اسلوب مواجهة الفرار

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يُفْعَلُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَ يَذْهَبُ عَنْكَ
مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا، وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ، وَ إِضَاعَتُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجُهْلِ. وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا
مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَ قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ، وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ، وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ، فَهَرَبُوا
إِلَى الْأَثَرَةِ، فَبَعْدًا لَهُمْ وَ سُحْقًا!! إِنَّهُمْ - وَاللَّهِ - لَمْ يَنْفَرُوا مِنْ جَوْرِ، وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلِ، وَ إِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذَلِّلَ اللَّهُ
لَنَا صَعْبَهُ، وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ.

٧٠- و من كتاب له عليه السلام

إلى المنذر بن الجارود العبدي، وَ قَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وُلَاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ
اخلاقي

ذم الحيانة الاقتصادية

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَيْبِكَ عَرَبِيٍّ مِنْكَ، وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ، وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُفِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ
هُوَكَ انْقِيَادًا، وَ لَا تُبْقِي لِأَخْرَجِكَ عِتَادًا. تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجِكَ، وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ. وَلَعِنَ كَانَ مَا بَلَغَنِي
عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ، أَوْ يُنْقَدَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ
يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جَبَايَةِ (خِيَانَةٍ). فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
وَ الْمُنْذِرُ هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّهُ لَنَظَارُ فِي عِطْفِيهِ، مُخْتَالٌ فِي بُرْدِيهِ، تَفَالٌ فِي شِرَاكِيهِ.

٧٢- و من كتاب له عليه السلام

إلى عبد الله بن العباس
اخلاقي

الانسان و القوانين الإلهية

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقِ أَجْلِكَ، وَ لَا مَرْرُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ؛ وَ اعْلَمْ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، وَ أَنَّ
الدُّنْيَا دَارُ دُولٍ، فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ.

٧٣- و من كتاب له عليه السلام

إلى معاوية
اخلاقي

كشف القناع عن واقع معاوية

ترجمه نامه ۷۰

(نامه به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه، در سال ۳۷ هجری آنگاه که گروهی از مدینه گریخته به معاویه پیوستند (۱))

روش برخورد با پدیده فرار

پس از یاد خدا و درود! به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبدا برای از دست دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهیشان، و نجات تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند، و به سوی کوردلی و جهالت شتافتند. آنان دنیاپرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن گرفتند، عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصارطلبی گریختند دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد. سوگند به خدا! آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی‌ها را بر ما آسان، و مشکلات را هموار فرماید. ان شاء الله، با درود.

ترجمه نامه ۷۱

(نامه به منذر بن جارود عبیدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می باشی، (۲) و راه او را می روی، ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فرو گذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباہ کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریده ای. اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو باارزش تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد. یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان شاء الله. (منذر کسی است که امیر مؤمنان در باره او فرمود: آدم متکبری است، به دو جانب خود می نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می دمد که گردی بر آن ننشیند).

ترجمه نامه ۷۲

(نامه به عبدالله بن عباس)

انسان و مقدرات الهی

پس از یاد خدا و درود! تو از اجل خود پیشی نخواهی گرفت، و آنچه که روزی تو نیست به تو نخواهد رسید، و بدان که روزگار دو روز است: روزی به سود، و روزی به زیان تو می باشد؛ و همانا دنیا خانه دگرگونی هاست، و آنچه که به سود تو است هر چند ناتوان باشی خود را به تو خواهد رساند، و آنچه که به زیان تو است هر چند توانا باشی دفع آن نخواهی کرد.

ترجمه نامه ۷۳

(نامه به معاویه)

۱. سهل بن حنیف در تمام جنگ‌ها یاور پیامبر ﷺ بود و هرگز فرار نکرد. از طرف امام ﷺ، فرماندار مدینه شد، و در جنگ صفین هم شرکت داشت، سپس فرماندار فارس ایران شد و در سال ۳۸ هجری در کوفه وفات کرد.
۲. جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر ﷺ آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود امام علیؑ او را والی استخر فارس کرد که در سال ۲۱ در جنگ‌های فارس شهید شد.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ، وَ الإِسْتِمَاعِ إِلَى كِتَابِكَ، لَمْوَهِّنٌ (مُوَهِّن) رَأْيِي، وَ مُحْطِيٌّ فِرَاسْتِي. وَ إِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي
الْأُمُورَ وَ تُرَاجِعُنِي السُّطُورَ، كَالْمُسْتَنْقِلِ النَّائِمِ تَكْذِيبُهُ أَحْلَامُهُ، وَ الْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَبْهَظُهُ مَقَامُهُ، لَا يَدْرِي: أَلَهُ مَا يَأْتِي أَمَ عَلَيْهِ،
وَ لَسْتَ بِهِ غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهٌ. وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الإِسْتِيفَاءِ لَوْصَلَتْ إِلَيْكَ مِنِّي قَوَارِغُ (نَوَازِع)، تَفْرَعُ الْعَظْمَ، وَ
تَهْلِسُ اللَّحْمَ! وَ اعْلَمْ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ تَبَطَّكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ، وَ تَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ، وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

٧٤- و من حلف له ﷺ

كَتَبَهُ بَيْنَ رَبِيعَةَ وَ الْيَمَنِ، وَ نَقَلَ مِنْ خَطِّ هِشَامِ بْنِ الْكَلْبِيِّ

تاريخي

بنود الصلح

هَذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْيَمَنِ حَاضِرُهَا وَ بَادِيهَا، وَ رَبِيعَةُ حَاضِرُهَا وَ بَادِيهَا، أَنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ يَدْعُونَ إِلَيْهِ، وَ
يَأْمُرُونَ بِهِ، وَ يُجِيبُونَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَ أَمَرَ بِهِ، لَا يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا، وَ لَا يَرْضُونَ بِهِ بَدَلًا، وَ أَنَّهُمْ يَدُّ وَاحِدَةً عَلَى مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ
وَ تَرَكَهُ، أَنْصَارًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةِ عَاتِبٍ، وَ لَا لِعَضْبٍ غَاضِبٍ، وَ لَا لِاسْتِدْلَالِ
قَوْمٍ قَوْمًا، وَ لَا لِمَسَبَّةِ قَوْمٍ قَوْمًا! عَلَى ذَلِكَ شَاهِدُهُمْ وَ غَائِبُهُمْ، وَ سَفِيهِهِمْ وَ عَالِمُهُمْ، وَ حَلِيمُهُمْ وَ جَاهِلُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِمْ
بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ ﴿إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَسْئُولًا﴾. وَ كَتَبَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

٧٥- و من كتاب له ﷺ

إِلَى مُعَاوِيَةَ فِي أَوَّلِ مَا بُويعَ لَهُ ذَكَرَهُ الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ «الْجَمَلِ»

سياسي

نصح العدو

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِي فِيكُمْ، وَ إِعْرَاضِي عَنْكُمْ، حَتَّى كَانَ مَا
لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا دَفْعَ لَهُ؛ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَ الْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَ قَدْ أَدْبَرَ مَا أَدْبَرَ، وَ أَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَايَعُ مَنْ قَبْلَكَ وَ أَقْبَلَ إِلَيَّ فِي
وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ، وَ السَّلَامُ.

٧٦- و من وصية له ﷺ

لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِيَّاهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

سياسي، اخلاقي

اخلاق القائد

سَعِ (مَنْعَ) النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ الْعُضْبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ
يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

پس از یاد خدا و درود! من با پاسخ های پیاپی به نامه هایت، و شنیدن مطالب نوشته هایت، رای خود را سست، و زیرکی خود را به خطا نسبت می دهم؛ و همانا تو که مدام خواسته هایی از من داری و نامه های فراوان می نویسی، به کسی مانی که خواب سنگینی فرو رفته، و خوابهای دروغینش او را تکذیب می کند؛ یا چون سرگردانی که ایستادن طولانی بر او دشوار می باشد، و نمی داند. آیا آینده به سود او یا به زیانش خواهد بود؟

گرچه تو آن کس نیستی اما به تو شباهت دارد. بخدا سوگند! اگر پرهیز از خونریزی در مهلت تعیین شده نبود، ضربه کوبنده ای دریافت می کردی که استخوان را خرد، و گوشت را بریزاند، معاویه! بدان، که شیطان تو را نمی گذارد تا به نیکوترین کارت (۱) بپردازی، و اندرزی که به سود تو است بشنوی. (درود بر آنان که سزاوار درودند).

ترجمه نامه ۷۴

(عهد نامه ای که با خط هشام بن کلبی (۲) برای صلح میان قبیله «ربیع» و «یمن» تنظیم فرمود)

مبانی صلح و سازش مسلمین

این پیمان نامه ای است که مردم (یمن) و (ربیع) آن را پذیرفته اند، چه آنان که در شهر حضور دارند یا آنان که در بیابان زندگی می کنند، آنان پیرو قرآنند، و به کتاب خدا دعوت می کنند، و به انجام دستورات آن فرمان می دهند، و هر کس که آنان را به کتاب خدا بخواند پاسخ می دهند، نه برابر آن مزدی خواهند، و نه به جای آن چیز دیگری بپذیرند، و در برابر کسی که خلاف این پیمان خواهد، یا آن را واگذارد، ایستادگی خواهند کرد.

گروهی گروه دیگر را یاری می دهند، همه متحد بوده و به خاطر سرزنش سرزنش کننده ای، یا خشم خشم گیرنده ای، یا خوار کردن بعضی، یا دشنام دادن قومی، این پیمان را نمی شکنند. بر این پیمان، حاضران و آنها که غایبند، دانایان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان، همه استوارند، و عهد و پیمان الهی نیز بر آنان واجب گردیده است که (همانا از پیمان خدا پرسش خواهد شد) و علی بن ابیطالب آن را نوشت.

ترجمه نامه ۷۵

(نامه به معاویه در روزهای آغازین بیعت، در سال ۳۶ هجری که واقدی در کتاب الجمل آن را آورد)

فرمان اطاعت به معاویه

از بنده خدا علی امیر مومنان، به معاویه بن ابی سفیان، پس از یاد خدا و درود! می دانی که من درباره شما معذور، و از آنچه در مدینه گذشت (۳) رویگردانم، تا شد آنچه که باید می شد، و بازداشتن آن ممکن نبود. داستان طولانی و سخن فراوان است. و گذشته ها گذشت، و آینده روی کرده است، تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یاران نزد من بیا، با درود.

ترجمه نامه ۷۶

(نامه به عبد الله بن عباس، هنگامی که او را در سال ۳۶ هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود)

اخلاق مدیریتی

با مردم، به هنگام دیدار، و در مجالس رسمی، و در مقام داوری، گشاده رو باش، و از خشم پرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است، و بدان! آن چه تو را به خدا نزدیک می سازد، از آتش جهنم دور می کند، و آنچه تو را از خدا دور می سازد، به آتش جهنم نزدیک می کند.

۱. نیکوترین کار، همان اطاعت از اهل بیت پیامبر ﷺ و امام بحق حضرت امیر المؤمنین علیؑ است.

۲. از شیعیان امام علیؑ و مورخ و مفسر قرآن و دارای علم انساب بود.

۳. یعنی ما جرای شورش مجاهدان و قتل عثمان.

٧٧- و من وصية له عليه السلام
لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ لَمَّا بَعَثَهُ لِالْخِجَاجِ عَلَى الْخَوَارِجِ
سياسي، علمي

أسلوب المناظرة مع الخوارج

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ، وَ لَكِنَّ حَاصِمَهُمْ (خاصهم) لَا بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا.

٧٨- و من كتاب له عليه السلام

إلى أبي موسى الأشعري جواباً في أمر للحكمين، وَ ذَكَرَهُ سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْإِمَوِيُّ فِي كِتَابِ «الْمَغَازِي»
سياسي، اخلاقي

أسباب انحطاط المجتمع

فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمَالُوا مَعَ الدُّنْيَا وَ نَطَقُوا بِالْهَوَى. وَ إِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنزِلًا مُعْجِبًا، اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ، وَ إِنَّا أَدَاوِي (أداري) مِنْهُمْ قَرِحًا أَحَافٌ أَنْ يَعُودَ عَلَقًا.

محاولة الامام عليه السلام لتحقيق الوحدة

وَ لَيْسَ رَجُلٌ - فَاغْلَمَ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ الْفِتْهَا مِنِّي، أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَ كَرَمَ الْمَأَبِ. وَ سَأَفِي بِالَّذِي وَآيْتُ عَلَى نَفْسِي، وَ إِنْ تَغَيَّرَتْ عَنْ صَالِحِ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ، وَ التَّجْرِبَةِ، وَ إِنِّي لَأَعْبُدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ، وَ أَنْ أُفْسِدَ أَمْرًا قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ، فَدَعُ مَا لَا تَعْرِفُ، فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقَاوِيلِ السُّوءِ، وَ السَّلَامِ.

٧٩- و من كتاب كتبه عليه السلام

نظامي، اخلاقي
لَمَّا اسْتُخْلِفَ، إِلَى أَمْرٍ الْاِجْنَادِ

أسباب هلاك الأمم

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ، وَ أَحَدُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ.

ترجمه نامه ۷۷

(نامه به عبد الله بن عباس آن هنگام که او را در سال ۳۸ هجری برای گفتگو با خوارج فرستاد)

روش مناظره با دشمن مسلمان

به قرآن با خوارج به جدل می‌پرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده، و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی، و آنها چیز دیگر، لکن با سنت پیامبر ﷺ با آنان به بحث و گفتگو می‌پرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند.

ترجمه نامه ۷۸

(جواب نامه ابو موسی اشعری، پیرامون حکمیت که سعید بن یحیی اموی در کتاب المغازی آن را آورده)

علل سقوط جامعه

همانا بسیاری از مردم دگرگون شدند، و از سعادت و رستگاری بی بهره ماندند، به دنیاپرستی روی آورده، و از روی هوای نفس سخن گفتند، کردار اهل عراق مرا به شگفتی واداشته است، که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند، می‌خواستم زخم درون آنها را مدارا کنم، پیش از آنکه غیر قابل علاج گردد.

تلاش امام در تحقق وحدت

پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد ﷺ از من حریص تر، و انس او از من بیشتر باشد، من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم، و به آنچه پیمان بستم وفا دارم، هر چند تو دگرگون شده، و همانند روزی که از من جدا شدی نباشی.

همانا بدبخت کسی است که از عقل و تجربه ای که نصیب او شده است محروم ماند، (۱) و من از آن کس که به باطل سخن گوید یا کاری را که خدا اصلاح کرده برهم زند، بیزارم. آنچه را نمی‌دانی واگذار، زیرا مردان بدکردار، با سخنانی نادرست به سوی تو خواهند شتافت، با درود.

ترجمه نامه ۷۹

(نامه به فرماندهان لشکر، پس از به دست گرفتن خلافت)

علل نابودی ملت‌ها

پس از یاد خدا و درود! همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند، پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند، و به راه باطلشان بردند و آنان اطاعت کردند.

۱. ردّ تفکر: ایرسیونالیسم IRRATIONALISM (فلسفه غیر عقلی، خرد گریزی) یا یورش بر ضد عقل که در قرن ۱۹ از طرف شوپنهاور و ینچه و گریسون، رواج پیدا کرد.

بخش شوم

حکمت های نهج البلاغه

(در این پاسخ به پرسش ها، و گفتارهای کوتاه آمده است.)

حکمت ۱ تا ۴۸۰

الحكمة: ١

اسلوب مواجهة الفتن

وَقَالَ عَلِيٌّ: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرَ فَيَرْكَبُ، وَلَا ضَرْعَ فَيُخَلَبُ (فيحتلب).

الحكمة: ٢

معرفة الرذائل الاخلاقية

وَقَالَ عَلِيٌّ: أَرْزَى بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشَعَرَ الطَّمَعِ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

الحكمة: ٣

معرفة الرذائل الاخلاقية

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْبُحْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفِطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَالْمَقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ.

الحكمة: ٤

معرفة الرذائل و الفضائل الاخلاقية

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعَجْزُ آفَةٌ، وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَالزُّهْدُ ثَرَوَةٌ، وَالْوَرَعُ جَنَّةٌ نِعَمَ الْقَرِينِ الرِّضَى.

الحكمة: ٥

معرفة الفضائل الاخلاقية

وَقَالَ عَلِيٌّ: وَالْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالْأَدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ.

الحكمة: ٦

فضل التواضع و حفظ السر

وَقَالَ عَلِيٌّ: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ. وَرُؤْيُ أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضًا: الْمَسْأَلَةُ حَبُّ الْعُيُوبِ، مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاحِطُ عَلَيْهِ.

الحكمة: ٧

فضل الإنفاق و ذكر القيامة

وَقَالَ عَلِيٌّ: وَالصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ.

الحكمة: ٨

عجائب في خلقه الانسان

وَقَالَ عَلِيٌّ: أَعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانَ؛ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ!.

الحكمة: ٩

نتائج اقبال الدنيا و إدارها

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا أَقْبَلْتَ الدُّنْيَا عَلَى قَوْمٍ أَعَارَتْهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَإِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُمْ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ (أنفسهم).

الحكمة: ١٠

أسلوب مواجهة الناس

وَقَالَ عَلِيٌّ: خَالِطُوا النَّاسَ مُحَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ (غبتم) حُنُوا إِلَيْكُمْ.

الحكمة: ١١

أسلوب مواجهة العدو

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

الحكمة: ١٢

طرق المودة

وَقَالَ عَلِيٌّ: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.

الحكمة: ١٣

أسلوب مواجهة النعم الالهيه

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ.

- حکمت ۱** روش برخورد با فتنه ها
(اخلاقی، سیاسی)
- درود خدا بر او، فرمود: در فتنه ها، چونان شتر دوساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند.
(اخلاقی)
- حکمت ۲** شناخت ضد ارزش ها
و درود خدا بر او، فرمود: آنکه جان را با طمع ورزی بپوشاند خود را پست کرده، و آنکه راز سختی های خود را آشکار سازد خود را خوار کرده، و آن که زبان را بر خود حاکم کند خود را بی ارزش کرده است.
(اخلاقی)
- حکمت ۳** شناخت ضد ارزش ها
و درود خدا بر او، فرمود: بخل ننگ، و ترس نقصان است. و تهی دستی، مرد زیرک را در برهان کند می سازد، و انسان تهی دست در شهر خویش نیز بیگانه است.
(اخلاقی، تربیتی)
- حکمت ۴** ارزش های اخلاقی و ضد ارزش ها
و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانی، آفت، و شکیبایی، شجاعت، و زهد، ثروت است و پرهیزکاری، سپر نگهدارنده است و چه همنشین خوبی است، راضی بودن و خرسندی.
(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی)
- حکمت ۵** شناخت ارزش های اخلاقی
و درود خدا بر او، فرمود: میراثی گرانبها، و آداب، زیورهای همیشه تازه، و اندیشه، آئینه ای شفاف است.
(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی)
- حکمت ۶** ارزش رازداری و خوشرویی
و درود خدا بر او، فرمود: سینه خردمند صندوق راز اوست، و خوشرویی وسیله دوست یابی، و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیبهاست. و یا فرمود: پرسش کردن وسیله پوشاندن عیبهاست، و انسان از خود راضی، دشمنان او فراوانند.
(اخلاقی، اجتماعی)
- حکمت ۷** ایثار اقتصادی و آخرت گرایی
و درود خدا بر او، فرمود: صدقه دادن دارویی ثمربخش است، و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوه گر است.
(علمی، فیزیولوژی انسانی)
- حکمت ۸** شگفتی های تن آدمی
و درود خدا بر او، فرمود: از ویژگیهای انسان در شگفتی مانید، که با پاره ای «پی» می نگرد، و با «گوشت» سخن می گوید، و با «استخوان» می شنود، و از «شکافی» نفس می کشد!! (۱)
- حکمت ۹** شناخت ره آورد اقبال و ادبار دنیا
(اجتماعی، سیاسی)
- و درود خدا بر او، فرمود: چون دنیا به کسی روی آورد، نیکبهای دیگران را به او عاریت دهد، و چون از او روی برگرداند خوببهای او را نیز بر باید.
(اخلاقی، اجتماعی)
- حکمت ۱۰** روش زندگی با مردم
و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مرید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده مانند، با اشتیاق سوی شما آیند.
(سیاسی، اخلاقی)
- حکمت ۱۱** روش برخورد باب دشمن
و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمنت دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده.
(اخلاقی، اجتماع، تربیتی)
- حکمت ۱۲** آیین دوست یابی
و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است، و از او ناتوان تر آنکه دوستان خود را از دست بدهد.
(اخلاقی، معنوی)
- حکمت ۱۳** روش استفاده از نعمت ها
و درود خدا بر او فرمود: چون نشانه های نعمت پروردگار آشکار شد، با ناسپاسی نعمتها را از خود دور نسازید.

۱. اشاره به: اومانیسیم HUMANIAM (انسان شناسی در تمام ابعاد) که از نظر بیولوژی، فیزیولوژی و روانی انسان را مورد ارزیابی قرار می دهند.

- الحكمة: ١٥ أسلوب التعامل مع الفتنون
وَقَالَ ﷺ: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ.
- الحكمة: ١٤ أسلوب التعامل مع الأقرباء
وَقَالَ ﷺ: مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.
- الحكمة: ١٦ معرفة منزلة التقدير و التدبير
وَقَالَ ﷺ: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.
- الحكمة: ١٧ علة تغيير الشيب
وَسُئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ: «غَيْرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» فَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلُّ، فَأَمَّا
الآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَأَمْرُؤُ وَ مَا اخْتَارَ.
- الحكمة: ١٨ النتائج الذميمة للفرار
وَقَالَ ﷺ فِي الَّذِينَ اعْتَرَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ: حَدَلُوا الْحَقَّ، وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ
- الحكمة: ١٩ النتائج الذميمة لا تباع الهوى
وَقَالَ ﷺ: مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَنَّرَ بِأَجَلِهِ.
- الحكمة: ٢٠ أسلوب التعامل مع الكرام
وَقَالَ ﷺ: أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ، فَمَا يَعْتُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ.
- الحكمة: ٢١ الفضائل و الرذائل الاخلاقية
وَقَالَ ﷺ: فُرِنَتْ الْهَيْبَةُ بِالْحَيْبَةِ، وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ، وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ.
- الحكمة: ٢٢ طرق أخذ الحق
وَقَالَ ﷺ: لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَ إِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ، وَ إِنْ طَالَ السُّرَى.
وَ هَذَا مِنْ لَطِيفِ الْكَلَامِ وَ فَصِيحِهِ، وَ مَعْنَاهُ، أَنَا إِنْ لَمْ نُعْطَ حَقَّنَا أَذْلًا. وَ ذَلِكَ أَنَّ الرَّدِيفَ يَرْكَبُ عَجْزَ الْبَعِيرِ، كَالْعَبْدِ وَالْأَسِيرِ وَ مَنْ يَجْرِي
مَجْرَاهُمَا.
- الحكمة: ٢٣ فضل العمل
وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ (حَسْبُهُ)
- الحكمة: ٢٤ أسلوب خدمة الناس
وَقَالَ ﷺ: مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.
- الحكمة: ٢٥ الخوف من الله عند التعم
وَقَالَ ﷺ: يَا ابْنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ.
- الحكمة: ٢٦ العلاقة بين الروح و البدن
وَقَالَ ﷺ: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ (الفنات) لِسَانِهِ، وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ.
- الحكمة: ٢٧ أسلوب علاج المرض
وَقَالَ ﷺ: امشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ.

- حکمت ۱۴ روش برخورد با خویشاوندان (اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانه او را پذیرا باشد.
- حکمت ۱۵ روش برخورد با فریب خورده گان (اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هر فریب خورده ای را نمی شود سرزنش کرد. (۱) (اعتقادی، معنوی)
- حکمت ۱۶ شناخت جایگاه جبر و اختیار و درود خدا بر او، فرمود: کارها چنان رام تقدیر است که چاره اندیشی به مرگ می انجامد. (۲) (بهداشتی، تجمل و زیبایی)
- حکمت ۱۷ ضرورت رنگ کردن مو و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسیدند که رسول خدا ﷺ فرمود: موها را رنگ کنید، و خود را شبیه یهود نسازید یعنی چه؟ فرمود:) پیامبر ﷺ این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هر کس آنچه را دوست دارد انجام دهد.
- حکمت ۱۸ ره آورد شوم فرار از جنگ (سیاسی، اخلاق نظامی)
- و درود خدا بر او، (درباره آنان که از جنگ کناره گرفتند) فرمود: حق را خوار کرده، باطل را نیز یاری نکردند. (۳) (اخلاقی)
- حکمت ۱۹ ره آورد شوم هواپرستی و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای درآورد.
- حکمت ۲۰ روش برخورد با جوان مردان (اخلاقی، اجتماعی)
- و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان درگذرید، زیرا جوانمردی نمی لغزد جز آنکه دست خدا او را بلندمرتبه می سازد. (اخلاقی)
- حکمت ۲۱ ارزش ها و ضد ارزش ها و درود خدا بر او، فرمود: ترس با ناامیدی، و شرم با محرومیت همراه است، و فرصتها چون ابرها می گذرند، پس فرصتهای نیک را غنیمت شمارید.
- حکمت ۲۲ روش گرفتن حق (اخلاقی، سیاسی)
- و درود خدا بر او، فرمود: ما را حقی است اگر به ما داده شود، وگرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم هر چند شب روی بطول انجامند. (۴)
- (این از سخنان لطیف و فصیح است، یعنی اگر حق ما را ندادند، خوار خواهیم شد و باید بر ترک شتر چون بنده بنشینیم.) (اخلاقی، اجتماعی)
- حکمت ۲۳ ضرورت عمل گرایی و درود خدا بر او، فرمود: کسی که کردارش او را بجایی نرساند، افتخارات خاندانش او را به جایی نخواهد رسانید.
- حکمت ۲۴ روش یاری کردن مردم (اخلاقی، اجتماعی)
- و درود خدا بر او، فرمود: از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن، و آرام کردن مصیبت دیدگان است. (اخلاقی)
- حکمت ۲۵ ترس از خدا در فزونی نعمت ها و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! زمانی که خدا را می بینی انواع نعمتها را به تو می رساند و تو معصیت کاری، بترس.
- حکمت ۲۶ رفتار شناسی (نقش روحیات در تن آدمی) (علمی، اخلاقی)
- و درود خدا بر او، فرمود: کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آنکه در لغزشهای زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد. (۵)
- حکمت ۲۷ روش درمان درد ها (بهداشتی، درمانی) و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.

۱. به هنگام حرکت امام علیؑ جهت سرکوب شورشیان بصره، سعد وقاص و محمد بن مسلمه، و اسامه بن زید و عبد الله بن عمر آماده حرکت نشدند. امام از آنها پرسید چرا آماده جهاد نمی شوید؟ گفتند از اینکه مسلمانی را بکشیم ناراحتیم! امام فرمود: بر بیعت من وفا دارید؟ گفتند آری، امام فرمود به خانه های تان بروید. آن گاه حکمت ۱۵ را زمزمه کرد. ۲. نقد مکتب ولونتاریسم VOLUNTARISM (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند. ۳. حارث ابن حوط هم مخالف جنگ جمل بود و به امام علیؑ گفت منم مانند سعد وقاص و عبد الله عمر شرکت نمی کنم. ۴. این کلمات را امام علیؑ در روز عاشورا مطرح فرمود، که مردم داشتند با عثمان بیعت می کردند. ۵. اشاره به علم: پسی کوفیسیکس PSYCHOPHYSICS (رابطه تن با روان) و پسیکوسوماتیکس PSYCHOSOMATICS که از دو واژه PSYCHO یعنی روان و روح و SOMA به معنی بدن گرفته شده است، یعنی اشتراک روح و بدن و اشاره به علم: بی هیوریسم BEHAVIORISM (رفتار شناسی)

الحكمة: ٢٨

افضل الزهد

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِحْفَاءُ الزُّهْدِ.

الحكمة: ٢٩

ضرورة ذكر الموت

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ، وَالْمَوْتُ فِي إِقْبَالِ، فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى!

الحكمة: ٣٠

التحذير من الغفلة

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَذَرُ الْحَذَرُ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ.

الحكمة: ٣١

معرفة اقسام الايمان

وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ (شعب): عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ. فَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ، وَالشَّفَقِ، وَالزُّهْدِ، وَالتَّرَقُّبِ: فَمَنْ اشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ؛ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ؛ وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ، وَ تَأْوُلِ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ، وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ؛ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ؛ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ. وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ، وَ غَوْرِ الْعِلْمِ؛ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ، فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ؛ وَ مَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا. وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَتَانِ الْفَاسِقِينَ، فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْمُنَافِقِينَ، وَ مَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَ مَنْ شَتَى الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ، غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَازُعِ، وَالرَّيْبِ، وَالتَّشَقُّاقِ: فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُبَيِّنْ إِلَى الْحَقِّ؛ وَ مَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ؛ وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحُسْنَةُ، وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ، وَ مَنْ شَاقَّ وَعُرَتْ عَلَيْهِ طُرْفُهُ، وَ أَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، وَ ضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ. وَالتَّشَكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي، وَالهَوْلِ، وَالتَّرَدُّدِ، وَالإِسْتِسْلَامِ: فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَا دَيْدَنًا (دينًا) لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ؛ وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ؛ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ؛ وَ مَنْ اسْتَسَلَّمَ هَلِكَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

وَ بَعْدَ هَذَا كَلَامٍ تَرَكْنَا ذِكْرَهُ خَوْفَ الْإِطَالَةِ وَالْخُرُوجِ عَنِ الْغَرَضِ الْمَقْصُودِ فِي هَذَا الْكِتَابِ.

الحكمة: ٣٢

فضل فاعل الخير

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

الحكمة: ٣٣

رعاية العدل في البذل و المحاسبة

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْ سَمِحًا وَ لَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَ لَا تَكُنْ مُقَدِّرًا.

الحكمة: ٣٤

طريق الغنى

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى.

الحكمة: ٣٥

ضرورة معرفة الزمان

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ، قَالُوا فِيهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ.

الحكمة: ٣٦

طول الأمل و سوء العمل

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

الحكمة: ٣٧

التحذير من سنن الجاهلية

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ قَدْ لَقِيَهِ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينَ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلِقْنَا نُعْظَمُ بِهِ أُمَّرَانًا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَّرَاؤُكُمْ! وَ إِنَّكُمْ لَتَشْفُونَ

حکمت ۲۸	برترین پارسایی	(اخلاقی، معنوی)	و درود خدا بر او، فرمود: برترین زهد، پنهان داشتن زهد است!
حکمت ۲۹	ضرورت یاد مرگ	(اخلاقی)	و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که تو زندگی را پشت سر می گذاری و مرگ به تو روی می آورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود
حکمت ۳۰	پرهیز از غفلت زدگی	(اخلاقی، سیاسی)	و درود خدا بر او، فرمود: هشدار! هشدار! به خدا سوگند چنان پرده پوشی کرده که پنداری تو را بخشیده است!
حکمت ۳۱		(اخلاقی، سیاسی)	و درود خدا بر او، فرمود: (از ایمان پرسیدند، جواب داد:)

۱- شناخت پایه های ایمان:

ایمان بر چهار پایه استوار است، صبر، یقین، عدل و جهاد. صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد. شوق، هراس، زهد، انتظار. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوتهایش کاستی گیرد، و آن کس که از آتش جهنم می ترسد، از حرام دوری می گزیند، و آن کس که در دنیا زهد می ورزد، مصیبتها را ساده پندارد، و آن کس که مرگ را انتظار می کشد در نیکبختی شتاب می کند. یقین نیز بر چهار پایه استوار است، بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیتها، پند گرفتن از حوادث روزگار، و پیمودن راه درست پیشینیان.

پس آن کس که هوشمندانه به واقعیتها نگرست، حکمت را آشکارا ببیند، و آنکه حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد، و آنکه عبرت آموزی شناخت گویا چنان است که با گذشتگان می زیسته است. و عدل نیز بر چهار پایه برقرار است، فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن، استوار بودن در شکیبایی. پس کسی که درست اندیشید به ژرفای دانش رسیده، و آن کس که به حقیقت دانش رسد، از چشمه زلال شریعت نوشد، و کسی که شکیبا باشد در کارش زیاده روی نکرده با نیکنامی در میان مردم زندگی خواهد کرد. و جهاد نیز بر چهار پایه استوار است، امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی در هر حال، و دشمنی با فاسقان، پس هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مومنان است، و آن کس که از زشتی ها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید، و آن کس که در میدان نبرد صادقانه پایداری کند حقی را که بر گردن او بوده ادا کرده است، و کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم برای او خشم آورد، و روز قیامت او را خشنود سازد.

۲- شناخت اقسام کفر و تردید

و کفر بر چهار ستون پایداری است، کنجکاوی دروغین، (۱) ستیزه جویی و جدل، انحراف از حق، و دشمنی کردن، پس آن کس که دنبال وهم و کنجکاوی دروغین رفت به حق نرسید. (۲) و آن کس که به ستیزه جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نایبناست، و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت، و زشتی را نیکویی پندارد و سرمست گمراهی هاست، و آن کس که دشمنی ورزید پیمودن راه حق بر او دشوار و کارش سخت، و نجات از مشکلات دشوار است. و شک چهار بخش دارد، جدال در گفتار، ترسیدن، دودل بودن، و تسلیم حوادث روزگار شدن. پس آن کس که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد از تاریکی شبهات بیرون نخواهد آمد، و آن کس که از هر چیزی ترسید همواره در حال عقب گرد است، و آن کس که در تردید و دودلی باشد زیر پای شیطان کوبیده خواهد شد، و آن کس که تسلیم حوادث شد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهاد، هر دو جهان را از کف خواهد داد. (سخن امام طولانی است چون در این فصل، حکمتهای کوتاه را جمع آوری می کنم از آوردن دنباله سخن خودداری کردم)

(اخلاقی)

حکمت ۳۲ ارزش و والایی انجام دهنده کار های خیر

و درود خدا بر او، فرمود: نیکوکار، از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است.

(اخلاقی اجتماعی، اقتصادی)

حکمت ۳۳ اعتدال در بخشش و حسابرسی

و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده باش اما زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما، سختگیر مباش.

و درود خدا بر او، فرمود: بهترین بی نیازی ترک آرزوهاست.

حکمت ۳۴ راه بی نیازی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که آرزوهایش طولانی، کردارش

حکمت ۳۶ آرزو های طولانی و بزهکار

نیز ناپسند است.

(اخلاقی، سیاسی، تربیتی)

حکمت ۳۷ ضرورت ترک آداب جاهلی

و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه صفین دهقانان شهر انبار (۳) تا امام را دیدند پیاده شدند، و پیشاپیش آن حضرت می دویدند. فرمود چرا چنین می کنید؟ گفتند: عادت است که پادشاهان خود را احترام می کردیم، فرمود: بخدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را

۱. عمق و عمق، در بیابانی بی آب و علف، پیشروی کردن و سرگردان شدن و به هلاکت رسیدن است. کسی که با توهم پیش رود نیز دچار همین سرنوشت خواهد بود.

۲. نقد تفکر: ایده آلیسم IDEALISM (خیال پرستی، ذهن گرایی) در برابر رئالیسم REALISM (واقع گرایی)

۳. شهر انبار یکی از شهرهای شام، در شصت کیلو متری بغداد قرار داشت که در سال دوازدهم هجری به دست مسلمانان افتاد.

عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشَقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَ مَا أَحْسَرَ الْمَشْفَقَةَ وَرَأَاهَا الْعِقَابُ، وَ أَرْزَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

آداب المعاشرة

الحكمة ٣٨

وَ قَالَ ﷺ: لَا يَنْبَغُ الْحَسَنُ: يَا بُنَيَّ، أَحْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا، لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنَّ أَعْنَى الْعَنَى الْعَقْلُ، وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُوقُ، وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ، وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنَ الْخُلُقِ. يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ: يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

الحكمة ٣٩ منزلة الجوابات و المستحبات

وَ قَالَ ﷺ: لَا فُرْبَةَ بِالتَّوْفِيلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالفَرَائِضِ.

طرق معرفة العاقل و الأحمق

الحكمة ٤٠

وَ قَالَ ﷺ: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَأَى قَلْبِهِ، وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَأَى لِسَانِهِ.

وَ هَذَا مِنَ الْمَعَانِي الْعَجِيبَةِ الشَّرِيفَةِ، وَالْمُرَادُ بِهِ أَنَّ الْعَاقِلَ لَا يُطْلِقُ لِسَانَهُ، إِلَّا بَعْدَ مُشَاوَرَةِ الرَّوِيَةِ وَ مُؤَامَرَةِ الْفِكْرَةِ. وَالْأَحْمَقُ تَسْبِقُ حَذَفَاتُ لِسَانِهِ وَ فَلَاتَتْ كَلَامَهُ مُرَاجَعَةَ فِكْرِهِ، وَ مُمَاحِضَةَ رَأْيِهِ. فَكَأَنَّ لِسَانَ الْعَاقِلِ تَابِعٌ لِقَلْبِهِ، وَ كَانَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ تَابِعٌ لِلْسَانِ.

طريق معرفة العاقل و الأحمق

الحكمة ٤١

وَ قَدْ رَوَى عَنْهُ ﷺ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظٍ آخَرَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. وَ مَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ.

المرض و حط السيئات

الحكمة ٤٢

وَ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةِ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ، وَ لَكِنَّهُ يُحِطُّ السَّيِّئَاتِ وَ يُحْتِثُّهَا حَتَّى الْأُورَاقِ، وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ، وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَأُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.

وَ أَقُولُ: صَدَقَ ﷺ إِنْ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ، لِأَنَّهُ مِنْ قَبِيلِ مَا يُسْتَحَقُّ عَلَيْهِ الْعَوْضُ؛ لِأَنَّ الْعَوْضَ يُسْتَحَقُّ عَلَى مَا كَانَ فِي مُقَابَلَةِ فِعْلِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْعَبْدِ مِنَ الْآلَامِ وَالْأَمْرَاضِ وَ مَا يَجْرِي مَجْرَى ذَلِكَ. وَ الْأَجْرُ وَ التَّوَابُ يُسْتَحَقَّانِ عَلَى مَا كَانَ فِي مُقَابَلَةِ فِعْلِ الْعَبْدِ، فَبَيْنَهُمَا فَرْقٌ قَدْ بَيَّنَّهُ عَ كَمَا يَفْتَضِيهِ عِلْمُهُ النَّاقِبِ، وَ رَأْيُهُ الصَّائِبِ.

خصائص حَبَابِ بن الأرت

الحكمة ٤٣

وَ قَالَ ﷺ: فِي ذِكْرِ حَبَابِ بنِ الأَرْتِ: يَرْحَمُ اللَّهُ حَبَّابًا فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَ هَاجَرَ طَائِعًا، وَ قَنَعَ بِالكِفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِدًا.

فضل ذكر المعاد

الحكمة ٤٤

وَ قَالَ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ قَنَعَ بِالكِفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

طريق معرفة المؤمن و المنافق

الحكمة ٤٥

وَ قَالَ ﷺ: لَوْ ضَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي؛ وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُجِبَّنِي مَا أَحْبَبَنِي. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ ﷺ؛

به زحمت می افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنم باشد.

(اخلاقی، اجتماعی، تربیتی)

ارزش ها و آداب معاشرت با مردم

حکمت ۳۸

به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: پسر! چهار چیز از من یادگیر (در خوبیها)، و چهار چیز به خاطر بسپار (هشدارها)، که تا به آنها عمل کنی زیان نبینی: الف: خوبی ها
۱- همانا ارزشمندترین بی نیازی عقل است، ۲- و بزرگ ترین ترس بی خردی است، ۳- ترسناک ترین تنهایی خودپسندی است ۴- و گرامی ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست.

ب: هشدارها

- ۱- پسر! از دوستی با احمق بپرهیز، همانا می خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان می کند.
- ۲- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا از آنچه که سخت به آن نیازی داری از تو دریغ می دارد.
- ۳- و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد.
- ۴- و از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می نمایاند.

(عبادی، معنوی)

جایگاه واجبات و مستحبات

حکمت ۳۹

و درود خدا بر او، فرمود: عمل مستحب (۱) انسان را به خدا نزدیک نمی گرداند، اگر به واجبات زیان رساند.
(اخلاقی)

راه شناخت عاقل و احمق

حکمت ۴۰

و درود خدا بر او، فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست، و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد. (۲)
(این از سخنان ارزشمند و شگفتی آور است، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی ساز، اما احمق هرچه بر زبانش آید می گوید بدون فکر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می گیرد). (حکمت ۴۰ بگونه دیگری نیز نقل شد)

(اخلاقی)

راه شناخت عاقل و احمق

حکمت ۴۱

و درود خدا بر او، فرمود: قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.

(اخلاقی، معنوی)

بیماری و پاک شدن گناهان

حکمت ۴۲

و به یکی از یارانش که بیمار بود، فرمود: خدا! آنچه را که از درد بیماری شکایت داری موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست اما گناهان را از بین می برد، و آنها را چونان برگ پاییزی می ریزاند، و همانا پاداش در گفتار به زبان، و کردار با دستها و قدمهاست، و خدای سبحان به خاطر نیت راست، و درون پاک، هر کس از بندگانش را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد.
می گویم: (راست گفت امام علی علیه السلام «درود خدا بر او باد» که بیماری پاداشی ندارد، بیماری از چیزهایی است که استحقاق عوض دارد، و عوض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود، در ناملايمات زندگی و بیماری ها و همانند آنها، اما اجر و پاداش در برابر کاری است که بنده انجام می دهد. پس بین این دو تفاوت است که امام علیه السلام آن را با علم نافذ و رأی رسای خود، بیان فرمود).

(اخلاقی، معنوی)

الگوهای انسانی (فضایل اخلاقی یکی از یاران)

حکمت ۴۳

در یاد یکی از یاران، «خباب بن ارت» فرمود: خدا خباب بن ارت (۳) را رحمت کند، با رغبت مسلمان شد، و از روی فرمانبرداری هجرت کرد، و با قناعت زندگی گذراند، و از خدا راضی بود، و مجاهد زندگی کرد.

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد،

برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد.

ارزش آخرت گرایی

حکمت ۴۴

(اخلاقی، انسان شناسی، سیاسی)

راه شناخت مؤمن و منافق

حکمت ۴۵

و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مومن بزنم، که دشمن من باشد، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را بر منافق به خشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله و سلم گذشت که فرمود:

۱. نافله: یعنی مستحب، و فریضه یعنی واجب.

۲. بقول سعدی: اول اندیشه وانگهی گفتار.
۳. خباب پسر ارت، از مسلمانان صدر اسلام است که در مکه آسیب فراوان دید تا آنجا که مشرکین پشت او را داغ کردند، در جنگ صفین در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام بود و در سال ۳۷ هجری در کوفه در گذشت.

أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُبْعِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يُجْبُكَ مُنَافِقٌ.

الحكمة ٤٦ فضل الندامة
وَقَالَ عَلِيٌّ: سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.

معرفة الفضائل

الحكمة ٤٧

وَقَالَ عَلِيٌّ: قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

حفظ السرّ و الظفر

الحكمة ٤٨

وَقَالَ عَلِيٌّ: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَخَصُّصِ الْأَسْرَارِ.

أسلوب التعامل مع الكريم و اللئيم

الحكمة ٤٩

وَقَالَ عَلِيٌّ: اخْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّيْمِ إِذَا شَبِعَ.

الطريق الى تأليف القلوب

الحكمة ٥٠

وَقَالَ عَلِيٌّ: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: عَيْبُكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ.

الحكمة ٥١ القدرة: ستر العيوب

وَقَالَ عَلِيٌّ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

الحكمة ٥٢ التعامل مع الغلوب

وَقَالَ عَلِيٌّ: السَّخَاُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً، فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيًّا وَ تَدْمُماً.

الحكمة ٥٣ السخاء

الفضائل الاخلاقية

الحكمة ٥٤

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَ لَا فَقْرٌ كَالْجُهْلِ؛ وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ؛ وَ لَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

الحكمة ٥٥ اقسام الصبر

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْغِنَى فِي الْعُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ عُرْبَةٌ.

الحكمة ٥٦ الفقر الغربية

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. (وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا الْكَلَامُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ).

الحكمة ٥٧ فضل القناعة

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

الحكمة ٥٨ المال و الشهوات

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ حَدَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ.

الحكمة ٥٩ فضل التحذير

وَقَالَ عَلِيٌّ: اللِّسَانُ سُبُعٌ إِنْ حُلِّيَ عَنْهُ عَقْرٌ.

الحكمة ٦٠ ضرورة تربية اللسان

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوهُ اللَّسْبَةِ.

الحكمة ٦١ حلاوة أذى النساء

كيفية مقابلة احسان المحسنين

الحكمة ٦٢

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا حَيَّيْتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَ إِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرِي عَلَيْهَا، وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ

لِلْبَادِي.

«ای علی! مومن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

(اخلاقی)

ارزش پشیمانی و زشتی غرورزدگی

حکمت ۴۶

و درود خدا بر او، فرمود: گناهی که تو را پشیمان کند بهتر از کار نیکی است که تو را به خودپسندی وادارد.

(اخلاقی)

شناخت ارزش ها

حکمت ۴۷

و درود خدا بر او، فرمود: ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگویی او به میزان جوانمردیش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می کند، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.

(اخلاقی، سیاسی)

راز داری و پیروزی

حکمت ۴۸

و درود خدا بر او، فرمود: پیروزی در دورانندیشی، و دورانندیشی در بکارگیری صحیح اندیشه، و اندیشه صحیح به رازداری است.

(اخلاقی، اجتماعی)

شناخت بزرگوار و پست فطرت

حکمت ۴۹

و درود خدا بر او، فرمود: از یورش بزرگوار به هنگام گرسنگی، و از تهاجم انسان پست به هنگام سیری، بپرهیز.

(اخلاقی، اجتماعی)

راه جذب دل

حکمت ۵۰

و درود خدا بر او، فرمود: دل‌های مردم وحشی است، به کسی روی آوردند که خوشرویی کند.

(اخلاقی، سیاسی)

قدرت و عیب پوشی

حکمت ۵۱

و درود خدا بر او فرمود: عیب تو تا آنجا که روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است.

(اخلاقی، سیاسی)

و درود خدا بر او فرمود: سزاوارترین

مردم به عفو کردن، تواناترینشان در کیفر

دادن است.

روش برخورد با شکست خوردگان

حکمت ۵۲

و درود خدا بر او فرمود: سخاوت آن

است که تو آغاز کنی، زیرا آن چه با

درخواست داده می شود یا از روی شرم،

و یا از بیم سخن ناپسند شنیدن است.

شناخت جایگاه سخاوت و ایثارگری

حکمت ۵۳

و درود خدا بر او فرمود: هیچ بی نیازی چون عقل، و هیچ

فقری چون نادانی نیست، هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی

چون مشورت نیست.

و درود خدا بر او فرمود: شکیبایی دو گونه است، شکیبایی بر آنچه

خوش نمی داری، و شکیبایی از آنچه دوست می داری.

و درود خدا بر او فرمود: ثروتمندی در غربت، مانند در وطن

بودن است و تهیدستی در وطن، غربت است.

تهیدستی و تنهایی

حکمت ۵۶

(اخلاقی)

ارزش قناعت و خودکفایی

حکمت ۵۷

و درود خدا بر او فرمود: قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر. (این سخن از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است).

و درود خدا بر او فرمود: ثروت، ریشه شهوت هاست.

توانگری و شهوات

حکمت ۵۸

و درود خدا بر او فرمود: آنکه تو را هشدار داد، چون

کسی است که مژده داد.

ارزش تذکر دادن اشتباهات

حکمت ۵۹

و درود خدا بر او فرمود: زبان تربیت نشده، درنده ای است که

اگر رهایش کنی می گزد!

ضرورت کنترل زبان

حکمت ۶۰

و درود خدا بر او فرمود: نیش زن شیرین است.

(اخلاقی)

شیرینی آزار زن

حکمت ۶۱

(اخلاق اجتماعی)

روش پاسخ دادن به ستایش ها و نیکی ها

حکمت ۶۲

و درود خدا بر او فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش، به هر حال پاداش بیشتر از آن کسی است که آغاز کرد.

الحكمة ٦٣	فضل الشفاعة	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.
الحكمة ٦٤	التحذير من الغفلة	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَّكِبٌ يُسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ.
الحكمة ٦٥	عاقبة ترك الأحبة	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَدْ الْأَحِبَّةَ غُرْبَةً.
الحكمة ٦٦	الطلب الصحيح	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَى مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.
الحكمة ٦٧	فضل الإنفاق	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ.
الحكمة ٦٨	نتائج العفة و الشكر	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.
الحكمة ٦٩	حفظ الرجاء	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ كَيْفَ كُنْتَ.
الحكمة ٧٠	علامة الجاهل؟	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفْرِطاً.
الحكمة ٧١	علامة كمال العقل	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.
الحكمة ٧٢	الانسان و الدنيا	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدَّهْرُ يُخَلِّقُ الْأَبْدَانَ، وَ يُجَدِّدُ الْأَمَالَ (الأعمال)، وَ يُقَرِّبُ الْمَنِيَّةَ، وَ يُبَاعِدُ الْأَمَنِيَّةَ، مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبَ، وَ مَنْ فَاتَهُ تَعَبَ.
الحكمة ٧٣	علامة كمال العقل	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

الحكمة ٧٤	ضرورة ذكر الموت	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ.
الحكمة ٧٥	ضرورة ذكر فناء الدنيا	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ (منقضى)، وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.
الحكمة ٧٦	الطريق إلى الإعتبار بالأموال	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتَبَرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.
الحكمة ٧٧	معرفة الدنيا	

ومن خبر ضرار بن حمزة الضبائي عند دخوله على معاوية ومسأله له عن أمير المؤمنين، وقال: فأشهد لقد رأيتُهُ في بعض مواقفه وقد أرخى الليل سدوله وهو قائم في محرابه، قابض على لحيته، يتململ تملُّم السليم، ويبكي بكاء الحزين، ويقول: يا دنيا يا دنيا، إليك عني، أي تعرّضت؟ أم إليّ تشوّفت؟ لا حان حينك، هيهات! غري غيري، لا حاجة لي فيك، قد طلقتك ثلاثاً لا رجعة فيها! فعيشك قصير، وخطرك يسير، وأملك حقيز. آه من قلة الزاد، وطول الطريق، وبعده السفر، وعظيم المورد!

منزلة القضاء و القدر

الحكمة ٧٨

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلسَّائِلِ السَّامِيٍّ لَمَّا سَأَلَهُ: أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى السَّامِ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرٍ؟ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ: وَيْحَكَ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضاً لَازِماً، وَ قَدراً حَاتِماً! لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ، وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِييراً، وَ هَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَ كَلَّفَ يَسِيرًا، وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا، وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَ لَمْ يُعْصَ مَعْلُوبًا، وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا، وَ لَمْ يُرْسَلِ الْأَنْبِيَاءُ لِعِبَادٍ، وَ لَمْ يُنَزَلِ الْكُتُبُ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا:

حکمت ۶۳	ارزش شفاعت	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: شفاعت کننده چونان بال و پر درخواست کننده است.
حکمت ۶۴	غفلت دنیا پرستان	(اخلاقی)	و درود خدا بر او فرمود: اهل دنیا سوارانی در خواب مانده اند که آنان را می رانند.
حکمت ۶۵	ترک دوستان و تنهایی	(اخلاقی، اجتماعی، تربیتی)	و درود خدا بر او فرمود: از دست دادن دوستان غربت است.
حکمت ۶۶	روش خواستن	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن حاجت بهتر از درخواست کردن از نااهل است.
حکمت ۶۷	ارزش ایثار اقتصادی	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او، فرمود: از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن از آن کمتر است.
حکمت ۶۸	ره آورد عفت و شکر گذاری	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او، فرمود: عفت ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی نیازی است.
حکمت ۶۹	حفظ روح امیدواری	(اخلاقی)	و درود خدا بر او، فرمود: اگر آنچه را که می خواستی به دست نیامد، از آنچه هستی نگران مباش.
حکمت ۷۰	روانشناسی جاهل	(اخلاقی، علمی)	و درود خدا بر او، فرمود: نادان را یا تندرو یا کندرو می بینی.
حکمت ۷۱	نشانه کمال عقل	(اخلاقی)	و درود خدا بر او، فرمود: چون عقل کامل گردد سخن اندک باشد.
حکمت ۷۲	رابطه دنیا و انسان	(اخلاقی، علمی)	
			و درود خدا بر او، فرمود: دنیا بدنها را فرسوده، و آرزوها را تازه می نماید، مرگ را نزدیک و خواسته ها را دور و دراز می سازد، کسی که به آن دست یافت خسته می شود، و آنکه به دنیا نرسید رنج می برد.
حکمت ۷۳	ضرورت خود سازی رهبران و مدیران	(اخلاقی، تربیتی، مدیریتی)	
			و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را رهبر مردم ساخته، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر از به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.
حکمت ۷۴	ضرورت یاد مرگ	(اخلاقی)	و درود خدا بر او، فرمود: انسان با نفسی که می کشد، قدمی به سوی مرگ می رود.
حکمت ۷۵	توجه به فنا ناپذیر دنیا	(اخلاقی، علمی، سیاسی)	و درود خدا بر او، فرمود: هر چیز که شمردنی است پایان می پذیرد، و هرچه را که انتظار می کشیدی، خواهد رسید..
حکمت ۷۶	روش تحلیل رویدادها	(اخلاقی)	و درود خدا بر او، فرمود: حوادث اگر همانند یکدیگر بودند، آخرین را با آغازین مقایسه و ارزیابی می کنند. (۱)
حکمت ۷۷	دنیا شناسی (امام و ترک دنیای حرام)	(اخلاقی)	
			و درود خدا بر او، فرمود: (ضرار بن حمزه ضبابی، (۲) از یاران امام به شام رفت بر معاویه وارد شد، معاویه از او خواست از حالات امام بگوید، گفت علی <small>علیه السلام</small> را در حالی دیدم که شب پرده های خود را افکنده بود، و او در محراب ایستاده، محاسن را به دست گرفته، چون مارگزیده به خود می پیچید، و محزون می گریست و می گفت: ای دنیا!! ای دنیای حرام! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می کنی؟ یا شیفته من شده ای؟ چنانکه روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مبادا! غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام، تا بازگشتی نباشد، دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت!
حکمت ۷۸	شناخت جایگاه جبر و اختیار	(اعتقادی)	
			و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است؟ امام <small>علیه السلام</small> با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم) وای بر تو! شاید قضا لازم، و قدر حتمی را گمان کرده ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده می بود. خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد،

۱- سالی که نکوست از بهارش پیداست. ۲. به نقل قاموس الرجال ج ۵ ص ۱۴۹- و در مروج الذهب ضرار بن حمزه و در شرح ابن ابی الحدید ضرار بن ضمیره الضابی، ثبت شد.

﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾. (١)

الحكمة ٧٩

فضل الحكمة

وَقَالَ ﷺ: حُذِرَ الْحِكْمَةُ أَنْى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

الحكمة ٨٠

المؤمن و معرفة فضل الحكمة

وَقَالَ ﷺ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحُذِرَ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ.

الحكمة ٨١

فضل العلم

وَقَالَ ﷺ: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.
(و هذه الكَلِمَةُ الَّتِي لَا تُصَابُ لَهَا قِيمَةٌ، وَلَا تُوزَنُ بِهَا حِكْمَةٌ وَلَا تُقْرَنُ إِلَيْهَا كَلِمَةٌ.)

الحكمة ٨٢

نصائح خالدة

وَقَالَ ﷺ: أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ صَرَبْتُمْ عَلَيْهَا آبَاطُ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَيْكُمُ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ، وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ، وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَا حَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

الحكمة ٨٣

التحذير من الإفراط فى الثناء

وَقَالَ ﷺ: لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَ كَانَ لَهُ مِثْلُهُمَا: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

الحكمة ٨٤

الناس بعد الحرب

وَقَالَ ﷺ: بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا، وَ أَكْثَرُ وِلْدَانًا.

الحكمة ٨٥

قول الأدرى

وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.

الحكمة ٨٦

منزلة رأى الشيخ

وَقَالَ ﷺ: رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْعُلَامِ. وَرُوي «مِنْ مَشْهَدِ الْعُلَامِ».

الحكمة ٨٧

فضل الاستغفار

وَقَالَ ﷺ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

الحكمة ٨٨

أمانان فى الارض

وَ حَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ﷺ، أَنَّهُ قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونُكُمْ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ: أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ﴾. (٢) وَ هَذَا مِنْ مَحَاسِنِ الْإِسْتِخْرَاجِ وَ لَطَائِفِ الْإِسْتِنْبَاطِ.

الحكمة ٨٩

طريق اصلاح الدنيا و الآخرة

وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ

و چیز دشواری را تکلیف نفرمود، و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی شود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود، (۱) و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است.

(علمی، معنوی)

ارزش حکمت و بی لیاقتی منافق

حکمت ۷۹

و درود خدا بر او، فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی تابی کند تا بیرون آمده و با همدانش در سینه مومن آرام گیرد.

(علمی، معنوی)

مؤمن و ارزش حکمت

حکمت ۸۰

و درود خدا بر او، فرمود: حکمت گمشده مومن است، حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد.

(اخلاقی، معنوی)

میزان ارزش انسان ها (ارزش تخصص و تجربه)

حکمت ۸۱

و درود خدا بر او، فرمود: ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست.

(این کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی شود، و هیچ حکمتی هم سنگ آن نبوده و هیچ سخنی والایی آن را ندارد) (۲)

(اخلاقی)

ارزش های والای انسان

حکمت ۸۲

و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای آنها شتران را پرشتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد، و اگر از یکی سوال کردند و نمی داند، شرم نکند، و بگوید، نمی دانم، و کسی شرم نکند در آنچه نمی داند بیاموزد، و بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را، چون سر است بر بدن، که ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر ارزشی ندارد.

(اخلاقی، تربیتی)

روش برخورد با چالوسان

حکمت ۸۳

و درود خدا بر او فرمود: (به شخصی که در ستایش امام افراط کرد، و آن چه در دل داشت نگفت): من کمتر از آنم که بر زبان آوردی، و برتر از آنم که در دل داری.

(سیاسی، نظامی)

مردم پس از جنگ

حکمت ۸۴

و درود خدا بر او، فرمود: باقیمانندگان شمشیر و جنگ، شماره شان بادوامتر، و فرزندانشان بیشتر است.

(علمی، اخلاقی)

پرهیز از ادعاهای علمی

حکمت ۸۵

و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از گفتن نمی دانم روی گردان است، به هلاکت و نابودی می رسد.

(اخلاقی، تجربی)

برتری تجربه پیران از قدرتمندی جوانان

حکمت ۸۶

و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است. (و نقل شد که از آمادگی رزمی جوان)

(اخلاقی، معنوی)

ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)

حکمت ۸۷

و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از کسی که می تواند استغفار کند و ناامید است.

(اخلاقی، معنوی)

دو عامل آیمنی مسلمین

حکمت ۸۸

و درود خدا بر او، فرمود: (امام باقر علیه السلام از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل فرمود:) دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود، یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید، اما امانی که برداشته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و امان باقیمانده، استغفار کردن است، خدای بزرگ به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «خدا آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آنانی، و عذابشان نمی کند تا آن هنگام که استغفار می کنند.»

(این روش استخراج نیکوترین لطایف معنی، و ظرافت سخن از آیات قرآن است)

(اخلاقی، تربیتی، اجتماعی)

راه اصلاح دنیا و آخرت

حکمت ۸۹

و درود خدا بر او، فرمود: کسی که میان خود و خدا اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد، و کسی که امور آخرت را اصلاح کند،

۱. نقد مکتب ولونتاریسم VOLUNTARISM (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند.

۲. جاحظ، یکی از دانشمندان اهل سنت می گوید، اگر نداشتیم جز همین رهنمود، امت اسلامی را شافی و کافی و بی نیاز کننده بود. «البیان و التبیین ج ۱، ص ۸۳».

أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاِعْظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.

الحكمة ٩٠

من هو الفقيه

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.

الحكمة ٩١

الطريق الى شفاء القلوب

وَقَالَ عَلِيٌّ: أَوْضَعِ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ.

الحكمة ٩٢

انواع العلم

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

الحكمة ٩٣

معرفة الفتن

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَ لَكِنْ مَنْ اسْتَعَادَ فَلَيْسَتْ عَلَيْهِ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾. (١) وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَحْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ، وَ الرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ لَكِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ، وَ بَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَ يَكْرَهُ انْتِلَامَ الْحَالِ. وَ هَذَا مِنْ غَرِيبٍ مَا سَمِعَ مِنْهُ فِي التَّفْسِيرِ.

الحكمة ٩٤

معرفة الخير

وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ. وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمَدَتَ اللَّهَ، وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَعْفَرْتَ اللَّهَ. وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ، رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ؛ وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

الحكمة ٩٥

فضل العمل مع التقوى

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُقْبَلُ؟

الحكمة ٩٦

فضل العلم و الطاعة

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا عَلِيٌّ: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ الْآيَةَ (٢)، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لِحْمَتُهُ، وَ إِنْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرَبَتْ قَرَابَتُهُ!

الحكمة ٩٧

فضل اليقين

وَ قَدْ سَمِعَ عَلِيٌّ رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ، فَقَالَ: نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ.

خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد، و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.
(علمی، اعتقادی)

حکمت ۹۰ شناخت عالم آگاه

و درود خدا بر او، فرمود: فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مایوس نکند، و از مهربانی او نومید، و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.

(علمی، اخلاقی)

حکمت ۹۱ راه درمان روان (روانکاوی، روانشناسی بالینی)

و درود خدا بر او فرمود: همانا این دلها همانند بدنها افسرده می شوند، پس برای شادابی دلها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجویید. (۱)

(علمی، تربیتی)

حکمت ۹۲ والاترین دانش

و درود خدا بر او، فرمود: بی ارزشترین دانش، آنچه که بر سر زبان است، و برترین علم، آنچه در اعضا و جوارح آشکار است.

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۹۳ فلسفه آزمایش ها

و درود خدا بر او، فرمود: کسی از شما نگوید: «خدایا از فتنه به تو پناه می برم»، زیرا کسی نیست که در فتنه ای نباشد، لکن کسی که می خواهد به خدا پناه برد، از آزمایشات گمراه کننده پناه ببرد؛ همانا خدای سبحان می فرماید. «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند.»

معنی این آیه آن است که خدا انسانها را با اموال و فرزندانشان می آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود، و آنکه خرسند است، شناخته شوند، گرچه خداوند به احوالاتشان از خودشان آگاه تر است، تا کرداری که استحقاق پاداش یا کیفر دارد آشکار نماید، چه آنکه بعضی مردم فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی پسندند، و بعضی دیگر فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند.

میگوییم: و این تفاسیر عمیق و پیچیده ای است که از آن حضرت شنیده شده است.»

(اخلاقی، تربیتی)

حکمت ۹۴ شناخت نیکی ها و خوبی ها

از امام پرسیدند: «خیر چیست؟» فرمود: (خوبی آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان، و بردباری تو بزرگ و گران مقدار باشد، و در پرستش پروردگار در میان مردم سرفراز باشی، پس اگر کار نیکی انجام دهی شکر خدا بجا آوری، و اگر بد کردی از خدا آمرزش خواهی. در دنیا جز برای هر دو کس خیر نیست؛ یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد.

(اخلاقی)

حکمت ۹۵ تقوی و ارزش اعمال

و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کاری با تقوی اندک نیست، و چگونه اندک است آنچه که پذیرفته شود؟

(اخلاقی، علمی)

حکمت ۹۶ ارزش علم و بندگی

و درود خدا بر او، فرمود: نزدیکترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است به آنچه که آورده اند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم آناند که پیرو او گردیدند، و مومنانی که به این پیامبر خاتم پیوستن.»
(سپس فرمود: دوست محمد ﷺ کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند پیوند خویشاوندی او دور باشد، و دشمن محمد ﷺ کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.)

(اخلاقی، اعتقادی)

حکمت ۹۷ ارزش یقین

و درود خدا بر او، (صدای مردی از اهالی حروراء (۲) را شنید که نماز شب می خواند و قرآن تلاوت می کند؛ خوابیدن با یقین برتر از نمازگزاردن با شک و تردید است.

۱. اشاره به علم: پسی کیاتری PSYCHIATRY (شناخت امراض روانی)

۲. حروراء، دهکده ای نزدیک کوفه که گروه منحرف خوارج آنجا را برای پیکار با امام علیؑ انتخاب کرده بودند و آن شخص «غروه ابن ادنه» بود که در جنگ نهران کشته شد.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اغْفَلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رَوَايَةٍ، فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَوْلَنَا: «إِنَّا لِلَّهِ» إِفْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ؛ وَ قَوْلَنَا: «وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» إِفْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِأَهْلِكَ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ قَدْ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اعْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْتَقِيمُ قَضَا الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِصْعَارِهَا لِتَعْظُمَ، وَ بِاسْتِكْنَامِهَا لِتَظْهَرَ، وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتَأَ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ (الاجن) وَ لَا يُظْرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ، وَ لَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ؛ يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ عُرْمًا، وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنًّا، وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ! فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ الْإِنْسَاءِ، وَ إِمَارَةُ الصِّبْيَانِ، وَ تَدْبِيرُ الْحِصْيَانِ!.

وَ رُبِّيَ عَلَيْهِ إِزَارٌ خَلَقَ مَرْقُوعٌ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَ يَفْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّا هَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!.

وَ عَنِ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ، فَظَنَرَأَى النُّجُومَ فَقَالَ لِي: يَا نَوْفُ، أَرَأَيْدُ أَنْتَ أَمِ رَامِقٌ؟ فَقُلْتُ: بَلِ رَامِقٌ؛ فَقَالَ:

يَا نَوْفُ، طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطًا، وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا، وَ مَا هَا طِيبِيًّا، وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا، وَ الدُّعَا دِثَارًا، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ.

يَا نَوْفُ، إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا، أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ (وَهِيَ الطُّنْبُورُ) أَوْ صَاحِبَ كَوْبَةٍ (وَهِيَ الطُّبْلُ) وَ قَدْ قِيلَ أَيْضًا: إِنَّ الْعَرْطَبَةَ الطُّبْلُ وَ الْكَوْبَةَ الطُّنْبُورُ).

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ، فَلَا تُضَيِّعُوهَا؛ وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا؛ وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ، فَلَا تَنْتَهِكُوهَا؛ وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ

و درود خدا بر او، فرمود: چون خبری را شنیدید، آن را درک کرده عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندکند.

و درود خدا بر او، فرمود: (شنید که شخصی گفت انا لله و انا الیه راجعون)، فرمود: این سخن ما که می گوئیم؛ «ما همه از آن خداییم» اقراری است به بندگی، و اینکه می گوئیم؛ «بازگشت ما به سوی او است» اعترافی است به نابودی خویش.

(معنوی)

(آنگاه که گروهی او را ستایش کردند، فرمود:) بار خدایا! تو مرا از خودم بهتر می شناسی، و من خود را بیشتر از آنان می شناسم؛ خدایا مرا از آنچه اینان می پندارند، نیکوتر قرار ده، و آنچه را که نمی دانند بیامرز.

(اخلاقی، اجتماعی)

و درود خدا بر او فرمود: برآوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز: کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود، و شتاب در برآوردن آن، تا گوارا باشد.

(سیاسی، علمی، تاریخی)

و درود خدا بر او فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که محترم نشمارند جز سخن چین را، و خوششان نیاید جز از بدکار هرزه، و ناتوان نگردد جز عادل. در آن روزگار کمک به نیازمندان خسارت، و پیوند با خویشاوندان منت گذاری، و عبادت نوعی برتری طلبی بر مردم است، در آن زمان حکومت با مشورت زنان، و فرماندهی خردسالان، و تدبیر خواجگان اداره می گردد.

(اخلاقی)

(پیراهن وصله داری بر اندام امام بود، شخصی پرسید: چرا پیراهن وصله دار می پوشی؟) و درود خدا بر او فرمود: دل با آن فروتن، و نفس رام می شود، و مومنان از آن سرمشق می گیرند. دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.

(اخلاقی، تربیتی)

(از نوف بکالی (۱) نقل شد، که در یکی از شب ها، امام علی علیه السلام را دیدم برای عبادت از بستر برخاست، نگاهی به ستارگان افکند، و به من فرمود: خوابی! یا بیدار؟ گفتم: بیدارم. امام علیه السلام فرمود: ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند؛ آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، (۲) و قرآن را پوشش زیرین، (۳) و دعا را لباس رویین خود قرار دادند، و با روش عیسی مسیح علیه السلام با دنیا برخورد کردند.

ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب برمی خاست، و می گفت: «این ساعتی است که دعای هر بنده ای به اجابت می رسد، جز باجگیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و طبل.»

(عبادی)

و درود خدا بر او فرمود: همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرد، آنها را تباه نکنید، و حدودی برای شما معین فرمود، از آنها تجاوز نکنید، و از چیزهایی نهی فرمود، حرمت آنها را نگاه دارید، و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود،

۱. نوف پسر فضاله، اهل همدان از یاران امیر المؤمنین علیه السلام بود و بکاله قبیله ای از یمن بود.

۲. آب را عطر قرار داد، تعبیری است که در سخنان حضرت عیسی علیه السلام نیز آمده است. که فرمود: عطر خوشبوی من آب، و نانخورشم گرسنگی است. «التصوف الاسلامی نوشته زکی مبارک»

۳. شعار: جامه زیرین، و دثار: جامه رو

وَلَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا، فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا.

الحكمة ١٠٦

خطر ترك الدين

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَنْزُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ.

الحكمة ١٠٧ علة هلاك العالم

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبُّ عَالَمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.

الحكمة ١٠٨

عجائب الروح

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَّاطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ: وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ. وَ لَهُ مَوَادٌّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْعُزْبُ اشْتَدَّ بِهِ الْعَيْظُ، وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَ نَسِيَ التَّحْفُظَ وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَعَلَهُ الْحَذَرُ وَ إِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ (الغرة)، وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْعِنَى، وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَ إِنْ عَصَبَتْهُ الْفَاقَةُ شَعَلَهُ الْبَلَاءُ، وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَتْ بِهِ الضَّعْفُ، وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ التَّبَعُ كَطَنَتْهُ الْبُطْنَةُ. فَكُلُّ تَفْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

الحكمة ١٠٩

فضائل العترة عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي، وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي.

الحكمة ١١٠

شرائط إقامة امر الله

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَ لَا يُضَارِعُ، وَ لَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

الحكمة ١١١

صعوبة حب الامام على عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ قَدْ تُوْفِيَ سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مِنْ صِفِّينَ، مَعَهُ وَكَانَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيْهِ: لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَّتْ.

مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمِحْنَةَ تَغْلُظُ عَلَيْهِ فَتُسْرِعُ الْمَصَائِبُ إِلَيْهِ، وَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْأَتَقِيَاءِ الْإِبْرَارِ وَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الحكمة ١١٢

مطلومية الشيعة

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا. «وَ قَدْ يُؤْوَلُ ذَلِكَ عَلَى مَعْنَى آخَرَ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ».

الحكمة ١١٣

الفضائل الاخلاقية

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ لَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ، وَ لَا كَرَمٌ كَالْتَّقْوَى، وَ لَا قَرِينٌ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَ لَا قَائِدٌ كَالْتَّوْفِيقِ، وَ لَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ لَا رِنَحٌ كَالثَّوَابِ، وَ لَا وَرَعٌ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَ لَا زُهْدٌ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَ لَا عِلْمٌ كَالْتَّفَكُّرِ، وَ لَا عِبَادَةٌ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَ لَا إِيْمَانٌ كَالْحَيِّاءِ وَ الصَّبْرِ، وَ لَا حَسَبٌ كَالْتَّوَاضِعِ، وَ لَا شَرَفٌ كَالْعِلْمِ وَ لَا عِزٌّ كَالْحِلْمِ وَ لَا مَظَاهِرَةٌ أَوْثَقُ مِنْ مُشَاوَرَةٍ.

الحكمة ١١٤

الزمان و حسن الظن

اما نه از روی فراموشی، پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید.

(اخلاقی، اعتقادی)

راه آورد شوم دین گریزی

حکمت ۱۰۶

و درود خدا بر او، فرمود: مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترک نمی گویند. جز آنکه خدا آنان را به چیزی زیانبارتر دچار خواهد ساخت.

(اخلاقی، علمی)

علل سقوط عالمان بی عمل

حکمت ۱۰۷

و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد، و دانش او همراهش باشد و سودی به حال او نداشته باشد.

(علمی)

شگفتی های روح آدمی

حکمت ۱۰۸

و درود خدا بر او، فرمود: به رگ های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضا درونی اوست، و آن قلب است، چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نومیدی بر آن چیره شود، تاسف خوردن آن را از پای درآورد، اگر خشمناک شود کینه تیزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد، و اگر ترس آن فراگیرد پرهیز کردن آن را مشغول سازد. و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بی نیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی صبری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بی تابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیاد رساند، پس هرگونه کندروی برای آن زیانبار، و هرگونه تندروی برای آن فسادآفرین است.

(اعتقادی، سیاسی)

ارزش والای اهل بیت پیامبر ﷺ

حکمت ۱۰۹

و درود خدا بر او فرمود: ما تکیه گاه میانه ایم، عقب ماندگان به ما می رسند، و پیش تاختگان به ما باز می گردند.

(سیاسی، اعتقادی)

شرایط تحقق اوامر الهی

حکمت ۱۱۰

و درود خدا بر او، فرمود: فرمان خدا را برپا ندارد جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد، و پیرو آرزوها نگردد.

(اعتقادی)

عشق به امام علی علیه السلام، و طاقت نداشتن تحمل آن

حکمت ۱۱۱

و درود خدا بر او فرمود: (پس از بازگشت از جنگ صفین، یکی از یاران دوست داشتنی امام، سهل بن حنیف از دنیا رفت) اگر کوهی مرا دوست بدارد، درهم فرو می ریزد.

(یعنی مصیبتها به سرعت به سراغ او آید، که این سرنوشت در انتظار پرهیزکاران و برگزیدگان خداست، همانند آن در حکمت ۱۱۲ آمده است)

(اعتقادی، سیاسی)

مشکلات شیعه بودن!!

حکمت ۱۱۲

و درود خدا بر او فرمود: هر کس ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد. (یعنی آماده انواع محرومیتها باشد).

«این کلمات را به معانی دیگری تفسیر می کنند که اینجا جای ذکر آن نیست»

(اخلاقی)

ارزش های والای اخلاقی

حکمت ۱۱۳

و درود خدا بر او، فرمود: سرمایه ای از عقل سودمندتر نیست، و تنهایی ترسناک تر از خودبینی، و عقلی چون دوراندیشی، و بزرگواری چون تقوی، و همنشینی چون اخلاق خوش، و میراثی چون ادب، و رهبری چون توفیق الهی، و تجارتي چون عمل صالح، و سودی چون پاداش الهی، و پارسائی چون پرهیز از شبهات، و زهدی چون بی اعتنائی به دنیای حرام، و دانشی چون اندیشیدن، و عبادتی چون انجام واجبات، و ایمانی چون حیاء و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی، و شرافتی چون دانش، و عزتی چون بردباری، و پشتیبانی مطمئن تر از مشورت کردن نیست.

(اخلاقی، اجتماعی)

جایگاه خوشبینی و بدبینی در جامعه

حکمت ۱۱۴

وَ قَالَ ﷺ: إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَأَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ خِزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ! وَ إِذَا اسْتَوَى
الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ!.

ضرورة ذكر الموت

الحكمة ١١٥

وَ قِيلَ لَهُ ﷺ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: فَقَالَ: كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْتَى بِبِقَائِهِ، وَ يَسْتَقِمُ بِصِحَّتِهِ وَ يُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ!

الانسان و انواع الفتن

الحكمة ١١٦

وَ قَالَ ﷺ: كَمِ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَغْرُورٍ بِالسُّرْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا
بِمِثْلِ الْإِيمَانِ لَهُ.

وَ قَالَ ﷺ: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ، وَ مُبْغِضُ قَالٍ.

رعاية العدل في الحب و البغض

الحكمة ١١٧

وَ قَالَ ﷺ: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصَّةٌ.

اغتنام الفرض

الحكمة ١١٨

مثل الدنيا

الحكمة ١١٩

وَ قَالَ ﷺ: مِثْلُ الدُّنْيَا كَمِثْلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْهًا، وَ السُّمُّ النَّاقِعِ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغُرُّ الْجَاهِلُ، وَ يَحْدَرُهَا دُو اللَّبِّ
الْعَاقِلُ.

معرفة القبائل القرشية

الحكمة ١٢٠

وَ سئل ﷺ عن قريش فقال: أُمَّا بَنُو مُحَمَّدٍ فَرِيحَانَةٌ قُرَيْشِيَّةٌ، نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ، وَ النِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ. وَ أُمَّا بَنُو عَبْدِ
شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا، وَ أَمْنَعُهَا لِمَا وَرَأَ ظُهُورِهَا. وَ أُمَّا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا، وَ أَسْمُحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ
أَمَكْرُ وَ أَنْكَرُ، وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ.

انواع العمل

الحكمة ١٢١

وَ قَالَ ﷺ: شَتَانٌ بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذْهَبُ لَدُنُّهُ وَ تَبْقَى تَبِعْتُهُ، وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْثِقَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.

العبرة بالموت

الحكمة ١٢٢

وَ تَبِعَ جِنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ، فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجِبَ، وَ كَأَنَّ
الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ! نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ، وَ نَأْكُلُ ثَرَاتَهُمْ، كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ! نَسِينَا كُلَّ
وَاعِظٍ وَ وَاعِظَةٍ، وَ رُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَ جَائِحَةٍ!

الانسان الكامل

الحكمة ١٢٣

وَ قَالَ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ (سيرته)، وَ حَسُنَتْ حَلِيقَتُهُ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ
مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَ وَسَعَتْهُ السُّنَّةُ، وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى بِدْعَةٍ. (أقول: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَنْسَبُ
هَذَا الْكَلَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، ص وَ كَذَلِكَ الَّذِي قَبْلَهُ.)

وَ قَالَ ﷺ: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ، وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ.

نفسية الرجال و النساء

الحكمة ١٢٤

وصف الاسلام

الحكمة ١٢٥

وَ قَالَ ﷺ: لِأَنْسَبَ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسَبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي. الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ
التَّصَدِيقُ، وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِفْرَارُ، وَ الْإِفْرَارُ

و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد که از او عمل زشتی سرزده، ستمکار است، و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود، و کسی به دیگری خوش گمان باشد (۱)، خود را فریب داد. (اخلاقی)

حکمت ۱۱۵ توجه به پایان پذیری دنیا

(شخصی از امام علیه السلام پرسید: حال شما چگونه است؟ حضرت فرمود:) چگونه خواهد بود حال کسی که در بقای خود ناپایدار، و در سلامتی بیمار است، و در آنجا که آسایش دارد، مرگ او فرامی رسد! (اعتقادی، اخلاقی)

حکمت ۱۱۶ انسان و انواع آزمایش ها

و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسی که با نعمتهای رسیده، به دام افتد، و با پرده پوشی گناه، فریب خورد، و با ستایش شدن، آزمایش گردد، و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، نیازمود. (اعتقادی، اخلاقی)

حکمت ۱۱۷ پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام علیه السلام

و درود خدا بر او، فرمود: دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند، دوست افراط کننده، و دشمن دشنام دهنده. (اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: از دست دادن فرصت، باعث اندوه میشود.

حکمت ۱۱۸ استفاده از فرصت ها

حکمت ۱۱۹ ضرورت شناخت دنیا (اخلاقی، تربیتی)

و درود خدا بر او، فرمود: دنیای حرام چون مار سمی است، پوست آن نرم ولی سم کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن می گراید، و هوشمند عاقل از آن دوری گزیند.

حکمت ۱۲۰ روانشناسی قبایل قریش (علمی، اجتماعی، تاریخی)

(از قریش پرسیدند) و درود خدا بر او فرمود: اما بنی مخزوم، گل خوشبوی قریشند، که شنیدن سخن مردانشان، و ازدواج با زنانشان را دوست داریم؛ اما بنی عبد شمس (۲) دوراندیش تر، و در حمایت مال و فرزند توانمندند که به همین جهت بداندیش تر و بخیل تر می باشند، و اما ما (بنی هاشم) آن چه در دست داریم بخشنده تر، و برای جانبازی در راه دین سخاوتمندتریم. آن ها شمارشان بیشتر اما فریبکارتر و زشت روی ترند، و ما گویاتر و خیرخواه تر و خوش روی تریم. (۳)

حکمت ۱۲۱ ارزیابی عمل ها (اخلاقی)

و درود خدا بر او فرمود: چقدر بین دو عمل فاصله دور است؟ عملی که لذتش می رود و کیفر آن می ماند، و عملی که رنج آن می گذرد و پاداش آن ماندگار است.

حکمت ۱۲۲ عبرت از مرگ یاران (اخلاقی، اجتماعی)

و درود خدا بر او (در پی جنازه ای می رفت و شنید که مردی می خندد) فرمود: گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده و حق جز بر ما واجب گردید، و گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی باز می گردند، در حالی که بدنهایشان را به گورها می سپاریم، و میراثشان را می خوریم. گویا ما پس از مرگ آنان جاودانه ایم! آیا چنین است، که اندرز هر پنددهنده ای از زن و مرد را فراموش می کنیم؟ و خود را نشانه تیرهای بلا و آفات قرار دادیم؟

حکمت ۱۲۳ الگوهای کامل انسانیت (اخلاقی)

و درود خدا بر او فرمود: خوشا به حال آن کس که خود را کوچک شمرد، و کسب و کار او پاکیزه است، و جانش پاک، و اخلاقش نیکوست، که مازاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش کند، و زبان را از زیاده گویی باز دارد و آزار او به مردم نرسد، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را کفایت کرده، بدعتی در دین خدا نمی گذارد. (برخی حکمت ۱۲۳ و ۱۲۲ را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند)

حکمت ۱۲۴ روانشناسی زن و مرد (علمی، اخلاقی)

و درود خدا بر او فرمود: غیرت زن کفرآور، و غیرت مرد نشانه ایمان اوست.

حکمت ۱۲۵ امام و شناساندن اسلام (معنوی، اعتقادی)

و درود خدا بر او فرمود: اسلام را چنان می شناسانم که پیش از من کسی آنگونه معرفی نکرده باشد، اسلام، همان تسلیم در برابر خدا، و تسلیم همان یقین داشتن، و یقین اعتقاد راستین، و باور راستین همان اقرار درست، و اقرار درست انجام مسوولیتها، و انجام مسوولیتها،

۱. ضرورت تعدیل خوش بینی (آپتی میسم OPTIMISM) و بد بینی (پسی میسم PESSIMISM)

۲. بنی عبد شمس، همان امویان هستند، که عبد شمس پسر عموی هاشم بن عبد المطلب بود.

۳. اشاره به علم: اتنولوژی ETHNOLOGY (قوم شناسی، مردم شناسی) که به شناخت قبائل گوناگون با روانشناسی حاکم بر آنان می پردازد.

هُوَ الْأَدَاُ وَ الْأَدَاُ، هُوَ الْعَمَلُ.

الحكمة ١٢٦

عجائب في معيشة البخيل

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقْرَاءِ، وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جِيفَةً! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ، وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَ هُوَ يَرَى (مَنْ يَمُوتُ) الْمَوْتَى! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى، وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى؛ وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.

الحكمة ١٢٧

التقصير في العمل

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِهِمْ، وَ لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِيبٌ.

الحكمة ١٢٨

البرد و السلامة

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَوَقَّؤْا الْبَرْدَ فِي أَوْلَاهِ، وَ تَلَقَّؤْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفْعَلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوْلُهُ يُحْرِقُ، وَ آخِرُهُ يُورِقُ.

الحكمة ١٢٩

معرفة عظمة الله

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَعَّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ.

الحكمة ١٣٠

ضرورة ذكر فناء الدنيا

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صَفِينٍ فَاشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بظَاهِرِ الْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ، وَ الْمَحَالِّ الْمُثْفِرَةِ، وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ؛ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْعُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ، أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنْتَ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحْتَ، وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ. هَذَا حَبْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا حَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَحْبَرُوكُمْ أَنَّ ﴿حَيْرَ الزَّادِ الثَّقَوِي﴾. «بقره ١٩٧»

الحكمة ١٣١

توبيخ الدائم للدنيا

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا: أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا، الْمُغْتَرُّ بِعُرُورِهَا، الْمُنْحَدِعُ بِأَبَاطِيلِهَا! أَتَعْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا؟ أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ، أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أَمْ بِصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى، أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ النَّرَى؟ كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ، وَ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ! تَبْغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ عِدَاةَ لَا يُعْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ، وَ لَا يُجِدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ. لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُكَ، وَ لَمْ تُسَعَفْ فِيهِ بِطَلِبَتِكَ، وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ! وَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ.

محاسن الدنيا

إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ دَارٌ غَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا، وَ دَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارٌ

انجام مسؤولیت ها، همان عمل کردن به احکام دین است.

(اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی)

حکمت ۱۲۶ شگفتی از ضد ارزش ها

و درود خدا بر او فرمود: در شگفتم از بخیل، به سوی فقری می شتابد که از آن گریزان است، و سرمایه ای را از دست می دهد که در جستجوی آن است، در دنیا چون تهیدستان زندگی می کند، اما در آخرت چون سرمایه داران محاکمه می شود. و در شگفتم از متکبری که دیروز نطفه ای بی ارزش، و فردا مرداری گندیده خواهد بود، و در شگفتم از آن کس که آفرینش پدیده ها را می نگرد و در وجود خدا تردید دارد. و در شگفتم از آن کس که مردگان را می بیند و مرگ را از یاد برده است، و در شگفتم از آن کس که پیدایش دوباره را انکار می کند در حالی که پیدایش آغازین را می نگرد و در شگفتم از آن کس که خانه نابودشدنی را آباد می کند اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است.

(اخلاقی)

حکمت ۱۲۷ نکوهش از سستی در عمل

و درود خدا بر او فرمود: آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه گردد، و آن را که از مال و جانش بهره ای در راه خدا نباشد خدا را به او نیازی نیست.

(اعتقادی)

حکمت ۱۲۸ تأثیر عوامل زیست محیط در سلامت

و درود خدا بر او فرمود: در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را دریابید، زیرا با بدنها همان می کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغازش می سوزاند، و پایانش می رویاند.

(اعتقادی)

حکمت ۱۲۹ شناخت عظمت پروردگار

و درود خدا بر او فرمود: بزرگی پروردگار در جانت، پدیده ها را در چشمت کوچک می نمایاند.

(اخلاقی، معنوی)

حکمت ۱۳۰ نوجه به فنا پذیری دنیا

(امام علیؑ) وقتی از جنگ صفین برگشت به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید رو به مردگان کرد. فرمود: ای ساکنان خانه های وحشفر، محله های خالی و گورهای تاریک! ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنهانشدگان! ای وحشت زدگان! شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم، و به شما خواهیم رسید. اما خانه هایتان! دیگران در آن سکونت گزیدند؛ و اما زناتان! با دیگران ازدواج کردند؛ و اما اموال شما! در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید؟ (و سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود: هشدارید، اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که: بهترین توشه، تقوا است.

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۱۳۱ توبیخ نکوهش دنیا

و درود خدا بر او فرمود: (شنید مردی دنیا را نکوهش می کند) فرمود:

ای نکوهش کننده دنیا! که خود به غرور دنیا مغروری و با باطلهای آن فریب خوردی! فریفته دنیایی و آن را نکوهش می کنی؟ آیا تو در دنیا جرمی مرتکب شدی؟ یا دنیا به تو جرم کرده است؟ کی دنیا تو را سرگردان نمود؟ و در چه زمانی تو را فریب داد؟ آیا با گورهای پدرانت که پوسیده اند؟ یا آرامگاه مادرانت که در زیر خاک آرمیده اند؟ آیا با دو دست خویش بیماران را درمان کرده ای؟ و آنان را پرستاری کرده، در بسترشان خوابانده ای؟ درخواست شفای آنان را کرده، و از طیبیان داروی آنها را تقاضا کرده ای؟ در آن صبحگاهان که داروی تو به حال آنان سودی نداشت، و گریه تو فایده ای نکرد، و ترس تو آنان را فایده ای نداشت، و آنچه می خواستی به دست نیاموردی، و با نیروی خود نتوانستی مرگ را از آنان دور کنی. دنیا برای تو حال آنان را مثال زد، و با گورهایشان، گور تو را به رخ کشید.

خوبی ها و زیبایی های دنیا:

همانا دنیا، سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیاشناسان و خانه بی نیازی برای توشه گیران، و خانه پند، برای پندآموزان است.

۱. اشاره به علم کریولوژی CRYOLOGY (سرما شناسی) که مولوی در مثنوی معنوی دفتر اول ص ۴۲ نسخه رضانی این حدیث را به شعر در آورده است؛

گفت پیغمبر ز سرمای بهار
ز آنکه با جان شما آن می کند
لیک بگریزید از ببرد خزان
کنان کند کو کرد با باغ و رزان
تن پوشانید یاران! زینهار
کان بهاران با درختان می کند

مَوْعِظَةً لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا. مَسْجِدٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ، وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطٌ وَحْيِ اللَّهِ، وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَجُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. فَمَنْ ذَا يَذُمَّهَا وَ قَدْ آذَنْتَ بَيْنَهَا، وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا؛ فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ، وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؟! رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ، وَ ابْتَكَّرَتْ بِعَجِيعَةٍ (نَجْعَةٍ)، تَرْغِيبًا وَ تَرْهِيبًا، وَ تَحْوِيفًا وَ تَحْذِيرًا، فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ، وَ حَمَدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا، وَ حَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا، وَ وَعَظْتَهُمْ فَاتَّعَظُوا.

ذكر الموت

الحكمة ١٣٢

وَ قَالَ ﷺ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ، وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْحَرَابِ.

اصناف الناس في الدنيا

الحكمة ١٣٣

وَ قَالَ ﷺ: الدُّنْيَا دَارٌ مَمْرٌ لَا دَارَ مَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِيهَا رِجَالَانِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتِئَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

حقوق الأصدقاء

الحكمة ١٣٤

وَ قَالَ ﷺ: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَحَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ وَ عَيْبَتِهِ وَ وَقَاتِهِ.

أربع فضائل

الحكمة ١٣٥

وَ قَالَ ﷺ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَ مَنْ

أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ.

وَ تَصَدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ اللَّهُ فِي الدُّعَاءِ: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» وَ قَالَ فِي الْإِسْتِغْفَارِ «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» وَ قَالَ فِي الشُّكْرِ «بِمَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» وَ قَالَ فِي التَّوْبَةِ: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا».

فلسفة الاحكام الاسلامية

الحكمة ١٣٦

وَ قَالَ ﷺ: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ، وَ الْحُجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ. وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ

حُسْنُ التَّبَعْلِ.

وَ قَالَ ﷺ: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

الحكمة ١٣٧ الصدقة و الرزق

وَ قَالَ ﷺ: مَنْ أَيَقَنَ بِالْخُلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.

الحكمة ١٣٨ أجر الإنفاق

وَ قَالَ ﷺ: تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُؤُونَةِ.

الحكمة ١٣٩ المؤونة و المعونة

وَ قَالَ ﷺ: مَا عَالَ مِنْ اقْتَصَدَ.

الحكمة ١٤٠ القناعة و الغناء

وَ قَالَ ﷺ: قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ.

الحكمة ١٤١ الطريق الى الراحة

وَ قَالَ ﷺ: وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ.

الحكمة ١٤٢ علامة العقل

أَلْهَمُ نِصْفُ الْهَرَمِ.

الحكمة ١٤٣ الهَمَّ و الهرم

الصبر و المصيبة

الحكمة ١٤٤

وَ قَالَ ﷺ: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَ مَنْ ضَرَبَ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ (أَجْرُهُ).

دنیا سجده گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می کند؟ که جدا شدنش را اعلان داشته، و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلش خبر داده است، پس با بلای خود بلاها را نمونه آورد، و با شادمانی خود آنان را به شادمانی رساند. شامگاه به سلامت گذشت، و بامداد با مصیبتی جانکاه بازگشت، تا مشتاق کند، و تهدید نماید و بترساند و هشدار دهد. پس مردمی در بامداد با پشیمانی دنیا را نکوهش کنند، و مردمی دیگر در روز قیامت آن را می ستایند، دنیا حقائق را به یادشان آورد، یادآور آن شدند، از رویدادها برایشان حکایت کرد، او را تصدیق نمودند، و اندرزشان داد، پند پذیرفتند.

(اخلاقی)

ضرورت یاد مرگ

حکمت ۱۳۲

و درود خدا بر او فرمود: خدا را فرشته ای است که هر روز بانگ می زند: بزیاید برای مردن، و فراهم آورد برای نابود شدن، و بسازید برای ویران گشتن.

(اخلاقی)

اقسام مردم و دنیا

حکمت ۱۳۳

و درود خدا بر او فرمود: دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن، و مردم در آن دو دسته اند یکی آنکه خود را در دنیا می فروشد و به تباهی می کشاند، و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد.

(اخلاقی، اجتماعی)

حقوق دوستان

حکمت ۱۳۴

و درود خدا بر او فرمود: دوست، دوست نیست مگر آنکه حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

(اخلاقی)

چهار ارزش برتر

حکمت ۱۳۵

و درود خدا بر او فرمود: کسی را که چهار چیز دادند، از چهار چیز محروم نباشد: با دعا از اجابت کردن، با توبه از پذیرفته شدن، با استغفار از آمرزش گناه، با شکرگزاری از فرونی نعمت ها. می گویم: (و این حقیقت مورد تصدیق کتاب الهی است که در مورد دعا گفته است: «مرا بخوانید تا خواسته های شما را بپردازم.» (قرآن کریم، سوره مومن، آیه ۶۰) در مورد استغفار گفته است: «هر آنکه به بدی دست یابد یا بر خود ستم روا دارد و از آن پس به درگاه خدا استغفار کند، خدای را آمرزش گر و مهربان یابد.» (قرآن کریم، سوره نسا، آیه ۱۱۰) در مورد سپاس فرموده است: «بی شک اگر سپاسگزارید، نعمت را برایتان می افزایم.» (قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۷) و در مورد توبه فرموده است: «تنها توبه را خداوند به سود کسانی عهده دار است که از سر نادانی به کار زشتی دست می یابند و تا دیر نشده است باز می گردند، تنها چنین کسانی که خداوند در موردشان تجدید نظر می کند، که خدا دانا و حکیم است.» (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۷)

(اخلاقی، معنوی)

فلسفه احکام الهی

حکمت ۱۳۶

و درود خدا بر او فرمود: نماز موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست، و حج جهاد هر ناتوان است، هر چیزی زکاتی دارد، و زکات تن روزه است، و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.

(اخلاقی، اقتصادی)

صدقه راه نزول روزی

حکمت ۱۳۷

و درود خدا بر او فرمود: روزی را با صدقه دادن فرود آورید.

(اخلاقی، اقتصادی)

نقش پاداش الهی با نیازها

حکمت ۱۳۸

و درود خدا بر او فرمود: آنکه پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است.

(اعتقادی) و درود خدا بر او فرمود: کمک الهی به اندازه نیاز فرود می آید.

حکمت ۱۳۹ تناسب امداد الهی با نیازها

و درود خدا بر او فرمود: آنکه میانه روی کند تهی دست نخواهد شد.

حکمت ۱۴۰ قناعت و بی نیازی

(اجتماعی، اقتصادی)

حکمت ۱۴۱ راه آسایش

و درود خدا بر او فرمود: اندک بودن تعداد زن و فرزند یکی از دو آسایش است.

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او فرمود: دوستی کردن نیمی از خردمندی است.

حکمت ۱۴۲ دوستی ها و خردمندی

(اخلاقی، بهداشت روانی) و درود خدا بر او فرمود: اندوه خوردن، نیمی از پیری است.

حکمت ۱۴۳ غم ها و پیری زودرس

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او فرمود: صبر به اندازه مصیبت فرود آید، و آنکه در مصیبت بی تاب بر رانش زند اجرش نابود می گردد.

حکمت ۱۴۴ تناسب بردباری با مصیبت ها

وَقَالَ ﷺ: كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ، وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ، حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ!.

وَقَالَ ﷺ: سُوسُوا (شوبوا) إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ اذْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالِدُّعَاءِ.

قَالَ كَمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَّانِ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ: يَا كَمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ:

أصناف النَّاسِ

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النِّجَاةِ، وَ هَمَّجٌ رِعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ (صائح)، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ.

فضل العلم

يَا كَمَيْلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَ الْمَالُ تَنْفُصُهُ النَّفَقَةُ، وَ الْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَ صَنِيعُ الْمَالِ يُزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كَمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَ جَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ، وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

فضل العلماء

يَا كَمَيْلُ، هَلَكَ حُرَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ، وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

أصناف المتعلمين

هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى أُصِيبُ لِقْنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَ مُسْتَنْظِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا لِحِمْلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يَنْقَدِحُ الشَّاكُ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ، أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُمَا بِاللَّذَّةِ، سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُعْزَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْحَارِ، لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

خصائص الامام

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَ إِمَّا حَائِفًا (حافياً) مَعْمُورًا، لِغَلَا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ. وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلَيْكَ؟ أَوْلَيْكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُهَا نُظْرَاءَهُمْ، وَ يَزْرَعُهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْبَاقِينَ، وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ

و درود خدا بر او فرمود: بسا روزه داری که بهره ای جز گرسنگی و تشنگی از روزه داری نبرد، و با شب زنده داری چیزی جز رنج و بی خوابی به دست نیاورد! خوشا خواب زیرکان و افطارشان!.

(اخلاقی، اقتصادی)

ارزش دعاء صدقه و زکات دادن

حکمت ۱۴۶

و درود خدا بر او فرمود: ایمان خود را با صدقه دادن، و اموالتان را با زکات دادن نگاهدارید، و امواج بلا را با دعا از خود برانید.

(علمی، اخلاقی، اعتقادی)

حکمت ۱۴۷

(کمیل بن زیاد می گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود) ای کمیل بن زیاد! این قلبها ظرف هایی هستند، که بهترین آنها، نگاهدارنده ترین آنهاست، پس آنچه را می گویم نگاهدار:

۱- اقسام مردم (مردم شناسی) (۱)

مردم سه دسته اند: دانشمند الهی و آموزنده ای بر راه رستگاری و پشه های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که به دنبال هر سر و صدایی می روند، و با وزش هر بادی حرکت می کنند؛ نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری شتافتند.

۲- ارزشهای والای دانش:

ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم تو را نگهبان است، و مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد، و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می گردد. ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می شود، و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد. دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است.

۳- ارزش دانشمندان

ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا مرده اند، گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان، تا دنیا برقرار است زنده اند، بدنهایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است.

۴- اقسام دانش پژوهان:

بدان، که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند، آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نمی باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمتهای خدا بر بندگان، و با برهانهای الهی بر دوستان خدا فخر می فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اول شبهه ای، شک و تردید در دلشان ریشه می زند، پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نیستند. یا دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می ورزد، نمی باشند. از آنان نمی توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می میرد.

۵- ویژگیهای رهبران الهی:

آری! خداوند! زمین هیچگاه از حجت الهی تهی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از میان نرود، تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجتها و نشانه های خود را نگاه می دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسیارند، و در دلهای آنان بکارند، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تاییده، و روح یقین را دریافته اند، که آن چه را خوشگذران ها دشوار می شمردند، آسان گرفتند،

۱. اشاره به علم: اتنولوژی ETHNOLOGY (قوم شناسی، مردم شناسی) که به شناخت قبائل گوناگون با روانشناسی حاکم بر آنان می پردازد.

الْمُتْرَفُونَ، وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ. وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أَوْلَيْكَ خُلْفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ! انصِرَفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ.

- الحكمة ١٤٨ معرفة الانسان بكلامه
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.
الحكمة ١٤٩ معرفة الرجل لقدرة
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.
الحكمة ١٥٠ الاخلاق الذميمة
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يُعْطَهُ:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ يُرْجِي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجِزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ، يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي، يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَ يُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ، إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِيًا؛ يُعْجِبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ، إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَ إِنْ نَالَ رَحْمًا أَعْرَضَ مُعْتَرًّا، تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لَا يَعْلُبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ، يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرِ مِنْ عَمَلِهِ، إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرٍّ وَ فُتِنَ، وَ إِنْ افْتَقَرَ فَظَنَ وَ وَهَنَ، يُقْصِرُ إِذَا عَمِلَ، وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ، إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَ إِنْ عَرَتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنِ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لَا يَعْتَبِرُ، وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَّعِظُ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِيمَا يَفْتَنِي، وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَنْقُصِي. يَرَى الْعُنْمَ مَعْرَمًا؛ وَ الْعُرْمَ مَعْنَمًا؛ يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يُبَادِرُ الْفُوتَ؛ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَسْتَكْبِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ اللَّعْوُ مَعَ الْأَغْنِيَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ؛ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُعْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصَى، وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يُوفِي، وَ يَخْشَى الْخُلُقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ، وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خُلُقِهِ.

وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا هَذَا الْكَلَامُ لَكَفَى بِهِ مَوْعِظَةٌ نَاجِعَةٌ وَ حِكْمَةٌ بِالْغَةِ وَ بَصِيرَةٌ لِمُبْصِرٍ وَ عِبْرَةٌ لِنَاطِرٍ مُفَكِّرٍ.

- الحكمة ١٥١ ذكر المستقبل
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلِّ امْرِيٍّ عَاقِبَةٌ حُلُوءٌ أَوْ مُرَّةٌ.
الحكمة ١٥٢ ضرورة ذكر فناء الدنيا
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِذْبَارٌ، وَ مَا أَدْبَرَ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ.
الحكمة ١٥٣ الصبر و الظفر
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.
الحكمة ١٥٤ الرضى بفعل قوم
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرِّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ. وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَ إِثْمُ الرِّضَا بِهِ.
الحكمة ١٥٥ ضرورت العمل بالهوى
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْتَصِمُوا (استعصموا) بِالذِّمِّ فِي أَوْتَادِهَا.
الحكمة ١٥٦ معرفة الله و طاعته
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ.

و با آنچه که ناآگاهانه از آن هراس داشتند انس گرفتند. در دنیا با بدنهایی زندگی می کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه! آه! چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم! کمیل! هرگاه خواستی بازگرد.

حکمت ۱۴۸ نقش سخن در شناخت انسان (رفتار شناسی) (اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او فرمود: انسان زیر زبان خود پنهان است (۱).

حکمت ۱۴۹ ضرورت خود شناسی (اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.

حکمت ۱۵۰ ضد ارزش ها و هشدار ها (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی)

(مردی از امام درخواست اندرز کرد) و درود خدا بر او فرمود: از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تاخیر می اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است، اگر (۲) نعمتها به او برسد سیر نمی شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آنچه به او رسید شکرگزار نیست، و از آنچه مانده زیاده طلب است، پرهیز می دهد اما خود پروا ندارد، به فرمانبرداری امر می کند اما خود فرمان نمی برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد، گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی دارد، اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان می شود، و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانیهاست. در سلامت مغرور و در گرفتاری ناامید است اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می خواند اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی برمی گرداند، نفس به نیروی گمان ناروا بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی گردد. برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند نگران است و بیش از آنچه که عمل کرده امیدوار است. اگر بی نیا ز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مایوس و سست شود. چون کار کند در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهد زیاده روی نماید، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را برگزیده، توبه را به تاخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزیند، عبرت آموزی را طرح می کند اما خود عبرت نمی گیرد؛ در پند دادن مبالغه می کند اما خود پندپذیر نمی باشد، سخن بسیار می گوید، اما کردار خوب او اندک است. برای دنیا زودگذر تلاش و رقابت دارد اما برای آخرت جاویدان آسان می گذرد، سود را زیان، و زیان را سود می پندارد، از مرگ هراسناک است اما فرصت را از دست می دهد، گناه دیگری را بزرگ می شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می پندارد؛ طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می داند، مردم را سرزنش می کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه برخورد می کند، خوشگذرانی با سرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می کند اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد، دیگران را هدایت اما خود را گمراه می کند، دیگران از او اطاعت می کنند، و او مخالفت می ورزد، حق خود را به تمام می گیرد اما حق دیگران را به کمال نمی دهد، از غیر خدا می ترسد اما از پروردگار خود نمی ترسد! (اگر در نهج البلاغه نبود جز این حکمت، برای اندرز دادن کافی بود این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است)

حکمت ۱۵۱ ضرورت آینده نگری (اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: هر کس را پایانی است؛ تلخ یا شیرین

حکمت ۱۵۲ توجه به فنا پذیری (اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: آنچه روی می آورد، باز می گردد، و چیزی که باز گردد گوئی هرگز نبوده است!

حکمت ۱۵۳ صبر و پیروزی (اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او فرمود: انسان شکیبیا پیروزی را از دست نمی دهد هر چند روزگار آن طولانی شود.

حکمت ۱۵۴ اهمیت نیت ها (اخلاقی، سیاسی)

و درود خدا بر او فرمود: آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان عمل کرده، و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد، گناه کردار باطل، و گناه خشنودی به کار باطل.

حکمت ۱۵۵ پایبندی به عهد و پیمان (اخلاق اجتماعی)

و درود خدا بر او فرمود: عهد و پیمانها را پاسدارید بخصوص با وفاداران. (۳)

حکمت ۱۵۶ ضرورت خدائشناسی و اطاعت (اخلاقی، عبادی، اعتقادی) و درود خدا بر او فرمود: خدای را اطاعت کنید که در نشناختن پروردگار عذری ندارید.

۱. مولوی:

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان سعدی:

تا مرد سخن نگفته باشد علم و هنرش نهفته باشد. «گلستان» ناصر خسرو علوی:

در فعل، منافقی و بسی باک در قول، حکیمی و خردمند.

۳. پس از پیروزی در جنگ جمل، وقتی اسیران جنگ با امام بیعت می کردند خطاب به مروان بن حکم فرمود.

وَقَالَ عَلِيٌّ: قَدْ بُصِرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَ أُسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: عَاتِبَ أَحَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ ازْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُوبِهَا.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِمَّا يُعَابُ مَنْ أَحَدَ مَا لَيْسَ لَهُ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْأَمْرُ قَرِيبٌ، وَ الْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: قَدْ أَضَأَ الصُّبْحُ لِذِي عَيْنَيْنِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: تَرَكَ الدَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: كَمِ مِنْ أَكْلَةٍ تَمْنَعُ أَكْلَاتٍ!

وَقَالَ عَلِيٌّ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخُطَا.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَاءِ (أشدّ) الْبَاطِلِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصِّدْرِ.

حکمت ۱۵۷	فراه بودن راه های هدایت	(اخلاقی، اقتصادی)
	و درود خدا بر او فرمود: اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانمان داده اند، اگر هدایت می طلبید شما را هدایت کردند، اگر گوش شنوا دارید، حق را بگوشتان خواندند.	
حکمت ۱۵۸	زوش برخورد با دوستان بد	(اخلاقی، اجتماعی)
	و درود خدا بر او فرمود: برادرت را با نیکی سرزنش کن، و شر او را با بخشش بازگردان.	
حکمت ۱۵۹	پرهیز از مواضع اِتهام	(اخلاقی، اجتماعی)
	و درود خدا بر او فرمود: کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد جز خود را نکوهش نکند!	
حکمت ۱۶۰	قدرت و زورگویی	(اخلاقی، سیاسی)
	و درود خدا بر او فرمود: هر کس قدرت به دست آورد، زورگویی دارد.	
حکمت ۱۶۱	ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری	(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی)
	و درود خدا بر او فرمود: هر کس خودرای شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقلهای آنان شریک شد.	
حکمت ۱۶۲	ضرورت رازداری	(اخلاقی، سیاسی)
	و درود خدا بر او فرمود: آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست.	
حکمت ۱۶۳	فقر و نابودی	(اقتصادی)
	و درود خدا بر او فرمود: فقر مرگ بزرگ است.	
حکمت ۱۶۴	روش برخورد با متجاوزان	(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی)
	و درود خدا بر او فرمود: رعایت حق کسی که او حقش را به جا نمی آورد نوعی بردگی است.	
حکمت ۱۶۵	پرهیز از نافرمانی خدا	(اخلاقی، اعتقادی)
	و درود خدا بر او فرمود: هیچ اطاعتی از مخلوق، در نافرمانی پروردگار روا نیست.	
حکمت ۱۶۶	پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران	(اخلاقی، اعتقادی)
	و درود خدا بر او فرمود: مرد را سرزنش نکنند که حقش را با تاخیر گیرد بلکه سرزنش در آنجاست که آنچه حقش نیست بگیرد. (۱)	
حکمت ۱۶۷	خودپسندی و محرومیت ها	(اخلاقی)
	و درود خدا بر او فرمود: خودپسندی مانع فزونی است.	
حکمت ۱۶۸	توجه به فناپذیری دنیا	(اخلاقی)
	و درود خدا بر او فرمود: آخرت نزدیک، و ماندن در دنیا اندک است	
حکمت ۱۶۹	آینده نگری	(اخلاقی، اعتقادی)
	و درود خدا بر او فرمود: صبحگاهان برای آنکه دو چشم بینا دارد روشن است	
حکمت ۱۷۰	ضرورت ترک گناه	(اخلاقی)
	و درود خدا بر او فرمود: ترک گناه آسانتر از درخواست توبه است.	
حکمت ۱۷۱	ره آورد شوم حرام خواری	(اخلاقی، اجتماعی)
	و درود خدا بر او فرمود: بسا لقمه ای که از لقمه های فراوانی محروم می کند	
حکمت ۱۷۲	نادانی و دشمنی ها	(اخلاقی، علمی)
	و درود خدا بر او فرمود: مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی دانند	
حکمت ۱۷۳	ارزش مشورت ها	(اخلاقی، اجتماعی)
	و درود خدا بر او فرمود: آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.	
حکمت ۱۷۴	ارزش خشم در راه خدا	(اخلاقی، سیاسی، عقیدتی)
	و درود خدا بر او فرمود: آنکس که دندان خشم در راه خدا برهم فشارد، بر کشتن باطل گرایان توانمند گردد.	
حکمت ۱۷۵	راه درمان ترس	(اخلاقی، علمی، تربیتی)
	و درود خدا بر او فرمود: هنگامی که از چیزی میترسی، خود را در آن بیافکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت تر است.	
حکمت ۱۷۶	ابزار ریاست (بردباری فراوان)	(اخلاقی، مدیریتی)
	و درود خدا بر او فرمود: بردباری و تحمل سختیها ابزار ریاست است.	

۱. شخصی از امام علی^{علیه السلام} پرسید: چرا حق خود «امامت» را دیر طلب کردی؟ این پاسخ را داد.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَزْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ.	أسلوب مواجهة الأشرار	الحكمة ١٧٧
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ.	الطريق الى قلع الشر	الحكمة ١٧٨
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّجَاجَةُ تَسْلُ الرِّأْيَ.	التحذير من اللجاجة	الحكمة ١٧٩
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.	التحذير من الطمع	الحكمة ١٨٠
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ، وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.	ثمرة الحزم	الحكمة ١٨١

منزلة السكوت و الكلام

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.		الحكمة ١٨٢
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَالَاةً.	علة الاختلاف	الحكمة ١٨٣
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيْتَهُ.	خصائص الامام الاعتقادية	الحكمة ١٨٤
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَذَّبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ، وَ لَا ضَلَلْتُ وَ لَا ضَلَّ بِي.	خصائص الامام الاعتقادية	الحكمة ١٨٥
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلظَّالِمِ الْبَادِي عَدَا بِكَفِّهِ عَصَّةٌ.	مستقبل الظالم	الحكمة ١٨٦
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّحِيلُ وَ شِيكٌ.	ضرورة ذكر القيامة	الحكمة ١٨٧
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.	ضرورة العمل بالحق	الحكمة ١٨٨
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرَ أَهْلَكَهُ الْجُرْعُ.	فضل الصبر	الحكمة ١٨٩

كيفية اختيار الامام

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاعْجَبَا أَ تَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ، وَ لَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقَرَابَةِ؟! وَ رُوِيَ لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَ هُوَ:		الحكمة ١٩٠
فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ	فَكَيْفَ بِهِذَا وَ الْمُشِيرُونَ غِيْبُ	
وَ إِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ	فَعَيْرَكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ	

الانسان و مشاكل الحياة

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا عَرَضُ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا، وَ نَهَبُ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ، وَ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ، وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غُصَصٌ، وَ لَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَ لَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجْلِهِ. فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ، وَ أَنْفُسُنَا نَصَبُ الْخُتُوفِ، فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَا وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَزِفَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْنَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعْنَا!

التحذير من جمع الأموال

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ حَازِنٌ لِعَيْرِكَ.		الحكمة ١٩٢
	الطريق الأمثل لإستعمال القلب	الحكمة ١٩٣
إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِبْطَالَاً وَ إِذْبَارًا فَأَتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.		

- حکمت ۱۷۷ روش برخورد با بدن (اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او فرمود: بدکار را با پاداش دادن نیکوکار، آزار ده!
- حکمت ۱۷۸ روش نابود کردن بدی ها (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی)
- حکمت ۱۷۹ لجاجت و سستی اراده (اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او فرمود: لجاجت تدبیر را سست می کند.
- حکمت ۱۸۰ طمع ورزی و بردگی (اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او فرمود: طمع ورزی بردگی همیشگی است
- حکمت ۱۸۱ ارزش دور اندیشی و پرهیز از کوتاه فکری (اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: حاصل کوتاهی پشیمانی، و حاصل دوراندیشی سلامت است. (اخلاقی)
- حکمت ۱۸۲ شناخت جایگاه سخن و سکوت
- حکمت ۱۸۳ باطل گرایی و اختلاف (اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او فرمود: آنچه که باید سخن درست گفت در خاموشی خیری نیست، چنانکه در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود. و درود خدا بر او فرمود: دو دعوت به اختلاف نرسد جز یکی باطل باشد!
- حکمت ۱۸۴ ویژگی های اعتقادی امام علیه السلام (اخلاقی، سیاسی)
- و درود خدا بر او فرمود: از روزی که حق برای من نمایان شد، هرگز دچار تردید نشدم! (اعتقادی)
- حکمت ۱۸۵ ویژگی های اعتقادی امام علیه السلام
- و درود خدا بر او فرمود: هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، و هرگز گمراه نشدم، و کسی به وسیله من گمراه نشده است. (اخلاقی، سیاسی)
- حکمت ۱۸۶ آینده سخت ستمکاران انگشت به دندان می گزد. و درود خدا بر او فرمود: ستمگر آغازکننده در قیامت
- حکمت ۱۸۷ ضرورت یاد قیامت (اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: کوچ کردن نزدیک است!
- حکمت ۱۸۸ ضرورت حق گرایی (اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او فرمود: هر کس که برابر حق بستیزد نابود می گردد. (اخلاقی)
- حکمت ۱۸۹ ارزش صبر و خطر بی تابی و درود خدا بر او فرمود: کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی تابی او را هلاک خواهد کرد. (اعتقادی، معنوی)
- حکمت ۱۹۰ معیار امامت؟
- و درود خدا بر او فرمود: شگفتا! آیا معیار خلافت صحابی پیامبر بودن است؟ اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟ (از امام شعری در همین مسئله نقل شد که به ابابکر فرمود) «اگر ادعا می کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رای دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجت می آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک تر و سزاوارترند.» (۱)
- حکمت ۱۹۱ مشکلات دنیا (اخلاقی)
- و درود خدا بر او فرمود: همانا انسان در دنیا تخته نشان تیرهای مرگ است، ثروتی که دستخوش تاراج مصیبتهاست، با هر جرعه نوشیدنی گلو رفتنی، و در هر لقمه ای گلوگیر شدنی است، و بنده نعمتی به دست نیاورد جز آن که نعمتی از دست بدهد، و روزی به عمرش افزوده نمی گردد جز با کم شدن روزی دیگر، پس ما یاران مرگیم، و جانهای ما هدف نابودی ها، پس چگونه به ماندن جاودانه امیدوار باشیم؟ در حالی که گذشت شب و روز بنایی را بالا نبرده جز آنکه آن را ویران کرده، و به اطراف پراکند.
- حکمت ۱۹۲ پرهیز از زراندوزی (اخلاقی، اقتصادی)
- و درود خدا بر او فرمود: ای فرزند آدم! آنچه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران اندوخته ای.
- حکمت ۱۹۳ راه به کار گرفتن قلب (اخلاقی، علمی، تربیتی)
- و درود خدا بر او فرمود: دلها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار بکاری واداری کور می گردد.
۱. ابابکر قبل از به دست گرفتن حکومت، خویشاوندی خود با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مطرح می کرد، و پس از حاکم شدن، به بیعت مردم اشاره می کرد که امام به هر دو ادعای او پاسخ داد.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَتَى أَشْفِي عَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ صَبَرْتَ؟ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَيُقَالُ لِي: لَوْ عَفَوْتَ؟

الحكمة ١٩٥ الاجتناب من البخل

وَقَالَ عَلِيٌّ: وَقَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلَى مَرْبَلَةٍ: هَذَا مَا بَخَلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ.

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ: هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ.

الحكمة ١٩٦ العبرة من إتلاف المال

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ.

الحكمة ١٩٧ الطريق الى شفاء النفس

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

الحكمة ١٩٨ ضرورة الحكومة للمجتمع البشري

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ (لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ): كَلِمَةً حَقًّا يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

الحكمة ١٩٩ صفة الغوغاء

وَقَالَ عَلِيٌّ فِي صِفَةِ الْغَوْغَاءِ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَبُوا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يَعْرِفُوا. وَقِيلَ: بَلْ قَالَ عَلِيٌّ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضُرُّوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا، فَقِيلَ: قَدْ عَرَفْنَا مَضْرَّةَ اجْتِمَاعِهِمْ، فَمَا مَنَفَعَةُ افْتِرَاقِهِمْ؟ فَقَالَ: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنِهِمْ فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبَنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ، وَ النَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ، وَ الْحَبَّازِ إِلَى مُحَبِّزِهِ.

الحكمة ٢٠٠ فضح اهل الغوغاء

وَقَالَ عَلِيٌّ: وَأَتَى بِيحَانٍ وَمَعَهُ غَوْغَاءٌ فَقَالَ: لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوْأَةٍ.

الحكمة ٢٠١ الملائكة و حفظ الانسان

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَائِكِينَ يَحْفَظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ حَلِيًّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ.

الحكمة ٢٠٢ الامام و النظرة السياسية

وَقَالَ عَلِيٌّ: وَقَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ: تُبَاعِعُكَ عَلَى أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ: لَا، وَ لَكِنَّا شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ، وَ عَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَ الْأَوْدِ.

الحكمة ٢٠٣ التقوى و ذكر الموت

وَقَالَ عَلِيٌّ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذَا قُلْتُمْ سَمِعَ، وَ إِذَا أَصَمَرْتُمْ عَلِمَ، وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِذَا هَرَيْتُمْ أَدْرَكَكُمْ، وَ إِذَا أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَ إِذَا نَسِيتُمْوهُ ذَكَرَكُمْ.

الحكمة ٢٠٤ ضرورة السعي في الخيرات

وَقَالَ عَلِيٌّ: يَرْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ

و درود خدا بر او فرمود: چون خشم گیرم، کی آن را فروشانم؟ در آن زمان که قدرت انتقام ندارم؟ که به من بگویند! (اگر صبر کنی بهتر است.) یا آنگاه که قدرت انتقام دارم؟ که به من بگویند: (اگر عفو کنی خوب است.)

(اخلاقی)

و درود خدا بر او فرمود: (در سر راه از کنار مزبله ای عبور می کرد) این همان است که بخیلان به آن بخل می ورزند! (و در روایت دیگری نقل شد که) این چیزی است که دیروز بر سر آن رقابت می کردید!

(اخلاقی، اقتصادی)

و درود خدا بر او فرمود: مالی که نابودی آن تو را پند می دهد، از دست نرفته است.

(اخلاقی، علمی)

و درود خدا بر او فرمود: این دلها همانند تن ها خسته می شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.

(اعتقادی، سیاسی)

و درود خدا بر او فرمود: (وقتی شنید که خوارج می گویند، حکومت فقط از آن خداست) سخن حقی است که از آن اراده باطل دارند.

(اخلاقی، اجتماعی)

(در تعریف جمع اوباش، فرمود) آنان چون گرد هم آیند پیروز شوند، و چون پراکنده شوند شناخته نگردند (۱). (و گفته شد که امام فرمود) آنان چون گرد هم آیند زیان رسانند، و چون پراکنده شوند سود دهند.

(از امام پرسیدند چون اوباش گرد هم آیند زیان رسانند را دانستیم، اما چه سودی در پراکندگی آنان است فرمود:) صاحبان کسب و کار، و پیشه وران به کارهای خود باز می گردند، و مردم از تلاش آنان سود برند، بنا به ساختن ساختمان، و بافنده به کارگاه بافندگی، و نانوا به نانواپی روی می آورد.

(اخلاقی، اجتماعی)

و درود خدا بر او فرمود: (جنایتکاری را حضور امام آوردند که جمعی اوباش همراه او بودند.) خوش مباد، چهره هایی که جز به هنگام زشتیها دیده نمی شوند.

(اعتقادی، معنوی)

و درود خدا بر او فرمود: با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می کنند، و چون تقدیر الهی فرارسد، تنهایش می گذارند، که همانا مرگ سپری نگهدارنده است.

(سیاسی)

و درود خدا بر او فرمود: (طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم، فرمود:) نه، هرگز، بلکه شما در نیرو بخشیدن، و یاری خواستن شرکت دارید، و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختیها

(اخلاقی)

و درود خدا بر او فرمود: ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی گویند می شنود، و اگر پنهان دارید می داند، و برای مرگی آماده باشید، که اگر از آن فرار کنید شما را می یابد، و اگر بر جای خود بمانید شما را می گیرد، و اگر فراموشش کنید شما را از یاد نبرد.

(اخلاقی، سیاسی)

و درود خدا بر او فرمود: ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی، بی آنکه از تو سودی برند تو را می ستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد. و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۱. نفی: اوانتوریسم AVENTURISM (ماجرا جویی) کسانی که بدون رعایت مسائل اخلاقی و سیاسی حاکم بر جامعه دست به اعمالی می زنند که نارواست.

الحكمة ٢٠٥ اتساع ظرف العمل

وَقَالَ ﷺ: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ.

الحكمة ٢٠٦ نتائج الحلم وَقَالَ ﷺ: أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

الحكمة ٢٠٧ فضل التشبه بالحليم

وَقَالَ ﷺ: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

الحكمة ٢٠٨ مرتحل تربية النفس

وَقَالَ ﷺ: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَ مَنْ عَقَلَ عَنْهَا حَسِرًا، وَ مَنْ حَافَ أَمِنَ، وَ مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَ مَنْ فَهَمَ عَلِمَ.

الحكمة ٢٠٩ الإخبار بظهور المهدي (عج)

وَقَالَ ﷺ: لَتُعْطَرَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ ثَمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ . (٢)

الحكمة ٢١٠ التقوى و المتقى

وَقَالَ ﷺ: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِنْ شَمَّرَ تَجْرِيدًا، وَ جَدَّ تَشْمِيرًا، وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ، وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتَلِ، وَ عَاقِبَةَ الْمَصْدَرِ، وَ مَعَبَّةَ الْمَرْجِعِ.

الحكمة ٢١١ الفضائل الاخلاقية

وَقَالَ ﷺ: الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ، وَ الْحِلْمُ فِدَائِمُ السَّفِيهِ، وَ الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفْرِ، وَ السُّلُوُ عَوْضُكَ مِنْ عَدَرٍ، وَ الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدَايَةِ، وَ قَدْ حَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ، وَ الصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحِدَثَانَ، وَ الْجُرْعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى، وَ كَمَ مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ عِنْدَ هَوَى أَمِيرٍ، وَ مِنْ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ، وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ، وَ لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا.

الحكمة ٢١٢ آفة العقل «العجب» وَقَالَ ﷺ: عُجِبَ الْمَرْءُ بِنَفْسِهِ أَحَدٌ حَسَادٍ عَقْلِهِ.

الحكمة ٢١٣ الصبر و الرضى وَقَالَ ﷺ: أَعْضِي عَلَى الْقَدَى وَ الْإِلْمَ تَرْضَ أَبَدًا.

الحكمة ٢١٤ التواضع و النعم وَقَالَ ﷺ: مَنْ لَانَ عُوْدُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ.

الحكمة ٢١٥ آفة الرأى وَقَالَ ﷺ: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.

الحكمة ٢١٦ القدرة و العدوان وَقَالَ ﷺ: مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ.

الحكمة ٢١٧ معرفة الرجال فى الحوادث وَقَالَ ﷺ: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ.

الحكمة ٢١٨ الحسد آفة المودة وَقَالَ ﷺ: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ.

(علمی)

گنجایش نامحدود ظرف علم

حکمت ۲۰۵

و درود خدا بر او فرمود: هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پر می شود جز ظرف دانش که هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می شود.

(اخلاقی)

ره آورد حلم و بردباری

حکمت ۲۰۶

و درود خدا بر او فرمود: نخستین پاداش بردبار از بردباریش آنکه مردم در برابر نادان پشتیبان او خواهند بود.

(اخلاقی، اجتماعی)

ارزش همانند شدن با خوبان

حکمت ۲۰۷

و درود خدا بر او فرمود: اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.

(اخلاقی، تربیتی)

مراحل خود سازی

حکمت ۲۰۸

و درود خدا بر او فرمود: کسی که خود را حساب کشد، سود می برد، و آن که از خود غفلت کند زیان می بیند، و کسی که از خدا بترسد ایمن باشد، و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آنکه آگاهی یابد می فهمد، و آن که بفهمد دانش آموخته است!.

(اعتقادی، سیاسی)

خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام

حکمت ۲۰۹

و درود خدا بر او فرمود: دنیا پس از سرکشی به ما روی می کند، چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد. (سپس این آیه را خواند) و اراده کردیم بر مستضعفین زمین، منت گذارده آنان را امامان و وارثان حکومت ها گردانیم.

(اخلاقی، تربیتی)

الگوهای پرهیزکاری

حکمت ۲۱۰

و درود خدا بر او فرمود: از خدا بترسید، ترسیدن انسان وارسته ای که دامن به کمر زده و خود را آماده کرده، و در فرصتها کوشیده، و هراسان در اطاعت خدا تلاش کرده، و در دنیای زودگذر، و پایان زندگی و عاقبت کار، بدرستی اندیشیده است!.

(اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی)

ارزش های اخلاقی

حکمت ۲۱۱

و درود خدا بر او فرمود: بخشندگی نگاهدار آبروست، و شکیبایی دهان بند بی خردان، و عفو زکات پیروزی، و دوری کردن کیفر خیانتکار، و مشورت چشم هدایت است. و آن کس که با رای خود احساس بی نیازی کند بکام خطرها افتد، شکیبایی، با مصیبتهای شب و روز پیکار کند، و بی تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد، و برترین بی نیازی ترک آرزوهاست، و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است، حفظ و بکارگیری تجربه رمز پیروزی است، و دوستی نوعی خویشاوندی به دست آمده است، و به آن کس که به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نکن.

و درود خدا بر او فرمود: خودپسندی یکی از حسودان عقل است. (اخلاقی)

حکمت ۲۱۲ خودپسندی آفت عقل

و درود خدا بر او فرمود: چشم از سختی خوار و خاشاک و رنجه فروبند تا همواره خشنود باشی. (اخلاقی، تربیتی)

حکمت ۲۱۳ تحمل مشکلات و خشنودی

(علمی، اخلاقی)

حکمت ۲۱۳ نرم خویی و کامیابی

و درود خدا بر او فرمود: کسی که درخت شخصیت او نرم و بی عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.

و درود خدا بر او فرمود: اختلاف نابودکننده اندیشه است. (اخلاقی، سیاسی)

حکمت ۲۱۵ اختلاف، آفت اندیشه

و درود خدا بر او فرمود: کسی که به نوایی رسید تجاوزکار شد. (اخلاقی، سیاسی)

حکمت ۲۱۶ قدرت و تجاوزکاری

(علمی، اخلاقی)

حکمت ۲۱۷ دگرگونی روزگار و شناخت انسان ها

و درود خدا بر او فرمود: در دگرگونی روزگار گوهر شخصیت مردان شناخته می شود. (۱)

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۲۱۸ حسادت، آفت دوستی

و درود خدا بر او فرمود: حسادت بر دوست، از آفات دوستی است.

الحكمة ٢١٩	المطامع آفة القول
الحكمة ٢٢٠	العدل فى القضاء
الحكمة ٢٢١	مصير الظالم
الحكمة ٢٢٢	تغافل الكريم
الحكمة ٢٢٣	فضل الحياء
الحكمة ٢٢٤	

وَقَالَ ﷺ: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.
وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى التَّقَةِ بِالظَّنِّ.
وَقَالَ ﷺ: بِئْسَ الرَّادُّ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.
وَقَالَ ﷺ: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.
وَقَالَ ﷺ: مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ نُوبَهُ لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ.

نصائح خالدة

وَقَالَ ﷺ: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَ بِالنَّصَفَةِ يَكْثُرُ الْوَأَصِلُونَ، وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَ بِالْتَوَاضُعِ تَبْتِمُ النَّعْمَةُ، وَ بِإِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُدُ، وَ بِالسِّيَرَةِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمُنَاوِيُّ، وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.

الحكمة ٢٢٥	الحسد و المرض
الحكمة ٢٢٦	الطمع و الذلّة

وَقَالَ ﷺ: الْعَجَبُ لِعَفْلَةِ الْحُسَّادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ.
وَقَالَ ﷺ: الطَّمَعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ.

اركان الايمان

وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

نتائج خالدة

وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِعِغْنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ كَانَ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَ مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُغْبَهُ، وَ حِرْصٌ لَا يَنْتَرِكُهُ، وَ أَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ.

فضل القناعة و حسن الخلق

وَقَالَ ﷺ: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. وَ سُئِلَ ﷺ عَنِ قَوْلِ تَعَالَى: ﴿فَلَنْحَبِيبِنَهُ حِيَ آةً طَيِّبَةً﴾ (١) فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

الطريق الى كسب الرزق

وَقَالَ ﷺ: شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغِنَى، وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحُظِّ عَلَيْهِ.

تفسير العدل و الاحسان

وَقَالَ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» الْعَدْلُ: الْإِنْصَافُ، وَ الْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ.

الحكمة ٢٣٢	فضل الإنفاق
------------	-------------

وَقَالَ ﷺ: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

حکمت ۲۱۹	طمع، آفت اندیشه	(اخلاقی)	و درود خدا بر او فرمود: قربانگاه اندیشه ها، زیر برق طمع هاست
حکمت ۲۲۰	عدالت در قضاوت	(اخلاقی، قضایی)	
حکمت ۲۲۱	آینده دردناک ستمکاران	(اخلاقی، سیاسی)	و درود خدا بر او فرمود: داوری با گمان بر افراد مورد اطمینان، دور از عدالت است.
حکمت ۲۲۲	بی توجهی به بدی بدکاران	(اخلاقی، اجتماعی)	
حکمت ۲۲۳	حیاء و عیب پوشی	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: خود را به بی خبری نمایاندن از بهترین کارهای بزرگواران است.
حکمت ۲۲۴	برخی از ارزش های اخلاقی	(اخلاقی، اجتماعی)	
حکمت ۲۲۵	حسادت و بیماری	(اخلاقی، بهداشتی)	و درود خدا بر او فرمود: با سکوت بسیار، شکوه انسان بیشتر شود، و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود، و با فروتنی، نعمت کامل شود، و با پرداخت هزینه ها، بزرگی و سروری ثابت گردد، و روش عادلانه، مخالفان را درهم شکند، و با شکیبایی برابر بی خرد، یاران انسان زیاد گردند.
حکمت ۲۲۶	طمع ورزی و خواری	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده اند!!
حکمت ۲۲۷	ارکان ایمان	(اعتقادی، معنوی)	و درود خدا بر او فرمود: طمعکار همواره زبون و خوار است.
حکمت ۲۲۸	ارزش ها و ضد ارزش ها	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: (از ایمان پرسیدند) ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان، و عمل با اعضا و جوارح استوار است.
حکمت ۲۲۹	ارزش قناعت و خوش خلقی	(اخلاقی، اقتصادی)	و درود خدا بر او فرمود: کسی که از دنیا اندوهناک می باشد، از قضا الهی خشناک است، و آن کس که از مصیبت وارد شده شکوه کند از خدا شکایت کرده، و کسی که نزد توانگری رفته و به خاطر سرمایه اش برابر او کرنش کند، دو سوم دین خود را از دست داده است، و آن کس که قرآن بخواند و وارد آتش جهنم شود پس او از کسانی است که آیات الهی را بازیچه قرار داده است، و آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است، اندوهی رهانشدنی، حرصی جدانشدنی، و آرزویی نایافتنی.
حکمت ۲۳۰	راه به دست آوردن روزی	(اقتصادی)	
حکمت ۲۳۱	توصیف عدل احسان	(اخلاقی، اقتصادی)	و درود خدا بر او فرمود: با آن کس که روزی به او روی آورده شراکت کنید، که او توانگری را سزاوارتر، و روی آمدن روزگار خوش را شایسته تر است.
حکمت ۲۳۲	ره آورد انفاق	(اخلاقی، اقتصادی)	و درود خدا بر او فرمود: «خدا به عدل و احسان فرمان می دهد»، فرمود: عدل، همان انصاف است، و احسان، همان بخشش است.

۱- سعدی میگوید:

قناعت توانگر کند مرد را خبـر کـن حـریص جـهـانگـرد را

أقول: وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ مَا يَنْفَقُهُ الْمَرْءُ مِنْ مَالِهِ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ وَإِنْ كَانَ يَسِيرًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجْعَلُ الْجِزَاءَ عَلَيْهِ عَظِيمًا كَثِيرًا، وَالْيَدَانَ هَاهُنَا عِبَارَتَانِ عَنِ النَّعْمَتَيْنِ، فَفَرَّقَ عَلَيْهِ بَيْنَ نِعْمَةِ الْعَبْدِ وَنِعْمَةِ الرَّبِّ بِالْقَصِيرَةِ وَالطَّوِيلَةِ، فَجَعَلَ تِلْكَ قَصِيرَةً وَهَذِهِ طَوِيلَةً، لِأَنَّ نِعْمَ اللَّهِ أَبَدًا تَضَعُ عَلَى نِعْمِ الْمَخْلُوقِ أضعافاً كَثِيرَةً، إِذْ كَانَتْ نِعْمَ اللَّهِ أَصْلَ النَّعْمِ كُلِّهَا، فَكُلُّ نِعْمَةٍ إِلَيْهَا تَرْجِعُ وَمِنْهَا تَنْزَعُ.

التهى عن المبارزة

الحكمة ٢٣٣

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَدْعُونَ إِلَى مُبَارَزَةٍ، وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٍ وَالبَاغِي مَصْرُوعٌ.

خصائص الرجال و النساء

الحكمة ٢٣٤

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزُّهْوُ وَالجُبْنُ، وَالبُحْلُ؛ فَإِذَا كَانَتْ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

علامة العاقل

الحكمة ٢٣٥

وَقِيلَ لَهُ: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ. فَقِيلَ: فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ، فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ. يَعْنِي أَنَّ الْجَاهِلَ، هُوَ الَّذِي لَا يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَكَأَنَّ تَرْكُ صِفَتِهِ صِفَةٌ لَهُ، إِذْ كَانَ بِخِلَافِ وَصْفِ الْعَاقِلِ.

معرفة الدنيا

الحكمة ٢٣٦

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ.

انواع العبادة

الحكمة ٢٣٧

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا، وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا!.

مسؤولية العيال

الحكمة ٢٣٨

الذائل الاخلاقية

الحكمة ٢٣٩

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطَاعَ التَّوَابِيَّ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَجْرُ الْعَصْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى حَرَامِهَا.

حرمة الغضب

الحكمة ٢٤٠

وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَ لَا عَجَبَ أَنْ يَشْتَبِهَ الْكَلَامَانِ، لِأَنَّ مُسْتَقَاهُمَا مِنْ قَلْبٍ، وَ مَفْرَعُهُمَا مِنْ ذُنُوبٍ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

يوم المظلوم

الحكمة ٢٤١

فضيلة الخوف من الله تعالى

الحكمة ٢٤٢

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَ إِِنْ قَلَّ، وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَ إِِنْ رَقَّ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ حَفِي الصَّوَابِ.

كيفية الجواب

الحكمة ٢٤٣

مسؤولية التعم الإلهي

الحكمة ٢٤٤

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَ مَنْ قَصَرَ فِيهِ حَاطَرَ بِرِوَالٍ نِعْمَتِهِ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَثُرَتْ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ.

القدرة والشهوات

الحكمة ٢٤٥

میگوییم: (معنی سخن این است که آنچه انسان از اموال خود در راه خیر و نیکی انفاق می کند، هر چند کم باشد، خداوند پاداش او را بسیار می دهد، و منظور از (دو دست) در اینجا دو نعمت است، که امام علیه السلام بین نعمت پروردگار، و نعمت از ناحیه انسان، را با کوتاهی و بلندی فرق گذاشته است که نعمت و بخشش از ناحیه بنده را کوتاه، و از ناحیه خداوند را بلند قرار داده است، بدان جهت که نعمت خدا همیشگی و چند برابر نعمت مخلوق است، چرا که نعمت خداوند اصل و اساس تمام نعمتها است، بنابراین تمام نعمتها به نعمتهای خدا باز می گردد، و از آن سرچشمه می گیرد.)

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی)

پرهیز از آغاز گری در مبارزات

حکمت ۲۳۳

و درود خدا بر او، به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود: کسی را به پیکار دعوت نکن، اما اگر تو را به نبرد خواندند بپذیر، زیرا آغازگر پیکار تجاوزکار، و تجاوزکار شکست خورده است.

(اخلاقی، علمی)

تفاوت اخلاقی مردان و زنان

حکمت ۲۳۴

و درود خدا بر او فرمود: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر و به خود بالیدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه ندهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهدارند است، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد. (۱)

(اخلاقی)

نشانه خردمندی

حکمت ۲۳۵

و درود خدا بر او فرمود: (به امام گفتند، عاقل را به ما بشناسان فرمود:) خردمند آنکه هر چیزی را در جای خود می نهد. (گفتند پس جاهل را تعریف کن فرمود:) با معرفی خردمند، جاهل را نیز شناساندم (یعنی جاهل کسی که هر چیزی را در جای خود نمی گذارد، بنابراین با ترک معرفی مجدد، جاهل را شناساند.)

و درود خدا بر او فرمود: به خدا سوگند! این دنیای شما

که به انواع حرام آلوده است، در دیده من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پست تر است.

(عبادی، معنوی)

زشتی دنیای حرام

حکمت ۲۳۶

اقسام عبادت

حکمت ۲۳۷

و درود خدا بر او فرمود: گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگذاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است.

و درود خدا بر او فرمود: زن و زندگی، همه اش دردسر

است و زحمت بارتر اینکه از او چاره ای نیست. (۲)

و درود خدا بر او فرمود: هر کس تن به سستی دهد،

حقوق را پایمال کند، و هر کس سخن چین را پیروی کند دوستی را به نابودی کشاند.

(اقتصادی، سیاسی)

مشکلات تشکیل خانواده

حکمت ۲۳۸

زشتی سُستی و سخن چینی

حکمت ۲۳۹

غصب و ویرانی

حکمت ۲۴۰

و درود خدا بر او فرمود: سنگ غضبی در بنای خانه، در گرو ویران شدن آن است (این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، و اینکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام شبیه یکدیگرند جای شگفتی نیست برای اینکه هر دو از یکجا سرچشمه گرفته و در دو ظرف ریخته شده است).

و درود خدا بر او فرمود: روزی که ستمدیده از ستمکار انتقام کشد،

سخت تر از روزی است که ستمکار بر او ستم روا می داشت.

(اخلاقی، اعتقادی)

آینده دردناک ستمکاران

حکمت ۲۴۱

ارزش ترس از خداوند

حکمت ۲۴۲

و درود خدا بر او فرمود: از خدا بترس هر چند اندک، میان خود و خدا پرده ای قرار ده هر چند نازک!

و درود خدا بر او فرمود: هرگاه پاسخها همانند و زیاد باشد، پاسخ

درست پنهان گردد.

روش صحیح پاسخگویی

حکمت ۲۴۳

و درود خدا بر او فرمود: خدا را در هر نعمتی حق

است، هر کس آن را بپردازد، فزونی یابد، و آن کس که

نپردازد و کوتاهی کند، در خطر نابودی قرار گیرد.

مسئولیت نعمت های الهی

حکمت ۲۴۴

و درود خدا بر او فرمود: هنگامی که توانایی فزونی یابد،

شهوت کاستی گیرد.

قدرت و کنترل شهوت

حکمت ۲۴۵

۱. نقد نسبی بودن اخلاق در زندگی (رلاتیویسم RELATIVISM) «نسبیت» گر چه در اینجا امام علیه السلام به نسبی بودن برخی از ارزش های اخلاقی بین زن و مرد اشاره فرمود، و این ارتباطی به نسبی بودن اخلاق ندارد.

۲. ضرب المثل است چنان که در فارسی می گویند: «زن و فرزند دردسر است و بی دردسر هم نمی شود زندگی کرد»، یعنی ازدواج مسئولیت آور است، اگر می خواهی آزاد باشی، تشکیل خانواده نده.

- الحكمة ٢٤٦ التحذير من نفار النعم
وَقَالَ ﷺ: احذروا نِفَارَ النَّعْمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ.
- الحكمة ٢٤٧ مكاسب السخاء
وَقَالَ ﷺ: الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحْمِ.
- الحكمة ٢٤٨ تصديق حسن الظن
وَقَالَ ﷺ: مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ.
- الحكمة ٢٤٩ افضل الأعمال
وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.
- الحكمة ٢٥٠ الطريق الى معرفة الله
وَقَالَ ﷺ: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ، وَ حَلِّ الْعُقُودِ، وَ نَقْضِ الْهَيْمَمِ.
- الحكمة ٢٥١ حلاوة الدنيا و الآخرة
وَقَالَ ﷺ: مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.
- الحكمة ٢٥٢ فلسفة الاحكام الاسلامية
وَقَالَ ﷺ: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهَا عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَسْبِيًا لِلرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَ الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلسُّفَهَاءِ، وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، وَ تَرَكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ، وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعِقَّةِ، وَ تَرَكَ الرِّبَا تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ، وَ تَرَكَ اللَّوْاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ، وَ الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمَجَاحِدَاتِ، وَ تَرَكَ الْكُذِبِ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ، وَ السَّلَامَ أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ، وَ الْأَمَانَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ، وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ.
- الحكمة ٢٥٣ كيفية تحليف الظالم
وَ كَانَ ﷺ يَقُولُ: أَحْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ؛ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا عُوجِلَ وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجِلْ، لِأَنَّهُ قَدْ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى.
- الحكمة ٢٥٤ المبادرة الى الإنفاق
وَقَالَ ﷺ: يَا ابْنَ آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ، وَ اعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.
- الحكمة ٢٥٥ الحدة و الجنون
وَقَالَ ﷺ: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.
- الحكمة ٢٥٦ الحسد و الأمراض
وَقَالَ ﷺ: صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ.
- الحكمة ٢٥٧ نصائح خالدة
وَقَالَ ﷺ: لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ:
- يَا كُمَيْلُ، مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَ يُدْجُوا فِي حَاجَةٍ مِنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ لُطْفًا.

- حکمت ۲۴۶** هشدار از پشت کردن نعمت ها
(معنوی)
و درود خدا بر او فرمود: از گریختن نعمتها بپرهیزید زیرا هر گریخته ای باز نمی گردد.
- حکمت ۲۴۷** ره آورد سخاوت
(اقتصادی، اجتماعی) و درود خدا بر او فرمود: بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد.
- حکمت ۲۴۸** تقویت خوشبینی ها
(اخلاق اجتماعی)
و درود خدا بر او فرمود: چون کسی به تو گمان نیک برد، خوشبینی او را تصدیق کن.
- حکمت ۲۴۹** بهترین عمل ها
(اخلاق، تربیتی)
و درود خدا بر او فرمود: بهترین کارها آن است که با ناخشنودی در انجام آن بکوشی.
- حکمت ۲۵۰** خدانشناسی در حوادث روزگار
(اعتقادی)
و درود خدا بر او فرمود: خدا را از سست شدن اراده های قوی، گشوده شدن گره های دشوار، و درهم شکسته شدن تصمیم ها، شناختم. (۱)
- حکمت ۲۵۱** تلخی ها و شیرینی های دنیا و آخرت
(اخلاقی، اعتقادی)
و درود خدا بر او فرمود: تلخ کامی دنیا، شیرینی آخرت، و شیرینی دنیای حرام، تلخی آخرت است.
- حکمت ۲۵۲** فلسفه احکام الهی
(اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی)
و درود خدا بر او فرمود: خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک، و (نماز) را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی و «زکات» را عامل فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، و «جهاد» را برای عزت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح توده ها ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بیخردان از زشتی ها، «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان، و «قصاص» را برای پاسداری از خونها، و اجرای «حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترک «می گساری» را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت، و ترک «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترک «لواط» را برای فزونی فرزندان، و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکارشده، و ترک «دروغ» را برای حرمت نگهداشتن راستی، و «سلام کردن» را برای امنیت از ترسها، و «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد.
- حکمت ۲۵۳** روش سوگند دادن ستمکار
(سیاسی، اعتقادی)
و درود خدا بر او فرمود: آنگاه که خواستید ستمکاری را سوگند دهید از او بخواهید که بگوید از حول و قوت خدا بیزار است زیرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بیزاری، در کیفر او شتاب شود، اما اگر در سوگند خود بگوید (به خدایی که جز او خدایی نیست) در کیفرش شتاب نگیرد، چه او خدا را به یگانگی یاد کرد.
- حکمت ۲۵۴** تلاش در اِنفاق های اقتصادی
(اقتصادی)
و درود خدا بر او فرمود: ای فرزند آدم! خودت وصی مال خویش باش، امروز بگونه ای عمل کن که دوست داری پس از مرگت عمل کنند.
- حکمت ۲۵۵** تند خویی و جنون
(اخلاقی، اجتماعی)
و درود خدا بر او فرمود: تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو پشیمان می شود، و اگر پشیمان نشد پس دیوانگی او پایدار است.
- حکمت ۲۵۶** حسادت و بیماری
(اخلاقی، بهداشتی) و درود خدا بر او فرمود: تندرستی تن در دوری از حسادت است.
- حکمت ۲۵۷** پند های جاویدان «راه شاد کردن دیگران» (اخلاق خانواده)
(اخلاقی، اجتماعی)
و درود خدا بر او فرمود: ای کمیل! خانواده ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شبها در رفع نیاز خفتگان بکوشند، سوگند به خدایی که تمام صداها را می شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: مردی از امام سؤال کرد که ای امیر مؤمنان با چه چیز خدا را شناختی؟ آن حضرت جواب داد:

فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ (نازلة) جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي الْوَادِي حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ.

الصدقة و الغنى

الحكمة ٢٥٨

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

منزلة الوفاء

الحكمة ٢٥٩

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْعَدْرِ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْعَدْرُ بِأَهْلِ الْعَدْرِ وَفَاءً عِنْدَ اللَّهِ.

التحذير من الإملاء

الحكمة ٢٦٠

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَعْرُورٍ بِالسُّرْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ

أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.

وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا أَنْ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ جَيِّدَةٌ مُفِيدَةٌ.

که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنانکه شتر غریبه را از چراگاه دور سازند.
(اخلاقی، اقتصادی)

صدقه و توانگری

حکمت ۲۵۸

و درود خدا بر او فرمود: هرگاه تهی دست شدید با صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی)

شناخت جایگاه وفاداری

حکمت ۲۵۹

و درود خدا بر او فرمود: وفاداری با خیانتکاران نزد خدا نوعی خیانت، و خیانت به خیانتکاران نزد خدا وفاداری است.

(اعتقادی، معنوی)

پرهیز از مهلت دادن های خدا

حکمت ۲۶۰

و درود خدا بر او فرمود: با احسان پیاپی خدا، گناهکار را گرفتار کند و پرده پوشی خدا او را مغرور سازد، و با ستایش مردم فریب خورد و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، مورد آزمایش قرار نداد.

می گویم: (این سخن امام علیؑ در کلمات گذشته آمده بود، اما چون در اینجا عبارات زیبا و مفیدی اضافه بر گذشته وجود داشت آن را نقل کردم).

فصلٌ في غرائب كلامه

«تذكر فيه شيئاً منغريباً كلامه المحتاج الى التفسير»

١- و في حديث عليّ

ظهور الامام المهدي (عج)

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْحَرِيفِ.

(اليعسوب: السيد العظيم المالك لامور الناس يومئذ، و القرع: قطع الغيم التي لا ماء فيها.)

٢- و في حديث عليّ

فن الخطابة: هذا الخطيبُ الشَّحْشَحُ

يريد الماهر بالخطبة الماضي فيها، و كل ماض في كلام أو سير فهو شحشح، و الشحشح في غير هذا الموضع: البخيل الممسك.

٣- و في حديث عليّ

اجتناب العداوة: إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قَحْمًا.

يريد بالقحم المهالك، لأنها تقحم أصحابها في المهالك و المتالف في الأكثر. و من ذلك «قحمة الأعراب» و هو أن تصيبهم السنة فتتعرى أموالهم فذلك تقحمها فيهم. و قيل فيه وجه آخر: و هو أنها تقحمهم بلاد الريف، أي تحوجهم إلى دخول الحضر عند محول البدو.

٤- و في حديث عليّ

تكفل امور النساء

إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحَقَائِقِ فَالْعَصْبَةُ أُولَى.

و النَّصُّ: مُنْتَهَى الْأَشْيَاءِ وَ مَبْلَغُ أَقْصَاهَا كَالنَّصِّ فِي السَّيْرِ، لِأَنَّهُ أَقْصَى مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ الدَّابَّةُ. وَ تَقُولُ: نَصَّتُ الرَّجُلَ عَنِ الْأَمْرِ، إِذَا اسْتَقْصَيْتَ مَسْأَلَتَهُ عَنْهُ لَتَسْتَخْرِجَ مَا عِنْدَهُ فِيهِ، فَنَصَّ الْحَقَائِقَ يُرِيدُ بِهِ الْإِدْرَاكَ لِأَنَّهُ مُنْتَهَى الصَّغَرِ وَ الْوَقْتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهُ الصَّغِيرُ إِلَى حَدِّ الْكَبِيرِ، وَ هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْكِنَايَاتِ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ وَ أَغْرِبَهَا. يَقُولُ: فَإِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ ذَلِكَ فَالْعَصْبَةُ أُولَى بِالْمَرْأَةِ مِنْ أُمِّهَا إِذَا كَانُوا مَحْرَمًا مِثْلَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَعْمَامِ؛ وَ بَتْرُويجها إن أرادوا ذلك.

وَ الْحِقَاقُ: مُحَاقَّةُ الْأُمِّ لِلْعَصْبَةِ فِي الْمَرْأَةِ وَ هُوَ الْجِدَالُ وَ الْخُصُومَةُ وَ قَوْلُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِلآخَرَ: «أَنَا أَحَقُّ مِنْكَ بِهَذَا» يُقَالُ مِنْهُ: حَاقَقْتُهُ حِقَاقًا مِثْلَ جَادَلْتُهُ جِدَالًا. وَ قَدْ قِيلَ: إِنَّ نَصَّ الْحَقَائِقِ بُلُوغُ الْعَقْلِ، وَ هُوَ الْإِدْرَاكَ، لِأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا أَرَادَ مُنْتَهَى الْأَمْرِ الَّذِي تَجِبُ فِيهِ الْحُقُوقُ وَ الْأَحْكَامُ، وَ مَنْ رَوَاهُ نَصَّ الْحَقَائِقِ فَإِنَّمَا أَرَادَ جَمْعَ حَقِيقَةٍ. هَذَا مَعْنَى مَا ذَكَرَهُ أَبُو عُبَيْدٍ الْقَاسِمُ بْنُ سَلَامٍ وَ الَّذِي عِنْدِي أَنَّ الْمُرَادَ بِنَصِّ الْحَقَائِقِ هُنَا بُلُوغُ الْمَرْأَةِ إِلَى الْحَدِّ الَّذِي يَجُوزُ فِيهِ تَرْوِيجُهَا وَ تَصَرُّفُهَا فِي حُقُوقِهَا، تَشْبِيهَا بِالْحَقَائِقِ مِنَ الْإِبِلِ، وَ هِيَ جَمْعُ حَقَّةٍ وَ حِقٌّ وَ هُوَ الَّذِي اسْتَكْمَلَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ دَخَلَ فِي الرَّابِعَةِ، وَ عِنْدَ ذَلِكَ يَبْلُغُ إِلَى الْحَدِّ الَّذِي يُتِمَّكَ فِيهِ مِنْ رُكُوبِ ظَهْرِهِ وَ نَصَّهُ فِي سَيْرِهِ، وَ الْحَقَائِقُ أَيْضًا جَمْعُ حَقَّةٍ، فَالرَّوَايَتَانِ جَمِيعًا تَرْجِعَانِ إِلَى مَعْنَى وَاحِدٍ، وَ هَذَا أَشْبَهُ بِطَرِيقَةِ الْعَرَبِ مِنَ الْمَعْنَى الْمَذْكُورِ أَوَّلًا.

٥- و في حديث عليّ

تأثير الايمان في الروح

إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لُمُظَةً (اللمظة) فِي الْقَلْبِ، كَلَّمَا أزدَادَ الْإِيمَانُ أزدَادَتِ اللَّمُظَةُ.

وَ اللَّمُظَةُ مِثْلُ النُّكْتَةِ أَوْ نَحْوِهَا مِنَ الْبَيَاضِ. وَ مِنْهُ قِيلَ: فَرسٌ أَلْمَظُ، إِذَا كَانَ بِجَحْفَلَتِهِ شَيْءٌ مِنَ الْبَيَاضِ.

بخش حکمت های شگفتی آور از سخنان امیر المؤمنین علیه السلام

(در این فصل برخی از سخنان برگزیده شگفتی آور امام را می آوریم که احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد).

۱- روایتی از امام علیه السلام

اشاره به ظهور امام زمان (عج)

چون آنگونه شود، پیشوای دین (۱) قیام کند، پس مسلمانان پیرامون او چونان ابر پاییزی گرد آیند. («یعسوب» یعنی بزرگ مسلمانان، و «قزع» یعنی ابرهای پاییزی)

۲- روایتی دیگر از امام علیه السلام

سخنوری

این سخنران، زبردست ماهری است (۲).

(«شحشح» یعنی مهارت دارد، به کسی که خوب حرف می زند یا خوب راه می رود گویند، ولی در موارد دیگر «شحشح» یعنی فردی بخیل)

۳- روایتی دیگر از امام علیه السلام

پرهیز از دشمنی کردن

دشمنی، رنج ها و سختی هایی هلاک کننده دارد.

(«قحم» یعنی مهلکه ها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت می رساند، و به معنی سختی ها نیز آمده که می گویند «قحمه الاعراب»، یعنی روزگار سختی و گرسنگی عرب ها به گونه ای که اموالشان تمام می شود، و معنی «تقحم» همین است که می گویند خشکسالی روستاییان را به سرزمین های سبز و آباد کشانده است).

۴- روایتی دیگر از امام علیه السلام

سرپرستی زنان

چون زنان بالغ شوند، خویشاوندان پدری برای سرپرستی آنان سزاوارترند.

(منظور از «نص» آخرین درجه هر چیز است، مانند «نص» در سیر، که به معنی آخرین مرحله توانایی مرکب است، هنگامی که می گوئیم، «نصت الرجل عن الأمر» آنقدر سؤال از کسی بشود که آنچه می داند بیان کند، بنا بر این «نص الحقائق» به معنی رسیدن به مرحله بلوغ است که پایان دوره کودکی است، این جمله از فصیح ترین کنایات و شگفت آورترین آنها است، منظور امام این است، هنگامی که زنان باین مرحله برسند «عصبه»: مردان خویشاوند پدری که محرم آنان هستند، مانند برادر، و عمو، به حمایت آنها سزاوارتر از مادرند، و هم چنین در انتخاب همسر برای آنها، و منظور از حقائق مخالفت و درگیری مادر، با عصبه، در مورد این زن است، به طوری که هر کدام به دیگری می گویند: من از تو احق هستم، گفته می شود: «حاققه حقا» بمعنی رشد عقلی است، یعنی به مرحله ای برسد که حقوق و احکام در باره او اجرا شود، اما آن کس که نص الحقائق نقل کرده منظورش از حقایق، جمع «حقیقت» است.

این بود معنایی که «ابو عبید قاسم بن سلام» (۳) برای این جمله کرده است، اما نظر من این است که منظور از «نص الحقائق» این است که زن به مرحله ای برسد که جائز باشد تزویج کند، و اختیاردار حقوق خود شود، این در حقیقت تشبیه به «حقوق» در شتر است چرا که «حقوق» جمع حقه و «حق» است به معنی شتری که سه سالش تمام و آماده بهره برداری است. «حقائق» نیز جمع حقه است، بنا بر این هر دو تعبیر به یک معنی باز می گردد، هر چند معنی دوم به روش عرب شبیه تر است.

۵- روایتی دیگر از امام علیه السلام

تأثیر ایمان در روح

ایمان نقطه ای نورانی در قلب پدید آورد که هر چه ایمان رشد کند آن نیز فزونی یابد.

(لمظه نقطه سیاه یا سفید است، می گویند فرس المظ، یعنی اسبی که در لب او نقطه سپیدی باشد)

۱. یعسوب: یعنی رهبر و ملکه زنبور عسل، در اینجا یعنی رهبر امت اسلام.

۲. منظور، صعصعه بن صوحان است که از یاران خاص امام علیه السلام بود و سخنران با مهارتی بود، مغیره بن شعبه به دستور معاویه او را تبعید کرد و در سال ۶۰ هجری در تبعیدگاه خود درگذشت.

۳. ابو عبید بن هروی از دانشمندان فقه و حدیث و ادب بود که در سال ۲۲۲ هجری درگذشت.

ضرورة دفع الزكاة

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدَّيْنُ الظَّنُونُ، يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُرَكِّبَهُ، لِمَا مَضَى إِذَا قَبِضَهُ.
فَالظَّنُونُ: الَّذِي لَا يَعْلَمُ صَاحِبُهُ أَيَقْبِضُهُ مِنَ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ أَمْ لَا، فَكَأَنَّهُ الَّذِي يَظُنُّ بِهِ فَمَرَّةً يَرْجُوهُ وَمَرَّةً لَا يَرْجُوهُ. وَ هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ، وَ
كَذَلِكَ كُلُّ أَمْرٍ تَطْلُبُهُ وَلَا تَدْرِي عَلَى أَيِّ شَيْءٍ أَنْتَ مِنْهُ فَهُوَ ظَنُونٌ، وَعَلَى ذَلِكَ قَوْلُ الْأَعَشِيِّ:

مَا يُجْعَلُ الْجُدُّ الظَّنُونُ الَّذِي جُنَّبَ صَوْبَ اللَّجِبِ الْمَاطِرِ
مَثَلُ الْفَرَاتِيِّ إِذَا مَا طَمَأ يَقْدَفُ بِالْبُوصِيِّ وَالْمَاهِرِ

وَ الْجُدُّ: الْبَيْتُ الْعَادِيَّةُ فِي الصَّحْرَاءِ، وَ الظَّنُونُ: الَّتِي لَا يُعْلَمُ هَلْ فِيهَا مَاءٌ أَمْ لَا.

الاخلاق العسكرية

أَنَّهُ شَيَعَ جَيْشًا يُعْزِيهِ فَقَالَ: أَعْدَبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ.
وَ مَعْنَاهُ: أَصْدَفُوا عَنِ ذِكْرِ النِّسَاءِ وَ شَغَلِ الْقَلْبَ بِهِنَّ وَ امْتَنَعُوا مِنَ الْمُقَارَبَةِ لَهُنَّ، لِأَنَّ ذَلِكَ يَفْتِي فِي عَضُدِ الْحَمِيَّةِ، وَ يَقْدَحُ فِي مَعَاقِدِ الْعَزِيمَةِ؛ وَ
يَكْسِرُ عَنِ الْعَدُوِّ، وَ يَلْفِتُ عَنِ الْإِبْعَادِ فِي الْغَزْوِ، وَ كُلُّ مَنْ امْتَنَعَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ عَذَّبَ عَنْهُ. وَ الْعَاذِبُ وَ الْعُدُوبُ: الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ.

الأمَل في الانصار

كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ.
الْيَاسِرُونَ هُمُ الَّذِينَ يَتَضَارَبُونَ بِالْقِدَاحِ عَلَى الْجَزْوِ، وَ الْفَالِجُ: الْفَاهِرُ الْغَالِبُ، يُقَالُ: قَدْ فَالَجَ عَلَيْهِمْ وَ فَالَجَهُمْ، قَالَ الرَّاجِزُ: لَمَّا رَأَيْتُ فَالِجًا قَدْ
فَالِجًا.

شجاعة الرسول الأعظم

كُنَّا إِذَا احْمَرَ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ.
وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا عَظُمَ الْخَوْفُ مِنَ الْعَدُوِّ وَ اشْتَدَّ عِضَاضُ الْحَرْبِ، فَرَعَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى قِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِنَفْسِهِ، فَيَنْزِلُ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ
عَلَيْهِمْ بِهِ، وَ يَأْمَنُونَ مِمَّا كَانُوا يَخَافُونَهُ بِمَكَانِهِ. وَ قَوْلُهُ إِذَا احْمَرَ الْبَاسُ كِنَايَةٌ عَنِ اشْتِدَادِ الْأَمْرِ، وَ قَدْ قِيلَ فِي ذَلِكَ أَقْوَالٌ أَحْسَنُهَا: أَنَّهُ شَبَّهَ حَمِيَّ
الْحَرْبِ بِالنَّارِ الَّتِي تَجْمَعُ الْحَرَارَةَ وَ الْحُمْرَةَ بِفِعْلِهَا وَ لَوْنِهَا.
وَ مِمَّا يَقْوَى ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ قَدْ رَأَى مُجْتَلِدَ النَّاسِ يَوْمَ حُنَيْنٍ وَ هِيَ حَرْبُ هَوَازِنَ: «الآن حَمِيَّ الْوَطَيْسِ» فَالْوَطَيْسُ: مُسْتَوْقَدُ
النَّارِ فَشَبَّهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا اسْتَحَرَّ مِنْ جِلَادِ الْقَوْمِ بِاحْتِدَامِ النَّارِ وَ شِدَّةِ التَّهَابِهَا. انْقَضَى هَذَا الْفَصْلُ، وَ رَجَعْنَا إِلَى سَنَنِ الْغَرَضِ الْأَوَّلِ فِي
هَذَا الْبَابِ.

ضرورت پرداخت زکات

هر گاه انسان طلبی دارد که نمی داند وصول می شود یا نه، پس از دریافت آن واجب است زکات آن را برای سالی که گذشته، بپردازد. می گویم: (بنابر این «دین ظنون» آن است که طلب کار نمی داند آیا می تواند از بدهکار وصول کند یا نه؟ گویا طلب کار در حال ظن و گمان است، گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی نه، این از فصیح ترین سخنان است، همچنین هر کاری که طالب آن هستی و نمی دانی در چه موضعی نسبت به آن خواهی بود، آن را «ظنون» گویند. و گفته اشعی شاعر عرب از همین باب است، آنجا که می گوید: «چاهی که معلوم نیست آب دارد یا نه، و از محلی که باران گیر باشد دور است، نمی شود آن را همچون فرات، که پر از آب است، و کشتی و شناگر ماهر را از پا در می آورد، قرار داد» «جد» چاه قدیمی بیابانی را گویند، و ظنون آن است که معلوم نیست آب دارد یا نه).

۷- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

(وقتی لشکری را در راه جنگ مشایعت می کرد فرمود)

اخلاق نظامی

تا می توانید از زنان دوری کنید.

می گویم: (معنی این سخن آن که از یاد زنان و توجه دل به آنها در هنگام جنگ، اعراض کنید، و از نزدیکی با آنان امتناع ورزید، چه اینکه این کار بازوان حمیت را سست، و در تصمیم شما خلل ایجاد می نماید، و از حرکت سریع، و کوشش در جنگ باز می دارد، هر کس که از چیزی امتناع ورزد گفته می شود «عذب عنه» و «عازب» و «عذوب» به معنی کسی است که از خوردن و آشامیدن امتناع می ورزد).

۸- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

امید به پیروزی

مسلمان چونان تیراندازی ماهری است که انتظار دارد، در همان نخستین تیراندازی پیروز گردد.

می گویم: (یاسرون، کسانی هستند که با تیرها بر سر شتری مسابقه می دهند، و فالج، یعنی چیره دست پیروز. می گویند. قد فلج علیهم و فلجهم. یعنی بر آنان پیروز شدند، و آنان را مغلوب کردند، و راجز (۱) می گوید: چیره دستی را دیدم که پیروز شد).

۹- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

جهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

هر گاه آتش جنگ شعله می کشید، ما به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه می بردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر ص صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دشمن نزدیک تر نبود.

(وقتی ترس از دشمن بزرگ می نمود، و جنگ به گونه ای می شد که گویا جنگجویان را می خواهد در کام خود فرو برد، مسلمانان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناهنده می شدند، تا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصاً به نبرد پردازد، و خداوند به وسیله او نصرت و پیروزی را بر آنان نازل فرماید، و در سایه آن حضرت ایمن گردند، اما جمله کنایه از شدت کارزار است.

در این باره سخنان متعددی گفته شده که بهترین آنها اینکه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ داغی جنگ را به شعله های سوزان آتش تشبیه کرده است، و از چیزهایی که این نظر را تقویت می کند، سخن پیامبر در جنگ حنین است، هنگامی که نبرد سخت شد و شمشیر زدن مردم را در جنگ «هوازن» مشاهده کرد فرمود: «الآن حمی الوطیس» اکنون تنور جنگ داغ شد، «وطیس» تنور آتش است، بنا بر این رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داغی و گرمی جنگ را به افروختگی و شدت شعله وری آتش تشبیه فرموده است).

۱. راجز، فضل بن قدامه عجللی و لقب او، ابو النجم است، او از شاعران عصر اموی است که در سال ۱۳۰ هجری درگذشت.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا بَلَغَهُ إِغَارَةُ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْأَنْبَارِ فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ مَا شِئَا حَتَّى أَتَيْتِ الْخَيْلَةَ فَأَذْرَكَهُ النَّاسُ وَ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نَكْفِيكَهُمْ فَقَالَ: وَ مَا تَكْفُونِي أَنْفُسَكُمْ فَكَيْفَ تَكْفُونِي غَيْرَكُمْ؟ إِنْ كَانَتِ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رِعَاتِهَا، فَإِنِّي الْيَوْمَ لِأَشْكُو حَيْفَ رِعِيَّتِي، كَأَنِّي الْمَفُودُ وَ هُمُ الْقَادَةُ، أَوْ الْمَوْزُوعُ وَ هُمُ الْوَزْعَةُ!.

فَلَمَّا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْقَوْلَ، فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ قَدْ ذَكَرْنَا مُخْتَارَهُ فِي جُمْلَةِ الْخُطْبِ، تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَحْيَى، فَمَرْنَا بِأَمْرِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَنْقُذُ لَكَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ أَيْنَ تَقَعَانِ مِمَّا أُرِيدُ؟.

وَ قِيلَ: إِنْ الْحَارِثُ بْنُ حَوْطٍ أَتَاهُ فَقَالَ: أ تَرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَى ضَلَالَةٍ؟. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَارِثُ، إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرَّتْ! إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعَرِفَ أَتَاهُ، وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعَرِفَ مِنْ أَتَاهُ. فَقَالَ الْحَارِثُ: فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ سَعِدَا وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ، وَ لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَاحِبُ السُّلْطَانِ كِرَاكِبِ الْأَسَدِ: يُعْبِطُ بِمَوْقِعِهِ، وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَلَامَ الْحُكْمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً، وَ إِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً.

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَرِّفَهُ الْإِيمَانَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ عَدُوًّا فَاتَّبِعْنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ، فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظْهَا عَلَيْكَ غَيْرَكَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ، يَنْفُخُهَا هَذَا وَ يُخْطِئُهَا هَذَا. (وَ قَدْ ذَكَرْنَا مَا أَجَابَهُ بِهِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنْ هَذَا الْبَابِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: «الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ».)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي أَتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ؛ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُقُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ؛ وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْحُظْنَ مَعًا، وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهاً عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ.

و درود خدا بر او فرمود: (آن هنگام که تهاجم یاران معاویه به شهر انبار، و غارت کردن آن را شنید، تنها و پیاده به طرف پادگان نظامی کوفه «نخيله» (۱) حرکت کرد، مردم خود را به او رسانده، گفتند ای امیر مومنان ما آنان را کفایت می کنیم، فرمود: شما از انجام کار خود درمانده اید! چگونه کار دیگری را برایم کفایت می کنید؟ اگر رعایای پیش از من از ستم حاکمان می نالیدند، امروز من از رعیت خود می نالم، گویی من پیرو و آنان حکمرانند، یا من محکوم و آنان فرمانروایانند. (دو نفر از یاران جلو آمدند و یکی گفت: من جز خود و برادرم را در اختیار ندارم، ای امیر مومنان فرمان ده تا هرچه خواهی انجام دهم، امام علیه السلام فرمود: شما کجا؟ و آنچه من می خواهم کجا؟! (اعتقادی)

و درود خدا بر او فرمود: (حارث بن حوث (۲) نزد امام آمد و گفت: آیا چنین پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می دانم؟ چنین نیست، امام فرمود: ای حارث! تو زیر پای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی می باشند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل گرایان را بشناسی. (حارث گفت من و سعید بن مالک، (۳) و عبدالله بن عمر، از جنگ کنار می رویم، امام فرمود: همانا سعید و عبدالله بن عمر، نه حق را یاری کردند، و نه باطل را خوار ساختند. (سیاسی)

و درود خدا بر او فرمود: همنشین پادشاه، شیرسواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند، ولی خود می داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است.

و درود خدا بر او فرمود: با بازماندگان دیگران نیکی کنید، تا حرمت بازماندگان شما را نگاه دارند.

و درود خدا بر او فرمود: گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان، (۴) و اگر نادرست، درد جان است

و درود خدا بر او فرمود: (شخصی از امام پرسید که ایمان را تعریف کن: فردا نزد من بیا تا در جمع پاسخ گویم، که اگر تو گفتارم را فراموش کنی دیگری آن را در خاطرش سپارد، زیرا گفتار چونان شکار رمنده است، یکی آن را به دست آورد، و دیگری آن را از دست می دهد

(پاسخ امام در حکمت ۳۱ آمد که ایمان را بر چهار شعبه تقسیم کرد.)

و درود خدا بر او فرمود: ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزای، زیرا اگر روز نرسیده، از عمر تو باشد خدا روزی تو را خواهد رساند.

و درود خدا بر او فرمود: در دوستی با دوست مدارا کن، زیرا شاید روزی دشمن تو گردد، و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد.

و درود خدا بر او فرمود: مردم در دنیا دو دسته اند، یکی آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش باز داشت، بر بازماندگان خویش از تهیدستی ترسان است، و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می دهد و دیگری آنکه در دنیا برای آخرت کار می کند، و نعمتهای دنیا نیز بدون تلاش به او روی می آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی کند جز آن که روا می گردد.

۱. نخيله، جایی نزدیکی کوفه در سر راه شام، که لشکرگاه بود، سربازان و داوطلبان جنگ در آنجا گرد می آمدند و سازماندهی می شدند.

۲. ابن ابی الحدید در شرح خود و جاحظ در البیان ج ۳ ص ۱۲۱، حارث بن حوث ضبط کرده اند.

۳. هدف سعد وقاص است که به انزوا گرایید.

۴. اشاره به علم: سوماتولوژی SOMATOLOGY (خاصیت شناسی).

و روى أنه عند عمر بن الخطاب في أيامه حلى الكعبة وكثرته فقال قوم: لو أخذته فجهزت به جيوش المسلمين كان أعظم للأجر، وما تصنع الكعبة بالحلى؟ فهم عمر بذلك وسأل عنه أمير المؤمنين عليه السلام، فقال عليه السلام:

إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْأَمْوَالَ أَرْبَعَةٌ: أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَفَسَمَهَا بَيْنَ الْوَرِثَةِ فِي الْفَرَائِضِ؛ وَالْفَيْءُ فَفَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّهِ؛ وَالْحُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ؛ وَالصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَكَانَ حَلِّي الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَانًا، وَ لَمْ يَخَفْ عَلَيْهِ مَكَانًا، فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَوْلَاكَ لَأَقْتَضَخْنَا. وَ تَرَكَ الْحَلِّيَ بِحَالِهِ.

وَرَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ، أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَالْآخَرُ مِنْ عُرْضِ النَّاسِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكَلَّ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ وَ أَمَّا الْآخَرُ فَعَلَيْهِ الْحُدُّ الشَّدِيدُ. فَفَطَعَ يَدَهُ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَعَيَّرْتُ أَشْيَاءَ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلِ لِلْعَبْدِ - وَ إِنِ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ، وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ - أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ، وَ بَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنَفَعَةٍ، وَ التَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضَرَّةٍ. وَ رَبٌّ مُنْعَمٌ عَلَيْهِ مُسْتَدْرِجٌ بِالنُّعْمَى وَ رَبٌّ مُبْتَلَى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلَاةِ، فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ فِي شُكْرِكَ، وَ قَصِّرْ مِنْ عَجَلِكَ، وَ قِفْ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا. إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ عَيْرٌ مُصْدِرٌ، وَ ضَامِنٌ عَيْرٌ وَفِي. وَ رَبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رَبِّهِ؛ وَ كَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ. وَ الْأَمَانِيُّ نُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَ الْحُظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَ تُفَبِّحَ فِيمَا أَبْطُنُ لَكَ سَرِيرَتِي، مُحَافِظًا عَلَى رِيَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأُبْدِي لِلنَّاسِ

(در زمان حکومت عمر، نسبت به فراوانی زیور و زینتهای کعبه صحبت شد، گروهی گفتند آنها را برای لشکر اسلام مصرف کن، کعبه زر و زینت نمی خواهد، وقتی از امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدند، فرمود: «همانا قرآن بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی نازل گردید که اموال چهار قسم بود، اموال مسلمانان که آن را بر اساس سهم هر یک از وارثان تقسیم کرد، و غنیمت جنگی که آن را به نیازمندان می رساند، و خمس، که خدا جایگاه مصرف آن را تعیین فرمود، و صدقات، که خداوند راه های بخشش آن را مشخص فرمود. و زیورآلات و زینت کعبه از اموالی بودند که خدا آن را به حال خود گذاشت، نه از روی فراموشی آن را ترک کرد، و نه از چشم خدا پنهان بود، تو نیز آن را به حال خود واگذار چنانکه خدا و پیامبرش آن را به حال خود واگذاشتند. (عمر گفت: اگر تو نبودی رسوا می شدیم، و متعرض زیورآلات کعبه نشد.)

(قضایی)

(دو نفر دزد را خدمت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ آوردند که از بیت المال دزدیدند، یکی برده مردم و دیگری برده ای جزو بیت المال بود، امام فرمود: برده ای که از بیت المال است حدی بر او نیست، زیرا مال خدا مقداری از مال خدا را خورده است، اما دیگری باید حد دزدی با شدت بر او اجرا گردد. (سپس دست او را برید.)

(سیاسی)

و درود خدا بر او فرمود: اگر از فتنه ها و لغزشگاه استوار بگذرم، دگرگونی های بسیار پدید می آورم.

(اعتقادی)

و درود خدا بر او فرمود: به یقین بدانید! خداوند برای بنده خود «هرچند با سیاست و سخت کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد»، بیش از آنچه که در علم الهی (۱) وعده فرمود، قرار نخواهد داد، و میان بنده، هر چند ناتوان و کم سیاست باشد، با آنچه در قرآن برای او رقم زده حایلی نخواهد گذشت، هر کس این حقیقت را بشناسد و بکار گیرد، از همه مردم آسوده تر، و سود بیشتر خواهد برد. و آنکه آن را واگذارد و در آن شک کند، از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است، چه بسا نعمت داده شده ای که گرفتار عذاب شود، و بسا گرفتاری که در گرفتاری ساخته شده و آزمایش گردد، پس ای کسی که از این گفتار بهره مند می شوی، در شکرگزاری بیفزای، و از شتابت دست بردار، و به روزی رسیده قناعت کن.

(اخلاقی، تربیتی)

و درود خدا بر او فرمود: علم خود را نادانی، و یقین خود را شک و تردید میندازید، پس هرگاه دانستید عمل کنید، و چون به یقین رسیدید اقدام کنید.

(اخلاقی، اجتماعی)

و درود خدا بر او فرمود: طمع به هلاکت می کشاند و نجات نمی دهد، و به آنچه ضمانت کرد، وفادار نیست، و بسا نوشنده آبی که پیش از سیراب شدن گلوگیر شد، و ارزش آنچه که رقابت می کنند، هر چه بیشتر باشد، مصیبت از دست دادنش اندوهبارتر خواهد بود و آرزوها چشم بصیرت را کور می کند، و آنچه روزی هر کسی است بی جستجو خواهد رسید.

(اخلاقی)

و درود خدا بر او فرمود: خدایا به تو پناه می برم که ظاهر من در برابر دیده ها نیکو، و درونم در آنچه که از تو پنهان می دارم، زشت باشد، و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم، و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده

۱- ذکر حکیم را به قرآن، علم الهی، لوح محفوظ تفسیر کرده اند.

حُسْنُ ظَاهِرِي، وَ أَفْضَىٰ إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبًا إِلَىٰ عِبَادِكَ، وَ تَبَاعُدًا مِنْ مَرَضَاتِكَ.

حلف الامام عليا

الحكمة ٢٧٧

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُبْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ، تَكْشِرُ عَنْ يَوْمِ أَعْرَ، مَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا.

الحكمة ٢٧٨ فضل استمرار العمل

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلِيلٌ تَدْوُمٌ عَلَيْهِ أَرْجَىٰ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوكٍ مِنْهُ.

الحكمة ٢٧٩ منزلة الواجبات و المستحبات

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا.

الحكمة ٢٨٠ ضرورة ذكر المعاد

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

الحكمة ١٨١ فضل التعقل على المشاهدة

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَ لَا يَعُشُّ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ.

الحكمة ٢٨٢ آفة الموعظة

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْعَرَّةِ.

الحكمة ٢٨٣ علل هلاك الشعب

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ، وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

الحكمة ٢٨٤ فضيلة العلم

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ.

الحكمة ٢٨٥ اغتنام الفرص

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنْظَارَ وَ كُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ.

الحكمة ٢٨٦ حلاوة الدنيا و غرورها

مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ «طُوبَىٰ لَهُ» إِلَّا وَ قَدْ حَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوَاءٍ.

الحكمة ٢٨٧ صعوبة معرفة القدر

وَ سئل عن القدر، فقال: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، وَ سِرٌّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ.

الحكمة ٢٨٨ آفة العلم

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرْدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.

الحكمة ٢٨٩ خصائص الانسان الكامل

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ لِي فِيمَا مَضَىٰ أَحٌ فِي اللَّهِ، وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يُكْتَبِرُ إِذَا وَجَدَ. وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا، فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ، وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ. وَ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا! فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ غَابٍ، وَ صِلُّ وَادٍ، لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَ قَاضِيًا. وَ كَانَ لَا يُلُومُ أَحَدًا عَلَىٰ مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ، حَتَّىٰ يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ؛ وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْتِهِ؛ وَ كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ؛ وَ كَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَىٰ الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَىٰ السُّكُوتِ، وَ كَانَ عَلَىٰ مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَىٰ أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ وَ كَانَ إِذَا بَدَّههُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَىٰ الْهُوَىٰ فَخَالَفَهُ، فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.

مسؤولية التعم

الحكمة ٢٩٠

با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم، تا به بندگانت نزدیک، و از خشنودی تو دور گردم.
(اعتقادی)

سوگند امام علی

حکمت ۲۷۷

و درود خدا بر او فرمود: نه، سوگند بخدایی که به قدرت او در شب سیاهی به سر بردیم که روز سپیدی را در پی خواهد داشت، چنین و چنان نبود!

(اخلاقی، تربیتی)

ارزش تداوم عمل

حکمت ۲۷۸

و درود خدا بر او فرمود: کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوارکننده تر است.

درود خدا بر او فرمود: هرگاه مستحبات به واجبات

شناخت جایگاه واجبات و مستحبات

حکمت ۲۷۹

زیان رساند آن را ترک کنید.

(اعتقادی، اخلاقی)

یاد قیامت و آمادگی

حکمت ۲۸۰

و درود خدا بر او فرمود: کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می سازد.

(علمی)

برتر عقل از مشاهده چشم

حکمت ۲۸۱

و درود خدا بر او فرمود: اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشمها دروغ می نمایند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی کند.

(اخلاقی)

غرور، آفت پندپذیری

حکمت ۲۸۲

و درود خدا بر او فرمود: میان شما و پندپذیری، پرده ای از غرور و خودخواهی وجود دارد.

(اجتماعی، سیاسی)

و درود خدا بر او فرمود: نادان شما پرتلاش، و آگاهان شما تن

علل سقوط جامعه

حکمت ۲۸۳

پرور و کوتاهی ورزند.

(علمی، اخلاقی)

و درود خدا بر او فرمود: دانش راه عذرتراشی را بر بهانه

دانش، نابود کننده عذرها

حکمت ۲۸۴

جویان بسته است.

(اخلاقی)

ضرورت استفاده از فرصت ها

حکمت ۲۸۵

و درود خدا بر او فرمود: آنان که وقتشان پایان یافت خواستار مهلت، و آنان که مهلت دارند کوتاهی می ورزند!

(سیاسی، اجتماعی)

سرانجام خوشی ها

حکمت ۲۸۶

و درود خدا بر او فرمود: مردم چیزی را نگفتند خوش باد، جز آنکه روزگار، روز بدی را برای او تدارک دید.

(اعتقادی)

مشکل درک قضا و قدر

حکمت ۲۸۷

و درود خدا بر او فرمود: (از قدر پرسیدند فرمود): راهی است تاریک آن را میبایید، و دریایی است ژرف وارد نشوید، و رازی است خدایی خود را به زحمت نیاندازید.

(علمی)

و درود خدا بر او فرمود: هرگاه خدا بخواهد بنده ای را خوار کند، دانش را از

جهل و خواری

حکمت ۲۸۸

او دور سازد.

(اخلاقی، اجتماعی، تربیتی)

الگوی کامل انسانیت

حکمت ۲۸۹

و درود خدا بر او فرمود: در راه خدا برادری داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود چنان دنیای حرام در چشم او بی ارزش می نمود، و از شکم بارگی دور بود، پس آنچه را نمی یافت آرزو نمی کرد، و آنچه را می یافت زیاده روی نداشت، در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن می گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می نشاند، بظاهر ناتوان و مستضعف می نمود اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت درمی آمد، تا پیش قاضی نمی رفت دلیلی مطرح نمی کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی نمود، تا آنکه عذر او را می شنید، از درد شکوه نمی کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی، آنچه عمل می کرد می گفت، و بدانچه عمل نمی کرد چیزی نمی گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می گرفتند اما در سکوت مغلوب نمی گردید. و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود، اگر سر دو راهی دو کار قرار می گرفت، می اندیشید که کدام یک با خواسته نفس نزدیکتر است با آن مخالفت می کرد، پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزشهای اخلاقی، و از یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزشه ای اخلاقی بهتر از رها کردن بسیار است.

(اعتقادی، اخلاقی)

مسئولیت نعمت ها

حکمت ۲۹۰

۱. برخی گفته اند آن شخص ابوذر غفاری یا عثمان بن مظعون بود.

وَ قَالَ ﷺ: لَوْ لَمْ يَنْوَعِدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْرًا لِنَعْمِهِ.

الحكمة ٢٩١ طريقة التعزية وقال ﷺ: وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَهُ:

يَا أَشْعَثُ، إِنَّ تَحَزْنَ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمُ، وَإِنْ تَصَبَّرَ فَعِنِّي اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ حَلَفْتُ. يَا أَشْعَثُ،
إِنْ صَبَّرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ، وَإِنْ جَرَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ. يَا أَشْعَثُ، ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ
بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزْنُكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ.

الحكمة ٢٩٢ عزاء رسول الله ﷺ

وَ قَالَ ﷺ، عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَاعَةً دَفَنَهُ: إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ، وَإِنَّ الْجَرَاعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمُصَابَ
بِكَ لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلُكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ.

الحكمة ٢٩٣ التحذير من مودة الأحمق

وَ قَالَ ﷺ: لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَ يُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ.

الحكمة ٢٩٤ المسافة ما بين المشرق و المغرب

وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَسَافَةَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، فَقَالَ ﷺ: مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

الحكمة ٢٩٥ الاصدقاء و الاعداء

وَ قَالَ ﷺ: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛ فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ، وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ، وَ عَدُوُّكَ. وَ أَعْدَاؤُكَ:
عَدُوُّكَ، وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ.

الحكمة ٢٩٦ الإجتنا من العدو

وَ قَالَ ﷺ: لِرَجُلٍ رَأَاهُ يَسْعَى عَلَى عَدُوِّهِ، بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ.

الحكمة ٢٩٧ فضل الإعتبار وقال ﷺ: مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الإِعْتِبَارَ!

الحكمة ٢٩٨ العدل فى الخصومة

وَ قَالَ ﷺ: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثْمًا، وَ مَنْ قَصَرَ فِيهَا ظُلْمًا، وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ حَاصِمًا.

الحكمة ٢٩٩ الاستعانة بالصلوة

وَ قَالَ ﷺ: مَا أَهْمَنِي ذَنْبٌ أُمَهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ.

الحكمة ٣٠٠ عجائب ارتزاق الناس وَ سُئِلَ ﷺ: كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟

فَقَالَ ﷺ: كَمَا يَزُرُّهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. فَقِيلَ: كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ؟ فَقَالَ ﷺ: كَمَا يَزُرُّهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ.

الحكمة ٣٠١ علامة العقل وَ قَالَ ﷺ: رَسُولُكَ تَرْجَمَانُ عَقْلِكَ، وَ كِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ!.

الحكمة ٣٠٢ الانسان و الدعاء

وَ قَالَ ﷺ: مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ، بِأَحْوَجِ إِلَى الدُّعَا مِنَ الْمُعَاذَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ!

و درود خدا بر او فرمود: اگر خدا بر گناهان وعده عذاب هم نمی داد، لازم بود به خاطر سپاسگذاری از نعمتهایش نافرمانی نشود. (اخلاق اجتماعی)

حکمت ۲۹۱

روش تسلیت گفتن (جهت تسلیت گفتن به اشعث به قیس در مرگ فرزندش)

و درود خدا بر او فرمود: (جهت تسلیت گفتن به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش) ای اشعث! اگر بر پسر تاندهنکی به خاطر پیوند خویشاوندی سزاوار است، اما اگر شکیبای باشی هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است. ای اشعث! اگر شکیبای باشی تقدیر الهی بر تو جاری و تو پاداش داده خواهی شد و اگر بی تابی کنی نیز تقدیر الهی بر تو جاری و تو گناهکاری. ای اشعث! پسر تاندهنکی را شاد می ساخت و برای تو گرفتاری و آزمایش بود، و مرگ او تو را اندوهگین کرد در حالی که برای تو پاداش و رحمت است.

(اعتقادی)

حکمت ۲۹۲

عزای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بی تابی

ها

و درود خدا بر او هنگام به خاک سپردن رسول الله (ﷺ) فرمود: همانا شکیبایی نیکوست جز در غم از دست دادنت، و بی تابی ناپسند است جز در اندوه مرگ تو، مصیبت تو بزرگ، اما مصیبتهای پیش از تو و پس از تو ناچیزند.

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۲۹۳

دوستی با احمق، هرگز!!

و درود خدا بر او فرمود: همنشین بی خرد مباش، که کار زشت خود را زیبا جلوه داده، دوست دارد تو همانند او باشی.

(علمی)

حکمت ۲۹۴

فاصله میان شرق و غرب

(از فاصله میان مشرق و مغرب پرسیدند فرمود: به اندازه یک روز رفتن خورشید.)

(اخلاق اجتماعی، سیاسی)

حکمت ۲۹۵

شناخت دوستان و دشمنان

و درود خدا بر او فرمود: دوستان تو سه گروهند، و دشمنان تو نیز سه دسته اند، اما دوستانت، پس دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است. و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو است.

(اخلاقی)

حکمت ۲۹۶

پرهیز از دشمنی ها

و درود خدا بر او فرمود: (شخصی را دید که چنان بر ضد دشمنش می کوشید که به خود زیان می رسانید، فرمود: تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو برد تا دیگری را که در کنار اوست بکشد!)

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۲۹۷

ضرورت عبرت گرفتن

و درود خدا بر او فرمود: عبرت ها چقدر فراوانند و عبرت پذیران چه اندک!

(اخلاقی، سیاسی)

حکمت ۲۹۸

اعتدال در دشمنی ها

و درود خدا بر او فرمود: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار است، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که بی دلیل دشمنی کند نمی تواند با تقوا باشد!

(اعتقادی)

حکمت ۲۹۹

نماز در نگرانی ها

و درود خدا بر او فرمود: آنچه که بین من و خدا نارواست اگر انجام دهم و مهلت دو رکعت نماز داشته باشم که از خدا عافیت طلبم، مرا اندوهگین نخواهد ساخت.

(اعتقادی)

حکمت ۳۰۰

شگفتی روزی بندگان

و درود خدا بر او فرمود: (از امام پرسیدند چگونه خدا با فراوانی انسانها به حسابشان رسیدگی می کند؟ فرمود: آن چنانکه با فراوانی آنان روزیشان می دهد. (و باز پرسیدند چگونه به حساب انسانها رسیدگی می کند که او را نمی بینید فرمود: همانگونه که آنان را روزی می دهد و او را نمی بینند!)

(اجتماعی، سیاسی)

حکمت ۳۰۱

احتیاط در فرستادن پیک ها و نامه ها

و درود خدا بر او فرمود: فرستاده تو بیانگر میزان عقل تو، و نامه تو گویاترین سخنگوی تو است!

(معنوی)

حکمت ۳۰۲

نیاز انسان به دعا

و درود خدا بر او فرمود: آن کس که به شدت گرفتار بلایی است نیازش به دعا بیشتر از دیگری نیست که از بلا در امان است، نمی باشد.

- الحكمة ٣٠٢ فضل حب الدنيا وَقَالَ ﷺ: النَّاسُ أُنْبَاءُ الدُّنْيَا، وَ لَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ.
- الحكمة ٣٠٣ إجابة الفقير وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ، وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.
- الحكمة ٣٠٥ عصمة الغيور وَقَالَ ﷺ: مَا رَزَى غَيُورٌ قَطُّ.
- الحكمة ٣٠٦ الأجل و حراسة الانسان وَقَالَ ﷺ: كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا.
- الحكمة ٣٠٧ مشكلة الحرب وَقَالَ ﷺ: يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى التُّكْلِ، وَ لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ! وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَصْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْوَالِدِ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ.
- الحكمة ٣٠٨ أثر مودة الآباء أبنائهم وَقَالَ ﷺ: مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ، وَ الْقَرَابَةُ أَحْوَجُ إِلَى الْمَوَدَّةِ مِنَ الْقَرَابَةِ.
- الحكمة ٣٠٩ ظنون المؤمنين وَقَالَ ﷺ: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ.
- الحكمة ٣١٠ الاعتماد على الله تعالى وَقَالَ ﷺ: لَا يَصْدُقُ إِيْمَانٌ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.
- الحكمة ٣١١ لعن أنس بن مالك وَقَالَ ﷺ: لَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ، وَ قَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ يُذَكِّرُهُمَا شَيْئًا مِمَّا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَعْنَاهُمَا، فَلَوَى عَنْ ذَلِكَ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ:
- إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ، فَقَالَ ﷺ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضًا لَأَمِعَةً لَا تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ. يَعْنِي الْبِرْصَ، فَأَصَابَ أَنْسًا هَذَا الدُّاءَ فِيمَا بَعُدُ فِي وَجْهِهِ، فَكَانَ لَا يُرَى إِلَّا مُبْرَقًا.
- الحكمة ٣١٢ التعامل مع الفرائض و النوافل وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَ إِدْبَارًا، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَايِضِ.
- الحكمة ٣١٣ كمال قرآن كريم وَقَالَ ﷺ: فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ، وَ حَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ.
- الحكمة ٣١٤ أسلوب مواجهة العدو وَقَالَ ﷺ: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.
- الحكمة ٣١٥ أسلوب الكتابة وَقَالَ ﷺ: لِكَاتِبِهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلْقِ دَوَاتَكَ، وَ أَطْلِنِ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَ فَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَ قَرْمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.
- الحكمة ٣١٦ امام المؤمنين و قائد الفجار وَقَالَ ﷺ: أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ. وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَّبِعُونَ، وَ الْفُجَّارُ يَتَّبِعُونَ الْمَالَ، كَمَا يَتَّبِعُ النَّحْلُ يَعْسُوبَهَا، وَ هُوَ رَئِيسُهَا.
- الحكمة ٣١٧ اعوجاج اليهود وَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ: مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ.

- حکمت ۳۰۳ ارزش دنیا دوستی (اخلاقی، تربیتی)
- و درود خدا بر او فرمود: مردم فرزندان دنیا هستند و هیچ کس را بر دوستی مادرش نمی توان سرزنش کرد.
- حکمت ۳۰۴ ضرورت پاسخ دادن به درخواست ها (اخلاقی، اقتصادی)
- و درود خدا بر او فرمود: نیازمندی که به تو روی آورده فرستاده خداست، کسی که از یاری او دریغ کند، از خدا دریغ کرده، و آن کس که به او بخشش کند، به خدا بخشیده است.
- حکمت ۳۰۵ غیرتمندی و ترک زنا (اخلاقی، اجتماعی)
- و درود خدا بر او فرمود: غیرتمند هرگز زنا نمی کند.
- حکمت ۳۰۶ أجل، نگهبان انسان (اعتقادی)
- و درود خدا بر او فرمود: اجل، نگهبان خوبی است. (۱)
- حکمت ۳۰۷ مشکل مال غارت شده (اقتصادی)
- و درود خدا بر او فرمود: آدم داغدار می خوابد، اما مال غارت شده نمی خوابد. می گویم: (معنای سخن امام علیؑ این است که انسان بر کشته شدن فرزندان بردباری می کند، اما در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نیست).
- حکمت ۳۰۸ ره آورد دوستی پدران (اخلاق اجتماعی)
- و درود خدا بر او فرمود: دوستی میان پدران سبب خویشاوندی فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی.
- حکمت ۳۰۹ ارزش گمان مؤمن (اخلاقی، معنوی)
- و درود خدا بر او فرمود: از گمان مومنان بپرهیز که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است.
- حکمت ۳۱۰ ضرورت اطمینان به وعده الهی (اعتقادی)
- و درود خدا بر او فرمود: ایمان بنده ای راست نباشد جز آنکه اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.
- حکمت ۳۱۱ نفرین امام علیؑ
- (چون به شهر بصره رسید انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر فرستاد تا آنچه از پیامبر ﷺ درباره آنان شنیده یادشان آورد، انس، سر باز زد و گفت من آن سخن پیامبر ﷺ را فراموش کردم، فرمود: (۲) اگر دروغ می گویی خداوند تو را به بیماری برص (سفیدی روشن) دچار کند که عمامه آن را پوشاند. (پس از نفرین امام انس به بیماری برص در سر و صورت دچار شد که همواره نقاب می زد).
- حکمت ۳۱۲ روانشناسی عبادات (علمی، عبادی)
- و درود خدا بر او فرمود: دلها را روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وادارید، و آنگاه که پشت کرده بی نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.
- حکمت ۳۱۳ جامعیت قرآن (علمی)
- و درود خدا بر او فرمود: در قرآن اخبار گذشتگان، و آیندگان، و احکام مورد نیاز زندگیتان وجود دارد.
- حکمت ۳۱۴ روش برخورد با متجاوزان (سیاسی، اخلاقی)
- و درود خدا بر او فرمود: باز گردانید، که شر را جز شر پاسخی نیست.
- حکمت ۳۱۵ روش نویسندگی (علمی، هنری)
- و درود خدا بر او فرمود: (به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع دستور داد) در دوات، لایقه بینداز، نوک قلم را بلند گیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این برای زیبایی خط سزاوارتر است.
- حکمت ۳۱۶ پیشوایی مؤمنان و تبهکاران (اعتقادی، اقتصادی)
- و درود خدا بر او فرمود: من پیشوای مومنان، و مال، پیشوای تبهکاران است.
- حکمت ۳۱۷ اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان (اعتقادی، سیاسی)
- و درود خدا بر او فرمود: (شخصی یهودی به امام گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده، درباره اش اختلاف کردید امام فرمود: ما درباره آن چه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، اما شما یهودیان، هنوز پای شما پس

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ؛ وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَعَتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِي هَاكُمْ﴾
لَهُمْ آلِهَةٌ فَكَ آلِ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١﴾

شجاعة الامام علي

الحكمة ٣١٨

وَقِيلَ لَهُ عَلِيٌّ: بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَ الْأَقْرَانَ؟ فَقَالَ: مَا لَقَيْتُ أَحَدًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ. يَوْمِي بِذَلِكَ إِلَى تَمَكُّنِ هَيْبَتِهِ فِي الْقُلُوبِ.

الآثار الدائمة للفقير

الحكمة ٣١٩

وَقَالَ عَلِيٌّ: لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَحَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقِصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمُفْتِ!.

اهداف السؤال

الحكمة ٣٢٠

وَقَالَ عَلِيٌّ: لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضَلَةٍ: سَلْ تَفْقُهَا، وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتُنَا، فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ، وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ (المتعسف) شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنَّتِ.

عزم القائد في المشورة

الحكمة ٣٢١

وَقَالَ عَلِيٌّ: لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَ قَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطْعِنِي.

تقوية النفوس بعد الحرب

الحكمة ٣٢٢

وَ رُوِيَ أَنَّهُ عَلِيٌّ، لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِمًا مِنْ صِفِّينَ مَرًّا بِالشَّبَامِيِّينَ، فَسَمِعَ بُكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صِفِّينَ، وَ خَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرْحَبِيلَ الشَّبَامِيُّ، وَ كَانَ مِنْ وُجُوهِ قَوْمِهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ لَهُ:

أَتَغْلِبُكُمْ (لا يغيلكم) نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّيْنِ؟. وَ أَقْبَلَ حَرْبُ يَمْتَشِي مَعَهُ، وَ هُوَ عَلِيٌّ رَاكِبٌ، فَقَالَ عَلِيٌّ: ارْجِعْ فَإِنَّ مَشِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَ مَدَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

علل انحراف الخوارج

الحكمة ٣٢٣

وَقَالَ عَلِيٌّ، وَ قَدْ مَرَّ بِقَتْلَى الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ: بُؤْسًا لَكُمْ! لَقَدْ ضَرَكُمُ مِنْ عَرَكُمُ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَ الْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، عَرَّتَهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَ وَعَدَتْهُمْ بِالْإِظْهَارِ، فَافْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

تقوى الله في الخلوات

الحكمة ٣٢٤

وَقَالَ عَلِيٌّ: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

الحكمة ٣٢٥ فضيلة محمد بن ابي بكر
وَقَالَ عَلِيٌّ، لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ:

إِنَّ حُزْنَنا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَعْضًا، وَ نَقَصْنَا حَبِيبًا.

الحكمة ٣٢٦ مهلة التوبة
وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعُمُرُ الَّذِي أَعَدَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُّونَ سَنَةً.

الحكمة ٣٢٧ الغالب بالشر
وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمَ بِهِ، وَ الْعَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ.

مسؤولية الأغنياء

الحكمة ٣٢٨

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ: فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: (برای ما خدایی بساز، چنانکه بت پرستان خدایی دارند!) و پیامبر شما (گفت: شما مردمی نادانید).

(سیاسی، نظامی)

حکمت ۳۱۸ قاطعیت در مبارزات

و درود خدا بر او فرمود: (از امام پرسیدند: با کدام نیرو بر حریفان خود پیروز شدی؟ فرمود: کسی را ندیدم جز آنکه مرا در شکست خود یاری می داد! میگویم: امام به این نکته اشاره کرد که هیبت و ترس او در دلها جای گرفته بود).

(اقتصادی)

حکمت ۳۱۹ ره آورد شوم تهیدستی

و درود خدا بر او، به پسرش محمد حنیفه سفارش کرد: ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان می کند، و عامل دشمنی (۱) است.

(علمی)

حکمت ۳۲۰ روش صحیح پرسیدن

و درود خدا بر او فرمود: (شخصی مسئله پیچیده ای سوال کرد، فرمود: برای فهمیدن بیرس، نه برای آزار دادن، که نادان آموزش گیرنده، همانند داناست، و همانا دانای بی انصافی چون نادان بهانه جو است).

(سیاسی، اجتماعی)

حکمت ۳۲۱ قاطعیت رهبری در مشورت

(عبدالله بن عباس در مسئله ای نظر داد که امام آن را قبول نداشت و فرمود: بر تو است که رای خود را به من بگویی، و من باید پیرامون آن بیندیشم، پس اگر خلاف نظر تو فرمان دادم باید اطاعت کنی! (۲))

(سیاسی، اجتماعی)

حکمت ۳۲۲ ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ

و درود خدا بر او فرمود: (وقتی امام از جنگ صفین باز می گشت به محله شبامیان (۳) رسید، آواز گریه زنان بر کشتگان جنگ را شنید، ناگاه حرب بن شر حبیله شبامی بزرگ قبیله شبامیان خدمت امام رسید به او فرمود: چنانکه می شنوم، زنان شما بر شما چیره شدند؟ چرا آنان را از گریه و زاری باز نمی دارید؟ (حرب پیاده و امام سوار بر اسب می رفتند به او فرمود: باز گرد، که پیاده رفتن رئیس قبیله ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مومن است).

(سیاسی، اعتقادی)

حکمت ۳۲۳ علل انحراف خوارج

و درود خدا بر او فرمود: (در جنگ نهروان هنگامی که از کنار کشتگان خوارج می گذشت فرمود: بدا به حال شما! آنکه شما را فریب داد به شما زیان رساند. (پرسیدند: چه کسی آنان را فریفت، ای امیرالمؤمنین علیه السلام؟ فرمود) شیطان گمراه کننده، و نفسی که به بدی فرمان می دهد، آنان را با آرزوها مغرور ساخت، و راه گناه را بر ایشان آماده کرد، و به آنان وعده پیروزی داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان نمود).

(اعتقادی، اخلاقی، تربیتی)

حکمت ۳۲۴ خدا ترسی در خلوتگاه

و درود خدا بر او فرمود: از نافرمانی خدا در خلوت ها بپرهیزید، زیرا همان که گواه است داوری کند.

(سیاسی)

حکمت ۳۲۵ اندوه عزای محمد بن ابی بکر

و درود خدا بر او فرمود: (آنگاه که خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر را به او دادند فرمود: همانا اندوه ما بر شهادت او، به اندازه شادی شامیان است، جز آنکه از آنان دشمن، و از ما دوستی کاسته شد).

و درود خدا بر او فرمود: عمری که خدا از فرزند آدم

(معنوی)

حکمت ۳۲۶ مهلت پذیرش توبه

پوزش را می پذیرد، شصت سال است.

(سیاسی، اخلاقی)

حکمت ۳۲۷ پیروز های دروغین

و درود خدا بر او فرمود: پیروز نشد آن کس که گناه بر او چیرگی یافت، و آنکه با بدی پیروز شد شکست خورده است.

(اقتصادی، اجتماعی)

حکمت ۳۲۸ وظیفه سرمایه داران

و درود خدا بر او فرمود: همانا خدای سبحان روزی فقراً را در اموال سرمایه داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی ماند جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان نسبت به گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

۱. داعیه للمقت: بر انگیزاننده خشم است، خشم خدا، یا خشم بندگان خدا.

۲. ابن عباس به امام پیشنهاد داد تا معاویه را بر کار خود باقی نگهدارد و پس از آرام شدن اوضاع مملکت، او را عزل کند، امام در پاسخ او این سخن را فرمود.

۳. شبامیان: قبیله ای از مردم همدان بودند.

(تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۰۸۹)

الحكمة ٣٢٩	الاستغناء عن العذر	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ.
الحكمة ٣٣٠	مسؤولية التعم	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.
الحكمة ٣٣١	فضيلة الطاعة	
		وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ!
الحكمة ٣٣٢	مسؤولية القائد	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.
الحكمة ٣٣٣	خصائص المؤمن	
		وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا، وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا، يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ، وَ يَشْتَأُ السُّمْعَةَ. طَوِيلٌ عَمُّهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ، مَشْغُولٌ وَقْتُهُ، شَكُورٌ صَبُورٌ، مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَمِينٌ بِحَلَّتِهِ، سَهْلٌ الْخَلِيقَةَ، لَيْسَ الْعَرِيكَةَ! نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَ هُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.
الحكمة ٣٣٤	ذكر المعاد	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَسِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ عُزُورَهُ.
الحكمة ٣٣٥	آفة الأموال	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ؛ الْوَارِثُ، وَ الْحَوَادِثُ.
الحكمة ٣٣٦	مسؤولية الوعد	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ.
الحكمة ٣٣٧	ضرورة العمل	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ، كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.
الحكمة ٣٣٨	انواع العلم	
		وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.
الحكمة ٣٣٩	القدرة و صواب الرأي	
		وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَوَابُ الرَّأْيِ بِالذُّوْلِ يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا، وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.
الحكمة ٣٤٠	فضل العفاف	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.
الحكمة ٣٤١	يوم الظالم المؤلم	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ، أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجُورِ عَلَى الْمَظْلُومِ.
الحكمة ٣٤٢	الغنى الحقيقي	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.
الحكمة ٣٤٣	معرفة الناس	
		وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ «وَكُلُّ نَفْسٍ بِمِ اسْبَتِ رَهِينَةٌ»، وَ النَّاسُ مَنْفُوضُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَأَلْتُهُمْ مُتَعَتِّتٌ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنِ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَ السُّحْطُ، وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُدَاً تَنْكُؤُهُ اللَّحْظَةُ، وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ.
الحكمة ٣٤٤	معرفة الناس	
		وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَعَاشِرِ النَّاسِ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَكَمِ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ، وَ بَانَ مَالًا يَسْكُنُهُ، وَ جَامِعٍ

حکمت ۳۲۹	بی نیازی از عذر خواهی	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: بی نیازی از عذر خواهی، گرامی تر از عذر راستین است.
حکمت ۳۳۰	مسئولیت نعمت ها	(اعتقادی)	و درود خدا بر او فرمود: کمترین حق خدا بر عهده شما اینک که از نعمت های الهی در گناهان یاری نگیرید.
حکمت ۳۳۱	ارزش اطاعت و بندگی	(عبادی، اعتقادی)	و درود خدا بر او فرمود: خدای سبحان طاعت را غنیمت زیرکان قرار داد آنگاه که مردم ناتوان کوتاهی کنند.
حکمت ۳۳۲	مسئولیت رهبری	(سیاسی)	و درود خدا بر او فرمود: حاکم اسلامی، پاسبان خدا در زمین اوست.
حکمت ۳۳۳	روانشناسی مؤمن	(علمی، اجتماعی)	
			و درود خدا بر او فرمود: (در توصیف مومن فرمود): شادی مومن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه اش از هر چیزی فراخ تر، و نفس او از هر چیزی خوارتر است، برتری جویی را زشت، و ریاکاری را دشمن می شمارد، اندوه او طولانی، و همت او بلند است، سکوتش فراوان، و وقت او با کار گرفته است، شکرگزار و شکیبیا و ژرف اندیش است، از کسی درخواست ندارد و نرم خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سخت تر اما در دینداری از بنده خوارتر است.
حکمت ۳۳۴	یاد مرگ و آرزو	(اخلاقی)	
			و درود خدا بر او فرمود: اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را می دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می ورزید.
حکمت ۳۳۵	آفات اموال	(اقتصادی)	و درود خدا بر او، فرمود: برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث، و حوادث.
حکمت ۳۳۶	مسئولیت وعده دادن	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: کسی که چیزی از او خواسته اند تا وعده نداده آزاد است.
حکمت ۳۳۷	ضرورت عمل گرایی	(اخلاقی، تربیتی)	و درود خدا بر او فرمود: دعوت کننده بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.
حکمت ۳۳۸	اقسام علم	(علمی)	
			و درود خدا بر او فرمود: علم دو گونه است، علم فطری و علم اکتسابی، علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری (۱) نباشد سودمند نخواهد بود.
حکمت ۳۳۹	قدرت و حاکمیت اندیشه	(سیاسی)	
			و درود خدا بر او فرمود: استواری رای با کسی است که قدرت دارد، با روی آوردن قدرت روی آورد، و با پشت کردن آن روی برتابد.
حکمت ۳۴۰	ارزش پاکدامنی و شکر گزاری	(اخلاقی، اقتصادی)	و درود خدا بر او فرمود: پاکدامنی زیور تهیدستی، و شکرگزار زیور بی نیازی (ثروتمندی) است.
حکمت ۳۴۱	روز دردناک ظالم	(سیاسی)	و درود خدا بر او فرمود: روز انتقام گرفتن از ظالمان سخت تر از ستمکاری بر مظلوم است.
حکمت ۳۴۲	راه بی نیازی	(اخلاق اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: برترین بی نیازی، نومیادی از آنچه در دست مردم است.
حکمت ۳۴۳	شناخت مردم و شناخت ضد ارزش ها	(سیاسی، علمی)	
			و درود خدا بر او فرمود: گفتارها نگهداری می شود، و نهانها آشکار، و هر کسی در گرو اعمال خویش است، و مردم گرفتار کمبودها و آفت هاینند جز آن را که خدا نگهدارد، درخواست کنندگانشان مردم آزار، و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند، و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رای خود باز گردد. و آنکس که از همه استوارتر است از نیم نگاهی ناراحت شود یا کلمه ای او را دگرگون سازد.
حکمت ۳۴۴	ضرورت توجه به فنا پذیری دنیا	(اخلاقی، اقتصادی)	
			و درود خدا بر او فرمود: ای مردم! از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسید، و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد،

۱. علمی که انسان در طبیعت و فطرت خود آن را می یابد و زمینه های یافتن آن را دارد (مطبوع) است، و علمی که با درس و بحث آن را بدست می آورد (مسموع) می باشد، اشاره به علم: این تیوشن INTUITION (علم حضوری، درک مستقیم) و برگسونیسم BERGSONISM (درون بینی یا درک مستقیم) و اشاره به اکتسابی بودن برخی از علوم (اکی رد ACQUIRED) علم اکتسابی و (نیچرال ساینس NATURAL SCIENCE).

مَا سَوْفَ يَنْتَرِكُهُ، وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ، وَ مِنْ حَقِّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَامًا، وَ اِحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا، فَبَأْ بِوَزْرِهِ، وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ
آسِفًا لَاهِفًا، قَدْ ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾. (١)

الحكمة ٣٤٥ طريق العصمة وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَدُّرُ الْمَعَاصِي.

الحكمة ٣٤٦ طريق العصمة وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُفْطِرُهُ السُّؤَالُ، فَانظُرْ عِنْدَ مَنْ تُفْطِرُهُ.

حكمت: ٣٣٩

العدل في الشناء

الحكمة ٣٤٧

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشَّنَاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ.

الحكمة ٣٤٨ اشدّ الذنوب أشدّ الذنوب مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.

نصائح خالدة

الحكمة ٣٤٩

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَعَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَ مَنْ سَلَ سَيْفَ الْبُعْيِ قُتِلَ بِهِ، وَ مَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ، وَ مَنْ افْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ، وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ حَطُّوهُ وَ مَنْ كَثُرَ حَطُّوهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ. وَ مَنْ نَظَرَ فِي عِيُوبِ النَّاسِ، فَأَنْكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بَعِينِهِ. وَالْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَعُ. وَ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ.

نفسية الظالم

الحكمة ٣٥٠

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ، وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ.

مال الشدائد

الحكمة ٣٥١

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ، وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّحَاءُ.

الاشتغال بامور العيان

الحكمة ٣٥٢

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ: فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ، وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمُكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟! وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.

الحكمة ٣٥٣ أكبر العيب

طريق التهنة للولد

الحكمة ٣٥٤

وَ هُنَا بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلًا بَغْلَامٍ، وَ لَدَهُ فَقَالَ لَهُ: لِيَهْنِتَكَ الْفَارِسُ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُلْ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ قُلْ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ، وَ رُزِقْتَ بِهِ.

و گردآورنده ای که زود آنها را رها خواهد نمود، شاید که از راه باطل گرد آورده، و یا حق دیگران را باز داشته، و با حرام به هم آمیخته که گناهش بر گردن اوست، و یا سنگینی بار گناه درگذشت، و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا رفت که: (در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیانکاری آشکار)

(معنوی)

حکمت ۳۴۵ یکی از راه ها پاک ماندن

و درود خدا بر او فرمود: دست نیافتن به گناه نوعی عصمت است.

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۳۴۶ مشکلات درخواست کردن

و درود خدا بر او فرمود: آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره بچکاند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می ریزی؟

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۳۴۷ جایگاه ستایش

و درود خدا بر او فرمود: ستودن بیش از آنچه که سزاوار است نوعی چاپلوسی، و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت است.

(اخلاقی)

حکمت ۳۴۸ سخت ترین گناه

و درود خدا بر او فرمود: سخت ترین گناه آن است که گناهکار آن را کوچک شمارد.

(اخلاقی، معنوی)

حکمت ۳۴۹ الگوی انسان کامل

و درود خدا بر او فرمود: آن کس که در عیب خود بنگرد از عیب جویی دیگران باز ماند، و کسی که به روزی خدا خشنود باشد بر آنچه از دست رود، اندوهگین نباشد، و کسی که شمشیر ستم برکشد با آن کشته خواهد شد، و آن کس که در کارها خود را به رنج انداخت خود را هلاک ساخت، و هرکس خود را در گردابهای بلا افکند غرق خواهد شد، و هر کس که به جاهای بدنام قدم گذاشت متهم گردید. و کسی که سخن زیاد می گوید زیاد هم اشتباه دارد، و هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیاء او اندک است، و آنکه شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که پرهیزکاری او اندک است دلش مرده، و آنکه دلش مرده باشد در آتش جهنم سقوط خواهد کرد. و آن کس که زشتیهای مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد سپس همان زشتیها را مرتکب شود، پس او احمق واقعی است. قناعت مالی است که پایان نیابد، و آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا به اندک چیزی خشنود است، و هرکس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب آید جز به ضرورت سخن نگوید.

(سیاسی، اجتماعی، اخلاقی)

حکمت ۳۵۰ روان شناسی مردان ستمکار

و درود خدا بر او فرمود: مردم ستمکار را سه نشان است، با سرکشی به مافوق خود ستم روا دارد، و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می کند، و ستمکاران را یاری می دهد.

(معنوی)

حکمت ۳۵۱ امیدواری در سختی ها

و درود خدا بر او فرمود: چون سختی ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقه های بلا تنگ گردد آسایش فرا خواهد رسید.

(اخلاق اجتماعی، خانوادگی)

حکمت ۳۵۲ اعتدال در پرداختن به امور خانواده

و درود خدا بر او فرمود: (به برخی از یاران خود فرمود:) بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می خوری؟!

(اخلاقی)

حکمت ۳۵۳ بزرگ ترین عیب

و درود خدا بر او فرمود: بزرگترین عیب آنکه چیزی را در خودداری بر دیگران عیب بشماری!.

(اجتماعی، اخلاقی)

حکمت ۳۵۴ روش تبریک گفتن در تولد فرزند

(در حضور امام، شخصی با این عبارت، تولد نوزادی را تبریک گفت: قدم دلاوری که سوار مبارک باد.) (۱) حضرت فرمود: چنین مگو! بلکه بگو: خدای بخشنده را شکرگزار باش، و نوزاد بخشنیده بر تو مبارک، امید که بزرگ شود و از نیکوکاریش بهره مند گردی!.

۱. نوشتند، وقتی خدا به امام حسن مجتبی فرزند عطا کرد، برخی با رسوم جاهلی او را تبریک گفتند که امام این رهنمود را مطرح فرمود.

وَبَنَى رَجُلٌ مِنْ عُمَّالِهِ بِنَاءً فَخْمًا فَقَالَ ﷺ: أَطْلَعْتَ الْوَرِقَ رُؤُوسَهَا! إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى.

وَقِيلَ لَهُ ﷺ: لَوْ سَدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتٍ وَ تَرَكَ فِيهِ، مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ؟ فَقَالَ ﷺ: مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ.

وَ عَزَى قَوْمًا عَنْ مَيِّتٍ مَاتَ لَهُمْ فَقَالَ ﷺ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأٌ، وَ لَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى، وَ قَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَ إِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ، لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النَّعْمَةِ وَجِلِينَ، كَمَا يِرَاكُمُ مِنَ النَّفَمَةِ فَرِقِينَ! إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ، فَلَمْ يِرْ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا، وَ مَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يِرْ ذَلِكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا.

وَ قَالَ ﷺ: يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا، فَإِنَّ الْمُعَرَّجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِدْثَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَ اعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

وَ قَالَ ﷺ: لَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا، وَ أَنْتَ تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.

وَ قَالَ ﷺ: إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَ يَمْنَعُ الْأُخْرَى.

وَ قَالَ ﷺ: مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ.

وَ قَالَ ﷺ: مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَ الْأَنَاءَةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ.

وَ قَالَ ﷺ: لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ.

وَ قَالَ ﷺ: الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَ الْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ. وَ كَفَى أَدْبًا لِنَفْسِكَ بَحْنُوكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ.

وَ قَالَ ﷺ: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ: فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ؛ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.

- حکمت ۳۵۵ پرهیز از تجمل گرایی (اقتصادی، سیاسی)
- (وقتی یکی از کارگزاران امام خانه شکوهمند ساخت به او فرمود:) سکه های طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند، همانا ساختمان بی نیازی تو را می رساند.
- حکمت ۳۵۶ قدرت خداوند در روز رسانی (اعتقادی)
- (از امام پرسیدند اگر در خانه مردی را به رویش بندند، روزی او از کجا خواهد آمد؟ فرمود:) از آن جایی که مرگ او می آید!
- حکمت ۳۵۷ روش تسلیت گفتن (اخلاق اجتماعی)
- (مردی را در مرگ یکی از خویشان دانش تسلیت گفت:) مردن از شما آغاز نشده، و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر می رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته، اگر او بازنگردد شما به سوی او خواهید رفت.
- حکمت ۳۵۸ مسؤولیت نعمت ها (اخلاقی، اقتصادی)
- و درود خدا بر او فرمود: ای مردم! باید خدا شما را به هنگام نعمت همانند هنگامه کیفر، ترسان بنگرد، زیرا کسی که رفاه و گشایش را زمینه گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث ترسناک ایمن می پندارد و آن کس که تنگدستی را آزمایش الهی نداند پاداش امیدبخش را از دست خواهد داد.
- حکمت ۳۵۹ راه خود سازی (اخلاقی، تربیتی)
- و درود خدا بر او فرمود: ای اسیران آرزوها! بس کنید! زیرا صاحبان مقامات دنیا را تنها دندان روزگار به هراس افکند، ای مردم! کار تربیت خود را خود بر عهده گیرید، و نفس را از عاداتهایی که به آن حرص دارد باز گردانید.
- حکمت ۳۶۰ ضرورت پرهیز از بد گمانی (اخلاقی اجتماعی)
- و درود خدا بر او فرمود: هرگز سخنی را که از کسی خارج شد با گمان بد مگیر که برای آن برداشت نیکویی می توان داشت.
- حکمت ۳۶۱ روش خواتسن از خدا (عبادی، معنوی)
- و درود خدا بر او فرمود: هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام ﷺ درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خدا بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد.
- حکمت ۳۶۲ ضرورت پرهیز از جدال و درگیری (اجتماعی، اخلاقی)
- و درود خدا بر او فرمود: هرکس که از آبروی خود بیمناک است از جدال پرهیزد.
- حکمت ۳۶۳ نشانه بی خردی (اخلاقی)
- و درود خدا بر او فرمود: از بیخردی است، شتاب پیش از توانایی بر کار، و سستی پس از به دست آوردن فرصت.
- حکمت ۳۶۴ جایگاه پرسیدن (علمی)
- و درود خدا بر او فرمود: از آنچه پدید نیامد نپرس، که آنچه پدید آمده برای سرگرمی تو کافی است.
- حکمت ۳۶۵ ارزش های اخلاقی (اخلاقی، اجتماعی)
- و درود خدا بر او فرمود: اندیشه آینه ای شفاف، و عبرت از حوادث بیم دهنده ای خیراندیش است، و تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش را برای دیگران نمی پسندی پرهیزی.
- حکمت ۳۶۶ هماهنگی علم و عمل (علمی، اخلاقی)
- و درود خدا بر او فرمود: علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم عمل را فرا خواند، اگر پاسخ داد می ماند وگرنه کوچ می کند.
- حکمت ۳۶۷ روش برخورد با دنیا (اخلاقی، معنوی)

وَقَالَ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ! فُلِعْتُهَا أَحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا، وَ بُلِعْتُهَا أَرْكَى مِنْ ثَرَوَتِهَا (اثرائها). حُكِمَ عَلَى مُكْثَرِهَا بِالْفَاقَةِ، وَ أُعِينَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ (بالرحمة). وَ مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا، وَ مَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا، هُنَّ رَفْصٌ عَلَى سُؤِيدِ قَلْبِهِ، هُمْ يَشْعَلُهُ، وَ هُمْ يَحْزُنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤَحِّدَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ، مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ، هَيِّنَا عَلَى اللَّهِ فَنَاوُهُ، وَ عَلَى الْإِخْوَانِ الْفَاقُوهُ، وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ، وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْإِضْطِرَارِ، وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأَذِنِ الْمَمْتِ وَ الْإِبْعَاضِ، إِنْ قِيلَ أَثَرِي قِيلَ أَكْدَى! وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ، حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ! هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ.

فلسفه العذاب و الثواب

الحكمة ٣٦٨

وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِعْمَتِهِ، وَ حَيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

الإخبار عن المستقبل

الحكمة ٣٦٩

وَقَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَ عَمَارَتُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ، يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوْفُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَبِي حَلْفَتِي، لَأُبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلَيْكَ فِتْنَةً أَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ، وَ قَدْ فَعَلَ، وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْعَقَلَةِ.

ضرورة التقوى

الحكمة ٣٧٠

وَ رَوَى أَنَّهُ ﷺ قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمَنْبِرُ إِلَّا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا حُلِقَ امْرُؤٌ عَبْنَا فَيَلْهُو، وَ لَا تُرِكَ سُدَى فَيَلْعُو! وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحْسَنَتْ لَهُ بِحَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَ مَا الْمَعْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهُمَّتِهِ.

نصائح خالدة

الحكمة ٣٧١

وَقَالَ ﷺ: لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَا عِزٌّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَ لَا مَعْقِلَ أَحْصَنُ مِنَ الْوَرَعِ، وَ لَا شَفِيعَ أُنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَ لَا مَالَ أَدْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْمُوتِ. وَ مَنْ افْتَصَرَ عَلَى بُلْعَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَ تَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ، وَ الرَّغْبَةَ مِفْتَاحَ النَّصَبِ، وَ مَطِيئَةَ التَّعَبِ، وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّفَقُّمِ فِي الدُّنُوبِ، وَ الشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِي الْعُيُوبِ.

قوام الدين و الدنيا

الحكمة ٣٧٢

وَقَالَ ﷺ لِحَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: يَا حَابِرُ، قِوَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ؛ فَإِذَا

و درود خدا بر او فرمود: ای مردم، کالای دنیای حرام چون برگهای خشکیده و باخیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید، که دل کندن از آن لذت بخش تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است. آن کس که از دنیا زیاد برداشت به درویشی محکوم است و آن کس که خود را بی نیاز دانست در آسایش است. و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کوردلی گردد، و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوهها در خانه دلش رقصهای ویژه دارند، که از سویی سرگرمش سازند، و از سویی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه ای بمیرد، رگهای حیات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است. اما مومن با چشم عبرت به دنیا می نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمی دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می شنود، دنیایی که تا گویند سرمایه دار شد، گویند تهیدست گردید، و تا در زندگی شاد می شوند، با مرگ غمگین می گردند، و این اندوه چیزی نیست که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است.

(عبادی، معنوی)

حکمت ۳۶۸

فلسفه کيفر و پاداش

و درود خدا بر او فرمود: همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کيفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوی بهشت کشاند.

(اجتماعی، تاریخی، سیاسی)

حکمت ۳۶۹

خير از مسخ ارزش ها

و درود خدا بر او فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی، و از اسلام جز نامی، باقی نخواهد ماند، مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدایت ویران است. مسجدنشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می باشند، که کانون هر فتنه، و جایگاه هر گونه خطاکاری اند، هر کس از فتنه برکنار است او را به فتنه باز گردانند، و هر کس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه ها کشانند، که خدای بزرگ فرماید: «به خودم سوگند، بر آنان فتنه ای بگمارم که انسان شکيبا در آن سرگردان ماند.» و چنین کرده است، و ما از خدا می خواهیم که از لغزش غفلت ها درگذرد.

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۳۷۰

هدفداری انسان و ضرورت تقوا

(نقل کردند که امام (ع) کمتر بر منبری می نشست که پیش از سخن این عبارت را نگوید:) ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته اند تا خود را سرگرم کارهای بی ارزش نماید، و دنیایی که در دیده ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت می انگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است.

(اخلاقی، معنوی، اجتماعی)

حکمت ۳۷۱

ارزش های والای اخلاقی

و درود خدا بر او فرمود: هیچ شرافتی برتر از اسلام، و هیچ عزتی گرامی تر از تقوا، و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی، و هیچ شفاعت کننده ای کارسازتر از توبه، و هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت، و هیچ مالی در فقرزدایی، از بین برنده تر از رضایت دادن به روزی نیست.

و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیاپرستی کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است، و حرص ورزی و خود بزرگ بینی و حسادت، عامل بی پروایی در گناهان است، و بدی جامع تمام عیبهاست.

(علمی، اخلاقی، اقتصادی)

حکمت ۳۷۲

عوامل استحکام دین دنیا

و درود خدا بر او فرمود: (به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:) ای جابر! استواری دنیا به چهار چیز است، عالمی که به علم خود عمل کند، و جاهلی که از آموختن سر باز نزند، و بخشنده ای که در بخشش بخل نورزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد.

ضَيَّعَ الْعَالَمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَإِذَا بَحَلَ الْعَنِي بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَا وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ.

الحكمة ٣٧٣

مراحل الامر بالمعروف و النهي عن المنكر

وَرَوَى ابْنُ جُرَيْرٍ الطَّبْرِيُّ: فِي تَارِيخِهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ - وَكَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحَجَّاجِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ - أَنَّهُ قَالَ فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ وَ أَثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ: أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُذْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسِّيفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ.

الحكمة ٣٧٤

مراتب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر

فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يُجْرَى هَذَا الْمَجْرَى: فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ، وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً؛ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ، وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ. وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَةٌ فِي بَحْرِ الْجَبِّيِّ. وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

الحكمة ٣٧٥

مراحل الجهاد

وَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِالْسِّنِّكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا، وَ لَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا، قَلْبٌ فَجْعِلْ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ، وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ.

الحكمة ٣٧٦

مستقبل الحق و الباطل

وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ، وَ إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ.

الحكمة ٣٧٧

الخوف و الرجاء

وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَأْمَنْ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَدَابَ اللَّهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (١) وَ لَا تَيَاسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رُوحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّهُ لَا يَيَّأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾. (٢)

پس هرگاه عالم علم خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هرگاه بی نیاز در بخشش بخل ورزد، تهیدست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای جابر! کسی که نعمتهای فراوان خدا به او روی آورد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را بپردازد، خداوند نعمتها را بر او جاودانه سازد. و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمتها را نپردازد، خداوند آن را به زوال و نابودی کشاند.

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی)

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

حکمت ۳۷۳

(ابن جریر طبری در تاریخ خود از عبدالرحمان بن ابی لیلی فقیه نقل کرد، که برای مبارزه با حجاج به کمک ابن اشعث برخاست، (۱) برای تشویق مردم گفت من از علی عَلِيٍّ «که خداوند درجاتش را در میان صالحان بالا برد، و ثواب شهیدان و صدیقان به او عطا فرماید» در حالی که با شامیان روبرو شدیم شنیدم که فرمود:) ای مومنان! هرکس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هرکس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافت و نور یقین در دلش تابیده.

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی)

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

حکمت ۳۷۴

و درود خدا بر او فرمود: (و همانند حکمت گذشته، سخن دیگری از امام نقل شد) گروهی، منکر را با زبان و قلب انکار می کنند، پس آنان تمامی خصلتهای نیکو را در خود گرد آورده اند. گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلتهای نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است. و بعضی منکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف تر است تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده اند. و بعضی دیگر منکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته اند که چنین کسی از آنان، مرده ای میان زندگان است. (۲)

و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای (۳) بر دریای موج و پهناور است، همانا امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می کنند، و نه از مقدار روزی می کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

(سیاسی، نظامی، اخلاقی)

مراحل شکست در مبارزه

حکمت ۳۷۵

(از ابی جحیفه (۴) نقل شد، گفت از امیر مومنان شنیدم که فرمود: اولین مرحله از جهاد که در آن باز می مانید، جهاد با دستهای شما، سپس در جهاد با زبان، و آنگاه در جهاد با قلب هایتان می باشد؛ پس کسی که با قلب معروفی را نشناسد، و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته، بالای آن پایین، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.

(اعتقادی)

سرانجام حق و باطل

حکمت ۳۷۶

و درود خدا بر او فرمود: حق سنگین اما گواراست، و باطل سبک اما کشنده است.

(اعتقادی)

ضرورت ترسیدن از عذاب الهی

حکمت ۳۷۷

و درود خدا بر او فرمود: بر بهترین افراد این امت از عذاب الهی ایمن مباشید زیرا که خدای بزرگ فرمود: «از کیفر خدا ایمن نیستند جز زیانکاران.» و بر بدترین افراد این امت از حمت خدا نومید مباشید زیرا که خدای بزرگ فرمود: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران.»

۱. عبد الرحمان، پدرش از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، و از پیامبر حدیث نقل کرده، و در رکاب امام علی عَلِيٍّ در جنگ جمل حضور داشت، عبد الرحمان بر ضد عبد الملک مروان با همدستی ابن اشعث قیام کرد و در واقعه «دیر جماجم» در سال ۸۳ هجری کشته شد.
۲. شخصی در میان سخنرانی امام برخاست و پرسید: میت الاحیاء (زندگان مرده) چه کسانی هستند، امام سخنرانی را قطع کرد و پاسخ او را داد.
۳. نفته یعنی آب دهانی که آن را بیرون اندازد.
۴. نام او وهب بن عبد الله سوائی است که زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که کودک بود درک کرد، امیر المؤمنین عَلِيٍّ او را بر بیت المال کوفه گمارد و او را وهب الخیر می نامید که در سال ۷۲ هجری درگذشت. «قاموس الرجال ج ۹ ص ۲۶۴».

وَقَالَ ﷺ: الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.

وَقَالَ ﷺ: يَابِنَ آدَمَ، الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ، فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَّتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ مَا فِيهِ، فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؟ وَ لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ.

و قد مضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب، إلا أنه هاهنا أوضح وأشرح، فلذلك كررناه على القاعدة المقررة في أول الكتاب.

وَقَالَ ﷺ: رَبُّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمٍ لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ، وَ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ، قَامَتْ بِوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ.

وَقَالَ ﷺ: الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ، فَاحْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرَقَكَ، فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً.

وَقَالَ ﷺ: لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَخْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَقَالَ ﷺ: اخْذِرْ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ، وَ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ وَ إِذَا قَوَيْتَ فَاقُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

وَقَالَ ﷺ: الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ، وَ التَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالنَّوَابِ عَلَيْهِ غِبْنٌ، وَ الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِحْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ.

وَقَالَ ﷺ: مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا.

وَقَالَ ﷺ: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ.

وَقَالَ ﷺ: مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مُحْفُورٌ، وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِيَةٌ.

وَقَالَ ﷺ: أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَ إِنَّ صِحَّةَ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ.

- حکمت ۳۷۸** آثار شوم بخل ورزی (اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او فرمود: بخل ورزیدن کانون تمام عیبها، و مهاری است که انسان را به سوی هر بدی می کشاند. (اقتصادی، اعتقادی)
- حکمت ۳۷۹** اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن
- و درود خدا بر او فرمود: ای فرزند آدم! روزی دو گونه است، روزی که تو آن را جویی، و روزی که تو را می جوید، که اگر به سراغش نروی به سوی تو آید، پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که برطرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است. پس اگر سال آینده، در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آنچه کار است؟ که هرگز جوینده ای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و چیره شونده ای بر تو چیره نگردد، و آن چه برای تو مقدر گشته بی کم و کاست به تو خواهد رسید.
- می گویم:** (این سخن امام علی^{علیه السلام} در حکمت ۲۶۷ آمده، اما چون در اینجا همان مفاهیم آشکارتر و روشن تر بیان گردید آن را بر اساس روشی که در آغاز کتاب تذکر دادیم آوردیم).
- حکمت ۳۸۰** ضرورت یاد مرگ (اخلاقی، معنوی)
- و درود خدا بر او فرمود: چه بسیار کسانی که در آغاز روز بودند و به شامگاه نرسیدند، و چه بسیار کسانی که در آغاز شب بر او حسد می بردند و در پایان شب عزاداران به سوگشان نشستند.
- حکمت ۳۸۱** ضرورت رازداری و کنترل زبان (اخلاقی، تربیتی)
- و درود خدا بر او فرمود: سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی، تو در بند آنی، پس زیانت را نگهدار چنانکه درهم و دینار را نگه می داری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب نمود.
- حکمت ۳۸۲** ارزش سکوت (اخلاقی، تربیتی)
- و درود خدا بر او فرمود: آنچه نمی دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضا بدن چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد.
- حکمت ۳۸۳** تلاش در اطاعت و بندگی (اخلاقی، تربیتی)
- و درود خدا بر او فرمود: بترس که خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد، و در طاعت خویش نیابد، پس آنگاه از زیانکارانی، هرگاه نیرومند شدی توانت را در طاعت پروردگار بکار گیر، و هرگاه ناتوان گشتی، ناتوانی را در نافرمانی خدا قرار ده.
- حکمت ۳۸۴** راه چگونه زیستن! (اخلاقی، تربیتی)
- و درود خدا بر او فرمود: به دنیا آرمدن در حالی که ناپایداری آن مشاهده می گردد، از نادانی است، و کوتاهی در اعمال نیکو با وجود یقین به پاداش آن، زیانکاری است، و قبل از آزمودن اشخاص، اطمینان پیدا کردن از عجز و ناتوانی است.
- حکمت ۳۸۵** دنیا شناسی (علمی، معنوی)
- و درود خدا بر او فرمود: از خواری دنیا نزد خدا همان بس که جز در دنیا، نافرمانی خدا نکنند، و جز با رها کردن دنیا به پاداش الهی نتوان رسید.
- حکمت ۳۸۶** ضرورت استقامت (علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: جوینده چیزی یا به آن یا به برخی از آن، خواهد رسید. (اخلاقی، اعتقادی)
- حکمت ۳۸۷** شناخت خوبی ها و بدی ها (اخلاقی، اعتقادی)
- و درود خدا بر او فرمود: خیری که در پی آن آتش باشد، خیر نخواهد بود، و شری که در پی آن بهشت است شر نخواهد بود، و هر نعمتی بی بهشت ناچیز است، و هر بلائی بی جهنم، عاقبت است. (اقتصادی، بهداشتی)
- حکمت ۳۸۸** فقر زدایی و سلامت (اقتصادی، بهداشتی)
- و درود خدا بر او فرمود: آگاه باشید که فقر نوعی بلاست، و سخت تر از تنگدستی بیماری تن، و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب است، آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوا دل است. (اخلاقی، اجتماعی)
- حکمت ۳۸۹** ضرورت عمل گرایی (اخلاقی، اجتماعی)
- و درود خدا بر او فرمود: آن کس که کردارش او را به جایی نرساند، بزرگی خاندانش، او را به پیش نخواهد راند.

و في رواية أخرى: من فاته حسب نفسه لم ينفعه حسب آباءه.

الحكمة ٣٩٠

نظم المعيشة

وَقَالَ عَلِيٌّ: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُحَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَدَّتْهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ حُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

الحكمة ٣٩١

مكاسب الزهد

وَقَالَ عَلِيٌّ: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبَصِّرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَ لَا تَعْفَلَنَّ فَلَسْتَ بِمَعْفُولٍ عَنكَ!.

الحكمة ٣٩٢

الطريق الى معرفة الرجال

وَقَالَ عَلِيٌّ: تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

الحكمة ٣٩٣

أسلوب مواجهة الدنيا

وَقَالَ عَلِيٌّ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنكَ، فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمَلْ فِي الطَّلَبِ.

الحكمة ٣٩٤

فضل الكلام

وَقَالَ عَلِيٌّ: رَبُّ قَوْلٍ، أَنْقَدُ مِنْ صَوْلٍ.

الحكمة ٣٩٥

فضل القناعة

وَقَالَ عَلِيٌّ: كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ.

الحكمة ٣٩٦

نصائح الخالدة

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدَّيْنِيَّةُ! وَ التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّوَسُّلُ. وَ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا، لَمْ يُعْطَ قَائِمًا، وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ؛ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ!.

الحكمة ٣٩٧

افضل الطيب

وَقَالَ عَلِيٌّ: نِعَمَ الطَّيِّبِ الْمِسْكُ، حَفِيفٌ مَحْمَلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ.

الحكمة ٣٩٨

الإجتنب من العجب

وَقَالَ عَلِيٌّ: ضَعَّ فَحْرَكَ وَ أَحْطَطْ كِبْرَكَ وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ.

الحكمة ٣٩٩

الحقوق المتبادلة بين الوالد و الوالد

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ

الحكمة ٤٠٠

معرفة الحق و الباطل

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعَيْنُ حَقُّ، وَ الرُّقَى حَقُّ، وَ السِّحْرُ حَقُّ، وَ الْقَالُ حَقُّ، وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقِّ وَ الْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقِّ وَ الطَّيِّبُ نُشْرَةٌ، وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَ الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.

الحكمة ٤٠١

أسلوب مواجهة الناس

وَقَالَ عَلِيٌّ: مُقَارَبَةُ (مفارقة) النَّاسِ فِي أَحْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.

الحكمة ٤٠٢

معرفة الناس

وَقَالَ عَلِيٌّ: لِبَعْضِ مُخَاطِبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَضَعَرُ مِنْهُ عَنْ قَوْلِ مِثْلِهَا: لَقَدْ طَرَّتْ شَكِيرًا، وَ هَدَرَتْ سَقْبًا.

در نقل دیگری آمده: آن کس که ارزش خویش را دست بدهد، بزرگی خاندانش او را سودی نخواهد رساند.

(اخلاقی، اجتماعی، اخلاق خانواده)

برنامه ریزی صحیح در زندگی

حکمت ۳۹۰

و درود خدا بر او فرمود: مومن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تامین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذتهایی که حلال و زیباست. خردمند را نشاید جز آنکه در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تامین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.

(اخلاقی، اعتقادی)

ضرورت ترک حرام و غفلت زدگی

حکمت ۳۹۱

و درود خدا بر او فرمود: از حرام دنیا چشم پوش، تا خدا زشتی‌های آن را به تو نمایاند، و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود.

(علمی، اجتماعی)

راه شناخت انسان‌ها (سخن گفتن)

حکمت ۳۹۲

و درود خدا بر او فرمود: سخن گویند تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.

(اخلاقی، اعتقادی)

روش برخورد با دنیا

حکمت ۳۹۳

و درود خدا بر او فرمود: از دنیا آن مقدار که به تو می‌رسد بردار، و از آنچه روی گرداند، روی گردان، و اگر نتوانی، در جستجوی دنیا نیکو تلاش کن.

و درود خدا بر او فرمود: بسا سآنکه از حمله کارگرت
(علمی، سیاسی) است.

حکمت ۳۹۴ ارزش سخن

و درود خدا بر او فرمود: هر مقدار که قناعت کنی کافی
(اقتصادی، اخلاقی) است.

حکمت ۳۹۵ ارزش قناعت

(اخلاقی، اجتماعی)

راه خوب زیستن

حکمت ۳۹۶

و درود خدا بر او فرمود: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن، به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است، اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند، با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد، روزگار دو روز است، روزی به سود تو، و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوشگذرانی و سرکشی روی نیاور، و آنگاه که به زیان تو است شکیبیا باش.

(تجمل و زیبایی، بهداشتی)

عطر خوب

حکمت ۳۹۷

و درود خدا بر او فرمود: چه خوب است عطر مشک، تحمل آن سبک و آسان، و بوی آن خوش و عطرآگین است.

(اخلاقی، اعتقادی)

ترک غرور و یاد مرگ

حکمت ۳۹۸

و درود خدا بر او فرمود: فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خود بزرگ بینی را رها کن، به یاد مرگ باش.

(اخلاقی، حقوقی، تربیتی)

حقوق متقابل پدر و فرزند

حکمت ۳۹۹

و درود خدا بر او فرمود: همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آنکه نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد. (۱)

(علمی، اعتقادی)

شناخت واقعیت‌ها و خرافات

حکمت ۴۰۰

و درود خدا بر او فرمود: چشم زخم راست است، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت و افسون راست است، سحر و جادو وجود دارد (۲)، و فال نیک راست است؛ و رویداد بد را بدشگون دانستن، صحیح نیست. بوی خوش درمان و نشاط‌آور، عسل درمان و نشاط‌آور، سواری درمان و نشاط‌آور، و نگاه به سبزه زار درمان و نشاط‌آور است.

(اخلاق اجتماعی)

ضرورت هماهنگی با مردم

حکمت ۴۰۱

و درود خدا بر او فرمود: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه‌های آنان است.

(اخلاقی، تربیتی)

ضرورت موقعیت‌شناسی

حکمت ۴۰۲

(شخصی در حضور امام سخنی بزرگتر از شان خود گفت، فرمود:) پر درنیاورده پرواز کردی، و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی!

۱. نقد تفکر: پاترنالیسم PATERNALISM (پدر سالاری) بلکه در روابط پدر و فرزند حقوق متقابل مطرح است.

۲. اشاره به علم: ماجیک لوژی LOGY-MAGIC (سحر شناسی)

وَالشَّكِيرُ هَاهُنَا: أَوَّلُ مَا يَنْبُتُ مِنْ رِيشِ الطَّائِرِ قَبْلَ أَنْ يَقْوَى وَيَسْتَحْصِفَ. وَالسَّقْبُ الصَّغِيرُ مِنَ الْبَلِّ وَلَا يَهْدِرُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَفْحِلَ.
الحكمة ٤٠٣ الاجتناب من الأعمال المتنوعة

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتِ حَدَلْتِهِ الْحَيْلِ.

الحكمة ٤٠٤ تفسير: لا حول ولا قوة الا بالله

وَقَالَ عَلِيٌّ: وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»: إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً، وَ لَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنَا، فَمَتَى مَلَكَنَا؛ مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا، وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَيْنَا.

الحكمة ٤٠٥ فضح المغيرة بن شعبة

وَقَالَ عَلِيٌّ لِعِمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ؛ وَقَدْ سَمِعَهُ يُرَاجِعُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَلَاماً: دَعُهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبْتَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَ عَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَازِراً لِسَقَطَاتِهِ.

الحكمة ٤٠٦ اخلاق الفقراء و الأغنياء

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ! وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالاً عَلَى اللَّهِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا لِيَسْتَنْقِذَهُ بِهِ يَوْمَ مَا.

الحكمة ٤٠٧ قيمة العقل

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعه.

الحكمة ٤٠٨ مصير مكافحة الحق

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ.

الحكمة ٤٠٩ ضرورة وحدة القلب و العين

وَقَالَ عَلِيٌّ: التُّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ.

الحكمة ٤١٠ قيمة التقوى

الحكمة ٤١١ فضل المعلم

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَ بَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ.

وَقَالَ عَلِيٌّ: كَفَاكَ أَدْباً لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ.

الحكمة ٤١٢ طريقة تربية النفس

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَحْرَارَ، وَ إِلَّا سَلَ سُلُو الْأَعْمَارِ.

الحكمة ٤١٣ الصبر و التغافل

الحكمة ٤١٤ الصبر و لاتغافل

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ عَلِيٌّ قَالَ لِلأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ مُعْزِياً عِبَ ابْنِ لَه: إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكَّارِمِ، وَ إِلَّا سَلَوْتَ سَلَوَ الْبَهَائِمِ.

الحكمة ٤١٥ حقيقة الدنيا

وَقَالَ عَلِيٌّ فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: الدُّنْيَا تَعْرُ وَ تَضُرُّ وَ تَمُتُّ، إِنْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ، وَ لَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ، وَ إِنْ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَّكِبٍ، بَيْنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا.

الحكمة ٤١٦ أسلوب مواجهة الدنيا

وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلِيٌّ: لَا تُخْلَفَنَّ وَرَأَكَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تُخْلَفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةَ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ؛ وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ؛ فَكُنْتَ عَوْنَا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ حَقِيقاً أَنْ تُؤَثِّرَهُ عَلَى نَفْسِكَ. وَ يُرْوَى هَذَا الْكَلَامُ عَلَى وَجْهِ آخَرَ وَ هُوَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدَكَ،

(شکیر، نخستین پرهایی است که بر بال پرند می روید قبل از آن که قوی و محکم شود، و سقب، شتر خردسال است زیرا شتر بالغ نشود، بانگ در نیاورد.)

حکمت ۴۰۳ پرهیز از کارهای گوناگون (علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوارشده، پیروز نمی گردد! (علمی، تفسیری)

حکمت ۴۰۴ تفسیر لا حول ولا قوة إلا بالله

(از امام معنی لا حول و لا قوة الا بالله، را پرسیدند. پاسخ داد: ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی شویم جز آنچه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظائفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تکلیف خود را از ما برداشته است.)

حکمت ۴۰۵ جاهلان متظاهر به دین (اعتقادی، سیاسی)

(چون عمار پسر یاسر با مغیره بن شعبه (۱) بحث می کرد و پاسخ او را می داد، امام به او فرمود: ای عمار! مغیره را رهاکن، زیرا او از دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند، برگرفته، و به عمد حقائق را بر خود پوشیده داشت، تا شبهات را بهانه لغزشهای خود قرار دهد. (اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی)

حکمت ۴۰۶ اخلاق تهی دستان و توانگران

و درود خدا بر او فرمود: چه نیکو است فروتنی توانگران برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن خویشتنداری مستمندان برابر توانگران برای توکل به خداوند است.

حکمت ۴۰۷ ارزش عقل (علمی، معنوی) و درود خدا بر او فرمود: خدا عقل را به انسانی نداد جز آنکه روزی او را با کمک عقل نجات بخشید.

حکمت ۴۰۸ سرانجام حق ستیزی (اعتقادی) و درود خدا بر او فرمود: هرکس با حق درافتاد نابود شد.

حکمت ۴۰۹ هماهنگی قلب و چشم (علمی) و درود خدا بر او فرمود: قلب کتاب چشم است (آنچه چشم بنگرد در قلب نشیند). (۲)

حکمت ۴۱۰ ارزش پرهیزگاری (اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او فرمود: تقوی در رأس همه ارزشهای اخلاقی است.

حکمت ۴۱۱ احترام به استاد (اخلاقی اجتماعی، تربیتی) و درود خدا بر او فرمود: با آن کس که تو را سخن آموخت به درشتی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن به تو آموخت، لاف بلاغت مزن.

حکمت ۴۱۲ راه خود سازی (اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او فرمود: در تربیت خویش تو را بس که از آنچه در دیگران نمی پسندی دوری گزینی.

حکمت ۴۱۳ راه تحمل مصیبت ها (اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او فرمود: در مصیبتها یا چون آزادگان باید شکبیا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

حکمت ۴۱۴ راه تحمل مصیبت ها (اخلاقی، تربیتی) (در روایت دیگری آمد که اشعث بن قیس را در مرگ فرزندش اینگونه تسلیت داد گفت: یا چون مردان بزرگوار شکبیا، و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش.

حکمت ۴۱۵ دنیاشناسی (اعتقادی، اخلاقی)

و درود خدا بر او (در توصیف دنیای حرام) فرمود: فریب می دهد، زیان می رساند، تند می گذرد، از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید، و آن را جایگاه کفر دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده کاروانسالار بانگ کوچ سر دهد تا بار بندند و برانند!

حکمت ۴۱۶ روش برخورد با دنیا (اخلاقی، اقتصادی)

(امیر المؤمنین به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود: چیزی از دنیای حرام برای پس از مرگت باقی مگذار، زیرا آنچه از تو می ماند نصیب یکی از دو تن خواهد شد، یا شخصی است که آن را در طاعت خدا بکار گیرد، پس سعادت مند می شود به چیزی که تو را به هلاکت افکنده است، و یا شخصی که آن را در نافرمانی خدا بکار گیرد، پس هلاک می شود به آنچه که تو جمع آوری کردی، پس تو در گناه او را یاری نمودی، که هیچ یک از این دو نفر سزاوار آن نیستید تا بر خود مقدم داری. (این حکمت بگونه دیگری نیز نقل شد) پس از ستایش پروردگار! آنچه از دنیا هم اکنون در دست تو است، پیش از تو در دست دیگران بود، و پس از تو نیز به دست دیگران خواهد رسید،

۱. مغیره بن شعبه یکی از چهار نفری است که به مکر و حیله و زیرکی چونان معاویه و عمرو عاص و زیاد بن ابیه، معروف بود و دشمنی خاصی با اهل بیت علیهم السلام داشت.
۲. بابا طاهر رباعیات ص ۷: ز دست دیده و دل هر دو فریادکه هر چه دیده بیند دل کند یاد.

وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ؛ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهَا جَمْعَتَهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ؛ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ أَهْلًا أَنْ تُؤَثِّرَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ، فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللَّهِ وَ لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ.

الحكمة ٤١٧

شروط الاستغفار

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: تَكَلِّتَكَ أُمَّكَ، أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ، وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَحْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَ الرَّابِعُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَ الْخَامِسُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيبَهُ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، السَّادِسُ: أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

الحكمة ٤١٨ فضل الحلم وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ.

معرفة الانسان

الحكمة ٤١٩

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ: مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعَلَلِ، مُحْفُوظُ الْعَمَلِ، تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَفْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تُنِنُّهُ الْعَرَقَةُ.

طريق السلامة من الشهوات

الحكمة ٤٢٠

وَ رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ؛ وَ إِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَبَائِحِهَا، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامَنَّ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامِرَةٌ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ؟! فَوَتَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُوَيْدَا، إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَن ذَنْبٍ!

الحكمة ٤٢١ مكاسب العقل وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ، مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ.

فضل الإحسان

الحكمة ٤٢٢

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: افْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ وَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونُ وَ اللَّهُ كَذَلِكَ، إِنَّ لِلْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكْتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ.

ثمرات تربية النفس

الحكمة ٤٢٣

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَتَهُ، وَ مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ.

نصائح الخالدة

الحكمة ٤٢٤

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحِلْمُ غَطٌّ سَاتِرٌ، وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ حَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

مسؤولية الأغنياء

الحكمة ٤٢٥

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّاهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

و همانا تو برای دو نفر مال خواهی اندوخت، یا شخصی که اموال جمع شده تو را در طاعت خدا بکار گیرد پس سعادت مند می شود به آنچه که تو را نگون بخت ساخت، یا کسی است که آن را در گناه بکار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاک خواهد شد، که هیچ یک از این دو نفر سزاوار نیستند تا بر خود مقدمشان بداری، و بار آنان را بر دوش کنی، پس برای گذشتگان رحمت الهی، و برای بازماندگان روزی خدا را امیدوار باش.

(اعتقادی، اخلاقی)

شرایط توبه و استغفار

حکمت ۴۱۷

(شخصی در حضور امام علیه السلام بدون توجه لازم گفت: استغفرالله. امام فرمود:) مادرت بر تو بگریه، می دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه والامقامان است، و دارای شش معنا است:

اول: پشیمانی از آن چه گذشت، دوم: تصمیم به عدم بازگشت، سوم: پرداختن حقوق مردم چنانکه خدا را پاک دیدار کنی که چیزی بر عهده تو نباشد، چهارم: تمام واجب های ضایع ساخته را به جا آوری، پنجم: گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنانکه پوست به استخوان چسبیده و گوشت تازه بروید، ششم: رنج طاعت را به تن بجشانی چنانکه شیرینی گناه را به او چشانده بودی، پس آنگاه بگویی، استغفرالله!

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او فرمود: حلم و بردباری، خویشاوندی است.

حکمت ۴۱۸ ره آورد حلم

(علمی، اخلاقی)

مشکلات انسان

حکمت ۴۱۹

و درود خدا بر او فرمود: بیچاره فرزند آدم! اجلس پنهان، بیماریهایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه ای او را آزار می دهد، جرعه ای گلوگیرش شده او را از پای درآورد، و عرق کردنی او را بد بو سازد!

(اخلاقی، سیاسی)

راه درمان شهوت، عفو اهنه کننده

حکمت ۴۲۰

(اصحاب امام پیرامونش نشستند بودند که زنی زیبا از آنجا گذشت، حاضران دیده به آن زن دوختند، امام فرمود:) همانا دیدگان این مردم به منظره شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده اند، هرگاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آمد، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد. (مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه می داند! مردم برای کشتن او برخاستند، امام فرمود:) آرام باشید، دشنام را با دشنام باید پاسخ داد یا بخشیدن از گناه.

(علمی)

ره آورد عقل

حکمت ۴۲۱

و درود خدا بر او فرمود: عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

(اخلاقی، تربیتی)

ارز نیکوکاری

حکمت ۴۲۲

و درود خدا بر او فرمود: کار نیک به جا آورید، و آن را هر مقدار که باشد کوچک بشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ، و اندک آن فراوان است، و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است! گرچه سوگند به خدا که چنین است، همانا خوب و بد را مردانی طرفداری می کنند که هر گاه هر کدام از آن دو را واگذارید، انجامشان خواهند داد.

(اعتقادی، اخلاقی)

ره آورد خود سازی

حکمت ۴۲۳

و درود خدا بر او فرمود: کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

(اخلاقی)

ارزش عقل و بردباری

حکمت ۴۲۴

و درود خدا بر او فرمود: بردباری پرده ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بران، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.

(اعتقادی، اقتصادی)

مسئولیت توانگران

حکمت ۴۲۵

و درود خدا بر او فرمود: خدا را بندگانی است برای سود رساندن به دیگران، نعمتهای خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت ها را در دستشان باقی می گذارد، و هرگاه از بخشش دریغ کنند، نعمت ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَتَّقَ بِحَصَلَتَيْنِ: الْعَافِيَةَ، وَالْغِنَى. بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافَى إِذْ سَقِمَ؛ وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ شَكَا الْحَاجَةَ إِلَى مُؤْمِنٍ فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ، وَ مَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ، فَكَأَنَّمَا شَكَا اللَّهَ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ صِيَامَهُ، وَ شَكَرَ قِيَامَهُ، وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ. در یکی از عیدها فرمود:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَعْظَمَ الْحُسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالاً فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَحْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً، وَ أَحْيَبَهُمْ سَعِيًّا، رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ آمَالِهِ، وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحُسْرَتِهِ، وَ قَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبَعْتِهِ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ، فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا؛ وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبْتَهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَعَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَعَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ وَ تَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتَرَكُهُمْ، وَ رَأَوْا اسْتِكْنَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَ دَرَكْتَهُمْ لَهَا قُوْتًا، أَعَدُّوا مَا سَلَّمَ النَّاسُ وَ سَلِمُوا مَا عَادَى النَّاسُ، بِهِمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا، لَا يَرَوْنَ مَرْجُوحًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَ لَا مُخَوْفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ادْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْبُرْ تَقْلِيهِ.

وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَرَوِي هَذَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مِمَّا يُقَوِّى أَنَّهُ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَكَاهُ ثَعْلَبُ عَنْ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ. قَالَ: قَالَ الْمَأْمُونُ: لَوْ لَا أَنْ عَلِيًّا قَالَ «اخْبُرْ تَقْلِيهِ» لَقُلْتُ: إِقْلَهُ تَخْبِرُ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلَقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَ لَا لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَا وَ يُغْلَقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَ لَا لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُغْلَقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ.

حکمت ۴۲۶**دو چیز ناپایدار**

(اقتصادی، معنوی)

و درود خدا بر او فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی، و توانگری؛ زیرا در تندرستی ناگاه او را بیمار بینی، و در توانگری ناگاه او را تهیدست!

حکمت ۴۲۷**جایگاه شکوه کردن**

(اخلاقی، اجتماعی)

و درود خدا بر او فرمود: کسی که از نیاز خود نزد مومنی شکایت برد، گویی به پیشگاه خدا شکایت برده است، و کسی که از نیازمندی خود نزد کافری شکوه نماید، گویی از خدا شکوه کرده است!

حکمت ۴۲۸**عید واقعی**

(اجتماعی، اخلاقی)

و درود خدا بر او فرمود: (در یکی از روزهای عید) این عید کسی است که خدا روزه اش را پذیرفته، و نماز او را ستوده است، و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز عید است!

حکمت ۴۲۹**اندوه سرمایه داران**

(اعتقادی)

و درود خدا بر او فرمود: بزرگترین حسرتها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورده، و آن را شخصی به ارث برده که در اطاعت خدای سبحان بخشش نمود، و با آن وارد بهشت شد، و گردآورنده اولی وارد جهنم گردید.

(اعتقادی، اقتصادی)

حکمت ۴۳۰**اندوه زر اندوزی**

و درود خدا بر او فرمود: همانا زیانمندترین مردم در معاملات، و نومیدترین مردم در تلاش، مردی است که تن در گردآوری مال فرسود، اما تقدیرها با خواست او هماهنگ نبود، پس با حسرت از دنیا رفت، و با بار گناه به آخرت روی آورد.

(اقتصادی، اعتقادی)

حکمت ۴۳۱**اقسام روزی**

و درود خدا بر او فرمود: روزی بر دو قسم است، آنکه تو را جوید، و آنکه تو او را می جوئی، پس کسی که دنیا را جوید، مرگ نیز او را می طلبد تا از دنیا بیرونش کند، و کسی که آخرت جوید، دنیا او را می طلبد تا روزی او را به تمام پردازد.

(اخلاقی، اجتماعی)

حکمت ۴۳۲**ویژگی های دوستان خدا**

و درود خدا بر او فرمود: دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگریستند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آینده دنیا شدند آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند، پس هواهای نفسانی که آنان را از پای درمی آورد، کشتند، و آنچه که آنان را به زودی ترک می کرد، ترک گفتند، و بهره مندی دنیاپرستان را از دنیا، خوار شمردند، و دست یابی آنان را به دنیا زودگذر دانستند با آنچه مردم آشتی کردند، دشمنی ورزیدند، و با آنچه دنیاپرستان دشمن شدند آشتی کردند، قرآن به وسیله آنان شناخته می شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند، قرآن به وسیله آنان پا برجاست و آنان به کتاب خدا استوارند، به بالاتر از آنچه امیدوارند چشم نمی دوزند، و بیش از آنچه را که می ترسند هراس ندارند.

(اخلاقی، اعتقادی)

حکمت ۴۳۳**ضرورت توجه به فنا پذیری لذت ها**

و درود خدا بر او فرمود: پایان لذتها، و بر جای ماندن تلخی ها را به یاد آورید.

(علمی)

حکمت ۴۳۴**آرمودن انسان ها**

و درود خدا بر او فرمود: مردم را بیازمای، تا دشمن گردی (و به باطن آنها پی ببری).

میگوییم: (بعضی از رسول خدا ﷺ نقل کردند، و نقل ثعلب (۱) از ابن اعرابی را تایید می کند که این کلام از علی عَلِيٍّ است، اعرابی از مامون نقل کرد. اگر علی عَلِيٍّ نگفته بود (بیازمای تا دشمن گردی) من می گفتم که (دشمن دار تا بیازمایی).

(اخلاقی، اعتقادی)

حکمت ۴۳۵**ارزش های والای اخلاقی**

و درود خدا بر او فرمود: خدا در شکرگزاری را بر بنده ای نمی گشاید که در فزونی نعمتها را بر او ببندد، و در دعا را بر روی او باز نمی کند که در اجابت کردن را نگشاید، و در توبه کردن را باز نگذاشته که در آرمزش را بسته نگهدارد.

۱. ثعلب: از بزرگان و دانشمندان لغت و ادبیات عرب و نام او احمد بن یحیی بوده و در سال ۲۹۱ هجری در گذشت و ابن اعرابی نام او محمد بن زیاد، از بزرگان ادب و از دیار سند است که در سال ۲۳۱ هجری در گذشت.

الحكمة ٤٣٦ الأولى بالكريم

وَقَالَ عَلِيٌّ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ فِيهِ الْكِرَامُ.

الحكمة ٤٣٧

العدل و الجود

وَسئِلَ عَلِيٌّ: أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ، أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا.

الحكمة ٤٣٨ الجهل و العداوة

وَقَالَ عَلِيٌّ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

الحكمة ٤٣٩

حقيقة الزهد

وَقَالَ عَلِيٌّ: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾. (١) وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفِيهِ.

الحكمة ٤٤٠ التَّوَمُّ وَ فسخ العزائم

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ.

الحكمة ٤٤١ كيف يُعرف الرجال

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ.

الحكمة ٤٤٢ خير البلاد

وَقَالَ عَلِيٌّ: لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.

الحكمة ٤٤٣

خصائص مالك بن الأشتر

وَقَالَ عَلِيٌّ: وَقَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ: مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ! وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا، لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ، وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ. وَ الفند: المنفرد من الجبال.

الحكمة ٤٤٤ فضل الاستمرار في العمل

وَقَالَ عَلِيٌّ: قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوكٍ مِنْهُ.

الحكمة ٤٤٥ معرفة الانسان

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ حَلَّةٌ رَائِقَةٌ فَانْتَظِرُوا أَحْوَاتَهَا.

الحكمة ٤٤٦

وجوب اداء الديون

وَقَالَ عَلِيٌّ: لِعَالِبِ بْنِ صَعَصَعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ فِي كَلَامٍ دَارَ بَيْنَهُمَا: مَا فَعَلْتَ إِبْلِكَ الْكَثِيرَةَ؟ قَالَ: دَغَدَعْتَهَا الْخُفُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلِيٌّ: ذَلِكَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا.

الحكمة ٤٤٧ ضرورة التفقة في التجارة

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ ابْتَجَرَ بِعَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ازْتَطَمَ فِي الرِّبَا.

الحكمة ٤٤٨ أسلوب مواجهة المصائب

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاةُ اللَّهِ بِكِبَارِهَا.

الحكمة ٤٤٩ أسلوب مواجهة الشهوات

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ.

الحكمة ٤٥٠ الإجتنا من المزاح

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا مَرَّحَ رَجُلٌ مَرَّحَةً، إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

الحكمة ٤٥١ أسلوب مواجهة الناس

وَقَالَ عَلِيٌّ: زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُفْصَانُ حَظِّ، وَ رَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلُّ نَفْسٍ.

الحكمة ٤٥٢ الفقر و الغنى الحقيقيان

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ.

حکمت ۴۳۶	راه شناخت بزرگواران	(اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: شایسته ترین مردم به بزرگواری آن که، بزرگواران را با او بسنجند.
حکمت ۴۳۷	شناخت عدل و بخشش	(اجتماعی، اقتصادی)	
حکمت ۴۳۸	جهل دشمنی	(علمی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: مردم دشمن آنند که نمی دانند.
حکمت ۴۳۹	توصیف زهد و پارسایی	(اعتقادی، اخلاقی)	
حکمت ۴۴۰	نقش خواب دین ها در زندگی	(علمی)	و درود خدا بر او فرمود: (تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید.) و کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.
حکمت ۴۴۱	تجربه کاری و شناخت مدیران	(اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: خواب دیدن ها چه بسا تصمیم های روز را نقش بر آب کرده است. (۱)
حکمت ۴۴۲	راه انتخاب شهرها برای زندگی	(اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: فرمانروایی، میدان مسابقه مردان است.
حکمت ۴۴۳	ویژگی های مالک اشتر	(اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست، بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.
حکمت ۴۴۴	ارزش تداوم کار	(علمی)	و درود خدا بر او فرمود: چیز اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوان رنج آور است.
حکمت ۴۴۵	انسان شناسی	(اخلاقی)	و درود خدا بر او فرمود: اگر در کسی خصلتی شگفت دیدید، همانند آن را انتظار کشید.
حکمت ۴۴۶	انسان شناسی	(اخلاقی)	
حکمت ۴۴۷	ضرورت فقه در تجارت	(اقتصادی)	(امام به پدر فرزددق، غالب بن صعصعه فرمود: (۲) شتران فراوانت چه شده اند؟ (پاسخ داد، ای امیر مومنان، پرداخت حقوق آنها را پراکنده ساخت امام فرمود: این بهترین راه مصرف آن بود.
حکمت ۴۴۸	راه برخورد با مصیبت ها	(اعتقادی، اخلاقی)	و درود خدا بر او فرمود: کسی که بدون آموزش فقه اسلامی تجارت کند، در رباخواری آلوده شود!
حکمت ۴۴۹	راه مبارزه با هواپرسی	(اخلاقی)	و درود خدا بر او فرمود: کسی که مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد خدا او را به مصیبت های بزرگ مبتلا خواهد کرد.
حکمت ۴۵۰	پرهیز از شوخی بی جا	(اخلاق اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: کسی که خود را گرامی دارد، هوا و هوس را خوار شمارد.
حکمت ۴۵۱	روش برخورد با مردم	(اجتماعی، تربیتی)	و درود خدا بر او فرمود: هیچ کس شوخی بیجا نکند جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.
حکمت ۴۵۲	معیار شناخت فقر و غنا	(اعتقادی، اقتصادی)	و درود خدا بر او فرمود: دوری تو از آن کس که خواهان تو است نشانه کمبود بهره تو در دوستی است، و گرایش تو به آن کس که تو را نخواهد، سبب خواری تو است.
			و درود خدا بر او فرمود: فقر و بی نیازی ما پس از عرضه شدن بر خدا آشکار خواهد شد.

۱. سعدی نیکو سرود:

خواب نوشین بامداد ریحیل ————— باز دارد پیساده را ز سبیل

۲. غالب بن صعصعه پیر مرد با شخصیتی بود. روزی با فرزندش، همام (فرزدق) خدمت امام رسید که این سؤال و جواب مطرح شد، امام پرسید این کودک تو است؟ گفت آری، به او ادبیات عرب و روش شعر سرودن آموختم چنانکه دارد شاعر لایقی می شود. امام فرمود، اگر به او قرآن می آموختی بهتر بود، فرزدق می گوید این رهنمود امام همواره در گوش من بود تا آنکه کل قرآن را حفظ کردم.

الحكمة ٤٥٣

فضح الزبير بن العوام

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْتُومُ عَبْدُ اللَّهِ.

الحكمة ٤٥٤

طريقة اقتلاع العجب

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوْلُهُ نُطْقَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، لَا يَزُوقُ نَفْسَهُ، وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ.

الحكمة ٤٥٥

أشعر الشعراء

وَسُئِلَ مَنْ أَشْعَرَ الشُّعْرَاءِ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةِ تُعْرِفُ الْعَايَةَ عِنْدَ قَصَبَتَيْهَا، فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّبَّلِيُّ. يريد امرأ القيس.

الحكمة ٤٥٦

ثمن الانسان

وَقَالَ عَلِيٌّ: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَّنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.

الحكمة ٤٥٧

منهومان لا يشبعان

وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ؛ طَالِبٌ عِلْمٍ وَ طَالِبٌ دُنْيَا.

الحكمة ٤٥٨

علامات الايمان

وَقَالَ عَلِيٌّ: عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ

عَنْ عَمَلِكَ، وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.

الحكمة ٤٥٩

التقدير أم التدبير

وَقَالَ عَلِيٌّ: يَغْلِبُ الْمَقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ، حَتَّى تَكُونَ الْأَفَةُ فِي التَّدْبِيرِ.

قال الرضى: وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْمَعْنَى فِيمَا تَقَدَّمَ بِرَوَايَةِ تُخَالِفُ هَذِهِ الْا لِفَاطِ.

الحكمة ٤٦٠

فضل الحلم و الأناة

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْحِلْمُ وَ الْأَنَاءَةُ تَوَاقُفَانِ، يُنْتَجِحُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ.

الحكمة ٤٦١

العجز و الغيبة

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعِيبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.

الحكمة ٤٦٢

استماع القناء

وَقَالَ عَلِيٌّ: رَبٌّ مَفْتُونٌ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ.

الحكمة ٤٦٣

الدنيا للآخرة

وَقَالَ عَلِيٌّ: الدُّنْيَا حُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

الحكمة ٤٦٤

مستقبل بنى امية الدامى

وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ لِي أُمِّيَّةً مِرْوَدًا يَجْرُونَ فِيهِ وَ لَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ لَعَلَبَتْهُمْ. وَ الْمِرْوَدُ هَاهُنَا مَفْعَلٌ مِنَ الْا رِوَادِ وَ هُوَ الْا مِهَالُ وَ الْا نَظْهَارُ وَ هَذَا مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ وَ أَغْرَبِهِ، فَكَأَنَّهُ عَ شَبَّهَ الْمُهَلَّةَ الَّتِي هُمْ فِيهَا بِالْمِضْمَارِ الَّذِي يَجْرُونَ فِيهِ إِلَى الْغَايَةِ، فَا ذَا بَلَّغُوا مُنْقَطِعَهَا انْتَقَضَ نِظَامُهُمْ بَعْدَهَا.

الحكمة ٤٦٥

خصائص الأنصار

وَقَالَ عَلِيٌّ فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَ اللَّهُ رَبُّوا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوحَ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ السَّبَاطِ، وَ أَلْسِنَتِهِمْ السِّلَاطِ.

الحكمة ٤٦٦

منزلة العين

وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعَيْنُ وَكَأ السَّه.

وَ هَذِهِ مِنَ الْا سْتِعَارَاتِ الْعَجِيبَةِ، كَأَنَّهُ شَبَّهَ السَّهَ بِالْوَعَا، وَالْعَيْنَ بِالْوَكَا، فَا ذَا أُطْلِقَ الْوَكَا يَنْضَبُ الْوَعَا وَ هَذَا الْقَوْلُ فِي الْا شَهْرِ الْا ظَهَرَ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ ﷺ. وَ قَدْ رَوَاهُ قَوْمٌ لَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ، وَ ذَكَرَ ذَلِكَ الْمَبْرَدُ فِي كِتَابِ (الْمُقْتَضَبِ) فِي بَابِ اللَّفْظِ بِالْحُرُوفِ وَ قَدْ تَكَلَّمْنَا عَلَى هَذِهِ الْا سْتِعَارَةِ فِي كِتَابِنَا الْمَوْسُومِ (بِمُجَازَاتِ الْا ثَارِ النَّبَوِيَّةِ).

الحكمة ٤٦٧

خصائص القيادة

حکمت ۴۵۳	علل انحراف زبیر	(تاریخی، سیاسی)	و درود خدا بر او فرمود: زبیر همواره با ما بود تا آنکه فرزند نامبارکش عبدالله، پا به جوانی گذاشت!
حکمت ۴۵۴	راه غرور زدایی	(اعتقادی، علمی)	و درود خدا بر او فرمود: فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه ای گندیده، و در پایان مرداری بدبو است، نه می تواند روزی خویش را فراهم کند، و نه مرگ را از خود دور نماید!..
حکمت ۴۵۵	راه شناخت بزرگ ترین شاعر	(هنری، علمی)	(از امام پرسیدند: (۱) بزرگترین شاعر عرب کیست؟ فرمود: شاعران در یک وادی روشنی نتاختند تا پایان کار معلوم شود، و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان بزرگترین شاعر است. (۲)
حکمت ۴۵۶	بهای جان آدمی	(اخلاقی)	و درود خدا بر او فرمود: آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید!
حکمت ۴۵۷	تشنگان مال و علم	(اخلاقی، اقتصادی)	و درود خدا بر او فرمود: دو گرسنه ای که هرگز سیر نشوند، جوینده علم و جوینده مال.
حکمت ۴۵۸	نشانه های ایمان	(اخلاقی، اجتماعی)	
			و درود خدا بر او فرمود: نشانه ایمان آن است که راست بگویی آنگاه که تو را زیان رساند، و دروغ نگویی آنگاه که تو را سود دهد، و آنکه بیش از مقدار عملت سخن نگویی، و چون از دیگران سخن گویی از خدا بترسی!
حکمت ۴۵۹	شناخت جایگاه جبر و اختیار	(اعتقادی)	و درود خدا بر او فرمود: تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره شود که تدبیر، سبب آفتزدگی باشد. (۳)
			می گویم: «مفهوم این حکمت در حکمت ۱۶ با عبارت دیگری نقل شد»
حکمت ۴۶۰	ارزش صبر و تحمل	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: بردباری و درنگ با هم اند و نتیجه آن بلند همتی است.
حکمت ۴۶۱	غیبت، نشانه ناتوانی	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: غیبت کردن تلاش ناتوان است.
حکمت ۴۶۲	پرهیز از غرور زدگی در ستایش	(اخلاقی، اجتماعی)	و درود خدا بر او فرمود: چه بسا کسانی که با ستایش دیگران فریب خوردند.
حکمت ۴۶۳	دنیا برای آخرت است	(اعتقادی)	و درود خدا بر او فرمود: دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شد، نه برای رسیدن به دنیا.
حکمت ۴۶۴	سرانجام دردناک بنی امیه	(تاریخی، اجتماعی، سیاسی)	
			و درود خدا بر او فرمود: بنی امیه را مهلتی است که در آن می تازند، پس آنگاه که میانشان اختلاف افتد پس گفتارها بر آنان دهان گشایند و بر آنان پیروز خواهند شد. می گویم: «مروود» بر وزن «منبر» از ماده «ارواد» به معنای مهلت است و این از فصیح ترین و زیباترین کلام است، گوئی امام <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> مهلت کوتاه بنی امیه در حکومت را به میدان مسابقه تشبیه کرده که مسابقه دهندگان به ترتیب در یک مسیر مشخص به سوی یک هدف به پیش می روند و آنگاه که به هدف رسیدند نظم آنها درهم شکسته می شود.
حکمت ۴۶۵	ارزش های والای انصار	(تاریخی، اجتماعی، سیاسی)	
			(در ستایش انصار فرمود: بخدا سوگند! آنها اسلام را پروراندند، چونان مادری که فرزندش را پروراند، با توانگری، با دستهای بخشنده، و زبانهای برنده و گویا.
حکمت ۴۶۶	دقت در مشاهدات	(علمی)	و درود خدا بر او فرمود: چشم، بند ظرف حوادث است.
			می گویم: «این کلام امام <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> از استعاره های شگفت است، که نشستگاه را به مشک، و چشم را به سربند آن تشبیه کرد، و آنگاه که بند گشوده شود آنچه در مشک است بیرون ریزد. مشهور است که این سخن از پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> است، ولی عده ای آن را از امیر المؤمنین <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> نقل کرده اند، این حکمت را «مبرد» در کتاب «مقتضب» در باب لفظ به حروف آورده، و ما آن را در کتاب خود که «مجازات آثار نبوی» نام دارد آورده ایم.
حکمت ۴۶۷	وصف یکی از رهبران الهی	(سیاسی، اجتماعی)	

۱. ابو الأسود دؤلی از امام پرسید.
 ۲. منظور امرؤ القیس، بزرگترین شاعر دوره جاهلی و صاحب یکی از معلقات سبعة است، اشعارهای بسیار زیبایی که آن را هر سال در بازار معروف عکاظ، مطرح می کردند. او کافر بود، برخی «ضلیل» را به سرگردانی ترجمه کردند، زیرا امرؤ القیس برای گرفتن انتقام خون پدرش به همه جا می رفت تا یاورانی فراهم آورد، بناچار به قیصر روم پناهنده و در سال ۵۴۰ میلادی در گذشت.
 ۳. نقد مکتب ولونتاریسم
 VOLUNTARISM (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَلَامٍ لَهُ: وَ وَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ، حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِحِجْرَانِهِ.

مستقبل المسلمين السيء

الحكمة ٤٦٨

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ، يَعْضُ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ، وَ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ؛ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾ (١)؛ يَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ، وَ يُسْتَدَلُّ الْأَحْيَارُ، وَ يُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ، وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ.

الحكمة ٤٦٩ الاعتدال في محبة الامام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٍ، وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ.

وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ، وَ مُبْغِضٌ قَالَ.

الحكمة ٤٧٠ التوحيد و العدل وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ، وَ الْعَدْلُ

أَنْ لَا تَتَهَمَهُ.

معرفة منزلة السكوت و الكلام

الحكمة ٤٧١

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّه لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

الحكمة ٤٧٢ الدعاء للمطر وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي دُعَاءِ اسْتَسْقَى بِهِ: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا.

وَ هَذَا مِنَ الْكَلَامِ الْعَجِيبِ الْفَصَاحَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَبَّهَ السَّحَابَ ذَوَاتِ الرُّعُودِ وَ الْبُورَاقِ، وَ الرِّيَّاحَ وَ الصَّوَاعِقَ، بِالْأَبْلِ الصَّعَابِ الَّتِي تَقْمِصُ بِرِحَالِهَا وَ تَتَوَقَّصُ بِرُكْبَانِهَا وَ شَبَّهَ السَّحَابَ الْخَالِيَةَ مِنْ تِلْكَ الرُّوَاعِ بِالْأَبْلِ الذَّلِيلِ الَّتِي تَحْتَلِبُ طَبِيعَةً وَ تُفْتَعِدُ مُسْمِحَةً.

فضل الخضاب

الحكمة ٤٧٣

وَ قِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ غَيَّرْتَ شَيْبَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ! (يُرِيدُ وَفَاةَ رَسُولِ اللَّهِ

ﷺ).

فضل العفيف

الحكمة ٤٧٤

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

الحكمة ٤٧٥ فضل القناعة وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. وَ قَدْ رَوَى بَعْضُهُمْ هَذَا الْكَلَامَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ

ﷺ.

الطريقة المثلى لادارة المجتمع الانساني

الحكمة ٤٧٦

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَزِيَادِ بْنِ أَبِيهِ وَ قَدْ اسْتَخْلَفَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَلَى فَارِسَ وَ أَعْمَالِهَا فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا، نَهَاهُ فِيهِ عَنْ تَقَدُّمِ الْخَرَاجِ: اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَ احْدِرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ؛ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجُلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

الحكمة ٤٧٧ أشد الذنوب وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهَا صَاحِبُهُ.

مسؤولية العالم و الجاهل

الحكمة ٤٧٨

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.

الحكمة ٤٧٩ شر الإخوان وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفَ لَهُ.

لأنَّ التَّكْلِيفَ مُسْتَلْزِمٌ لِلْمَشَقَّةِ وَ هُوَ شَرٌّ لِأَزْمٍ عَنِ الْإِخْتِلافِ الْمُتَكَلِّفِ لَهُ، فَهُوَ شَرُّ الْإِخْوَانِ.

و درود خدا بر او فرمود: بر آنان فرمانروایی حاکم شد، که کارها را به پا داشت، و استقامت ورزید، تا دین استوار شد.
(اقتصادی، اجتماعی)

مسئولیت سرمایه داری

حکمت ۴۶۸

و درود خدا بر او فرمود: مردم را روزگاری دشوار در پیش است که توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، که به این بخل ورزی فرمان داده نشده است، خدای سبحان فرمود: (بخشش میان خود را فراموش نکنید.) بدان در آن روزگار، بلند مقام، و نیکان خوار گردند، و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می کنند در حالی که رسول خدا ﷺ از معامله با درماندگان نهی فرمود.

(اخلاقی، اعتقادی)

پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علیؑ

حکمت ۴۶۹

و درود خدا بر او فرمود: دو کس نسبت به من هلاک می گردند، دوستی که زیاده روی کند، و دروغ پردازی که به راستی سخن نگوید. (این کلام مانند سخن دیگری است که فرمود) دو تن نسبت به من هلاک گردند، دوستی که از حد گذراند، و دشمنی که بیهوده سخن گوید.

(اعتقادی)

توصیف توحید و عدل

حکمت ۴۷۰

(از امام نسبت به توحید و عدل پرسیدند، فرمود:) توحید آن است که خدا را در وهم نیاری، و عدل آن است که او را متهم نسازی.

(علمی، اجتماعی)

شناخت جایگاه سخن و سکوت

حکمت ۴۷۱

(علمی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: در آنجا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد، و آنجا که باید خاموش ماند سخن گفتن خیری نخواهد داشت.

(نیایشی، معنوی)

دعای باران

حکمت ۴۷۲

(در دعا به هنگام طلب یاران فرمود:) خدایا! ما را با ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش!

(این کلمات از فصیح ترین و شگفتی آورترین کلمات ادیبانه است که ابرهای سرکش همراه با رعد و برق را به شتران چموش تشبیه کرد که بار از پشت می افکنند و سواری نمی دهند، و ابرهای رام به شتران رام تشبیه کرد که به راحتی شیر داده، و سواری می دهند.)

(تجمل و زیبایی)

ارزش رنگ کردن مو و آرایش

حکمت ۴۷۳

(به امام گفتند چه می شد موی خود را رنگ می کردی؟ فرمود:) رنگ کردن مو، آرایش است، اما ما، در عزای پیامبر ﷺ به سر می

بریم.

(اخلاقی)

ارزش عفت و پاکدامنی

حکمت ۴۷۴

و درود خدا بر او فرمود: مجاهد شهید در راه خدا، پاداش او بزرگتر از پاداش عفیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد، همانا عفیف پاکدامن، فرشته ای از فرشته هاست.

(اقتصادی، اخلاقی) و درود خدا بر او فرمود: قناعت مالی است که پایان نمی پذیرد.

ارزش قناعت

حکمت ۴۷۵

«برخی این حکمت را از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند»

(سیاسی، نظامی)

راه کشورداری

حکمت ۴۷۶

(چون زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داد، او را در دستورالعمل طولانی از گرفتن مالیات نابهنگام نهی فرمود:) عدالت را بگستران، و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم رعیت را به آوارگی کشاند، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می انجامد.

(اعتقادی) و درود خدا بر او فرمود: سخت ترین گناهان، گناهی است که

گناهکار آن را سبک شمارد.

بزرگ ترین گناه

حکمت ۴۷۷

(علمی، اعتقادی)

مسئولیت آگاهان

حکمت ۴۷۸

و درود خدا بر او فرمود: خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آنکه از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند.

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او فرمود: بدترین دوست آنکه برای او به رنج و

زحمت افتی.

بدترین دوست

حکمت ۴۷۹

می گویم: (تکلف و تکلیف با مشکلات و به زحمت افتادن است، پس دوستی که انسان را دچار مشکلات می کند مایه شر است، پس او از بدترین دوستان بشمار می آید).

۱. صاحب کتاب طراز می گوید: این دو کلمه تمام علوم توحید را با همه گستردگی در بردارد، اگر در باره خداشناسی نبود جز همین دو کلمه، کافی بود.

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَحَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ.

يُقَالُ: حَشَمَهُ وَأَحْشَمَهُ إِذَا أَعْضَبَهُ وَقِيلَ: أَحْجَلَهُ وَأَحْتَشَمَهُ طَلَبَ ذَلِكَ لَهُ وَهُوَ مَطْنَةٌ مُفَارَقَتِهِ. وَهَذَا حِينَ انْتِهَاءِ الْغَايَةِ بِنَا إِلَى قَطْعِ الْمُخْتَارِ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ، حَامِدِينَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى مَا مِنْ بِهِ مِنْ تَوْفِيقِنَا لِضَمِّ مَا انْتَشَرَ مِنْ أَطْرَافِهِ، وَتَقْرِيبِ مَا بَعْدَ مِنْ أَفْطَارِهِ. وَمُقَرَّرِينَ الْعَزْمَ كَمَا شَرَطْنَا أَوْلَا عَلَى تَفْضِيلِ أَوْراقٍ مِنَ الْبِيَاضِ فِي آخِرِ كُلِّ بَابٍ مِنَ الْبُوابِ، لِيَكُونَ لِقْتِنَا الصَّارِدِ، وَاسْتَلْحَاقِ الْوَارِدِ، وَما عَسَى أَنْ يَظْهَرَ لَنَا بَعْدَ الْعُمُوضِ، وَيَقَعُ إِلَيْنَا بَعْدَ الشُّدُودِ، وَما تَوْفِيقِنَا إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَذَلِكَ فِي رَجَبِ سَنَةِ أَرْبَعِمِائَةٍ مِنَ الْهَجْرَةِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الرُّسُلِ، وَالْهَادِي إِلَى خَيْرِ السُّبُلِ، وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَصْحَابِهِ نُجُومِ الْيَقِينِ.

و درود خدا بر او فرمود: وقتی مومن برادرش را به خشم آورد، به یقین از او جدا شده است. می گویم: (حشمه) و (احشمه) زمانی که او را به خشم آورد یا گویند که شرمگین شدن و به خشم آوردن برای او خواهد و آن نشانه این است که قصد جدایی دارد.

(این آخرین قسمت از سخنان برگزیده امام، امیر المؤمنین علیه السلام است که خدای را سپاس می گویم تا مرا به این گرد آوری سخنان پراکنده، و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر در یک مجموعه، توفیق عنایت فرمود، در آغاز کار، برگ های سفید در هر فصل قرار دادیم تا به کلام تازه، یا تفسیر جالبی که رسیدیم بر آن بیفزاییم، تا سخن پوشیده آشکار شود، و آنچه دست نیافتنی می نمود، به دست آید.

توفیق ما از خداست، و بر او توکل می کنیم، که او ما را کفایت کننده و بهترین سرپرست است. و جمع آوری سخنان امام علیه السلام در ماه رجب سال ۴۰۰ هجری انجام پذیرفت. درود ما بر سید و مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران، و هدایت کننده انسانها به بهترین راه ها، و بر اهل بیت پاک و یاران او باد که ستارگان یقین اند!

ترجمه نهج البلاغه
جدول اختلافات نسخه ها

(و ترجمه های نهج البلاغه)

تذکر

این نسخه نهج البلاغه که به نسخه المعجم المفهرس دشتی نیز معروف است از نظر شماره های خطبه ها و نامه ها و حکمت با نسخه های زیر هماهنگ است؛

آیه الله محمد تقی جعفری (ره)
میرزا حبیب الله خوئی (با تفاوت یک شماره)
به تصحیح حویزی (با تفاوت یک شماره)
امامی و آشتیانی (زیر نظر آیه الله ماکرم شیرازی)
دکتر اسدالله مبشری
سپهر خراسانی
شریعت
دکتر شهیدی
صبحی الصالح
ناصر احمد زاده

۱- شرح و ترجمه نهج البلاغه
۲- شرح و ترجمه نهج البلاغه
۳- ترجمه نهج البلاغه قرن پنجم
۴- ترجمه نهج البلاغه
۵- ترجمه نهج البلاغه
۶- ترجمه نهج البلاغه
۷- ترجمه نهج البلاغه
۸- ترجمه نهج البلاغه
۹- نهج البلاغه
۱۰- ترجمه نهج البلاغه

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملافتح الله كاشانی	فارسی	شرقی	اردیلبی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۱	۱	۱	۱	۱	۵	۱	۱	۱	الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته
	۲	۲	۲	۲	۳۷	۲	۲	۲	احمده استتماماً لنعمته
۹۶	۳	۳	۳	۳	۲۸	۳	۳	۳	اما و الله لقد تقمضها فلان
۶۹	۴	۴	۴	۴	۱۲۷	۴	۴	۴	بنا اهتديتم في الظلماء
۸۷	۵	۵	۵	۵	۱۴۳	۵	۵	۵	ايها الناس شقوا امواج الفتن
۶۸	۶	۶	۶	۶	۱۷۹	۶	۶	۶	و الله لا اكون كاضيع
۵۶	۷	۷	۷	۷	۷	۱۸۰	۷	۷	اتخذوا الشيطان لا مرهم ملاكا
۵۷	۸	۸	۸	۸	۲۱۲	۸	۸	۸	يزعم أنه قد بايع بيده
۳۳	۹	۹	۹	۹	۲۲۴	۹	۹	۹	وقد أرددوا و أبرقوا
	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۹۵	۱۰	۱۰	۱۰	الا و إنّ الشيطان قد جمع حزبه
۷۰	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۲۱۳	۱۱	۱۱	۱۱	تزلو الجبال و لا تزل
۳۴	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۸۱	۱۲	۱۲	۱۲	فقال <small>عليه السلام</small> : أهوى أخيك معنا؟
۵۲	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۰۵	۱۳	۱۳	۱۳	كنتم جند المرأة
	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۲۱۵	۱۴	۱۴	۱۴	ارضكم قريية من الماء
۲۲	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۲۲۵	۱۵	۱۵	۱۵	و الله او وجدته قد تزوج به...
۲۲و۲۰	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۶۱	۱۶	۱۶	۱۶	ذمتي بما اقول رهينة
۲۱	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۵۱	۱۷	۱۷	۱۷	إنّ ابغض الخلائق الى الله رجلا ن
۱۴۱	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۰۰	۱۸	۱۸	۱۸	ترد على احدهم القضية في حكم...
۱۴۰	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۸۲	۱۹	۱۹	۱۹	ما يدرك ما علىّ ممّا لي
۱۳۸	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۱۶۶	۲۰	۲۰	۲۰	فانكم لو قد عايتم ما قد عايين...
۱۳۹	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۲۶	۲۱	۲۱	۲۱	فانّ الغاية امامكم...
۲۵۴	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۱۰۴	۲۲	۲۲	۲۲	ألا و إنّ الشيطان قد زمر حربه
۱۳۷	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۵۲	۲۳	۲۳	۲۳	امّا بعد فإنّ الامر ينزل من السماء
۱۹۹	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۳۱	۲۴	۲۴	۲۴	و لعمرى ما علىّ من قتال من خالف
۲۰۰	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۱۰۱	۲۵	۲۵	۲۵	ما هي الا الكوفة اقبضها و ابسطها

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱	۱	۱	۱	۱۶ ۱۱-۱	۱	۱	۱	۹۱-۶۲ ۶۴-۱	۱ و ۲	۱
۲	۲	۲	۲		۲	۲	۲		۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳۳	۳	۳	۳	۵	۴	۳
۴	۴	۴	۴		۴	۴	۴		۵	۴
۵	۵	۵	۵		۵	۵	۵		۶	۵
۶	۶	۶	۶	۳۶	۶	۶	۶		۷	۶
۷	۷	۷	۷	۳۷	۷	۷			۸	۷
۸	۸	۸	۸	۴۰	۸	۸	۸		۹	۸
۹	۹	۹	۹	۴۱	۹	۹			۱۰	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰		۱۰	۱۰			۱۱	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۷۲	۱۱	۱۱	۱۱		۱۲	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۷۳	۱۲	۱۲	۱۲		۱۳	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۷۴	۱۳	۱۳	۱۳	۹۷	۱۴	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴		۱۴	۱۴		۹۷	۱۵	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵		۱۵	۱۵	۱۵	۶	۱۶	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶		۱۶	۱۶	۱۶		۱۷ و ۱۸	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷		۱۷	۱۷		۱۴	۱۹	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸		۱۸	۱۸			۲۰	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹		۱۹	۱۹	۱۹		۲۱	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰		۲۰	۲۰	۲۰	۸۵	۲۲	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱		۲۱	۲۱		۸۵	۲۳	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۷۹	۲۲	۲۲	۲۲	۲۸	۲۴	۲۲
	۲۳	۲۲	۲۳	۲۳	۱۰۴	۲۳	۲۳	۲۳	۲۵	۲۳
۲۳	۲۴	۲۳	۲۴		۲۴	۲۴		۶۴	۲۶	۲۴
۲۴	۲۵	۲۴	۲۵		۲۵	۲۵	۲۵	۶۴	۲۷	۲۵

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرفی	اردیبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۱۸۹	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۱۱۱	۲۶	۲۶	۲۶	انّ الله بعث مُحمّداً
۱۹۰	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۳۲	۲۷	۲۷	۲۷	اما بعد فانّ الجهاد
۱۹۶	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۱۰۶	۲۸	۲۸	۲۸	اما بعد فانّ الدنیا
۱۹۷	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۱۱۲	۲۹	۲۹	۲۹	اینها الناس...
۱۹۸	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۱۸۳	۳۰	۳۰	۳۰	لو أمرت به لکننت
۶۰	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۱۸۴	۳۱	۳۱	۳۱	لا تلقینّ طلحة
۶۱	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۴۰	۳۲	۳۲	۳۲	اینها الناس انا قد
۶۲	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۹۳	۳۳	۳۳	۳۳	انّ الله بعث مُحمّداً
۲۷۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۵۸	۳۴	۳۴	۳۴	افٍ لکم...
۲۴۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۱۱۷	۳۵	۳۵	۳۵	الحمد لله و ان أتى
۲۴۳	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۱۵۳	۳۶	۳۶	۳۶	فأنا نذیرٌ لکم
۲۷۵	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۱۲۸	۳۷	۳۷	۳۷	فقمتم بالأمر حين
۲۷۶	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۱۹۶	۳۸	۳۸	۳۸	و ائما سمیت الشبهة
۲۷۶	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۱۱۳	۳۹	۳۹	۳۹	منیت بمن لا یطیع
۲۷۷	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۱۲۹	۴۰	۴۰	۴۰	کلمة حقّ یراد بها الباطل
۲۷۸	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۱۶۷	۴۱	۴۱	۴۱	اینها الناس انّ الوفاء
۱۴۳	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۱۴۴	۴۲	۴۲	۴۲	اینها الناس انّ اخوف
۱۴۴	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۱۵۴	۴۳	۴۳	۴۳	انّ استعدادی ل حرب
۲۷۹	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۲۱۶	۴۴	۴۴	۴۴	قبح الله مصقلة
۲۵۰	۴۵	۴۵	۴۵		۱۵۵	۴۵	۴۵	۴۵	الحمد لله غیر مقنوط
۲۵۱	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۲۳۲	۴۶	۴۶	۴۶	اللهم انی أعوذ بک
۲۵۲	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۲۱۷	۴۷	۴۷	۴۷	کائی بک یا کوفه
۲۵۳	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۱۶۸	۴۸	۴۸	۴۸	الحمد لله کلما وقب
۱۴۸	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۱	۴۹	۴۹	۴۹	الحمد لله الذی بطن
۱۴۹	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۱۵۶	۵۰	۵۰	۵۰	ائما بدءٌ وقوع الفتنة

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۲۵	۲۶	۲۵	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۶۰	۲۸	۲۶
۲۶	۲۷	۲۶	۲۷		۲۷	۲۷	۲۷	۲۶	۲۹	۲۷
۲۷	۲۸	۲۷	۲۸		۲۸	۲۸		۹۲	۳۰	۲۸
۲۸	۲۹	۲۸	۲۹	۸۴	۲۹	۲۹	۲۹	۹۸	۳۱	۲۹
۲۹	۳۰	۲۹	۳۰	۴۸	۳۰	۳۰	۳۰	۸۳	۳۲	۳۰
۳۰	۳۱	۳۰	۳۱	۷۷	۳۱	۳۱	۳۱	۸۴	۳۳	۳۱
۳۱	۳۲	۳۱	۳۲	۳۸	۳۲	۳۲	۳۲	۳۳	۳۴	۳۲
۳۲	۳۳	۳۲	۳۳		۳۳	۳۳	۳۳	۹۳	۳۵	۳۳
۳۳	۳۴	۳۳	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۶۵	۳۶	۳۴
۳۴	۳۵	۳۴	۳۵	۴۶	۳۵	۳۵	۳۵	۶۶	۳۷	۳۵
۳۵	۳۶	۳۵	۳۶	۶۴	۳۶	۳۶	۳۶	۶۶	۳۸	۳۶
۳۶	۳۷	۳۶	۳۷	۷۰	۳۷	۳۷	۳۷	۱۱	۳۹	۳۷
۳۷	۳۸	۳۷	۳۸	۷۱	۳۸	۳۸			۴۰	۳۸
۳۸	۳۹	۳۸	۳۹		۳۹	۳۹	۳۹		۴۱	۳۹
۳۹	۴۰	۳۹	۴۰		۴۰	۴۰	۴۰	۶۷	۴۲	۴۰
۴۰	۴۱	۴۰	۴۱		۴۱	۴۱	۴۱		۴۳	۴۱
۴۱	۴۲	۴۱	۴۲	۷۸	۴۲	۴۲			۴۴	۴۲
۴۲	۴۳	۴۲	۴۳		۴۳	۴۳	۴۳	۶۸	۴۵	۴۳
۴۳	۴۴	۴۳	۴۴	۸۵	۴۴	۴۴	۴۴	۶۹	۴۶	۴۴
۴۴	۴۵	۴۴	۴۵		۴۵	۴۵		۷۰	۴۷	۴۵
۴۵	۴۶	۴۵	۴۶		۴۶	۴۶	۴۶	۹۴	۴۸	۴۶
۴۶	۴۷	۴۶	۴۷	۶۳	۴۷	۴۷	۴۷	۷۱	۴۹	۴۷
۴۷	۴۸	۴۷	۴۸	۲	۴۸	۴۸	۴۸	۷۱	۵۰	۴۸
۴۸	۴۹	۴۸	۴۹		۴۹	۴۹		۵۷	۲۸	۴۹
۴۹	۵۰	۴۹	۵۰		۵۰	۵۰			۲۹	۵۰

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۱۵۰	۵۱	۵۱	۵۱	۵۰	۱۸۵	۵۱	۵۱	۵۱	قد استطعوکم القتال
۱۴۶	۵۲	۵۲	۵۲	۵۱	۹۴	۵۲	۵۲	۵۲	الا و انّ الدنیا
۱۴۷	۵۲	۵۳	۵۲	۵۲	۲۱۸	۵۳	۵۳	۵۳	و من تمام الاضحیة
۲۵	۵۳	۵۴	۵۳	۵۳	۱۶۹	۵۴	۵۴	۵۴	فتدا گو علی
۲۲۶	۵۴	۵۵	۵۴	۵۴	۱۸۶	۵۴	۵۵	۵۵	اما قولکم اکل
۲۸۱	۵۵	۵۶	۵۵	۵۵	۱۳۵	۵۵	۵۶	۵۶	و لقد کنا مع رسول الله
۲۸۲	۵۶	۵۷	۵۶	۵۶	۲۳۰	۵۶	۵۷	۵۷	اما انه سیظهر علیکم
۲۸۳	۵۷	۵۸	۵۷	۵۷	۱۸۷	۵۷	۵۸	۵۸	اصابکم حاصب
۲۵۹	۵۸	۵۹	۵۸	۵۸	۱۴۵	۵۸	۵۹	۵۹	مصارعهم دون
۲۶۰	۵۹	۶۰	۵۹	۵۹	۱۴۵	۵۹	۶۰	۶۰	کلاً والله اثم
۲۶۱	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۱۴۵	۶۰	۶۱	۶۱	لا تقاتلوا الخوارج
۲۸۴	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۲۲۷	۶۱	۶۲	۶۲	و انّ علی من الله
۲۸۵	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۱۸۸	۶۲	۶۳	۶۳	ألا و انّ الدنیا
۱۳۵	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۸۰	۶۳	۶۴	۶۴	فاتقوا الله عباد الله
۱۳۶	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۸۸	۶۴	۶۵	۶۵	الحمد لله الّذی لم تسبق
۲۴۹	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۱۱۵	۶۵	۶۶	۶۶	معاشر المسلمین
۳	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۱۸۹	۶۶	۶۷	۶۷	فهلاً احتججتهم
۴	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۲۱۹	۶۷	۶۸	۶۸	و قد اردت تولیة
۲۳۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۱۳۶	۶۸	۶۹	۶۹	کم اداریکم كما تداری
۲۳۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۱۹۰	۶۹	۷۰	۷۰	ملکنتی عینی
۲۶۳	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۱۵۷	۷۰	۷۱	۷۱	اما بعد یا اهل العراق
۲۶۴	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۵	۷۱	۷۲	۷۲	اللهم داحی المدحوات
۲۶۵	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۱۵۸	۷۲	۷۳	۷۳	اولم یبایعنی
۸	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۱۹۷	۷۳	۷۴	۷۴	و لقد علمتم انّی احقّ
۱۶	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۱۹۸	۷۴	۷۵	۷۵	اولم ینه بنی امیة
۱۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۱۷۰	۷۵	۷۶	۷۶	رحم الله امرأ

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۵۰	۵۱	۵۰	۵۱		۵۱	۵۱	۵۱	۷۲	۵۳	۵۱
۵۱	۵۲	۵۱	۵۲	۸۶	۵۲	۵۲	۵۲		۵۴	۵۲
۵۱	۵۳	۵۲	۵۳		۵۳	۵۲	۵۲		۵۵	۵۳
۵۲	۵۴	۵۳	۵۴		۵۴	۵۳	۵۳		۵۶	۵۴
۵۳	۵۵	۵۴	۵۵		۵۵	۵۴	۵۴		۵۷	۵۵
۵۴	۵۶	۵۵	۵۶		۵۶	۵۵	۵۵	۷۳	۵۸	۵۶
۵۵	۵۷	۵۶	۵۷	۵۶	۵۷	۵۶	۵۶	۷۴	۵۹	۵۷
۵۶	۵۸	۵۷	۵۸	۶۱	۵۸	۵۷	۵۷	۷۵	۶۰	۵۸
۵۷	۵۹	۵۸	۵۹	۶۷	۵۹	۵۸			۶۱	۵۹
۵۷	۶۰	۵۸	۶۰	۶۷	۶۰	۵۹		۷۵	۶۲	۵۹
۵۷	۶۰	۵۸	۶۱	۶۷	۶۱	۶۰		۷۵	۶۳	۵۹
۵۸	۶۱	۵۹	۶۲	۶۸	۶۲	۶۱		۷۵	۶۴	۶۰
۵۹	۶۲	۶۰	۶۳	۹۷	۶۳	۶۲		۸۶	۶۵	۶۱
۶۰	۶۳	۶۱	۶۴		۶۴	۶۳		۷۶	۶۶	۶۲
۶۱	۶۴	۶۲	۶۵	۳	۶۵	۶۴		۵۸	۶۷	۶۳
۶۲	۶۵	۶۳	۶۶	۶۰	۶۶	۶۵			۶۸	۶۴
۶۳	۶۶	۶۴	۶۷	۳۱	۶۷	۶۶		۷۷	۶۹	۶۵
۶۴	۶۷	۶۵	۶۸		۶۸	۶۷		۷۸	۷۰	۶۶
۶۵	۶۸	۶۶	۶۹		۶۹	۶۸		۷۹	۷۱	۶۷
۶۶	۶۹	۶۷	۷۰		۷۰	۶۹		۸۰	۷۲	۶۸
۶۷	۷۰	۶۸	۷۱		۷۱	۷۰		۸۱	۷۳	۶۹
۶۸	۷۱	۶۹	۷۲		۷۲	۷۱		۶۱	۷۴	۷۰
۶۹	۷۲	۷۰	۷۳		۷۲	۷۲		۸۲	۷۵	۷۱
۷۰	۷۳	۷۱	۷۴	۳۲	۷۳	۷۳			۷۶	۷۲
۷۱	۷۴	۷۲	۷۵	۵۳	۷۴	۷۴		۸۲	۷۷	۷۳
۷۲	۷۵	۷۳	۷۶		۷۵	۷۵		۸۷	۷۸	۷۴

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۹	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۲۲۰	۷۶	۷۷	۷۷	انّ بنی امیّة
۱۱۹	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۱۹۱	۷۷	۷۸	۷۸	اللّٰهم اغفر لی
۱۲۰	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۱۳۰	۷۸	۷۹	۷۹	اتزعم انک تهدی
۵۳	۷۹	۷۹	۷۹		۲۲۹	۷۹	۸۰	۸۰	معاشر النّاس
۵۴	۸۰	۸۰	۸۰	۷۹	۱۹۹	۸۰	۸۱	۸۱	ایّها النّاس الرّهاده
۵۵	۸۱	۸۱	۸۱	۸۰	۲۰۷	۸۱	۸۲	۸۲	ما أصف من دار أوّھا
۱۰۸	۸۲	۸۲	۸۲	۸۱	۴	۸۲	۸۳	۸۳	الحمد لله الّذی علا
۲۴۵	۸۳	۸۳	۸۳	۸۲	۱۳۸	۸۳	۸۴	۸۴	عجباً لا بن النّابغة
۲۴۵ ۱۱۸	۸۴	۸۴	۸۴	۸۳	۱۱۴	۸۴	۸۵	۸۵	و اشهد ان لا اله الاّ الله
۱۱۸	۸۵	۸۵	۸۵	۸۴	۳۹	۸۵	۸۶	۸۶	قد علم السّرائر
۱۰۵	۸۶	۸۶	۸۶	۸۵	۱۹	۸۶	۸۷	۸۷	عباد الله ان من
۱۱۸	۸۷	۸۷	۸۷	۸۶	۱۱۶	۸۷	۸۸	۸۸	اما بعد فانّ الله
۲۴۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۷	۸۱	۸۸	۸۹	۸۹	أرسله علی حین
۱۲۳	۸۹	۸۹	۸۹	۸۸	۷۶	۸۹	۹۰	۹۰	الحمد لله المعروف
۱۰۴	۹۰	۹۰	۹۰	۸۹	۳	۹۰	۹۱	۹۱	الحمد لله الّذی لا یضرّه
۱۴	۹۱	۹۱	۹۱	۹۰	۱۷۱	۹۱	۹۲	۹۲	دعونی و التمسوا غیری
۲۶۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۱	۴۱	۹۲	۹۳	۹۳	اما بعد حمدالله
۱۱۶	۹۳	۹۳	۹۳	۹۲	۷۷	۹۳	۹۴	۹۴	فتبارک الله الّذی
۱۱۷	۹۴	۹۴	۹۴		۱۹۲	۹۴	۹۵	۹۵	بعثه و النّاس
	۹۵	۹۵	۹۵	۹۳	۱۵۹	۹۵	۹۶	۹۶	الحمد لله الأوّل
۱۱۵	۹۶	۹۶	۹۶	۶۴	۲۶	۹۶	۹۷	۹۷	و لئن امهل الظّالم
۱۶۵	۹۷	۹۷	۹۷	۹۵	۱۰۲	۹۷	۹۸	۹۸	و الله لا یزالون
۱۱۲	۹۸	۹۸	۹۸	۹۶	۵۳	۹۸	۹۹	۹۹	نحمده علی ما کان
۱۱۳	۹۹	۹۹	۹۹	۹۷	۲۱۴	۹۹	۱۰۰	۱۰۰	الحمد لله النّاشر
۱۱۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۹۸	۸۲	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۱	الحمد لله الاوّل
۶۷	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۹۹	۱۳۱	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۲	و ذلک یوم

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۷۳	۷۶	۷۴	۷۷	۵۵	۷۶	۷۶			۷۹	۷۵
۷۴	۷۶	۷۵	۷۸		۷۷	۷۷		۹۵	۷۹	۷۶
۷۵	۷۷	۷۶	۷۹		۷۸	۷۸		۹۹	۸۰	۷۷
۷۶	۷۸	۷۷	۸۰		۷۹	۷۹			۸۱	۷۸
۷۷	۷۹	۷۸	۸۱	۸۷	۸۰	۸۰		۹۶	۸۲	۷۹
۷۸	۸۰	۷۹	۸۲	۸۸	۸۱	۸۱		۹۶	۸۳	۸۰
۷۹	۸۱	۸۰	۸۳	۱۵	۸۲	۸۲		۸۸	۸۴ و ۸۵ ۸۶	۸۱
۸۰	۸۲	۸۱	۸۴		۸۳	۸۳		۱۰۰	۸۷	۸۲
۸۱	۸۳	۸۲	۸۵	۵	۸۴	۸۴		۱۰۱	۸۸ و ۸۹ ۹۰	۸۳
۸۲	۸۴	۸۳	۸۶		۸۵	۸۵		۴۳	۹۱	۸۴
۸۳	۸۵	۸۴	۸۷			۸۶		۳۸	۹۲ و ۹۳	۸۵
۸۴	۸۶	۸۵	۸۸			۸۷			۹۴	۸۶
۸۵	۸۷	۸۶	۸۹			۸۸			۹۵	۸۷
۸۶	۸۸	۸۷	۹۰	۸۳		۸۹		۲	۹۶	۸۸
۸۷	۸۹	۸۸	۹۱	۱۲ تا ۱۴ ۴ - ۶		۹۰			۹۷ تا ۱۰۱	۸۹
۸۸	۹۰	۸۹	۹۲			۹۱		۱۲	۱۰۲	۹۰
۸۹	۹۱	۹۰	۹۳	۵۷		۹۲			۱۰۳	۹۱
۹۰	۹۲	۹۱	۹۴			۹۳			۱۰۴ و ۱۰۵	۹۲
۹۱	۹۳	۹۲	۹۵	۲۴		۹۴			۱۰۶	۹۳
۹۱	۹۴	۹۳	۹۶	۲۵		۹۵			۱۰۷ و ۱۰۸	۹۴
۹۲	۹۵	۹۴	۹۷			۹۶			۱۰۹	۹۵
۹۳	۹۶	۹۵	۹۸	۵۲		۹۷			۱۱۰	۹۶
۹۴	۹۷	۹۶	۹۹		۹۸	۹۸			۱۱۱	۹۷
۹۴	۹۸	۹۷	۱۰۰		۹۹	۹۹			۱۱۲	۹۸
۹۵	۹۹	۹۸	۱۰۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰			۱۱۳	۹۹
۹۶	۱۰۰	۹۹	۱۰۲	۹۹	۱۰۱	۱۰۱			۱۱۴ و ۱۱۵	۱۰۰

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردییلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۱۲۶	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۰	۹۹	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۳	اینها الناس انظروا
۴۷	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳		۱۳۹	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۴	اما بعد فان الله سبحانه
۱۲۵	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۱	۴۲	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۵	حتى بعث محمداً
۱۲۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۲	۳۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۶	الحمد لله الذي شرع
۲۷۰	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۳	۱۶۰	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۷	و قد رأيت جولتكم
۱۲۴	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۴	۲۴	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۸	الحمد لله الذي المتجلى
۱۲۴	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۵	۸	۱۰۸	۱۰۹	۱۰۹	كل شيء خاشع له
۱۳۴	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۶	۸۹	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۰	ان افضل مل توسل
۱۳۲	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۰۷	۱۸	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۱	اما بعد فاني احدثكم
۱۳۳	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۰۸	۲۰۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۲	هل تحسن به اذا دخل
۱۳۱	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۰۹	۵۴	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۳	و احدثكم الدنيا
۱۲۸	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۰	۲۰	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۴	الحمد لله الواصل
۱۲۹	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۱	۵۵	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۵	اللهم قد انصاحت
۱۳۰	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۲	۹۵	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۶	أرسله داعياً
۶۵	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۳	۲۰۱	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۷	فلا أموال
۶۶	۱۱۷	۱۱۷	۱۱۷	۱۱۴	۲۰۲	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۸	انتم اءنصار
۲۶۱	۱۱۸	۱۱۸	۱۱۸	۱۱۵	۹۶	۱۱۸	۱۱۹	۱۱۹	ما بالكم مخرسون
۱۵۹	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۶	۱۴۶	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۰	تا الله قد علمت
۲۶۹	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۱۷	۶۲	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۱	هذا جزاء من ترك
۲۷۳	۱۲۱	۱۲۱	۱۲۱	۱۱۸	۶۳	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۲	اكلكم شهد معنا
۲۵۸	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۱۹	۲۹	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۳	و أي امری منكم
۲۵۸	۱۲۳	۱۲۲	۱۲۲	۱۱۹	۲۹	۱۲۳	۱۲۳	۱۲۳	و کائی انظر
۲۵۸	۱۲۴	۱۲۳	۱۲۲	۱۱۹	۲۹	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۴	فقدّموا الدّراع
۲۵۷	۱۲۵	۱۲۴	۱۲۳	۱۲۰	۶۶	۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵	انا لم نحكم الرجال
۱۵۷	۱۲۶	۱۲۵	۱۲۴	۱۲۱	۱۴۷	۱۲۶	۱۲۶	۱۲۶	أأمرؤتی ان اطلب
۱۵۸	۱۲۷	۱۲۶	۱۲۵	۱۲۲	۴۸	۱۲۷	۱۲۷	۱۲۷	فان ابيتم الا

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۹۷	۱۰۱	۱۰۰	۱۰۳		۱۰۲	۱۰۲			۱۱۶	۱۰۱
۹۸	۱۰۲	۱۰۱	۱۰۴		۱۰۳	۱۰۳			۱۱۹	۱۰۲
۹۹	۱۰۳	۱۰۲	۱۰۵	۵۱ و ۵۰	۱۰۴	۱۰۴			۱۲۰	۱۰۳
۱۰۰	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۶	۲۷	۱۰۵	۱۰۵			۱۲۱ و ۱۲۲ ۱۲۳	۱۰۴
۱۰۱	۱۰۵	۱۰۴	۱۰۷	۴۵	۱۰۶	۱۰۶			۱۲۴	۱۰۵
۱۰۲	۱۰۶	۱۰۵	۱۰۸		۱۰۷	۱۰۷		۲۲ و ۲۳	۱۲۵ و ۱۲۶ ۱۲۷	۱۰۶
۱۰۳	۱۰۷	۱۰۶	۱۰۹	۷	۱۰۸	۱۰۸			۱۲۸ و ۱۲۹ ۱۳۰	۱۰۷
۱۰۴	۱۰۸	۱۰۷	۱۱۰	۲۸	۱۰۹	۱۰۹		۴۵	۱۳۱	۱۰۸
۱۰۵	۱۰۹	۱۰۸	۱۱۱	۸۹ و ۹۵	۱۱۰	۱۱۰			۱۳۲	۱۰۹
۱۰۶	۱۱۰	۱۰۹	۱۱۲		۱۱۱	۱۱۱			۱۳۳	۱۱۰
۱۰۷	۱۱۱	۱۱۰	۱۱۳	۹۰	۱۱۲	۱۱۲			۱۳۴	۱۱۱
۱۰۸	۱۱۲	۱۱۱	۱۱۴		۱۱۳	۱۱۳			۱۳۵	۱۱۲
۱۰۹	۱۱۳	۱۱۲	۱۱۵			۱۱۴			۱۳۶	۱۱۳
۱۱۰	۱۱۴	۱۱۳	۱۱۶	۱۰۲		۱۱۵			۱۳۷ و ۱۳۸	۱۱۴
۱۱۱	۱۱۵	۱۱۴	۱۱۷			۱۱۶			۱۳۹	۱۱۵
۱۱۲	۱۱۶	۱۱۵	۱۱۸			۱۱۷			۱۴۰	۱۱۶
۱۱۳	۱۱۷	۱۱۶	۱۱۹			۱۱۸			۱۴۱	۱۱۷
۱۱۴	۱۱۸	۱۱۷	۱۲۰	۹۸		۱۱۹			۱۴۲	۱۱۸
۱۱۵	۱۱۹	۱۱۸	۱۲۱	۴۳		۱۲۰			۱۴۳	۱۱۹
۱۱۶	۱۲۰	۱۱۹	۱۲۲			۱۲۱			۱۴۴	۱۲۰
۱۱۷	۱۲۱	۱۲۰	۱۲۳			۱۲۲		۲۷	۱۴۵	۱۲۱
۱۱۷	۱۲۱	۱۲۱	۱۲۳	۵۸		۱۲۳	۱۲۴		۱۴۵	۱۲۱
۱۱۸	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۴	۵۹		۱۲۴		۲۷	۱۴۶	۱۲۲
۱۱۹	۱۲۳	۱۲۳	۱۲۵	۶۶		۱۲۵	۱۲۶		۱۴۷	۱۲۳
۱۲۰	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۶			۱۲۶			۱۴۸	۱۲۴
۱۲۱	۱۲۵	۱۲۵	۱۲۷	۶۹		۱۲۷	۱۲۷		۱۴۹	۱۲۵

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۱۵۶ و ۶۴	۱۲۸	۱۲۷	۱۲۶	۱۲۳	۶۸	۱۲۸	۱۲۸	۱۲۸	یا أحنف
۱۵۵	۱۲۹	۱۲۸	۱۲۷	۱۲۴	۸۳	۱۲۹	۱۲۹	۱۲۹	عباد الله انکم
۱۷	۱۳۰	۱۲۹	۱۲۸	۱۲۵	۱۶۱	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	یا اباذر
۱۵۳	۱۳۱	۱۳۰	۱۲۹	۱۲۶	۹۷	۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱	اینها النفوس
۱۵۴	۱۳۲	۱۳۱	۱۳۰	۱۲۷	۷۸	۱۳۲	۱۳۲	۱۳۲	نحمده علی ما خذ
۱۵۲	۱۳۳	۱۳۲	۱۳۱	۱۲۸	۹۸	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	وانقادت
۷	۱۳۴	۱۳۳	۱۳۲	۱۲۹	۱۹۳	۱۳۴	۱۳۴	۱۳۴	و قد توکل الله
۱۸	۱۳۵	۱۳۴	۱۳۳	۱۳۰	۲۰۳	۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵	یا بن اللعین الأبر
۴۰	۱۳۶	۱۳۵	۱۳۴	۱۳۱	۲۰۴	۱۳۶	۱۳۶	۱۳۶	لم تكن بیعتکم
۳۸	۱۳۷	۱۳۶	۱۳۵	۱۳۲	۶۷	۱۳۷	۱۳۷	۱۳۷	و الله نکروا
۱۶۶ و ۳۹	۱۳۸	۱۳۷	۱۳۶	۱۳۳	۹۱	۱۳۸	۱۳۸	۱۳۸	یعطف الهوی
۱۰	۱۳۹	۱۳۸	۱۳۷	۱۳۴	۲۰۵	۱۳۹	۱۳۹	۱۳۹	لم یسرع احد قبلی
۱۶۴	۱۴۰	۱۳۹	۱۳۸	۱۳۵	۱۱۸	۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰	و انما ینبغی
۱۶۴	۱۴۱	۱۴۰	۱۳۹	۱۳۶	۱۷۲	۱۴۱	۱۴۱	۱۴۱	اینها الناس من
۱۶۳	۱۴۲	۱۴۱	۱۴۰	۱۳۷	۱۶۲	۱۴۲	۱۴۲	۱۴۲	و لیس لواضع المعروف
۱۶۱	۱۴۳	۱۴۲	۱۴۱	۱۳۸	۵۷	۱۴۳	۱۴۳	۱۴۳	الا وان الارض
۱۶۲	۱۴۴	۱۴۳	۱۴۲	۱۳۹	۷۱	۱۴۴	۱۴۴	۱۴۴	بعث الله رسله
۱۶۰	۱۴۵	۱۴۴	۱۴۳	۱۴۰	۱۳۷	۱۴۵	۱۴۵	۱۴۵	اینها الناس انما انتم
۶	۱۴۶	۱۴۵	۱۴۴	۱۴۱	۸۴	۱۴۶	۱۴۶	۱۴۶	ان هذ الأمر لم یکن
۲۹۸	۱۴۷	۱۴۶	۱۴۵	۱۴۲	۳۰	۱۴۷	۱۴۷	۱۴۷	فبعث الله محمداً
۳۵	۱۴۸	۱۴۷	۱۴۶	۱۴۳	۱۴۸	۱۴۸	۱۴۸	۱۴۸	کل واحدٍ منهما
۳۰۱	۱۴۹	۱۴۸	۱۴۷	۱۴۴	۷۹	۱۴۹	۱۴۹	۱۴۹	اینها الناس کل امری
۲۹۷	۱۵۰	۱۴۹	۱۴۸	۱۴۵	۵۶	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	و أخذوا یمیناً
۲۹۹	۱۵۱	۱۵۰	۱۴۹	۱۴۶	۳۱	۱۵۱	۱۵۱	۱۵۱	و أحمد الله و استعینه
۱۳	۱۵۲	۱۵۱	۱۵۰	۱۴۷	۵۹	۱۵۲	۱۵۲	۱۵۲	الحمد لله الدال
	۱۵۲	۱۵۲	۱۵۰	۱۴۸	۳۸	۱۵۳	۱۵۳	۱۵۳	فهو فی مهلة من الله

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱۲۲	۱۲۶	۱۲۶	۱۲۸	۷۵		۱۲۸	۱۲۸		۱۵۰ و ۱۵۱	۱۲۶
۱۲۳	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹			۱۲۹	۱۲۹	۵۱	۱۵۲	۱۲۷
۱۲۴	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۰۵		۱۳۰	۱۳۰		۱۵۳	۱۲۸
۱۲۵	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۴۷ و ۴۹		۱۳۱			۱۵۴	۱۲۹
۱۲۶	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲			۱۳۲			۱۵۵ و ۱۵۶	۱۳۰
۱۲۷	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳			۱۳۳			۱۵۷	۱۳۱
۱۲۸	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴			۱۳۴	۱۳۴		۱۵۸	۱۳۲
۱۲۹	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۸۰		۱۳۵	۱۳۵		۱۵۹	۱۳۳
۱۳۰	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶			۱۳۶	۱۳۶		۱۶۰	۱۳۴
۱۳۱	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷			۱۳۷	۱۳۷		۱۶۱ و ۱۶۲	۱۳۵
۱۳۲	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸			۱۳۸	۱۳۸		۱۶۳ و ۱۶۴ ۱۶۵	۱۳۶
۱۳۳	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹			۱۳۹	۱۳۹		۱۶۶	۱۳۷
۱۳۴	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰			۱۴۰	۱۴۰	۴۹	۱۶۷	۱۳۸
۱۳۵	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱			۱۴۱		۴۹	۱۶۸	۱۳۹
۱۳۶	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲			۱۴۲		۴۹	۱۶۹	۱۴۰
۱۳۶	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳			۱۴۳		۵۰	۱۷۰	۱۴۱
۱۳۷	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴			۱۴۴	۱۴۴		۱۷۱ و ۱۷۲	۱۴۲
۱۳۸	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۹۱		۱۴۵			۱۷۳	۱۴۳
۱۳۹	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶			۱۴۶	۱۴۶		۱۷۴	۱۴۴
۱۴۰	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۲۳	۱۴۷	۱۴۷			۱۷۵	۱۴۵
۱۴۱	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸		۱۴۸	۱۴۸	۱۴۸		۱۷۶	۱۴۶
۱۴۲	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹		۱۴۹	۱۴۹	۱۴۹		۱۷۷	۱۴۷
۱۴۳	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۰۳	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰		۱۷۸ و ۱۷۹	۱۴۸
۱۴۴	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۰۶	۱۵۱	۱۵۱			۱۸۰ و ۱۸۱	۱۴۹
۱۴۵	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲		۱۵۲	۱۵۲			۱۸۲ و ۱۸۳	۱۵۰
۱۴۶	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳		۱۵۳	۱۵۲		۴۲	۱۸۳ و ۱۸۴ ۱۸۵	۱۵۱

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملافتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
	۱۵۳	۱۵۳	۱۵۱	۱۴۹	۶۹	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۴	و ناظر قلب اللیب
۱۷۱	۱۵۴	۱۵۴	۱۵۲	۱۵۰	۴۵	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۵	الحمد لله الذی انحسرت
۵۹ و ۵۸	۱۵۵	۱۵۵	۱۵۳	۱۵۱	۲۵	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۶	فمن استطاع عند
۱۶۹	۱۵۶	۱۵۶	۱۵۴	۱۵۲	۳۳	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۷	الحمد لله الذی جعل
۱۶۹	۱۵۷	۱۵۷	۱۵۵	۱۵۳	۱۰۳	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۸	أرسله علی حین
۱۷۰	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۶	۱۵۴	۲۰۸	۱۵۸	۱۵۹	۱۵۹	و لقد أحسنت
۱۶۷	۱۵۹	۱۵۹	۱۵۷	۱۵۵	۹	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۰	أمره قضاء
۱۶۸	۱۶۰	۱۶۰	۱۵۸	۱۵۶	۴۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۱	بعثه بالنور المضیء
۲۱۶	۱۶۱	۱۶۱	۱۵۹	۱۵۷	۱۰۷	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۲	یا أخوا بنی اسد
۱۲۷	۱۶۲	۱۶۲	۱۶۰	۱۵۸	۳۶	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۳	الحمد لله خالق العباد
۱۲	۱۶۳	۱۶۳	۱۶۱	۱۵۹	۱۴۶	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۴	انّ الناس ورائی
۱۵۱	۱۶۴	۱۶۴	۱۶۲	۱۶۰	۱۱	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۵	ابتدعهم خلقاً
۱۶۶	۱۶۵	۱۶۵	۱۶۳	۱۶۱	۷۰	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۶	لیتأس صغیرکم
۲۴	۱۶۶	۱۶۶	۱۶۴	۱۶۲	۱۱۹	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۷	انّ الله تعالی انزل
۳۶	۱۶۷	۱۶۷	۱۶۵	۱۶۳	۱۰۸	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۸	یا اخوتاه
۴۳	۱۶۸	۱۶۸	۱۶۶	۱۶۴	۱۲۰	۱۶۸	۱۶۹	۱۶۹	انّ الله بعث رسولاً
	۱۶۹	۱۶۹	۱۶۷	۱۶۵	۱۷۳	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۰	ارأیت لو انّ الذین
۲۵۵	۱۷۰	۱۷۰	۱۶۸	۱۶۶	۱۴۰	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۱	اللهم ربّ السّقف
۵	۱۷۱	۱۷۱	۱۶۹	۱۶۷	۷۲	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۲	الحمد لله الذی لا توارى
۲۷	۱۷۲	۱۷۲	۱۷۰	۱۶۸	۵۰	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۳	امین وحیه
۶۳	۱۷۳	۱۷۳	۱۷۱	۱۶۹	۱۲۱	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۴	قد كنت و ما اهدد
۲۳	۱۷۴	۱۷۴	۱۷۲	۱۷۰	۱۰۹	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۵	ایّها الناس غیر المفعول
۱۴۵	۱۷۵	۱۷۵	۱۷۳	۱۷۱	۷	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۶	انتفعوا ببيان الله
۲۴۴	۱۷۶	۱۷۶	۱۷۴	۱۷۲	۱۶۳	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۷	فأجمع رأی ملئکم
۱۴۲	۱۷۷	۱۷۷	۱۷۵	۱۷۳	۶۴	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۸	لا يشغله شأن
۱۴۲	۱۷۸	۱۷۸	۱۷۶	۱۷۴	۱۴۹	۱۷۸	۱۷۹	۱۷۹	لا تدركه العیون

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱۴۷	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴		۱۵۴	۱۵۳	۱۵۴		۱۸۶ و ۱۸۷	۱۵۲
۱۴۸	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۷	۱۵۵	۱۵۴			۱۸۸	۱۵۳
۱۴۹	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۰۱	۱۵۶ و ۱۵۷	۱۵۵	۱۵۶ و ۱۵۷		۱۸۹	۱۵۴
۱۵۰	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۹۲	۱۵۸	۱۵۶			۱۹۰	۱۵۵
۱۵۱	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۲۲	۱۵۹	۱۵۷			۱۹۱	۱۵۶
۱۵۲	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹		۱۶۰	۱۵۸			۱۹۲	۱۵۷
۱۵۳	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰		۱۶۱	۱۵۹	۱۶۱	۳	۱۹۳	۱۵۸
۱۵۴	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱		۱۶۲	۱۶۰	۱۶۲		۱۹۴	۱۵۹
۱۵۵	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۶۲	۱۶۳	۱۶۱	۱۶۳		۱۹۵	۱۶۰
۱۵۶	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳		۱۶۴	۱۶۲			۱۹۶	۱۶۱
۱۵۷	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۷۶	۱۶۵	۱۶۳	۱۶۵	۹	۱۹۷	۱۶۲
۱۵۸	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۸	۱۶۶	۱۶۴	۱۶۶		۱۹۸ و ۱۹۹	۱۶۳
۱۵۹	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶		۱۶۷	۱۶۵	۱۶۷	۳۹	۲۰۰	۱۶۴
۱۶۰	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷		۱۶۸	۱۶۶			۲۰۱	۱۶۵
۱۶۱	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸		۱۶۹	۱۶۷	۱۶۹		۲۰۲	۱۶۶
۱۶۲	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹		۱۷۰	۱۶۸	۱۷۰		۲۰۳ و ۲۰۴	۱۶۷
۱۶۳	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰		۱۷۱	۱۶۹			۲۰۴	۱۶۸
۱۶۴	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱		۱۷۲	۱۷۰			۲۰۵	۱۶۹
۱۶۵	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۸	۱۷۳	۱۷۱	۱۷۳		۲۰۶ و ۲۰۷	۱۷۰
۱۶۶	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۲۱	۱۷۴	۱۷۲	۱۷۴		۲۰۸	۱۷۱
۱۶۷	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۳۹	۱۷۵	۱۷۳	۱۷۵		۲۰۹	۱۷۲
۱۶۸	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵		۱۷۶	۱۷۴	۱۷۶		۲۱۰	۱۷۳
۱۶۹	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶		۱۷۷	۱۷۵	۱۷۷	۲۴	۲۱۱	۱۷۴
۱۷۰	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۶۵	۱۷۸	۱۷۶	۱۷۸		۲۱۲	۱۷۵
۱۷۱	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸		۱۷۹	۱۷۷	۱۷۹		۲۱۳	۱۷۶
۱۷۲	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹		۱۸۰	۱۷۸			۲۱۴	۱۷۷

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردبیلی	دارپوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۲۵۶	۱۷۹	۱۷۹	۱۷۹	۱۷۵	۸۵	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۰	أحمد الله على ما قضى
	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۷۶	۱۳۲	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۱	بعداً لهم كما بعدت
۲۹۲	۱۸۱	۱۸۱	۱۸۱	۱۷۷	۱۰	۱۷۱	۱۸۲	۱۸۲	الحمد لله الذى اليه
۱۲۵	۱۸۲	۱۸۲	۱۸۲	۱۷۸	۱۵	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۳	الحمد لله المعروف
۲۸۶	۱۸۳	۱۸۳	۱۸۳	۱۷۹	۲۲۱	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۴	أسكت قبحك الله
۱۷۰	۲۲۷	۲۲۹	۲۲۴	۱۸۰	۱۶	۲۲۸	۲۲۹	۱۸۵	الحمد لله الذى لا تدركه
۱۰۹	۲۲۸	۲۳۰	۲۲۵	۱۸۱	۶	۲۲۹	۲۳۰	۱۸۶	ما وحده من كيفه
۱۲۲	۲۲۹	۲۳۱	۲۲۶	۱۸۲	۹۰	۲۳۰	۲۳۱	۱۸۷	ألا أبأبى و أمى
۱۲۱	۲۳۰	۲۳۲	۲۲۷	۱۸۳	۸۶	۲۳۱	۲۳۲	۱۸۸	أوصيكم ايها الناس
۱۱۱	۲۳۱	۲۳۳	۲۲۸	۱۸۴	۱۲۲	۲۳۲	۲۳۳	۱۸۹	فمن الايمان
۱۱۰	۲۳۲	۲۳۴	۲۲۹	۱۸۵	۲۲	۲۳۳	۲۳۴	۱۹۰	أحمده شكراً
۹۸	۲۳۳	۲۳۵	۲۳۰	۱۸۶	۲۳	۲۳۴	۲۳۵	۱۹۱	الحمد لله الفاشى
۹۴	۲۳۴	۲۳۶	۲۳۱	۱۸۷	۲	۲۳۵	۲۳۶	۱۹۲	الحمد لله الذى لبس
۹۵	۱۸۴	۱۸۴	۱۸۲	۱۸۸	۱۴	۱۸۴	۱۸۵	۱۹۳	أما بعد فإن الله
۲۸	۱۸۵	۱۸۵	۱۸۳	۱۸۹	۶۵	۱۸۵	۱۸۶	۱۹۴	نحمده على ما
۳۰ و ۲۹	۱۸۶	۱۸۶	۱۸۴	۱۹۰	۴۷	۱۸۶	۱۸۷	۱۹۵	الحمد لله الذى اظهر
۱۰۳	۱۸۷	۱۸۷	۱۸۵	۱۹۱	۱۳۳	۱۸۷	۱۸۸	۱۹۶	بعثه حين لا علم
۱۰۳	۱۸۸	۱۸۸	۱۸۶	۱۹۲	۱۱۰	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۷	و لقد علم المستحفظون
۱۰۳	۱۸۹	۱۸۹	۱۸۷	۱۹۳	۱۳	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۸	يعلم عجيب الوحوش
۱۰۱	۱۹۰	۱۹۰	۱۸۸	۱۹۴	۴۳	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۹	تعاهدوا امر الصلوة
۱۰۲	۱۹۱	۱۹۱	۱۸۹	۱۹۵	۲۰۹	۱۹۱	۱۹۲	۲۰۰	والله ما معاوية بأدهى
۹۹	۱۹۲	۱۹۲	۱۹۰	۱۹۶	۱۵۰	۱۹۲	۱۹۳	۲۰۱	ايها الناس لا
۱۰۰	۱۹۳	۱۹۳	۱۹۱	۱۹۷	۱۲۳	۱۹۳	۱۹۴	۲۰۲	السلام عليك يا رسول الله
۱۰۷	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۲	۱۹۸	۱۷۴	۱۹۴	۱۹۵	۲۰۳	ايها الناس أما الدنيا
۱۰۶	۱۹۵	۱۹۵	۱۹۳	۱۹۹	۱۵۱	۱۹۵	۱۹۶	۲۰۴	تجهزوا رحمكم الله
۳۱	۱۹۶	۱۹۶	۱۹۴	۲۰۰	۸۷	۱۹۶	۱۹۷	۲۰۵	لقد تقمتمنا يسيراً

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱۷۳	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۴۴	۱۸۱	۱۷۹	۱۸۱		۲۱۶ و ۲۱۵	۱۷۸
۱۷۴	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱		۱۸۲	۱۸۰	۱۸۲		۲۱۶	۱۷۹
۱۷۵	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲		۱۸۳	۱۸۱	۱۸۳		۲۱۷	۱۸۰
۱۷۶	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳		۱۸۴	۱۸۲	۱۸۴		۲۱۸	۱۸۱
۱۷۷	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴		۱۸۵	۱۸۳	۱۸۵		۲۱۹	۱۸۲
۱۷۸	۱۸۳	۲۲۷	۲۲۹	۹		۱۸۴	۲۳۱	۴۳۸	۲۲۶ ۲۲۵	۱۸۳
۱۷۹	۱۸۴	۲۲۸	۲۳۰	۱۰		۱۸۵			۲۶۷	۱۸۴
۱۸۰	۱۸۵	۲۲۹	۲۳۱			۱۸۶	۲۳۳	۴۳۹	۲۶۸	۱۸۵
۱۸۱	۱۸۶	۲۳۰	۲۳۲	۸۲		۱۸۷		۴۴۰	۲۶۹	۱۸۶
۱۸۲	۱۸۷	۲۳۱	۲۳۳			۱۸۸	۲۳۵	۴۷۳ ۴۷۲	۲۷۰	۱۸۷
۱۸۳	۱۸۸	۲۳۲	۲۳۴	۸۱		۱۸۹		۴۴۱	۲۷۱	۱۸۸
۱۸۴	۱۸۹	۲۳۳	۲۳۵	۹۴		۱۹۰		۴۴۲	۲۷۲	۱۸۹
۱۸۵	۱۹۰	۲۳۴	۲۳۶			۱۹۱	۲۳۸	۵۲	۲۷۳	۱۹۰
۱۸۶	۱۹۱	۱۸۴	۱۸۵			۱۹۲	۱۸۶	۳۵	۲۲۰	۱۹۱
۱۸۷	۱۹۲	۱۸۵	۱۸۶			۱۹۳		۳۶	۲۲۱	۱۹۲
۱۸۸	۱۹۳	۱۸۶	۱۸۷			۱۹۴			۲۲۲	۱۹۳
۱۸۹	۱۹۴	۱۸۷	۱۸۸	۲۰		۱۹۵			۲۲۳	۱۹۴
۱۹۰	۱۹۵	۱۸۸	۱۸۹	۳۵		۱۹۶	۱۹۰		۲۲۴	۱۹۵
۱۹۱	۱۹۶	۱۸۹	۱۹۰			۱۹۷	۱۹۱		۲۲۵	۱۹۶
۱۹۲	۱۹۷	۱۹۰	۱۹۱			۱۹۸	۱۹۲		۲۲۶	۱۹۷
۱۹۳	۱۹۸	۱۹۱	۱۹۲	۵۴		۱۹۹	۱۹۳		۲۲۷	۱۹۸
۱۹۴	۱۹۹	۱۹۲	۱۹۳			۲۰۰	۱۹۴		۲۲۸	۱۹۹
۱۹۵	۲۰۰	۱۹۳	۱۹۴			۲۰۱	۱۹۵		۲۲۹	۲۰۰
۱۹۶	۲۰۱	۱۹۴	۱۹۵	۹۳		۲۰۲			۲۳۰	۲۰۱
۱۹۷	۲۰۲	۱۹۵	۱۹۶			۲۰۳			۲۳۱	۲۰۲
۱۹۸	۲۰۳	۱۹۶	۱۹۷	۴۲		۲۰۴	۱۹۸		۲۳۲	۲۰۳

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۲۴۵	۱۹۷	۱۹۷	۱۹۶	۲۰۱	۱۷۵	۱۹۷	۱۹۸	۲۰۶	انّی اکره لکم
۲۴۶	۱۹۸	۱۹۸	۱۹۵	۲۰۲	۲۳۸	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۷	املکوا عنّی هذا
۲۴۷	۱۹۹	۱۹۹	۱۹۷	۲۰۳	۱۹۴	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۸	ایّها الناس انّه لم یزل
۷۳	۲۰۰	۲۰۰	۱۹۸	۲۰۴	۱۲۴	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۹	ما کنت تصنع
۱۹۳	۲۰۱	۲۰۱	۱۹۹	۲۰۵	۲۱	۲۰۱	۲۰۲	۲۱۰	انّ قی ایدی الناس
۱۹۲	۲۰۲	۲۰۲	۲۰۰	۲۰۶	۹۲	۲۰۲	۲۰۳	۲۱۱	و کان من اقتدار
۱۹۱	۲۰۳	۲۰۳	۲۰۱	۲۰۷	۱۷۶	۲۰۳	۲۰۴	۲۱۲	اللّهم ایّما عبد
۱۸۸	۲۰۴	۲۰۴	۲۰۲	۲۰۸	۱۴۱	۲۰۴	۲۰۵	۲۱۳	الحمد لله العلیّ
۱۸۷	۲۰۵	۲۰۵	۲۰۳	۲۰۹	۷۳	۲۰۵	۲۰۶	۲۱۴	و اشهد انّه عدل
۲۱۱	۲۰۶	۲۰۶	۲۰۴	۲۱۰	۱۲۵	۲۰۶	۲۰۷	۲۱۵	الحمد لله الذی لم یصبح
۲۱۰	۲۰۷	۲۰۸ ۲۰۷	۲۰۵	۲۱۱	۱۷	۲۰۷	۲۰۸	۲۱۶	اما بعد فقل جعل الله
۴۱	۲۰۸	۲۰۹	۲۰۶	۲۱۲	۱۲۶	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۷	اللّهم انّی استعذیک
۷۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۰۶	۲۱۳	۲۳۳	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۸	فقدّموا علی عمّالی
۷۹	۲۱۰	۲۱۱	۲۰۷	۲۱۴	۲۳۴	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۹	لقد أصبح ابو محمّد
۸۰	۲۱۲	۲۱۲	۲۰۸	۲۱۵	۲۳۵	۲۱۱	۲۱۲	۲۲۰	قد أحیا عقله
۲۰۹	۲۱۳	۲۱۴	۲۰۹	۱۲۶	۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۲۱	یاله مرأماً
۲۰۸ ۹۷	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۰	۲۱۷	۳۵	۲۱۴	۲۱۵	۲۲۲	انّ الله سبحانه و تعالی
۲۰۷	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۱	۲۱۸	۲۷	۲۱۵	۱۲۶	۲۲۳	أدحض مسؤول
۱۹۴	۱۲۶	۲۱۷	۲۱۳	۲۱۹	۶۰	۱۲۶	۲۱۷	۲۲۴	والله لأنّ أبيت علی
۲۰۶	۲۱۶	۲۱۸	۲۱۴	۲۲۰	۲۳۶	۲۱۶	۲۱۸	۲۲۵	اللّهم صن وجهی
۲۰۵	۲۱۷	۲۱۹	۲۱۵	۲۲۱	۷۴	۲۱۷	۲۱۹	۲۲۶	دار بالبلاء محفوفة
۲۰۴	۲۱۸	۲۲۰	۱۲۶	۲۲۲	۱۴۲	۲۱۸	۲۲۰	۲۲۷	اللّهم انّک آنس
۱۱	۲۱۹	۲۲۱	۲۱۶	۲۲۳	۲۱۱	۲۱۹	۲۲۱	۲۲۸	لله بلاء فلان
۴۲	۲۲۰	۲۲۲	۲۱۷	۲۲۴	۲۰۶	۲۲۰	۲۲۲	۲۲۹	و بسطتم یدی
۲۰۳	۲۲۱	۲۲۳	۲۱۸	۲۲۵	۴۴	۲۲۱	۲۲۳	۲۳۰	فانّ تفوق الله
۴۴	۲۲۲	۲۲۴	۲۱۹	۲۲۶	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۳۱	فصدع بما أمر به

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱۹۹	۲۰۴	۱۹۷	۱۹۸			۲۰۵	۱۹۹		۲۳۳	۲۰۴
۲۰۰	۲۰۵	۱۹۸	۱۹۹			۲۰۶	۲۰۰		۲۳۴	۲۰۵
۲۰۱	۲۰۶	۱۹۹	۲۰۰			۲۰۷	۲۰۱		۲۳۵	۲۰۶
۲۰۲	۲۰۷	۲۰۰	۲۰۱			۲۰۸	۲۰۲	۱۳	۲۳۶	۲۰۷
۲۰۳	۲۰۸	۲۰۱	۲۰۲			۲۰۹	۲۰۳		۲۳۷	۲۰۸
۲۰۴	۲۰۹	۲۰۲	۲۰۳			۲۱۰			۲۳۸	۲۰۹
۲۰۵	۲۱۰	۲۰۳	۲۰۴			۲۱۱		۴۲۴	۲۳۹	۲۱۰
۲۰۶	۲۱۱	۲۰۴	۲۰۵			۲۱۲		۴۲۵ ۴۲۳	۲۴۱ ۲۴۰	۲۱۱
۲۰۷	۲۱۲	۲۰۵	۲۰۶			۲۱۳	۲۰۷	۴۲۵	۲۴۲	۲۱۲
۲۰۸	۲۱۳	۲۰۶	۲۰۷			۲۱۴		۴۲۵	۲۴۳	۲۱۳
۲۰۹	۲۱۴	۲۰۷	۲۰۸			۲۱۵	۲۰۹	۷	۲۴۴	۲۱۴
۲۱۰	۲۱۵	۲۰۸	۲۰۹			۲۱۶	۲۱۱		۲۴۵	۲۱۵
۲۱۰	۲۱۶	۲۰۹	۲۱۰			۲۱۷	۲۱۲		۲۴۶	۲۱۶
۲۱۱	۲۱۷	۲۱۰	۲۱۱			۲۱۸	۲۱۳		۲۴۷	۲۱۷
۲۱۲	۲۱۸	۲۱۱	۲۱۲			۲۱۹	۲۱۴		۲۴۸	۲۱۸
۲۱۳	۲۱۹	۲۱۲	۲۱۴	۹۶			۲۱۶	۴۲۷ ۴۲۶	۲۴۹	۲۱۹
۲۱۴	۲۲۰	۲۱۳	۲۱۵			۲۲۰	۲۱۷	۴۲۸	۲۵۰	۲۲۰
۲۱۵	۲۲۱	۲۱۴	۲۱۶			۲۲۱		۴۲۹	۲۵۱	۲۲۱
۲۱۶	۲۲۲	۲۱۵	۲۱۷			۲۲۲	۲۱۹	۱۰	۲۵۲	۲۲۲
۲۱۷	۲۲۳	۲۱۶	۲۱۸			۲۲۳	۲۲۰	۴۳۱	۲۵۳	۲۲۳
۲۱۸	۲۲۴	۲۱۷	۲۱۹			۲۲۴	۲۲۱	۴۳۲	۲۵۴	۲۲۴
۲۱۹	۲۲۵	۲۱۸	۲۲۰			۲۲۵	۲۲۲	۱۰۱	۲۵۵	۲۲۵
۲۲۰	۲۲۶	۲۱۹	۲۲۱			۲۲۶	۲۲۳	۴۳۰	۲۵۶	۲۲۶
۲۲۱	۲۲۷	۲۲۰	۲۲۲			۲۲۷	۲۲۴	۴۳۳ و ۱۲	۲۵۷	۲۲۷
۲۲۲	۲۲۸	۲۲۱	۲۲۳			۲۲۸		۴۳۴	۲۵۹ ۲۵۸	۲۲۸
۲۲۳	۲۲۹	۲۲۲	۲۲۴	۱۹		۲۲۹			۲۶۰	۲۲۹

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز خطبه ها
۴۵	۲۲۳	۲۲۵	۲۲۰	۲۲۷	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵	۲۳۲	انّ هذا المال
۴۶	۲۲۴	۲۲۶	۲۲۱	۲۲۸	۱۶۴	۲۲۵	۲۲۶	۲۳۳	ألا انّ اللّسان
۲	۲۲۵	۲۲۷	۲۲۲	۲۲۹	۱۷۷	۲۲۶	۲۲۷	۲۳۴	أما فرق بينهم
	۲۲۶	۲۲۸	۲۲۳	۲۳۰	۱۶۵	۲۲۷	۲۳۸	۲۳۵	بأبی انت و امی
	۲۳۶	۲۳۸		۲۳۱	۲۲۸	۲۳۶	۲۳۸	۲۳۶	فجعلت اتّبع مأخذ
	۲۳۷	۲۳۹		۲۳۲	۱۵۲	۲۳۷	۲۳۹	۲۳۷	فاعملوا و انتم
	۲۳۸	۲۴۰		۲۳۳	۱۳۴	۲۳۸	۲۴۰	۲۳۸	جفاة طعام
	۲۳۹	۲۴۱		۲۳۴	۱۷۸	۲۳۹	۲۴۱	۲۳۹	هم عیش العلم
	۲۳۵	۲۳۷		۲۳۵	۲۱۰		۲۳۷	۲۴۰	یا بن عبّاس
	۲۱۱	۲۱۳		۲۳۶	۲۳۷	۲۴۰	۲۱۳	۴۲۴۱	والله مستأدیکم

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۲۲۴	۲۳۰	۲۲۳	۲۲۵			۲۳۰	۲۲۷	۴۳۵	۲۶۱	۲۳۰
۲۲۵	۲۳۱	۲۲۴	۲۲۶			۲۳۱	۲۲۸	۴۳۵	۲۶۲	۲۳۱
۲۲۶	۲۳۲	۲۲۵	۲۲۷			۲۳۲		۴۳۶	۲۶۳	۲۳۲
۲۲۷	۲۳۳	۲۲۶	۲۲۸	۳۰		۲۳۳	۲۳۰	۴۳۷	۲۶۴	۲۳۳
۲۲۸	۲۳۴	۲۲۶	۲۳۸			۲۳۶	۲۴۰		۲۷۵	۲۳۴
۲۲۹	۲۳۵	۲۳۷	۲۳۹			۲۳۷			۲۷۶	۲۳۵
۲۳۰	۲۳۶	۲۳۸	۲۴۰			۲۳۸	۲۴۲	۴۳۳ ۴۱۱	۲۷۷	۲۳۶
۲۳۱	۲۳۷	۲۳۹	۲۴۱	۲۹		۲۳۹	۲۴۳		۲۷۸	۲۳۷
۲۳۲	۲۳۸	۲۳۵	۲۳۷			۲۳۴			۲۷۸	۲۳۸
۲۳۳	۲۳۹	۲۴۰	۲۱۳ ۲۴۲			۲۳۵	۲۳۹		۲۷۸	۲۳۹

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز نامه ها
۴۸	۱	۱	۱	۱	۳۵	۱	۱	۱	من عبدالله علی
۴۹	۲	۲	۲	۲	۷۵	۲	۲	۲	و جزاکم الله
۵۰	۳	۳	۳	۳	۱۰	۳	۳	۳	بلغنی انک
۵۱	۴	۴	۴	۴	۶۸	۴	۴	۴	فان عادوا
۲۰۱	۵	۵	۵	۵	۶۰	۵	۵	۵	و ان عملک
۲۰۲	۶	۶	۶	۶	۳۶	۶	۶	۶	انه بایعنی
۲۴۰	۷	۷	۷	۷	۵۶	۷	۷	۷	اما بعد فقد اتتنی
۲۳۶	۸	۸	۸	۸	۶۹	۸	۸	۸	اما بعد فاذا اتاک
۲۳۷	۹	۹	۹	۹	۱۳	۹	۹	۹	فاراد قومنا
۲۳۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۲	۱۰	۱۰	۱۰	و کیف انت صانع
۲۲۲	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۳۰	۱۱	۱۱	۱۱	فاذا نزلتم
۲۲۱	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۳۸	۱۲	۱۲	۱۲	اتق الله الذی
۲۲۰	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۷۰	۱۳	۱۳	۱۳	وق امرت علیکما
۲۱۹	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۳۷	۱۴	۱۴	۱۴	لا تقاتلوهم
۲۱۸	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۶۱	۱۵	۱۵	۱۵	اللهم الیک
۲۱۷	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۵۷	۱۶	۱۶	۱۶	لا تشتدّن علیکم
۲۲۹	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	و اما طلبک الی
۱۷۲	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۳۱	۱۸	۱۸	۱۸	اعلم ان البصره
۱۸۰	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۵۸	۱۹	۱۹	۱۹	اما بعد فانّ دهاقین
۱۷۸	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۷۸	۲۰	۲۰	۲۰	و اتی أقسم بالله
۱۷۹	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۵۹	۲۱	۲۱	۲۱	فدع الاسراف
۱۷۷	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۶۲	۲۲	۲۲	۲۲	اما بعد فانّ المرء
۳۰۰	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۳۹	۲۳	۲۳	۲۳	وصیّتی لکم
۲۸۹	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۱	۲۴	۲۴	۲۴	هذا امر به
۲۱۲	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۶	۲۵	۲۵	۲۵	انطلق علی تقوی الله
۲۱۳	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۱۹	۲۶	۲۶	۲۶	أمره بتقوی الله

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱	۱	۱	۱	۱		۱	۱	۴۱۲ ۴۴۴	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲		۲		۴۱۳ ۴۴۵	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳		۳	۳	۴۱۴	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴		۴		۴۱۵ ۴۴۷	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵		۵		۴۴۷	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶		۶	۶	۴۱۶ ۴۴۸	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷		۷	۷	۴۱۷ ۴۴۹	۷ و ۸	۷
۸	۸	۸	۸	۸		۸		۴۵۰	۹	۸
۹	۹	۹	۹	۹		۹	۹	۴۱۸ ۴۵۱	۱۰	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰		۱۰	۱۰	۴۱۹ ۴۵۲	۱۱	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱		۱۱	۱۱		۱۲	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲		۱۲	۱۲	۳۰	۱۳	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳		۱۳	۱۳		۱۴	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴		۱۴	۱۴		۱۵	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵		۱۵		۴۵۳	۱۶	۱۵
۱۶	۱۵	۱۶	۱۶	۱۶		۱۶	۱۷		۱۷	۱۶
۱۷	۱۶	۱۷	۱۷	۱۷		۱۷	۱۸	۴۲۰ ۴۵۴	۱۸	۱۷
۱۸	۱۷	۱۸	۱۸	۱۸		۱۸		۴۵۵	۱۹	۱۸
۱۹	۱۸	۱۹	۱۹	۱۹		۱۹		۲۱	۲۰	۱۹
۲۰	۱۹	۲۰	۲۰	۲۰		۲۰		۲۱ ۴۵۶	۲۱	۲۰
۲۱	۲۰	۲۱	۲۱	۲۱		۲۱		۲۱ ۴۵۶	۲۲	۲۱
۲۲	۲۱	۲۲	۲۲	۲۲		۲۲		۴۵۷	۲۳	۲۲
۲۳	۲۲	۲۳	۲۳	۲۳		۲۳			۲۴	۲۳
۲۴	۲۳	۲۴	۲۴	۲۴		۲۴	۲۴	۴۵۸	۲۵	۲۴
۲۵	۲۴	۲۵	۲۵	۲۵		۲۵	۲۵	۱۷	۲۶	۲۵
۲۶	۲۵	۲۶	۲۶	۲۶		۲۶			۲۷	۲۶

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز نامه ها
۲۱۴	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۵	۲۷	۲۷	۲۷	فاخض لهم
۲۱۵	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۳	۲۸	۲۸	۲۸	اما بعد فقد اتاني
۷۴	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۴۰	۲۹	۲۹	۲۹	و قد كان من انتشار
۲۳۲	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۴۱	۳۰	۳۰	۳۰	فاتق الله في ما
۲۹۰	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۲	۳۱	۳۱	۳۱	مو الوالد الفان
۲۳۱	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۴۲	۳۲	۳۲	۳۲	و أردیت جیلاً
۱۸۱	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۲	۳۳	۳۳	۳۳	اما بعد فانّ عینی
۱۸۲	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۲۹	۳۴	۳۴	۳۴	اما بعد فقد بلغنی
۱۸۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۴۳	۳۵	۳۵	۳۵	اما بعد فانّ مصر
۱۹۵	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۱۸	۳۶	۳۶	۳۶	فسرّحت الیه
۲۳۳	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۶۳	۳۷	۳۷	۳۷	فسبحان الله
۲۸۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۲۷	۳۸	۳۸	۳۸	من عبد الله علیّ
۲۳۴	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۵۲	۳۹	۳۹	۳۹	فانّک جعلت دینک
۱۸۴	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۶۴	۴۰	۴۰	۴۰	اما بعد فقد بلغنی
۸۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۷	۴۱	۴۱	۴۱	اما بعد فانی کنت
۸۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۵۵	۴۲	۴۲	۴۲	اما بعد فانی ولیّت
۸۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۴	۴۳	۴۳	۴۳	بلغنی عنک
۸۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۵۳	۴۴	۴۴	۴۴	و قد عرفت
۸۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴	۴۵	۴۵	۴۵	اما بعد یابن حنیف
۸۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۵	۴۶	۴۶	۴۶	اما بعد فانّک ممّن
	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۱۴	۴۷	۴۷	۴۷	اوصیکما بتقوی الله
۲۴۲	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۵۰	۴۸	۴۸	۴۸	و انّ البغی
۲۴۱	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۷۱	۴۹	۴۹	۴۹	اما بعد فانّ الدنیا
۹۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۲۴	۵۰	۵۰	۵۰	اما بعد فان حقاً
۹۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۱۵	۵۱	۵۱	۵۱	اما بعد فانّ بعد
۸۹	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۴	۵۲	۵۲	۵۲	اما بعد فصلوا

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۲۷	۲۶	۲۷	۲۷	۲۷		۲۷	۲۷	۵۳	۲۷	۲۷
۲۸	۲۷	۲۸	۲۸	۲۸		۲۸	۲۸	۴۲۱ ۴۵۹	۲۸	۲۸
۲۹	۲۸	۲۹	۲۹	۲۹		۲۹	۲۹	۴۶۸	۲۹	۲۹
۳۰	۲۹	۳۰	۳۰	۳۰		۳۰		۴۲۲ ۴۶۹	۳۰	۳۰
۳۱	۳۰	۳۱	۳۱	۳۱		۳۱	۳۱	۵۵	۳۱	۳۱
۳۲	۳۱	۳۲	۳۲	۳۲		۳۲		۴۷۰	۳۲	۳۲
۳۳	۳۲	۳۳	۳۳	۳۳		۳۳	۳۳	۴۷۱	۳۳	۳۳
۳۴	۳۳	۳۴	۳۴	۳۴		۳۴	۳۴	۴۶۰	۳۴	۳۴
۳۵	۳۴	۳۵	۳۵	۳۵		۳۵	۳۵	۴۶۲	۳۵	۳۵
۳۶	۳۵	۳۶	۳۶	۳۶		۳۶		۴۶۳	۳۶	۳۶
۳۷	۳۶	۳۷	۳۷	۳۷		۳۷		۴۶۴	۳۷	۳۷
۳۸	۳۷	۳۸	۳۸	۳۸		۳۸	۳۸	۴۶۵	۳۸	۳۸
۳۹	۳۸	۳۹	۳۹	۳۹		۳۹	۳۹	۴۶۶	۳۹	۳۹
۴۰	۳۹		۴۰	۴۰		۴۰	۴۰	۴۶۷	۴۰	۴۰
۴۱	۴۰	۴۰	۴۱	۴۱		۴۱	۴۱	۱۶	۴۱	۴۱
۴۲	۴۱	۴۱	۴۲	۴۲		۴۲	۴۲	۴۷۴	۴۲	۴۲
۴۳	۴۲	۴۲	۴۳	۴۳		۴۳		۲۰	۴۳	۴۳
۴۴	۴۳	۴۳	۴۴			۴۴	۴۴	۴۶۱	۴۴	۴۴
۴۵	۴۴	۴۴	۴۵			۴۵	۴۵	۱۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۵	۴۵	۴۶			۴۶	۴۷	۴۷۵	۴۶	۴۶
۴۷	۴۶	۴۶	۴۷			۴۷		۲۵	۴۷	۴۷
۴۸	۴۷	۴۷	۴۸			۴۸	۴۹	۴۷۶	۴۸	۴۸
۴۹	۴۸	۴۸	۴۹			۴۹			۴۹	۴۹
۵۰	۴۹	۴۹	۵۰			۵۰	۵۱	۲۹	۵۰	۵۰
۵۱	۵۰	۵۰	۵۱	۵۱		۵۱	۵۲		۵۱	۵۱
۵۲	۵۱	۵۱	۵۲	۵۲		۵۲	۵۳	۴۷۷	۵۲	۵۲

سالكى	فيض الاسلام	زمانى	ملا فتح الله كاشانى	فارسى	شرقى	اردبىلى	داريوش شاهينى	نهج البلاغه دشتى	آغاز نامه ها
٢٩١	٥٣	٥٣	٥٣	٥٣	١	٥٤ و ٥٣	٥٣	٥٣	هذا أمر به
٣٢	٥٤	٥٤	٥٤	٥٤	٢٢	٥٥	٥٤	٥٤	أما بعد فقد علمتما
٢٣٠	٥٥	٥٥	٥٥	٥٥	٢٣	٥٦	٥٥	٥٥	أما بعد فإن الله سبحانه
٢٢٧	٥٦	٥٦	٥٦	٥٦	٦٥	٥٧	٥٦	٥٦	اتق الله فى كل
٢٢٨	٥٧	٥٧	٥٧	٥٧	٧٢	٥٨	٥٧	٥٧	أما بعد فأتى خرجت
٢٦٦	٥٨	٥٨	٥٨	٥٨	٢٠	٥٩	٥٨	٥٨	و كان بدء امرنا
٢٦٧	٥٩	٥٩	٥٩	٥٩	٤٦	٦٠	٥٩	٥٩	أما بعد فإن الوالى
٢٢٣ ٢٦٨	٦٠	٦٠	٦٠	٦٠	٤٧	٦١	٦٠	٦٠	أما بعد فأتى قد سيرت
٢٢٤	٦١	٦١	٦١	٦١	٥١	٦٢	٦١	٦١	أما بعد فإن تضييع
٢٢٥ ٢٨٧	٦٢	٦٢	٦٢	٦٢	٩	٦٣	٦٢	٦٢	أما بعد فإن الله سبحانه
٣٧	٦٣	٦٣	٦٣	٦٣	٢٦	٦٤	٦٣	٦٣	أما بعد فقد بلغنى عنك
٧٥	٦٤	٦٤	٦٤	٦٤	١١	٦٥	٦٤	٦٤	أما بعد فانا كنا نحن
٧٦	٦٥	٦٥	٦٥	٦٥	١٦	٦٦	٦٥	٦٥	أما بعد فقد آن لك
٧١	٦٦	٦٦	٦٦	٦٦	٦٦	٦٧	٦٦	٦٦	أما بعد فإن المرء ليفرج
٧٢	٦٧	٦٧	٦٧	٦٧	٢٥	٦٨	٦٧	٦٧	أما بعد فاقم للناس الحج
١٩	٦٨	٦٨	٦٨	٦٨	٦٧	٦٩	٦٨	٦٨	أما بعد فأتما مثل الدنيا
٨٨	٦٩	٦٩	٦٩	٦٩	٨	٧٠	٦٩	٦٩	و تمسك بجبل القرآن
١٨٥	٧٠	٧٠	٧٠	٧٠	٣٣	٧١	٧٠	٧٠	أما بعد فقد بلغنى
١٨٦	٧١	٧١	٧١	٧١	٤٨	٧٢	٧١	٧١	أما بعد فإن صلاح
١٧٣	٧٢	٧٢	٧٢	٧٢	٧٣	٧٣	٧٢	٧٢	أما بعد فاتك لست
١٧٤	٧٣	٧٣	٧٣	٧٣	٤٩	٧٤	٧٣	٧٣	أما بعد فأتى على التردد
١٧٥	٧٤	٧٤	٧٤	٧٤	٣٤	٧٥	٧٤	٧٤	هذا ما اجتمع اليه
١٧٦	٧٥	٧٥	٧٥	٧٥	٧٤	٧٦	٧٥	٧٥	أما بعد فقد علمت
٧٧	٧٦	٧٦	٧٦	٧٦	٧٦	٧٧	٧٦	٧٦	سمع الناس
٢٧١	٧٧	٧٧	٧٧	٧٧	٧٧	٧٨	٧٧	٧٧	لا تخصمهم
٢٧٢	٧٨	٧٨	٧٨	٧٨	٢٨	٧٩	٧٨	٧٨	فإن الناس
٢٦	٧٩	٧٩	٧٩	٧٩	٧٩	٨٠	٧٩	٧٩	أما بعد فأتما أهلك

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۵۳	۵۲	۵۲	۵۳	۵۳		۵۳	۵۴	۵۴	۵۳	۵۳
۵۴	۵۳	۵۳	۵۴	۵۴		۵۴		۴۷۸	۵۴	۵۴
۵۵	۵۴	۵۴	۵۵	۵۵		۵۵	۵۶		۵۵	۵۵
۵۶	۵۵	۵۵	۵۶	۵۶		۵۶		۴۴۹	۵۶	۵۶
۵۷	۵۶	۵۶	۵۷	۵۷		۵۷		۴۸۰	۵۷	۵۷
۵۸	۵۷	۵۷	۵۸	۵۸		۵۸	۵۹	۴۸۱	۵۸	۵۸
۵۹	۵۸	۵۸	۵۹	۵۹		۵۹		۸۴۲	۵۹	۵۹
۶۰	۵۹	۵۹	۶۰	۶۰		۶۰	۶۱	۳۱	۶۰	۶۰
۶۱	۶۰	۶۰	۶۱	۶۱		۶۱	۶۲	۳۱	۶۱	۶۱
۶۲	۶۱	۶۱	۶۲	۶۲		۶۲		۴۸۳	۶۲	۶۲
۶۳	۶۲	۶۲	۶۳	۶۳		۶۳		۴۸۴	۶۳	۶۳
۶۴	۶۳	۶۳	۶۴	۶۴		۶۴	۶۴		۶۴	۶۴
۶۵	۶۴	۶۴	۶۵	۶۵		۶۵			۶۵	۶۵
۶۶	۶۵	۶۵	۶۶	۶۶		۶۶			۶۶	۶۶
۶۷	۶۶	۶۶	۶۷	۶۷		۶۷	۶۷	۱۹	۶۷	۶۷
۶۸	۶۷	۶۷	۶۸	۶۸		۶۸	۶۸	۴۸۵	۶۸	۶۸
۶۹	۶۸	۶۸	۶۹	۶۹		۶۹	۶۹	۴۸۶	۶۹	۶۹
۷۰	۶۹	۶۹	۷۰	۷۰		۷۰			۷۰	۷۰
۷۱	۷۰	۷۰	۷۱	۷۱		۷۱	۷۱	۱۸	۷۱	۷۱
۷۲	۷۱	۷۱	۷۲	۷۲		۷۲			۷۲	۷۲
۷۳	۷۲	۷۲	۷۳	۷۳		۷۳	۷۳		۷۳	۷۳
۷۴	۷۳	۷۳	۷۴	۷۴		۷۴			۷۴	۷۴
۷۵	۷۴	۷۴	۷۵	۷۵		۷۵	۷۵		۷۵	۷۵
۷۶	۷۵	۷۵	۷۶	۷۶		۷۶			۷۶	۷۶
۷۷	۷۶	۷۶	۷۷	۷۷		۷۷	۷۷		۷۷	۷۷
۷۸	۷۷	۷۷	۷۸	۷۸		۷۸	۷۸		۷۸	۷۸
۷۹	۷۸	۷۸	۷۹	۷۹		۷۹	۷۹		۷۹	۷۹

سالكى	فيض الاسلام	زمانى	ملا فتح الله كاشانى	فارسى	شرقى	ارديلى	داريوش شاهينى	نهج البلاغه دشتى	آغاز حكمت ها
٣٠٢	١	١	١	١	٦٠	١	٦٣	١	كن فى الفتنة
٣٠٣	٢	٢	٢	٢	٦٠	٢	٦٤	٢	أزرى بنفسه
٣٠٤	٣	٣	٢	٣	٦٠	٢	٦٥	٣	البخل عار
٣٠٤ ٣٣٤- ٣٣٥	٣ و٤	٤	٢	٤	٦٠	٢	٦٦	٤	العجز آفة
٣٣٥	٤	٥	٢	٥	٦٠	٢	٦٧	٥	العلم وراثه
٣٣٦ ٣٣٧	٤ و٥	٧ و٦	٢	٦	٤٢	٢	٦٨	٦	صدر العاقل
٣٣٨ ٣٣٩	٦	٧	٣	٧	٤٢	٢	٦٩	٧	الصّدقة الدواء
٣٣٩	٧	٨	٤	٨	٤٢	٣	٧٠	٨	اعجبوا لهذا الانسان
٣٤٠	٨	٩	٥	٩	٤٢	٤	٧١	٩	اذا اقبلت
٣٤١	٩	١٠	٦	١٠	٤٢	٥	٧٢	١٠	خالطوا الناس
٣٤٢	١٠	١١	٧	١١	٤٢	٦	٧٣	١١	اذا قدرت
٣٤٣	١١	١٢	٨	١٢	٤٢	٧	٧٤	١٢	اعجز الناس
٣٤٤	١٣	١٤	٩	١٣	٧١٠	٩	٧٤	١٣	اذا وصلت
٣٤٥	١٤	١٥	١٠	١٤	٧٠	١٠	٧٤	١٤	من ضيّعه الأقرب
٣٤٦	١٥	١٦	١١	١٥	٧٠	١١	٧٤	١٥	ما كلّ مفتون
٣٤٧	١٦	١٧	١٢	١٦	٧٠	١٢	٧٤	١٦	تذلّ الأمور
٣٤٨	١٧	١٨	١٣	١٧	٧٠	١٣ و١٢	١	١٧	غيروا الشّيب
٣٤٩	١٢	١٣	٨	١٢	٧٠	٨	٧٥	١٨	خذلوا الحقّ
٣٥٠	١٨	١٩	١٤	١٨	٧١	١٤	٧٧	١٩	من جرى فى عنان
٣٥١	١٩	٢٠	١٥	١٩	٧١	١٥	٧٨	٢٠	اقبلوا ذوى المرؤات
٣٥٢	٢٠	٢١	١٦	٢٠	٧١	١٦ و١٧	٧٩	٢١	قرنت الهيبة
٣٥٣	٢١	٢٢	١٧	٢١	٧١	١٨	٨٠	٢٢	لنا الحقّ
٣٥٤	٢٢	٢٣	١٨	٢٢	٧	١٩	٨٨١	٢٣	من ابطأ به
٣٥٥	٢٣	٢٤	١٩	٢٣	٧١	٢٠	٨٢	٢٤	من كقّارات الذّنوب
٣٥٦	٢٤	٢٥	٢٠	٢٤	٧٢	٢١	٨٣	٢٥	يابن آدم
٣٥٧	٢٥	٢٦	٢١	٢٥	٧٢	٢٢	٨٤	٢٦	ما اضمر أحدّ

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مفیمی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱	۱	۱		۱		۱	۱	۱۰۳	۱	۱
۲	۲	۲		۲		۲	۲	۱۰۴	۲	۲
۳	۳	۲		۲		۴	۴	۱۰۶ ۱۰۵	۳	۳
۴	۳	۲		۲		۴	۴	۱۰۷ ۱۰۸	۴و۳	۴و۳
۴	۴	۲		۲		۴	۵	۱۰۹،۱۱۰ ۱۱۱	۴	۴
۵	۵	۲	۲			۵	۶	۱۱۱	۵	۵
۶	۶	۲	۲			۶	۷	۱۱۲	۶	۶
۷	۷	۳	۳			۷	۸	۱۱۳ ۱۹۴	۷	۷
۸	۸	۴	۴			۸	۹	۱۱۴	۸	۸
۹	۹	۵	۵			۹	۱۰	۱۱۵	۹	۹
۱۰	۱۰	۶	۶			۱۰	۱۱	۱۱۶	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۷	۷			۱۱	۱۲	۱۱۸	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۹	۹				۱۳	۱۱۹	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۰	۱۰			۱۳	۱۴	۱۲۰	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۰	۱۰			۱۴	۱۵	۱۲۱	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۱	۱۱			۱۵	۱۶	۱۲۲	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۲	۱۲	۱		۱۶	۱۷	۱۱۷	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۳				۱۲	۱۸	۱۲۳	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۴	۱۳			۱۷	۱۹		۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۵	۱۴			۱۸	۲۰	۱۲۴ ۱۲۵	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۱۶	۱۵			۱۹	۲۱	۱۲۶	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۱۷	۱۶			۲۰	۲۲		۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۱۸	۱۷			۲۱	۲۳	۱۲۷	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۱۹	۱۸			۲۲	۲۴	۱۲۸	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۰	۱۹			۲۳	۲۵	۱۲۹	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۱	۲۰			۲۴	۲۶		۲۵	۲۵

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۳۵۸	۲۶	۲۷	۲۲	۲۶	۷۲	۲۳	۸۵	۲۷	امش بدائک
۳۵۹	۲۷	۲۸	۲۳	۲۷	۷۲	۲۴	۸۶	۲۸	افضل الزهد
۳۶۰	۲۸	۲۹	۲۴	۲۸	۷۲	۲۵	۸۷	۲۹	اذا كانت في ادبار
۳۶۱	۲۹	۳۰	۲۵	۲۹	۷۲	۲۶	۸۸	۳۰	الحذر الحذر
۳۶۲	۳۰	۳۱	۲۶	۳۰	۵	۲۶	۲	۳۱	الایمان علی اربع
۳۶۲	۳۰	۳۱	۲۶	۳۰	۵	۲۶	۲	۳۱	الفکر علی اربع
۳۶۳	۳۱	۳۱	۲۷	۳۱	۵۱	۲۷	۸۹	۳۲	فاعل الخیر
۳۶۴	۳۲	۳۲	۲۸	۳۲	۵۱	۲۸	۹۰	۳۳	کن سمحاً
۳۶۵	۳۳	۳۳	۲۹	۳۳	۵۱	۲۹	۹۱	۳۴	اشرف الغنی
۳۶۶	۳۴	۳۴	۳۰	۳۴	۵۱	۳۰	۹۲	۳۵	من أسرع الی الناس
۳۶۷	۳۵	۳۵	۳۱	۳۵	۵۱	۳۱	۹۳	۳۶	من أطاع العمل
۳۶۸	۳۶	۳۶	۳۲	۳۶	۵۱	۳۲	۳	۳۷	والله ما ينتفع
۳۶۹	۳۷	۳۷	۳۳	۳۷	۵۲	۳۳	۴	۳۸	یا بنی احفظ
۳۷۰	۳۸	۳۸	۳۴	۳۸	۸۴	۳۴	۹۴	۳۹	لا قرۃ بالنوافل
۳۷۱	۳۹	۳۹	۳۵	۳۹	۳۶	۳۵	۹۵	۴۰	لسان العاقل
۳۷۱	۳۹	۳۹	۳۵	۴۰		۳۵		۴۱	قلب الأحق
۳۷۲	۴۰	۴۰	۳۶	۴۱	۳۶	۳۶	۹۶	۴۲	جعل الله
۳۷۳	۴۱	۴۱	۳۷	۴۲	۴۷	۳۷	۵	۴۳	یرحم الله خباب
۳۷۳	۴۱	۴۱	۳۷	۴۳	۴۷	۳۸	۵	۴۴	طوبی لمن
۳۷۴	۴۲	۴۲	۳۸	۴۴	۴۷	۳۹	۹۷	۴۵	لو ضربت
۳۷۵	۴۳	۴۳	۳۹	۴۵	۴۷	۴۰	۹۸	۴۶	سیئة تسؤک
۳۷۶	۴۴	۴۴	۴۰	۴۶	۴۷	۴۱	۹۹	۴۷	قدر الرجل
۳۷۷	۴۵	۴۵	۴۱	۴۷	۴۳	۴۲	۱۰۰	۴۸	الظفر بالحزم
۳۷۸	۴۶	۴۶	۴۲	۴۸	۴۳	۴۳	۱۰۱	۴۹	احذروا
۳۷۹	۴۷	۴۷	۴۳	۴۹	۴۳	۴۴	۱۰۲	۵۰	قلوب الرجال
۳۸۰	۴۸	۴۸	۴۴	۵۰	۴۳	۴۵	۱۰۳	۵۱	عیبک مستور

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۲۶	۲۶	۲۲	۲۱			۲۵	۲۷	۱۳۰	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۳	۲۲			۲۶	۲۸	۱۳۱	۲۷	۲۷
۲۷	۲۸	۲۴	۲۳			۲۷	۲۹	۱۳۲	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۵	۲۴			۲۸	۳۰	۱۳۳	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۲۶	۲۵	۲		۲۹	۳۱	۱۳۴	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۲۶	۲۵	۲		۲۹	۳۱	۱۳۵ ۱۳۶	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۲۷	۲۶			۳۰	۳۲	۱۳۷	۳۱	۳۲
۳۳	۳۳	۲۸	۲۷			۳۱	۳۳	۱۳۸	۳۲	۳۳
۳۴	۳۴	۲۹	۲۸			۳۲	۳۴	۱۳۹	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۰	۲۹			۳۳	۳۵	۱۴۰	۳۵	۳۵
		۳۶	۳۶	۳۱	۳۹	۳۴	۳۶	۱۴۱	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۲	۳۰	۳		۳۵	۳۷	۸	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۳	۳۱	۴		۳۶	۳۸	۱۴۶ تا ۱۴۲	۳۸	۳۸
۳۸	۳۹	۳۴	۳۲			۳۷	۳۹	۱۴۷	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۳۵	۳۳			۳۸	۴	۱۴۸	۴۰	۴۰
۴۱	۴۰	۳۵	۳۴			۳۹	۴۰	۱۴۹	۴۱	
۴۲	۴۱	۳۶	۳۵			۴۰	۴۱	۱۵۰ ۱۵۱	۴۲	۴۱
۴۳	۴۲	۳۷	۳۶	۵		۴۱	۴۲	۱۵۲	۴۳	۵۰
۴۴	۴۳	۳۷	۳۶	۵		۴۲	۴۲	۱۵۳	۴۴	
۴۵	۴۴	۳۸	۳۷			۴۳	۴۳	۱۵۴	۴۵	۴۲
۴۶	۴۵	۳۹	۳۸			۴۴	۴۴	۱۵۵	۴۶	۴۳
۴۷	۴۶	۴۰	۳۹			۴۵	۴۵	۱۵۶	۴۷	۴۴
۴۸	۴۷	۴۱	۴۰			۴۶	۴۶		۴۸	۴۵
۴۹	۴۸	۴۲	۴۱			۴۷	۴۷	۱۵۷	۴۹	۴۶
۵۰	۴۹	۴۳	۴۲			۴۸	۴۸	۱۵۸	۵۰	۵۱
۵۱	۵۰	۴۴	۴۳			۴۹	۴۹	۱۵۹	۵۱	۵۹

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردییلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۳۸۱	۴۹	۴۹	۴۵	۵۱	۴۳	۴۶	۱۰۴	۵۲	أولى النَّاس
۳۸۲	۵۰	۵۰	۴۶	۵۲	۴۳	۴۶	۱۰۵	۵۳	السَّخَاء ما كان
۳۸۳	۵۱	۵۱	۴۷	۵۳	۴۳	۴۷	۱۰۶	۵۴	لا غنى كالعقل
۳۸۴	۵۲	۵۲	۴۸	۵۴	۴۳	۴۸	۱۰۷	۵۵	الصَّبْر الصبران
۳۸۵	۵۳	۵۳	۴۹	۵۵	۴۳	۴۹	۱۰۸	۵۶	الغنى فى الغربية
۳۸۶	۵۴	۵۴	۵۰	۵۷	۴۳	۵۰	۱۰۹	۵۷	القناعة
۳۸۷	۵۵	۵۶	۵۱	۵۸	۴۳	۵۱	۱۱۰	۵۸	المال مادّة الشهوات
۳۸۸	۵۶	۵۷	۵۲	۵۹	۴۳	۵۲	۱۱۱	۵۹	من حدّرك
۳۸۹	۵۷	۵۸	۵۳	۶۰	۷۳	۵۳	۱۱۲	۶۰	اللِّسان سبع
۳۹۰	۵۸	۵۹	۵۴	۶۱	۷۳	۵۴	۱۱۳	۶۱	المرأة
۳۹۱	۵۹	۶۰		۶۲	۴۳		۱۱۴	۶۲	اذا حيّيت
۳۹۲	۶۰	۶۱	۵۵	۶۳	۷۳	۵۵	۱۱۵	۶۳	الشفيع الجناح
۳۹۳	۶۱	۶۲	۵۶	۶۴	۷۳	۵۶	۱۱۶	۶۴	اهل الدّنيا
۳۹۴	۶۲	۶۳	۵۷	۶۵	۷۳	۵۷	۱۱۷ ۱۱۹	۶۵	فقد الأحبّة
۳۹۵	۶۳	۶۴	۵۸	۶۶	۷۳	۵۸	۱۱۸ ۱۲۲	۶۶	فوت الحاجة
۳۹۶	۶۴	۶۵	۵۹	۶۷	۷۳	۵۹	۱۲۰	۶۷	لا تستح من اعطاء
۳۹۷	۶۵	۶۶	۶۱	۶۸	۷۳	۶۰	۱۲۱	۶۸	العفاف
۳۹۸	۶۶	۶۷	۶۰	۶۹	۷۳	۶۱	۱۲۳	۶۹	اذا لم يكن
۳۹۹	۶۷	۶۸	۶۲	۷۰	۷۳	۶۲	۱۲۴	۷۰	لا ترى الجاهل
۴۰۰	۶۸	۶۹	۶۳	۷۱	۷۳	۶۳	۱۲۵	۷۱	اذا تمّ العقل
۴۰۱	۶۹	۷۰	۶۴	۷۲	۷۴	۶۴	۱۲۶	۷۲	الدّهر يخلق
۴۰۲	۷۰	۷۱	۶۵	۷۳	۷۴	۶۴	۱۲۷	۷۳	من نصب نفسه
۴۰۳	۷۱	۷۲	۶	۷۴	۷۴	۶۵	۱۲۸	۷۴	نفس المرء
۴۰۴	۷۲	۷۳	۶۷	۷۵	۷۴	۶۶	۱۲۹	۷۵	كلّ معدود
۴۰۵	۷۳	۷۴	۶۸	۷۶	۷۸	۶۷	۱۳۰	۷۶	انّ الأمور
۲۹۳	۷۴	۷۵	۶۹	۷۷	۶۱	۶۸	۶	۷۷	يا دنيا يا دنيا

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۵۲	۵۱	۴۵	۴۴				۵۰		۵۲	۴۷
۵۳	۵۲	۴۶	۴۵				۵۱	۱۶۰	۵۳	۴۸
۵۴	۵۳	۴۷	۴۶				۵۲	۱۶۱	۵۴	۴۹
۵۵	۵۴	۴۸	۴۷				۵۳	۱۶۲	۵۵	۵۲
۵۶	۵۵	۴۹	۴۸				۵۴	۱۶۳	۵۶	۵۳
۵۷	۵۶	۵۰	۴۹				۵۵		۵۷	۵۴
۵۹	۵۷	۵۱	۵۰				۵۶	۱۶۴	۵۸	۵۵
۶۰	۵۸	۵۲	۵۱				۵۷	۱۶۵	۵۹	۵۶
۶۱	۵۹	۵۳	۵۲				۵۸	۱۶۶	۶۰	۵۷
۶۲	۶۰	۵۴	۵۳				۵۹	۱۶۷	۶۱	۵۸
۵۸							۶۰			۶۲
۶۳	۶۱	۵۵	۵۴				۶۱	۱۶۸	۶۲	۶۰
۶۴	۶۲	۵۶	۵۵				۶۲	۱۶۹	۶۳	۶۱
۶۵	۶۳	۵۷	۵۶				۶۳	۱۷۰	۶۴	۶۳
۶۶	۶۴	۵۸	۵۷				۶۴	۱۷۱	۶۵	۶۴
۶۷	۶۵	۵۹	۵۸				۶۵	۱۷۲	۶۶	۶۵
۶۸	۶۶	۶۰	۵۹				۶۶	۱۷۳	۶۷	۶۸
۶۹	۶۷	۶۱	۶۰				۶۷	۱۷۴	۶۸	۶۹
۷۰	۶۸	۶۲	۶۱				۶۸	۱۷۵	۶۹	۷۰
۷۱	۶۹	۶۳	۶۲				۶۹	۱۷۶	۷۰	۷۱
۷۲	۷۰	۶۴	۶۳				۷۰	۱۷۷	۷۱	۷۲
۷۳	۷۱	۶۵	۶۴				۷۱	۱۷۸.۱۷۹ ۱۸۰	۷۲	۷۳
۷۴	۷۲	۶۶	۶۵				۷۲	۱۸۱	۷۳	۷۴
۷۵	۷۳	۶۷	۶۶				۷۳	۱۸۲	۷۴	۷۵
۷۶	۷۴	۶۸	۶۷				۷۴	۱۸۳	۷۵	۷۶
۷۷	۷۵	۶۹	۶۸	۶			۷۵	۱۸۴	۷۶	۷۷

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
	۷۵	۷۶	۷۰	۷۸	۶۲	۶۹	۷	۷۸	ویحک! لعلک ظننت
۵۳۹	۷۶	۷۷	۷۱	۷۹	۶۳	۷۰	۱۳۱	۷۹	خدا الحکمة
۵۴۰	۷۷	۷۷	۷۲	۸۰	۶۳	۷۱	۱۳۲	۸۰	الحکمة ضالة المؤمن
۵۴۱	۷۸	۷۸	۷۳	۸۱	۶۳	۷۲	۱۳۳	۸۱	قيمة کل امرء
۵۴۲	۷۹	۷۹	۷۴	۸۲	۷۵	۷۳	۱۳۴	۸۲	اوصیکم بخمس
۳۰۵	۸۰	۸۰	۷۵	۸۳	۵۳	۷۴	۸	۸۳	انا دون ما تقول
۳۰۶	۸۱	۸۱	۷۶	۸۴	۵۳	۷۵	۱۳۵	۸۴	بقیة السیف
۳۰۷	۸۲	۸۲	۷۷	۸۵	۵۳	۷۶	۱۳۶	۸۵	من ترک قول
۳۰۸	۸۳	۸۳	۷۸	۸۶	۵۳	۷۷	۱۳۷	۸۶	رأى الشیخ
۳۰۹	۸۴	۸۴	۷۹	۸۷	۵۳	۷۸	۱۳۸	۸۷	عجبت لمن
۳۰۹	۸۵	۸۵	۸۰	۸۸	۵۳	۷۸	۹	۸۸	كان فى الأرض
۳۱۱ و ۳۱۰ ۳۱۲	۸۶	۸۶	۸۱	۸۹	۶۴	۸۰	۱۳۹	۸۹	من أصلح
۳۱۳	۸۷	۸۷	۸۲	۹۰	۶۴	۸۱	۱۴۰	۹۰	الفقیه
۳۱۵	۸۹	۸۹	۸۴	۹۱	۶۴	۸۳	۱۴۲	۹۱	انّ هذه القلوب
۳۱۴	۸۸	۸۸	۸۳	۹۲	۶۴	۸۲	۱۴۱	۹۲	اوصع العلم
۳۱۵	۹۰	۹۰	۸۵	۹۳	۲۹	۸۴	۱۴۳	۹۳	لا يقولنّ احدکم
۳۱۶ ۳۱۷	۹۱	۹۱	۸۶	۹۴	۲۹	۸۵	۱۰	۹۴	ليس الخیر
۳۱۷	۹۱	۹۱	۸۶	۹۵	۲۹	۸۵	۱۰	۹۵	لا یقلّ
۳۱۸	۹۲	۹۲	۸۷	۹۶	۳۹	۸۶	۱۴۴	۹۶	انّ اولی الناس
۳۱۸	۹۲	۹۲	۸۷	۹۶	۳۹	۸۷	۱۴۴	۹۶	انّ ولیّ محمد ﷺ
۳۱۹	۹۳	۹۳	۸۸	۹۷	۳۹	۸۸	۱۱	۹۷	نوم علی یقین
۳۲۰	۹۴	۹۴	۸۹	۹۸	۳۹	۸۹	۱۴۴	۹۸	اعقلوا الخیر
۳۲۱	۹۵	۹۵	۹۰	۹۹	۳۹	۹۰	۱۲	۹۹	انّ قولنا
۳۲۲	۹۶	۹۶	۹۱	۱۰۰	۳۹	۹۱	۱۳	۱۰۰	اللهم انک
۳۲۳	۹۷	۹۷	۹۲	۱۰۱	۳۹	۹۲	۱۴۵	۱۰۱	لا یستقیم قضاء
۳۲۴	۹۸	۹۸	۹۳	۱۰۲	۵۴	۹۳	۱۴۶	۱۰۲	یأتی علی الناس
۳۲۵ ۳۲۶	۹۹ و ۱۰۰	۹۹ و ۱۰۰	۹۵ و ۹۴	۱۰۳	۵۴	۹۴	۱۴ ۱۴۷	۱۰۳	یخشع له القلب

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۷۸	۷۶	۷۰	۶۹	۷		۷۵	۷۶	۱۸۵	۷۷	۷۸
۷۹	۷۷	۷۱	۷۰			۷۶	۷۷	۱۸۶	۷۸	۷۹
۸۰	۷۸	۷۲	۷۱			۷۷	۷۷		۷۹	۸۰
۸۱	۷۹	۷۳	۷۲			۷۸	۷۸		۸۰	۸۱
۸۲	۸۰	۷۴	۷۳			۷۹	۷۹	۱۸۷	۸۱	۸۲
۸۳	۸۱	۷۵	۷۴	۸		۸۰	۸۰	۱۸۸	۸۲	۸۳
۸۴	۸۲	۷۶	۷۵			۸۱	۸۱	۱۸۹	۸۳	۸۴
۸۵	۸۳	۷۷	۷۶			۸۲	۸۲	۱۹۰	۸۴	۸۵
۸۶	۸۴	۷۸	۷۷			۸۳	۸۳	۱۹۱	۸۵	۸۶
۸۷	۸۵	۷۹	۷۸			۸۴	۸۴	۱۹۲	۸۶	۸۷
۸۸	۸۶	۸۰	۷۸	۹		۸۵	۸۵	۱۹۳	۸۷	
۸۹	۸۷	۸۱	۷۹			۸۶	۸۶	۱۹۵ ۱۹۶	۸۸	۸۹
۹۰	۸۸	۸۲	۸۰			۸۷	۸۷	۱۹۷	۸۹	۹۰
۹۱	۸۹	۸۳	۸۲			۸۹	۸۹	۱۹۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۰	۸۴	۸۱			۸۸	۸۸	۱۹۸	۹۱	۹۲
۹۳	۹۱	۸۴	۸۳			۹۰	۹۰	۴۴	۹۲	۹۳
۹۴	۹۲	۸۵	۸۴	۱۰		۹۱	۹۱		۹۳	۹۴
۹۵	۹۳	۸۵	۸۴			۹۱	۹۱		۹۴	
۹۶	۹۴	۸۶	۸۵			۹۱	۹۲	۲۰۰	۹۵	۹۶
۹۶	۹۵	۸۷	۸۵	۱۱		۹۱	۹۲	۲۰۱	۹۵	۹۶
۹۷	۹۶	۸۸	۸۶			۹۲	۹۳	۲۰۲	۹۶	۹۷
۹۸	۹۷	۸۹	۸۷	۱۲		۹۳	۹۴	۲۰۳	۹۷	۹۸
۹۹	۹۸	۹۰	۸۸	۱۳		۹۴	۹۵		۹۸	۹۹
۱۰۰	۹۹	۹۱	۸۹			۹۵	۹۶	۲۰۴	۹۹	۱۰۰
۱۰۱	۱۰۰	۹۲	۹۰			۹۶	۹۷	۲۰۵	۱۰۰	۱۰۱
۱۰۲	۱۰۱	۹۳	۹۱	۱۴		۹۷	۹۸	۲۰۶ ۳۹۲	۱۰۱	۱۰۲
۱۰۳	۱۰۲	۹۴	۹۲	۱۵		۹۸	۹۹ ۱۰۰	۲۰۸ ۳۹۳	۱۰۲	۱۰۳

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردییلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۳۲۷	۱۰۱	۱۰۱	۹۶	۱۰۴	۵۵	۹۵	۱۵	۱۰۴	طوبی للزاهدين
۳۲۸	۱۰۲	۱۰۲	۹۷	۱۰۵	۷۶	۹۶	۱۴۸	۱۰۵	انّ الله افترض
۳۲۸	۱۰۳	۱۰۳	۹۸	۱۰۶	۷۶	۹۷	۱۴۹	۱۰۶	لا يترك الناس
۳۲۹	۱۰۴	۱۰۴	۹۹	۱۰۷	۷۶	۹۸	۱۵۰	۱۰۷	ربّ عالم
۳۳۰	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۸	۴۸	۹۹	۱۵۱	۱۰۸	لقد علق
۳۳۱	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۱	۱۰۹	۷۷	۱۰۰	۱۵۲	۱۰۹	نحن التمركة
۳۳۲	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۲	۱۱۰	۷۷	۱۰۱	۱۵۳	۱۱۰	لا يقيم امر الله
۳۳۳	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۳	۱۱۱	۷۷	۱۰۲	۱۵۴	۱۱۱	لو احببني
۳۳۳	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۳	۱۱۲	۷۷	۱۰۲		۱۱۲	من أحبنا
۵۴۳	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۴	۱۱۳	۶۵	۱۰۳	۱۵۵	۱۱۳	لا مال أعود
۵۴۴	۱۱۰	۱۱۰	۱۰۵	۱۱۴	۳۰	۱۰۴	۱۵۶	۱۱۴	اذا استولى
۵۴۵	۱۱۱	۱۱۱	۱۰۶	۱۱۵	۳۰	۱۰۴	۱۶	۱۱۵	كيف يكون
۵۴۶	۱۱۲	۱۱۲	۱۰۷	۱۱۶	۳۰	۱۰۵	۱۵۷	۱۱۶	كم من مستدرج
۵۴۷	۱۱۳	۱۱۳	۱۰۸	۱۱۷	۳۰	۱۰۶	۱۵۸	۱۱۷	هلك فيّ رجلا
۵۴۸	۱۱۴	۱۱۴	۱۰۹	۱۱۸	۳۰	۱۰۷	۱۵۹	۱۱۸	اضاعة الفرصة
۵۴۹	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۰	۱۱۹	۳۰	۱۰۸	۱۶۰	۱۱۹	مثل الدنيا
۵۵۰	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۱	۱۲۰	۳۰	۱۰۹	۱۷	۱۲۰	اما بنو مخزوم
۵۵۱	۱۱۷	۱۱۷	۱۱۲	۱۲۱	۳۰	۱۱۰	۱۶۱	۱۲۱	شتان ما بين العلمين
۵۵۲	۱۱۸	۱۱۸	۱۱۲	۱۲۲	۳۱	۱۱۱	۱۸	۱۲۲	اكان الموت
۵۵۲	۱۱۸	۱۱۸	۱۱۳	۱۲۳	۳۱	۱۱۱	۱۸	۱۲۳	طوبى لمن ذلّ
۵۵۳	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۴	۱۲۴	۳۱	۱۱۲	۱۶۲	۱۲۴	غيرة المرأة
۵۵۴	۱۲۰	۱۲۰	۱۱۵	۱۲۵	۳۱	۱۱۳	۱۶۳	۱۲۵	لأ نسبنا الاسلام
۵۵۵	۱۲۱	۱۲۱	۱۱۶	۱۲۶	۴۰	۱۱۴	۱۶۴	۱۲۶	عجبت للبخيل
۵۵۶	۱۲۲	۱۲۲ ۱۲۳	۱۱۷	۱۲۱۷	۴۰	۱۱۵	۱۶۵	۱۲۷	من قصر في العمل
۵۵۷	۱۲۳	۱۲۴	۱۱۸	۱۲۸	۴۰	۱۱۶	۱۶۶	۱۲۸	توقو البرد
۵۵۸	۱۲۴	۱۲۵	۱۱۹	۱۲۹	۴۰	۱۱۷	۱۶۷	۱۲۹	عظم الخالق

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱۰۵	۱۰۳	۹۶	۹۴			۹۹	۱۰۱	۲۰۹	۱۰۳	
۱۰۶	۱۰۴	۹۷	۹۵			۱۰۰	۱۰۲	۲۱۰	۱۰۴	۱۰۵
۱۰۷	۱۰۵	۹۸	۹۶			۱۰۱	۱۰۳	۲۱۱	۱۰۵	۱۰۶
۱۰۸	۱۰۶	۹۹	۹۷			۱۰۲	۱۰۴	۲۱۲	۱۰۶	۱۰۷
۱۰۹	۱۰۷	۱۰۰	۹۸			۱۰۳	۱۰۵		۱۰۷	۱۰۸
۱۱۰	۱۰۸	۱۰۱	۹۹			۱۰۴	۱۰۶	۲۱۳	۱۰۸	۱۰۹
۱۱۱	۱۰۹	۱۰۲	۱۰۰			۱۰۵	۱۰۷	۲۱۴	۱۰۹	۱۱۰
۱۱۲	۱۱۰	۱۰۳	۱۰۱			۱۰۶	۱۰۸	۲۱۵	۱۱۰	۱۱۱
۱۱۳	۱۱۱	۱۰۳	۱۰۲			۱۰۷	۱۰۸	۲۱۶	۱۱۰	
۱۱۴	۱۱۲	۱۰۴	۱۰۳			۱۰۸	۱۰۹	۲۲۴۶۲۱۷	۱۱۱	۱۱۳
۱۱۵	۱۱۳	۱۰۵	۱۰۴			۱۰۹	۱۱۰	۲۲۵ ۳۹۴	۱۱۲	۱۱۴
۱۱۶	۱۱۴	۱۰۶	۱۰۵	۱۶		۱۱۰	۱۱۱	۲۲۶	۱۱۳	۱۱۵
۱۱۷	۱۱۵	۱۰۷	۱۰۷			۱۱۱	۱۱۲	۲۲۷	۱۱۴	۱۱۶
۱۱۸	۱۱۶	۱۰۸	۱۰۸			۱۱۲	۱۱۳	۲۲۸	۱۱۵	۱۱۷
۱۱۹	۱۱۷	۱۰۹	۱۰۹			۱۱۳	۱۱۴	۲۲۹	۱۱۶	۱۱۸
۱۲۰	۱۱۸	۱۱۰	۱۱۰			۱۱۴	۱۱۵	۲۳۰	۱۱۷	۱۱۹
۱۲۱	۱۱۹	۱۱۱	۱۱۱	۱۷		۱۱۵	۱۱۶	۲۳۱	۱۱۸	۱۲۰
۱۲۲	۱۲۰	۱۱۲	۱۱۲			۱۱۶	۱۱۷	۲۳۲	۱۱۹	۱۲۱
۱۲۳	۱۲۱	۱۱۳	۱۱۳	۱۸		۱۱۷	۱۱۸		۱۲۰	۱۲۲
۱۲۴	۱۲۲	۱۱۳	۱۱۳			۱۱۷	۱۱۸		۱۲۱	۱۲۳
۱۲۵	۱۲۳	۱۱۴	۱۱۴			۱۱۸	۱۱۹		۱۲۲	۱۲۴
۱۲۶	۱۲۴	۱۱۵	۱۱۵			۱۱۹	۱۲۰	۲۳۳ ۳۹۷	۱۲۳	۱۲۵
۱۲۷	۱۲۵	۱۱۶	۱۱۶			۱۲۰	۱۲۱	۲۳۷۶۲۳۴	۱۲۴	۱۲۶
۱۲۸	۱۲۶	۱۱۷	۱۱۷			۱۲۱	۱۲۲ ۱۲۳	۲۳۸ ۲۳۹	۱۲۵	۱۲۷
۱۲۹	۱۲۷	۱۱۸	۱۱۸			۱۲۲	۱۲۴		۱۲۶	۱۲۸
۱۳۰	۱۲۸	۱۱۹	۱۱۹			۱۲۳	۱۲۵	۲۴۰	۱۲۷	۱۲۹

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردییلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۵۵۹	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۰	۱۳۰	۶۶	۱۱۸	۱۶۸	۱۳۰	یا اهل الدیار
۵۶۰	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۱	۱۳۱	۲۱	۱۱۹	۱۶۹	۱۳۱	ایها الذام
۹۲ ۵۶۱	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۲	۱۳۲	۲۶	۱۲۰	۱۷۰	۱۳۲	انّ الله ملکاً
۵۶۱	۱۲۸	۱۲۹	۱۲۳	۱۳۳	۲۶	۱۲۲	۱۷۱	۱۳۳	الدنیا دار ممر
۵۶۲	۱۲۹	۱۳۰	۱۲۴	۱۳۴	۲۶	۱۲۱	۱۷۲	۱۳۴	لا یكون الصدیق
۵۶۳	۱۳۰	۱۳۱	۱۲۵	۱۳۵	۲۶	۱۲۳	۱۷۳	۱۳۵	من أعطی أربعاً
۵۶۴	۱۳۱	۱۳۲	۱۲۶	۱۳۶	۲۶	۱۲۴	۱۷۴	۱۳۶	الصلوة قربان
۵۶۵	۱۳۲	۱۳۳	۱۲۷	۱۳۷	۵۶	۱۲۵	۱۷۵	۱۳۷	استنزلوا الرزق
۵۶۵	۱۳۲	۱۳۴	۱۲۷	۱۳۸	۵۶	۱۲۵	۱۷۶	۱۳۸	من یقن
۵۶۶	۱۳۳	۱۳۵	۱۲۸	۱۳۹	۵۶	۱۲۶	۱۷۷	۱۳۹	تنزل المعونة
۵۶۷	۱۳۴	۱۳۶	۱۲۹	۱۴۰	۵۶	۲۲۷	۱۷۸	۱۴۰	ما عال
۵۶۸	۱۳۵	۱۳۷	۱۳۰	۱۴	۵۶	۱۲۸	۱۸۱	۱۴۱	قلة العیان
۱۶۸	۱۳۵	۱۳۸	۱۳۰	۱۴۱	۵۶	۱۲۸	۱۸۲	۱۴۲	التودد
۵۶۸	۱۳۵	۱۳۹	۱۳۰	۱۴۱	۵۶	۱۲۸	۱۷۹	۱۴۳	الهم نصف الهرم
۵۶۹	۱۳۶	۱۴۰	۱۳۱	۱۴۲	۵۶	۱۲۹	۱۸۰	۱۴۴	ینزل الصبر
۵۶۹	۱۳۷	۱۴۱	۱۳۲	۱۴۳	۵۶	۱۳۰	۱۸۳	۱۴۵	کم من صائم
۵۷۰	۱۳۸	۱۴۲	۱۳۳	۱۴۴	۵۶	۱۳۱	۱۸۴	۱۴۶	سوسوا ایمانکم
۹۳ ۵۷۱	۱۳۹	۱۴۳	۱۳۴	۱۴۵	۶	۱۳۲	۱۹	۱۴۷	یا کمیل
۵۷۱	۱۴۰	۱۴۴	۱۳۴	۱۴۶	۶	۱۳۳	۱۸۵	۱۴۸	المرء محبوء
۵۷۲	۱۴۱	۱۴۵	۱۳۵	۱۴۷	۶	۱۳۴	۱۸۶	۱۴۹	هلك امرؤ
۵۷۳	۱۴۲	۱۴۶	۱۳۶	۱۴۸	۴	۱۳۵	۲۰	۱۵۰	لا تکن
۵۷۴	۱۴۳	۱۴۷	۱۳۸	۱۴۹	۵۷	۱۳۶	۱۸۷	۱۵۱	لکل امری
۵۷۵	۱۴۴	۱۴۹	۱۳۹	۱۵۰	۵۷	۱۳۶	۱۸۸	۱۵۲	لکل مقبل
۵۷۶	۱۴۵	۱۵۰	۱۴۰	۱۵۱	۵۷	۱۳۷	۱۸۹	۱۵۳	لا یعدم الصبور
۵۷۶	۱۴۶	۱۴۸	۱۴۱	۱۵۲	۵۷	۱۳۸	۱۹۰	۱۵۴	الراضی بفعل قوم
۵۷۷	۱۴۷	۱۵۶	۱۴۸	۱۵۳	۵۷	۱۴۶	۱۹۱	۱۵۵	اعتصموا

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱۳۱	۱۲۹	۱۲۰	۱۲۰			۱۲۴	۱۲۶	۲۴۱ ۲۹۵	۱۲۸	۱۳۰
۱۳۲	۱۳۰	۱۲۱	۱۲۲			۱۲۵	۱۲۷	۲۴	۱۲۹	۱۳۱
۱۳۳	۱۳۱	۱۲۲	۱۲۳			۱۲۶	۱۲۸	۲۴۲	۱۳۰	۱۳۲
۱۳۴	۱۳۲	۱۲۳	۱۲۴			۱۲۷	۱۲۹	۲۴۴	۱۳۱	۱۳۳
۱۳۵	۱۳۳	۱۲۴	۱۲۵			۱۲۸	۱۳۰	۲۴۳	۱۳۲	۱۳۴
۱۳۶	۱۳۴	۱۲۵	۱۲۶			۱۲۹	۱۳۱	۲۴۵ ۲۴۸ و ۲۹۶	۱۳۳	۱۳۵
۱۳۷	۱۳۵	۱۲۶	۱۲۷			۱۳۰	۱۳۲	۲۴۹ تا ۲۵۲	۱۳۴	۱۳۶
۱۳۸	۱۳۶	۱۲۷	۱۲۸			۱۳۱	۱۳۳		۱۳۵	۱۳۷
۱۳۹	۱۳۷	۱۲۷	۱۲۸			۱۳۲	۱۳۴		۱۳۶	۱۳۸
۱۴۰	۱۳۸	۱۲۸	۱۲۹			۱۳۳	۱۳۵	۲۵۳	۱۳۷	۱۳۹
۱۴۱	۱۳۹	۱۲۹	۱۳۰			۱۳۴	۱۳۶	۲۵۴	۱۳۸	۱۴۰
۱۴۲	۱۴۰	۱۳۰	۱۳۱			۱۳۵	۱۳۷		۱۳۹	۱۴۱
۱۴۲	۱۴۱	۱۳۰	۱۳۱			۱۳۶	۱۳۸	۲۵۵		۱۴۲
۱۴۳	۴۱۲	۱۳۰	۱۳۱			۱۳۷	۱۳۹	۲۵۵	۱۴۰	۱۴۳
۱۴۴	۱۴۳	۱۳۱	۱۳۲			۱۳۸	۱۴۰		۱۴۱	۱۴۴
۱۴۵	۱۴۴	۱۳۲	۱۳۳			۱۳۹	۱۴۱	۲۵۶	۱۴۲	۱۴۵
۱۴۶	۱۴۵	۱۳۳	۱۳۴			۱۴۱	۱۴۲	۲۵۷	۱۴۳	۱۴۶
۱۴۷	۱۴۶	۱۳۴	۱۳۵	۱۹		۱۴۲	۱۴۳	۴۸	۱۴۴	۱۴۷
۱۴۸	۱۴۷	۱۳۵	۱۳۶			۱۴۳	۱۴۴	۲۵۸	۱۴۵	۱۴۸
۱۴۹	۱۴۸	۱۳۶	۱۳۷			۱۴۴	۱۴۵	۲۵۹	۱۴۶	۱۴۹
۱۵۰	۱۴۹	۱۳۷	۱۳۸			۱۴۵	۱۴۶	۴۷	۱۴۷	۱۵۰
۱۵۱	۱۵۰	۱۳۸	۱۳۹			۱۴۶	۱۴۷		۱۴۸	۱۵۱
۱۵۲	۱۵۱	۱۳۹	۱۴۰			۱۴۷	۱۴۹		۱۴۹	۱۵۲
۱۵۳	۱۵۲	۱۴۰	۱۴۱			۱۴۸	۱۵۰	۲۶۰	۱۵۰	۱۵۳
۱۵۴	۱۵۳	۱۴۱	۱۴۲			۱۴۹	۱۴۸	۲۶۱ ۲۶۲	۱۵۱	۱۵۴
۱۵۵	۱۵۴	۱۴۲	۱۴۳			۱۵۶	۱۵۶		۱۵۲	۱۵۵

سالكى	فيض الاسلام	زمانى	ملا فتح الله كاشانى	فارسى	شرقى	اردبىلى	داريوش شاهينى	نهج البلاغه دشتى	آغاز حكمت ها
۵۷۸	۱۴۸	۱۵۷	۱۴۹	۱۵۴	۵۷	۱۴۷	۱۹۲	۱۵۶	عليكم بطاعة
۵۷۹	۱۴۹	۱۵۹	۱۵۰	۱۵۵	۵۷	۱۴۸	۱۹۲	۱۵۷	و قد بُصِّرتم
۵۸۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۵۱	۱۵۶	۵۷	۱۴۹	۱۹۴	۱۵۸	عاتب اخاك
۵۸۱	۱۵۱	۱۶۱	۱۵۲	۱۵۷	۵۷	۱۵۰	۱۹۵	۱۵۹	من وضع
۵۸۲	۱۵۲	۱۶۲	۱۵۳	۱۵۸	۵۷	۱۵۰		۱۶۰	من ملك
۵۸۲	۱۵۲	۱۶۳	۱۵۴	۱۵۸	۵۷۷	۱۵۱	۱۹۶	۱۶۱	من استبدّ
۵۸۳	۱۵۳	۱۶۴	۱۵۵	۱۵۹	۷۸	۱۵۲	۱۹۷	۱۶۲	من كنتم
۵۸۴	۱۵۴	۱۶۵	۱۵۶	۱۶۰	۷۸	۱۵۳	۱۹۸	۱۶۳	الفقر
۵۸۵	۱۵۵	۱۶۶	۱۵۷	۱۶۱	۷۸	۱۵۴	۱۹۹	۱۶۴	من قضى
۵۸۶	۱۵۶	۱۶۷	۱۵۸	۱۶۲	۸۷	۱۵۵	۲۰۰	۱۶۵	لا طاعة
۵۸۷	۱۵۷	۱۶۸	۱۵۹	۱۶۳	۸۷	۱۵۶	۲۰۱	۱۶۶	لا يعاب المرء
۵۸۸	۱۵۸	۱۶۹	۱۶۰	۱۶۴	۷۸	۱۵۷	۲۰۲	۱۶۷	الإعجاب
۵۸۸	۱۵۹	۱۷۰	۱۶۱	۱۶۵	۷۸	۱۵۸	۲۰۳	۱۶۸	الأمر قريب
۵۸۹	۱۶۰	۱۷۱	۱۶۲	۱۶۶	۷۸	۱۵۹	۲۰۴	۱۶۹	قد أضاء
۵۹۰	۱۶۱	۱۷۲	۱۶۳	۱۶۷	۵۸	۱۶۰	۲۰۵	۱۷۰	ترك الذنب
۵۹۱	۱۶۲	۱۷۳	۱۶۴	۱۶۸	۵۸	۱۶۱	۲۰۶	۱۷۱	كم من أكله
۵۹۲	۱۶۳	۱۷۴	۱۶۵	۱۶۹	۵۸	۱۶۲	۲۰۷	۱۷۲	النّاس اعداء
۵۹۳	۱۶۴	۱۷۵	۱۶۶	۱۷۰	۵۸	۱۶۳	۲۰۸	۱۷۳	من استقبل
۵۹۴	۱۶۵	۱۷۶	۱۶۷	۱۷۱	۵۸	۱۶۴	۲۰۹	۱۷۴	من احدّ
۵۹۵	۱۶۶	۱۷۷	۱۶۸	۱۷۲	۵۸	۱۶۵	۲۱۰	۱۷۵	اذا هبت
۵۹۶	۱۶۷	۱۷۸	۱۶۹	۱۷۳	۵۸	۱۶۶	۲۱۱	۱۷۶	آلة الرّئاسة
۵۹۷	۱۶۸	۱۷۹	۱۷۰	۱۷۴	۵۸	۱۶۷	۲۱۲	۱۷۷	ازجر المسيء
۵۹۸	۱۶۹	۱۸۰	۱۷۱	۱۷۵	۵۸	۱۶۸	۲۱۳	۱۷۸	احصد الشر
۵۹۹	۱۷۰	۱۸۱	۱۷۲	۱۷۶	۵۸	۱۷۰	۲۱۴	۱۷۹	اللّجاجة
۶۰۰	۱۷۱	۱۸۲	۱۷۳	۱۷۷	۵۸	۱۷۱	۲۱۵	۱۸۰	الطمع
۶۰۱	۱۷۲	۱۸۳	۱۷۴	۱۷۸	۵۸	۱۷۲	۲۱۶	۱۸۱	ثمرة التفريط

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱۵۶	۱۵۵	۱۴۳	۱۴۴			۱۵۷	۱۵۷		۱۵۳	۱۵۶
۱۵۷	۱۵۶	۱۴۴	۱۴۵			۱۵۸	۱۵۹		۱۵۴	۱۵۷
۱۵۸	۱۵۷	۱۴۵	۱۴۶			۱۵۹	۱۶۰		۱۵۵	۱۵۸
۱۵۹	۱۵۸	۱۴۶	۱۴۷			۱۶۰	۱۶۱		۱۵۶	۱۵۹
۱۶۰	۱۵۹	۱۴۷	۱۴۸			۱۶۱	۱۶۲		۱۵۷	۱۶۰
۱۶۱	۱۶۰	۱۴۷	۱۴۹			۱۶۲	۱۶۳		۱۵۸	۱۶۱
۱۶۲	۱۶۱	۱۴۸	۱۵۰			۱۶۳	۱۶۴		۱۵۹	۱۶۲
۱۶۳	۱۶۲	۱۴۹	۱۵۱			۱۶۴	۱۶۵		۱۶۰	۱۶۳
۱۶۴	۱۶۳	۱۵۰	۱۵۲			۱۶۵	۱۶۶		۱۶۱	۱۶۴
۱۶۵	۱۶۴	۱۵۱	۱۵۳			۱۶۶	۱۶۷		۱۶۲	
۱۶۶	۱۶۵	۱۵۲	۱۵۴			۱۶۷	۱۶۸		۱۶۳	
۱۶۷	۱۶۶	۱۵۳	۱۵۵			۱۶۸	۱۶۹		۱۶۴	۱۶۷
۱۶۸	۱۶۷	۱۵۴	۱۵۶			۱۶۹	۱۷۰		۱۶۵	۱۶۸
۱۶۹	۱۶۸	۱۵۵	۱۵۷			۱۷۰	۱۷۱		۱۶۶	۱۶۹
۱۷۰	۱۶۹	۱۵۶	۱۵۸			۱۷۱	۱۷۲		۱۶۷	۱۷۰
۱۷۱	۱۷۰	۱۵۷	۱۵۹			۱۷۲	۱۷۳		۱۶۸	۱۷۱
۱۷۲	۱۷۱	۱۵۸	۱۶۰			۱۷۳	۱۷۴		۱۶۹	۱۷۲
۱۷۳	۱۷۲	۱۵۹	۱۶۱			۱۷۴	۱۷۵		۱۷۰	۱۷۳
۱۷۴	۱۷۳	۱۶۰	۱۶۲			۱۷۵	۱۷۶		۱۷۱	۱۷۴
۱۷۵	۱۷۴	۱۶۱	۱۶۳			۱۷۶	۱۷۷		۱۷۲	۱۷۵
۱۷۶	۱۷۵	۱۶۲	۱۶۴			۱۷۷	۱۷۸		۱۷۳	۱۷۶
۱۷۷	۱۷۶	۱۶۳	۱۶۵			۱۷۸	۱۷۹		۱۷۴	۱۷۷
۱۷۸	۱۷۷	۱۶۴	۱۶۶			۱۷۹	۱۸۰		۱۷۵	۱۷۸
۱۷۹	۱۷۸	۱۶۵	۱۶۷			۱۸۰	۱۸۱		۱۷۶	۱۷۹
۱۸۰	۱۷۹	۱۶۶	۱۶۸			۱۸۱	۱۸۲		۱۷۷	۱۸۰
۱۸۱	۱۸۰	۱۶۷	۱۶۹			۱۸۲	۱۸۳		۱۷۸	۱۸۱

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۶۰۲	۱۷۳	۱۸۷	۱۷۸	۱۷۹	۵۹	۱۷۵	۲۱۷	۱۸۲	لا خیر فی الصّمت
۶۰۳	۱۷۴	۱۵۱	۱۴۲	۱۸۰	۵۹	۱۳۹	۲۱۸	۱۸۳	ما اختلفت
۶۰۴	۱۷۵	۱۵۸	۱۴۳	۱۸۱	۵۹	۱۴۰	۲۱۹	۱۸۴	ما شککت
۶۰۵	۱۷۶	۱۵۲	۱۴۴	۱۸۲	۵۹	۱۴۱	۲۲۰	۱۸۵	ما کذبت
۶۰۶	۱۷۷	۱۵۳	۱۴۵	۱۸۳	۵۹	۱۴۳	۲۲۱	۱۸۶	للظّالم البادی
۶۰۷	۱۷۸	۱۵۴	۱۴۶	۱۸۴	۵۹	۱۴۴	۲۲۲	۱۸۷	الرحیل
۶۰۸	۱۷۹	۱۵۵	۱۴۷	۱۸۵	۵۹	۱۴۵	۲۲۳	۱۸۸	من أبدی
۶۰۹	۱۸۰	۱۸۴	۱۷۵	۱۸۶	۵۹	۱۶۹	۲۲۴	۱۸۹	من لم ینجّه
۶۱۰	۱۸۱	۱۸۵	۱۷۶	۱۸۷	۵۹	۱۷۳	۲۲۵	۱۹۰	واعجابه
۶۱۱	۱۸۲	۱۸۶	۱۷۷	۱۸۸	۱۳	۱۷۴	۲۲۶	۱۹۱	أمّا المرء
۶۱۲	۱۸۳	۱۸۸	۱۷۹	۱۸۹	۲۲	۱۷۶	۲۲۷	۱۹۲	یابن آدم
۶۱۳	۱۸۴	۱۸۹	۱۸۰	۱۹۰	۲۲	۱۷۷	۲۲۷	۱۹۳	انّ للقلوب
۶۱۴	۱۸۵	۱۹۰	۱۸۱	۱۹۱	۲۲	۱۷۸	۲۲۸	۱۹۴	متی أشفی
۶۱۵	۱۸۶	۱۹۱	۱۸۲	۱۹۲	۲۲	۱۷۹	۲۲۹	۱۹۵	هذا ما بخل
۶۱۵	۱۸۷	۱۹۲	۱۸۳	۱۹۳	۲۲	۱۸۰	۲۳۰	۱۹۶	لم یذهب
۶۱۶	۱۸۸	۱۹۳	۱۸۴		۲۲	۱۸۱		۱۹۷	انّ هذه القلوب
۶۱۷	۱۸۹	۱۹۴	۱۸۵	۱۹۴	۲۲	۱۸۲	۲۳۱	۱۹۸	کلمة حقّ
۶۱۸	۱۹۰	۱۹۵	۱۸۶	۱۹۵	۲۲	۱۸۳	۲۳۲	۱۹۹	هم اللّذین
۶۱۹	۱۹۱	۱۹۶	۱۸۷	۱۹۶	۲۲	۱۸۴	۲۳۳	۲۰۰	لا مرحباً
۶۲۰	۱۹۲	۱۹۷	۱۸۸	۱۹۷	۱۲	۱۸۵	۲۳۴	۲۰۱	ان مع کلّ انسان
۶۲۱	۱۹۳	۱۹۸	۱۸۹	۱۹۸	۱۲	۱۸۵	۲۱	۲۰۲	لا ولکنکما
۶۲۲	۱۹۴	۱۹۹	۱۹۰	۱۹۹	۱۲	۱۸۶	۲۳۵	۲۰۳	ایّها النّاس
۶۲۳	۱۹۵	۲۰۰	۱۹۱	۲۰۰	۱۲	۱۸۷	۲۳۶	۲۰۴	لا یزهدنک
۶۲۴	۱۹۶	۲۰۱	۱۹۲	۲۰۱	۱۲	۱۸۸	۲۳۷	۲۰۵	کلّ وعاء
۶۲۵	۱۹۷	۲۰۲	۱۹۳	۲۰۲	۱۲	۱۸۹	۲۳۸	۲۰۶	اول عوض
۶۲۶	۱۹۸	۲۰۳	۱۹۴	۲۰۳	۱۲	۱۹۰	۲۳۹	۲۰۷	ان لم یکن حلیمّاً

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱۸۲	۱۸۱	۱۶۸	۱۷۹			۱۸۶	۱۸۷		۱۷۹	۱۸۲
۱۸۳	۱۸۲	۱۶۹	۱۷۰			۱۵۰	۱۵۱	۲۶۳	۱۸۰	۱۸۳
۱۸۴	۱۸۳	۱۷۹	۱۷۱			۱۵۱	۱۵۸		۱۸۱	۱۸۴
۱۸۵	۱۸۴	۱۷۰	۱۷۲			۱۵۲	۱۵۲		۱۸۲	۱۸۵
۱۸۶	۱۸۵	۱۷۱	۱۷۳			۱۵۳	۱۵۳		۱۸۳	۱۸۶
۱۸۷	۱۸۶	۱۷۲	۱۷۴			۱۵۴	۱۵۴		۱۸۴	۱۸۷
۱۸۸	۱۸۷	۱۷۳	۱۷۵			۱۵۵	۱۵۵		۱۸۵	۱۸۸
۱۸۹	۱۸۸	۱۷۴	۱۷۶			۱۸۳	۱۸۴		۱۸۶	
۱۹۰	۱۸۹	۱۷۵	۱۷۷			۱۸۴	۱۸۵		۱۸۷	
۱۹۱	۱۹۰	۱۷۶	۱۷۸			۱۸۵	۱۸۶		۱۸۸	۱۹۱
۱۹۲	۱۹۱	۱۷۷	۱۸۰			۱۸۷	۱۸۸		۱۸۹	۱۹۲
۱۹۳	۱۹۲	۱۷۸	۱۸۱			۱۸۸	۱۸۹		۱۹۰	۱۹۳
۱۹۴	۱۹۳	۱۸۰	۱۸۲			۱۸۹	۱۹۰		۱۹۱	۱۹۴
۱۹۵	۱۹۴	۱۸۱	۱۸۳			۱۹۰	۱۹۱		۱۹۲	۱۹۵
۱۹۷	۱۹۵		۱۸۴			۱۹۱	۱۹۲		۱۹۳	۱۹۶
۱۹۸	۱۹۶	۱۸۲				۱۹۲	۱۹۳		۱۹۴	۱۹۷
۱۹۹	۱۹۷	۱۸۳	۱۸۶			۱۹۳	۱۹۴		۱۹۵	۱۹۸
۲۰۰	۱۹۸	۱۸۴	۱۸۷			۱۹۴	۱۹۵		۱۹۶	۱۹۹
۲۰۱	۱۹۹	۱۸۵	۱۸۸			۱۹۵ ۱۹۶	۱۹۶		۱۹۷	۲۰۰
۲۰۲	۲۰۰	۱۸۶	۱۸۹			۱۹۷	۱۹۷		۱۹۸	۲۰۱
۲۰۳	۲۰۱	۱۸۷	۱۹۰			۱۹۸	۱۹۸		۱۹۹	۲۰۲
۲۰۴	۲۰۲	۱۸۸	۱۹۱			۱۹۹	۱۹۹	۳۶۲	۲۰۰	۲۰۳
۲۰۵	۲۰۳	۱۸۹	۱۹۲			۲۰۰	۲۰۰	۳۶۳	۲۰۱	۲۰۴
۲۰۶	۲۰۴	۱۹۰	۱۹۳			۲۰۱	۲۰۱	۳۶۳	۲۰۲	۲۰۵
۲۰۷	۲۰۵	۱۹۱	۱۹۴			۲۰۲	۲۰۲	۳۶۴	۲۰۳	۲۰۶
۲۰۸	۲۰۶	۱۹۲	۱۹۵			۲۰۳	۲۰۳	۳۶۵	۲۰۴	۲۰۷

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نہج البلاغہ دشتی	آغاز حکمت ها
۶۲۷	۱۹۹	۲۰۴	۱۹۵	۲۰۴	۱۲	۱۹۱	۲۴۰	۲۰۸	من حاسب نفسه
۶۲۸	۲۰۰	۲۰۵	۱۹۶	۲۰۵	۱۲	۱۹۲	۲۴۱	۲۰۹	لتعطفنّ
۶۲۹	۲۰۱	۲۰۶	۱۹۷	۲۰۶	۱۲	۱۹۳	۲۴۲	۲۱۰	اتّقوا الله
۶۳۰	۲۰۲	۲۰۷	۱۹۸	۲۰۷	۷۹	۱۹۴	۲۴۳	۲۱۱	الجود
۶۳۱	۲۰۳	۲۰۸	۱۹۹	۲۰۸	۸۰	۱۹۵	۲۴۴	۲۱۲	عجب المرء
۶۳۲	۲۰۴	۲۰۹	۲۰۰	۲۰۹	۸۰	۱۹۶	۲۴۵	۲۱۳	أغض علی
۶۳۳	۲۰۵	۲۱۰	۲۰۱	۲۱۰	۸۰	۱۹۷	۲۴۶	۲۱۴	من لان عوده
۶۳۴	۲۰۶	۲۱۱	۲۰۲	۲۱۱	۸۰	۱۹۸	۲۴۷	۲۱۵	الخلاف
۶۳۵	۲۰۷	۲۱۲	۲۰۳	۲۱۲	۸۰	۱۹۹	۲۴۸	۲۱۶	من نال
۶۳۵	۲۰۸	۲۱۳	۲۰۴	۲۱۳	۸۰	۲۰۰	۲۴۹	۲۱۷	فی تقلّب
۶۳۶	۲۰۹	۲۱۴	۲۰۵	۲۱۴	۸۰	۲۰۱	۲۵۰	۲۱۸	حسد الصّدیق
۶۳۷	۲۱۰	۲۱۵	۲۰۶	۲۱۵	۸۰	۲۰۲	۲۵۱	۲۱۹	اکثر مصارع
۶۳۸	۲۱۱	۲۱۶	۲۰۷	۲۱۶	۸۰	۲۰۳	۲۵۲	۲۲۰	ليس من العدل
۶۳۹	۲۱۲	۲۱۷	۲۰۸	۲۱۷	۸۰	۲۰۴	۲۵۳	۲۲۱	بئس الرّاد
۶۴۰	۲۱۳	۲۱۸	۲۰۹	۲۱۸	۳۷	۲۰۵	۲۵۴	۲۲۲	من أشرف
۶۴۱	۲۱۴	۲۱۹	۲۱۰	۲۱۹	۳۷	۲۰۶	۲۵۵	۲۲۳	من كساه
۶۴۲	۲۱۵	۲۲۰	۲۱۱	۲۲۰	۳۷	۲۰۷	۲۵۶	۲۲۴	بكثره الصّمت
۶۴۲	۲۱۶	۲۲۱	۲۱۲	۲۲۱	۳۷	۲۰۸	۲۵۷	۲۲۵	العجب
۶۴۳	۲۱۷	۲۲۲	۲۱۳	۲۲۲	۳۷	۲۰۹	۲۵۸	۲۲۶	الطامع
۶۴۴	۲۱۸	۲۲۳	۲۱۴	۲۲۳	۳۷	۲۱۰	۲۵۹	۲۲۷	الایمان
۶۴۵	۲۱۹	۲۲۴	۲۱۵ و ۲۱۶ ۲۱۷ و ۲۱۸	۲۲۳	۳۷	۲۱۱ ۲۱۲ و ۲۱۳	۲۶۰	۲۲۸	من أصبح
۶۴۶	۲۲۰	۲۲۵	۲۱۹	۲۲۴	۸۱	۲۱۶	۲۶۱	۲۲۹	کفی بالقناعة
۶۴۷	۲۲۱	۲۲۶	۲۲۰	۲۲۵		۲۱۵			
۶۴۸	۲۲۲	۲۲۷	۲۲۱	۲۲۶	۸۱	۲۱۶	۲۶۲	۲۳۰	شاركوا
۶۴۹	۲۲۳	۲۲۸	۲۲۲	۲۲۷	۸۱	۲۱۷	۲۶۳	۲۳۱	انّ الله
۶۵۰	۲۲۴	۲۲۹	۲۲۳	۲۲۷	۸۱	۲۱۸	۲۶۴	۲۳۲	من يعط
۶۵۱	۲۲۵	۲۳۰	۲۲۴	۲۲۸	۸۴	۲۱۹	۲۶۵	۲۳۳	لا تدعونّ الى مبارزة

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۲۰۹	۲۰۷	۱۹۳	۱۹۶			۲۰۴	۲۰۴	۳۶۶	۲۰۵	۲۰۸
۲۱۰	۲۰۸	۱۹۴	۱۹۷			۲۰۵	۲۰۵	۳۶۷	۲۰۶	۲۰۹
۲۱۱	۲۰۹	۱۹۵	۱۹۸			۲۰۶	۲۰۶		۲۰۷	۲۱۰
۲۱۲	۲۱۰	۱۹۶	۱۹۹			۲۰۷	۲۰۷	۳۷۸ تا ۳۶۸	۲۰۸	۲۱۱
۲۱۳	۲۱۱	۱۹۷	۲۰۰			۲۰۸	۲۰۸	۳۷۹	۲۰۹	۲۱۲
۲۱۴	۲۱۲	۱۹۸	۲۰۱			۲۰۹	۲۰۹	۳۸۱	۲۱۰	۲۱۳
۲۱۵	۲۱۳	۱۹۹	۲۰۲			۲۱۰	۲۱۰	۳۸۰	۲۱۱	۲۱۴
۲۱۶	۲۱۴	۲۰۰	۲۰۳			۲۱۱	۲۱۱	۳۸۲	۲۱۲	۲۱۵
۲۱۷	۲۱۵	۲۰۱	۲۰۴			۲۱۲	۲۱۲	۳۸۳	۲۱۳	۲۱۶
۲۱۸	۲۱۶	۲۰۲	۲۰۵			۲۱۳	۲۱۳	۳۸۴	۲۱۴	۲۱۷
۲۱۹	۲۱۷	۲۰۳	۲۰۶			۲۱۴	۲۱۴	۳۸۵	۲۱۵	۲۱۸
۲۲۰	۲۱۸	۲۰۴	۲۰۷			۲۱۵	۲۱۵	۳۸۶	۲۱۶	۲۱۹
۲۲۱	۲۱۹	۲۰۵	۲۰۸			۲۱۶	۲۱۶	۳۸۷	۲۱۷	۲۲۰
۲۲۲	۲۲۰	۲۰۶	۲۰۹			۲۱۷	۲۱۷		۲۱۸	۲۲۱
			۲۱۰							
۲۲۳	۲۲۱	۲۰۷	۲۱۱			۲۱۸	۲۱۸		۲۱۹	۲۲۲
۲۲۴	۲۲۲	۲۰۸	۲۱۲			۲۱۹	۲۱۹		۲۲۰	۲۲۳
۲۲۵	۲۲۳	۲۰۹	۲۱۳			۲۲۰	۲۲۰		۲۲۱	۲۲۴
۲۲۶	۲۲۴	۲۱۰	۲۱۴			۲۲۱	۲۲۱		۲۲۲	۲۲۵
۲۲۷	۲۲۵	۲۱۱	۲۱۵			۲۲۲	۲۲۲		۲۲۳	۲۲۶
۲۲۸	۲۲۶	۲۱۲	۲۱۶			۲۲۳	۲۲۳		۲۲۴	۲۲۷
۲۲۹	۲۲۷	۲۱۳	۲۱۷			۲۲۴	۲۲۴		۲۲۵	۲۲۸
۲۳۰	۲۲۸	۲۱۴	۲۱۸			۲۲۵	۲۲۵		۲۲۶	۲۲۹
						۲۲۶	۲۲۶		۲۲۷	
۲۳۲	۲۲۹	۲۱۶	۲۱۹			۲۲۷	۲۲۷		۲۲۸	۲۳۰
۲۳۳	۲۳۰	۲۱۷	۲۲۰			۲۲۸	۲۲۸		۲۲۹	۲۳۱
۲۳۴	۲۳۱	۲۱۸	۲۲۱			۲۲۹	۲۲۹		۲۳۰	۲۳۲
۲۳۵	۲۳۲	۲۱۹	۲۲۲			۲۳۰	۲۳۰		۲۳۱	۲۳۳

سالكى	فيض الاسلام	زمانى	ملا فتح الله كاشانى	فارسى	شرقى	اردبىلى	داريوش شاهينى	نهج البلاغه دشتى	آغاز حكمت ها
۶۵۲	۲۲۶	۲۳۱	۲۲۵	۲۲۹	۲۵	۲۲۰	۲۶۶	۲۳۴	خيار خصال
۶۵۳	۲۲۷	۲۳۲	۲۲۶	۲۳۰	۲۵	۲۲۱	۲۶۷	۲۳۵	هو الذى
۶۵۴	۲۲۸	۲۳۳	۲۲۷	۲۳۱	۲۵	۲۲۲	۲۶۸	۲۳۶	و الله
۶۵۵	۲۲۹	۲۳۴	۲۲۸	۲۳۲	۲۵	۲۲۳	۲۶۹	۲۳۷	انّ قوماً
۶۵۶	۲۳۰	۲۳۵	۲۲۹	۲۳۳	۲۵	۲۲۴	۲۷۰	۲۳۸	المرأة
۶۵۷	۲۳۱	۲۳۶	۲۳۰ ۲۳۱	۲۳۴	۲۵	۲۲۵	۲۷۱	۲۳۹	من أطاع
۶۵۸	۲۳۲	۲۳۷	۲۳۲	۲۳۵	۲۵	۲۲۶	۲۷۲	۲۴۰	الحجر الغصيب
۶۵۹	۲۳۳	۲۳۸	۲۳۳	۲۳۶	۲۵	۲۲۷	۲۷۳	۲۴۱	يوم المظلوم
۶۶۰	۲۳۴	۲۳۹	۲۳۴	۲۳۷	۸۲	۲۸۸	۲۷۴	۲۴۲	اتق الله
۶۶۱	۲۳۵	۲۴۰	۲۳۵	۲۳۸	۲۸	۲۲۸	۲۷۵	۲۴۳	اذا ازدحم
۶۶۲	۲۳۶	۲۴۱	۲۳۶	۲۳۹	۲۸	۲۲۹	۲۷۶	۲۴۴	انّ لله
۶۶۳	۲۳۷	۲۴۲	۲۳۷	۲۴۰	۸۲	۲۳۱	۲۷۷	۲۴۵	اذا كثرت
۶۶۴	۲۳۸	۲۴۳	۲۳۸	۲۴۱	۸۲	۲۳۰	۲۷۸	۲۴۶	احذروا
۶۶۵	۲۳۹	۲۴۴	۲۳۹	۲۴۲	۸۲	۲۳۲	۲۷۹	۲۴۷	الكرم
۶۶۶	۲۴۰	۲۴۵	۲۴۰	۲۴۳	۸۲	۲۳۳	۲۸۰	۲۴۸	من ظنّ
۶۶۷	۲۴۱	۲۴۶	۲۴۱	۲۴۴	۸۲	۲۳۴	۲۸۱	۲۴۹	أفضل الاعمال
۶۶۸	۲۴۲	۲۴۷	۲۴۲	۲۴۵	۸۲	۲۳۵	۲۸۲	۲۵۰	عرفت
۶۶۹	۲۴۳	۲۴۸	۲۴۳	۲۴۶	۸۲	۲۳۶	۲۸۳	۲۵۱	مرارة الدنيا
۶۷۰	۲۴۴	۲۴۹	۲۴۴	۲۴۷	۴۴	۲۳۷	۲۸۴	۲۵۲	فرض الله
۶۷۱	۲۴۵	۲۵۰	۲۴۵	۲۴۸	۲۷	۲۳۷	۲۸۵	۲۵۳	أحلفوا الظالم
۶۷۲	۲۴۶	۲۵۱	۲۴۶	۲۴۹	۲۷	۲۳۸	۲۸۶	۲۵۴	يا بن آدم
۶۷۳	۲۴۷	۲۵۲	۲۴۷	۲۵۰	۲۷	۲۳۹	۲۸۷	۲۵۵	الحدة
۶۷۴	۲۴۸	۲۵۳	۲۴۸	۲۵۱	۲۷	۲۴۰	۲۸۸	۲۵۶	صحة الجسد
۶۷۵	۲۴۹	۲۵۴	۲۴۹	۲۵۲	۲۷	۲۴۱	۲۲	۲۵۷	يا كميل
۶۷۶	۲۵۰	۲۵۵	۲۵۰	۲۵۳	۲۷	۲۴۲	۲۸۹	۲۵۸	اذا أملتكم
۶۷۷	۲۵۱	۲۵۶	۲۵۱	۲۵۴	۲۷	۲۴۲	۲۹۰	۲۵۹	الوفاء
۶۷۸	۲۵۲	۲۵۷			۲۷	۲۴۳		۲۶۰	كم من

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۲۳۶	۲۳۳	۲۲۰	۲۲۳			۲۳۱	۲۳۱		۲۳۲	۲۳۴
۲۳۷	۲۳۴	۲۲۱	۲۲۴			۲۳۲	۲۳۲		۲۳۳	۲۳۵
۲۳۸	۲۳۵	۲۲۲	۲۲۵			۲۳۳	۲۳۳		۲۳۴	۲۳۶
۲۳۹	۲۳۶	۲۲۳	۲۲۶			۲۳۴	۲۳۴		۲۳۵	۲۳۷
۲۴۰	۲۳۷	۲۲۴	۲۲۷			۲۳۵	۲۳۵		۲۳۶	۲۳۸
۲۴۱	۲۳۸	۲۲۵	۲۲۸			۲۳۶	۲۳۶		۲۳۷	۲۳۹
۲۴۲	۲۳۹	۲۲۶	۲۲۹			۲۳۷	۲۳۷		۲۳۸	۲۴۰
۲۴۳	۲۴۰	۲۲۷	۲۳۰			۲۳۸	۲۳۸		۲۳۹	۲۴۱
۲۴۴	۲۴۱	۲۲۸	۲۳۱			۲۳۹	۲۳۹		۲۴۰	۲۴۲
۲۴۵	۲۴۲	۲۲۹	۲۳۲			۲۴۰	۲۴۰		۲۴۱	۲۴۳
۲۴۶	۲۴۳	۲۳۰	۲۳۳			۲۴۱	۲۴۱		۲۴۲	۲۴۴
۲۴۷	۲۴۴	۲۳۱	۲۳۴			۲۴۲	۲۴۲		۲۴۳	۲۴۵
۲۴۸	۲۴۵	۲۳۲	۲۳۵			۲۴۳	۲۴۳		۲۴۴	۲۴۶
۲۴۹	۲۴۶	۲۳۳	۲۳۶			۲۴۴	۲۴۴		۲۴۵	۲۴۷
۲۵۰	۲۴۷	۲۳۴	۲۳۷			۲۴۵	۲۴۵		۲۴۶	۲۴۸
۲۵۱	۲۴۸	۲۳۵	۲۳۸			۲۴۶	۲۴۶		۲۴۷	۲۴۹
۲۵۲	۲۴۹	۲۳۶	۲۳۹			۲۴۷	۲۴۷		۲۴۸	۲۵۰
۲۵۳	۲۵۰	۲۳۷	۲۴۰			۲۴۸	۲۴۸		۲۴۹	۲۵۱
۲۵۴	۲۵۱	۲۳۸	۲۴۱			۲۴۹	۲۴۹	۳۹۸	۲۵۰	۲۵۲
۲۵۵	۲۵۲	۲۳۹	۲۴۲			۲۵۰	۲۵۰		۲۵۱	۲۵۳
۲۵۶	۲۵۳	۲۴۰	۲۴۳			۲۵۱	۲۵۱		۲۵۲	۲۵۴
۲۵۷	۲۵۴	۲۴۱	۲۴۴			۲۵۲	۲۵۲	۲۶۴ ۲۶۵	۲۵۳	۲۵۵
۲۵۸	۲۵۵	۲۴۲	۲۴۵			۲۵۳	۲۵۳		۲۵۴	۲۵۶
۲۵۹	۲۵۶	۲۴۳	۲۴۶			۲۵۴	۲۵۴	۳۶۶ ۳۹۹	۲۵۵	۲۵۷
۲۶۰	۲۵۷	۲۴۴	۲۴۷			۲۵۵	۲۵۵	۲۶۷	۲۵۶	۲۵۸
۲۶۱	۲۵۸	۲۴۵	۲۴۸			۲۵۶	۲۵۶	۲۶۸	۲۵۷	۲۵۹
۲۶۲	۲۵۹	۱۱۲	۲۴۹			۱۱۱	۲۵۷			۲۶۰

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت های شگفتی آور
۵۰۲	۱	۲۵۸	۱	۱	۱	۱	۳۳	۱	فاذا كان ذلك
۵۰۳	۲	۲۵۹	۲	۲	۱	۲		۲	هذا الخطيب
۵۰۴	۳	۲۶۰	۳	۳	۱	۳	۲۹۱	۳	انّ للخصومة
۵۰۵	۴	۲۶۱	۴	۴	۱	۴	۲۹۲	۴	اذا بلغ النساء
۵۰۶	۵	۲۶۲	۵	۵	۱	۵	۲۹۳	۵	انّ الايمان
۵۰۷	۶	۲۶۳	۶	۶	۱	۶	۲۹۴	۶	انّ الرجل
۵۰۸	۷	۲۶۴	۷	۷	۱	۷	۲۹۵	۷	اعزبوا عن النساء
۵۰۹	۸	۲۶۵	۸		۱	۸	۲۹۶	۸	كالياسر
۵۱۰	۹	۲۶۶	۹	۸	۱	۹	۲۹۷	۹	كنا اذا احمر
									آغاز حکمت ها
۵۱۱	۲۵۳	۲۶۷	۲۵۱	۲۵۵	۲۳	۲۴۴	۲۴	۲۶۱	والله ما تكفوني
۵۱۲	۲۵۴	۲۶۸	۲۵۲	۲۵۶	۲۳	۲۴۴	۲۵	۲۶۲	يا حارث
۵۱۳	۲۵۵	۲۶۹	۲۵۳	۲۵۷	۲۳	۲۴۵	۲۹۸	۲۶۳	صاحب السلطان
۵۱۴	۲۵۶	۲۷۰	۲۵۴	۲۵۸	۲۳	۲۴۶	۲۹۹	۲۶۴	أحسنوا
۵۱۵	۲۵۷	۲۷۱	۲۵۵	۲۵۹	۲۳	۲۴۷	۳۰۰	۲۶۵	انّ كلام
۵۱۶	۲۵۸	۲۷۲	۲۵۶	۲۶۰	۷	۲۴۸	۲۶	۲۶۶	اذا كان
۵۱۷	۲۵۹	۲۷۳	۲۵۷	۲۶۱	۷	۲۴۸	۳۰۱	۲۶۷	يابن آدم
۵۱۸	۲۶۰	۲۷۴	۲۵۸	۲۶۲	۷	۲۴۹	۳۰۲	۲۶۸	أحب حبيبي
۵۱۹	۲۶۱	۲۷۵	۲۵۹	۲۶۳	۷	۲۵۰	۳۰۳	۲۶۹	الناس في الدنيا
۵۲۰	۲۶۲	۲۷۶	۲۶۰	۲۶۴	۷	۲۵۰	۲۷	۲۷۰	انّ هذا القرآن
۵۲۱	۲۶۳	۲۷۷	۲۶۱	۲۶۵	۷	۲۵۰	۲۸	۲۷۱	امّا هذا فهو من
۵۲۲	۲۶۴	۲۷۸	۲۶۲	۲۶۶	۴۵	۲۵۱	۳۰۴	۲۷۲	لو قد استرت
۵۲۳	۲۶۵	۲۷۹	۲۶۳	۲۶۷	۴۵	۲۵۲	۳۰۵	۲۷۳	اعملوا علماً
۵۲۴	۲۶۶	۲۸۰	۲۶۴	۲۶۸	۱۴	۲۵۳		۲۷۴	لا تجعلوا

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۱	۲۶۰	۱	۱			۲۵۶	۲۵۸		۱	
۲	۲	۲	۲			۲	۲۵۹		۲	
۳	۳	۳	۳			۳	۲۶۰		۳	
۴	۴	۴	۴			۴	۲۶۱		۴	
۵	۵	۵	۵			۵	۲۶۲	۲۶۹	۵	
۶	۶	۶	۶			۶	۲۶۳		۶	
۷	۷	۷	۷			۷	۲۶۴	۲۷۰	۷	
۸	۸	۸	۸			۸	۲۶۵	۲۷۱	۸	
۹	۹	۹	۹			۹	۲۶۶	۲۷۲	۹	
۲۶۳	۲۶۱	۲۴۶	۲۵۰			۲۵۷	۲۶۷	۴۰۰	۲۵۸	۲۶۱
۲۶۴	۲۶۲	۲۴۶				۲۵۸	۲۶۷		۲۵۹	۲۶۲
۲۶۵	۲۶۳	۲۴۷	۲۵۱			۲۵۹	۲۶۹	۲۷۳	۲۶۰	۲۶۳
۲۶۶	۲۶۴	۲۴۸	۲۵۲			۲۶۰	۲۷۰	۲۷۴	۲۶۱	۲۶۴
۲۶۷	۲۶۵	۲۴۹	۲۵۳			۲۶۱	۲۷۱	۲۷۵	۲۶۲	۲۶۵
۲۶۸	۲۶۶	۲۵۰	۲۵۴			۲۶۲	۲۷۲		۲۶۳	۲۶۶
۲۶۹	۲۶۷	۲۵۱	۲۵۵			۲۶۳	۲۷۳		۲۶۴	۲۶۷
۲۷۰	۲۶۸	۲۵۲	۲۵۶			۲۶۴	۲۷۴	۲۷۶	۲۶۵	۲۶۸
۲۷۱	۲۶۹	۲۵۳	۲۵۷			۲۶۵	۲۷۵		۲۶۶	۲۶۹
۲۷۲	۲۷۰	۲۵۴	۲۵۸			۲۶۶	۲۷۶		۲۶۷	۲۷۰
۲۷۳	۲۷۱	۲۵۵	۲۵۹			۲۶۷	۲۷۷		۲۶۸	۲۷۱
۲۷۴	۲۷۲	۲۵۶	۲۶۰			۲۶۸	۲۷۸		۲۶۹	۲۷۲
۲۷۵	۲۷۳	۲۵۷	۲۶۱			۲۶۹	۲۷۹	۴۰۱	۲۷۰	۲۷۳
۲۷۶	۲۷۴	۲۵۸	۲۶۲			۲۷۰	۲۸۰	۲۷۷	۲۱	۲۷۴

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۵۲۵ ۵۲۶	۲۶۷	۲۸۱	۲۶۶	۲۶۹	۱۴	۲۵۴	۳۰۶	۲۷۵	انّ الطّمع
۵۲۷	۲۶۸	۲۸۲	۲۶۷	۲۷۰	۱۴	۲۵۵	۳۰۷	۲۷۶	اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوذُ
۵۲۸	۲۶۹	۲۸۳	۲۶۸	۲۷۱	۱۴	۲۵۶	۳۰۸	۲۷۷	لا وَالَّذِیْ
۵۲۹	۲۷۰	۲۸۴	۲۶۹	۲۷۲	۱۴	۲۵۷	۳۰۹	۲۷۸	قلیل تدوم
۵۳۰	۲۷۱	۲۸۵	۲۷۰	۲۷۳	۱۴	۲۵۸	۳۱۰	۲۷۹	اذا اضرت
۵۳۱	۲۷۲	۲۸۶	۲۷۱	۲۷۴	۱۴	۲۵۹	۳۱۱	۲۸۰	من تذکر
۵۳۲	۲۷۳	۲۸۷	۲۷۲	۲۷۵	۱۴	۲۶۰	۳۱۲	۲۸۱	لیست الرّویة
۵۳۳	۲۷۴	۲۸۸	۲۷۳	۲۷۶	۱۴	۲۶۱	۳۱۳	۲۸۲	بینکم و بین
۵۳۴	۲۷۵	۲۵۹	۲۷۴	۲۷۶	۱۴	۲۶۲	۳۱۴	۲۸۳	جاهلکم
۵۳۵	۲۷۶	۲۹۰	۲۷۵	۲۷۷	۱۴	۲۶۳	۳۱۵	۲۸۴	قطع العلم
۵۳۶	۲۷۷	۲۹۱	۲۷۶	۲۷۸	۱۴	۲۶۴	۳۱۶	۲۸۵	کلّ معاجل
۵۳۷	۲۷۸	۲۹۲	۲۷۷	۲۷۹	۱۴	۲۶۵	۳۱۷	۲۸۶	ما قال النّاس
۵۳۸	۲۷۹	۲۹۳	۲۷۸	۲۸۰	۱۴	۲۶۶	۳۱۸	۲۸۷	طریق مظلم
۵۳۹	۲۸۰	۲۹۴	۲۷۹	۲۸۱	۱۴	۲۶۷	۳۱۹	۲۸۸	اذا أرذل
۴۹۷	۲۸۱	۲۹۵	۲۸۰	۲۸۲	۳۵	۲۶۸	۳۲۰	۲۸۹	کان لی فیما مضی
۴۹۸	۲۸۲	۲۹۶	۲۸۱	۲۸۳	۳۲	۲۶۹	۳۲۱	۲۹۰	لو لم یتوعّد
۴۹۹	۲۸۳	۲۹۷	۲۸۲	۲۸۴	۳۲	۲۷۰	۲۹	۲۹۱	یا أشعث
۵۰۰	۲۸۴	۲۹۸	۲۸۳	۲۸۵	۳۲	۲۷۱	۳۰	۲۹۲	انّ الصّبر
۵۰۱	۲۸۵	۲۹۹	۲۸۴	۲۸۶	۳۲	۲۷۲	۳۲۲	۲۹۳	لا تصحب
۶۷۹	۲۸۶	۳۰۰	۲۸۵	۲۸۷	۳۲	۲۷۳	۳۱	۲۹۴	مسیره
۶۸۰	۲۸۷	۳۰۱	۲۸۶	۲۸۸	۳۲	۲۷۴	۳۲۳	۲۹۵	أصدقاؤک
۶۸۱	۲۸۸	۳۰۲	۲۸۷	۲۸۹	۳۸	۲۷۵	۳۲۴	۲۹۶	أما انت
۶۸۲	۲۸۹	۳۰۳	۲۸۸	۲۹۰	۳۸		۳۲۵	۲۹۷	ما أكثر العبر
۶۸۳	۲۹۰	۳۰۴	۲۸۹	۲۹۱	۳۸	۲۷۶	۳۲۶	۲۹۸	من بالغ
۶۸۴	۲۹۱	۳۰۵	۲۹۰	۲۹۲	۳۸	۲۷۷	۳۲۷	۲۹۹	ما أهمّنی
۶۸۵	۲۹۲	۳۰۶	۲۹۱	۲۹۳	۳۸	۲۷۷	۳۲	۳۰۰	کما یرزقهم

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۲۷۷	۲۷۵	۲۵۹	۲۶۳			۲۷۱	۲۸۱	۴۰۲	۲۷۲	۲۷۵
۲۷۸	۲۷۶	۲۶۰	۲۶۴			۲۷۲	۲۸۲	۴۰۳	۲۷۳	۲۷۶
۲۷۹	۲۷۷	۲۶۱	۲۶۵			۲۷۳	۲۸۳		۲۷۴	۲۷۷
۲۸۰	۲۷۸	۲۶۲	۲۶۶			۲۷۴	۲۸۴	۲۷۸	۲۷۵	۲۷۸
۲۸۱	۲۷۹	۲۶۳	۲۶۷			۲۷۵	۲۸۵		۲۷۶	۲۷۹
۲۸۲	۲۸۰	۲۶۴	۲۶۸			۲۷۶	۲۸۶	۲۷۹	۲۷۷	۲۸۰
۲۸۳	۲۸۱	۲۶۵	۲۶۹			۲۷۷	۲۸۷	۲۸۰	۲۷۸	۲۸۱
۲۸۳	۲۸۲	۲۶۶	۲۷۰			۲۷۸	۲۸۸	۲۸۱	۲۷۹	۲۸۲
۲۸۴	۲۸۳	۲۶۷	۲۷۱			۲۷۸	۲۸۹		۲۸۰	۲۸۳
۲۸۵	۲۸۴	۲۶۸	۲۷۲			۲۸۰	۲۹۰	۲۸۲	۲۸۱	۲۸۴
۲۸۶	۲۸۵	۲۶۹	۲۷۳			۲۸۱	۲۹۱		۲۸۲	۲۸۵
۲۸۷	۲۸۶	۲۷۰	۲۷۴			۲۸۲	۲۹۲	۲۸۳	۲۸۳	۲۸۶
۲۸۸	۲۸۷	۲۷۱	۲۷۵			۲۸۳	۲۹۳		۲۸۴	۲۸۷
۲۸۹	۲۸۸	۲۷۲	۲۷۶			۲۸۴	۲۹۴	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۸
۲۹۰	۲۸۹	۲۷۳	۲۷۷			۲۸۵	۲۹۵	۴۰۴	۲۸۶	۲۸۹
۲۹۱	۲۹۰	۲۷۴	۲۷۸			۲۸۶	۲۹۶		۲۸۷	۲۹۰
۲۹۲	۲۹۱	۲۷۵	۲۷۹			۲۸۷	۲۹۷	۴۰۵	۲۸۸	۲۹۱
۲۹۳	۲۹۲	۲۷۶	۲۸۰			۲۸۸	۲۹۸	۴۰۶	۲۸۹	۲۹۲
۲۹۴	۲۹۳	۲۷۷	۲۸۱			۲۸۹	۲۹۹		۲۹۰	۲۹۳
۲۹۵	۲۹۴	۲۷۸	۲۸۲			۲۹۰	۳۰۰		۲۹۱	۲۹۴
۲۹۶	۲۹۵	۲۷۹	۲۸۳			۲۹۱	۳۰۱	۴۸۵	۲۹۲	۲۹۵
۲۹۷	۲۹۶	۲۸۰	۲۸۴			۲۹۲	۳۰۲		۲۹۳	۲۹۶
۲۹۸	۲۹۷	۲۸۱	۲۸۵			۲۹۳	۳۰۳		۲۹۴	۲۹۷
۲۹۹	۲۹۸	۲۸۲	۲۸۶			۲۹۴	۳۰۴	۲۸۶	۲۹۵	۲۹۸
۳۰۰	۲۹۹	۲۸۳	۲۸۷			۲۹۵	۳۰۵	۲۸۷	۲۹۶	۲۹۹
۳۰۱	۳۰۰	۲۸۴	۲۸۸			۲۹۶	۳۰۶		۲۹۷	۳۰۰

سالكى	فيض الاسلام	زمانى	ملا فتح الله كاشانى	فارسى	شرقى	اردبىلى	داريوش شاهينى	نهج البلاغه دشتى	آغاز حكمت ها
۶۸۶	۲۹۳	۳۰۷	۲۹۲	۲۹۴	۳۸	۲۷۸	۳۲۸	۳۰۱	رسولك
۶۸۷	۲۹۴	۳۰۸	۲۹۳	۲۹۵	۳۸	۲۷۹	۳۲۹	۳۰۲	ما المبتلى
۶۸۸	۲۹۵	۳۰۹	۲۹۴	۲۹۶	۳۸	۲۸۰	۳۳۰	۳۰۳	النّاس
۶۸۹	۲۹۶	۳۱۰	۲۹۵	۲۹۷	۳۸	۲۸۱	۳۳۱	۳۰۴	ان المسكين
۴۸۷	۲۹۷	۳۱۱	۲۹۶	۲۹۸	۳۸	۲۸۲	۳۳۲	۳۰۵	ما زنى
۴۸۸	۲۹۸	۳۱۲	۲۹۷	۲۹۹	۳۸	۲۸۳	۳۳۳	۳۰۶	كفى بالأجل
۴۸۹	۲۹۹	۳۱۳	۲۹۸	۳۰۰	۳۳	۲۸۴	۳۳۴	۳۰۷	ينام الرّجل
۴۹۰	۳۰۰	۳۱۴	۲۹۹	۳۰۱	۳۳	۲۸۵	۳۳۵	۳۰۸	مودّة
۴۹۱	۳۰۱	۳۱۵	۳۰۰	۳۰۲	۳۳	۲۸۶	۳۳۶	۳۰۹	اتّقوا ظنون
۴۹۲	۳۰۲	۳۱۶	۳۰۱	۳۰۳	۳۳	۲۸۷	۳۳۷	۳۱۰	لا يصدق
۴۹۳	۳۰۳	۳۱۷	۳۰۲	۳۰۴	۳۳	۲۸۸	۳۳۸	۳۱۱	انى أنسيت
۴۹۴	۳۰۴	۳۱۸	۳۰۳		۳۳	۲۸۹	۳۳۹	۳۱۲	انّ القلوب
۴۹۵	۳۰۵	۳۱۹	۳۰۴	۳۰۵	۳۳	۲۹۰	۳۴۰	۳۱۳	و فى القرآن
۴۹۶	۳۰۶	۳۲۰	۳۰۵	۳۰۶	۹	۲۹۱	۳۴۱	۳۱۴	ردّو الحجر
۴۶۷	۳۰۷	۳۲۱	۳۰۶	۳۰۷	۹	۲۹۲	۳۳	۳۱۵	ألق دواتك
۴۶۸	۳۰۸	۳۲۲	۳۰۷	۳۰۸	۹	۲۹۳	۳۴۳	۳۱۶	أنا يعسوب
۴۶۹	۳۰۹	۳۲۳	۳۰۸	۳۰۹	۹	۲۹۳	۳۴	۳۱۷	أما اختلفنا
۴۷۰	۳۱۰	۳۲۴	۳۰۹	۳۱۰	۹	۲۹۳	۳۵	۳۱۸	ما لقيتُ
۴۷۱	۳۱۱	۳۲۵	۳۱۰	۳۱۱	۹	۲۹۴	۳۶	۳۱۹	يا بنىّ
۴۷۲	۳۱۲	۳۲۶	۳۱۱	۳۱۲	۹	۲۹۵	۳۴۳	۳۲۰	سل تفقّها
۴۷۳	۳۱۳	۳۲۷	۳۱۲	۳۱۳	۹	۲۹۶	۳۷	۳۲۱	لك ان تشير
۴۷۴	۳۱۴	۳۲۸	۳۱۳	۳۱۴	۳۴	۲۹۶	۳۸	۳۲۲	أ تغلبكم نساؤم
۴۷۵	۳۱۵	۳۲۹	۳۱۴	۳۱۵	۳۴	۲۹۷	۳۹	۳۲۳	بؤساً لكم
۴۷۶	۳۱۶	۳۳۰	۳۱۵	۳۱۶	۳۴	۲۹۸	۳۴۴	۳۲۴	اتّقوا معاصى
۴۷۷	۳۱۷	۳۳۱	۳۱۶	۳۱۷	۳۴	۲۹۹	۴۰	۳۲۵	انّ حزننا
۴۷۸	۳۱۸	۳۳۲	۳۱۷	۳۱۸	۳۴	۳۰۰	۳۴۵	۳۲۶	العمر اللّدى

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۳۰۲	۳۰۱	۲۸۵	۲۸۹			۲۹۷	۳۰۷		۲۹۸	۳۰۱
۳۰۳	۳۰۲	۲۸۶	۲۹۰			۲۹۸	۳۰۸	۲۸۸	۲۹۹	۳۰۲
۳۰۴	۳۰۳	۲۸۷	۲۹۱			۲۹۹	۳۰۹	۲۸۹	۳۰۰	۳۰۳
۳۰۵	۳۰۴	۲۸۸	۲۹۲			۳۰۰	۳۱۰		۳۰۱	۳۰۴
۳۰۶	۳۰۵	۲۸۹	۲۹۳			۳۰۱	۳۱۱		۳۰۲	۳۰۵
۳۰۷	۳۰۶	۲۹۰	۲۹۴			۳۰۲	۳۱۲		۳۰۳	۳۰۶
۳۰۸	۳۰۷	۲۹۱	۲۹۵			۳۰۳	۳۱۳		۳۰۴	۳۰۷
۳۰۹	۳۰۸	۲۹۲	۲۹۶			۳۰۴	۳۱۴		۳۰۵	۳۰۸
۳۱۰	۳۰۹	۲۹۳	۲۹۷			۳۰۵	۳۱۵		۳۰۶	۳۰۹
۳۱۱	۳۱۰	۲۹۴	۲۹۸			۳۰۶	۳۱۶	۲۹۰	۳۰۷	۳۱۰
۳۱۲	۳۱۱	۲۹۵	۲۹۹			۳۰۷	۳۱۷		۳۰۸	۳۱۱
۳۱۳	۳۱۲	۲۹۶	۳۰۰			۳۰۸	۳۱۸		۳۰۹	۳۱۲
۳۱۴	۳۱۳	۲۹۷	۳۰۱			۳۰۹	۳۱۹		۳۱۰	۳۱۳
۳۱۵	۳۱۴	۲۹۸	۳۰۲			۳۱۰	۳۲۰	۲۹۱	۳۱۱	۳۱۴
۳۱۶	۳۱۵	۲۹۹	۳۰۳			۳۱۱	۳۲۱	۲۹۲	۳۱۲	۳۱۵
۳۱۷	۳۱۶	۳۰۰	۳۰۴			۳۱۲	۳۲۲		۳۱۳	۳۱۶
۳۱۸	۳۱۷	۳۰۱	۳۰۵			۳۱۳	۳۲۳		۳۱۴	۳۱۷
۳۱۹	۳۱۸	۳۰۲	۳۰۶			۳۱۴	۳۲۴		۳۱۵	۳۱۸
۳۲۰	۳۱۹	۳۰۳	۳۰۷			۳۱۵	۳۲۵	۲۹۳	۳۱۶	۳۱۹
۳۲۱	۳۲۰	۳۰۴	۳۰۸			۳۱۶	۳۲۶	۲۹۴	۳۱۷	۳۲۰
۳۲۲	۳۲۱	۳۰۵	۳۰۹			۳۱۷	۳۲۷		۳۱۸	۳۲۱
۳۲۳	۳۲۲	۳۰۶	۳۱۰			۳۱۸	۳۲۸	۴۰۷	۳۱۹	۳۲۲
۳۲۴	۳۲۳	۳۰۷	۳۱۱			۳۱۹	۳۲۹		۳۲۰	۳۲۳
۳۲۵	۳۲۴	۳۰۸	۳۱۲			۳۲۰	۳۳۰	۲۹۵	۳۲۱	۳۲۴
۳۲۶	۳۲۵	۳۰۹	۳۱۳			۳۲۱	۳۳۱		۳۲۲	۳۲۵
۳۲۷	۳۲۶	۳۱۰	۳۱۴			۳۲۲	۳۳۲	۲۹۶	۳۲۳	۳۲۶

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۵۲۵ ۵۲۶	۲۶۷	۲۸۱	۲۶۶	۲۶۹	۱۴	۲۵۴	۳۰۶	۲۷۵	انّ الطّمع
۵۲۷	۲۶۸	۲۸۲	۲۶۷	۲۷۰	۱۴	۲۵۵	۳۰۷	۲۷۶	اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوذُ
۵۲۸	۲۶۹	۲۸۳	۲۶۸	۲۷۱	۱۴	۲۵۶	۳۰۸	۲۷۷	لا وَالذّٰی
۵۲۹	۲۷۰	۲۸۴	۲۶۹	۲۷۲	۱۴	۲۵۷	۳۰۹	۲۷۸	قلیل تدوم
۵۳۰	۲۷۱	۲۸۵	۲۷۰	۲۷۳	۱۴	۲۵۸	۳۱۰	۲۷۹	اذا اضرت
۵۳۱	۲۷۲	۲۸۶	۲۷۱	۲۷۴	۱۴	۲۵۹	۳۱۱	۲۸۰	من تذکر
۵۳۲	۲۷۳	۲۸۷	۲۷۲	۲۷۵	۱۴	۲۶۰	۳۱۲	۲۸۱	لیست الرّویة
۵۳۳	۲۷۴	۲۸۸	۲۷۳	۲۷۶	۱۴	۲۶۱	۳۱۳	۲۸۲	بینکم و بین
۵۳۴	۲۷۵	۲۵۹	۲۷۴	۲۷۶	۱۴	۲۶۲	۳۱۴	۲۸۳	جاهلکم
۵۳۵	۲۷۶	۲۹۰	۲۷۵	۲۷۷	۱۴	۲۶۳	۳۱۵	۲۸۴	قطع العلم
۵۳۶	۲۷۷	۲۹۱	۲۷۶	۲۷۸	۱۴	۲۶۴	۳۱۶	۲۸۵	کلّ معاجل
۵۳۷	۲۷۸	۲۹۲	۲۷۷	۲۷۹	۱۴	۲۶۵	۳۱۷	۲۸۶	ما قال النّاس
۵۳۸	۲۷۹	۲۹۳	۲۷۸	۲۸۰	۱۴	۲۶۶	۳۱۸	۲۸۷	طریق المظلم
۵۳۹	۲۸۰	۲۹۴	۲۷۹	۲۸۱	۱۴	۲۶۷	۳۱۹	۲۸۸	اذا أرذل
۴۹۷	۲۸۱	۲۹۵	۲۸۰	۲۸۲	۳۵	۲۶۸	۳۲۰	۲۸۹	کان لی فیها مضی
۴۹۸	۲۸۲	۲۹۶	۲۸۱	۲۸۳	۳۲	۲۶۹	۳۲۱	۲۹۰	لو لم یتوعد
۴۹۹	۲۸۳	۲۹۷	۲۸۲	۲۸۴	۳۲	۲۷۰	۲۹	۲۹۱	یا أشعث
۵۰۰	۲۸۴	۲۹۸	۲۸۳	۲۸۵	۳۲	۲۷۱	۳۰	۲۹۲	انّ الصّبر
۵۰۱	۲۸۵	۲۹۹	۲۸۴	۲۸۶	۳۲	۲۷۲	۳۲۲	۲۹۳	لا تصحب
۶۷۹	۲۸۶	۳۰۰	۲۸۵	۲۸۷	۳۲	۲۷۳	۳۱	۲۹۴	مسیره
۶۸۰	۲۸۷	۳۰۱	۲۸۶	۲۸۸	۳۲	۲۷۴	۳۲۳	۲۹۵	أصدقاؤک
۶۸۱	۲۸۸	۳۰۲	۲۸۷	۲۸۹	۳۸	۲۷۵	۳۲۴	۲۹۶	أما انت
۶۸۲	۲۸۹	۳۰۳	۲۸۸	۲۹۰	۳۸		۳۲۵	۲۹۷	ما أكثر العبر
۶۸۳	۲۹۰	۳۰۴	۲۸۹	۲۹۱	۳۸	۲۷۶	۳۲۶	۲۹۸	من بالغ
۶۸۴	۲۹۱	۳۰۵	۲۹۰	۲۹۲	۳۸	۲۷۷	۳۲۷	۲۹۹	ما أهمّنی
۶۸۵	۲۹۲	۳۰۶	۲۹۱	۲۹۳	۳۸	۲۷۷	۳۲	۳۰۰	کما یرزقهم

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۲۷۷	۲۷۵	۲۵۹	۲۶۳			۲۷۱	۲۸۱	۴۰۲	۲۷۲	۲۷۵
۲۷۸	۲۷۶	۲۶۰	۲۶۴			۲۷۲	۲۸۲	۴۰۳	۲۷۳	۲۷۶
۲۷۹	۲۷۷	۲۶۱	۲۶۵			۲۷۳	۲۸۳		۲۷۴	۲۷۷
۲۸۰	۲۷۸	۲۶۲	۲۶۶			۲۷۴	۲۸۴	۲۷۸	۲۷۵	۲۷۸
۲۸۱	۲۷۹	۲۶۳	۲۶۷			۲۷۵	۲۸۵		۲۷۶	۲۷۹
۲۸۲	۲۸۰	۲۶۴	۲۶۸			۲۷۶	۲۸۶	۲۷۹	۲۷۵	۲۸۰
۲۸۳	۲۸۱	۲۶۵	۲۶۹			۲۷۷	۲۸۷	۲۸۰	۲۷۸	۲۸۱
۲۸۳	۲۸۲	۲۶۶	۲۷۰			۲۷۸	۲۸۸	۲۸۱	۲۷۹	۲۸۲
۲۸۴	۲۸۳	۲۶۷	۲۷۱			۲۷۸	۲۸۹		۲۸۰	۲۸۳
۲۸۵	۲۸۴	۲۶۸	۲۷۲			۲۸۰	۲۹۰	۲۸۲	۲۸۱	۲۸۴
۲۸۶	۲۸۵	۲۶۹	۲۷۳			۲۸۱	۲۹۱		۲۸۲	۲۸۵
۲۸۷	۲۸۶	۲۷۰	۲۷۴			۲۸۲	۲۹۲	۲۸۳	۲۸۳	۲۸۶
۲۸۸	۲۸۷	۲۷۱	۲۷۵			۲۸۳	۲۹۳		۲۸۴	۲۸۷
۲۸۹	۲۸۸	۲۷۲	۲۷۶			۲۸۴	۲۹۴	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۸
۲۹۰	۲۸۹	۲۷۳	۲۷۷			۲۸۵	۲۹۵	۴۰۴	۲۸۶	۲۸۹
۲۹۱	۲۹۰	۲۷۴	۲۷۸			۲۸۶	۲۹۶		۲۸۷	۲۹۰
۲۹۲	۲۹۱	۲۷۵	۲۷۹			۲۸۷	۲۹۷	۴۰۵	۲۸۸	۲۹۱
۲۹۳	۲۹۲	۲۷۶	۲۸۰			۲۸۸	۲۹۸	۴۰۶	۲۸۹	۲۹۲
۲۹۴	۲۹۳	۲۷۷	۲۸۱			۲۸۹	۲۹۹		۲۹۰	۲۹۳
۲۹۵	۲۹۴	۲۷۸	۲۸۲			۲۹۰	۳۰۰		۲۹۱	۲۹۴
۲۹۶	۲۹۵	۲۷۹	۲۸۳			۲۹۱	۳۰۱	۲۸۵	۲۹۲	۲۹۵
۲۹۷	۲۹۶	۲۸۰	۲۸۴			۲۹۲	۳۰۲		۲۹۳	۲۹۶
۲۹۸	۲۹۷	۲۸۱	۲۸۵			۲۹۳	۳۰۳		۲۹۴	۲۹۷
۲۹۹	۲۹۸	۲۸۲	۲۸۶			۲۹۴	۳۰۴	۲۸۶	۲۹۵	۲۹۸
۳۰۰	۲۹۹	۲۸۳	۲۸۷			۲۹۵	۳۰۵	۲۸۷	۲۹۶	۲۹۹
۳۰۱	۳۰۰	۲۸۴	۲۸۸			۲۹۶	۳۰۶		۲۹۷	۳۰۰

سالكى	فيض الاسلام	زمانى	ملا فتح الله كاشانى	فارسى	شرقى	اردبىلى	داريوش شاهينى	نهج البلاغه دشتى	آغاز حكمت ها
۶۸۶	۲۹۳	۳۰۷	۲۹۲	۲۹۴	۳۸	۲۷۸	۳۲۸	۳۰۱	رسولك
۶۸۷	۲۹۴	۳۰۸	۲۹۳	۲۹۵	۳۸	۲۷۹	۳۲۹	۳۰۲	ما المبتلى
۶۸۸	۲۹۵	۳۰۹	۲۹۴	۲۹۶	۳۸	۲۸۰	۳۳۰	۳۰۳	النّاس
۶۸۹	۲۹۶	۳۱۰	۲۹۵	۲۹۷	۳۸	۲۸۱	۳۳۱	۳۰۴	ان المسكين
۴۸۷	۲۹۷	۳۱۱	۲۹۶	۲۹۸	۳۸	۲۸۲	۳۳۲	۳۰۵	ما زنى
۴۸۸	۲۹۸	۳۱۲	۲۹۷	۲۹۹	۳۸	۲۸۳	۳۳۳	۳۰۶	كفى بالأجل
۴۸۹	۲۹۹	۳۱۳	۲۹۸	۳۰۰	۳۳	۲۸۴	۳۳۴	۳۰۷	ينام الرّجل
۴۹۰	۳۰۰	۳۱۴	۲۹۹	۳۰۱	۳۳	۲۸۵	۳۳۵	۳۰۸	مودّة
۴۹۱	۳۰۱	۳۱۵	۳۰۰	۳۰۲	۳۳	۲۸۶	۳۳۶	۳۰۹	اتّقوا ظنون
۴۹۲	۳۰۲	۳۱۶	۳۰۱	۳۰۳	۳۳	۲۸۷	۳۳۷	۳۱۰	لا يصدق
۴۹۳	۳۰۳	۳۱۷	۳۰۲	۳۰۴	۳۳	۲۸۸	۳۳۸	۳۱۱	اتّى أنسيّت
۴۹۴	۳۰۴	۳۱۸	۳۰۳		۳۳	۲۸۹	۳۳۹	۳۱۲	انّ القلوب
۴۹۵	۳۰۵	۳۱۹	۳۰۴	۳۰۵	۳۳	۲۹۰	۳۴۰	۳۱۳	و فى القرآن
۴۹۶	۳۰۶	۳۲۰	۳۰۵	۳۰۶	۹	۲۹۱	۳۴۱	۳۱۴	ردّوا الحجر
۴۶۷	۳۰۷	۳۲۱	۳۰۶	۳۰۷	۹	۲۹۲	۳۳	۳۱۵	ألق دواتك
۴۶۸	۳۰۸	۳۲۲	۳۰۷	۳۰۸	۹	۲۹۳	۳۴۲	۳۱۶	أنا يعسوب
۴۶۹	۳۰۹	۳۲۳	۳۰۸	۳۰۹	۹	۲۹۳	۳۴	۳۱۷	أما اختلفنا
۴۷۰	۳۱۰	۳۲۴	۳۰۹	۳۱۰	۹	۲۹۳	۳۵	۳۱۸	ما لقيتُ
۴۷۱	۳۱۱	۳۲۵	۳۱۰	۳۱۱	۹	۲۹۴	۳۶	۳۱۹	يا بنيّ
۴۷۲	۳۱۲	۳۲۶	۳۱۱	۳۱۲	۹	۲۹۵	۳۴۳	۳۲۰	سل تفقّها
۴۷۳	۳۱۳	۳۲۷	۳۱۲	۳۱۳	۹	۲۹۶	۳۷	۳۲۱	لك ان تشير
۴۷۴	۳۱۴	۳۲۸	۳۱۳	۳۱۴	۳۴	۲۹۶	۳۸	۳۲۲	أتغلبكم نساؤكم
۴۷۵	۳۱۵	۳۲۹	۳۱۴	۳۱۵	۳۴	۲۹۷	۳۹	۳۲۳	بؤساً لكم
۴۷۶	۳۱۶	۳۳۰	۳۱۵	۳۱۶	۳۴	۲۹۸	۳۴۴	۳۲۴	اتّقوا معاصى
۴۷۷	۳۱۷	۳۳۱	۳۱۶	۳۱۷	۳۴	۲۹۹	۴۰	۳۲۵	انّ حزننا
۴۷۸	۳۱۸	۳۳۲	۳۱۷	۳۱۸	۳۴	۳۰۰	۳۴۵	۳۲۶	العمر اللّدى

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۳۰۲	۳۰۱	۲۸۵	۲۸۹			۲۹۷	۳۰۷		۲۹۸	۳۰۱
۳۰۳	۳۰۲	۲۸۶	۲۹۰			۲۹۸	۳۰۸	۲۸۸	۲۹۹	۳۰۲
۳۰۴	۳۰۳	۲۸۷	۲۹۱			۲۹۹	۳۰۹	۲۸۹	۳۰۰	۳۰۳
۳۰۵	۳۰۴	۲۸۸	۲۹۲			۳۰۰	۳۱۰		۳۰۱	۳۰۴
۳۰۶	۳۰۵	۲۸۹	۲۹۳			۳۰۱	۳۱۱		۳۰۲	۳۰۵
۳۰۷	۳۰۶	۲۹۰	۲۹۴			۳۰۲	۳۱۲		۳۰۳	۳۰۶
۳۰۸	۳۰۷	۲۹۱	۲۹۵			۳۰۳	۳۱۳		۳۰۴	۳۰۷
۳۰۹	۳۰۸	۲۹۲	۲۹۶			۳۰۴	۳۱۴		۳۰۵	۳۰۸
۳۱۰	۳۰۹	۲۹۳	۲۹۷			۳۰۵	۳۱۵		۳۰۶	۳۰۹
۳۱۱	۳۱۰	۲۹۴	۲۹۸			۳۰۶	۳۱۶	۲۹۰	۳۰۷	۳۱۰
۳۱۲	۳۱۱	۲۹۵	۲۹۹			۳۰۷	۳۱۷		۳۰۸	۳۱۱
۳۱۳	۳۱۲	۲۹۶	۳۰۰			۳۰۸	۳۱۸		۳۰۹	۳۱۲
۳۱۴	۳۱۳	۲۹۷	۳۰۱			۳۰۹	۳۱۹		۳۱۰	۳۱۳
۳۱۵	۳۱۴	۲۹۸	۳۰۲			۳۱۰	۳۲۰	۲۹۱	۳۱۱	۳۱۴
۳۱۶	۳۱۵	۲۹۹	۳۰۳			۳۱۱	۳۲۱	۲۹۲	۳۱۲	۳۱۵
۳۱۷	۳۱۶	۳۰۰	۳۰۴			۳۱۲	۳۲۲		۳۱۳	۳۱۶
۳۱۸	۳۱۷	۳۰۱	۳۰۵			۳۱۳	۳۲۳		۳۱۴	۳۱۷
۳۱۹	۳۱۸	۳۰۲	۳۰۶			۳۱۴	۳۲۴		۳۱۵	۳۱۸
۳۲۰	۳۱۹	۳۰۳	۳۰۷			۳۱۵	۳۲۵	۲۹۳	۳۱۶	۳۱۹
۳۲۱	۳۲۰	۳۰۴	۳۰۸			۳۱۶	۳۲۶	۲۹۴	۳۱۷	۳۲۰
۳۲۲	۳۲۱	۳۰۵	۳۰۹			۳۱۷	۳۲۷		۳۱۸	۳۲۱
۳۲۳	۳۲۲	۳۰۶	۳۱۰			۳۱۸	۳۲۸	۴۰۷	۳۱۹	۳۲۲
۳۲۴	۳۲۳	۳۰۷	۳۱۱			۳۱۹	۳۲۹		۳۲۰	۳۲۳
۳۲۵	۳۲۴	۳۰۸	۳۱۲			۳۲۰	۳۳۰	۲۹۵	۳۲۱	۳۲۴
۳۲۶	۳۲۵	۳۰۹	۳۱۳			۳۲۱	۳۳۱		۳۲۲	۳۲۵
۳۲۷	۳۲۶	۳۱۰	۳۱۴			۳۲۲	۳۳۲	۲۹۶	۳۲۳	۳۲۶

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیبیلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۴۷۹	۳۱۹	۳۳۳	۳۱۸ ۳۱۹	۳۱۹	۳۴	۳۰۱	۳۴۶	۳۲۷	ما ظفر
۴۸۰	۳۲۰	۳۳۴	۳۲۰	۳۲۰	۳۴	۳۰۲	۳۴۷	۳۲۸	انّ الله سبحانه
۴۸۱	۳۲۱	۳۳۵	۳۲۱	۳۲۱	۳۴	۳۰۳	۳۴۸	۳۲۹	الاسغناء
۴۸۲	۳۲۲	۳۳۶	۳۲۲	۳۲۲	۳۴	۳۰۴	۳۴۹	۳۳۰	أقلّ ما يلزمكم
۴۸۳	۳۲۳	۳۳۷	۳۲۳	۳۲۳	۳۴	۳۰۵	۳۵۰	۳۳۱	انّ الله سبحانه
۴۸۴	۳۲۴	۳۳۸	۳۲۴	۳۲۴	۳۴	۳۰۵	۳۵۱	۳۳۲	السلطان
۴۸۵	۳۲۵	۳۳۹	۳۲۵	۳۲۵	۴۱	۳۰۶	۳۵۲	۳۳۳	المؤمن
۴۸۶	۳۲۸	۳۴۲	۳۲۶	۳۲۶	۴۱	۳۰۷	۳۵۵	۳۳۴	لو رأى العبد
	۳۲۹	۳۴۳	۳۲۷	۳۲۷	۴۱	۳۰۸	۳۵۶	۳۳۵	لكلّ امری ۽
	۳۳۷	۳۴۱		۳۲۸	۸۴		۳۵۴	۳۳۶	المسؤول حُرّ
۴۳۱	۳۳۰	۳۴۴	۳۲۸	۳۲۹	۴۱	۳۰۹	۳۵۷	۳۳۷	الدّاعی
۴۳۲	۳۳۱	۳۴۵	۳۲۹	۳۳۰	۴۱	۳۱۰	۳۵۸	۳۳۸	العلم علمان
۴۳۳	۳۳۲	۳۴۶	۳۳۰	۳۳۱	۴۱	۳۱۱	۳۵۹	۳۳۹	صواب الرّأی
	۳۳۳	۳۴۷	۳۳۱	۳۳۲	۲۸	۳۱۲	۳۶۰	۳۴۰	العفاف
۴۳۴	۳۳۴	۳۴۸	۳۳۲	۳۳۳	۲۸	۳۱۳	۳۶۱	۳۴۱	یوم العدل
	۳۳۶	۳۴۰		۳۳۴	۸۴		۳۵۳	۳۴۲	الغنی
۴۳۵	۳۳۵	۳۴۹	۳۳۳	۳۳۵	۲۸	۳۱۴	۳۶۲	۳۴۳	الأقوال
۴۳۵	۳۳۶	۳۵۰	۳۳۴	۳۳۶	۲۸	۳۱۵	۳۶۳	۳۴۴	معاشر النّاس
۴۳۶	۳۳۷	۳۵۱	۳۳۵	۳۳۷	۲۸	۳۱۶	۳۶۴	۳۴۵	من العصمة
۳۴۷	۳۳۸	۳۵۲	۳۳۶	۳۳۸	۲۸	۳۱۷	۳۶۵	۳۴۶	ماء وجهک
۴۳۸	۳۳۹	۳۵۳	۳۳۷	۳۳۹	۲۸	۳۱۸	۳۶۶	۳۴۷	الثّناء باکثر
	۳۴۰	۳۵۴	۳۳۸	۳۴۰	۲۸	۳۱۹	۳۶۷	۳۴۸	أشدّ الذّنوب
۴۳۹	۳۴۱	۳۵۵	۳۳۹	۳۴۱	۴۹	۳۱۰	۳۶۸	۳۴۹	من نظر
۴۴۰	۳۴۲	۳۵۶	۳۴۰	۳۴۲	۱۱	۳۲۱	۳۶۹	۳۵۰	للظالم
۴۴۱	۳۴۳	۳۵۷	۳۴۱	۳۴۳	۱۱	۳۲۲	۳۷۰	۳۵۱	عند تناهی
۴۴۲	۳۴۴	۳۵۸	۳۴۲	۳۴۴	۱۱	۳۲۳	۳۷۱	۳۵۲	لا تجعلنّ

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۳۲۸	۳۲۷	۳۱۱	۳۱۵			۳۲۳	۳۳۳		۳۲۴	۳۲۷
۳۲۹	۳۲۸	۳۱۲	۳۱۶			۳۲۴	۳۳۴	۲۹۷	۳۲۵	۳۲۸
۳۳۰	۳۲۹	۳۱۳	۳۱۷			۳۲۵	۳۳۵	۲۹۸	۳۲۶	۳۲۹
۳۳۱	۳۳۰	۳۱۴	۳۱۸			۳۲۶	۳۳۶	۲۹۹	۳۲۷	۳۳۰
۳۳۲	۳۳۱	۳۱۵	۳۱۹			۳۲۷	۳۳۷	۳۰۰	۳۲۸	۳۳۱
۳۳۳	۳۳۲	۳۱۶	۳۲۰			۳۲۸	۳۳۸		۳۲۹	۳۳۲
۳۳۴	۳۳۳	۳۱۷	۳۲۱			۳۲۹	۳۳۹	۳۰۱	۳۳۰	۳۳۳
۳۳۵	۳۳۴	۳۱۸	۳۲۲			۳۳۰	۴۲	۳۰۲	۳۳۱	۳۳۴
۳۳۶	۳۳۵	۳۱۹	۳۲۳			۳۳۱	۳۴۳	۳۰۳	۳۳۲	۳۳۵
							۳۴۱			۳۳۶
۳۳۷	۳۳۶	۳۲۰	۳۲۴			۳۳۲	۳۴۴	۳۰۴	۳۳۳	۳۳۷
۳۳۸	۳۳۷	۳۲۱	۳۲۵			۳۳۳	۳۴۵	۳۰۵	۳۳۴	۳۳۸
۳۳۹	۳۳۸	۳۲۲	۳۲۶			۳۳۴	۳۴۶		۳۳۵	۳۳۹
۳۴۰	۳۳۹	۳۲۳	۳۲۷			۳۳۵	۳۴۷		۳۳۶	۳۴۰
۳۴۱	۳۴۰	۳۲۴	۳۲۸			۳۳۶	۳۴۸	۳۰۶	۳۳۷	۳۴۱
۳۴۲	۳۴۱						۳۴۰			۳۴۲
	۳۴۲	۳۲۵	۳۲۹			۳۳۷	۳۴۹	۳۰۸۶۳۰۶	۳۳۸	۳۴۳
۳۴۳	۳۴۳	۳۲۵	۳۲۹			۳۳۷	۳۵۰		۳۳۸	۳۴۴
	۳۴۴	۳۲۶	۳۳۰			۳۳۸	۳۵۱	۳۰۹	۳۳۹	۳۴۵
۳۴۴	۳۴۵	۳۲۷	۳۳۱			۳۳۹	۳۵۲	۳۱۰	۳۴۰	۳۴۶
۳۴۵	۳۴۶	۳۲۸	۳۳۲			۳۴۰	۳۵۳	۳۱۱	۳۴۱	۳۴۷
۳۴۶	۳۴۷	۳۲۹	۳۳۳			۳۴۱	۳۵۴		۳۴۲	۳۴۸
۳۴۷	۳۴۸	۳۳۰	۳۳۴			۳۴۲	۳۵۵	۳۱۲	۳۴۳	۳۴۹
۳۴۸	۳۴۹	۳۳۱	۳۳۵			۳۴۳	۳۵۶	۳۱۷۶۳۱۴	۳۴۴	۳۵۰
۳۴۹	۳۵۰	۳۳۲	۳۳۵			۳۴۴	۳۵۷	۳۱۳	۳۴۵	۳۵۱
۳۵۰	۳۵۱	۳۳۳	۳۳۶			۳۴۵	۳۵۸	۳۱۸	۳۴۶	۳۵۲

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردییلی	داریوش شاهینی	نهج البلاغه دشتی	آغاز حکمت ها
۴۴۳	۳۴۵	۳۵۹	۳۴۳	۳۴۵	۱۱	۳۲۴	۳۷۳	۳۵۳	اکبر العیب
۴۴۴	۳۴۶	۳۶۰	۳۴۴	۳۴۶	۱۱	۳۲۵	۴۱	۳۵۴	لا تقل ذلك
۴۴۵	۳۴۷	۳۶۱	۳۴۵	۳۴۷	۱۱	۳۲۶	۴۲	۳۵۵	أطلعت
۴۴۶	۳۴۸	۳۶۲	۳۴۶	۳۴۸	۱۱	۳۸	۴۳	۳۵۶	من حيث
۴۴۷	۳۴۹	۳۶۳	۳۴۷	۳۴۹	۱۱	۳۲۹	۴۴	۳۵۷	انّ هذا الأمر
۴۴۸	۳۵۰	۳۶۴	۳۴۸	۳۵۰	۱۱	۳۳۰	۳۷۴	۳۵۸	ایها الناس
۴۴۹	۳۵۱	۳۶۵	۳۴۹	۳۵۱	۸۳	۳۳۱	۳۷۵	۳۵۹	یا أسرى الرغبة
۴۵۰	۳۵۲	۳۶۶	۳۵۰	۳۵۲	۸۳	۳۳۱	۳۷۶	۳۶۰	لا تظنن
۴۵۱	۳۵۳	۳۶۷	۳۵۱	۳۵۳	۸۳	۳۳۱	۳۷۷	۳۶۱	اذا كانت
۴۵۲	۳۵۴	۳۶۸	۳۵۲	۳۵۴	۸۳	۳۳۲	۳۷۸	۳۶۲	من ضنّ
۴۵۳	۳۵۵	۳۶۹	۳۵۳	۳۵۵	۸۳	۳۳۳	۳۷۹	۳۶۳	من الخرق
۴۵۴	۳۵۶	۳۷۰	۳۵۴	۳۵۶	۸۳	۳۳۴	۳۸۰	۳۶۴	لا تسأل
۴۵۵	۳۵۴	۳۷۱	۳۵۵	۳۵۷	۸۳	۳۳۵	۳۸۱	۳۶۵	الفکر مرآة
۴۵۶	۳۵۸	۳۷۲	۳۵۶	۳۵۸	۸۳	۳۳۶	۳۸۲	۳۶۶	العلم مقرون
۴۵۷	۳۵۹	۳۷۳	۳۵۷	۳۵۹	۴۶	۳۳۷	۳۸۳	۳۶۷	یا أيها الناس
	۳۶۰	۳۷۴	۳۵۸	۳۶۰	۶۷	۳۳۸	۳۸۴	۳۶۸	انّ الله سبحانه
۴۵۹	۳۶۱	۳۷۵	۳۵۹	۳۶۱	۲	۳۳۹	۳۸۵	۳۶۹	یأتی علی الناس
۴۵۸	۳۶۲	۳۷۶	۳۶۰	۳۶۲	۶۷	۳۳۹	۳۸۶	۳۷۰	ایها الناس
۴۵۸	۳۶۳	۳۷۷	۳۶۱	۳۶۳	۶۸	۳۴۰	۳۸۷	۳۷۱	لا شرف أعلى
۴۶۰	۳۶۴	۳۷۸	۳۶۲	۳۶۴	۲	۳۴۱	۳۸۸	۳۷۲	یا جابر
۴۶۱	۳۶۵	۳۷۹	۳۶۳	۳۶۵	۲	۳۴۱	۴۵	۳۷۳	ایها المؤمنون
۴۶۲	۳۶۶	۳۸۰	۳۶۴	۳۶۶	۳	۳۴۲	۳۸۹	۳۷۴	فمنهم المنکر
۴۶۳	۳۶۷	۳۸۱	۳۶۵	۳۶۷	۳	۳۴۲	۴۶	۳۷۵	اول ما تلغبون
۴۶۴	۳۶۸	۳۸۲	۳۶۶	۳۶۸	۳	۳۴۳	۳۹۰	۳۷۶	ان الحق
۴۶۵	۳۶۹	۳۸۳	۳۶۷	۳۶۹	۳	۳۴۴	۳۹۱	۳۷۷	لا تأمننّ
۴۶۶	۳۷۰	۳۸۴	۳۶۸	۳۷۰	۳	۳۴۵	۳۹۲	۳۷۸	البخل

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قرظی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۳۵۱	۳۵۲	۳۳۴	۳۳۷			۳۴۶	۳۵۹	۳۱۹	۳۴۷	۳۵۳
۳۵۲	۳۵۳	۳۳۵	۳۳۷			۳۴۷	۳۶۰		۳۴۸	۳۵۴
۳۵۳	۳۵۴	۳۳۶	۳۳۸			۳۴۸	۳۶۱		۳۴۹	۳۵۵
۳۵۴	۳۵۵	۳۳۷	۳۳۸			۳۴۹	۳۶۲	۳۲۰	۳۵۰	۳۵۶
۳۵۶	۳۵۶	۳۳۸	۳۳۹			۳۵۰	۳۶۳		۳۵۱	۳۵۷
۳۵۷	۳۵۷	۳۳۹	۳۴۰			۳۵۱	۳۶۴		۳۵۲	۳۵۸
۳۵۸	۳۵۸	۳۴۰	۳۴۱			۳۵۲	۳۶۵	۴۰۸	۳۵۳	۳۵۹
۳۵۹	۳۵۹	۳۴۱	۳۴۲			۳۵۳	۳۶۶		۳۵۴	۳۶۰
۳۶۰	۳۶۰	۳۴۲	۳۴۳			۳۵۴	۳۶۷		۳۵۵	۳۶۱
۳۶۱	۳۶۱	۳۴۳	۳۴۴			۳۵۵	۳۶۸	۳۲۱	۳۵۶	۳۶۲
۳۶۲	۳۶۲	۳۴۴	۳۴۵			۳۵۶	۳۶۹	۳۲۲	۳۵۷	۳۶۳
۳۶۳	۳۶۳	۳۴۵	۳۴۶			۳۵۷	۳۷۰	۳۲۳	۳۵۸	۳۶۴
۳۶۴	۳۶۴	۳۴۶	۳۴۷			۳۵۸	۳۷۱	۳۲۴ ۳۲۵	۳۵۹	۳۶۵
۳۶۵	۳۶۵	۳۴۷	۳۴۸			۳۵۹	۳۷۲	۳۲۶ ۳۲۷	۳۶۰	۳۶۶
۳۶۶	۳۶۶	۳۴۸	۳۴۹			۳۶۰	۳۷۳	۴۰۹	۳۶۱	۳۶۷
۳۶۷	۳۶۷	۳۴۹	۳۵۰			۳۶۱	۳۷۴		۳۶۲	۳۶۸
۳۷۰	۳۷۰	۳۵۰	۳۵۴			۳۶۲	۳۷۵	۴۱۰		۳۶۹
۳۶۸	۳۶۸	۳۵۱	۳۵۱			۳۶۳	۳۷۶		۳۶۳	۳۷۰
۳۶۹	۳۶۹	۳۵۲	۳۵۲			۳۶۴	۳۷۷		۳۶۴	۳۷۱
۳۷۱	۳۷۱	۳۵۳	۳۵۳			۳۶۵	۳۷۸	۴۰	۳۶۵	۳۷۲
۳۷۲	۳۷۲	۳۵۴				۳۶۶	۳۷۹		۳۶۶	۳۷۳
۳۷۳	۳۷۳	۳۵۵	۳۵۵			۳۶۷	۳۸۰	۴۱	۳۶۷	۳۷۴
۳۷۴	۳۷۴	۳۵۶	۳۵۶			۳۶۸	۳۸۱		۳۶۸	۳۷۵
۳۷۵	۳۷۵	۳۵۷	۳۵۷			۳۶۹	۳۸۲	۳۲۸	۳۶۹	۳۷۶
۳۷۶	۳۷۶	۳۵۸	۳۵۸			۳۷۰	۳۸۳		۳۷۰	۳۷۷
۳۷۷	۳۷۷	۳۵۹	۳۵۹			۳۷۱	۳۸۴	۳۲۹	۳۷۱	۳۷۸

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نہج البلاغہ دشتی	آغاز حکمت ها
۴۲۱	۳۷۱	۳۸۵	۳۶۹ ۳۷۰	۳۷۱	۳	۳۴۶ ۳۴۷	۳۹۳	۳۷۹	یا بن آدم الرزق
۴۲۲	۳۷۲	۳۸۶	۳۷۱	۳۷۲	۳	۳۴۸	۳۹۴	۳۸۰	ربّ مستقبل
۴۲۳	۳۷۳	۳۸۷	۳۷۲	۳۷۳	۳	۳۴۹	۳۹۵	۳۸۱	الکلام
۴۲۴	۳۷۴	۳۸۸	۳۷۳	۳۷۴	۳	۳۵۰	۳۹۶	۳۸۲	لا تقل
۴۲۵	۳۷۵	۳۵۹	۳۷۴	۳۷۵	۲۰	۳۵۱	۳۹۷	۳۸۳	احذر
۴۲۶	۳۷۶	۳۹۰	۳۷۵	۳۷۶	۲۰	۳۵۲	۳۹۸	۳۸۴	الزکون
۴۲۷	۳۷۷	۳۹۱	۳۷۶	۳۷۷	۲۰	۳۵۳	۳۹۹	۳۸۵	من هوان
۴۲۸	۳۷۹	۳۹۳	۳۷۷	۳۷۸	۲۰	۳۵۴	۴۰۱	۳۸۶	من طلب
۴۲۹	۳۸۰	۳۹۴	۳۷۸	۳۷۹	۲۰	۳۵۵	۴۰۲	۳۸۷	ما خیر بخیر
۴۳۰	۳۸۱	۳۹۵	۳۷۹	۳۸۰	۲۰	۳۵۶	۴۰۳	۳۸۸	ألا و انّ
	۳۷۸	۳۹۲		۳۸۱	۲۰		۴۰۰	۳۸۹	من أبطأ
۴۰۹	۳۸۲	۳۹۶	۳۸۰	۳۸۲	۲۰	۳۵۷	۴۰۴	۳۹۰	لمؤمن ثلاث
۴۱۰	۳۸۳	۳۹۷	۳۸۱	۳۸۳	۲۰	۳۵۷	۴۰۵	۳۹۱	ازهد
۴۱۱	۳۸۴	۳۹۸	۳۸۲	۳۸۴	۲۰	۳۵۸	۴۰۶	۳۹۲	تکلموا
۴۱۲	۳۸۷	۴۰۱	۳۸۳	۳۸۵	۲۰	۳۵۹	۴۰۹	۳۹۳	خذ من الدنیا
۴۱۳	۳۸۸	۴۰۲	۳۸۴	۳۸۶	۱۰	۳۶۰	۴۱۰	۳۹۴	رُبّ قول
۴۱۴	۳۸۹	۴۰۳	۳۸۵	۳۸۷	۱۰	۳۶۱	۴۱۱	۳۹۵	کلّ متقصر
۴۱۵	۳۹۰	۴۰۵ و ۴۰۴ ۴۰۶	۳۸۶	۳۸۸	۱۰	۳۶۲	۴۱۲	۳۹۶	المنیّة
	۳۸۵	۳۹۹		۳۸۹	۲۰		۴۰۷	۳۹۷	نعم الطیب
	۳۸۶	۴۰۰		۳۹۰	۲۰		۴۰۸	۳۹۸	ضع فخرک
	۳۹۱	۴۰۷		۳۹۱	۸۴		۴۱۳	۳۹۹	ان للوالد
	۳۹۲	۴۰۸		۳۹۲	۸۴		۴۱۴	۴۰۰	العین حقّ
۴۱۶	۳۹۳	۴۰۹	۳۸۷	۳۹۳	۱۰	۳۶۳	۴۱۵	۴۰۱	مقاربة الناس
۴۱۷	۳۹۴	۴۱۰	۳۸۸	۳۹۴	۱۰	۳۶۷	۴۱۷	۴۰۲	لقد طرت
۴۱۸	۳۹۵	۴۱۱	۳۸۹	۳۹۵	۱۰	۳۶۳	۴۱۶	۴۰۳	من أوما
۴۱۹	۳۹۶	۴۱۲	۳۹۰	۳۹۶	۱۰	۳۶۴	۴۱۸	۴۰۴	انّا لا نملك

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۳۷۸	۳۷۸	۳۶۰	۳۶۰			۳۷۲	۳۸۵	۳۳۰	۳۷۲	۳۷۹
۳۷۹	۳۷۹	۳۶۱	۳۶۱			۳۷۳	۳۸۶	۳۳۵	۳۷۳	۳۸۰
۳۸۰	۳۸۰	۳۶۲	۳۶۲			۳۷۴	۳۸۷	۳۳۶ ۳۳۷	۳۷۴	۳۸۱
۳۸۱	۳۸۱	۳۶۳	۳۶۳			۳۷۵	۳۸۸	۳۳۱	۳۷۵	۳۸۲
۳۸۲	۳۸۲	۳۶۴	۳۶۴			۳۷۶	۳۸۹	۳۳۲ ۳۳۸	۳۷۶	۳۸۳
۳۸۳	۳۸۳	۳۶۵	۳۶۵			۳۷۷	۳۹۰		۳۷۷	۳۸۴
۳۸۴	۳۸۴	۳۶۶	۳۶۶			۳۷۸	۳۹۱		۳۷۸	۳۸۵
۳۸۵	۳۸۵	۳۶۷	۳۶۷			۳۷۹	۳۹۲	۳۳۳	۳۷۹	۳۸۶
۳۸۶	۳۸۶	۳۶۸	۳۶۸			۳۸۰	۳۹۴	۳۳۴	۳۸۰	۳۸۷
۳۸۷	۳۸۷	۳۶۹	۳۶۹			۳۸۱	۳۹۵	۳۳۹ ۳۴۰	۳۸۱	۳۸۸
						۳۸۲	۳۹۲			۳۸۹
۳۸۸	۳۸۸	۳۷۰	۳۷۰			۳۸۳	۳۹۶		۳۸۲	۳۹۰
۳۸۹	۳۸۹	۳۷۱	۳۷۱			۳۸۴	۳۹۷		۳۸۳	۳۹۱
۳۹۰	۳۹۰	۳۷۲	۳۷۲			۳۸۵	۳۹۸	۳۴۱	۳۸۴	۳۹۲
۳۹۱	۳۹۱	۳۷۳	۳۷۳			۳۸۶	۴۰۱	۳۴۲	۳۸۵	۳۹۳
۳۹۲	۳۹۲	۳۷۴	۳۷۴			۳۸۷	۴۰۲	۳۴۳	۳۸۶	۳۹۴
۳۹۳	۳۹۳	۳۷۵	۳۷۵			۳۸۸	۴۰۳		۳۸۷	۳۹۵
۳۹۴	۳۹۴	۳۷۶	۳۷۶				۴۰۵ و ۴۰۴ ۴۰۶		۳۸۸	۳۹۶
							۴۰۹			۳۹۷
							۴۰۰			۳۹۸
							۴۰۷			۳۹۹
							۴۰۸			۴۰۰
۳۹۵	۳۹۵	۳۷۷	۳۷۷		۲۸۹	۴۰۹			۳۸۹	۴۰۱
۳۹۶	۳۹۶	۳۷۸				۳۹۰	۴۱۰		۳۹۰	۴۰۲
۳۹۷	۳۹۷	۳۷۹	۳۷۸			۳۹۱	۴۱۱		۳۹۱	۴۰۳
۳۹۸	۳۹۸	۳۸۰	۳۷۹			۳۹۲	۴۱۲		۳۹۲	۴۰۴

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نہج البلاغہ دشتی	آغاز حکمت ها
۴۳۰	۳۹۷	۴۱۳	۳۹۱	۳۹۷	۱۰	۳۶۵	۴۹	۴۰۵	دعه یا عمّار
۴۹۰	۳۹۸	۴۱۴	۳۹۲	۳۹۸	۱۰	۳۶۶	۴۱۷	۴۰۶	ما أحسن
۴۹۱	۳۹۹	۴۱۵	۳۹۳	۳۹۹	۱۰	۳۶۸	۴۱۸	۴۰۷	ما استودع
۴۹۲	۴۰۰	۴۱۶	۳۹۴	۴۰۰	۱۰	۳۶۹	۴۱۹	۴۰۸	من صارع
۴۹۳	۴۰۱	۴۱۷	۳۹۵	۴۰۱	۴۵	۳۷۰	۴۲۰	۴۰۹	القلب
۴۹۴	۴۰۲	۴۱۸	۳۹۶	۴۰۲	۱۵	۳۷۱	۴۲۱	۴۱۰	التقی
۴۹۵	۴۰۳	۴۱۹	۳۹۷	۴۰۳	۱۵	۳۷۲	۴۲۲	۴۱۱	لا تجعلنّ
۴۹۶	۴۰۴	۴۲۰	۳۹۸	۴۰۴	۱۵	۳۷۳	۴۲۳	۴۱۲	کفاف
۴۹۶	۴۰۵	۴۲۱	۳۹۹	۴۰۵	۱۵	۳۷۴	۴۲۴	۴۱۳	من صبر
۴۹۷	۴۰۶	۴۲۱	۴۰۰	۴۰۶	۱۵	۳۷۴	۵۰	۴۱۴	ان صبرت
۴۹۸	۴۰۷	۴۲۲ ۴۲۳	۴۰۱	۴۰۷	۱۵	۳۷۵	۴۲۵	۴۱۵	تعزّ و تضرّ
۴۰۶	۴۰۸	۴۲۴	۴۰۲	۴۰۸ ۴۰۹	۱۵	۳۷۵	۵۱	۴۱۶	یا بُنّی لا تخلقنّ
۴۰۷	۴۰۹	۴۲۵	۴۰۳	۴۱۰	۵۰	۳۷۶	۵۲	۴۱۷	ثکلتک أتمک
۴۰۸	۴۱۰	۴۲۶	۴۰۴	۴۱۱	۱۹	۳۷۷	۴۲۶	۴۱۸	الحلم
۴۹۹	۴۱۱	۴۲۷	۴۰۵	۴۱۲	۱۹	۳۷۸	۴۲۷	۴۱۹	مسکین بن آدم
۴۹۹	۴۱۲	۴۲۸	۴۰۶	۴۱۳	۱۹	۳۷۸	۵۳	۴۲۰	انّ ابصار
۴۹۹	۴۱۳	۴۲۹	۴۰۷	۴۱۴	۱۹	۳۷۹	۴۲۸	۴۲۱	کفاف
۴۹۹	۴۱۴	۴۳۰ ۴۳۱	۴۰۸	۴۱۵	۱۹	۳۸۰	۴۲۹	۴۲۲	افعلوا
۷۰۰	۴۱۵	۴۳۲	۴۰۹	۴۱۶	۱۹	۳۸۱	۴۳۰	۴۲۳	من أصلح
۷۰۱	۴۱۶	۴۳۳	۴۱۰	۴۱۷	۱۹	۳۸۲	۴۳۱	۴۲۴	الحلم غطاء
۷۰۲	۴۱۷	۴۳۴	۴۱۱	۴۱۸	۱۹	۳۸۳	۴۳۲	۴۲۵	انّ الله عباداً
۷۰۳	۴۱۸	۴۳۵	۴۱۲	۴۱۹	۱۸	۳۸۴	۴۳۳	۴۲۶	لا ینبغی للعبد
۷۰۴	۴۱۹	۴۳۶	۴۱۳	۴۲۰	۱۸	۳۸۵	۴۳۴	۴۲۷	من شکا
۷۰۵	۴۲۰	۴۳۷	۴۱۴	۴۲۱	۱۸	۳۸۶	۴۳۵	۴۲۸	انّما هو عید
۷۰۶	۴۲۱	۴۳۸	۴۱۵	۴۲۲	۱۸	۳۸۷	۴۳۶	۴۲۹	انّ اعظم
۷۰۷	۴۲۲	۴۳۹	۴۱۶	۴۲۳	۱۸	۳۸۸	۴۳۷	۴۳۰	انّ أخسر

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۳۹۹	۳۹۹	۳۸۱	۳۸۰			۳۹۳	۴۱۳		۳۹۳	۴۰۵
۴۰۰	۴۰۰	۳۸۲	۳۸۱			۳۹۴	۴۱۴	۳۴۴	۳۹۴	۴۰۶
۴۰۱	۴۰۱	۳۸۳	۳۸۲			۳۹۵	۴۱۵	۳۴۵	۳۹۵	۴۰۷
۴۰۲	۴۰۲	۳۸۴	۳۸۳			۳۹۶	۴۱۶	۳۴۶	۳۹۶	۴۰۸
۴۰۳	۴۰۳	۳۸۵	۳۸۴			۳۹۷	۴۱۷	۳۴۷	۳۹۷	۴۰۹
۴۰۴	۴۰۴	۳۸۶	۳۸۵			۳۹۸	۴۱۸		۳۹۸	۴۱۰
۴۰۵	۴۰۵	۳۸۷	۳۸۶			۳۹۹	۴۱۹		۳۹۹	۴۱۱
۴۰۶	۴۰۶	۳۸۸	۳۸۷			۴۰۰	۴۲۰		۴۰۰	۴۱۲
۴۰۷	۴۰۷	۳۸۹	۳۸۸			۴۰۱	۴۲۱	۳۸۴	۴۰۱	۴۱۳
۴۰۸	۴۰۸	۳۸۹	۳۸۹			۴۰۲	۴۲۱		۴۰۲	۴۱۴
۴۰۹	۴۰۹	۳۹۰	۳۹۰			۴۰۳	۴۲۲ ۴۲۳		۴۰۳	۴۱۵
۴۱۰	۴۱۰	۳۹۱	۳۹۱			۴۰۴	۴۲۴		۴۰۴	۴۱۶
۴۱۲	۴۱۱	۳۹۲	۳۹۳			۴۰۶	۴۲۵		۴۰۵	۴۱۷
۴۱۳	۴۱۲	۳۹۳	۳۹۴			۴۰۷	۴۲۶		۴۰۶	۴۱۸
۴۱۴	۴۱۳	۳۹۴	۳۹۵			۴۰۸	۴۲۷		۴۰۷	۴۱۹
۴۱۵	۴۱۴	۳۹۵	۳۹۶			۴۰۹	۴۲۸	۴۸۷ ۴۸۸	۴۰۸	۴۲۰
۴۱۶	۴۱۵	۳۹۶	۳۹۷			۴۱۰	۴۲۹	۳۴۹ ۴۸۹		۴۲۱
۴۱۷	۴۱۶	۳۹۷	۳۹۸			۴۱۱	۴۳۰ ۴۳۱	۴۹۰	۴۰۹	۴۲۲
۴۱۸	۴۱۷	۳۹۸				۴۱۲	۴۳۲	۳۵۰ ۴۹۰		۴۲۳
۴۱۹	۴۱۸	۳۹۹	۳۹۹			۴۱۳	۴۳۳	۳۵۱ ۴۹۱		۴۲۴
۴۲۰	۴۱۹	۴۰۰	۴۰۰			۴۱۴	۴۳۴	۳۵۲ ۴۹۲		۴۲۵
۴۲۱	۴۲۰	۴۰۱	۴۰۱			۴۱۵	۴۳۵	۳۵۳ ۴۹۳		۴۲۶
۴۲۲	۴۲۱	۴۰۲	۴۰۲			۴۱۶	۴۳۶	۳۵۴ ۴۹۴		۴۲۷
۴۲۳	۴۲۲	۴۰۳	۴۰۳			۴۱۷	۴۳۷	۳۵۵ ۴۹۵	۴۱۰	۴۲۸
۴۲۴	۴۲۳	۴۰۴	۴۰۴			۴۱۸	۴۳۸	۳۵۶ ۴۹۶	۴۱۱	۴۲۹
۴۲۵	۴۲۴	۴۰۵	۴۰۵			۴۱۹	۴۳۹	۴۹۷	۴۱۲	۴۳۰

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نہج البلاغہ دشتی	آغاز حکمت ها
۷۰۸	۴۲۳	۴۴۰	۴۱۷	۴۲۴	۱۸	۳۸۹	۴۳۸	۴۳۱	الرزق رزقان
۷۰۹	۴۲۴	۴۴۱	۴۱۸	۴۲۵	۶۹	۳۹۰	۴۳۹	۴۳۲	انّ اولیاء الله
۷۱۰	۴۲۵	۴۴۲	۴۱۹	۴۲۳	۱۶	۳۹۱	۴۴۰	۴۳۳	اذکروا
۷۱۱	۴۲۶	۴۴۳	۴۲۰	۴۲۷	۱۶	۳۹۲	۴۴۱	۴۳۴	اخبر تلقه
۷۱۲	۴۲۷	۴۴۴	۴۲۱	۴۲۸	۱۶	۳۹۳	۴۴۲	۴۳۵	ما كان الله
	۴۲۸	۴۴۵		۴۲۹	۱۶		۴۴۳	۴۳۶	أولی الناس
۷۱۳	۴۲۹	۴۴۶	۴۲۲	۴۳۰	۱۶	۳۹۳	۴۴۴	۴۳۷	العدل
	۴۳۰	۴۴۷	۴۲۳	۴۳۱	۱۶	۳۹۴		۴۳۸	الناس أعداء
۷۱۴	۴۳۱	۴۴۸	۴۲۴	۴۳۲	۱۶	۳۹۵	۴۴۵	۴۳۹	الزهد کلّه
۷۱۵	۴۳۲	۴۵۰	۴۲۶	۴۳۳	۱۶	۳۹۷	۴۴۷	۴۴۰	ما أنقض
۷۱۶	۴۳۳	۴۴۹	۴۲۵	۴۳۴	۱۶	۳۹۶	۴۴۶	۴۴۱	الولايات
۷۱۷	۴۳۴	۴۵۱	۴۲۷	۴۳۵	۱۶	۳۹۸ ۳۹۹	۴۴۸	۴۴۲	ليس بلد
۷۱۸	۴۳۵	۴۵۲	۴۲۸	۴۳۶	۱۶	۴۰۰	۵۴	۴۴۳	مالک و ما مالک
۷۱۹	۴۳۶	۴۵۳	۴۲۹	۴۳۷	۲۴		۴۴۹	۴۴۴	قلیل مدوم
۷۲۰	۴۳۷	۴۵۴	۴۳۰	۴۳۸	۲۴	۴۰۱	۴۵۰	۴۴۵	اذا كان
۷۲۱	۴۳۸	۴۵۵	۴۳۱	۴۳۹	۲۴	۴۰۲	۵۵	۴۴۶	ما فعلت
	۴۳۹	۴۵۶	۴۳۲	۴۴۰	۲۴	۴۰۳	۴۵۱	۴۴۷	من ابجر
	۴۴۰	۴۵۷	۴۳۳	۴۴۱	۲۴	۴۰۴	۴۵۲	۴۴۸	من عظم
	۴۴۱	۴۵۸	۴۳۴	۴۴۲	۲۴	۴۰۵	۴۵۳	۴۴۹	من کرمت
	۴۴۲	۴۵۹	۴۳۵	۴۴۳	۲۴	۴۰۶	۴۵۴	۴۵۰	ما منح
	۴۴۳	۴۶۰	۴۳۶	۴۴۴	۲۴	۴۰۷	۴۵۵	۴۵۱	زهدک
	۴۴۶	۴۶۳	۴۳۸	۴۴۷	۲۴	۴۰۹	۴۵۷	۴۵۲	الغنی
	۴۴۴	۴۶۱		۴۴۵	۲۴		۵۶	۴۵۳	ما زال الزبیر
	۴۴۵	۴۶۲	۴۳۷	۴۴۶	۲۴	۴۰۸	۴۵۶	۴۵۴	ما لابن آدم
۷۲۲	۴۴۷	۴۶۴	۴۳۹	۴۴۸	۲۴	۴۰۹	۵۷	۴۵۵	انّ القوم

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۴۲۶	۴۲۵	۴۰۶	۴۰۶			۴۲۰	۴۴۰	۴۹۸	۴۱۳	۴۳۱
۴۲۷	۴۲۶	۴۰۷	۴۰۷			۴۲۱	۴۴۱		۴۱۴	۴۳۲
۴۲۸	۴۲۷	۴۰۸	۴۰۸			۴۲۲	۴۴۲	۶۵۷ ۴۹۹	۴۱۵	۴۳۳
۴۲۹	۴۲۸	۴۰۹	۴۰۹			۴۲۳	۴۴۳	۵۰۰	۴۱۶	۴۳۴
۴۳۰	۴۲۹	۴۱۰	۴۱۰			۴۲۴	۴۴۴		۴۱۷	۴۳۵
			۴۱۱				۴۴۵			۴۳۶
۴۳۱	۴۳۰	۴۱۱	۴۱۲			۴۲۵	۴۴۶		۴۱۸	۴۳۷
۴۳۲	۴۳۱	۴۱۲	۴۱۳			۴۲۶	۴۴۷	۳۵۸ ۵۰۱	۴۱۹	۴۳۸
۴۳۳	۴۳۲	۴۱۳	۴۱۴			۴۲۷	۴۴۸	۳۵۹ ۵۰۲	۴۲۰	۴۳۹
۴۳۴	۴۳۳	۴۱۵	۴۱۶			۴۲۹	۴۵۰	۵۰۳	۴۲۱	۴۴۰
۴۳۵	۴۳۴	۴۱۴	۴۱۵			۴۲۸	۴۴۹		۴۲۲	۴۴۱
۴۳۶	۴۳۵	۴۱۶	۴۱۷			۴۳۰	۴۵۱	۳۶۰ ۵۰۴	۴۲۳	۴۴۲
۴۳۷	۴۳۶	۴۱۷	۴۱۸			۴۳۱	۴۵۲	۵۰۵	۴۲۴	۴۴۳
۴۳۸	۴۳۷	۴۱۸	۴۱۹			۴۳۲	۴۵۳		۴۲۵	۴۴۴
۴۳۹	۴۳۸	۴۱۹	۴۲۰			۴۳۳	۴۵۴	۳۶۱ ۵۰۶	۴۲۶	۴۴۵
۴۴۰	۴۳۹	۴۲۰	۴۲۱			۴۳۴	۴۵۵	۵۰۷	۴۲۷	۴۴۶
۴۴۱	۴۴۰	۴۲۱	۴۲۲			۴۳۵	۴۵۶	۵۰۸	۴۲۸	۴۴۷
۴۴۲	۴۴۱	۴۲۲	۴۲۳			۴۳۶	۴۵۷	۵۰۹	۴۲۹	۴۴۸
۴۴۳	۴۴۲	۴۲۳	۴۲۴			۴۳۷	۴۵۸	۵۰۹	۴۳۰	۴۴۹
۴۴۴	۴۴۳	۴۲۴	۴۲۵			۴۳۸	۴۵۹	۵۱۰	۴۳۱	۴۵۰
۴۴۵	۴۴۴	۴۲۵	۴۲۶			۴۳۹	۴۶۰	۵۱۱	۴۳۲	۴۵۱
۴۴۶	۴۴۵	۴۲۷	۴۲۸			۴۴۱	۴۶۳	۵۱۳	۴۳۳	۴۵۲
							۴۶۱			۴۵۳
۴۴۷	۴۴۶	۴۲۶	۴۲۷			۴۴۰	۴۶۲	۵۱۲	۴۳۴	۴۵۴
۴۴۸	۴۴۷	۴۲۸	۴۲۹			۴۴۲	۴۶۴	۵۱۴	۴۳۵	۴۵۵

سالکی	فیض الاسلام	زمانی	ملا فتح الله کاشانی	فارسی	شرقی	اردیلی	داریوش شاهینی	نہج البلاغہ دشتی	آغاز حکمت ها
۷۲۳	۴۴۸	۴۶۵	۴۴۰	۴۴۹	۲۴	۴۱۰	۴۵۸	۴۵۶	ألا حُرّ
۷۲۴	۴۴۹	۴۶۶	۴۵۸	۴۵۰	۲۴		۴۵۹	۴۵۷	منہومان
۷۲۵	۴۵۰	۴۶۷	۴۴۱	۴۵۱	۲۴	۴۱۱	۴۶۰	۴۵۸	الایمان
۷۲۶	۴۵۱	۴۶۸	۴۴۲	۴۵۲	۱۷	۴۱۲	۴۶۱	۴۵۹	یغلب المقدار
۷۲۷	۴۵۲	۴۶۹	۴۴۳	۴۵۳	۱۷	۴۱۳	۴۶۲	۴۶۰	الحلم و الأناة
۷۲۸	۴۵۳	۴۷۰	۴۴۴	۴۵۴	۱۷	۴۱۴	۴۶۳	۴۶۱	الغیبة
۷۲۹	۴۵۴	۴۷۱	۴۴۵	۴۵۴	۱۷	۴۱۵	۴۶۴	۴۶۲	ربّ مفتون
۷۳۰	۴۵۵	۴۷۲	۴۴۶	۴۵۵	۱۷	۴۱۶	۴۶۵	۴۶۳	الدّنيا
۷۳۱	۴۵۶	۴۷۳	۴۴۷	۴۵۶	۱۷	۴۱۷	۵۸	۴۶۴	ان لبنی امیّة
۷۳۲	۴۵۷	۴۷۴	۴۴۸	۴۵۷	۱۷	۴۱۸	۵۹	۴۶۵	هم واللّٰه
	۴۵۸	۴۷۵	۴۴۹	۴۵۸	۱۷	۴۱۹	۴۶۶	۴۶۶	العین
	۴۵۹	۴۷۶	۴۵۰	۴۵۹	۱۷	۴۲۰	۴۶۷	۴۶۷	و ولیہم وال
	۴۶۰	۴۷۷	۴۵۱	۴۶۰	۸	۴۲۱	۴۶۸	۴۶۸	یأتی علی النّاس
	۴۶۱	۴۷۸	۴۵۲	۴۶۱	۸	۴۲۲	۴۶۹	۴۶۹	یہلک فیّ
	۴۶۲	۴۷۹	۴۵۳	۴۶۲	۸	۴۲۲	۴۷۰	۴۷۰	التّوحید
	۴۶۳	۱۸۷	۴۵۴		۸	۴۲۳		۴۷۱	لا خیر فی
	۴۶۴	۴۸۰	۴۵۵	۴۶۳	۸	۴۲۲	۶۰	۴۷۲	اللّٰہم اسقنا
۷۳۲	۴۶۵	۴۸۱	۴۵۶	۴۶۴	۸	۴۲۲	۶۱	۴۷۳	الخضاب
	۴۶۶	۴۸۲		۴۶۵	۸		۴۷۱	۴۷۴	ما المجاہد
۷۳۳	۴۶۷	۴۸۳	۴۵۷	۴۶۶	۸	۴۲۵		۴۷۵	القناعة
۷۳۴	۴۶۸	۴۸۴	۴۵۹	۴۶۷	۸	۴۲۶	۶۲	۴۷۶	استعمل
۷۳۵	۴۶۹	۴۸۵	۴۶۰	۴۶۸	۸	۴۲۷		۴۷۷	أشدّ الدّٰنوب
۷۳۶	۴۷۰	۴۸۶	۴۶۱	۴۶۹	۸	۴۲۸	۷۴۲	۴۷۸	ما أخذ اللّٰه
۷۳۷	۴۷۱	۴۸۷	۴۶۲	۴۷۰	۸	۴۲۶	۴۷۳	۴۷۹	شرّ الاخوان
۳۷۸	۴۷۲	۴۸۸	۴۶۳	۴۷۱	۸	۴۳۰	۴۷۴	۴۸۰	إذا احتشم

عبدہ	فی ضلال	ابن میثم	لاہیجی	مقبی	احمد مدرس	صالح قزوینی	ابن ابی الحدید	جواد فاضل	عمادزادہ	اولیائی
۴۴۹	۴۴۸	۴۲۹	۴۳۰			۴۴۳	۴۶۵	۵۱۵	۴۳۶	۴۵۶
۴۵۰	۴۴۹	۴۴۶	۴۳۱			۴۶۰	۴۶۶		۴۳۷	۴۵۷
۴۵۱	۴۵۰	۴۳۰	۴۳۲			۴۴۴	۴۶۷	۵۱۶	۴۳۸	۴۵۸
۴۵۲	۴۵۱	۴۳۱	۴۳۳			۴۴۵	۴۶۸	۵۱۷	۴۳۹	۴۵۹
۴۵۳	۴۵۲	۴۳۲	۴۳۴			۴۴۷	۴۶۹		۴۴۰	۴۶۰
۴۵۴	۴۵۳	۴۳۳	۴۳۵			۴۴۶	۴۷۰		۴۴۱	۴۶۱
۴۵۵	۴۵۴	۴۳۴	۴۳۶			۴۴۸	۴۷۱		۴۴۲	۴۶۲
۴۵۶	۴۵۵	۴۳۵	۴۳۷			۴۴۹	۴۷۲		۴۴۳	۴۶۳
۴۵۷	۴۵۶	۴۳۶	۴۳۸			۴۵۰	۴۷۳	۵۱۸	۴۴۴	۴۶۴
۴۵۸	۴۵۷	۴۳۷	۴۳۹			۴۵۱	۴۷۴	۵۱۹	۴۴۵	۴۶۵
۴۵۹	۴۵۸	۴۳۸	۴۴۰			۴۵۲	۴۷۵	۵۲۰	۴۴۶	۴۶۶
۴۶۰	۴۵۹	۴۳۹	۴۴۱			۴۵۳	۴۷۶		۴۴۷	۴۶۷
۴۶۱	۴۶۰	۴۴۰	۴۴۲			۴۵۴	۴۷۷	۵۲۱	۴۴۸	۴۶۸
۴۶۲	۴۶۱	۴۴۱	۴۴۳			۴۵۵	۴۷۸	۵۲۲	۴۴۹	۴۶۹
۴۶۴	۴۶۲	۴۴۲	۴۴۴			۴۵۶	۴۷۹	۵۲۳	۴۵۰	۴۷۰
۴۶۵	۴۶۳	۴۴۳	۴۴۵			۴۵۷		۵۲۴	۴۵۱	
۴۶۶	۴۶۴	۴۴۴	۴۴۶			۴۵۸	۴۸۰		۴۵۲	۴۷۲
۴۶۷	۴۶۵	۴۴۵	۴۴۷			۴۵۹	۴۸۱		۴۵۳	۴۷۳
							۴۸۲			۴۷۴
۴۶۸	۴۶۶	۴۴۷	۴۴۸			۴۶۱	۴۸۳	۵۲۵	۴۵۴	۴۷۵
۴۶۹	۴۶۷	۴۴۷	۴۴۹			۴۶۲	۴۸۴	۳۸۸ ۵۲۶	۴۵۵	۴۷۶
۴۷۰	۴۶۸	۴۴۹	۴۵۰			۴۶۳	۴۸۵	۵۲۷	۴۵۶	
۴۷۱	۴۶۹	۴۵۰	۴۵۱			۴۶۴	۴۸۶	۳۸۹ ۵۲۸	۴۵۷	۴۷۸
۴۷۲	۴۷۰	۴۵۱	۴۵۲			۴۶۵	۴۸۷	۳۹۰ ۵۲۹	۴۵۸	۴۷۹
۴۷۳	۴۷۱	۴۵۲	۴۵۳			۴۶۶	۴۸۸	۳۹۱ ۵۳۰	۴۵۹	۴۸۰

۴ سرآغاز
۱۹ بخش اول - خطبه ها
۲۱ ترجمه خطبه ۱
۲۱ عجز انسان از شناخت ذات خدا (۱)
۲۱ دین و شناخت خدا (۲)
۲۱ راه های خدا شناسی (۳)
۲۵ فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)
۲۵ فلسفه بعثت پیامبر خاتم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>
۲۵ ضرورت امامت پس از پیامبران الهی
۲۵ ویژگی های قرآن و احکام اسلام
۲۷ فلسفه و راه آورد حج
۲۷ ترجمه خطبه ۲
۲۷ ستایش پروردگار
۲۷ ویژگی های پیامبر اسلام <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>
۲۷ ۳. شناخت عصر جاهلیت
۲۹ ویژگی های اهل بیت <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small>
۲۹ سیمای فاسدان
۲۹ جایگاه آل محمد <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>
۲۹ ترجمه خطبه ۳
۲۹ شکوه از ابا بکر و غصب خلافت
۲۹ بازی ابا بکر با خلافت
۳۱ شکوه از عمرو ماجرای خلافت:
۳۱ شکوه از شورای عمر:
۳۱ شکوه از خلافت عثمان:
۳۱ بیعت عمومی مردم با امیر المؤمنین <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> :
۳۱ مسؤولیت های اجتماعی
۳۳ ترجمه خطبه ۴
۳۳ ویژگی های اهل بیت <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small> :
۳۳ ویژگی های امام علی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> :
۳۳ ترجمه خطبه ۵
۳۳ راه های پرهیز از فتنه ها
۳۳ فلسفه سکوت
۳۵ ترجمه خطبه ۶
۳۵ آگاهی و مظلومیت امام <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۳۵ ترجمه خطبه ۷
۳۵ شناخت پیروان شیطان
۳۵ ترجمه خطبه ۸
۳۵ پیمان شکنی زبیر
۳۵ ترجمه خطبه ۹
۳۵ شناخت طلحه و زبیر (و اصحاب جمل)
۳۵ ترجمه خطبه ۱۰
۳۵ آگاهی امام <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> برای مقابله با اصحاب جمل
۳۷ ترجمه خطبه ۱۱
۳۷ آموزش نظامی
۳۷ ترجمه خطبه ۱۲
۳۷ شرکت آیندگان در پاداش گذشتگان (نقش نیت در پاداش اعمال)
۳۷ ترجمه خطبه ۱۳
۳۷ عوامل سقوط جامعه (روانشناسی اجتماعی مردم بصره)

۳۹	ترجمه خطبه ۱۴
۳۹	نقش عوامل محیط در انسان
۳۹	ترجمه خطبه ۱۵
۳۹	سیاست اقتصادی امام <small>علیه السلام</small>
۳۹	ترجمه خطبه ۱۶
۳۹	اعلام سیاست های حکومتی
۳۹	فضائل اخلاقی امام <small>علیه السلام</small>
۴۰	حقیقة الضلال و ضرورة التقوى
۴۰	معرفة اشقى الناس
۴۰	نفسية ادعياء القضاء
۴۱	سرگردانی مردم، و ضرورت تقوا
۴۱	ترجمه خطبه ۱۷
۴۱	شناخت بدترین انسانها
۴۱	روانشناسی مدعیان دروغین قضاوت
۴۳	ترجمه خطبه ۱۸
۴۳	نکوهش اهل رأی (خودمحموری در قضاوت)
۴۳	مبانی وحدت امت اسلامی
۴۳	ترجمه خطبه ۱۹
۴۳	سوابق تاریخی نکوهیده اشعث بن قیس
۴۵	ترجمه خطبه ۲۰
۴۵	علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ
۴۵	ترجمه خطبه ۲۱
۴۵	راه رستگاری
۴۵	ترجمه خطبه ۲۲
۴۵	امام <small>علیه السلام</small> و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»
۴۷	ترجمه خطبه ۲۳
۴۷	تناسب نعمت ها با استعدادهاى گوناگون
۴۷	ضرورت تعاون با خویشاوندان
۴۷	ترجمه خطبه ۲۴
۴۷	ضرورت آمادگی برای جهاد
۴۹	ترجمه خطبه ۲۵
۴۹	علل شکست ملت ها
۴۹	نفرین به امت خیانتکار
۴۹	ترجمه خطبه ۲۶
۴۹	شناخت فرهنگ جاهلیت
۵۱	مظلومیت و تنهایی علی <small>علیه السلام</small>
۵۱	معرفی عمرو عاص و ضرورت آمادگی نظامی
۵۱	ترجمه خطبه ۲۷
۵۱	ارزش جهاد در راه خدا
۵۱	دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان
۵۳	مظلومیت امام <small>علیه السلام</small> ، و علل شکست کوفیان
۵۳	ترجمه خطبه ۲۸
۵۳	دنیا شناسی
۵۵	ترجمه خطبه ۲۹
۵۵	علل شکست کوفیان
۵۵	ترجمه خطبه ۳۰
۵۵	پاسخ به شایعات دشمن
۵۵	ترجمه خطبه ۳۱
۵۵	روانشناسی طلحه و زبیر

۵۷	ترجمه خطبه ۳۲	۵۷
۵۷	سیر ارتجاعی امت اسلامی	۵۷
۵۷	اقسام مردم (روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبر ﷺ)	۵۷
۵۷	وصف پاکان در جامعه مسخ شده	۵۷
۵۷	روش برخورد با دنیا	۵۷
۵۸	الشکوی من قریش	۵۸
۵۹	ترجمه خطبه ۳۳	۵۹
۵۹	آثار بعثت پیامبر اسلام	۵۹
۵۹	ویژگیهای نظامی و اخلاقی امام علی <small>علیه السلام</small>	۵۹
۵۹	شکوه از فتنه گری قریش	۵۹
۵۹	ترجمه خطبه ۳۴	۵۹
۵۹	نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان	۵۹
۵۹	علل عقب ماندگی مردم کوفه	۵۹
۶۱	حقوق متقابل مردم و رهبری	۶۱
۶۱	ترجمه خطبه ۳۵	۶۱
۶۱	ضرورت ستایش پروردگار	۶۱
۶۱	علل شکست کوفیان	۶۱
۶۱	ترجمه خطبه ۳۶	۶۱
۶۱	تلاش در هدایت دشمن	۶۱
۶۳	ترجمه خطبه ۳۷	۶۳
۶۳	ویژگی ها و فضائل امام علی <small>علیه السلام</small>	۶۳
۶۳	علت سکوت و کناره گیری از خلافت	۶۳
۶۳	ترجمه خطبه ۳۸	۶۳
۶۳	ضرورت شناخت شبهات	۶۳
۶۳	ترجمه خطبه ۳۹	۶۳
۶۳	نکوهش کوفیان	۶۳
۶۵	علل شکست و نابودی کوفیان	۶۵
۶۵	ترجمه خطبه ۴۰	۶۵
۶۵	ضرورت حکومت	۶۵
۶۵	ترجمه خطبه ۴۱	۶۵
۶۵	پرهیز از حيله و نیرنگ	۶۵
۶۷	ترجمه خطبه ۴۲	۶۷
۶۷	پرهیز از آرزوهای طولانی و هوا پرستی	۶۷
۶۷	ترجمه خطبه ۴۳	۶۷
۶۷	واقع نگری در برخورد با دشمن	۶۷
۶۷	ضرورت جهاد با شامیان	۶۷
۶۷	ترجمه خطبه ۴۴	۶۷
۶۷	تاسف از فرار مصقله	۶۷
۶۹	ترجمه خطبه ۴۵	۶۹
۶۹	ضرورت ستایش پروردگار	۶۹
۶۹	روش برخورد با دنیا	۶۹
۶۹	ترجمه خطبه ۴۶	۶۹
۶۹	دعای سفر	۶۹
۶۹	ترجمه خطبه ۴۷	۶۹
۶۹	خبر از آینده کوفه	۶۹
۶۹	ترجمه خطبه ۴۸	۶۹
۷۱	ضرورت آمادگی رزمی	۷۱
۷۱	ترجمه خطبه ۴۹	۷۱
۷۱	خداشناسی ستایش	۷۱

۷۱	ترجمه خطبه ۵۰
۷۱	علل پیدایش فتنه ها
۷۳	ترجمه خطبه ۵۱
۷۳	فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات
۷۳	ترجمه خطبه ۵۲
۷۳	تعریف دنیا
۷۳	والایی نعمت های قیامت
۷۳	ترجمه خطبه ۵۳
۷۳	وصف قربانی
۷۵	ترجمه خطبه ۵۴
۷۵	وصف روز بیعت
۷۵	ترجمه خطبه ۵۵
۷۵	توضیحاتی پیرامون جنگ صفین
۷۵	ترجمه خطبه ۵۶
۷۵	یاد مبارزات دوران پیامبر ﷺ در صفین
۷۷	ترجمه خطبه ۵۷
۷۷	خبر از سلطه ستمگری بی باک
۷۷	ترجمه خطبه ۵۸
۷۷	خبر از آینده شوم خوارج
۷۷	ترجمه خطبه ۵۹
۷۷	خبر از قتلگاه خوارج
۷۷	ترجمه خطبه ۶۰
۷۷	خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج
۷۹	ترجمه خطبه ۶۱
۷۹	نهی از کشتار خوارج
۷۹	ترجمه خطبه ۶۲
۷۹	موضع گیری امام علیؑ برابر تهدید به قتل و ترور
۷۹	ترجمه خطبه ۶۳
۷۹	روش برخورد با دنیا
۷۹	ترجمه خطبه ۶۴
۷۹	شناختن به سوی اعمال پسندیده
۸۱	ترجمه خطبه ۶۵
۸۱	خداشناسی «شناخت صفات خدا»
۸۱	ترجمه خطبه ۶۶
۸۱	آموزش تاکتیک های نظامی
۸۳	ترجمه خطبه ۶۷
۸۳	رد استدلال انصار و قریش نسبت به امامت در سقیفه (۱)
۸۳	ترجمه خطبه ۶۸
۸۳	ستودن هاشم بن عتبه برای فرمانداری مصر
۸۳	ترجمه خطبه ۶۹
۸۳	علل نکوهش کوفیان
۸۵	ترجمه خطبه ۷۰
۸۵	شکوه ها با پیامبر ﷺ
۸۵	ترجمه خطبه ۷۱
۸۵	علل نکوهش اهل عراق
۸۵	ترجمه خطبه ۷۲
۸۵	ویژگیهای پیامبر ﷺ
۸۷	دعا برای پیامبر ﷺ

۸۷	ترجمه خطبه ۷۳
۸۷	خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان
۸۷	ترجمه خطبه ۷۴
۸۷	ویژگیهای امام علی <small>علیه السلام</small> از زبان خود
۸۹	ترجمه خطبه ۷۵
۸۹	دفاعیات امام <small>علیه السلام</small> برابر تهمت ها
۸۹	ترجمه خطبه ۷۶
۸۹	صفات بنده پرهیزکار
۸۹	ترجمه خطبه ۷۷
۸۹	هشدار به غاصبان بنی امیه
۸۹	ترجمه خطبه ۷۸
۸۹	نیایش امام <small>علیه السلام</small>
۹۱	ترجمه خطبه ۷۹
۹۱	پرهیز از توجه به غیر خدا
۹۱	پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی
۹۱	ترجمه خطبه ۸۰
۹۱	بیان تفاوت‌های زنان و مردان
۹۱	مدیریت خانوادگی
۹۱	ترجمه خطبه ۸۱
۹۱	تعریف زهد و پارسایی
۹۳	ترجمه خطبه ۸۲
۹۳	دنیاشناسی
۹۳	ترجمه خطبه ۸۳
۹۳	شناخت صفات الهی
۹۳	سفارش به پرهیزکاری
۹۳	دنیاشناسی
۹۵	وصف رستاخیز
۹۵	وصف احوال بندگان خدا
۹۵	مثل های پندآموز (سمبل‌های تقوی)
۹۵	راه های پند پذیری (راه های شناخت)
۹۷	عبرت از مرگ
۹۷	معرفی الگوهای پرهیزکاری
۹۷	هشدار از دشمنی شیطان
۹۹	شگفتیهای آفرینش انسان
۹۹	عبرت از مرگ
۹۹	پند آموزی از گذشتگان
۱۰۱	ترجمه خطبه ۸۴
۱۰۱	روانشناسی عمروعاص
۱۰۱	ویژگی های امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۰۱	ترجمه خطبه ۸۵
۱۰۱	خداشناسی
۱۰۱	ضرورت پندپذیری
۱۰۱	وصف بهشت
۱۰۳	ترجمه خطبه ۸۶
۱۰۳	علم الهی
۱۰۳	پندهای ارزشمند
۱۰۳	یادآوری ارزش های اخلاقی

۱۰۳	ترجمه خطبه ۸۷
۱۰۳	معرفی بهترین بنده خدا (الگوی کامل انسان)
۱۰۵	وصف زشت ترین انسان (عالم نمایان)
۱۰۵	شناساندن عترت پیامبر ﷺ و امامان راستین علیهم السلام
۱۰۵	ویژگیهای امام علی علیهم السلام
۱۰۷	اخبار غیبی نسبت به آینده بنی امیه
۱۰۷	ترجمه خطبه ۸۸
۱۰۷	عوامل هلاکت انسان ها
۱۰۷	ترجمه خطبه ۸۹
۱۰۷	وصف روزگاران بعثت پیامبر ﷺ
۱۰۷	عبرت آموزی از روزگار جاهلیت
۱۰۸	صفات الله
۱۰۹	ترجمه خطبه ۹۰
۱۰۹	خداشناسی
۱۰۹	اندرزهای حکیمانه
۱۰۹	ترجمه خطبه ۹۱
۱۰۹	خداشناسی
۱۱۱	صفات خدا در قرآن
۱۱۳	وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون
۱۱۳	چگونگی آفرینش آسمان ها
۱۱۳	ویژگی های فرشتگان
۱۱۵	اقسام فرشتگان (۱)
۱۱۵	صفات والای فرشتگان
۱۱۷	پاک بودن فرشتگان از رذایل اخلاقی
۱۱۷	چگونگی آفرینش زمین
۱۱۷	نقش پدیده های جوی در زمین
۱۱۹	زیبایی های زمین
۱۱۹	داستان زندگی آغازین آدم علیهم السلام و اعزام پیامبران علیهم السلام
۱۱۹	آفرینش امکانات زندگی
۱۱۹	تعریف علم خداوند
۱۲۱	نیایش امیر المؤمنین علیهم السلام
۱۲۱	ترجمه خطبه ۹۲
۱۲۱	علل نپذیرفتن خلافت
۱۲۱	ترجمه خطبه ۹۳
۱۲۱	ویژگی های علمی و سیاسی امام علی علیهم السلام
۱۲۳	خبر از فتنه های آینده
۱۲۳	خبر از فتنه های بنی امیه
۱۲۳	سرانجام تلخ و دردناک بنی امیه
۱۲۳	ترجمه خطبه ۹۴
۱۲۳	وصف خدای سبحان
۱۲۳	وصف پیامبران آسمانی
۱۲۵	وصف پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام
۱۲۵	نصیحت به مردم
۱۲۵	ترجمه خطبه ۹۵
۱۲۵	دوران جاهلیت و نعمت بعثت
۱۲۵	ترجمه خطبه ۹۶
۱۲۵	خدا شناسی
۱۲۷	ویژگی های پیامبر ﷺ

۱۲۷	ترجمه خطبه ۹۷
۱۲۷	علل نکوهش و شکست کوفیان
۱۲۹	روانشناسی اجتماعی مردم کوفه:
۱۲۹	ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر ﷺ)
۱۲۹	وصف اصحاب پیامبر ﷺ
۱۲۹	ترجمه خطبه ۹۸
۱۲۹	خبر از ستمگری و فساد بنی امیه
۱۲۹	ترجمه خطبه ۹۹
۱۲۹	پرهیز از دنیا پرستی
۱۳۱	روش برخورد با دنیا
۱۳۱	ترجمه خطبه ۱۰۰
۱۳۱	شناخت خدا
۱۳۱	ویژگیهای پیامبر ﷺ
۱۳۱	تداوم امامت تا ظهور امام زمان (عج)
۱۳۳	ترجمه خطبه ۱۰۱
۱۳۳	ستایش و اندرز
۱۳۳	خبر از حوادث خونین آینده
۱۳۳	ترجمه خطبه ۱۰۲
۱۳۳	وصف روز قیامت
۱۳۳	خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهدانی پیروز
۱۳۵	ترجمه خطبه ۱۰۳
۱۳۵	روش برخورد با دنیا
۱۳۵	ارزش عالم و بی ارزشی جاهل
۱۳۵	سخنی از آینده
۱۳۵	ترجمه خطبه ۱۰۴
۱۳۵	ره آورد بعثت پیامبر ﷺ
۱۳۷	ترجمه خطبه ۱۰۵
۱۳۷	ویژگیهای پیامبر ﷺ
۱۳۷	هشدار از آینده تلخ فرزندان امیه
۱۳۷	اندرزهای جاودانه، و توجه دادن مردم به اهل بیت ﷺ
۱۳۹	ترجمه خطبه ۱۰۶
۱۳۹	تعریفی جامع از اسلام
۱۳۹	دعا برای پیامبر ﷺ
۱۳۹	ره آورد بعثت پیامبر ﷺ
۱۳۹	علل سقوط و سیر ارتجاعی امت
۱۳۹	ترجمه خطبه ۱۰۷
۱۳۹	وصف نبرد یاران در صفین
۱۴۱	ترجمه خطبه ۱۰۸
۱۴۱	خداشناسی:
۱۴۱	وصف پیامبر اسلام ﷺ
۱۴۱	علل انحراف فرزندان امیه
۱۴۱	نکوهش کوفیان
۱۴۱	خبر از کشتار و فساد بنی امیه
۱۴۳	هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت ﷺ
۱۴۳	خبر از مسخ ارزشها در حکومت بنی امیه

۱۴۳	ترجمه خطبه ۱۰۹
۱۴۳	وصف قدرت پروردگار
۱۴۵	وصف فرشتگان
۱۴۵	نعمتهای خداوند و سوء استفاده ها
۱۴۵	خطر عشق و وابستگیهای دروغین
۱۴۵	وصف چگونگی مرگ و مردن
۱۴۷	وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره
۱۴۷	پارسایی پیامبر ﷺ
۱۴۷	ویژگیهای اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۴۷	ترجمه خطبه ۱۱۰
۱۴۷	ره آورد برخی از مبانی اعتقادی
۱۴۹	ارزش قرآن
۱۴۹	ترجمه خطبه ۱۱۱
۱۴۹	هشدار از دنیاپرستی
۱۴۹	شناخت ماهیت دنیا
۱۴۹	روش برخورد با دنیا
۱۵۱	عبرت از گذشتگان
۱۵۱	پرهیز از دنیای حرام
۱۵۳	ترجمه خطبه ۱۱۲
۱۵۳	عجز انسان از درک فرشتگان، (فرشته مرگ)
۱۵۳	ترجمه خطبه ۱۱۳
۱۵۳	پرهیز دادن از دنیاپرستی
۱۵۳	روش برخورد با دنیا
۱۵۳	نکوهش از غفلت زدگان
۱۵۵	ترجمه خطبه ۱۱۴
۱۵۵	ارزش ستایش و شهادت به یگانگی خدا
۱۵۵	سفارش به تقوی
۱۵۵	شناخت دنیا
۱۵۵	ارزیابی دنیا و آخرت
۱۵۷	ترجمه خطبه ۱۱۵
۱۵۷	دعا برای طلب باران
۱۵۹	ترجمه خطبه ۱۱۶
۱۵۹	ویژگیهای پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۵۹	اندرز یاران
۱۵۹	تعریف یارانی که به شهادت رسیدند
۱۵۹	خبر از خونریزی و شکمبارگی حجاج بن یوسف ثقفی
۱۵۹	ترجمه خطبه ۱۱۷
۱۵۹	سرزنش انسانهای خودپرست
۱۶۱	ترجمه خطبه ۱۱۸
۱۶۱	ستودن یاران نیکوکار
۱۶۱	ترجمه خطبه ۱۱۹
۱۶۱	علل نکوهش کوفیان
۱۶۱	مسئولیت های رهبری
۱۶۱	ترجمه خطبه ۱۲۰
۱۶۱	یادآوری ویژگیهای اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و اندرز یاران
۱۶۳	ترجمه خطبه ۱۲۱
۱۶۳	علل شکست کوفیان و پذیرش (حکمت)
۱۶۳	وصف یاران شهیدی که وفادار بودند
۱۶۳	هشدار از فریبکاری شیطان

۱۶۳	ترجمه خطبه ۱۲۲
۱۶۳	سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن
۱۶۵	وصف یاران جهادگر پیامبر ﷺ
۱۶۵	هدف مبارزه با شامیان
۱۶۵	ترجمه خطبه ۱۲۳
۱۶۵	آموزش روانی در جنگ
۱۶۵	هشدار از کوتاهی در نبرد
۱۶۷	ترجمه خطبه ۱۲۴
۱۶۷	آموزش نظامی (تاکتیکهای رزم انفرادی)
۱۶۷	آموزش معنوی سربازان
۱۶۷	ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان
۱۶۷	ترجمه خطبه ۱۲۵
۱۶۷	علل پذیرش حکمیت در صفین
۱۶۹	سرزنش کوفیان و خوارج گمراه
۱۶۹	ترجمه خطبه ۱۲۶
۱۶۹	عدالت اقتصادی امام ﷺ
۱۶۹	ترجمه خطبه ۱۲۷
۱۶۹	افشاء گمراهی خوارج
۱۷۱	پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی ﷺ
۱۷۱	علل پذیرش «حکمیت»
۱۷۱	ترجمه خطبه ۱۲۸
۱۷۱	پیشگویی امام ﷺ نسبت به حوادث مهم شهر بصره
۱۷۱	وصف ترک های مغول
۱۷۳	جایگاه علم غیب
۱۷۳	ترجمه خطبه ۱۲۹
۱۷۳	وصف جامعه مسخ شده مسلمین
۱۷۳	عبرت گرفتن از دنیا
۱۷۵	ترجمه خطبه ۱۳۰
۱۷۵	خداگرایی در مبارزه با ستمگران
۱۷۵	ترجمه خطبه ۱۳۱
۱۷۵	علل نکوهش کوفیان
۱۷۵	فلسفه حکومت اسلامی
۱۷۵	شرائط رهبر اسلامی
۱۷۷	ترجمه خطبه ۱۳۲
۱۷۷	ستایش پروردگار
۱۷۷	ضرورت یاد مرگ
۱۷۷	تقوا و روش برخورد با دنیا
۱۷۷	ترجمه خطبه ۱۳۳
۱۷۷	عظمت پروردگار
۱۷۷	ویژگیهای قرآن
۱۷۷	ویژگیهای پیامبر ﷺ
۱۷۹	روش برخورد با دنیا
۱۷۹	اندرزهای جاودانه
۱۷۹	شناخت قرآن
۱۷۹	علل سقوط مردم
۱۷۹	ترجمه خطبه ۱۳۴
۱۷۹	مشاوره نظامی
۱۷۹	ترجمه خطبه ۱۳۵
۱۷۹	شناخت دشمنان امام ﷺ

۱۸۱	ترجمه خطبه ۱۳۶
۱۸۱	بیعت بی همانند
۱۸۱	ترجمه خطبه ۱۳۷
۱۸۱	شناسایی طلحه و زبیر
۱۸۱	وصف بیعت بی همانند
۱۸۱	شکوه از طلحه و زبیر
۱۸۳	ترجمه خطبه ۱۳۸
۱۸۳	خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۸۳	خبر از تهاجم خونین عبدالملک مروان به کوفه
۱۸۳	ترجمه خطبه ۱۳۹
۱۸۳	ویژگی های امام <small>علیه السلام</small>
۱۸۳	ترجمه خطبه ۱۴۰
۱۸۳	پرهیز دادن از غیبت و بدگویی
۱۸۵	ترجمه خطبه ۱۴۱
۱۸۵	پرهیز از شنیدن غیبت
۱۸۵	شناخت حق و باطل
۱۸۵	ترجمه خطبه ۱۴۲
۱۸۵	شناخت جایگاه بخشش و احسان
۱۸۵	ترجمه خطبه ۱۴۳
۱۸۵	نظام آفرینش برای انسان
۱۸۷	فلسفه آزمایش ها
۱۸۷	نیایش طلب باران
۱۸۷	ترجمه خطبه ۱۴۴
۱۸۷	فلسفه بعثت پیامبران
۱۸۹	ویژگیهای امامان دوازده گانه <small>علیهم السلام</small>
۱۸۹	شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبدالملک مروان
۱۸۹	اندرزهای جاودانه
۱۸۹	ترجمه خطبه ۱۴۵
۱۸۹	دنیا شناسی
۱۸۹	نکوهش از بدعت ها
۱۸۹	ترجمه خطبه ۱۴۶
۱۹۱	علل پیروزی اسلام و مسلمین
۱۹۱	واقع بینی در مشاوره نظامی
۱۹۱	فلسفه بعثت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۱۹۱	خبر از آینده تاسف بار اسلام و مسلمین
۱۹۳	پندهای حکیمانه
۱۹۳	ویژگی های اهل بیت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> (امامان دوازده گانه)
۱۹۳	ترجمه خطبه ۱۴۸
۱۹۳	روانشناسی طلحه و زبیر «در شورش بصره»
۱۹۳	ترجمه خطبه ۱۴۹
۱۹۳	یاد مرگ
۱۹۵	وصیتهای امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	ترجمه خطبه ۱۵۰
۱۹۵	آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	ره آورد حکومت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	سرنوشت امت اسلامی پس از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>

۱۹۷	ترجمه خطبه ۱۵۱
۱۹۷	ارزش شهادتین
۱۹۷	نکوهش مردم گمراه
۱۹۷	خبر از آینده خونین عرب
۱۹۹	رهنمودها در مقابله با فتنه ها
۱۹۹	ترجمه خطبه ۱۵۲
۱۹۹	خداشناسی (شناخت صفات خدا)
۱۹۹	عظمت امامان دوازده گانه <small>علیهم السلام</small> و قرآن
۱۹۹	ویژگی های قرآن
۲۰۱	ترجمه خطبه ۱۵۳
۲۰۱	وصف گمراهان و غفلت زدگان
۲۰۱	درمان غفلت زدگی ها
۲۰۱	صفات ناپسند نابودکننده
۲۰۱	روانشناسی
۲۰۳	ترجمه خطبه ۱۵۴
۲۰۳	ضرورت پیروی از امامان دوازده گانه
۲۰۳	شرایط امامت و رهبری
۲۰۳	روانشناسی انسانی (تاثیر جسم و روح در یکدیگر)
۲۰۳	ترجمه خطبه ۱۵۵
۲۰۳	وصف پروردگار
۲۰۵	شگفتیهای خفاش
۲۰۵	ترجمه خطبه ۱۵۶
۲۰۵	ضرورت اطاعت از رهبری (و نکوهش از نافرمانی عایشه)
۲۰۵	ره آوردن ایمان
۲۰۷	یادآوری برخی از ارزشهای اخلاقی و ویژگی های قرآن
۲۰۷	خبر از فتنه ها و شهادت خویش
۲۰۷	ترجمه خطبه ۱۵۷
۲۰۷	عبرت از گذشتگان
۲۰۹	ضرورت تقوی و خودسازی
۲۰۹	یاد تنهایی قبر
۲۰۹	ترجمه خطبه ۱۵۸
۲۰۹	ارزش پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و قرآن
۲۱۱	خبر از آینده دردناک بنی امیه
۲۱۱	ترجمه خطبه ۱۵۹
۲۱۱	وصف کشورداری خویش
۲۱۱	ترجمه خطبه ۱۶۰
۲۱۱	خداشناسی
۲۱۱	راه های خداشناسی
۲۱۳	وصف امیدواری به خدا
۲۱۳	سیری در زندگانی پیامبران <small>علیهم السلام</small> (برای انتخاب الگوهای ساده زیستی) (۲)
۲۱۳	راه و رسم زندگی پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۱۵	ترجمه خطبه ۱۶۱
۲۱۵	وصف پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۱۷	سفارش به تقوا و عبرت از گذشتگان
۲۱۷	ترجمه خطبه ۱۶۲
۲۱۷	علل و عوامل غضب امامت
۲۱۷	شکوه از ستم های معاویه

۲۱۹	ترجمه خطبه ۱۶۳
۲۱۹	خداشناسی
۲۱۹	وصف آفرینش
۲۱۹	شگفتی آفرینش انسان!
۲۲۱	ترجمه خطبه ۱۶۴
۲۲۱	هشدار دادن به عثمان
۲۲۱	ترجمه خطبه ۱۶۵
۲۲۱	شگفتی آفرینش انواع پرندگان
۲۲۳	شگفتی های آفرینش طاووس
۲۲۳	روانشناسی حیوانی طاووس
۲۲۳	شگفتی رنگ آمیزی پرهای طاووس
۲۲۵	عجز انسان از درک حقائق موجود در پدیده ها
۲۲۵	شگفتی آفرینش جانداران کوچک
۲۲۵	وصف ویژگیهای بهشت
۲۲۷	ترجمه خطبه ۱۶۶
۲۲۷	احترام متقابل (اخلاق اجتماعی):
۲۲۷	آینده بنی امیه:
۲۲۷	علل پیروزی و شکست ملت ها
۲۲۷	ترجمه خطبه ۱۶۷
۲۲۷	ویژگی های قرآن
۲۲۷	ویژگیهای مسلمانی:
۲۲۹	ترجمه خطبه ۱۶۸
۲۲۹	واقع بینی در مبارزه:
۲۲۹	مشکلات جنگ داخلی
۲۲۹	ترجمه خطبه ۱۶۹
۲۲۹	ضرورت اطاعت از رهبری
۲۲۹	افشا توطئه ناکتین
۲۳۱	ترجمه خطبه ۱۷۰
۲۳۱	روش هدایت کردن
۲۳۱	ترجمه خطبه ۱۷۱
۲۳۱	نیایش در آستانه جنگ
۲۳۱	روش بسیج نیروها در جنگ
۲۳۱	ترجمه خطبه ۱۷۲
۲۳۱	گفتگو در روز شورا
۲۳۳	شکوه از قریش:
۲۳۳	شکوه از ناکتین:
۲۳۳	ترجمه خطبه ۱۷۳
۲۳۳	ویژگی ها پیامبر ﷺ:
۲۳۳	ویژگی های رهبر اسلامی:
۲۳۵	پرهیز از نیرنگ نیا
۲۳۵	ترجمه خطبه ۱۷۴
۲۳۵	افشا ادعاهای دروغین طلحه
۲۳۵	ترجمه خطبه ۱۷۵
۲۳۵	نکوهش غافلان
۲۳۷	علوم بی پایان امام علی
۲۳۷	۳ ویژگی های امام علی

۲۳۷	ترجمه خطبه ۱۷۶
۲۳۷	ضرورت اطاعت از دستورات الهی
۲۳۷	ویژگی های قرآن
۲۳۹	تشویق به اعمال نیکو
۲۳۹	ضرورت کنترل زبان
۲۴۱	ویژگی های قرآن
۲۴۱	اقسام ظلم و ستم
۲۴۱	ضرورت خودسازی
۲۴۱	ترجمه خطبه ۱۷۷
۲۴۱	نکوهش از خیانت حکمین
۲۴۳	ترجمه خطبه ۱۷۸
۲۴۳	خداشناسی
۲۴۳	روش برخورد با دنیا
۲۴۳	ترجمه خطبه ۱۷۹
۲۴۳	خداشناسی
۲۴۵	ترجمه خطبه ۱۸۰
۲۴۵	نکوهش کوفیان
۲۴۵	علل سقوط و انحطاط فکری کوفیان
۲۴۵	ترجمه خطبه ۱۸۱
۲۴۵	نکوهش فریب خوردگان از خوارج
۲۴۵	ترجمه خطبه ۱۸۲
۲۴۵	ستایش پروردگار سبحان
۲۴۷	راه های خداشناسی
۲۴۷	خدا شناسی
۲۴۹	سفارش به تقوا و پند پذیری از تاریخ
۲۴۹	وصف حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۲۴۹	پند و اندرز یاران
۲۴۹	یاد یاران شهید
۲۵۱	ترجمه خطبه ۱۸۳
۲۵۱	خدا شناسی
۲۵۱	ویژگی های قرآن
۲۵۱	سفارش به پرهیزکاری
۲۵۳	ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی
۲۵۳	روش استفاده از دنیا
۲۵۵	ترجمه خطبه ۱۸۴
۲۵۵	افشای منافق
۲۵۵	ترجمه خطبه ۱۸۵
۲۵۵	خدا شناسی
۲۵۵	ویژگی های پیامبر اسلام ﷺ
۲۵۵	راه های خداشناسی
۲۵۷	شگفتی آفرینش ملخ
۲۵۷	نشانه های خدا در طبیعت
۲۵۷	ترجمه خطبه ۱۸۶
۲۵۷	شناساندن صحیح خداوند سبحان
۲۵۹	والا تر از صفات پدیده ها
۲۵۹	شناخت قدرت پروردگار
۲۶۱	معاد و آفرینش دو باره پدیده ها

۲۶۳	ترجمه خطبه ۱۸۷
۲۶۳	خبر از حوادث آینده
۲۶۳	ضرورت اطاعت از رهبری
۲۶۳	ترجمه خطبه ۱۸۸
۲۶۳	سفارش به پرهیزکاری
۲۶۳	ارزش یاد مرگ
۲۶۳	ضرورت شتاب در نیکوکاری ها
۲۶۵	ترجمه خطبه ۱۸۹
۲۶۵	اقسام ایمان
۲۶۵	شناخت هجرت و مهاجر واقعی
۲۶۵	مشکل فهم برخی از احادیث عترت <small>علیهم السلام</small>
۲۶۵	آگاهی ژرف امام <small>علیه السلام</small>
۲۶۵	ترجمه خطبه ۱۹۰
۲۶۵	ضرورت شکرگزاری
۲۶۵	سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ
۲۶۷	آینده پرهیزکاران
۲۶۷	آموزش نظامی
۲۶۹	ترجمه خطبه ۱۹۱
۲۶۹	شناخت پروردگار
۲۶۹	ره آورد پرهیزکاری
۲۶۹	پرهیز از دنیای حرام
۲۷۱	اقسام دنیا پرستان
۲۷۱	ترجمه خطبه ۱۹۲
۲۷۱	والایی پروردگار
۲۷۱	نکوهش تکبر و خودپسندی شیطان
۲۷۱	آزمایش ها درمان تکبر
۲۷۳	هشدار از دشمنی های شیطان
۲۷۳	پرهیز از تکبر و اخلاق جاهلی
۲۷۵	پرهیز از سران متکبر و خود پسند
۲۷۵	ضرورت عبرت از گذشتگان
۲۷۵	فلسفه آزمایش ها
۲۷۷	فلسفه حج
۲۷۹	پرهیز از ستمکاری
۲۷۹	فلسفه عبادات اسلامی
۲۷۹	تعصّب ورزیدن زشت و زیبا
۲۷۹	علل پیروزی و شکست ملت ها
۲۸۱	ره آورد بعثت پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۲۸۳	علل نکوهش و سقوط کوفیان
۲۸۳	قاطعیّت امام در نبرد با منحرفان
۲۸۳	سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام <small>علیه السلام</small>
۲۸۵	خیره سری و دشمنی سران قریش
۲۸۵	الگوهای کامل ایمان
۲۸۷	ترجمه خطبه ۱۹۳
۲۸۷	سیمای پرهیزکاران
۲۸۷	شب پرهیزکاران
۲۸۷	روز پرهیزکاران
۲۸۹	نشانه های پرهیزکاران
۲۹۱	ترجمه خطبه ۱۹۴
۲۹۱	مشکلات رسالت
۲۹۱	سیمای منافقان

۲۹۱	ترجمه خطبه ۱۹۵
۲۹۱	نشانه های آشکار الهی
۲۹۳	خداشناسی
۲۹۳	یاد آخرت
۲۹۳	ترجمه خطبه ۱۹۶
۲۹۳	هشدار از غفلت زدگی
۲۹۳	ترجمه خطبه ۱۹۷
۲۹۳	فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۹۵	فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۹۵	در سوگ پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۲۹۵	ترجمه خطبه ۱۹۸
۲۹۵	علم الهی
۲۹۵	ارزش پرهیزکاری
۲۹۷	ویژگی های اسلام
۲۹۷	بعث پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و سختی های جاهلیت
۲۹۷	ارزش ها و ویژگی های قرآن
۲۹۹	ترجمه خطبه ۱۹۹
۲۹۹	ره آورد نماز
۲۹۹	ارزش و ره آورد زکات
۲۹۹	مسئولیت ادای امانت
۳۰۱	دانش الهی
۳۰۱	ترجمه خطبه ۲۰۰
۳۰۱	سیاست دروغین معاویه
۳۰۱	ترجمه خطبه ۲۰۱
۳۰۱	راه روشن حق
۳۰۱	ترجمه خطبه ۲۰۲
۳۰۱	شکوه ها از ستمکاری امت
۳۰۳	ترجمه خطبه ۲۰۳
۳۰۳	آخرت گرایی
۳۰۳	ترجمه خطبه ۲۰۴
۳۰۳	آمادگی برای سفر آخرت
۳۰۳	ترجمه خطبه ۲۰۵
۳۰۳	برخورد قاطعانه با سران ناکثین (طلحه و زبیر)
۳۰۵	ترجمه خطبه ۲۰۶
۳۰۵	اخلاق در جنگ
۳۰۵	ترجمه خطبه ۲۰۷
۳۰۵	ضرورت حفظ امامت
۳۰۵	ترجمه خطبه ۲۰۸
۳۰۵	نکوهش از نافرمانی کوفیان
۳۰۷	ترجمه خطبه ۲۰۹
۳۰۷	روش استفاده از دنیا
۳۰۷	برخورد با تفکر ترک دنیا
۳۰۷	ترجمه خطبه ۲۱۰
۳۰۷	اقسام احادیث رواج یافته
۳۰۷	اقسام راویان حدیث
۳۰۹	اقسام اصحاب رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۳۰۹	ترجمه خطبه ۲۱۱
۳۰۹	شگفتی آفرینش پدیده ها
۳۱۱	ترجمه خطبه ۲۱۲
۳۱۱	بسیج مردم برای جنگ با شامیان

۳۱۱	ترجمه خطبه ۲۱۳
۳۱۱	خدا شناسی
۳۱۱	ویژگی های پیامبر ﷺ
۳۱۳	ترجمه خطبه ۲۱۴
۳۱۳	شناخت پیامبر اکرم ﷺ
۳۱۳	ارزش دانشمندان الهی
۳۱۳	پندهای جاودانه
۳۱۳	ترجمه دعا ۲۱۵
۳۱۳	ستایش و نیایش
۳۱۵	ترجمه خطبه ۲۱۶
۳۱۵	حقوق اجتماعی
۳۱۵	حقوق متقابل رهبری و مردم
۳۱۷	روابط سالم و متقابل رهبر و مردم
۳۱۷	ترجمه خطبه ۲۱۷
۳۱۷	شکوه از قریش
۳۱۷	ترجمه خطبه ۲۱۸
۳۱۷	افشای خیانت ناکثان
۳۱۹	ترجمه خطبه ۲۱۹
۳۱۹	تاسف بر کشتگان جمل
۳۱۹	ترجمه خطبه ۲۲۰
۳۱۹	یوینده راه خدا
۳۱۹	ترجمه خطبه ۲۲۱
۳۱۹	هشدار از غفلت زدگی ها
۳۲۱	شرح حالات رفتگان
۳۲۱	پیام مردگان!
۳۲۱	عبرت از گذشتگان
۳۲۳	سختی های لحظه مرگ
۳۲۳	ترجمه خطبه ۲۲۲
۳۲۳	ارزش یاد خدا
۳۲۳	صفات یاد آوران (اهل ذکر)
۳۲۵	ترجمه خطبه ۲۲۳
۳۲۵	هشدار از غرور زدگی ها
۳۲۵	چگونه بودن
۳۲۷	دنیا شناسی
۳۲۷	ترجمه خطبه ۲۲۴
۳۲۷	انسان و رستاخیز
۳۲۷	پرهیز از ستمکاری
۳۲۷	پرهیز از امتیاز خواهی
۳۲۹	ترجمه خطبه ۲۲۵
۳۲۹	یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی
۳۲۹	دنیا شناسی
۳۲۹	عبرت گرفتن از دنیا
۳۳۱	ترجمه خطبه ۲۲۷
۳۳۱	یکی از دعا های امام علیؑ
۳۳۱	ترجمه خطبه ۲۲۸
۳۳۱	ویژگی های سلمان فارسی
۳۳۱	ترجمه خطبه ۲۲۹
۳۳۱	ویژگی های بیعت مردم با امام

۳۳۳	ترجمه خطبه ۲۳۰
۳۳۳	پرهیزکاری و عمل
۳۳۳	ضرورت یاد مرگ
۳۳۳	سفارش به نیکوکاری
۳۳۳	دنیا و زاهدان
۳۳۳	ترجمه خطبه ۲۳۱
۳۳۳	ویژگی پیامبر ﷺ
۳۳۵	ترجمه خطبه ۲۳۲
۳۳۵	احتیاط در مصرف بیت المال
۳۳۵	ترجمه خطبه ۲۳۳
۳۳۵	فضاحت و بلاغت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۳۵	علل سقوط جامعه انسانی
۳۳۵	ترجمه خطبه ۲۳۴
۳۳۵	علل تفاوت ها میان انسان ها
۳۳۵	ترجمه خطبه ۲۳۵
۳۳۵	در سوگ پیامبر ﷺ
۳۳۷	ترجمه خطبه ۲۳۶
۳۳۷	یاد مشکلات هجرت
۳۳۷	ترجمه خطبه ۲۳۷
۳۳۷	سفارش به نیکوکاری
۳۳۷	ترجمه خطبه ۲۳۸
۳۳۷	وصف شامیان
۳۳۷	نکوهش از انتخاب حکم
۳۳۹	ترجمه خطبه ۲۳۹
۳۳۹	فضائل اهل بیت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۳۳۹	ترجمه خطبه ۲۴۰
۳۳۹	نکوهش از موضع گیری های ناروای عثمان
۳۳۹	ترجمه خطبه ۲۴۱
۳۳۹	تشویق برای جهاد
۳۴۱	بخش دوم
۳۴۱	نامه های نهج البلاغه
۳۴۳	ترجمه نامه ۱
۳۴۳	افشای سران ناکتین
۳۴۳	ترجمه نامه ۲
۳۴۳	تشکر از مجاهدان از جنگ برگشته
۳۴۳	ترجمه نامه ۳
۳۴۳	برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران
۳۴۳	هشدار از بی اعتباری دنیای حرام
۳۴۵	عبرت از گذشتگان
۳۴۵	ترجمه نامه ۴
۳۴۵	روش گزینش نیروهای عمل کننده
۳۴۵	ترجمه نامه ۵
۳۴۵	هشدار از استفاده ناروای بیت المال
۳۴۷	ترجمه نامه ۶
۳۴۷	علل مشروعیت حکومت امام <small>علیه السلام</small>
۳۴۷	ترجمه نامه ۷
۳۴۷	افشای چهره نفاق معاویه و مشروعیت بیعت
۳۴۷	ترجمه نامه ۸
۳۴۷	و اداری ساختن معاویه به بیعت

۳۴۷	ترجمه نامه ۹.....
۳۴۷	افشای دشمنی های قریش و استقامت پیامبر ﷺ (نامه به معاویه در سال ۳۶ هجری که شخصی به نام ابو مسلم آن را برد).....
۳۴۹	افشای ادعای دروغین معاویه در خونخواهی عثمان.....
۳۴۹	ترجمه نامه ۱۰.....
۳۴۹	افشای چهره معاویه.....
۳۴۹	پاسخ به تهدید نظامی.....
۳۵۱	پاسخ به خونخواهی دروغین معاویه.....
۳۵۱	ترجمه نامه ۱۱.....
۳۵۱	آموزش نظامی به لشکریان.....
۳۵۱	ترجمه نامه ۱۲.....
۳۵۱	احتیاط های نظامی نسبت به سربازان پیش تاز.....
۳۵۱	ترجمه نامه ۱۳.....
۳۵۱	رعایت سلسله مراتب فرماندهی.....
۳۵۳	ترجمه نامه ۱۴.....
۳۵۳	رعایت اصول انسانی در جنگ.....
۳۵۳	ترجمه نامه ۱۵.....
۳۵۳	نیایش در جنگ.....
۳۵۳	ترجمه نامه ۱۶.....
۳۵۳	آموزش تاکتیک های نظامی.....
۳۵۵	ترجمه نامه ۱۷.....
۳۵۵	افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت ﷺ.....
۳۵۵	فضائل عترت پیامبر ﷺ و افشای چهره ی بنی امیه.....
۳۵۵	ترجمه نامه ۱۸.....
۳۵۵	روش بر خورد با مردم.....
۳۵۵	ترجمه نامه ۱۹.....
۳۵۵	هشدار از بد رفتاری با مردم.....
۳۵۷	ترجمه نامه ۲۰.....
۳۵۷	هشدار از خیانت به بیت المال.....
۳۵۷	ترجمه نامه ۲۱.....
۳۵۷	سفارش به میانه روی.....
۳۵۷	ترجمه نامه ۲۲.....
۳۵۷	سفارش به آخرت گرایی.....
۳۵۷	ترجمه نامه ۲۳.....
۳۵۷	پندهای جاودانه.....
۳۵۹	ترجمه نامه ۲۴.....
۳۵۹	وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی.....
۳۵۹	ضرورت حفظ اموال.....
۳۵۹	ترجمه نامه ۲۵.....
۳۵۹	اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی.....
۳۶۱	حمایت از حقوق حیوانات.....
۳۶۱	ترجمه نامه ۲۶.....
۳۶۱	اخلاق کارگزاران مالیاتی.....
۳۶۳	امانت داری.....
۳۶۳	ترجمه نامه ۲۷.....
۳۶۳	اخلاق اجتماعی.....
۳۶۳	اعتدال گرایی زاهدان.....
۳۶۳	ضرورت یاد مرگ.....
۳۶۵	اخلاق مدیران اجرایی.....

۳۶۵	ترجمه نامه ۲۸
۳۶۵	افشای ادعاهای دروغین معاویه
۳۶۵	فضائل بنی هاشم
۳۶۷	مظلومیت امام <small>علیه السلام</small>
۳۶۷	پاسخ به تهدید نظامی
۳۶۹	ترجمه نامه ۲۹
۳۶۹	هشدار به مردم بصره
۳۶۹	ترجمه نامه ۳۰
۳۶۹	پند و هشدار به معاویه
۳۶۹	ترجمه نامه ۳۱
۳۷۱	انسان و حوادث روزگار
۳۷۱	مراحل خودسازی
۳۷۱	اخلاق اجتماعی
۳۷۳	شتاب در تربیت فرزند
۳۷۳	روش تربیت فرزند
۳۷۵	ضرورت توجه به معنویات
۳۷۵	ضرورت آخرت گرایی
۳۷۵	معیارهای روابط اجتماعی
۳۷۷	تلاش در جمع آوری زاد و توشه
۳۷۷	نشانه های رحمت الهی
۳۷۷	شرائط اجابت دعا
۳۷۹	ضرورت یاد مرگ
۳۷۹	شناخت دنیاپرستان
۳۷۹	ضرورت واقع نگری در زندگی (ارزش های گوناگون اخلاقی)
۳۸۱	حقوق دوستان
۳۸۱	ارزش های اخلاقی
۳۸۳	جایگاه زن و فرهنگ پرهیز
۳۸۳	ترجمه نامه ۳۲
۳۸۳	افشای سیاست استحمار معاویه
۳۸۵	ترجمه نامه ۳۳
۳۸۵	هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج
۳۸۵	ترجمه نامه ۳۴
۳۸۵	روش دلجویی از فرماندار معزول
۳۸۵	ترجمه نامه ۳۵
۳۸۵	علل سقوط مصر
۳۸۷	ترجمه نامه ۳۶
۳۸۷	آمدگی رزمی امام <small>علیه السلام</small>
۳۸۷	اعلام مواضع قاطعانه در جنگ
۳۸۷	ترجمه نامه ۳۷
۳۸۷	افشای ادعای دروغین معاویه
۳۸۷	ترجمه نامه ۳۸
۳۸۹	ویژگی های بی مانند مالک اشتر
۳۸۹	ترجمه خطبه ۳۹
۳۸۹	افشای بردگی عمروعاص
۳۸۹	ترجمه خطبه نامه ۴۰
۳۸۹	نکوهش یک کارگزار
۳۸۹	ترجمه خطبه نامه ۴۱
۳۸۹	علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار
۳۹۱	نکوهش از سوءاستفاده در بیت المال
۳۹۱	برخورد قاطع با خیانتکار

۳۹۱	ترجمه نامه ۴۲
۳۹۱	روش دلجویی در عزل و نصب ها
۳۹۳	ترجمه نامه ۴۳
۳۹۳	سخت گیری در مصرف بیت المال
۳۹۳	ترجمه نامه ۴۴
۳۹۳	افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد
۳۹۳	ترجمه نامه ۴۵
۳۹۳	ضرورت ساده زیستی کارگزاران
۳۹۳	امام الگوی ساده زیستی
۳۹۷	امام و دینای نیا پرستان
۳۹۷	ترجمه نامه ۴۶
۳۹۷	مسئولیت فرمانداری و اخلاق اجتماعی
۳۹۹	ترجمه نامه ۴۷
۳۹۹	پندهای جاودانه
۳۹۹	سفارش به رعایت مقررات عدالت در قصاص
۳۹۹	ترجمه نامه ۴۸
۳۹۹	اندرز دادن دشمن
۳۹۹	ترجمه نامه ۴۹
۳۹۹	هشدار به معاویه از دنیاپرستی
۴۰۱	ترجمه نامه ۵۰
۴۰۱	پرهیز از غرورزدگی در نعمت ها
۴۰۱	مسئولیت های رهبری و نظامیان
۴۰۱	ترجمه نامه ۵۱
۴۰۱	اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی
۴۰۳	ترجمه نامه ۵۲
۴۰۳	وقت های نماز پنج گانه
۴۰۳	ترجمه نامه ۵۳
۴۰۳	ضرورت خودسازی
۴۰۳	اخلاق رهبری
۴۰۵	پرهیز از غرور و خودپسندی
۴۰۵	مردم گرایی، حق گرایی
۴۰۵	ضرورت رازداری
۴۰۷	جایگاه صحیح مشورت
۴۰۷	اصول روابط اجتماعی رهبران
۴۰۷	شناخت اقشار گوناگون اجتماعی
۴۰۹	سیمای نظامیان
۴۱۱	سیمای قضاوت و داوران
۴۱۱	سیمای کارگزاران دولت
۴۱۳	سیمای مالیات دهندگان
۴۱۳	سیمای نویسندگان و منشیان
۴۱۳	سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع
۴۱۵	سیمای محرومان و مستضعفان
۴۱۵	اخلاق اختصاصی رهبری
۴۱۷	اخلاق رهبری با خویشاوندان
۴۱۷	روش برخورد با دشمن
۴۱۹	هشدارها
۴۲۱	ترجمه نامه ۵۴
۴۲۱	پاسخ به ادعاهای سران جمل
۴۲۳	ترجمه نامه ۵۵
۴۲۳	اندرز دادن به دشمن

۴۲۳	ترجمه نامه ۵۶
۴۲۳	اخلاق فرماندهی
۴۲۳	ترجمه نامه ۵۷
۴۲۳	روش بسیج کردن مردم برای جهاد
۴۲۳	ترجمه نامه ۵۷
۴۲۳	افشای حوادث جنگ صفین
۴۲۵	ترجمه نامه ۵۹
۴۲۵	مسئولیت های فرماندهی
۴۲۵	ترجمه نامه ۶۰
۴۲۵	جبران خسارتها در مانورهای نظامی
۴۲۷	ترجمه نامه ۶۱
۴۲۷	نکوهش از فرمانده شکست خورده
۴۲۷	ترجمه نامه ۶۲
۴۲۷	مظلومیت امام در خلافت
۴۲۷	شجاعت و دشمن شناسی امام <small>علیه السلام</small>
۴۲۹	ترجمه نامه ۶۳
۴۲۹	بازداشتن ابوموسی از فتنه انگیزی
۴۲۹	ترجمه نامه ۶۴
۴۲۹	پاسخ تهدیدات نظامی معاویه:
۴۳۱	یادآوری سوابق نظامی در پیروزی ها
۴۳۱	ترجمه نامه ۶۵
۴۳۱	افشای علل گمراهی معاویه
۴۳۱	پاسخ به ادعاهای دروغین معاویه
۴۳۱	ترجمه نامه ۶۶
۴۳۳	ضرورت واقع بینی
۴۳۳	ترجمه نامه ۶۷
۴۳۳	رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج
۴۳۳	سفارش به رفع نیازهای حجاج
۴۳۳	ترجمه نامه ۶۸
۴۳۵	ترجمه نامه ۶۹
۴۳۵	اخلاق کارگزاران حکومتی
۴۳۵	اوصاف مومنان
۴۳۵	روش به کارگیری نفس در خوبی ها
۴۳۷	ترجمه نامه ۷۰
۴۳۷	روش برخورد با پدیده فرار
۴۳۷	ترجمه نامه ۷۱
۴۳۷	سرزنش از خیانت اقتصادی
۴۳۷	ترجمه نامه ۷۲
۴۳۷	انسان و مقدرات الهی
۴۳۷	ترجمه نامه ۷۳
۴۳۹	افشای سیمای دروغین معاویه
۴۳۹	ترجمه نامه ۷۴
۴۳۹	مبانی صلح و سازش مسلمین
۴۳۹	ترجمه نامه ۷۵
۴۳۹	فرمان اطاعت به معاویه
۴۳۹	ترجمه نامه ۷۶
۴۳۹	اخلاق مدیریتی
۴۴۱	ترجمه نامه ۷۷
۴۴۱	روش مناظره با دشمن مسلمان

۴۴۱	ترجمه نامه ۷۸
۴۴۱	علل سقوط جامعه
۴۴۱	تلاش امام در تحقق وحدت
۴۴۱	ترجمه نامه ۷۹
۴۴۱	علل نابودی ملت ها
۴۴۳	بخش شوم
۴۴۳	حکمت های نهج البلاغه
۴۴۵	حکمت ۱
۴۴۵	روش برخورد با فتنه ها
۴۴۵	حکمت ۲
۴۴۵	شناخت ضدّ ارزش ها
۴۴۵	حکمت ۳
۴۴۵	شناخت ضدّ ارزش ها
۴۴۵	حکمت ۴
۴۴۵	ارزش های اخلاقی و ضد ارزش ها
۴۴۵	حکمت ۵
۴۴۵	شناخت ارزش های اخلاقی
۴۴۵	حکمت ۶
۴۴۵	ارزش رازداری و خوشرویی
۴۴۵	حکمت ۷
۴۴۵	ایثار اقتصادی و آخرت گرایی
۴۴۵	حکمت ۸
۴۴۵	شگفتی های تن آدمی
۴۴۵	حکمت ۹
۴۴۵	شناخت ره آورد اقبال و ادبار دنیا
۴۴۵	حکمت ۱۰
۴۴۵	روش زندگی با مردم
۴۴۵	حکمت ۱۱
۴۴۵	روش برخورد باب دشمن
۴۴۵	حکمت ۱۲
۴۴۵	آیین دوست یابی
۴۴۵	حکمت ۱۳
۴۴۵	روش استفاده از نعمت ها
۴۴۷	حکمت ۱۴
۴۴۷	روش برخورد با خویشاوندان
۴۴۷	حکمت ۱۵
۴۴۷	روش برخورد با فریب خورده گان
۴۴۷	حکمت ۱۶
۴۴۷	شناخت جایگاه جبر و اختیار
۴۴۷	حکمت ۱۷
۴۴۷	ضرورت رنگ کردن مو
۴۴۷	حکمت ۱۸
۴۴۷	ره آورد شوم فرار از جنگ
۴۴۷	حکمت ۱۹
۴۴۷	ره آورد شوم هواپرستی
۴۴۷	حکمت ۲۰
۴۴۷	روش برخورد با جوان مردان

۴۴۷	حکمت ۲۱
۴۴۷	ارزش ها و ضد ارزش ها
۴۴۷	حکمت ۲۲
۴۴۷	روش گرفتن حق
۴۴۷	حکمت ۲۳
۴۴۷	ضرورت عمل گرایی
۴۴۷	حکمت ۲۴
۴۴۷	روش یاری کردن مردم
۴۴۷	حکمت ۲۵
۴۴۷	ترس از خدا در فزونی نعمت ها
۴۴۷	حکمت ۲۶
۴۴۷	رفتار شناسی (نقش روحیات در تن آدمی)
۴۴۷	حکمت ۲۷
۴۴۷	روش درمان درد ها
۴۴۹	حکمت ۲۸
۴۴۹	برترین پارسایی
۴۴۹	حکمت ۲۹
۴۴۹	ضرورت یاد مرگ
۴۴۹	حکمت ۳۰
۴۴۹	پرهیز از غفلت زدگی
۴۴۹	حکمت ۳۱
۴۴۹	۱- شناخت پایه های ایمان:
۴۴۹	۲- شناخت اقسام کفر و تردید
۴۴۹	حکمت ۳۲
۴۴۹	ارزش و والایی انجام دهنده کار های خیر
۴۴۹	حکمت ۳۳
۴۴۹	اعتدال در بخشش و حسابرسی
۴۴۹	حکمت ۳۴
۴۴۹	راه بی نیازی
۴۴۹	حکمت ۳۶
۴۴۹	آرزو های طولانی و بزهکار
۴۴۹	حکمت ۳۷
۴۴۹	ضرورت ترک آداب جاهلی
۴۵۱	حکمت ۳۸
۴۵۱	ارزش ها و آداب معاشرت با مردم
۴۵۱	حکمت ۳۹
۴۵۱	جایگاه واجبات و مستحبات
۴۵۱	حکمت ۴۰
۴۵۱	راه شناخت عاقل و احمق
۴۵۱	حکمت ۴۱
۴۵۱	راه شناخت عاقل و احمق
۴۵۱	حکمت ۴۲
۴۵۱	بیماری و پاک شدن گناهان
۴۵۱	حکمت ۴۳
۴۵۱	الگو های انسانی (فضایل اخلاقی یکی از یاران)
۴۵۱	حکمت ۴۴
۴۵۱	ارزش آخرت گرایی

۴۵۱	حکمت ۴۵
۴۵۱	راه شناخت مؤمن و منافق
۴۵۳	حکمت ۴۶
۴۵۳	ارزش پشیمانی و زشتی غرورزدگی
۴۵۳	حکمت ۴۷
۴۵۳	شناخت ارزش ها
۴۵۳	حکمت ۴۸
۴۵۳	راز داری و پیروزی
۴۵۳	حکمت ۴۹
۴۵۳	شناخت بزرگواری و پست فطرت
۴۵۳	حکمت ۵۰
۴۵۳	راه جذب دل
۴۵۳	حکمت ۵۱
۴۵۳	قدرت و عیب پوشی
۴۵۳	حکمت ۵۲
۴۵۳	روش برخورد با شکست خوردگان
۴۵۳	حکمت ۵۳
۴۵۳	شناخت جایگاه سخاوت و ایثارگری
۴۵۳	حکمت ۵۴
۴۵۳	ارزش های اخلاقی
۴۵۳	حکمت ۵۵
۴۵۳	اقسام بردباری
۴۵۳	حکمت ۵۶
۴۵۳	تهیدستی و تنهایی
۴۵۳	حکمت ۵۷
۴۵۳	ارزش قناعت و خودکفایی
۴۵۳	حکمت ۵۸
۴۵۳	توانگری و شهوات
۴۵۳	حکمت ۵۹
۴۵۳	ارزش تذکر دادن اشتباهات
۴۵۳	حکمت ۶۰
۴۵۳	ضرورت کنترل زبان
۴۵۳	حکمت ۶۱
۴۵۳	شیرینی آزار زن
۴۵۳	حکمت ۶۲
۴۵۳	روش پاسخ دادن به ستایش ها و نیکی ها
۴۵۵	حکمت ۶۳
۴۵۵	ارزش شفاعت
۴۵۵	حکمت ۶۴
۴۵۵	غفلت دنیا پرستان
۴۵۵	حکمت ۶۵
۴۵۵	ترک دوستان و تنهایی
۴۵۵	حکمت ۶۶
۴۵۵	روش خواستن
۴۵۵	حکمت ۶۷
۴۵۵	ارزش ایثار اقتصادی

۴۵۵	حکمت ۶۸
۴۵۵	ره آورد عفت و شکر گذاری
۴۵۵	حکمت ۶۹
۴۵۵	حفظ روح امیدواری
۴۵۵	حکمت ۷۰
۴۵۵	روانشناسی جاهل
۴۵۵	حکمت ۷۱
۴۵۵	نشانه کمال عقل
۴۵۵	حکمت ۷۲
۴۵۵	رابطه دنیا و انسان
۴۵۵	حکمت ۷۳
۴۵۵	ضرورت خود سازی رهبران و مدیران
۴۵۵	حکمت ۷۴
۴۵۵	ضرورت یاد مرگ
۴۵۵	حکمت ۷۵
۴۵۵	توجه به فنا ناپذیر دنیا
۴۵۵	حکمت ۷۶
۴۵۵	روش تحلیل رویداد ها
۴۵۵	حکمت ۷۷
۴۵۵	دنیا شناسی (امام و ترک دنیای حرام)
۴۵۵	حکمت ۷۸
۴۵۵	شناخت جایگاه جبر و اختیار
۴۵۷	حکمت ۷۹
۴۵۷	ارزش حکمت و بی لیاقتی منافق
۴۵۷	حکمت ۸۰
۴۵۷	مؤمن و ارزش حکمت
۴۵۷	حکمت ۸۱
۴۵۷	میزان ارزش انسان ها (ارزش تخصص و تجربه)
۴۵۷	حکمت ۸۲
۴۵۷	ارزش های والای انسان
۴۵۷	حکمت ۸۳
۴۵۷	روش برخورد با چاپلوسان
۴۵۷	حکمت ۸۴
۴۵۷	مردم پس از جنگ
۴۵۷	حکمت ۸۵
۴۵۷	پرهیز از ادعاهای علمی
۴۵۷	حکمت ۸۶
۴۵۷	برتری تجربه پیران از قدرتمندی جوانان
۴۵۷	حکمت ۸۷
۴۵۷	ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)
۴۵۷	حکمت ۸۸
۴۵۷	دو عامل ایمنی مسلمین
۴۵۷	حکمت ۸۹
۴۵۷	راه اصلاح دنیا و آخرت
۴۵۹	حکمت ۹۰
۴۵۹	شناخت عالم آگاه

۴۵۹	حکمت ۹۱
۴۵۹	راه درمان روان (روانکاوی، روانشناسی بالینی)
۴۵۹	حکمت ۹۲
۴۵۹	والاترین دانش
۴۵۹	حکمت ۹۳
۴۵۹	فلسفه آزمایش ها
۴۵۹	حکمت ۹۴
۴۵۹	شناخت نیکی ها و خوبی ها
۴۵۹	حکمت ۹۵
۴۵۹	تقوی و ارزش اعمال
۴۵۹	حکمت ۹۶
۴۵۹	ارزش علم و بندگی
۴۵۹	حکمت ۹۷
۴۵۹	ارزش یقین
۴۶۱	حکمت ۹۸
۴۶۱	ضرورت عمل کردن به روایات
۴۶۱	حکمت ۹۹
۴۶۱	تفسیر اَنَا لِلّٰهِ و اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ
۴۶۱	حکمت ۱۰۰
۴۶۱	روش مناجات کردن
۴۶۱	حکمت ۱۰۱
۴۶۱	روش برطرف کردن نیاز های مردم
۴۶۱	حکمت ۱۰۲
۴۶۱	آینده مسخ ارزش ها
۴۶۱	حکمت ۱۰۳
۴۶۱	روش برخورد با دنیا
۴۶۱	حکمت ۱۰۴
۴۶۱	۱- وصف زاهدان
۴۶۱	۲- ارزش سحر خیزی
۴۶۱	حکمت ۱۰۵
۴۶۱	احترام گذاشتن به مرز ها و حدود احکام الهی
۴۶۳	حکمت ۱۰۶
۴۶۳	راه آورد شوم دین گریزی
۴۶۳	حکمت ۱۰۷
۴۶۳	علل سقوط عالمان بی عمل
۴۶۳	حکمت ۱۰۸
۴۶۳	شگفتی های روح آدمی
۴۶۳	حکمت ۱۰۹
۴۶۳	ارزش والای اهل بیت پیامبر ﷺ
۴۶۳	حکمت ۱۱۰
۴۶۳	شرایط تحقق اوامر الهی
۴۶۳	حکمت ۱۱۱
۴۶۳	عشق به امام علی <small>علیه السلام</small> ، و طاققت نداشتن تحمل آن
۴۶۳	حکمت ۱۱۲
۴۶۳	مشکلات شیعه بودن!!
۴۶۳	حکمت ۱۱۳
۴۶۳	ارزش های والای اخلاقی

۴۶۳	حکمت ۱۱۴
۴۶۳	جایگاه خوشبینی و بدبینی در جامعه
۴۶۵	حکمت ۱۱۵
۴۶۵	توجه به پایان پذیری دنیا
۴۶۵	حکمت ۱۱۶
۴۶۵	انسان و انواع آزمایش ها
۴۶۵	حکمت ۱۱۷
۴۶۵	برهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام <small>علیه السلام</small>
۴۶۵	حکمت ۱۱۸
۴۶۵	استفاده از فرصت ها
۴۶۵	حکمت ۱۱۹
۴۶۵	ضرورت شناخت دنیا
۴۶۵	حکمت ۱۲۰
۴۶۵	روانشناسی قبایل قریش
۴۶۵	حکمت ۱۲۱
۴۶۵	ارزیابی عمل ها
۴۶۵	حکمت ۱۲۲
۴۶۵	عبرت از مرگ یاران
۴۶۵	حکمت ۱۲۳
۴۶۵	الگوهای کامل انسانیت
۴۶۵	حکمت ۱۲۴
۴۶۵	روانشناسی زن و مرد
۴۶۵	حکمت ۱۲۵
۴۶۵	امام و شناساندن اسلام
۴۶۷	حکمت ۱۲۶
۴۶۷	شگفتی از ضد ارزش ها
۴۶۷	حکمت ۱۲۷
۴۶۷	نکوهش از سستی در عمل
۴۶۷	حکمت ۱۲۸
۴۶۷	تأثیر عوامل زیست محیط در سلامت
۴۶۷	حکمت ۱۲۹
۴۶۷	شناخت عظمت پروردگار
۴۶۷	حکمت ۱۳۰
۴۶۷	نوجه به فنا پذیری دنیا
۴۶۷	حکمت ۱۳۱
۴۶۷	توبیخ نکوهش دنیا
۴۶۷	خوبی ها و زیبایی های دنیا
۴۶۹	حکمت ۱۳۲
۴۶۹	ضرورت یاد مرگ
۴۶۹	حکمت ۱۳۳
۴۶۹	اقسام مردم و دنیا
۴۶۹	حکمت ۱۳۴
۴۶۹	حقوق دوستان
۴۶۹	حکمت ۱۳۵
۴۶۹	چهار ارزش برتر
۴۶۹	حکمت ۱۳۶
۴۶۹	فلسفه احکام الهی

۴۶۹	حکمت ۱۳۷
۴۶۹	صدقه راه نزول روزی
۴۶۹	حکمت ۱۳۸
۴۶۹	نقش پاداش الهی با نیازها
۴۶۹	حکمت ۱۳۹
۴۶۹	تناسب امداد الهی با نیازها
۴۶۹	حکمت ۱۴۰
۴۶۹	قناعت و بی نیازی
۴۶۹	حکمت ۱۴۱
۴۶۹	راه آسایش
۴۶۹	حکمت ۱۴۲
۴۶۹	دوستی ها و خردمندی
۴۶۹	حکمت ۱۴۳
۴۶۹	غم ها و پیری زودرس
۴۶۹	حکمت ۱۴۴
۴۶۹	تناسب بردباری با مصیبت ها
۴۷۱	حکمت ۱۴۵
۴۷۱	عبادت ها بی حاصل
۴۷۱	حکمت ۱۴۶
۴۷۱	ارزش دعاء صدقه و زکات دادن
۴۷۱	حکمت ۱۴۷
۴۷۱	۱- اقسام مردم (مردم شناسی) (۱)
۴۷۱	۲- ارزشهای والای دانش:
۴۷۱	۳- ارزش دانشمندان
۴۷۱	۴- اقسام دانش پژوهان:
۴۷۱	۵- ویژگیهای رهبران الهی:
۴۷۳	حکمت ۱۴۸
۴۷۳	نقش سخن در شناخت انسان (رفتار شناسی)
۴۷۳	حکمت ۱۴۹
۴۷۳	ضرورت خود شناسی
۴۷۳	حکمت ۱۵۰
۴۷۳	ضد ارزش ها و هشدارها
۴۷۳	حکمت ۱۵۱
۴۷۳	ضرورت آینده نگری
۴۷۳	حکمت ۱۵۲
۴۷۳	توجه به فنا پذیری
۴۷۳	حکمت ۱۵۳
۴۷۳	صبر و پیروزی
۴۷۳	حکمت ۱۵۴
۴۷۳	اهمیت نیت ها
۴۷۳	حکمت ۱۵۵
۴۷۳	پایبندی به عهد و پیمان
۴۷۳	حکمت ۱۵۶
۴۷۳	ضرورت خداشناسی و اطاعت
۴۷۵	حکمت ۱۵۷
۴۷۵	فراه بودن راه های هدایت
۴۷۵	حکمت ۱۵۸
۴۷۵	زوش برخورد با دوستان بد

۴۷۵	حکمت ۱۵۹
۴۷۵	پرهیز از مواضع اِتهام
۴۷۵	حکمت ۱۶۰
۴۷۵	قدرت و زورگویی
۴۷۵	حکمت ۱۶۱
۴۷۵	ارزش مشورت و پرهیز از خودمحموری
۴۷۵	حکمت ۱۶۲
۴۷۵	ضرورت رازداری
۴۷۵	حکمت ۱۶۳
۴۷۵	فقر و نابودی
۴۷۵	حکمت ۱۶۴
۴۷۵	روش برخورد با متجاوزان
۴۷۵	حکمت ۱۶۵
۴۷۵	پرهیز از نافرمانی خدا
۴۷۵	حکمت ۱۶۶
۴۷۵	پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران
۴۷۵	حکمت ۱۶۷
۴۷۵	خودپسندی و محرومیت ها
۴۷۵	حکمت ۱۶۸
۴۷۵	توجه به فناپذیری دنیا
۴۷۵	حکمت ۱۶۹
۴۷۵	آینده نگری
۴۷۵	حکمت ۱۷۰
۴۷۵	ضرورت ترک گناه
۴۷۵	حکمت ۱۷۱
۴۷۵	ره آورد شوم حرام خواری
۴۷۵	حکمت ۱۷۲
۴۷۵	نادانی و دشمنی ها
۴۷۵	حکمت ۱۷۳
۴۷۵	ارزش مشورت ها
۴۷۵	حکمت ۱۷۴
۴۷۵	ارزش خشم در راه خدا
۴۷۵	حکمت ۱۷۵
۴۷۵	راه درمان ترس
۴۷۵	حکمت ۱۷۶
۴۷۵	ابزار ریاست (بردباری فراوان)
۴۷۷	حکمت ۱۷۷
۴۷۷	روش برخورد با بدان
۴۷۷	حکمت ۱۷۸
۴۷۷	روش نابود کردن بدی ها
۴۷۷	حکمت ۱۷۹
۴۷۷	لجاجت و سستی اراده
۴۷۷	حکمت ۱۸۰
۴۷۷	طمع ورزی و بردگی
۴۷۷	حکمت ۱۸۱
۴۷۷	ارزش دور اندیشی و پرهیز از کوتاه فکری

۴۷۷	حکمت ۱۸۲
۴۷۷	شناخت جایگاه سخن و سکوت
۴۷۷	حکمت ۱۸۳
۴۷۷	باطل گرایی و اختلاف
۴۷۷	حکمت ۱۸۴
۴۷۷	ویژگی های اعتقادی امام <small>علیه السلام</small>
۴۷۷	حکمت ۱۸۵
۴۷۷	ویژگی های اعتقادی امام <small>علیه السلام</small>
۴۷۷	حکمت ۱۸۶
۴۷۷	آینده سخت ستمکاران
۴۷۷	حکمت ۱۸۷
۴۷۷	ضرورت یاد قیامت
۴۷۷	حکمت ۱۸۸
۴۷۷	ضرورت حق گرایی
۴۷۷	حکمت ۱۸۹
۴۷۷	ارزش صبر و خطر بی تابی
۴۷۷	حکمت ۱۹۰
۴۷۷	معیار امامت؟
۴۷۷	حکمت ۱۹۱
۴۷۷	مشکلات دنیا
۴۷۷	حکمت ۱۹۲
۴۷۷	پرهیز از زراندوزی
۴۷۷	حکمت ۱۹۳
۴۷۷	راه به کار گرفتن قلب
۴۷۹	حکمت ۱۹۴
۴۷۹	ضرورت پرهیز از خشم و انتقام
۴۷۹	حکمت ۱۹۵
۴۷۹	پرهیز از بخل ورزی
۴۷۹	حکمت ۱۹۶
۴۷۹	عبرت آموزی از اِتلاف اموال
۴۷۹	حکمت ۱۹۷
۴۷۹	روش درمان روح (روانشناسی بالینی)
۴۷۹	حکمت ۱۹۸
۴۷۹	ضرورت حکومت
۴۷۹	حکمت ۱۹۹
۴۷۹	نکوهش اُوباش (انسان شرور)
۴۷۹	حکمت ۲۰۰
۴۷۹	نکوهش انسان های شرور
۴۷۹	حکمت ۲۰۱
۴۷۹	امداد الهی و حفظ انسان
۴۷۹	حکمت ۲۰۲
۴۷۹	واقع نگری در مسایل سیاسی
۴۷۹	حکمت ۲۰۳
۴۷۹	یاد مرگ و پرهیز کاری
۴۷۹	حکمت ۲۰۴
۴۷۹	بی توجهی به ناسپاس مردم
۴۸۱	حکمت ۲۰۵
۴۸۱	گنجایش نا محدود ظرف علم

۴۸۱	حکمت ۲۰۶
۴۸۱	ره آورد حلم و بردباری
۴۸۱	حکمت ۲۰۷
۴۸۱	ارزش همانند شدن با خوبان
۴۸۱	حکمت ۲۰۸
۴۸۱	مراحل خود سازی
۴۸۱	حکمت ۲۰۹
۴۸۱	خبر از ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۸۱	حکمت ۲۱۰
۴۸۱	الگو های پرهیزکاری
۴۸۱	حکمت ۲۱۱
۴۸۱	ارزش های اخلاقی
۴۸۱	حکمت ۲۱۲
۴۸۱	خودپسندی آفت عقل
۴۸۱	حکمت ۲۱۳
۴۸۱	تحمل مشکلات و خشنودی
۴۸۱	حکمت ۲۱۳
۴۸۱	نرم خوبی و کامیابی
۴۸۱	حکمت ۲۱۵
۴۸۱	اختلاف، آفت اندیشه
۴۸۱	حکمت ۲۱۶
۴۸۱	قدرت و تجاوزکاری
۴۸۱	حکمت ۲۱۷
۴۸۱	دگرگونی روزگار و شناخت انسان ها
۴۸۱	حکمت ۲۱۸
۴۸۱	حسادت، آفت دوستی
۴۸۳	حکمت ۲۱۹
۴۸۳	طمع، آفت اندیشه
۴۸۳	حکمت ۲۲۰
۴۸۳	عدالت در قضاوت
۴۸۳	حکمت ۲۲۱
۴۸۳	آینده دردناک ستمکاران
۴۸۳	حکمت ۲۲۲
۴۸۳	بی توجهی به بدی بدکاران
۴۸۳	حکمت ۲۲۳
۴۸۳	حیاء و عیب پوشی
۴۸۳	حکمت ۲۲۴
۴۸۳	برخی از ارزش های اخلاقی
۴۸۳	حکمت ۲۲۵
۴۸۳	حسادت و بیماری
۴۸۳	حکمت ۲۲۶
۴۸۳	طمع ورزی و خواری
۴۸۳	حکمت ۲۲۷
۴۸۳	ارکان ایمان
۴۸۳	حکمت ۲۲۸
۴۸۳	ارزش ها و ضد ارزش ها
۴۸۳	حکمت ۲۲۹
۴۸۳	ارزش قناعت و خوش خلقی

۴۸۳	حکمت ۲۳۰
۴۸۳	راه به دست آوردن روزی
۴۸۳	حکمت ۲۳۱
۴۸۳	توصیف عدل إحسان
۴۸۳	حکمت ۲۳۲
۴۸۳	ره آورد إنفاق
۴۸۵	حکمت ۲۳۳
۴۸۵	پرهیز از آغاز گری در مبارزات
۴۸۵	حکمت ۲۳۴
۴۸۵	تفاوت اخلاقی مردان و زنان
۴۸۵	حکمت ۲۳۵
۴۸۵	نشانه خردمندی
۴۸۵	حکمت ۲۳۶
۴۸۵	زشتی دنیای حرام
۴۸۵	حکمت ۲۳۷
۴۸۵	اقسام عبادت
۴۸۵	حکمت ۲۳۸
۴۸۵	مشکلات تشکیل خانواده
۴۸۵	حکمت ۲۳۹
۴۸۵	زشتی سُستی و سخن چینی
۴۸۵	حکمت ۲۴۰
۴۸۵	غصب و ویرانی
۴۸۵	حکمت ۲۴۱
۴۸۵	آینده دردناک ستمکاران
۴۸۵	حکمت ۲۴۲
۴۸۵	ارزش ترس از خداوند
۴۸۵	حکمت ۲۴۳
۴۸۵	روش صحیح پاسخگویی
۴۸۵	حکمت ۲۴۴
۴۸۵	مسئولیت نعمت های الهی
۴۸۵	حکمت ۲۴۵
۴۸۵	قدرت و کنترل شهوت
۴۸۷	حکمت ۲۴۶
۴۸۷	هشدار از پشت کردن نعمت ها
۴۸۷	حکمت ۲۴۷
۴۸۷	ره آورد سخاوت
۴۸۷	حکمت ۲۴۸
۴۸۷	تقویت خوشبینی ها
۴۸۷	حکمت ۲۴۹
۴۸۷	بهترین عمل ها
۴۸۷	حکمت ۲۵۰
۴۸۷	خداشناسی در حوادث روزگار
۴۸۷	حکمت ۲۵۱
۴۸۷	تلخی ها و شیرینی های دنیا و آخرت
۴۸۷	حکمت ۲۵۲
۴۸۷	فلسفه احکام الهی
۴۸۷	حکمت ۲۵۳
۴۸۷	روش سوکند دادن ستمکار

۴۸۷	حکمت ۲۵۴
۴۸۷	تلاش در انفاق های اقتصادی
۴۸۷	حکمت ۲۵۵
۴۸۷	تند خویی و جنون
۴۸۷	حکمت ۲۵۶
۴۸۷	حسادت و بیماری
۴۸۷	حکمت ۲۵۷
۴۸۷	پند های جاویدان «راه شاد کردن دیگران» (اخلاق خانواده)
۴۸۹	حکمت ۲۵۸
۴۸۹	صدقه و توانگری
۴۸۹	حکمت ۲۵۹
۴۸۹	شناخت جایگاه وفاداری
۴۸۹	حکمت ۲۶۰
۴۸۹	پرهیز از مهلت دادن های خدا
۴۹۱	اشاره به ظهور امام زمان (عج)
۴۹۱	سخنوری
۴۹۱	پرهیز از دشمنی کردن
۴۹۱	سرپرستی زنان
۴۹۱	تأثیر ایمان در روح
۴۹۳	ضرورت پرداخت زکات
۴۹۳	اخلاق نظامی
۴۹۳	امید به پیروزی
۴۹۳	جهاد پیامبر ﷺ
۴۹۵	حکمت ۲۶۱
۴۹۵	مظلومیت امام علی <small>علیه السلام</small>
۴۹۵	حکمت ۲۶۲
۴۹۵	مشکل حق شناسی
۴۹۵	حکمت ۲۶۳
۴۹۵	مشکل هم نشینی با قدرتمندان
۴۹۵	حکمت ۲۶۴
۴۹۵	نیکی به بازماندگان دیگران
۴۹۵	حکمت ۲۶۵
۴۹۵	گفتار حکیمان
۴۹۵	حکمت ۲۶۶
۴۹۵	روش صحیح پاسخ دادن
۴۹۵	حکمت ۲۶۷
۴۹۵	پرهیز از حرص ورزی در کسب روزی
۴۹۵	حکمت ۲۶۸
۴۹۵	اعتدال در دوستی و دشمنی ها
۴۹۵	حکمت ۲۶۹
۴۹۵	روش برخورد با دنیا
۴۹۷	حکمت ۲۷۰
۴۹۷	ضرورت حفظ کعبه
۴۹۷	حکمت ۲۷۱
۴۹۷	روش صحیح قضاوت
۴۹۷	حکمت ۲۷۲
۴۹۷	ضرورت استقامت در برداشتن کجی ها

۴۹۷	حکمت ۲۷۳
۴۹۷	ضرورت توکل به خداوند
۴۹۷	حکمت ۲۷۴
۴۹۷	ضرورت عمل گرایي
۴۹۷	حکمت ۲۷۵
۴۹۷	ضد ارزش های اخلاقی
۴۹۷	حکمت ۲۷۶
۴۹۷	پرهیز از دو رویی ها
۴۹۹	حکمت ۲۷۷
۴۹۹	سوگند امام <small>علیه السلام</small>
۴۹۹	حکمت ۲۷۸
۴۹۹	ارزش تداوم عمل
۴۹۹	حکمت ۲۷۹
۴۹۹	شناخت جایگاه واجبات و مستحبات
۴۹۹	حکمت ۲۸۰
۴۹۹	یاد قیامت و آمادگی
۴۹۹	حکمت ۲۸۱
۴۹۹	برتر عقل از مشاهده چشم
۴۹۹	حکمت ۲۸۲
۴۹۹	غرور، آفت پندپذیری
۴۹۹	حکمت ۲۸۳
۴۹۹	علل سقوط جامعه
۴۹۹	حکمت ۲۸۴
۴۹۹	دانش، نابود کننده عذرها
۴۹۹	حکمت ۲۸۵
۴۹۹	ضرورت استفاده از فرصت ها
۴۹۹	حکمت ۲۸۶
۴۹۹	سرانجام خوشی ها
۴۹۹	حکمت ۲۸۷
۴۹۹	مشکل درک قضا و قدر
۴۹۹	حکمت ۲۸۸
۴۹۹	جهل و خواری
۴۹۹	حکمت ۲۸۹
۴۹۹	الگوی کامل انسانیت
۴۹۹	حکمت ۲۹۰
۴۹۹	مسئولیت نعمت ها
۵۰۱	حکمت ۲۹۱
۵۰۱	روش تسلیت گفتن (جهت تسلیت گفتن به اشعث به قیس در مرگ فرزندش)
۵۰۱	حکمت ۲۹۲
۵۰۱	عزای پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و بی تابي ها
۵۰۱	حکمت ۲۹۳
۵۰۱	دوستی با احق، هرگز!!
۵۰۱	حکمت ۲۹۴
۵۰۱	فاصله میان شرق و غرب
۵۰۱	حکمت ۲۹۵
۵۰۱	شناخت دوستان و دشمنان
۵۰۱	حکمت ۲۹۶
۵۰۱	پرهیز از دشمنی ها

۵۰۱	حکمت ۲۹۷
۵۰۱	ضرورت عبرت گرفتن
۵۰۱	حکمت ۲۹۸
۵۰۱	اعتدال در دشمنی ها
۵۰۱	حکمت ۲۹۹
۵۰۱	نماز در نگرانی ها
۵۰۱	حکمت ۳۰۰
۵۰۱	شگفتی روزی بندگان
۵۰۱	حکمت ۳۰۱
۵۰۱	احتیاط در فرستادن پیک ها و نامه ها
۵۰۱	حکمت ۳۰۲
۵۰۱	نیاز انسان به دعا
۵۰۳	حکمت ۳۰۳
۵۰۳	ارزش دنیا دوستی
۵۰۳	حکمت ۳۰۴
۵۰۳	ضرورت پاسخ دادن به درخواست ها
۵۰۳	حکمت ۳۰۵
۵۰۳	غیرتمندی و ترک زنا
۵۰۳	حکمت ۳۰۶
۵۰۳	أجل، نگهبان انسان
۵۰۳	حکمت ۳۰۷
۵۰۳	مشکل مال غارت شده
۵۰۳	حکمت ۳۰۸
۵۰۳	ره آورد دوستی پدران
۵۰۳	حکمت ۳۰۹
۵۰۳	ارزش گمان مؤمن
۵۰۳	حکمت ۳۱۰
۵۰۳	ضرورت اطمینان به وعده الهی
۵۰۳	حکمت ۳۱۱
۵۰۳	نفرین امام علیؑ
۵۰۳	حکمت ۳۱۲
۵۰۳	روانشناسی عبادات
۵۰۳	حکمت ۳۱۳
۵۰۳	جامعیت قرآن
۵۰۳	حکمت ۳۱۴
۵۰۳	روش برخورد با متجاوزان
۵۰۳	حکمت ۳۱۵
۵۰۳	روش نویسندگی
۵۰۳	حکمت ۳۱۶
۵۰۳	پیشوایی مؤمنان و تبهاران
۵۰۳	حکمت ۳۱۷
۵۰۳	اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان
۵۰۵	حکمت ۳۱۸
۵۰۵	قاطعیت در مبارزات
۵۰۵	حکمت ۳۱۹
۵۰۵	ره آورد شوم تهیدستی
۵۰۵	حکمت ۳۲۰
۵۰۵	روش صحیح رسیدن

۵۰۵	حکمت ۳۲۱
۵۰۵	قاطعیت رهبری در مشورت
۵۰۵	حکمت ۳۲۲
۵۰۵	ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ
۵۰۵	حکمت ۳۲۳
۵۰۵	علل انحراف خوارج
۵۰۵	حکمت ۳۲۴
۵۰۵	خدا ترسی در خلوتگاه
۵۰۵	حکمت ۳۲۵
۵۰۵	اندوه عزای محمد بن ابی بکر
۵۰۵	حکمت ۳۲۶
۵۰۵	مهلت پذیرش توبه
۵۰۵	حکمت ۳۲۷
۵۰۵	پیروزهای دروغین
۵۰۵	حکمت ۳۲۸
۵۰۵	وظیفه سرمایه داران
۵۰۷	حکمت ۳۲۹
۵۰۷	بی نیازی از عذر خواهی
۵۰۷	حکمت ۳۳۰
۵۰۷	مسئولیت نعمت ها
۵۰۷	حکمت ۳۳۱
۵۰۷	ارزش اطاعت و بندگی
۵۰۷	حکمت ۳۳۲
۵۰۷	مسئولیت رهبری
۵۰۷	حکمت ۳۳۳
۵۰۷	روانشناسی مؤمن
۵۰۷	حکمت ۳۳۴
۵۰۷	یاد مرگ و آرزو
۵۰۷	حکمت ۳۳۵
۵۰۷	آفات اموال
۵۰۷	حکمت ۳۳۶
۵۰۷	مسئولیت وعده دادن
۵۰۷	حکمت ۳۳۷
۵۰۷	ضرورت عمل گرایی
۵۰۷	حکمت ۳۳۸
۵۰۷	اقسام علم
۵۰۷	حکمت ۳۳۹
۵۰۷	قدرت و حاکمیت اندیشه
۵۰۷	حکمت ۳۴۰
۵۰۷	ارزش پاکدامنی و شکر گزاری
۵۰۷	حکمت ۳۴۱
۵۰۷	روز دردناک ظالم
۵۰۷	حکمت ۳۴۲
۵۰۷	راه بی نیازی
۵۰۷	حکمت ۳۴۳
۵۰۷	شناخت مردم و شناخت ضد ارزش ها
۵۰۷	حکمت ۳۴۴
۵۰۷	ضرورت توجه به فنا پذیری دنیا

۵۰۹	حکمت ۳۴۵
۵۰۹	یکی از راه ها پاک ماندن
۵۰۹	حکمت ۳۴۶
۵۰۹	مشکلات درخواست کردن
۵۰۹	حکمت ۳۴۷
۵۰۹	جایگاه ستایش
۵۰۹	حکمت ۳۴۸
۵۰۹	سخت ترین گناه
۵۰۹	حکمت ۳۴۹
۵۰۹	الگوی انسان کامل
۵۰۹	حکمت ۳۵۰
۵۰۹	روان شناسی مردان ستمکار
۵۰۹	حکمت ۳۵۱
۵۰۹	امیدواری در سختی ها
۵۰۹	حکمت ۳۵۲
۵۰۹	اعتدال در پرداختن به امور خانواده
۵۰۹	حکمت ۳۵۳
۵۰۹	بزرگ ترین عیب
۵۰۹	حکمت ۳۵۴
۵۰۹	روش تبریک گفتن در تولد فرزند
۵۱۱	حکمت ۳۵۵
۵۱۱	پرهیز از تجمل گرایی
۵۱۱	حکمت ۳۵۶
۵۱۱	قدرت خداوند در روز رسانی
۵۱۱	حکمت ۳۵۷
۵۱۱	روش تسلیت گفتن
۵۱۱	حکمت ۳۵۸
۵۱۱	مسئولیت نعمت ها
۵۱۱	حکمت ۳۵۹
۵۱۱	راه خود سازی
۵۱۱	حکمت ۳۶۰
۵۱۱	ضرورت پرهیز از بد گمانی
۵۱۱	حکمت ۳۶۱
۵۱۱	روش خواتسن از خدا
۵۱۱	حکمت ۳۶۲
۵۱۱	ضرورت پرهیز از جدال و درگیری
۵۱۱	حکمت ۳۶۳
۵۱۱	نشانه بی خردی
۵۱۱	حکمت ۳۶۴
۵۱۱	جایگاه پرسیدن
۵۱۱	حکمت ۳۶۵
۵۱۱	ارزش های اخلاقی
۵۱۱	حکمت ۳۶۶
۵۱۱	هماهنگی علم و عمل
۵۱۱	حکمت ۳۶۷
۵۱۱	روش برخورد با دنیا
۵۱۳	حکمت ۳۶۸
۵۱۳	فلسفه کيفر و پاداش

۵۱۳	حکمت ۳۶۹
۵۱۳	خبر از مسخ ارزش ها
۵۱۳	حکمت ۳۷۰
۵۱۳	هدفداری انسان و ضرورت تقوا
۵۱۳	حکمت ۳۷۱
۵۱۳	ارزش های والای اخلاقی
۵۱۳	حکمت ۳۷۲
۵۱۳	عوامل استحکام دین دنیا
۵۱۵	حکمت ۳۷۳
۵۱۵	مراحل امر به معروف و نهی از منکر
۵۱۵	حکمت ۳۷۴
۵۱۵	مراحل امر به معروف و نهی از منکر
۵۱۵	حکمت ۳۷۵
۵۱۵	مراحل شکست در مبارزه
۵۱۵	حکمت ۳۷۶
۵۱۵	سرانجام حق و باطل
۵۱۵	حکمت ۳۷۷
۵۱۵	ضرورت ترسیدن از عذاب الهی
۵۱۷	حکمت ۳۷۸
۵۱۷	آثار شوم بخل ورزی
۵۱۷	حکمت ۳۷۹
۵۱۷	اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن
۵۱۷	حکمت ۳۸۰
۵۱۷	ضرورت یاد مرگ
۵۱۷	حکمت ۳۸۱
۵۱۷	ضرورت رازداری و کنترل زبان
۵۱۷	حکمت ۳۸۲
۵۱۷	ارزش سکوت
۵۱۷	حکمت ۳۸۳
۵۱۷	تلاش در اطاعت و بندگی
۵۱۷	حکمت ۳۸۴
۵۱۷	راه چگونه زیستن!
۵۱۷	حکمت ۳۸۵
۵۱۷	دنیا شناسی
۵۱۷	حکمت ۳۸۶
۵۱۷	ضرورت استقامت
۵۱۷	حکمت ۳۸۷
۵۱۷	شناخت خوبی ها و بدی ها
۵۱۷	حکمت ۳۸۸
۵۱۷	فقر زدایی و سلامت
۵۱۷	حکمت ۳۸۹
۵۱۷	ضرورت عمل گرایی
۵۱۹	حکمت ۳۹۰
۵۱۹	برنامه ریزی صحیح در زندگی
۵۱۹	حکمت ۳۹۱
۵۱۹	ضرورت ترک حرام و غفلت زدگی
۵۱۹	حکمت ۳۹۲
۵۱۹	راه شناخت انسان ها (سخن گفتن)

۵۱۹	حکمت ۳۹۳
۵۱۹	روش برخورد با دنیا
۵۱۹	حکمت ۳۹۴
۵۱۹	ارزش سخن
۵۱۹	حکمت ۳۹۵
۵۱۹	ارزش قناعت
۵۱۹	حکمت ۳۹۶
۵۱۹	راه خوب زیستن
۵۱۹	حکمت ۳۹۷
۵۱۹	عطر خوب
۵۱۹	حکمت ۳۹۸
۵۱۹	ترک غرور و یاد مرگ
۵۱۹	حکمت ۳۹۹
۵۱۹	حقوق متقابل پدر و فرزند
۵۱۹	حکمت ۴۰۰
۵۱۹	شناخت واقعیت ها و خرافات
۵۱۹	حکمت ۴۰۱
۵۱۹	ضرورت هماهنگی با مردم
۵۱۹	حکمت ۴۰۲
۵۱۹	ضرورت موقعیت شناسی
۵۲۱	حکمت ۴۰۳
۵۲۱	پرهیز از کار های گوناگون
۵۲۱	حکمت ۴۰۴
۵۲۱	تفسیر لا حول ولا قوة الا بالله
۵۲۱	حکمت ۴۰۵
۵۲۱	جاهلان متظاهر به دین
۵۲۱	حکمت ۴۰۶
۵۲۱	اخلاق تهی دستان و توانگران
۵۲۱	حکمت ۴۰۷
۵۲۱	ارزش عقل
۵۲۱	حکمت ۴۰۸
۵۲۱	سرانجام حق ستیزی
۵۲۱	حکمت ۴۰۹
۵۲۱	هماهنگی قلب و چشم
۵۲۱	حکمت ۴۱۰
۵۲۱	ازش پرهیزگاری
۵۲۱	حکمت ۴۱۱
۵۲۱	احترام به استاد
۵۲۱	حکمت ۴۱۲
۵۲۱	راه خود سازی
۵۲۱	حکمت ۴۱۳
۵۲۱	راه تحمل مصیبت ها
۵۲۱	حکمت ۴۱۴
۵۲۱	راه تحمل مصیبت ها
۵۲۱	حکمت ۴۱۵
۵۲۱	دنیا شناسی
۵۲۱	حکمت ۴۱۶
۵۲۱	روش برخورد با دنیا

۵۲۳	حکمت ۴۱۷
۵۲۳	شرایط توبه و استغفار
۵۲۳	حکمت ۴۱۸
۵۲۳	ره آورد حلم
۵۲۳	حکمت ۴۱۹
۵۲۳	مشکلات انسان
۵۲۳	حکمت ۴۲۰
۵۲۳	راه درمان شهوت، عفو اهنت کننده
۵۲۳	حکمت ۴۲۱
۵۲۳	ره آورد عقل
۵۲۳	حکمت ۴۲۲
۵۲۳	ارز نیکوکاری
۵۲۳	حکمت ۴۲۳
۵۲۳	ره آورد خود سازی
۵۲۳	حکمت ۴۲۴
۵۲۳	ارزش عقل و بُردباری
۵۲۳	حکمت ۴۲۵
۵۲۳	مسئولیت توانگران
۵۲۵	حکمت ۴۲۶
۵۲۵	دو چیز ناپایدار
۵۲۵	حکمت ۴۲۷
۵۲۵	جایگاه شکوه کردن
۵۲۵	حکمت ۴۲۸
۵۲۵	عید واقعی
۵۲۵	حکمت ۴۲۹
۵۲۵	اندوه سرمایه داران
۵۲۵	حکمت ۴۳۰
۵۲۵	اندوه زر اندوزی
۵۲۵	حکمت ۴۳۱
۵۲۵	اقسام روزی
۵۲۵	حکمت ۴۳۲
۵۲۵	ویژگی های دوستان خدا
۵۲۵	حکمت ۴۳۳
۵۲۵	ضرورت توجه به فنا پذیری لذت ها
۵۲۵	حکمت ۴۳۴
۵۲۵	آرمودن انسان ها
۵۲۵	حکمت ۴۳۵
۵۲۵	ارزش های والای اخلاقی
۵۲۷	حکمت ۴۳۶
۵۲۷	راه شناخت بزرگواران
۵۲۷	حکمت ۴۳۷
۵۲۷	شناخت عدل و بخشش
۵۲۷	حکمت ۴۳۸
۵۲۷	جهل دشمنی
۵۲۷	حکمت ۴۳۹
۵۲۷	توصیف زهد و پارسایی
۵۲۷	حکمت ۴۴۰
۵۲۷	نقش خواب دین ها در زندگی

۵۲۷	حکمت ۴۴۱
۵۲۷	تجربه کاری و شناخت مدیران
۵۲۷	حکمت ۴۴۲
۵۲۷	راه انتخاب شهر ها برای زندگی
۵۲۷	حکمت ۴۴۳
۵۲۷	ویژگی های مالک اشتر
۵۲۷	حکمت ۴۴۴
۵۲۷	ارزش تداوم کار
۵۲۷	حکمت ۴۴۵
۵۲۷	انسان شناسی
۵۲۷	حکمت ۴۴۶
۵۲۷	انسان شناسی
۵۲۷	حکمت ۴۴۷
۵۲۷	ضرورت فقه در تجارت
۵۲۷	حکمت ۴۴۸
۵۲۷	راه برخورد با مصیبت ها
۵۲۷	حکمت ۴۴۹
۵۲۷	راه مبارزه با هواپرسی
۵۲۷	حکمت ۴۵۰
۵۲۷	پرهیز از شوخی بی جا
۵۲۷	حکمت ۴۵۱
۵۲۷	روش برخورد با مردم
۵۲۷	حکمت ۴۵۲
۵۲۷	معیار شناخت فقر و غنا
۵۲۹	حکمت ۴۵۳
۵۲۹	علل انحراف زیبر
۵۲۹	حکمت ۴۵۴
۵۲۹	راه غرور زدایی
۵۲۹	حکمت ۴۵۵
۵۲۹	راه شناخت بزرگ ترین شاعر
۵۲۹	حکمت ۴۵۶
۵۲۹	بهای جان آدمی
۵۲۹	حکمت ۴۵۷
۵۲۹	تشنگان مال و علم
۵۲۹	حکمت ۴۵۸
۵۲۹	نشانه های ایمان
۵۲۹	حکمت ۴۵۹
۵۲۹	شناخت جایگاه جبر و اختیار
۵۲۹	حکمت ۴۶۰
۵۲۹	ارزش صبر و تحمل
۵۲۹	حکمت ۴۶۱
۵۲۹	غیبت، نشانه نا توانی
۵۲۹	حکمت ۴۶۲
۵۲۹	پرهیز از غرور زدگی در ستایش
۵۲۹	حکمت ۴۶۳
۵۲۹	دنیا برای آخرت است
۵۲۹	حکمت ۴۶۴
۵۲۹	سرانجام دردناک بنی امیه

۵۲۹	حکمت ۴۶۵
۵۲۹	ارزش های والای انصار
۵۲۹	حکمت ۴۶۶
۵۲۹	دقت در مشاهدات
۵۲۹	حکمت ۴۶۷
۵۲۹	وصف یکی از رهبران الهی
۵۳۱	حکمت ۴۶۸
۵۳۱	مسئولیت سرمایه داری
۵۳۱	حکمت ۴۶۹
۵۳۱	پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام <small>علیه السلام</small>
۵۳۱	حکمت ۴۷۰
۵۳۱	توصیف توحید و عدل
۵۳۱	حکمت ۴۷۱
۵۳۱	شناخت جایگاه سخن و سکوت
۵۳۱	حکمت ۴۷۲
۵۳۱	دعای باران
۵۳۱	حکمت ۴۷۳
۵۳۱	ارزش رنگ کردن مو و آرایش
۵۳۱	حکمت ۴۷۴
۵۳۱	ارزش عفت و پاکدامنی
۵۳۱	حکمت ۴۷۵
۵۳۱	ارزش قناعت
۵۳۱	حکمت ۴۷۶
۵۳۱	راه کشورداری
۵۳۱	حکمت ۴۷۷
۵۳۱	بزرگ ترین گناه
۵۳۱	حکمت ۴۷۸
۵۳۱	مسئولیت آگاهان
۵۳۱	حکمت ۴۷۹
۵۳۱	بدترین دوست
۵۳۳	حکمت ۴۸۰
۵۳۳	آفت دوستی
۵۳۴	جدول اختلافات نسخه ها
۶۴۷	دیگر آثار مترجم

دیگر آثار مترجم

مجموعه آثار حجة الاسلام محمد دشتی (ره)

از انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین

- ۱- آینده و آینده سازان «ارزیابی تحولات آینده جهان و نقش ایرانیان در ظهور حضرت مهدی (عج)»
- ۲- ابزار و وسایل تحقیق (روش های تحقیق در علوم اسلامی)
- ۳- ادعیه فاطمیه (دعاهای روزانه حضرت زهرا علیها السلام)
- ۴- ادعیه مهدویّه (دعا های منسوب به حضرت مهدی «عج»)
- ۵- الروض النّظیر فی معنی حدیث الغدیر
- ۶- الغدیر الواقعة الکبری
- ۷- النوسوعة لکلمات الزهرا علیها السلام (فرهنگ سخنان حضرت زهرا علیها السلام به زبان عربی)
- ۸- انگیزه های قیام عاشورا (بررسی تطبیق انگیزه های دیروز و امروز)
- ۹- بررسی مشکلات انقلاب اسلامی (بررسی نقش دشمنان داخلی و خارجی در ایجاد مشکل برای انقلاب ها)
- ۱۰- پند های جاودانه (حکمت های نهج البلاغه)
- ۱۱- پیام های عاشورا (تحقیقی پیرامون ۱۰ پیام برجسته حادثه عاشورا، برای نسل امروزی)
- ۱۲- تجارت معنوی (مباحثی پیرامون ارزش اعمال در سفر حج)
- ۱۳- تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (تحلیلی پیرامون حوادث بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۱۴- تفسیر آموزشی نهج ابلاغه (از خطبه ۱ تا ۱۵۵)
- ۱۵- جایگاه غدیر (تحلیلی پیرامون بستر ها، مشکلات و اهداف حادثه غدیر)
- ۱۶- جلوه های جاودانه «مجموعه سروده های استاد دشتی (ره)»
- ۱۷- چهل حدیث فاطمی «برگرفته از کتاب ارزشمند «نهج الحیاة»
- ۱۸- حماسه غدیر (تحلیل و بررسی تاریخی و سیاسی، پیرامون تحولات قبل و بعد از غدیر خم، و آشکار شدن توطئه های پنهان)
- ۱۹- خطبه غدیریّه (خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم)
- ۲۰- ذوالفقار حیدر «زندگی نامه استاد دشتی (ره)»
- ۲۱- روش برداشت از نهج البلاغه (ویژه جوانان و نوجوانان)
- ۲۲- روش برداشت های از قرآن (ویژه جوانان و نوجوانان)
- ۲۳- ره آورد مبارزات حضرت زهرا علیها السلام (تحقیقی پیرامون اثرات و فواید مبارزات حضرت زهرا علیها السلام)
- ۲۴- سیری در تفکر مادی (نقد و ارزیابی ماتریالیسم و چهار اصل دیالیک، به زبان ساده)
- ۲۵- شنیدنی ها سفر حج (سفرنامه حج)
- ۲۶- ضرورت پردازش نوین منابع روائی (سیاست گذاری دراز مدت حوزه های علمیّه و مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیها السلام)
- ۲۷- طرح های نوین آموزشی (جهت معلمان علوم انسانی و دینی)
- ۲۸- غدیري خم (تحقیقی مستند پیرامون حادثه بزرگ غدیر خم)
- ۲۹- غدیر شناسی (پاسخ به ۱۱۰ سؤال پیرامون حادثه غدیر)
- ۳۰- ۱۱۰ فضیلت از امیرمؤمنان علیها السلام (نوجوانان و جوانان)
- ۳۱- فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیها السلام (سلیفون)
- ۳۲- فرهنگ سخنان امام حسین علیها السلام (سلیفون)
- ۳۳- فرهنگ سخنان امام زمان (عج) (سلیفون)
- ۳۴- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام (شمیز)
- ۳۵- فلسفه اجتهاد و تقلید (نقش علمای شیعه در استمرار اصالت دین)
- ۳۶- فهرست موضوعی نهج البلاغه (همراه با جدول اختلاف نسخه ها) (قطع جیبی)
- ۳۷- گلبوته های گلستان فاطمه علیها السلام (برگرفته از فرهنگ سخنان حضرت زهرا علیها السلام)
- ۳۸- مذهب روشنفکری (نقدی بر تفکر ضرورت بازسازی دین)
- ۳۹- مسؤولیت تربیت (نقش زنان و مادران در شکل گیر شخصیت کودکان)
- مجموعه نهج البلاغه شناسی
- ۱- شناخت ویژگی های نهج البلاغه
- ۲- اطلاعات مقدماتی نهج البلاغه
- ۳- طرح های آموزشی نهج البلاغه
- ۴- روش های تحقیق در نهج البلاغه
- ۵- کلید های شناسایی نهج البلاغه
- ۶- روش برداشت های از نهج البلاغه
- مجموعه آشنایی با نهج البلاغه
- ۱- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه

- ۲- فرهنگ واژه های معدل نهج البلاغه
 ۳- فرهنگ موضوعات کلی
 ۴- فرهنگ معارف نهج البلاغه (۲جلدی)
 ۵- فرهنگ معارف نهج البلاغه در شعر شاعران (۲ جلدی)
 ۶- فرهنگ معارف شروح نهج البلاغه (۳ جلدی)
 ۷- اسناد و مدارک نهج البلاغه
 ۸- روات و محدثین نهج البلاغه (۲ جلدی)
 ۹- نهج البلاغه (ترجمه) (در قطع وزیری با ۲۵ ویژگی منحصر به فرد)
 ۱۰- نهج البلاغه (ترجمه) (قطع جیبی)
 ۱۱- درس آموزشی نهج البلاغه
 ۱۲- درس پژوهشی نهج البلاغه (۲ جلدی)
 ۱۳- موضوعات مسابقاتی نهج البلاغه
 مجموعه الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام (۱۵ جلدی)
 ۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی
 ۲- امام علی علیه السلام و مسایل اسلامی
 ۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد اسلامی
 ۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی
 ۵- امام علی علیه السلام و مسایل اطلاعاتی، امنیتی
 ۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر
 ۷- امام علی علیه السلام و مسایل مدیریت
 ۸- امام علی علیه السلام و امور قضایی
 ۹- امام علی علیه السلام و مباحث اقتصادی
 ۱۰- امام علی علیه السلام و مسایل حقوقی
 ۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)
 ۱۲- امام علی علیه السلام و مسایل عبادی
 ۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی
- ۱۴- امام علی علیه السلام و مسایل بهداشت و درمان
 ۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم
 کتب در حال نشر
 ۱- اخلاق نظامی از دیدگاه نهج البلاغه
 ۲- اصول پنجگانه اعتقادی در نهج البلاغه
 ۳- امام علی علیه السلام الگوی کامل انسانیت
 ۴- باورهای جاودانه در نهج البلاغه
 ۵- تئوری های مدیریت از دیدگاه نهج البلاغه
 ۶- تفسیر آموزشی قرآن کریم
 ۷- داستان های نهج البلاغه (برای کودکان، نوجوانان و جوانان)
 ۸- ره آورد اسرت عترت (بررسی اثر اسارت پیام آوران حماسه عاشوراء)
 ۹- زن و تضاد های زندگی اجتماعی
 ۱۰- سیره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (۲ جلدی)
 ۱۱- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام
 ۱۲- فرهنگ سخنان امام سجاد علیه السلام
 ۱۳- فرهنگ سخنان امام صادق علیه السلام
 ۱۴- فرهنگ سخنان امام رضا علیه السلام
 ۱۵- فرهنگ سخنان امام جواد علیه السلام
 ۱۶- فرهنگ سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 ۱۷- فرهنگ سخنان پیامبر آسمانی
 ۱۸- فرهنگ سخنان حضرت زهرا علیه السلام (به زبان لاتین)
 ۱۹- معیار های گزینش از دیدگاه نهج البلاغه
 ۲۰- نقش الگویی حضرت زهرا علیه السلام
 ۲۱- نهج البلاغه در سمینارها (۵ جلدی) (مجموعه مقالات حجّت الاسلام دشت (ره) در همایش ها و سمینارها، پیرامون نهج البلاغه)